قریب دو پاس روز باین مراتب اشتغال دارند و ازین محفل
همایون قرین سعادت بر خاسته بمشکوی قدس و حرمکدهٔ اقبال عز
قدوم می بخشند و آنجا در حجرهٔ نعمت خاصه نشسته بقصد
تحصیل قوت طاعت و عبادت ایزدی بقدر قوت روحانیان از اغذیهٔ
طیبه که از خزانهٔ وجه حلال سرانجام می یابد تناول می نمایند
و بجهت ترطیب دماغ و حفظ صحت و قوام بدن و اعتدال مزاج
ساعتی با دل بیدار دیدهٔ بشکر خواب می سپارند و قبل از درآمدن
وقت نماز ظهر از بستر استراحت برخاسته وضو می کنند و دگر بارهٔ نور
افزای ساحت قدس مسجد گشته بعد از ادای دوگانهٔ تحیت
بآئین تخشع و عبودیت بر سجادهٔ توفیق مستقبل قبله می نشینند
و ازروی کمال آگاهی و حضور دمی چند بذکر و تسبیح حق و یاد
پروردگار مطلق بمضمونی که از اعاظم ملت و اکابر دین و اهل باطن
و ارباب یقین فرا گرفته اند سعادت اندوز گشته چون وقت ادای
صلوة میرسد با جمعی از علما و سادات و مشایخ و فقرا و برخی
از خواص و نزدیکان که درآن وقت حاضر اند فریضهٔ ظهر بجماعت
گزارده تمام سنن و نوافل و اوراد و وظائف معهوده که اوقات متعبدان
تجرد کیش و متنسکان زهد اندیش از استیفای آن قاصر است
ادا نموده بعد فراغ ازین مراتب خلوت کدهٔ خاص را که ما بین
حرم کدهٔ قدس و ایوان مبارک غسلخانه است بقدوم همایون فروغ
سعادت می بخشند و تا رسیدن وقت نماز عصر دران آرامگاه دولت
بکرائم اعمال و شرائف اشغال مانند تلاوت قرآن مجید و کتابت و
مقابلهٔ آن و تتبع مسائل دینی و خوض در معارف یقینی و

حلو و اهل خاص چوکي وجمعي از چیلها و قورچیان و مردمي که
وجود شان ضروري باشد آنجا شرف بار مي یابند و دیوانیان
عظام و بخشیان ممالک نظام و متصدیان مهام بیوتات و چندي
از داروغهای کارخانجات و دیگر ارباب خدمات که رخصت عرض
دارند از مطالب و مهمات کلي و جزوی نوبت معروض داشته
جوابهاي با صواب که ارباب الباب را سرمایهٔ خردمندي و پیرایهٔ
هوشمندي تواند بود ارشاد مي یابند و صدر الصدور اهل استحقاق
و نیاز مندان مدد معاش را جوق جوق بنظر کیمیا اثر شهنشاه آفاق
در آورده مراتب احوال و صورت اماني و آمال آنها بشرف انها
میرساند و آن گروه در وفق بصیغهٔ ازلي بتعیین وظائف و عطای
اراضيِ مدد معاش و انعام نقود کامیاب عواطف بادشاهانه مي
گردند و عرائض صوبه داران و حکام اطراف اکثر درین محفل فیض
قرین بوساطت بار یافتگان بساط قرب از نظر فیض اثر گذشته
برخی بمطالعهٔ اشرف میرسد و بعضي دیگر را وزیر اعظم خوانده
مضمون بعرض همایون میرساند و احکامی که در جواب هریک
می شود دستور خرد گنجور بمنشیان عطارد نشان القا می نمایند
و اکثر مسودات بدست بامر از نظر انور نور آگین گشته بتصرفات
بدیعه و اصلاحهای کاملهٔ بادشاهانه در الفاظ و معانیِ که ماهران رموز
سخن سنجي و نکته داني را دستور العمل فصاحت و قانون الادب
بلاغت تواند بود زینت می یابد و چون مناشیر جلیل القدر نوشته
می شود دستور اعظم آنها را بنظر معلی میرساند و عنوان بعضی
امثلهٔ جلیله که بامرای نامدار و نوئینان رفیع مقدار عز صدور یافته

منصبدار و حواله احدی و فرقهٔ احدیان تیر انداز بوساطت میر آتش
و بخشی احدیان بموقف عرض میرسد و آن گروه از نظر اقدس می گذرند
و بوسیلهٔ مقربان بارگاه و امیران درگاه عرائض صوبه داران و متصدیان
هر صوبه و سرکار و پیشکش های آنها بمحل عرض میرسد و متصدی
خدمت عرض مکرر احکام مطاعه که در باب منصب و جاگیر و
دیگر مراتب و مهمات و اقسام معاملات صادر می شود مکرر بعرض
اقدس می رساند و آخته بیگی و داروغهٔ افیال هرروزه برخی اسپان
و چندی از فیلان بزینت و آراستگی تمام بنظر انور در می آورند
و اگر اسپی یا فیلی زبون و لاغر شده متکفلان امور آنها بمعرض
عتاب و باز خواست می آیند و اسپان داغی و تابینان و منصبداران
را داروغهٔ داغ و تصحیحه بنظر خورشید اثر می نمایند و اگر اسپی یا
سواری بنظر همایون زبون در آید زر فرموده تابین باشی را بمعرض
عتاب می آورند بالجمله کلیات امور و عظائم مطالب جمهور درین
دیوان اقبال و ایوان جلال پیرایهٔ انتظام می گیرد و چهار پنج
گهری آنجا اوقات میمنت سمات آنحضرت بجلائل اشغال
پادشاهی و شرائف مهام گیتی پناهی مصروف می شود و قبل
از دو پاس روز قرین بخت و سعادت ازین دیوان بزرگ و محفل
سترگ برخاسته بانجمن خاص غسل خانه فر قدوم می بخشند
و دران نگارین سرای دولت بر اورنگ قدر و حشمت نشسته تا
دو پاس روز سریر آرای کام بخشی و کامرانی و انتظام بخش امور
خلافت و جهان بانی می باشند و اکثر اعیان دولت و ارکان سلطنت
و متصدیان مهمات و اهل خدمات و گروهی از گرز برداران و بندهای

وعربده جوئی کشیده باشند از یک زنجیر تا پنج زنجیر بقدر خواهش
طبع اقدس دران میدان وسیع بجنگ می اندازند و نظارهٔ آن
شگرف هنگامهٔ دلفریب که از غرائب دیدنیهای عالم است ازان
منظر والا مسرت پیرای خاطر ملکوت ناظر شهنشاه جهان و حیرت
افزای زمرهٔ نظارگیان میگردد و دران جلوه گاه اقبال دو گهری و گاه
بیشتر وگاه کمتر می نشینند و ازانجا بسعادت برخاسته بجهروکهٔ
ایوان چهل ستون خاص و عام که در وسعت و عظمت و شکوه و شان
نمونهٔ از ایوان کیوان است و خامهٔ نکته سنج را وصف زیب و
آراستگی آن بیرون از نیروی قدرت و توان جلوس سعادت می
نمایند و دران محفل همایون بتوزک و آئینی که معمول این
دولت ابد قرین است دیوان بزرگ کرده متوجه پرداخت عظائم
امور ملکی و کلیات مهمات مالی می شوند و بوساطت بخشیان
عظام مراتب معاملات و مهام امرا و منصب داران بعرض اشرف
رسیده جمعی که بتفویض خدمات و اضافهٔ مناصب و دیگر عطایا
و مواهب کامیاب میگردند یا بدولت بندگی این درگاه آسمان جاه
تازه سربلندی می یابند بتقدیم رسم تسلیم می نمایند و گروهی
که بصوبها و خدمات بیرونی تعین یافته باشند خلعت سرافرازی
پوشیده درخور پایه و حالت مورد دیگر مراحم گردیده از پیشگاه
خلافت مرخص می شوند و گروهی که امیدوار دولت بندگی و
خدمت و اضافهٔ منصب اند از نظر انور گذشته درخور شایستگی
و قابلیت بمطالب و متمنیات خویش فائز میگردند و همچنین
مهمات زمرهٔ برق اندازان که عبارت از تفنگچیان سوار اند حواه

شریعت غرا و مطابق ملت بیضا بقطع و بفصل میرسد و مراتب
عرفیه موافق تورهٔ سلطنت و جهانبانی و آئین معدلت خسروانی
تدقیق و تشخیص می یابد و از ارباب تظلم و استغاثه جمعی که
دلائل مسکنت و اضطرار و مخائل احتیاج و افتقار از چهرهٔ احوال
شان نمودار باشد از خزانهٔ احسان بیکران دامن امید بنقد مقصود
آموده فیض اندوز فضل و مکرمت میگردند و پس از تقدیم مراتب
معدلت گستری نشستگان اقبال خرامیده بعضی اوقات چون مهر
منیر و خورشید عالم گیر که از دریچهٔ مشرق جهانتاب گردد از منظر
مبارک درشن جلوهٔ سعادت نموده منتظران دیدار میمنت آثار
را فروغ بخش ابصار میگردند و در فضای پای درشن خلقی انبوه
از هر صنف و گروه فراهم آمده بی منع و مزاحمی استفاضهٔ انوار
فیض الهی از جمال عالم آرا مینمایند آن خدیو خورشید قدر انجم
حشر شان افواج قاهره بیشتر دران عرصهٔ پهناور می بینند و در جمعات
که برای اقامت نماز جمعه بجامع دار الخلافه پرتو قدوم میگسترند
بعضی امرا از تابینان خود را در فضای دلگشای پای قلعه بنظر انور
عرض میدهند و متصدیان فیلان سرکار خاصهٔ شریفه برخی افیال
مست خود سر که آوردن آنها بخاص و عام دشوار است در پای
درشن از نظر اقدس میگذرانند و گاه بعضی از فیلان کوه پیکر بدیع
منظر ابر خرام رعد خروش در عقب اسپان برق تک باد رفتار
میدوانند تا بدویدن از دنبال اسپ و حمله بر رکب و مرکوب که
در معارک وغا از آنها مطلوبست خوگر شوند و بعضی اوقات باشارهٔ
معلی فیلان کوه تمثال فلک شکوه که همه مست بادهٔ جنگجوئی

بانتظار وقت ثواب اندوز می باشند و چون وقت نماز می رسد پس
از اقامت سنت موکده مفروضهٔ صبح را ادا میفرمایند و بعد از نماز
بتلاوت کلام مجید و ادعیهٔ ماثوره و اقامت اوراد و وظائف معهوده
که دران مراتب دنیاس توفیقات ایزدی و تاییدات آسمانی گوی
مزیت از سجاده نشینان عبادت پژوه و زاویه گزینان حق پرست
ربوده اند پرداخته تا چاشتگاه باین امور مشغول می باشند و بعد
از فراغ قرین بخت و سعادت و کامیاب فیض عبادت ازان معبد
همایون برآمده بخلوتگاه غسل خانه که نشیمن خاص آن خدیو خدا
آگاه است شرف قدوم می بخشند و دران وقت برخی محرمان حریم
دولت و مقربان پیشگاه اجلال را با خواص خدم شرف بار داده بر
سریر معدلت و داد دهي مي نشینند و داروغگان عدالت جمعی از
متظلمان و داد خواهان چه از اهل دار الخلافه و مردم حضور پرنور و
چه از مردم دور دست و سکنهٔ اقطار بلاد و صوبها که در آنها ستمي
رفته و باستماع صیت نصفت و مظلوم نوازي و استظهار آثار
معدلت و ظلم گداز آن طرازندهٔ اورنگ سروری و سرداراری
از مساکن و اوطان خویش مهاجرت گزیده بآستان سپهر بنیان که
موقف عدل و داد است می آیند درپیشگاه معدلت حاضر آورده
صورت تظلم و استغاثهٔ آنها بي شایبهٔ اغماض و غایلهٔ اعراض
بخدمت اشرف ارفع رفع نموده مطلب هریک مفصل و مشروح
بعرض همایون میرسانند وآنحضرت بنفس نفیس متوجه تفتیش
و استکشاف حال آنها گشته چون صورت احوال شان در حضرت
خلافت پیرایهٔ ظهور می یابد قضایای شرعیه باشارهٔ والا بر وفق

بیمن استعاضهٔ انوار تربیت شاهنشاه خدا آگاه حافظ کلام الله اند و تحصیل قدر معتد به از مراتب علم و ادب کرده در نوشتن اقسام خطوط مهارت اندوخته و با فصاحت و بلاغت زبان فارسی و ترکی نیکو آموخته اند . و همچنین ثمرات طاعات نهال حشمت و اقبال و نهالات شریفات ریاض عظمت و جلال و دیگر صدرنشینان مشکوی عزت و احترام و پرده گزینان شبستان ابهت و احتشام و سایر محتجبات استار عفت و مخدرات سرادق عصمت بمیامن ارشاد و هدایت و برکات خدمت فیض آیت آن حضرت اکتساب عقائد حقه و احکام ضروریهٔ دینیه و تحصیل خط و سواد نموده همه بر سجادهٔ طاعت و حق پرستی و از کمال تقدس و تنزه برکت بخش خاندان وجود و شرافت افزای دودمان هستی اند و پیوسته بتلاوت و کتابت قرآن مجید و مواظبت خیرات و مبرات و تحصیل حسنات و عقوبات اشتغال می دارند •

ذکر کرائم اشغال شهنشاه حق پژوه خیر اندوز در اوقات شبانروزی

آن حضرت قبل از طلوع انوار صبح صادق از بستر استراحت با بخت بیدار و دل هوشیار برخاسته از چشمه سار توفیق وضو میکنند و از خوابگاه مقدس بیرون خرامیده بمسجد فیض آمود غسلخانهٔ مبارک پرتو قدوم می گسترند و مستقبل قبله بجای نماز نشسته بموجب حدیث شریف نبوي علی قائله شرائف الصلوات و کرائم التحیات که " المنتظر للصلوة کمن هو في الصلوة "

مي يابد كه اديب اريب از ملاحظهٔ آن بعجز و قصور معترف گشته
سرمايهٔ بصيرت در اسلوب و قواعد سخن و پيرايهٔ حرف و مهارت
دران فن مي اندوزد و همچنين مناشير حالت نشاني كه منشيان
بلاغت آثار بادشاهزادهاى كامگار بخت بيدار و عمدهاى اين
دولت پايدار مي نويسند نسخت مسودهٔ آنها بنظر انور در آمده
بزيور اصلاح بادشاهانه مزين مي شود - آن زبان فروغ بخت
و اقبال اگرچه اكثر اوقات بزبان سليس مليح فارسي تكلم ميفرمايند
ليكن تركي چغتائي را بغايت خوب مي دانند و با تركان بدان زبان
سخن مي كنند و با جمعي از اهل هند كه فارسي نميدانند يا
نيكو نمي توانند گفت بضرورت زبان بلغت هندي مي كشايند - و
قواعد و آداب سپاهگرى و فنون هنرهائى كه لازم مرتبهٔ حشمت
سروريست از علم صيد و شكار و شيوهٔ كمانداري و تفنگ اندازي
و اسپ تازي و ديگر لواحق اين امور كمال آن برگزيدهٔ ذو الجلال
بحديست كه مهارت پيشگان آن فنون كه سعادت اندوز بساط قرب
و ملازم ركاب اقبالند پيوسته از مشاهدهٔ عجز و نقصان خويش در
جنب آن كمالات عرق تشوير و انفعال بر ناصيهٔ عبوديت دارند - و از
كرائم اخلاق آن خديو كشور انفس و آفاق حسن تربيت فرزندان ارجمند
عالي گهر و بادشاهزادهاي والا قدر نيك اختر است كه بيامن
توجه باطني و ظاهري و پرورش صوري و معنوي آن حضرت
بكمالات عليه و خصائل سنيه مائر گشته از صلاح و طاعت و پرهيزگاري
و عقل و راى و دانش و هوشياري و قواعد و آداب سروري
و سرداري و فنون هنرهاي كسبي نصيبهٔ وافي دارند و همگي

غایت معنی‌داری و صفا و متانت و پختگی می نویسند که شکستهای
زلف دلبران سلسلهٔ نسبت بآن درست میکنند و خط غبار سیمین
عارضان سر مشق دلربائی و نظر فریبی ازان می گیرد همانا تسخیر
خطهٔ خط و فرمانروائی قلمرو این فن بدیع نمط چون فتح کشوردیگر
فضائل و کمالات از متممات عالمگیری و جهان کشائی آنحضرت است
در اکثر اوقات باقتضای عنایت و مرحمت یا بنابر بعضی مطالب
حربی و مصالح ملکی و تدابیر امت بعنوان بادشاهزادهای ارجمند
کامگار و نوئینان نامدار بخط مبارک می نویسند و کم وقتی میگذرد
که بر عنوان امثلهٔ جلیله که بامرای ذی شان و عمدهای آستان
سپهر نشان زینت صدور می یابد سطری چند نگارش نمیفرمایند ـ
نکته دانی و معنی شناسی و ربط و متانت فطری و کسبی آن
حضرت بمراتب نثر و انشای انواع کلام در مرتبه ایست که سخن
سنجان معنی طراز و فصاحت پیشگان نکته پرداز از فیض تعلیم
و ارشاد آن مظهر کمالات قدسی عمرها استفادهٔ دقائق و رموز سخن
می توانند کرد هرگاه باداي منشور منشیان بلاغت گستر انشا
نامه میفرمایند بحسن تقریر دلپذیر بنوعی تمهید مطالب و
تلقین مدعی می نمایند که اگر نگارندهٔ قوت حافظه را درج آن
درر شاهوار و لآلی آبدار ساخته بنگارش همان الفاظ گهر نثار نظم و
تالیفی که از زبان حق بیان استماع نموده اکتفا نماید از تجشم فکر
و تکلف انشا مستغنی است و چون مسودهٔ آن درست میشود
بمطالعهٔ اشرف رسنده از قلم بدائع رقم آن شهنشاه نکته رس
هوشمند چندان بتصرفات مرغوب و اصلاحهای دلپسند زینت

آں داروند و اکثر اوقات توفیق ثواب اندوزی کتابت کلام الله از معاظم عبادات و کرائم عادات آں شهنشاه دیں پناه است در ایام میمنت انجام بادشاهزادگی مصحفی مجید بخط مبارک صورت اتمام داده آنرا با دیگر شرائف تحف ورغائب و مطلعی خطیر برسم نذر و آئین نیاز بمکهٔ معظمه وکعبهٔ مشرفه زادها الله قدرا وجلالة فرستادند که دراں حرم محترم وبقعهٔ مکرم برکت تلاوتش بروزگار خجسته آثار عائد گردد و بعد از جلوس بر سریر سلطنت واقبال با وجود کثرت مشاغل صوري ومعنوی و نظم وپرداخت امور دیني و دنیوي وفرط توجه اشتغال بحراست و پاسداری جهانیاں و تاسیس قواعد عدل و احساں عزیمت نگارش مصحفی دیگر از خاطرانور سر بر زده شروع دراں مقصد والا فرمودند وهرروز بعد فراغ از اشغال ضروریهٔ دین و دولت و تنظیم مهام ملك و ملت و ادای وظائف طاعت و عبادت شطري از اوقات میمنت قریں بتحریر سطری چند از کتاب مبیں مصروف ساخته در عرض اندک وقتی بدستیاری تایید و مددگاری بخت سعید جلدي دیگر از مصحف مجید باتمام رسانیده سعادت جاوید اندوختند و سوای ایں دو مصحف کریم مکرر بتحریر پنج سوره و دیگر سور قرآنی موفق گشته اند - خط نستعلیق آں حضرت بی شایبهٔ اطرای مدح طرازی و اغراق نکته پردازي دراں رتبه است که قطعهاي که در عین ایام ذوق و سرگرمی مشق رقم پذیر خامهٔ اشرف گشته بقطعهای خوب استاداں که عمر گرانمایه صرف تحصیل آں سرمایه ساخته بتکمیل امری دیگر نپرداخته اند در نظر خط شناساں مبصر مشتبه می شود و شکسته نستعلیق هم نیز

حال دولت و اقبال برخی از سور کریمهٔ قرآنی و بسیاری از آیات
بینات فرقانی محفوظ خاطر اقدس بود لیکن حفظ مجموع کلام الله
ازان پادشاه خدا آگاه بعد جلوس در اورنگ حشمت و جاه
اتفاق افتاد وچون به بدرقهٔ تایید ربانی این خطرهٔ الهی و داعیهٔ
آسمانی بر باطن تقدس موطن پرتو افگند بمیامن همت پادشاهانه
وعزیمت خسروانه بیاوری توفیق کردگار و بمساعدت بخت سعادت
آثار درعرض اندک وقتی ومختصر زمانی مجموع کلام مجید وفرقان
حمید با رعایت مراتب قراءت و شرائط تجوید و ادراک شان نزول
آیات بینات و تفسیر معانی و فهم اسرار و نکات آن بر لوحهٔ حافظهٔ
اشرف که لوح محفوظ اسرار غیبی است مرتسم گشت چنانچه
تاریخ شروع آن حفظ شریف را حرف کریمه "سنقرئک فلا تنسی"
بحساب جمل پرده از رخ می کشاید و تاریخ اتمامش از اعداد
لوح محفوظ جلوهٔ ظهور می نماید از رتبهٔ خط و حسن تحریر آن
شهنشاه فلاطون فطرت سکندر نظیر که صفحات روزگار و اوراق دفاتر
لیل و نهار ازان زینت پذیر است خامهٔ نکته پرداز جادو فن
را چه یارای دم زدن بقدرت کلک بدائع آثار معجز استادی و
سحرنگاری را چنان بر کرسی نشانیده اند که دست استادان اقالیم
صنعت خط بدان نتواند رسید و برشحهٔ فیض انامل دررنثار نهال
موزون قلم را در خوشنویسی شاخ و برگی بخشیده که یکتایان
صنعت خط از تتبع آن شیوهٔ جز خجلت ثمری نتوانند چید - خط
نسخ آن حضرت که رقم نسخ خط یاقوت و صیرفی تواند بود درعایت
پختگی و نمره و تناسب و اسلوب است و کمال قدرت در نوشتن

علمهٔ غرور و استیلای حزن از احوال آن مظهر بدیع صفات ذوالجلال
مستنبط نمی‌گردد و در مقام بشاشت و انبساط خندهٔ آن حضرت از
حد تبسم در نمی‌گذرد، و هنگام قهر و شورش طبع هیبات غضبانی
آن آیت رحمت ربانی از زهر چشم و چین پیشانی عتاب بیشتر
نیست ومع هذا هیبت آن معدلت زهره گداز رستم واسفندیار و جگر
شیر دلان روزگار از سطوت آن آب است - از کمالات کسبیهٔ آن حضرت
که زینت بخش حالات قدسیهٔ وهبیه گشته تتبع علوم دینیه
از حدیث و تفسیر عربیه و فقه شریف حنفیه است از بس
ممارست مراتب شرعیه و استکشاف عقائد اصلیه و مسائل فرعیه
اشتغال ورزیده اند قوت حافظهٔ اشرف مخزن این حقائق شده و
بسیاری از کتب طریقت و سلوک و اخلاق چون احیاء العلوم
و کیمیای سعادت و دیگر تصانیف عربا و اکابر و رسائل و مولفات
علمای باطن و ظاهر بمطالعهٔ همایون رسیده حل معضلات وکشف
اسرار آن نموده اند وبالفعل نیز بعد فراغ از نظم مهام سلطنت وسروری
و تمهید مراسم دین پروری و عدالت گستری باین شرائف اشغال
پیوستگی دارند - و از جلائل فضائل آن خدیو یزدان پرست توفیق
حفظ تمام کلام مجید ربانیست درعین اوان سلطنت و جهانبانی
و زمان اشتغال بامور ملک رانی و کشور ستانی که هیچ یک از
سلاطین اسلام و دین پروران باستانی را این خصیصهٔ سعادت چهره
آرای دولت نگشته و عزیمت این مقصد بلند و داعیهٔ همت بسند
در خاطر نگذشته بلکه کمتری از ارباب فضل و کمال و اصحاب علم
و معروف را این کرامت و شرف دست نداده اگرچه هم از مبادی

از هیچ چیز و هیچکس در ذات اقدس نیست اموافقه • شعر •

هرگز بر هیچ چیز دلش بی قرار نیست

• او دمی گرفته معرفت حق درو قرار

از بزرگ بوادی های نفس قدمی نهاد آن دره مدد سعادت
خدا داد یکی آنست که از وقوع امور ناملائم و مقادرات طبع که
نشاء کون و عالم بشریت ازان خالی نیست غبار کدورت و ملال
بر چهرهٔ احوال آنحضرت نمی نشیند و از صدور سوانح مسرت
بخش بهجت پیرا و حصول مطالب و مقاصد علیا چون ظهور فتوحات
سترگ و مغلوب گشتن اعدا که طبائع بشری را نشاط افزا است
آثار فرح و انبساط مفرط از بشرهٔ همایون ظاهر نمیشود چنانچه در
محاربات عظیمه که جنود اقبال را با اعادی خسران مآل روی
داده همه جا فتح و ظفر نصیب اولیای دولت بی زوال گردید
صورت صدق این معنی مشهور همگنان شده است در هر معرکه و
کارزار بعد از ظهور غلبه و استیلای افواج نصرت شعار و هزیمت
یافتن دشمنان نابکار چون بندهای اخلاصمند و مؤیدان عقیدت شعار
بتقدیم مراسم مبارکباد فتح نموده اظهار بشاشت و نشاط میکردند طبع
مبارک بآن توجه نفرموده روی التفات همت ازان وادی می تافتند
و آن مایهٔ مسرت و شگفتگی که از وقوع آن قسم فتوحات نمایان رخ
مینماید در چهرهٔ حال اقدس ظاهر نبود حاصل که در اوقات شدت
و رخا و رنج و راحت و اندوه و شادی حال خجسته مآل یک وتیره
و منوال است بر وقوع امور مرغوبه شکر و سپاس منعم حقیقی بجا
آورده مکروه را بصبر و سکون و ثبات نفس تلقی میفرمایند و هرگز

درآں مصاف که اوشده است پاي وقار
ز خاک پاي ثداتش طلا کده درسر
سپهر سر مداراي کرده زیح دوار .

مکرر در مواقف شدتها و صفوف وغا چناں روی داده که سلک
احتماع موکب همایوں از هم گسیخته رمرهٔ قلیل در رکاب ظفر مآب
مانده اند و افواج مخالف تجمعیت و شوکت تمام هنگامه آرای
کارزار بوده و آں خسرو خصم افگں دشمں شکں ناگر استقامت و
پایداري افگنده چوں کوه بمقابل لشکر اعدا ازجا نرفته اند و
نتیحهٔ صبر و ثبات و نیروی همت و پردلي رایت غلبه و استیلا
افراخته مظفر و منصور گشته - و از خصائص عادات آں حضرت
آں است که در حین گرمیِ هنگامهٔ حرب وقتال و زمان اشتعال
نوائر رزم و حدال چوں وقت نماز میرسد بقصد عبادت یزداں
پاک و معبود بی باک از مرکوب خاص فرود می آیند و از
سر صدق عبودیت سجادهٔ طاعت و حق پرستی در زمین نیاز
گسترده با نمازیاں رکاب دولت صف آرای جماعت میگردند و در
کمال حضور و طمانیت و نهایت تخضع و تخشع چنانچه شیمهٔ کریمهٔ
آں حضرت است نماز میگزارند و دراں حالت اگر جهاں و جهانیاں
بهم برآیند در جمعیت دل و آرام باطن اشرف خلل و فتور نمیپذیرد
و بارها در مواقف صعب ایں صورت ازاں خدیو صورت و معنی رخ
نموده و دوست و دشمں و موافق و مخالف آنرا معاینه کرده اند
و بالجمله بمضمون مؤدای " من استأنس بالله لم یستوحش من غیر
الله " جرایده تولا و حقائق بی همتا ترس و بیم و خوف و هراس

و خاقان اعظم مطاع سروران جهان و پیشوای خسروان عالم حضرت
صاحبقران کشور ستان طاب ثراه دیگري از سلاطین والا شکوه و
بادشاهان عالی مکان را در فنون رزم آزمائي و سپه آرائي و مراتب
لشکر کشی و جهان کشائي این مایه خبرت و رسائی و مهارت و
دستگاه که آن شهنشاه ملک قدر انجم سپاه را است نبوده و هیچ یاک
از ملوک سابقه و خواقین ماضیه بگوهر راي صائب و جوهر تیغ
ثاقب این آثار دشمن سوزي و کار امهاي فتح و فیروزي در
روزگار ننموده آگاه دلان دانش آئین از تتبع صادرات احوال میمنت
قرین که این دفاتر مآثر کامکاری حاوی برخی ازان است مجملا
ادراک اینمعنی توانند نمود. حسن توکل و ثبات واستقلال آن برازنده
لوای اقبال در معارک رزم و قتال و مواضع اخطار و اهوال بمثابه
ایست که هرگز خطر همت بلند آن حضرت بر قلت اعوان و انصار
و کثرت اعداد و خصوم و اعادی نبوده و جز بر عون عنایت ایزد
نصرت بخش فیروزي رسان وثوق و اعتماد ننموده اند در مضمار
کشور کشائي و هنگام صف آرائي اگر خیل بشر سراسر بکین برخیزند
و جنود هفت کشور بیک دفعه غبار حمله انگیزند ارکان ثبات و قرار
آن برگزیده آفرید کار تزلزل نمی یابد و رخ تافتن از میدان رزم و عرصه
کارزار در ضمیر مهر انوار خطور نمی نماید حملات مرد آزمائي
شجعان جهان و دلاوران عالم بر آن گران رکاب مضمار ثبات قدم لامحاله
چون وزیدن ریاح عاصف است بر کوه گران و مانند آهنگ برق
خاطف بسوی قطب آسمان لمؤلفه * شعر *

فتاده دید صفت موج لرزه بر تن سیر

کتب و دفاتر شتی و تتبع و تصحیح جمیع نسخ فتاوی مستغنی
باشند و سرگردگی و اهتمام این مهم صواب انجام بفضیلت مآب
شیخ نظام که جامع فضائل معقول و منقول است تفویض یافت که کمر
سعی و اجتهاد بتمشیت این امر بسته باتفاق سایر اهل فضل و
و دانش جمع و تالیف آن مسائل نماید و گروهی از فضلا و علما
که در پایهٔ اورنگ خلافت بودند بدان شغل شریف مامور شدند و
در اطراف و اکناف کشور فضل پرور هندوستان بهر جا کسی بسمت
اشتهار و مهارت در علوم موسوم بود بموجب یرلیغ همایون نجابت
والای سلطنت حاضر آمده بموافقت آن جمع تعین یافت و همگی آن
فریق بوظائف شایسته و مواهب ارجمند کامیاب گشته بتقدیم آن
امر مشغول شدند و از کتبی که تمشیت آن امر را درکار شود نسخ
صحیحه از کتاب خانهٔ خاصهٔ شریفه بفضلا حواله رفت و هر سال مبلغی
خطیر در وجوه وظائف و انعامات جمله و ممارسان این شغل جلیل
و خطب نبیل از خزانه احسان بادشاهی صرف میشود و چون آن کتاب
مستطاب صورت اتمام گیرد و پیرایهٔ اختتام پذیرد جهانیان را از
سایر کتب فقهی مغنی خواهد بود و برکات اجر و ثواب آن الی الآباد
در نسخه حسنات شهنشاه مؤید قدسی ملکات مثبت و مرقوم
خواهد گشت - شجاعت و شهامت و پردلی و جرأت و صرامت
و متانت رای و اصابت تدبیر و همت بلند و عزیمت عالمگیر آن
خدیو مهر افسر سپهر سریر از فرط ثبوت و کمال ظهور مستغنی
از مراتب شرح و تقریر است کارآگهان رموز حرب و وغا و دقائق
مهمات قواعد رزم و هیجا درین معنی متفق اند که هر امیر کبیر

صرف میشود و از فیض مکرمت و افضال شهنشاه بر کف دریا
نوال طالبان علم و کمال سمت افروزی پذیرفته مشرح البال و مرفه
الحال بکسب و تحصیل علوم اشتغال می ورزند و برکات دعای
اجابت اثر آن گروه سرمایهٔ بقای این دولت آسمانی شکوه میگردد -
و از آن جمله آنست که چون عمگی همت والا نهمت شریعت
پیرای آن خدیو دین پرور حق پژوه مصروف است تا آنکه کافهٔ
مسلمین در احکام دین متین بمسائلی که اکثر علما و ایمهٔ مذهب
شریف حنفی بدان فتوی داده معمول بها و معمول علیها دانسته
عمل نمایند و مسائل مذکوره در کتب فقه و نسخ فتاوی بنابر
اختلاف فقها و علما با روایات ضعیفه واقوال مختلفهٔ آنها مخلوط است
و معهذا مجموع آنرا یک کتاب حاوی نیست و تا کتب مبسوطهٔ
بسیار فراهم نیاید وکسی را دستگاهی وسیع و بضاعتی کامل و قدرت
و استحضاری وافی در علم احکام فقه نباشد استکشاف حق صریح
و استنباط مسئلهٔ مفتی بها وحکم صحیح نمی تواند نمود لاجرم بر ضمیر
مهر انوار که در امور دین و دولت بفتوی الهام کار گزار است پرتو
این عزیمت تافت که جمعی از علمای پایهٔ سریر اعلی کتب
معتبره و نسخ مبسوطهٔ آن فن را که در کتابخانهٔ خاصهٔ شریفه
بزرگاران از اطراف و اکناف عالم فراهم آمده جلوه گاه انظار لامع
ساخته ازروی تحقیق و تدقیق و خوض و غور انیق بجمع و تالیف
آن مسائل بپردازند و از مجموع آن نسخهٔ جامعه مرتب سازند تا
همگنان را استکشاف مسئلهٔ مفتی بها در هر باب بمراجعت آن
کتاب بسهولت و آسانی دست دهد و قضات و مفتیان اسلام از جمیع

الممیاني که محتاج مرمت باشد بترمیم آن پردازند و در هر موضع که پل درکار باشد نیز باستحکام تام بسازند چنانچه از خزائن خود و اکرام بادشاهی بمصارف این ابنیهٔ خیر چندان زر خرج شده ومی شود که مستوفی خیال بدستیاری معمار اندیشه از تخمین آن عاجز است و بالفعل بمیامن فضل و کرم شهنشاه زمان که رونق نقش کهن سرای جهان و موسس اساس خیر و احسان است طرق و مسالک هندوستان بهشت نشان چهار سمت امن و آبادی پذیرفته که مراحل و منازل و جبال و صحاری از معموری و ایمني حکم بلاد و امصار گرفته است و از جملهٔ مکارم سنیهٔ آن حضرت آنکه هم در نخستین سال جلوس میمنت پیرا که حقیقت بي رونقي و اندراس وانهدام برخی مساجد و معابد اسلام بعرض اشرف رسید یرلیغ کرامت طراز بطغرای نفاذ پیوست که در جمیع ممالک محروسه هرجا مسجدی مدروس باشد از سرکار خاصهٔ شریفه ترمیم و تجدید عمارت آن کرده از سر رونق و صفا بخشند و امام و موذن و خادم و سایر لوازم خرج مسجد از فرش و چراغ و غیرآن مقرر سازند چنانچه هرسال مبلغهای خطیر بدین وجه مصروف میشود - و ازانجا که توجه خاطر بانی مآثر بترویج مراتب فضل و تاسیس معالم علم درجهٔ قصوی دارد و در جمیع بلاد و قصبات این کشور وسیع فضلا و مدرسان را بوظائف لایقه از روزیانه و املاک موظف ساخته بشغل تدریس و تعلیم محصلان علوم گماشته اند و برای طلبهٔ علم در هر معمولی و ناحیهٔ وجوه معیشت درخور رتبه و حالت و استعداد مقرر داشته و هرساله بدین وجه نیز از خزائن احسان پادشاهانه مبلغهای معتد به

باشند و آنچه بدین جهت کشیدهٔ همت والا گشته از کثرتها
متجاوز است مؤلفه • شعر •

بقطرهٔ از رشحهٔ جودش سر نتواند
سخا و بخششش اورا که عادت است شمار
ز آستین عطایش که کوچهٔ امل است
نمونهٔ درهم چین است موج دریا بار

و از مبرات عام شامل آن خدیو انجم سپاه دریا نوال آنکه چون
سابق در بسیاری از ممالک و مشارع این مملکت گردون بسطت
بجهت نزول مسافران خانات و رباطات که محل امن و آرامش
و مقام راحت و آسایش آن گروه تواند شد نبود و خلائق
در بعضی راهها خصوصا از بادهٔ فیض بنیاد اورنگ آباد
تا مستقر الخلافة اکبرآباد و از دار السلطنة لاهور تا دار الملک کابل
کمال رنج و تعب می‌کشیدند رأفت و عاطفت بادشاهانه بر حال
مترددین و مسافرین بخشوده یرلیغ لازم الامتثال از پیشگاه حکومت
و استقلال بپرایهٔ صدور یافت که در جمیع طرق و شوارع این ممالک
کثیر المسالک بهرجا سرا و رباط نباشد از سرکار خالصهٔ شریفه سرای
رفیع البنا از سنگ و خشت و آهک و گچ در کمال متانت
و استحکام مشتمل بر بازار و مسجد و چاه پخته و حمام بسازند و در
هر مرحله بجهت فرسودگان محنت سفر و رهروان دشت و صحرا
منزل گاهی بپردازند که مهبط رحال و محل صیانت اشیا و اموال آن
فریق باشد و برکات اجر و مثوباتش بروزگار این دولت همایون
آثار عائد گردد - و همچنین حکم والا صادر شد که هر سرای قدیم

منصبداران و سایر بندهای درگاه والا که همت جاده زادی آستان معلی دارند وضع شده سرمایهٔ کفایت خزانهٔ عامره میشد - ازان جا که همت خیر نهمت آن حضرت پیوسته بر تمهید مراسم لطف و رأفت و تشیید مبانی جود و عاطفت مقصور است و همواره وجه قصد و پیش نهاد خاطر اقدس آنکه سرا پرازان عبودیت این دولت اندیشان و سعادت اندوزان خدمت این آستان فیض مکان بطیب حال و وسعت عیش و فراغ بال و سرور خاطر مخصوص و بهره مند بوده غبار پریشانی بر چهرهٔ حال و گرد ناکامی بر رخسار آمال آنها ننشیند بمقتضای استدعای مآثر مکرمت و امضای رقم عفو بر دفاتر مطالبات مذکور کشیده حکم جهان مطاع از پیشگاه فضل و اصطناع بناظمان مناظم دیوانی عز صدور یافت که جمیع بندهای درگاه خلائق پناه از منصب دار دو بیستی تا امیری که بمنصب هفت هزاری سر بلند است از مطالبهٔ آنچه بر ذمهٔ اجداد و نیاکان واجب الادا بوده معاف و مسلم شمرده بدان جهت تعرض و مزاحمت ننمایند و از دو منصب دار بیستی تا چهار صدی بنابر کمی منصب از مطالبهٔ آنچه ذمهٔ آبای آنها بدان مشغول باشد نیز معاف شناسند و از پانصدی تا هفت هزاری بحکم سعت حال و حصول استطاعت وجوه مطالبات را لازم الادا دانسته اگر سواری قدر آن میراث یافته باشند بمرور ایام و تدریج شهور و اعوام از عهدهٔ ادای آن برآیند و اگر بقدر آن میراث نبرده باشند وجه مطالبه بقدر ترکه ادا کنند و اگر ظاهر شود که جماعهٔ مذکوره مطلقا متروکه فرسنده آنها نیز بالکلیه از ادای وجه مطالبه معاف و مرفوع القلم

ز احوال مردم چنان نکته یاب • که داند چه بینند شبها بخواب
از مراتب جود و احسان و فضل و اصطناع آن رونق افزای کارخانهٔ
ابداع کلک نکته پرداز تا کجا داستان طراز تواند شد شرائف خیرات و
کرائم مبرات و صنوف ادرارات و اکرامات چندانکه ازان مظهر الطاف
الهي بمنصهٔ ظهور رسیده عشر معشار آن از اعاظم سلاطین کامگار
و خواقین گردون اقتدار در تمام ایام دولت و مدت سلطنت روي
داده و انوار صدق اینمعني از مواهب عالیه و انعامات سامیهٔ
آنحضرت که این دیباچهٔ نسخهٔ مفاخر و معالي بذکر بعضی ازان
مشحون است بر مرات ضمایر همگنان پرتو انگن میگردد - و ازجملهٔ
آن سترگ بخششها عفو کردن باج غلات و حبوبات و وجوه راهداري
و محصول اقمشه و دیگر اموال سایر است در کل ممالك محروسه و
تمام قلم رو دولت قاهره از فرقهٔ مسلمین خصوصا و عفو کردن بعض
وجوه مذکوره از کافهٔ رعایا و قاطبهٔ برایا عموما که مجموع آن هرساله
مبلغ سي لک روپیه مي شود - و ازان جمله بخشیدن مطالبات اجداد و
نیاکان بندهای آستان خلافت نشان است که قبل ازین درین دولت
جهان مدار و سلطنت گردون اقتدار بر وفق معمول روزگار دیوانیان
عظام و مستوفیان ممالک نظام از تنخواه مناصب و وجه مواجب
آنها برسبیل تدریج وضع نموده بسرکار خاصهٔ شریفه عائد میساختند
و اینمعني موجب پریشاني و اختلال حال بسیاری از منتسبان
عتبهٔ جاه و جلال مي گشت و چون این مطالب درین دولت
فیض پرور که مرجع و ملجای خلائق هفت کشور است حد و نهایتی
ندارد هرسال بدین جهت مبلغهای خطیر از وجه طلب امرا و

بیم و هراس در اندام طیش و تندي و عجلت و اضطراب در هیچ
دات ازان خدیو خورشید قدر ملک حدات مشاهده نگشته - در کارها
نهایت غور و تامل و دور بیدی و ملاحظهٔ اطراف و عواقب آن بکار
می برند و هرگز امری از امور که خالي از مصلحت دین
و دولت و خیریت و صلاح جمهور باشد ازان حضرت بظهور
نمی رسد - تیقظ و آگاهي در مراتب سلطنت و بادشاهی دران پایه
که حقایق معاملات هر صوبه و سرکار همواره در سبیل تفصیل
روز نامچه وار از نوشتهای سوانح نگاران که جا بجا معین اند
بموقف عرض اشرف رسیده جزئیات و کلیات کیفیت زیست
و سلوک صوبه داران و حکام و عمال درپیشگاه جاه جلال سمت
انکشاف می یابد و باقتضای عدالت و نصفت پاداش حسن
عمل و کیفر سوء کردار هرکس میدهند - و ازرعایت اعتنا و اهتمامی
که باستکشاف احوال ملك و دولت دارند در هر صوبه و سرکار بغیر
واقعه نویس مقرر - یکی از معتمدان بیغرض کارآگاه خفیه معین
فرموده اند که سوانح و حقائق آنجا بی اطلاع دیگري نوشته بدرگاه
آسمان جاه ارسال دارد تا اگر واقعه نگار مقرر بنابر غرضی در
نگارش برخی امور از نفس الامر تجاوز ورزیده باشد از نوشتهٔ او
حقیقت حال در جناب سلطنت و جهانباني درجهٔ ظهور یابد و
ببرکت این هوشیاري و خبرداري نیکي و راستي بر کردار متصدیان
اشغال و مهام عالب گشته از افعال نکوهیده و اعمال ناپسندیده
محترز اند لمؤلفه * شعر *

دل روشنش آگه از کار ملک * عیان نزد او جمله اسرار ملک

در عفو لذتی است که در انتقام نیست

جرائم و زلات همه بخشیدند و هیچ یک را باظهار سوء کردار
خجلت نداده پردهٔ اغماض بر تقصیرات شان کشیدند - حیا و شرم
و مردمی و آزرم آنحضرت بغایتی است که هرگز کلمهٔ رکیک و
حرفی مستهجن بر زبان گهر بیان جریان نیافته و هیچگاه سخنی
که موجب شرمندگی و انفعال و باعث هتک عزت و تقبیح حال
کسی باشد بروی او نفرموده اند لمولفه * شعر *

حیای عالم با او است و این عجب نبود
که چشم عالمیان است و چشم جای حیاست

از غایت بزرگ نهادی و والا نژادی و نهایت پایه شناسی و
قدردانی با فرقهٔ سادات عظام و طایفهٔ مشایخ کرام و زمرهٔ علمای
اعلام مراسم توقیر و تبجیل و لوازم اعزاز و احترام باقصی الغایة
رعایت فرموده پاس عزت این گروه را اساس بارگاه سروری و
سرداری میدانند و در ایوان عدل و داد چنان کشاده پیشانی
می نشینند و نرم خوئی و مهربانی با متظلمان و داد خواهان بکار
میبرند که آنها را در عرض مطلب و مدعی هیبت محفل سپهر
مشاکل بند و دهشت بر زبان نگذاشته بی شایبهٔ خوف و بیم مقاصد
و مدعیات خود بشرح و بسط تمام و بمبالغه و اطناب در کلام
معروض میدارند و ازان بهیچ وجه آثار ملالت در ناصیهٔ حال
اشرف ظاهر نمیشود و باین طیب خلق و کشاده پیشانی لطف
دور باش شان و شکوه و مهابت عظمت و جلال آن قهرمان کشور
اقبال که زهره گداز اکاسرهٔ ایام است و ترک بهرام را از هیبت آن لرزه

و مشمول کرم و نوازش می شود و همچنین سایر بندهای آستان والا که جرم و خطائی از آنها سرزند بدین عنوان متنبه و متادب میگردند و این معنی در حقیقت دین تربیت و بنده پروریست که سرمایهٔ اصلاح احوال و پیرایهٔ تهذیب اخلاق و اطوار بندهای ناهنجار میگردد - و صفت عفو و جرم بخشی و خطا پوشی و عذر نیوشی آن مظهر لطف و احسان و رحمت آمرزگار بخدیست که در ایام شاهزادگی و زمان احتلال ملک دولت که آن حضرت برهبری تایید آسمانی بنابر موجبات و اسبابی که در اول این کتاب مستطاب گزارش پذیرفته رایت عزیمت از دکن برافراخته متوجه مستقر الخلافه گشتند و عساکر نصرت مآل را با اعادی بدسگال محاربات عظیم روی داد و آویزشهای سترگ اتفاق افتاد و عاقبة الامر بیاوری نصر و امداد ایزد متعال و اقتضای حکمت و مشیت قادر ذو الجلال سریر سلطنت واقبال و اورنگ عظمت و استقلال بفر جلوس همایون زیب و زینت یافت جمعی که از بیدولتی و کوتاه اندیشی رخ از سعادت ارادت و هوا خواهی آن درگرفته الهی تافته غبار مخالفت بر فرق روزگار خود بیختند و در معارک حروب که آن حضرت با اعادی صف آرا بودند تیغ خسارت بر روی مدارا خود دولت کشیده چون آزرم و حیا بر خاک سفاهت ریختند و گروهی که در برخی مواقف هیجا از نفاق و دو روئی روی بخت از عسکر ظفر اثر بر تافتند و براه عصیان مشی و خلاف اندیشی شتافتند و مجموع سزاوار صنوف عتاب و بی توجهی بل مستحق عقوبات عظیمه شده بودند از کمال فضل و کرم جبلی بموجب اینمعنی که • مصرع •

داده اند که در نظم و نسق ممالکی بدین وسعت و حفظ و حراست دولتی بدین عظمت جز حدود و سیاسات شرعیه که متکفل امور ریاست کبری و متضمن بار ناموس خلافت عظمی را اجرای آن باکره اصت بکار میبرند و هرگز باقتضای قوت غضبی و هوای نفس و شهوات طبع بتخریب بنای حیات فردی از افراد نوع انسان که بدائع صنائع و شرائف ودائع آفریدگار جهانند حکم نمی فرمایند - و هیچ یک از پادشاهزادهای کامگار والا تبار و امرا و نوئینان رفیع مقدار که بنظم مهام صوبه و ولایتی از این کشور وسیع قیام دارند از بیم باز پرس قهر و عتاب پادشاهانه بقتل احدی جرأت نمی توانند کرد - جمعی که مصدر تقصیرات و مستحق عقوبات شده باشند از عرایض حکام و صوبه داران و نوشتهٔ وقائع نگاران حقیقت حال شان بمسامع حقائق مجامع می رسد و چون از درگاه معلی بر وفق شریعت غرا حکم سیاست آنها صادر میشود دیاما میرسند و در پیشگاه معدلت خسروانه وضیع و شریف و ادانی و اقاصی را مواخذه و باز پرس یکسانست و در اجرای حدود شرعیه امرا و اعیان و فقرا و بی نوایان از هم متمیز نیستند - هرگاه یکی از عمدهای بارگاه خلافت در مراتب خدمت و مراسم عبودیت مصدر زلتی شود که بحکم تورهٔ سلطنت و پادشاهی و آئین فرماندهی و جهانبانی تادیب وگوشمال او لازم و متحتم باشد بعزل از خدمت و سلب رتبهٔ عزت و اعتبار و برطرف کردن منصب و جاگیر یا کم کردن منصب در خور جریمه و تقصیر تنبیه و تادیب می یابد و پس از چندی اگر جرمش قابل عفو باشد مورد فضل و بخشایش

زمان فرمان روائي وخلافت آن حضرت ظلمي اگر رفته برگذشتگان
و پیشینیان امت که ادراک این عهد سعادت مهد ننموده از ظل
حراست و فیض عدالت بادشاهانه محروم بوده اند لمولفه * شعر *

بدوران عدالش که پاینده باد * ستمدیدهٔ کس ندارد نیاد
بآهن رسد گر ز عدلش خبر * بپای درخت آب گردد تبر
کند سیل اگر خانهٔ را خراب * شود زهرهٔ ابر از بیم آب
ز دریا بکشتي رسد گر زیان * گهرگیرد از بحر هم سنگ آن

تا آنکه خلاصهٔ اوقات فرخنده ساعات صرف داد دهی خلائق
و پژوهش حال رعایا و زیردستان نموده هرروز بی تخلف دیوان
عدالت میکنند و میر عدل و دارغهٔ عدالت تعین نموده اند که
متظلمان و داد خواهان را بپیشگاه معدلت حاضر آورده مطالب و
مقاصد آنها را بعرض والا میرسانند از غایت اعتنا و اهتمام بشان
این امر جلیل یکی از معتمدان بارگاه خلافت را معین ساخته اند
که اگر متصدیان عدالت در عرض مدعی و انجاح مطلب بعضی
ملهوفان بنابر اعراض نفسانی تاخیر و تعویق و مداهنه و مسامحه
ورزند و آن مستغیثان بدو رجوع نموده عرائض مشتمل برحقیقت حال
خویش باو دهند تا آنها را بنظر انور رساند و در خلوات قدس آن
تظلم نامها بمطالعهٔ اشرف میرسد و جواب مطالب آن فریق بخط
مبارک بر حاشیهٔ آنها طراز نگارش می یابد - و از شرائف تاییداتی
که آن دست پرورد لطف خاص ایزدي بدان کرامت اختصاص
یافته آنست که عقل و حکمت و عدل و رأفت و ضبط و سیاست
و خدا پرستی و شریعت پروری را چنان با هم ترکیب و امتزاج

و امرا صادر شود امتثال مثال را مجال تاخیر و اهمال ندارد و خواه و نا خواه حکم شرع شریف و فتوی ملت حنیف را گردن اطاعت می گذارد لمولفه * شعر *

گیاه خشک کند دعوی از طراوت خویش
تا آفتاب ز دار القضا رود اعلام
قصاص اگر طلبد شمع کشته را آتش
حدیث باد بود خیر باد با ایام

و همچنان که قبل ازین درین دفاتر دولت مآثر سابق ذکر یافته درپایهٔ سریر سلطنت و سایر بلاد و اقطار ممالک محروسه محتسبان بامر حکم بجهت منع منکرات و رفع محرمات مقرر ساخته اند تا خلائق را بقهر و زجر ازان باز داشته رهنمون طریق صلاح و سداد و مانع ارتکاب فجور و فساد باشند چنانچه در هیچ جا احدی از رعیت و سپاهی بلکه بندهای عمدهٔ بادشاهی را جرأت بر اظهار و اعلان مناهي و ملاهی نمانده و ترویج امر احتساب درین مملکت گردون وسعت بدین غایت از خصائص احکام این بادشاه دین پناه است و در سوالف ایام چندان رواجي نداشته و جز نامی ازان نبوده لمولفه * شعر *

دولتش تا حامیٔ اسلام شد * دین همی بالد بخویش از عز و شان
احتساب شرع را از حکم او * دره بر دوش است چرخ از کهکشان

صفت عدل و نصفت آن خدیو کامل عادل را دفتری جداگانه باید تا به نیروی تکاپوی کلک نکته سنج معني طراز در روزگاری دراز یکی از هزار و اندکی از بسیارش بمنصهٔ اظهار تواند آمد در

علیهم اجمعین مثال آن صورت وقوع نیافته - از برکات مسلمانی آن حضرت در معابد شرک و معابد ضلال گرد بی رونقی بر چهرهٔ بتان نشسته و زنار تعلق بت پرستان از کیش و آئین کافری گسسته، یوما فیوما آثار کفر و جهالت در کاهش و انوار اسلام و ایمان در افزایش است چه در مستقر اورنگ سلطنت و چه در اطراف و اکناف این مملکت سپهر بسطت پیوسته جمعی از کفار ضلالت شعار شرف اسلام در می یابند و در پایهٔ سریر گردون شکوه هر کس ازان گروه ضلالت سعادت ارادهٔ مسلمانی میکنند ناظمان مهام شرعیه اورا بعتبهٔ بارگاه خلافت حاضر آورده باشارهٔ معلی تلقین کلمهٔ طیبه مینمایند و حضرت شاهنشاهی بجهت تالیف قلوب سایر اهل غوایت آن فریق را بخلعت و انعام نقود و دیگر عطایا و مواهب در وفق درجات احوال آنها می نوازند و برخی را که از قوم خود امتیازی دارند بی واسطه بزبان حق ترجمان که مفتاح خزائن صدق و ایمان است تلقین شهادتین نموده بین الاقران سر بلند می سازند لمولفه

* شعر *

بعهد خسرو دین پرور سلیمان قدر
گسسته است سلیمانی از میان زنار
توان براه ضلالت کشید ازان سدی
ز بس که شد بت سنگین شکسته از کفار

احکام شریعت غرا و ملت بیضا بحمایت دین پروری آن حضرت چنان کامیاب نفاذ و جریان است که اگر بدعوی بی نوائی و تظلم کمترین گدائی از محکمهٔ قضا رقم احضار بنام یکی از اعیان

باطني چندان سرمایه گرفته اند که بارشاد و هدایت مستعدان آن
احوال و مستحقان آن نوال را زکوة نصاب کمال می توانند داد از
عادت حق طلبی و خدا جوئی پیوسته خاطر عاطر آن قبلهٔ مقبلان
جویای صحبت فقرا و علما و صاحبدلان است و در هر کس نشانی
از مقصود اصلی و مطلوب حقیقي مي یابند سلسله جنبان طلب اند.
تقدس و تاله و روحانیت وتیرهٔ آن خدیو قدسي خصال در آن
پایه است که خاطر ملکوت ناظر باستیفای لذات جسماني و
مشتهیات نفساني با آنکه حلال و مباح باشد نیز راغب نیست و
پیوسته بریاضات بدني از تقلیل غذا و التزام سهر و کثرت صوم و
مواظبت عبادات شاقه در تصفیهٔ روح و تلطیف سر و تجریه باطن
میکوشند و همواره عبادت و پرستش کردگار جهان و ذکر و یاد خالق
زمین و آسمان پیش نهاد همت حق‌پژوه داشته به تحصیل کمالات
حقیقي و ادخار نعم روحاني اسباب دولت جاوداني فراهم می‌آورند
و غرض از سلطنت و سروری اعلای اعلام دین پروري و مقصود از
جلادت و برتري تشیید ارکان شریعت گستری دانسته در ترویج قواعد
دین مبین و تمهید احکام ملت متین و محو رسوم ضلالت و جهالت
و رفع آثار بدع و اهوا و منع ظهور مناهی و ملاهی روح مقدس
حضرت رسالت پناهی را صلوات الله و سلامه علیه و علی آله واصحابه
از خود خشنود مي سازند چنانچه بمیامن مساعئ مشکورهٔ آن
حضرت دین حنیف و ملت بیضا را درین کشور فیض پیرا قوت
و استیلائی دست داده که در زمان هیچ یکی از فرمان دهان با داد
و دین غیر از عهد سعادت مهد خلفای راشدین مهدیین رضوان الله

مبارک صیام ادای سنت تراویح ضمیمهٔ رواتب عبادات آن پادشاه
حق پرست است - و سر تا سر آن ماه فرخنده باداى طاعت و عبادات
و ادامهٔ خیر و مبرات و قیام بصوالح اعمال و التزام شرائف احوال
و کام بخشی و فیض رسانی خلائق و تحصیل خشنودی و رضای
خالق اوقات فائض البرکات مصروف ساخته در عشرهٔ اخیره بسنت
سنیهٔ نبوی در مسجد قدسی اساس غسلخانه معتکف میشوند و
درین ایام بتمام همت و همگی نهمت روی توجه بجناب کبریا آورده
در آن خلوت قدس شب و روز بسجود عبودیت ناصیه افروز و بحسن
خشوع و خضوع از درگاه صمدیت فیض اندوزاند - و در جمعات تشریف
حضور بمسجد جامع می برند و اقامت نماز جمعه هیچگاه از روی
احتیاط بی وقوع مانعی قوی از ان حضرت فوت نمیشود و هرگاه موکب
جاه و جلال در دار الخلافه شاه جهان آباد و یا شهری دیگر اقامت
داشته باشد چون عزم توجه بشکارگاههای نواحی شهر می نمایند اول
هفته بنهضت اقبال فرموده روز پنجشنبه لوای مراجعت به شهر
می افرازند تا فتور در ادای نماز جمعه نشود و گاهی که شکار دو
هفته یا بیشتر پیش نهاد خاطر والا گردد در یکی از جوامع قصبات
بزرگ که نزدیک باردوی معلی باشد نماز جمعه می کنند - و در
عیدین خواه سفر و خواه حضر بمصلی پرتو حضور گسترده با کافهٔ
مسلمین نماز عید بجماعت میگزارند - و در لیالی متبرکه باحیای
شب که طریقهٔ زنده دلان خدا طلب است پرداخته از انوار فیض
الهی چراغ افروز بخت و سعادت اند - تا آنکه بصحبت مشایخ کرام
و اعاظم دین و سالکان مسلک حق و یقین از مواهب قلبی و فتوحات

کامیاب نشان برکات و الوف سعادات ساخته میل به سؤال محرمه
در خاطر اشرف اطهر که جلوه گاه دوشیزگان حجلهٔ غیب و آئینه
خانهٔ شواهد اسرار الهی است نقش نه بسته - ۱۱ آنکه بزم آرایان
عشرت و هنگامه پیرایان نشاط از مطربان خوش آواز و سازندهای
دلنواز و نواسنجان نادر ترانه و سرود سرایان سرآمد یگانه از هر
صنف و گروه در پایهٔ سریر گردون شکوه مجتمع اند از کمال تقدس
و تشرع و حق پرستی باستماع سرود و ساز توجه نمی نمایند - و در
هنگام جشن و سور و اوقات طرب و سرور که باقتضای آئین شهنشاهی
و رعایت آداب جهان پناهي ارتکاب صحبت ساز و نوا ضرور است
هنگامهٔ رود و سرود در بزم مقدس انعقاد نمی یابد لمولفه * شعر *

نکرده بهر رضای خدای عزّ و جل
نه چشم سوی غزال و نه گوش سوی غزل

آن خدیو قدسي شیم لباسهای نامشروع و زینتهای محرم اگرچه شان
سلطنت و شکوه دولت را منافي نیست تلبس و تزیین نمیفرمایند و
پیوسته لباس مبارک از اثواب فاخرهٔ متشرعانه است - و زواهر جواهری
که از پوشش آن حضرت زیب و فر می یابد آنچه محتاج نگین
خانه است بجای طلا برسنگ یشب تعبیه یافته تا مشروع و مباح
باشد - از کمال پاکی طینت و طهارت جبلت همیشه با وضو میباشند -
و با صلوات مفروضه جمیع سنن و نوافل بی شایبهٔ ملال و تکاسل ادا
نموده تاخیر نماز از وقت مستحب روا نمیدارند - و روزهٔ ماه مبارک
رمضان سفرا و حضرا بر ذمت داشته - در سایر ایام متبرکه نیز بقوت
تایید ازلی و نیروی توفیق آسمانی صائم می باشند - و در ماه

خدا آگاه باقتضای سعادت فطری و بلکه بحقیقی ازلي بکمال رسوح در مراتب دین متین و نهایت ثبات و استقامت بر جادهٔ شرع مطهر حضرت خاتم المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین چنانچه آثار آن بر روی روزگار آشکار است متصف و موسوم اند - و از مذاهب اربعهٔ معتبرهٔ اسلامی بمذهب حنیف امام ایمه حضرت امام اعظم قدس الله سره الاکرم که از فروغ مشکوة هدایتش حریم کعبهٔ دین و ایمان روشن و انوار برکات مجتهداتش بر اقطار ارض وارجای جهان پرتو افگن است عاملند و جمیع عقائد و اعمال آن برگزیدهٔ ذو الجلال بر طبق اصول محکمه و فروع متقنهٔ طائفهٔ حقهٔ حنفیه است - تقوی و صلاح و زهد و تورع آن حضرت بمرتبه ایست که متقیان روزگار و ورع کیشان پرهیزگار از تتبع مراتب احوال سعادت منوال حلقهٔ ارادت درگوش و غاشیهٔ پیروی بردوش دارند - آن مورد تاییدات آسمانی با وجود جمعیت اسباب حشمت و کامراني هم از ریعان سن شباب و عنفوان ایام جواني که موسم نو بهار عشرت و شادمانی و هنگام غلبه و استیلای هواجس نفسانیست از جمیع مناهی و ملاهی و مسکرات و محرمات متحرز و نفوراند و از رسائی نشاء توفیق هیچگاه مانند هوا پرستان و غفلت پیشگان لب بشرب رحیق بیالوده بوی مسکرات و مغیرات بمشام پرهیزگاری آن حضرت نرسیده - و از کمال عفت نفس قدسی سرشت هرگز طبع مبارک جز با شرائف خلائل و روحات مکرمات مقاربت و مصاحبت نجسته و از مبادی علوای شباب تا این هنگام میمنت آغاز جسته نرجام که سن کرامت قرین منزل خمسین را

بسیار رسید خواب و آرام • کیهان‌نامه گرفت حسن الختام
اکنون خامهٔ حقائق نگار برخی از شرائف اطوار و کرائم اخلاق آن
خدیو انفس و آفاق که جداگانه طراز نگارش یافته در ذیل این صحیفهٔ
اقبال ثبت نموده شاهد کلام را بدان زیور احتشام می بخشد •

گذارش برخی از کرائم عادات و شرائف صفات این خدیو کامل الذات

چون ایزد جهان آفرین آن مایهٔ آرای اورنگ دولت و دین را
مورد الطاف فضل و کرم و مطرح انوار تربیت و نوازش خویش
ساخته در خلافت و سروری برتبهٔ اکملیت و برتری از فرمان روایان
گیتی یگانه و ممتاز خواسته، لاجرم ذات کرامت سماتش را بحلیهٔ
ملکات فاضله و اخلاق کاملهٔ انسانی پیرایهٔ سعادت جاودانی
بخشیده تا بشرائف اوصاف و خصائل و جلائل مناقب و فضائل
وسیلهٔ احسان کامل باشد و برموز حق شناسی و دین پروری و مرجع
نصفت شعاری و معدلت گستری مقتدای خواقین دین دار
و پیشوای سلاطین عادل چنانچه صورت این معنی در مرآت خاطر
دیده وران هوشمند و آگاه دلان حقیقت پیوند از تتبع مراتب شمائل
و عادات و تصفح مدارج تاییدات و سعادات آن حضرت جلوهٔ ظهور
دارد و راقم این صحیفهٔ مآثر اقبال بگذارش برخی ازان چهره آرای
شاهد مقال گشته بدان تقریب برای خسروان جهان و سرداران
کیهان جریدهٔ اخلاق می پردازد که آن گروه والا شکوه را دستور العمل
دولت و جهانداری و قانون آداب حشمت و کامکاری باشد - آن بادشاه

میسودیه و جمعی دیگر از عمدها و منصبداران و هزار و پانصد احدی و پانصد برق انداز باو تعیین یافتند *

خاتمه

سپاس و ستایش ایزد بی همتا را که بدستیاری بخت بلند و پیشکاری طالع ارجمند ده ساله سوانح ایام سلطنت و کام رانی و اعوام خلافت و جهان ستانی گیتی خدیو مهر افسر سپهر سریر شهنشاه عالم گیر بطرزی بدیع و اسلوبی منیع که پذیرای طبائع دشوار پسندان کار آگاه سخندانی و دقائق شناسان رموز الفاظ و معانی تواند بود بی شائبهٔ مبالغه و اطرا نگاشتهٔ کلک نکته سنج معنی پیرا گردید و اوراق وقائع دولت آثار الواح صحائف روزگار و اوراق دفاتر لیل و نهار زینت جاوید پذیرفته بمیامن نشر مناقب و مآثر وذکر معالی و مفاخر آن اورنگ نشین کشور باطن و ظاهر نام این گمنام بر جریدهٔ ایام ثبت افتاد * لمولفه * نظم *

صد شکر که این شگرف نامه * پیراسته شد بکام خامه
دیباچهٔ حشمت و جلال است * فهرست دفاتر کمال است
دستور سلوک شهر یاران * آویزهٔ گوش روز کاران
هر نکتهٔ او هزار دفتر * هر نقطه درو هزار گوهر
منگر تو که ساده است گفتار * این شاهد ساده هست پرکار
کردم بشگرف کاری کلک * بس گوهر بی بها درین سلک
صد رخنه بدل فگندم از فکر * تا شانه زدم بزلف این بکر
طبعم تا نقش این رقم بست * بس نقش بدیع از قلم جست

بقلعه داری گوالیار از تغیر معتمد خان منصوب گردیده بعنایت
خلعت و اسپ و خنجر و خطاب خدمتگارخانی مباهی شد و خدمتگار
خان بخدمتگدار خان مخاطب گشت نوردهم ابراهیم خان که از
صوبه داری دار السلطنة لاهور معزول شده بود باحراز ملازمت اکسیر
خاصیت چهرهٔ سعادت بر افروخت و میر خان و هادیخان که در
ملک کومکیان محمد امین خان بودند بتقبیل سدهٔ سنیه فائز گردیدند
و عنایت خسروانه میر خان را بعطای خلعت بنواخت و عبد النبی
خان فوجدار متهرا از آنجا رسیده دولت زمین بوس دریافت درین
اوقات چون از سوانح بنگاله بعرض همایون رسید که آشامیان مردود
دگرباره از راه نا عاقبت اندیشی قدم جرأت و جسارت از حد خویش
پیش نهاده با لشکری انبوه و نوارهٔ عظیم بر سر گواهتی که سرحد
ولایت بنگاله است آمده اند و بنابر عدم وصول مدد رشید فیروز خان
تهانه دار آنجا آن دو سیر تان بر قلعهٔ گواهتی استیلا یافته خان مذکور
با اکثر همراهان بمردی و مردانگی نقد جان در راه عبودیت
در باخته است رای عالم آرای چنان اقتضا نمود که یکی از عمدهای
آستان سلطنت با لشکری از پیشگاه حضور بدفع فتنهٔ آن عاصیان
مقهور و بی دینان از خدا دور معین گردد و برخی از عساکر کومکی
آنصوبه نیز بهمراهان خویش ملحق ساخته بتادیب و تنبیه آن
گروه خذلان پژوه پردازد بنابرآن راجه رامسنگه بکفایت این مهم
معین گردید و بیست و یکم ماه مذکور بعنایت خلعت و اسپ
با ساز طلا و جمدهر با علاقهٔ مروارید مورد نوازش گشته مرخص شد
و بصیرتخان وکیسری سنگه بهورتیه و رگهناته سنگه میرتیه و دیرم دیو

زاد هما الله قدرا و حالا پیش نهاد همت ساخته دران ارادهٔ مرحله
رسوخ داشت پس از انقضای مدت مذکور باحراز آن مقصد اسنی
مرخص گشت و هنگام رخصت حضرت شاهنشاهی آن شوکت مرتبت
را دگر باره بانجمن حضور طلب داشته انواع تلطفات و مهربانیها
بجا آوردند و باشارهٔ والا کارپردازان پیشگاه سلطنت سامان و
لوازم و مایحتاج آن سفر میمنت اثر بر وجه لایق نمودند و یرلیغ
کرامت نشان بصوبه داران و حکام و فوجداران از دار الخلافة
شاه جهان آباد تا بندر سورت صادر شد که آن رفیع قدر را از
حدود متعلقهٔ خود بآئین شایسته بگذرانند و مهمانداران بدستور
هنگام آمدن معین شدند و از اول تا آخر مبلغ ده[۲] لک روپیه از
خزانهٔ پادشاهانه باو عائد گردید غرهٔ رجب بعرض اشرف رسید که
خان دوران صوبه دار اودیسه باجل طبیعی رخت هستی بر بست
سیزدهم دانشمند خان از تغیر محمد امین خان که چنانچه گزارش
یافته بود بعد فراغ از مهم یوسف زئی بصوبه داری دارالسلطنة لاهور
تعیین یافته بود بخدمت جلیل القدر میر بخشیگری سربلند گشته
بعطای خلعت خاص وقلمدان مرصع نوازش یافت - و درین ایام عاطفت
خسروانه پادشاه زادهای عالیقدر والاتبار و امرای نامدار را بعطای خلعت
زمستانی قامت امتیاز برافراخت ارسلان خان بفوجداری سلطانپور
بلهری معین گشته بعنایت خلعت و اسپ از اصل و اضافه بمنصب
هزاری هشت صد سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز شد و خواجه پهول

(۲ ن) دو

اقبال آوردند و چون داخل قلعهٔ مبارک شد نامبرده اعلی رکن السلطنت جعفر خان اورا از راه باغ حیات بخش بمسجد ممانی عسلیانه که عبادتگاه خاص پادشاه حق پرست است و ملاقات خان موصی الیه را آنجا مقرر شده بود آورد و حضرت شاهنشاهی ساعتی قبل از نماز ظهر خرامش اقبال بآن بقعهٔ قدسیه فرموده خان مذکور را از احراز لقای میمنت قرین فیض اندوز و مسرت آگین ساختند و بسبحان تعقد آمیز عطوفت پیرا عاطفتهای پادشاهانه بجای آوردند و چون وقت نماز در رسید بآئین معهود نماز ظهر بجماعت ادا نموده بعد فراغ از نماز آن خان رفیع مدارات را بمنزل رخصت فرمودند و پیشکاران پیشگاه سلطنت را فرمان شد که هر روز از انواع اطعمه و اشربه بنوعی که سزاوار این دولت سپهر بسطت باشد از سرکار خاصهٔ شریفه سامان نموده بآئین شایسته میفرستاده باشند و همواره شهنشاه مکرمت پرور مهربان آن سلالهٔ خوانین را بملاطفات گوناگون یاد و شاد میفرمودند و خاطر غمدیدهٔ رنج کشیده اش را باظهار آثار قدر شناسی و مثوبت پروری مسرور ساخته انواع دلجوئی و کرم جوئی بظهور میرسانیدند و بوقتی دیگر عاطفت خسروانه خان مذکور را در باغ حیات بخش از فیض حضور قدسی سرور کامیاب ساخت بالجمله آن حشمت پناه مدت هشت ماه قرین خرمی و شادکامی و مشمول اعزاز و احترام در دار الخلافه شاه جهان آباد بسر برده از کلفت و محنت سفر بر آسود و بمیامن اعطاف بیکران خدیو زمان غبار مکاره و نوائب روزگار که باقتضای گردش چرخ دوار اورا روی نموده بود از صفحهٔ خاطر زدود و چون عزیمت طواف حرمین شریفین

ضروریات و ما یحتاج آن خان رفیع قدر نموده و مبلغ پنجاه هزار روپیه
از خزانهٔ آن صوبه داده هرگاه روانهٔ درگاه سلاطین پناه گردد خود همراه
گشته خان مشار الیه را بدرگاه خلافت رساند و بمحمد امین خان
صوبه‌دار لاهور فرمان شد که چون بآن مرکز سلطنت وارد گردد لوازم
اعزاز و اکرام و مراسم نیکو داشت و احترام بعمل آورده و طرائف ضیافت
فروده لائق تقدیم نماید و پنجاه هزار روپیه از سرکار خاصهٔ شریفه و
مبلغی کرامند و برخی امتعه از خاصهٔ خود بدهد و همچنین
بجمیع حکام و فوجداران که بر سر راه بودند حکم شد که جا بجا
مراتب مهمانداری بظهور رسانند و از حدود متعلقهٔ خویش
بآئین شایسته بگذرانند و در ششم شوال سال یازدهم از جلوس
همایون بظاهر دار الخلافه رسیده در یکی از بساتین بزینت آئین
اعزاناد فرود آمد و درآنجا باشارهٔ والا لوازم ضیافت چنانچه شایستهٔ
جلالت قدر و شان این دولت کرامت نشان باشد بتقدیم رسید
و خانهٔ رستم خان مرحوم که سرمنزلی عالی دلنشین است
بر کنار دریای جون و از سرکار خاصهٔ شریفه فرش و دیگر لوازم
آن مهیا گشته رونق و صفای تازه یافته بود بجهت نزول آنخان
والا مکان معین شد و قرار یافت که یازدهم ماه مذکور داخل
دار الخلافه گشته بادراک ملاقات فائز البرکات خدیو جهان که
سروران گیتی و سرافرازان کیهان را هوای تمنای آن در سر است
کامیاب گردد دران روز بموجب حکم والا زبدهٔ امرای عظام جعفر
خان که مدار مهام این دولت گیتی اعتصام است با اسد خان بخشی
دوم تا بیرون شهر پذیره گشته باحترام تمام آنخان والا مقام را ببارگاه

خلافت گردید که خان والا دودمان عبدالله خان والی کاشغر که یولبرس خان پسرش برو مستولی شده بود با اهل وعیال و معدودی از ملازمان خویش عارت زده بی سامان بقصد توسل و التجا باین دولت فیض قرین که ملجای سلاطین و مرجع خواقین است روی عزیمت از ولایت خویش بدان صوب نهاده و خواجه اسحاق که چنانچه در مقام خود گزارش یافته از جناب سلطنت و جهانبانی بعزم سفارت بدانصوب دستوری یافته بود درین حالت بدو ملاقی شده خان مذکور را در رهائی ازان ورطه ممد و معاون گشته است و عنقریب بکشمیر بهشت نظیر خواهد رسید حضرت شاهنشاهی که ذات قدسی ملکاتش مصدر اعطاف الهی و منبع الطاف نامتناهی است باستماع این خبر از کمال رأفت و قدردانی پرتو تفقد و مهربانی بحال آنخان سعادت نشان افگنده خواجه صادق بدخشی و سیف الله را بجهت تقدیم مراسم مهمانداری آن سلالهٔ خواقین تعیین نمودند و یک قبضه خنجر مرصع گران بها و جیغهٔ مرصع و یکصد و ده سر اسپ از عربی و عراقی وترکی چندی از آنها با ساز مرصع وطلا و دو زنجیر فیل و نرخی از ظروف طلا و نقره و قدری معتد به از ملبوسات و رغائب اثواب و خیمه و خرگاه و نفایس فرش و سایر اسباب تجمل مصحوب آنها ارسال داشته حکم فرمودند که فرستادها بکشمیر شتافته آنجا بآن والا دودمان ملاقی شوند و حکم شد که تا رسیدن خان مسطور به پیشگاه حضور لامع النور بلوازم مهمانداری قیام نمایند و یرلیغ گیتی مطاع بنام سيف خان صوبه دار کشمیر صادر شد که چون بدان خطهٔ دلپذیر رسد از سرکار اشرف واطی سامان جمیع

و محمد وارث و جمعي كثير هريك با نعام يكهزار روپيه كامياب
عنايت پادشاهانه گرديدند و سه هزار روپيه بزمرهٔ نغمه سنجان
و سرود سرايان عطا شد و آن جشن خسروانه تا سه روز جهانيان را
سرمايهٔ نشاط و پيرايهٔ انبساط بود ب‍هست و ششم ربيع الثاني رستم بي
ايلچيِ نذر العزيز خان بمرحمت خلعت فاخر و شمشير هردو با ساز
مرصع و اسپ با ساز طلا و يك زنجير فيل و انعام سي و چهار هزار
روپيه و همراهانش بانعام شانزده هزار روپيه و خوشحال بيگ ايلچي
سبحان قلي خان بعنايت خلعت و اسپ باساز طلا و شمشير و سپر
هردو با ساز طلا و جمدهر هردو با ساز مرصع و يك زنجير فيل و انعام
سي و چهار هزار روپيه و يار محمد پسرش بمرحمت خلعت و خنجر
و انعام يكعدد اشرفي پنجاه مهري و رفقايش بانعام چهار هزار روپيه
مشمول مراحم پادشاهانه گشته رخصت انصراف يافتند از اول تا
آخر پسه‌ير بخارا و رفقاي او بيست دو لك روپيه و بايلچيِ بلخ
و تبعهٔ او يك لك و پنجاه هزار روپيه عطا شد و ايشم بي فرستادهٔ
واليِ اورگنج بعنايت خلعت و انعام شش هزار روپيه نوازش
يافته مرخص گرديد و از روي عاطفت يك قبضه خنجر مرصع گران
بها مصحوب او براي واليِ مذكور ارسال يافت و بيست هزار
روپيه بار حواله رفت كه از امتعهٔ هندوستان خريده بود بجهت موصي اليه
برد و از خزانهٔ احسان پادشاهانه براي خواجه موسي و خواجه
زاهد كه از خواجهاي جويباري اند هركدام پنج هزار روپيه مصحوب
كسان آنها مرسل گشت - از سوانح اين ايام آنكه از نوشتهٔ وقايع نگاران
صوبهٔ دل‌پذير كشمير و عرضداشت مراد خان زميندار تبت معروض بارگاه

هزار و پانصدی دو صد و پنجاه سوار و منوچهر خان بمنصب هزاری و هزار سوار و مغول خان بمنصب هزاری هفت صد سوار و یکه تاز خان و سید یادگار حسین هریک بمنصب هزاری چهار صد سوار مفتخر گردیدند] راجه اندرمن دهندهیره از کومکیان صوبهٔ بنگاله باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و کوداجی دکنی عم محمد قلی خان که کیفیت احوال بر حقیقت دیک مراجعت او سبق ذکر یافت چون درین هنگام بموافقت خان مذکور توفیق ادراک شرف اسلام یافته بود بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و شمشیر با ساز میناکار و انعام دو هزار روپیه و بمنصب هزاری هشت صد سوار سرمایهٔ مباهات و کامرانی اندوخت و کشن سنگه ولد راجه رامسنگه که قاره از وطن بسندهٔ سدیه رسیده بود بمنصب هزاری پانصد سوار سرافراز گشته بکنور کشن سنگه مخاطب شد [و [٢]عبد الرحمن بن نذر محمد خان بانعام پنج هزار روپیه و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان بانعام چهار هزار روپیه و باقی محمد برادر خرد او بانعام سه هزار روپیه و خوشحال بیگ کاشغری بمرحمت شمشیر باساز میناکار] محمد منصور برادر عبد الله خان والی کاشغر بخطاب ناصر خانی و عنایت جیغهٔ مرصع و یک زنجیر فیل و انعام پنجهزار روپیه و ناصر خان ولد امیر الامرا بخطاب ظفر خانی مطرح انوار عاطفت گشتند [و [٣]سید محمد قنوجی بانعام چهار هزار روپیه و حکیم مومنا بانعام هزار روپیه و نعمت خان

---

(٢) نیک نسخه (٣) نیک نسخه

سعادت پیوند محمد اعظم بعطای خلعت خاص و سپر با ساز مرصع و یکزنجیر فیل مورد عاطفت گشتند و جعفرخان بعنایت خلعت خاص عز اختصاص یافت و مکرم خان صفوی مخاطب بمیرزا مکرمخان گشته رایت افتخار باوج بلند نامی افراخت و فدائی‌خان بفوجداری گورکهپور از تغیر میادت خان معین گشته بمرحمت خلعت و اسپ با سار طلا و باضافهٔ هزار و پانصد سوار بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار سر بلند شد و رعد انداز خان از تغیر فدائی‌خان بخدمت داروغگی و توپخانه خلعت سرافرازی پوشید و کیرت سنگه بعنایت نقاره و باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و نصرت خان تهانه دارعزنین باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار ازانجمله هفتصد سوار دو اسپه سه اسپه مباهی شدند و روح الله خان از تغیر رعد انداز خان اختر بیگی شده بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزاری ششصد سوار مشمول انظار تربیت گردید و کامگار خان بخدمت میربخشیگیری احدیان از تغیر روح الله خان معین گشته بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی سیصد سوار سرافرازی یافت [(۲) و از اصل و اضافهٔ رکهناتهه سنگه بهورتیه بمنصب هزار و پانصدی نه صد سوار و فضل الله خان بمنصب هزار و پانصدی شش صد و پنجاه سوار و ملتفت خان از کومکیان دکن بمنصب هزار و پانصدی هفت صد سوار و صالح خان بمنصب

(۲ ن) دیگر نسخه

وتنبیه عاصیان مردود پرداخت بیست و هفتم ربیع الثانی با عساکر
فیروز مدد داوهند رسیده بر حقایق و کیفیات آن سر زمین آگهی
حاصل نمود و بموجب یرلیغ معلی که درین وقت باو رسید شمشیر
خان را با لشکر سابق که همراه او بود و قریب دو هزار کس دیگر
از همراهان خویش بدستور پیشتر، آنجا گذاشته ششم جمادی الاولی
با حدود مسعود ازان حدود مراجعت نمود درین ایام کیرت سنگه
ولد راجه جیسنگه که همراه پدر خویش بود بتقبیل سدهٔ سنیه
دولت اندوز گشته بعطای خلعت مشمول مکرمت شد و کشن سنگه
ولد راجه رایسنگه از وطن رسیده احراز ملازمت اشرف نمود و بعطای
خلعت سرمایهٔ افتخار اندوخت - و از سوانح دار الملک کابل بعرض
همایون رسید که عربخان تهانه دار باجور باجل طبیعی درگذشت

جشن وزن فرخندهٔ شمسی

درین فرخنده ایام میمنت فرجام که از فیض تابش آفتاب
معدلت شهنشاه حق پروه زاویهٔ امید جهانیان روشن و از رشحات سحاب
احسان گیتی خدیو گردون شکوه عرصهٔ جهان رشک ساحت گلشن بود
جشن وزن شمسی خورشید اوج جلالت و کشور ستانی هنگامه آرای
نشاط و شادمانی و محفل افروز عشرت و کامرانی گردید و بیست و
نهم جمادی الاولی بیستم ابان قریب دو پاس روز درا نجمن خاص
غسلخانه که برای این جشن همایون بآئین خسروانی آرایش یافته
بود وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمد درین جشن خجسته اختر برج
عظمت و نامداری گوهر درج حشمت و بختیاری پادشاهزادهٔ ارجمند

تادیب و گوشمال نمودند بصوابدید رای مصلحت پیرا بعد از سه روز
اقامت در مواضع لکی بعزیمت تنبیه آن مفسدان بصوب شهباز کده
روان شد و چون افغانان نامور پیر مرد بعصیان برداشته با قوم اگور رئی
که بهاکوی بد نهاد دامداد آنها مستظهر بود متفق شده بودند
بهمت اعزخان را با قریب هشتصد سوار بدان صوب تعیین نمود
و پس ازان گلمحعلی خان را با دو هزار سوار بآن ناحیت معین
ساخت که با اعزخان اتفاق نموده در تادیب بغی اندیشان آنچه
صلاح دانند بکار برند و چون ما بین لکهوکوت و شهبازکده منزل
گزید میرخان را با سید سلطان و مهکرن بندیله و اکرام خان و
مراد قلي سلطان و کیسری سنگه و رکهناتهه سنگه و گروهی دیگر
از منصبداران و برخی دیگر از تابینان خویش تعیین نمود که
مواضع نواحیء شهباز کده را بتارند خان مذکور و همراهانش هنگام
صبح بقریهٔ که در دست راست شهبازکده بود رسیده آنرا با چند
موضع دیگر که در اطراف آن بود تاختند و در بصاری اندرون کوه
کره مار در آمده و چند قریهٔ دیگر را آتش در زده بخاک تیره برابر
ساختند و قریب شش هزار از مواشیء عاصیان انکار بدست مبارزان
نصرت شعار در آمد و میرخان بادشاه ظفر پناه مظفر و غانم بمعسکر
فیروزی پیوست و محمد امین خان با افواج منصور ازآنجا بطی
مرحله بموضع حصار که بر درهٔ کوه سواد واقع است رسیده باشارهٔ
او عساکر گردون مآثر بتادیب مفسدان آن مرز و بوم و تخریب بیوت
و مساکن آنها پرداختند و غبار دمار از روزگار سکنهٔ آن سرزمین برانگیختند
مواشي بسیار بدست آوردند و چون خان مذکور از تاخت آن حدود

بصرب توپ و شتر نال و دان و بندوق آن خیره رویان خسارت کیش
را از پیش رانده بموضع مذکور که چنانچه مذکور شد آنجا مورچالها
بسته پیاده و تفنگچی و تیرانداز بیشمار گذاشته بودند رسانیدند چون
افواج قاهره بمورچالها نزدیک شدند آن گروه عاقبت وخیم مکرر
شلکهاي عظیم نموده بندوق بسیار رها کردند و نزدیک بود که روی
لشکر ظفر اثر بر گردد درین اثنا بتحریک شمشیرخان افواج هراول
و برانغار دیکبار جلو ریز بر مردودان باطل ستیز تاختند خان مذکور
خود نیز با فوج قول بر آن قوم مخذول حمله آور گشت و جرئی
صعب در پیوست دلاوران نصرت نشان بضرب تیغ و طعن سنان
خون بسیاري ازان تیره بختان بخاک معرکه بر آمیختند و داد
کوشش و دلیري داده سلک جمعیت اعادی از هم گسیختند و
مقهوران ادبار منش شکستی رسوا وهزیمتی فاحش خورده جمعی
کثیر علف تیغ انتقام گردیدند و گروهي انبوه مجروح شدند و از فرط
حرارت هوا بسیاري از گریختگان چون بلب آب پنج پیر رسیدند
بی اختیار آب خورده شعلهٔ حیات خویش فرو نشانیدند و گروهی از
بی آبي تشنه لب بهواي عدم رسیدند و برخی که فرصت گریز نیافتند بر
فراز کوهی که دران موضع بود بر آمده بکوشش وآویزش ثبات قدم ورزیدند
عساکر نصرت پژوه بر آن کوه محیط گشته از یک طرف هدایت
الله برادر شمشیرخان که هراول او بود با تابینان خان مذکور وقطب کاسي
و عبدالرحمن خویشگی و خوقی دیگر بجنگ در پیوستند و از طرفی
دیگر الله داد خان و دلیر و مصري و ابراهیم و سرمست و جمعی
دیگر بدفع اهل عصیان پرداختند مدارزان فیروزی آهنگ چون بجنگ

بر چهار موضع که پانج کروه پیشتر از مرعرامت تاخت برده لوازم
انتهاب و تخریب بتقدیم رسانید بهاکوی میه روی و دیگر ملکان
یوسف زئی بعد از وقوع این مقدمات باعانت و امداد الوس اکوزئی
و ملی زئی گرد آورده که اهل سواد و بنیر اند لشکري فراوان گرد
آورده بخیال محال تدارک و انتقام پانزدهم محرم الحرام با سپاه
نامحصور بموضع مصور آمدند و آنجا مورچالهای مستحکم در اماکن
مناسب بسته از پیاده بندوقچی و تیرانداز که زیاده از مور و ملخ
فراهم داشتند پیاده بندی ها قرارداده مورچالها را استحکام تام بخشیدند
و روز دیگر عزم پیکار با لشکر فیروزي نموده با گروهی از سوار و پیاده
از موضع مذکور روي جسارت بسوی کارزار آوردند و قراول آن مردودان
بمورچالهاي لشکر ظفر اثر نزدیك رسیده آغاز دیرگي کرد شمشیر
خان ترتیب افواج نموده با جنود قاهره متوجه دفع مقاهدر گردید
در فوج هراول الله داد خان خویشگی و دلیر ولد بهادرخان روهیله
ومصري و سید فیروز و قطب کاسی و ابراهیم و سرمست داؤد زئي
و عبد الواحد قیام خاني و کور دهن کوروکشن سنگه و میرتقي ملازم
امیرخان با گروهی از تابینان خان مذکور مقرر شدند ر راجه دیبی
سنگه بندیله و راجه مهاسنگه بهدوریه با جمعی از ممارزان شهامت
شعار در برانغار قرار یافت و گوپال و جگرام با جوقی دیگر در جرانغار
تعیین یافتند و اعزخان با زمرهٔ از معولان بقراولي کمرهمت بست
و شمشیرخان با عبد الرحیم نایب امیر خان نزدیک فیل نشسته
کارفرمای قول شد چون جیش نصرت لوا باعدا قریب گشت عامیان
مقهور دست جرات بجنگ بندوق و تیر کشودند سپاه ظفر پناه

همراهان او گردد دالحمله چون شمشیرخان آگهی یافت که مردودان یوسف زئي با مجهولي که اورا دست آویز وقته جوئی ساخته بودند در موضع منصور و پنج پیر و مرغر که محل سکونت نهاکوی مخذول و اتباع او است اجتماع کرده اند عزم تنبیه آن فساد اندیشان نموده صبح روز بیست و یکم دی حجه با افواج قاهره از اوهند که محل اقامت خود فیروز مند بود بر سر آن گروه شقاوت پژوه رفت چون بموضع پنج پیر رسید عاصیان خذلان پژوه با گروهی انبوه از سوار و پیاده در دامنهٔ کوهی قدم جرأت فشرده دست بآویزش و پیکار کشادند مبارزان شهامت کیش بآن زمرهٔ جاهل باعاقبت اندیش درآویخته داد مردی و مردانگی دادند و تیغ زمرد فام از خون خصم تیره سرانجام لعل گون ساخته بنیروی بازوي دلاوری باغیان مقهور را از موضع مذکور دفع کردند مخالفان بغی اندیش چون تاب مقاومت در خویش ندیدند خود را ببالای کوه کشیده به تیر و تفنگ و سنگ دیگر بارہ هنگامه آرای جنگ گشتند و لحظهٔ حرکة المذبوحی کرده متفرق گردیدند و درین آویزش داؤد برادر شمشیرخان بمردانگی نقد هستی در باخت و چندی دیگر از دلاوران جلادت شعار گوهر جان نثار کردند و بعیاری پیکر شجاعت و دلیری را بطرز زخم زینت بخشیدند واکثری قری و مساکن آن تیره روزان را آتش در زده امتعه و مواشئ آنها بتاراج غارت دادند و پس از دو روز دیگر بارہ شمشیر خان با خیل مسعود بر سر موضعی چند که در دست چپ پانج پیر بود رفته بر سر مواشی و اموال وتخریب مواطن آن جمع همت گماشت و دران موضع از آبادی اثری نگذاشت و وقتی دیگر

چهار هزاری چهار هزار سوار مشمول مراحم گونا گون گردانیدند -
درین ایام بصرت درجام از نوشتهٔ وقایع نگاران موحی که بسر گردگی
شمشیر خان چنانچه گزارش یافته به تنبیه افغانان یوسف زئی
معین شده بود درپیشگاه خلافت چندی بظهور پیوست که خان
مذکور را پیش از وصول محمد امین خان با عاصیان مقهور مکرر
آویزشهاي سترگ روي داده محاربات نمایان اتفاق افتاده و آن
زمرهٔ فساد آئین از حدود ظفر قرین تنبیه وتادیب بلیغ یافته منهزم
و مغلوب وگردیده اند - تبیین مجملی ازکیفیت آن اینکه چون بعد از
جنگی که کامل خان را باتفاق مراد قلي سلطان و دیگر بندهاي
بادشاهي درین روي آب نیلاب با بغی اندیشان حسران مآب روی
نموده شمشیر خان و عبد الرحیم ملازم امیر خان با عساکر کومکی
کابل بحدود ولایت آن مفسدان رسیدند سرزمین مندر را که دربیرون
کوهستان یوسف زئي ومحل کشت و زرع و میدان کرو فرآن گروه شقاوت
پرور است محل نزول افواج قاهره ساخته باحداث تهانه و مورچال
در موضع اوهند که دهنهٔ کوهستان است و ضبط و نسق آن حدود
پرداختند و مساکن و مواطن و قری و مزارع آن تیره بختان که در
بیرون کوهستان بود پی سپر تاخت و تاراج و دستخوش نهب و
غارت گردانیده رایت استیلا بر افراختند و محمد امین خان میر
بخشی که چنانچه مذکور شده بلشکری تازه و توپخانه و سامانی
شایسته از جناب خلافت و اقبال باستیصال آن قوم بد سگال معین
گشته بود فرمان شد که از کومکیان خویش قباد خان را بر جناح
سرعت نزد شمشیر خان فرستد که پیشتر بآنجا رسیده ضمیمهٔ

خان بفوجداری بیدر از تغیر عبد الله خان معین گشته بعنایت
خلعت و اسپ نوازش یافت و درین هنگام بمناسبت موسم
برشکال بپادشاهزادهای ارجمند عالیقدر و امرای نامدار خلعت
بارانی عنایت شد و رستم بی ایلچی بخارا بمرحمت کارد ازبکی
با ساز مرصع و پاندان طلا با خوانچه و کمر مرصع و ماده فیل با
حوضهٔ نقره و انعام بیست هزار روپیه و برخی از همراهانش
بمرحمت خلعت و انعام سی و دو هزار روپیه و خوشی بیگ
ایلچی بلخ نذر بعنایت کارد ازبکی با ساز مرصع و پاندان طلا با
خوانچه و کمر مرصع و ماده فیل و انعام یکعدد اشرفی صد مهری و
یکعدد روپیه دو صد تولکی و برخی رفیقانش بعطای خلعت وانعام
پنجهزار روپیه کامیاب عواطف پادشاهانه گردیدند بیست و هشتم
از نوشتهٔ سوانح نگاران بلدهٔ طیبهٔ برهانپور بمسامع حقایق مجامع
رسید که عمدهٔ راجهای عظام راجه جیسنگه که چنانچه گزارش
پذیرفته بعد فراغ از مهم بیجاپور بخطهٔ اورنگ آباد معاودت نموده
ازانجا بموجب حکم والا روانهٔ درگاه معلی شده بود مریض گشته در
بلدهٔ برهانپور رخت هستي بر بست گیتی خدیو بنده پرور مهربان
کنور رامسنگه مهین خلف او را که دولت اندوز خدمت حضور بود
و چنانچه سبق ذکر یافته بنابر تقصیری که در محافظت سیوا ازو
بظهور پیوسته بود مورد عتاب خسروانه گشته تا این هنگام از منصب
معزول بود مورد انظار عاطفت ساخته بعنایت خلعت و جمدهر
مرصع با علاقهٔ مروارید و شمشیر با ساز مرصع و اسپ عربي با ساز طلا
و فیل خاصه با جل زربفت و ساز نقره و خطاب راجگی و منصب

صاحب خلعت سر افرازی پوشید و کار طلب خان بفوجداری گوالیار
تعیین یافته بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری
هفت صد سوار مباهی شد و میر برهانی بفوجداری باری معین گشته
بعطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفت صد سوار
نوازش یافت و چون سبحان قلی خان والی بلخ اقتدا بعبدالعزیز خان
مهین برادر خویش کرده خوشی بیگ نام یکی از عمدهای خود را
برسم سفارت بآستان فیض مکان تعین نموده بود ومکتوب او نیاز
نامه و ارمغانی از نفایس توران فرستاده و او دریں هنگام بظاهر
دار السلطنه رسیده در اعزاباد نزول داشت چهارم محرم الحرام
بموجب امر اشرف بوساطت بخشیان عظام دولت زمین بوس عتبهٔ
سپهر احترام دریافت و عاطفت پادشاهانه اورا بعطای خلعت فاخر
و خنجر و جیغهٔ مرصع و انعام پانزده هزار روپیه نواخت دریں ایام
چون خان دوران صوبه دار اودیسه باجل طبیعی ودیعت حیات
سپرده بود تربیت خان بصوبه داری آنجا تعین یافته بعنایت
خلعت و اسپ با ساز طلا و بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار ازانجمله
پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سربلند گشت و سردار خان فوجدار
جوناگده چون بفوجداری اسلام آباد علاوهٔ خدمتش شده بود باضافهٔ
پانصد سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب سه هزاری سه هزار سوار ازانجمله
دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مباهي شد و سادات خان فوجدار
گورکهپور بفوجداری جونپور از تغیر معتقد خان منصوب گشته بعنایت
خلعت و باضافهٔ یکهزار و دو صد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار
سوار ازانجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز شد و خانی

مدیو حق پروه درجهان وجهانیان و بیض گستر اول حشن زر قمری
آن خورشید سپهر سلطنت و سروری صورت انعقاد یافته عالمیان را
دامن امید بگوهر مقصود بر آمود و بیست و پنجم ذی قعده
مطابق سوم اردی بهشت اوائل روز در انجمن خاص غسلخانه
که بآئین حشمت و ابهت پیرایش یافته بود وزن مسعود بآئین
معهود بفعل آمد و سال پنجاهم سري از سنین عمر کرامت قرین
طرازندهٔ افسر دولت و برازندهٔ اورنگ دین و ملت بمبارکي وبهروزي
پیرایهٔ انجام یافته سال پنجاه و یکم طراز آغاز پذیرفت در آن بزم
خجسته درة التاج شوکت و اقبال قوة الظهر عظمت و جلال پادشاه
زادهٔ ارجمند سعادت پیوند محمد اعظم بعطاي خلعت خاص و
شمشیر با سار مرصع و خنجر باعلاقهٔ مروارید و باضافهٔ سه هزاری
بمنصب پانزده هزاري هفت هزار سوار مورد انظار عاطفت گشتند
و نوگل حدیقهٔ حشمت و کامگاری تازه نهال گلشن ابهت و نامداری
پادشاهزاده بلند اختر والاگهر محمد اکبرکه تا این هنگام منصب نیافته
بودند بمنصب هشت هزاري دو هزار سوار و عطای تومان طوغ و
نقاره و آفتاب گیر مطرح انوار مکرمت شدند وجعفر خان بعنایت
خلعت خاص و عبد الرحمن خان پسر نذر محمد خان بانعام پنجهزار
روپیه و عابد خان و عاقل خان هریک بمرحمت خنجر مرصع باعلاقهٔ
مروارید و کیسری سنگه بهورتیه از اصل و اضافه بمنصب هزار و
پانصدی هزار وچهار صد سوار و نوای خان برادرش که تازه
از وطن باستلام سدهٔ سپهر مرتبه فائز گشته بود بعنایت خلعت
و اسپ و جمدهر و دهکدهکی مرصع و منصب هزاری چهار صد

بخت را مالشی بسزا داده از گران خواب غفلت بیدار سازند و
تا آنکه کامل‌خان بوجدار اتک و مراد قلي سلطان ککهر با لشکرهای
آن حدود مکرر بآن جمع شقاوت پرور آویزشهاي مردانه نموده
استیلا و ظفر یافته بودند و بموجب یرلیغ همایون امیر خان صوبه‌دار
کابل شمشیر خان را بالشکري از کومکیان آن صوبه بتادیب آن زمرهٔ
باغیه تعیین نموده بود درین هنگام باقتضای رای عالم آرای که
عکس پذیر نقوش الهامات رباني و مرآت جلوه‌های اسرار دولت
و جهاندا یست محمد امین خان میر بخشی را با میرخان و قباد
خان و قطب الدین خان خویشگي و چندي دیگر از امرای نامدار
و مبارزان نصرت شعار که مجموع نه هزار سوار بودند بکفایت مهم
آن اشرار بآنکار تعیین نموده هژدهم ذي قعده بآن صوب مرخص
ساختند و هنگام رخصت خان مذکور را بعطای خلعت خاص واسپ
باساز طلا و فیل با ساز نقره نواختند و از کومکیان آن جیش ظفر
لوا میرخان و قباد خان و قطب الدین خان (۲) و رگهناتهه سنگه بهورتیه
و کیسری سنگه بهورتیه هرکدام بمرحمت اسپ و پرم‌دیو سیسودیه و
مونهکر بندیله وشجاع بیک وجمعي دیگر هریک بعنایت مشمول نوازش
گشتند و بگروهي دیگر درخور حال اسپ و خلعت و شمشیر عطا شد •

جشن وزن فرخندهٔ قمری

درین اوقات میمنت اثر که مقیاس عدل و رافت کیتي

(ن ۲) و هادیداد خان وسعید سلطان کرلاني واکرام‌خان و جانبار خان

ملک کوهکیان هوتی کامل انتظام یافته از پیشگاه حضور بدان صوب
معین گشته بودند ، ثاني الحال اشارهٔ معلی صادر شده بود که چون
باتک رسند بکومک کاملیان قیام نمایند بنابران مذکور ملحق گشته بند
و هژدهم ذي قعده شمشیر خان و راجه دیهي سنگه بدیله وگوپال
سنگه و حکرام و امر سنگه و دیگر بندهای پادشاهی و عبدالرحیم
ملازم امیرخان با فوجي از تابینان خان مذکور که بکفایت این مهم
معین شده بودند از دریاي نیلاب گذشته بطرف اتک آمدند و در
سرا ر ولایت یوسف زئي از دریای مذکور عبور نموده بسر زمان آن
عاصیان تمرد آئین در آمدند و مخالفان شقاوت پیوند در موضع
اوهند که دهنهٔ کوهستان آن مخاذیل است دگر باره اجتماع نموده
مترصد فرصت جسارت و فتنه انگیزي بودند و تتمهٔ این احوال
در مقام خود گزارش خواهد یافت •

تعیین یافتن محمد امین خان با افواج قاهره و تنبیه افغانان یوسف زئی

چون آن گروه ضلال پژوه بمقتضای جهالت ذاتي و شقاوت
فطري چنانچه سمت گزارش یافت مصدر آثار بغی و طغیان گشته
از روی تمرد و استعداد غبار شورش و افساد بر انگیخته بودند و
سر رشتهٔ اطاعت و فرمان برداري که حبل متین فلاح و رستگاریست
بدست جسارت و بي آزرمي گسیخته لاجرم چهرهٔ قهر و عقاب شهنشاه
مالک رقاب از شناعت کردار آن قوم بد مآب بسان خورشید فروزان
گشته بر پیشگاه خاطر عاطر چنین پرتو افگند که آن خیره رویان تیره

و گروهی انبوه را درمیان آب دریا خاشاک هستي بسیلاب فنا داده
ازان علفهٔ نمایان مسرت و خرمی اندوختند و قریب دو هزار اران
دد سیرتان بهائم خو بقتل رفته بسیاري مجروح گشتند و اکثری ازآنها
نیز در دریا دستخوش امواج فنا شده از راه آب بآتش دوزخ پیوستند
و چون در گذر هارون دریای نیلاب منشعب بسه شعبه گشته بعضی
مواضع پایاب بود بقیة السیف بهزاران خواري و دشواري رخت
حیات بساحل سلامت کشیدند و چهل تن دستگیر سرپنجهٔ انتقام
بهادران ظفر اعتصام گردیدند مبارزان منصور چهار صد سر اران خود
سران رفته پرپر جدا کرده بودند کامل خان ازانجمله یکصد و بیست
سر به پشاور فرستاد وارباقی کله مناري ساخت تا سرمایهٔ عبرت دیگر
گمراهان شوریده سرگردد و چند تهانه که رو بروی ولایت یوسف زئی
واقع است و مقهوران متصرف گشته بودند باز بتصرف بندهای
پادشاهي در آمد و چون این خبر بمسامع جاه و جلال رسید کاملخان
بعطای خلعت و فیل و باضافهٔ پانصدي دو صد سوار بمنصب هزار
و پا صد هفت صد سوار و مراد قلي سلطان بمرحمت خلعت و زاده
مهابتکه بهدوزیه بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري
هزار سوار ازانجمله پانصد سوار دواسپه سه اسپه مورد نوازش خسروانه
گردیدند بانجمله کاملخان با دیگر اولیای دولت قاهره بعد از دفع
اعادي در گذرهارون اقامت ورزید و پس از وقوع این فتح حسین
بیگ خان با برخی از یوز باشیان و برق اندازان کومکي صوبهٔ کامل
که امیرخان صوبه دار آنجا اورا با آنجمع برسم کومک بانگ تعیین
نموده بکاملخان پیوست و همچنین الله داد خان و منکلیخان که در

گذشته بکامل خان پیوستند مخذولان یوسف زئی از تیره رائی و خیره روئی بمعدت تمام باین روي دریا آمده بعزم جنگ و پیکار در گذر هارون اقامت ورزیده بودند کامل خان چون برینمعنی آگهی یافت از گذر سرکه و طور متانی که سه کروهی اتک است و آنجا اقامت داشت بعزم رزم مقهوران سوار شده مراد قلی سلطان را هراول ساخت و راجه مها سنگه را برانغار کرده خود قول شد و بنابر آنکه آب نیلاب در دست چپ بود ترتیب فوج جرانغار در کار نداشت و چون حدود مسعود بگذر هارون رسیدند از جاسوسان متنبه پرور قریب بیست و پنجهزار کس از سوار و پیاده باین روی آب آمده بودند و ازانجمله ده هزار سوار و پیاده انتخاب کرده بآهنگ جنگ مستعد گشته نخست مراد قلي سلطان که هراول بود با تا بینان خود که همگی مسلح و آمادهٔ کارزار بودند و دو فیل ماده با سار پیشتر روی آنها بود بمقاهیر ملاقی گشته بجنگ در پیوست و تردد مردانه و کوشش دلیرانه بظهور رسانید وکامل خان و راجه مها سنگه ولشکری که بهر نیر نیروی همت و جلادت حمله ور گشته تیغ انتقام از خون واسد آن مفسدان تیره ایام لعل فام ساختند و جنگی صعب و رزمی شدید روی داد و عاقبت الامر بامداد نصر و تایید الهي و یاوری اقبال دشمن مال حضرت شاهنشاهي اولیای دولت بی زوال بکرامت نصرت و فیروزی مخصوص گشته لوای استیلا برافراختند گروه اعدا چون از سطوت و صولت مبارزان فیروز مند جوهر همت در باخته بودند از میدان ستیز روی بوادی گریز آورده سراسیمه وهراسان بدریای نیلاب زدند ومجاهدان ظفر مآب تعاقب نموده آتش کارزار برافروختند

بهاکوی فساد اندیش با پنج هزار کس از افغانان یوسف زئي بر سر قلعهٔ چهاچل که در حدود پکهلي است رفته قلعهٔ مذکور را که شمشیر نام گماشته شادمان مرزبان آنجا دران بود بلطایف غدر و مکیدت متصرف شد و دران حدود آغاز شورش انگیزی نموده و گروهی انبوه از افغانان فتنه پژوه یوسف زئي در کنار دریای نیلاب و حدود اتک پای جسارت ازحد خویش پیش گذاشته دست تعرض و تطاول برخي از مواضع ممالک محروسه دراز نمودند چون این خبر از نوشتهٔ وقایع نگاران آن حدود بمسامع جاه و جلال رسید بکاملخان فوجدار اتک فرمان شد که فوجداران و جاگیر داران نواحی دریای نیلاب را فراهم آورده حتی المقدور بتادیب آن طائفهٔ خسران مآب بپردازد وبامیرخان صوبه دار کابل یرلیغ کرامت طراز نفاذ پیوست که شمشیرخان را با چندی دیگر از بندهای کومکیان و جمعی از لشکرهای آن صوبه که مجموع پنجهزار کس باشد بدفع آن فساد کیشان محال اندیش تعیین نماید کاملخان ازروی جلادت و کار طلبی نرسیدن شمشیر خان مقید نگشته با همراهان خویش و لشکری کهکهر و اشرف و خوشحال ختک و برخي دیگر از بندهای پادشاهي که باو نزدیک بودند از اتک برآمده بگذر هارون که رو بروی ولایت یوسف زئي واقع است بقصد تنبیه آن جهالت منشان روان شد و چون از عبدالرحیم ملازم امیرخان که بنیابت خان مذکور در پشاور می بود طلب کومک نموده بود و او باشارهٔ امیرخان عجالة مراد قلي سلطان کهکهر و راجه مهاسنگه بهدوریه را باچندي دیگر از بندهای پادشاهي بکومک تعیین کرده این گروه شانزدهم شوال بگذر اتک از دریای نیلاب

مذکوره بآن کوهستان درآمده آویزشهای سترگ و کوششهای عظیم نمودند و نخست غلبه و استیلای تمام یافته عرصهٔ بحور از غبار تسلط اشرار پرداختند و اکثری از سواد محیطهٔ تصرف آورده قلاع و تهانها ساختند و آخر الامر از عدم اتفاق و یکدلی سرداران چشم زخمی عظیم بدان لشکر رسیده شکستی فاحش روی داد و جمعی کثیر تلف شدند و راحله بیرون دران میانه نقد زندگی در باخت و پس از وقوع آن قضیه مراسم حزم و تدارک بر وجه احسن بکار نرفت وچون از قتل و غارت افواج بادشاهی خرابی تمام باحوال آن جمع بد فرجام راه یافته بود اران وقت باز تا این هنگام ترک فتنه پروری و عصیان منشی کرده قدم جرأت از حد خویش بیرون نمیگذاشتند و اگرچه خود سرو خلیع العذار در مرز و بوم خود بسر برده گردن در ربقهٔ باج گذاری نمیدادند لیکن محدود خود در ساخته بدست جهل وغرور لوای خسارت نمی افراشتند دریں ایام از تبه رائی و کوته اندیشی هوای شورش پروری و فساد کیشی در دماغ پندار افگنده قدم جرأت بوادیٔ خلاف و طغیان گذاشتند و بهاکوی شقاوت خوی که سر گروه آن جمع بی راه و روی بود بمقتضای سقاوت فطری و شرارت ذاتي محرک سلسلهٔ افساد گشته قبائل آن قوم جاهل را با خود متفق و همداستان ساخته و یکی از گدایان مجهول را بادعای آنکه از نژاد مقتدایان آن گروه جهالت پژوه هست محمد شاه لقب نهاده دست آویز فتنه انگیزی کرد ونخست ملا چالاک که از ملایان بی نام و نشان ولایت بیهره وخوشاب است ودرمیان آن جماهیل دوکانچهٔ زرق و تلبیس کشوده بدست آویز ریا وتزویر سمت عزت و ریاستی یافته بصلاح دید

خویش را دران ناحیت جای کردند و آخر الامر بنا بر غدر و
معادات چهرهٔ وفا و وثاق خراشیده طریق کفران نعمت و ناحق
شناسی پوئیدند و بچهرهٔ بغی و جدیرهٔ زری بر سلطانان آنجا تسلط
و استیلا یافتند و کار تصرف آن مخذولان تمامی دشت و کوه آن
سرزمین را فرو گرفته سرداران دیرین سرواپای ناکامی و بیغولهٔ ای
گمنامی ماوی گزیدند و جمعی ازان ستم دیدگان بمزور باقتضای
حب وطن دران مرز و بوم مسکن دارند و ترک یورت قدیم دشوار می
انگارند و بالفعل زیاده از صد سالست که متعلقان یوسف زئی دران
حدود بساط تمکن گسترده بفرمانفرمائی و استعداد وزردی و رهزنی
و افساد بسر میبردند و بنگاه آنها کوهستان سواد و بجور است و
سرزمین بدین کوه را دیر گرفته اند طول آن کوهستان سی کروه و
عرض در بعضی مواضع بنجمت کروه و در برخی اماکن پانزده
کروهست و مرغزارهای خوش و جنگلهای سر داکش دارد آن
سرزمین از دو جانب بدریای نیلاب و از یکجانب بدریائی که از
خطهٔ کابل آمده از پیش نوشهره میگذرد و از جانبی دیگر بکوهستان
شمالی محیط است در عهد سلطنت حضرت عرش آشیانی اکبر
بادشاه چون آثار بغی و فساد آن قوم بنژاد بظهور رسیده بود زین خان
کوکلتاش که از اعاظم دولت آن حضرت بود با لشکری گران به تدمیر
آن بغی اندیشان معین شد و بعد ازو راجه بیربل که از باریافتگان
بارگاه قرب و منزلت بود و حکیم ابو الفتح که در سلک عمدها و
مقربان انتظام داشت با دیگر جنود قاهره تعیین یافتند که ضمیمهٔ
لشکر پیش شده در دفع و استیصال آن گروه بدسگال بکوشند چون

نوشهره که در راه کابل است معین گشته از اصل و اضافهٔ بمنصب
هزار و پانصدی هزار سوار ازانجمله دو صد سوار دو اسپه سه اسپه
مورد نوازش گردید و زبردست خان بفوجداری هوشنگ آباد
منصوب گشته از اصل و اضافه بمنصب هزاری سوار ازانجمله
پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سربلند شد و بهرام خان بقلعه داری
فتح آباد دکن از تغیر درویش خان بیگ قاقشال تعیین یافته
بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزاری هزار
و هفت صد سوار تارک مباهات افراخت *

شورش انگیزی افغانان یوسف زئی در سواحل دریای نیلاب و تنبیه و تادیب آن طائفهٔ باغیه به نیروی اقبال دشمن مال شهنشاه مالک رقاب

پوشیده نماند که این قوم عصیان منش شقاوت پژوه زمرهٔ کثیر
و گروهی انبوه اند در سوالف ایام یورت و مسکن آنها سرزمین
قندهار و قراباغ بود بنابر بعضی موجبات ازان حدود پراگنده شده
درزمانی که میرزا الغ بیگ کابلی حکم روای کابل بود روی
عزیمت بدان صوب آوردند و چون ریشهٔ اقامت درسرزمین نزهت
قرین کابل محکم نتوانستند نمود روی بطرف لمغانات نهادند و
ازانجا تا کاشغر شتافتند و آخرالامر درسرزمین سواد و بجور رنگ اقامت
ریخته رحل سکونت انداختند و دران سرزمین گروهی که لقب
سلطانی داشتند و خود را ازنژاد دختری سلطان سکندر رومی پنداشتند
مرزبان بودند نخست این نابکاران غدار از راه خدمت‌گذاری درآمده

و راجه رایسنگه کچهواهه بمکرمت خلعت و جمدهر مرصع و مخلص
خان و ملتفت خان هریک بعطای خلعت و سید منور خان و
برق انداز خان هر کدام بمرحمت خلعت و اسپ و شهسوار خان
بعنایت خلعت و خنجر مرصع و اسپ و ترکتاز خان و سید
زین العابدین بخاری و پردل خان وشجاع و جانسپار خان وسید شجاعت
هریک بمرحمت اسپ سربلندی یافتند و جمعی دیگر نیز در خور
حال بعطایای پادشاهانه از خلعت و اسپ و شمشیر مباهی
گردیدند و میرزا سلطان صفوی خلعت یافته بجاگیر مرخص
شد که بندوبست آن نموده ازآنجا بخدمت پادشاه زادهٔ عالیقدر
شتابد و یرلیغ گیتی مطاع براجه جیسنگه صادر شد که بعد از
وصول آن والا نژاد بخطهٔ اورنگ آباد عازم پیشگاه حضور گشته دولت
آستان بوس دریابد و درین ایام میرزا خان بعنایت اسپ ومادهٔ فیل
مباهی شده رخصت جاگیر یافت و معین خان بدیوانی دارالملک
کابل معین گشته بمرحمت خلعت و اسپ سرافراز شد و لطف الله
خان که کد خدا میشد بعنایت خلعت و اسپ و فیض الله نبیرهٔ
میرزا والی مرحوم که او نیز کد خدا میشد بعطای خلعت و جیغهٔ
مرصع و انعام پنجهزار روپیه کامیاب عاطفت گردیدند و بعرض
اشرف رسید که کنور پرتهی سنگه ولد مهاراجه جسونت سنگه و
مربار خان فوجدار هوشنگ آباد و رزق الله خان شیخ زاده که در
فن طب و جراحی مهارتی وافی داشت باجل طبیعی بساط حیات
در نوشتند و زاهد خان بمرحمت خنجر مرصع و اسپ مفتخر گشته
در سلک کومکیان صوبهٔ کابل انتظام یافت و مکلی خان تهانه داری

سعادت اندوز بودند درین ایام که راجه جیسنگه از تاخت ولایت
بیجاپور فارغ شده بموجب یرلیغ معلی با جنود فیروز بخطهٔ اورنگ
آباد آمده بودند درین ایام که برای عالم آرای حضرت شاهنشاهی
که مرآت چهره نمای اسرار ملک و ملت است چنان پرتو افگند که
آن نامدار والا تبار را بدکن رخصت نمایند که بر تهیه سانق بصوبه
داری آنجا قیام نمایند و راجه جیسنگه را بحضور لامع النور طلب
فرمایند بنابرآن هفتم شوال آن گوهر افسر حشمت و اقبال را بعطای
خلعت خاص و سر بندی گران بها از یکدانهٔ لعل آبدار و دو دانهٔ
مروارید شاهوار و دو سر اسپ باد رفتار یکی ازان با ساز مینا کار و
دیگری با ساز طلا و فیل با ساز نقره و جل زربفت و ماده فیل و انعام
پنج لک روپیه و باضافهٔ پنجهزاری بمنصب بیست هزاری دوازده هزار
سوار و سلطان معز الدین خلف آن عالی قدر را بعنایت یکعقد مروارید
مشمول عاطفت ساخته رخصت فرمودند و بنابر بعضی مصلحتهای
ملک و دولت مهاراجه جسونت سنگه و راجه رایسنگه سیسودیه و
و صف شکن خان و صفی خان و راجه رایسنگه کچواهه و غیرت خان
و سربلند خان و جمعی دیگر از امرا و عمدهای آستان خلافت را
در رکاب نصرت آثار آن نامدار بلند مقدار تعیین فرمودند و هنگام
رخصت مهاراجه بعنایت خلعت و شمشیر با ساز مرصع و دو اسپ
یکی با ساز طلا و راجه رایسنگه سیسودیه بعطای خلعت و جمدهر
مرصع و صف شکنخان بعنایت خلعت و جمدهر میناکار و اسپ باساز
طلا و صفی خان بعنایت خلعت و اسپ باساز طلا و ماده فیل و
غیرتخان و سربلند خان هریک بمرحمت خلعت و جمدهر میناکار

بود بارمال خلعت و انعام سه هزار روپیه مرتبه‌ی یافت وسه هزار
روپیه برمرهٔ نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود عطا شد و
درآن جشن جهان افروز از جانب پرده آرای شبستان عزت و اقبال
زینت افزای تتق ابهت و جلال ملکهٔ ملک سیرت قدسی
خصال بیگم صاحب و نتایج کریمهٔ ریاض دولت شعبهٔ دوحهٔ چمن
سعادت ملکهٔ تقدس نقاب روشن رای بیگم و دیگر معظمات
سرادق سلطنت پیشکشهای شایسته بنظر همایون رسیده و زبدهٔ
امرای عظام جعفرخان و محمد امین خان میربخشی و دانشمند
خان و داؤد خان و قطب الدین خان و چندی دیگر از عمدهای
بارگاه سلطنت پیشکشهای شایسته از جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی
برکات رسانیدند و پیشکش رزبرخان صوبه دار مالوه مشتمل بر دو
زنجیر فیل کوه پیکر و پنج سر اسپ عراقی و نفایس جواهر و دیگر
تحف و نوادر بمحل عرض رسید و آن محفل شادمانی تا سه روز
جهانیان را سرمایهٔ نشاط و کامرانی بود - از سوانح این ایام فرخنده
رخشنده اختر برج حشمت تابنده گوهر درج ابهت بادشاهزادهٔ کامگار
نیت بیدار محمد معظم است بدکن اگرچه بعد از تمشی آن عالی
قدر والا نسب بموجب فرمان عنبر نشان از جمله خلوص
همایون از دکن به پیشگاه حضور نظم مهام آن صوبه بتدبیر بعضی
مصلحتها بعمدهٔ راجهای عظام راجه جیسنگه که تا بودن شاهزاده
به تعدیه عادل خان قیام داشت تفویض یافته بود لیکن چون در
حقیقت صوبه داری آنجا بآن گوهر اکلیل شوکت و بختیاری
متعلق بود بنابر اقتضای مصالح دولت یکچند در خدمت اشرف

اندوختند و محمد منصور کاشغري بعنایت مادہ فیل و سید علی
داروغهٔ کتابخانه بانعام ده هزار روپیه و جمیل بیگ ازلات که تازه
باستلام عتبهٔ خلافت رسیده بود بانعام شش هزار روپیه و اورس بی
و ملا قاضي از اهل توران که آنها نیز درین ایام بسعادت معلی آمده
بودند هر یک بانعام پنجهزار روپیه وعوض بیگ و بیاب قره هریک
بانعام چهار هزار روپیه و شاه خواجه بمرحمت اسپ و انعام سه هزار
و قاضی عبد الرحمن که بصدارت خطهٔ فیض بنیاد اورنگ آباد
تعیین یافته بود و گدا بیگ قلماق هریک بانعام سه هزار روپیه
و حاجي یاسین بانعام دو هزار روپیه و خواجه رحمت الله نقشبندی
و حکیم مقیم و یازده‌کس دیگر هریک بانعام یکهزار روپیه بهره‌اندوز
مرحمت گشتند و چون خواجه عبد الغفار برسم معهود هر ساله از
ماوراء النهر بوسیلهٔ عریضهٔ اخلاص و عبودیت استقامهٔ انوار مکرمت
خسروانه نموده بود دوازده هزار روپیه در وجه انعام او عطا گردید
و دوهزار روپیه بمیرمحمود فرستادهٔ خواجهٔ مذکور عنایت شد وعبد الله
بیگ ملازم عبد العزیز خان والئ آنجا را که از جانب آن خان والا
دودمان سوغاتی ازمیوه آورده بود بعنایت خلعت و انعام سه هزار
روپیه مباهی شده رخصت انصراف یافت و محمد سعید فرستادهٔ
سلطان حاکم حضرموت که حامل عریضهٔ او بود بمرحمت خلعت
و انعام سه هزار روپیه سرافراز گشته مرخص شد و پنجهزار روپیه از
خزانهٔ احسان بیکران باو حواله رفته که از امتعهٔ هندوستان خرید
نموده برای سلطان محمد مذکور ببرد و سید زید حاکم مخا که او
نیز عریضهٔ مبنی برمراسم اخلاص و عبودیت بسدهٔ سنیه فرستاده

هزار تعیین یافته بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و اسپ با ساز طلا
سرافراز گردید و یکهزار سوار از تابینانش دو اسپه سه اسپه مقرر شده
که منصبش از اصل و اضافه پنجهزاری چهار هزار سوار ازانجمله
سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و راجه رایسنگه سیسودیه
که بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار سربلندی داشت پانصد سوار از
تابینانش دو اسپه سه اسپه مقرر گشت و ترابیت خان که در اثر بعضی
اسباب چنانچه گزارش پذیرفت روزی چند مورد عتاب پادشاه مالک
رقاب گشته از منصب معزول و از سعادت کورنش محروم بود از
مدامن مراحم پادشاهانه رخصت ملازمت یافته بعفو تقصیر
کامیاب وصل و بخشایش خدیو کرم بخش عذر پذیر گشت
و بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار سرافرازی یافت و میرزا خان
نبیرهٔ عبد الرحیم خان خانان که از مدتی ایام این سلطنت گیتی طراز
تا این هنگام در سلک گوشه نشینان بود مورد انظار عنایت
گشته بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و عطای خلعت خنجر
مرصع سربلند شد و قطب الدین خان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار
بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار ازانجمله دو هزار سوار
دو اسپه سه اسپه مباهي گرايد و بیتوجی حریش سیوا که حقیقت
حال و کیفیت دیگ سرانجامی او بتوفیق ادراک شرف اسلام قبل
ازین مرقوم کلک حقایق نگار گشته چون سمت حنان بجای آورده
شعار و آداب مسلمانی اندوخته بود مطمح انظار مراحم شهنشاه دین
پرور مکرمت گستر گشته بعنایت خلعت فاخره و جمدهر مرصع
و شمشیر با ساز مینا کار و اسپ با ساز طلا و ماده فیل و بمنصب

سلسوده و مخلص خان و غیرت خان و دیگر امرای نامدار که در
رکاب آن والا تبار بودند بدر تقبیل سدهٔ سنیه تارک مباهات
برافراختند و عاطفت انتها آن قرهٔ باصرهٔ حشمت را بعطای
خلعت خاص و یک عقد مروارید گران بها و عصا و شمشیر با ساز
مرصع و سلطان معزالدین و مها راجه جسونت سنگه را بعنایت
خلعت عز اختصاص بخشیدند و شب یکشنبه هفتم فروردین هلال
فرخندهٔ شوال از افق سعادت رخ نموده منتظران مقدم خجسته عید
را بهره مند حصول امید گردانید و صبح روز دال امروز عید نوای
شادیانهٔ اقبال از بارگاه ابهت و جلال پرده کشای گوش گردون گشته
پادشاهزاده‌های کامگار و امرای نامدار و سایر بندهای آستان سپهر
مدار درسدهٔ والای سلطنت و عمدهٔ علمای حاضر [illegible] آمده چون
خورشید جمال عالم آرای گیتی خدیو حق پرست یزدان پژوه از
مشرق عظمت و جهانبانی طلوع نموده تسلیمات تهنیت و آداب
مبارکباد بجای آوردند و حضرت شهنشاهی بر فیل فلک شکوهی
که تخت زرین بر کوههٔ پشت آن منصوب بود سوار شده بآئین معهود
لوای توجه بمصلای برافراختند و پس از مراجعت [illegible] چند
در محفل ملک نشان خاص و عام بر سریر مرصع نثار طاوس فرموده
انجمن آرای کام بخشی و کامروائی گردیدند دران ایام فرخنده
پادشاهزاده‌های کامگار ارجمند بسبب دیدار محمد معظم و محمد
اعظم و رکن السلطنت جعفر خان بعطای خلعت خاص مشمول
عاطفت گشتند و مکرمت خان بمرحمت اسب با ساز طلا مباهی شد و
اعتقاد خان بعطای علم لوای افتخار افراخت و داود خان بصوبه‌داری

تولد نوگل حدیقهٔ دولت
پادشاه زاده محمد کام بخش

درین فرخنده هنگام که فیض بهار عدل و رأفت پادشاه دریا
نوال از نهال بخت جهانداری ازهار امانی وآمال میدمید و بمیامن
اقتران دین و دولت و برکات ازدواج ملك وملت نتائج خیر وسعادت
از بطن کمون بمهد ظهور میرسید در بهارستان خلافت تازه گلی از
گلبن حشمت و کامراني شگفته مشام اقبال را عطر آگین ساخت
و روز یکشنبه دهم ماه مبارک رمضان مطابق شانزدهم اسفندار
پس از انقضای دو پاس و چهار گهری از روز مذکور پادشاهزادهٔ
والا گوهر نیک اختری از بطن یکي از مخدرات تتق عفت و پرده
گزینان سرادق عز قدم فرخنده بعالم ظهور گذاشت و بمحمد کام
بخش موسوم گشت و چون درین ایام گوهر اکلیل ابهت و بختیاری
فروغ اختر عظمت و نامداری پادشاهزادهٔ ارجمند محمد معظم
بموجب یرالیغ همایون با عساکر منصور از دار السلطنت لاهور
مراجعت نموده بودند بیست و پنجم ماه مذکور که ساعتي مسعود
بود باشارهٔ معلی عمدهٔ امراي عظام جعفر خان ومحمد امین خان
میر بخشی تا بیرون شهر پذیره شده آن درة التاج سلطنت را
به پیشگاه حضور آوردند و اوایل روز در انجمن خاص غسلخانهٔ آن
عالیقدر کامگار با سلطان معز الدین فرزند خلف خویش بفر ملازمت
اشرف شهنشاه روزگار فائز گردیدند و یکهزار اشرفی و چهار هزار روپیه
بر سبیل نذر گذرانیدند و میرزا سلطان صفوی ونامدارخان وراجه رایسنگه

فیروزی روانهٔ دکن شد و عاطفت پادشاه بنده پرور قدردان آن خان
رسالت منش را بعنایت خلعت خاص و اسپ با ساز طلا نوازش
نموده یکهزار سوار از تابینان اورا دو اسپه سه اسپه مقرر ساخت که
منصبش از اصل و اضافه پنجهزاری پنجهزار سوار ازانجمله سه هزار
سوار دو اسپه سه اسپه باشد و ایرج خان را باضافهٔ پانصدی بمنصب
دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و قادر داد خان را از اصل و
اضافه بمنصب هزاری هشت صد سوار ازانجمله چها صد سوار دو
اسپه سربلند بخشید *

آغاز سال دهم والای دولت عالمگیری
مطابق سنه هزار و هفتاد و هفت هجری

درین اوقات خجسته فرجام ماه مبارک صیام بهاران یمن و
برکت و فرخندگی و میمنت در رسیده پرتو سعادت برجهان گسترد
وشب جمعه مطابق هفدهم اسفندار رؤیت آن ماه مهر انوار اتفاق افتاده
ابواب حسنات و مثوبات بروی جهانیان باز شد و سال دهم از سنین
سلطنت و فرمان روائی خورشید سپهر خلافت و جهان کشائی قرین
توفیقات آسمانی و تاییدات ربانی آغاز شد واشارهٔ همایون به پیشکاران
پیشگاه دولت صادر گشت که بتهیهٔ اسباب و لوازم جشن مسعود
پرداخته تا رسیدن عید سعید فطر بارگاه خلافت و جهانبانی را
بدستور هر سال آذین حشمت و کام رانی بندند *

و پس از چند روز بجهت سرانجام پیشکش مرخص گردید مجملا خان مذکور با حدود منصور روزی چند دران حدود بسر برده برخی از وجوه پیشکش بوصول رسانید و در صدد این بود که ما بقی را بزودی تحصیل نماید و اگر زمیندار خسران مآل در ادای آن تعلل و اهمال ورزد همت بر تسخیر قلاع و ولایتش گماشته ساحت آن ناحیت از خار وجود او بپراید در خلال این حال مثال کرامت تمثال از جناب خلافت و جهانداری بآن خان سهامت پرور صادر شد که معاملهٔ زمیندار دیوگده را بهر عنوان باشد زود صورت داده چون تادیب و تنبیه عادل خان و تاخت ولایت بیجاپور دگرباره مرکوز خاطر والا و وجهه همت جهان کشا گشته با افواج قاهره ازآنجا بدکن شتابد و بملازمت رخشنده اختر برج حشمت و اقبال تابنده گوهر درج ابهت و جلال پادشاهزادهٔ عالیقدر محمد معظم رسیده هرگاه اشارهٔ معلی صادر شود با افواج بحر امواج بدان مهم قیام نماید لاجرم خان دلیر زمیندار مسطور را که اظهار تنگدستي و پریشان حالي مي نمود بمقتضای مصلحت چندي دیگر مهلت داده درباب ایصال تتمهٔ پیشکش بوعدهٔ معین مچلکا ازو گرفت و تحصیل آنرا بتعهدهٔ مادر داد خان نمود و درین ایام ما نجي ملار زمیندار ولایت چانده بروفق قرار داد خویش از جملهٔ تتمهٔ پیشکش مبلغ هشت لک روپیه دیگر که ادای آن معجلا مقرر گشته بود سرانجام کرده باولیای دولت قاهره واصل ساخت که مجموع هشتاد و پنج لک روپیه باشد و چون دلیر خان خاطر از مهمات ولایت چانده و دیوگده پرداخت بموجب یرلیغ گیتی مطاع هشتم ربیع الثانی باعساکر

اشتغال بمهم چانده زمیندار مذکور را تخویف و تهدید نموده بود
و آن صلالت فرجام شخصی را که مدار مهام او بود فرستاده تا به‌تمهید
مراسم ندامت و اعتذار و تقبل ادای وجوه پیشکش بسرکار گیهان
مدار اصلاح کار آن نابکار نماید لاجرم خان دلیر بنابر کمال خشوع و
و ابتهال آن بدکیش باطل سگال اورا بقبول معذرت و تعهد التماس
معروضات در پیشگاه خلافت مدت پذیر گردانیده مقرر ساخت
که پانزده لک روپیه که از پیشکش سنوات سابقه در ذمهٔ او لازم الادا
بود با قریب سه لک روپیه دیگر برسم جرمانه در عرض مدتی
معین بسرکار والا رساند و ازان جمله شش لک روپیه در مدت
دو ماه واصل سازد و من بعد در ادای پیشکش مقرری که
هر ساله مبلغ یک لک روپیه بود مداهنه و مسامحه نورزیده سر از
خط بندگی و فرمان برداری نه پیچد و بنابرین قرارداد آن صلالت
نهاد عجالةً ده زنجیر فیل کوه تمثال در وجه پیشکش فرستاده
و چون دلیر خان خاطر از مهم چانده پرداخت و وکیل آن تیره
روزگار را که درین مدت ملازم لشکر نصرت شعار بود رخصت
نمود که پیشتر رفته بسر انجام مراتب پیشکش پردازد و پانزدهم
ذي قعده از دهم سال این سلطنت ذي زوال جنود دیر نهضت
مزید تاکید بالاواح قاهره از حدود چانده که قریب سه ماه آنجا
اقامت داشت بجانب ولایت دیوکده روان شد و ماهجي ملاز
زمیندار چانده را نیز طلب داشت که با اتباع خویش آمده بجنود
فیروزی پیوندد و چون بحدود ولایت دیوکده رسید کوک سنگه
مرزبان آنجا بقدم عجز و خشوع آمده بآن خان عقیدت آئین ملاقي شد

دیگر از آلات و یک زنجیر فیل باو داده نیست و ۵ مقام سوال اورا با
رامسنگه پسرش مرخص ساخت که بچانده رفته اصلاح امور ولایت
خویش و سرانجام تتمهٔ وجه پیشکش پردازد و چون تمام خان
فوجدار پوار درین ایام باقتضای اجل موعود بساط حیات درنوردید
از پیشگاه خلافت و شهریاری قادرداد خان بجای او معین گشته
بود تحصیل تتمهٔ پیشکش بعهدهٔ سعی و اهتمام خان مشار الیه
گذاشته شد و حکم مهین پسرش را نیز برسم یرغمل تا وصول هشت لک
روپیه که ادای آن صحیحهٔ قرار یافته بود حوالهٔ او نمود و آنچه از
نقود و مرصع آلات و فیلان کوه پیکر در وجه پیشکش بوصول رسیده
بود مقرر کرد که برخی را ازان ایرج خان فوجدار ایلچپور با محمد
لطیف دیوان لشکر منصور و جمعی از بندهای بادشاهی و پارهٔ را
رستم نژاد ایرج خان با گروهی دیگر بایلچپور رسانند و خان زمان
صوبه‌دار خاندیس وزین العابدین دیوان آن صوبه را با فریقی آنجا
فرستاد که آنها را به بلدهٔ طیبهٔ برهانپور نقل نمایند و از آنجا بدرگاه
آسمان جاه برده بمحل عرض رسانند بالجمله چون کوکب سنگه
زمیندار ولایت دیوگده که بولایت چانده قرب الجوار است نیز از
نا عاقبت اندیشي و سعادت پروري در ایصال پیشکش مقرري
تهاون و اهمال مي ورزید چنانچه پانزده لك روپیه از پیشکش سنوات
ماضیه بر ذمهٔ او جمع آمده بود و در دادن آن بتمهید معاذیر
دفع الوقت و تاخیر مي نمود و بدلیر خان فرمان شده بود که بعد از
تمشیت مهم چانده بتادیب آن تیره بخت غدار پردازد و اورا نیز
از گران خواب غفلت بیدار سازد و آنخان بسالت شعار در ابتدای

رفته در سرانجام پیشکشي که مقرر شده بود بکوشند و محمد لطیف
دیوان لشکر منصور را با جمعی از سوار و پیاده بهدم قلعهٔ مالک
درک تعیین نمود و او با آن گروه آنجا شتافته در اندک فرصتی
آن حصن متین را با سطح زمین برابر ساخت و قلعی خطیر ازینکه
که حالیا دران قلعه مدفون بود با قریب پنجاه توپ آهنی وراهچنگی
و بندوق بسیار و دیگر ادوات توپخانه برآورده بلشکر فیروزي رسانید
و همچنین جمعی بقلعهٔ بهلوای که در سرحد ولایت بگلانه واقع
بود و آن نیز کمال حصانت و متانت داشت تعیین نمود که بهدم
و تخریب آن پردازند و پس از دو ماه که عقاقل و هفت لک روپیه
از وجه پیشکش بوصول رسید چون زمیندار مسطور مریض و علیل
گشته احوال ولایتش فتور و اختلال پذیرفته بود و مکده و رعایای
آن مرزمین روي بفرار آورده متفرق شده بودند و رخصت نمودن
او در وصول تتمهٔ پیشکش بخلل بود و نی اخذ آن تسامح و اهمال با او
مقتضای مصلحت می نمود للحزم دلیرخان از روی صلاح اندیشي
مقرر نمود که مانجی ملار را روزي چند رخصت نماید مشروط بدانکه
سه لک روپیه دیگر از جملهٔ تتمهٔ پیشکش سرکار جهان مدار با مبلغ
پنج لک روپیه که تقبل دادن آن بسال موعودی الیه نموده بود که
مجموع هشت لک روپیه باشد در عرض مدت دو ماه ادا نماید و
بیست لک روپیه باقی را بتدریج در مدت سه سال واصل سازد و درین
باب مچلکا ازو گرفت و بنابرین قرار داد خلعت واجره که با فرمان
مرحمت عنوان از جناب سلطنت بجهت او مرسل گشته دلیرخان
بنابر مصلحت تا این هنگام باو نداده بود و جمدهر مرصع و برچی

ماخذه سرمایهٔ بهبود کار و سود روزگار خویش دانست و چنین قرار
یافت که برسم جرمانه مبلغ یک کرور روپیه از نقود و نفایس
اشیا مثل جواهر و مرصع آلات و نقره و فیلان کوه پیکر بدیع منظر
در عرض مدت دو ماه سامان نموده باولیای دولت قاهره واصل
نماید و سوای آن پنج لک روپیه بدلیر خان که واسطهٔ اصلاح کار
و ذریعهٔ عفو جرائم آن بدکیش نابکار در حضرت خلافت گشته بود
بطریق شکرانه بدهد و هر ساله دو لک روپیه پیشکش مقرری
بسرکار خاصهٔ شریفه مؤدی سازد و قلعهٔ مانک درگ را که از
حصون متینهٔ آن مدبر غوی و پشت استظهارش بآن قوی بود
بندهای پادشاهی منهدم ساخته با خاک یکسان نمایند و بموجب
التماس خان مذکور فرمان عالیشان از جناب فضل و احسان
مشتمل بر صفح مآثم آن مورد نکال عصیان و تفویض جاگیری
او به رام سنگه کهیلن پسرش که اورا نایب مناب خویش می
خواست بصدور پیوندد و چون این مراتب مقرر گردید دلیر خان
حقیقت معامله را به پیشگاه سلطنت و جهانبانی معروض داشته
قبول این مطلب را الحاح و اقتراح نمود ازآنجا که عفو و بخشایش
از خلائل شیم قدسیهٔ شهنشاه مکرمت پرور تفضل منش است بر
وفق ملتمس آن خان بسالت نشان رقم معافات بر صحیفهٔ زلات مرزبان
مزبور کشیده از مواقف لطف و اصطناع یرلیغ گیتی مطاع مبنی
بر این معنی بطغرای نفاذ پیوست و با خلعت فاخره بجهت
سرافرازی و اطمینان او از حضرت خلافت مرسل گشت بالجمله دلیر
خان مالجی ملار را نزد خود نگاهداشته وکلای اورا رخصت کرد که

معاصی را نوری عظیم و عصیانی ستارک شناخته بلا توقف بعزم
ملاقات آنخان شتاب کنان آمده کمر نام سهیل پسر خویش روان
سد و مبلغی از زر و سیم مسکوک بجهت پیشکش سرکار پادشاهی
کن عیاله آوردن آن میسر بود همراه برداشت و بیست و سیوم شعبان
که دلیرخان بموضع ماددوره که سرحد ولایت چانده است نزول نمود
مرزبان مذکور بلشکر ظفر اثر پیوسته چون قصد ملاقات خان مذکور
نموده باشارهٔ آنخان شرایط شان آتشبان و رستم مراد ایرج خان رفته
آن جهالت پرور را با پسرش بآئین مجرمان میان بند در گردن افگنده
بی سلاح و یراق حضور او آوردند و در باب خضوع و سرافگندگی
ملاقات کرد و تمهید مراسم ندامت و اعتذار اظهار مراتب عجز و
انکسار نموده یکهزار اشرفی و دو هزار روپیه و دو سر اسب و یک
زنجیر فیل دیگر بدلیر خان گذرانید و جهت هزار اشرفی پنج
لک روپیه که بر چند فیل و شتر و عرابه بار کرده همراه آورده بود
بصیغهٔ جرمانه و شکرانهٔ امان بسرکار خاصهٔ شریفه سپرد خان موصوف
داو گفت که اگر سلامت جان و ناموس و بقای موطن و ولایت
خویش میخواهی باید که پیشکشی لایق برای سرکار پادشاهی بزودی
سرانجام دهی و من بعد باغوای بدسگال و تحریک شقاوت و
بکال قدم از شاهراه بندگی و فرمان پذیری بیرون ننهی از آنجا
که آن صلابت شعار سطوت اقبال دشمن مآل شهنشاه روزگار مملو
رعب و بیم و مورد خوف عظیم گشته زوال موطن و مال و هلاک
آستیصال خود را بر تقدیر عدم قبول و امتثال متیقن بود از کار
آگهی و معامله شناسی سخن دلیر خان را آویزهٔ گوش و هوش

در سر ولایت آن مقهور زود خان مذکور دو منزل از دریای نربده گذشته بود که بوصول یرلیغ کرامت نشان مباهی گشته با رندوله خان و راجه سجان سنگه بندیله و راو بهاو سنگه هاده و راو کرن بهورتیه و راجه دیسنگه گور و جگت سنگه هاده و قادر داد خان و زبردست خان و آتش خان و برق انداز خان وگروهی دیگر از مبارزان نصرت نشان اواخر جمادی الآخرهٔ این سال همایون فال عازم مقصد گشت و بموجب امر والا ایرج خان فوجدار ایلچپور و فتاح خان فوجدار پوبار و جمعی دیگر نیز در سلک کومکیان انتظام یافتند و چون اواسط شعبان با افواج قاهره بحدود ولایت چانده رسیده ماجی ملار زمیندار نابکار آن سر زمین بسطوت عساکر ظفر قرین از بیهوشی نشاهٔ پندار بخواش آمده جنود خوف و رعب بر باطن ملالت مواطنش استیلا یافت و سرار هوای بغی و طغیان و خاطر از اندیشهٔ استبداد و عصیان پرداخته چارهٔ کار در سلوک منهج اطاعت و عبودیت دید و باکیا نام شخصی که مدار مهام او بود نزد دلیر خان فرستاده اظهار عجز و انفعال و ندامت از سوابق جرائم و سیآت اعمال نمود و استدعا کرد که چون آن خان دلیر نزدیک شود بآئین مسکنت و خشوع آمده ملاقی گردد و برای ایمنی خاطر درخواست عهد و قول نمود خان مذکور نظر بر شیمهٔ فضل و کرم پادشاهی که نمودار الطاف الهی است نموده ملتمسای اورا پذیرایهٔ انجاح بخشید و فرستاده را بازگردانید که نوید حصول این مامول بدو رسانیده آن ضلالت کیش را بیاورد و چون باکیا از لشکر فیروزی معاودت نموده خاطر وحشت زدهٔ اورا از جانب دلیر خان مطمئن گردانید این

تعیین یافتن دلیر خان بافواج قاهره به تنبیه زمیندار چانده و تحصیل پیشکش نمایان

ایزد بیهمال که لطف کامل و فضل شاملش چهره کشای شواهد بدائع آمال است چون این زیندهٔ اورنگ خلافت را بمزید تایید و افضال و کمال نوازش و اعطاف از سلاطین والا شکوه کرامت امتیاز بخشیده و بخامهٔ موهبت ارای برلوحهٔ جبین طالع مسعودش رقم صدر و اعزار کشیده لاجرم همواره باروی بخت ارجمند شد را دریافتن سرپنجهٔ نخوت سرکشان مغرور و عاصیان مغرور بنیروی توفیقات ربانی مؤید است و پیوسته اولیای دولت و سلطنت ابد پیوندش را در احراز فتوحات نبیله و تحصیل غنایم جلیله امداد تیسیرات آسمانی معاضد از شواهد صدق این مدعا درین هنگام تعیین افواج جهان کشا است بسر کردگی دلیرخان بر سر زمیندار چانده و دیدار گشتن او از حواب غفلت و دادن پیشکش سایسته باولیای دولت - تبیین این مقال آنکه چون آن تیره بخت از کمال سعادت کیشی و بد عاقبت اندیشی از منهج قویم اطاعت و مسلک مستقیم عبودیت انحراف جسته شیوهٔ بغی و عصیان ورزیده بود و بخیال محال و پندار دور از کار مصدر حرکات ناهنجار گردیده بنابر آن تنبیه وگوشمال آن خسران مآل پیش نهاد همت خسروانه گشته فرمان قهرمان جلال بدلاورخان که با برخی از عسکر منصور ذکر بعد فراغ از تاخت ولایت بیجاپور بدرگاه حضور طلب شده بود صادر گشت که بهرجا رسیده باشد بمجرد ورود منشور لامع النور برگشته باهم اعمال

در ربند و بیلداران گماشت که کنگرهای قلعه را انداختند آن قدر که میسر باشد در عدم و تخریب آن حصار بکوشند و بعد فراغ ازین مراتب مردم قلعه را همراه گرفته ششم ذی حجه با همراهان بلشکر منصور رسید و روز دیگر راجه با افواج قاهره از کنار آب بهیوره سمت پرینده کوچ کرد و نهم از آب عبور نموده در هشت کروهی پرینده منزل گزید و ازانجا بنزدیک موضع بهوم رسیده بنابر مصلحت تا هفتم ربیع الثاني آنجا نزول داشت و ازانجا بنواحی بیر آمده تا آخر ماه مذکور آنجا بود و چون دریں ایام سیوای فتنه گرا که بدرگاه معلی رفته بود از سر جهالت و کوته اندیشی چنانچه در طی گزارش وقایع حضور پر نور مذکور گشته از مستقر الخلافت اکبر آباد که دران هنگام مرکز رایات جاه و جلال بود روی گردان شده مرحله پیمای وادی فرار و آوارهٔ دشت ادبار گردیده بود یرلیغ همایون براجه جیسنگه صادر شده که بیتاوی خویش اورا دستگیر نموده بدلیر خان سپارد وخان مذکور اورا همراه گرفته بجناب خلافت آرد راجه جمعی بجهت آوردن بیتو که در فتح آباد بود تعیین نمود و آن جماعه اورا پنجم جمادی الاولی بلشکر ظفر اثر رسانیدند و راجه آن مسعود العاقبة را که حقیقت رسیدنش بسدهٔ سپهر احترام و شرف اندوزی او بادراک شرف اسلام سبق ذکر یافته با پسرش حوالهٔ دلیر خان نمود و آنخان بسالت نشان روز دیگر بزدیک بیدار راجه جدا شده بموجب فرمان طلب روانهٔ درگاه معلی شد و راجه بیست و نهم ماه مزبور از نزدیک بیر بعزیمت اورنگ آباد کوچ نموده هشتم جمادی الآخره در ظاهر آن بلدهٔ فاخره نزول نمود ٭

مرتبه تا حدود اعدا
ساخته بودند چنانچه گذارش یافت چندین مرتبه با حدود اعدا
صف آرا گشته هر دفعه لوای غلبه و استیلا برافراخته و مبارزان ظفر
شعار از کثرت حرکات و توالی رکضات و تجشم محاربات و مقاتلات
پی در پی دستخوش رنج و تعب گشته مراکب و دواب بسیار
تلف شده بود معهذا موسم برشکال در رسیده محال تردد ماند
و در خلال این حال بنابر مقدمات مذکوره یرلیغ لازم الامتثال از
پیشگاه جاه و جلال براجه جیسنگه صادر شد که با جنود مسعود
بلدهٔ فاخرهٔ اورنگ آباد معاودت نموده موسم برشکال را آنجا بگذراند
و برخی امرا و لشکریان را بمحال تیول خویش رخصت نماید
که مرفه و آسوده حال شوند راجه بموجب امر اعلی ترک پیکار
مخالفان نهاد و عزیمت معاودت باورنگ آباد نمود و چون متانت
و استحکام قلعهٔ مذکور پیدهه و سامان اسباب و لوازم حراست آن
در مرتبهٔ نبود که وقتی که عسکر ظفر اثر ازان حدود رایت معاودت
برافرازد از تعرض اعادی مصون تواند ماند راجه باقتضای رای مصلحت
بیرا صلاح درین اندیشید که قلعهٔ مذکور را خالی کند بنابرین دلیر
خان با راجه رایسنگه و قباد خان تعیین نمود که اسباب توپخانه و
ذخائر قلعه برآورده اردوت سنگه حارس آنرا با رفقای او همراه بیاورند
وخان مذکور با همراهان سلخ ماه مسطور عازم مقکل پیدهه شده چون
بدانجا رسید آن قدر سرب و باروت که در قلعه بود به بندهای
بادشاهی و تفنگچیان و بیلداران دیگر مردم قسمت نمود که
بلشکر ظفر اثر رسانند و لشکریان را اشاره نمود که غلات و سایر
ذخائر قلعه را چندانکه توانند تصرف نمایند و آنچه ماند آتش

که مخذولان را آنجا نشان ندادند پنج و نیم کروه جریده پیموده و
خاطرنشان گزارش نمودند که عدیم مروتان خبر توجه جنود مسعود
شنیده از نشاراتیون بطرف بیجاپور رهگرای ادبار شد و افواج
قاهره بیست و هفتم ماه مذکور از دریای سینا عبور نموده در
موضع شیری از اعمال پرینده که مخاذیل آنجا گرد شورش انگیخته
بودند نزول کرد و روز دیگر بر کنار دریای بهیوره نزول نمود و از
تقریر مخبران ظاهر شد که افواج مخالف یکجا فراهم آمده در سه
کروهی سولاپور اقامت گزیده اند و تحقیق پیوست که چون عادل
خان بر کمیت عده و استیلای جنود اقبال و حقیقت ضعف حال
و پریشانی و اختلال افواج نکبت مآل خویش آگاهی یافته یقین
دانسته که از مقابله و مدافعهٔ عساکر گردون شکوه ستوه آمده دیگر
کوشش و آویزش در آنها نمانده است با چار مصلحت کار در ترک
پیکار دیده ابو المحمد نبیرهٔ لپتر را با لشکری که بخاص خیل
معروف اهل شکست بود خود طلبیده بسرداران خود نوشته است
که بعد ازین قدم جرأت و جسارت نزدیک عسکر ظفر قرین
نگذاشته از آسیب سطوت و صولت مبارزان فیروزی نشان بر کران
باشند و با بقیهٔ لشکر ادبار اثری که با آنها مانده تا هنگامی که
جنود مسعود دران حدود است نزدیک سولاپور اقامت نمایند
و همچنین قطب الملک نیز لشکر خود را که بکومک بیجاپوریان
فرستاده بود بحیدرآباد طلبیده است از آنجا که افواج جهانگشا
در تخریب ولایت مخالف که بدان مامور بودند دقیقهٔ نا مرعی
نگذاشته تمام محال متعلقهٔ بیجاپور را مکرر پی سپر تاخت و تاراج

و روز بآخر رسیده باقتضای رای مصلحت پیرا صلاح در معاودت و ترک تعاقب دیده بدلیر خان پیام نمود که عنان دار کشیده فوج متفرق خود را فراهم آرد و روانهٔ معسکر فیروزی گردد و چون فیلی از فتح جنگ خان که آسیب صدمهٔ بان باو رسیده سراسیمه میگردید در وقت روانه شدن راجه بسمت دلیرخان عقب مانده بود درین وقت پسر شرزه و خواص و جمعی مخذولان که از دوردمایان بود به انتهاز فرصت نموده در پای کوهچهٔ مذکور فیل را قتل کردند راجه ازین معنی آگهی یافته بلا توقف با جمعی قلیل جلو ریز خود را بسر کوهچه رسانید مخذولان چون همراهان راجه را بغایت کم دیدند فیل را گذاشته و یکجا فراهم آمده مهیای ستیز وآویز گشتند درین وقت کیرت سنگ و فتح جنگ خان رسیدند و بآن جمع بدکار وگروه سیه روزگار درآویخته بضرب تیغ آبدار و سنان برق آثار بسیاری را برخاک نیستی انداختند و بعد حملهای مردانه عرصهٔ کار زار از غبار جمعیت و هجوم آنها پیراسته تا یک کروه بتعاقب پرداختند و راجه بنفس نفیس وقار سرداری خود را بهر طرف رسانیده آثار شهامت و دلاوری بظهور میرسانید چون شام در رسید و نسائم غلبه و استیلا در پرچم رایت مدارران ظفر لوا وزیده اثری از عدیم لئیم نماند افواج قاهره کوس نصرت نواخته و علم فیروزی افراخته بدایره گاه معاودت کردند درین آویزش حیدر ترکمان را از سرداران قطب الملک زخم تیری بر ران رسید و زیاده بر پانصد تن از سپاه بیجاپور و گلکنده که از آن جمله موسی اوغان سر لشکر بدیرهٔ بهلول و مانکوی پسر ایک کهراره و چندی دیگر از عمدها بودند بدلالت

خان پیش روی راجه شد راجه رایسنگه در دست خان مذکور قرار گرفت و از عظیم عاقبت رحیم خواص و پسر شرزه مهدوی و دیگر بیجاپوریان و حیدر آبادیان قطب الملکی با قریب هشت هزار سوار روبروی داؤد خان و قطب الدین خان صف آرا گشتند و نبیرهٔ بهلول با تمام افغانان بیجاپوری و الکوی بهوسله و مالکجی کهوپره و دیگر مرهتهای بیجاپوری و شرزه حیدر آبادی که فوجی گران بودند بدلیر خان مقابل شده پای چند انداختند آن خان شهامت نشان بجنگ توپخانه مقید نا شده دلیرانه سمند جلادت بدفع مخالفان برانگیخت و نزدیک بآنها رسیده به تیغ تیر و سنان خون ریز آن گروه باطل ستیز در آویخت و چون اشتعال نیران حرب و قتال شدت پذیرفت اعدای بدسگال سطوت و صولت مجاهدان حیش اقدل را تاب نیاورده روی همت از مقابله بر تافتند و دلیران عرصهٔ نبرد و شیران بیشهٔ نورد آن روبه صفتان شقاوت کیش را پیش انداخته بتعاقب درآمدند غیرت و نعمت برادر زادهای خان مذکور که از پیش روان معرکهٔ کارزار بودند کوششهای مردانه بجای آوردند و رحیمداد برادر زادهٔ دیگرش زخمهای کاری برداشته از مرکب فرو افتاد و ا و الصمد نبیرهٔ بهلول مصدر ترددات نمایان شده چندی از همراهانش بزخمهای شمشیر چهره آرای مردانگی گشتند و کرن راتهور و برادرش جوهر جلادت بظهور رسانیده گلهای زخم از شاخسار مردی چیدند و آتشخان داروغهٔ توپخانه و حسن بیگ مدک باشی و جمعی دیگر از گروه برق اندازان که مقدمهٔ این فوج بودند ترددات شایسته نمودند و دلیر خان بهرجا غلبه از سپاه مخالف مشاهده میکرد

و پسر حرلدش را
ومحذولان لش او را از معرکه برگرفته بیرون بردند و پسر حرلدش را
آسیب زخمهای کاری رسید و نیز مدهیان آگاه گزارش نمودند که دریں
آویزش سپاه بیجاپور و لشکر گاکنده زیاده در بیست و دو هزار
سوار بود سوم ماه مذکور افواج قاهره از جای که اقامت داشتند
نهضت نموده در موضع سات سور از اعمال اوسه نزول کردند و
پس از هشت روز ازانجا نهضت نموده در مقام اودن منزل نمودند
و بیست و یکم کنار آب تیر که آن نیز از متعلقات اوسه و ازانجا
تا بیجاپور هشت کروه رسمیست معسکر حلول فتح ظهور شد رزی
چند آنجا اتفاق اقامت افتاده سیوم ذی قعده شدهنگام موجی از
مخالفان خسران مآب آن روی آب آمده قریب سه هزار بار بلشکر
فیروزی انداختند و آسیب آن بعضی مردم و برخی دواب رسید
پنجم ماه مذکور کوچ شده موضعی دیگر از کنار آن آب مورد نزول
گشت و دهم نزدیک قلعچهٔ تدر از اعمال پرگنهٔ دهوکی که متعلق
بو بیجاپور است محل ورود جیش مسعود شد راجه بعد از وصول بدان
منزل بآئین معهود از راه حزم و دوربینی نزدیک بمعسکر فیروزی
توقف گزیده افواج قاهره را حا بجا بار داشت و ازینجا از اردو
بلشکر گاه رسیده چنداول هنوز نرسیده بود دریں اثنا مدهیان خبر
رسانیدند که لشکر بکثرت اثر بیجاپور و گلکنده بهیئت مجموعی
نزدیک بچنداول رسیده است راجه بمجرد استماع این خبر با لشکر
قول و فوج طرح و التمش بجانب اعادی روان شد و بدلیرخان
و دیگر سرداران فیروزی نشان پیام نمود که خود را زود برسانند
و آنها نیز در راه براجه پیوستند چون بعدیم نزدیک رسیدند دلیر

آورده و سایر مبارزان منصور که در هر فوج معین بودند مصدر
تلاشهای مردانه گردیدند بالجمله مخالفان قابو جو چون از همه
سو دست جرأت و جلادت بنیروی بازوی شهامت و صرامت مبارزان
فیروزمند بر تافته دیدند سررشتهٔ ثبات و پایداری از کف داده
بادیه پیمای فرار و رهگرای وادیٔ ادبار شدند و بعد از پشت دادن
اعدا راجه بتگامشیٔ آنها در آمده مسافتی بعید در پی آن عنید
خویان گریز پا شتافت و چون منهزمان بپایمردیٔ اسپان تازی براه
بسرعت برق و باد پویان بودند وروز دیر بیگاه شده بود راجه عنان باز
کشیده بسمت داؤدخان و قطب الدین خان روان شد و در راه خبر
شنید که آنها دیر قرین فتح و ظفر بجانب او می آیند و از آنجا
بسمتیکه دلیر خان بود میل کرده چون آگهی یافت که خان مذکور
دیر مظفر و منصور می آید عنان بوادیٔ معاودت تافته راهئ معسکر
فیروزی شد و داؤد خان و قطب الدین در راه براجه پیوسته قریب
یکپاس از شب گذشته مجموع سپاه ظفر پناه بلشکرگاه رسیدند درین
فیروزی مصاف از مبارزان لشکر منصور قریب دو صد تن بمردی
و مردانگی نقد جان درباختند وچهار صد وشصت و پنج کس پیکر
شجاعت بزیور زخم زینت پذیرساختند واز سپاه مخالف مضاعف
این مقتول و مجروح گردیدند و روز دیگر که مقام بود از تقریر
مبشران اقبال بظهور پیوست که الیاس مهدوی مخاطب بشرزه خان
که در جلادت و دلاوری و فنون سرداری و سپاهگری مسلم اهل دکن
و رکن اعظم آن جیش پر مکر و فن بود درین جنگ بزخم تفنگی
که بدستش رسید و زخم نیزهٔ که برکتفش آمد از پای درافتاد

صفتان حیله ور حمله آور شده آنها را متفرق ساخت و از آنجا
پیشتر رفته در حالتي که داؤد خان و قطب الدین خان دراب کشی
را سالم از تعرض معاندین روانهٔ معسکر نصرت قرین نموده از سر
جمعیت خاطر با عدیم خویش معرکه آرائي نبرد بود ه آنها پیوست
لودیخان و غیرت برادر زادهٔ دلیر خان که پیش روی او بودند مرکب
جلادت بر انگیخته دلیرانه بر مخالفان تاختند و رایت علیه و اسپه
انداخته بسیاري را بر خاک هلاک انداختند و چون فوجي دیگر از ان
خیل ادبار بکومک رسید دلیر خان از فیل فرود آمده بر اسپ سوار
شد و جلو ریز بر سر آن سیه بختان رسیده بلطمهٔ سرپنجهٔ همت و
دلیري روي جرأت و جسارت شان از عرصهٔ کارزار برتافت و بسیاری
را طعمهٔ صمصام انتقام ساخته تا دو کروه در پی آن مدبران سعادت
پژوه تاخت و راجه جسونت که بعد از برگشتن دلیر خان ملا یحیی
و بیتو و سیدی مفتل را با دیگر حبشیان و چندي از مبارزان
معمول و جمعی از بندوقچیان بپاسداری معسکر فیروزي تعیین کرده
با باقي سپاه ظفر پناه سوار شد و چون نزدیک رزمگاه رسید فوجي
از سمت یمین نمودار گشت راجه جلو ریز بر آن گروه باطل ستیز
حمله برده بشعلهٔ تیغ آبدار و برق سنان آتشبار دود سوداي پندار
از دماغ نخوت شان بر آورد و فتح خانجهان با فوج طرح و کیرت سنگه
بالشکر آلتمش کوششهاي نمایان بکار بردند و فوجي دیگر از جانب
یسار نمودار گشته راجه با جنود جرار بر آنها تاخت و بپایمردی همت
و دلاوري سلک جمعیت آن جسارت کیشان از هم گسیخت و سبهکرن
و مترسین بندیله که پیش روی او بودند ترددات شایسته بجاي

بودند اشاره کرد که لشهای آنها را از خاک برداشته مسلمانان را
دفن کردند و هندوانرا سوختند و راجه رایسنگه بدر باسارهٔ راجه اواخر
شب رفته باو پیوست خان مذکور روز دیگر بدفع اعادی که بمسافت
سه کروه از جنگ گاه اقامت داشتند روان شد و مخالفان از استماع
خبر آمدن او رو بوادی فرار نهادند پنجم شوال عساکر نصرت مآل
از بیلکنه بسمت اوسه نهضت نمود و هفتم که مقام بود راجه
قطب الدین خان و داؤد خان را با همراهان آنها بحراست کهی
تعیین نمود و چون آگهی یافته بود که لشکر بیجاپور و گلکنده سوای
ابو المحمد نبیرهٔ بیچتر و رضا قلی که در عقب بودند بسه فوج منقسم
گشته اند یکی بسرداری شرزه مهدوی و دوم بسرگردگی خواص
حبشی و سوم بکار فرمائی نبیرهٔ بهلول لاجرم همواره مستعد کار و
مترصد پیکار بوده گوش بر خبر آن افواج نکبت اثر داشت تا آنکه
اواسط روز مذکور خبر رسیده که شرزه با فوج خود بر سر اهل کهی
آمده برخی شتران که از افواج منصور بسمت دست راست رفته
پارهٔ دور شده بودند گرفته و دو فوج دیگر بداؤد خان و قطب الدین
خان مقابل شده و آنها شتران کهی راپیش انداخته جنگ کنان
می آیند راجه باستماع این خبر دلیرخان را با فوج هراول لتعجیل
هرچه تمام تر بکومک فرستاد خان مذکور بسمتی که داؤد خان و
قطب الدین خان با غنیم لئیم آویزش داشتند روان شد و چون پارهٔ
راه رفت اتفاقا داؤد خان فوجی از اعدا بقصد اینکه از عقب فوج
داؤد خان و قطب الدین خان در آیند از حدود مخالف جدا شده بآن
سمت که خان مذکور میرفت آمده بود آنخان جلادت پرور بران زده

بحراست اهل کهي قيام داشت درين اثنا شرزه مهدري که بافواج مخالف نزديک بود فوجي بمقابلهٔ ترکتاز خان درهتاد خان مذکور بمدافعهٔ آنها در آمده کوشش مردانه نمود و چندي از همراهانش زخم برداشتند و سرزه با سه چهار سوار بر سر دتاجي آمد و مخالفان از هر چهار طرف اورا با همراهانش قتل کرده هنگامه آرای کارزار شد مدارزان هزبر آهنگ چون کار بر خود تنگ ديدند از پای فرود آمده بازوی جلادت بجنگ کشودند و دتاجي با رفقاي خويش قدم همت و دليری فشرده آنچه منتهاي مرتبهٔ کوشش و سپاهگري بود بظهور رسانيدند و بضرب تيغ صرافشان بسياري ازان شقاوت مندشان بر خاک هلاک انداخت و آخر الامر زخم بسيار بر داشته جان سپردسي در راه عبوديت در باخت و رهتم راو مجروح شده در معرکه افتاد و سپاه غنيم اورا بر گرفته بردند و منيدي ريحان کوششهاي مردانه کرده سر بجيب نيکنامی درو برد و بسونت رای و راکهوجي پسران دتاجي که زخمهای کاري برداشته بودند با برخي از همراهان خود را بيک سو کشيدند و چون بمعسکر ظفر پيوستند بسونت راي بهمان زخمها در گذشت و در همين روز ابوالقاسم پسر قباد خان برسم قراولي از لشکرگاه برآمده بود گروهي از غنيم نابکار نمودار شده باو در آويختند و او چون سپاهي درخور مدافعهٔ اعدا همراه نداشت بتأنيس قراقي ازآنجا برآمده اواخر روز دلير خان را ازين معني آگهي داد آنخان شهامت نشان بلا توقف با فوج هراول روانهٔ آنصوب شد و بجائي که جنگ واقع شده بود رسيد شب آنجا توقف گزيد و قريب صد و پنجاه تن از مدارزانی که جان نثار شده

کروه تا اوسه ده کروه است منزل گزید و عالمگیر خان و دتاجی و راکهوجی و کهیلوجی و جمعی دیگر را با آتشخان و برخی از توپخانه بتسخیر قلعهٔ بیلکنه تعیین نمود و روزی چند آنجا اتفاق اقامت افتاد چون فرستادها بآنجا رسیدند محصوران قلعه حصار عافیت بر خود تنگ فضا دیده دست توسل بداماں استیمان زدند و قلعه را بتصرف اولیاي دولت سپردند راجه سلیمان بیجاپوری را اسپ و خلعت داده بحراست قلعهٔ مذکور معین ساخت و چون آن زندهٔ راجها بمقتضای مصلحت و کارآگهی باستمالت و تالیف قلب بیتو که مجملی از حال او گزارش یافته است پرداخته اورا بجادهٔ قویم بندگی و مسلک مستقیم دولتخواهی رهنمون شده بود درین وقت بیاوری بخت و دولت از کردار ناصواب خویش برگشته از خیل مخالف جدا شد و بلشکر نصرت اثر پیوسته براجه ملاقي گردید و ازآنجا که سیوا را آرزوی استلام سدهٔ سنیه مرکوز خاطر بود راجه بروفق خواهش والتماس او درین باب به پیشگاه خلافت و جهان داني عرضه داشت نموده بود و فضل و عاطفت حضرت شاهنشاهی که پرتو خورشید لطف و کرم الهی است قبول ملتمس او کرده یرلیغ مکرمت پیرا صادر گشته بود که جریده آمده ناصیه سای آستان معلی گردد درین ایام آن ضلالت کیش با سنبهاجی پسر خویش و برخی نوکران خود از راجه مرخص شده روانهٔ درگاه خلائق پناه گردید و چون راجه دتاجی و همراهانش را از فوج هراول و ترکتاز نان را از فوج التمش با جمعي دیگر برای طلایه افواج نصرت پیرا تعیین نموده بود دتاجی از بیلکنه دو کروه پیشتر رفته

بودند و شورة راو بحراست آن تعیین یافت و هفتم ماه مبارک رمضان
سنه سال از جلوس همایون تلچاپور مورد نزول عساکر گردون مآثر
گشت و باقتضای مصلحت شش روز آنجا مقام شد و بظهور پیوست
که سیدهٔ بهلول و شاه و با دیگر مخاذیل بیست وهشتم شعبان بپای
قلعه کلیان رسیده غبار جسارت برانگیختند و مبارزان نصرت شعار از
فراز حصار آنها را بتوپ و تفنگ و بان که آتش هلاک ادبار سوز خرمن روزگار
شان انگیختند چنانچه شصت تن ازان مخاذیل اندیشان رهگرای نیستی
شدند و بسیاری مجروح گشتند و بندهٔ بهلول ناکام و مخذول از پای
قلعه برخاست و چون منهیان آگهی دادند که جنود غنیم که در
سمت کلیان و اوسه بودند بسمت ظفر آباد شتافته اند رایات
چهاردهم ماه مذکور با افواج منصور از تلچاپور کوچ کرده هژدهم در
سه کروهی قلعهٔ بلدرک نزول نمود و روز دیگر از آنجا بسمت
قلعهٔ کلحوتی کوچ کرد و چون پیشتر پتنگ راو را با جمعی بتسخیر
کلحوتی تعیین کرده بود خبر آمد که زتیکه او با همراهان بآنجا
رسید گروهی از مخالفان که در قلعه و قصبه بودند از کوته اندیشی
و بخت برگشتگی بکام جسارت بر آمده بمجادله پرداختند و چندی
از طرفین مجروح شدند و زخم تیری بدست پتنگ راو رسید و
شد هنگام مخذولان فرار نموده مسلک ادبار سپردند و قصبه با قلعهٔ آن
بتصرف مبارزان فیروز مند در آمد و بیستم متصل کلحوتی معسکر
جنود مسعود شد و رایات باقتضای صلاح اندیشی اشاره کرد که قلعهٔ آنرا
منهدم ساختند و روز دیگر نهضت و بعد کروه جریبی پیموده در یک
کروهی نیلنگه که قلعهٔ متین گلین دارد و از آنجا تا کلیان شش و نیم

مقهورانی که بمحاصرهٔ قلعهٔ مسطور جسارت ورزیده بودند از استماع توجه افواج قاهرهٔ آنصوب از پای قلعه برخاسته راه ادبار سپردند بیست و چهارم و داؤد خان وراجه رایسنگه و قطب الدین خان برگشته بلشکر فیروزی پیوستند و چون نوشتهای قلعه داران ظفرآباد وکلیانی و اوسه واودگیر مخبر از جسارت و خیرگی سیرهٔ بهلول و دیگر مخالفان مخذول و در آمدن آنها بملک پادشاهی و شورش انگیزی و افساد بیشتر که چنانچه گزارش یافته در پای قلعهٔ پناله از سیوا جدائی گزیده بعادل خان گرویده بود رسید راجه با عساکر قاهره بیست و پنجم از نواحی پرینده کوچ کرده از راه دهارا سیون و تلجاپور روانه شد که دیگر باره بولایت عنیم در آمده چندانکه ممکن و مقدور باشد در تخریب آن کوشد و جنود با مقهور مخالف را بیر که درآن سمت نشان میدادند تنبیه و تادیب نماید و چون از نوشتهٔ نارو جی دسونت رای که در قلعهٔ بهلتن بود بظهور پیوست که در قلعهٔ مذکور آب بغایت کم است و اگر محاصره اتفاق افتد بعلت قلت آب کار بر محصوران تنگ خواهد شد راجه بمقتضای مصلحت بهلتن را بجاگیر مهداجی خویش سیوا که در سلک بندهای پادشاهی انتظام یافته بود مقرر ساخته اورا بآنجا فرستاد و نارو جی بسونت رای را نزد خود طلبید و چون در موضع دوهوکي از اعمال تلجاپور قلعچهٔ گلیدي بود که جمعي از معاندین دران متحصن بودند عالب خان و نارو جي راکهو و آتشخان را با برخی از توپخانه بتسخیر آن تعیین نمود و پس از رسیدن این جماعه بپای آن قلعه محصوران زینهار خواسته برآمدند یکصد کس سپاهي و دو صد تن از رعایا

راجپوتان نامی راجه برجمهای نمایان چهرهٔ بسالت برافروختند و
سید منور خان بارهه و رامسنگه راتهور و برادرش که در فوج قول
بودند از روی کارطلبی بر عدیم تاختند ترددات پسندیده بظهور
رسانیدند بمشاهدهٔ این حال راجه دیر بمدافعهٔ اعدا عنان گرا گشته
بنیروی دلیری و دلاوری خیل مخالف را از پیش برداشت وازآنجا
بدفع گروهی که از طرفی دیگر آغاز جسارت کرده بودند برگشته
لوای علبه و استیلا برافراشت القصه دکنیان مقهور چندانکه مقدور
و میسور بود کوشش و آویزش نمودند و جمعی کثیر ازان قوم بدفرجام
طعمهٔ تیغ بهادران بهرام انتقام گشته بسیاری را آسیب زخمهای
کاری رسید و آخر الامر بسان نکبت و روزگار خویش برگشته بکام
ناکامی و ادبار راه فرار سپردند و سپاه ظفر پناه تا ده کروه آن گروه
شقاوت پروه را تکامشی نموده کامیاب نصرت و فیروزی بازگشتند
راجه پس از فتح بمکانی که پشتهای کشتگان افتاده بود آمده ایستاده
و اشاره کرد تا آنها را برداشتند و کیرت سنگه را بطریق چنداولی
در عقب گذاشته با جنود مسعود بمنزلگاه روانه شد و یکپاس و سه
گهری از شب گذشته بمعسکر میرزی رسید درین محاربه و پیکار
یکصد و نود تن از دلاوران صف شکن و هژبران خصم افگن سر
بجیب نیکنامی درکشیدند و قریب دو صد و پنجاه کس گلهای
زخم از شاخسار مردی چیدند و مراکب بسیار از پای در آمده
برخی زخمدار گشتند و از عدیم لئیم زیاده از چهار صد کس مقتول
و مجروح شدند و از تقریر برخی مجروحان لشکر غنیم که بدست
آمده بردند بظهور پیوست که درین جنگ گولهٔ تفنگی بر اسپ

ازانجا بقلعهٔ کهیلنه از قلاع خودش که مسافت بیست کروه از قلعهٔ
پناله واقع است رفته قرار گرفت و جوقی چند از مردم خود بتاخت
ولایت غنیم فرستاد و درین وقت بیاوی سرلشکرش ازو جدائی
گزیده بمخالفان پیوست بیست و ششم که موضع لوهری از اعمال
پرینده مورد نزول جنود مسعود میگشت راجه فرسا در پاس
روز بکنار نالهٔ که نزدیک منزل بود رسیده برای محافظت بهیر و
گذرانیدن توپخانه در دست چپ اردو قرار گرفته بود و قراولان را
بهر سو فرستاده که خبر غنیم بیاورند و دلیر خان با فوج هراول برسم
معهود پیشتر بمنزل رسیده بدستور هر روزه درپیش لشکرگاه صف بسته
بود درین وقت از دست راست اردو فوجی از اعادی ظاهر شد داؤد
خان باشارهٔ راجه از ناله گذشته آنطرف ایستاد و دلیر خان از جائی
که بود پارهٔ پیشتر آمده بجائی که نشان اعادي میرسید قرار گرفت
و راجه قطب الدین خان را عقب اردو و راجه رایسنگه را در دست
چپ بجای خود گذاشت که اردو را از ناله گذرانیده بمحافظت
لشکرگاه قیام نماید و خود بتعجیل از ناله گذشته میان فوج دلیر
خان و داؤد خان ایستاد و قریب هفت هزار سوار از فوج بزرگ
غنیم جدا شده رو بروی راجه و داؤد خان صف آرا گشتند وجماعتی
رو بسوی دلیر خان نهادند راجه کیرت سنگه را با فوج التمش
و فتح جنگخان را با لشکر طرح بامداد دلیرخان فرستاد و پس از
اندک زمانی از جملهٔ این هفت هزار سوار که در برابر راجه و داؤد
خان بودند بیر بیشتري بسمت دلیر خان شتافته برو هجوم آوردند
بمشاهدهٔ این حال راجه نیز با سپاه قول بجانب مذکور ملحق شد

زخمهای نمایان برداشته در میدان افتاده بودند مقهوران برگرفته
بقلعهٔ سولاپور فرستادند القصه چون افواج بکدست اثر عظیم یکجا
فراهم آمده در عقب لشکر فتح رهبر بودند راجه بقصد اینکه قابوی
تعدیه آن مدبران بدست آید تا سه روز در کنار دریای بهیوره اقامت
نموده در فکر تادیب آنها بود و ازینجهت که آن گروه فرار پیشه یکجا
قرار نگرفته بهر سو پویان و گریزان بودند دران مکان اینمعنی صورت
نه پذیرفت بنابرآن بیستم ماه مذکور کوچ کرده در موضع دیگر از کنار
دریا نزول نمود و روزی چند دران مقام اقامت گزید و دیانت
رای که در سلک معتمدان عادل خان بود از جانب او آنجا رسیده
بعضی پیغامهای مبنی بر مراسم اعتذار و اظهار عجز و ندامت
براجه آورد و برخی مواضع آنکه فرستاده بود رهانید و درین هنگام
راجه سید عبد العزیز بخاری را بقلعه داری منگل بیدهه تعیین
نمود و اودوت سنگه قلعه دار سانون را نیز بهمراهی او معین ساخت
و اسباب حفظ و حراست آن حصار بنهجی شایسته سامان نموده
قرار داد که خود با افواج قاهره مابین هولپور و پرینده اقامت نماید
و درآنجا احمال و اثقال عساکر اقبال را تخفیف داده و سبکبار شده
دیگر بار درهر ولایت بیجاپور رود و بیست و چهارم با حدود ظفر
مآب از آب گذشت و از تقریر مخبران ظهور پیوست که سیوا که
بطرف قلعهٔ پناله معین شده بود بپای آن قلعه رسیده اواخر شب
با سپاه خویش دران یورش برد چون محصوران خبردار و آمادهٔ
مدافعت و پیکار بودند جنگی صعب وکارزاری شدید واقع شده جمعی
از مردم او مقتول و مجروح گشتند وچون کار ازپیش نرفت

بطرف قلعهٔ بپاله تعین نمود تا محالهای مذکور خاطر گشته برخی بآن طرف مشغول شوند و اگر میسر آید قلعهٔ مذکور را مسخر سازند و ظاهر شد که شرزه مهدوي و دیگر مفاهیر که بولایت پادشاهی در آمده بودند باستماع توجه جنود مسعود بدیدهصوب از ولایت پادشاهي بر آمده به بمبیرهٔ بهلول و ابو احمد و مردودان دیگر که عقب لشکر فتح رهبر بودند ملحق شدند و مهدیان از جانب پرینده رسیده آگهی دادند که سکندر برادر فتح جنگ خان ازآنجا عازم لشکر منصور شده در چهار کروهي پرینده فرود آمده بود شرزه مهدوی و دیگر افواج عدیم که نزدیک بودند خبر یافته پیغام کردند که بما ملاقی شو او بمقتضاي صدق عبودیت و رسوخ عقیدت جواب داد که محل ملاقات ما و شما میدان نبرد و عرصهٔ کارزار است مخذولان بی مثوبت بانکار با شش هزار سوار بر سر او آمدند و با او همگی یك صد سوار بود چهل سوار از تابینان خودش و شصت سوار دیگر از پرینده برفاقت آمده بودند و چون اعادی نزدیك شدند تابینانش بمقتضای نمکحوارگی ثبات قدم ورزیده دیگران متفرق گشتند سکندر را حفظ ناموس شجاعت و سپاهگری دامن گرفته روی برتافتن ازان گروه بی راه ر روی تجویز نکرد و از کمال بسالت و مردانگی با رفیقان یکدل جلادت کیش خویش بقصد سرباری و دیل سرخروئي و سرافرازی از اسپ فرود آمده داد مردي و مردانگی داد و بسیاري ازان با جوانمردان را طعمهٔ تیغ شجاعت و دلیری ساخته با همراهان وفادار نقد حیات مستعار فراراً عن العار مردانه وار در باخت و پسرش را با دو تن دیگر که

سرداران فیروزی نشان طریق معاودت سپردند بمجرد برگشتن آنها مخالفان خسارت و خیرگی کرده جوق جوق رو بطرف حدود مسعود آوردند ممارزان بسالت کیش بمدافعهٔ آن جمع محال اندیش عنان بر تافتند نخست جمعی ازان تیره روزان بمقابلهٔ بایاجی گهونسله و شررة راو و دیگر دکنیان که در سمت یمین راجه رایسنگه بودند در آمده آغاز خیرگی نمودند راجه مذکور بدلیری و دلاوری بر مخذولان حمله برده آنها را دفع کرد و چندی ازان مدبران بر خاک هلاک افتاده برخی مجروح گردیدند و گروهی رو بسمت فوج قطب الدین خان آورده ازان جمله قریب دو صد سوار خلاف شعار تیغها آهیخته مرکب خسارت بر انگیختند آن خان خلافت خو باروی همت بدفع آنها کشاده کوشش مردانه نمود و چندی ازان سیه بختان طعمهٔ صمصام انتقام مدبران نصرت اعتصام گشته برخی مجروح شدند راجه جیسنگه پس از آگهی بر کیفیت حال دلیر خان و داؤد خان و کیرت سنگه را بکمک تعیین نمود و خود با فوج قول که آمادهٔ کار و مستعد پیکار بود بیرون دایره گاه ایستاده انتظار حضر میبرد دام برده در راه براجه رایسنگه و قطب الدین خان و دیگر سپاه ظفر پناه که عنیم را دفع نموده قرین نصرت و اقبال معاودت نموده بودند بر خورده باتفاق روان شدند و قریب پاسی از شب گذشته داخل معسکر فیروزی گشتند بالجمله چون عساکر منصور را قصد محاصرهٔ قلعهٔ بیجاپور مرکوز خاطر بود و بنابر عدم ادراک توسعهٔ ... که تسخیر آن حصن حصین را شاید و دیگر ادوات قلعه کشائی همراه نیاورده بودند و ... ولایت پادشاهی تا نزدیک

آں حصن منیع کردہ بود و تالاب نورس پور و شاہ پور را خالي نموده چاهها و باولی های پیرامون قلعه را همگي بزقوم و خاک انباشته و عمارات و معمورهای بیرون حصار بر زمین یکسان ساخته آنچه سپاه ظفر پناه را در تخریب آنجا بایستي کرد خود بجاي آورده بود و چنانچه رسم و آئین حکام بیجاپور است خود دراں حصن حصین و معقل متین تحصن جسته مجموع سرداران و افواج خویش را در بیرون بمدافعت و مقاومت جنود قاهره مامور گردانیده بود و درین وقت باشارهٔ آن بي بهره جوهر سعادت شرزه مهدوی و سیدي مسعود و عزیز و چندی دیگر از لشکریانش بولایت بادشاهی در آمده غبار انگیز شورش گشته بودند تا اگر افواج گیهانستان را عزم محاصره و تسخیر قلعه باشد باستماع این خبر متزلزل گشته دست از محاصره بدارند و از پای قلعه بر خیزند و ما بقي لشکرش در نواحیِ قلعه بود بالجمله راجه در منزل مذکور دلاوران معمول را با برخي در دست راست و پارهٔ پیش روی لشکر ظفر اثر و جمعی از دکنیاں در دست چپ ر زمرهٔ در عقب بخبرداری و اهتمام کہي مقرر نموده بود و برسبیل نوبت این جماعه بمحافظت اهل کہي میرفتند رری جادوبرای و دیگر دکنیان که بآئین معهود بجانب دست چپ رفته بودند خبر فرستادند که قراول غنیم نمایاں شده راجه رایسنگه و قطب الدین خان باشارهٔ راجه بدانسو شتافته بعد از طي دو کروه بقراول غنیم بر خوردند و از طرفین بابي چند انداخته تا شام فریقین در برابر یکدیگر ایستاده بودند و چوں حجاب ظلمت شب درمیان حائل شد

سنگه کچهواه با فوجی از راجپوتان راجه پیشتر ازین جماعه جلو ریز میرفتند مقهوران بعادت نکوهیدهٔ خویش بجست روی گردان شده سر بگریز آغاز نهادند چون پیش روان عرصهٔ کارزار تعاقب آن برگشته بختان نموده نزدیک رسیدند و راه گریز برآنها تنگ شد بحکم ضرورت عطف عنان نموده بجنگ شمشیر درآمدند و اجل سنگه و همراهانش را با آنها حربی صعب روی داد و قریب صد تن از مخذولان دران آویزش طعمهٔ تیغ مبارزان فیروز مند گشته بسیاری مجروح شدند و برخی از راجپوتان راجه نیز پیکر مردی بزینت زخم آراستند و معدودی بمردانگی سر بجیب نیکنامی فرو بردند آخر الامر مردودان نابکار را پای ثبات و قرار از جای رفته نیل عار فرار بر چهرهٔ روزگار خود کشیدند و بهادران منصور تا سه کروه آنها را تکامشی کردند و داؤد خان با همراهان خود بفوجی که مقابل او بود درآویخته بیدری شهامت و دلاوری لوای غلبه و استیلا در افراخت و راجه بجاسنگه که هراول او بود مصدر ترددات نمایان شد و دلیر خان که بفوج دست چپ حمله برده بود چون بمخالفان قریب شد و نزدیک بود که کار پیکار از تفنگ و تیر گذشته بنیزه و شمشیر رسد مقاهیر رخ از عرصهٔ مقابله او بر تافته راه گریز سپردند دوم ماه مذکور عساکر منصور در پنج کروهی بیجا پور نزول نموده و تا هفت روز آنجا اقامت گزید عادل خان حصن متین بیجاپور را که بمناعت و رصانت و وسعت و حصانت شهرهٔ روزگار است بوفور جارسان و کثرت آلات و ادوات قلعه داری استحکام تام داده سوای مردم مقرر و مخاطان سابق سی هزار پیاده کرنتکی فراهم آورده داخل

بقلعه کشیدند مخالفان تا دروازهٔ حصار آمده چون از برج و باره تیر و تفنگ برآن محال اندیشان باطل آهنگ باریدن گرفت و جمعی ازان خاکساران باد پیما بر خاک هلاک افتادند خائب و خاسر از پای قلعه برگردیدند بالجمله راجه دو روز دیگر دران موضع اقامت نموده بیست و نهم کوچ کرد و غرهٔ رجب نزدیک بمنزل مهیان آگهی دادند که فوجی از غنیم نمودار گشته راجه مقصود بیگ علی دانشمندی را برسم قراولی برای تشخیص خبر تعیین نمود و او بازگشته خبر رسانید که مخاذیل بسرعت و تعجیل می آیند راجه قباد خان و آتشخان داروغهٔ توپخانه را برای محافظت بنگاه گذاشته راجه رایسنگه و قطب الدین خان را مقرر ساخت که تا سپاه خویش بیرون لشکر گاه ایستاده خبر دار باشند و خود با دیگر افواج قاهره که آمادهٔ کارزار بودند از نزدیک منزل برگشته بمقابلهٔ مردودان روان شد نیم کروه طی کرده بود که سیاهی لشکر آن تیره روزان سودار گردید و ابو المحمد نبیرهٔ بیجاپور و شرزه مهدوی و نبیرهٔ بهلول و خواص با دیگر سرداران غنیم یک فوج عظیم شده تگام جسارت می آمدند و فوجی دیگر نیز از عقب این گروه بود مخالفان چون نزدیک رسیدند بر روش رسم و آئین خویش جوقی بلیمین و فریقی به بسیار متفرق گردانیدند و از طرفین جنگ بان و تفنگ سر شده راجه دلیر خان را با فوج هراول بدفع گروهی که در جانب یسار جنود نصرت شعار بودند اشاره کردند و خود بر قول اعادی که فوجی انبوه بود حمله آور شد و کیرت سنگه و فتح جنگ خان و سیوا را پیش روی خود کرد اچلد

خان نامدار و اعانت او پرداخته ترددات شایسته بظهور رسانیدند
و مخالفان را ازو دفع کرده رهگرای راه فرار گردانیدند و درین آویزش
گولهٔ بندوقچی مخالفان بکلیانی رسیده گرمی آن در پیکر پلیدش
با حریق نار سعیر در آمیخت و معدودی از مبارزان شهامت شعار
خان نثار گشته جمعی زخم‌دار شدند و دوندی دیگر گروهی از
مقاهیر بر راجه رایسنگه حمله آوردند و قطب الدین خان و کیرت
سنگه بکومک او پرداخته آنها را منهزم ساختند و سایر خان با جنود
مسعود وقت شام بمعسکر فیروزی اعتصام رسید و درین تاریخ از
نوشتهٔ اودیت سنگه قلعه‌دار منکل بیده بظهور پیوست که روز
پیش هنگام صبح سه فوج از غنیم عاقبت وخیم که قریب شش
هزار سوار بودند بر سر قصبهٔ منکل بیده آمده بجانب دروازهٔ قلعه
صف بسته ایستادند و ناگاه راجه دیبی‌سنگه از روی احتیاط و پیش
بینی بسرافراز خان فوجدار آنجا تاکید بلیغ کرده بود که اگر فوج
کلانی از مخالفان بآنطرف آید چون جمعیت سپاه با او کم است
قصد مدافعه و پیکار باعدای نا کار نکرده بقلعه در آید خان مذکور
بمقتضای حمیت و بسالت مصلحت و تدبیر را کار نبسته با سپاه
قلیل خود که نه در خور مدافعهٔ اعادی بود با آنها مقابل شد و
جنگی مردانه و نبردی دلیرانه کرده کوشش و آویزش بسیار که
نهایت مرتبهٔ جرأت و تهور بود بظهور رسانید و عاقبت الامر بسر
باری رتبهٔ سرافرازی یافت و از همراهانش چندی نقد جان
درباخته برخی مجروح شدند و دیگران زخمها برداشته بعد از وقوع
این قضیه پسران او با بقیهٔ سپاه و دیگران از صلاح اندیشی خود را

گشتند و علم و چتر و اسپ و اسلحهٔ بسیار از کشتگان آن بخت برگشتگان بدست مبارزان نصرت نشان در آمد و همچنین دلیرخان و دیگر بهادران کارطلب پیکارجو از هرسو باری جلادت کشوده باعدا درآویختند و حملات متواتر برآنها پیموده بضرب تیغ آبدار بعدان آتشبار گرد دمار از روزگار شان انگیختند خصوصا دلیرخان که روی صولت و دلیری بهر طرف که می آورد در دم لوای علدا و استیلای انداخت و سلک جمعیت دشمنان را متفرق و پراگنده میساخت بالجمله بعد از تردد بسیار و آویزش بی شمار که مخالفان مردود رهگرای فرار گشته بودند چون روز بآخر رسید و لشکر ظفر اثر شش کروه طی مسافت کرده تحشم حرب و قتال اندوخته بود وسرداران حیش فیروزی صلاح در تعاقب ندیده روی توجه بمعسکر نصرت قرین آوردند چون مخاذیل بر معاودت افواج گردون شکوه آگهی یافتند عنان ادبار از سمت فرار بر تافته چنانچه شیوهٔ دکنیان برگشته روزگاراست از دو طرف لشکر منصور نمایان شدند و خیرگی نموده شروع در انداختن بان کردند و هرگاه ظفرسپاه بداه برآنها حمله‌ور میگشت بسان خاشاک سبک سر از پیش باد صرصر گریزان گشته پای ثبات نمی افشردند و چون مبارزان شهامت کیش عنان سر می تافتند دگر باره همان مسلک می سپردند درین اثنا جوقی ازان تیره بختان بر بیتو که با فوج میوا برسم چنداولی از عقب لشکر نصرت لوا می آمد حمله آورده بآویزش در آمدند بیتو بمدافعهٔ آنها پرداخته کوشش مردانه کرد و دگر باره جمعی کثیر ازان مدبران در رسیده بر بیتو جی هجوم آوردند درین وقت دیرت سنگه رتنه جدگ

رسیده معسکر شان را خالي یافتند و چون از لشکرگاه گذشته بر اثر
آنها پارهٔ پیشتر رفتند فوجی عظیم از غنیم لئیم که قریب دوازده
هزار سوار بود و سردارانش شرزه مهدوی و ابوالمحمد نبیرهٔ بیجتر
و خواص و خادون کلیانی و انکوی بهوسله بودند بیسال بسته و
صفوف آراسته نمایان شدند بمجرد دیدن فوج اعادي دلیرخان و راجه
رایسنگه و کیرت سنگه که در یمین و یسار آن خان شهامت شعار
بودند بنیروی شجاعت و دلیری جلو ریز بر مخالفان تاختند و
صمصام انتقام و تیغ کین بخون آن مخذولان ادبار آئین رنگین
ساختند مقاهیر تیره روز خیره روي بمشاهدهٔ نیروی بازوی سطوت
و جلادت بهادران شهامت خوی تاب ثبات در خود ندیده روی
همت از عرصهٔ نبرد برتافتند و چنانچه عادت آن گروه بي سعادت
است که بقزاقی و حیله وری فرصت دستبرد میجویند و قابوی کارزار
می طلبند متفرق شده بچهار فوج منقسم شده فوجی بسمت
میمنه و فوجی بطرف میسره و فریقی از پي قول در آمدند و
جمعی بفوج قراول مقابل شدند تا مگر بدین طریق کاری از
پیش توانند برد از انجمله فوجی از دست چپ راجه رایسنگه جلوریز
رسیده باو بکارزار پیوست راجه مذکور روی همت بمدافعه آورده
نبردی مردانه کرد و سوجهکرن و منوسین بندیله که هراول او بودند
مصدر ترددات شایسته گردیدند و پس از زد و خورد بسیار مقهوران
را پای قرار از جای رفته عار فرار گزیدند درین آویزش یاقوت
حبشی از عمدهای آن سیه درونان بر خاک هلاک افتاد و پارهٔ
تن دیگر از مردم نامی آنها بتیغ بیدریغ بهادران فیروزمند سپری

راجه بعد از آگهی این معنی اودیت سنگه (ن) بهدوریه را بحراست
آن قلعه و سرفراز خان را بفوجداری محالات آن معین ساخت و روز
دیگر کوچ شده چون قلعهٔ مشکل‌کشا بمسافت دو کروه نزدیک سمت
راه لشکر گردون شکوه بود راجه بدیدن آن رفته آن حصار استوار را
بنظر احتیاط در آورد حصن مذکور قلعهٔ است عالی اساس که
بنیاد از سنگ و آهک تعمیر یافته خندقی عمیق دارد و توپ
آهنین و ده زنبورک و سیصد بار دران بود راجه توپ اندازان و
باداران و دیگر احشام تعیین کرده بحراست آن نمود و پارهٔ غله
بجهت ذخیره فرستاد بیست و پنجم در اثنای قطع مسافت قراول
غنیم از دور نمایان شد و شب هنگام مخالفان سیه بخت تیره ایام
نزدیک بمعسکر نصرت اثر آمده چنانچه آئین آن گروه ادبار پژوه
است بانی چند انداختند چون مبارزان بخت بیدار در مورچالها
مسلح و مستعد کار بودند سوار شده بدفع جسارت ایشان پرداختند
و ازانجا که منهیان خبر رسانیدند که گروهی انبوه در پنج کروهی
معسکر ظفر قرین اقامت دارند راجه روز دیگر مقام کرده دلیر خان
و راجه رایسنگه و قطب الدین خان و قباد خان و کیرت سنگه و فتح
جنگ خان و ابو المحمد و سیوا و گروهی دیگر از مبارزان نصرت لوا
بتادیب و تنبیه آن جمع شقاوت گرا تعیین نمود چون مخالف
باستماع این خبر کوچ کرده و از لشکر گاه پیشتر رفته صفوف قتال
آراسته بودند افواج منصوره بجائی که مقهوران را نشان داده بودند

(ن) اودي سنگه

رعب قلعه را خالی کرده فرار نمودند و اولیای دولت قاهره آنرا متصرف گشتند راجه باستماع این خبر دُرجن و بهالچند را با جمعی بحراست آن حصار معین ساخت یازدهم ماه مذکور نزدیک دریای نیرا محل ورود افواج ظفر پیرا شد و چون قلعهٔ پلدن نزدیک بود راجه بدیدن آن رفته بندوبست آن حصار نمود و کهچا جی زمیندار آن بوم آمده ملاقی شد و راجه او را بعنایت پادشاهی مستمال ساخته خلعت داد و بیتو را با همراهانش بتسخیر قلعهٔ مذکل بیده که از آنجا تا بیجاپور شانزده کروه جریبی مسافت است تعیین نمود و چون سیوا باشارهٔ راجه جوقی دیگر از اتباع خود بتسخیر حصن باتهوره که هشت کروهی قلعهٔ پلدن است پیر فرستاده بود درین روز خبر رسید که فرستادهای او حارسان آن حصار را باستمالت بر آوردند و آن قلعه نیز بتصرف اولیای دولت روز افزون درآمد و افواج بحر امواج از کنار دریای نیرا کوچ بر کوچ متوجه پیش شدند و هر روز صفوف قتال بر آراسته مجموع اردو را درمیان گرفته بتوزوک و احتیاطی مسافت می نمودند و پس از قطع چند مرحله خبر رسیده که قلعهٔ کهاون را که دران حدود بود متحصنان از سطوت و صولت عساکر گردون مآثر خالی کرده راه فرار سپرده اند راجه مسعود خان را با چندی از منصبداران و سیصد بندوقچی از لشکر سیوا تعیین نمود که حصن مذکور را متصرف گشته بحراست آن قیام نماید بیست و یکم که حدود بصرف اعلام مقام داشت از تقریر منهیان بوضوح پیوست که چون بیتو با همراهان بپای قلعه مذکل بیده رسید محصوران تاب ثبات و نیروی استقامت درخود ندیده فرار نمودند

ماش التمش شد و فتح جنگ خان با حسن خان و عبد الرسول
و جمعی دیگر در یسار جلو مقرر شد و سروری آثار بطریق طرح معین گردید
و قداد خان با خان نثار خان و فرقهٔ از معولان بقراولي چهره افروز
حرأت و پردایی شد و دو فوج دیگر از مبارزان معول یکی بسر
گردگی شهسوار خان و دیگری بپاشلیقی ترکتار خان مقرر گردید
که در یمین و یسار عسکر منصور دور دور برسم قراولی طریق
نصرت سپارند و پس از طی دو مرحله ابو محمد بیجاپوری بهلولخان
که در سلک سرداران عادل خان انتظام داشت و از نیک اختری
و سعادت یاوری بعزم بندگی درگاه خلایق پناه ازو جدائی گزیده
بود با فوجي بلشکر منصور پیوسته براجه ملاقي شد و راجه اورا
بعنایات و مراحم پادشاهی مستمال ساخته یك قبضهٔ شمشیر مرصع
و دو اسپ و برخی اقمشه از جانب خود داد و چون حقیقت
آمدن او از عرضهٔ داشت راجه بمسامع حقائق مجامع رسید عاطفت
پادشاهانه اورا بعنایت خلعت و منصب پنج هزاری چهار هزار
سوار سربلندي بخشیده حکم شد که در سلک کومکیان راجه باشد
و آن زبدهٔ راجها اورا با جمعي از مجاهدان بسالت آئین در جانب
یمین موکب نصرت قرین بطریق طرح تعیین نمود و هفتم
جمادی الآخره از ده کروهیِ قلعهٔ پلتن که از حصون سرحد ولایت
بیجاپور است و بر سر راه لشکر منصور بود نیتوی سرلشکر سیوا را با
فوجي ازو مقرر نمود که بپاي قلعهٔ مذکور رفته در تسخیر آن بکوشد
و تا رسیدن خبر ازو مرار توقف دارد پس از سه روز بظهور پیوست
که چون نیتو با همراهان بپای قلعه رسید متحصنان از علبهٔ خوف و

هزار پیاده بود در دست چپ قول تعین یافت و سرگردگی هراول بجوهر دلیري و شجاعت دلیر خان منوط گشته سرفراز خان وعالب خان و دتاجي و رستم راو و پردل خان و سید شجاعت بارهه و پورنمل بندیله و نرسنگه کور ولودیخان وچتر بهوج چوهان و آتش خان داروغهٔ توپخانهٔ لشکر ظفر اثر با قریب پانصد برق انداز و اکثر توپخانهٔ پادشاهي و جمعی از نامداران نصرت پیرا و هزار سوار رانا که همگي قریب هفت هزار و پانصد سوار بودند با او تعین یافتند وداؤدخان بکار فرمائی برانغار کمر همت بر میان عبودیت بسته راجه سجانسنگه و شرزه خان دکنی و جوهر خان حبشي وراو امر سنگه چندراوت و محمد صالح ترخان و مسعود خان و ترلکچي بهونسله و راجي پسر افضل بیجاپوري و اندرمن بندیله و سید زین العابدین بخاری و سید مقبول عالم وجمعی دیگر از نامداران بسالت شیم که شش هزار سوار بودند بهمراهیءاو مقرر گشتند و سرداري جرانغار باستقلال شهامت راجه رایسنگه سیسودیه مفوض گشته جادو رای دکنی و باباجی و شرزه راو وترلکچي وبهوجي ودولت مند خان باگروهی دیگر از دکنیان و سونهکرن و منترسین بندیله و هردمن کور و ابراهیم پنی و اسمعیل نیازي و جمعی دیگر از دلاوران جلادت شعار که زیاده از شش هزار سوار بودند با او معین شدند و قطب الدین خان با هلال خان و دلاورخان و اوداجیرام و چترجی و نرجي دیگر از دکنیان و سید علی اکبر بارهه و خداوند حبشی و شیخ عبد الحمید وعبد الله شیرازی و منور بهمنی و گروهی دیگر از منصبداران بچنداولی قرار یافت و کیرت سنگه با جوقی از نامداران شهامت

وموحداں که در مقام حود مذکور شده بتاحت ولایت بیجاپور و تنبیه
و تادیب عادل حاں معین شده بود پرداحته وقایع و کیفیات آن
مهم بصرت فرجام از آغاز تا انجام بر سبیل تفصیل رقمزدهٔ کلک
حقائق ارقام میسازد •

شرح تاخت ولایت بیجاپور و محارباتی که عساکر جهانکشارا با دکنیان شقاوت گزاروی نمود

چوں راجه جیسنگه با سایر افواج قاهره که با او معین بودند
بعد از کفایت مهم سیوا چنانچه سابق ذکر یافته به تنبیه
و تادیب عادل حاں و تاحت ولایت بیجاپور مامور شده
بود بموجب حکم جهاں مطاع نیست و دوم جمادی الاولی
سال گذشته باین عزیمت فیروزی انجام با دلیر حاں و داؤد حاں
و راجه رایسنگه و قطب الدین خاں و سیوا و دیگر جنود ظفر لوا از
پای قلعهٔ پورندهر کوچ کرده بسمت مقصد روانه شد و قول بحسن
شهامت و استقلال آن عمدهٔ راجهای عظام رونق یافته ملا یحیی
نایته و پردل حاں و جگت سنگه هاده و مانکوجی و بارجي و سید
علی بیجاپوری و سوجراج کچھواهه و اودیبهان راتهور و سید منور
حاں بارهه و زبردست حاں و رامسنگه و برق انداز حاں و بادل
بختیار و حادی حاں بخشي و محمد لطیف دیواں لشکر منصور و
وخواجه عبید الله پسر عبدالله حاں وگروهي دیگر از بندهای پادشاهي و
خلاصهٔ سپاه راجه جیسنگه که همگي قریب دوازده هزار سوار بود دراں
فوج معین شدند و سیوا بافواج حود که هزار و پانصد سوار و هفت

رخصت بعنایت
که صوبه داری آن بلد مفوض بود مرخص گشته هنگام رخصت بعنایت
خلعت و خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید مشمول عاطفت شد و دریں
اوقات بنا برپی حویش سیوا که چنانچه گزارش یافته پس از فرار
آن ضلالت کیش خجالت شعار از درگاه جهان مدار راه حیسیکهٔ اورا
در دکن دستگیر کرده بجناب معلی فرستاده بود بپایهٔ اورنگ خلافت
رسید و اشارهٔ والا صادر شد که فدائی خان میر آتش جمعی از اهل
توپخانه بحراستش گماشته از حال او با خبر باشد و پس از چند روز
که در قید ضبط خان مذکور بود بدلالت دولت و هدایت سعادت
داعیهٔ قبول اسلام از خاطرش سر برزده بوساطت خان موسی الیه
در پیشگاه خلافت التماس نمود که اگر عاطفت بادشاهانه این بنده
را بجان امان بخشد از روی صدق اعتقاد مسلمان میشود چون
ملتمس او بعرض همایون رسید شهنشاه دین پرور حق پروه را آن
داعیهٔ مرضیه مستحسن افتاده پرتو عفو و افضال بر حال او گسترده
و آن بخت مند نیک سرانجام که عمری بضلالت کفر و جهالت
وقت پرستی روزگار بسر برده بود توفیق ادراک شرف اسلام دریافته
زاویهٔ باطنش از ظلمت شرک پیراسته شد و بمیامن این کرامت علیا
از ورطهٔ قهر و غضب پادشاهی که نمونهٔ از سخط الهی است بجان
یافته کامیاب مقاصد دارین شد و عنایات و مراحمی که بعد ازیں
بسمت ظهور یافت عنقریب گزارش خواهد پذیرفت -
اکنون کلک سوانح نگار سررشتهٔ تحریر وقایع حضور مهر انوار را ایدجا
گذاشته بشرح مساعي و ترددات افواج ظفر لوا که بسرگردگیِ
راجه جیسنگه که در سال گذشته بعد از اتمام مهم سیوا بتادیر اسباب

و مهاراجه جسونت سنگه را بعنایت خلعت زمستانی نواختند و جعفرخان و دانشمندخان و مکرم خان و مرتضی خان و دیگر امرای حضور و عمدهای اطراف را باین عنایت سربلند ساختند و طاهرخان از جاگیر و دارابخان و قطب الدین خان و صف شکن خان و تباد خان از دکن رسیده بتقبیل سدهٔ اقبال استسعاد یافتند و پرده‌دل بندیله و مکلی خان که از فوجداری پلاون معزول شده بود در سلک کومکیان دارالملک دل منتظم گشته نخستین بعنایت خلعت و علم و باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و دومین بعنایت خلعت و اسپ نوازش یافت و نصیری خان بفوجداری دربنگه وار اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار سرافراز گردید و مکرمت خان دیوان گجرات از تغییر شفیع خان بدیوانی صوبهٔ دکن و خان مذکور بدیوانی صوبهٔ گجرات منصوب شده بعنایت خلعت سرمایهٔ مباهات اندوختند و میر رستم خوافی بفوجداری بروده خلعت سرافرازی پوشیده باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزاری هزار سوار مباهی شد و درانجا قراول بیگی بمرحمت خلعت و اسپ نوازش یافت و زمرهٔ قراولان خلعت مرحمت شد و بعرض اشرف رسید که شاه قلی خان فوجدار اوده داخل طبیعی بسط حیات در نوردیده پنجم شعبان بهادر خان که چنانچه سابق ذکر یافته بملازمت رکاب ظفر مآب بادشاهزادهٔ عالیقدر والا تبار محمد معظم معین شده بعد از رسیدن خبر فوت زالی ایران بموجب فرمان از راه برگشته بود بتقبیل سدهٔ عظمت و جهانبانی جبین ارادت نورانی ساخت و بعطای خلعت خاص و اسپ امتیاز اندوخت و دهم ماه مذکور بالهٔ آباد

ازان حضرت بظهور رسیده پیوسته بلکه اظهار ملالت و قدس خاطر کرده فرمودند که مرغوب طبع مقدس آن بود که شاه در قید حیات بوده فیما بین اتفاق صف آرائی می انداد اکنون که چنین روی داد کمال فتوت ومروت اقتضای آن نمی نماید که افواج جهانکشا بر سر ایران زمین تعیین یابد بنابرین اندیشهٔ قدسی اساس یرلیغ کرامت عنوان بنام فروزنده اختر برج سلطنت تابنده گوهر درج خلافت بادشاه زادهٔ ارجمند محمد معظم عز صدور یافت که از دار السلطنت لاهور پیش نرفته روزی چند درانجا اقامت گزینند و چون فرمان طلب در رسد با افواج منصور آهنگ کعبهٔ حضور نمایند و نیز منشور لامع النور بمهاراجه که دریں زودي بخدمت آن بادار والا تبار مرخص گشته بود صادر شد که از راه برگشته بپایهٔ سریر خلافت شتابد بالجمله خاقان جهان دوازده روز با بهجت و سرور وطالع دشمن سوز مسرت اندوز شکار بوده زیاده بر هفتاد نیله گاو و آهوی بسیار صید فرمودند وسیوم رجب بشهر معاودت نمودند چهاردهم ماه مذکور رایت اقبال پرتو ورود بخضرآباد افگنده و حدیو حق پژوه ازانجا بروضهٔ قدوهٔ اصفیای کرام سلطان المشایخ شیخ نظام الدین قدس سره توجه فرموده فیض زیارت اندوختند و بعادت معهود یک هزار روپیه بمجاوران آن مزار قدسی انوار عطا فرمودند و بعد مراجعت ازانجا دگربارهٔ باغرابان فیض بنیاد عز قدوم بخشیدند و چندروز در شکار گاههای نواحی آن بصید نیله گاو مسرت پیرای طبع اقدس گشته بیست و چهارم بشهر معاودت نمودند دریں ایام طراز کسوت حشمت و سروری فروغ اختر سعادت و نیک اختری پادشاهزادهٔ والا تبار بخت بیدار محمد معظم

بود و بعد از استماع اخبار خلل ر فتور آن ولایت از راه مراجعت کرده به پیشگاه حضور آمده چون بظهور پیوست که احوال آن دیار باتساق و انتظام گرائیده است دگر باره بدان صوب مرخص گشت بیست و یکم جمادی الآخره رایت دولت فرمانروائی عالم پرتو ورود بعرصهٔ شکارگاه پالم افگنده دو روز آنجا بشکار آهو نشاط اندوز بودند و ازآنجا بعزم صید نیله گاو که موسم آن رسیده بود ساحت خاص شکار را جولانگاه سمند اقبال ساختند و بیست و چهارم ماه مذکور که گیتی خدیو عالم گیر دران شکارگاه دلپذیر نشاط اندوز صید نخچیر بود به خبر درگذشتن شاه عباس فرمان روای ایران از عرایض رسیدران حدود ملتان و و قندهار بمسامع جاه و جلال رسید تعیین مجملی از کیفیت این واقعه آنکه چون شاه از فرح آباد عزیمت اصفهان نمود در راه عارضهٔ خناق بهمرسانیده مریض شد و چون مرض شدت داشت باندک روزی آزارش را کار از تدبیر و مداوا درگذشته غرهٔ ربیع الاول این سال ازین دار غرور رحلت نمود و پس از وقوع این سانحه بصوابدید امرا و ارکان دولت ایران بوداق بیگ جولهٔ تفنگچی اقامی که چنانچه درین دفاتر مآثر دولت سمت گزارش پذیرفته برسم سفارت بجناب خلافت وجهانبانی آمده بود از اردو جدا شده برجناح سرعت و استعجال باصفهان آمد و صفی میرزای پسر بزرگ او را که آنجا بود برآورده باتفاق اکابر واعیان بلدهٔ مذکوره بر مسند حکومت و ایالت آن دیار متمکن گردانید و متعاقب امرا و لشکریان رسیده بدو گرویدند بالجمله ازانجا که بزرگ نژادی و والا نهادی ذات قدسی صفات شهنشاه جهانست از استماع این خبر اصلا اثر بهجت و بشاشت

و کمال و قدمت خدمت و محرمیت بارگاه جاه و جلال اتصاف داشت و از معتمدان راست گفتار درست کردار بود خدیو عاطفت پرور مهربان را وقوع این سانحه خاطر حق شناس بتاثر گرائید و پرتو التفات بحال بازماندهای او افگنده پسران و خویشانش را بعنایت خلعت نواختند و همگي را باضافهٔ مناصب و دیگر مراحم و مواهب کامیاب ساختند شانزدهم بنزهتگاه خضر آباد از سایهٔ چتر اقبال دررج سعادت گرفت و روز دیگر حضرت شاه‌نشاهی ازانجا بروضهٔ قدسیهٔ جناب قدوة الاولیای و الواصلین حضرت خواجه قطب الدین قدس سره العزیز توجه فرمودند و فیض زیارت آن مزار فایض الانوار اندوخته فقرای آن دوهزار روپیه بمجاوران آن بقعهٔ کریمه انعام نمودند و هژدهم رایت معاودت بشهر افراخته فدای آن نهاد رخان را رخصت فرمودند که بلشکر ظفر اثري که در رکاب پادشاهزادهٔ کام کار بخت یار محمد معظم بصوب دار الملک کابل تعیین یافته بود ملحق گردد و هنگام رخصت اورا بمرحمت اسپ با ساز طلا و فیل با یراق نقرهٔ نواختند و میر برهاني خلعت یافته در سلک همراهان خان مذکور درآمد بیست و سوم بتبهب سرافرازي زبدهٔ امرای عظام جعفر خان منزل اورا بانوار قدوم اشرف پر افروختند آنخان اخلاص آئین بشکر مقدم فیض قرین مراسم پای انداز و نثار بجاي آورده پیشکشی از نوادر جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی بر کات درآورد و برخی ازان رتبهٔ قبول یافت خاقان جهان ساعتی چند آنجا تشریف حضور داشته قبل از دو پاس روز مراجعت فرمودند و درین هنگام خواجه اسحاق که سال گذشته چنانچه سابق بذکر یافته بخدمت کاشغر معین شده

و سعیدای حوش نویس و چندی دیگر هریک بانعام یکهزار روپیه نوازش یافتند و چهارهزار روپیه بزمرهٔ نوا سنجان و سرود سرایان آن بزم بمسعود عطا شد بالجمله تا سه روز آن جشن نشاط اندوز کام بخش جهانیان بود یازدهم ماه مذکور حضرت شاهنشاهی اوائل روز بمنزل شریف پردهٔ آرای هودج عزت زینت بخش مشکوی ابهت ملکهٔ تقدس قباب ثریا حجاب بیگم صاحب پرتو قدوم گسترده ساحت امید ایشان را کامیاب فیض حضور گردانیدند آن ملکهٔ ملکی سیرت قدسي اطوار مراسم پای انداز و نثار و شکر مقدم همایون خدیو روزگار بجای آورد و دو پاس روز ازانجا بسعادت معاودت فرمودند از سوانح مقتول شدن اعتماد خادمست بتیغ جسارت یکي ازمجاهیل ترکمانان چون امیر خان صوبه دار کابل درین ایام چندی ازمجهولان بی سر و پا را بمظنهٔ جاسوسی گرفته بدرگاه جهان پناه فرستاده بود حضرت شاهنشاهی خان مذکور را که بسمت کار آگاهی و معامله فهمی موسوم بود بتحقیق حال آنها مامور ساخته بودند ازان یکی ازان چند کس را که ترکماني سپاهي وضع بود بي علاقه بند و زنجیر در خلوت نزد خویش طلبیده بموجب امر لازم الامتثال از و تفتیش احوال می نمود درین وقت عرق جهالت آن مجهول حرکت کرده ناگهان از جاي درآمد و خود را بجامدي که در بیرون اسلحهٔ او داشت رسانیده و شمشیر از دست او گرفته با تیغ آهیخته بچالاکي برگشت و ضربتي کاری بخان مذکور رسانیده بهمان زخم قطع رشتهٔ حیاتش نمود و چندی که نزدیک بودند آن تیره روز شقاوت اندوز را درمیان گرفته بتیغ انتقام از هم گذرانیدند ازانجا که خان مذکور بحلیهٔ وصل

خان و دانشمند خان نیز بعنایت خلعت قامت امتیاز افراختند و عاطفت بادشاهانه طراز کسوت حشمت و ارجمندی زینت مسند شوکت و سر بلندی پادشاه زادهٔ کام کار محمد معظم و مهاراجه جسونت سنگه را بارسال خلعت خاص نوازش نمود و یکهزار سوار از تابینان بهادر خان و یکهزار سوار از تابینان وزیر خان دو اسپه سه اسپه مقرر شد که از اصل و اضافهٔ منصب نخستین پنجهزاری پنجهزار سوار ازا نجمله چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه داشت و منصب دومین پنجهزاری سه هزار سوار و مکرم خان باضافهٔ هزاری بمنصب پنجهزاری سه هزار سوار و فدائی خان باضافهٔ پانصد سوار وهمت خان باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و دو صد سوار و عاقل خان باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هفت صد سوار و مرید خان که بفوجداری دامن کوه کمائون معین گشته بود باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصد سوار و سردار خان بمرحمت اسپ و قلعه‌دار خان تهانه دار غزنین بخطاب نصرت خاني و عوض شیخ ولد طاهر خان بخطاب معلخانی و ملک حسین ابدالی از کومکیان صوبهٔ ملتان بخطاب وفا دار خانی ومیر اسفندیار معموری بخطاب معمور خانی و از اصل و اضافه هرجنس کر بمنصب هزاری نهصد سوار و میر برهانی بمنصب هزاری پانصد سوار سر بلندی یافتند و عبد الرحمن بن نذر محمد خان بانعام پنجهزار روپیه و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان و میر جعفر استرا بادی هریک بانعام چهار هزار روپیه و حکیم مهدي شیرازی بانعام دو هزار روپیه و محمد وارث و نعمت خان

خجستگی و بهروزی از همه سو قرین حال هوا خواهان این دولت آسمان جاه وگردون بحسن موافقت ومتابعت احباء سلطنت همایون از اعادی کینه خواه بود جشن وزن شمسی شهنشاه ظفر رایت توفیق سپاه خدیو یزدان پرست حق آگاه جهانیان را کامیاب نشاط و شادمانی و هم آغوش شاهد آمال و امانی گردانید و هشتم جمادی الاولی مطابق پانزدهم آبان بعد از انقضاء پنج گهری از روز مذکور در انجمن خاص حشمت و جلال و نگارین سرای دولت و اقبال اعنی غسلخانهٔ مبارک که باشارهٔ والا برای وقوع این جشن طرب پیرا زیب و آرایش یافته بود وزن مسعود بآئین معهود صورت وقوع یافته از فیض سنجیدن شهنشاه آفاق گیتی خدیو معدلت پرور قدسی اخلاق ترازوی میزان عدل را گران مصداق آمد وسال چهل و هشتم از عمر کرامت طراز قرین تاییدات آلهی و سعادات نامتناهی پیرایهٔ اختتام پذیرفته سال چهل ونهم چهرهٔ آغاز نگلگونهٔ حسن انجام برافروخت حضرت شهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن مبارک ساعتی دران بزمگاه عز و جاه سریر آرای ابهت و کامرانی گشته از انجا بدارگاه والای خاص وعام پرتو عظمت و احتشام گستردند و ساعتی چند آنجا بزم اقبال آراسته کام بخش خلایق گردیدند و نیروی توفیق و خدا آگاهی اران گرین محفل ابهت و گیتی پناهی بخلوتگاه عزت و جلالت خرامش نموده نشیمهٔ کریمهٔ خویش رمانی براورنگ عدالت نشستند درین بزم جهان افروز اختر سپهر دولت و کامکاری گوهر محیط شوکت و بختیاری بادشاهزادهٔ والا قدر محمد اعظم بعطای خلعت خاص و یکقبضهٔ شمشیر مورد عاطفت گشتند و جعفر

از یمن رکوب اشرف کشتی را محیط گوهر اقبال ساخته آب روی
دریا میفروختند و بچهارده منزل قطع آن مسافت نموده غرهٔ
جمادی الاولی ساحت فیض بنیاد خضرآباد از سایهٔ منجوق
جهان کشا انوار میمنت پذیرفت و چهار روز در عمارات نزهت
آئین آن بسر برده ششم ماه مذکور مطابق میردهم ابان قریب بسه
پاس روز که فرخنده ساعتی میمنت قرین بود رایت سعادت
گشته لواء توجه بشهر بر افراختند و اواخر روز قلعهٔ مبارکه را از فیض
دخول و نزول رشک بیت الشرف خورشید ساختند و دانشمند
خان صوبه دار دار الخلافة بموجب امر معلی همانجا شرف اندوز
ملازمت والا گردید و درین تاریخ بهادر خان صوبه دار اله آباد که
برطبق یرلیغ گیتی مطاع ازانجا آمده بود دولت زمین بوس دریافته
یکهزار مهر و دو هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانید و بعنایت خلعت
خاص قامت مباهات افراخت و چون موسم جشن وزن مبارک
شمسی در رسیده بود مقرر شد که آن جشن مسعود را در مرکز
خلافت و جهانداری بعمل آورند و روزی چند تا فراهم آمدن
مبارزان فیروزمند و مجاهدان ظفر پیوند که مناشیر مطاعه بطلب
آنها از اطراف واکناف صادر شده بود دران سرزمین عشرت گاه گذرانیده
اواخر جمادی الآخره موکب منصور بصوب دار السلطنة لاهور
نهضت نماید *

جشن وزن مبارک شمسی

درین اوقات میمنت سمات که انوار نصرت و فیروزی و آثار

معلی به پیشگاه سلطنت صادر شد که سرادقات همایون از
شهر بیرون زنند و بدستور معهود عملهٔ پیشخانه بعنایت خلعت
مباهي گشتند و روز مبارک دو شنبه نوزدهم ماه مذکور مطابق
بیست و ششم مهر بعد از انقضاي سه پاس از آن روز فیروز
که ساعت نهضت رایات عالیات بود حضرت شاهنشاهي با شان
آلهي و فر جهان پناهي سوار سفینهٔ سعادت گشته براه دریا لولي
عزیمت برافراختند و نزدیک موضع نهادر پور معسکرگاه عز و جاه گشت
و هوشدار خان بدستور سابق بصوبه داري اکبرآباد معین گشته
بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا سر بلند شد و زبده اندازخان
بخدمت آخته بیگی و میر توزکي از تغیر ملتفت خان
مباهی گشته خلعت یافت و عبد النبي خان بخدمت مرجوعه
مرخص گردیده بعنایت خلعت سر بلند شد و میر مهدی دیوان
آن مستقرالخلافه بخدمت سابق خلعت سرافرازی پوشید و بهرام
وا بدر محمد خان که دران مرکز حشمت و جلال وظیفه خوار
احسان و افضال شهنشاه ابر کف دریا نوال بود بعطاء خلعت و انعام
ده هزار روپیه کامیاب عاطفت گشته مرخص شد و رشیدای
خوشنویس که در سلک دعا گویان دولت قاهره انتظام یافته بود
بعنایت خلعت و محمد جعفر آصفخان و فریدون حسین ولد تهور
خان مرحوم که در زمرهٔ گوشه نشینان آن مصر دولت بودند هریک
بانعام دو هزار روپیه مورد عاطفت شد بالجمله موکب مسعود از طریق
ساحل دریای جون راه نورد مقصود گشته شهنشاه جهان اکثر اوقات
از آن طرف دریا شکار کنان صید افگنان طي راه میفرمودند و گاه

بمنصب هزاری چهار صد و پنجاه سوار و ممنوع بعنایت خلعت
و برخی بمرحمت اسپ و محمد ابراهیم ولد شیخ میر مرحوم با
دو برادر خود هر کدام بعطای خلعت و اسپ و شاه قلی میر تورک
بعنایت خلعت و خطاب هزبرخانی و گروهی دیگر بمرحمت
خلعت و جمعی بعطای اسپ مفتخر و مباهی گشتند و خواجه
صادق بدخشی بخدمت بخشیگری آن لشکر ظفر اثر خلعت
سرفرازی پوشید و از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار
سربلند گردید و درین تاریخ بعرض همایون رسید که تربیت خان
بظاهر مستقر الخلافه رسیده است چون در مراتب سفارت بعضی
تقصیرات ازو صادر گشته بود مورد عتاب بادشاه مالک رقاب گشته از دولت
ملازمت اشرف ممنوع شد درین ایام از نوشتهٔ سوانح نگاران بندر
سورت بموقف عرض رسید که میر عزیز بدخشی که چنانچه سبق
ذکر یافته بجهت رسانیدن رخوه بدور و خیرات بمکهٔ معظمه زادها الله
قدرا و جلالة معین گشته بود بعد از ادراک سعادت زیارت و طواف
دران مقام ملائک مطاف باجل طبیعي در گذشت *

نهضت الویه مهر پیرایه از مستقر الخلافهٔ اکبر آباد بدار الخلافهٔ شاه جهان آباد

چون بنابر مقدماتیکه سمت گزارش پذیرفت توجه رایات
اقبال بآن دار الملک مجد و جلال و از انجا بسمت پنجاب و کابل
پیشنهاد همت والا و جهت عزیمت جهان کشا گشته بود یازدهم
ربیع الثاني مطابق هژدهم مهر که ساعتی مسعود بود اشارهٔ

خاص وجیغهٔ مرصع و یکعقد مروارید که دانهای زمرد گران بها نیز
دران منظوم بود و سربندی از دو قطعه لعل آبدار و دو زمرد و دو
دانهٔ مروارید شاهوار و شمشیر با سار مرصع و خنجر مرصع باعلاقه
مروارید و ترکش با سار مرصع و برخی جواهر دیگر که قیمت
مجموع دو لک و شصت هزار روپیه بود و یکصد راس اسپ از
انجمله بیست و پنج راس عربی و عراقی یکی با زین طلا و سار
میناکار و دیگری با سار طلا و یکزنجیر فیل از حلقهٔ خاصه با تلایر و
ساز نقره و جل زر بفت و انعام پنج لک روپیه مشمول عواطف
گونا گون ساختند و بو گل گلش حشمت سلطان معزالدین مهین خلف
ایشان را بمرحمت مالهٔ زمرد و خنجر مرصع نواختند و از عمدهای
کومکیان آنحضرت اقبال مهاراجه بعنایت خلعت خاص وشمشیر با سار
میناکار و جمدهر مرصع باعلاقهٔ مروارید و دو اسپ یکی ازطویلهٔ خاصه
و یکی با سار طلا و فیل با سار نقرهٔ و جل زر بفت و میرزا سلطان
صفوی و بامدار خان هریک بعنایت خلعت و اسپ با سار طلا و
از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار و عیزتخان
بعطای خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو
هزار و پانصدی سوار و سربلند خان بمکرمت خلعت و شمشیر
و اسپ و الله داد خان خویشگی بعنایت خلعت و اسپ وماده
فیل و از اصل و حال بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار ازانجمله
هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه و از اصل و اضافهٔ خواجه رحمت الله
ده بیدی بمنصب هزار و پانصدي سیصد و پنجاه سوار و التفاتخان
بمنصب هزار و پانصدي دو صد و پنجاه سوار و معاجر خان

وقت که تربیت خان داخل حدود و ممالک محروسه گشته عرائض
او بدرگاه آسمان جاه رسید حقیقت این احوال بتفصیل بر پیشگاه
ضمیر خورشید نظیر گیتی خدیو عالمگیر پرتو افگنده شعلهٔ غیرت
خسروانه زبانه برکشیده عزیمت ایران زمین پیشنهاد همت بلند
نهمت ساختند و باین اراده بهار گلشن جاه و جلال فروغ اختر
حشمت و اقبال بادشاهزادهٔ کامکار بخت بیدار محمد معظم را با
مهاراجه جسونت سنگه و جمعی دیگر از امراء نامدار و عساکر
فیروزی شعار که برخی شرف اندوز رکاب ظفرمآب و بعضی در محال
تیول و اقطاعات خویش بودند و مجموع آن بیست هزار سوار بود
و توپخانهٔ برق سطوت رعد آثار و سامانی شایسته و سزاوار در خور
این دولت پایدار بدار الملک کابل تعیین نموده مقرر فرمودند که
خود نیز متعاقب رایت خورشید تاب بصوب پنجاب برافرازند
و امثلهٔ جلیله بطلب بهادر خان و دلیرخان و داؤد خان و دیگر
سران و سپهداران که از پایهٔ سریر گردون نشان دور بودند عز صدور
یافته حکم شد که بر جناح سرعت و استعجال خود را بسایهٔ چتر
اقبال رسانند و روز سه شنبه چهارم (۲) ربیع الاول مطابق بیست و سوم
شهریور بعد از انقضای هشت گهری از روز مذکور که ساعت
با نوار سعادت و انظار میمنت قرین بود آن عالی قدر والا تبار را با
مهاراجه و دیگر امراء عظام رزمداران ظفر اعتصام مرخص
گردانیدند و هنگام رخصت آن نهال حدیقهٔ ادب را بعطاء خلعت

(۲ ن) چهاردهم

میمنت قرین بوداق بیگ پسر قلندر سلطان خواهر تفنگچی اقاسی
را با نامهٔ حلت پیرا و ارمغانی شایسته بجهت اداء مراسم تهنیت
جلوس همایون در سریر سلطنت روز افزون برسم سفارت چنانچه در
مقام خود سمت ذکر یافته بدرگاه ملك پیشگاه فرستاده اظهار مراتب
صدق و صفا و ابراز مراسم یکجهتي و ولا نموده بود و بردمت همت
پادشاهانه باقتضاء آئین فتوت پروری و صداقت گستري فرستادن
جواب آن تهنیت نامه با شایستهٔ ارمغاني لازم و متحتم مي نمود
لاجرم تربیت خان که از بندهای عمده بارگاه آسمان جاه است
بسفارت ایران معین گشته در سال ششم جلوس اشرف از پیشگاه
خلافت رخصت آن صوب یافت و چون بایران رسیده در اصفهان
بشاه ملاقي شد آن سلطنت پناه بخان مذکور خوب برنخورده بي
مهشاه و باعثي آثار نقار خاطر و غبار باطن ظاهر ساخت و برخلاف
آئین مخالصت و وداد و قانون یکجهتي و اتحادی که در تهنیت
نامه ابراز آن نموده بود با او سلوک نمود بعضی اوقات عزم سپه
کشي و رزم آزمائی و داعیهٔ فرستادن لشکر بسرحد ولایت پادشاهي
و دیگر امور که مشعر برخبث بود اظهار میکرد بالجمله تربیت
خان پس از یکسال در فرح آباد مرخص گشته روانهٔ هندوستان شد
و شاه بعد از وادع شدن خان مذکور ارادهٔ لشکر کسی که اظهار کرده
بود پیشنهاد خاطر ساخته سپاهي گران با توپخانهٔ فراوان بخراسان
تعیین نموده و از فرح آباد روانهٔ اصفهان شد که سر انجام اسباب
این عزیمت نموده خود نیز متعاقب بخراسان آید چون این
مراتب قبل ازین مجملا بمسامع حقایق مجامع رسیده بود و درین

عزت مجموعهٔ استار ابهت ملکهٔ تقدس نقاب روشن رای بیگم را
باثمرات طیبات نهال سلطنت بدان صوب مرخص ساختند و مخلص
خان را با جمعی از منصبداران و احدیان و برق اندازان همراه تعین
نمودند و اورا بعنایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب
دو هزاری شش صد سوار نواخته حکم فرمودند که چون گوهر افسر
عظمت و بختیاری فروغ اختر شوکت و نامداری بادشاهزادهٔ
والا قدر ارجمند محمد معظم که فرستادن ایشان با افواج نصرت لوا
چنانچه مذکور خواهد شد بدار الملک کابل مقرر شده بودند
بدار الخلافه رسند در سلک کومکیان رکاب ظفر مآب ایشان منتظم
باشد و پس از چند روز مسند نشین حرمکدهٔ عزت و احترام زینت
بخش سرادق ابهت و احتشام ملکهٔ آفاق بیگم صاحبه را که رفتن
ایشان بدار الخلافهٔ شاه جهان آباد مقرر شده بود رخصت آن
صوب نمودند وصفی خان را بملازمت هودج اقبال آن زهره سیمای
سعادت و کمال تعین فرموده بعنایت اسپ با ساز طلا سر بلندی
بخشیدند •

تعین مهین شعبهٔ دوحهٔ سلطنت وفرمان
روائی گزین باوهٔ نهال جلادت وکشورکشائی
بادشاهزادهٔ کامکار بخت بیدار محمد معظم
بافواج نصرت طراز بدار الملک کابل.

تبیین مجملی از مبادی این مقصد خیر انجام آنکه چون شاه
عباس فرمان روای ایران در سال چهارم از سنین این دولت

هزاري سربلندي يافته در لشکر ظفر اثر همراه راجه بود بحسن تدبير دستگير ساخته بجناب خلافت و جهانباني فرستاد که مبادا عرق شقاوتش بحبس آمده از حيثش نصرت شعار فرار نمايد و بآن عصيان منش تيره روزگار گرايد درين ايام خان زمان ناظم مهام احمد نگر بصوبه داري خانديس از تغير داؤد خان منصوب شده بعنايت خلعت و صدور فرمان عاليشان مشعر باين معني سربلندي يافت و چون فوجداري پلاون از تغير منگلي خان باشکر خان صوبه دار پتنه معوض گشته بود بعنايت خلعت نوازش يافته يکهزار سوار تابينانش دو اسپه سه اسپه مقرر شد که منصبش از اصل و اضافه چهار هزاري چهار هزار سوار ازانجمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و مرحمت خان بفوجداري آره معين گشته بمرحمت خلعت و باضافۀ پانصد سوار بمنصب دو هزاري پنجصد سوار مباهي شد و جلال افغان که برهبري بخت از لشکر عادل خان جدائي گزيده بعزم بندگي درگاه خلائق پناه براجه جيسنگه پيوسته بود بموجب تحرير آن عمدۀ راجها بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار سرافرازي يافت و چون بنابر اسباب و مقدماتي که مذکور خواهد شد عزيمت توجه بدار الخلافۀ شاه جهان آباد مرکوز خاطر فيض بنياد حضرت شاهنشاهي گشته بود راي عالم آراي چنين اقتضا نمود که قبل از انتهاض الويۀ جهان کشا مهد عفت و هودج دولت پرده آرايان شبستان حشمت و اقبال بآن دارالملک مجد و جلال نهضت سعادت نمايد بنابران درين ايام که موسم برشکال بانجام رسيده هوا باعتدال گرائيده بود بحست مخدرۀ سرادق

و عصیان نخواهد نمود بنابرین عاطفت خسروانه آن عمدهٔ راجها را
بقبول این ملتمس سربلندی بخشیده پرتو عفو و بخشایش برحال
آن باطل سگال گستردد و حکم اشرف بفولادخان صادر شد که جمعی
که بر دور منزلگاه او بجهت خبرداری نشانیده بود برخیزاند تا
خاطر وحشت زده اش بجمعیت و اطمینان گراید و بسنبهاجی پسرش
بیشتر از پیشتر آثار عنایت و مرحمت بظهور رسیده مرکوز باطن
اقدس این بود که پس از چند روزی آن مقهور را بیز کامیاب
دولت کورنش گردانند و مشمول الطاف و اعطاف ساخته رخصت
انصراف دهند ازانجا که باطن ضلالت مواطن آن تیره بخت از
تصور شنائع افعال و اطوار سابق و اوضاع ناهنجار و اداهای نالایق
که بنادرگی ازو سرزده با ایمن بود و غلبهٔ خوف و دهشت عصب
پادشاهی که نمودار قهر و سخط الهی است اورا بیقرار داشت در بموقت
که اهل توپخانه و تابینان فولادخان از اطراف منزلگاه او برخاسته اند
و کنور رامسنگه نیز از پاسداری حال او غفلت ورزید انتهاز
فرصت نموده مکیدت و احتیال را کار بست و تغییر وضع داده در
شب ندست و هفتم صفر با سنبهاجی پسر خویش رهگرای وادی
فرار و مرحله پیمای دشت ادبار گردید چون این معنی بعرض
اشرف رسید کنور رامسنگه مورد خشم و عتاب پادشاهانه شده از
منصب معزول و از دولت کورنش ممنوع گردید و براجه جیسنگه
فرمان شد که نیتوی صلاب خورا که با آن بغی اندیش نقده خو
سمت قرابت داشت و چنانچه مذکور شده قبل ازین سر لشکر او
بود و بنابر مصلحت دولت و صوابدید راجه جیسنگه بمنصب پنج

پادشاهان نمی دانست و هوای بعضی توقعات بیجا و مقاصد دور از کار در سر داشت و خیالات خام در خاطر پخته بود با وجود عواطف و مراحمی که بمحض تفضل پادشاهانه نسبت بحال او سمت ظهور یافت بعد از ایستادن دران مجلس بهشت آئین سودای جهل و نادانی سرنس مغزش را بشور آورد و بگوشهٔ رفته با کنور رامسنگه اظهار رنجیده خاطری نمود و گلهای بیجا و خواهشهای نا روا آغاز نهاده پرده از روی سفاهت و بیخردی در گرفت و جوهر خبط و شورش دماغش در همان روز جهان افروز بروی روز افتاد و چون پرتو این معنی بر پیشگاه خاطر آگاه حضرت شاهنشاهی تافت اورا قابل بساط قرب وحضور ندانسته رخصت فرمودند که بمنزل خود رود و بدین جهت عنایات و مراحمی که نسبت باو مقرر شده بود بظهور نیامد و آن بیخرد بد کردار از نظر توجه و التفات شهنشاه روزگار افتاده حکم شد که من بعد در پیشگاه حضور بار نیافته از دولت کورنش محروم باشد و بکنور رامسنگه که واسطهٔ کار آن نابکار بود و در بیرون شهر منزل داشت حکم شد که آن مقهور را نزدیک اوثاق خویش فرود آورده از حال او با خبر باشد و سامبها جی پسرش را که جدا چه سنی دکر یافته بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار سر بلند بود هر چند روز با خود بملازمت اشرف آورد و چون مراتب مکر و شیطنت آن مدبر نکوهیده اطوار بر خاطر مهر انوار سمت ظهور داشت و مظنهٔ فرار آن ضلالت شعار میشد بفولاد خان شحنهٔ شهر اشارهٔ معلی صادر گشت که در اطراف منزل گاه او جمعی از همراهان خود و برخی از اهل توپخانه بجهت پاسداری بنشاند و منشور لامع النور

مپری شده بعالم بقا رحلت نمود و الله وردیخان فوجدار گورکهپور بجای او تعیین یافته از منصبش که سه هزار و پانصدی سه هزار سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گشت و بعنایت ارسال خلعت و فرمان عالیشان مشعر بدین معنی سرافراز شد و سادات خان فوجدار شاه آباد بفوجداری گورکهپور معین گشته بمرحمت خلعت مورد نوازش شد و منصبش که دو هزار و پانصدی هزار و سیصد سوار بود باضافهٔ پانصدی هفت صد سوار افزایش پذیرفت *

فرار نمودن سیوای ضلالت شعار از درگاه سپهر مدار

هر تیره اختر بد گوهری که ناصیهٔ بخت شقاوت اثرش از خامهٔ تقدیر رقم پذیر نقوش خری و نکال و طینت ادبار پرورش مفطور بر سلوک منهج گمراهی و ضلال باشد لا محاله باقتضای فرمان ازلی و خذلان فطری پیوسته از دولت گریزان بود و از اقبال روی گردان گردد شاهد صدق این معنی رخ تافتن سیوای بد نهاد است از آستان ملک بنیاد و فرار نمودن از مستقر الخلافه اکبرآباد تبیین این قصه آنکه همچنانچه در مقام خود سمت گزارش یافته بعد از تعیین افواج قاهره باستیصال او چون آن مقهور لئیم بمنهج قویم و مسلک مستقیم اطاعت و فرمان برداری گرائیده کامیاب دولت عبودیت و خدمت گزاری گشته بود عمدهٔ راجهای عظام راجه جیسنگه بنابر عهد و قولی که با او داشت درصدد اصلاح کار و انجاح آمال از حضرت مآل بود و درینوقت که آن ضلالت منش را بموجب

کامگار بخدمت اداره امرای رفیع مقدار خلعت سرافرازی مرحمت شد و امیر الامرا والده خان نکه و دیگر بندها را اطراف در باب عنایت سرمایهٔ مباهات اندوختند و از نتایج ذکر بمسامع حقایق مجامع رسید که حبشی خان از کومکدان آن صوبه داخل طبیعی بساط حیات در نوردید • پادشاه زاده مذکور ملیکخان بصوبه داری ملتان از تغیر تربیت خان تبدیل یافت و بعنایت خلعت و شمشیر با ساز میناکار و اسپ با ساز طلا و فیل با خان زر بفت و باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار سربلند گشته مرخص شد و حسن علي خان بخدمت داروغگی مقرر خان و همت خان بداروغگی گرز برداران از تغیر ملتفت خان و یوسف خان بداروغگی کارخانه مرصع آلات از تغیر عبد الرحیم خان خلعت سرافرازی پوشیدند و چون بعض اله خان از آن گوشه نشینی کرده بود دارالخان از تغیر او قراول بیگی شده خلعت یافت و درین اوقات عبد الغني خان که بفوجداري چکلهٔ متهرا قیام داشت فوجداری سواحی اکبر اباد عارف خدمتش گشته بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصد سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب در هزاری دو هزار سوار از انجمله یکهزار و سیصد سوار دو اسپه سه اسپه نوازش یافت و باقیخان بحراست قلعهٔ چاندور و فوجداری نواحی آن از تغیر میر محمد خان منصوب گشته بعطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار مباهی گردید بیست • و سیوم بعرض اشرف رسید که اصالت خان فوجدار مراد اباد که او را از دو دبار عارضهٔ ضعفی طاري شده مریض و علیل بود و روزگار حیاتش

قدوة الاولياء الواصلين حضرت خواجه معين الدين چشتي بانعام دو هزار روپيه و شيخ جمال محدث و پنج كس ديگر هركدام بمرحمت يكهزار روپيه سر بلندي يافتند و پنجهزار روپيه برمرۀ نغمه سنجان و سرود سرايان آن بزم مسعود عطا گرديد - دهم ذي حجه كه عيد فرخندۀ اضحى بود دگر باره بارگاه خلافت و دولت سراى سلطنت طراز عشرت و نشاط و پيرايۀ طرب و انبساط يافته نواى كوس دولت و شاديانۀ اقبال مژده بهجت و خرمى بمسامع جهانيان رسانيد و گيتي خديو دين پرور حق پرست بشيمۀ قدسيه خويش رايت حشمت بصوب مصلى بر افراخته بتوزوك و آئيني كه معمول اين دولت عالم آراست توجه فرمودند و نماز عيد بجماعت ادا كرده قرين سعادت معاودت نمودند درين ايام سيفخان كه از صوبه‌دارى كشمير معزول شده بود ازانجا رسيده احراز دولت زمين بوس نمود و بعطاى خلعت مباهي گشت و ميرخان فوجدار كوهستان جمون كه بموجب يرليغ همايون از انجا آمده بود بتلثيم سدۀ سنيه فائز شد و ديندار خان بفوجدارى نوشهره از تغير دلير خان افغان تعيين يافته باضافۀ پانصدى دو صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدى هزار و دو صد سوار سر افراز گرديد و دلير خان بفوجدارى جمون از تغير مير خان منصوب گشته از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدى يكهزار سوار از انجمله هشت صد سوار دو اسپه سه اسپه نوازش يافت * غرۀ محرم شهنشاه روزگار پرتو توجه بساحت فتح شكار افگنده دو روز آنجا نشاط اندوز صيد بودند و روز سيوم مراجعت فرمودند و درين ايام بملازمت موسم بر شگال بپادشاهزادهاى

آورده باحراز دولت زمین بوس تارک مباهات افراخت و یکهزار و
پانصد اشرفی در سبیل نذر و شش هزار روپیه برسم نثار گذرانیده
مورد مراحم خسروانه گردید و کمحعلي خان بعنایت خنجر مرصع
و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سربلند گشته
در سلک کومکیان دار الملک کابل انتظام یافت و سردار خان از
کومکیان صوبهٔ گجرات باضافهٔ پانصدي بمنصب سه هزاري دو هزار
سوار ازان جمله هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و از اصل
و اضافهٔ معتقد خان فوجدار جونپور بمنصب دو هزاري دو هزار
سوار ازان جمله یکهزار و هشت صد سوار دو اسپه سه اسپه و تهور
خان بمنصب دوهزاري هزار و سیصد سوار و سید ابراهیم ازکومکیان
صوبهٔ بنگاله بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و محمد علی خان
بمنصب هزار و پانصدی سیصد و پنجاه سوار و صالح خان بمنصب
هزار و پانصدی دو صد و پنجاه سوار و مترجین بندیله از کومکیان
و راجه جیسنگه و راجه مهاسنگه بهدوریه از کومکیان صوبهٔ کابل هریک
بمنصب هزاری هزار سوار و سید خان حارس قلعهٔ ارک دولت آباد
بمنصب هزاري شش صد سوار و میر مهدي دیوان مستقر الخلافهٔ
اکبر آباد بمنصب هزاری یک صد سوار و عزیز الله ولد خلیل الله
خان مرحوم که کد خدا میشد بعنایت خلعت و اسپ و خدا بخش
ولد باقر خان که او نیز ارادهٔ کدخدائی داشت بانعام ده هزار روپیه
و راجه حیات سی رمیندار راجور بعنایت شمشیر با سار میناکار
امر الله نبیرهٔ عبد الرحیم خانخانان مغفور و بدیع الزمان پسر آقا ملای
مرحوم هریک بانعام پنجهزار روپیه و سید محمد صاحب سجادهٔ خدا

پیشگاه اقبال آنرا ببسط بساط عظمت و جلال آراسته تخت فیروز
بخت مرصع نگار آنجا نصب نموده بودند دامن امید ترازو از فیض
منتظران گیتی خدیو عدل پرور مکرمت گستر لبریز زر و گوهر
گردید وزن مسعود بائین معهود بفعل آمده از برکات آن تمامی
عالمی بحصول پیوست و سال چهل و نهم قمری از عمر ابد طراز
خلیفهٔ زمان خاقان گیهان ستان بسعادت و بهروزی پیرایهٔ اتمام
یافته سال پنجاهم بهاران میمنت و فیروزی آغاز جهان افروزی
نمود حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن مبارک بر سریر
گردون نظیر مرصع جلوس فرموده بکام بخشی خلائق پرداختند
درین روز خجسته مهین شعبهٔ دوحهٔ سلطنت بهین بادهٔ نخل
ابهت پادشاهزادهٔ والا قدر محمد معظم بعطای خلعت خاص و طرهٔ
مرصع و شمشیر خاصه و یک عقد مروارید و رخشندهٔ اختر برج
کامگاری تابنده گوهر درج بختیاری پادشاهزادهٔ ارجمند محمد اعظم
بعنایت خلعت خاص و سمرن مروارید و شمشیر خاصه و تازه نهال
ریاض اقبال پادشاهزاده والاگهر ستوده خصال محمد اکبر بمرحمت
خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید و نوگل حدیقهٔ دولت سلطان معز الدین
بمرحمت خلعت و یک زنجیر فیل عز اختصاص یافتند و جعفر
خان و مهاراجه جسونت سنگه هر یک بمرحمت خلعت و مکرم
خان بعطای شمشیر مشمول عاطفت گشتند و شیواجی که بموجب حکم
معلی کنور رامسنگه و مخلص خان پذیره شده اورا بسده سپهر
مرتبه آورده بودند با سنبهاجی پسرش در کمال انکسار و بندگی
و خجلت و سرافگندگی اداب ملازمت و تسلیمات عبودیت بجای

ذی قعده چون سیوای مقهور کرا که قبل ازین کیفیت احوال آن ضلالت مآل ر فرستادن راجه جیسنگه او را به پیشگاه جاه و جلال مفصلا سمت گزارش پذیرفته بظاهر دار الخلافه رسیده بود حکم والا نفاذ پیوست که فردای آن که روز جشن وزن مبارک بود جبهه سای سدهٔ سنیه گردد و بجهت استماله قلب آن وحشی دشت جهالت و گمراهی فرمان شد که دران روز فرخنده کنور رام سنگه خلف راجه جیسنگه و مخلص خان پذیره شده او را بدولت زمین بوس استان معلی رسانند و درین تاریخ نامدار خان که چنانچه سبق ذکر یافته بجهت آوردن خزائن عامره از دار الخلافه شاه جهان آباد معین شده بود احراز سعادت ملازمت اکسیر خاصیت نموده و از خزائن بیکران و گنجهای روان که سر یک هزار و چهار صد عراده بار بود بمستقر خلافت رسانید و مجموع آن در عرض چند روز بتاکید و اهتمام تمام داخل قلعهٔ مبارکه شد ٭

جشن وزن فرخنده قمری

درین ایام میمنت قرین که از فر دولت و فیض معدلت زینت بخش آورنگ خلافت و جهانبانی روزگار درعین سعادت و کامرانی و زمانه هم آغوش شاهد آمال و امانی بود موسم جشن وزن قمری آن خورشید سپهر سلطنت و سروری در رسیده جهانیان را مژدهٔ عشرت و شادمانی رسانید و روز مبارک یکشنبه هردهم ذي قعده موافق سیوم خرداد بعد از انقضای یکپاس و چهار گهري از روز مذکور در محفل فیض بنیاد غسلخانهٔ مبارک اکبرآباد که پیشکاران

از تغییر میر مذکور خلعت سرداري پوشید و پرتهی سنگه ولد مهاراجه جسونت سنگه بعطای طرهٔ مرصع و اسپ و ساز طلا سرمایهٔ مباهات اندوخت و چون درین هنگام رای عالم آرای حضرت شاهنشاهی که گنجور کنوز رموز ملک و ملت و مرآت شواهد اسرار دین و دولتست چنین اقتضاي نمود که خزائن عامره را که در پنجم سال جلوس میمنت قرین بنابر بعضی مصلحت های سلطنت و جهانبانی از قلعهٔ دولت بنیاد مستقر الخلافهٔ اکبر آباد بقلعهٔ مبارکه دار الخلافهٔ شاه جهان آباد نقل کرده بودند دیگر باره بحصن سپهر مثال آن مرکز حشمت و اقبال که از سوابق ایام همواره محل خزائن و ذخائر این دولت سپهر اعتصام است نقل نمایند که بدستور قدیم آنجا باشد لهذا نامدار خان را باهتمام آوردن آن تعیین نموده بعنایت اسپ باساز طلا نواختند و دوازدهم ماه مذکور مرخص ساختند و یرلیغ گیتي مطاع بنام دانشمند خان ناظم مهام دار الخلافه و دیگر متصدیان آن دار الملک محمد و جلال طغرای نفاذ یافت که بروديِ سرانجام اسباب و لوازم این امر نموده خزائن عامره را بمستقر خلافت فرستند - و درین ایام بعرض اشرف رسید که حق وردیخان قلعه دار رایسین داخل طبیعی در گذشت و چون خوی خادم خدمهٔ فیض الله خان که انگهٔ نواب خورشید احتجاب تقدس نقاب ملکه جهان بیگم صاحب بود جهان گذران را پدرود نمود عاطفت پادشاهانه خان مذکور را با محمد عابد برادرش و محمد جعفر ولد ارادت خان مغفور که دختر زادهٔ آن مرحومه است بعطای خلعت از لباس کدورت برآورد - پانزدهم

مقالات امراخت و بهرام بن پدر محمد خان بادشاه ده هزار روپیه
و طاهر خان بمرحمت اسپ با ساز طلا و بامارهٔ پانصد سوار
بمنصب پنجهزاري سه هزار سوار و فیض الله خان و حسن قلیخان
هریک بمرحمت اسپ با ساز طلا و سر الدین خان باضافهٔ پانصدی
بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و اصل و اضافهٔ عبد النبی
خان فوجدار متهرا بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار از انجمله
هفت صد سوار دو اسپه سه اسپه و حکیم الملک بمنصب دو هزاری
یک صد سوار و معتمد خان قلعه دار گوالیار بمنصب هزار و پانصدی
شش صد سوار و عبد الرحیم خان بمنصب هزار و پانصدی سیصد
سوار و قلندر خان از کومکیان لشکر دکن بمنصب هزاري دو صد
سوار و عرب شیخ ولد طاهر خان و دام سنگه پسر زمیندار سری نگر
هریک بمنصب هزاری شش صد سوار و دربار خان خواجه سرا
بمنصب هزاري سیصد سوار و مختار خان بمنصب هزاری یک
صد و سی سوار و مکرمت خان و ترهان گجرات که فوجداری اسلام
نگر ضمیمهٔ خدمتش شده بود بعنایت ارسال خلعت و باضافهٔ
شش صد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار مشمول عاطفت
گشتند و عبد الله خان فوجدار درور بمرحمت خلعت و اسپ مورد
التفات خسروانه گشته بخدمت مرجوعه مرخص شد و میر
عماد الدین خویش خلیفهٔ سلطان بخدمت دیوانی بیوتات رکاب
سعادت از تغیر دیانت خان منصوب شده بعطای خلعت و
باضافهٔ پانصدی پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدي دو صد پنجاه
سوار نوازش یافت و لطف الله خان بخدمت داروغگی روزینه داران

دو پاس و دو گھڑی که ازان محفل سپهر نشان برخاسته پرتو قدوم بانجمن خاص عسلخانه گسترده با وجود تجشم حرکت و صرف قوت دماغ بهنگامه آرائي جشن و سور بدیوان عدالت و داد گستري که اهم مهمات سلطنت و سروریست و در هیچ روز وظیفهٔ آن شغل جلیل ازان حضرت متخلف نمی شود پرداختند و بمیامن عدل کامل و لطف شامل مظلومان و حور دیدگان را بنیر کام دل روا ساختند بالجمله تا سه روز هنگامهٔ عیش و طرب و انجمن خرمی و سرور مرتب بود و دران جشن فرخنده عاطفت پادشاهانه زهرهٔ سیمای حشمت و کام گاري درهٔ محیط شوکت و بختیاري ملکهٔ تقدس نقاب خورشید احتجاب بیگم صاحب را باکرام یک لک اشرفی عراحة صاص بخشیده بر سالیانهٔ ایشان که سابق دوازده لک روپیه بود پنج لک روپیه افزود و مخدرهٔ نقاب عزت پرده آرای مشکوی ابهت پرهیز بانو بیگم و زینت بخش هودج عفت نور افزای شبستان دولت گوهر آرای بیگم هرکدام یک لک روپیه عطا فرمود و رخشنده اختر برج جلالت تابنده گوهر درج سلطنت پادشاهزادهٔ عالیقدر محمد معظم بعنایت خلعت خاص و بازو بند و پهونچي مرصع و انعام دو لک روپیه و باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب پانزده هزاری دوازده هزار سوار و تازه نهال ریاض عظمت گرامی نخل بوستان حشمت پادشاهزادهٔ نامدار محمد اعظم بعطای خلعت خاص وجیغهٔ مرصع و خنجر با علاقهٔ مروارید و باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب دوازده هزاري هشت هزار سوار مورد نوازش گردیدند و جعفرخان و مهاراجه جسونت سنگه هریک بعنایت خلعت خاص قامت

هزار سوار و خطاب اکرام خانی مورد نوازش شد و عبدالله
خان نوحدار بروز که بموجب التماس به پیشگاه حضور آمده بود
احراز دولت ملازمت اکسیر خاصیت نمود و عرض اشرف رسید
که دلاور خان حارس قلعهٔ رنتهنبور داخل طبیعی بساط حیات
در نوردید و یک صد و بیست و یک زنجیر فیل که برخی زمیندار
آشام برسم پیشکش فرستاده و بعضی در جنگل های بنگاله صید شده
بود مجموع را امیرالامرای صوبه دار آنجا بحضرت معلی ارسال
داشته بنظر خورشید اثر رسید و شب سه شنبه شعشعهٔ نور دیدن
هلال خجستهٔ شوال از مطلع سعادت و کامرانی رخ نموده چهره
آرای نشاط و شادمانی شد و روز دیگر که عید فرخندهٔ فطر بود نوای
شادیانهٔ اقبال از بارگاه حشمت و جلال دلدهی گرای گشته آوازهٔ
طرب و سرور بجهانیان در داد و طنطنهٔ عظمت و شکوه بگوش
گردون رسانید بادشاهزادهای والا گوهر عالی تبار و نوئینان رفیع
قدر و امرای نامدار و سایر بندهای آستان سپهر مدار سدهٔ سنیهٔ
خلافت و جهانبانی حاضر آمده بتسلیمات تهنیت تارک سعادت
پیراستند حضرت شاهنشاهی بعادت معهود بر فیلی کوه پیکر بدیع
منظر که تخت زرین بر کوههٔ پشت آن زده بودند سوار شده با فر
الهی و عظمت و شکوه جهان پناهی لوای توجه بمصلی برافراختند
پس از اقامت نماز عید قرین سعادت معاودت نموده در ایوان
عالی بنیان خاص و عام بر سریر گردون نظیر مرصع نگار جلوس
فرمودند و دران والا بارگاه بزم کام بخشی و کامرانی آراسته دست
دریای نوال بجود و احسان و مکرمت و انعام کشودند و بعد از

آغاز سال نهم از جلوس دولت والای عالمگیری
مطابق سنه هزار و هفتاد و شش هجری

درین فرخنده اوقات که از فیض دین پروری و معدلت گستری
زیبندهٔ اورنگ سلطنت و سروری جهان را اختر نیک اختری از
سپهر مراد طالع و جهانیان را ماه سعادت از افق امید لامع بود
شهر کرامت بهر صیام در رسیده روشنی بخش دیدهٔ ایام شده و شب
دوشنبه مطابق هردهم استعداد رؤیت آن ماه مهر انوار آفاق
افاده سعادت منشان عبادت شعار را سرمایهٔ احراز برکات و ادخار
حسنات گردید و سال نهم از سنین خلافت میامنت قرین خدایگان
دولت و دین شهنشاه یزدان پرست حق آئین بهزاران خرمی
و بهروزی آغاز جهان افروزی نموده اشارهٔ معلی به پیشکاران پیشگاه
سلطنت صادر شد که تا رسیدن عید سعید بارگاه جاه و جلال را
آئین حشمت و اقبال بندند درین ایام مبارز خان که در جاگیر
خود بود بصوبه داری کشمیر از تغیر سیف خان معین گشته
بعنایت خلعت و اضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار
سوار سربلندی یافت و گوپال سنگه و جگرام کچهواه از کومکیان
صوبهٔ کابل هریک بمرحمت علم رایت مباهات افراخت و اسد ولد
ملا احمد نایته که حقیقت آمدن او از بیجاپور و سپری شدن روزگار
حیاتش در بلدهٔ احمد نگر در مقام خود ثبت گزارش پذیرفته
دولت زمین بوس آستان فلک نشان دریافته بعنایت خلعت
فاخره و اسپ با ساز طلا و خنجر مرصع و منصب هزار و پانصدی

بدست مجاهدان ظفر شعار در آمد بالجمله چون مسافت از چاتگام تا رامهو بغایت صعب است و کوه و جنگل بسیار و چند آب که بی کشتی متعذر العبور است در راه است و در موسم برشکال همهٔ آن راه را چنان آب میگیرد که بالکلیه طریق عبور مسدود میگردد و درین سال از جهت قلت آذوقه و قرب وصول فصل برشکال تعیین افواج بحر امواج برجنگ در حیز توقف افتاد و بزرگ امید خان ازروی دور بینی و مصلحت اندیشی نظر بر انسداد طرق و مسالک و عدم وصول کومک در هنگام طغیان آبها نموده میر مرتضی نوشت که با همراهان از انجا در آمده سران و زمیداران و امارا و رعایای رامهو را بدکس کول که متعلق بچاتگام است بیارد میر مذکور بصوابدید بزرگ امید خان از رامهو بچاتگام آمد و چون خبر این فتوحات در عرصه داشت امیر الامرا اواخر شعبان این سال همایون فال مسامع اقبال رسید حضرت بادشاهی چاتگام را باسلام اباد موسوم ساختند و آن زبدهٔ دودمان را بعنایت خلعت خاص و شمشیر با ساز مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با ساز طلا و یک زنجیر فیل با تلایر و بزرگ امید خان خلف او را باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و فرهاد خان را باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی سیصد و پنجاه سوار و میر مرتضی دارغهٔ توپخانه را بخطاب مجاهد خانی و ابن حسین داروغهٔ نواره را بخطاب مظفر خانی و هر یك را باضافهٔ منصب و منور زمیندار را از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار نواختند *

خسته بودند چون دانستند که دستگیر سرپنجهٔ اقبال خواهند گردید
امان طلبیده ملاقی شدند و اولیای دولت بی زوال مخذولان را
بقید اساری در آوردند و گروهی از مسلمین ورعایای بنگاله که آنجا
رهین قید کفار نابکار بودند از عذاب صحبت اشرار رهائی یافتند
و از میامن دولت قاهره رخت اقامت ازان کفرآباد ضلالت بنیاد
برگرفته بجانب اوطان خویش شتافتند چون خبر این فتح نه درنگ
امید خان رسید و بیر بطور پیوست که رمیدار ضلالت شعار رخنگ
فوجی از راه خشکی در رامو تعیین نموده بنابر رعایت مراسم احتیاط
میانه خان و جمال خان دلزاق و جمعی دیگر را بکومک میر
مرتضی فرستاد میر مذکور بعد ار تسخیر رامو جوقی ار بندوقچیان
بکنار رودی که بمسافت یک و نیم کروه ار رامو واقع است تعیین
کرده بود که آنجا اقامت نموده ار آمدن غنیم با خبر باشند روزی
ناگاه جمعی کثیر ار مخالفان با هفت زنجیر فیل ار جنگل در آمده
بر زمرهٔ بندوقچیان حمله آوردند و چندی را ار هم گذرانیدند و چون
میر مرتضی ازین معنی آگهی یافت سوار شده با جمعی ار جنوس
قاهره بدفع آن اشرار روان شد و بکنار رود مذکور رسیده با آنکه
آنس عمیق بود و مقهوران سروع در استحکام مورچال بر کنار آن
نموده بودند با همراهان دلیرانه بآب رده ازان سالم عبور نمود
مردودان نابکار بجنگ و پیکار پیش آمده کوششی بلیغ نمودند و
آخر الامر تاب ثبات و پایداری نیاورده روی بوادیٔ فرار آوردند و
مبارزان منصور تعاقب نموده جمعی کثیر را قتیل و اسیر ساختند
و هشتاد توپ و بندوق بسیار و دیگر ادوات پیکار ازان حرب ادبار

اقتدار کفار بد کردار نگونسار گشته بجای آن اعلام اسلام افراخته شد و حاکم چاتگام که عمرادهٔ زمیندار رخانگ بود با یک پسر و چندی از خویشان و قریب سه‌صد و پنجاه تن و دیگر ازان بد کیشان بقید اسر گرفتار گردید و یکصد و سی و دو کشتی جنگی و یک هزار و بیست و شش توپ برنجی و آهنی و تفنگ و زنبورک بسیار و سرب و باروت بیشمار و دیگر مصالح توپ خانه و سه زنجیر فیل بدست آمد و بمیامن حسن نیت ارجمند و مجاهدهٔ همت آسمان پیوند گیتی خدیو مؤید فیروزمند ساحت کفرآمای آن سرزمین که هرگز پرتو خورشید دین محمدی برآن نتافته بود بانوار آثار اسلام روشنی پذیرفت و مسامع سکنه و قاطنانش که هیچ گاه جز نوای کفر و ضلال نشنیده بود باستماع زمزمهٔ ذکر و تهلیل بر افروخت و خلقی کثیر از رعایای ولایت بنگاله که بحسب تقدیر از دیرباز بقید اسر کفار سیه روزگار گرفتار آمده از یار و دیار دور افتاده بودند از شر تسلط اشرار نابکار رستند و براه اکی و مساکن خویش پیوستند بالجمله بزرگ امید خان اسارای چاتگام را بهمراهی جمعی نزد امیرالامرا فرستاد و خود با جیوش قاهره آنجا بساط اقامت گسترده در صدد بندوبست آن ولایت شد میانه خان را با فوجی بجهت استمالهٔ رعایا و نشانیدن تهانه بسمت شمالی چاتگام تعیین نمود و تاج میانه را با کومکیان بتابیناس و یکصد نفر بندوقچی تهانه داری و محافظت طرق و مسالک از چاتگام تا کنار دریا پهدی معین ساخت و چون در بندر رامو[2]

(۲ ن) رامپور (الحال آن را رامو نامند)

دیگر از اهل فرنگ که درین وقت از رخنگ بکومک آنها رسیده بودند باین حسین ملاقی شدند وکپتان مور که قبل ازین با همراهان خویش چنانچه گزارش یافته است از چاتگام نزد امیر الامرا آمده درین مهم همراه لشکر نصرت پناه بود مصدر خدمت و دولت خواهی گشته ترددات شایسته بظهور آورد و روز دیگر بزرگ امید خان با تتمهٔ جنود نصرت اعتصام بپای قلعهٔ چاتگام رسید و امواج قاهره از بر و بحر بر قلعه محیط گشتند محصوران بعد از تلاش بسیار و کوشش بیشمار چون تاب مقاومت و مدافعت از اندازهٔ قدرت و نیروی مکانت خویش فزون دیدند و سطوت و استیلای جنود مسعود رعب انگیز باطن ضلالت مسکن شان گشته بود ناچار ترک مخالفت و پیکار جسته دست توسل بدامان استیمان زدند و روز دوم محاصره که سلخ رجب بود رخت قامت از قلعه بیرون کشیده اولیای دولت ابدی دوام آن حصن متین و معقل حصین را که در متانت و حصانت و استحکام شهرهٔ ایام است و هرگز کمند عزیمت هیچیک از سلاطین اسلام و خواقین دین پرور بالا مقام بکنگرهٔ تسخیرش نرسیده و اقدام جنود خطرات و اوهام بسپردن ساحت تصرفش آشنا نگردیده با کل ولایت چاتگام و تمام توپخانه و نوارهٔ آنجا متصرف گشتند و بمیامن تاییدات قادر متعال و برکات توفیقات ایزد نصرت بخش بیهمال این قسم فتحی که سرمایهٔ تشیید مبانی دین و ملت و پیرایهٔ تنظیم قواعد ملک و دولت بود احیای سلطنت و اصفیای خلافت را نصیب گشته عرصهٔ آن بر و بوم کفر و ضلال از لوث تصرف ارباب حرب و نکال پرداخته آمد و رایات

چون نوارهٔ آنها بدریای کرن پهولي در آمد و سعائی دررگ پادشاهی همراه برسیده بود صلاح درپیش رفتن ندیده نواره را در مکانی مناسب باز داشت و شب را بآئین پاسداري گذرانید چون بزرگ امیدخان ازین معني آگهی یافت بفرهادخان و میرمرتضی بتاکید تمام نوشت که بجنگل تري و ساختن راه مقید نا شده برجناح استعجال روان گردند و بهر عنوان که باشد خویش را نزدیک بنواره رسانند و خود نیز ترک جنگل بري کرده بسرعت سیر رهگرا شد فرهادخان و میر مرتضی با همراهان روز دیگر بکنار دریا رسیدند و مقاهیر تیره ایام را از مشاهدهٔ لشکر اسلام رایت همت نگونسار شد درین روز ابن حسین با نوارهٔ منصور بدریای کرن پهولي که نوارهٔ مخالف دران لطمهٔ خور امواج ناکامي بود در آمده با اعادی نابکار هنگامه آرای کارزار شد و دیگر باره دوایر جدال دشدن تمام اشتعال یافته حربی صعب و نبردي شدید روی داد و تا دوپاس روز از طرفین نهایت مرتبهٔ کوشش و آویزش بظهور رسید و آخر الامر دران موج خیز حرب و قتال باد مراد عنایت ایزدي سفینهٔ آمال مبارزان فیروزي مآل بساحل نصرت و فیروزي رسانید و مخالفان باطل ستیز شکست فاحش یافته روي بوادی گریز آوردند و جمعي کثیر از مقاهیر را کشتیٔ حیات بگرداب نیستي فرو شد وگروهی انبوه بقیه اساری گرفتار آمدند و بسیاری از غلبهٔ دهشت و فرط ارتعاب خود را بآب در افگنده ازان راه بآتش دوزخ پیوستند و آن روز پس از فتح نوارهٔ منصور در دریای کرن پهولی پائین قلعهٔ چاتگام توقف گزید و چندي از فرنگیان چاتگام که آنجا مانده بودند و جمعي

یافت که خان مذکور و میر مرتضی با دیگر بندهاي بادشاهي و
تابینان امیر الامرا برسم منقلاي از راه خشک مراحل مقصد سپارند
و ابن حسین داروغهٔ توپخانه و محمد بیگ اباکش و منور زمیندار
با دیگر زمینداران از راه دریا روانه شوند و بنابرین قرار داد فرهاد
خان جمعي را با بیلداران و تبرداران و برخی از پیادهاي تیر
انداز و بندوقچي بجهت ساختن راه و بریدن جنگل تعیین نمود و
سلخ هم رجب با میر مرتضی و دیگر همراهان از دواکهالی کوچ کرده
بتهانهٔ جگدیه نزول کرد و ابن حسین و همراهانش که با نواره بودند
زورق عزیمت را لنگر برگرفته بهنگ آشنا بحر وبرها گشتند و هژدهم
ماه مذکور فرهاد خان با همراهان از آب پهنی عبور کرد و از روی
تدبیر و کاردانی طي مراحل نموده بیست و چهارم نزدیک تالابي
که ازآنجا تاچاتگام یکروزه مسافت نشان میدادند بانتظار رسیدن بزرگ
امید خان نزول کرد و خان مذکور بیست و یکم رجب از آب پهنی
گذشته بآئین حزم و احتیاط و هوشیاري که مناط سپاهگري و
سرداریست قطع مسافات دشوار و طي مسالک ناهموار کرد و بکوشش
و تدبیر تمام از آبها و دریاهای خونخوار و جنگلهاي متراکم اشجار
عبور نموده بیست و پنجم بهشت کروهي موضعی که فرهاد
خان و میر مرتضی نزول داشتند و ازآنجا تا قلعهٔ چاتگام ده کروه
مسافت بود و جنگلي در کمال انبوهي و راهي بغایت صعب
داشت رسیده منزل گزید فرهاد خان هر روز قدری راه را جنگل
بریده و هموار ساخته پیشتر میرفت و نوارهٔ پادشاهی در موضع
دومریه از متعلقات چاتگام که تا موضع اقامت بزرگ امید خان

منصبداران و جمعی که پیشتر با عسکرخان بمهم کوچ بهار معین
بودند بآن مهم تعیین نموده بیست و هفتم ماه مذکور رخصت
کرد و چون مقرر گشته بود که خان مشار الیه با همراهان از راه
خشک عازم مقصد شود بفرهاد خان تهانه دار بهلوه نوشت که با
ابن حسین داروغهٔ نواره و منور زمیندار و دیگر بندها و لشکری که
آنجا بودند سفینهٔ عزیمت را ازان حدود لنگر برگرفته براه دریا روان
شوند و میر مرتضی داروغهٔ توپخانه را نیز رخصت نمود که برجناح
سرعت بفرهاد خان رسیده او را با دیگر همراهانش در پیش رفتن
سراولی نماید و کپتان منور سرگروه فرنگیان چاتگام را با دیگر
سرداران آنجا خوشدل و مستمال ساخته مقرر گرداند که با تمام اتباع
و نوارهٔ خویش درین عزیمت ضروری اثر رفیق جنود فتح بوده بمراسم
خدمت و دولت خواهی پردازد و کمال پسر زمیندار سابق رخنگ
را که از دست تسلط و استیلای زمیندار حال در عهد فرمان روائی
اعلی حضرت علیین مکانی فردوس آشیانی طاب ثراه بابن دولت
ملک رفعت پناه آورده بجهانگیرنگر آمده بود بوعدهٔ تفویض سرگروهی
قوم او امیدوار از عنایت پادشاهانه ساخته مقرر نمود که با فریقی
از قوم مگهه که در جهانگیرنگر بودند همراه میر مرتضی برود و مراسم
خدمت و جانفشانی درین مهم تقدیم رساند و پروانه مبنی بر
ترغیب مراتب عبودیت و دولت خواهی و استماله بمراحم والای
پادشاهی بحاکم چاتگام نگاشته مصحوب یکی از مردم مگهه نزد او
فرستاد چون نوشتهٔ امیر الامرا بفرهاد خان رسید و میر مرتضی
با رفقا بدو پیوست بصوابدید و کنکاش دولت خواهان چنین قرار

تمکن داشتند حواله نمود که تا نوشتهای خود نزد آنها فرستند
اتفاقا چندی ازان نوشتها بدست کرام کدری نام یکی از مقاهیر
مگهه که زمیندار رخنگ او را بعادت نکوهیدهٔ خویش تا برخی از
نوارهٔ برسم قزاقی بطرف سوندیپ فرستاده بود در آمده و او نوشتها
را برد زمیندار مذکور ارسال داشت و بدین جهت آن مقهور بر
طائفهٔ فرنگیان بی اعتماد گشته بکرام کدری نوشت که آن فریق را
با متعلقان از چاتگام برخنگ فرستد فرنگیان ازین معنی آگهي
یافته با رخنگیان در مقام مخالفت و محاربت در آمدند و برخی
از معادن آن نحت در گشتگان را آتش زده با کل اتباع وکشتیهای
خود بعزم بندگی و دولت خواهی این آستان اقبال آشیان روی
عزیمت بولایت بنگاله آوردند و بیست و یکم جمادی الآخره پنجاه
حلیهٔ فرنگی که مشحون بود بتوپ و تفنگ و سائر آلات جنگ و
تمام طائفهٔ فرنگیان چاتگام داخل تهانهٔ دواکهالي شد فرهاد خان
تهانه دار بهلوه چندی از سرداران آنها نزد امیر الامرا فرستاده
ما بقی را نزد خود نگاه داشت و آن عمدهٔ نوینان آن گروه را بنوید
مراحم پادشاهی تسلیه و استماله نموده هم از سرکار والای پادشاهی و
هم از جانب خود بآنها رعایتها کرد بالجمله چون این مقدمات
روی نموده اسباب و معدات فتح چاتگام بسعی کارکنان آسمانی
سلسله وار دست بهم داد و قابوي سرکردن آن مهم بدست آمد
امیر الامرا آن عزیمت مصمم نموده بزرگ امید خان خلف خویش
را با دو هزار سوار از تابینان خود و سید اختصاص خان بارهه و
میدل سنگه سیسودیه و میانه خان و گرن کهجی و چندي دیگر از

امیر الامرا و زمینداران اواسط جمادی الآخرهٔ این سال همایون در سرحد پرگنهٔ مذکوره رفته هنگامه آرای کارزار شد و بدلیری تاروی جهد و کوشش قلعهٔ چند که زمیندار شقاوت شعار درکنار دریا ساخته بود بدست آورده مورچالها بست و جمعی کثیر از اتباع دلاور بدلالت تیغ دلاوران شهامت پرور مسلک نیستی پیمودند و شریف پسرش زخمی شده دستگیر گشت و دلاور بد سیر چون تاب مدافعت از بضاعت همت خویش فزون دید بجنگل گریخته در مکانی که پناه جای خود اندیشیده بود قرار گرفت و ابو الحسن تعاقب او نموده بسیاری از اتباع و مردمش را که روبه صفت در جنگل خزیده بودند علف تیغ انتقام ساخت و آن تیره بخت را با اهل و عیال دستگیر کرده ساحت آن جزیره از خار تصرفش پرداخت و او را با پسر و دو تن از مرد و زن که باو متعلق بودند همراه معمور زمیندار نزد امیر الامرا فرستاد آن زبدهٔ نوئینان بعد از آگهی لوزن مهدی عبد الکریم برادر رشید خان را بحراست آنجا مقرر ساخته دو صد سوار و یکهزار پیادهٔ بندوقچی با او تعیین نمود و چون عزیمت تسخیر چاتگام داشت باس حسین داروغهٔ توپخانه نوشت که با همراهان دران حدود توقف گزیده وقتی که دیگر جنود فیروزی اعتصام به تسخیر چاتگام معین شود او نیز با رفقا و نوارهٔ بدان گروه ملحق گردد و چون استمالهٔ فرنگیانی که در چاتگام سکونت گزیده با زمیندار رخنگ موافقت داشتند از مقدمات ضروریهٔ مطلب بود بصوابدید رای سدید خطوط مبنی بر لطائف مواعید بآن گروه نوشته بفرنگیانی که در بندرهای ولایت بنگاله

را آنجا فراهم آورده با همت هشت هزار کس دگر باره روی جرأت بمحاربهٔ مبارزان فیروزمند آورد ابو الحسن با وجود قلت عدد همراهان قدم استقامت استوار داشته جنگی مردانه کرد و دلاور دو زخم تیر برداشته بجنگل فرار نمود و بسیاری از مردمش بتیغ مطوت دلاوران شهامت کیش سپری شدند و از بهادران نصرت شعار نیز چندی جان نثار و برخی زخمدار گردیدند و درین اثنا خبر رسید که برخی از بوارهٔ مقهوران رجنگ نموده سدّه چون با ابو الحسن آن قدر کس نبود که گروهی بحراست جزیره گذارد و با جوقی دیگر همت بر مقابله و مدافعهٔ رجنگیان گمارد با مجموع همراهان و بوارهٔ بدفع مخذولان روان شد چون مقاهیر رجنگ صلاح در جنگ ندیده بوارهٔ خود دیگ سو کشیدند ابو الحسن نیز بنابر مصلحت متعرض پیکار آنها نگشته بتهانهٔ سواکهالی آمد امیر الامرا بعد از آگهی برین مقدمه ابن حسین داروغهٔ بواره و جمال خان دلزاق و میرانداز خان و قراولخان و محمد بیگ اباکش و گروهی دیگر از منصبداران و یکهزار و پانصد کس از اهل توپخانه و چهار صد سوار از تابینان خود با بوارهٔ تازه سوای آنچه بسیر روی آب مقرر بود تعیین نمود که ابو الحسن را با رفقای او بخود منضم ساخته بتسخیر جزیرهٔ سوندیپ پردازند و عرصهٔ آن سرزمین بالکلیه از خار وجود دلاور تیره اختر پردازند چون ابن حسین با همراهان بسواکهالی که محاذی سوندیپ است رسید باقتضای صلاح اندیشی خود با محمد بیگ اباکش و بوارهٔ منصور بجهت سد راه مقهوران رجنگ آنجا توقف گزید و ابو الحسن با تابینان

خود را با نواره که در هری پور بود تعیین نمود که به سبیل نوبت
در روی آب سیر نمایند و از سری پور تا عالمگیر نگر که بیست و یک
کروه مسافت است چون آن که مقام لرسکان وان تردد تول بود بود
مقرر ساخت که آن ندیدند تا در موسم طغیان آبها که زمینها را آب
می گیرد طریق وصول کومک و آذوقه به تهانهٔ مذکور مسدود نباشد
و از انجا که دلاور زمیندار سوندیپ که بظاهر اظهار اطاعت و بندگی
می نمود بنابر مصلحت کار خویش باطناً بامقاهیر مگهه موافقت
داشت بابو الحسن نوشت که آن تیره بخت بی سعادت را که نقش
نفاق و دورویی از روی کارش لائح بود تکلیف رفاقت در سیر روی
آب نماید و اگر از آمدن ابا و امتناع کند تنبیه و تادیب او را حوبای
وقت و فرصت داند چون ابو الحسن درین باب باو پیام نمود جواب داد
که عنقریب آمده در نوکهای ملاقی می شوم ابو الحسن بانجا رفته
یکدو روز انتظار کشید و چون اثری از وعدهٔ او ظاهر نشد خود با نواره
و جمعی که همراه داشت بقصد بردن او عازم سوندیپ شد و چون
بدان سر زمین رسید آن تیره بخت اعلان آثار خلاف اندیشی و
عصیان منشی نموده با اتباع خویش بجنگ پیش آمد و ابو
الحسین با همراهان بدم همت نشرده بازوی جرأت و جلادت
به پیکار کشود و دلاور بدگهر پس از کوشش و آویزش بسیار فرار نموده
بقلعهٔ که دران جزیره داشت محصور گشت و سپاه منصور
از پی او شتافته و بپای قلعه رسیده بکشایش آن پرداختند و قهرا
و جبرا انرا مسخر ساختند و آن مقهور بصد حیله و سعی خود را
ازان مهلکه بر آورده به پناه جنگل در خزید و مردم متفرق خود

تسخیر چاتگام که کلید فتح آن کفرستان و تصرف دران موجب سد طریق حرأت و دست اندازی آن گروه بولایت بنگاله است وجه قصد ساخته در سامان اسباب این عزیمت خیر اثر کوشش نماید بنابر آن امیر الامرا کمر همت بتمشیت این مهم بر میان عبودیت بسته بسر انجام مقدمات این مطلب پرداخت و چون تهانهٔ دواکهالی که آن طرف تهانه سنگرام‌گده ودهلوه و جگدیه نزدیک بدریای شور واقع است منتهای تهانهای پادشاهی و ازانجا چاتگام دریت المصادت است و هرگاه نوارهٔ مقهور آن بعزیمت شقاوت پروری معبری می شود از نزدیک آن گذشته بملک پادشاهی منتشر می گردد و ازانجا کیفیت و کمیت نوارهٔ آن تیره بختان بدمآب درهنگام ذهاب و ایاب معلوم می شود و ازین جهت در عهد صوبه داری ابراهیم خان فتح جنگ همواره جمعی از جنود قاهره بمحافظت آن قیام داشتند لهذا امیرالامرا باقتضای رای اخلاص پیرا استحکام تهانهٔ مذکور از ضروریات این مطلب شمرده اوائل صفر این سال نصرت مآل سعید نام افغانی از نوکران خود با پانصد پیادهٔ تیر انداز و تفنگچی بحراست آن تعیین نمود و برخی از نوارهٔ پادشاهی با جمعی دیگر بامداد و اعانت او مقرر ساخت و باستحکام تهانهٔ سنگرام گده که الحال موسوم بعالمگیر نگر و محل جدا شدن آبهائی است که ممر مجادیل مگهه است پرداخته محمد شریف فوجدار بندرهوگلی را با پانصد برق انداز و تیر انداز و یکهزار پیاده بندوقچی بتهانه داری آنجا معین ساخت و بیست توپ از خرد و کلان با لوازم آن بدانجا فرستاد ومحمد بیگ اتاکش و ابو الحسن نام یکی از جماعه داران

دوارهٔ بنگاله دارد بالکلیه راه حسارت آن دیو خصلتان مردود مسدود نمود و چون اکثر اوقات در کمین فرصت می بودند هرگاه قابو می یافتند دست تعرض و تطاول بسکنه و رعایای سواحل دراز کرده اموال و اشیای آنها را عرصهٔ انتهاب می ساختند و از هنود و مسلمان و مرد و زن چندانکه میسر بود بقید اسر می آوردند و بعضی اوقات بعلده و استیلای تمام آمده نهایت خلل و خرابی بولایت پادشاهي می رسانیدند چنانکه در سوانح ازمنه نزدیک جهانگیر نگر رسیده باسرو نهب آن حدود پرداخته بودند و زمرهٔ انبوه و خلقی کثیر از صغیر و کبیر اسیر ساخته ازانجا که همواره همت ملک بهمت این طرازندهٔ اورنگ خلافت را امن و آرامش بلاد و عباد و قلع مواد شر و فساد پیش نهاد است چندی قبل ازین که حقیقت خسارت و خیرگی آن شقاوت منشان و آمدن نوارهٔ آنها بسرحد ولایت پادشاهي از نوشتهٔ سوانح نگاران بنگاله معروض پیشگاه اقبال گردید از موقف عظمت و جلال برلیغ همایون بنندهٔ امرای عظام امیر الامرا سپهدار آن صوبه عز صدور یافت که در حفظ ثغور آن ولایت و استحکام قلاع و تهانها که بر ممر آن قوم بد گهر واقع است بیشتر از پیشتر کوشیده در دفع شر و منع ضرر آنها کمایبنغی ساعی باشد و قلاع تازه و تهانهای جدید در هرجا مناسب داند احداث نموده چنان کند که من بعد راه آمدن آن اشرار نابکار بحدود ولایت پادشاهی مسدود شود و آسیب و گزندي ازان جمع شقاوت پیوند بسکنه و رعایای مستمند نرسد و بالکلیه قطع مواد افساد آن گروه بد نهاد از آن بوم و بر صورت بندد همت برکشایش ولایت رخنگ بسته بدست

و موهبت ربانی از عطا جادهٔ تقدیر تحت جهان ستان و طالع
عالمگیر بهد لامحاله بمیامن دولت ارجمندش پیوسته
کارهای دشوار کشاید و بدیروی اقبال بلندش همواره فتوحات
شگرف رخ نماید مصدق این کلام کشایش قلعهٔ چاتگام است از
کفر آباد ولایت رخنگ که هرگز پرتو ماهچهٔ اعلام اسلام در ساحت آن
کفر بوم نتافته و هیچیک از فرمان روایان هندوستان را خیال تسخیرش
در پیشگاه ضمیر راه نیافته بود و درین سال فرخنده بمساعی
جمیلهٔ زبدهٔ نوینان عظام امیرالامراء سپهدار بنگاله صورت وقوع یافته
چهرهٔ افروز دین و دولت شد - تبیین این مقال آنکه بدسیرتان ولایت
رخنگ که از کمال جهالت و ضلالت بصد مرحله از شهرستان
مردمی دور اند و در افواه والسنه بقوم مگهه مشهور بنابر قرب جوار
رخنگ ببنگاله و اتصال سرحد آن دو ولایت بهم هنگام انتهاز فرصت
از بدگوهری و فتنه پروری جسارت ورزیده با نواره و توپخانه و کثرت
و جمعیت تمام بسرحد ولایت بنگاله می آمدند و سکنه و رعایای
بعضی مواضع که بر سر راه آن گمراهان بود آسیب بیداد آن گروه
بدنهاد میرسید و اگرچه از قدیم الایام آنهائی که راه در آمد نوارهٔ
آن شور بختانست در هردو کنار آن قلاع و تهانها محکم ساخته شده
بتعیین مردم کاری استواری دارد و همواره جمعی با نوارهٔ پادشاهی
بیدار در ری دریا سیر نموده از دستبرد آنها دا حذر میباشند لیکن
از آنجاکه آن قوم بد مآب را در مراتب حرب و پیکار روی آب از کثرت
نواره و ممارست ملکه و مهارتی عظیم است و سعائس جنگی
آنها بسبب سامان توپخانه و متانت و استحکام فریت تمام بر

آباد طلب فرمودند و عبد الغنی خان و مخلص خان و خدمت
خان خواجه سرا را با جمعی دیگر از بندها تعیین نمودند که
تا آن مرکز اقبال شتافته هنگام آمدن در خدمت فوج عقب یکجا
باشند و چون عید سعید نظر نزدیک بود اشارهٔ والا صادر شد که
تخت فیروز تخت مرصع و سایر اسباب و لوازم جشن مسعود را
نیز همراه بیاورند و درین ایام نجف قلی غلام والی ایران که از
جانب آن والا دودمان خربوزه برسم سوغات آورده بود به پیشگاه
خلافت رسیده دولت زمین بوس شدهٔ سعیه دریافت و ده هزار و
هفت صد خربوزه که بر پنجاه جماره بار بود با سه خوان طلا از نظر
معلی گذرانیده بعنایت خلعت سرفراز گردید و پس از چند روز
دیگر باره بعطای خلعت و انعام ده هزار روپیه مباهی گشته رخصت
انصراف یافت و چون نهال ریاض دولت و کامگاری نهار چمن
ابهت و بختیاری پادشاهزادهٔ والا قدر ارجمند محمد معظم را
اندک انحراف مزاجی روی داده قصد کرده بودند بیست و ششم
ماه مذکور حضرت شاهنشاهی از روی عطوفت و مرحمت پرتو
قدوم بمنزل ایشان افگنده ساعتی چند قرین دولت آنجا تشریف
حضور داشتند و آن کامگار بخت بیدار مراسم پیشکش و نثار تقدیم
نموده شکر مقدم همایون بجای آوردند •

گفتار در فتح قلعهٔ چاتگام از متعلقات ولایت رخنگ

چون والا قدر بیگ اختری را دست تایید آسمانی افسر
گیتی پناهی و جهان خسروی بر تارک عزت نهد و بفضل

ایشان تسلی بخشیدند و همچنین با جمیع متعلقان سرادق عزت بلوازم تلطف و مهربانی بجای آوردند و از نفائس اقمشه توزهای شایسته بهریک مکرمت کرده مجموع را از لباس کدورت در آوردند و در پاس از روزگذشته مراجعت فرمودند و پس از دو روز دوم باره بقلعهٔ مبارکه شرف قدوم بخشیده آن ملکهٔ قدسی خصال را بفیض حضور پرنور مسرور گردانیدند و اشارهٔ معلی صادر شد که جمیع امرای نامدار و بندهای آستان سلطنت مدار بدر حرمگاه دولت رفته بخدمت آن ملکهٔ قدسی نقاب کورنش برسانند و نذرها بگذرانند و چون بندهای سدهٔ خلافت بموجب حکم لازم الامتثال بعتبهٔ شبستان اقبال حاضر آمده کورنش رسانیدند از سرکار آن پرده آرای هودج عزت و بختیاری بجمیع امرا تا هزاری خلع فاخره عطا شد و بعد از چند روز دگرباره گرامی همشیرهٔ قدسی نژاد را بدیدار همایون اثار مسرت اندوز ساخته ملاطفت و دلجوئی نمودند و آن ملکهٔ ملکی اطوار مراسم پای انداز و نثار بجای آورده پیشکشی شایسته بنظر انور رسانیدند و حضرت شاهنشاهی هرچند روز در روز بروضهٔ منوره پرتو قدوم گسترده بدعا و فاتحه اجر و سعادت می اندوختند و مکرر در آن روضهٔ فیض آمود مجلس مولود منعقد ساخته بانعام محتاجین و فقرا و انعام صلحا و فضلا هدیهٔ سرور بروح مسرور حضرت فردوس آشیانی علیین مکانی فرستادند و از آنجا که ترجیح مصلحت های دولت و جهانداری مقتضی آن گشت که رایات عالیات روزی چند در مستقر خلافت الله پیوند اقامت نماید مجدداً سرادق سلطنت را از دار الخلافهٔ شاه جهان

بعز ملازمت همایون بائز گشت و روز دیگر عبد النبی خان صوبه‌دار متهرا دولت زمین بوس دریافت بالجمله رایات عالیات کوچ بر کوچ قطع مراحل نموده بیستم ماه مذکور مطابق هفتم (۳) اسفندار که ساعت دخول مستقر خلافت بود حضرت شاهنشاهی از موضع بهادر پور بر کشتی نشسته از راه دریا متوجه شهر کرامت بهر اکبر آباد گردیدند و پس از وصول بآن مرکز سلطنت بمنزل بیشکوه که بحضرت نزول اشرف قرار یافته بمسند بساط دولت زیب پذیرفته بود شرف ورود بخشیدند و روز دیگر بروضهٔ منورهٔ حضرت علیین مکانی فردوس آشیانی پرتو قدوم گسترده رسم طواف و زیارت بجای آوردند و بفاتحه و دعا و طلب رحمت و غفران روح مطهر والدین کریمین شریفین را راحت و سرور افزودند و دل حق منزل را تاثر و رقت عظیم دست داده از دیدهٔ اشکبار گوهر سرشک بسیار نثار آن دو مرقد معغرت انوار فرمودند و دوازده هزار روپیه بخدام و مجاورین آن مزار فیض آثار عطا کرده نماز ظهر در مسجد روضهٔ مکرمه ادا نمودند و چون از تقدیم این مراتب پرداختند قرین سعادت مراجعت کردند و بعد از یک روز بفر قدوم اشرف رفعت بخش قلعهٔ مبارک گشته شبستان دولت را بانوار طلعت مهر فروغ بر افروختند و با نخلهٔ کریمهٔ ریاض حشمت ثمرهٔ طیبهٔ نهال ابهت ملکهٔ تقدس نقاب خورشید احتجاب بیگم صاحب ملاقات نموده مراسم پرسش و دلجوئی بتقدیم رسانیدند و بانواع ملاطفت و ملایمت خاطر شریف

(۳ ن) هعدهم

بر او بر افراختند ودرین روز امیرخان پیشکشی مشتمل بر یک صد اسپ عراقی وترکی و نوادر جواهر و مرصع آلات و نفائس اقمشه و امتعه بنظر انور رسانید و نهم ماه مذکور مطابق بیست و ششم بهمن که ساعت نهضت الویهٔ ظفر طراز بود دانشمند خان بصوبه داری و حراست قلعهٔ مبارکهٔ دار الخلافه تعیین یافته بعنایت خلعت خاصه و اسپ سر بلند شد و چون معاودت رایات عالیات بزودی مقرر بود قرار یافت که مخدرات سرا پردهٔ ابهت واحتشام مخدمات تتق عزت واحترام محمل آرای دولت همراهی نگشته در مشکوی سلطنت نمانند و پس از انقضای دو ارده گهری از روز مذکور حضرت شاهنشاهی با فر آلهی و عظمت و شکوه جهان پناهی از قلعهٔ مبارکه سوار سفینهٔ اقبال گشته روي توجه بخضر آباد آوردند و آنروز در عمارات فیض بنیاد آن نزول سعادت نموده روز دیگر از آنجا نهضت فرمودند ومقرر شد که از راه کنار دریای جون که در هر منزلی باغي دل آئین وعمارتی عالی دلنشین بجهت دولتخانهٔ والا ساخته شده طي مسافت فرمایند و چون مرکز خاطر اقدس آن بود که بعد از وصول بمستقر خلافت تا از مراسم تعزیه و تسلیهٔ مخدرات تتق عفت و احتجاب بپردازند در قلعهٔ مبارکه اقامت نگزینند اشارهٔ معلی به پیشکاران سلطنت صادر شد که منزل بیشکوه را برای نزول اشرف زینت و صفا بخشند و در مرحلهٔ دوم امیرخان صوبه دار کابل را بعطای خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا و جمدهر باعلاقهٔ مروارید نواخته رخصت معاودت بدار الملک کابل نمودند و در منزل ششم هوشدار خان صوبه دار اکبرآباد که استقبال موکب جلال نموده بود

شکوه و وقار سلیمانی و وسعت دستگاه صدر و حوصلهٔ جهانبانی آثار قلق و بیقراری و علامات کمال تاثر و سوگواري که هرگز از حلول هیچ سانحهٔ ناخوش از آن حضرت کسی را مشهود و معاین نگشته بود ظاهر شد و چندان سیل سرشک از چشم جهان بین آن خدیو جهان روان گردید که مقربان بارگاه دولت و محرمان حریم سلطنت را تزلزل در بنای طاقت افتاد و در اندوه این حادثه آن حضرت و پادشاهزادهای ارجمند والا قدر و جمیع ثمرات ریاض عفت و مقدسات تتق عصمت مانند صبح سفید پوش شدند و همچنین امرای نامدار و ارکان دولت پایدار لباس کدورت پوشیدند و حکم اشرف بصدور پیوست که در اسنه و افواه و رقائم و مناشیر نام نامی آن پادشاه خلد آرامگاه بحضرت فردوس آشیانی مذکور و مرقوم گردد و بر زبان حق ترجمان گذشت که همگي آرزوی دل و متمنای خاطر آن بود که هنگام سنوح این قضیه حاضر باشیم و دیده بدیدار بار پسین آن حضرت نور آگین ساخته بتکفل لوازم این امر ناگزیر اجر و سعادت اندوزیم چون باقتضای تقدیر آن امنیت بحصول نه پیوست اکنون تدارک آن باین تواند بود که فسخ عزیمت اکبرآباد نکرده آن مستقر خلافت شتابیم و بزیارت مرقد منور و مضجع مطهر آن حضرت تبرک جسته گرامی همشیرهٔ تقدس نقاب قدوه حجاب بیگم صاحب و دیگر سوگواران این مصیبت را تسلیه و دلجوئی نموده از لباس کدورت برآریم و بنابر تصمیم این عزیمت چهارم شعبان مطابق بیست و دوم بهمن باشارهٔ والا متصدیان پیشخانهٔ همایون سرادقات اقبال بیرون برده در خضر آباد دارخ حشمت و جلال

سال و دو ماه قمری و بیست و سه روز و سی سال و چهار ماه شمسی
و هژده روز بود بالجمله از اخرشدی که وصیهٔ ارتحال آن محفوف وصل
و غفران ذو الجلال وقوع یافته بود این خبر کلفت اثر در هشت کروهی
اکبر آباد بر خشنده اختر برج حشمت فروزندهٔ گوهر درج سلطنت
پادشاهزادهٔ والا قدر محمد معظم که بموجب حکم اشرف که بآن
مستقر خلافت مرخص گشته بودند رسید و آن عالی نسب والا تبار
در جناح سرعت طی آن مسافت نموده اوائل روز که آن پادشاه
خلد مکان مدفون گردیده بود بشهر رسیدند و روز دیگر بقلعهٔ مبارکه
رفته مراسم پرسش و تعزیه با ملکهٔ قدسی سیرت قدوسی نژاد
بیگم صاحب و دیگر پردگیان استار دولت بجای آوردند و بر
حسب امر اعلی وظائف خیرات و مبرات و ختمات قرآن بتقدیم
رسانیدند و مکرر مجلس مولود تأثیمی که برای سلاطین نامدار و
خواقین عالی مقدار در خور و سزاوار باشد منعقد ساخته باتفاق
اهل استحقاق و اطعام صلحا و علما روح مقدس آن حضرت را سرور
و راحت بخشیدند و سید محمد و قاضی محمد قربان و زمرهٔ مشایخ
و ارباب فضل و اصحاب تقوی اکرامات سنیه بجای آوردند و چون
اواخر روز بیست و ششم ماه مذکور که در سنتر این قضیه سانح
گشته بود مهمان تیز پی از مستقر الخلافه به پیشگاه جاه و جلال
رسیده خبر وقوع این سانحهٔ وحشت را رسانیدند از استماع این
واقعهٔ هائله خاطر مقدس حضرت شاهنشاهی قرین هزاران غصه و
الم و رهین فراوان تحسر و افسوس گشته بی اختیار قطرات عبرات
بر وجنات همایون فرو بارید و با وجود ثبات و تحمل خسروانی و

رابعي بلقيس دوم و مريم ثاني مهد عليا ممتاز الزماني در آنجا است و كيفيت آن بره نگاه قدس در كتاب مستطاب پادشاه نامه مشروح گشته رسانيدند و سيد محمد و قاضي قربان و ساير صلحا و اتقيا بر جنازهٔ آن مغفور انوار مغفرت نماز گزاردند و نعش مطهر را بدرون گنبد برده بجوار رحمت ايزدي سپردند * اللهم كما وفقته لقطع علائق الشر و الفساد - و قلع اصول البغي و العناد - و هدم بنيان الجور والاعتساف - و نصب رايات العدل و الانصاف - و اعلاء اعلام الدين - و ترويج الشرع المبين - حتى بلغت دولته عنان السماء - و منقطع الفضاء - و نورت بلوامع سلطنته القاهرة - و سواطع معدلته الباهرة - اقطار الارض و اكنافها - و ارجاء الدنيا و اطرافها - اسكنه في اقصى درجات الجنان و اعلى عليين - و احشره في زمرة اهل الحق و الصدق و اليقين - و اسقه من ماء معين - و زوجه بحور عين - تاريخ رحلت مغفرت آيت آن حضرت را يكي از نكته سنجان (شاه جهان وفات كرد) يافته و راقم اين صحيفهٔ اقبال آن را چنين در سلک نظم كشيده * * لمولفه *

چون شاه جهان خديو قدسي ملكات

برخاست بعزم عقبى از تخت حيات

جستم از عقل سال تاريخش را

گفتا خردم شاه جهان كرد وفات

مدت زندگاني آن سرير آراي سلطنت جاوداني هفتاد و شش سال و سه ماه قمري و بيست و هفت روز و هفتاد و چهار سال شمسي سه روز كم - و ايام فرمان روائي و حكم راني آن حضرت سي و يك

پیوسته سعادت اندوز خدمت آن حضرت بود و قاضي قربان که
شغل قضای مستقر الخلافه باو تعلق داشت کس فرستادند که
آمده بامر تجهیز و تکفین پردازند و دو پاس شب که آنها حاضر
شدند نخست بسر اسقاط نماز و روزه با آنکه هیچگاه ازان خدیو
موفق فوت نشده بود قیام نموده مبلغی خطیر برای قضای صوم
وصلوة مقرر ساختند و پس ازان در برج مثمن که طائر روح
قدسی آشیان آن حضرت دران مکان شدقار شده بود بامر نواب
علیه بار یافتند و نعش مقدس را بایوانی که نزدیک برج مذکور
است نقل کرده بآئین شرع مبین و سنت رسول امین صلوات الله
و سلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین باداي مراسم غسل
پرداختند و بعد از تقدیم وظائف تجهیز و تکفین جسد نور آگین
را در صندوقی از صندل گذاشتند و دروازهٔ شیب برج مذکور را
که مسدود بود کشوده نعش مطهر را بآئینی شایسته از قلعه
برآوردند و از دروازهٔ شیر حاجی که محاذی آن دروازه بود گذرانیده
بیرون حصار بردند و هوشدار خان صوبه دار باجمیع بندهای بادشاهی
همراه گشته هنگام صبح بکنار دریا رسیدند و تابوت رحمت
نثار آن سزاوار غفران پروردگار را از آب گذرانیده بروضهٔ منورهٔ
طیبهٔ که برآوردهٔ معمار همت ارجمند آن حضرت است و مرقد
منور نواب ثریا جناب خورشید احتجاب تقدس نقاب رابعه اطوار
آسیه آثار بیگم بیگمان معظم بانوی بانوان عالم سرور زنان زمان
صفوة نساء دوران قدوهٔ مطهرات اسوهٔ مقدسات ملکهٔ ملکی خصائل
مالکهٔ قدسي شمائل مهبط انوار رحمت یزدانی مورد امطار مغفرت

درد مصیبت را تسلی بخشیدند و چون از صدمهٔ طائر عرش
پرواز روح پر فتوح آن خاقان سریر ارا از عذار ماه سیمای ان دو پر
افشانده بهوای سیر حدیقهٔ قدس و گلگشت سر بستان جنان طیران
نمود و در نشیمن خلد و سر منزل فردوس جای گرفته با طوطیان
سدرهٔ آشیان جنت هم آواز شد از وقوع این حادثهٔ کبری دوران
لباس کدورت در بر کرد و گردون غبار حسرت بر سر ریخت قدسیان
صوامع افلاک با مقیمان ساحت خاک در ماتم این درد جگر سوز
سهیم گشته جیب جامهٔ جان چاک کردند و رو شناسان سپهر اعلی
و ساکنان چرخ والا نعرهٔ پرشر این قصهٔ هولناک آهنگ خطهٔ
خاک کردند و خرد و بزرگ را خاطر دستخوش اندوه و تحسر گشت
و وضیع و شریف را باطن مورد ملال و تاثر گردید • لمولفه •
غم و سوگواری دگر عام شد • صبوری ندیمان آرام شد
دریغا ازان گوهر بی بها • که آخر بچونین صدف کرد جا
نرفت آن شکوه مجسم دریغ • ازان رفت افزای عالم دریغ
اگرچه گذشتند شاهان بسی • دل آگاه نگذشته زینسان کسی
ازین بزم مستان چه هشیار رفت • بخواب عدم تخت بیدار رفت
روا ست تا ذکر این کهنه دیر • روانش بود تازه از ذکر خیر
بالجمله بعد از سنوح این واقعهٔ ملالت اثر بموجب اشارهٔ نواب تقدس
نقاب خورشید احتجاب ملکهٔ جهان بیگم صاحب زبدهٔ اندار جن قلعه
دار و خواجه پهول ندون غسلخانه حاضر آمدند و کهڑکی دروازهای
قلعه کشوده باحضار سید محمد قنوجی که فضل و تقوی با شرف
فقر و سیادت فراهم دارد و در ایام افزوای اعلیحضرت خلد آرامگاه

پذیرفت باشتداد و امتداد انجامید و ضعف و ناتوانی بر پیکر
مقدس غالب شد امراض مختلفه و عوارض متضاده که معالجهٔ
یکی سبب ازدیاد دیگری می شد حادث گشته از کمال انحلال قوی
رعشه و اختلاج عظیم در اعضا بهم رسیده و روز بروز قوت بدن درکاهش
و استیلای مرض در افزایش بوده و بر تدبیرات اطبا و استعمال ادویه
و تناول اشربه و اغذیه اثری مترتب نمی گشت و به هیچ وجه
صورت صحت و بهبود در آئینهٔ حال چهره نمی نمود تا آنکه اوائل
شب دو شنبه بیست و ششم رجب شدت مرض متزائد گشته آثار
تغیر حال و علامات قرب ارتحال ظاهر شد و آن حضرت بنیروی
توفیق و قوت ایمان دران حالت روی دل بجناب کبریا آورده خاطر
از غیر حق پرداختند و بحسب شکر جلائل نعمتهای بی منتهای
آلهی که بمحض کرامت و فضل نامتناهی ذآن حضرت عطا شده
بود بابلغ وجهی ادا فرموده از صمیم قلب مقدس اظهار تسلیم و
رضا بقضای ایزدی و تقدیر آسمانی که غنی و فقیر و امیر و
وزیر را ازان چاره و گریز نیست نموده مکرر کلمهٔ طیبهٔ توحید
از روی کمال شعور و آگاهی بر زبان حق بیان جاری ساختند و
در خلال این حال پرده گزین تتق عظمت و احترام صدر نشین
مشکوی ابهت و احتشام زبدهٔ مخدرات زمان ملکهٔ جهان بیگم
صاحب و چندی از پردگیان حریم عفت و پرستاران بارگاه عزت
که شرف اندرون حضور بودند از ناله و زاری و جزع و بیقراری نهی
فرموده و شرائف وصایا و جلائل مواعظ که سرمایهٔ سعادات جاوید
تواند بود بجای آورده بکلمات قدسیهٔ ایمانی خاطر سوگواران بیقراران

و استعداد درشناخت وپرستش ایزد جهان آفرین که مقصود از آفرینش همین است کوشش نمایند و دریقهٔ وضع مستعار ردل بستهٔ لذات نا پایدار آن دار ناپایدار نگشته از گوهر بی بهای عرفان ویزدان شناسی و دست آویز رجوع بموطن اصلی سرمایهٔ عیش و سرور نشاء حقیقی بدست آرند و پس از سامان برگ و ساز بازگشت ازین تیره هموارهٔ از سر انتظار گوش به نداء جان فزای « یَاأَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً » داشته چون فرمان طلب در رسد بخشنودی و رضا پذیرائی حکم بادی قضا گشته باهنگ کعبهٔ وصال و عزیمت بارگاه وصول از فضای این دار فنا و ساحت این مرحلهٔ پر خوف و عنا رخت اقامت بر گیرند و دگر باره بنشاط آباد شهرستان انس و کشور روح پرور قدس رسیده بشمول فیض رحمت و غفران ایزدی کامیاب سرور ابدی و بهره‌مند حضور سرمدی شوند و جاودان بمشاهدهٔ انوار جمال و جلال حیّ لایزال و ادراک نعم باقیه و لذات دائمهٔ آن نشاء بی زوال مورد روح و راحت و مشمول امن و استراحت باشوند خاصه برگزیدگان بارگاه احدیت و دست پرورد گان لطف صمدیت که ازان گروه قدسي شکوه‌اند سروران ملت اسلام و سلاطین دین پرور والا مقام چه این زمرهٔ عالیشان درعلو مرتبهٔ ذات و رفعت منزلت نفس و دانش و بینش خدا داد با مؤیدات و صاحبان نفوس قدسیه شریک العنان اند و ساحت جهان بی بقا برجولان سمند همت بلند شان تنگ فضا و فطرت ارجمند و قوت نفس تایید پیوند آن قدسي منشان همواره طالب رفعت و اعتلا و جویای عروج بر معارج اعلی است علی الخصوص

رونق آن حالت در تزاید است ازانجا که کیفیت سن و ضعف
شیب دو قرینهٔ واضح بود برین که باوجود اشتداد و امتداد این عوارض
و آلام شمع حیات با برکات آن حضرت از صرصر گردید ایام مصون
نمی تواند بود و اطبای بیمرحال بدین نمط وا نموده اظهار یاس از
بهبود کردند و پیش نهاد همت پادشاهانه آن شد که لوای نهضت
بمستقر الخلافه اکبرآباد افراخته در چنین وقتی فیض لقای میمنت
پیرای آن حضرت دریابند و هنگام سنوح قضیهٔ ناگزیر آنجا شرف
حضور داشته باشند و بکار پردازان پیشگاه سلطنت اشارهٔ معلی صادر
شد که بزودی در سامان لوازم این عزیمت کوشیده در جمیع
ضروریات اختصار بکار برند و چون سرانجام این مراتب چند روز
می کشید بنابر رعایت مراسم احتیاط مقرر فرمودند که مهین دوحهٔ
دنبال دولت و کامگاری بهین ثمرهٔ شجرهٔ حشمت و بختیاری بادشاه
زادهٔ ارجمند محمد معظم بر جناح سرعت و استعجال پیشتر باکبرآباد
شتافته تا رسیدن رایات عالیات سعادت اندوز خدمت اکسیر خاصیت
حضرت اعلی باشند و بیست و سیوم ماه مذکور آن عالی قدر والا تبار
را بعطای خلعت خاص و یک عقد مروارید نوازش فرموده مرخص
ساختند درین تاریخ امیر خان صوبه دار کابل که بموجب فرمان
طلب بحضور لامع النور آمده بود و مکرم خان صوبه دار اوده که ازان
خدمت معزول شده بود دولت زمین بوس دریافته بود بعطای
خلعت ممتاز شدند ۰

حیات مستعار سپرد چون این خبر بمسامع جلال رسید عاطفت
پادشاهانه اسد بصیرت را بعنایت خلعت نواخته فرمان شد که تا
مدفون و بازماندگان پدرش به پیشگاه خلافت و جهانبانی شتابد
و او بموجب حکم معلی باورنگ آباد آمده ازانجا روانهٔ درگاه خلائق
پناه شد - از سوانح ملال افزا آنکه از نوشتهٔ وقائع نگاران مستقرالخلافه
اکبرآباد بظهور پیوست که حضرت اعلی را که دران مرکز حشمت
و ابهت در مسند عافیت متمکن بودند و روی همت از شواغل
صوری و مشاغل دنیوی بر تافته بجمعیت خاطر و فراغ بال اوقات
در حدود ساعات بعبادت و پرستش ایزد بیهمال و تدارک سوابق احوال
میگذرانیدند اوائل شب دوشنبه دوازدهم رجب عارضهٔ حبس بول
طاری شده شدت آن الم تا صبح باقی بود از ورود این خبر کلفت اثر
خاطر مقدس حضرت شاهنشاهی قرین اندوه و ملال گشته سرور
محفل اقبال منغص شد و باطبائی که بسعادت اندوز خدمت آن
حضرت بودند و پیش قدم آنها حکیم مومنای شیرازی بود که
بحدس و حذاقت موصوف است و از قدیم الایام بمزاج همایون آن
حضرت آشنا و مورد اعتماد و محرمیت و مشمول التفات و عنایت
بود تاکیدات شد که در ازالهٔ آن عارضه جهد و کوشش بلیغ در کار برده
حقائق احوال همایون را روز بروز عرضه داشت نماید و پس ازان
باخبار متواتر ظاهر شد که تمام روز دوشنبه و شب دیگر نیز در
شدت آن عارضه تفاوتی بهم نرسیده و اوائل روز دیگر اگرچه بتدبیرات
و معالجاتی که بکار رفته خفتی دران عارضه پدید آمده است
لیکن دیگر گونها حادث شده و لینتی در طبع بهم رسیده و رفته

حقیقت آمدن او از بیجاپور و کیفیت طلبیدنش به پیشگاه حضور لامع النور قبل ازین رقم زدهٔ کلک حقائق طراز گشته بروفق قسمت و اقتضای تقدیر که هیچکس را ازان چاره و گریز نیست در راه کعبهٔ مقصود مرحلهٔ هستي پیموده بسر منزل بقا رسید و دیرین آرزوی خدمت و بندگیء این آستان اقبال را که ساکنان شش جهت و قاطنان هفت کشور را منتهای امانی و آمال است بخاک نومیدي برد آن مرحوم چون بصدق اخلاص و رسوخ عقیدت عزم بندگیء درگاه خلائق پناه داشت اسد پسر خود را با فشونی از سپاه همراه آورده بود و بیست و نهم ربیع الاول این سال مرحمده مال که در پای قلعهٔ پورندهر بلشکر ظفر اثر رسیده براجه جیسنگه ملاقی شد راجه بنابر رعایت مصلحت و قابلیت مشار الیه و صدق ارادت و اعتقادش باین آستان سپهر بنیاد با او لوازم احترام و تکریم داشت و مراسم دل جوئي و کرم جوئي بجای آورد و چون عاطفت پادشاه بنده پرور قدر دان چنانچه گذارش یافته اورا بمنصب شش هزاري شش هزار سوار و عطای خلعت و جمدهر مرصع نواخته فرمان مرحمت عنوان مشتمل برطلب او به پیشگاه حضور عز صدور یافته بود راجه بموجب حکم معلی درلک روپیه باو و پنجاه هزار روپیه باسد پسرش و دیگر رفقا از سرکار خاصهٔ شریفه داده سلخ جمادی الاولی اورا روانهٔ درگاه آسمان جاه گردانید و از جانب خود بدر بدرقه رخصت تکلفات بجاي آورد و ترکتاز خان و غازی بیگ صحبت یساول را همراه کرد که بدرقه نموده اورا باورنگ آباد و ازان بنیاد رساند موسي الیه در راه کوتفاک گشته چون باحمد نگر رسید از جام اجل شربت ناکامي چشیده ودیعت

فرمایدن آن معین گشته خلعت سرافرازی پوشید و درین ایام که موسم اعتدال هوا و هنگام نشاط اندوزی شکار و سیر صحرا بود رایت اقبال مکرر باغر آباد و حضر آباد توجه نموده صید نیله گاو و دیگر اقسام شکار بهجت افزای خاطر مقدس خدیو روزگار گردید هفتم رجب رخشنده اختر برج سلطنت تابنده گوهر درج خلافت پادشاه زادهٔ ارجمند کام گار محمد معظم که بفرمان همایون از دکن آمده بودند چون بکعبهٔ حضور نزدیک رسیده در حضر آباد نزول داشتند نزدیهٔ امرای عظام جعفر خان حکم شد که بحضر آباد شتافته آن درة التاج اقبال را بفر ملازمت اکسیر خاصیت رساند و آخر روز در غسلخانهٔ مبارک آن عالی قدر والا تبار با نو گل حدیقهٔ دولت سلطان معزالدین گرامی پسر خویش باحراز ملازمت اشرف سعادت اندوز گشته یک هزار مهر و چهارهزار روپیه در سبیل نذر گذرانیدند و مطرح انوار عاطفت و مهربانی شده بعطای خلعت خاص و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و پهو نچی مرصع و دو اسپ عربی هر دو با ساز طلا و ده[۲] اسپ ترکی نوازش یافتند یازدهم ماه مذکور فروغ دودمان حشمت و کام گاری نهال بوستان ابهت و بختیاری بادشاهزادهٔ سعادت منش محمد اعظم بعنایت ده سر اسپ یکی از آنها باساز طلا مشمول انظار مرحمت گردیدند - درین ایام از نوشتهٔ وقائع نگاران دکن بمسامع حقائق مجامع رسید که ملا احمد نایته که از عمدهای عادل خان بود و

(۲ ن) ده اسپ

رویه تبت خرد و کاشغر و تمام مغلستان است و جنوب رویه بدخشت
قبچاق پیوسته زمیندار آنجا از دوازده هزار سوار و پیاده بسیار دارد و
اکثر نوکرانش از قوم قره قلماق اند بالجمله چون یازدهم جمادی
الاخره از عرضداشت سیفخان که درین مطلب سعی و تدبیر
درست بکار برده بود حقیقت این مقدمه بر خاطر ملکوت ناظر پرتو
ظهور افگند عاطفت پادشاهانه اورا بعنایت خلعت و از اصل و
اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و سیصد سوار سر بلند
گردانید و مراد خان زمیندار تبت خرد را که درین مهم آثار دولت
خواهی ازو بظهور پیوسته بود بمرحمت خلعت نواخت درین ایام
مهاراجه جسونت سنگه و جعفر خان و محمد امین خان و مرتضی
خان و دانشمند خان ودیگر امرای حضور بعطای خلعت زمستانی
نوازش یافتند و همچنین امرای اطراف بنابر عنایت عز مباهات
اندوختند و منشور عاطفت پیرا مبنی بر مراتب فضل و مکرمت
بنام سیوا عز صدور یافته خلعت فاخره و جمدهر مرصع برای او
مرسل گشت و بعرض اشرف رسید که راجه تودرمل که از دوجداری
اتاوه معزول شده بود و بختیار خان زمیندار دهامونی باجل طبیعی
بساط حیات در نوردیدند - و از وقائع صوبهٔ دکن بعرض همایون
رسید که جواهر خان حبشی از کومکیان آنجا مرحلهٔ هستی
پیمود چون شهنشاه یزدان پرست حق آگاه از کمال حسن نیت و
توفیق شعاری درین ایام مبلغ سه لکه و بیست هزار روپیه از نقد
و جنس نذر بنده و مجاورین و زمرهٔ سادات و صالحین حرمین
شریفین زادهما الله قدرا و جلالة فرموده بودند میر عزیز بدخشی

بجهت خواندن خطبه برآمده در مکانی مناسب که خلقی کثیر آنجا
فراهم آمده بودند خطبه بنام نامي و القاب سامي شهنشاه دولت
و دین گیتي خدیو یزدان پرست حق آئین خوانده شد و چون
خطیب زبان بنام والای خلیفهٔ جهان گوهر آمود ساخت زر بسیار
نثار نمود و بعد از تقدیم مراسم خطبه در هر زمیني مناسب به
بنای مسجد اشاره کرد وطلا و نقره بسیار بسکهٔ همایون زینت بخشیده
با محمد شفیع و رفقای او مراسم اعزاز و نکو داشت بجای آورد و
چون مسامع ساکنان آن دیار بصیت ملت احمد مختار صلوات الله
و سلامه علیه و علی آله الاطهار و اصحابه الاخیار و خطبهٔ دولت و
طنطنهٔ حشمت شهنشاه روزگار بر افروخت و فرستادگان از تقدیم
مراتب و ترویج مراسمی که بدان مامور بودند پرداختند دادن بجل
آنها را باحترام و اکرام تمام رخصت انصراف داد و عریضهٔ مبني بر
وظائف عجز و بندگي و قواعد اطاعت و سر افگندگي و التزام اینکه
من بعد همواره بر جادهٔ قویم عبودیت و هوا خواهي ثابت قدم بوده
از امتثال احکام و اوامر بادشاهی سر نتابد و ترویج خطبه و سکهٔ
مبارک و اشاعت آثار و شعار اسلامي را استدامت نماید با کلید
طلائي که اشارت بسپردن آن ولایت باشد و یکهزار اشرفی و دو هزار
روپیه مسکوک بسکهٔ همایون و پیشکشي از تحف و رغائب آن دیار
مصحوب آنها بدرگاه سپهر مدار فرستاد طول ولایت مذکور زیاده بر
شش ماهه راهست و عرضش در برخي مواضع دو ماهه و بعضی
جاها یکماهه مغرب رویهٔ آن بکشمیر و کماون و سری نگر و بهار و
بنگاله منتهی میشود و مشرق رویه نارژنگ و خطا میرسد و شمال

مسلمانی دران مرز و بوم پدید آمده بتدریج شهور و اعوام سمت شیوع و قوت گیرد و بی دینان آن کفرستان را که در باطل پرستی و ضلالت پروری خلیع العذار بود بهوای استمداد و خود سری از سر بیرون رود و فرمان کرامت عنوانی بنام دادن بخل زمیندار آنجا بدین مضمون صادر شد که اگر مطیع الاسلام گشته آثار حق پرستی و معالم مسلمانی در ولایت خود رائج کند و حلقهٔ اطاعت و بندگی در گوش کشیده خطبه و سکه بنام نامی و القاب سامی مزین سازد زمینداری ولایت مذکور برو مسلم خواهد بود و الا افواج جهانکشا بتخریب آن ولایت و استیصال اهل کفر و غوایت معین خواهند شد و گرد دمار از روزگار او و اتباعش خواهند انگیخت و فرمان همایون را نزد سیف خان صوبه‌دار کشمیر فرستاده امر فرمودند که آنرا مصحوب یکی از بندهای پادشاهی نزد زمیندار ضلالت شعار فرستد و در صورتی که امتثال حکم اشرف نماید متعرض احوال او نگردد و بر تقدیر ابا و امتناع با عساکر کشمیر بر سر ولایت او رفته مصیلت عزو جهاد با آن نابکار بنهاد اندوزد خان مذکور آن منشور لامع النور را مصحوب محمد شفیع نام یکی از بندهای درگاه خلائق پناه که در سلک کومکیان آن صوبه انتظام داشت و جمعی از تابینان خویش نزد دلدن بخل فرستاد چون محمد شفیع با همراهان بدان حدود رسید مرزبان مذکور از مصلحت بینی و صلاح اندیشی باقدام خشوع و ابتهال تا سه کروه استقبال مثال لازم الامتثال نموده آن منشور عز و شرف را بر فرق مداهنت نهاد و آداب تسلیمات بجای آورده اظهار اطاعت و عبودیت کرد و روز دیگر که جمعه بود با اتباع خویش

که باین سعادت عظمی فائز آید و در سلک بندهای درگاه جهان‌پناه انتظام گردد سرمایهٔ شرف و مباهات اندوزد درین وقت که حصول دیرین آرزوی اورا چنین تقریبی رو داده مرعت احراز این دولت ارجمند یافته بود مکنون خاطر خویش را براجهٔ جیسنگه اظهار نموده آن عمدهٔ راجها کیفیت این معنی به پیشگاه خدمت عرضه داشت و فرمان مکرمت عنوان طلب بنام مشار الیه عز صدور یافته با خلعت فاخره و جمدهر مرصع برای سرافرازی او مرسل گشت و عاطفت پادشاهانه عائدانه اورا بمنصب شش هزاری شش هزار سوار سرمایهٔ افتخار بخشیدند •

نور آگین شدن تبت بزرگ بفروغ آثار اسلام و درآمدن زمیندار ضلالت فرجام آنجا بشاهراه اطاعت و بندگی درگاه فلک احترام

چون از سوابق ازمنه و ایام ساحت آن ولایت ظلمت آمود کفر و غوایت بود و هرگز پرتو نور ایمان بران سرزمین نتافته آثار دین متین و شعار ملت مبین دراتجا رواج نداشت و زمینداران و سکنهٔ آن ناحیه پیوسته روزگار بجهالت ضلالت و بت پرستی گذرانیده هرگز طنطنهٔ تکبیر و تهلیل بگوش باطل نیوش آنها نرسیده بود و هیچگاه سر بربقهٔ اطاعت و فرمان برداری فرمان روایان اسلام فرود نیاورده بودند لاجرم رای عالم آرای گیتی خدیو حق پرست چنین اقتضا نمود که سر کردهٔ آن قوم جهالت کیش را بتهدید و وعید و وانذار شدید تکلیف اطاعت اسلام نمایند تا آثار

دیدهٔ حشمت و اقبال پادشاه زادهٔ ارجمند فرخنده خصال محمد
اعظم پیشکشی شایسته از جواهر و مرصع آلات بنظر مقدس درآورده
بقبول آن ناصیهٔ بختیاری بر افروختند و پنج زنجیر فیل و سه هزار
اشرفی از جانب امیر الامراء صوبه دار بنگاله بمحل عرض رسید و بهر
بلند خان یک زنجیر فیل بنظر انور درآورد و چندی دیگر از امرا
در خور حال پیشکشها گذرانیدند و تا سه روز این جشن دولت پیرا
جهانیان را سرمایه نشاط و شادمانی و پیرایهٔ انبساط و کامرانی بود
درین اوقات از وقائع لشکر ظفر اثر دکن که بسرداری راجه جیسنگه
بعد از کفایت مهم سیوا چنانچه گزارش پذیرفته بتاخت ولایت
بیجاپور تعیین یافته بود بعرض همایون رسید که عادل خان بملاحظهٔ
سوابق جرائم و تقصیرات خویش از گران خواب غفلت بیدار
گشته و بصدمهٔ قهر و انتقام عساکر فیروزی اعتصام مغلوب خوف و
هراس شده ملا احمد نایته را که رکن رکین دولت و مدار مهام
حکومت او بود و بجوهر عقل و رای و سمت فضیلت و فهمیدگی از
امرای بیجاپور مزیت امتیاز داشت چنانچه قبل ازین در طی سوانح
آن جیش اقبال مذکور گشته درین هنگام بجهت اصلاح کار و تمهید
مراسم ندامت و اعتذار و تجدید مراتب قول و قرار نزد راجه جیسنگه
فرستاده است و مصحوب او دو زنجیر فیل و برخی جواهر و مرصع
آلات برای راجه ارسال داشته در مقام خشوع و ابتهال است چون
ملا احمد را از صواب اندیشی و بختمندی مدتها بود که آرزوی
ملازمت و تمنای خدمت این آستان ملک نشان مرکوز ضمیر
مصلحت دان گشته همواره وسیله می جست و منصوبه میخواست

باضافهٔ پانصدي بمنصب هزارو پانصدي دو صد سوار و از اصل و اضافهٔ
سید حامد خان بمنصب هزاری شش صد سوار و لطف الله خان
بمنصب هزاری پانصد سوار و سید علي داروغهٔ کتاب خانهٔ
بمنصب هزاری سي سوار و ادهم بیگ بخطاب ادهم خانی مفتخر
و مباهی گشتند و فرخ فال ولد یمین الدوله آصف خان مرحوم
مغفور که در ملک گوشه نشینان بود بعنایت خلعت و اسپ و
انعام ده هزار روپیه نوازش یافته بمستقر الخلافه اکبرآباد که
درآنجا تمکن گزیده بود مرخص شد و قاسم آقای فرستادهٔ حسین
پاشای حاکم بصره بعنایت خلعت وجیغه و خنجر مرصع و انعام
دوازده هزار روپیه سرافراز گشته رخصت انصراف یافت و یکهزار
روپیه بهمراهان او مرحمت شد و شاه خواجه بعطای خنجر مرصع و
انعام دو هزار روپیه و عبد الله بیگ و قلیچ بیگ که تازه از ولایت
توران بآستان فیض مکان رسیده بود اولین بمرحمت خلعت و خنجر
و شمشیر و انعام سه هزار روپیه و دومین بعنایت خلعت و
خنجر و شمشیر و انعام دو هزار روپیه و شیخ حسین عرب و حسن
علي نبیرهٔ مرشد قلیخان مرحوم هریک بانعام دو هزار روپیه و
دوازده کس دیگر از بندهای درگاه جهان پناه هریک بانعام یکهزار
روپیه مشمول عاطفت گشتند و ملا عبد الله ولد ملا محمد تقی
مشهور بمجلسي که بعزم بندگی این آستان فیض مکان از ولایت
ایران آمده بود دولت زمین بوس یافته بعنایت خلعت و انعام
دو هزار روپیه و منصب شایسته کامیاب شد و پنجهزار روپیه بزمرهٔ
نغمه سنجان و سرود سرایان عطا شد و درین جشن عالم افروز فروغ

خان هریک بعطای خلعت خاص و دو سر اسپ از طویلهٔ خاصه
یکی با ساز طلا و دیگری با ساز مطلی و محمد امین خان میر
بخشی و مرتضی خان هر کدام بمرحمت اسپ سر بلندی یافت
و چون حقیقت حسن خدمت و جانفشانی داؤد خان که درسلک
همراهان راجه جیسنگه بود از وقائع لشکر منصور ذکر بموقف
عرض همایون رسیده بود عنایت بادشاهانه یک هزار سوار از
تابینان اورا دو اسپه سه اسپه مقرر فرمود که منصبش از اصل و
اضافهٔ پنجهزاری چهارهزار سوار ازان جمله دو هزار سوار دو اسپه سه
اسپه باشد و کنور رام سنگه بعطای یك عقد مروارید و میرخان فوجدار
جمون باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار
و عبد الله خان باضافهٔ پانصدی بمنصب پانصدی دو هزار سوار
و پرتهی سنگه ولد مهاراجه بعنایت جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید
و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار و بهوجراج
کچواهه که درسلك کومکیان راجه جیسنگه انتظام داشت از اصل
و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار و دوصد سوار و فتاح خان فوجدار
پونا که قلعهٔ داری یکی از قلاع مفتوحه ولایت سیوا علاوهٔ خدمت
او شده بود باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی
هزار سوار ازانجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و دارابخان باضافهٔ
پانصدی بمنصب هزار و پانصدي شش صد سوار و عنایت ماده
فیل و دیانت خان دیوان بیوتات از اصل و اضافهٔ بمنصب هزار
و پانصدی سی صد و پنجاه سوار و مقیم خان باضافهٔ پانصدی
پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و کامگار خان

از دکن رسیده بود احراز دولت آستان بوس نمود ٭

جشن وزن مبارک شمسی

درین اوقات قدسی برکات که در دولت و فیض معدلت گیتی خدیو داد گر چمن پیرای ریاض امن و آرامش و جهانیان را نقد مقصود و گوهر امید بداماں خواهش بود فرخنده جشن وزن شمسی آفتاب اوج خلافت و گیتی ستانی عالمیان را بشارت بهجت وکامرانی رسانید و اوائل روز چهارشنبه بیست و پنجم ربیع الثانی مطابق سیزدهم آذر که ساعت بادوار سعادت و انظار میمنت اقتران داشت و بارگاه سلطنت و جهانبانی بآدین خسروانی زیب و آرایش یافته بود در ایوان فیض مکان غسلخانهٔ مبارک درمی دلکشا ومحفلی نشاط افزا منعقد گشته وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و هفتم شمسی از عمر کرامت قرین شهنشاه دنیا و دین بفرخندگی و بهروزی باتمام رسیده و سال چهل وهشتم جلوهٔ جهان افروزی آغاز نمود حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن همایون بایوان سپهر نشان خاص و عام که بزیب اسباب تجمل و احتشام بر آراسته گران مایهٔ تخت والا پایهٔ مرصع نگار درانجا بقوام اقبال نصب گشته بود پرتو قدوم گسترده سریر آرای دولت و تخت و اورنگ نشین عظمت وجلال گردیدند درین جشن خسروانه گوهر افسر ابهت و بختیاری فروغ اختر حشمت و کام گاری پادشاهزادهٔ ارجمند محمد اعظم بانعام یک لک روپیه مطرح انوار عاطفت گشتند و مهارانه جسونت سنگه وجعفر

نمود که نامهٔ او را جوابي از پیشگاه مهرباني و قدرداني صادر گشته مصحوب یکي از بندهای پایهٔ سریر عظمت و جهانداني ارسال یابد لاجرم درین ایام خواجه اسحاق که از بندهاي سنجیدهٔ رو شناس بود بخطاب کاسغر معین شده بمرحمت خلعت و اسپ و شمشیر و سپرباسازمرصع و کمر خنجر وجیغهٔ مرصع و انعام هفت هزار روپیه مباهي شده بدان صوب رخصت یافت و قدمي صحیفهٔ عطوفت عنوان در جواب نیاز نامهٔ خان مذکور با یک قبضهٔ خنجر و یک قبضهٔ شمشیر هردو مرصع بجواهر ثمینه و برخي دیگر از نفائس و رغائب مصحوب او مرسل گردید چهاردهم بعرض اشرف رسید که رحمت خان دیوان بیوتات بعارضهٔ مرضی که او را طاري شده بود مرحلهٔ هستی پیمود و عاطفت پادشاهانه عبد الرحیم خان داماد و محمد صادق پسرش را بعنایت خلعت از لباس سوگواري برآورد و از نوشتهٔ وقائع نگاران ممالک شرقي معروض بارگاه جلال گردید که راجه بهروز زمیندار مونگیر را باجل طبیعی روزگار حیات سپري شد و در همین اوقات خواجه قادر که در رکاب نصرت مآب شغل جلیل احتساب بدو مفوض بود جهان گذران را پدرود نمود و پسرانش بعنایت خلعت نوازش یافتند و دیانت خان که بخدمت داروغگي داغ قیام داشت بدیواني بیوتات سرمایهٔ مباهات اندوخت و خواجه صادق بدخشي بخدمت او منصوب گشت و شغل احتساب بمحمد زاهد خلف قاضی اسلم مرحوم که بسمت فضیلت وتورع موسوم است تفویض یافت و محمود بعنایت خلعت سرافراز گشتند هژدهم سربلند خان که بموجب یرلیغ همایون

نوس در یافته بمرحمت خلعت مباهی شد و معادتخان قاقشال
که در جاگیر خود بود بموجداری معظم نگر از تغیر الله یار پسر
خنجر خان مامور گشته بعنایت ارسال خلعت و از اصل و اضافهٔ
بمنصب دو هزاری هزار سوار سرفرازی یافت و درین ایام
بمناسبت موسم بر شکال عاطفت بادشاه ابر کف دریا نوال
بادشاهزادهای ارجمند عالی مقدار وامرای نامدار را بعطای خلعت
بارانی نواخت و بجهت سرفرازي سیوای که برخی از حقیقت حال و
کیفیت معاملهٔ آن ضلالت مآل گزارش یافت دگر باره خلعت فاخره
از پیشگاه مکرمت مرسل گشت و چون دستور اعظم جعفرخان بر کنار
دریاي جون منزلی عالی دلنشین بنا کرده درین ایام صورت اتمام یافته
بود براي امتیاز و سر افرازی آن عمده نوئینان هفتم ربیع الثانی
خورشید اوج خلافت و جهانبانی پرتو سعادت بسر منزل او افگنده
ساعتی تشریف حضور داشتند آن خان رفیع مقدار ادای مراسم پای
انداز و نثار و شکر مقدم خدیو رزکار بجای آورده پیشکشی شایسته
از جواهر زواهر و مرصع آلات و دیگر رغائب و نوادر بنظر قدسی مآثر
در آورد هشتم ماه مذکور چون روز دسهره بود که عید هندواست
مهاراجه جسونت سنگه وکنور رام سنگه بعنایت خلعت قامت مباهات
افراختند و پرتهی سنگه ولد مهاراجه بعطای کمر مرصع نوازش یافت
و چون عبد الله خان والی کاشغر در سال گذشته چنانچه رقمزدهٔ
کلک سوانح نگار گشته صحیفهٔ اخلاصی با برخي از تحف ولایت خویش
مصحوب میر حاجی فولاد بدرگاه سپهر بنیاد فرستاده اظهار مراسم
مخالصت و یکجهتی کرده بود و عاطفت خسروانه اقتضای آن می

و بدان تدبیر ناقص و اندیشهٔ واهی قطب الملک را نیز برین داشته بود که بنصرت و مدد آن کافر فاجر نموده رزها بدو میرسند وباوجود این شنائع اعمال بنابر مراعات حفظ ظاهر همواره عرائض مبنی بر اظهار صدق عقیدت و رسوخ ارادت بدرگاه آسمان جاه میفرستاد چون این حقائق و معانی در مرآت خاطر مهر نظیر که پیوسته از صیقل الهام جلا پذیر است پرتو وضوح افگنده بدلائل ظاهره و براهین باهره ثبوت یافته بود و آن ناحق شناس نعمت مکرمت و افضال مستوجب تادیب و گوشمال گردیده لاجرم درین هنگام که عساکر فیروزی اعتصام از کفایت مهم سیوای سقاوت گرا فارغ شد یرلیغ همایون از موقف جلال براجه جیسنگه صادر گشت که بعد از بندوبست قلاع و ولایاتی که از سیوای بتصرف اولیای دولت قاهره درآمده بود با افواج منصور بتاخت ولایت بیجاپور شتافته در تخریب توابع و مضافات آن که همگی سکانش در کیش کفر و جهالت و آئین بت پرستی و ضلالت اند جدوکوشش بکار برد وتا پای قلعهٔ بیجاپور رفته و بمحاصرهٔ آن مقید گشته آنقدر که ممکن و مقدور باشد ولایت مذکور را بتارد و هرجا از جنود مخالف اثری ظاهر شود صف آرای کارزار گشته گرد دمار از روزگار آنها برانگیزد تا عادلخان نادان از گران خواب غفلت و بیخبری بانتباه گرائیده سرمایهٔ هوشیاری و کارآگهی بدست آرد و کیفیت این مهم نصرت پیرا از مبدا تا منتهی درطی سوانح نهم سال جلوس اشرف سمت گزارش خواهد پذیرفت ششم صفرگنج علی خان از کومکیان دارالملک کابل که بموجب التماس به پیشگاه حضور آمده بود دولت زمین

آن مقهور را کوتاه کنند واو بمدافعهٔ افواج قاهره و حفظ قلاع و ولایت
خویش فرومانده عادل خان بدین وسیله از شر او مصون ماند و چون مهم
آن مردود بنابر سوء تدبیر سرداران جنود ظفر مآب و دیگر موجبات
و اسباب بامتداد انجامید و یکچند عقدهٔ تعویق درین مطلب افتاده
باعث مزید خیرگی آن نابکار گردید فرمان کرامت عنوان بعادل
خان عز صدور یافت که او نیز افواج خویش بر سر آن بد کیش
تعیین نماید که چنانچه عساکر گردون مآثر ازین طرف بدفع و
استیصال او میکوشند لشکر بیجاپور نیز ازان سمت در قمع و اهلاکش
ساعی باشد ازآنجا که خان مذکور را دیدهٔ عاقبت بین و عقل
مصلحت گزین نبود و کوکب تیره بختیش فروغ سعادت و مقبلی
نداشت قدر این نعمت سترگ و عاطفت والا نشناخته مسلک کفران
و ناسپاسی سپرد و صلاح کار و سود روزگار خود ندانسته از کج اندیشی
و کوته نظری بعادت دکنیان بنای معامله برخدیعت و حیله گیری
گذاشت و اگرچه بظاهر چنین وا مینمود که بنابر امتثال امر اعلی
در دفع او ساعیست و برخی از لشکرهای خود بحدود ولایت آن
مخذول تعیین نموده بود لیکن ازین جهت که دفع آن بدنهاد و
قلع ریشهٔ فساد اورا بالکلیه از مقدمات خرابی حال خویش اندیشیده
صواب چنان میدانست که آن مقهور میان عساکر منصور و اهل
بیجاپور حائل باشد درین اوقات بنابر مصلحت کار خود با او بنامه
و پیام و عهود و مواثیق سلسله جنبان یکدلی و موافقت گشته متفق
و همداستان شده بود و نهانی در مراتب امداد و اعانتش کوشیده
بتفویض اقطاعات و ارسال نقود و دیگر مایحتاج اورا معاونت میکرد

و اختیال از خصائص احوال دکدیان زوده حصال است در ادای وجه پیشکش تعلل و تاخیر ورزیده دریں مدت بلیت و لیل ولطائف معاذیر وحیل میگذرانید و هرگاه یرلیغ همایون بتاکید آں عزصدور می یافت بتهاونهای بیجا و عذرهای نا روا تمهید مراسم اعتذار نموده با وجود اندوختنهای وافر حکام ماضیهٔ بیجاپور که بی شایستگی واهلیت و با عدم سابقهٔ وراثت بقبضهٔ تصرفش آمده بود دعوی افلاس و ناداری و اظهار خجلت و شرمساری می نمود و با وجود ارتکاب این تقصیرات هنگامی که سلوای ضلالت شعار برو غلبه و استیلا یافته بر سر بعضی قلاع او که بسرحد ولایات آن نابکار قریب الجوار بود رفته کار برو تنگ داشت و نزدیک بود که قلعهٔ بیدالہ (۲) را که از معظمات قلاع حال مذکور است متصرف شود در ربع تسلط او بجناب سلطنت و جهانبانی ملتجی شده دریں باب بر سبیل تواتر و توالی عرایض مبنی بر مراسم الحاح و اقتراح ومحتوی بر التزام خدمات و دولت خواهی و رسانیدن وجه آں پیشکش و دیگر پیشکشها به بندهای بادشاهی بدرگاه سلاطین پناه فرستاد چوں عذر نیوشی و خطا بخشی و وصل پروری و کرم گستری از جلائل خصائل قدسیهٔ این سریر آرای اقبال و اورنگ نشین کشور افضال است عاطفت بادشاهانه بر حال او بخشود و ناپرس تمشع و التهال برو تفضل و ترحم فرمود و مناشیر تهدید و وعید بسبیوا صادر گشت و افواج قاهرهٔ دکن را دیر فرمان شد که به تنبیه وتادیب او پرداخته دست استیلای

(۲ ں) پدالہ

دران ایام خیر انجام که صوبهٔ دکن مرکز رایات اقبال و آرام گاه موکب جاه و جلال بود و آن با تائل امر ایالت که بی سابقهٔ ارث واستحقاق تازه بحکومت آن ولایت رسیده بود امور دولت وامارتش کمال فتور و اختلال داشت حضرت شاهنشاهی بنابر موجباتي که ذکرآن موجب اطناب است با عساکر ظفر اعتصام وامرای عظام که یکی از آنها معظم خان بود لوای توجه به تسخیر بیجاپور برافراخته بدان صوب نهضت فرموده بود، بدولت نیروی اقبال کشورکشا حصن حصین بیدر وقلعهٔ متین کلیان را قهرا و جبرا مفتوح ساخته نزدیک بود که ساحت ولایت بیجاپور بالکلیه از غبار تصرف آن با سزاوار امر ریاست پیرایش یافته بقبضهٔ تملک اولیای دولت بیزوال درآید و در خلال آن حال بنابر سنوح حوادث و وقائعی که دران ایام روی نمود و از جهت کمال عجز و خشوعی که آن مرو مایه گوهر اظهار کرد فسخ عزیمت آن مهم نموده و منت جان و مال و ملک و ناموس بروی نهاده عنان معاودت بخطهٔ فیض بنیاد اورنگ آباد تافتند آن مجهول النسب بشکر این عطیهٔ عظمی و موهبت کبری که فوق تصور و خیال و فرا تر از اندازهٔ شایستگی و استیهال او بود تعهد دادن مبلغ یک کرور روپیه بر سبیل پیشکش نمود و بعد ازآنکه موکب اجلال از دکن بمستقر خلافت انتهاض نموده سریر سلطنت و جهانبانی و اورنگ حشمت و کامرانی از جلوس همایون والا پایه شد و عساکر گردون مآثر یکچند بدفع فتنهٔ بیشکوه و چندی دیگر بربع شورش انگیزی با شجاع و پس ازان بدیگر مهمات و یساقها مشغول شد ازآنجا که تاخیر و تسویف در امور و کوته اندیشی و با عاقبت بیني ومکیدت

و پانصدی شش صد سوار سر بلند شد *

تعیین یافتن عمدة راجها راجه جیسنگه با عساکر منصوره بعد فراغ از مهم سیوا بتخریب ولایت بیجاپور وتنبیه عادل خان

هر تهی مغز تیره اختری که از سرمایهٔ دانش و دیده وری و پیرایهٔ
کیاست وخرد پروری که مناط جمیع امور خصوصا شیوهٔ ریاست وسروری
همان تواند بود بی بهره و حرمان نصیب افتد و از ازل اورا بمقتضای
نقصان فطرت و استعداد یا پستی مرتبه اصل و نژاد جوهر والای
بصیرت و پیش بینی و گوهر بی بهای ادب سنجی و مصلحت
گزینی که نظام احوال جهانیان بدان منوط و مربوط است کرامت
نگشته باشد همانینه درسلوک مسالك زندگانی و تنظیم قواعد آمال
و امانی بورطهٔ خسران و زیان زدگی در افتاده از هرچه کند پیوسته
ندامت و پیشمانی اندوزد و بسا باشد که از کج اندیشی و باطل
پژوهی خرمن بخت و سعادت خویش بآتش مخالفت عقل و
دانش بسوزد بارقهٔ صدق این معنی از حال عادل خان حاکم
بیجاپور پرتو ظهور میدهد که چون در اصل فطرت از جوهر شعور و
دانائی محروم و بنقص فرومایه نژادی و وصمت پستی نسب
موسوم است همواره ازمنهج صلاح وجادهٔ صواب عدول ورزیده بکارهای
ناشایسته واندیشهای خام خود را مورد خسارت و ناکامی می گرداند
و دیدهٔ با عاقبت بینی ازنتائج کردار نا پسند پوشیده سود کار
خویش از زیان باز نمی داند از جملهٔ نکوهیده کارهای او آنکه

منصبش از اصل و اضافه پنجهزاری پنج هزار سوار ازان جمله دو هزار
سوار دو اسپه سه اسپه باشد و از اصل و اضافهٔ راجه سجانسنگه بندیله
بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و
کیرت سنگه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و ترکتازخان
بمنصب هزاری شش صد سوار سر بلندی اندوختند و دیگر بندها
درخور حال باضافهٔ مناصب و دیگر مواهب نوازش یافتند سیوم
محرم پرتهی سنگه ولد راجه جسونت سنگه از وطن رسیده دولت
اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گردید و بعنایت پهونچی و سرپیچ
مرصع سر بلند شد نوزدهم ماه مذکور که جشن وزن سال دوازدهم از
سن شریف نهال گلشن انبهت و کامگاری بهار چمن حشمت و
بختیاری پادشاه زادهٔ ارجمند محمد اعظم بود عاطفت شهنشاهانه
آن گوهر درج سلطنت را بعطای یک عقد زمرد نواخت - درین ایام
از وقائع صوبهٔ مالوه بمسامع حقائق مجامع پیوست که نوازش خان
برادر خرد خلیل الله خان مرحوم که فوجدار ماندو بود جهان گذران
را پدرود نمود و مرحمت والای پادشاهی افتخار خان میرسامان
و ملتفت خان و میر بهاء الدین پسران اصالت خان مرحوم و
و روح الله خان و عزیز الدین پسران خلیل الله خان مغفور را که
برادر زادهای او بودند و کامیاب خان صفوی را که سمت قرابت باو
داشت بعطای خلعت از لباس کدورت بر آورد و میر خان مهین
خلف خلیل الله خان را که فوجدار جمون بود بارسال خلعت
کسوت نوازش بخشید و محمد بیگ خان بفوجداری ماندو تعیین
یافته بعنایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزار

برخوردند و اورا آورده براجه ملاقي ساختند آن عمدهٔ راجهای عظام مراسم نکو داشت و احترامش بجای آورد و دو اسپ عراقی با ساز طلا و یک زنجیر فیل با ساز نقره و دو تقوز از نفائس اقمشه باو داده باوطان خودش رخصت نمود عادل خان مصحوب او دو زنجیر فیل و برخی جواهر و مرصع آلات برای راجه فرستاده بود و چون ازان وقت باز که سیوا برسم محرمان بی سلاح آمده براجه ملاقي شدهٔ بود تا این وقت یراق نمی بست راجه درین هنگام یک قبضه شمشیر و یک قبضه جمدهر هردو با ساز مرصع باو داده تکلیف یراق بستن نمود - اکنون کلک حقائق نگار سررشتهٔ سوانح دکن را ایدجا گذاشته بتحریر وقائع حضور پرنور می پردازد نوردهم ذی حجه که خبر فتح قلعهٔ پورندهر و کیفیت آمدن سیوا نزد راجه جیسنگه را عرضه داشت آن عمدهٔ راجها بمسامع جاه و جلال رسید باشارهٔ معلی شادیانهٔ اقبال نوازش آمد و عواطف خسروانه راجه را بعطای خلعت خاص و شمشیر خاصه با ساز میناکار و یک زنجیر فیل با یراق نقره وجل زر بفت نواخته دو هزار سوار از تابینانش دو اسپه سه اسپه مقرر فرمود که منصبش از اصل و اضافه هفت هزاری هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد وکنور رامسنگه خلف الصدق راجه مذکور که دولت اندوز خدمت حضور پرنور بود بعنایت خلعت و برخی از حلي مرصع و یک زنجیر ماده فیل نوازش یافت و از عمدهای آن جیش مسعود دلیر خان و داؤد خان و راجه رایسنگه سیسودیه و کیرت سنگه بمرحمت خلعت قامت مباهات افراختند و یک هزار سوار از تابینان دلیر خان دو اسپه سه اسپه مقرر شد که

احدای سلطنت قاهره آمده بود راجه اودیبهان را بضبط آنجا تعیین نمود و بیست و یکم ربیع الاول بدیدن قلعهٔ کنداته که در شش کروهی معسکر ظفر پیرا بود رفته آن حصن رفیع و معقل منیع را ملاحظه نمود و اهتمام بند و بست و سر انجام ضروریات آن کرده و شب آنجا بسر برده روز دیگر بلشکرگاه بر گردید و از آنجا که بموجب التماس آن عمدهٔ راجها ساهو جی پسر سیوا از پیشگاه مکرمت و احسان بمنصب پنجهزاری پنج هزار سوار سرافراز گردیده فرمان مرحمت عنوان مشتمل برین معنی درین روز رسیده بود راجه اورا هنگام دیوان طلبیده بخانی بیگ بخشی لشکر ظفر اثر اشاره نمود تا اورا تسلیم این عطیهٔ عظمی فرمود و از جانب خود خلعت و یک زنجیر فیل با سار نقره داده پس از چند روز سیوا نیز از راجگده رسید و چون عادل خان حاکم بیجاپور قبل ازین مصدر برخی تقصیرات که ازان جمله تاخیر و اهمال در ایصال وجوه پیشکش بود گشته درین اوقات برای اصلاح کارهای ناهنجار خویش ملا احمد نایته را که در ملک عمدها و اعاظم دولت او انتظام داشت نزد راجه فرستاده بود بیست و ششم ربیع الاول که او بشش کروهی معسکر ظفر اثر رسید راجه اودیراج منشی خود را باستقبال او فرستاد و ملا یحیی برادرش را که مدتی قبل ازین چنانچه گزارش یافته بیاوری طالع در سلک بندهای درگاه آسمان جاه منسلک گشته درآن حیثیت فیروزی بود نیز دستوری دیدنش داد و پس از سه روز که ساعت ملاقات ملا احمد بود راجه مقرر نمود که راجه رایسنگه و کیرت سنگه رفته اورا بیاورند و آنها اندک مسافتی طی کرده در اثنای راه تا او

و التجا بعفو عمیم و فضل جسیم شهنشاه جرم بخش مهربان کریم
درزده بقدم ندامت و اعتذار مسلک اطاعت و بندگي و منهج
عبودیت و سر افگندگي سپرده بود دوازده قلعه که قریب یک لک
هون محصول مضافات آن سمت بدستور سابق در تصرف او باشد
و بماوی و مسکن خویش بازگشته سنبهاجي پسر خود را که طفلی
هشت ساله بود برد راجه فرستد و آن پسر در سلک بندهای درگاه
خلائق پناه منتظم گشته همراه راجه باشد و سپاه و نوکرانش بمراسم
خدمت قیام نمایند و سیوا خود نیز هرگاه دران حدود مهمی
بمیان آید کمر خدمت بر میان جان بسته لوازم بندگي بجاي آورد
و بنابرین قرار داد راجه اورا دو اسپ با ساز طلا و یک زنجیر فیل ماده
داده رخصت نمود وکثرت مدکه را همراه کرد که تا قلعهٔ کندانه که از
جملهٔ قلاع سپردنی باولیای دولت و در حصانت و متانت ثاني
حصن پورندهر بود رفته بعداز تصرف قلعهٔ مذکور و سپردن آن براهجه
جان که بقلعه‌داري مقرر گشته بود سیوا را ازانجا رخصت کند . وتفصیل
اسامي قلاع مفتوحه اینست پورندهر - رد‌رمال - کندانه - کهندا‌کله -
لوه‌کده - ایساکده - پتکي - تکونه - روهیره - ناردرک - ماموليِ (۲) -
بهداردرک - پکس کهول (۳) - روپ‌کده - نکت‌کده - مورنجن - مانک‌کده -
سروپ‌کده - ساکرکده - مرک‌کده - انکوله - سون‌کده - مان‌کده - بالجمله
چهاردهم ذي حجه بر وفق قرار داد سیوا سنبهاجي پسرش برد
راجه آمد و چون بندر چیول از جملهٔ ولایتي بود که از سیوا بتصرف

(۲ ن) ماهوای (۳ ن) پلس کهول

نزد دلیر خان و کیرت سنگه رفته بگویند که چون سیوا دیاوری بخت
و رهبری طالع منهج قویم نموده و فرمان پذیری سپرده امت
مراعات خاطر او کرده محصوران را امان دادیم متعرض حال آنها
نگشته نگذارند تا بیرون آیند و سپاه ظفر پناه بقلعه در آمده آنرا
تصرف نمایند غازي بیگ ایلچی پیام نمود و کس سیوا باشارهٔ او
بدروازهٔ حصار رفته متحصنان را باعلام کیفیت حال مژدهٔ حیات
تازه بخشید و آنها آن شب مهلت خواستند و راجه سیوا راکه خریده
آمده بود در دایرهٔ خود جای داده با او انواع ملاطفت بظهور
رسانید روز دیگر بموجب قرارداد هفت هزار تن از مرد و زن ازانجمله
چهار هزار تن مرد جنگی از قلعه برآمدند و بندهای بادشاهی
داخل شده آن حصن متین را تصرف نمودند و راجه سید محمد
جواد را که دیوان بیوتات لشکر ظفر اثر بود تعیین نمود که بقلعه
رفته ذخیره و اسلحه و توپخانه و سایر اشیائي که دران باشد بقید
ضبط آرد و چون سیوا در همین روز پنج قلعهٔ دیگر موسوم بلوه گده
و ایساگده و تنکي و تکونه و روهیره پیشکش کرده راجه جیسنگه براجه
سکاسنگه بندیله که در سمت عقب حصن پورندهر بر سر راه
راهگذر معین بود اشاره نمود که اندرمن برادر خود را با فریقي
برای تصرف قلعه روهیره بفرستد و بقباد خان تهانه‌دار پونه نوشت
که با هزار و پانصد سوار رفته چهار قلعهٔ دیگر را بتصرف آورد و
سیوا دیر کسان خود تعیین نمود که مردم اورا بر آورده قلاع مذکور را
به بندهای بادشاه حواله نمایند و چون دلیرخان هنوز در پای
قلعه اقامت داشت راجه سیوا را برفاقت راجه رایسنگه نزد خان مذکور

بملاقات می آید آن عمدهٔ راجها اودیراج مدشئ خود را با گرگ سین کچهواهه باستقبال او فرستاده پیغام کرد که اگر آمدن بعزم فرمان پذیری و عبودیت و قصد سپردن قلاع و حصون بتصرف اولیای دولت است باین عزیمت صائب و ارادهٔ پسندیده بیاید که مورد انظار عفو و تفضل پادشاهانه گشته مال و ناموس و جانش در امان خواهد بود والا آمدن در کار نیست چه عنقریب بمیامن عون عنایت ایزد متعال و نیروی بخت دشمن سوز عدو مال اورنگ نشین کشور اقبال تمامی قلاع و ولایتش مسخر خواهد گردید اودیراج پس ازطي اندک مسافتي باو رسیده پیام راجه گزارد آن خسران مآب جواب گفت که از حال خود نزدیک بحضور رسیده‌ام آنچه مقتضای بندگي و دولت خواهی خواهد بود بعمل خواهم آورد و پس از ساعتي بمعسکر ظفر پیوسته نزدیک بدایرهٔ راجه رسید آن نوئین کار شناس جاني بیگ بخشئ لشکر نصرت اثر را فرستاد که اورا بدرون آرد و چون بدرون خیمه رفته با راجه ملاقي شد راجه باو معانقه کرده نزدیک خود جای داد آن علالت سگال زبان عجز و ابتهال کشوده اظهار ندامت بر زلات و تقصیرات خود نمود وگفت که قلعهٔ پورندهر را با بسیاري از قلاع دیگر بامید عفو بخشایش، گیتي خدیو فضل پرور کرم گستر پیشکش می‌کنم و من بعد حلقهٔ اطاعت و بندگی در گوش و غاشیهٔ دولت خواهی و خدمت گذاری بر دوش خواهم کشید راجه بطور ترشیحهٔ تفضل و احسان پادشاه خطا بخش عذر نیوش‌کرده اورا بجان ومال امان داد و غازي بیگ میر توزوک را اشاره نمود که بموافقت یکی از مردم او

معاودت نمود آن جهالت کیش ضلالت پژوه که از صدمات قهر و
استیلای مواکب گردون شکوه ستوه آمده دریعهٔ جهت امن وآمان و
وسیلهٔ برای سلامت مال وجان میخواست بعهد وقول راجه از خوف و
هراس واندیشه و وسواس رسته عزیمت اطاعت و انقیاد و عبودیت
و فرمان پذیری آستان سپهر بنیاد مصمم نمود و بخاطر ایمن و دل
مطمئن هفتم ذی حجه با معدودی از راجکته بقصد ملاقات راجه
بأئینی که قرار یافته بود روان گردید و شب براجه خبر رسیده بود
که آن ضلالت کیش فردا خواهد آمد چون روز شد راجه بدلیرخان وکیرت
سنگه که از پیش قدمان عرصهٔ پیکار بودند و میمنهٔ آنها بحصار بسیار
نزدیک رسیده بود پیغام نمود که مورچال خود پیشتر برده تدبیر
یورش در حصار نمایند خان مذکور وکیرت سنگه بجد و اهتمام بلیغ
شروع درپیش برد کار کردند از مشاهدهٔ اینحال مقهوران بجمعیت
تمام از حصار بیرون آمده بمراسم مدافعت پرداختند مبارزان فیروزمند
بحملهای متواتر دلیرانه آن خسارت مندشان را از پیش رانده
بدروازهٔ قلعه رسانیدند و بنیروی مردانه روی داده قریب شصت
تن از اعدا بتیغ سرافگن دلیران دشمن شکن سر از هوای هستی
پرداختند و بسیاری مجروح گشتند و چندی از نادیان راجه و
و دلیر خان وکیرت سنگه چهرهٔ مردی بگلگونهٔ زخم آراسته معدودی
جان سپردنی در راه عبودیت در باختند در اثنای اینحال که
هنگامهٔ قتال و جدال گرم بود و راجه هر ساعت خبر می گرفت که
کار جنگ و کارزار بکجا انجامیده مخبران خبر رسانیدند که سیوای
تیره روز بموضع سیوا پور رسیده ازآنجا بدرنگ سر راجان تهانه دارآنجا

پسران افضل بیجاپوري و درهی دیگر از بندهای پادشاهي بدان
جانب تعیین نمود این گروه چون نزدیک بدان موضع رسیدند
سیصد سوار از اشرار که دران جا بودند فرار نمودند و سپاه نصرت
شعار اسیر و مواشیء بسیار گرفته مراجعت کردند بالجمله چون
سیوای ضلالت کیش بر مراتب سطوت و استیلاي جنود قاهره آگاه
گشته یقین میدانست که عنقریب حصن متین پورندهر که از
مواد عمدهٔ نخوت و استکبار آن تمره روزگار بود و بسیاری از اقربا و مردم
کاریء او دران محصور بودند بنیروی قهر و صولت اولیاء دولت
مسخر خواهد شد و لا محاله افواج بحر امواج پس ازان بمحاصرهٔ
حصن راجگده که آن نابکار پشت استظهار بدان باز داده با همگی
اهل و عیال و ذخائر و اموال دران بود خواهند پرداخت و آنرا نیز
بحبر و قهر مفتوح خواهند ساخت و اگر بر جادهٔ سرکشي و عصیان
مدشي ثابت قدم بوده بمسلک مستقیم متابعت و فرمان برداري
نگراید و در مخالفت و طغیان اصرار نماید مآل حالش بخذلان و
نکال و خرابي و استیصال خواهد کشید لاجرم پیش‌بیني و مصلحت
گزیني را کار بسته چندي قبل ازین بتکرار کسان نزد راجه جیسنگه
فرستاده بود که تمهید مراسم اعتذار و اصلاح کار آن ضلالت شعار
نماید و در آخر پندت نام برهمنی که آن مقهور لئیم باو رابطهٔ ارادت
واعتقاد عظیم داشت با مارهٔ او نزد راجه آمده حرف استدعای امان
درمیان آورده بود و راجه باو عهد نموده که اگر آن مدبر عذار بقدم
صدق و راستی طریق عجز و ندامت پوید و بی‌سلاح بآئین مجرمان
آمده ملاقات کند از آسیب جاني در امان خواهد بود چون پندت مذکور

یافته و خواهند که ازانجا بر برج سیاه یورش نمایند آنرا آتش زنند
دریئوقت آن باروت را آتش زدند و قریب هشتاد تن از مخذول
بی دین بشرارهٔ شرارت و شعلهٔ کین چون سوختند درهمین گرمی
جلادت کیشان بضرب منش را داعیه آن بود که بر برج سیاه نیز
یورش نمایند چون شب نزدیک رسیده بود و مجال میان هردو
برج که بشیب گاهی بود آتش در زده بودند راه، جیسنگه از صواب
اندیشی صلاح دران ندیده سپاه ظفر پناه را ازان عزیمت باز داشت
و در پای برج سفید مورچال نمودند و چون شام پردهٔ ظلام برچهرهٔ
گیتی عاصیان بد فرجام کشیده رخت اقامت از برج سیاه برگرفته
با حال تباه ببرج سیاه در آمدند و آن برج و برجی دیگر قریبهٔ آن
که هردو بنا کردهٔ سیوای بدنهاد بود بتصرف اولیای دولت ابدی بنیان
درآمد و توپها را بر برج سیاه بسته همت بر انداختن بشیب گاهی
که مابین هردو برج بود گماشتند و در عرض پنج شش روز آن را
بخاک و سنگ انباشتند و برآن زمین مورچالی بلند در آورده بر
برج سیاه مشرف ساختند و دو توپ بر بالای آن برده علی الاتصال
می انداختند چون صدمات توپ بران نیز رخنه افگن گشته خارسانس
را گزند بسیار رسید برج مذکور را با برجی دیگر که متصل آن بوده
خالی کرده در پناه دیوار حصار جای گرفتند و آن هردو برج نیز
بتصرف بهادران قلعه کشا درآمد و دریں ایام چون بقداد خان
تهانه دار پونه خبر رسیده بود که جمعی از مقهوران در موضع
برکوت ماوا دارند ابو القاسم و عبد الله پسران خویش را با جمعی
از تابینان خود و بنداوه خان و خواجه ابو المکارم و راجپی و تهانهٔ

عمدهٔ راجها چندی از مردم خود تعیین نمود که دمدمهٔ مذکور را محاذی برجی که سیوای مقهور بجهت مزید استحکام آن قلعه احداث نموده بود و ببرج سعید زبان زدامت نصب نمایند واواخر روز دمدمه دربرابر آن برج منصوب شد و مداران توپخانه و برخی از راجپوتان راجه بر فراز آن برآمدند اهل قلعه از مشاهدهٔ این حال شروع در بارش توپ و تفنگ و ریزش حقه و سنگ و دیگر آلات آتش باري کرده بمدافعهٔ مداران منصور و اطفال ساختن دمدمهٔ مزبور پرداختند دریں اثنا جمعی دیگر از راجپوتان عمده راجه که در مورچال بودند با سپاه دلیرخان نامدار بهادران جلادت کیش رسیدند و پس ازانها زبردست خان و آتش خان داروغهٔ توپخانه خود را رسانیدند و هنگامهٔ جدال وقتال گرمی پذیرفته از طرفین نهایت جهد و کوشش وکمال دلیری ودلاوری بظهور رسید و بدولت سنگه نوکر عمدهٔ راجه جیسنگه که سردار پانصدکس بود و چندی از راجپوتان و یکی از تابینان دلیرخان جان نثار گشتند و بسیاری از مقاهیر بقعر سعیر پیوستند راجه بعد ازیں سوبهکرن بندیله وترکتاز خان و جمعی دیگر از سالت منشان بمعاونت بهادران نصرت نشان تعیین نمود و دلیر خان وکیرت سنگه متصل دمدمه ایستاده تاکید جنگ و کارزار واهتمام پیش برد کار میکردند بصدمات توپخانهٔ منصور در برج سعید شکست و رخنه و رخنهٔ بسیار راه یافته مداران نصرت مآثر مکرر یورش کردند و خود را بپای برج رسانیده شروع در کاوش آن نمودند مقهوران اللئيم ما بین این برج و برج قدیم که به برج سیاه مشهور است باروت بسیار ریخته بودند که اگر دلاوران فیروز مند بر برج سعید استیلا

ساخته آنجا داشت خان مذکور آنجا توقف گزیده داؤد خان و راجه رایسنگه و دیگر بندهای پادشاهی و چهارم ذي قعده پس از چهارده روز بلشکر ظفراثر پیوستند و قطب الدین خان که نزدیک پوه تهانه ساخته آنجا اقامت داشت چون آگهي یافت که جمعی از غنیم شقاوت آئین نزدیک قلعهٔ اوردک کمین گرفته فرصت کین می جویند با همراهان روی عزیمت بدان صوب آورده تا نواحئ اوردک تاخت نمود و نزدیک هر یک از قلاع مخالف که جمعی از بدی اندیشان خسارت کیش بخیال محال و پندار دور از کار برآمده غبار پیکار انگیختند از صدمهٔ صولت بهادران ظفر شعار بعضی کشته و برخي زخمدار گشته خاک فرار بر فرق روزگار خود ریختند خان مذکور آن روز در عقب کوه لوه کده منزل گزید و چون خبر شنید که جمعی از باغیان ضلالت پژوه بالای کوه فراهم آمده اند روز دیگر سوار شده فوجي از مبارزان دلاور بالای کوه فرستاد ازان عصیان منشان چندی که بجنگ پیش آمدند بدیروي بازوی جلادت بهادران فیروزمند بتخصیص دستی افتادند و برخي بپای مردئ فرار رهائی یافتند و بسیاری دستگیر شدند چنانچه از مرد و زن سیصد تن بقید اسر آمدند و قریب سه هزار از مواشئ آنها بدست سپاه ظفر پناه آمد بالجمله چون راجه جیسنگه باستصواب مهارت پیشگان فن قلعه گیري قرار داده بود که دمدمهٔ بلند باستحکام تام از چوب و تخته ترتیب دهند تا گروهي از برق اندازان و توپ افگنان با ادوات توپخانه بر فراز آن برآمده سرکوب عاصیان منکوب باشند و کار برآنها تنگ سازند بیست و چهارم ذي قعده که دمدمه مرتب گشته بود آن

صرصر حملهٔ دلاوران خاک نیستی در سر پیچیت و بسیاری زخمدار شدند و داؤد خان و راجه رای سنگه و دیگر مداران بیرزمند که تتاخت رفته بودند نشست و یکم شوال بنواحی روهیره و دامن کوه قلعه راجگده رسیده قریب پنجاه قریه را چون خرمن تحت اعادی آتش زدند و چهار موضع که در شعاب جبال آباد بود و جمعی از مخذولان آنجا تمکن داشتند گروهی از معلان که قراول جیش منصور بودند تا آنجا رسیده با اعادی در آویختند و خبر بداؤد خان فرستادند خان مذکور راجه رایسنگه را با فوج هراول و اچل سنگه کچهواهه را با راجپوتان راجه جیسنگه بامداد آنها تعیین نمود و مقاهیر رهگرای فرار گشته هرچهار موضع بخاک برابر شد و رعایای ضلالت گرا اسیر گردیده مواشي و امتعه و اشیای آنها بدست بهادران ظفر لوا در آمد و روز دیگر دران سرزمین مقام کرده فردای آن بسمت راجگده روانه شدند و بسیاری از مواضع و قری را آتش در زده ویران ساختند و نشست و چهارم بپای قلعه مذکور رسیده به تسخیر مضافات و نواحي آن پرداختند درین حالت مقهوران از بالای قلعه توپ و تفنگ و بان می انداختند و جمعي کثیر از قلعه بر آمده در کمر تا کوه صف کشیده ایستاده بودند لیکن از سطوت و صولت افواج باهره جرأت فرود آمدن نیارستند نمود بالجمله چون آن سرزمین کوهسار و سنگ زار بود و نشیب و فراز بسیار داشت جنود مسعود بعد از تاخت و غارت آن حدود ازانجا دو کروه برگشته نزدیک کتل کوهستان کنیوره دایره کردند و شب را بتأئین پاسداري و هوشیاری بسر برده روز دیگر بسیوا پور آمدند و داؤد خان ازانجا بسمت قلعه کندانه روانه

باستعمال آلات توپ خانه کار بر محصوران تنگ ساختند چون آن گروه ضلالت پژوه ستوه آمده نیروی محافظت قلعه درخود ندیدند روز دیگر کس نزد راجه فرستاده بزبان مسکنت و خضوع امان طلبیدند راجه نظر بر شیمهٔ فضل و کرم خسروانه نموده آنها را امان داد و اواخر روز محصوران از قلعه بیرون آمده بدلیر خان ملاقی شدند و آن قلعه بتصرف اولیای دولت در آمد و از فرقهٔ مذکور دو سردار را دلیر خان خلعت داده با دیگر همراهانش پیش راجه فرستاد و راجه نیز چندی را خلعت داده چون رخصت خواستند که باوطان خود روند اسلحه ازانها گرفته همگي را مرخص ساخت - درتسخیر آن حصار استوار از مبارزان حالات شعار قریب پنجاه سوار و سي پیاده جان نثار گشتند و سی و دو سوار و هفتاد و هفت پیاده را آسیب زخم رسید و بعد از فتح این قلعه راجه بصوابدید راي اخلاص پیرا داؤد خان را با راجه رایسنگه و شرزه خان و امرسنگه چندراوت و محمد صالح ترخان و سید زین العابدین بخاری و اچل سنگه کچهواهه بوکر عمدهٔ خود و چهار صد سوار از تابینان خویش و جمعی دیگر از مبارزان بسالت کیش که همگی قریب هفت هزار سوار بودند معین نمود که از دو طرف بولایت سیوای مردود در آمده بتاخت و تاراج پردازند و بدین حرکت کار برآن تیره روزگار تنگ سازند و بیستم شوال خان مذکور را با همراهان رخصت نمود و بقطب الدین خان که او نیز با لشکري شایسته درهمت جنیر معین بود و بلودیخان که بمحافظت تلکوکن قیام داشت نوشت که آنها نیز ازان طرف بولایت آن مخذول در

نهانده داریوده را چنانچه قبل ازین در طی وقائع حضور پر نور گزارش یافت باجل طبیعی روزگار حیات سپری شده بود آن بوندی ازادت مکان سیوم شوال قباد خان را بجای او تعیین نمود و بصوابدید رای صائب از جای که معسکر فیروزی بود کوچ کرده در پای کوه نزدیک بمورچال ها نزول کرد چنانچه اکثر دایرهای اهل لشکر بر کمر کوه واقع شد بالجمله شب و روز مبارزان نصرت شعار بتوپ و تفنگ شعله افروز نبرد و هنگامه آرای پیکار بودند و متحصنان آن دو حصن حصین در مراتب مدافعت و مقاومت کمال سعي و کوشش می نمودند و راجه هر روز خود بمورچال ها رفته مراسم تاکید و اهتمام بظهور میرسانید چون یك برج قلعهٔ رذرمال بصدمات متواتر توپ ها که علی الاتصال برآن میرسید شکست و انهدام یافت دلیر خان سپاه خود را بر یورش تحریص نمود و ششم شوال آنها باستظهار اقبال بی زوال خدیو جهان دلیرانه برآن برج یورش کرده بر فراز آن برآمدند و جمعي که بمحافظت آن قیام داشتند تاب ثبات و پایداري نیاورده بمحوطهٔ که مقابل برج مذکور است در خزیدند و مبارزان فیروزی لوا علم نصرت بر بالاي برج افراشته باستحکام آن پرداختند و درین یورش و آویزش چهار کس از تابینان دلیر خان پیکر مردي بزینت زخم آراستند و هفت تن از مخالفان بر خاک هلاک افتاده چهار کس زخمدار شدند چون راجه ازین معنی آگهی یافت از راجپوتان خود نیز جمعي تعیین نمود که بسپاه دلیر خان پیوسته در تسخیر حصار کوشش نمایند مبارزان منصور بدست جلادت و مردانگی بجدال و قتال کشوده لوای غلبه و استیلا بر افراختند و

اقبال را با توپخانهٔ پادشاهی و ترکتاز خان و جمعی از راجهٔ جیسنگه
در پیش روی خود جای داد و کیرت سنگه با سه هزار سوار راجه
و چندی از منصبداران رو بروی دروازهٔ قلعهٔ پورندهر سیبه ساخت
و در دست راست او راجه نرسنگه گور و کرن راتهور و جگت سنگه دروری
و سید مقبول عالم مورچالها قرار دادند و داؤد خان با تمام تابینان
خویش و راجه رایسنگه راتهور و محمد صالح ترخان و رامسنگه
و سید زین العابدین بخاری و حسین داؤد زئی و شیر سنگه راتهور
و راجسنگه گور و چندی دیگر از بندهای پادشاهی عقب قلعهٔ پورندهر
مقابل کهرکی جای مورچال گزید و رسول بیگ روزبهانی با
جمعی دیگر از روزبهانیان در دست راست داؤد خان قرار گرفت
و چتر بهوج چوهان با جوقی از سپاه دلیر خان رو بروی حصن
ردرمال و مترسین و اندرمن بندیله و چندی دیگر در عقب آن
باستحکام مورچال پرداختند و روز دیگر راجه از جای که بود کوچ
کرده بساسور رسید و بفاصلهٔ دو کروه از قلعه لشکر گاه ساخت و خود
با جمعی بپای قلعه رفته ملاحظهٔ سیبها و اهتمام پیش برد و کار کرده
بدائره گاه برگشت و چون جاسوسان خبر رسانیدند که بیتوی مردود
که خویش نزدیک سیوای ضلالت گراست و سر خیل فتنهٔ آن
مخذول بود با فوجی بطرف پرینده شتافته است راجه سید منور
خان بارهه را با شرزه خان و حسن خان و جوهر خان و جگت سنگه
و دیگر بندهای پادشاهی که در تهانهٔ سوپه بودند بتعاقب و تنبیه
آن مقهور فرستاد و این گروه تا پرینده رفته چون مخالفان باستماع
توجه آنها فرار نموده بودند معاودت نمودند و ازانجا که احتشام خان

مانقی آوارهٔ دشت ناکامی گردیدند و مجاهدان فیروزمند قدم جرأت برآن کوه بلند سپهر مانند گذاشته بعلو همت چرخ پیوند از آسا زآن برآمدند بمعمورهٔ که در کمر کوه بود و دکنیان آنرا ماچی گویند آتش زده بعزم محاصرهٔ قلعه پیشتر رفتند متحصنان هردو قلعه شروع در انداختن توپ و تفنگ و بان کرده برق اندوز کین و پیکار گشتند دلیر خان با جنود نصرت نشان پای همت پس نکشید و بیاوری جرأت و بسالت نزدیک بحصن پوربندهر رسیده عجاله مورچالی بست و حقیقت حال براجه جیسنگه اعلام کرد راجه چون ازینمعنی آگهی یافت کیرت سنگه پسر خود را با سه هزار سوار خویش و راجه رایسنگه و قباد خان و مترسین و اندرمن بندیله و بادل بختیار و جمعی دیگر تعیین نمود که بدلیر خان پیوسته در محاصرهٔ هردو قلعه بکوشند و جمعی از بیلدار و سقا و ضرب و باروت و دیگر آلات توپخانه و مصالح مورچال فرستاد و داؤد خان که راجه اورا در پای کتل برسم چنداول گذاشته بود چون ازینمعنی آگهی یافت از کتل عبور نموده او نیز بمقتضای کارطلبی از همانجا بجانب لشکر دلیر خان شتافت و باو ملحق شد و چون سلک جمعیت مجاهدان منصور درست گردید بشوکت وابهت تمام همت بر محاصرهٔ هر دو قلعه بسته باستحکام مورچالها پرداختند و کمند تدبیر بر کنگرهٔ تسخیر آن بلند حصار چرخ آثار انداختند دلیر خان با سپاه خود و عشیرت و مظفر برادر زادهای او و دیگر افغانان و اودیهان و هریهان کور از ماچی گذشته ما بین پوربندهر و ردرمال جای مورچال اختیار نمود و آتشخان میرآتش آن جانش

گروه از پونه بسمت ساسور روی بروی کوه قلعهٔ پورندهر واقع است
و دو راه از میان آن کوه بملک پادشاهی هست که عاصیان گمراه بآن
دو طریق مسلک جسارت می توانستند سپرد رایا و هلوب راو را
با سیصد سوار وسیصد پیاده بندوقچی بتهانه داری آنجا مقرر نمود
و بیست و دوم آن ماه مبارک که دیگ مغولی ساسور رسید دلیرخان
را که مقدمهٔ جیش فیروزی بود با فوج هراول و توپخانهٔ منصور
پیشتر روانه نمود که ازکتلی صعب المرور که برسر راه بود عبور نموده
نزدیک ساسور منزل گزیند و فردای آن خود نیز با دیگر افواج قاهره
متعاقب او روان شده چون بپای کتل رسید داؤد خان را آنجا
گذاشت که بعد ازانکه همگی لشکر ظفر اثر ازان کریوه عبور کند
ازانجا روانه شود وخود با سپاه همراه از کتل گذشت و دو کروه طی
نموده نزول کرد و دلیر خان که پیشتر آمده بود نزدیک بساسور رسیده
در صدد نزول بود و سواره ایستاده سر زمین مناسبی برای فرود
آمدن می جست درین وقت فوجی از غنیم تیره روزگار نمودار گشته
غبار انگیز پیکار شد آن خان شهامت پرور سپاه ظفر اثر را توزوک
کرده بر آن جسارت کیشان حمله ور شد و آنها تاب مدافعت ومقاومت
و نیروی ثبات و استقامت در خود ندیده بطرف کوهی که قلعهٔ
پورندهر و ردرمال بر فراز آن مقابل هم بفاصلهٔ دو تفنگ انداز
واقع است روی ادبار آوردند و جنگی نگریز و ستیزی فرار آمیز
میکردند خان مذکور با جنود منصور جنگ کنان و خصم افگنان
بپای کریوهٔ آن کوه رسید و درین آویزش بسیاری از مقاهیر طعمهٔ
شمشیر مبارزان دلیر شدند و برخی قلعه را حصار عافیت ساخته

مقصد شد و نیست و پا کم بقصۀ پونه که مهاراجه جسونت سنگه با افواج قاهرۀ پادشاهی آنجا بود رسید و مهاراجه بموجب فرمان همایون فرستادۀ اختیار آن مهم بدو باز گذاشته روانۀ درگاه سلاطین پناه گردید وآن دولتین اخلاص آئین چند روزی درپونه اقامت گزیده بضبط و نسق آن حدود و استحکام تهانها پرداخت و قطب الدین خان را با هفت هزار سوار بطرف جنیر فرستاد که دران سمت بوده از غنیم مردود باخبر باشد ومقرر ساخت که رو بروی قلعۀ لوه گده درمقام مناسبی تهانۀ باستحکام ساخته سه هزار سوار آنجا نگذارد و مقابل حصن باردرک تهانۀ دیگر قرار داده دران مکان نیز فوجی شایسته معین سازد وخود با تتمۀ جیوش قاهره همواره دران اطراف و حدود سواری نموده بمراسم هوشیاری و پاسداری قیام ورزد وهمچنین در هر طرف که مظنۀ دست برد سعی اندیشان بود جمعی از جنود مسعود تعیین نمود و بمقتضای رای مصلحت پیرا نخست تسخیر قلعۀ پورندهر وحصن ردرمال که از معظمات قلاع سیوای تیره بخت بود پیش نهاد همت اخلاص نهمت ساخته بایں عزیمت صائب هفتم رمضان این سال فرخ فال از پونه بسمت ساسور که هر دو قلعۀ مذکور نزدیک آن بر فراز کوهی واقعست برآمد و احتشام خان را بضبط و حراست پونه گذاشته زبدوله خان و بدرم دیو سیسودیه و راجه خان وخان نثار خان و خواجه ابو المکارم وجمعی دیگر را که همگی چهار هزار سوار بودند بهمراهیٔ او تعیین نمود و بعد از وصول بموضع پوپی (۲) که پنج

(۲ ن) لوني

همایون رسانید و سائر امرا و عمدهای بارگاه دولت در حور حال پیشکش‌ها گذرانیدند غرهٔ ذی حجه قاسم آقای رومي که دوم باره از جانب حسین پاشای حاکم بصره آمده بود باستلام سدهٔ سنیه جبهه امرور طالع گشته به سر اسپ عربی فرستادهٔ پاشای مذکور و چند اسپ از جانب خود بمحل عرض رسانید و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و انعام نه هزار روپیه کامیاب عاطفت شد دهم ماه مذکور که عید فرخندهٔ اضحی بود آئین عیش و انبساط تازگی یافت وکوس طرب و نشاط بلندآوازگي پذیرفت و حضرت شاهنشاهی بآئین معهود رایت توجه بمصلی افراخته پس از معاودت بدست مبارک ادای سنت قربان نمودند نوزدهم که مطابق سیزدهم تیر بود جشن عیدگلابی منعقدگشته بادشاهزادهاي ارجمند بختیار و امرای نامدار رسم گذرانیدن صراحیهای مرصع و میناکار بجاي آوردند *

فتح اکثري از قلاع ولایت سیوا و ابدل شدن آن جهالت کیش فتنه گر بحسن کوشش و تدبیر راجه جي سنگه

تمهیدِ این داستان نصرت طراز آرآء را آنکه آن زبدهٔ راجهای عظام که با عساکر نصرت اعلام چنانچه گزارش یافته نوزدهم ربیع الاول سال گذشته از جناب خلافت وجهانداری بدفع فتنهٔ سیوای مقهور تعیین یافته بود چهارم شعبان آن‌سال بخطهٔ فیض بنیاد اورنگ آباد رسیده با همراهان شرف ملازمت درة التاج عظمت و جلال قوة الظهر حشمت و اقبال بادشاهزادهٔ فرخنده خصال محمد معظم دریافت و هشتم ماه مذکور ازان عالیقدر والا نژاد مرخص گشته روانهٔ سمت

احمد عرب و دوازده کس دیگر هریک بانعام یکهزار روپیه کامیاب گردیده و سید یحیی رسول شریف مکه بعنایت خلعت و اسپ و انعام هشت هزار روپیه و یکصد اشرفی و یکصد روپیه هریک بوزن صد توله و سیدی کامل سفیر حاکم حبشه بعنایت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و سید عبد الله فرستادهٔ حاکم حضرموت بعطای خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و سیخ محمد فرستادهٔ سید عبد الرحمن مغربی بعنایت خلعت و اسپ و انعام دوهزار (۲) روپیه سرافراز گشته رخصت انصراف یافتند و از خزانهٔ احسان پادشاهانه دوازده هزار روپیه برای حاکم حبشه و هشت هزار روپیه جهت حاکم حضرموت و ده هزار روپیه برای سید عبد الرحمن مغربی مصحوب مغرا ارسال یافت و چون کوپک (۳) اتالیق که از عمدهای سبحان قلی خان والی بلخ بود عریضهٔ مبنی بر اظهار مراتب بندگی و اخلاص با مختصر پیشکشی بدرگاه ملک پیشگاه فرستاده بود آورنده بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه نوازش یافته مرخص شد و مصحوب او هشت هزار روپیه با خلعت فاخره و خنجر مرصع بجهت مشار الیه مرسل گشت و پنج هزار روپیه بزمرهٔ نعمه سنجان سرود سرایان آن انجمن اقبال عطا شد و درین بزم فرخنده جعفر خان پیشکشی مشتمل بر دو زنجیر فیل و نه سر اسپ عربی و عراقی و نفایس اقمشه و دیگر تحف و رغائب بنظر

(۲ ن) چهار (۳ ن) پنج (۴ ن) مه (۵ ن) رصالح محمد
(۶ ن) چهار (۷ ن) کپک

عظام بمرحمت خلعت نوازش یافتند و کنور رامسنگه بعنایت
شمشیر و مدارز خان بعطای جیغهٔ مرصع و اسپ باساز طلا سربلند
شدند واز اصل واضافهٔ قلعه دارخان خارس عزیزین بمنصب دوهزاری
هزار و پانصد سوار ازآن جمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و رای
مذکور فوجدار بریلی بمنصب پانصدی هزار هزار ودو صدسوار دو اسپه
سه اسپه مباهی گشتند و سهراب خان که سابق فوجدار بالا پور بود
بقلعهٔ داری اودگیر از تغیر بهرام خان تعیین یافته از اصل واضافه
بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار سرافراز شد و سعادت خان
قاقشال خلعت یافته بجاگیر خود مرخص گردید و حاجی احمد
سعید بنظم مهام چکلهٔ اتاوه از تغیر راجه تودرمل معین شده
بعنایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هشت صد
سوار پایهٔ اعتبار افراخت واز اصل و اضافهٔ علی قلیخان از کومکیان
صوبهٔ گجرات و خواجه عنایت الله از کومکیان صوبهٔ دکن هریك
بمنصب هزاری هشت صد سوار و احمد بیگ نجم ثانی ازکومکیان
صوبهٔ مالوه بمنصب هزاري چهار صد سوار سر بلندی یافتند وعالم
خان سردار قبیلهٔ لوحانی و میر احمد خان قلعه‌دار بهالیسرو برخی
دیگر از امرای اطراف بعنایت ارسال خلعت وکامل بیگ فوجدار اٹك
بخطاب کامل خانی و بکرم سنگه ولد راجه‌مان سنگه‌گوالیاری از زمینداران
کوهستان جموں بخطاب راجگی و مرحمت ارسال خلعت سرمایهٔ
افتخار اندوختند و تقوی شعار شیخ محمد اشرف لاهوری بعطای
سه هزار روپیه و شاه قلی چیله بانعام پانصد هزار روپیه و خدا بنده بیگ
ولد بکه تارخان مرحوم و پنج کس دیگر هریک‌بانعام دو هزار روپیه وحکیم

شد هشتم ذی قعده مهاراجه جسونت سنگه از دکن رسیده باستلام سدهٔ سنیه چهرهٔ طالع بر افروخت و یک هزار مهر و یک هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانیده بعطای خلعت خاص سرمایهٔ مباهات اندوخت *

جشن وزن فرخندهٔ قمری

درین ایام میمنت فرجام موسم وزن قمری پایهٔ امرای اورنگ خلافت و جهان بانی در رسیده آئین مسرت و شادمانی تازه شد و روز مبارک سه شنبه هفدهم شوال مطابق سیزدهم خرداد که بارگاه سلطنت و دولت سرای خلافت دگر باره بسط بساط عشرت و کامرانی آذین خسروانی و شکوه آسمانی یافته بود آن جشن خجسته انعقاد یافت و بعد از انقضای یک پاس و دو گهری از روز مذکور در محفل خلد مثال غسلخانه وزن مسعود برسم معهود بفعل آمد و سال چهل و هشتم قمری از عمر ابد طراز شهنشاه خورشید قدر کیوان غلام قرین هزاران فرخی و بهروزی بانجام رسیده سال چهل و نهم آغاز جهان افروزی نمود درین جشن عالم آرا نهار چمن حشمت و کام گاری نهال گلشن ابهت و بختیاری بادشاهزادهٔ جوان بخت محمد اعظم بعنایت یک زنجیر فیل با ساز نقره مورد عاطفت گردیدند و مهاراجه جسونت سنگه بعطای خلعت خاصه و پهونچی و دهکدهکی مرصع مشمول النعمات شد و جعفر خان فوجدار و محمد امین خان و مرتضی خان و اعتقاد خان و دانشمند خان و طاهر خان و بیست و پنج کس دیگر از امرای

اشرف گشته بعنایت خلعت و انعام شش هزار روپیه سربلند شد
وسیدی کامل سفیر حاکم حبشه و سید عبد الله فرستادهٔ حاکم حضرموت
که آنها نیز با صحائف اخلاص و انموذجی از تنسوقات آن حدود
درین ایام باستان خلافت معلی رسیده بودند باستلام سدهٔ جلال فائز گشته
نخستین بعطای خلعت و انعام دو هزار و پانصد روپیه و دویمین
بعنایت خلعت و انعام یک هزار روپیه سرفرازی اندوخت و شیخ
محمد فرستادهٔ سید عبد الرحمن مغربی که از اجلهٔ سادات
و اتقیا و سعادت اندوز مجاورت حرم قدس کعبهٔ معظمه است تقبیل
عتبهٔ اقبال نموده بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه کامیاب شد
و نه سر اسپ عربی که امام اسمعیل حاکم یمن از روی اخلاص و
هوا خواهی ارسال داشته بود بنظر فیض گستر رسید و این جشن
جهان افروز تا پنج روز جهانیان را هنگامه آرای طرب و نشاط بود - درین
اوقات از وقایع صوبهٔ دکن بمسامع علیه رسید که احتشام خان شیخ
زاده که در سلک کومکیان راجه جیسنگه انتظام داشت باجل
طبیعی روزگار حیاتش سپری شد - و از سوانح مستقر الخلافه اکبر
آباد معروض بارگاه سلطنت گردید که اعتبار خان خواجه سرا که
بحراست حصن سپهر مثال آن مصر دولت و ابال قیام داشت رخت
اقامت ازحصار هستی بیرون کشید و رعد انداز خان فوجدار نواحی
مستقر الخلافه بجای او معین گشته بعنایت ارسال خلعت و باضافهٔ
پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار مباهی شد و
خدمت خان مذکور بهوشدار خان صوبه دار آن مرکز سلطنت متعلق
گشته بمنصبش باضافهٔ هزار سوار چهار هزاری چهار هزار سوار مقرر

بعنایت خلعت و انعام یک هزار و پانصد روپیه و الله یار وان
رضا بهادر و حکیم احمد عرب رسیدم محمود سبزواری و معیدای
خوش نویس و ملا موزعی شاعر ریک اندر وکنیرایی که از شعرای
هندوی رانند و چندی دیگر هر یک بانعام یک هزار روپیه کامیاب
شدند و پنج هزار روپیه بعمده نجان و عود سرایان آن بزم مسعود
عطا شد و درین روز حسنا نویان رفیع قدر و امرای نامدار
پیشکشهای شایسته که یک لک و هفتاد هزار روپیه قیمت آن شد
گذرانیدند و از جانب امیر الامرای صوبه دار بنگاله برخی از جواهر
نفیسه و مرصع آلات و از فیل ورزخان دو زنجیر فیل با نفایس
جواهر بنظر اکسیر مآثر رسید و مرتضی خان و دانشمند خان و کنور
رام سنگه و دیگر عمدها در خور حال پیشکش ها گذرانیدند و دو
زنجیر فیل با ساز نقره پیشکش مختارخان قلعه دار پرینده از نظر
انور گذشت و حاجی احمد (۲) سعید که در چهارم سال جلوس همایون
بجهت رسانیدن مبلغ شش لک و شصت هزار روپیه بدر حرمین
شریفین زادهما الله شرفاً و حلالة آن امر بدین تعین یافته بود
ازان صوب رسیده جبهه سای آستان خلافت شد و چهارده سر اسپ
عربی برسم پیشکش گذرانیده سید زیدی که شریف مکهٔ معظمه از را
با صحیفهٔ نیازی مشتمل بر اظهار مراسم اخلاص و دعاگوئی و سه سر
اسپ عربی و برخی تبرکات و تنسوقات آن مکان ملائک آشیان
برفاقت مشار الیه بدرگاه فلک پیشگاه فرستاده بود بدولت اندوز ملازمت

(۲ ن) محمد سعید - و همچنین آمده

سیصد و پنجاه سوار و محمد تقی خان بخشی دکن بمنصب
هزاری سیصد سوار و سید جعفر بخاری که در وطن مالوف خود
گجرات بود بعنایت ارسال خلعت و انعام دو صد اشرفی و سید علی
داروغهٔ کتاب خانه بمرحمت خنجر مرصع و پرتپم سنگه پسر زمیندار
سری نگر بعنایت جمدهر مرصع و سید عنایت الله بعنایت ماده
فیل و انعام دو هزار روپیه و خدمت طلب خان بمرحمت اسپ و
محمد ناصر چیله بمناسبت داروغگی نقارخانه بخطاب نوبت خانی
و خواجه طرب که در خدمت اعلی حضرت بود بخطاب مختار
خانی معتبر و مباهی شدند و ارسلان خان فوجدار سادق بمارس
که چنانچه گزارش یافته بفوجداری سیوستان تعین یافته بود جبهه
سای آستان اقبال گشته بعنایت خلعت و اسپ سربلند شد و بدان
خدمت مرخص گردید و جهانگیر قلی خان فوجدار میان دو آب
که بموجب التماس شرف اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گشته
بود بعنایت خلعت سرفراز گشته بخدمت مرجوعه رخصت یافت
و خواجه سکندر که تازه از ما وراء النهر آمده در سلک بندهای این
آستان ملک احترام انتظام یافته بود بمرحمت جیغهٔ مرصع و شمشیر
و سپر با ساز طلا و انعام دو هزار روپیه مباهی شد و سید یحیی بانعام
دو هزار روپیه و شیخ محمد ماه جونپوری بانعام دو صد اشرفی و
سعید الله و محمد معصوم از ملازمان قدیمی که در سلک لشکر
دعا منتظم شده بودند هریک بانعام سه هزار روپیه و ملا محمد
امین خوش نویس بانعام دو هزار روپیه و شیخ پیر محمد صاحب
سجادهٔ جناب قدوة الواصلین حضرت خواجه معین الدین قدس سره

بمرحمت خلعت خاص اختصاص یافت و وزیر خان صوبه‌دار مالوه
که پنج هزاری پنج هزار سوار منصب داشت یک هزار سوار
تابینانش دو اسپه سه اسپه مقرر شد و طاهر خان بمرحمت هشت
سر اسپ از انجمله یکی عربی با ساز طلا و دانشمند خان باضافهٔ
پانصد سوار بمنصب پنجهزاری دو هزار پانصد سوار و از اصل و اضافه
اسد خان بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار و میرزا سلطان صفوی
و نامدار خان هریک بمنصب چهار هزاری دو هزار و هشت صد سوار
بمنصب سه هزاری دو هزار و سیصد سوار و عبدالرحمن بن نذر محمد
خان با نعام چهار هزار روپیه و صف شکن خان که در دکن بود باضافهٔ
پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و اللهیار خان باضافهٔ پانصدی
بمنصب سه هزاری هزار و دوصد سوار و حسن علی خان بمرحمت
اسپ با ساز طلا و مختار خان بعنایت پنج سر اسپ و سید سلطان
کربلائی باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزاری هفت صد سوار و سید
شیرزمان بارهه باضافهٔ پانصدی سیصد سوار بمنصب هزار و پانصدی
هفت صد سوار و از اصل و اضافه عصمت خان بمنصب دو هزاری
هزار و دوصد سوار و ملتفت خان بمنصب دو هزاری هشت صد سوار و
غیاث الدین خان ناظم مهام بندر سورت بمنصب هزار و پانصدی هشت
صد سوار و سرافراز خان بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و یوسف
خان بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و صالح خان بمنصب هزار
و پانصدی صد و پنجاه سوار و فتاح خان فوجدار پوار بمنصب هزار و
هشت صد سوار و فرهاد خان از کومکیان صوبهٔ بنگاله بمنصب هزاری
چهار صد سوار و مکرمت خان دیوان صوبهٔ گجرات بمنصب هزاری

مانند بدر منیر و خورشید عالم گیر که بر سپهر برین بر آید بر فیل
فلک خرام کوه تمثال که تخت زرین بر کوههٔ پشت آن نصب
کرده بودند سوار شده بتوزوک و آئین مقرر بمصلی توجه فرمودند
و اقامت نماز عید بجماعت نموده پس از مراجعت در ایوان چهل
ستون خاص و عام که تخت فیروز بخت مرصع نگار را دران انجمن
سعادت اساس مرکوب کرسی به پایهٔ افلاک ساخته درپیش آن
اسپک دلدادل مخمل بر افراخته بودند سریر آرای ابهت و
کامرانی گشت دست نوازش و افضال بکام بخشی و عطا کاری
کشودند و تا پنج روز قرین بخت بیدار و دل هوشیار محفل خرمی
و طرب آراسته باصناف مکرمت و احسان صید دلهای خلائق
فرمودند و چون بدولت از خاص و عام بر خاستند از کمال حق
پرستی و توفیق شعاری دگر باره بحشم حرکت و سواری فرموده
جهت ادای نماز جمعه پرتو قدوم بمسجد جامع گستردند و بآئین
معهود نماز گزاردند درین جشن خجسته برای مهین بارهٔ نهال
عظمت و اقبال گرین ثمرهٔ شجرهٔ ابهت و جلال بادشاهزادهٔ ارجمند
محمد معظم که در دکن بودند خلعت خاص فرستادند و فروغ دودمان
حشمت و کامگاری چراغ خاندان سلطنت و بختیاری بادشاه زادهٔ
والاقدر محمد اعظم را بمرحمت سه اسپ از طویلهٔ خاصه و یک
عقد مروارید و نو گل حدیقهٔ دولت تازه نهال ریاض خلافت بادشاه
زاده والا گهر محمد اکبر را بعطای جیغه و پهونچی مرصع مشمول
عاطفت ساختند و امیرالامرا و راجه جیسنگه و دیگر امرای اطراف
را بعنایت ارسال خلعت کسوف مباهات بخشیدند و جعفر خان

تعیین یافت غرهٔ شعبان لشکرخان که از صوبه داری تهته معزول
شده بود درآن زمان بوس یافته بعنایت خلعت مشمول التفات
گردید پانزدهم ماه مذکور سیف خان صوبه دار کشمیر که بر حسب
التماس تبدیل عملی رسیده بود شرف تقبیل سدهٔ سنیه یافته
خلعت وارش پوشید ششم لشکر خان بصوبه داری پتنه از تغیر
داؤد خان تعیین یافته بعطای خلعت و [illegible] و اسپ با ساز
طلا کامیاب مکرمت شد و چون صفی خان مادر عبد الاسلام پسر خود
را که جدا میکرد پیشکشی مشتمل عرض رسانیده رخصت طوی
خواست و عاطفت پادشاهانه پسرش را بعنایت خلعت و خنجر
مرصع نواخت بیست و ششم سیف خان صوبه دار کشمیر رخصت
انصراف بآن خطهٔ دلپذیر یافته خلعت و اسپ با ساز طلا او عطا شد

آغاز سال هشتم از سنین دولت والای عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و پنج هجری

درین اوقات همایون که زمانه را مواد عشرت و کامرانی
روز افزون و دین و دولت به هزاران سعادت و فرخندگی
مقرون بود شهر کرامت بهر رمضان در رسیده انوار یمن و برکت
در جهان و جهانیان گسترد و شب چهار شنبه نوزدهم ماه استعداد
رؤیت آن ماه مهر انوار اتفاق افتاده سال هشتم از سنین خلافت
و فرمان روائی طراز دهٔ افسر و تخت شهنشاه مؤید [illegible] بحت
بیدارکی و [illegible] و خجستگی و سروری آغاز شد و اشارهٔ والا نکار
پرداران پیشگاه دولت و سامان طرازان بارگاه سلطنت صادر گشت

که تا رسیدن عید سعید بترتیب اسباب و سرانجام لوازم جشن
مسعود پرداخته بعمل سپهر اساس خاص و عام و انجمن خلد
منزل عشرتخانه را برسم هر ساله آذین عشرت و شادمانی بخشند درین
هنگام آمد وردیخان صوبه‌دار گورکهپور که چنانچه مذکور شد به پیشگاه
حضور آمده بود بخدمت مرجوعه مرخص گشته بعطای خلعت و
اسپ با ساز طلا و سپر با ساز میناکار مشمول عاطفت شد و معین
خان بدیوانی دار الملک کابل از تغیر حکیم نور الدین بمنصوب
گشته بعنایت خلعت و اسپ سربلندی یافت و مقیم(۲) خان از
تغیر او بدیوانی سرکار ملکهٔ ملکی خصال تقدس نقاب طراز هودج
عفت و احتجاب روشن رای بیگم خلعت سرافرازی پوشیده از
اصل و اضافه بمنصب هزاری دوصد سوار مباهی شد و چون ایام
صیام قرین انوار میمنت و شرف باتمام رسید شب جمعه بیست
و نهم فروردین هلال فرخنده شوال از افق سعادت طالع گشته چهره
آرای شاهد عیش و نشاط شد فردای آن که عید فرخنده فطر بود
و بارگاه خلافت و جهانداری بسط بساط حشمت و تجمل پیرایش
و آراستگی یافته بود نوای عشرت و خوشدلی بلند گشته شادیانهٔ
اقبال طنطنهٔ عظمت و جلال بگوش گردون رسانید پادشاه زادهای
کام کار عالیمقدار و امرای نامدار و سایر بندهای آستان
گیهان مدار بسدهٔ والا و درگاه معلی فراهم آمده آداب عبودیت
و تسلیمات تهنیت بجای آوردند و شهنشاه مهر انور سپهر سریر

(۲ ن ۱) حکیم خان

باضافهٔ هشت صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار
مباهی شد و چون خواجه عبد الغفار دیوان معزول از ماوراء النهر
عریضهٔ مبنی بر مراسم تعزیت و دعاگوئی بدرگاه خلائق پناه
ارسال داشته بود از خزانهٔ احسان پادشاهانه هشت هزار روپیه
در وجه انعام خواجهٔ مزبور و سه هزار روپیه بفرستادهای او عطا
شد دوازدهم رجب حضرت شاهنشاهی بالتماس مخدرهٔ تتق
عصمت پرورش بانو بیگم صبیهٔ کریمهٔ شاهنواز خان مرحوم شرف
قدوم بمنزل او بخشیده آنجا بجشن خاصه تناول فرمودند و آن
بانوی حمیده اطوار ادای مراسم پای انداز و نثار و سایر مقدم خدیو
روزگار بجا آورده پیشکشی گذرانید و درین هنگام صف شکن خان فوجدار جمون
که به پیشگاه حضور آمده بود رخصت آن حدود یافته بعنایت خلعت
و اسپ سرافراز گشت و سید شیر خان بارهه از کومکیان صوبهٔ اودیسه
بقلعه داری اندناری و فوجداری نواحی آن تعیین یافته از اصل
و اضافه بمنصب هزار و پانصد سوار سرافراز شد و چون فدائی خان
محمد صالح که پسر خود را کدخدا میکرد پیشکشی بنظر همایون درآورده
التماس رخصت نمود و بعاطفت پادشاهانه عروس را بعطای خلعت
و خنجر مرصع نوازش فرمود و سید سلطان کربلائی که او نیز
کدخدا میشد بعنایت خلعت و خنجر مرصع سرمایهٔ افتخار اندوخت
بیست و سوم ماه مذکور معروض پیشگاه خلافت گردید که بانجام
خان قلعه دار قندهار بساط حیات در نوردید رای سنگ گرامی
بحراست آن حصن سپهر اساس معین شده از اصل و اضافه بمنصب
هزاری چهار صد سوار مباهی شد و دلاور خان بقلعه داری رتنپور

تعلق داشت رسیده جبهه سای عتبهٔ خلافت گرایید و چهارده زنجیر
فیل که از زمیندار مورنگ گرفته بود با ۱۰ زنجیر فیل پیشکش خود
بمحل عرض رسانیده خلعت عاطفت پوشید و یک زنجیر فیل پیشکش
نصیر خان بنظر اکسیر اثر رسید . و درین ایام بادشاه زادهای
عالیقدر والا مقام و امرای عظام که فیض اندوز خدمت حضور بودند
بمرحمت خلعت زمستانی برسم معهود مورد نوازش گردیده و نهال
بوستان سلطنت طراز کسوت اسپ بادشاهزادهٔ ارجمند محمد معظم
و امرای اطراف بایں عنایت عز اختصاص یافتند و مکرر رایت
اقبال بسمت آغرآباد و پالم و خضرآباد و دیگر شکارگاههای اطراف
دارالخلافه باهتزاز آمده خاطر اقدس از سیر و شکار آن حدود نهضت
آمود شد و بفیض الله خان قراول بیگی و زمرهٔ قراولان و عملهٔ شکار
خلعت شکاری مرحمت گشت و ارسلان علی ولد الله وردی خان
مرحوم که سابق فوجدار بهارس بود بفوجداری سیوستان از تغیر
ضیاء الدین خان معین گردید و از اصل و اضافه بمنصب هزاری
نهصد سوار ازان جمله هفت صد سوار دو اسپه سه اسپه مباهی
شده بخطاب ارسلانخانی مامور گشت و پلنگ جمله مخاطب
بارسلان خان بخطاب حیدر خانی سرافراز گردید و هزار خان
بفوجداری بهارس از تغیر ارسلان خان و از اصل و اضافه بمنصب
هزار و پانصدی هفت صد سوار مفتخر شد و بعرض اشرف
رسید که فیروز خان میواتی فوجدار دیپالپور و حقیقت خان
که در سلک گوشه نشینان بود باجل موعود درگذشتند و دیندار
خان بفوجداری دیپالپور تعیین یافته بعنایت خلعت و اسپ و

الخلافه اکبرآباد آمده بود بعنایت خلعت مفتخر گشته رخصت
انصراف یافت و راجه تودرمل ناظم مهمات چکلهٔ اتاوه که برموجب
طلب بحضور پرنور آمده بود خلعت یافته بخدمت مرجوعه مرخص
شد و مبارز خان از کابل رسیده شرف زمین بوس دریافت و
بعنایت خلعت سرافراز گشت و عبدالله خان از تغییر راجه اندرمن
دهندیره بفوجداری شاه آباد از اعمال صوبهٔ مالوه معین گشته
باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار تارک اعتبار
برافراخت و قاضی عارف بشهیدی نگارش سوانح احوال تربیت خان
که به حجابت ایران زمین رفته بود تعیین یافته بعنایت خلعت و
اسپ و انعام پنجهزار روپیه مباهی گردید و حکم شد که اوردی راجه
گشته بخان مذکور ملحق گردد هشتم جمادی الآخره از عرضه داشت
گوهر محیط حشمت و جهانداری اختر برج عظمت و کامگاری
بادشاهزادهٔ والا قدر محمد معظم که در صوبهٔ دکن بودند بظهور پیوست
که بیست و ششم جمادی الاولی در مشکوی دولت آن والا تبار از بطن
دختر ستوده سیر راجه روپ سنگه راتهور گرامی پسری تولد یافته
فروغ بخش دیدهٔ اقبال گردید و یک هزار اشرفی که بصیغهٔ نذر
فرستاده بودند بمحل عرض رسید حضرت شاهنشاهی از ورود آن مژدهٔ
دولت پیرا مسرور و مبتهج گشته آن مولود مسعود را بسلطان عظیم
الدین موسوم ساختند و میر معین ملازم بادشاهزادهٔ کامگار را که
عرضه داشت ایشان آورده بود بمرحمت خلعت و اسپ و انعام دو هزار
روپیه و میرزا محمد وکیل آن عالی نسب را بعنایت خلعت نوازش
فرمودند یازدهم ماه مذکور الله وردی خان از گورکهپور که باقطاع او

خاطر مبارک شهنشاه روزگار بنشاط شکار مائل شده دوم جمادی
الاولی باکبرآباد شرف قدوم بخشیدند و شش روز در نخجیرگاههای
نواحی آن بنشاط صید اندوخته نیله گاو بسیار شکار فرمودند دهم ماه
مذکور میرزا سلطان صفوی جاگیردار دهامونی از آنجا رسیده احراز
دولت ملازمت نمود و یک هزار اشرفی بصیغهٔ نذر و نه زنجیر فیل
و برخی جواهر و مرصع آلات برسم پیشکش گذرانیده خلعت نوازش
پوشید و هوشدار خان صوبه دار مستقر الخلافه اکبرآباد بمرحمت
خلعت و شمشیر و اسپ با ساز طلا ماهی شده مخصوص گردید - و
از وقائع صوبهٔ مالوه بمسامع حقائق مجامع رسید که نجابت خان
صوبه دار آنجا جهان گذران را پدرود نمود و نظم مهام آن صوبه بوزیر
خان صوبه دار خاندیس تفویض یافته یرلیغ همایون صادر شد که
بدان صوب شتافته به بند و بست مهمات آنجا پردازد و بعنایت
ارسال خلعت خاص اختصاص یافت و داؤد خان که در سلک کومکیان
راجه جیسنگه انتظام یافته بود بصوبه داری خاندیس مقرر گشته
فرمان شد که یکی از اقارب خویش با جمعی از تابینان در بلدهٔ طیبهٔ
برهانپور گذاشته خود با تتمهٔ سپاه عازم مقصد شود و عاطفت خسروانه
عزت خان خلف نجابت خان را که کامیاب خدمت حضور بود
بعطای خلعت از کسوت سوگواری برآورد و معتقد خان و اسمعیل
خان و دیگر پسران آن خان مرحوم را که از پایهٔ سریر سلطنت دور
بودند بارسال خلعت نوازش فرمود و بعرض اشرف رسید که خنجر
خان فوجدار معظم نگر را روزگار حیات بسر آمد و الله یار پسرش
بعطای خلعت از لباس کدورت برآمد و رزق الله خان که از مستقر

گردیدند و از گروهی که با راجه جیسنگه بدکن معین گشته بودند
داؤد خان بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و یک زنجیر فیل مباهی
شد و منصبش که چهار هزاری چهار هزار سوار بود باضافهٔ هزاری
افزایش پذیرفته و یکهزار سوار از تابینانش دواسپه سه اسپه مقرر گردید
و راجه رایسنگه سیسودیه بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و جمدهر
مرصع باعلاقهٔ مروارید و قباد خان بعنایت خلعت و اسپ و باضافهٔ
پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و کیرت سنگه بمرحمت
خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار
و هفت صد سوار و ملا یحیی نایته بعنایت خلعت و فیل و باضافهٔ
پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و راجه درمنگه
کور و پورنمل بندیله هریک بمرحمت خلعت و اسپ و بادل بختیار
و برق انداز خان و بسیاری از مبارزان شهامت نشان بعطای
خلعت و برخی بعنایت اسپ نوازش یافته مرخص گشتند و محمد
لطیف ولد مکرمت خان مرحوم بدیوانیء آن حیش مسعود خلعت
سرافرازی پوشید و حاجی بیگ به بخشیگریء آن لشکر مقرر گشته
بعنایت اسپ و خلعت مباهی شد و بجهت دلیر خان خلعت
دیگر و یک زنجیر فیل و برای احتشام خان خلعت مرسل گشت
و از امرای دکن سرافراز خان و قطب الدین خان و زبردست خان و
سرزه خان و هلال خان و غالب خان و جوهر خان و دتاجی بعنایت
ارسال خلعت سرمایهٔ مباهات اندوختند و درین روز هوشدار خان
صوبه دار مستقر الخلافه اکبرآباد که بموجب التماس او به پیشگاه
حضور آمده بود شرف زمین بوس دریافته بعنایت خلعت سربلند

تلایر و ساز نقره و حل زربفت مورد عواطف بادشاهانه گشته مرخص شد و مرتضی خان باضافهٔ یکهزار سوار بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار و فدائی خان از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار و فیض الله خان باضافهٔ پانصدی بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار مشمول مراحم خسروانه گردیدند و سادات خان بفوجداری شاه آباد تعیین یافته بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار سرفراز شد و حسن علی خان باضافهٔ پانصدی بمنصب دوهزار و پانصدی یک هزار و هفت صد سوار و بهادر خان بعنایت ماده فیل و خنجر خان فوجدار معظم باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزاری پانصد سوار و سیف الدین صفوی بخطاب کامیاب خانی و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هفت صد سوار وقلعه دار خان حارس قلعهٔ عربین بعنایت ارسال خلعت و یک زنجیر فیل و حکیم صالح شیرازی بخطاب صالح خاني و باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدي بمنصب یک صد سوار و حاجي شفیع دیوان دکن بخطاب شفیع خاني و از اصل و اضافه بمنصب هزاری دو صد و پنجاه سوار و مختار خان و دربار خان هریک بعطای ماده فیل کامیاب مرحمت گشتند و از اصل و اضافهٔ هادیخان از کومکیان صوبهٔ بهار بمنصب دو هزاری شش صد سوار و روح الله خان و معتمد خان خواجه سرا هر یک بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار والتفات خان بمنصب هزار و پانصدي دوصد سوار و سید سلطان کربلائي بمنصب هزار و پانصدی هفت صد سوار و گدا بیگ بمنصب هزاری چهار صد سوار معتبر

مطابق هفدهم آبان که بارگاه حشمت و دولت سرای سلطنت باشارهٔ والا آذین خسروانی و شکوه آسمانی یافته بود بعد از انقضای دو پاس و سه گهری از روز مذکور در محفل فیض بنیاد غسلخانهٔ همایون جشن پادشاهانه انعقاد یافته عنصر انور و پیکر کرامت پرور گیتی خدیو دادگر معدلت گستر را باشیای معهوده بآئین مقرر سنجیده شد و سال چهل و ششم شمسی از عمر اشرف قرین سعادت و اقبال باتمام رسیده سال چهل و هفتم به نیک اختری و بهروزی جلوهٔ جهان افروزی آغاز کرد و حضرت شهنشاهی بعد فراغ از وزن میمون دران انجمن طرب پیرا سریر آرا گشته بکام بخشی خلائق پرداختند و نهال آمال بسیاری از عبودیت منشان ارادت سگال را از فیض بهار مکرمت و افضال کامیاب نشو و نما ساختند دران روز عشرت افروز رخشنده اختر برج سلطنت تابنده گوهر درج خلافت پادشاهزادهٔ ارجمند والا قدر محمد معظم که در دکن بودند بعنایت دو سر اسپ عربی مورد عاطفت گردیدند و و خنجر خاصه باعلاقهٔ مروارید بنو گل حدیقهٔ دولت تازه نهال ریاض حشمت پادشاهزاده کامگار محمد اعظم عطا شد و جعفر خان بعنایت خلعت خاص با نادری قامت امتیاز افراخته باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار ازانجمله چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه والا رتبگی یافت و راجه جیسنگه که بافواج قاهره بدفع و استیصال سیواي مقهور معین شده بود بعنایت خلعت خاص با نادری و شمشیر مرصع و یک صد اسپ ازانجمله بیست راس عراقی و عربی یکی با زین و ساز طلا و فیل خاصه با

بارگاه خلافت را با لشکری تازه و سامانی شایسته بدفع آن ضلالت
آئین تعیین نموده مهاراجه جسونت سنگه را به پیشگاه حضور
لامع النور طلب داشته و راجه جیسنگه را که از راجهای دیگر بسال و
بحسن تدبیر و جمعیت لشکر و وفور سامان سرداری و سرلشکری
را شایان بود با چندی از امرای نامدار و عمدهای آستان سپهر
مدار مثل دلیرخان و داؤد خان و راجه رایسنگه سیسودیه و احتشام
خان شیخ زاده و قباد خان و راجه سجان سنگه بندیله و کیرت سنگه
و ملا یحیی نایته و راجه نرسنگه گور و پورنمل بندیله و زبردست
خان و بادل بهتیار و برق انداز خان و دیگر منصبداران عزت شعار با
توپخانه و سایر ادوات نبرد و پیکار که همگی قریب چهارده هزار
سوار بودند بتقدیم این خدمت تعیین نموده مقرر فرمودند که آن
زبدهٔ راجها و جمعی که در رکاب ظفرمآب بودند در جشن مبارک
شمسی که وقوع آن نزدیک بود بدان صوب مرخص گردند و برلیغ
گیتی مطاع بنام دلیرخان و احتشام خان و برخی دیگر که در
محال تیول خویش بودند بعز صدور پیوست که از آنجا عازم مقصد
گشته براجه مذکور پیوندند •

جشن وزن مبارک شمسی

درین ایام فرخنده انجام که از یمن این دولت آسمانی عرصهٔ جهان
بهارستان طرب و شادمانی که انجمن گیتی نگارستان عشرت و کامرانی
بود موسم وزن شمسی خورشید اوج خلافت و جهانستانی در رسیده
جهانیان را نشاط تازه بخشید و وزن مبارک شمسی نوزدهم ربیع الاول

نمایند طائفهٔ ملیبار بدزدی و رهزنی برکشتی نشینان نیز بدگوهری
خویش هویدا میساخت و هرگاه کشتی مورد عبور دریاکشنده بیکی
از بندرهای او می افتاد تمامی اموال و اشیائی که دران بود دست
خوش جور و تغلب او می گشت چنانچه درین ایام بظهور پیوست که
جهاز بزرگی که جمعی کثیر از طوائف تجار باموال و امتعهٔ بسیار دران
بودند طوفانی شده بقبضهٔ تصرف و استیلای او درآمده بود وآن کافر
جائر دست تطاول باخذ و نهب اموال آن مسکینان کشوده تمامی
را متصرف شد و مع هذا مالکان اموال را که اکثر مسلمان بودند
مقید و محبوس ساخته باصرار و آزار طلب زیادتی می نمود و از
ظلم‌پرستی و شقاوت پروری مدت ها آن محنت زدگان را باین سبب
در شکنجهٔ تعب مبتلا داشت تا آنکه جمعی ازانها که در مواطن و
مساکن خویش بقیهٔ ثروت وبضاعتی داشتند ازان جمله مبلغ های
کلی طلب داشته باو دادند و از چنگ جبر و بیداد آن ضلالت
کیش بد نهاد رهائی یافتند و مهاراجه جسونت سنگه که با عساکر
قاهره باستیصال او تعین یافته بود اگرچه بر سر ولایت آن مردود
رفته یک چند بمحاصرهٔ بعضی از قلاع او قیام ورزید و در تخریب
ولایت و تسخیر حصون آن مقهور سعی موفور بظهور رسانید لیکن
اثری که مطلوب اولیای دولت بود بر کوشش او مترتب نشد و
هیچ یک از قلعهای عظیم آن مخذول لئیم مفتوح نگشت و مهم او
بطول و امتداد کشید لاجرم درین اوقات سعادت پیرا رای ملک آرای
حضرت شاهنشاهی که مطرح انوار الهام آلهی و مرآت صور اسرار
سلطنت و جهان پادشاهیست چنان تقاضا نمود که یکی از بونیدان

نزد امیر الامرا باشد و مغلی خان که از فوجداری سرکار سارن معزول
شده بود سعادت زمین بوس دریافت و دربار خان خواجه سرا بخدمت
ناظری حرم سرای مقدس از تغییر جواهر خان مورد انظار اعتماد
گشته خلعت سرفرازی پوشید و فوجداری نواحی دار الخلافه از
تغییر فوجدار خان ضمیمهٔ خدمت فولاد خان کوتوال گشته خلعت
باو مرحمت شد و منصبش افزایش پذیرفت هشتم ربیع الثانی
چون دسهره بود که عید هندوان است عاطفت بادشاهانه راجه جیسنگه
را بعطای خلعت خاص نوازش نمود شانزدهم ماه مذکور داؤد خان
که از صوبه داری پتنه معزول شده بود ادراک شرف ملازمت
کیمیا خاصیت نموده بعطای خلعت مشمول عنایت گشت و
هزبر خان که از قلعه داری رهتاس معزول شده بود از آنجا رسیده
بفر بساط بوس فائز گردید •

تعین راجه جیسنگه با افواج منصور
جهت دفع سیوای مقهور

چون آن نابکار شقاوت شعار که مجملی از حال خسران
مآل او درین صحیفهٔ مآثر اقبال گزارش پذیرفته در ولایت خود
باستظهار قلاع حصین و معاقل متین و کثرت جمعیت اوباش
وتکیهان واقعه طلب فتنه آئین کمال قوت استقلال یافته
ریشهٔ استقرار دران سر زمین فرو برده بود و شیوهٔ تاخت و تاراج
پیش گرفته غبار شورش می انگیخت و ازین جهت که ولایتش
بساحل دریای شور نزدیکست و بندری چند در تصرف داشته

مهاراجه جسونت سنگه انتظام داشت و در تنبیه و تادیب میواتی
مقهور ترددات نمایان ازو بظهور رسیده بود بموجب فرمان طلب
ازانجا رسیده بسجده جبهه سائی آستان خلافت جبین عبودیت نورانی
ساخت و بعنایت خلعت قامت افتخار افراخت و درین ایام
بمناسبت موسم برشگال بهار گلشن جاه و جلال سحاب چمن
حشمت واقبال پادشاهزادهٔ ارجمند محمد معظم ومهاراجه جسونت
سنگه و امیر الامرا و نجابت خان و وزیر خان و دیگر عمدهای
اطراف بعنایت خلعت بارانی نوازش یافتند و راجه جیسنگه
و جعفر خان و محمد امین خان و دیگر امرای حضور و ایستادهای
پیشگاه قرب بر حسب ترتیب قدر و منزلت باین مرحمت
سرفراز گردیدند وچون از فیض باران رحمت ایزدي هوا اعتدال
یافته دشت و صحرا نضارت و خرمي گرائیده بود حضرت
شاهنشاهي مکرر بسمت آغر آباد و دیگر صید گاه هاي اطراف
دارالخلافه توجه نموده نشاط سیر و شکار اندوختند و آهوی بسیار
صید فرمودند و درین اوقات راجه نرسنگ گور از بنگاله رسیده احراز
دولت ملازمت اشرف نمود و خلعت یافته بوطن مرخص شد و
از منصبش که هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بود پانصد سوار
دو اسپه سه اسپه مقرر گردید وچون بمعرض همایون رسید که خواجه
بشر درین ایام بقلعه داری رهتاس تعین یافته بود باجل طبیعي
درگذشت و ابو مسلم برادرش بحراست آن حصن سپهر اساس معین شده
بعنایت خلعت نیکنام خاني سرفراز گردید وبزرگ امید خان بعنایت
خلعت ممتاز گشته به بنگاله رخصت یافت حکم والا صدور یافت که

مروارید و سپر و ترکش هر دو با ساز میناکار و مادهٔ فیل با حوضه
سربلند شد و مصحوب او نامهٔ که بموجب امر اعلی دانشمند خان انشا
کرده بود با سواری یک لک و پنجاه هزار روپیه از نوادر مرصع آلات
و نفائس امتعهٔ هندوستان بجهت خان مذکور فرستادند و چون
سبحان قلی خان والی بلخ دیر در سیوم سال جلوس همایون چنانچه
درین صحیفهٔ مآثر اقبال گزارش یافته ابراهیم بیگ راکه از عمدهای
او بود بزم سعادت بجناب عالمیان مآب فرستاده در ادای مراسم
تهنیت بر عبد العزیز خان سبقت گزیده بود گیتی خدیو مکرمت
پرور قدردان آن خان والا مکان را هم بارسال نامهٔ عطوفت عنوان سواری
یک لک روپیه ارمغان یاد آوری فرمودند درین هنگام غضنفر خان
بصوبه داری تهته از تغیر قباد خان منصوب گشته بعنایت خلعت
و اسپ با ساز طلا و یک زنجیر فیل با اضافهٔ پانصدی هزار سوار بمنصب
سه هزاری سه هزار سوار از آنجمله هزار سوار دو اسپه سه اسپه سربلند شد و سادات
خان از کومکیان صوبه بهار بموجب یرلیغ طلب از ان حدود رسیده دولت
زمین بوس دریافت - و از سوانح [illegible] بنگاله بعرض پیشگاه خلافت
شد که میر صالح داماد شاه نواز خان و درست کام ولد معتمد خان
که در سلک کومکیان آن صوبه منتظم بودند باجل موعود در گذشتند -
و از وقائع دار الملک کابل بمسامع حقائق مجامع رسید که بشارت
خان دیوان آنجا باجل طبیعی سپری شد - و از وقائع سهرند بظهور
پیوست که باقر خان فوجدار آن چکله را روزگار حیات بسر آمد و
عبد العزیز خان بجای او معین شده بمرحمت خلعت و اسپ
مباهی گشت بیست و سیوم محرم نامدار خان که در سلک کومکیان

بفوجداری گوالیار تعین یافته بعنایت ارسال خلعت سرمایهٔ مباهات اندوخت و منصبش از اصل و اضافه هزاری به صد سوار مقرر شد و میر اسفندیار معموری بفوجداری خیرآباد منصوب شده بعنایت خلعت و اسپ سربلند گردید و محمد شریف خویش اعظم خان مرحوم که تازه از ایران آمده بود بمرحمت خلعت و انعام دوهزار روپیه نوازش یافته سرافراز دولت بندگی گشت *

فرستادن مصطفی خان بسفارت توران

چون عبد العزیز خان والی بخارا در چهارم سال این سلطنت عالم آرا خواجه احمد خلف خواجه خاوند محمود را چنانچه در مقام خود گزارش یافته با تهنیت نامه و مختصر ارمغانی از نفائس توران برسم تحائف جهت مبارکباد جلوس اشرف بر سریر خلافت و جهانبانی بآستان معلی فرستاده بود و بعد ازان همواره بارسال هدایا و ابلاغ پیام صدق و ولا اظهار مراتب موافقت و یک رنگی می نمود لاجرم حضرت شاهنشاهی را درین ایام سعادت فرجام بمقتضای کمال عطوفت بر خاطر ملکوت ناظر پرتو انگند که یکی از ایستادهای بساط قرب و حضور را بسفارت توران مقرر نموده جواب نامهٔ آن خان والا دودمان با ارمغانی شایان مصحوب او ارسال دارند و مصطفی خان خوافی که از دیرین بندهای سنجیدهٔ درگاه آسمان جاه است بتقدیم این خدمت معین گشته هژدهم ذی حجه مرخص شد و هنگام رخصت بعنایت خلعت و اسپ بسازطلا و شمشیر باساز میناکار و جمدهر مرصع با علاقهٔ

بادشاهزادهٔ فرخنده خصال محمد معظم بظهور پیوست که هفدهم
ذي قعده در مشکوی دولت آن عالي قدر والا تبار بعد انقضاي سه
پاس از روز مذکور از بطن عصمت نقاب زادهٔ کریمهٔ سلطان
معز الدين پسري والا گوهر بهوا شد حضرت بادشاه آن نو نهال
حديقهٔ سلطنت را بسلطان اعز الدين موسوم ساختند و [illegible]
ملازم بادشاهزادهٔ والا تبار را که عرضه داشت ايمان آورده بود بخلعت
و انعام دو هزار روپيه نواختند هشتم ذي حجه مطابق سيزدهم تير
ماه جشن عيد گلابي منعقد شده بادشاهزادهای کامکار عالیمقدار و
امرای نامدار بدستور معهود رسم گردانیدن صراحیهای مرصع ومیناکار
بجای آوردند دهم ماه مذکور که عید فرخندهٔ اضحی بود بارگاه
سلطنت و جهانبانی بسط بساط حشمت و تجمل آذین پذیرفته
دگرباره نوای کوس خسروانی نغمهٔ عشرت و شادمانی بمسامع
جهانیان رسانید و حضرت بادشاهي بدستور مقرر فيض قدوم
بعیدگاه بخشیده نماز عید بجماعت گزاردند و پس از معاودت در
محفل سپهر مشاکل خاص و عام سریر آرای اقبال را انجمن افروز
کامرانی گردیدند درین روز خجسته جعفرخان بعنایت خلعت
خاص اختصاص یافت و اصالت خان بمرحمت اسپ با ساز طلا
مباهی شده بمراد آباد مرخص گ[illegible] فوجدار مرخط
نگر بعنایت ارسال علم لوای تفاخر برافراخت و میر رضي الدين
بفوجداری سرکار سارن از تغیر مغلي خان معین شده بعنایت
خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار وپانصدی هشتصد سوار
سرفراز گشت و سید انور که سابق فوجدار سرکار خیر آباد بود

و برق انداز خان هریک از اصل و اضافه بمنصب هزاري دو صد
سوار مفتخر گشت و میر حاجی بولاد ایلچی عبد الله خان
والي کاشغر بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه و جمعی از
رفیقانش بانعام چهارده هزار روپیه بهره اندوز عاطفت گشته
رخصت انصراف یافتند و مصحوب سفیر مذکور از نقد و جنس
سی هزار روپیه برای خان مذکور فرستاده شد و عبید الله خان
[illegible] زر و [illegible] در جاه زمیندار [illegible] بود و جمعی دیگر از امرای
اطراف بمرحمت ارسال خلعت هر یک افتخار اندوختند و سید
عنایت الله که کد خدا می شد بعنایت خلعت و اسپ و جیغهٔ
مرصع و انعام پنجهزار روپیه و شیخ قطب بانعام دو هزار روپیه و
منصور ولد ملک عنبر بانعام یک هزار و پانصد روپیه و شیخ
عبد الوهاب بخاري و شیخ مصری و دوست محمد خطیب و دوازده
کس دیگر هر یک بانعام یکهزار روپیه فیض اندوز عنایت گشت
و سید جعفر ولد سید جلال بخاري و سید محمد پسرش که در
موطن مالوف خود گجرات بودند بمرحمت ارسال خلعت و انعام
دوهزار روپیه مورد التفات گردیدند و ملا حیدر علی داماد ملا عبد الله
شوشتری مشهور که دبیر اوان بمساعدت بخت از ایران تا آستان معلی
رسیده بود بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه و وظیفهٔ شایسته
کامیاب شد و پنجهزار روپیه بزمرهٔ نغمه سنجان و سرود سرایان آن
بزم عشرت پیرا عطا گشت و آن جشن فرخنده تا سه روز جهانیان
را طرب اندوز بود - از سوانح بهجت افزا آنکه دریں هنگام از
عریضهٔ [illegible] گوهر افسر حشمت و اقبال فروغ اختر عظمت و جلال

خسروانی آرایش یافته بود در محفل فیض بنیاد غسل خانه وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و هفتم قمری از عمر میمنت قرین خدیو زمان و زمین بهزاران فرخندگی و فیروزی بانجام رسیده سال چهل و هشتم بسعادت و بهروزی آغاز شد درین جشن همایون عاطفت پادشاهانه گوهر افسر حشمت و اقبال طراز مسند ابهت و جلال پادشاهزادهٔ والا قدر محمد معظم را بعنایت خلعت خاص وانعام یک لك روپیه نواخته بمتصدیان دکن برلیغ رفت که مبلغ مذکور را از خزانهٔ آنجا بسرکار ان عالی تبار رسانند و برادر خیسنگه و چندی از امرای نامدار خلعت عطا شد و جعفر خان بعنایت خنجر با علاقهٔ مروارید مورد نوازش گردید و بهادر خان بمرحمت خلعت و شمشیر و اسپ با ساز طلا سربلند گشته باله آباد که صوبه داری آن باو تعلق داشت مرخص شد و دلیر خان بعنایت اسپ با ساز طلا مباهی گشته رخصت جاگیر یافت و طاهر خان بعطاي هفت سر اسپ مطمح انظار مکرمت شد و بمنصب شاه قلی خان فوجدار اوده باضافهٔ پانصد سوار دوهزاری دوهزار سوار از انجمله یك هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد و ملا یحیی برادر ملا احمد نایته که چنانچه گزارش یافته از بیجاپور روی نیاز بدرگاه خلایق پناه آورده بود بمنصب دو هزاري هزار سوار و مرحمت اسپ با ساز طلا و شمشیر با ساز میناکار و مخلص خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري پانصد سوار سرافراز گشتند و منصب مراد خان رمنیدار تب از اصل و اضافه هزاری هزار سوار قرار یافت و میر عزیز داروغهٔ عدالت

متناهی شد و بخدمت تعلیم قوة الظهر حشمت و نامداری نصرة الصدر الهب و کامگاری بادشاهزادهٔ ارجمند محمد اعظم خلعت سر افرازی پوشید و میر خان از کوهستان جمون که فوجداری آن باو متعلق بود و غضنفر خان از جونپور و مخلص خان از بنگاله و عبد العزیز خان از مالوه بموجب یرلیغ طلب رسیده دولت زمین بوس دریافتند و میدی احمد که والی حبشه اورا با رتیمهٔ ندار و مختصر پیشکشی بدرگاه سلاطین پناه فرستاده بود بدولت استلام سدهٔ سپهر احترام فائز گشته تشریف عنایت پوشید و پس از روزی چند دگر باره بعطای خلعت و انعام ده هزار روپیه کامیاب مرحمت شده رخصت انصراف یافت و مصحوب او از نقد و جنس موازی بیست و پنج هزار روپیه برای والی مذکور مرسل گشت و شیخ سعد الله فرستادهٔ حاکم عمان دولت اندوز ملازمت اکسیر خاصیت شده بعنایت خلعت و انعام پنج هزار روپیه مورد نوازش گردید و او نیز بروی رخصت معاودت یافته ده هزار روپیه تحف حاکم مذکور مصحوب او مرسل شد٭

جشن وزن خجستهٔ قمری

درین اوقات فرح سمات که از میامن حق پرستی خدیو صورت و معنی دین و دولت یکرنگ بود و عدل و وقیر در پلهٔ میزان معدلت هم سنگ فرخنده جشن وزن قمری خورشید اوج جلالت و سروری در رسیده جهانیان را نوید عشرت و شاد کامی داد و اواسط روز مبارک شنبه بیست و یکم ذی قعده مطابق بیست و هشتم خرداد که بارگاه سلطنت و دولت سرای عظمت بآذین

بمحل عرض رسانیدند و بهادر خان صوبه دار اله آباد که منشور
عاطفت طلبش صادر شده بود از آنجا رسیده سعادت ملازمت اکسیر
خاصیت دریافت و یک هزار اشرفی و دو هزار روپیه بصیغهٔ نذر
و پیشکشی شایسته گذرانیده بعنایت خلعت خاص و شمشیر
مشمول انظار عاطفت شد و دلیرخان که بموجب یرلیغ طلب از بنگاله
رسیده بدولت زمین بوس فائز گردید و یک زنجیر فیل و نه سر اسپ
تانگن برسم پیشکش گذرانیده بعطای خلعت کسوت افتخار پوشید
و ملا شبلی برادر ملا احمد نائطه سه زنجیر فیل و گوپال سنگه هاده
یک زنجیر فیل برسم پیشکش گذرانیدند و میر حاجی فولاد ایلچی
عبد الله خان والی کاشغر که خان مذکور اورا با صحیفهٔ اخلاص و ولا
و مختصر ارمغانی از نوادر آن دیار بآستان سلاطین مدار فرستاده بود
شرف اندوز ملازمت اشرف گشته مشمول مکارم حضرت اله شد هشتم
ماه مذکور احتشام خان بمرحمت اسپ عراقی شده رخصت
جاگیر یافت و راجه کشن سنگه تونور و راجه امر سنگه نروری
خلعت یافته در سلک کومکیان صوبهٔ کابل منتظم گشتند و درین
هنگام عرض همایون رسید که میرزا نوذر صفوی که برسم گوشه نشینی
در مستقر الخلافه اکبرآباد بسر می برد باجل طبیعی ودیعت حیات
بمستعار سپرد و فیض الله خان قراول بیگی که پسرش فوت شده بود
و اسد خان که کوچ او درگذشته بود هریک بعنایت خلعت مشمول
نوازش گردید و بمفاخر خان بماتمیت خویشی اسد خان خلعت
مرحمت شد و ملا عوض وجیه که سابق بنابر تقصیری از منصب
معزول شده بود مورد انظار عنایت گشته بمنصب هزاری صد سوار

و برموجبی دکنی که از منصب معزول شده بود بسالیانه بیست هزار
روپیه و انوپ سنگه زمیندار ماندهو بعطای سرپیچ و دهکدهکی
مرصع و محمد منصور کاسمری بعنایت شمشیر با سار میناکار و
مکتوب خان و بهال چند جوهری و مان سنگه بان بدرش هریک
بمرحمت ماده فیل و خوشحال خان کلاونت بعنایت اسپ و
گوردهر داس پسر دست میر سامان بخطاب رائی سربلندی یافتند
و شیخ عبد الله اکبر آبادی و خواجه وما از اهل ماوراء النهر
هریک بانعام دو هزار روپیه و تقوی شعار شیخ محمد اشرف
لاهوری و سید هدایت الله قادری و حاجی قاسم خوشنویس و
شیخ جمال محدث و شیخ قطب و ملا بروعی شاعر و چندی دیگر
هر کدام بانعام یک هزار روپیه بهره اندوز مرحمت گشت و پنج هزار
روپیه برمره نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود عطا شد و
درین روز عالم افروز از جانب نهین ثمرهٔ شجرهٔ سلطنت گزین باوهٔ
نهال خلافت پادشاه زادهٔ والا قدر محمد معظم که در دکن بودند
پیشکشی مشتمل بر یک زنجیر فیل و نفائس اقمشه و دیگر
تحف و رغایب پیشکش قطب الملک مشتمل بر چهار زنجیر فیل
و زواهر جواهر و پیشکش عادل خان از نوادر مرصع آلات بنظر
قدسی برکات رسید و جعفر خان و راجه جیسنگه و اصالت خان
هریک پیشکشی شایسته گذرانید و از جانب وزیر خان دو زنجیر
فیل و چهار سر اسپ و برخی جواهر ثمینه از نظر انور گذشت و
محمد امین خان و دانشمند خان و داؤد خان وکنو رام سنگه و فدائی
خان و احتشام خان و بعضی دیگر از عمدها درخور حال پیشکشها

بمنصب سه هزاری دو هزار سوار وامر سنگه چندراوت باضافهٔ پانصدي
بمنصب دو هزار و پانصدي یک هزار و سیصد سوار و سید منورخان
بمنصب هزار پانصدی هزار سوار و اعتماد خان باضافهٔ پانصدي صد سوار
بمنصب دو هزار و پانصدي چهارصد سوار و از اصل اضافهٔ تهور خان
بمنصب دو هزاري هزار سوار و نصري خان بمنصب دو هزاري
هشت صد سوار و اعتبار خان قلعه دار اکبر آباد بمنصب دو هزاري
هفت صد سوار و رحمت خان بمنصب دوهزاري چار صد سوار
و کاکر خان بمنصب هزاري و پانصدي هزار هشت صد سوار و
فضل الله خان بمنصب هزار و پانصدي شش صد سوار و محمد
علی خان بمنصب هزار و پانصدي سهصد سوار و شجاع خان
بمنصب هزاري نه صد سوار و دارن خان بمنصب هزاری شش
صد سوار و حامد خان و میر ابراهیم ولد شیخ میر مرحوم هریک
بمنصب هزاري پانصد سوار و عبد الرحیم خان و ناظر خان هریک
بمنصب هزاري دو صد سوار و برق انداز خان بمنصب هزاری صد
و پنجاه سوار سر افرازی یافتند و طاهر خان و فیض الله خان و
حسن علی خان هریک بعنایت اسپ با ساز طلا و همت خان
بمرحمت علم و بزرگ امید خان بعنایت اسپ و از اصل و اضافه
بمنصب هزاري چهار صد سوار و محمد کامگار خان ولد جعفر خان
از اصل و اضافه بمنصب هزاری دو صد سوار بخطاب کامگار خاني و
فرج فال ولد یمین الدوله آصف خان مرحوم بانعام ده هزار روپیه
و میر عصمر میر تورک بخطاب یکه تاز خاني و داراب خان و
عرب شیخ ولد طاهر خان و بختاور خان هریک بعنایت اسپ

بعنایت خلعت و شمشیر خاصه و بیست سر اسپ عراقي و هشتاد سر اسپ ترکی مورد انظار مرحمت گردیدند و غرهٔ ناصیهٔ حشمت و کامکاری قرهٔ باصرهٔ شوکت و بختیاری بادشاه زادهٔ ارجمند محمد اعظم بعطای سر پیچ مرصع گران بها و سپر با سار مرصع و یک زنجیر فیل از حلقهٔ خاصه با سه زنجیر تلایر عز اختصاص یافتند و راجه جیسنگه و جعفر خان و محمد امین خان و مرتضی خان و اصالت خان و دانشمند خان و طاهر خان و بسیاری از عمدهای آستان معلی و بندهای عتبهٔ والا مرحمت خلع فاخره قامت مباهات و امیرالامرا صوبه دار بنگاله و مهاراجه جسونت سنگه و ور بر خان که در دکن بودند و مهابت خان ناظم مهمات گجرات و نجابت خان صوبه‌دار مالوه و ابراهیم خان صوبه دار دار السلطانت لاهور و دیگر عمدهای اطراف و امرای صوبجات بعنایت خلعت نوازش یافتند و محمد امین خان و نجابت خان که منصب هریک پنج هزاري پنج هزار سوار بود از تابینان هرکدام یک هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد و اصالت خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار و دانشمند خان باضافهٔ هزاري بمنصب پنج هزاری دو هزار سوار والا پایه گردیدند و عابد خان از اصل و اضافه بمنصب چهارهزاری هزار و پانصد سوار و مرحمت یک زنجیر فیل مورد عاطفت شد و احتشام خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدي سه هزار سوار وراو کرن بهورتیه و جادونرای که در سلک کومکیان دکن منتظم بودند هریک باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و سید عزت خان از اصل و اضافه

از افق سعادت طلوع نموده هنگامه آرای عیش و نشاط و فروغ
افزای انجمن انبساط شد و فردای آن که عید خجسته فطر بود بارگاه
سلطنت و جهانداری بسط بساط حشمت و تجمل شکوه آسمانی یافته
بود در دربار سپهر مثال شادیانه اقبال نوا آمده صدای خوشدلی و
شادکامی بجهانیان رسانید و پادشاهزادهای کامگار عالی مقدار و
امرای نامدار و سایر بندهای آستان گیهان مدار در سده سنیه
سلطنت فراهم آمده آداب عبودیت و تسلیمات تهنیت بجای
آوردند و حضرت شاهنشاهی با شان آلهی و فرجهان پناهی بر فیل
کوه پیکر زیبا منظری که تخت زرین بر آن زده بودند سوار شده با فروغ
و آئینی که معهود این دولت ابد قرین است بمصلی توجه فرمودند
و نماز عید بجماعت گزارده پس از مراجعت در ایوان چهل ستون
خاص و عام که درکمال زینت آراستگی رشک فرسپهر و حیرت بخش
دیده ماه و مهر بود بر تخت فیروز بخت مرصع نگار جلوس فرموده
دست نوازش انکام بخشی خلائق کشادند و شب هنگام در محفل
فردوس مانند غسلخانه که آن نیز برسم مقرر زیب و آرایش یافته
سریر آرای اقبال و انجمن افروز کامرانی گشته باناصب آنذر لطف
و کرم و اشاعت انوار جود و احسان داد امید خلائق دادند و شب
دیگر چراغان کشتیها که باهتمام متصدیان پادشاهزادهای عالیقدر
والا مقام و امرای عظام سرانجام یافته بود بزمگاه دولت را فروغ عشرت
بخشید و تا چهار روز هنگامه عیش و طرب امتداد داشت درین
جشن فرخنده نهال برومند گلشن خلافت نخل سرفراز ریاض سلطنت
پادشاهزاده والا قدر عالی همم محمد معظم که در دکن بودند

خلعت سرمایهٔ افتخار اندوخت و معتقد خان که سادق دوحدار
سلطانپور بلهری بود بفوجداری سرکار جونپور از تغییر عضدخان
منصوب شده خلعت نوازش یافت و خواجه بدیر از تغییر هربرخان
بحراست قلعهٔ فلک اساس رهتاس و عنایت خلعت مباهي گشت
نیست ودوم احتشام خان که در سلک کومکیان بنگاله بود ارانجا
رسیده دولت اندوز تقبیل سدهٔ علیه گردیده بعطاي خلعت کسوت
مباهات پوشید *

آغاز سال هفتم از سنین والای عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد وچهار هجري

دریں اوقات خجسته اثر که جهان از فیض معدلت شهنشاه
دادگر بهره‌ور بود و زمانه را بفر دولت گیتی خدیو دین پرور
خلعت خوشدلی در بر و افسر شادکامي بر سر قدوم فرخنده ماه
صیام برکت بخش ایام گشته جهانیان را بنوید بهروزي و مژدهٔ
سعادت اندوزی رسانیده و شب دوشنبه دهم فروردین ماه رُویت هلال
اتفاق افتاده سال هفتم از سنین میمنت قرین سلطنت و فرمان
روائی خلیفهٔ زمان و زمین خاقان حق پرست پاک دین آغاز شد
و اشارهٔ معلی به پیشکاران پیشگاه خلافت صادر گشت که تا رسیدن عید
سعید بسامان لوازم و ترتیب مقدمات جشن جلوس همایون پرداخته
برسم هرسال محفل والای خاص و عام و انجمن خاص غسلخانه را
آذین بندند و چون این شهر فیض بهر بهاران شرف و کرامت
بانجام رسید شب دوشنبه ۲۴ اردی بهشت هلال فرخندهٔ شوال

خلعت و منصب شایسته کامیاب شد و هفت سر اسپ عربی که
محمد پاشا حاکم لحسا از روی عبودیت و اخلاص برسم پیشکش
مصحوب عبد الله بیگ نام شخصی بجناب خلافت و جهانداری
فرستاده بود بنظر انور رسیده آورنده بخلعت و انعام مباهي شد و
مصحوب او هشت هزار روپیه با برخي اجناس براي پاشاي
مذکور ارسال یافت بیست و چهارم محرم سیر و شکار رایت مهر
انوار پرتو اقبال باکبر آباد افگند و در اثناي راه رکن الدوله جعفر
خان سپاه خود بنظر انور عرض نمود و یک سر اسپ با ساز مرصع
پیشکش کرده عاطفت خسروانه اورا بعطای خلعت خاص عز اختصاص
بخشید و حضرت شهنشاهی از اکبر آباد باتوب شکار شرف قدوم
بخشیده چند روز آنجا بصید نخچیر نشاط اندوز گشتند و بیست و نهم
رایت مراجعت بشهر افراختند و سیوم شعبان بخضر آباد توجه نموده
دو سه روز بسیر و شکار آن حدود مسرت اندوختند درین هنگام باقتضای
رای عالم آرا صف شکنخان را با برخی از عساکر قاهره تعین نمودند
که باورنگ آباد رفته در خدمت درة التاج سلطنت و بختیاری قوة
الظهر عظمت و کامگاري بادشاه زادهٔ والا قدر خجسته شیم محمد
معظم باشد واورا بعطای خلعت و اسپ و باضافهٔ پانصدي صد سوار
بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار سر بلند گردانیده بهشتم
ماه مذکور مرخص فرمودند و بچندی از همراهان او اسپ و
برخی خلعت عطا شد و معصوم خان خلف شاهنواز خان مرحوم
بفوجداری ترهت معین گشته بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا
سرفرازي یافت و همت خان از تغیر او قوربیگی شده بعطای

از نماز قرین تایید ربانی و در آمدنی از انجا متوجه گشته ساحت دار الخلافت را بورود مسعود کرامت آمود ساختند و قلعهٔ مبارکه را از یمن نزول همایون سر باوج گردون بر افراختند درین ایام پیشکش عادل خان حاکم بیجا پور مشتمل بر شانزده زنجیر فیل و نفائس جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی برکات رسید و عاقل خان بخدمت داروغگی غسلخانهٔ مبارک که پیشتر بالله یارخان مرحوم مفوض بود سرافراز شده بعنایت خلعت و اسپ و شمشیر مباهی گشت و ملتفت خان و سزاوار خان بخدمت میر توزکی سربلند گشته هریک خلعت سرافرازي پوشیدواسفندیار بیگ و برخوردار بیگ برادران الله یار خان مغفور بعطای خلعت از لباس کدورت بر آمده مورد عنایت و رعایت خسروانه گردیدند و حاجي محمد فرستادهٔ امام یمن بمرحمت خلعت و انعام چهار هزار روپیه مشمول عاطفت گشته رخصت انصراف یافت چهارم رجب اصالتخان از مراد آباد رسیده باحراز دولت ملازمت چهرهٔ مراد بر افروخت و چهار سر اسپ عراقی بر سبیل پیشکش گذرانیده بعطای خلعت خاصه سرمایهٔ مباهات اندوخت و محمد بیگ خان که سابق قلعه دار الهٔور بود ازانجا رسیده دولت زمین بوس دریافت و غیاث الدین خان که بخشي صوبهٔ دکن بود بنظم مهمات بندر سورت از تغیر رعایت خان منصوب گشته بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي سیصد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار سر بلند شد و سید صدر جهان خویش خلیفهٔ سلطان که برهبری سعادت از ایران بعزم بندگی این آستان خلافت نشان آمده بود شرف اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گشته بعطای

بصیغهٔ نذر و برخی از جواهر زواهر برسم پیشکش گذرانید و شبهنگام که ساعتی مسعود بود درانجمن خاص غسلخانه بخدمت والای وزارت اعظم که آن بوئین اخلاص آئین را لیاقت و شایستگی آن حاصل بود سر بلند گشته بعطای خلعت خاص با چرکهی قامت امتیاز افراخت و درین هنگام ملا یحیی نایته که ملا احمد مهین برادرش رکن رکین دولت بیجاپور بود و او بیاوری بخت و دلالت سعادت خدائی از عادل خان گزیده بآستان خلافت نشان که قبلهٔ آمال مقبلانست بصدق نیت روی ارادت آورده بود شرف تلثیم سدهٔ سپهر مرتبه دریافته خلعت مباهات پوشید چهاردهم نواحی سوبی پت مرکز رایات ملک پیرا گشته و دو روز آنجا مقام شده طبع مبارک بشکار نیله گاو نشاط اندوخت و درین اوقات از وقائع صوبهٔ بهار معروض بارگاه سلطنت گردید که میرزا خان فوجدار دربهنگه که با آله وردیخان فوجدار گورکهپور به تعدیه زمیندار مورنگ معین بود دران حدود باجل طبیعی روزگار حیاتش سپری شد و بیست و دوم باغ فیض بنیاد اعز آباد بفر قدوم گیتی خدیو حق پرست کامیاب نزهت و صفا گردید و تابیست و نهم دران بستان سرای حشمت بزم آرای انبهت و کامرانی بوده چهار شنبه سلخ ماه مذکور مطابق یازدهم بهمن که ساعت بانوار سعادت قرین بود پس از دو پاس روز بعزیمت دخول شهر بر فیل کوه شکوهي که تخت میناور بخت زرین بر کوههٔ پشت آن منصوب گشته بود سوار شده رایت توجه بصوب دار الخلافت افراشتند و درباغ سرهندی که بر سر راه بود بورود آمده نماز ظهر بجماعت گزاردند و بعد فراغ

کامیاب خرمی گردید و چون خاطر ملکوت ناظر بسیر و شکار مخلص پور مائل بود رایات عالیات از ابتداء آن سمت متوجه شده بیست و هشتم خضر آباد که سه کروهی مخلص پور است مخیم سرادقات حشمت شد و حضرت شاهنشاهی بعزم سیر عمارت و باغ مخلص پور که بفیض آباد موسوم است بکشتی از دریای جون عبور نموده آن گلشن سرای دولت را سیر نمودند و اواخر روز بدولت خانهٔ همایون مراجعت فرمودند و سه روز آنجا اقامت گزیده بشکار چرز نشاط اندوز بودند و سوبهاکرن پرگنس زمیندار سرمور و آن حدود جبهه سای آستان سلطنت گشته برخی جانوران شکاری از باز و جره و شاهین برسم پیشکش گذرانید و بعطای خلعت کسوت مباهات پوشید هفتم جمادی الآخره بنزدیک کرنال مضرب خیام ابهت و جلال شد و بعرض اشرف رسید که الله یار خان که هنگام نهضت رایات منصور از دار السلطنت لاهور کوتلی بهمرسانیده از راه راست پیشتر بدار الخلافت شاه جهان آباد آمده بود در اینجا باشتداد آن عارضه بساط حیات درنوردید و ملتفت خان بخدمت داروغگی گرز برداران و ملازمان جلو که بآن خان مرحوم متعلق بود خلعت سرافرازی پوشید و باقر خان فوجدار سرهند و جهانگیر قلیخان فوجدار میان دوآب خلعت یافته بخدمات مرجوعه مرخص گشته نهم ماه مذکور بنواحی قصبهٔ پانی پت مهبط انوار نزول شد و روز دیگر که دران منزل مقام بود زبدهٔ امرای عظام جعفرخان که اورا از مالوه بجهت تفویض خدمت جلیل القدر وزارت طلب داشته بودند دولت زمین بوس آستان سلطنت دریافته یکهزار مهر و یکهزار روپیه

از بدذاتی مفسدان را با اکثر روانهٔ اردو و کارخانجات رخصت
فرمودند که براه راست پیشتر رفته در دار الخلافه احراز شرف
ملازمت نمایند و مقرر ساختند که خود با خاصان و نزدیکان و عملهٔ
شکار بسمت شکارگاه کاموداس توجه نموده دران سرچشمه درگاه ابدال
نشاط شکار اندوزند و همه سامکارگذار وصید افگنان طی منازل نمایند
و بیست و چهارم درجه از مصرای دار السلطنه امیر خان صوبه دار
کابل را بعنایت خلعت خاصه و جمدهر با علاقهٔ مروارید و دو اسپ
هر دو با ساز طلا سربلند ساخته رخصت انصراف فرمودند بیست
و هفتم عرصهٔ شکارگاه کاموداس از سایهٔ چتر جهان کشا نور آگین
گشته عمارات فیض آیات دولتخانه آن نزول والا مهبط انوار
شرف و کرامت شد و در نور فیض اندوز اقامت همایون گردید چون
اعتقاد خان التماس نموده بود که تا چند در لاهور بوده متعاقب
بحضور رسد اورا خلعت عطا کرده مرخص فرمودند و میر خان
فوجدار کوهستان جمون بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا سربلند
گشته بخدمت مرجوعه رخصت یافت و از انجا که بعرض اشرف
رسیده بود که برخی از مفسدان نواحی پیت حالندر بمقتضای
باعاقبت اندیشی غبار تمرد و عصیان انگیخته اند یازدهم جمادی
الاولی مداتخان داروغهٔ توپخانه بآنحدود مرخص شد که تنبیه
و تادیب مفسدان فساد آئین و بندوبست آن سرزمین
کرده متعاقب بیاید و صالح بهادر از تغییر خانه زاد خان
بفوجداری آن حدود خلعت سرفرازی پوشید و شیر سنگه زمیندار
چانبه بمکرمت خلعت و جیغهٔ مرصع و اسپ با ساز طلا و نقره

خطهٔ کشمیر و سیر و شکار عرصهٔ پنجاب و نظم مهام آن حدود فراغت یافت و یک چند سایهٔ چتر همایون انوار سعادت بر ساحت آن دیار گسترده ساکنان آن بوم و بر از فیض معدلت و احسان پادشاهانه کامیاب و بهره‌ور گردیدند عزم مراجعت بصوب دار الخلافه شاه جهان آباد که مستقر سریر سلطنت ابد بنیاد است از باطن الهام موطن سر بر زد و روز مبارک جمعه پانزدهم ربیع الثانی مطابق بهمن و چهارم آبان که ساعتی مسعود بود متصدیان و عملهٔ پیش خانه خلعت یافته بموجب امر والا برادقات اقبال بیرون زدند و دوشنبه هژدهم مطابق بیست هفتم آبان که اختر شناسان پایهٔ سریر اعلی ساعت این نهضت فرخنده مقرر کرده بودند قریب بسه پاس روز حضرت شاهنشاهی با فر الهی و شکوه جهان پناهی بر فیل کوه پیکر بدیع منظری که تخت آسمان پایهٔ زرین بر پشت آن نصب کرده بودند سوار شده لوای توجه بر افراختند و آن روز در باغ فیض بخش نزول سعادت نمودند و روز دیگر در آن بستان سرای دولت قرار اقامت دادند و چون صوبه داری دار السلطنه لاهور بدستور سابق بابراهیم خان مفوض شده بود اورا بعطای خلعت نواخته رخصت فرمودند و حاجی محمد طاهر بر نهج سابق بخدمت قلعه داری آن مرکز سلطنت خلعت سرفرازی پوشید و بهادر خان میواتی فوجدار دیپالپور بعطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مباهی گشته بخدمت مرجوعه مرخص شد و بیست و یکم که از باغ فیض بخش کوچ شد مهابت خان و عابد خان و چندی دیگر از امرا و بسیاری

والا بآستان معلی رسیده ادای مراتب معارف نمود و در همان
سال کامیاب مراحم خسروانی شده رخصت انصراف یافت
دریں اوقات حضرت شهنشاهی را بر پیشگاه ضمیر آفتاب اشراق
که دقیقه سنج رموز انفس و آفاق است چنین پرتو افگند که
قدسی صحیفه عطوفت مشحون در جواب آن نامهٔ تهنیت مضمون
طراز نگارش داده با برخي از نفائس و نوادر ممالک هندوستان
برسم ارمغان مصحوب یکی از عمدهای درگاه آسمان جاه نزد والی ایران
فرستند و تربیت خان صوبه دار ملتان را که از بندهای سعیدهٔ عمدهٔ
این دولت گردون توان و صاحب ثروت و سامان بود باین خدمت
مقرر نمودند و در روز جشن وزن اشرف اورا بعطای خلعت و یک
زنجیر فیل با ساز نقره و ماده فیل و ده سر اسپ ازانجمله دو
عربی و دو عراقی یکی ازانها با ساز طلا و جیغهٔ مرصع و شمشیر
و سپر و ترکش همگی باساز مرصع و با اضافهٔ یکهزار سوار بمنصب
چهار هزاری چهار هزار سوار مورد انظار نوازش ساخته بسفارت
ایران زمین مرخص فرمودند و گرامی مراسله که بموجب امر
اعلی دانشمند خان انشا کرده بود با سوغاتي از مرصع آلات و
و نفائس امتعه و اثواب و دیگر نوادر و رغائب این مملکت ملک
نسبت که زیاده از هفت لک روپیه قیمت آن بود مصحوب خان
مذکور فرستادند *

معاودت شهنشاه سلیمان سریر از پنجاب بدار الخلافة شاه جهان آباد

چوں خاطر ملکوت ناظر گیتي خدیو عالمگیر از گلگشت

اسپ با زین و ساز نقره عنایتی شد و خواجه ابوالحسن از خواجه
زادهای جویباری الدهر که رخصت طواف حرمین شریفین زادهما
الله شرفا و قدرا یافته بود بعطای خلعت و انعام پانزده هزار روپیه
کامیاب عاطفت شد و کوچک بیگ سفیر ندر محمد خان والی
بخارا بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه همراه از کاسه رخصت
انصراف یافت و قاضی عبد الوهاب قاضی القضات و محمد زاهد
و حافظ رحیم الدین و حکیم عاقب و راقم این صحیفه قدس جاهی
دیگر هرکدام بانعام یک هزار روپیه عنایتی شد و پنج هزار روپیه
نیز بجمع محتاجان و سوزن سرایان آن نیز در نشاط عام گردید و نایب
رحیم میل باشکش بهادر خان صوبه دار الهٔ آباد بالطو انوار رسید
و جمعی از عمدها و امرای حضور بر وفق ادای مراسم پیشکش نمودند

فرستادن صحیفهٔ قدسی در جواب شاه عباس والی ایران با سوغاتی قیمت هشت لک روپیه مصحوب تربیت خان

چون شاه عباس والی ایران بمقتضای صلح اندیشی و آداب
سلمی تهنیت جلوس آرای این بندهٔ اورنگ خلافت
و کشور کشائی بوداق بیگ پسر قلندر سلطان چوله تفنگچی
آقاسی را که در سلک عمدهای او بود بانامهٔ مبنی بر مراسم
مبارکباد جلوس همایون بر سریر سلطنت الله آباد و مبنی
از قواعد یکجهتی و اتحاد ارسالی شایسته از تحف و نفائس
ایران زمین بسدهٔ سپهر آئین فرستاده بود و او در سنه چهار جلوس

قرار یافت و اسد خان بخشی دوم از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری سه هزار و هشت صد سوار و فدائی خان باضافهٔ پانصدی بمنصب چهار هزاری دو هزار و سه صد سوار وصف شکن خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و چهار صد سوار و سیف خان صوبه دار کشمیر بعنایت ارسال خلعت و شمشیر و افتخار خان میر سامان بعطای قلمدان و عبد الرحمن ولد نذر محمد خان بانعام پنجهزار روپیه و ملتفت خان باضافهٔ پانصدي بمنصب دو هزاری شش صد سوار و مخلص خان باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزاری چهار صد سوار و حکیم الملک باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزاري پنجاه سوار و از اصل و اضافه سرافراز خان بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و محمد عابد برادر فیض الله خان بمنصب هزاری سه صد سوار سر بلندی یافتند و عاقل خان که یکچند بر سر گوشه نشینی در لاهور بسر میبرد بطور انظار عاطفت گشته بمکرمت خلعت و بمنصب دو هزاری هفت صد سوار دیگر باره کامیاب دولت بندگی گردید و سید سلطان کربلائی که چنانچه گذارش یافت که درین ایام باستان معلی رسیده بود بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار سرافراز گشت دوازده هزار روپیه و ده سر اسپ باو عطا شد و سید سنگه رمیندار چنپه که درین هنگام شرف اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گشته بود بمرحمت سرپیچ و اوربسی مرصع و منصب هزاري چهار صد سوار و خطاب راجگي تارک مباهات افراخت و لطف الله خان و جواهر خان خواجه سرا و خدمت طلب خان هریک بعنایت ماده فیل و هردیو رمیندار کوهستان جمون و دربار خان خواجه سرا هریک بمرحمت

و جهانکشائي طرب پیرای انجمن ایام کشته هنگامهٔ خرمی و نشاط رونق پذیرفت و روز مبارک دو شنبه یازدهم ربیع الثانی مطابق بیستم آبان در عمارات فیض بنیاد شاه برج دار السلطنه لاهور که در رفعت و شان عرت تخت چرخ ذات البروج و آفتاب هر صبح بعزم تماشای آن شگرف مکان بر نردبان به پایهٔ فلک در عروج است و باشارهٔ همایون پیشکاران پیشگاه دولت سراي این جشن بهجت طراز آذرا بسط بساط تجمل و احتشام بنوعی که معمول این سلطنت گردون بسطت است زیب و آرایش برودة بودند خجسته نرمی دلکشا و مقدس محفلی مسرت اما پیرایهٔ انعقاد یافت و خورشید گیتی فروز اوج عظمت و اقبال پرتو ورود به برج میزان افگنده وزن مسعود بآئین معهود بعمل آمد و سال چهل و پنجم از عمر همایون بهزاران میمنت و فرخندگي بانجام رسیده سال چهل و ششم آغاز شد حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن مبارک سریر آرای حشمت و کامرانی گشته دست دریا نوال بجود و افضال کشودند درین روز خجسته امیر خان صوبه دار کابل که بموجب یرلیغ طلب از آنجا آمده بود ناصیه ساي عتبهٔ خلافت گشته پیشکشی شایسته از اسپان عربی باد رفتار و ترکی راهوار و نفائس جواهر ودیگر رغائب ونوادر گذرانید وبعطای خلعت خاص اختصاص یافته از منصبش که پنجهزاری پنجهزار سوار بود یکهزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد و نجابت خان صوبه دار مالوه بمرحمت یک زنجیر فیل مشمول عاطفت خسروانه گردید ومنصب هوشدار خان صوبه دار مستقر الخلافه اکبر آباد از اصل و اضافه چهار هزاری سه هزار سوار

پادشاه مهر رایت ظفر پیرا پرتو سعادت بر ساحت باغ دلکشا
افگنده عمارات دولت خانهٔ آن از نزول اشرف مهبط انوار عز و
کرامت گردید و ابراهیم خان صوبه‌دار دار السلطنة و اعتقاد خان
و تربیت خان که بموجب حکم والا در لاهور مانده بودند دولت
آستان بوس دریافتند و پس از دو روز اقامت دران حدیقهٔ خلد
آسا اواخر روز چهار شنبه هفتم ماه مذکور مطابق غرهٔ مهر که
ساعت دخول دار السلطنة بود حضرت شهنشاهی قرین تائید
الهي لواي عظمت و جلال ازان بستان‌سرای اقبال بر افراخته روی
توجه بشهر آوردند و از دریای راوی بجسر عبور فرموده قلعهٔ مبارکه
را بقدوم میمنت قرین زینت و ذروهٔ چرخ برین بخشیدند و درین
ایام راجه جی سنگه بعطای خلعت خاص قامت مباهات افراخت
و طاهر خان از جاگیر رسیده جبهه سای عتبهٔ سلطنت گردید و
بعطای عصای مرصع نوازش یافت و میر خان فوجدار کوهستان جمون
ازانجا رسیده بتقبیل سدهٔ سنیهٔ شرف اندوز شد و سید سلطان از سادات
کربلاي معلی که یک چند در گلکنده بود و بر هنموني سعادت و یاوری
بخت ازانجا بقصد استلام آستان خلافت و انتظام در سلک خدمت
گزاران پیشگاه سلطنت از قطب الملک جدا شده بود دولت آستان
بوس یافته یک زنجیر فیل برسم پیشکش گذرانید و بعطای
خلعت سربلند گردید و ازین جهت که ملا عوض وجیه بنابر
تقصیري مورد عتاب خسروانه شده بود خواجه قادر که شرف سیادت
با مدارت وصلت فراهم داشت بخدمت احتساب از تغییر او
خلعت سرفرازی پوشید و چون درین ایام سوت خان چیله را یکی

که اسلام خان صوبه دار و کفایت خان دیوان آن مرکز دولت باجل طبیعی رخت هستی بر بستند و یرلیغ کرامت عنوان بنام فوجدار خان صوبه دار دار الخلافة شاه جهان آباد صادر شد که بعد از رسیدن سیف خان که از تغییر او بحراست قلعهٔ مبارکه و نظم مهمات دار الخلافة معین شده بود بمستقر الخلافة شتافته بصوبه داری آن مصر اقبال قیام نماید و سیف خان بخلعت نوازش یافته مرخص گردید که بزودی خود را بدار الخلافه رساند و رعد انداز خان از تغییر همت خان بفوجداری نواحی اکبر آباد تعیین یافته بعطای خلعت مباهی شد و از منصبش که دو هزاری هزار و پانصد سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردید و میر مهدی یزدی بدیوانی آن مستقر حشمت منصوب گشته خلعت سرفرازی پوشید ومقیم خان بدیوانی سرکار ملکهٔ ملکی خصال تقدس نقاب طراز هودج عفت و احتجاب روشن رای بیگم مباهی گشته بعطای خلعت سربلند شد بیست و ششم موکب ظفر مآب از دریای چناب بجسر عبور نموده بر ساحل آن نزول سعادت فرمود وچون قراولان دران نواحی شیری چند قبل کرده بودند شهنشاه شیر شکار بعزم صید آن سباع ضار و درندگان مردم آزار روز دیگر که مقام بود سوار شده ازان جمله دو ماده شیر را که هریک بچه داشت بتفنگ از پای در آوردند و شیر بچه‌ها را قراولان گرفتند و صباح آن که از کنار دریا کوچ شده دگر باره بشکار شیری چند که باقی مانده بود توجه نموده دو ماده شیر و چهار شیر بچه را بتفنگ از پای در آوردند و فیض الله خان قراول بیگی را بعطای خلعت نواختند چهارم ربیع الاول موافق

شورش امرائی می کردند مهابت خان صوبه دار آنجا بدفع
او پرداخته ملک جمعیت مفسدانی که بدان محصول مزاحم
آمده هنگامه آرای افساد بودند از هم گسیخت و فرقهٔ کولیان را
تادیب بلیغ نموده گرد دمار از روزگار شان انگیخت و آن تیره
بختان بی نام و نشان را از آن حدود آواره ساخت باجمله بیستم
ماه مذکور موکب منصور از شاه آباد جانب دار السلطنهٔ لاهور
عنان اقبال منعطف ساخته هشتم بهرامپور که سر راه پرچال
است پرتو نزول افگند و در اثنای راه حضرت شاهنشاهی بسیر
آبشار او شرکه در دره دست چپ راه واقع است و کمال ندرت و
غرابت دارد توجه نموده نشاط اندوز تماشای آن شدند درین منزل
سیف خان که بصوبه داری خطهٔ کشمیر منصوب شده بود بعطای
خلعت و اسپ عراقی و یک زنجیر فیل مباهی گشته دستوری
معاودت یافت و مرد خان زمیندار تبت خلعت یافته مرخص
شد و از وقائع دار السلطنه بموقف عرض رسید که ظفر خان که بتنعم
گوشه نشینی آنجا بسر می برد باجل طبیعی روزنامهٔ حیاتش
طی شد و از هیره پور در عرض یازده روز عرصهٔ بهمبر از غبار
موکب مسعود عطر آمود گردید و راجه جی سنگه که بموجب فرمان
همایون در نواحی گجرات اقامت گزیده بود و صف شکن خان که
در بهمبر نزول داشت و راجه رای سنگه و دیندار خان دولت
ملازمت اندوختند و راجه جیا زمیندار راجور بعنایت خلعت و ماده
فیل سرفراز گشته رخصت انصراف یافت و روز دیگر که در بهمبر
مقام بود از وقائع مستقر الخلافه اکبر آباد بموقف عرض رسید

نمودند دوم صفر رایات جهانکشا از دیکم آباد انتهاض نموده پرتو ورود بچشمه‌سار شاه آباد معروف به ویرناک افکند آن منهل پاک و سرچشمهٔ فیض باک منبع دریای بهت است و آب بسیار دارد در کمال صفا و برودت که پنجه آفتاب تاب سردی آن ندارد ازان نهری جوشد و جداول و انهار ازان جریان می‌یابد دران مکان نزهت قرین دیر عمارات عالی‌دلنشین و بساتین جنت آئین مشتمل بر نهرهای جوش و آبشار های دلکش که هریک آب روی کشوری تواند بود ساخته شده چون فیض هوا و نزهت و صفای آن موضع دلکشاملائم طبع اقدس خاقان جهان آمد دو روز آنجا بساط اقامت گسترده گلشن افروز دولت و بخت و چمن آرای عشرت و شادمانی بودند از سوانح آنکه چون جعفر خان صوبه دار مالوه بجهت تفویض خدمت جلیل القدر وزارت اعظم به پیشگاه حضور طلب شده بود صوبه داری مالوه از تغییر او بنجابت خان که در کار چنانب بود مفوض گشته فرمان والا شان مشتمل برین معنی با خلعت خاص بجهت او مرسل شد و منصبش که پنجهزاری چهار هزار سوار بود باضافهٔ یک هزار سوار افزایش پذیرفت و از وقائع صوبهٔ گجرات بمسامع حقائق مجامع رسید که شوریده بخت بی سروپای از قوم بلوچ دران ناحیت بوسوسهٔ مردای باطل و اغوای دیو پندار خود را دارا شکوه نام کرده بود و جمعی از واقعه طلبان فتنه جو و اوباش بی آبرو فراهم آمده غدار فساد می انگیختند و طایفهٔ کولیان گجرات که پیوسته هوای تمرد و سودای طغیان آن گروه عصیان پروه را در سر است آن سرومایه را دست آویز فتنه ساخته

نهضت رایات جاه و جلال از نزهت آباد کشمیر بجانب ویرناک و ازانجا بصوب دار السلطنة لاهور

چون در سمت جنوبی کشمیر چشمه سارهای کوثر زلال و نزهت گاههای خلد مثال که هریک زینت بخش اقلیمی و چشم و چراغ کشوری تواند بود واقع شده در پیشگاه خاطر خورشید مآثر چنین پرتو افگند که بدان صوب توجه نموده نشاط اندوز سیر آن اماکن دلکشا گردند و از ویرناک سمند اقبال را بجانب دار السلطنة عنان برتابند و روز مبارک دوشنبه بیست و دوم محرم مطابق چهارم شهریور که ساعتی فرخنده اثر بود موکب جاه و جلال ازان خطهٔ فردوس مثال نهضت نموده آنروز در موضع پانپور که سرزمین آن زعفران زار است و درانجا باغی خوش و منزل دلکش برای دولتخانهٔ بادشاهی بر کنار آب بهت ساخته شد پرتو نزول گستردند و روز دیگر قریهٔ دینی پور محط سرادق منصور گردید و فردای آن قصبهٔ بیج براره که آنجا در طرفین آب بهت بستان سرا در کمال نزهت و صفا محاذی هم واقع است از ورود مسعود سعادت آمود گشت و دران مکان فیض نشان یکروز مقام شد بیست و ششم که رایت ظفر طراز از بیج براره باهتزاز آمد تا پل کهنه بلکه که منتهای سیر کشتی است حضرت شاهنشاهی سوار سفینهٔ اقبال قطع مسافت فرمودند و ازانجا بدولت بر تخت روان نشسته باسلام آباد معروف ماهچه که در چشمهٔ خوش و عمارات عالی دلکش دارد شرف قدوم بخشیدند و چون آن موضع باقطاع تازه

سوار سر بلند شد دهم ذی الحجه که عید مرحلهٔ اضحی بود مراسم آن عید سعادت بعمل آمد و حضرت شاهنشاهی بعادت معهود به عیدگاه پرتو قدوم گستردند و پس از ادای نماز معاودت فرمودهٔ رسم قربان بجای آوردند و شب بیست و هفتم بانادا معلی بر کوشکچه که آنطرف تل رو بروی دولتخانهٔ واقع است و همچنین بر کشتیها در روی دل چراغان در کمال خوبی منظر دلکشی شده تماشای آن نشاط افزای طبع همایون شد و بوقتی دیگر بر روی دل چراغان کشتیها هنگامه سرور عشرت گردید و بکرات حضرت شاهنشاهی بگلگشت و بساتین سیر درخت گلها توجه فرموده مسرت اندوز گشتند درین ایام شهامت خان عارض حصار شهر دار الملک کابل بحراست قلعهٔ ارک آن بلدهٔ بیض قرین از تغییر قلعه دار خان و شمشیر خان تهانه دار غزنین بمحافظت حصار شهر مذکور و قلعه دار خان بتهانه داری غزنین تعیین یافتند و از وقائع صوبهٔ بنگاله بمسامع حقائق مجامع رسید که خواجه خان از کومکیان آن صوبه باجل طبیعی بساط حیات در نوردید و چون از سوانح صوبهٔ دکن معروض پیشگاه خلافت شد که سید علی و راجی زاد افصل که از نوکران عمدهٔ عادل خان بود از مفارقت حسته بعزم بندگی درگاه آسمان جاه روی ارادت داشته بظفر اثر دکن آورده اند عنایت پادشاهانه اولین را بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و دومین را بمنصب هزار و پانصدی هفت صد سوار نواخت و دلاور خان حبشی از کومکیان دکن بخطاب حبش خانی سرفراز شد ●

گذشتن فاضل خان وزیر اعظم است ازین جهان فانی ازانجا که
کامیابی ارباب استعداد را سپهر حسد پیشه دشمن دیرین و روزگار
دل آزار همواره با خردمندان بر سر کین است آنخان عقیدت آئین
را که خلعت منصب بلند رتبهٔ وزارت بر قامت قابلیتش
زیبنده و شایان بود پس از تسلیم آن خدمت کوفت معده بهم
رسیده در اندک فرصتی اشتداد یافت و چون اشهب عمرش از منزل
ستین پنجه مرحله بر گذشته بحدود سبعین مشرف گشته بود
و طبیعت شیخوخت را قوت مقاومت آن مرض صعب نمانده
معالجه و مدارا سودمند نیفتاد و بیست و هفتم ذی قعده که در
یازدهم آن معمور رتبهٔ والای دیوانی کامرانی یافته بود داعی حق
را لبیک اجابت گفته از جهان گذرانرا پدرود نمود حضرت
شهنشاهی که قدردان گوهر اخلاص و قیمت سنج جوهر عبودیت اند
بر فوت آن دستور دولت خواه متأسف گشتند و نعش آن مغفور
بموجب وصیتش بلاهور نقل یافته در باغی که جهت مدفن
خویش ساخته بود مدفون شد و درین روز که سیزدهم تیر ماه وعید
گلابی بود چون طبع مبارک خاقان حق شناس از حدوث این
سانحه متأثر گشته بود مراسم آنروز را موقوف فرمودند و روز دیگر
جشن مذکور بآئین مقرر بفعل آمده بادشاهزادهای کامگار والاتبار
و امرای نامدار رسم گذرانیدن صراحیهای مرصع و میناکار بجا آوردند
و درین روز برهان الدین برادر زادهٔ فاضل خان مرحوم که تازه از ایران
رسیده بدرگاه سپهر آئین آمده بود مورد انظار نوازش گشته بعنایت
خلعت از لباس سوگواری بر آمد و بمنصب هشت صدی صد و پنجاه

پانصدی دو هزار سوار مشمول عاطفت شد و اعتبار خان ناظر
سامان باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و ده صد
سوار و سیف خان بصوبه داری کشمیر از تغییر ابراهیم خان مخصوص
گشته بعنایت خلعت و افزایش منصب مشمول عاطفت شدند
و حکیم محمد مهدی بخطاب حکیم الملکی امورگشت و همت خان
از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار و مراد خان
زمیندار تبت بعنایت خلعت و اسپ و خنجر مرصع و از اصل و
و اضافه بمنصب هزاری شش صد سوار و مفاخر خان از اصل
و اضافهٔ بمنصب هزاری چهار صد سوار و محمد تقی خان که خدمت
بخشیگری دکن باو مفوض شده بود بمنصب هزاری دو صد و
پنجاه سوار و خدمت طلب خان بعنایت اسپ و پالکی چیده
بانعام یک هزار روپیه و مرحمت اسپ و شمشیر مورد نوازش
گردیدند و سعید جعفر داماد جلال بخاری که در وطن مالوف
خویش گجرات بود بانعام سه هزار روپیه مورد مرحمت گردید و
و عنایت خان ولد ظفر خان که در کشمیر اختیار گوشه نشینی کرده
بود از اصل و اضافه بسالیانه بیست و چهار هزار روپیه کامیاب
مکرمت گشت و خواجه معین الدین ولد خواجه خداوند محمود
خلعت و یک هزار روپیه و خواجه عبد الرشید نقشبندی و شیخ
عبد الوهاب اقصی القضات هر کدام یک هزار روپیه و شیخ
محسن کشمیری خلعت و دو هزار روپیه و بخشیدی از شعرا و
سازندهای کشمیری سه هزار روپیه و بزمرهٔ همه سلحان هندکه ملازم
رکاب نصرت مآب بودند سه هزار روپیه انعام شد از سوانح در

لک و چهل و ده هزار روپیه باشد تا ارباب احتیاج در تمام عرصه سال دهراندوز وظائف خیر و افضال بوده هیچ وقت از مواهب پادشاهانه محروم نماسند و این مدایح سوای زریست که از وجوه وزن مبارک شمسي و قمری در سالی دو نوبت دامن امید خلائق را لبریز نقد مقصود می سازد و دیگر مراتب خیرات و مبرات و وجوه انعامات و ادرارات که از کید ضابطه و دستور بیرونست مجاملت وهم و مستوفی خیال بضبط و تعداد آن نتواند پرداخت *

جشن وزن مبارک قمري سال چهل و هفتم

درین ایام طرب بخش نشاط پیرا که عرصهٔ دلکشای خطهٔ کشمیر از فر نزول شهنشاه مهر افسر سپهر سریر خدیو جهاندار عالم گیر سعادت آگین و فیض پذیر بود موسم وزن فرخندهٔ قمري در رسیده جهانیانرا نوید شادماني و بشارت کامراني رسانید و روز مبارک یکشنبه هفدهم ذي قعده مطابق سیوم تیر پس از دو پاس روز آن جشن دل افروز انعقاد یافته وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و ششم قمري از عمر کرامت طراز حضرت شهنشاهی بهزاران میمنت و فرخندگی باتمام رسیده سال چهل و هفتم آغاز شد درین روز همایون فاضل خان وزیر اعظم باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنج هزاری دو هزار و پانصد سوار والا رتبگی یافت و دانشمند خان بعطای علم رایت افتخار افراخت و مرتضی خان و کنور رامسنگه والله یارخان هریك بعنایت اسپ باساز طلا مباهي گشته بعنایت خلعت باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و

متصف بود و استحقاق این خدمت والا رتبت داشت بامر دگشته
یازدهم ماه مسطور بتفویض این رتبهٔ والا و مدرات عظمی سر مباهات
باوج کامرانی رسانید و بعطای خلعت خاص قامت امتیاز
افراخت و افتخار خان بخدمت میر سامانی خلعت افتخار پوشید
و ملتفت خان برادرش از تغییر او آخته بیگی شده خلعت یافت
و روح الله خان بخدمت میر بخشی‌گری احدیان از تغییر ملتفت
خان منصوب گشته بعنایت خلعت مباهی شد از شرائف سوانح
این اوقات قدسی برکات افزایش وجوه خیرات و مبراتست در
عهد سلطنت اعلی حضرت هر سال در پنج ماه متبرک از خزانهٔ
احسان بادشاهانه مبلغ هفتاد و نه هزار روپیه بوساطت صدر الصدور
بارباب استحقاق و محتاجین و زمرهٔ اتقیاء و صالحین انفاق میشد
بدین دستور در هریک از محرم و ربیع‌الاول دوازده هزار روپیه و در
رجب ده هزار و در شعبان پانزده هزار و در ماه مبارک رمضان
سی هزار و در هفت ماه دیگر خیرات را وجهی مقرر نبود ازانجا که
همواره همت قدسی نهمت شهنشاه موفق حق پژوه برکام بخشی
خلائق و انجاح مقاصد حاجت مندان مقصور و طینت لازم
السعادتش باقامت آثار کرم و اشاعت انوار احسان سحاب آسا
خورشید سان مفطور است درین وقت حکم معلی از پیشگاه فضل
و مکرمت بصدر الصدور و متصدیان امور بیوتات صادر شد که دران
پنج ماه متبرک بدستور سابق عمل نموده در باقی شهور نیز که
پیشتر وجه انفاقی مقرر نبود هر ماه ده هزار روپیه بارباب استحقاق
انفاق شود که وجوه خیرات مقررهٔ از سابق و لاحق در سالی یکصد

میر آتش که با توپخانهٔ منصور در کنار دریای چناب بود با اهل توپخانه بدان صوب شتافته آن مدبران سرگشته روزگار را بسزای کردار باهنجار رساند و خان مذکور بمجرد ورود منشور لامع النور عازم آن حدود گشته بتنبیه و استیصال طاغیان بدمآل پرداخت اگرچه باستماع توجه افواج قاهره که مقاومت آن بیرون از اندازهٔ طاقت و توان آنها بود اهل و اعیال واکثر مواشی و مال خویش با جمعی از آب گذرانیده بودند لیکن گروهی که بخمارِ جهل و غرور درین طرف آب مانده بودند طعمهٔ تیغ سطوت مبارزان نصرت مند گشته سر بجیب نیستی درکشیدند و عرصهٔ آن ناحیت ازخار وجود عاصیان مردود پیراسته یافته از مال و مواشی آنها غنیمت فراوان بدست سپاه ظفر پناه آمد و قریب دو لک روپیه از نقد و جنس بسرکار خاصهٔ شریفه ضبط شد و فدائی خان روزی چند آنجا توقف نموده بندوبست تهانه و ضبط و نسق آن سرزمین نمود و چون یرلیغ همایون بنجابت خان که در سلک کومکیان صوبهٔ کابل انتظام داشت صادر شده بود که بر جناح سرعت و استعجال بدان صوب شتافته بحراست تهانه و فوجداری آنجا قیام نماید بعد از رسیدن خان مذکور فدائی خان اورا درانجا متمکن ساخته مراجعت نمود چون راجه رگهناته متصدی مهمات دیوانی را در راه کشمیر عارضه طاری گشته باشتداد انجامیده بود درین وقت مستوفی قضا رور نامچهٔ حیاتش از دفاتر هستی برآورد و منصب جلیل القدر وزارت اعظم بفاضل خان میر سامان که بسمت فضیلت و جامعیت در علوم سنجیدگی و معامله فهمی و رزانت رای

سرفرازی یافت و چون مجاهد برادر فیض الله خان باجل طبیعی در گذشته بود عاطفت بادشاهانه خان مذکور و دو برادر دیگرش را بعطای خلعت از لباس کدورت برآورد از سوانح این ایام دفع و استیصال قوم ستدل است از کنار دریای بیلات آن گروه جماعت پژوه قبیله ابدار قبائل افغان بیاری که بیشتر ازانها دراسروی بیلات تمکن دارند و در سوالف ایام سرخی اران طائفهٔ بد فرجام در موضع دهدکوت که آسروي آب است و حضرت شاهنشاهی آنرا بمعظم نگر موسوم ساخته اند اقامت گزیده بودند و بنابر آنکه قومی معمد جهالت کیش و فرقهٔ دیو فریب با عاقبت اندیش اند و بعضی اوقات مصدر شر و فساد می گشتند اشارهٔ والا بفوجداران و حکام آن حدود صادر شده بود که آن شور بختان را اران سرزمین اخراج و ازعاج نمایند و بموجب فرمان همایون آنها را بآسروي آب کو چانیده بودند چون بمسامع حقائق مجامع رسید که درین اوقات آن جمع واجب القمع بمقتضای جهالت و با عاقبت اندیشی مسلک بغی و عصیان و طریق تمرد و طغیان پیموده اند و گروهي انبوه ازان خود سران خسران مآب بپایمردی جسارت و دلیری ازآب بیلات عبور نموده بر تهانهٔ بادشاهی که درین طرف آب است حمله آورگشته اند خلیل الله خان فوجدار آنجا که بنیروی همت و شهامت قدم ثبات فشرده بآن مردودان بانکار بمدافعه و مقابله پیش آمده بود دران آویزش و کار زار جان نثار گشته تهانه بتصرف مقهوران در آمده است لاجرم چهرهٔ غضب بادشاهانه بشعلهٔ غیرت فروزان شده یرلیغ لازم‌الامتثال از موقف قهر و جلال صادر شد که فدائی خان

بگلشن کشمیر آوردند و اواسط روز دولتخانهٔ والا بعیض قدوم اشرف
رو کش حدیقهٔ جنان گردید چون وصف خطهٔ کشمیر و تعریف
خصوصیات آن بلدهٔ فردوس نظیر فراتر از پایهٔ تحریر است و در
کتاب مستطاب بادشاهنامه که مشتمل است بر وقائع عهد دولت
اعلی حضرت علیین مکانی فردوس آشیانی صاحب قران ثانی
شاهجهان بادشاه طاب ثراه برخی از خصائص و احوال آن بلدهٔ جنت
مثال از ریاض و بساتین جنت نشان و جزیرهای دلکش فیض
مکان و چشمه سارهای تسنیم مانند عذوبت قرین و کولابهای صافی
زلال آئینه آئین و آبشارهای دلفریب فرح فزا و ییلاقها خوش
هوای دلکشا و سرزمینهای خرم و خوش و درختان موزون دلکش
و کثرت ریاحین و ازهار و وفور فواکه و اثمار و نزهت عرصه و صفا و
لطافت آب و هوا و دیگر مزایای شگرف که آن بلدهٔ فیض بنیاد بآن
از سائر امکنه و بلاد امتیاز دارد مشروح و مبین گشته لا جرم درین
صحیفهٔ مآثر سعادت و اقبال بتوصیف متنزهات و شرح خصائص
و کیفیات آن که تفصیلش را مجلدی جدا گانه باید نوشت نمی پردازد
بالجمله چهارم ماه مذکور هوای گلگشت باغ و بستان از بهارستان
خاطر انور خدیو جهان سر بر زده نخست باغ فیض بخش و فرح
بخش را از فیض قدوم خرمی و نضارت بخشیدند و از آنجا سایهٔ
سعادت بباغ نشاط افگنده سیر آن گلشن فردوس مانند فرمودند و پس
از فراغ بدولت خانهٔ والا مراجعت نمودند درین هنگام سردار خان
فوجدار سرکار بهرایچ بفوجداری سرکار سورتهه از تغییر قطب الدین
خان که درسلك کومکیان لشکر دکن منتظم شده بود منصوب گشته خلعت

مجملاً موکب جلال بعد از طی آن عقبه در فضای بالای کتل که
بر آن باهتمام اسلام خان بود نزول اجلال نمود بیست و چهارم
لری هیره پور از نزول همایون کامیاب فیض و صفا گشته روز دیگر
آنجا مقام شد و فردای آن بمنزل خانه پور توجه فرمودند نزدیک
منزل مذکور موضعیست که مزار شاه موسی ابدالی که بعضا [illegible]
سبحانی و ولی حقانی حضرت خداوندگاری همدانی قدس سره العزیز بوده
آنجا واقع شده سرزمینی بغایت خرم دلنشین است و درختان [illegible]
طویل نشان دارد و جوئی بقدر در آسیا که گوئی از نهر [illegible]
جدا شده مانند [illegible] شیخ و مسجدی که آنجا ساخته اند بدور گردیده
و همه جا در میان سبزه خرامان دارد الحق مکانی فیض قرین و نزهت
گاهی خلد آیین است بالجمله و عمارتهای جهان کشا منزل خانپور
در اهتزاز آمد درین راه سرزمینهای خرم و خوش و سبزه زارهای
دلکش و جداول آبهای صافی و گلهای رنگارنگ و شگوفه‌ای
گوناگون بنظر همایون درآمد و خصائص و کیفیات کشمیر بهشت
نظیر و آثار خضرت و نضارت و صفا و طراوت آن خطهٔ دلپذیر
آشکار گشته غبار تعب سفر و مشقت راه از دلهای نظارگیان زدوده
و درین منزل سیفخان که پیشتر بکشمیر آمده بود بمراد خان
رسیده از تمت دولت زمین بوس دریافتند و روز دیگر آنجا مقام شده
فردای آن کنار دریای بهت نزدیک موضع هفت چنار مضرب خیام
حشمت گشت و سلخ ماه مذکور آنجا مقام شد و غرهٔ ذی قعده
مطابق هژدهم خرداد که ساعتی مسعود بود شهنشاه روزگار اوائل
روز از موضع هفت چنار سوار سفینهٔ اقبال گشته بهار آسا روی توجه

چناک بر آمیخته دران دره جریان دارد و منبعش تال پریان است
و ازین دو آب جانب بادشاهی برکنار آن ساخته شده قبل ازین
آبشاری دران دره واقع بود که بقدر چهار آسیا آب از بهی گز ارتفاع ریخته
داخل رود خانه میشد و بفرمودهٔ حضرت جنت مکانی روبروی آن
تماشاگاهی از سنگ ساخته بودند که آنجا نشسته تماشا میکردند
الحال چون بمرور ایام تعدی آب سنگ را بریده ریزش آب و
و کیفیت آبشار بحالت سابق نمانده است بالجمله بیست و دوم
لری پوشانه که پای کتل پرتپال است از ورود مسعود فیض آمود
شد و روز دیگر موکب منصور ازان کریوهٔ صعب المرور عبور نمود
ازپائین کتل مذکور تا فراز آن قریب دو کروه پادشاهیست سیاحان
جهان گرد و سیاران عالم نورد در بسیط خاک چنان راهی صعب
هولناک نشان نداده اند شعرای سحر بیان و سخن سنجان بلاغت نشان
که بنظم و نثر تعریف کشمیر دلپذیر و شرائف متنزهات و لطائف
خصوصیات آن خطهٔ فردوس نظیر نموده اند طریق وصف صعوبت
راهش نیز بپای خامهٔ صدق رقم پیموده اند چنانچه عندلیب نواسنج
ریاض قدس معنی حاجی محمد جان قدسی درین باب گفته

* بیت *

بکشمیر اعتقاد ما درست است
ولی ایمان براهش سخت سست است

و صاحب طبع سلیم محمد قلی وصف تنگیِ راه بلطف سخن چنین
ادا کرده * * بیت *

درین ره خوش بود معشوق دلخواه * که نتواند کس اورا برد از راه

جواهر بنظر مهر انور رسید و شبهنگام چراغانی که باهتمام راجه خیان زمیندار آنجا از هیمه بر کنار رود خانه و بر فراز کوه ترتیب یافته بود بهجت افروز طبع مقدس گردید و عاطفت بادشاهانه راجه مذکور را بعطای خلعت و انعام پانصد هزار روپیه نوازش فرمود بیستم موضع تهته که مرتضی خان باهتمام لری آن مامور بود از ورود اشرف کام یاب عز و شرف گردید و خان مذکور مراسم پیشکش بتقدیم رسانید و روز دیگر موکب اقبال از کتل رتن پنچال که کریوه ایست صعب دشوار گذار عبور نموده بلری بیرم کله نزول فرمود اگرچه طریق این مرحله سر تا سر کریوهٔ صعب المرور است اما سواره آنرا طی می توان کرد و دشتی کتل پیر پنچال نیست که در بعضی مقامات پیاده باید رفت خضرت و نضارت و خرمی طراوت آن کوه فلک شکوه بمرتبهٔ است که بتحریر شمهٔ ازان شکفت نیست اگر دنبال خشک خامه سر سبز بهار جاودان و آب در جوی مسطر روان گردد درتمام این راه که گوئی قطعهٔ مرتفعست درمیان ریاض جنت تماشای بنفشه و یاسمن و اقسام سبزهای شاداب و گلهای رنگین و درختان موزون بقدرِ قامت طوبی آئین حسرت بهشت برین از خاطر ناظران میبرد و مشاهده آبهای روان کوثر مثال و چشمهای صافی تسنیم زلال غبار کدورت و ملال از دلهای تماشائیان میشوید و این کتل منتهی میشود بقریهٔ بیرم کله که نمونهٔ از کوچهٔ باغ فردوس است از دوطرف کوههای سرخرم پر صنوبر سر بچرخ اخضر کشیده و چون صفحهٔ عارض دوخطان مهوش سبزهای دلکش بران دمیده و رود خانهٔ که عذوبت آن گرد تیرهروقی بر چهرهٔ چشمهٔ خضر بیخته و صفای زلالش آب آینه

یک زنجیر فیل برسم پیشکش گذرانید و همچنین بهراوري که نزول سعادت میشد هریک از عمدها که اهتمام آنرا متکفل بود پیشکشی در خور حال میگذرانید هفدهم بو شهره که پرگنهٔ است وسیع بغایت معمور و رودي عظیم از پیش قصبهٔ آن جاریست و درعهد حضرت عرش آشیاني اکبر بادشاه طاب ثراه بفرموده آنحسرو خورشید جاه قلعه متین از سنگ برکنار آن رود ساخته شده مورد نزول همایون گردید و چون اهتمام لری آن بمتصدیان سرکار نهال حدیقهٔ دولت و کام گاری بهار چمن حشمت و بخت یاری بادشاه زادهٔ ارجمند محمد اعظم تعلق داشت آن عالي نسب والا تبار یکدانهٔ مروارید گران بها با برخي دیگراز نفائس آشیا برسم پیشکش گذرانیدند درین منزل اسلام خان صوبه دار کشمیر که بخدمت صوبه داري مستقر الخلافة اکبرآباد یرلیغ طلب بنام او صادر شده بود با همت خان مهین خلف خویش رسیده دولت زمین بوس دریافت و بآن خدمت سربلند گشته بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و فیل با مازیقره و باصافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب پنجهزاري سه هزار سوار مورد نوازش گردید و همت خان بفوجداري نواحي آن مرکز سلطنت معین گشته بعنایت خلعت و اسپ مباهی شد و از منصبش که دو هزاري هزار سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه قرار یافت هژدهم بچلکش هتی و ازانجا براخور که لری دولتخادهٔ آن باهتمام متصدیان سرکار بخل برومند گلشن اقبال ثمرهٔ شجرهٔ عظمت وجلال بادشاهزادهٔ فرخنده خصال محمد معظم متعلق بود شرف نزول بخشیدند و ارجانب آن کامگار بخت بیدار پیشکشی از زواهر

بقصد پکهلی درآمدند و بدین جهت ترب از راه پیر پنچال رانی شده بود
توجه موکب ظفر پناه ازین راه مقرر گردید و چون راهها و کریوهای
دشوار گذار آن کوهستان عبور تمامی عساکر گردون مآثر را که
که بسیط عرصهٔ زمین بران تنگ و هنگام رکوب و نزول عرض و طول
مردمک در مردمک است تحاشی نداشت حکم اشرف نفاذ
پیوست که راجه جیسنگه و سعادت خان و فدائی خان و قباد خان
و غیرت خان و بسیاری از امرا و منصبداران و اکثر توپخانه
و زمرهٔ احدیان و زواید اردوی لشکر در سواحل آب چناب و نزدیک
گجرات جرد اقامت نموده تا هنگام مراجعت رایات جلال از خطهٔ
کشمیر دران حدود باشند و ظاهر خان با برخی دیگر از امرا
رخصت جاگیر یافت و صف شکن خان با جمعی مامور شدکه دررای
کتل پکهلی تمکن گزیده بضبط و خبرداری دمدمهٔ آن کوهستان قیام و
ورزند و آینده و رونده را بی حکم ونشانک مانع آید بواسطهٔ آنکه مردم
در مضائق و مراحل کوهستان درنهایی تنگ از کثرت و ازدحام آزار
نکشند و از عقبات مشکله بتمامی عبور نمایند اشارهٔ والا صادر
شد که برخی از امرا و منصبداران و ارباب خدمات نزدیک
با کارخانجات ضروری ملازم رکاب نصرت مآب بوده محمد امین خان
میربخشی با برخی از بندها و فاضل خان میر سامان با زوائد
کارخانجات و بعضی دیگر از مردم دو سه منزل از دنبال موکب
اقبال یکی از عقب دیگر بیایند و شانزدهم موکب ظفر پناه از
پکهلی نهضت نموده دلبری چوکی هتی که بر کنار تالابی خوش واقع
است و اهتمام آن بانده خان متعلق بود نزول کرد و خان مذکور

تا پهنبر که راه هموار است هشت منزل و سي و سه کروه و از پهنبر
تا کشمیر که کوهستانست دوازده منزل و چهل و هفت کروه و درین
راه ازان سه راه دیگر سرد سیرتر و پر برفتر است و برفش دیرتر مرتفع
میگردد چنانچه تا اواخر اردي بهشت در سر کتل پیرپنچال برف و سرما
می باشد و ممکن نیست که ازین راه بسیر شگوفه و لالهٔ خودجاسی
که بهترین اقسام لاله است و در مبادی موسم بهار کشمیر می شکفد
توان رسید لیکن از دیگر طرق نزدیک تر و بهتر است و چون بنابر
صعوبت راه که اکثر بر شوامخ جبال است شتر از پهنبر پیشتر
نمی توان برد و دران کوهستان غیر فیل و اسپ و استر و مزدوران
کشمیری بار نمی برند و سرادقات جاه و جلال بادشاهي آن قدر
که در دیگر اسفار و حرکات همراه می باشد بآن راه بردن متعسر و
تخفیفی دران ضرور است از زمان حضرت جنت مکانی چنین
معهود شده که در یازده منزل ازان منازل دوازده گانه که چوکي هتي
و نوشهره و چنگس هتي و راجور و تهنه و بیرم کله و پوشانه
و بالای کتل پیرپنچال و هیر پور و شاجه مرگ و خان پور باشد
هر جا یکدست منزل مرغوب مشتمل بر حرم سرا و غسلخانه
بجهت دولت خانه میسازند و باصطلاح اهل کشمیر آنرا لری گویند
و عمارت و مرمت هریک ازان لریها بعهدهٔ اهتمام یکي از امرای
عظام مقرر مي باشد و همچنین از هر راه که رایات عظمت وجاه متوجهٔ
کشمیر شود همین طریقه معمول است ازانجا که رایات عالیات را
یك چند در دارالسلطنة لاهور اقامت روی داده درین نهضت مسعود
تاخیری واقع شد چنانچه اول ماه خرداد الوہیٔ همایون ظل ورود

بخلاعت ونامداري معين مرموده اورا بعنايت حلعت و يک رنجير
فيل مماهي گردانيدند و سيد خانرا بقلعه داري دولت آباد خجسته
بنياد و محمد تقي خان را بخدمت بخشي گري آن صوبه تعيين
نمودند و روز ديگر موکب ظفر پيکر از چيمه ککر نهضت نموده
درياي چناب را بجسر عبور کرد و چهار دهم قصبۀ بهنبر که ازانجا
داخل بکوهستان کشمير ميشوند فيض اندوز نزول اشرف شد از
دار السلطنه لاهور بکشمير جنت نظير چهار راه سلوک مشهوراست
يکی راه پکهلي که دور ترين مسالک است خم و پيچ و نشيب و فراز
بسيار دارد ليکن گرم سيراست و دران راه برف کمتر از ديگر
راه ها مي بارد و زود زائل مي شود چون خواهند اوائل موسم لاله
و شگوفه و جوش بهار کشميررا دريابند ازين راه ميروند و راه مذکور
سی و پنج منزل و يکصد و پنجاه و چهار کروه پادشاهيست که
کروهی دويست جريب و جريبی بيست و پنج درع بادشاهی باشد
دوم راه چومك که بيست و نه منزل و يکصد و دو کروهست درين
راه بير بارش برف کم است اما بعد از آب شدن آن در يکدو موضع
گل ولای بسيار ميشود که گذشتن ازان کمال تعب و صعوبت دارد
و ازين راه باواسط بهار کشمير ميتوان رسيد سيوم راه پونچ که بيست
و سه منزل و دود و ده کروه بادشاهيست آن راه نيز کم برف است
و ازآن راه اواخر بهار کشمير را مي توان دريافت چهارم راه پرنچال (۷)
که هشتاد کروه بادشاهی و بيست وپنج منزل لشکر است ازان جمله

(۷ ن) پرنجال

اسپ عربي با ساز طلا و ماده فيل و شمشير و سپر و جمدهر با علاقهٔ مرواريد و نجابتخان ماده فيل و اسپ با ساز طلا و بفاضل خان مير سامان يک زنجير فيل و بدانشمند خان نقاره و براجه رايسنگه اورنسي مرصع و بتربيت خان جمدهر مرصع و بعبد الرحمن ولد نذر محمد خان و طاهر خان و اسد خان بخشي دوم و فيض الله خان و فدائيخان و حسن علي خان و قباد خان هر يک اسپ با ساز طلا عطا شد و نامدار خان که در دکن بود باضافهٔ پانصدي بمنصب چهارهزاري دوهزار و پانصد سوار والا پايگي يافت و مرشد قلي خان که او نيز در سلک کومکيان آن صوبه انتظام داشت از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار والله يار خان باضافهٔ پانصدي بمنصب دوهزار و پانصدي هزار سوار و افتخار خان آخته بيگي از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري هزار و دو صد سوار و ارسلان خان باضافهٔ پانصدي بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار و از اصل واضافه روح الله خان بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و ديانت خان بمنصب هزار وپانصدي دو صد و پنجاه سوار و التفات خان بمنصب هزار و پانصدي صد و پنجاه سوار والا پايگي يافتند منصب خنجر خان که در سلك کومکيان کابل انتظام داشت از اصل و اضافه هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار مقرر گرديد و بختاور خان بعنايت ماده فيل و اسمعيل زميندار هوت که درين ايام شرف اندوز ملازمت اشرف گشته بود بمرحمت خلعت و فيل و اسپ با زين و ساز نقره و شيخ بهاؤالدين ملتاني بعطاي خلعت و ماده فيل و انعام يک هزارروپيه و بکرم

و خلال بادشاهزادهٔ قدسی شیم محمد معظم صادر شد که برای سرافرازی محمد امین خان خلف الصدق آنجان مغفور بسر منزل از عز قدوم بخشیده تارک افتخارش تاج سربلندی برافرازند و اورا همراه به پیشگاه حضور آوردند واسد خان بخشی دوم را نیز حکم شد که در رکاب پادشاهزادهٔ عالیقدر برود و چون خان مذکور کامیاب این فخر و مباهات بملازمت قدسی برکات رسید عاطفت خسروانه اورا بعطاي خلعت خاص از لباس خو کواری بر آورد و در جشن مسعود بدیگر مواهب عالیه نوازش فرمود چنانچه در مقام خود گذارش خواهد پذیرفت شب چهارشنبه نوزدهم اردی بهشت هلال فرخنده شوال از افق سعادت طلوع نموده هنگامه افروز عشرت و شادمانی گردید و روز دیگر که عید خجسته فطر بود حضرت شاهنشاهی در مصلای که از خیمه ترتیب یافته بود برسم معهوده نماز عیدگزاردند و بعد فراغ از نماز انجمن آراي نشاط و کامرانی گشته سریر عظمت و جهانبانی را از فر جلوس والا آسمان پایه گردانیدند درین روز خجسته نخل برومند گلشن دولت و کامگاری نهال دیگر ثمر بوستان سلطنت و بخت یاری بادشاهزادهٔ ارجمند محمد معظم بانعام دو لک روپیه و غرهٔ ناصیهٔ حشمت و سربلندی فرع اختر ابهت و بخت مندی پادشاهزادهٔ والا قدر محمد اعظم بعطای طرهٔ مرصع مطرح انوار عاطفت گردیدند و امیر الامرا و راجه جسونت سنگه و دیگر عمدهای اطراف بعنایت خلعت قامت مباهات افراختند و براجه جی سنگه خلعت خاص و آوربسی مرصع و دو اسپ عراقی یکي با ساز طلا و بمحمد امین خان میر بخشي

بعطایا و مواهب سنیه کامیاب شدند و بخدمت آمدن خان میر
بخشي بعنایت خنجر با علاقهٔ مروارید نوازش یافت و رعد انداز
خان که بفرمایدن فوجی از جنود اقبال بجهت کومک لشکر دکن
معین شده بود ازان صوب رسیده دولت استلام عتبهٔ جلال دریافت
و بعرض اشرف رسید که رعایت خان فوجدار کوهستان باجل طبیعی
بساط حیات در نوردید و خنجر خان خلعت یافته در سلک کومکیان
صوبهٔ کابل منتظم گردید و معین خان بخدمت دیوانی سرکار پردهٔ
آرای هودج عزت زینت افزای مشکوی دولت ملکهٔ مقدس نقاب
روشن رای بیگم از تغییر مقیم خان خلعت سرافرازي پوشید بیستم
این ماه مبارک فرجام موافق نهم اردی بهشت متصدیان پیش
خانهٔ همایون باشارهٔ والا در ساعتی مسعود سرادقات اقبال از
دار السلطنة لاهور بیرون برده در باغ دلکشا بساط حشمت و ابهت
گستردند و بیست و پنجم مطابق چهاردهم اردی بهشت که ساعت
نهضت موکب مسعود بود پس از انقضاي پنج گهڑي از روز مذکور
حضرت شاهنشاهي با فر الهي و عظمت و شکوه جهان پناهی از
قلعهٔ مبارکه سوار شده لوای توجه بعزم کشمیر بر افراختند و
دریای راوی را بجسر عبور نموده درباغ دلکشا نزول سعادت فرمودند
درین روز میر خان فوجدار کوهستان جمون را بعنایت خلعت و
اسپ با ساز طلا نواخته بخدمت مرجوعه رخصت نمودند واز وقائع
صوبهٔ بنگاله خبر درگذشتن خان جانان سپه سالار ازین دار بیمدار
بمسامع همایون رسید و پس از سه روز از کمال مرحمت و ذره
پروری اشارهٔ معلی بدین ثمرهٔ شجرهٔ اقبال گزین باوهٔ نهال حشمت

است حضرت سلیمان‌شکوهی بر فوت آن نوئین ارادت آئین که بندهٔ
بندهٔ درگهی این دولت ابد قرین بود متاسف گشته روح اورا
بانواع فتوحات روحانی نوازش فرمودند و متعلقان آن نوئین جان
دلهٔ صدق آئین مغفور را که بخدمت والائی سمر بندگی
و منصب ارجمند پنج هزاری پنج هزار سوار سرافرازی داشت
مورد انواع مکارم و اصناف الطاف ساخته تسلی بخش خاطر
محزون او گشتند چنانچه بتقریب تفصیل در محل خود سمت
گزارش خواهد یافت کنون کلک حقائق نگار سررشتهٔ وقائع حضور
پر نور را از جائی که گسسته بود و باز بدست می آرد ۔

آغاز سال ششم از سنین خلافت والای عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و سه هجری و توجه بجانب کشمیر جنت نظیر

درین هنگام سعادت انجام که بفر عدل و رافت پایهٔ امرای
اورنگ حشمت و فرمانروائی دین و دولت را چهرهٔ امروز و جهان
از یمن نصفت و نصفت زینت بخش دیهیم سلطنت و کشورکشائی
نشاط اندوز بود ماه مبارک رمضان بهزاران فرخندگی در رسیده در
زمین و زمان از پرتو سعادت نور افشان شد و شب سه شنبه بیست و
یکم شهر مذکور رویت هلال کرامت انوار اتفاق افتاده سال ششم از
اعوام خلافت سعادت قرین گیتی خدیو با داد و دین بفرخی و
فیروزی و نیک اختری و بهروزی چهرهٔ آغاز برافروخت و چون
بیست و نهم این ماه میمنت پرتو ساعت بهجت رایات عالیات

پیاده و برخی از توارهٔ بهمراهیِ او تعیین نمود و روز دیگر دلیرخان از لکهوکده رسیده هشت زنجیر فیل که راجهٔ آشام از جملهٔ فیلان پیشکش متعاقب ارسال داشته بود رسانید و چون خان سپهدار باوجود شدت کوفت و آزار مهمات آن حدود را انتظام بخشیده خاطر از آن پرداخت بیست و ششم ماه مسطور از موضع پاندو بکشتی نشسته کوچ به کوچ روانه گشت و سلخ آن ماه بمقام بربی تله که سر راه ولایت کوچ بهار است رسیده بعزم انتزاع آن ولایت و تادیب بیم راین آنجا نزول کرد و اردو و سائر اهل لشکر که براه خشک می آمدند بعد از پنج شش روز رسیده محاذی موضع مذکور از آب گذشتند و اسفندیار خان و عسکر خان و راجه بهروز که در حدود گهوره گهات اقامت نموده بودند بلشکر فیروزی پیوستند و درین ایام کوفت خان خانان بمرتبهٔ رسید که کار از مداوا در گذشت و طبیعت مغلوب استیلای مرض شد چون حال خویش برین منوال دید و کمال همت و حمیتش بتسخیر کوچ بهار مصروف بود عسکرخان را با اکثر جنود قاهره و دوازده بیست و ششم شعبان بدان مهم تعیین نموده خاصه خضر پور روانه شد و اواخر روز چهار شنبه دوم شهر رمضان المبارک از ششم سال جلوس همایون در دو کروهی خضر پور داعی حق را لبیک اجابت گفته ازین مرحلهٔ بدا بسر منزل بقا پیوست چون این خبر از نوشتهٔ سوانح نگاران بنگاله در دار السلطنة لاهور بمسامع حقائق مجامع رسید ازانجا که مراحم بادشاهانه قیمت سنج گوهر غریب و اخلاص نیکو بندهای عقیدت مند ودر پیش گاه خلافت و جهانبانی عاطفت و قدردانی را پایهٔ بلند

چون مکرر دفعه راجهٔ درنگ هنگام یورش آشام همراهی حضور ظفر اعتصام اختیار نموده دران سفر بساط حیات در نوردیده بود و مادرش که با پسر خرد سال او در ولایت درنگ بود درین مدت بلوازم دولت خواهي قیام ورزیده خان سپهدار کس بطلب مادر و پسر مکرردهم فرستاده دران منزل چند روز قیام نمود تا آنها و راجهٔ دو مریه که اورا نیز طلبیده بود برسند و مهمات آن حدود را نظم و نسق دهد و درین ایام آن خان خانان سپهٔ سالار را بنابر استعمال بعضي از ادویه حاره که بتجویز طبیبان فرنگی بکار برد ضیق النفس و خفقان و آثار قرحهٔ شش و استسقا که هر یک بانفراده مهلک است بر آلام سابق افزود بالجمله یازدهم شهر مذکور که مادر و پسر مکرردهم از ولایت درنگ رسیدند خان خانان آنها را بعنایات بادشاهی خوشدل و مستمال ساخته آن پسر را که ده ساله بود قائم مقام پدر ساخت و چون راجه دو مریه بسبب عارضهٔ که اورا طاری شده بود نتوانست آمد مادر خودرا فرستاده تمهید معذرت نمود و او نیز در همین روز رسیده مورد استمالت شد و آن بوئین عقیدت آئین سیزدهم از کجلی کوچ کرده بموضع پاندو که مقابل قصبهٔ کواهتي آبروي آب وانعست نزول نمود و چون از پیشگاه خلافت و جهانباني یرلیغ همایون صادر شده بود که رشید خان بفوجداری سرکار کامروپ قیام نماید خان مذکور را بآن خدمت معین ساخته جمعی دیگر از امرا و منصبداران و محمد بیگ ملازم خود را با چهار صد سوار و دو صد

(۳ ن) مکرر پنجم

سرانجام نواره است مقرر نمود که تهانه‌داران چاریک و کجپور
و دیو اگانو تا آمدن میر مرتضی در تهانهای خود بوده وقتی که میر
مذکور عازم لکهوگده شود با او رفاقت نمایند بالجمله خان سپه سالار
با جنود نصرت شعار بیست و دوم شهر مسطور بلکهوگده رسیده
بانتظار رسیدن میر مرتضی چند روز آنجا مقام نمود و چون
میر مرتضی با همراهان و جمیع اشیا و اموال بادشاهی و خلقی
کثیر از ذکور و اناث آن ولایت که بطوع و رغبت عزم مهاجرت ازان
کوهستان نموده بودند رسید ازانجا که بندوبست و سرانجام مهام
سرزمین درنگ و دو مرتبه و غیر آن که چنانچه مذکور شد از
ولایت آشام ضمیمهٔ ممالک محروسه گشته بود و نظم و نسق مهمات
گواهتی که در مدت تسلط و استیلای آسامیان بسکال کمال اختلال
یافته بود لازم بود و برداشتن رسیدار کوچ بهار را که دگر باره غبار
فساد و طغیان انگیخته بر ان ولایت مستولی گردیده بود تنبیه بایستی
نمود و موسم برشکال قریب شده بود آن برنتافت سپهدار باقتضای
مصلحت عازم بنگاله گشت و دلیر خان را با اکثر لشکر و نواره بانتظار
رسیدن برخی از فیلان پیشکش که هنوز نرسیده بود در لکهوگده
گذاشته بیست و هشتم ماه مذکور عازم گواهتی شد و سلخ آن ماه بموضع
کلیا بر رسیده غرهٔ رجب ازانجا کوچ نمود و بجهت ملاحظه کردن
حدود دومرتبه و سرحد ولایت آشام و مملکت بادشاهی که بتازگی
قرار یافته بود براه دامن کوه روانه گردیده و بنابر صعوبت راه و انبوهی
جنگل لشکریان سه چهار منزل تعب تمام کشیدند و چهارم شهر
مذکور از دریای دانک عبور نموده در پای قلعه کجلی نزول کرد و

مذکوره نوشته شد و چون مقرر گردید که جلوس مسعود برای ساحل
آب دهکی لوای معاودت افراخته بگرگاو و برود خان سپه سالار بمیر
مرتضی نوشت که با همراهان و توپ خانه و اشیای که آنجا بود و
جمعی از رعایا و سکنهٔ آن ولایت از مسلمان و هندو که ارادهٔ بنگاله
داشته باشند از گرگاو بر آمده بلشکر منصور بپیوندد و بادن حسین
دبیر درمتاد که بجهت نقل اسباب کرگاو و برخی از نواره تا آنجا
فرستد و چون ندای بهوکن اظهار نمود که چندی از فیلان راجه
که هنگام انهزام در صحرا و جنگل رها کرده بود درین نواحی
همت جمعی بتفحص آنها معین ساخت و شب سه شنبه پنجم
جمادی الاخره وکلای راجه رسیده پیشکشی که رسانیدن آن
بلا تاخیر مقرر بود از طلا و نقره و صندل راجه و دختر راجه بتام
با چهار پسر از عمدهای راجه که بودن آنها در بنگاله تا رسیدن
تتمه پیشکش معهود شده بود بلشکر فیروزی رسانیدند و جمعی که
بتفحص فیلان رفته بودند بعد از چند روز رسیده پانزده زنجیر فیل
آوردند و نهم ماه مذکور از پنجم سال جلوس همایون که مقدمات
صلح صورت یافته بود خان خانان با موکب کیهانستان از دهنهٔ
کوهستان نامروپ کوچ نموده رایت معاودت بصوب بنگاله برافراخت
و چون درین هنگام فی الجمله خفتی در ازار آن نوئین بلند مقدار پدید
آمده بود بسرعت سیر رهنورد گشته کوچ بر کوچ طی منازل می
نمود و چون بتیرمهانی رسید و بظهور پیوست که نواره که بادن حسین
بگرگاو فرستاده بود بحمل اشیا و احمال سرکار بادشاهی نمی
آید و ازین جهت هنوز میر مرتضی از گرگاو بر نیامده در فکر

تمشیت صلح برای و رایت آنها مفوض ساخته بود رسیده بتمهید
مقدمات مصالحه پرداختند و پس از گفت و گوی بسیار چنین
قرار یافت که راجه بالفعل صبیهٔ خود با دختر راجه تپام و بیست هزار
توله طلا و یک لک و بیست هزار توله نقره و بیست زنجیر فیل برسم
پیشکش و پانزده زنجیر فیل برای خان خانان و پنج زنجیر فیل
بجهت نایر خان بفرستد و متعاقب در عرض دوازده ماه سه لک
توله نقره و نود زنجیر فیل بسرکار پادشاهی واصل سازد و هر ساله
بیست زنجیر فیل بپیشکش می فرستاده باشد و تا وصول تتمه
پیشکش که ادای آن در مدت دوازده ماه مقرر شده بود چهار
کس از عمدها که ارکان ایالت و حکومت او بودند هر کدام
یک پسر خود برسم گروگان همراه لشکر ظفر پناه به بنگاله بفرستند
و مردمان و عیال بدلی پهوکن با برخی از رعایای ولایت
کامروپ که در کوهستان نامروپ و دیگر جبال محبوس بودند
بلشکر ظفر اثر رساند و نیز مقرر شد که از سمت اترکول ولایت
درنگ که یکطرفش بکوهستان و طرف دیگرش بدریای آب
براری که از حوالی قصبهٔ حندهر میگذرد متصل است و از جانب
دکن کول ولایت بلتلی و درمره که هیچگاه در تصرف
بندهای پادشاهی بوده داخل پیشکش و ضمیمهٔ ممالک محروسه
باشد و حد فاصل میان مملکت پادشاهی و ولایت آسام در
جانب دکن کول دریای کلنگ و در طرف اترکول دریای آب
براری قرار یافت و عهدنامه مشتمل بر تعهد این امور از جانب
آشامیان و قبولنامه از قبل خان خانان مبنی بر قبول صلح بشروط

حالات دانق رخ نماید یا آنکه خان‌خانان را بآن عارضه روزگار حیات بسرآید از بی مری کار لشکر بفساد گراید مورد تفرق خاطر گشته ارکان همت و ثبات شان متزلزل گردید و عظمای لشکر در صدد این در آمدند که اگر خان خانان بجهت اتمام آن مهم و استیصال راجه اراده گذرانیدن موسم برشکال داشته باشد مسلک خود مری سپرده ازو جدا شوند و به بنگاله آیند چون خان سپه سالار در عین کوفت و آزار بدین معنی آگهي یافت این الم روحانی برکوفت جسمانی او علاوه کرده قرین تفکر ور هین ملالت شده چهاردهم ماه مذکور کوچ کرده یک منزل پیش رفت تا غنیم لئیم خیره نگردد لیکن بنابر ضرورت و اقتضای مصلحت اراده مصالحت و عزیمت معاودت پیش نهاد خاطر ساخت و راجه ضلالت آئین که همواره بارسال سفرا و وسیله امرا التماس صلح و طلب عفو مي‌نمود و بقبول مقرون نمیشد درین وقت که گرفتاری و استیصال خویش قریب الوقوع میدید بتدابیر خان‌توسل جسته در التماس مصالحت و اظهار عجز و مسکنت مبالغه کرد و آن خان شهامت نشان بنابر صلاح وقت خان‌خانان را باین معنی راضی ساخت و هفدهم ماه مذکور کوچ شده موضع پتانم که برابر جنگل دره نامر و پست محل نزول گردیده سرزمین پتانم متعلق بزمینداری بود که نسبت قرابت و اختصاص براجه داشت و ازجانب او بخطاب راجگي از اقران ممتاز بود و باشاره راجه در دهنهٔ جنگل و دره مورچالی درنهایت متانت را ایجکام بسته بودند و وقوع امر مصالحه درین موضع مقرر گشته بود بعد از وصول جنود مسعود باین مکان وکلای کاردان که راجه

دخول اسلام از دیار آشام شد آنکه هنگامی که خان خانان سوارة
بکنارهٔ آب رسیده مورچال مخذولان را باحتیاط نظر می نمود آن بوئین
عقیدت آئین راغشی وصعقي طاري شده بعلتهٔ آن حالت از اسپ فرود
آمد و برروی زمین تکیه کرده ساعتي بیخود شد و چون بهوش آمد
بخیمه گاه رفته نزول نمود و مقدای کوفت و آزارش که باعث
مصالحه با آشامیان گشت و آخر بآن درگذشت همانا بود و درین
موضع بنابر حدوث این عارضه چند روزی اقامت نمود و درین
مکان بدلی بهوکن که از سرداران عمدهٔ نامی راجه و سرآمد شجاعان
آشام بود و بنابر رنجي که از راجه داشت قطع نظر از اهل و
عیال کرده با سه برادر خویش ازو جدائي گزیده بود روی ارادت
بلشکر فیروزی آورده نزد خان خانان آمد آن خان سپهدار باقتضای
مصلحت اورا ببخشش خلعت فاخره و دهکدهکی و خنجر مرصع و
اسپ خوشدل ساخته دلجوئی و استمالت نمود و مقرر کرد که از مردم
جنگی آن ولایت هر قدر تواند فراهم آورده بضبط و محافظت قری
و قصبات و راهها از نامروپ تا کرگانو قیام نماید و راه دریا نیز تا
موضع ترمهاني بعهدهٔ او کرد چون اورا درمیان آشامیان بسرداري
و سر لشکری اعتباری عظیم بود در اندک فرصتي چهار هزار کس
از مردم جنگی آن ولایت جمع نموده بمراسم خدمت گزاري و دولت
خواهی پرداخت راجه ازین معنی بیمناک و هراسان گشته برهمه
عمدهای خود بی اعتماد شد و بیجدلی بهوکن را که چنانچه
گزارش یافته هنگام شورش باران و طغیان آب درمحاربه و مجادله
با عساکر نصرت مآب کمال سعي وکوشش نمود اصلا مداهنه وتهاون

بمحافظت و حراست کرگانو و سر انداز خان را بضبط آن روی رود
دیکهو معین ساخته چهاردهم ربیع الثانی با جنود مسعود از کرگانو بر
آمده و از آب دیکهو بپایاب گذشته چون لشکر فتح رهبر بکنار دیهرداس که
پایاب بود رسید لیجدلی سهوکن که از داخل شدن ابو الحسن بمورچالی
های ثباتش ترلزل یافته دل از دست داده بود و آمادهٔ فرار ایستاده
از سطوت عساکر قاهره یکبار مغلوب رعب و خوف گشته چارهٔ کار
در فرار دید و با همراهان خویش از مورچال بر آمده راه گریز
سپرد و جنود فیروزی قرین نصرت و بهروزی بآن مورچال که در
کمال رصانت و استحکام بود داخل شده برخاي اعادی مخذول
خیام درون افراشتند از وقوع این فتح آشامیان تیره بخت مورد
یاس و ناکامی گشته دل از امید علبه بر داشتند و رعایا و سکنهٔ
هر ناحیت که در ایام شور انگیزی و فتنه سازی سپاه آسام و ضعف
و اختلال حال لشکر اسلام طریق بیوفائي و تمرد گرائي پیموده
بعضی بطوع و برخی بکره براجه گرویده بودند دگرباره از متابعت
او رجوع کرده روی التجا بلشکر منصور آوردند و چون مخبران خبر
رسانیدند که جمعي از مقهوران در مورچالی که آخري آب دهنک
ساخته اند پاي جرأت فشرده خیال تمرد در سر دارند خان خانان
با جنود کیهانستان ازان موضع کوچ کرده هژدهم ماه مذکور بساحل
آب دهنک رسید مخالفان آشامی که در آنروی آب مورچال
داشتند با آنکه آن آب عمیق عریض درمیان حائل بود از مشاهدهٔ
رایات و اعلام جنود نصرت اعتصام بانهزام گرائیدند از سوانحی که
درین مقام باقتضاي تقدیرات آسماني روی داده منشای معارف

معدول که دهولا کوری آمده بود باز بکوهستان بامروپ گریخت و
بیجدلی بهوکن اگرچه باستظهار متانت و استحکام مورچالی که
برکنار بهردلی ساخته بود با گروهی انبوه از آشامیان شقاوت پژوه بر
جای خود ثبات و استقامت ورزیده بود لیکن دیگر باره از راه
مسکنت و خشوع درآمد و سفرا فرستاده مکرر التماس مصالحه نمود
خان سپهدار بقبول ملتمس آن غدار بانکار اقبال نکرده همت در
دفع و استیصال آن مدبر بد سگال و گرفتن مورچالش گماشت و
هشتم ربیع الثانی ابو الحسن و قراول خان و جمعی از مبارزان
ظفرقرین را تعیین نمود که در کشتیهای جنگی نشسته بترمهانی
روند و ازانجا بسرا بالای بهردلی روان شده از عقب مورچال او
در آیند پس از رسیدن این فریق بآنجا اعادی بقدم مدافعت و
مقاومت پیش آمدند و حربی عظیم و کارزاری سترگ روی داد
آخر الامر مجاهدان فیروزی لوا غلبه و استیلا یافته بحصاری که
اعدا از بانس ساخته بودند در آمدند و مخالفان منهزم گردیدند
و چون ازان جانب که جنود قاهره در آمده بودند تا محل اقامت
بیجدلی بهوکن که محاذي گرگانو بود و فرقهٔ عظیم از مقهوران لئیم
آنجا بودند ده کروه مسافت بود و رفتن ابو الحسن با همراهان بر
سر آن گروه مقتضای مصلحت نمی نمود خان سپه سالار قرارداد که
خود نیز با اکثر عساکر ظفر اثر از گرگانو برآمده برسر بیجدلی بهوکن
رود و مقرر نمود که ابو الحسن با همراهان همانجا اقامت گزیده
منتظر رسیدن افواج بحر امواج باشد و مقارن وصول جیوش منصور
ازان طرف بر اعادی حمله برد و میر مرتضی را بدستور سابق

نصرت اثر تعیین نمود که اراں راه لیچارنگ رفته تنبیه معمداں
اطراف ونواحی آن پردارد وغاری ادماںرا با صد سوار و صد پیاده آنجا
تهاده دار ساخته خود بدیولگانو رود و آنجا توقف نموده با ں حصین
اعلام نماید تا کشتیهای آذوقه را بدیولگانو رسنند ابو الحسن لیچارنگ
رفته تمرد گزینان آں حدود را تنبیه و تادیب نمود و غازی افغان
را با جمعی که بهمراهی او تعیین یافته بودند آنجا گذاشته بدیولگا و
آمد و پس از وصول بآنجا چون کشتیهای آذوقه از لکهوگده رسید
ازانرو که هنوز برخی مقاهیر بر طرفین دریا در مورچالهای خود
متمکن بودند و نواره را بیم آسیب تعرض و دست انداز آنها بود
احتیاطا برخی اختصاص جمعی را با فوجی از سوار و پیاده براه چارنگ
روانهٔ گرگانو نمود و خود نواره را همراه گرفته عازم گرگانو شد و چند
قلعه که اعادی بر طرفین آب دهنک احداث کرده بودند بقهر و
استیلا انتزاع نموده منهدم ساخت و درین اوقات خان خانان سید
احمد ملازم خودرا با فوجی از سوار و پیاده بتهانه داری ... پور برستان
و سید سالار خان را بلیچارنگ تعیین نمود که باتفاق غازی بضبط و
و محافظت آں حدود قیام نماید و اواخر ربیع الاول رسد غلات از
راه خشکی سر کرد و ابو الحسن با نواره بر آذوقه بگرگانو رسید و
بیمن فضل و کرم ایزد منان شدت عسر به یسر مبدل شد و وسعت
و رفاهیت در حال لشکریان پدید آمد بالجمله آشامیان تیره
بخت را از فرو نشستن آبها و انصرام ایام برسکال و انفتاح طرق
و مسالک هوای جرأت و لحوب از سر رفته ـ گر باره روی ادبار
بشواهق جبال و تنگنائی درها و جنگل ها نهادند و راهٔ

آمده نائرهٔ قتال بر افروختند و جمعی کثیر طعمهٔ صمصام انتقام مبارزان فیروزی مآل گشته جز خذلان و نکال حاصلی ندیدوختند دلیر خان را از خیرگی و جرأت آنها عرق غیرت و شهامت و دلیری حرکت نموده بتعاقب آن جسارت منشان پرداخت و تا بالهٔ دزدی کا رفته تیغ جلادت بخون بسیاری از ملاعین بی دین رنگین ساخت و پس از وقوع این معنی آشامیان ضلالت کیش سر از هوای شب خون پرداخته دیگر قدم جسارت بنزدیکی کرگانو نگذاشتند و در خلال این ایام در کرگانو نیز امراض و علل مهلکه شائع شده شدت آن بلیه و اشتداد قحط و غلا بنهایت انجامید و ازانجا که جز صبر و سکون چارهٔ نبود مجاهدان دین و مبارزان ظفر قرین بمقتضای (اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصَّابِرِیْنَ) پای همت در دامن مصابرت کشیده و دست اعتصام و توسل بحبل المتین تسلیم و توکل در زده منتظر انصرام ایام برسات و طلوع نیر رهائی وشتاب ازان ورطهٔ پر آفات بودند و در اواسط ماه صفر باران روی بکمی نهاده خورشید جهان افروز لطف و عنایت ایزدی از افق افضال تابان شد و از تاثیر نگاه گرم آفتاب رفته رفته نقاب آب از چهرهٔ شاهد غبار افتاده روی دل جوی زمین نمودار گشت زمرهٔ اسلامیان را پای تمدی از گل بر آمده و کشتی امید مجاهدان بخشک افتاده دریں ایام چون بظهور پیوست که ازان روی رود دیکهو تا دیولگانو براه چارگ قریب دامن کوه آلی هست که ابرا در برشکال آب نمی‌گیرد و دریں وقت که زمین‌ها بقیهٔ از آب و گل دارد و آن راه خشک و قابل عبور است خان سپه سالار بیست و یکم صفر ابوالحسن را با فوجی از مواکب

اصناف غلات و ماکولات و مشروبات و حبوب عدقا داشت چون گاو بسیار از مخالفان بدست سپاه ظفر پناه آمده بود تا یک چند گوشت گاو در آب صرف جوشانیده یا در پیهٔ آن پخته با برنج میخوردند در اواخر حال آن نیز معقود شد و چون اقسام لیمون و نارنج دران ولایت وافراست گاهي صفرای هوس متنعمان ازان می‌شکست دیگر از انواع خوردنی چیزی یافت نمیشد مجملا بنابر وقوع این قضایا وحدوث این بلایا آشامیان شقاوت پرور خیره بر سده بتارگی آمدند در انتزاع آن ولایت بستند و بیدلی بهوکن که چنانچه گزارش یافت از مجادله وکوشش بعجز گرائیده ازری تضرع طلب مصالحت میکرد دگر باره راه مخالفت وطغیان پیمود واز قرارداد صلحی که پیشتر نموده بود بر گشته بکینه توزی و شر اندوزی نشست و چون عفونت هوای متراپور و حدوث علل و اسقام بدایت رسید خانخانان با جنود نصرت نشان ازین جا کوچ نموده دو ر دهم محرم از پنجم سال جلوس همایون دگرگانو آمد و آشامیان مخذول این حرکت را بر عجز محمول داشته خیره تر شدند و در جسارت و دلیری افزودند اکثر شب ها بآئین نکوهیدهٔ خویش باطراف حصار آمده قصد شبخون میکردند و حملهای متواتر مي نمودند چون عساکر قاهره از درون و بیرون خبردار و آمادهٔ مدافعت و پیکار بودند و شب ها بر بستر استراحت نمی غنودند و مردردان بسر طرف حمله مي آوردند تیغ قهر بر سروناوک بلا بر جگر خورده از صولت غازیان اسلام بانهزام مي گرائیدند بویژه مقاهیر اجتماعی عظیم نموده در مهتاب شبی بمورچال دلیر خان و راجه سجانسنگه

که اگر راجه قبول شرائط مصالحه نکند من ازو معاودت جسته
نزد خان خانان می آیم و بمنهج عبودیت و دولت خواهی خدیو
زمین و زمان میگرایم و بعد از دو سه روز پهورپمل را اذن انصراف
داد در خلال این احوال در متهراپور که خان خانان با اکثر عساکر
منصور آنجا اقامت داشت بسبب کثرت بارش و رداءت آب و هوا
اقسام امراض و اسقام خصوصا تب لرزا و اسهال شائع شده اکثر
اهل لشکر مریض و کوفتناک شدند و اثر سمیتی در هوا و مقدمهٔ
وبائی در حدود نصرت لوا بهمرسیده جمعی کثیر باقتضای تقدیر
بساط حیات در نوشتند و این حالت پرملالت در کرگانو و اطراف
و نواحی آن بلکه در جمیع ولایت آشام سرایت کرده این بلیه عموم
یافته و خلقی انبوه از آسامیان شقاوت پژوه خصوصا اتباع و اشیاع
راجه که خود را بکوهستان های دور و تنگنای درها و جنگلها کشیده آن
مواضع را پناه جای خویش اندیشیده بودند از تیغ زهرآبدار وبا زخم
خورده بدرکات جحیم پیوستند چنانچه از خواص راجه نقل نمودند
که دو لک و سی هزار آشامی ببلیه وبا راه نیستی پیمودند و وقوع
قحط و غلا و فقدان حوائج ضروری معیشت که علتش انسداد طرق
و مسالک و عدم وصول رسد از جهانگیرنگر بود علاوهٔ اینحال گشته
کار مردم ازان بدشواری کشید از جملهٔ یک صد و هفتاد و سه انبار
شالی که از محاصیل غنیمت اولیای دولت گشته بود هنگام طغیان
آب و خسارت و خیرگی اعدای خسران مآب شانزده انبار در تصرف
عساکر نصرت شعار مانده مابقی را مقهوران متصرف شده بودند
و درین مدت قوت غالب اهل لشکر و دواب برنج بود و دیگر

فرستاد بالجمله چون بیجدلی پهوکن مکرر جملات مرد آزما و سب
جون ها بر عساکر قاهره آورد و در مراتب مدافعت و محاربت
هر تدبیري که ممکن بود بکار برده بیقین دانست که اقدام ثبات
و همت مجاهدان دین و مبارزان نصرت قرین بامثال این امور
لغزش نمی پذیرد وشاهد مقصودش در مرآة سعی وکوشش صورت
نمیگیرد ناچار مسلک عجز و ابتهال سپرده بدلالت عقل دور
بین و خرد مصلحت گزین باشارت راجهٔ شقاوت کیش ضلالت
آئین زبان مسکنت و خضوع اظهار ندامت و استدعاي مصالحت
نمود و عریضهٔ مبني برین مراتب مصحوب یکي از مردم کاردان
نزد خان خانان ارسال داشت و فرستاده او بمتهرا پور که محل
اقامت مواکب منصور بود آمده خان سپه سالار را بتذکار کلمات
عجز آمیز بخشایش انگیز بصلح راضی گردانید لیکن آن نوئین
صلاح اندیش کاردان قبول این معني را مشروط بآن ساخت که راجه
پانصد زنجیر فیل و سه لک توله طلا و دختر خویش بجهت پرستاری
پرده آرایان حرمکدهٔ سلطنت و اقبال بفرستد و هر ساله پنجاه زنجیر
فیل برسم پیشکش به پیشگاه جاه وجلال ارسال دارد وآنچه از ولایت
آشام پس سپر ادواج ظفر اعتصام گشته بتصرف بندهای بادشاهی
وا گذارد و کوهستان دمروپ و دیگر کوهستانهای اطراف آن ولایت
بار متعلق باشد و پورنمل نام بندوی از بندهای بادشاهي جهت
ابلاغ این پیام برفاقت کس بیجدلي پهوکن نزد او فرستاد و چون
پورنمل آنجا رسید بیجدلي پهوکن قدومش بآداب مهمان
پذیری تلقي نموده شبی اورا بهانهي از اغیار طلبیده و اظهار کرد

برخی از سوارهٔ دیولگانو فرستاده او را بلکهوگده طلبید و چند نوبت
برای مردمی دلیری و سپاهی با مبارزان منصور بآبروی دریای
برهماپتر رفته چندی از رؤسای آشامی را که گروهی انبوه ازان
قوم بد نهاد فراهم آورده دران طرف مصدر فتنه و فساد گشته بودند
و دفع وصول رسد و قطع طریق مسلک تمرد و سرکشی می پیمودند
تنبیه و تادیب نمود و جمعی ازان بی باکان را بتیغ بیدریغ از هم
گذرانیده زمرهٔ کثیر بقید اسر آورد و اسیرانرا باشیای بسیار که
غنیمت جنود نصرت شعار گشته بود بلکهوگده رسانید و در عرض
این ایام سه نوبت نوارهٔ پرساز و سامان بجهت بدرقهٔ کشتیهای فرقه که
بشغل تجارت غله و رسانیدن آذوقه قیام داشتند بگوهتی فرستاد
که ازانجا آذوقهٔ وافر بلکهوگده آوردند و چون مکرر بر سکنهٔ حدود قلعهٔ
سولهگده که مابین لکهوگده وکلیابر واقع است تاخت برده مفسدان
آن سرزمین را گوشمال داد رعایای آن موضع از ترکتاز غازیان سعادت
پژوه ستوه آمده سرداران خود را که محرک سلسلهٔ فتنه و شورش بودند
دستگیر ساخته نزد او آوردند و اظهار اطاعت و انقیاد کردند و چند
کرت بر متوطنین دامن کوه تاخته قتل و غارت عظیم نمود و آنها
نیز دو سردار که از عمدهای راجه بودند و نزدیک کوهستان مورچال
ساخته هنگام فرصت قدم جرأت بحوالی گرگانو می گذاشتند با زنان
و فرزندان آنها دستگیر کرده نزد او آوردند و چون اکثر مفسدان را
تنبیه و تادیب نموده دست جرأت و استیلای آنها کوتاه ساخت
یادگار خانرا فرستاد که تائین پیشتر ضبط دیولگانو نماید و حقائق
این احوال را بخانخانان نوشته مصحوب یکی از آشامیان

را در کنار بالهٔ بندکا ندار زدند تا خلاف اندیشان بد سگال ازان عبرت گیرند شمهٔ از سوانح لکهوگده که بوارهٔ بادشاهی آنجا بود آنکه بعد از رسیدن موسم برشکال و طغیان آب ها و مسدود شدن راهها چون خبر خسارت و خیرگی آشامیان مقهور و قصهٔ کشته شدن انور بیگ تهانه دار گجپور اشتهار یافت ابن حسین بر دور لشکر خویش حصار از بادهن در کمال متانت و استحکام ترتیب داده بر اطراف آن ادوات توپ خانه چید و برکنار دریا نیز بر سر راه و موضع کمین گاه مقاهیر مورچال ها بسته از شر اعدا و شب خون آنها فارغ گشت و برخی از بوارهٔ مشحون بمردان کارزار و ادوات پیکار بسر کردگی علی بیگ ملازم خان سپه سالار بگجپور فرستاد که آنجا رفته بتعدیه و تادیب اعادی پردازد چون علی بیگ بگجپور نزدیک رسید برخی از کفرهٔ نابکار بر روی دریا باسفائن جنگی و جمعی از طرف ساحل بر سر بوارهٔ بادشاهی آمده از دوسو بحرب و جدال پیوستند و در اول کار بوارهٔ منصور مغلوب شده تا موضع بانس باڑی که مابین گجپور و دیول گاوں است بار گردید و درانجا منور خان زمیندار که ابن حسین او را با برخی دیگر از بواره بمدد علی بیگ فرستاده بود باو پیوست و هر دو باتفاق بر اهل کفر و شقاق حمله بردند و آن ضلال اندیشان تاب ثبات نیاورده طریق فرار سپردند و چند کشتی ازان ها بدست مبارزان نصرت مدد افتاد و منور خان و علی بیگ بلکهوگده معاودت نمودند و چون درین وقت یادگار خان در دیولگانو از سر اعدا ایمن نبود و بودن او درانجا با جمع قلیلی که همراه داشت از مصلحت دور می نمود ابن حسین بادن خان سپهدار

ودرین اثنا عبد الرسول خویش رشید خان با چندی از بهادران
جلادت شعار و چند پیلدار بآب زدند و چون نزدیک بکنار رسیدند
مخذولان مغلوب خوف و رعب گشته روی بفرار نهادند و پیلداران
به تیر دستی و چالاکي راهی که یک سوار ببالا تواند رفت دران
کنار کشادند و مبارزان ظفر پناه ازان راه ببالا برآمده بتعاقب گریختگان
پرداختند و دیگر لشکریان نیز از عقب آنها بسرعت از آب گذشتند
مجاهدین اسلام دران صحرای وسیع باعدای ضلالت فرجام رسیده تیغ
انتقام در آنها نهادند و کششی بلیغ و قتلی بیدریغ کرده مثوبت
جهاد اندوختند و پسر لیکھداي بهوکن که سردار آن جمع بانکار بود با
بقیة السیف آن خیل ادبار بتنگ پا لیکھداي ازان عرصهٔ بلا برآورده
بکنار شهر دلی رسید و چون گریختگان از بیم تعاقب جنود ظفر مآب
دست خوش اضطراب بودند سراسیمه وار بکشتیهای که در کنار
داشتند هجوم آورده خود را بر روي هم در سفائن انداختند و برخی را
کشتیها غرق شده بسیاری را موج فنا از سر گذشت و یک صد و
هشتاد تن از آشامیان بند نهاد که اکثر رؤسای آن قوم بد نژاد بودند
وازان جمله یکي از سرداران عمده بود بکمند قهر و استیلای
بهادران فیروزمند اسیر گشتند و رشید خان مورچال آنها خراب
کرده قرین نصرت و ظفر معاودت نمود و از وقوع این فتح نمایان
خوف و هراس بیقیاس بر بواطن آن باطل پرستان ایزد ناشناس
مستولی گشت و از جمیع مورچال ها برخاسته براهای ناکامي در
خزیدند و فی الجمله آرامشی در اهل شهر و حصار پدید آمد و
باشارهٔ خان سپهدار رؤسای اساری را مغلول و مقید ساخته صادقي

تیره بختان شتافت آشامیان مردود از سطوت و صولت جنود مسعود زه بوره مرار شدند رشید خان تا کنار آب دندکا تعاقب آن بدعاقبتان کرده ازانجا معاودت نمود و در همین روز سر انداز خان دیو خبر یافت که ضلالت مدشان آشامی دریکی از مورچالها که نزدیک بمحل اقامت او درادروي بالة دیکهو ساخته بودند جمعیت نموده عزیمت شبخون دارند باوجود کثرت آشامیان بد اندیش و قلت همراهان خویش بتحریک جلادت و دلاوری بر سر آن زمرهٔ بد سیر رفته جمعی کثیر به تیغ کین و کمند قهر قتیل و اسیر گردانید و موچال را خراب نمود و اسیران را که از صد تن بیش بودند سرهاي کشتگان از گردن در آویخته نزد خان خانان فرستاد بعد از وقوع این فتح اعادي خسران مآب دست از تعرض خال افواج آبروي آب کشیده دگر باره پیرامون عزیمت شبخون نگردیدند و چون گروهی از کفار تیره روزگار بر کنار ناله که موسوم است بکاکو خان و ازمایش بهر دلی و دندکا میگذرد مور چالی باستحکام بسته بودند رشید خان محافظت شهر و حصار بمیر مرتضی و راجه امر سنگه گذاشته شانزدهم ماه مذکور بقصد دفع آن مفسدان مقهوران از گرگانو برآمد و از نالهٔ دندکا با تمامي سپاه ظفر پناه به نیروی توکل ره پیری گذشته چون بکنار نالهٔ کاکو خان که کران طرفش غنیم لئیم مورچال بسته جمعیت عظیم نشسته بود رسید فرقهٔ ضلال باروی جرأت نمداده و جدال کشوده شروع در انداختن توپ و تفنگ نمودند و چون زمین آبروی آب بنوعي ارتفاع داشت که صعود بساحل متعذر می نمود و جنود قاهره در گذشتن از آب متفکر گشته لختي درنگ گزیدند

کثیر محالدي دیوار حصار صف کشیده جویای فرصت یورش بودند
درین اثنا تیره ابری متراکم که نموداری از اندوهی و هجوم افواج
مخالف بود ظاهر شده بارشی شدید آغاز کرد که چون ریزش سیل
سرشک عشاق فرصت دیده کشودن نمی داد و آب تا رکاب بادپایان
آتش خو رسیده دلاوران اسلام را مجال تاختن دران خاکساران نماند
لیکن مقاهیر نیز پای جرأت پیش ننهاده قدرت آورش نیافتند
و از اول تا آخر در برابر عساکر نصرت مآثر ایستاده پایان شب رخ
از عرصهٔ مقابله برتافتند و روز عید الضحی خبر رسید که گروهی
انبوه از آشامیان شقاوت پژوه از آب دندکا عبور نموده در سواد شهر
میان درآل بدستان مورچال دست جسارت کشاده اند فرهاد خان
قراولخان را با فرقهٔ آعراب و جلال را با همراهان او و دیگر دلاوران
بمدافعهٔ بد اندیشان معین ساخت و آنها رفته وصیلب عزو جهاد
با آن جمع ضلالت نهاد اندوختند و آن باطل ستیزان را مغلوب
و منهزم ساخته مورچالها را که بچوب و تخته ساخته بودند آتش
زده سوختند چون فرهاد خان را الم زخم دست بانتفاخ انجامیده
از کثرت تردد و شدت آن آزار ضعف و ناتودي بر و مستولی گردیده
بود مجالهان ازین معنی آگهی یافته خیرگي میکردند خان سپه سالار
رشید خان را بجاي او تعیین نموده اورا نزد خود طلبید و خان مذکور
یازدهم شهر مسطور داخل گرگانو شده همان روز شنید که کفار خار
دگر باره مورچالی که متصل شهر از تخته و چوب ساخته بودند و روز
پیش عراب اسلام آنرا آتش زدند آمده تجدید و استحکام آن مشغول
اند بمجرد استماع این خبر با جنود ظفر اثر سوار شده به تنبیه آن

پیوسته شب خون بران لشکر می آوردند و آنها چون جای مستحکمی
داشتند بمدافعه پرداخته دفع شر آن بد اندیشان میکردند و در
هشتم ذی الحجه مخذولان باهمگی اتباع خویش بکثرت و هجوم تمام
شبهنگام بقصد یورش بر حصار از آب گذشتند و بشهر رسیده بیکبار
بر افواج بیرون و اطراف حصار حمله آورده جنگ در انداختند
فرهاد خان با آنکه از شدت الم زخمها که بدستش رسیده بود کمال
آزار داشت سوار شده میان حصار ایستاد و اهتمام جنگ و مراسم
سرداری بجا آورده سپاه فیروزی را بمدافعه و محاربهٔ کفار با کار تعیین
نمود تا قریب نه پاس شب نیران قتال و جدال شعله زن بود و
حربی صعب و کارزاری شدید که مثل آن کم بوقوع پیوسته بود رو
نمود خود مقهوران شقاوت پرور مکرر از هر سو بر دیوار حصار یورش
برده در هیچ طرف مجال غلبه و استیلا نیافتند و عاقبت الامر
بصدمهٔ تیغ مجاهدان جلادت شعار سپر انداخته بوادی فرار شتافتند
و درین پیکار و آویزش از اکثر مبارزان عقیدتمند و بندگان اخلاص
منش خصوصا فرهاد خان و سید سالار خان و میر مرتضی ترددات
مردانه و کوششهای دلیرانه بظهور رسید و شب هشتم شهر مذکور
منهیان لشکر منصور خبر رسانیدند که دگر باره مقاهیر از آب گذشته
عزم غدر و شبخون دارند فرهاد خان با کمال ناتوانی و آزار سوار
شده آمادهٔ رزم و کارزار گردید و افواج درون و بیرون را خبردار و مستعد
پیکار گردانید قریب نه پاس شب که ماه جهانگرد سر بنقاب
احتجاب درکشید عاصیان تیره بخت ظلمت سرشت از کمین دین
برآمده برخی با سید سالار خان و عبد الرسول مقابل شدند و جمعی

ساختند و فوهای خادرا دران رسب حیر بلا و ستیر مرد آزما از غاچه
پیکان اعدا دو گل زخم بر دست شگفته کانچین ریاض سرخروئی شد
بالجمله اعادی ضلالت قرین تاب حملات مدرران سعادت آئین نیاورده
هزیمت را غنیمت شمردند و خود را بخندق افگنده طریق فرار و مسلك
ادبار سپردند و عرصهٔ حصار از خار استیلای اشرار پیرایش یافته
اولیای دولت بغیرور مندی چهرهٔ نشاط برافروختند چون حصار مذکور
ازباس بود و آشامیان بخذول بسوختن آن مجال دخول یافته
بودند روز دیگر میر مرتضی بصوابدید دولتخواهان همت برساختن
دیوارگل بجای حصار بانس گماشته بجد و کوشش بلیغ همان
روز دیوار سمت شمال را باستحکام تام برآورد و در عرض یکهفته
بر دورآن محوطه دیواری عریض مرتفع مرتب ساخته بتوپ وتفنگ
و دیگر آلات جنگ مستحکم گردانید و سید سالار خان و عبد الرسول
دکنی و قشونی دیگر از سپاه ظفر پناه مقرر گشتند که شبها بیرون
شهر رفته بمراسم حراست و پاسداری قیام نمایند و از کید کفار غدار
با خبر باشند ایکن آشامیان سخت کوش بدکیش از بدرگی ترك
خیرگی نکرده دست جسارت از کیده تهوری و شرانداوری نکشیدند
و از آئین فتنه سازي و دست اندازي متقاعد نگردیدند هر شام
بجمعیت تمام از دهردلی و نالهٔ دندکاله که یک گروهی گرگانو
گذشته بآب دهنگ مي پیوندد عبور نموده باسواح منصور که در
بیرون شهر پاس میداشتند مقاتلهٔ و مجادله می نمودند و براطراف
حصار هجوم آورده جویای فرصت دستبرد بودند و آنروی رود
دیکهوکه محل اقامت سرانداز خان و پیاده خان بود مورچالها ساخته

خبر دیر خبر بآنها رسانیدند زود تدارک این قضیه پرداختند
مجملا چون فرهاد خان و میر مرتضی در کیفیت استیلای اعدا
آگهی یافتند با جمعی از دلاوران سوار شده بدفع آنها متوجه گشتند
اما چون ظلمت لیل پرده احتجاب و استتار بر چهرهٔ مخالفان تیره
روزگار کشیده بود نمی دانستند که جمعیت آنها در کدام طرفست
و بچه جانب حمله باید برد در خلال این حال آشامیان بد مآل
یکي از چهپرهای بزرگ خانهٔ راجه را آتش زدند از پرتو شعلات
آن شب تیره نمودار روز روشن گشته محل اجتماع فساد کیشان
ظاهر شد و مجاهدان فیروزي مآل بروشنائي آن مشعلهٔ ادبار
بران گروه تیره بخت حمله کردند لیکن چون زمین ها گل ولای
داشت و گودالها بر سر راه پر آب شده بود اکثر سواران از هم جدا
افتاده جز معدودي از سپاه با سرداران نرسیدند آشامیان پست
همت باوجود کثرت عدد از صدمهٔ جرأت و دلاوری بهادران نصرت
نشان مورد رعب و هراس گشته ببالاي آل بر آمدند و از انجا دست
جرأت باندا ختن تیر کشودند مبارزان بپای آل رسیده میر مرتضی با
چند سوار از بندیان معادت مند بنیروی همت و جلادت ببالای
آل حمله کرد و شدت تیر باران آن نابکارا را چون قطرات ابر بهاران
سرمایهٔ خورمي و طربناکی شمرده دلیرانه خود را ببالا رسانید
و بدان حملهٔ مردانه از جمعیت آن تیره روزان را مرار آن پشته
متفرق گردانید و فرهاد خان از سمتی دیگر با معدودی بر مخالفان
تاخت و همچنین سائر سرداران و دلاوران هریک از طرفي بر
مخذولان بی دین زده تیغ دهر و کین از خون آن ملاعین رنگین

ساختند وخان خانرا دران رست حیر بلا و سایر مرد آزما از غاچهٔ پیکان اعدا دو گل زخم بر دست شگفته کاچین ریاض سرخروئی شد باحمله اعادی ضلالت قرین تاب حملات مداران سعادت آئین نیاورده هزیمت را غنیمت شمردند و خود را بخندق افگنده طریق فرار و مسلك ادبار سپردند و عرصهٔ حصار از خار استیلای اشرار پیرایش یافته اولیای دولت بغیرور مندی چهرهٔ نشاط برافروختند چون حصاره دکور ازباس نود و آشامیان مخذول بسوختن آن مکان دخول یافته بودند روز دیگر میر مرتضی بصوابدید دولتخواهان همت برساختن دیوار گل بجای حصار پاس گماشته بحد و کوشش بلاغ همان روز دیوار سمت شمال را باستحکام تام بر آورد و در عرض یکهفته بر دور آن محوطه دیواری عریض مرتفع مرتب ساخته بتوپ وتفنگ و دیگر آلات جنگ مستحکم گردانید و سید سالار خان و عبد الرسول دکنی و قشونی دیگر از سپاه ظفر پناه مقرر گشتند که شبها بیرون شهر رفته بمراسم حراست و پاسداری قیام نمایند و از کید کفار غدار با خبر باشند لیکن آشامیان بسبب کوش بدکیشی از بدرگی ترک خیرگی نکرده دست جسارت از کیده وری و سرابدوری نکشیدند و از آئین فتنه ساری و دست اندازی متقاعد نگردیدند هر شام بجمعیت تمام از بهردلی و نالهٔ دندکاله که یک کروهی کرگانو گذشته بآب دهدک می پیوندد عبور نموده بافواج منصور که در بیرون شهر پاس میداشتند مقاتلهٔ و مجادله می نمودند و براطراف حصار هجوم آورده خوبابی فرصت دستبرد بودند و آنروی رود دیکهوکه محل اقامت سراندازخان و میانه خان بود مورچالها ساخته

جرأت دیر خبر بآنها رسانیدند زود بتدارک این قضیه پرداختند مجملا چون فرهاد خان و میر مرتضی بر کیفیت استیلای اعدا آگهی یافتند با جمعی از دلاوران سوار شده بدفع آنها متوجه گشتند اما چون ظلمت لیل پردهٔ احتجاب و استتار بر چهرهٔ مخالفان تیره روزگار کشیده بود نمی دانستند که جمعیت آنها در کدام طرف ست و بچه جانب حمله باید برد در خلال این حال آشامیان بد سگال یکی از چهپرهای بزرگ خانهٔ راجه را آتش زدند از پرتو شعلات آن شب تیره نمودار روز روشن گشته محل اجتماع فساد کیشان ظاهر شد و مجاهدان فیروزی مآل از روشنائی آن مشعلهٔ اقبال بران گروه تیره بخت حمله کردند لیکن چون زمین ها گل ولای داشت و گودالها بر سر راه پر آب شده بود اکثر سواران از هم جدا افتاده جز معدودی از سپاه با سرداران نرسیدند آشامیان پست همت بارجود کثرت عدد از صدمهٔ جرأت و دلیری بهادران نصرت نشان مورد رعب و هراس گشته بالای آل بر آمدند و از آنجا دست جرأت انداختن تیر کشودند سواران بپای آل رسیده میر مرتضی با جمعی سوار از مدریان معادت مدد بدلیری همت و جلادت بالای آل حمله کرد و شدت تیر باران آن نابکاران را چون قطرات ابر بهاران سرمایهٔ خورمی و طربناکی شمرده دلیرانه خود را ببالا رسانید و بدان حملهٔ مردانه از جمعیت آن تیره روزان را فرار آن بسته متفرق گردانید و فرهاد خان از سمتی دیگر با معدودی بر مخالفان تاخت و همچنین سائر سرداران و دلاوران هریک از طرفی بر مخذولان بی دین زده تیغ قهر و کین از خون آن ملاعین رنگین

خود با همراهان مکمل و مسلح تا صبح آمادهٔ مدافعت و محاربت
بود و در مراسم خبرداری و هوشیاری تهاون نمی‌نمود چون
خان‌خانان ازین معنی آگاه شد هفتم ذی القعده فرهاد خان را با میر
سالار خان و قراول خان بگرگانو تعیین نمود بعد از آمدن فرهاد
خان مخذولان شقاوت پرور پیشتر از پیشتر جسارت و خیرگی نموده
بکرات ومرات هنگامه آرای جدال وقتال گشتند و آویز شهای سترگ
وکوشش‌های سخت بکار برده هر بار خاسر و ناکام و مغلوب تیغ سطوت
دلاوران اسلام‌گردیدند و صعب ترین محاربات آن بود که در شب غرهٔ
ذی الحجه روی داده فرهاد خان زخمی شد و نزدیک بود که گرگانو
بتصرف آشامیان مخذول در آید و کار لشکر نصرت شعار بنقصان
گراید و آن چنا بود که مقاهیر باطل تدبیر محال طلب بپرده داری
ظلمت شب اندهاز فرصت کین نموده ازسمتی که خندق محوطهٔ منزل
راخه پایاب بود گذشتند بپای دیوار بادهن رسیده بشور عظیم که
هنگام رزم و جدال شیمهٔ آنقوم بد خصالست بر بندوقچیانی که در
پای دیوار بحراست قیام داشتند حمله آوردند آنها را پس از اندک
مدافعتی پای قرار از جای رفته فرار نمودند و اشرار نابکار دیوار
را آتش زده بدرون حصار آمدند و بعضی آنرا فرو گرفتند و از وقوع
این معنی شورش و انقلاب عظیم در اهل حصار بهم رسیده مردم
بهم بر آمدند و حال دگر گون شد چون سرداران جنود فیروزی
صدای هاو هوی مقهوران را بر معاملهٔ هر شب که براطراف حصار
آمده شور می انداختند قیاس کرده بخیال این جسارت نیفتادند
و بندوق چیان مذکور نیز بعلهٔ دهشت و سراسیمگی از وقوع این

ساخت که یکسر آن بکوه متصل بود و سر دیگر منتهی سده بجای
که بهردلی متصل تاب دهنک مي شود مقاهیر شقاوت مرحام
چندین بوست بجمعیت و هجوم تمام از آب گذشته بر لشکر دلیرخان
سب خون آوردند و آوبر شهای ضعف کردند بوتي آن خان
شهامت شعار خود سوار شده بران مخذولان تاخت و جمعي کثیر
را طعمهٔ صمصام انتقام ساخت و دیگر بلشکر او خسارت نمودند و
چون زمیندار چارلك که از اعاظم اعوان راجه بود باتباع خود نزدیك
متهراپور آمده مورچال بسته بود خان خانان راجه سجان سنگه را
بدفع او تعیین نمود و راجه مذکور بر سر او رفته با آن کافر لئیم
حربی عظیم نمود و او را هزیمت داده کامیاب ظفر بلشکر فیروزي
اثر معاودت کرد و همواره مبارزان جلادت آثار را در لیل و نهار با
اعدای تیره روزگار آویزشها روي میداد که ذکر مجموع آن بر سبیل
تفصیل موجب اطناب و تطویل‌است چون مخذولان را از محاربات و
مقاتلاتي که در متهراپور با جنود منصور بجای آورده مقصود
حاصل نشد انتزاع کرگانو که فیلان و اسپان و جمیع آلات توپ خانه
و نواره و ذخیرهٔ آذوقه دراینجا بود پیش نهاد همت باطل نهمت
ساختند و شدبا بجمعیت تمام بر اطراف شهر و محوطه خانهٔ راجه
هجوم آورده فرصت یورش مي جستند و نواحی شهر را اشرارهٔ
شرارت آتش زده خانها را مي سوختند و صدق (کرمهٔ یخربون
بیوتهم بایدیهم) را چراغ ظهور در پیشگاه بصائر می افروختند میر مرتضی
درین آل بر دور محوطه خانهٔ راجه از پیادهای بندرتجي جمعي
بحراست باز داشته و گروهی برکنار نالهٔ دیگر و محافظت گماشته

مرتضی باشند و مدانه حان ار دامن کوه ساپاپی تر حاسته با
سراند از حان آدروی دالة دیکهو که از پیش کرگانو حاریست اقامت
نماید و سکنهٔ آن حدود را ار شر تعرض اعادی مردود محافظت کند
و دیگر لشکر ها از هرجا که باشند بمتهراپور آمده بحیش مسعود
پدوندند بالجمله بنابر سنوح این اسباب و موجبات دگر باره جمیع
ولایت آشام بتصرف آشامیان تیره ایام در آمده غیر از کرگانو و متهراپور
جای دیگر در تصرف عساکر منصور نماند و از حیرگی مقهوران
کار بجای کشید که از متهراپور بکرگانو بي فوجی مجال تردد نبود
از وقوع این حالت وحشت و دل تنگي و دهشت و سراسیمگي بر
ضمائر استیلا یافت و دلها درین حزن و خاطرها رهین ضجرت
گردید عسرت و قلت آذوقه نیز این حالت پر ملالت را علاوه شد و
واقعهٔ ضلالت کیش یکي ار عمدهاي خویش که اورا بیحدلي پهوکن
گفتندي سردار و صاحب اختیار کرده با لشکري عظیم بمدافعهٔ عساکر
گردون مآثر تعیین نمود و باطراف آن ولایت نوشت که هیچ کس
ار گفته و فرمان او سر نپیچد و خود ار کوهستان نامروپ برآمده در
قصبهٔ سولا کوري که در چهار منزلی کرگانو است و در سوابق ایام
دار الملک راجهای آشام بوده اقامت نمود و بیحدلی پهو کهن
که بکنار بهردلي که ار کوهستان برآمده و ار نزدیک متهراپور گذشته بآب
دهنک می پیوندد و در موسم برشکال دریای عظیم می شود
آمده قرار گرفت و ار اطراف آندیار مردم را طلبیده حشري انبوه ار
آشامیان شقاوت پژوه فراهم آورد و دیواری عریض مرتفع در کمال
استحکام بطول سی کروه در عرض اندک فرصتی در لب آب مذکور

بدست آورده بودند ساخته و در آنها سوار شده بدفع شر اشرار بادکار پردازند و خود را بهر عنوان که باشد ازان گرداب خطر بساحل نجات اندازند بنابرین قرار داد پس از هفت روز که دران گرداب عنا و آشوب گاه بلا در بیچ تسلط و استیلای اعدا مبتلا بودند فرهاد خان با جمعي از پردلان که هریک نهنگ بحر شهامت و شجاعت بود در اول ظهور تباشیر صبح که هنوز روشنی روز جهانرا چهره افروز نگشته بود بران کشتیها وکلک ها که ترتیب داده بودند بر نشستند و سفینهٔ همت بدریای توکل افگنده در روی آب بر روی مخذولان خسران مآب حمله ور گردیدند آن ضلالت کیشان مقهور ازانجا که سر خوش نشاهٔ پندار و غرور گشته احتمال ظهور این قسم دستبردي از مبارزان منصور راه نمی دادند بجمعیت خاطر و اطمینان دل بي پروا و غافل غنوده بودند از شیوع این حال و مشاهدهٔ جرأت و جلادت مبارزان فیروزي مآل مغلوب رعب و دهشت گشته بوادی فرار و بوادی ادبار شتافتند و غازیان اسلام ازان مهلکه نجات یافتند فرهاد خان سپاس فضل و موهبت ایزدی بجا آورد و بیچهل و یک کشتی که از آشامیان مردود بدست آورده بود لشکریان را ازآنها گذرانیده دوم ذی قعده بجاجانان پیوست و پس از مراجعت فرهاد خان از کثرت بارش وطغیان آنها طرق ومسالک بالکلیه مسدود شد وهرکس در هرتهانه که بود بر آمدنش ازان جا و وصول کومک باو نزدیک بمرتبهٔ تعذر رسید بنابران خان سپهدار قرارداد که سپاه ظفرپناه از تهانها بر خیزند و خلال با همراهان ازان روی آب دهنگ و غاری از دوبانی و جمعي از مردم تهانهای دیگر بکرگانو آمده برده میر

شعار را از استماع این حالت موجب شامت و ملالت گشته در حل
آن معضله درو ماندند القصه تا یک هفته فرهاد خان و رفقای او
در فراز آن آل محصور آشامیان دیو سیرت درد حصار بودند و از بی
قوتی گاوان لشکر را ذبح نموده بگوشت آنها تغذی می نمودند و
مقهوران محال طلب هر روز و هر شب از کشتیها و مورچالها باندازی
توپ و تفنگ نائرهٔ جنگ افروخته مراسم کینه توزی و شر اندوزی
بظهور میرسانیدند و چند نوبت از کشتیها فرود آمده قدم جسارت
بر آل نهاده حملات متواتر نمودند و فرهاد خان با مبارزان نصرت
نشان در مقام مدافع در آمده بضرب تیغ سرافشان کفایت شر
آتش‌قاوت مدشان می نمود نوبتی جمعی کثیر از مقاهیر بپای آل
آمده بر معدودی از راجپوتان راجه سجان سنگه که بآنها نزدیک بودند
حمله آور شدند فرهاد خان ازان حال آگاه گشته خود را بآن موضع
رسانید و راجپوتان را اشاره نمود تا مضمون الحرب خدعة را کار
بسته از روی مصلحت قدم همت را پس کشیدند آشامیان بی فرهنگ
باطل آهنگ از مشاهدهٔ این حالت خیره گشته بی درنگ پیش آمدند
و از کشتیها دور افتادند خان مذکور چون تیر تدبیر در هدف مقصود
جایگیر دید با همراهان عطف عنان همت نموده بران گمراهان
حمله نموده اکثری ازانها را طعمهٔ تیغ بی دریغ ساخته چند کشتی
را متصرف شد مجملا چون این حالت بامتداد کشید و جنود مسعود
را آذوقه مفقود گشته از بی قوتی کار بصعوبت انجامید خان مذکور
و اتباعش بصوابدید همت و خرد قرار دادند که کلکها از درخت
کیله و نی و کاه ترتیب دهند و آنرا ضمیمهٔ کشتیهای که از تصاعدان

استعداد استرداد آن ولایت از کفرهٔ بدنهاد نداشتند بضرورت آنجا
توقف گزیدند تا مهم آشام بانجام گراید و خبری از حال جانان بیاید
بالجمله چون آن نوئین سپهدار در کیفیت خراب و خسارت آشامیان
و آمدن آنها بنواحی گرکانو و محاربه باغازی تهانه دار دیوپانی
آگهی یافت ابو الحسن نام یکی ز جماعت داران خود را با فوجی
شایسته بتنبیه مقهورانی که چند جا در نواحی دیوپانی مورچال
ساخته دگرباره در صدد حمله بردن بران تهانه بودند تعیین نمود
و زمرهٔ اعراب را با جمعی دیگر بکومک میر مرتضی فرستاد
و ابو الحسن بدیوپانی رسیده بتادیب مفسدان پرداخت و آن
بی‌دینان مردود را ازان حدود متفرق و پریشان ساخت و چون قضیه
شکست محمد مراد بیگ و استیلای آشامیان بر نوارهٔ که همراه
او بود بخان سپه سالار رسید فرهاد خان را با راجه سجان سنگه و
قراول خان و دیگر بندهای بادشاهی و فوجی آراسته از سپاه خود
بلکهوگده تعیین نمود که رفته کشتیهای آذوقه را که آنجا فراهم
آمده باشد بلشکر ظفر اثر رساند و در رفتن و آمدن مفسدان اطراف
را تنبیه و تادیب نموده سرانداز خان را بمحافظت کجپور باز دارد
و درهر تهانه که کومک ضرور داند جمعی بگذارد و تهانهای آن
حدود را بنوعی بندوبست دهد که بعد ازین مقهوران بی دین
مجال تعرض بمترددین ندهند و ابو الحسن را که چنانچه گزارش
یافته بتنبیه مفسدان دیوپانی معین کرده بود بدیر مامور ساخت
که با همراهان خویشتن رفیق خان مذکور باشد و فرهاد خان هژدهم
شوال بگرکانو رسیده از نالهٔ دیکهو که کمال شورش و طلاطم و نهایت

شروع در حمعیتدی آنولایت و مطالعه اموال از رعیت نمودند
ازانجاکه زمیدداران ممالک هندوستان بمقتضای تدابیر تسخیر
قلوب و استمالت رعایا که سر از ربقهٔ اطاعت و مالگزاری آنها بر
ندارند درمحال زمینداری خویش معامله در اخذ مال نگاهی برد
و دستور و قانونی که در ممالک محروسه بمواجب بعمل می
آرد و بیم سزای نیز برین دیگر عمل می کرد کافهٔ رعایای
آنجا از وقوع آن معامله و قرار آن دستور که از آئین معهود آن دیار
دور بود و دانستنی بتدریج صمت ظهور و استمرار گیرد متوحش و
نفور گشته خواهان بیم سزاین شدند و او را بعزم آمدن از
کوهستان و تحریک سلسلهٔ فساد ترغیب نمودند آن ضلالت آئین
این معنی را دولتی عظیم شمرده از کوهستان فرود آمد همگی
اهل آن دیار تا بعی اندیش سیه روزگار پیوستند و دگرباره او را
بحکومت و ریاست بر گرفته بر سرمحمد صالح نام یکی از منصبداران
اران بادشاهی که در موضع گنهل تازی بود ریختند و او با همراهان
تیغ عصیان آن مخاذیل نقد جان در راه عبودیت در باخت و
ابواب وصول رسد بلشکری که آنجا بود مسدود شد و بدم براین
بامعتدیار خان پیام نمود که طریق سلامت آنست که خود را در
معرض هلاک نیاورده رخت اقامت ازین دیار برگیری و به مکاله
روی خان مذکور چون قوت مقاومت در خود ندید بصوابدید خرد
مصلحت دید بارفقای خویش ازانجا بر آمده بکهنزا گهات رفت
و درین وقت عسکر خان بخشی ثانی که از جناب خلافت و جهانبانی
تآنجا معین شده بود در گهوره گهات رسیده بار پیوست و بنابر آنکه

چون نهضت استیلای مقهوران بکرکا و درسید و آنجا کاری ز پیش
نتوانستند برد جمعی کثیر ازان مدبران بموضع دیوپانی که عاری
اعیان با بیست سوار و پنجاه پیاده تهانه دار آنجا بود رفته آنرا قتل
کردند ازانجا که او را از جوهر دلیری و سپاهگیری نصیبی بود نظر
بر قلت جمعیت همراهان خود نکرده بقصد دفع شر آن شقاوت
کیشان از محوطهٔ بادسی که بجهت سکونت خویش ساخته بود
بیرون آمده باچندی از رفقا که در میدان جلادت و سرباری با او
شریک العنان بودند بران جمع کثیر تاخت دربین اثنا سرداران
ملاعین که خود را بدروازهٔ محوطه رسانیده بود یکی از همراهان
عاری مقابل شده شمشیری بر پیشانی اسپ او رسانید و اسپ
بصدمهٔ زخم از زمین راست شده سوار بر زمین افتاد و خصم کینه
جو تاتیغ آهیخته رو بدو نهاد آن مرد صفت شهامت کیش
بچابکی و چالاکی از زمین برجسته بآنمردود درآویخت و بزخم
جمدهر خویش با خاک برآمیخت اشرار نابکار از کشته شدن
سردار مغلوب رعب و بیدلی گشته روی همت از عرصهٔ پیکار
برتافتند بالجمله از وقوع این قضایا رعایایی که سر برخط انقیاد نهاده
بمساکن خویش باز آمده بودند بوادی فرار شتافتند و در خلال این
حال خبر استیلای بیم نراین بر ولایت کوچ بهار انتشار یافته
نخوت امرای اعدای مقهور و همت گسل بیدلان لشکر منصور گشت
و این سانحه بدان جهت وقوع یافت که جمعی که بنظم و نسق مهمات
مالی آن ولایت معین گشته بودند باقتضای مصلحت و تدابیر
کار نکرده بدستوری که در ممالک محروسهٔ پادشاهی معمولست

نوارهٔ پادشاهی و لشکریان و کشتیهای که آروده به کرگانو رسانیده
بودند با جمیع اشیای که درانها بود بتصرف آشامیان در آمده
سرمایهٔ نخوت و استکبار ان گروه نابکار گردید و راه رسیدن آذوقه
بلشکر ظفر اثر و طریق آمد و شد نواره و خبر از گهوکته مسدود
شد و چون جزیرهٔ آنروی آب دهنک را که حلال بضبط آن معین
بود اکثر آب گرفته از طغیان دریا و کثرت گل ولای بادپایان دشت
پیمای را آنجا مجال جولان نبود و مبارزان جهاد آئین از تردد
بازمانده در سرزمینی رفعت قرین رحل اقامت رسکون افگنده بودند
و در دامن کوه ساپادي که میانه جان تا جمعی آنجا بود از کثرت
نزول سیلاب آن کوه مجاهدان بضرب پژوه بستوه آمده جز محافظت
خویش بامری دیگر نمي توانستند پرداخت مخذولان آسام از
صدمهٔ تیغ خون آشام غازیان ظفر اعتصام خاطر بیدغدغه ساخته
و رایت جسارت افراخته جمعي ازان خسیسان خس طبیعت که
در سیر روی آب بسان خاشاک بي باک و چالاک اند مدتی از
آب دهنک گذشتند و برخي ازان پست قدر آن بار مرتبه بگون
ساري بخت و هبوط طالع چون سیل از فراز کوه ساپادی منحدر
گشتند و دست تعرض بحواشي گرگانو دراز کرده فرصت دست برد
نجارمان شهر مي جستند میر مرتضی که بمحافظت شهر قیام
داشت و پیوسته بآئین عبودیت و اخلاص و ازروی کوشش و نیکو
بندگی بمراسم حزم و پاسداري و شرائط حذر گیری و هشیاري
همت مي گماشت پس از آگهي برین معني پیشتر از پیشتر در
وظائف حراست کوشیده روز و شب آمادهٔ مدافعت و پیکار بود

چنانچه محمد مراد بیگ خان مذکور را بپاي مردي نواره که تا
اوست از آب ها و نالها بگذراند و سرانداز خان با همراهان خویش
بر ساحل شرائط امداد و کومک نوارة بظهور رساند و محمد مراد
بیگ در موضع نیک که سرانداز خان بانتظار رسیدن اوتوقف نموده
بود باو رسیده ازانجا بایکدیگر روانه شدند و درگذشتن از جستیں باله
که بر سر راه سرانداز خان بود بیمابین منازعت و ناسازي روي نموده
از ورزش تند باد ستیزه و رنجش کشتي اتفاقشان در موج خیز
مخالفت و نفاق افتاد و بعلة بمسابقت سر رشته دولتخواهی
و مصلحت شناسي از کف فروهشته سرانداز خان از همانجا قدم
موافقت پس کشید و محمد مراد بیگ از خودرائي و خویشتن
نمائي مقید بر واقت او نگشته سفینة عزیمت را بدست سنگسري
لنگر برداشت و شب هنگام که کشتیها را بکنار کشیده منزل گزید
برخي از نوارة مقهوران نمایان شده ناگهان بر نوارة بادشاهي حمله
آورد و از طرف ساحل نیز مقارن این حالت گروهي از اهل ضلالت
در رسیده بآئین نکوهیدة خویش شور شکون در انداختند محمد
مراد بیگ و همراهانش را پاي ثبات و سکون لغزش پذیرفته
همت و دلاوري بر مدافعت و مقاومت یاوری نکرد و مجموع
لشکریان و اهل نواره بي آنکه شرائط پیکار و مراسم کارزار بظهور
رسانند از کشتیها خود را بکنار انداخته عار فرار گزیدند و بترمهانی
رسیدند و بعیر چند کشتي از اعیانان دلیر خان که بمجرد ظهور
نوارة عدیم آن پردلان بنیروی بازوی جلادت آن معاش را بمیان
نوارة مخالفان زده بدر رفتند و به دیولگانو رسیدند دیگر مجموع

بمحافظت آن تهانه قیام نماید و خان مذکور تا آنجا شتافته دفع شراشرار بانکار نمود چون مقهوران در دیوانگانو کاري نساختند آهنگ تهانه کهجپور نموده غرهٔ شوال سنه سوم و جمعیت تمام بر سر انوربیگ تهانه‌دار آنجا رفتند و او در اول وهله اگرچه بنیروي بازوی جرأت و دلیری بران دیومردان مقالت پرور ظفر یافت و آنها را منهزم گردانید لیکن چون پس از فتح خاطر از دغدغهٔ مخالفان پرداخته حزم و احتیاط را که سرمایهٔ سپاهیگری و پیرایهٔ دلیری و دلاوریست کار نبست و مورد غفلت و بی پروائی گشت مقالت کیشان غدر اندیش که هزیمت یافته بودند بکام جسارت بر گردیده ناگهان بران تهانه ریختند و او با معدودی شربت هلاک چشیده دیگرانرا پاي ثبات از جا رفت و آشامیان مقهور کهجپور را متصرف گشته ازروي آب دهنگ از محاذی موضع مذکور تا نواحي الکهوکده مورچال‌ها ساخته سد راه نواره و منع رسیدن آذوقه بلشکر ظفر قرین پرداختند چون حال سپه سالار نزین معني آگهي یافت سرانداز خان ازوزبک را باجمعي تعیین نمود که بکهجپور رفته تدارک این قضیه کوشد و چون آن حدود را ازغبار فتنهٔ مفسدان به پردازد در کهجپور اقامت گزیده بحراست تهانهٔ آنجا قیام نماید و متعاقب او محمد مراد بیگ را که چندی قبل ازین با برخی از سفائن جنگي بدرقه کشتیهای آذوقه ازلکهوکده بگرگانو رفته بود با نواره همراه او وچندی دیگر از کشتیهاي جنگي مقرر نمود که کشتیهای آذوقه را که خالي شده بود بدرقه بوده برگرداند و بسرانداز خان ملحق گشته باتفاق راه مقصد سپارند و بمعاونت هم مستظهر باشند

را نا خسی از متعاهدان ضرب اوا در شهر کرکدو گذاشته نیستم شعبان از چهارم سال جلوس همایون خود با بقیهٔ لشکر ظفر اثر در موضع مهرا پور که سه و نیم کروه بالاي كرنا و واقع است و سرزمینی دارد که در موسم برشکال آنرا آب نمیگیرد اقامت ورزید دریں اثنا موسم برشکال در رسیده خوش لشکر ابر از ساحت میدان آسمان شورش انگیختند و از تواتر امطار و ریزش سحاب مدرار عرصهٔ دشت و بسیط هامون طوفان خیز گشت موج سیلاب چون زنجیر پاي دیوانگان دشت پیما گردید و خیمهٔ لشکریان در صحرا نمودار حباب روي دریا آمد بمشاهدهٔ صولت برق زمین از آب رخ در نقاب احتجاب کشید و از بیم تیر باران ابر دریا زره جامهٔ موج در پوشید نهر ها و نالها بسان تمرد پیشگان سر طغیان بر آورد و طرق و مسالک از وفور گل ولاي راه تردد در سپاه و لشکر مسدود کرد میران و سرداران مقاهیر آشام و سپاهان و رزم آوران آن گروه تیره ایام که از بیم بارک قهر و انتقام مجاهدان ظفر اعتصام در تنگناي جنگلها و در قلل جبال سر بجیب ناکامی در کشیده روبه صفت از شیران بیشهٔ وغا و هزبران عرصهٔ هیجا اختفا گزیده بودند انتهاز فرصت نموده دلیري و جسارت آغاز کردند و نخست در موضع دیولگانو عمار تمرد انگیخته در تهانه دار آنجا شب خون آوردند بندهاي بادشاهی اراینجا که سررشته حزم و آگاهی از کف نداده هوشیار و خبردار بودند بجملهٔ مخذولان از جا در رفته در مقام مدافعت ثبات قدم ورزیدند و اعادي را هزیمت دادند خان خانان بعد از استماع این خبر یادگار خان اوزبک را تعیین نمود که متمردان آن حدود را تنبیه نموده

معاودت خان خانان سپهدار بنگاله از جنگ بعد مصالحه وتحصیل پیشکش وپدرود کردن جهان فانی

سابقا رقم زدهٔ خامهٔ حقائق نگار گشت که چون بیامن اقبال
کشورستان خدیو جهان و مساعی جمیلهٔ خان خانان عساکر اسلام
را فتح ولایت آسام دست داده توفیق غزو و جهاد با آشامیان
شقاوت نشان چهرهٔ افروز سعادت شد و شهر گرگانو که مرکز
حکومت و مستقر ایالت راجهٔ آنجاست و از دیرباز ظلمتکدهٔ شرک
و ضلالت و دار الملک کفر و جهالت بود بورود جنود مسعود نور
آمود گشته تمامی سر زمین دکن کول که ساحل جنوبی دریای
برهماپتر است بتصرف مبارزان دولت و مجاهدان دین در آمد
و راجهٔ مردود آنجا بهزاران خواری و خاکساری رخت ادبار
بکوهستان کامروپ کشیده عساکر قاهره دران ولایت رایت استقرار
برافراشتند و سکنه و رعایای آن دیار که از بیم سطوت سپاه ظفرپناه
بکوهها و جنگلها گریخته بودند باستماع صیت معدلت و نصفت
این دولت خداداد باماکن و مساکن خویش باز گشته سر بر خط
اطاعت و انقیاد گذاشتند ازین جهت که موسم برشکال نزدیک رسیده
بود و ایام بارش را آنجا بایست گذرانید خان سپه سالار همت بر
ضبط و محافظت حدود و ثغور آن ولایت گماشته درهرجا که مظنهٔ
شورش و فساد آسامیان بد نژاد بود تهانه قرار داد و یکی از سرداران
با فوجی بآنجا فرستاد تا از هر طرف که آن قوم مقهور سر بفتنه و
شور بر آرند مبارزان منصور همت بدفع آنها گمارند و میر مرتضی

تعرض حال سکنهٔ شهر منع نموده منادی گردانیده که بفرزندان و متعلقان جمعی که کشته شده بودند کسی آسیب نرساند و سرسال را که زمینداری آنجا بالاصالة باو میرسید بجای رایسنگه متمکن گردانید و سر پسر رایسنگه تیره اختر و نامسدیه پسر او وسنکه رام خاله زاده و سائر اعمش بگجرات فرستاد که از دروازهای شهر در آویزند تا سرمایهٔ عبرت دیگر خود سران فتنه پرور باشد و یک دو ماه جهت بند و بست و ضبط و نسق آن سر زمین دران حدود توقف گزیده چون ملهیان خبر رسانیدند که تماجی پسر رایسنگه و جسای برادر آن وخیم العاقبه سه هزار کس از سوار و پیاده فراهم آورده در موضع هالار غبار انگیز فتنه شدند آن خان شهامت نشان محمد پسر خود را با دو هزار سوار بدفع و استیصال آن شوریده بختان تعیین نمود و آن هر دو مردود باستماع توجه این جیش مسعود باهمراهان از موضع هالار فرار نموده رو بجانب کچه آوردند و محمد مذکور بر جناح استعجال از دنبال رسیده با آن کوته اندیشان بجنگ و قتال پیوست و حربی صعب روی نموده یکصد و هشت تن از فئهٔ کفر و طغیان دران آویزش بخاک هلاک افتادند و بقیة السیف تنگ پا بیم جانی بدر بردند و چندی از مبارزان اسلام بسعادت شهادت رسیدند و چون قطب الدین خان عرصهٔ آن ولایت از خار فساد بی دینان به نهاد پرداخته خاطر از بند و بست آن حدود پرداخت بجونا گده معاودت نمود و پس از وصول خبر این فتح نمایان باستان دولت آشیان خان مذکور مشمول عواطف پادشاهانه گشته شهر جام بفرمان شهنشاه اسلام موسوم باسلام نگر گردید *

تن بودند یکجا دران بحر پر آشوب غریقا شده باد حملهٔ بهادران
فیروزی لوا حباب آسا سر بگرداب فنا فرو بودند و قریب یک هزار
کس دیگر از کفار تیره ایام علف تیغ انتقام غازیان اسلام گشته بقیة
السیف راه فرار سپردند و یک صد و هفتاد و هفت تن از بهادران
شهامت کیش سرتبهٔ والای شهادت فائز گردیدند و چهار صد و سی
و چهار کس زخمی شده گل نیک نامی از ساحسار مردی چیدند و
از میر رستم و احمد کاشی و عمدة الداری انصاری که مقدمهٔ این جیش
فیروزی بودند تلاشهای مردانه و ترددات بهادرانه بظهور رسید و
چون عرصهٔ نبردگاه از لوث وجود جهالت منشان گمراه پیرایش
یافت و رخسار سعادت مجاهدان دین قویم گلگونهٔ این غزو سترگ
و جهاد عظیم آرایش پذیرفت قطب الدین خان در ساحت میدان
رزم سجدهٔ شکرانهٔ ایزد یگانه را دوبانه ادا کرد و همت ذات
اقدس و شخص مقدس حضرت شاهنشاهی را که از موجبات والا
و نصرت های سترگ فیروزی تخت جهان افروز و یاوری اقبال
دشمن سوز چهره آرای دین و دولت میگردد بزبان اخلاص
فاتحه خوانده اواخر روز با جنود فیروزی بلشکرگاه آمد و تفقد حال
مجروحان نموده جراحان بمداوای آنها گماشت و چون معلوم شد که
فوجی که رسیده از کچهه بکومک رایسنگه جدول تعین نموده بود بدو
کروهی رزم گاه رسیده بوده و باستماع خبر غلبه و استیلای اولیای
دولت رهگرای فرار گردیده خان مذکور فوجی از جنود منصور
بتعاقب آن برگشته بختان معین نمود و هفدهم رجب از جای
که اقامت داشت کوچ کرده در ظاهر شهر جام نزول کرد و لشکریان را از

و استیلای این افواج نصرت لوا بقطب الدین خان خبر رسید با عساکر قاهره در جناح سرعت بمقابلهٔ کفار بانکار شتافته بحدود باسحود کفر و طغیان مقابل شد رایسنگه تیره بخت همگی سپاه خویش یکجا فراهم آورده بجسارت جهل و غرور پای ثبات درمیدان مدافعت فشرد و با راجپوتان جاهل تهور کیش که وقت حفظ ناموس وهنگام جوش حمیت زهرآب تیغ خونخوار را شربت خوشگوار و شیوهٔ سرباری سرمایهٔ مباهات و افتخار دانند پیاده شده متهورانه دل بر هلاک نهاد و بعد از ساعتي چند که از طرفین اژدهای توپ و تفنگ در خروش و بحر وغا بطوفان آتش درجوش بود مبارزان منصور از اطراف و جوانب مقهوران در آمده طائران تیر خدنگ جدنگ را ازآشیان‌کمان برروي اعادی پرواز دادند و در هر سینه تیر جمعی کثیر و جمی غفیر ازان بي دینان بقعر سعیر و درکات بئس المصیر فرستادند و چون رایسنگه مردود قرارکشته شدن باخود داده بقصد در باختن نقد حیات قدم استقلال و قرار درعرصهٔ پیکار استوار کرده بود تمامی پسر بدگهر خود را با جانام برادر ضلالت پرور خویش و جمعی از اقربا و راجپوتان جهالت اندیش بمبالغهٔ تمام رخصت داد که بپاي مردي گریزازان زنجیر بلا برآمده خود را بگوشهٔ کشند تا ریشهٔ نسل و بیخ فساد او دران سرزمین باقي باشد القصه غازیان نصرتمند و مجاهدان همت بلند داد سعی و جهاد داده بدلالت تیغ جانستان بسیاری از بي دینان را رهگرای مطمورهٔ نیستي گردانیدند و رای‌سنگه مردود که روی بروی قطب الدین خان بود بایک پسر و عم و اقربا و خواص و عمدهاکه همگی شش صد

استیصال آنها گمارد و این عزم مصمم نموده بترتیب و تورک افواج
پرداخت و فوجی برسر راه کومکیان کچهه که نزدیک رسیده بودند معین
ساخت که سد راه آن گمراهان بوده از حال آنها آگاه باشد و بهریک از
میر رستم و اسد کاشي و عبدالباری انصاری که از لشکرگاه پیش بودند
فوجی تازه از سوار و پیاده و بندوقچی کومک داده مقرر نمود که هر
کدام از طرفی بر مردودان حمله برند و محمد پسر بزرگ خود را
هراول خویش کرده میمنه و میسره بمردان کار و بهادران شهامت
آثار استوار ساخت و شب پانزدهم رجب بعزم رزم و آهنگ کارزار
چون پاسی از شب ماند افواج نصرت شعار سلاح پیکار پوشیده نقارهٔ
جنگ نواختند و از مورچالها بیرون آمده به نیت غزو و جهاد کمر
همت بر میان بستند و اجتهاد نمودند و اعدای بد نهاد نیز آمادهٔ
مدافعت و مقاومت گشته از مورچالها برآمدند و قطب الدین خان
خود با اکثر لشکر که همراه او بودند درپیش مورچال توقف گزیده
قرارداد که بحسب افواجی که با تریجانه پیش بودند نیران قتال
افروخته جنگ سرکنند میر رستم و عبد الباری و اسد کاشي دست
استظهار و اعتضاد بمیامن تائیدات الهي و اقبال بي زوال حضرت
شاهنشاهي زده بنیروی شجاعت و دلاوري هریک از طرفی بر
حزب کفر و فرقهٔ ضلال حمله بردند و بگروهی از مخذولان که پیش
خیل خذلان عدوان بودند مقابل شدند و دلیران جلادت‌کیش دست
جرأت از آستین شهامت برآورده بضرب تفنگ و سینهٔ خدنگ
روی جسارت مقهوران باطل آهنگ بر تافتند و آن بي دینان پای
همت برکشیده برایستگه سقاوت منش پیوستند و چون از سطوت

اعوان و انصار با رای هنگه شقاوت شعار بود بمالامست ضلالت ذاتی و اقتضای جهالت فطری هشت هزار سوار جرار دلیره گرار از راجپوتان جلادت شعار بکومک او تعیین نموده بود بالجمله قطب الدین خان با جنود قاهره نزدیک بمقهوران رسیده بفاصله یک کروه در برابر آن گروه شقاوت پژوه فرود آمد و او دسر بعادر رعایت مراسم حزم و احتیاط که مناط سپاهگری و سرداریست در پیش معسکر خویش مورچالها بسته بادوات توپخانه استحکام داد و باقتضای رای صائب توپی چند از لشکرگاه پیش فرستاد که در موضعی که آسیب گولهٔ آنها بمخذولان رسد نصب نموده مورچال سازند و میر رستم و عبد الباری انصاری و احمد کاسی را با گروهی از سپاه خود تعین نمود که نزدیک بتوپخانهٔ مذکور نزول نموده از دستبرد مخالفان با حذر باشند و این گروه با توپخانه از لشکرگاه پیش رفته در جای مناسبی مورچال ساختند و از طرفین بتوپ و تفنگ هنگامهٔ جنگ مرشده شب و روز بائرهٔ قتال مشتعل بود و ازین جهت که غنیم عاقبت وخیم نیز توپخانهٔ عظیم داشت بتوپ اندازی و برق افروزی مبارزان دین را بر دشمنان ضلالت آئین غلبه و استیلا دست نداد و چون قریب دو ماه برین وتیره گذشت و کاری از پیش نرفت و منهیان خبر آوردند که کومک زمیندار ولایت کچه نزدیک رسیده است وآن جمع تیره سرانجام عنقریب بمقهوران خام ملحق گشته قوت وشوکت اعادی متزاید خواهد گردید قطب الدین خان بصوابدید خرد مصلحت دان صلاح دران دید که پیش ازانکه بوصول مدد و افزایش جمعیت سپاه یاوری حرأت مخالفان قوت گیرد صف آرای قتال گشته همت بر

بجهت تحصیل زر پیشکش آن ولایت معین شده بودند از همه جا برخیر ایندہ مردم بادشاهی را از دار الضرب و بندر مروارید که از اعمال آن ولایت است بیر معزول ساخت و پس از چندی ستر سال از قید آن مدبر بدسگال رهائي یافته نزد قطب الدین خان آمد و از جور و بیداد آن ضلالت نهاد تظلم نمود چون این سوانح و وقائع بمسامع حقائق مجامع رسید یرلیغ لازم الامتثال از پیشگاه قهر و جلال بطغرای نفاذ پیوست که قطب الدین خان کمر همت بدفع و استیصال رایسنگه حسر ان مآل بسته عرصهٔ آن ولایت از خار تسلط و استیلای او ته پیراید و ستر سال را دگر باره بزمینداری آنجا نصب نماید و میر رستم خوافی و عبد الباری انصاری و اسد کاهی و جمعي دیگر از کومکیان صوبهٔ گجرات بمعاودت او تعیین یافتند و خان مذکور بمجرد ورود منشور لامع النور سامان لوازم آن مهم نموده با سپاه خویش و کومکیان گجرات که مجموع قریب هشت هزار سوار و پیادهٔ بسیار از بندوقچی و تیرانداز بود اوائل جمادي الاولی این سال فرخنده فال از جوناگده بعزم دفع رایسنگه روانه گردید و اواسط ماه مسطور داخل ولایت جام شد رایسنگه تیره بخت بد فرجام باستماع توجه جنود نصرت اعتصام همگی سپاه و مردم خود را فراهم آورده و سرانجام توپ خانه نموده بجمعیت و انبوه تمام از شهر جام بعزم مدافعه بیرون آمده بود و در چهار کروهی از شهر نزول ادبار گزیده و اطراف لشکرگاه را به بستن مورچال و چیدن ادوات توپ خانه استحکام بخشیده و تماچي مقهور زمیندار ولایت کچه که از زمینداران آن حدود در قوت و اقتدار و جمعیت

و بندگی این آستان جلالت نشان زیور گوش جان ساخته در جادهٔ فرمان پذیری و دولت خواهی ثابت قدم بود و همواره بمقتضای صلاح اندیشی و کارآگاهی امتثال اوامر و نواهی پادشاهی و ادای پیشکشی مقرری می نمود چون درین عهد سعادت مهد روزگار حیاتش سپری شد از پیشگاه سلطنت و جهانبانی زمینداری آن ناحیه بسترسال پسرش تفویض یافت و او بموجب یرلیغ کرامت نشان و رسم معهود زمینداران درجای پدر نشست و سرکردگی قوم خویش و راجگی آن سر زمین را کمربست رایسنگه مردود برادر زمل که بمقهوری مغرور و غداری دانکار بود عرق غیرت و حمیتش حرکت نموده براه دشمنی و مخالفت سترسال شتافت و در صدد دفع و اهلاک او در آمده چون با جوهر دلیری و جرأت مکر و فریب فراهم داشت مردم را از و رمانیده بجانب خود دعوت نمود و بلطائف تدبیرات و حیل قریب پنج شش هزار سوار و پیاده جمع آورده رایت غلبه و استیلا بر افراخت و گوردهن راتهور را که جد مادری سترسال و مدار مهام ریاست او بود بقتل رسانیده سترسال را با خواص نوکران و پیشکاران و مادرش مقید ساخت و زمینداری و ولایتش را متصرف شده بجای پدر نشست و تماجی زمیندار ولایت کچه را دیر باخود متفق نموده بمعاونت و موافقت او مستظهر گشت و ازانجا که دیدهٔ عاقبت بین و عقل مصلحت گزین نداشت و ظلمتکدهٔ باطن ضلالت موطنش از تابش نور خرد بهره ور نبود دم نخوت و استقلال زده هوای خود سری در سر بیمغز افگند و کسان قطب الدین خان حاکم جوناگده را که

خلعت سربلند شده رخصت انصراف یافت و مصحوب او خلعت خاصه بجهت سرورازي رانا مرسل گشت و رعایت خان بنظم مهمات ندر سورت از تغییر مصطفی خان معین شده بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار مباهی گردید بیست و چهارم حضرت شهنشاهی بعزم شکار تلوندی رایت توجه برافراخته روزي چند دران حدود بنشاط اندوز شکار بودند و دران نواحي دوشیر که آسیب آن بسکنه و رعایا میرسید بتفنگ از پای درآوردند وچهارم شعبان ساحت دار السلطنة را از سایهٔ چتر اقبال فروغ سعادت بخشیدند و چون ارادهٔ سیر کشمیر دلپذیر مرکوز خاطر مهر تنویر بود خدمت گار خان را با جمعي از بیلداران و تبرداران بجهت ساختن طرق و مسالک آن که اکثر کوه های بلند و کریوه های دشوار عبور و درهای تنگ سنگلاخ صعب المرور است و مضائق و مزالق بسیار دارد رخصت نمودند ششم ماه مذکور میر خان فوجدار کوهستان جموں ازان حدود رسیده دولت زمین بوس دریافت *

(٢)
فتح ولایت جام و کشته شدن رایسنگه نبیره سرانجام زمیندارآنجا بحسن صرامت و شهامت قطب الدین خان خویشگی فوجدار جوناگده

تدیین این مقال آنکه ربمل زمیندار سابق آن ولایت که حلقهٔ اطاعت

(٢ ن) ولایت هالار

و کامرانی بودند و دهم ماه مذکور بعزم دخول آن مستقر حشمت
و جاه با فر الهی و عظمت شهنشاهی بر فیل کوه شکوه زیبا منظری
که تخت فلک پایهٔ زرین بر کوهٔ پشت آن نصب گشته بود سوار
شدند و رخشندهٔ اختر سپهر اقبال بادشاه زادهٔ فرخنده خصال محمد
معظم را در پی سر مبارک جای داده لوای توجه بشهر افراختند
و قریب دوپاس از روز گشته قلعهٔ مبارک که بمیامن قدوم همایون
سر رفعت باوج گردون رسانند و چون فصل خوش نرگس و اوائل
موسم شگوفه و هنگام سیر ریاض و گلگشت بساتین بود روز دیگر
بسیر باغ دلکشا که آبروی دریای راویست توجه نموده مسرت
پیرای طبع اقدس گردیدند و فردای آن که جمعه بود در مسجد
فیروز خان که در فضای بیرون قلعه نزدیک بدروازهٔ هتیه پول
واقعست بآئین معهود نماز گذارده مقرر فرمودند که سائر جمعات
بدین دستور آنجا اقامت جماعت می نموده باشند و در ایام
این ماه مبارک اثر بیست هزار روپیه بوساطت صدرالصدور عابدخان
بارباب استحقاق انفاق شد و درین اوقات از وقائع بنگاله بمسامع حقائق
مجامع رسید که سید نصیرالدین خان و سید میرزای مزاواری که
با خان خانان دریساق آشام بودند باجل طبعی مرحله هستی
پیمودند عاطفت بادشاهانه میر علی اصغر پسر سید میرزا رابامه
برادر دیگرش و دراجان برادر زاده و عزیز الله دختر زادهٔ آنمرحوم
را بعطای خلعت از لباس کدورت برآورد و فیروز خان میواتی فوجدار
الکهی جنگل که بدولت اندوز ملازمت شده بود خلعت یافته بحال
فوجداری خود مرخص گشت و مهاسنگه عمه رانا راج سنگه بعنایت

از غبار موکب مسعود غبار آمود شده باغ خلد منالتش از نزول
اشرف چمن زار دولت و بهارستان اقبال گشت و بنابر فیض هوا
و نزهت و صفای آن بستان سرای دلگشا دو روز آنجا اقامت شد و
باقر خان پیشکشی از اقامه و اقمشهٔ آن بلده بمحل عرض رسانیده
و بعطای خلعت مباهی گشت نوزدهم بنواحی قصبهٔ لودیانه مضرب
سرادقات جاه و حشمت گردید و روز دیگر رایات عظمت و جلال
دریای ستلج را که باشارهٔ همایون جسر بران بسته شده بود عبور
نموده قریب بقصبهٔ پهلور نزول کرد و چون قراولان دربیشه‌های
نزدیک آن دو شیر دیده بودند شهنشاه شیردل هژبر صولت بعزم
صید آن در صبح صادق سوار شدند و هر دو را بضرب تفنگ از پای
در آوردند بیست و ششم بنواحی تلوندی مخیم عساکر گردون شکوه
شد و ابراهیم خان ناظم مهمات دار السلطنه لاهور از آنجا رسیده
احراز دولت زمین بوس نمود بیست و ششم موکب ظفر پناه از
دریای بیاه برخی بکشتی و بعضی بپایاب عبور نموده نزدیک
فتح آباد منزل گزید و دوم رجب ظاهر دار السلطنة از طلوع
ماهچهٔ رایت اقبال فروغ سعادت پذیرفته باغ فیض بخش که
عمارات دلنشین و مساکن نزهت آئینش غیرت افزای قصور
فردوس برین است بنزول اشرف مهبط انوار عز و شرف گردید و
فاضل خان میر سامان که پیشتر آمده بود بدولت ملازمت استسعاد
یافت و چون ساعت داخل شدن شهر و قلعه مبارک دهم ماه
مذکور مطابق غرهٔ اسفندیار بود خاقان جهان تا رسیدن ساعت
دران بستان سرای دولت بساط اقامت گسترده چمن آرای عشرت

دولت مراحله آرای سعادت گشتند و شکار کنان و صید افگنان متوجه شده بهجم جمادی الاخره بحضر آباد پرتو ورود گستردند و پس از استیفای سفر و شکار آن حدود عنان توسن اقبال بسمت راه راست منعطف ساخته یازدهم تاج ابدالهرا بنزول اشرف خرمی و طراوت بخشیدند و درین ایام پیشکش امیر الامرای از نفائس جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی برکات رسیده رتبهٔ قبول پذیرفت و فیض الله خان قراول بیگی و حسن علی خان قوش بیگی و اعتماد خان ورحمت خان دیوان بیوتات وجمعی کثیر از قراولان و عملهٔ شکار بعنایت خلعت شکاری نوازش یافتند و مصطفی خان ناظم مهمات بندر سورت و راجه تودرمل فوجدار اثاوه و راجه بهادر چند زمیندار کماون بمرحمت ارسال خلعت سربلند گشتند و جهانگیر قلیخان بفوجداری میان دوآب معین گشته بعنایت خلعت و اسپ مباهی شد وچون درین اوقات صف شکن صفوی که از دیر باز در گوشهٔ انزوا بوظائف دعا گوئی این دولت گیتی آرای اشتغال داشت روزگار حیاتش بسر رسیده بود و اخلاص خان خویشگی باجل طبیعی بساط هستی در نوردیده عاطفت پادشاهانه سیف الدین ولد صف شکن مغفور و دیگر منسوبان او و خداداد پسر اخلاص خان مرحوم و چندی دیگر از خویشانش را بعنایت خلعت نوازش فرمود و سونهاک پرکاس زمیندار سرمور و باقر خان فوجدار سهرند بموکب جاه وجلال پیوسته ادراک دولت زمین بوس نمودند و عاطفت بادشاهانه سونهاک پرکاس را بعطای خلعت و اوربسی مرصع و جمدهر مرصع و اسپ با ساز طلا سرفرازی بخشید پانزدهم ظاهر بلدهٔ سهرند

دریں ایام طبع مبارک را بگلگشت نزهت آباد کشمیر فردوس
نظیر هم رغبت تمام بهم رسیده بود و بعضی مصلحت های ملک و
دولت نیز اقتضای آن میکرد که رایات خورشید تاب بصوب
پنجاب ارتفاع نماید لهذا این عزیمت درجادهٔ پیش نهاد خاطر
اشرف گشته غرهٔ جمادی الآخر که روز جشن وزن مبارک بود
اشارهٔ والا صدور پیوست که دولتخانهٔ همایون بسمت پنجاب بیرون
زنند و هفتم ماه مذکور مطابق بیست و هشتم آذر که ساعت با طالع
سعد و انوار سعادت قرین بود خدیو زمان و زمین پای دولت در
رکاب اقبال آورده لوای توجه بدان صوب برافراختند و آن روز اعزآباد
فیض بنیاد را مهبط انوار نزول ساختند خوشدار خان بصوبه داری
و حراست قلعهٔ دار السلطنة تعیین یافته بعنایت اسپ با ساز طلا
و فیل با حوضهٔ نقره سربلند گردید و داروغگی غسلخانهٔ مبارک از تغییر
خان مذکور باالله یار خان مفوض گشته خلعت و علم بار مرحمت
شد و یازدهم از سوادستان اعزآباد کوچ فرموده چند روز در شکار
گاههای نواحی آن نشاط صید نخچیر اندوختند و شانزدهم حوالی
قصبهٔ سونی پت مضرب خیام ابهت و احتشام گشته دو روز درانجا
مقام شد و بیست و هفتم دریکی کرنال محیط سرادقات اقبال گردیده
چون خاطر ملکوت ناظر بسیر مخلص پور و شکار چرز دران حدود
مائل بود دریں منزل فاضل خان میر سامان را با روانه اردو و لشکر
و کارخانجات رخصت فرمودند که از راه راست بدار السلطنة لاهور
رود و هنگام رخصت خان مذکور را بعطای پوستین خاصه پشت
گرم عنایت ساختند و روز دیگر کوچ فرموده با ملازمان رکاب

مذکور را داَئین شایسته بجا آورده دربن جشن فرخنده دولت زمین بوس دریافت و بعطای خلعت خاص و باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار والارتبه گردید و صفی خان باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاری هزار و دوصد سوار و راجه رگهناته باضافهٔ پانصدی پنجاه سوار بمنصب سه هزاری هفت صد سوار وعبد الرحمن بن نذر محمد خان بانعام ده هزار روپیه و دانشمند خان بمرحمت ماده فیل و الله یارخان بعنایت علم نوازش یافتند و علی قلیخان بفوجداری اعظم آباد ازاعمال صوبه گجرات تعیین یافته خلعت سرداری پوشیده و منصب چکرام از کومکیان دکن باضافهٔ پانصدی هزار سوار مقرر شد و شیخ بدهوی قراول بمرحمت فیل مورد نوازش گردید و جمعی کثیر از منصبداران و خدمت گذاران دارگاه سلطنت بعنایت خلعت کسوت افتخار پوشیدند و چهار هزار روپیه نزمرهٔ نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم عشرت پیرا عطا شد و دربن جشن خسروانه پیشکش امیر الامرا صوبه دار دکن از جواهر زواهر و نفائس مرصع آلات بنظر قدسی برکات رسیده رتبه قبول پذیرفت *

توجه رایات عالیات بصوب پنجاب

چون دران هنگام که مواکب جاه و جلال بتعاقب دارا شکوه بد مآل سایهٔ سعادت و اقبال بر عرصهٔ پنجاب گستردند بنابر سنوح فتنهٔ شجاع چنانچه سبق ذکر یافته بزودی ازان حدود مراجعت واقع شد و آن قدر توقف روی نداد که خاطر اقدس حضرت شاهنشاهی از سیر و شکار آن ناحیت نشاط اندوز شود و

ارسال خلعت مورد نوازش گردیدند و عنایت ماده فیل بدانشمند
خان ضمیمهٔ عطای خلعت گشت و محمد امین خان باضافهٔ هزار
سوار بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار و مرتضی خان باضافهٔ هزار
سوار بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار و اعتقاد خان باضافهٔ
هزاری بمنصب پنج هزاری یک هزار سوار و واصل خان باضافهٔ
هزاری بمنصب پنج هزاری دو هزار سوار و هوشدار خان باضافهٔ
پانصدی بمنصب چهار هزاری دوهزار و هشت صد سوار و اسد خان
بخشي دوم باضافه پانصدی بمنصب چهارهزاری دوهزار و پانصد
سوار سربلند شدند و از اصل و اضافهٔ عابد خان بمنصب چهار
هزاری هزار و دوصد سوار و فدائي خان بمنصب سه هزاری دو
هزار و سه‌صد سوار و اشرف خان بمنصب دوهزار و پانصدی چهار
صد سوار و عبد الله خان ولد سعید خان بهادر مرحوم بمنصب
دوهزاری هزار و هفت صد سوار و صف شکن خان بمنصب دوهزاری
یکهزار و دوصد سوار و پرم دیو سیسودیه بمنصب هزاری پانصد سوار
و باقي خان میر تورک بمنصب هزاری سه صد سوار و محمد منصور
کاشغري بمنصب هزاری دو صد و پنجاه سوار سربلند شدند و بحالتخان
که در مبادی سال اول این خلافت همایون بنابر وقوع تقصیري
مورد عتاب خسروانه گشته از منصب معزول شده بود مطمح انظار
فضل و مکرمت پادشاهانه گردیده بمنصب پنج هزاری چهار هزار
سوار دگرباره کامیاب دولت شد و خلعت خاصه و جمدهر باعلاقهٔ
مروارید باو عطا گشت و وزیر خان که چنانچه گزارش یافت بجهت
آوردن خزائن عامره بمستقر الخلافة اکبرآباد رفته بود خدمت

موسم وزن خجستهٔ شمسي در رسيده جهانيان را كام بخش عشرت
وخوش دلي گردانيد و روز مبارك غرهٔ جماد الاولى مطابق بيهمت
و دوم آذر كه بارگاه حشمت و جاه تا بدين جهرواني در آراسته بود
در انجمن فردوس مثال غسلخانهٔ فرخنده جشني بادشاهانه منعقد
گشت و پس از انقضاى دوپاس از روز مذكور گوهر عنصر مقدس
حضرت شاهنشاهى بزر و سيم و ديگر آشياى معهوده سنجيده شده
وزن مبارك بآئين مقرر بفعل آمد و سال چهل و چهارم شمسي از عمر
سعادت قرين سرير آراي خلافت و جهانباني بهزاران فرخي و كامراني
باتمام رسيده سال چهل و پنجم بمباركى آغاز شد بادشاه زادهاى
نامدار بخت بيدار و امرا و عيان دولت پايدار رسم نثار بجاى
آورده تسليمات تهنيت بتقديم رسانيدند و درين روز عالم افروز
نهين شعبهٔ دوحهٔ عظمت و اقبال گزين تازهٔ نهال جاه و جلال
بادشاه زادهٔ والاقدر محمد معظم بعطاى خلعت خاص و انعام يك
لك روپيه و درة التاج حشمت و كامگاري قرة العين شوكت و
بختياري بادشاهزادهٔ ارجمند محمد اعظم بعنايت يك عقد مرواريد
و دوگل حديقهٔ دولت فروغ ناصيهٔ سعادت پادشاهزادهٔ والا گهر محمد اكبر
بمرحمت جيغهٔ مرصع مطرح انوار عاطفت گرديدند و راجه جيسنگه و
وزير خان و محمد امين خان و مرتضى خان و اعتقاد خان و ديگر امراى
نامدار و عمدهاي درگاه سپهر مدار بعطاى خلاع فاخره قامت مباهات
افراختند و امير الامرا صوبه دار دكن و خان خانان سپهدار بنگاله
و مهاراجه جسونت سنگه كه در دكن بود و جعفر خان صوبه دار
مالوه و امير خان صوبه دار كابل و ديگر امراي اطراف بعنايت

از دقائق مصالح ملک و ملت پرتو توجه بصوب این مطالب انگنده
بود حکم اشرف عز نفاذ یافت که در زمان مهتة رخصت ستاوقع
در بر آوردن آن خرابی معمور و کلبهای معمور و رسانیدن آن
به پیشگاه حضور لامع النور لوازم تدبیر و اهتمام بظهور رسانند
و اخلاص خان خویشگی و کیرت سنگه بخدمت دیگر بار بتعین
شدند و هشتم ماه مذکور خان مشارالیه با همراهان بدین مهم
مرخص گردید و در خلال این ایام موکب رایت اقبال صوب اعزاز آباد
و خضر آباد اهتزاز موجه سیر و شکار آن حدود بمسرت افزای طبع
همایون گشت و بوقت معاودت از حضرت خضر آباد گیتی خدیو حق
پژوه از زیارت روضهٔ متبرکهٔ قدوهٔ اکابر عظام سلطان المشایخ شیخ نظام
الدین قدس الله سره العزیز توجه نمود بنفس اقدس دریافتند و عادت
معهود مجاورین آن بقعهٔ قدسیه را از وظیفه انعام بهره‌ور گردانیدند
درین ایام عاطفت پادشاهانه طراز مسند حشمت و سربلندي فروغ
گوهر فطرت بهوشمندی پادشاهزادهٔ کامگار محمد معظم و راجه جیسنگه
را بعطای خلعت زمستانی عز مباهات بخشیدند و همچنین سائر
عمدهای آستان خلافت و مقربان پیشگاه دولت بترتیب قدر و
منزلت باین عنایت سرافراز شدند ٭

جشن وزن فرخندهٔ شمسی سال چهل و پنجم

درین اوقات میمنت پیرا که از شکوه معدلت و فرمان روائي
زینت افزاي اورنگ سلطنت سروری دین و دولت در پایهٔ رفعت
و برتري و ملک و ملت کامیاب سعادت و نیک اختری بود

بامر معلی خلعت فاخره و جمدهر مرصع بحال مذکور عطا کردند
بیستم وزیر خان صوبه دار مستقر الخلافة اکبر آباد که منشور عاطفت
بطلب او عز صدور یافته بود ازانجا رسیده احراز دولت زمین بوس
نمود و بعنایت خلعت خاص قامت مباهات افراخت و سیف خان
که قبل ازین بنابر تقصیری از منصب معزول گشته در سهرند
برسم گوشه نشین بسر میبرد درین هنگام مشمول انوار مرحمت
گشته بموجب حکم لازم الامتثال بجبهه سائی آستان جاه و جلال
چهره امرور طالع گردید و بعنایت خلعت و شمشیر و منصب دو
هزاري هزار و پانصد سوار سرفراز شد پنجم ربیع الثاني حضرت
خلیفه الرحمانی بعزیمت سیر و شکار لوای توجه به اعز آباد افراختند
و چون باشارهٔ معلی چندي قبل ازین نزدیک بآن حدیقهٔ خلد آسا
باغي خوش و بستان سرای دلکش که بقول باری موسوم
است اساس نهاده بود درین وقت که سیر و گلگشت آن بهارستان
اقبال نهضت افزای خاطر قدسی مآثر گردید و عمارات دلپذیرش
که باهتمام ملتفت خان میر توزوک صورت اتمام یافته بود
بنظر اکسیر اثر رسیده پسند طبع انور افتاد عاطفت خسروانه خان
مذکور را بعطای خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزار
و پانصدي شش صد سوار سرفرازی بخشید از سوانح مصلحت
پیرا نقل نمودن خزائن عامره است از حصن سعادت بنیاد مستقر
الخلافة اکبر آباد بقلعهٔ دولت اساس دار الخلافة شاه جهان آباد چون
درین ایام رای عالم آرای پایهٔ افزای اورنگ خلافت و جهانبانی
که مرآة جمال نمای شواهد الهامات ربانیست باقتضای بعضي

بخشي دوم که طفلی ازو درگذشته بود بعطای خلعت خاص از سوگواري برآمد و درین ایام فوجداري ترهار از تغییر دلیر اخلاص براحه دیبی سنگه بدیله معروض گشته بمنصب بادآشه پانصد سوار دوهزاري دو هزار سوار مقرر شد و پرداخان بفوجداری هوشنگ آباد از تغییر جلال خان مباهی گشته یک هزار سوار از تابینان او دو اسپه سه اسپه قرار یافت که منصبش از اصل و اضافه دو هزاری دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و چون معروض پیشگاه جاه و جلال گردید که اکرام خان فوجدار بدرین مستقر دار الخلافة اکبر آباد ودیعت حیات بمتقاضي اجل موعود سپرده عبید الله خان بجای او معین گشته باضافه پانصدي پا صد سوار سربلندي یافت و ارسلاعلي ولد الهوردي خان معقور بفوجداری بنارس از تغییر خواجه صادق بدخشی تعیین یافته بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب بهصدی هفت صد سوار مباهي شد و از وقائع دار الملک کابل بعرض اشرف رسید که خدار قلي ککر از کومکیان آن صوبه داخل طبدا مي درگذشت دوازدهم ربیع الثاني چون روز زن رحشنده اختر سپهر جاه و معالي پادشاه زاده هوشمند فطرت بلند محمد معظم بود عاطفت پادشاهانه آن درة التاج عظمت و بختیاري را بعطاي یك عقد مروارید گرانبها نواخت و باشاره همایون فاضل خان میر سامان بمنزل شریف ایشان رفته باهتمام لوازم و مراسم مقدمات آن فرخنده جشن پرداخت و وزن آن گران قدر والا گهر بآئین مقرر بفعل آمد و سال نوزدهم شمسي از سن گرامي ایشان باتمام رسیده سال بیستم بمبارکی آغاز شد و بادشاهزاده ارجمند

ماه مذکور چون مطابق روز دسهره بود که عید هندوان است براجه
جیسنگه و کنور رامسنگه خلعت خاصه عطا فرمودند و ازانجا که
بعضی از زمینداران کوهستان جمون و مفسدان آن حدود از کوتاه
بینی و بتازه گرائی طریق تمرد و عصیان پیموده اغوای جهالت
و گمرهی سر بفساد داشته بودند و لوای شورش و استبداد افراشته
دفع و استیصال آن گروه ضلال سگال پیش نهاد همت خسروانه
گشته میر خان را با جمعی از بندهای حضور لامع النور بآن مهم
مرخص نمودند و فوجداری آن سرزمین نیز از تغییر شهباز خان
بخان مشارالیه تفویض نمودند و هنگام رخصت اورا بعنایت
خلعت و اسپ عراقی با ساز طلا و یک زنجیر فیل و باضافهٔ پانصد
سوار بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار نواختند و از کومکیان
او بروح الله خان برادرش و سیف الدین صفوی و راجه سارنگدهر
و جمعی دیگر خلعت و به برخی اسپ مرحمت کردند و بمیدنی
سنگه که پسر راجهٔ سری نگر است خلعت مرحمت گردید سابق هم
عزیمت گلگشت باغ فیض بنیاد اعزاباد فرموده بفر قدوم زالا بهار
پیرای انجمستان دولت گشتند و چند روز آنجا قرین خرمی و نشاط
بسر برده بیست و یکم مراجعت نمودند و چون درین هنگام تقرب
خان باجل طبیعی رخت هستی بر بسته بود عواطف پادشاهانه
مسند علیخان پسرش را باعطای خلعت از لباس کدورت بر آورد
و چون بسبب تقصیرات پدرش از دیر از منصب معزول گردیده بود
درین وقت مورد فضل بخشایش شهنشاه عطا گر احسان منش
شده بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار نوازش یافت و امجد خان

روپیه و شیخ عبد الوهاب بخاری بانعام دو هزار روپیه و خواجه قادر و چندی دیگر هریک بانعام یکهزار روپیه نوازش یافتند و یک هزار روپیه به تسرا محان کلاونت و هشت هزار روپیه بسائر نغمه سرایان و سرود پردازان آن بزم نشاط پیرا عطا گردید و چون مجلس فردوس آئین عید کده بهاران عشرت و شادمانی و مسرت و کامرانی بسر رسید حضرت شاهنشاهی حرمکدهٔ قدس را بفروغ انوار ظل الهی برافراخته دیگر باره دران مشکوی اقبال دست دریا نوال بجود و افضال کشودند و مجموع صدر آرایان شبستان دولت و پرده گزینان سرادق ابهت را بجلدوی حسن خدمت و پرستاری که در ایام کوفت و بیماری آن زیبندهٔ اورنگ عظمت و بختیاری ازیشان بظهور پیوسته بود بانعامات سامیه و مواهب عالیه نوازش فرمودند چنانچه از نقد دو لک و سی هزار اشرفي بآن مقدسات تتق عزت عطا نمودند بالجمله تا سه روز آن جشن طرب افزا امتداد داشت و هفتم محرم الحرام گیتی خدیو کیوان غلام اوائل روز بباغ صاحب آباد فیض قدوم بخشیدند و آن روز و روز دیگر قرین حشمت و جلال دران گلشن فردوس مثال بسر برده نهم بدولتخانهٔ همایون مراجعت فرمودند و چهاردهم پرتو عزیمت بخضرآباد افگنده چون فیض و نزهت و صفای آن مکان دلکشا ملائم طبع اقدس افتاد یازده روز آنجا بساط اقامت گسترده بمسرت اندوز بودند و سلخ ماه مذکور عرصهٔ دار الخلافه از ورود مسعود نور آمود شد وچهارم صفر دیگر باره عزم گلگشت باغ صاحب آباد از خاطر انوار سر بر زده دو روز دران سرابستان خلد نشان بجهت افزای طبع مقدس بودند دهم

سوار ازان جمله سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و بجلدوی مساعی جمیله که قبل ازین در کشایش ولایت پلاون از داؤدخان صوبه دار پتنه بظهور پیوسته بود یکهزار سوار از تابینان او دو اسپه سه اسپه مقرر گشت که منصبش از اصل و اضافه چهار هزاری چهار هزار سوار ازان جمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و منصب راوکرن که در ابتدا در کومکیان دکن بود باضافهٔ پانصدی سه هزاری هزار و پانصد سوار قرار یافت و کنور رامسنگه بمرحمت پهونچی مرصع مشمول نوازش شد و رضویخان که قبل ازین در ملک گوشه نشینان انتظام یافته بود مورد انظار عاطفت بادشاهانه گشته بمنصب دو هزار و پانصدی چهار صد سوار و عنایت خلعت و جمدهر مینا کار سرافرازی اندوخت و منصب اسمعیل خان قلعه دار احمد نگر باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و از اصل و اضافهٔ مکرمت خان دیوان گجرات بمنصب هزار و پانصدی سه صد و پنجاه سوار و قلندر خان بمنصب هزاری هشت صد سوار و محمد تقی خان بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار و منصور ولد ملک عنبر بسالیانه هزار روپیه مباهی گردیدند و فرستادهٔ حاکم ولندیز که چندی قبل ازین بآستان ملک نشان رسیده بود بعنایت خلعت و اسپ و خنجر مرصع مورد نوازش گشته رخصت انصراف یافت و چندی از نوکران عادلخان که با پیشکش او بدرگاه خلائق پناه آمده بودند خلعت یافته مرخص شدند و میر جعفر ولد سید جلال بخاری و محمد صادق برادر زادهٔ سیفخان هریک بانعام دو صد اشرفي و خواجه عبد المعان بانعام سه هزار

جشن وزن فرخندهٔ قمری سال چهل وششم

درین اوقات میمنت قرین که جهان از میامن صحت و عافیت
خدیو زمان و زمین بادشاه دولت و دین مسرت اندوز و نشاط
آگین بود موسم وزن خجستهٔ قمری در رسیده جهانیان را عشرت
و خرمی افزوده روز چهارشنبه شانزدهم ذی الحجه مطابق یازدهم
امرداد که دیگر باره بارگاه حشمت و جهانداری از آذین طرب
و شادمانی چهره آراستگی افروخته بود در محفل فردوس مثال
غسلخانه بزم نشاط افزا و جشن عالم آرا مرتب گشت و بعد از انقضای
یکپاس و پنج گهری از روز مذکور وزن مسعود بتزئین معهود
بعمل آمد و سال چهل و پنجم قمری از عمر سعادت قرین آن
حضرت بپایهٔ اختتام یافته سال چهل و ششم آغاز شد بادشاهزادهای
کامگار عالی مقدار و امرای اعیان دولت پایدار رسم نثار بجا آورده
تسلیمات تهنیت بتقدیم رسانیدند حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از
مراسم وزن مبارک سریر آرای اقبال و کامرانی گشته دست دریا
نوال مکرمت و افضال کشادند درین جشن فرخنده بادشاهزادهای
نامدار بخت بیدار و بسیاری از امرا و عمدهای حضور فائض الانوار
خلعت مرحمت شد و برای جمعی از امرا و حکام اطراف خلع
فاخره مرسل گشت و مهابت خان که صوبه داری گجرات و تعیینو
مهاراجه جسونت سنگه باو مفوض گشته بود بعنایت خلعت خاصه
و اسپ عراقی با ساز طلا و یک زنجیر فیل کلان با ساز نقره و جل
زربفت سربلند شد و دو هزار سوار از تابینانش دو اسپه سه اسپه
مقرر گردید که منصبش از اصل و اضافه شش هزاری پنجهزار

گشادی ربع دارصهٔ دات عدیم المثال در حرمگاه قدس و مشکوی
اقبال مرحاده حشمی ترتیب داده بودند باسر همایون حد دع امرا
و عمدهای بارگاه خلافت برای تقدیم مراسم تهنیت دستهٔ علیهٔ حرمگاه
دولت روته تسلیم مبارکباد بجای آوردند و از سرکار آن ملکهٔ ملکی
سیر قدسی اطوار تا قریب پادشاه کمی از عمدها بخلاع فاخره مباهی
گردیدند دهم ذی الحجه که عید مبارک اضحی بود بارگاه سلطنت
و دولت سرای خلافت باسباب تجمل و احتشام زیب و آرایش یافته
صدای شادیانهٔ عیدی و جرس کوس خسروی جهانیان را صلای
عشرت و شادمانی در داد پادشاهزادهای کامگار بخت بیدار و نوئینان
رفیع مرتبت و امرای نامدار و سائر بندهای درگاه جهان مدار در
جناب والا و آستان معلی حاضر آمده بتسلیمات تهنیت تارک عزت
بر افراختند و حضرت شاهنشاهی بشیمهٔ معهود عزم توجه بمصلی
فرموده تا بر آسمانی و کوکبهٔ عظمت و جهانبانی بر فیل بدیع
منظر آسمان پیکری که تخت زرین بران زده بودند سوار گشته بآئین
مقرر پرتو ورود بساحت عید گاه افگندند و نماز عید گزارده پس از
معاودت بدمت مبارک ادای سنت قربان نمودند و در ذهاب و ایاب
آن خدیو ممالک رقاب از زر و سیم نثار اهل کوچه و بازار را دامن
امید گرانبار نقد مقصود ساختهٔ خلائق و عموم سکنهٔ دار الخلافه از
صغیر و کبیر و غنی و فقیر که یکچند از حرمان دیدار مهر انوار
رنج ناکامی کشیده بودند خورشید جمال عالم آرای آن حضرت را
در اوج کمال با فروغ عافیت و اقبال بکام خویش دیده از فیض
دو عید و حصول دو امید بهره ور گردیدند *

روزگار حالت شان بسر آمده چون بمسامع همایون رسید که در نواحی پرگنه کول که در تیول حسن علی خان بود جمعی معاندان واقعه طلب از کوته اندیشی و تمرد کیشی غبار شورش انگیخته سر بفساد برداشته اند خان مذکور با پانصد برقنداز و ملازمت خان ممدو بخشی احدیان با چهار صد احدی بجهت تنبیه و تادیب آن عصیان منشان تمرد آئین تعیین یافته مرخص گشتند که گروه آن شقاوت پژوه بسزای کردار خویش رسانند همدهم دی قعده که بمیامن لطف و عنایت ایزدی مزاج وهاج بصحت و استقامت گرائیده اثر بقیهٔ ضعف و نقاهت اثری از عوارض پیکر قدسی نمانده بود حضرت شاهنشاهی بفر قدوم اشرف فیض بخش حمام گشته غسل عافیت نمودند و غبار ملالت از دلهای عالمیان ششته شد و بوده ام قرین فرحی و بهروزی در بارگاه سپهر احتشام خاص و عام اعمن آرای اقبال گشته جمیع بندها را دولت کورنش دادند چون هیژدهم تیره ماه که عید گلابی بود در ایام عارضهٔ ذات همایون واقع شده مراسم آن بعمل نیامده بود درین روز بموجب اشارهٔ والا پادشاهزادهای عالی قدر و امرای رفیع مقدار بآئین مقرر صراحیهای مرصع میناکار گذرانیده بشکرانهٔ صحت و عافیت ذات مقدس خدیو روزگار رسم نثار بجای آوردند و بیست و ششم مهابت خان که از صوبه داری کابل معزول شده بود بآستان فیض مکان رسیده شرف اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گردید و بعنایت خلعت خاص اختصاص یافت و بیست و نهم چون پردهٔ آرای هودج عزت فروغ بخش تتق حشمت ملکهٔ تقدس نقاب خورشید احتجاب روشن رای بیگم

که رسم احتیاج و نیلوائی از جهان بر انداد مجملا حضرت شهنشاهی
در خلال این ایام خیر انجام باوجود کمال ضعف و بقیهٔ آزار سررشته
صلاح اندیشی ملک و ملت و رعایت تدبیر دین و دولت از کف
همت فرو نگذاشته گاه اوائل روز از مطلع درشن جورشید سان چهرهٔ
سعادت مینمودند و گاه وقت تسلیم فوز لمحهٔ جلوهٔ اقبال به بیرون می
فرمودند و مطالب و مقدمات ملکی اکثر بوساطت عرائض و دوشتجات
بعرض میرسید و جواب با صواب بخط قدسی نمط تحریر می یافت
وگاهی بعضی متصدیان عمده در آرامگاه خاص دولت دار یافته ضروریات
امور معروض میداشتند و باحکام مملکت پیرا ارشاد می یافتند
و درین اوقات نخل سر فراز گلشن اقبال گوهر ارجمند محیط جلال
بادشاهزادهٔ ارجمند فرخ خصال محمد معظم بمرحمت خلعت
بارانی شرف اختصاص یافتند و صف شکنخان و راجه رگهناتهه
و صفی خان و اخلاص خان و الله یار خان و افتخار خان و حسن
علی خان و جمعی دیگر از امرا که در جشن مبارک خلعت نیافته
بودند کسوت مباهات پوشیدند و دو سر اسپ عربی پیشکش امیر
الامرا با ساز مرصع و میناکار و پنج زنجیر فیل پیشکش خان دوران
صوبه دار اڈیسه و یازده سر اسپ عربی و پنج غلام کرجی پیشکش
مصطفی خان ناظم مهمات بندر سورت از نظر انور گذشت و بعرض
اشرف رسید که قابلخان منشی که مدتی برسم گوشه نشینی در لاهور
بسر میبرد و درین هنگام بموجب طلب بحضور پر نور آمده بود و
کامگار خان که در سلک کومکیان اڈیسه انتظام داشت و مالوجی
دکهنی که چندی قبل ازین گوشه نشین شده بود باجل طبیعی

زهي ذات قدسي نهاد و عنصر تائید پرورد که بشدت آلام جسمانی
و عوارض عنصري که شیردلان روزگار و بزرگ همتان عالی وقار را
عنان تحمل گسلد و سررشتهٔ تماسک از کف رباید مغلوب نگردیده
دران حالت طبع آشوب و شورش مرد افگن بهره‌مند جوهر ثبات و
استقامت باشد و اقتضاي خرد والا و دانش ارجمندش بر مقتضیات
جسم و قوی و آثار طبع و مزاج غالب و قاهر اند نگارندهٔ این صحیفهٔ
معالی و مفاخر آن روز در سلک بندها حاضر بود دران والا بارگاه
دولت بار و سعادت کورنش آن سایهٔ رحمت آمرزگار یافته بدیده
تفرس عیان میدید که در صدور این حرکت مصلحت پیرا و ظهور
این جلوهٔ عالم آرا که سرمایهٔ انتظام حال زمان و موجب امن و
آرامش زمانیان گردید آنحضرت را جز قوت نفس موید محمدي
دیگر از اسباب تحرک نبود چنانچه حضار انکیا و هوشمندان از
مشاهدهٔ این نیروی همت خسروی در شگفت مانده از سر انصاف
اذعان نمودند که در چندین شگرف حالتي این مایهٔ ثبات و سکون
در شخص اقدس و ذات همایون مسلم است امید که ایزد بیهمال
پیوسته نهال برومند عمر و اقبال این مهین پاسبان ملک و ملت
و بهین قهرمان دین و دولت را که سرمایهٔ رونق بهارستان ایجاد
است از نسائم بالملائم بشاکون و دماد صیانت نموده بزلال چشمهٔ
سار بقا سرسبز و شاداب داراد بالجمله روز دیگر نیز حضرت
شاهنشاهی بنابر رعایت مصالح ملکي بهمین دستور هنگام تسلیم
قور بیرون آمده از انوار دیدار مبارک پرتو حیات بر عالمیان گستردند
و فردای آن که بندهای آستان خلافت از دولت کورنش محروم

آن گردید درآن شب از سدب آن عارضه رنگ از چهرهٔ دولت پریده بود و دیرو از بازوی اقبال رمیده مزاج عافیت تغیر داشت و طبع خرمي مکدر سلطنت بر خویش میلرزید و مملکت از گرد فتنه میترسید پرده آرایان مشکوی عزت و پرستاران بارگاه عظمت پروانه وار بر گرد آن شمع انجمن خلافت و جهانداري جمع آمده تا صبح بر آتش بیقراری بودند و روز دیگر دیر اثر حفتي در تب پدید بیامد و نزدیک بود که از هول آن حادثه ملک و ملت بهم بر آید و امن و عافیت بشورش گراید ازانجا که ذات مقدس آن برگزیدهٔ دوالجلال در هر حال بهره‌مند ثبات و استقلال امت و اصابت راي و دانش ملک آرای آن حضرت در حالت سقم و صحت بر یک وتیره و منوال درین حالت نظر رافت گستر بر صلاح امر جهان و جهانیان افگنده باوجود کمال تغیر حال و اشتداد آزار بجهت حفظ سلسلهٔ امن و آمان قصد بیرون آمدن نمودند و قوت نفس موید را قائم مقام توانائی تن ساخته و بیاوري عصای تائید ربانی قامت اقبال افراخته هنگام تسلیم قور که بندهاي عمدهٔ خلافت درساحت غسلخانه جمع آمده بودند بهمان طرز و آئین که در ایام کمال صحت و قوت آزان حضرت معهود بود از آرامگاه خاص بیرون خرامیده تاسلیم قور اشاره فرمودند و خلائق را که منتظر طلوع آفتاب سلطنت بودند از فروغ انوار جمال مهر آثار پرتو سعادت بخشیده خاطر نگران عقیدت مندان اخلاص کیش را که رهین هزار گونه تفرقه و تشویش بود آرام بخش گردیدند و لمحهٔ بقوت روحاني و نیروی همت عظمت و جهانباني برپای ایستاده بجلوه گاه دولت بار گشتند

فرخنده ثانی عنوان گذرانیده از قلت غذا و التزام سهر و اقدام
بعبادات شاقه عنصر مقدس را کمال رنج و تعب رسید لاجرم پس
از انصرام ایام صیام و وقوع جشن مبارک بنابر تقدم این اسباب و
علل آثار گرانی در بدن همایون و مقدمهٔ انحرافی در مزاج وهاج ظاهر
شد لیکن ازانجا که کمال حوصلهٔ وقار و نهایت تحمل و ثبات ذات
قدسی برکات آنحضرت است بقوت نفس ارجمند و علو همت بلند
خود را معلول آن عارضه نگردانیدند و تا سیوم عیدکه ایام جشن مسعود
بود هر روز برسم معهود در وقت در محفل والای خاص وعام و انجمن
خاص غسلخانه سریر آرای اقبال و کامرانی گشته هنگامهٔ نشاط و
طرب را فسرده نساختند چون روز سیوم آن نوی المزاج ازدیاد
پذیرفته تپی بر پیکر مقدس طاری شد آخر روز که هنگامهٔ
بار غسلخانه بود از حرمکده قدس بیرون آمده لمحهٔ بر پای ایستادند
و بندهای آستان خلافت که بآئین مقرر دران بارگاه عز و جلال
فراهم آمده بودند کورنش نموده بخشیان عظام اهل چوکی را
تسلیم تور فرمودند و پس ازان بعد ورود بآرمگاه حشمت و جاه
بخشیده امر معلی به برداشتن اسباب جشن و آذین صادر شد و روز
دیگر که حرارت تپ امتداد یافته بود و آخر روز حکیم محمد امین
و حکیم محمد مهدی که سرآمد حذاقت منشان بارگاه سلطنت اند
آنحضرت را فصد کرده بمعالجه و مداوا پرداختند و ان شب
کمال گرانی در پیکر کرامت پرور بهم رسیده از استیلای گرمی
تپ بسان آفتاب درتاب بودند و گاه مدهوشی روی میداد و ازین
جهت که بفصد خون بسیار کشیده شده بود ضعفی عظیم نیز علاوهٔ

پیوند را ملالت بخشید و درمیان عنایت بی‌غایت ایزدی عاقبت بعافیت گرائید تعیین این مقال آنکه چون در ایام ماه مبارک رمضان که هوا بغایت گرم و طول ساعات نهار علاوهٔ آن بود حضرت خلیفة الرحمانی باقتضای تائیدات آسمانی و توفیقات یزدانی اکثر اوقات روز بوظائف طاعات و شرائف عبادات تلاوت و کتابت و حفظ کلام مجید ربانی اشتغال می‌نمودند و ازان گذشته بلوازم نصفت پروری و معدلت گستری و پژوهش حال مظلومان و داد دهی ستم رسیدگان که مهین عبادت برگزیدگان درگاه صمدیت است مشتغل بوده بمراسم استراحت نمی‌پرداختند و شامگاه که افطار میفرمودند بعادت معهود مسجد غسلخانه را بنور حضور ساخته تا مدتی از شب باداء فرائض و سنن و نوافل که سنت تراویح ازانجمله بود میگذرانیدند و مع هذا بقصد ریاضت بدن و تلطیف سر و تصفیهٔ روح بتأسی تقدس منشان و ابرار و سنت صالحین و احرار از اشربهٔ لذیذه و اطعمهٔ شهیه که سرمایهٔ قوت پیکر جسمانی و پیرایهٔ قوام هیکل عنصریست احتراز نموده قریب بدوپاس شب غذای قلیلی که از قوت روحانیان نشان دادی تناول میکردند و اکثر شب در نزهت گاه قدس مسجد بعبادت و آگاهی و انتهاء مرضات الهی گذرانیده اگر لمحهٔ میغنودند و دمی می‌آسودند هنوز بستر استراحت از پهلوی مبارک گرمی نپذیرفته بودکه بتحریک بخت بیدار و دل هشیار بتیقظ و انتباه میگرائیدند و دگر باره از چشمهٔ سار توفیق تجدید وضو نموده تا ظهور انوار سحر بمراسم طاعت و حق پرستی قیام می‌ورزیدند چنانچه سرتاسر آن ماه

بادشاهزادهای ارجمند کامکار اقامت رسم پیشکش و نثار نموده بعضی از نفائس و نوادر روزگار گذرانیدند و پیشکشهای شائسته از نوئینان رفیع قدر و امرای نامدار بمحل عرض رسید و درین تاریخ تربیت خان صوبه دار ملتان که بموجب فرمان طلب ازانجا آمده بود دولت زمین بوس بارگاه خلافت یافتهٔ بعطای خلعت قامت مباهات افراخت و چون این روز خجسته بهزاران میمنت و سعادت منقضی گشته شب در رسید و محفل خاص غسلخانهٔ بانوار حضور شهنشاه خورشید جاه مانند برم فلک بفروغ شمع ماه فروزان شد چراغان کشتیها که باهتمام امرای عظام و متصدیان بادشاهزادهای عالیقدر والا مقام در کمال خوبی و نظر فریبی سرانجام یافته بود نور افزای انجمن عیش و خوشدلی گردید و شب دیگر تفرج این هنگامهٔ نشاط پیرا منشي شد و چراغاني که از شمع بر روی زمین کنار دریا خوب مرتب شده بود نیز طبع مقدس را مسرت افزود تا سه روز این جشن گیتی فروز عشرت آرای محفل اقبال بود *

گفتار در انحراف مزاج مقدس پایه افزاي اورنگ خلافت روزي چند از منهج صحت واستقامت

درین ایام سعادت انجام که مزاج زمانه از مقیاس عدل و رافت خدیو داد گر معدلت‌پرور پیرایهٔ اعتدال داشت و اسباب انتظام دین و دولت و موجبات شگفتگي خواطر اولیای سلطنت سمت کمال پذیرفته بود چشم زخم تفرقه و تشویشي بهنگامهٔ جمعیت دلها رسیده شیوع عارضهٔ ذات همایون روزی چند بندهاي ارادت کیش عقیدت

خلعت سرافرازی پوشیده به مستقر الخلافه اکبرآباد مرخص گردید
و میرعماد خویش خلیفهٔ سلطان بخدمت داروغگی روزینه داران
که سابق بشیخ میر مرحوم متعلق بود منصوب گشته خلعت یافت
و افتخار ولد بادرخان بخطاب بهادرخانی و فیل و پیش‌کش فرستادهٔ
رانا راجسنگه بعنایت خلعت و اسپ و ماده فیل مباهی گشته
رخصت انصراف یافت و سید بهار که قبل ازین بخطاب شجاعت
خان شده بود چون ارادهٔ گوشه نشینی داشت بسالیانه ده هزار روپیه
بهره اندوز وظائف مکرمت گردید و رضویخان بخاری بانعام پنجهزار
روپیه و عزیز الدین برادرزادهٔ جعفرخان که کدخدا میشد بمرحمت
خلعت و انعام پنجهزار روپیه و میراحمد ولد صفی خان بعطای
جیغهٔ مرصع و ماده فیل و مظفر بیگ وزیر کرمان که تازه از دیار
ایران رسیده بدولت بندگی آستان فلک نشان فائز گردیده بود
بمرحمت خلعت و انعام پنجهزار روپیه و میر ابراهیم مازندرانی که
او نیز تازه ازان دیار بعتبهٔ سپهر مدار رسیده بود بعنایت خلعت
و انعام دو هزار روپیه و عبد الله ولد خدمت طلبخان بانعام یکهزار
روپیه و سعید خوشنویس و میر یحیی طالقانی و خواجه اکبر که از
مکهٔ معظمه زادها الله شرفا و قدرا برگشته بود هر یک بانعام
یکهزار روپیه نوازش یافتند و درین روز جهان افروز از جانب ملکهٔ
ملکی صفات تقدس نقاب طراز طیلسان عفت و احتجاب بیگم
صاحب برخی از زواهر جواهر و نفائس مرصع آلات که برسم تهنیت
این بزم کامرانی و انجمن شادمانی از مستقر الخلافة اکبرآباد
ارسال داشته بودند بنظر اکسیر اثر رسیده انوار قبول پذیرفت و

سه هزار و پانصدی دو هزار سوار و میر خان باضافهٔ پانصدی هزار سوار بمنصب سه هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار و از اصل و اضافه الله یار خان بمنصب دو هزاری هزار سوار و یوسف خان بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و روح الله خان برادر امیر خان بمنصب هزار وپانصدی چهار صد سوار و سیف الدین صفوی بمنصب هزاری شش صد سوار و دارالخان بمنصب هزاری پانصد سوار و ناظر خان خواجه سرا بمنصب هزاری دو صد و پنجاه سوار سرافراز گشتند و پرم[2] دیو و سیسودیه که درین ایام از وطن باستلام سدهٔ سپهر احترام رسیده بود بمرحمت خلعت خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید و دهکدهکی مرصع و اسپ با ساز طلا تارک تفاخر بر افراخت و علی قلیخان که سابق بنابر تقصیری از منصب معزول شده بود مورد فضل و بخشایش گشته بمنصب هزاری پانصد سوار نوازش یافت و منصب رای مکرند موجدار بریلی باضافهٔ پانصدی هزار و پانصدی هزار سوار و منصب بختیار خان زمیندار را از اصل و اضافه هزاری چهار صد سوار مقرر شد و رشید خوشنویس که در زمان اعلی حضرت اختیار گوشه نشینی کرده تا این هنگام در کنج انزوا بوظائف دعا گوئی دولت قاهره قیام داشت بمنصب نهصدی هشتاد سوار کامیاب عنایت شد و خدمت دیوانی سرکار پرده آرای هودج حشمت زینت افزای مشکوی ابهت زبدهٔ مخدرات زمان ملکهٔ جهان بیگم صاحب که سابق نیز یکچند بآن سر بلند بود

(۲ ن) بیرم دیو

رایات فتح شد و سید صادق صدر بمکاله باشارهٔ خان خانان بر فراز
خانهٔ بیم برآمده بگلبانگ اذان سامعه افروز ساکنان
آن کفرستان گردید و طنطنهٔ تکبیر و تهلیل که از بدأ سطوع تباشیر
صبح ملت احمدی تا آن وقت بگوش باطل نیوش اهل آن دیار
نرسیده بود بعد الدول صدای ناموس آمد در بتکدها سجدهٔ اصنام
بسجود و رکوع نماز مبدل گشت و بجای طاق ابروی بتان محراب
قرار گرفت آثار کفر و ضلال سمت انطماس پذیرفت و ارکان دین
و قواعد اسلام بلند اساس شد و ازانجاکه همگی همت معدلت گزین
بادشاه فتوت پرور مروت آئین متوجه آنست که اصناف خلائق و
گروها گروه برایا در هر کشور و ناحیت از میامن فضل و کرم و مآثر
عدل و احسان بادشاهانه بر مهاد امن و امان متمکن بوده هرگز از
رهگذر حنبش عساکر قاهره در اصناف حدرش اندال بر چهرهٔ احوال
رعایا و زیردستان هرچند باقتضای سرنوشت در اطاعت و فرمان
پذیري سرکشان و بغي اندیشان روزگار شان سپري شده باشد غبار
ملالي نه نشیند و همواره سپهداران رفیع مقام و نوئینان والا احتشام
از پیشگاه عدالت و جهانبانی تهدید و تاکید میرود که قواعد
نصفت و رافت را در جمیع امکنه و احوال با طوائف انام پاس
دارند خان خانان بمقتضای کار آگهی و خلوص عبودیت نظر
بریشمهٔ قدسیهٔ لطف و مکرمت خسروانه کرده یکروز قبل از وصول
بشهر تاکید وقدغن عظیم نموده منادي گردانیده بود و جمعی باهتمام
گماشته که لشکریان و اهل اردو دست تطاول بتاراج و غارت کشیوهٔ
یغما چیان پست نظرتست نکشوده عرض و مال و ناموس رعایا را

مرود بالجمله امواج گیتی ستان بصولت آتش و سطوت برق ازان دبستان گذشته غرهٔ جمادی الاولی بپای آن رسید جمعی از مخذولان تیره ایام که بحراست آن قیام داشتند باوجود آن سد استوار بنای همت سمت پیوند شان بسیلاب رعب شکست یافته پس از اندک آویزشی رخ از عرصهٔ مقاومت بر تافتند و مردای آن حدود ظفر پیرا داخل آن گشته چون بشهر کوچ بهار نزدیک رسید بیم سرایش که باستظهار آن آل دم سرکشی و استقلال میزد و آنرا حصار امنیت ملک و مال خود از آسیب حوادث روزگار میدانست از مشاهده آثار قهر و استیلای عساکر فیروزی مآل و داخل شدن در آن عرصهٔ عاملت بر خود تنگ فضا دیده برآوردن جان و ناموس ازان ورطه معتنم شمرد و سه روز قبل از وصول امواج قاهره بشهر خلاصهٔ اموال و تمامت اهل و عیال را بر گرفته با جمعی از خواص و نزدیکان رهگرای وادی آوارگی و ادبار گردید و بپایمردی فرار خود را بپای کوه بهوتنت که پناه جای خویش اندیشده بود کشید و بهولا ناتهه وزیرش باشاره و صوابدید او با پنج شش هزار پیاده بسمت مغرب رویهٔ کوچ بهار که دامن کوه مورنگ است و جنگل های صعب دارد فرار نمود بخیال آنکه چون حدود اقبال ازاینجا نهضت گزیده متوجه پیش شود از کمین فرصت برآمده بقطع طریق و شوراندن راه و سوختن قری و مزارع و غلات و اغوای سکنه و رعایا پردازد و نگذارد که آذوقه بلشکر ظفر اثر رسد و ششم ماه مذکور حوالی شهر مصرب خیام سپاه اسلام گشته روز دیگر عرصه آن معمورهٔ نزهت اثر که از ظلمت وجود تباه کیشان ضلالت پرور پیرایش یافته بود مرکز

که از کهورته گهات آمده بدریای برهماپتر ملحق میشود آورده نگاه دارند
و راجه ستارسنگه دامرآن سوئی عقیدت کیش را همرهان خویش
بر سر راه مذکور سد نموده منصور پیوست چون عساکر گیتی کشا داخل
آن راه شده شیر دلان شرامت بیشه دران بیشه در آمدند فیلان
ملک توان کوه پیکر و تبرداران و پیاده‌های لشکر پیش پیش امواج
نصرت لوا بنهای جنگل درهم شکسته ساحت آن عرصه از تراکم
وانبوهی آن می پرداختند و راه میساختند و بیست سواران
جیش فیروزی مرکب رانده اهل اردو از عقب آنها روان میشدند
و باین عنوان هر روز بسعی و کوشش عظیم و زحمت و مشقت تمام
دران بیشه راه کشوده بپای همت مردانه آن وادی پرتعب می
پیمودند در ابتدای طی این مسافت رودی عظیم بر ماور پیش آمد
که عبور ازان باکر سربود مردم آن بوم و در اظهار نمودند که بی کشتی
و بستن جسر گذشتن لشکر ازان میسر نیست و پایاب ندارد و ازین
رهگذر بدی صورت پرستار طاهر گر که از بدایع تائیدات سماوی و
شکوه معنوی این دولت جاوید طراز غافل بودند بگرداب تفکر در
افتاده حرف کوتاه منشان را موج حیرت از سر درگذشت ازانجا که
همواره میامن اعانت و امداد کارسازان آسمانی عساکر نصرت اثر
را در هر طریق راهبر است قراولان موکب فیروزی که بتفحص
پایاب هرسو در تکاپو بودند بدلالت خضر توفیق راه گذار حدود ظفر
شمار یافته بخان سپه سالار خبر رسانیدند و جیوش نصرت مآب
بپایاب ازان رود گذشته بساحل سلامت رسیدند و مشاهده این
شگرف کاری اقبال گلشن ارادت اولیای دولت بی‌زوال را آبی دیگر

حصانت پیوند در و دربند در کمال استحکام ساخته و توپهای
بزرگ و زنبورک و ضرب زن و دیگر ادوات پیکار بران چیده شده مردان
کار و حراست پیشگان هشیار بمحافظت هریک معین اند و بزرگترین
آن دربندها یک دوار است که راه مذکور از سمت شمالی آن سر
برمی آورد و باوجود آن جنگل پرخطر خندقی عمیق پهناور سر دروازهٔ آن
دربند حفر نموده اند و راه متعارفی که ازان بولایت کوچ بهار تردد
می شود همین است و اگر دربند مذکور مفتوح شود تا معمورهٔ کوچ بهار
دیگر عائقی در راه نیست لیکن فتح آن بآسانی میسر نمیشود و طریق
دیگر راه گهوزه گهات[۲] است که بدوگهاتی اتصال یافته و عرض آن بند
ازان طرف کمتر است لیکن دران راه نالهای عظیم عمیق دشوار
عبور و جنگلی خطرناک صعب المرور است که از تشابک شعبهای
اشجارش هوای آن وادی در زنجیر است و کثرت درختان خاردارش
باد را هنگام عبور دامن گیر و سوای این طرق سه گانه مشهور راهی
دیگر از سمت ملک بادشاهی نشان دادند که آب آن طرف عرض
و ارتفاعش از دیگر اطراف کمتر است لیکن تا معمورهٔ کوچ بهار
همه جا جنگلی انبوه پرپیچ دارد که بنابرین ازین راه که احتمال
عبور موکب منصور ازان راه دور میدانست چنانچه بایست بمحافظت
آن نپرداخته بود و باستظهار صعوبت آن بیشه خاطر ازین اندیشه
جمع ساخته جان خان باقتضای رای کارآگاه اختیار این راه نموده
با سپاه ظفر پناه از دیی تله روان شد و مقرر کرد که سواره را در ناله

(۲ ن) کهوتها گهات

همت و اخلاص نعمت و شب هژدهم ربیع الاول از چهارم سال جلوس همایون مطابق سنه هزار و هفتاد و دو هجری بقصد استیصال عاملان بد مآل از حضر پور روانه شد و دو ثلث نواره همرا گرفته باقی را در جهانگیر نگر گذاشت و بموجب حکم معلی خراست اکبر نگر بمخلص خان و محافظت جهانگیر نگر باحتشام خان تفویض یافت و سید اختصاص خان و راجه امر سنگه نروری و جمعی دیگر از عمدهای منصبداران با کومکیان مقرری بهمراهی احتشام خان معین شدند و انتظام مهمات خالصهٔ شریفه بعهدهٔ پهگو تیداس دیوان آنجا بدستور معهود مقرر گشته اهتمام مهام نواره بمحمد مقیم مفوض گردید و چون معظم خان باتواع ظفر قرین بموضع بری تله که سرحد ملک بادشاهیست در رسیده به صدد استکشاف احوال طرق و مسالك از سرحد ملک بادشاهی بولایت کوچ بهار شد از تقریر ماهیت دانان آن سر زمین چنین بوضوح انجامید که سه راه مسلوک مشهور بولایت مذکور هست یکی از سمت ولایت مورنگ و دوم از جانب ملک بادشاهی از جمله آن دو راه یکی راه یک دوار است و آن عبارت از در بندیست محکم اساس که بر بالای بندی عریض مرتفع که باصطلاح اهل آن ملک آل میگویند از قدیم ایام ساخته شده و شهر کوچ بهار با برخی از پرگنات محصور است و آن بند عالی و دورش بیست و چهار کروه است و بر بالای آن بند از همه طرف جنگلی است انبوه از درخت بانس و بید و دیگر اشجار بلند تعومند و شاخهای آن با انبوهی بر هم تافته شده که مور ازان بدشواری عبور تواند نمود چنانچه جا دران بند

بود و آخر خان از کومکیان رشید خان و جمعی دیگر باشارهٔ آن بوئین
عقیدت آئین پیش رفته کری باری و برخی از پرگنات دیگر را که
آشامیان واگذاشته بودند بحیطهٔ ضبط و تصرف آوردند و بعد ازین
رشید خان نیز پیشتر رفته بموضع رنکاماتی که از توابع کامروپ است
رسید و چون مخذولان آشام از تعلل او در پیش رفتن خیره گشته دگر
بارهٔ بسودای طمع خام دل بتصرف آن ولایت بسته بودند و بکثرت
و جمعیت تمام با سامان توپخانه و نوارهٔ بسیار و سائر ادوات نبرد
و پیکار در مقام مخالفت و مدافعت در آمده و او لشکر و سامانی
در خور دفع آنها همراه نداشت در رنکاماتی اقامت نموده حقیقت را
بخان خانان نوشت و راجه سجان سنگه که به تعاقب بیم نراین معین
شده بود چون دید که آن مهم از پیش نمی تواند برد از نیز در
نواحی یک دوار که در حد ولایت کوچ بهار است توقف نموده
حقیقت حال باز نمود خان خانان بعد از اطلاع برین حقائق
مقتضای رای صواب آن دانست که سامان و سرانجام آن دو مهم
لازم الانصرام نموده خود با نواره و توپخانه و عساکر بنگاله عازم آن
مقصد شود و صورت این اراده بخدمت ایستادهای پایهٔ سریر
خلافت مصیر عرض داشته دستوری خواست و یرلیغ گیتی مطاع
بر طبق ملتمس او بعز صدور پیوست و بامرای کومکی و سران سپاه
ظفر پناه که درمهم مذکور با او معین بودند حکم معلی صادر شد
که درین مهم شرائط موافقت و مرافقت بظهور رسانیده از صلاح و
صوابدید او بیرون نباشند و چون ایام برشکال بانجام رسیده و طغیان
آبها فرو نشست عزیمت خویش مصمم نمودهٔ کمر خدمت بر میان

بولایت بادشاهی دراز نموده ولایت کامروپ را که در قدیم الایام
بآشام تعلق داشت می خواست متصرف شود من او را از تصرف آن
بازداشتم و آن حدود را بحیطهٔ ضبط آوردم الحال هرکس داین صوب
معین شود این ولایت را متصرف او سپارم خان خانان باقتضای صلاح
اندیشي دران وقت بظاهر معذرت او در پذیرفت و وکیل را خلعت
داده باز گردانید و رشید خان را با سید نصیر الدین خان و سید
سالار خان و آغر خان و جمعی دیگر تعیین نمود که رفته ولایات
بادشاهي را بدستور قرار داد آشامیان تصرف کند و درین اثنا بیم براین
باز معلوب حمود رعب و خوف گردیده درخواست عفو تقصیر
خود را وکیلی فرستاد ازانجا که تادیب و گوشمال او لازم و متحتم
بود خان خانان بجواب آن خسران مآب نپرداخت و فرستاده را روی
نداده مقید و محبوس ساخت و راجه سجان سنگه بندیله را با فوجی
از بندهای بادشاهی و میرزا دیگ کس خود را با یکهزار سوار از
تابینان خویش بتنبیه آن شقاوت شعار و تسخیر ولایت کوچ بهار
معین ساخت آشامیان چون بر تعیین رشید خان با افواج نصرت
نشان بسمت کامروپ آگهي یافتند بجست پرگنه کري باری وچند
پرگنهٔ دیگر را خالي کرده پس نشستند و آخر تا کنار آب دناس
ولایات بادشاهي را وا گذاشتند لیکن رشید خان چهار منزل از
جهانگیر نگر پیش رفته بنابر افراط احتیاط توقف گزید و این معنی
را بر حیلهٔ وری و تزویر آن گروه مبنی داشته در پیش رفتن تعلل
ورزید و چندانکه خان خانان مراسم تاکید بجای آرد موثر نیفتاد
تاانکه سید یوسف که سابق از قبل باشجاع فوجدار پرگنهٔ کری باری

حضرت جنت مکانی پای جسارت از مرحله خود پیش نهاده ولایات پادشاهي را تاخته و سید اسانگر را که از بندهای عمدهٔ آستان سلطنت بود با گروهی انبوه از سوار و پیاده از حوالی جمدهره باسیري برده و در اوائل جلوس اعلی حضرت دگر باره چیره دستی نموده شیخ عبد السلام فوجدار ها جو را با جمعي کثیر از کواهتي دستگیر نمودند و درین مدت هیچ یک از حکام بنگاله توفیق تادیب آن جمع بانکار نیافت مگر میر عبد السلام مخاطب باسلام خان که در نوبت صوبه داری خود در زمان سلطنت اعلی حضرت تسخیر آشام و تنبیه آشامیان تیره ایام را وجهه همت ساخته بسرکردگي سیاد خان برادر خویش لشکری بدان صوب فرستاد لیکن چون در خلال آن حال از صوبه داری بنگاله معزول گشته امر جلیل القدر وزارت باو نامزد شد و آنصوبه باقطاع با شجاع قرار گرفت توفیق اتمام آن مهم نیافت و افواج قاهرهٔ پادشاهی از موضع کجل که دهنه ولایت آشام است پیشتر نتوانست رفت بالجمله چون در ماه رمضان سال سیوم جلوس همایون با شجاع از بنگاله بجانب رخنگ رهگرای آوارگي گشته خان خانان با جنود ظفر اثر متعاقب او بجهانگیر نگر رسید و درصدد جبر اختلال احوال آن حدود شده طنطنهٔ صولت و سطوت عساکر نصرت نشان وهم انگن دلهای مرکشان و عصیان منشان گردید راجهٔ آشام ازصدمهٔ پلارک قهر وانتقام مجاهدان جنود اسلام بیمناک و هراسان گشته درمقام اصلاح کردار ناهنجار وتمهید مراسم اعتذار درآمد و وکیلی بامعذرت نامه نزد خان خانان فرستاده اظهار نمود که چون بیم نراین زمیندار کوچ بهار که باس نسبت خصومت دارد در ایام شورش و انقلاب دست تعرض

قیام داشت چون دید که سیلاب آشوب از دو طرف در رسیده و شعلهٔ فتنه از دو سو بالا گرفته وتاب مقاومت رامتعذر از نیروی قدرت خویش میدانست و از وصول کومک و مدد امیدش منقطع بود باقتضای صلاح اندیشی رخت اقامت ازان ولایت برگرفته بپایمردی نوارهٔ خود را از ممر آن سیل حادثه برکنار کشید و بحدود جهانگیر نگر رسید و بهولاناتهه وزیر بیم برایں چون بر قصد آسامیان و توجه آن گروه شقاوت پژوه بدان صوب آگهی یافت ازانجا که چیره دستی و استیلای انها را متیقن بود و مصادمت و مقاومت نمی توانست نمود عنان عزیمت از سمت آن مقصد برتافته قرین ناکامی مراحل معاودت پیمود و متغلبان ضلالت فرجام آشام بی مانع و منازعی بر ولایات بادشاهی دست تملک و تسلط یافته بنهب وغارت و جور و بیداد پرداختند وچنانچه شیمهٔ ذمیمهٔ آن جمع بدنهاد است سکنه و رعایای آندیار را اسیر ساختند و چون باشجاع تیره بخت بد فرجام که دران هنگام ازمحال خوئی وفتنه پروري هوای سلطنت و خود سری در سر افگنده اسباب شورش و مواد فساد سرانجام داده بود در اندک فرصتی غبار آلود ادبار گشته بحال پر اختلال خویش در مانده و گرفتار آمد و بحسم ان قضیه نتوانست پرداخت آشامیان مقهور ازانجا قدم جرأت پیشتر نهاده بي مانعي تا حوالی پرگنهٔ کری باري که پنج منزلی جهانگیر نگر است متصرف شدند و در موضع مسب ماله که قریب بکري باری است تهانه ساخته جمعی کثیر بمحافظت آن گذاشتند و در موادق لزمنه دیر اران تیره بختان امثال ایں جرأت وخیرگي بظهور رسیده چنانچه در عهد فرمانروائي

کوشیده بہولاناتہہ وزیر خود را با گروهی انبوه بقصد ولایت کامروپ
که عبارت از هاجورا و گواهتی و توابع آن است از قدیم ایام
داخل ممالک محروسهٔ پادشاهی بود فرستاد که آن‌را بیز بتصرف در
آورد درین وقت جی دهوج سنگ راجهٔ آشام که بحسب وسعت
ولایت و فزونی دستگاه قدرت و کثرت وجمعیت لشکر و انبوهی
خیل و حشم و بسیاری سواره و توپخانه و فیلان جنگی بر رتبهٔ تفوق
داشت وبهوای پندار باطل سر بر خط اطاعت و فرمان پذیری
نمیگذاشت و ولایت خویش را که از بنگاله دور دست واقع است
و آبهای عظیم پهناور و دریاهای زخار خونخوار و بیشهای صعب
دشوار گذار در طریق آن حائل و بر قلاع رفیعه و حصون منیعه
مشحون بآلات پیکار و مردان کارمشتمل است ازآسیب ترکتاز مواکب
نصرت طراز ایمن و مصون می پنداشت چون بر شیوع آن حوادث
و فتن و مراتب شور انگیزی و ملک آشوبی باشجاع ادبار نصیب
سعادت دشمن آگهی یافت‌و بر کیفیت دلیري بیم‌نراین وعربده‌ت
تازه او مطلع شد اورا نیز سودا طمع خام تکلیف جسارت بتصرف
ولایت مذکور نموده چشم‌از ملاحظهٔ سوی نتائج‌ومفاسد آنداعیهٔ فاسد
پوشیده و از ضلالت منشی و باطل پرستی آن نکوهیده جرأت را
پیش دستی با بیم نراین خیال کرده از وخامت انجام آن کردار
ناهنجار بیندیشید و لشکری عظیم از آشامیان دون نهاد و دیو خصال
بادوارهٔ وتوپخانه براه دریا و برخي دیگر از راه خشک بولایت‌کامروپ
تعیین نمود و لطف الله شیرازی که در سلک بندهاي پادشاهی
و در اعداد کومکیان آنصوبه بود ودران هنگام بفوجداری انجا

ولایت کوچ بہار و توجه نمود ظفر اعتصام است ازانجا تسخیر
مملکت آشام که بمساعی کوشش زبدهٔ امرای عظام خان خانان
سپهدار بنگاله سمت وقوع پذیرفت تفصیل این اجمال آنکه چون
در اواخر سال هزار و شصت و هشت هجری که اعلی حضرت را
بیماری طاری شده مدت آن عارضه بامتداد انجامید وچنانچه درین
صحیفهٔ سعادت طراز گزارش یافته بآن سبب در جمیع جوانب و
اکناف این مملکت سپهر [illegible] طت گرد شورش برخاسته فتور عظیم
باحوال ملک راه یافت و سرکشان هرطرف و متمردان هر ناحیه
قدم جرأت از حد خود فراتر نهاده راه طغیان و طریق عصیان پیمودند
و مفسدان بغي اندیش و فتنه گرایان واقعه طلب که در کمین
چنین وقتي بودند فرصت یافته آغاز شورانگیزي نمودند و باشجاع
از بي خردی و خام طمعی در بنگاله بدعوی سلطنت و سروري
برخاسته بر سر پتنه لشکر کشید و این حرکت نا صواب ازو باعث
فتور واختلال احوال آندیار گشته زمینداران فسادجو تغییر سلوک پیش
گرفتند بیم نراین زمیندار کوچ بهار که قبل از حدوث این سانحه بر
منهج قویم اطاعت وفرمان پذیری ثابت قدم بود و چنانچه رسم مقرر
سائر مرزبانان است همواره بارسال پیشکش اظهار انقیاد مي نمود
چشم از صلاح حال و ملاحظهٔ مآل پوشیده باغوای دیو ضلال از شاه
راه خرد یکسو شد و از سر جسارت بتاخت گهوزه گهات جسارت ورزید
و جمعی کثیر از صغیر و کبیر رعایا آنجاکه اکثر مسلمان بودند اسیر
کرده بولایت خود برد و خرابی بسیار بآن ناحیه رسانید و پس از
ارتکاب این جرأت شنیع دگر باره در سرانجام اسباب نکال خویش

که هر دو را بصرف آن هراز هوای حیات پرداخته شد و باقتضای قضای آن لهو صورت حد پذیرفت •

باقبال جهان‌کشا ظفر پیرا رفتن معظم خان خانخانان سپه سالار بنگاله با عساکر نصرت پیرا فتح لوا درپی باشجاع شد و مرحام ذهک تسخیر ملک آشام وکشایش آن ناحیت بمیامن سعی وجهاد اولیای دولت فیروزی اعتصام پس ازکشایش کوچ بهار

هر لحظت مدد صاحب اقبالی راکه ایزد کام بخش بیهمال بتفویض رتبهٔ علیای خلافت و کیهان خدیوی وبخشش مرتبت والای سلطنت و جهان خسروی بهره مند فضل و کرامت ساخته چهرهٔ سعادت سیمای احوالش بلوامع انوار داد دهی و معدلت پژوهي برافروزد و علم عالمگیری و لواي گیتی ستانی بدست دولت گردون شکوهش داده پایهٔ قدر و حشمت آن برگزیدهٔ خویش باوج نصرت و استیلای ورزیدهٔ سپهر رفعت و اعتلا بر افرازد لاجرم کارهای سترگ ومهمات شگرف که خیرت فرای دور بینان دیده وروبینش افروز ژرف نگهان بصیرت پرور باشد بنیرنگ سازی مآثر اقبال و کارپرداری منتسبان عتبهٔ جلالش بخوبترین صورتي در پیشگاه ظهور چهره کشاید وساحت ولایات گردن کشان روزگار و عرصه گاه نخوت سرتابان اطراف و اقطار که بدست غرور سر خود سری خارند و کلاه استکبار بر فرق پندار کج گذارند بسم سواران مواکب گیتی ستانش فرسوده آید ازانجمله مصداقات این کلام صدق انجام درین اوقات خجسته فرجام مسخر گشتن

گرفتاران بي نوا را كه از همه سو راه تكا پو بسته و سررشتهٔ چاره بيرون
شد از جميع جهات گسسته است پيش ازين بهواي خواهش طبع
از پاي در آوردن از آئين شمول رافت و عموم معدلت دور است و
مثوبت بادشاهانه و مروت خسروانه برحال آن وحشيان مسكين
بخشايش آورده اشارهٔ والا بمنع صيد و اطلاق آنها از قيد صادر شد و
مجموع آنچه سالم مانده بودند ازتنگ ناى دام رهائي يافته دامن
صحراى عافيت گرفتند و بعرض همايون رسيد كه آهوى بسيار
بحيطهٔ قمرغه در آمده بود چون نزديك بدام رسيدند بهيات مجموعى
رم نموده براهل قمرغه حمله كردند و پنج كس را از صدمهٔ شاخ آنها
آسيب رسيد ازانجمله دو تن هلاك شدند و قريب هزار آهو بدر رفته
سه صد و پنجاه و پنج بدام آمد بالجمله درين هنگام بفيض الله و هوشدار
خان و دارابخان خلعت مرحمت شد و بسيارى ازمير شكاران و جمعى
كثير از بندها و خدمت گزاران بعنايت خلعت و برخى بعطاى
اسپ سرفرازى يافتند و از نگاشتهٔ وقائع نگاران صوبهٔ دكهن بمسامع
حقائق مجامع رسيد كه گردهر داس گور كه در سلك كومكيان
آن صوبه بود باجل طبيعى بساط حيات در نورديد از غرائب سوانح
كه درين ايام بعرض اشرف رسيد آنكه جمعى از اطفال در قصبهٔ
سونى پت چنانكه عادت صبيان است بازي شاه و وزير هنگامه آراى
لهو و لعب بودند ازانجمله دوكس دزد شدند كودكى كه شحنهٔ آن
بازى بود آنها را گرفته پيش طفلى كه ببازيچه حكم رانى داشت
آورد و او برسم بازي اشاره بسياست آنها كرد آن كودك باهوشمند دست
و پاي هر دو بسته چوبي كه در دست داشت چنان بر سر انها زد

یاقراولان و عملهٔ شکار بموجب فرمان بسر انجام لوازم آن کوشیده
دامی بزرگ که آنرا بزبان میر شکاران هند باور گویند در عرصهٔ
شکار گاه کشیده و جانور بسیار از هرطرف رانده بدرون آن در آورده و
چون قمرغه دست بهم داد و کیفیت آن بعرض اشرف رسید گلگون
عزیمت خسروانه باهنگ نشاط اندوزي آن شکار بدیع آثار بجانب
حضر آباد سبک خرام گشته روز دیگر با شاهزادهای ارجمند بیدار
بخت و مقربان بساط عزت و ملتزمان رکاب دولت بآن روي آب
توجه فرمودند و چون بکنار دام رسیدند بادشاه زادهای والا مقام و
چندي از امرای عظام بدرون آن در آمده مشغول صید افگنی
شدند و عمدها و خواص را نیز رخصت شکار فرمودند سی صد و پنجاه
و پنج آهو بحیطهٔ دام در آمده بود شهنشاه والا بنیروي دست و بازو
کشورکشا هشت آهو زدند ازانجمله شش بتفنگ و دو بضرب خدنگ
و سي و یک نخچیر را قراولان دستگیر کردند و چهل و هفت ازان
غزالان را جمعي که رخصت صید یافته بودند بتیر تفنگ از پای در
آوردند و ازانجا که پرتو انوار رحم و کرم جبلی و فضل و رافت ذاتي
این مظهر رحمت نامتناهی چهره افروز حال جمیع مخلوقات الهی
است و چنانچه افراد انسان را که بدائع ودائع ایزدي اند دستخوش
جور و تطاول و پایمال ظلم و تعدي نمي پسندند اصناف حیوانرا
که بي زبانان کشور آفرینش اند اسیر دام ستم و بیداد روا نمیدارند
در اثنای این حال که طبع قدسي خصال بمقتضای بشریت
مشغوف صید و شکار بود بدارقهٔ تیز هوشمندی و تابش انوار آگاهی
صورت این خطرهٔ الهی بخاطر ملکوت ناظر جلوهٔ ظهور نمود که آن

بیست هزار روپیه عطا شد و چون عبدالرحمن دیوان بیگی عبد العزیز خان که از اساطین دولت اوست عریضهٔ مبنی بر مراتب عبودیت و هواخواهي این آستان سپهر نشان بخدمت ایستادهاي پایهٔ اورنگ عظمت و جهانباني نگاشته با مختصر پیشکشي بقصد استفاضهٔ انوار مواهب بادشاهانه که فیض عامش بسان ادرارات عام بجمیع طوائف انام میرسد و دور و نزدیک و ترک و تاجیک از عوائد و زوائد آن بهره مند میگردند بدرگاه خلافت پناه ارسال داشته بود از خزانهٔ انعام بادشاهی هشت هزار روپیه بفرستادهٔ او حواله شد که از امتعهٔ هندوستان خریده نموده برای او ببرد و میر عبد الله کاشغری و چندي از رفیقانش بانعام چهار هزار روپیه کامیاب عنایت گشتند غرهٔ شعبان هشتاد زنجیر فیل از فیلان نامجاع که خان خانان از بنگاله فرستاده بود و دو زنجیر فیل از غنائم پلاون بنظر همایون رسید شب پانزدهم ماه مذکور که لیلة البرات بود پانزده هزار روپیه از خزانهٔ احسان پیکران بوساطت صدر الصدور بارباب استحقاق انفاق شد و درین ایام زینت افزای اسرر واورنگ مکرر بعزم شکار کلنگ بخضر آباد توجه نمودند چنانچه یکصد و پنجاه کلنگ درین سال صید شاهباز اقبال همایون فال شد و چندین بار چتر فلک فرسا و لوای خورشید سا بسمت اغرآباد ودیگر صید گاه هاي نواحی دار الخلافة سایه گستر شده اقسام شکار مسرت بخش طبع همایون گردید واز جملهٔ شکارهای صید قمرغه بود که آبروی دریای خون در برابر خضر آباد اتفاق افتاد چون خاطر مبارک بنشاط آن شکار شگرف رغبت نمود بفیض الله خان قراول بیگي حکم والا صادر شد که مردم اطراف را گرد آورده باهتمام آن پردازد و مکان مذکور

این مدت ارجمند که از شرائف ملدن بدویست نرودمی از موب نعل
آید لاجرم وقوع آنرا بتمهید جشنی بزرگ در حیز تعویق و تاخیر نیفگنده
بر وفق اندقار مآثر شریعت غراء زیادت تکلفات بتقدیم آن امر
موکد بپرداختند و ذمهٔ همت علیا ازان حق لازم الادا فارغ ساختند
و درین جشن خجسته جمعی از ملازمان و خدمت گذاران آن بادشاه
زادهٔ کامگار بختیار را بعطای تشریفات نواختند و درین اوقات بر وفق
خواهش و اشارهٔ حضرت اعلی خواجه پهول و خدمتیان خواجه مرا
و جمعی از چیلها را خلعت داده بمستقر الخلافة اکبرآباد رخصت
فرمودند که ضمیمهٔ خدمتگزاران آن حضرت باشند و چون در پیشگاه
خلافت و جهانداری از تقریر بوداق بیگ ایلچی ایران بظهور پیوسته
بود که والیٔ آندیار را بخوردن پان که از شرایف خصایص هندوستان
و برگ سدری ازین حرم بوستان امت رغبت و شعف تام بهمرسیده
لاجرم بمقتضای عطوفت پروری حکم اشرف صادر شد که قدری
معتدبه از پان نفیس برای والیٔ مذکور ببرند و یکی از ملازمان
درگاه فرمایند آن معین شد بوردهم رایات مهر انوار بعزیمت شکار
پرتو اقبال بآن روی دریای جون افگنده پنج روز درآن حدود بصید
نخچیر نشاط اندوز بودند و بیست و چهارم که قرین سعادت معاودت فرمودند
خواجهٔ احمد ایلچی بخارا را بعنایت خلعت و خنجر مرصع باعلاقهٔ
مروارید و انعام سی هزار روپیه نواخته رخصت انصراف بخشیدند و نمیرزا
بیگ میرشکار و لطیف بیگ میرآخور و چندی دیگر از رفقای او
خلاع فاخره ده هزار روپیه و برخی از اقمشه مرحمت کردند از اول تا
آخر بسفیر مذکور و همراهانش از نقد و جنس قریب یک لک و

خیر اندیش بود و دریں دولت ابدقرین بسبب عبودیت موروثی و حقوق خدمت دیرین داشت شهنشاه عاطفت شعار قدرداں را از درگذشتن آں بدوی عقیدت مند خاطر حق‌شناس حقیقت پیوند قریں تاسف و تاثر گشته روح اورا بانوار توجهات روحانی سرمایهٔ امرزش بخشیدند و روز جمعه که دو روز از رحلت او گذشته بود بمقتضای کمال قدر شناسی و بنده پروری که آیه‌ایست در شاں ایں خورشید اوج عظمت و سروری از مسجد جامع پرتو قدوم بسر منزل باز ماندهای آں مرحوم افگنده آں سوگواراں را بزباں عاطفت تسلیه و پرسش و دل جوئی و نوازش فرمودند و میر خاں و روح الله خاں و عزیز الله خاں پسراں آں مغفور و افتخار خاں و ملتفت خاں و بهاؤ الدیں برادر زادهای او و سیف الدیں صفوی‌داماد‌ش را بعطای خلاع فاخره نواخته و همگی‌منسوبا‌نش را مشمول مراحم خسروانه ساخته ازکدورت ماتم رسیدگی برآوردند و روجه وصیه‌اش را بسالیانه پنجاه هزار روپیه کامیاب مکارم شهنشاهانه گردانیدند و پسراں و دامادش را باضافهٔ مناصب مطمح انظار تربیت ساخته وقوع آںرا در جشن همایوں عید فطر که نزدیک‌بود مقرر فرمودند ششم‌ماه مذکور حدیقهٔ سرور نوگل حدیقهٔ ابهت‌و جلال تازه نهال ریاض‌حشمت و اقبال بادشاه زادهٔ والا گهر محمد اکبر زیب‌اورای انجمن خلافت گشته در ساعتی مسعود آں قوت الظهر سلطنت عظمی باین سمت سدیه مائرگردیدند و چوں ایں‌ارادهٔ دل‌پسند دفعه بی‌تمهید و توطیه ازپیشگاه ضمیر مهر تنویر حضرت شاهنشاهی‌که همواره از صور الهام نقش پذیر است سر بر زد و خاطر ملکوت ناظر‌بآں متعلق بود که

بود بظاهر دار الخلافة رسید و ازانجا که بقیهٔ ازان آزار و ضعف بسیار
داشت اشارهٔ والا بصدور پیوست که داخل شهر شده بسر منزل
خویش فرود آید و از کمال عاطفت و بنده پروری تقرب خان و
دیگر اطبای پایهٔ سریر خلافت را حکم شده که بمعالجه او پردازند
و میر خان خلف خان مذکور با روح الله خان و عزیز الله برادران
خود احراز دولت ملازمت اشرف نمود غرهٔ رجب فاضل خان از
مستقر الخلافة اکبر آباد رسیده ناصیه‌سای آستان خلافت شد و برخي
از نفائس جواهر و مرصع آلات که حضرت اعلی از سر عاطفت مصحوب
او فرستاده بودند وقریب شانزده لک روپیه قیمت آن بود بخدمت اشرف
گذرانید و میر خان هژده سر اسپ عراقی با برخی از جواهر و مرصع
آلات بر سبیل پیشکش بنظر انور رسانید و هژده سر اسپ که بی
باد رفتار صرصر خرام از انجمله نه سر با ساز طلا که قطب الدین فوجدار
سورتهه برسم پیشکش بدرگاه معلی فرستاده بود بموقف قبول رسید
و خواجه احمد ایلچی بخارا بانعام پانزده هزار روپیه و برخي از
نفائس اقمشه مورد نوازش گشت و بمیرزا بیگ میر شکار و لطیف
بیگ میر آخور و محمد رحیم مشرف سوغات عبد العزیز خان خلاع
فاخره و پنجهزار روپیه مرحمت شد و از سوانح دسر آمدن روزگار
حیات خلیل الله خان است چون کوفتش بامتداد کشیده ضعف
و فتور قوی بمرتبهٔ کمال رسیده بود باندک نکسي که از بی تدبیری
عذا روی داد کارش از مداوا درگذشت و بدعوت اجل نمک خوان
(کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) چشیده دوم رجب پیمانهٔ زندگی او لبریز
گشت چون از بندهاي ارادت شعار اخلاص کیش و فدویان هواخواه

گردیدکه بخدمت همایون اعلی حضرت رفته گزارش بعضی
مطالب و مقدمات نماید و پس از تقدیم آن خدمت به پیشگاه
حضورآید وهنگام رخصت بعنایت خلعت خاص نوازش یابد ودرین
هنگام امیرخان به وده داری دار الملک کابل از تغییر مهابت خان
سربلند شد و بعطای خلعت خاص و شمشیر خاصه و جمدهر مرصع
با علاقهٔ مروارید و اسپ عراقی با ساز طلا و فیل خاصه با ساز نقره
و ماده فیل با زین نقره وجل زربفت و باضافهٔ هزاری هزار سوار دواسپه
سه اسپه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار ازان جمله یکهزار سوار
دواسپه سه اسپه مورد امداد الطاف گشته هشتم ماه مذکور بدان صوب
مرخص گردید محمد ابراهیم و محمد اسحاق پسران شیخ میر مرحوم
وچندی دیگر در سلک کومکیان آنصوبه انتظام یافته ببعضی ازانها
خلعت و برخی اسپ مرحمت شد و از کومکیان آن صوبه مرادقلی
ککهرو جمعی دیگر هریک به مرحمت اسپ و خلعت ومعادت خان
بتشریف عنایت خلعت مورد نوازش گردید وعسکرخان فوجدار بنارس
در سلک کومکیان صوبهٔ بنگاله انتظام یافته خواجه صادق بدخشی
بخدمت او خلعت سرافرازی پوشید و دلیر وله بهادر خان روهیله
بفوجداری ترهار از تغیر سید عبدالعزیز معین شده بعنایت خلعت
و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار و دو صد سوار ازان جمله
پانصد سوار دواسپه سه اسپه سرفراز گردید و ازروی عنایت خلعت
خاص با فرمان مرحمت عنوان جهت رانا راجسنگه مصحوب گنرای
مرسل گشت هردهم ماه مذکور خلیل الله خان صوبه دار صادق
پنجاب که در لاهور عارضه بر مزاج او طاری گشته از دیر بازکوفتداگ

آنحصار تعین نمود و او تاآنجا رسیده بمحاصره پرداخت و کار بر متحصنان تنگ ساخت متمردان باطل ستیز تاب ثبات نیاورده طریق فرار پیمودند و آن قلعه نیز بتصرف دولت خواهان درآمد و خان مذکور بجهت بندوبست آن ولایت و ضبط و استحکام قلاع و حصون و قلع ریشهٔ فسادگمرهان تیره درون چندی دیگر دران حدود توقف ورزیده منکلی خانرا که بموجب یرلیغ گیتی مطاع فوجداری پلاون و حراست آن قلاع باو تفویض یافته بود آنجا گذاشته به پتنه مراجعت نمود •

اکنون سمند تیز گام آسمان خرام خامه را در طی مناهج تحریر این شگرف نامه بسمت نگارش و وقائع حضور پرنور عنان تاب گشته سرشتهٔ سوانح اقبال را از جای که گذاشته بود باز بکف می آرد

بیست و دوم جمادي الاولی عنایت خسروانه داؤد خانرا که در تسخیر ولایت پلاون مساعي جمیله ازو بظهور پیوسته بود بارسال خلعت خاص کسوت مباهات بخشید و اضافهٔ منصبش دریکي از جشنهای خسروانه مقرر گردید و درین تاریخ رایت اقبال فرمانروای عالم پرتو سعادت بشکارگاه پالم افگنده سه روز بصید نخچیرآن عرصه دلپذیر مسرت پیرای خاطر مهر تنویر بودند و بیست و پنجم ساحت دار الخلافة بفیض قدوم اشرف مهبط انوار عز و شرف گردید وصف شکنخان که چندی قبل ازین مورد عتاب خسروانه گشته از خدمت و منصب معزول شده بود مورد انظار عفو و بخشایش خدیو بنده پرور قدردان گشته بمنصب دو هزاری یک هزار سوار سرافرازی یافت دوم جمادی الاخره فاضل خان میر سامان بمستقر الخلافة اکبرآباد مرخص

ورزید غازیان فیروزمند بحصار شهربند در آمده بشعلهٔ تیغ و سنان آتش دران کفرستان زدند و ازانجا بدروازهٔ قلعه رسیدهٔ بنیروی کوشش همت برکشایش آن بستند وتا یکپاس شب ازطرفین هنگامهٔ جنگ بتوپ و تفنگ گرم بود انجام حال بر اهل حصار تنگ شده زمیندار تیره روزگار پس از یک و نیم پاس شب براهی که ازقلعه بجانب جنگل داشت برآمده ره گرایی فرار گردید و بمیامن عون و تائید الهی و امداد اقبال بی زوال حضرت شاهنشاهی فتح و فیروزی قرین حال مداران جهاد آئین گشته آن هر دو حصن حصین بتصرف اولیای دولت و دین در آمد ساحت آن دیار از لوث وجود کفار سده روزگار پیرایش یافت و صنم خانها و معابد هندوان که از دیرباز ظلمتکدهٔ شرک و ضلال بود بانوار ذکر و تهلیل برآمود و درین یورش وآویزش شصت و یک کس از مجاهدین اسلام بپای مردی سعادت بپایهٔ والای شهادت رسیدند ویک صد و هفتاد و هفت تن بیمن مجاهده و پیکار چهرهٔ شجاعت را از گلگونه زخم سیمای سرخروئی بخشیدند وبسیاری ازان تیره بختان بدنهاد را تیغ خصم افگن بهادران دشمن شکن برج سر از قلعهٔ تن جدا کرده نگوی نیستی فرو افگند وجمعی نیم کشته و زخمدار آوارهٔ دشت ادبار شدند و جمع غفیر اسیر و دستگیر گردیدند و پس از چند روز چون منهیان خبر رسانیدند که گروهی انبوه از خبران بدشان باطل پژوه در قلعهٔ دیوکس فراهم آمدند و نه پندار دور از کار استعداد جنگ پیکار نموده آنجا قدم جرأت فشرده داؤد خان شیخ صفی را با فوجی آراسته از تابینان خویش و برخی از بندوقچیان بدفع اشرار و تسخیر

هر یکی صف ونبردی شدید نموده مثوبت غزو و جهاد اندوختند
و آخر الامر نسائم غلبه و استیلا بر پرچم اعلام جنود اسلام وزیده کفار
ضلالت فرجام مقهور و مغلوب گردیدند بشعلهٔ تیغ ببر اوشان بهادران
نصرت نشان جمعی کثیر از عصات را آتش در خرمن حیات
افتاد و بسیاری ازان بی‌دینان ببارش تیر و تفنگ و ضرب شمشیر
و طعن سنان خسته و مجروح گشته زخمدار بدر رفتند جمعی ازانها
در پناه کوه و جنگل در خزیدند و فریقی رخت ادبار بحصار شهر
بند کشیدند پس از وقوع این فتح اگرچه قرار داد داؤد خان این
بود که بافواج نصرت شعار بر جای مورچال مجاهدان قرار گرفته از
روی تأمل و تدبیر بتسخیر قلعها که در کمال متانت و استواری بود
وکشایش آنها بر روی در مرآة اندیشه چهره نمی نمود بپردازد لیکن
مجاهدان جیش اسلام که رغبت و شغف تمام باحراز رتبهٔ غزا داشتند
عنان تمالک و تماسک از کف داده بدلیری جلادت و یاوری سعادت
بتعاقب آن جمع بد عاقبت رخش شجاعت بر انگیختند و موج
موج دمان موج سمک از آب گذشته در پی آن خاکساران باد پیما
روان گشتند وبحصار شهر بند رسیده بیورش و آویزش پرداختند
مقهوران بغی اندیش تاب ثبات و استقامت از حوصلهٔ طاقت
خویش افزون دانسته سراسیمه وار از حصار بیرون شدند و بهزاران
خواری و دشواری بقلعهٔ پائین و حصار کوه پناه جستند و زمیندار
خسران مآل اهل و عیال و زبدهٔ اشیا و اموال خویش که در قلعها
بود برآورده بجنگل فرستاد و خود باستظهار حصانت آن دو حصار
با گروهی از کفار تحصن گزیده بمراسم مدافعت و مقاومت قیام

سورچالها ساخته بودند به نیروی تلاش جرأت و جهان همت بدست
آورده توپی چند بران بالا برد وبرق افروزان توپخانهٔ منصور پیاپی
و گرم دستی علی الاتصال آنها را بران مستحقان عذاب و بلا دمان
عربدهٔ ابر نیسان خروشان میساختند و دراساس ثبات و ارکان
استقلال آن قوم بد سگال تزلزل می انداختند تا آنکه بیست
و هفتم شهر مذکور اشرار را پای قرار و پایداری لغزش پذیرفته
از فیلها راه فرار پیمودند و نزدیک بقله رفته بر کنارهٔ رودی
که در پاي آن حصار جاریست دگر باره بازوی جهد و کوشش
ببستن مورچال کشودند چون از معسکر جنود فیروزی تا آنجا
جنگلي انبوه بود داؤد خان دو سه روز باهتمام بریدن اشجار
جنگل و ساختن راه پرداخت و غرهٔ جمادي الاولی که راه قابل عبور
جیوش منصورگشته بود بافواج ظفر قرین باهنگ یورش بر مورچال
مقهوران بی دین که برکنار آب بسته بودند روانهٔ پیش گردید شیخ
تاتار و شیخ احمد برادر زادهاي خود را با تابینان خویش و جمعي
از منصبداران بادشاهي و پسر راجه بهروز را باتباع او و جمعي از
تابینان میرزا خان در دست چپ معین ساخته قرارداد که از راه
درهای کوه بر مخالفان خذلان پژوه حمله برند و شیخ صفی را با
فوجی در سمت یمین تعیین کرد و خود با میرزا خان و تهور خان
وراجه بهروز و ابو مسلم و سید نجابت و گروهي از منصبداران در
قلب قرارگرفت و از سه جانب بر متمردان عصیان منش یورش کردند
دلیران عرصهٔ وغا و شیران بیشهٔ مبارزت بآن حزب کفر و ضلالت رسیده
نیران قتال بر افروختند و تا دو پاس روز بآن تیره روزان شقاوت اندوز

چهارم ربیع الثانی با همراه خود سوار شده بر طاغیان مردود حمله
نمود و نزدیک مورچال آنها رسیده دائره نمود برافروخت چون داؤد
خان ازین معنی آگهی یافت او نیز بضرورت با جنود نصرت سوار
شده پیشتر رفت و در برابر مورچال مقهوران بفاصلهٔ یک تفنگ
انداز فرود آمده آنجا طرح مورچال انداخت و بتوپ و تفنگ
هنگامهٔ جنگ گرم ساخت از یک پاس روز تا هنگام غروب خورشید
گیتی فروز نیران حرب و قتال شعله ور بود و دلیران جلادت منش
از طرفین سرگرم کوشش و آویزش بودند چون تهور خان بجلال
منشار جهالت پررو نزدیک تر بود شانزده کس از تابینان او سر
بجیب نیکنامی فرو بردند و پنجاه کس از سوار و پیاده و بسیاری
از مراکب را آسیب زخم رسید و اواخر روز آنجا تهور نشان
بصوابدید داؤد خان بمعسکر ظفر پیوست و چون شام پردهٔ ظلام بر
چهرهٔ بخت عاصیان تیره ایام کشید آن مردودان دو توپ بزرگ از
قلعهٔ برآورده در مورچال نصب نمودند و دست جرأت بتوپ
اندازی کشودند از صدمهٔ گولهٔ آنها تنی چند از سوار و پیاده با برخی
از دواب عرصهٔ تلف گردیدند و درین شب رمیده از مذکور بشقاوت
ازلی و ضلالت جبلی اظهار اصرار بر آئین کفر و انکار نموده
سرتابی خود از ربقهٔ تکلیف اسلام بداؤد خان پیام داد بالجمله چون
مورچال متمردان بر فراز کاهی بود و مجاهدان نصرتمند در نشیب
جای سینه ساخته بودند و آسیب توپ و تفنگ آن گروه شقاوت
پژوه بعساکر گردون شکوه میرسید داؤد خان کوهچه که مرکوب آن
سرکشان مذکور بود و آن را با سائر کوهها و پشتهای بلند فراگرفته

روپیه از جملهٔ پیشکشي که قبول کرده بود فرستاد لیکن داؤد خان
بران ادای باطلتکار مسامحه نموده بتحریک غیرت و تکلیف حمیت
بعزم پیش برد کار و سزا دادن آن بکار هشتم ربیع الثاني از برمي
کوچ کرد و در دامن کوهی که سه کروهی قلعهٔ پلاون بود نزول نمود
و شانزدهم آنجا یک کروه پیشتر رفته خیام نصرت بر افراخت
مخذولان از قلعه بر آمده در نیم کروهي عسکر ظفر شعار مورچالها
استوار بسته بجمعیت و هجوم تمام نشسته بودند و مهیاي مدافعه
و محاربه گشته اظهار آثار جلادت میکردند درین وقت از جناب
خلافت و جهانداري یرلیغ کرامت عنوان در جواب عرضه داشت
داؤد خان مشعر باین معني پرتو سعادت گسترد که اگر مرزبان
مذکور برهبري بخت و یاوري دولت توفیق ادراک شرف اسلام
دریافته بدین مبین احمدی و ملت والای مصطفوی گراید و ترک
آئین ضلال و باطل پرستي نماید اورا بیمن ایمان امان داده پیشکش
بگیرد و آن ولایت برو مسلم دارد و الا چنانکه مامور شده همت بر
استیصال آن مقهور و انتزاع قلاع و ولایتش گمارد آنجناب عبودیت منش
مضمون حکم همایون را بآن بدکیش تیره ایام پیغام نموده انتظار
جواب داشت ازان جا که مبارزان جنود اقبال را شوق جدال و قتال
با اعدای بد سگال عنان گسل شکیب و تحمل بود تهورخان برلاس
که از صدق تام بهرهٔ تمام داشت تا وصول جواب آنجسران مآب که
آثار امتنا و ابا از قبول این پیام هدایت پیرا از چهرهٔ حالش
لائح بود صبر نکرده بتحریص تهور و دلاوری در احراز فضیلت
مجاهده تعجیل نمود و بی اطلاع و مشورت داؤد خان نیست و

زمیندار پلاون برای تمهید مصالحه و مقرر کردن پیشکش برد اوآمد
شد داشتند اماجان مذکور سخن آنها را بسمع قبول راه نداده جوابی
که مشعر بحصول مقصود آنمردود باشد نمیگفت درین هنگام که
افواج قاهره بموضع برمی نزول کرد مجددا صدمهٔ رعب و استیلای
جنود مسعود در باطن ضلالت آمود آن کافر مطرود کارگر آمد و بمشاهدهٔ
آثار سطوت اقبال دشمن مال و ملاحظهٔ وخامت عاقبت و سوی
مآل هوای سرکشی و سودای مخالفت از سر پندارش برآمد و ناچار
از راه چاره سگالی و لابه گری پیش آمده صورتسنگه وکیل خود را
که مدار علیه و صاحب اختیار مهمات او بود دگر باره نزد داؤد خان
فرستاده اظهار عجز و زاری و قبول فرمان پذیری و خدمت گزاری
نموده راجه بهرور را در حصول این مدعی وسیله انگیخت و تقبل
دادن یک لك روپیه بر سبیل پیشکش بسرکار جهانمدار و پنجاه
هزار روپیه بداؤد خان کرد خان مذکور درین مرتبه از کمال تضرع
و الحاح او تن بقبول این معنی داد و پذیرفتن مامول آن مخذول
را از مقتضیات صلاح اندیشي شمرده این مقدمه را بجناب سلطنت
و جهانبانی عرضه داشت و بانتظار رسیدن جواب از بارگاه سپهر
جناب روزي چند دران مقام توقف گزیده در استیصال او اهمال می
ورزید در خلال این ایام روزي منهیان جیش اسلام خبر رسانیدندکه
جمعی از مقهوران انتهاز فرصت نموده در هشت کروهی معسکر
فیروزی رمه غلهٔ را زده اند اگرچه پس از وقوع این مقدمه زمیندار
غدار بوساطت وکلا تمهید مراسم اعتذار کرده چنین وا نمود که آن
خسارت بی اطلاع و اشارت او از مردمش سر زده و نیز پنجاه هزار

گردید میرزا خان با سه‌صد سوار جلادت آثار و دوصد پیادهٔ بندوقچی بهراولی کمر همت در میان پردلی بست و تهور خان با هشت صد سوار و سه‌صد پیاده در برانغار آمادهٔ کارزار شد و شیخ تاتار برادر زادهٔ داؤد خان با پانصد سوار از تابینان خان مذکور و راجه بهرور با چهار صد سوار و یک هزار و پانصد پیاده‌کار فرمای جرانغار گردید و داؤد خان خود با دو هزار سوار در قلب جای قرار گزیده پانصد سوار از تابینان خویش بچنداولی معین ساخت و گروهی انبوه از تبرداران بسرکردگی جمعی از بندهای پادشاهی و مردم خویش تعیین نمود که سراسر راه را تا قلعهٔ پلاون که جنگلهای صعب‌داشت و متصور بود که مخذولان در پناه آن کمین‌گاه گرفته باستظهار تشابک اشجار طریق آمد و شد بر متردّدین لشکر نصرت شعار دشوار سازند جنگل بری نموده مسطح و مصفی سازند و در هرجا که باقتضای مصلحت جمعی بایست گذاشت تهانه مقرر کرده جوقی بمحارست آن گماشت تا مقهوران را مجال دستبرد نماند مجملا جیوش فیروزی لوا بترتیب و آئینی که گذارش یافت هر روز سوار شده مسافتی قلیل می پیمودند و جنگل بریده و راه ساخته پیش میرفتند و هنگام نزول بر اطراف لشکر مورچالها ساخته بلوازم تیقظ و هوشیاری که با گریز سپاهگری است قیام می ورزیدند و بدابر تعویق ساختن راه در عرض نه روز ده کروه طی شده نهم ماه مذکور در موضع برسی که ازانجا تا قلعهٔ پلاون هشت کروه مسافت است مصرب خیام افواج ظفر اعتصام گردید و اگرچه درین مدت که داؤد خان برای گذرانیدن ایام برشکال در گنده اقامت داشت چنانچه سابق ذکر یافت وکلای

بد سکال ترلرل پذیرفته آن حصار حصانت آثار را بیر بی مدافعه و پیکار خالي کرده بکام فرار مسلک ادبار سپردند و داؤد خان بافواج فیروزي نشان چهارم شوال بپای قلعه رسیده آن حصن متین را تصرف نمود و انهدام آنرا مقتضای رای صلاح اندیش دانسته بهدم بنیادش پرداخت و در اندک فرصتي آن حصار استوار را با خاک برابر ساخت و چون فصل برشکال نزدیک رسیده بود قرار داد که ایام بارس را که نه هنگام حرکت و یورش است درآنجا گذرانیده بعد از انقضاي موسم باران رهگراي مقصد گردد و رعایت مراسم حزم و تدبیر را از قلعه کوتهي تا آنجا در هر سه کروه قلعه گلین ساخته در هریک صد سوار از تابینان خویش و جمعي از پیادهای بندوقچي و برخي از زمینداران تعین نمود که چون رسد آزوقه بمعسکر نصرت آید از حدود خود بسلامت نگذرانند و محافظت راه نموده نگذارند که از دست برد مقهوران بي دین آسیبي بمترددین؟ برسد و چون موسم برشکال سپري شده هنگام نهضت و سواري در رسید همت اخلاص گزین بر تسخیر پلاون بسته با عساکر نصرت قرین عازم آن مهم شد و با آنکه مرزبان آنجا بصدمهٔ صولت افواج منصور از مستي پندار و غرور بشعور آمده وکلا فرستاده بود که تمهید مراسم معذرت و ندامت و تعهد وظائف انقیاد و اطاعت کرده پیشکشي مقرر نماید تا جنود قاهره از عزیمت استیصال و انتزاع ولایت آن خسران مآل درگذشته به پتنه معاودت کند آن خان سهامت شعار ترلرل در اساس عزیمت خود راه نداد و تزوزک لشکر و ترتیب افواج نموده غرهٔ ربیع الاول این سال فرخنده تائیدي شایسته روانهٔ سمت مقصد

یمین الدوله آصفخان که دران وقت بشایسته خان مخاطب بود بصوبه داری آنجا منصوب شد اگرچه بموجب فرمان حضرت اعلی باعساکر کومکی آن صوبه به تنبیه آن ضلالت پرور پرداخت لیکن او را مستاصل ساخت و انتزاع قلاع و ولایتش میسر نگشته هشتاد هزار روپیه پیشکش گرفت و مراجعت نمود بالجمله چون زمیندار شقاوت شعار پلاون همواره قلاع سه گانهٔ سرحد را بسامان محاربه و نبرد مشحون داشته باستظهار آن دست جرأت ببعضي محال ولایت پادشاهي دراز می‌کرد داؤد خان انتزاع آنهارا از مقدمات مطلب دانسته نخست تسخیر قلعه کوتهی پیش نهاده عزیمت ساخت و پنجم ماه مبارک رمضان این سال همایون بپای آن قلعه رسید مفسدانی که درانجا بودند از مطوت جنود قاهره پیشتر باستماع خبر معلوب رعب و خوف گردیده رخت اقامت بیرون کشیده بودند و قلعه را خالي کرده داؤد خان آنرا بحیطهٔ تصرف آورده بندوبست شایسته داد و پس ازان کشایش قلعه کنده وجهه همت گردانید آن قلعهٔ است در کمال استحکام بر فراز کوهي واقع شده و جمعي کثیر از مقاهیر با سامان قلعه داري دران بودند از قلعهٔ کوتهي تا آنجا اگرچه مسافت هشت کروه است لیکن سراسر راه آن جنگلي انبوه است و در وسط طریق کوهي بلند و کریوه دشوار گذار نیز هست ازین جهت خان مذکور نخست بقطع اشجار جنگل و هموار ساختن راه پرداخته دران باب سعی و کوشش تمام بظهور رسانید و چون بنیروی جهد و اهتمام مبارزان نصرت اعتصام تا یک کروهي قلعه کنده جنگل بریده شد و راه قابل عبور افواج منصور گردید اساس ثبات و استقلال مخذولان

از تادیب دیگر مفسدان کیشان فارغ گشته بود باتفاق میرزا خان فوجدار
دربهنگه و تهور خان جاگیردار چین پور وراجه بهروز زمیندار مونگیر
و دیگر عساکر بادشاهی و زمینداران و کومکیان آن صوبه بسمت
مقصد روانه گردید پلاون بمسافت چهل کروه در حدود صوبهٔ پتنه
واقع شده از بلدهٔ مذکور تا سرحد آن ولایت بیست و پنج کروه است
و ازانجا تا مکادی که مسکن و مامن مرزبان آن ولایت و آثار شهر
و آبادیست پانزده کروه آن معمورهٔ کفر و ضلالت دو قلعه محکم
اساس دارد هر دو سنگین یکی ازان بر فراز کوهی که دران نزدیکی
است و دیگری بروی زمین رودی عظیم از پای آن دو حصن منیع
میگذرد و در اطراف و نواحی کوههای مرتفع و جنگلهای انبوه است
و سه قلعهٔ متین از متعلقات آن ولایت در سرحد صوبهٔ بهار است
نخستین قلعه کونهی که بیست کروهی پلاونست دوم قلعه کنده که
از کونهی بمسافت هشت کروه بر سمت یسار آن واقع است سیوم
قلعه دیوکن که بفاصله ده کروه از کونهی در جانب یمین آنست و
همواره از قدیم الایام زمینداران ضلالت فرجام آن کفر بوم را بغی
و سرکشی با حکام شیوه بوده و به پشت گرمی حصانت قلاع و صعوبت
مسالک و انبوهی بیشها با صوبه داران دم مخالفت زده طریق اطاعت
نمی پیموده اند چنانچه درعهد سلطنت اعلی حضرت که عبد الله
خان بهادر فیروز جنگ مدتی بصوبه داری پتنه قیام داشت پرتاب
ولد بلبهدر چیرو که دران هنگام مرزبان آن ناحیت بود از کمال جهل
و استبداد تن باطاعت و انقیاد نداد و در مدت حکومت او
پیشکشی نفرستاد و بعد ازان خان مرحوم که امیر الامرا خطاب

متصرف بود باستظهار قلاع متین و حصون استوار وکثرت پیادهای
جرار و صعوبت طرق و مسالک از بسیاری جنگلهای انبوه و سرونی
کریوه و کوه پذیرای افسون دیو غرور گشته دم نخوت و استکبار میزد
و بد مست خمار لوای استبداد افراخته از دیرگاه باغی و خود
سر سرزیست و از بیجوهری و پست همتی برخی صوبه داران در
بعضی اوقات که انتهاز فرصت میکرد پای جرأت ازحد خود فراتر نهاده
دست تعرض بمحال ملک پادشاهی که بحدود زمینداری او قریب
الجوار بود دراز مینمود از کوته نظری و فرومایه گوهری به پندار
جهالت و خیال خود سری سر از ربقهٔ فرمان پذیری بارگاه سپهر مدار
و اطاعت و تبعیت صوبه دار پیچیده دردادن پیشکش برسم معهود
دیگر مرزبانان تهاون و تقاعد میورزید لاجرم سال گذشته در هنگامی
که داؤد خان صوبه دار بهار از مهم بنگاله مراجعت نموده بنواحی
پتنه رسیده بود و دران حدود یک چند توقف گزیده به تنبیه و تادیب
بعضی مفسدان تیره ایام قیام داشت فرمان قهرمان جلال از پیشگاه
سلطنت و اقبال بخان مذکور پیرایهٔ نفاذ یافت که با کومکیان وعساکر
آن صوبه همت بر تسخیر ولایت آن سیه روز ظلمت کفر و غوایت
گماشته اورا بادود ومستاصل سازد و ساحت آن سرزمین را از غبار تصرف
آن مدبر بی دین بپردازد و یرلیغ گیتی مطاع بنام موجداران و تیولداران
و زمینداران وسائر کومکیان آن صوبه صادر گردید که با سپاه و تابینان
خویش برفته او شتافته در تقدیم آن مهم شرایط موافقت و مرافقت
بظهور رسانند آنخان شهامت نشان بورود فرمان عالیشان کمر
عبودیت بتمشیت آن خدمت بسته بیست دوم شعبان آنسال که

ارسال خلعت مورد نوازش شد و از اصل و اضافه بمنصب هزاری
هزار سوار سربلند گردید و امیر خان برادرش که چنانچه سابقا
گذارش پذیرفته از دیگ سرانجامی سرب اسلام آباد بدولت
اندوز حضور لامع النور بود نیز خلعت مرحمت شد نهم ماه مذکور
اله وردیخان فوجدار گورکهپور بامر بساط بوس بارگاه سلطنت خدیو
طالع برافروخت و سه زنجیر فیل بر سبیل پیشکش گذرانید و بعطای
خلعت سرمایهٔ مباهات اندوخت و درین اوقات بجمیع بندهای والا
قدر و امرای والا نامدار و بسیاری از عبودیت منشان خدمت گذار
خلعت زمستانی عطا شد •

تسخیر ولایت پلاون از متعلقات صوبه بهار

چون از روز نخست کارکنان قضا و قدر مقالید فتح و ظفر
بدست شکوه دولت این خدیو سکندر در داده اند و در مدارج
عالمگیری و کشور ستانی ابواب تائیدات غیبی و توفیقات آسمانی
بر روی بخت جهان کشای کشاده لاجرم اولیای سلطنت گیتی
فروز هر روز به تسخیر ولایتی مسرور و بگشایش ناحیتی نصرت اندوز
گشته بلوامع سیوف همت و مجاهدت عرصهٔ مملکت از ظلمت
وجود سرکشان نخوت منش پیراسته مینمایند پرده کشای چهرهٔ
صدق این مضمون مسخر گشتن ولایت پلاون است که درین ایام از
میامن اقبال کیهانستان خدیو جهان بحسن سعی و کوشش داؤد
خان صوبه دار پتنه برمنصهٔ ظهور آمد توضیح این مقدمه آنکه چون
مرزبانان آن ولایت که بوراثت نیاکان ضلالت آئین آن سر زمین را

بدیع آثار باشد و نیز فرمان همایون نفاذ پیوست که در آن موضع خوب شکار دولتخانهٔ مختصری بجهت نزول اشرف بپردازند درین هنگام بفروغ اختر جاه و جلال گوهر محیط عظمت و اقبال پادشاهزادهٔ ستوده خصال محمد معظم یک سر اسپ از طویلهٔ خاصه عطا گردید و بمرتضی قلی خان و کنور رامسنگه و هوشدار خان و فیض الله خان و حسن علی خان و داراب خان و برخی از قراولان و عملهٔ شکار خلعت شکاری مرحمت شد پنجم جمادی الاولی شهنشاه دین پناه رایت معاودت از شکارگاه بر افراخته ساحت دار الخلافه را از فر قدوم اشرف سعادت بخشیدند دریوقت یرلیغ گیتی مطاع بنام مهاراجه جسونت سنگه صوبه دار گجرات عز صدور یافت که با تمامی سپاه خویش بکومک امیر الامرای که با عساکر منصور بدفع و استیصال سیوای مقهور قیام داشت بشتابد و بقطب الدین خان فوجدار جوناگده فرمان شد که بگجرات آمده تا رسیدن صوبه داری دیگر بنظم مهام آنصوبه اشتغال ورزد و از وقائع دار الملک کابل معروض بارگاه خلافت گردید که راجه راجروپ تهانه دار غزنین داعی حق طبعی مپری شد و شمشیر خان که بحراست حصار شهر کابل معین بود بجای او منصوب شده باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار مباهی گردید و خدمت او بشهامت خان که در سلک کومکیان آن صوبه منتظم بود مفوض گشته منصبش که دو هزاری هزار سوار بود باضافهٔ پانصد سوار افزایش پذیرفت و مان دهاتا پسر راجه راجروپ که تهانه داری کهمرد و غوربند و ضحاک باو متعلق بود بنابر قضیهٔ فوت پدر خویش بعنایت

بخشیده نیست و یکم دگرباره بخاص شکار مراجعت نمودند و میرده روز دیگر دران نخچیر گاه نزهت نشان و نواحی آن بقصد نیله گاو عشرت آرا گشته در پردهٔ شکار پرورش حال رعایا و زیر دستان میکردند و بقراولی معاندت ازلی صید دلهای رمیده نموده چهره افروز دولت و معدلت بودند و درخلال این ایام در موضع انوپ شکار روزی شکاری عریب دلفریب که کمال ندرت داشت مسرت پیرای طبع اقدس گردید گزارش کیفیتش اینکه چون آنحضرت بعزم صید نیله گاو که هنگام مستی آن بود بشکار گاه مذکور رسیدند از جمله قروالی که در تفحص نخچیر بهر سو تکاپو داشتند شیخ بدهو نام قراولی آمده بموقف عرض همایون رسانید که دو نیله گاو درین نزدیکی از جوش نشای مستی بجنگ پیوسته آویزشی شگرف حیرت افزا بایك دیگر دارند حضرت شاهنشاهی بتماشای آن وحشیان توجه فرموده نزدیک بآنها رسیدند چنان پرخاش مستی و شورش نهیهٔ بر انها مستولی بود که اصلا رم نخورده سر از جنگ برنداشتند و بنوعی درهم آویخته زد و خورد می نمودند که تمام سر و گردن هر دو مجروح گشته بخون در آغشته بود پس از جنگ ممتد یکی ازان دو ستیزندهٔ وحشی مغلوب گردیده راه گریز سپرد و آن دیگر در پی او شتافت درین وقت خدیو روزگار قصد شکار انها نموده از تخت روان مبارک فرود آمدند و با دالی و موده که از آلات و ادوات صید و جوش است متوجه شکار گردیدند اتفاقا از رسائی کمند عدو بند اقبال حضرت شاهنشاهی که هیچ صید مقصودی گردن ازان نپیچد نخچیری که گریخته بود برگشته برسر تیر آمد آن

خلافت پناهی آنسلاله دودمان سلطنت را مطمح انظار اطاعت و مطرح انوار مرحمت گردانیده یکعقد مروارید شاهوار که پنجاه هزار روپیه ارزش داشت از سر عنایت بدست کرم پرور بر سر ایشان بستند وگرانبها سربندی دیگر از یک دانهٔ لعل آبدار و دو دانهٔ مروارید غلطان که پنجاه و پنج هزار روپیهٔ قیمت آن بود و بازو بندی مرصع و خنجر خاصه با علاقهٔ مروارید و چرکسی خاصهٔ مروارید دوز و جیغهٔ مرصع و یک لک روپیه نقد و یکزنجیر فیل خاصه باتلایر و پنج سر اسپ عربی و عراقی ازان جمله یکی با ساز مرصع و یکی با زین و ساز طلا مکرمت فرمودند و اشارهٔ والا بافروختن آلات آتشباري صادر شده تماشای آن هنگامهٔ دلپذیر حیرت بخش ناظران گردید نخلهای باروتی که بسان سرو جوی باری از کنار دریای جون قد افراخته بود گلهای آتشین در دامن زمین فرو ریخت و انعطاف صوران گوناگون نقشهای بدیع از صفحهٔ آئینه نام آب انگیخت صورت بر رفتن و باز گشتن تیر هوائی از گلباری بو نهال گل پیرهن در ساحت باغ و گلشن نشان داد و از شعله ریزی و شرر باری گل افشان هوای گذرگاه بهار در سر عشرت طلبان افتاد لمعان فروغ ماهتابی کرهٔ زمین را چون گوی آفتاب زرین ساحت و حلقهای زر کس نور سهر آئین نرم سرد بردو و بام شهر و کو انداخت *

* لمؤلفه * نظم *

ز انوار مهتابی مه ضیا * جهان یکسره اندوخت نور و صفا
هوا روشنی بخش ادراک شد * زمین شمع فانوس افلاک شد

و پس از انصرام این تماشای نشاط افزا چون ساعت عقد در رسید

از تلامع و ضیا سطح الوان آب هم چشم چشمهٔ آفتاب گردیده بود •

• امولهٔ • نظم •

ز بس شمع و مشعل ابراز رفته • رسید هم چو ماه شد افروخته

چراغان چنان گشت عالم فروز • که گذاشت در دهر یک ذرهٔ زرد

و دران طرف دریا آب و ادرات آتشبازی چیده شده بود به موجب

حکم اعلیٰ چندی از امرای عظام مثل امد خان بخشی حرم و عظیمان

و افتخار خان احته بیگی و سلامت خان میر توزک از جای که

بادشاهزادهٔ بلند مقدار سوار شده بود در درون ایشان روان گشتند و

طایفهٔ مطربان و اهل عشرت و سرور از ادات و دکور باده و سار نغمهٔ

شادی و آهنگ مبارکباد گل بانگ نشاط بر کشیده تا م سرایان و

سرود گویان پیش پیش می آمدند و آواز نقاره و کرنا و نفیر و

نفیر و سرنا از بالای سفاین چراغان که بر روی دریا جلوه گر بود

آوازهٔ شکوه و جلالت بگوش گردون میرسانیدند در انجمن همایون

غسلخانه که حضرت شاهنشاهی بانور الهی سریر آرای حریمی

انبساط بودند تراز سنجان مجلس خاص در پردهٔ تهنیت نوا ساز

گشته شعلهٔ آوازشان در خرمن طاوس ناهید در گرفته بود و غلغلهٔ

شادمانی و صدای شادیانهٔ کامرانی ازان بزم معلیٰ سپهر اعلیٰ

در رفته • • لمولهٔ • نظم •

سرود مغنی شده گرم جوش • زده نغمهٔ چنگ و نی راه هوش

پی گوهر خوشدلی رشته ساز • چه آهنگ مطرب چه آوازه ساز

بالجمله بادشاه زادهٔ عالی مرزا حشمت ترین دولت و مسرت سعادت

اندوز ملازمت اشرف گشته آداب تسلیمات بجا آوردند حضرت

های و حلل و مرصع آلات و رغائب ملبوسات تلطفات بجا آورده جهازی شایسته برای آن مخدرهٔ عصمت منش مرتب نمودند و سیزدهم ربیع الثانی مطابق پانزدهم آذر که شب هنگام آن باختیار اختر شناسان پایهٔ سریر اعلی ساعت عقد مقرر شده بود در محفل فردوس مثال غسلخانهٔ خجسته جشنی پادشاهزاده پیرایهٔ انعقاد یافت

* لمؤلفه * نظم *

که نظارهٔ جشن آن بزم گاه * بهی ساختی دیده را از نگاه
بهشتی برینائی روی حور * ازو چشم بد چون غم از عیش دور
چمن دیرچون دامن بوستان * صفا خیز چون سینهٔ دوستان

و آن روز سعادت افروز در منزل فیض قرین پادشاه زادهٔ ارجمند نیز بساط جشن و سور مبسوط گشته هنگامهٔ عیش و طرب گرمی پذیرفت ارباب نغمه و سرود با دف و چنگ و بربط و عود آنجا فراهم آمده لوازم عشرت و خوشدلی بودند و اوائل شب مذکور که آن بزم قدسی سرور در بارگاه اقبال ممهد گشته بود پادشاه زادهٔ عالی تبار والا مقام در کمال شوکت و احتشام از منزل خود برآمده براه دریا سوار سفینهٔ سعادت متوجه پیشگاه حضور لامع النور گردیدند و در برج قلعه مبارکه از کشتی فرود آمده یکران دولت و کامرانی بزیر ران کشیدند ازانجا تا پای شاه برج که مطلع آفتاب سلطنت و جهانبانی است از دو طرف بر زمین کنار دریا چوپ بست نموده چراغانی در کمال خوبی و نظر فریبی کرده بودند و فانوسهای رنگین و مذهب و مذهب نظرفریبی دلکش درپیش آن در آویخته بدستور معهود دیگر جشنها چراغان کشتیها نیز هنگام افروز آن بزم طرب پیرا شده

سالگی رسیده نحل برومند قدرتش در گلشن سداب و کامرانی تد کشیده بود ازین سعادت والی برکت بهره‌ور سازند و خاطر اقدس از پیوند آن نونهال گلستان جاه و جلال که بردمت همت والا مرضی بود لازم الادا بپردازند و پس از تامل در اختیار عفت سرشتی که سزاوار این نصیب ارجمند باشد قرعهٔ این دولت بنام صبیهٔ ستودهٔ اطوار راجه روپ سنگه را تهور که از نژاد راجهای دیشان و پسر عم مهاراجه جسونت سنگه بود افتاد آن مستورهٔ نحتمند را بامر پادشاه زادهٔ عالی قدر برموده و چون بموجب یرلیغ گیتی مطاع از موطن خویش بمشکوی قدس و حرمکدهٔ اقبال رسید نحست بتلقین کلمهٔ طیبه و ادراک شرف اسلام فایز گردید و روزی چند در خدمت علیه خجاله نشینان حریم عفت و پرده گزیدان سرادق عظمت کسب ضروریات احکام دینی و آداب و مراسم ایمانی نموده در اندک فرصتی جمال حالتش بزیور اخلاق حمیده و عادات پسندیدهٔ آرایش یافت و اشارهٔ همایون بترتیب اسباب و مقدمات آنطوی فرخنده صادر گشته کارپردازان پیشگاه سلطنت بسرانجام لوازم آن پرداختند و متصدیان مهمات سرکار بادشاه زادهٔ نامدار نحتیار نیز بسامان ضروریات آن قیام ورزیده آنچه بایست مهیاساختند و عاطفت خسروانه از زواهر جواهر پیرایهای گران مایه زیاده از یک لک روپیه بآن مخدره نقاب حیا عطا فرمود و بسیاری از نفایس اثواب و امتعه ودیگر اسباب تجمل وتزیین مبذول داشت وهمچنین صدرآرایان سرادق حشمت و اقبال و معظمات شبستان جاه و جلال اعنی بیگمان تقدس نقاب خورشید احتجاب ثریا جناب نیز از اقسام

جشن کدخدائی بادشاهزادهٔ عالی تبار بخت بیدار خجسته شیم محمد معظم با دختر عفت سیر راجه روپسنگه راتهور بر طبق سنت سنیهٔ میمنت افروز

ازانجا که حکمت کاملهٔ خلاق احد و بیمیار صمد که ذات مقدسش
بتعریه لم یولد متفرد و ممتاز و در صفت وحدت و یکتائی
بی سهیم و انباز است سرشتهٔ بقای انسان که خلف الصدق
دودمان امکان و قرة العین خانوادهٔ اکوان است و مخلوق
از برای پرستش صانع و معرفت یزدان بتوالد و تناسل باز
بسته و سرور اهل دانش و بینش که کدخدائی سرای آفرینش است
در ترغیب سنت سنیهٔ نکاح بامر تناکحوا تکاثروا عقد جواهر رحمت
در دامن بخت نیک سرانجامان است گسسته بروابطهٔ خلائق و کافهٔ
عباد خصوصا سلاطین والا نژاد که اساطین کارخانهٔ ایجاد اند لازم و محتم
است که همت بلند بهمت بر تکثیر ذریت که سرمایهٔ نظام کشور صورت است
مقصور داشته سراچهٔ هستی و پیشگاه حق پرستی را رونق مزاید
و اخلاف عالی گهر را باعث منشأ نیکو سیر سمت فراوخت داده
در استیفای نسل که خلود ذکر و دوام نام از شرائف نتائج آنست
کوشش نمایند بنابرین رای عالم آرای حضرت شاهنشاهی که
بهین مظهر خلیفهٔ الهی و در همه امور مقتدی بآثار شرع مطهر
جناب رسالت پناهی اند درین هنگام میمنت فرجام چنان اقتضا نمود
که سرور دیدهٔ اختر برج دولت رخشندهٔ گوهر درج سلطنت پادشاهزادهٔ
کامگار بخت بیدار محمد معظم را که سن شریفش بپایهٔ نوزده

احترام دریافت و پس از تقدیم مراسم کورنش و تسلیم نامهٔ
عبد العزیز خان را بخدمت اشرف گذرانید و سوغات که مشتمل بود
بر اسپان راهوار ترکی و شتران نر و مایهٔ بختی و دیگر تحف
و نوادر بنظر خورشید مآثر رسانید ازان جمله یک قطعهٔ لعل رنگین
خوشآب بود که بچهل هزار روپیه قیمت شد عاطفت پادشاهانه
دران روز خواجه احمد مزبور را بمکرمت خلعت فاخره و خنجر
گران بها باعلاقهٔ مروارید و انعام هشت هزار روپیه نوازش نمود
و چون در راه کوفتی بهمرهایده عدور ثقیلهٔ ضعفی داشت
عصای مرصع عطا فرموده برای لادن بخت بوبس مقرر شد
و شبهنگام باشارهٔ والای فرمان روای ایام کشتیهای که بدستور
جشنهای سابق بران چراغان شده بود برروی دریای جون جلوه گر
گشته دیده بخش ناظران و طرب فزای حاضران گردید و چراغانی
که از شمع داران روی آب برزمین کنار دریا در کمال خوبی و نظر
فریبی ترتیب یافته بود ایستادهای آن انجمن عشرت را مسرت
بخشید حضرت شهنشاهی در ایوان سپهر شان غسلخانه رو بدریا بر
سریر عظمت و اقبال جلوس فرموده از ارج رفعت و علا بآن تماشای
بهجت افزا توجه فرمودند و خواجه احمد ایلچی نیز دران فرخنده
مجلس سعادت حضور یافته از تفرج آن هنگامهٔ دلپذیر بهره ور شده *

و دیگر امرای نامدار و عمدهای آستان سپهر مدار پیشکشها درخور حال گذرانیدند و اشارهٔ والا صادر شد که تا پنج روز این جشن فرخنده هنگامه آرای عشرت و خرمی و انجمن افروز مسرت و شادکامی باشد

ادراک سعادت ملازمت خواجه احمد سفیر عبد العزیز خان والی بخارا و گذرانیدن نامه در ایام این جشن طرب پیرا

چون آن خان والا دودمان چنانچه سابقا گزارش یافت بسمت خوانین اسلاف و طریقهٔ آبا و اجداد که همواره با سریر آرایان این دولت خدا داد رعایت مراتب یکجهتی و داد وسلوک سلک صداقت و اتحاد نموده باقتضای صلاح اندیشی طالب ایتلاف و التیام و بادی فتح الباب ارسال نامه و ابلاغ پیام بوده اند برای ادای مبارک باد جلوس این فرازندهٔ لوای عظمت و کشور ستانی بر اورنگ خلافت و جهانبانی خواجهٔ احمد نام یکی از نزدیکان خود را با تهنیت نامه مبنی بر مراتب الفت واستیناس و محتوی بر قواعد آداب دانی و پایه شناسي وارمغانی از نفائس و مرغوبات توران برسم سفارت بآستان ملک نشان فرستاده ایلچي مذکور درین هنگام بظاهر دار الخلافة رسیده بود چهارم ربیع الثاني در اثنای این بزم کامراني و جشن خسرواني حکم معلی صادر شد که بسعادت تلثیم سدهٔ جلال فایز گردد و بموجب فرمان همایون صیفخان و قباد خان پذیره شده او را ببارگاه اقبال رسانیدند و درمحفل ملک شکوه خاص وعام بوسیلهٔ بخشیان عظام شرف استلام سدهٔ سپهر

و سید جعفر خان ولد سید جلال بخاری و سید محمد خان او که
در موطن مالوف خود گجرات بودند بعنایت ارسال خلعت سرمایهٔ
افتخار اندوختند وکمال نظر داروغهٔ آبدار خانه بخطاب خدمت طلب
خانی پایهٔ عزت یافت و انور خان خواجه سرا که التماس رخصت
زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفا و قدرا نموده بود بعنایت
و انعام دو هزار روپیه سر افراز گشته بادراک آن سعادت مادون
شد و قاسم اقای کس حسین پاشای حاکم بصره بانعام ده هزار
روپیه و عطای خلعت کامیاب گشته رخصت انصرام یافت و
بهمراهان او یک هزار روپیه عنایت شد و مصحوب او یک قبضهٔ
شمشیر مرصع گران بها برای پاشای مذکور مرسل گردید و معول
خان که از زمرهٔ گوشه نشینان بود بانعام پنجهزار روپیه بهرهٔ اندوز
مرحمت گشت و بسیاری از امرا و منصب داران بمکرمت
خلعت و اسپ و شمشیر و دیگر عطایای خسروانی مباهی
گردیدند و هفت هزار روپیه بزمرهٔ نغمه سنجان و سرود سرایان آن
بزم مسعود عطا شد و جمعي کثیر از بندهای آستان خلافت
و ملازمان رکاب دولت بعنایت خلعت و برخی بمکرمت اسپ
مباهی گشتند و درین روز جهان افروز از جانب خان خانان
سپه سالار یک قطعه الماس اندار که هفتاد و پانجهزار روپیه قیمت
آن بود بنظر مهر انوار در آمده پسند طبع همایون افتاد و پیشکش
مهاراجه جسونت سنگه صوبه دار گجرات از نوادر جواهر و مرصع
آلات به پیشگاه حضور رسیده پایهٔ قبول یافت و دانشمند خان
الماسی که پنجاه هزار روپیه قیمت داشت بمحل عرض رسانید

شد بود و بعد انداز خان برسانیدن آن مامور گشته بعنایت خلعت و علم و یک زنجیر فیل نوازش یافت و از جمعی که با خان مذکور بدکن تعیین یافته بودند رگهناتهه سنگه راتهور بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و قادرداد انصاری و جهانداز خان هریک بمرحمت خلعت و از اصل واضافه بمنصب هزاري پانصد سوار و زاهد خان و سید علي اکبر بارهه و چندي دیگر بعنایت اسپ و ترکتاز خان و سید زین العابدین بخاري و جمعی دیگر بمرحمت خلعت و برخی بعطای شمشیر بهرابدوز عزت گشتند و سوبهکرن بندیله از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري هزار و دو صد سوار و مرحمت خلعت و شمشیر سرافراز گشته در سلک کومکیان صوبهٔ دار الملک کابل منتظم شد و مرادقلي کهکر از کومکیان صوبهٔ مذکور باضافهٔ چهار صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و چهار صد سوار و از اصل و اضافه التفات خان بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و امام اوبردي که در سلک کومکیان دکن منتظم است بمنصب هزاری هزار سوار و حامدخان بمنصب هزاری چهارصد سوار و افتخار ولد ناصر خان بمنصب هزاري سه صد سوار و محمد عابد ولد زاهد خان مرحوم بمنصب هزاری دو صد و پنجاه سوار و حکیم صالح شیرازی بمنصب هزاري صد سوار مشمول انظار عنایت گردیدند و مادهو سنگه ولد راجه روپسنگه راتهور بعنایت سرپیچ مرصع تارک مباهات افراخته بوطن رخصت یافت و روح الله بدیواني دار الملک کابل از تغییر یعقوب خان منصوب شده بعنایت خلعت وعطاي دوات خاص سرمایهٔ کامرانی اندوخت

دولت وکامرانی شدند درین برخوردارهٔ قرة العین عظمت و بختیاری
قرة الظهر شوکت و نامداری بادشاهزادهٔ فرخ خصال محمد معظم
بانعام دو لک روپیه نوازش یافتند و امیر الامرای صوبه دار دکن
و خان خانان سپهدار بنگاله و مهاراجه جسونت سنگه ناظم مهام
احمد آباد و جعفر خان صوبه دار مالوه و مهابت خان صوبه دار
کابل بعنایت ارسال خلاع فاخره قامت مفاخرت افراختند و عبد
الرحمن بن نذر محمد خان بانعام ده هزار روپیه مورد مرحمت شد
و عاقل خان که از نژاد کبار خواجهای ماوری النهر است بتفویض
خدمت جلیل القدر صدارت کل از تغییر شیخ میرک که اورا
کبر سن دریافته بود والاپایه گردانید و اسلام خان بصوبه داری کشمیر
دلپذیر از تغییر ابراهیم خان معین گشته بمرحمت خلعت و اسپ
با ساز طلا سربلند شد و همت خان بعزت عنایت اسپ
مباهی گشته برفاقت پدر مرخص گردید و چون صف شکن خان
میر آتش بنابر تقصیری مورد عتاب بادشاهانه گشته از منصب
و خدمت معزول شده بود فدائیخان بخدمت داروغگی توپخانه
خلعت سرفرازی پوشید و قباد خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب
سه هزاری دو هزار و پانصد سوار چهرهٔ اعتبار افروخت و اکرام خان
بفوجداری فتحپور و جالوه معین گشته از اصل و اضافه بمنصب
دو هزاری دو هزار سوار مورد مرحمت گردید و حسن علی خان
توشک بیگی بعنایت خلعت کسوت مباهات یافته جهت بسر
کردن جانوران بشکارگاههای نواحی دار الخلافه مرخص شد و
چون فوجی تازه از مبارزان جنود اقبال برسم کومک بدکن معین

علیل و مریض بود مداوای اورا ازدم شمشیر تدبیر خواستند و بحکم ضرورت سر پر شرش از تن فتنه پرور جدا کرده بهانی از مردم راجه مجان سنگه بدربار جهانمدار فرستادند و بانها جواب دادند که ما اورا از هم گذرانیده بسزای کردار رسانیدیم و چهاردهم ربیع الاول سر آن مدبر خیره سر بجناب سلطنت رسیده برخاک ادبار و نگونساری پای فرسود مذلت وخواری گردید وظهور آثار نیرنگی اقبال دشمن شکار خدیو جهان بتازگی تمرد منشان خلاف آئین را سرمایهٔ عبرت شده دولت خواهان بیدار بخت آگاه دل را بصیرت بخشید ٭

جشن وزن شمسی و آغاز سال چهل و چهارم

دریبهنگام میمنت انوار موسم وزن شمسی خدیو روزگار بصد خرمی فصل بهار در رسیده گلهای نشاط بر تارک جهانیان افشاند و دگرباره بارگاه دولت و پیشگاه عظمت بآذین خسروانی زیب وزینت پذیرفته رسم عیش وآئین شادمانی تازه شد و چهارشنبه سلخ ربیع الاول مطابق دوازدهم آذر بعد از انقضای هفت گهری از روز مذکور در ایوان سپهر نشان غسل خانه آنجشن خجسته انعقاد یافته از فیض مقدس پادشاه فلک دستگاه کفتین ترازو جرم خورشید و ماه را بسنگ کم برگرفت و سال چهل و سوم شمسي از عمر سعادت قرین گیتی خدیو بانجام رسیده سال چهل و چهارم آغاز شد حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن بایوان چهل ستون خاص و عام که گران مایهٔ تخت فیروزی بهار و دیبی بهاران نصرت و فیروزی و میمنت و بهروزی بانجام رسیدهٔ ...

سنگه بمیامن اقبال فرخنده مآل بر وفق خواهش اولیای دولت
بی زوال بقطع و فصل انجامید و غبار آن فتنها که بیکبار برخاسته بود
بآب تیغ عالمگیر شهنشاه سکندر ظفر در اندک فرصتی فرو نشست
و رایات جاه و جلال در پرتو ورود بدار الخلافه انداخت راجه دیبی سنگه
بندیله باستیصال آن مقهور مامور گشته بیرلیغ گیتی مطاع بنام
جمیع جاگیرداران و کومکیان صوبهٔ مالوه عز نفاذ یافت که باتفاق
راجه مذکور در دفع و استهلاک او ساعی بوده ریشهٔ فساد آن ضلالت
نهاد ازان سرزمین بر اندازند و ساحت آن مرز و بوم از خار افساد او
بپردازند و این گروه بموجب فرمان همایون کمر همت بکفایت مهم
آن مخذول بسته شب و روز در کمین فرصت بودند و آن بدکار از
بیم صولت افواج نصرت شعار دران مدت یکجا قرار نگرفته روز
صفت هر روز گوشهٔ می خزید و هر شب مسکن و مقامی تازه میگزید
تا آنکه درین سال بفیروزی مآل بمردم راجه سجان سنگه بندیله که
خود در ملک کومکیان عساکر بنگاله انتظام داشت و برخی از اتباع
و تابینانش در وطن او بودند خبر رسید که آن سیه بخت تبه کار
بقوم دهندیره پناه برده میان آن گروه در آمده است باستماع
این خبر بولایت دهندیره شتافته به تجسس حال او پرداختند و چون
آگهی یافتند که آن عصیان منش در موضع سهره که موطن راجه
اندرمن دهندیره است بحمایت مردم او مختفی گشته است
بآنجا رفته طلب او نمودند جمعی ازان قوم کوته اندیش که
بمناسبت ملت و کیش اورا جا داده بودند از قهر و عتاب پادشاه
مالک رقاب خائف و هراسان شده در حالتی که آن کافر اجل گرفته

خویش را پردهٔ عفو و بخشش پوشانید و چون جنود کیهانستان در نواحی مستقر الخلافة اکبرآباد دارا بیشکوه ظفریافته بتعاقب آن بدمآب متوجهٔ پنجاب گشت و ساحت آن بوم و بر از وجود فتنه آمود او پیراسته شد هنگام مراجعت رایات عالیات بدار الخلافة آن مردود بموجب فرمان همایون در سلک کومکیان خلیل الله خان منسلک گردید در دار السلطنة لاهور ماند و در وقتیکه موکب اقبال از مرکز خلافت بدفع فتنهٔ باشجاع متوجهٔ اله آباد گردید آن ضلالت کیش را عرق بدرگی حرکت نموده و جوهر فرومایگی از ذات خساست نهاد سربر زده از دار السلطنة لاهور بآئین ممالیک گریز پیشه فرار نمود بمالوه رفته بشیمهٔ ذمیمه و عادت قدیمهٔ خویش همان طریقهٔ رهزنی و قطع طریق پیش گرفت و چون دران هنگام ازطرف اله آباد باشجاع فتنه جو لوای فساد افراشته گرد مخالفت و عدوان انگیخته بود چنانچه سبق ذکر یافته دران یورش فیروزی اثر راجه جسونت سنگه دربعین معرکهٔ وغا وموقف هیجا ازلشکر ظفرپیرا روگردان شده منهج عصیان پیمود و از سمت گجرات دارابیشکوه باطل ستیز دگر باره سپاه و لشکری فراهم آورده بهوس مقابله وآویزش با موکب ظفر لوا روانهٔ اجمیر گشته بود آن ضلال اندیش بد مآل به پشت گرمی شوخ آشوبش و اختلال انتهاز فرصت نموده ممالک و شوارع ولایت مالوه بر مترددین میشورانید و خسارت و خیرگی از حد گذرانیده بود حضرت شاهنشاهی دران ایام عمالته سو بهکرن بندیله را که هم از قوم اوست با چندی دیگر از راجپوتان بتادیب و تنبیه آنمردود تعین نمودند و بعد ازانکه مهم باشجاع ودارابیشکوه و راجهٔ جسونت

در دار السلطنة لاهور یافته بعطای خلعت مباهی شد و عاقل
خان که از فوجداری میان دواب معزول گشته بود چون بسبب
بعضی عوارض جسمانی در پیشگاه خلافت و جهانبانی استدعا نمود
که گوشهٔ انزوا گزیده بدعای دوام دولت روز افزون قیام نماید بسالیانه
ده هزار روپیه موظف گشته بدار السلطنة لاهور رخصت یافت و از
نوشتهٔ وقائع نگاران ممالک شرقی بموقف عرض رسید که در القدر
خان حارس قلعهٔ رهتاس باجل طبیعی رخت اقامت از حصار
هستی بدون کشید و هوشدار خان بحراست حصن مذکور تعیین
یافته بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی
شش صد سوار سربلند گردید از سوانح دولت پیرا جوهرهای تیغ
اقبال حضرت شاهنشاهیست بسر انشانی جماعت بدگهر که
سرگروه مفسدان خود سر بود آن بغی اندیش فتنه پرور از قوم
ضلالت کیش بندیله است و از دیرباز در ولایت و سمت مالوه
باستظهار بیشه‌های انبوه و سرزمینهای ناهموار آن حدود قزاقی
و رهزنی شعار ورزیده بپیرایهٔ بغی و طغیان و مسلک نامستقیم
خلاف و عصیان می پیمود و بآئین دزد پیشگان زندگانی می نمود
درایام سلطنت اعلیحضرت مکرر افواج قاهرهٔ پادشاهی بدفع واستیصال
آن بدسگال معین گشت لیکن قلع ریشه فساد و قطع مادهٔ افساد او
چنانچه بایست صورت نه بست درهنگام توجه عساکر گیتی کشا از
دکن بدستیاری عجز و استکانت وتوبه وندامت درحدود مالوه بموکب
جلال پیوسته بدولت زمین بوس دریافت و سلوک جادهٔ عبودیت
و دولت خواهی و اختیار خدمتگزاری و همراهی رایات و جرایم

و قاعده دانی ولد وجیه سمت اسلاف خویش عمل نموده بجهت تقدیم
مراسم مبارکباد جلوس همایون بر اورنگ خلافت و جهانبانی خواجه
احمد پسر خواجه خاوند محمود را که از کبار خواجهای ماوری النهر بود
با تهنیت نامهٔ خلت آئین بخدمت اشرف فرستاده سعید مذکور یازدهم
ذی قعده بخطهٔ کابل رسیده است از پیشگاه سلطنت مصاحب بیگ
بجهت مهمانداری و آوردن خواجه مسطور تعین یافته مرخص
گردید و بطراز کسوت حشمت و نامداری زینت مسند ابهت و بختیاری
بادشاه زاده والا قدر محمد معظم و راجه جیسنگه و محمد امین
خان و مرتضی و دیگر امرای عظام بمناسبت موسم برشکال خلعت
آرائی عطا شد و چون دوکل حدیقهٔ دولت تازه نهال گلشن سلطنت
بادشاهزادهٔ والا گهر محمد اعظم را تربیت بادشاهانهٔ نوازش بندوق
اندازی که تحصیل ملکهٔ آن ناگزیر بشاه سروری و سر افرازی است
مامور ساخته بودند هوشدار خان که آن شیوه را خوب ورزیده بخدمت
تعلیم آن والا تبار تارک افتخار افراخته خلعت یافت و بادشاهزادهٔ
سعادت پیوند بمرحمت بندوق خاصه مورد عاطفت گردیدند و سردار
خان که در سلک کومکیان صوبهٔ گجرات انتظام داشت بموجب
طلب ازان صوب رسیده ناصیه سای آستان معلی گردید و یک
زنجیر فیل و چند قلاده یوز که مرد کامل آن در گجرات پیدا میشود با
دیگر نفائس اشیا برسم پیشکش گذرانید و بفوجداری و جاگیرداری
سرکار بهرایچ معین گشته بعنایت خلعت و اضافهٔ هزار سوار
بمنصب دو هزاری دو هزار و پانصد سوار سر بلندی یافت
و ظفر خان که در سلک دعاگویان دولت قاهره بود رخصت سکونت

سلطنت و خانهای نآذین نشاط و شادمانی زیب یافته نوای
شادیانهٔ اقبال سامعهٔ پیرای همگنان گردید و عمدهای آستان دولت
و سائر بندهای عتبهٔ خلافت دربار دربار مدار حاضر آمده چون خورشید
جمال عالم آرای گیتی خدیو عالمگیر از اوج عظمت و جلال طالع شد
مراسم عبودیت و تسلیمات تهنیت بجا آوردند حضرت شاهنشاهی
بشیمهٔ کریمهٔ خویش عزم مصلی کرده نائدس... و توجه فرمودند و نماز
عید را آنجا بجماعت گزارده قرین سعادت معاودت نمودند و پس از
ادای سنت قربان در ایوان سپهر نشان خاص و عام بر اورنگ ملک
پایهٔ مرصع نگار طاوس فرموده کام بخش خلائق گردیدند و درین روز
خجسته بوداق بیگ ایلچی والی ایران را رخصت انصراف ارزانی
داشته بانعام یک لک روپیه و عنایت خلعت فاخره و خنجر میناکار
با علاقهٔ مروارید و اسپ با زین و لجام طلا و فیل با زین طلا و ساز
نقره و جل زربفت و دیگر جانور فیل دریائی که شکل و صورتش خالی
از غرابتی و عرائبتی نیست و یک صندل پالکی با ساز و لوازم آن
مطرح انوار نوازش ساختند و مقرر فرمودند که جواب نامهٔ متعاقب
او مصحوب یکی از بندهای عمده که بسمت فهمیدگی و سنجیدگی
موسوم باشد با شایسته ارمغانی از نفایس و نوادر هندوستان بدان
مکان بفرستند و بایلچی مذکور از اول تا آخر پنج لک روپیه
و بهمراهانش سی و پنج هزار روپیه عطا شد و حکم جهان مطاع
بصدور پیوست که خواجه صادق بدخشی اورا بدرقهٔ نموده بملتان
رساند و چون درین ایام از وقائع دارالملک کابل بمسامع حقائق
مجامع رسید که عبد العزیز خان والی بخارا بمقتضای طر... ...

سیوم ذی الحجة نوداق بیک سفیر والي ایران بانعام سه عدد اشرفی
کلان که وزن مجموع هشت صد توله بود و سه عدد روپیه هریك بوزن
پانصد توله نوازش یافت ودرین هنگام پیشکش امیر الامرا صوبه دار
دکن از نوادر و جواهر و دیگر تحف و رغائب و پیشکش قباد خان
صوبه‌دار معزول تهته مشتمل بر مرصع آلات و نفایس امتعه تهته
و یک زنجیر فیل وپیشکش شمس الدین خان خویشگی یك زنجیر
ماده فیل و پیشکش منگلیخان بنظر قدسی انوار در آمد و راجه
جیسنگه دو اسپ عراقی برسم پیشکش گذرانید و چون بمسامع
همایون رسید که میر ابراهیم والد میر نعمان که چنانچه گزارش یافته
جهت رسانیدن مبلغ شش لک و شصت هزار روپیه که شهنشاه
جهان بدر حرمین شریفین زاد هما الله قدر و تعظیما کرده بود بآن
اماکن قدس مرخص شده بود و دران حدود باقتضاي اجل موعود
رخت هستی ازین سرای فانی بربسته عاطفت پادشاهانه اسلام
خان را که دختر او بود باهمت خان خلف خان مذکور بعطای
خلعت نواخت و کنور رامسنگه که کوچ او فوت شده بود وراجه
رایسنگه که یکي از اقاربش درگذشته بود هر یک خلعت کسوت
نوازش پوشید و افتخار خان و ملتفت خان و بهاء الدین پسران
اصالت خان مرحوم که والدهٔ آنها رحلت نموده بود بعطای خلعت
از لباس کدورت برآمدند و عسکر خان فوجدار بنارس که پسرش
فوت شده بود بعنایت ارسال خلعت مورد التفات گردید و از وقائع
صوبهٔ کابل بموقف عرض رسیده که بیکبام خان اسعان باجل‌طبیعي
درگذشت دهم ذي حجه که عید سعید اضحي بود دگر باره بارگاه

ابراهیم از اتباع سیوای مقهور که برهبری طالع از آن ضلالت کیش جدائی گریده بعزم بندگی درگاه خلائق پناه نزد امیر الامرا آمده بود بموجب التماس آن عمدهٔ نوئینان بمنصب هزاری پانصد سوار کامیاب شد و چون سیدی جوهر که از عمدهای علی عادل خان بود ازو منحرف گشته بدلالت سعادت نقش ارادت این آستان اقبال بر لوح ضمیر مرتسم ساخته بود و سیدی دلال وکیل خود را بجناب خلافت و جهانداری فرستاده میخواست که روی نیاز بدر دولت ابد طراز آرد عاطفت بادشاهانه اورا باریاب خلعت فاخره با فرمان مرحمت عنوان مصحوب سیدی دلال وکیلش سرافرازی بخشید و وکیل مذکور بعطای خلعت واسپ و انعام دو هزار روپیه مباهی گردید و جواهر خان خواجه سرا بمرحمت ماده فیل و محمد امین شیرازی و حکیم محمد مهدی آردستانی و سید محمد صالح گجراتی هریک بعنایت خلعت و قاسم اقای کس حسین پاشای حاکم بصری بانعام پنج هزار روپیه و میر شرف الدین صفاهانی از سادات گلستانه بانعام دو صد اشرفی و حاجی حسین عرب بمکرمت خلعت و انعام دو هزار روپیه و سید عبد الرؤف مدنی بانعام دو هزار روپیه و شاه قلی و لد شهسوار بیگ که از دکن آمده بود بعنایت شمشیر با ساز طلا و انعام یک هزار روپیه و دسرامجان کلاونت و چاندی دیگر هر کدام بانعام یک هزار روپیه فیض اندوز عاطفت خسروانه گردیدند و بیچدری از شرف اندوزان بساط خدمت از خزانهٔ احسان و مکرمت بیست هزار روپیه انعام شد و سه هزار روپیه بزمرهٔ نغمه سنجان و مردهٔ سرایان آن بزم مسعود انعام شد

و بدَّاهی بکشی از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار
سوار سر بلندی یافت و راجهٔ راج روپ بمحارست سرحد غزنین
از تغییر سید شهامت خان معین گشته بعنایت خلعت و اسپ
مباهی شد و از منصبش که سه هزار سوار بود پانصد سوار
دو اسپه سه اسپه مقرر گردید یرلیغ گیتی مطاع بعز نفاذ پیوست
که سید شهامت خان بعد از رسیدن راجه مذکور بدار الملک کابل
آمده در سلک کومکیان آن صوبه منتظم باشد و سید عزت خان
بفوجداری سرکار بهکر از تغییر خنجر خان منصوب شده بمرحمت
خلعت و باضافهٔ پانصد سوار دو هزاری هزار سوار سرفراز گشت
و عسکر خان فوجدار بنارس از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری
ششصد سوار و رعد انداز خان از تغییر عادل خان بفوجداری میان
دواب و عنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی
هزار سوار و فوجدار خان بفوجداری نواحی دار الخلافة شاهجهان آباد
و عطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار و
پانصد سوار والف خان از اصل واضافه بمنصب هزاری هشت صدسوار
سرفرازی اندوختند وشهباز افغان بفوجداری کوهستان جمون از تغییر
میر خان تعین یافته از اصل واضافه هزاری هزار سوار وبعنایت خلعت
مورد نوازش گردید و ناظر خان خواجه سرا بخدمت داروغگی زرگر خانه
و از اصل و اضافه بمنصب هزاری دو صد سوار مباهی شد و عالم
خان سردار بدیلهٔ بو خانی و تماجی زمیندار کچه و پرتهی سنگه
زمیندار سری نگر و راجه دیبی سنگه بندیله و اعتبار خان قلعه‌دار
اکبرآباد بعنایت ارسال خلعت سرمایهٔ مباهات اندوختند وسیدی

روز مذکور در ایوان کیوان نشان غسل خانه که بترتیب اسباب تجمل
و احتشام آراستگی یافته بود وزن معهود بآئین معهود بعمل آمد
و سال چهل و چهارم قمری از عمر سعادت قرین خدیو کشور دولت
و دین و فرخی و فیروزی و نیک اختری و بهروزی باتمام رسیده
سال چهل و پنجم بمبارکی آغاز شد بادشاهزادهای کامگار والا تبار
و نوئینان رفیع مقدار رسم نثار بتقدیم رسانیده تسلیمات تهنیت بجا
آوردند حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن مبارک اورنگ
جهانبانی و سریر کامرانی بفر جلوس همایون والا پایه گردانیده بکام
بخشی خلائق پرداختند درین روز فرخنده مهابت خان صوبه دار
کابل بعنایت ارسال خلعت خاص قامت امتیاز افراخت و اصالت
خان بمرحمت اسپ مباهی گشته بمراد آباد مرخص شد و خان
زمان صوبه دار ظفرآباد باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاری
دو هزار و پانصد سوار بلند رتبگی یافت و بوداق بیگ ایلچی بانعام
پنجاه هزار روپیه و مرحمت کمر مرصع و خلعت بارانی و پاندان
با خوانچهٔ طلا و یک قبضهٔ سپر با ساز مرصع و یک قبضهٔ بندوق
خاصه مورد عنایات گوناگون گردید و بمحمد حسین تحویلدار سه
هزار روپیه و بقطب قلی میر آخور و حکیم یوسف از همراهان بوداق
بیگ هرکدام دو هزار روپیه و بچند کس از قورچیان و همراهان
ایلچی مذکور سیزده هزار روپیه عطا شد و اصالت خان فوجدار مراد آباد
بمرحمت اسپ با ساز طلا مباهی گشته بمحال فوجداری خود
مرخص شد و خان زمان صوبه دار ظفرآباد باضافهٔ پانصد سوار
بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار بلند رتبگی یافت

شصت هزار روپیه و عطای ماده فیل باحوضهٔ نقره و جل زربفت مباهی ساخت و محمد حسین تحویلدار را بانعام پنج هزار روپیه و بطر قلي میر اخور و میر زین العابدین هریک را بانعام سه هزار روپیه و احمد بیگ خویش ایلچي را بانعام دو هزار روپیه سرفرازی بخشید پنجم دی قعده مطابق سیزدهم تیر ماه که جشن عید گلابی بود بادشاه زاد های ارجمند کامگار و امرای نامدار برسم معهود صراحیهای مرصع و میناکار گذرانیده مسرت پیرای طبع مبارک شهنشاه روزگار گردیدند درین ایام فاضل خان که طلبی ارو درگذشته بود بعطای خلعت خاص کسوت مرحمت پوشید و زاده رای سنگه سیسودیه از وطن رسیده جبه سای آستان خلافت گردید و قباد خان که از صوبه داری تتهه معزول گشته بود بادراک شرف بساط بوس فایز شد و چون ابو سعید نبیرهٔ اعتماد الدوله رحلت کرده بود جانباز خان و صلاح الدین پسران او و دراب خان همشیره زاده اش را عاطفت بادشاهانه بعطای خلعت از لباس کدورت برآورد و بعرض اشرف رسید که جمال ولد دلیر خان که بنیابت پدر بفوجداری بیسواره بود باجل طبیعي روزگار حیاتش سپری شد *

جشن وزن مبارک قمري سال چهل و پنجم

درین هنگام میمنت فرجام موسم وزن قمری مهر سپهر سلطنت و سروری در رسیده آئین جهان پیرائی و عشرت آرائی تازه شد و روز مبارک یکشنبه نوزدهم دي قعده مطابق بیست و هفتم ماه تیر آتش فرخنده صورت انعقاد یافته پس از انقضای یازده گهری از

قدسی سرور طلب فرموده سعادت اندوز کورنش ساختند و بعطای
یکقبضهٔ شمشیر با ساز مرصع نواختند و چندی از همراهانش را مثل
نظر قلی میرآخور اسپان سوغات و محمد حسین تحویلدار امتعه
و تنسوقات و احمد بیگ خویش ایلچی مذکور و میرزین العابدین
ملای اورا بمرحمت خلعت کسوت مباهات بخشیدند و شبهنگام در
انجمن خاص غسلخانه سریر آرای اقبال گشته چراغان کشتیها که
باهتمام وکلای پادشاهزادهای عالی نژاد والا مقام و مؤیدان رفیع
قدر و امرای عظام بدستور معهود دیگر جشنها در کمال خوبی نظر
فریبی سامان یافته بود مسرت افزای طبع مقدس گردید و بوداق
بیگ و همراهانش تماشای آن هنگامهٔ دل پذیر نمودند و هفتم
شوال دگرباره سفیر مذکور را ببارگاه فلک پیشگاه طلب فرموده
کامیاب کورنش گردانیدند درین روز خجسته سوغات والی ایران از
نظر کیمیا اثر بادشاه دین پرور گذشت ازان جمله شصت و شش سر
اسپ عراقی برق تک باد رفتار و یک دانهٔ مروارید غلطان آبدار بوزن
سی و هفت قیراط بود الحق قطعهٔ این قسم گوهری از صلب ابر
نیسان در صدف امکان کم قرار میگیرد و در دانه باین گون و لون
بطریق ندرت از بحر صنع بساحل ظهور می افتد آن در یتیم را
جوهر شناسان پایهٔ سریر اعلی بشصت هزار روپیه قیمت نمودند و
مجموع آن ارمغان بوقوف ارباب خبرت بچهار لک و بیست و دو
هزار روپیه بقیمت رسید و بوداق بیگ خود نیز از اسپان عراقی و
شتران بختی و دیگر نفائس ایران پیشکشی شایسته بنظر همایون
درآورده بقبول آن سربلندی اندوخت و عاطفت بادشاهانه اورا بانعام

از امراي عظام و عمدهاى بارگاه سپهر احترام هريک در خور حال پيشکشي شائسته گذرانيدند *

ملازمت نوداق بيک ايلچي و رسانيدن نامه و گذرانيدن سوغات والي ايران

چون سفير مذکور که حقيقت آمدنش سبق گذارش يافته بظاهر دارالخلافة رسيده بود سيوم عيد در انتهای اين جشن سعيد حکم معلى صادر شد که اسد خان و سيفخان و ملتفت خان مدير توزک پذيره شده اورا از درون شهر بملازمت کرامت بهر آوردند و آنها بموجب حکم لازم الامتثال اورا ببارگاه جاه و جلال رسانيدند و در ايوان ملک نشان خاص و عام که حضرت شاهنشاهی آنجا سرير آرای عظمت و کامرانی بودند شرف اندوز تقبيل آستان سلطنت گشته بطرز و قانوني که معمولی اين دولت روز افزون است سعادت ملازمت اشرف دريافت و بعد از ادای آداب کورنش و تسليم نامهٔ والی ايران را گذرانيد و عاطفت بادشاهانه دران محفل مقدس اورا بعطای خلعت فاخره و جيغه و خنجر مرصع نوازش نمود و از پيش حشن با پياله و خوانچه طلا و پان با پاندان و خوان طلا مرحمت شد و پس از انقضاي اين مرحله مجلس باشاره والا اورا بحويلي رستم خان مرحوم که بر سر لب دست عالی دلنشين برکناره دريای جون و از سرکار خاصهٔ شريفه فرش و ديگر لوازم آن سامان يافته بود فرود آوردند و مير عزيز بدخشی که از امدهاي سنجيده بود بمهمانداری او معين گرديد گيتی خديو مکرمت پرور روز ديگر بدر اورا به پيشگاه حضور

شش جهت گیتي است فرستاده بود چهار هزار روپیه در وجه انعام او مصحوب حامل عریضه مرسل گشت و بسیاري از امرا و منصبداران باضافهٔ مناصب و دیگر عطایا و مواهب از خلعت و اسپ و فیل و جیغه و شمشیر و خنجر کامیاب عاطفت بادشاه مکرمت شعار فیض پرور گردیدند و سید محمد متولي مزار فائض الانوار خواجهٔ ابرار و اسوهٔ احرار قدوة الفقراء الواصلین خواجه معین الدین قدس سره بعنایت خلعت و ماده فیل و انعام یکهزار روپیه و سید حسین مدني بانعام دو هزار روپیه وخادی قاسم خوش نویس و شیخ قطب و شیخ عبد الله و ملا فروغي شاعر هریک بانعام یک هزار روپیه نوازش یافتند و بصالح بهادر گرز بردار و پنج کس دیگر از گرز برداران جیغه مرصعه و بجمعي کثیر از بندها و خدمت گذاران آستان سلطنت مصیر خلعت مرحمت شد و پانزده هزار روپیه بچندی از ارباب فضل و هنر وپنجهزار روپیه بنغمه پردازان و سرود سرایان آن بزم مسعود عطا گشت و درین روز عالم افروز از جانب نخلهٔ کریمهٔ ریاض ارجمندی دوحهٔ شریفهٔ حدائق سر بلندي ملکهٔ تقدس نقاب خورشید احتجاب بیگم صاحب برخي از نوادر جواهر و مرصع آلات که از مستقر الخلافة اکبر اباد برسم تهنیت این جشن دولت پیرا بخدمت والا ارسال داشته بودند بنظر اکسیر اثر رسیده پرتو قبول پذیرفت و راجه جیسنگه نوزده سر اسپ با ساز طلا و بعضی از نفائس جواهر و مرصع آلات بمحل عرض رسانید ومحمد آمین خان میر بخشي و وزیرخان و اصالتخان و بهادر خان و مرتضی خان و تقربخان و چندی دیگر

و شیخ عبد القوی بخطاب اعتماد خانی و اشرف خان که در سلک کومکیان دکن انتظام داشت بمناسبت اسم پدر خویش بخطاب برخوردار خانی و سید حامد ولد مرتضی خان و سید خان قلعه دار ظفر آباد هریک بخطاب خانی و میر باقی ولد میر محمود اصفهانی بخطاب باقی خانی و علی بیگ ولد مرشد قلیخان مرحوم بخطاب اهتمام خانی مامور گشتند و قاسم اقای رومی که چنانچه سابقا گزارش یافت حسین پاشای حاکم بصره او را بجهت اظهار مراتب عبودیت و هوا خواهی و استفاضهٔ انوار توجهات شاهنشاهی بجناب خلافت فرستاده بود و شرف تقبیل سدهٔ سپهر رتبه دریافته پنج سر اسپ عربی نژاد که پاشای مذکور برسم پیشکش ارسال داشته بود بنظر همایون رسانید و از جانب خود نیز چند سر اسپ عربی و یك غلام گرجی پیش کش نموده بقبول آن سر تفاخر برافراخت و بعنایت خلعت و انعام پنج هزار روپیه مشمول عاطفت خسروانه گردید و محمود دلزاق بفوجداری یکی از محال صوبهٔ دکن معین گشته بعنایت خلعت و اسپ عراقی و باضافهٔ هشت صد سوار بمنصب هزاری هزار سوار مباهی گشت و میر عزیز بدخشی بداروغگی عدالت حضور پر نور از تغییر خواجه صادق و عنایت خلعت سر بلند گردید و عساکری که از دیوانگی تن کشمیر معزول شده بود بخدمت دیوانی و لعل چند ولد رای بهارامل بدیوانی خالصهٔ شریفه شرف امتیاز پذیرفت و چون خواجه موسی ولد طیب خواجه عریضه مبنی بر اظهار مراسم دعا گوئی دولت قاهره از ولایت توران بدرگاه اقبال که کعبهٔ آمال ساکنان

پیوند را بمراحم و مواهب خسروانه مورد نوازش ساختند ازانجمله نهال برومند گلشن ابهت و جلال بادشاه زادهٔ ارجمند فرخنده فال محمد معظم را بمرحمت خلعت خاص و سرپیچ مرصع و یکعقد مروارید و انعام یک لک روپیه و توکل حدیقهٔ ابهت و اقبال بادشاه زادهٔ والا قدر خجسته خصال محمد اعظم را بعطای خلعت خاص و یکعقد مروارید عز اختصاص بخشیدند و ازآنجاکه درین دولت پایدار و سلطنت گیتي مدار جز بادشاه زادهاي نامدار کامکار را افزایش مراتب منصب زیاده بر هفت هزاری هفت هزار سوار معمول نیست و هرگاه عاطفت بادشاهانه بیکی از بندهای عمده که باین پایهٔ عالي رسیده باشد اقتضای ظهور مرحمتی کند اورا بانعام برخی از محال زیاده بر تیول تنخواه منصب کامیاب عنایت میسازند شهنشاه بنده پرور مکرمت گستر براجه جیسنگه که از عمدهاي بارگاه سلاطین پناه است و باین منصب والا پایهٔ عزت باوج ترقی افراخته باآنکه سابق بانعام محالی که یک کرور دام جمع آنست سربلند کشته بود سوای یک کرور دام دیگر تیول بر سبیل انعام مرحمت نموده اورا بین الاقران سرفراز فرمودند و بآن زبدهٔ راجهای عقیدت شعار و دیگر نوئینان رفیع قدر و امرای نامدار خلاع فاخره عطا کردند وبطاهر خان یک راس اسپ عراقی و کنور رامسنگه بمرحمت یک زنجیر فیل مباهی گشت وبا خلاص خان خویشگی علم و بمیدنی سنگه و پرتهی سنگه رسیدار مري نگر سرپیچ مرصع مرحمت شد و بقطب الدین خان فوجدار سورتهه اسپ با ساز مطلا عنایت نموده فرستادند و اعتماد خان بمناسبت نام بخطاب اشرف خانی

سپهر را دو مسرت رسیده از ایام
زمانه یافت دیلک روز از دو شادی کام
یکي زعید همایون غرۀ شوال
دگر ز جشن جلوس شهنشه اسلام
برای عیش دوبالای روزگار ملک
دوصاف عشرت ممزوج ساخت دریک جام

وبرداي آن که عید خجسته فطر بود و بارگاه سلطنت والحمر خلافت
بسعی کار پردازان پیشگاه دولت جاودانی شکوه آسمانی و پیرایش
خسروانی یافته بود نوای شادیانۀ اقبال طنطنۀ عظمت و جلال
بگوش گردون رسانید و بوئیلمان رفیع مقدار وامرای نامدار و سائر
بندهاي آستان سپهر مدار ادای مراسم تهنیت و مبارکبادرا در کریاس
ملک اساس حاضر آمدند و چون خورشید جمال جهان آرای گیتی خدیو
دین پرور اسلام پناه بسان ماه عید اراوج سپهر بارگاه تابان شد بتسلیمات
عبودیت تارک آرای سعادت گشتند حضرت شاهنشاهی بشیمۀ
معهود عزم توجه بمصلی نموده برفیل ادر حرام کوه پیکر بدیع منظری
که تخت زرین بران زده بودند قرین دولت سوار شدند و گوهرافسر
حشمت و سروری فروغ اختر ابهت و نیک اختری پادشاه زادۀ کامکار
بختیار محمد معظم را در پی سر مبارک جای داده بتوزوک و آئینی
که معمول این سلطنت ابد طراز است بعیدگاه شرف حضور بخشیدند
و پس از معاودت بدولتخانۀ همایون در ایوان سپهر نشان خاص وعام
سریر آرای عظمت و احتشام گشته بکام بخشی خلائق پرداختند
و بسیاری از عبودیت منشان اخلاص منه و ارادت کیشان عقیدت

ازین راو بهگونت سنگه هاده را که محال زمینداری و وطن او بآن
ولایت قریب الجوار است بدفع آن مدبر ضلالت آئین تعیین فرموده
بودند راو مذکور بموجب حکم جهان مطاع بآنجا شتافته باستیصال
او پرداخت و قلعهٔ کهاتا کهیری را بحسن کوشش و تدبیر مفتوح
گردانیده ساحت آن ولایت از لوث تصرف آن مردود پاک ساخت
چون درین هنگام این معنی از عرصه داشت راو بهگونت سنگه
معروض بارگاه جاه و جلال گردید عاطفت بادشاهانه او را مورد
نوازش ساخته خلعت کسوت مباهات بخشید درین ماه میمنت
پرتو سي هزار روپیه از خزانهٔ احسان عمیم بادشاه عادل با دل
مهربان کریم بوساطت صدر الصدور بزمرهٔ علما و اتقیا و ارباب
احتیاج و استحقاق بذل و انفاق شد ودعاي اجابت انتمای آن گروه
بروزگار همایون آثار متواصل گردید بیست و هشتم چون بوداق بیگ
ایلچي والی ایران بسرای بادلي که نزدیک اکبر آباد است رسیده
آنجا نزول کرده بود گیتی خدیو عالم پرور مهربان او را بعنایت
اولوش خاصه مورد نوازش ساختند و اشاره معلی صادر شد
که سیوم ماه شوال که ساعتي نیک بود ادراک دولت زمینبوس
نماید شب دوشنبه دهم خرداد رؤیت ماه فرخنده شوال اتفاق
افتاده مسرت بخش دلها و طرب افزور خاطر ها شد درهای بستهٔ
نشاط بکلید هلال در روي روزگار کشاده گشت و اسباب خرمي
و انبساط باشارهٔ ابروی ماه نو آماده گردید جهانیان بورود جشن
کامیاب بهجت وخوشدلی شدند و عالمیان بقدوم دو عید یکدیگر
را تهنیت گفتند * امولفه * نظم *

مراسم ضیافت پنجهزار روپیه نه تقوز از نفایس امتعهٔ هندوستان باو
تکلف کرد و چون از ملتان درآمده بدار السلطنه لاهور رسید
خلیل الله خان صوبه دار آنجا شرائط مهمان پذیری و رسم نکو داشت
بجا آورده او را ضیافتی پسندیده نمود و دران انواع تکلفات بکار
برده چهار صد قاب طعام و هفت صد خوان از اقسام متنقلات و
و عطریات کشیده بیست هزار روپیه و یکقبضه خنجر و شمشیر مرد و
باساز میناکار و هفت تقوز پارچه از امتعهٔ نفیسهٔ هندوستان باو داد
هژدهم ماه مذکور عریضه نوادی بیگ ایلچی مشعر بروانه شدن از
دار السلطنهٔ لاهور به پیشگاه حضور لامع النور بانرخی جانوران شکاری
از باز و جره و چرغ و شاهین و عیزان مصحوب کسانش بدرگاه
عظمت و جهانبانی رسیده آوردها بعنایت خلعت تشریف سر
افرازی پوشیدند از سوانح نصرت پیرا درین خجسته ایام افتتاح قلعه
کهاتا کهیری است از متعلقات صوبهٔ مالوه و استخلاص آن ولایت از
مخاذیل قوم بهیل بحسن سعی و کوشش راو بهگونت سنگه هاده
چون بمسامع جلال رسیده بود که چکرسین بهیل سرگروه مفسدان
آن سر زمین که قبل ازین بدولت فرمانبرداری و خدمتگزاری آستان
سلطنت کامیاب توطن و زمینداری آن ولایت بود قلعهٔ مذکور در
تصرف داشت باغوای جهل و غرور واستظهار حصانت قلعهٔ مسطور
از مسلک قدیم عبودیت و منهج مستقیم اطاعت انحراف ورزیده
دم استکبار میزد چنانچه از آمدن نزد صوبه دار مالوه و دادن
پیشکش مقرری عمدهٔ لوازم فرمانپذیری آن مخذول بود سر باز زده
شیوهٔ بغی و تمرد میورزد لاجرم حضرت شاهنشاهی چندی پیش

یزدان پرست را که بنیروی تائیدات سماوی و توفیقات ارای سرتاسر
این ماه مبارک اثر بقلب و جوارح در لیل و نهار بطاعت و پرستش
حضرت افریدگار قیام میورزند و لمحهٔ از ذکر حق و یاد صانع مطلق
غافل و ذاهل نیستند از کمال اشتغال بوظائف عبادات و تحصیل
اسباب سعادات درین ماه متبرک فرصت پرداختن بمراتب بزم
و سور وطرب و سرور نیست اغاز این جشن سعیدرا همه ساله از
روز فرخنده عید قرار داده امتداد مدت آنرا این نوبت تا ده روز
مقرر فرمودند از سوانح مسرت پیرا آنکه پس از انقضای
دو ارده گهری از روز دوشنبه دهم این ماه مسعود در مشکوی
دولت گوهر افسر حشمت و سربلندی بهادرشاه ادهت و بختمندی
پادشاه زادهٔ جوان بخت محمد معظم پسری نیک اختر والا گهر
قدم فرخنده بعالم ظهور گذاشته فروغ بخش دیدهٔ اقبال گردید از
استماع این مژدهٔ بهجت افزا طبع مقدس خدیو جهان و خلیفهٔ
زمان بشگفتگی و ابتهاج گرائیده خواجه معقول خاطر آسعالی تمارراً
که این بشارت بسمع همایون رسانیده بود بعنایت خلعت و انعام
یک هزار روپیه نوازش فرمودند پادشاه زادهٔ ارجمند که کار یکهزار مهر
برسبیل نذر بخدمت اشرف گذرانیده برای آن نو بادهٔ نهال
عظمت و احتشام التماس نام نمودند حضرت شاهنشاهی آن مولود
مسعود را بسلطان معز الدین موسوم ساختند و درین ایام بمسامع
حقائق مجامع رسید که بوداق بیگ ایلچی والی ایران که کلک
حقائق نگار سابقا بآمدن او ازان دیار اشعار نموده سلخ شعبان
داخل بلدهٔ ملتان شد و تربیت خان صوبه دار آنجا پس از اقامت

فیض اساس غسلخانه را بآئین مقرر و رسم معهود آذین عشرت و
شادمانی بندند و اسدک و دلدادل ملک دامن آفتاب اتباع را که

* لمؤلفه * نظم *

طنابش چو پهلوی هم جا کند * ز آسمان جاده پیدا کند
بدامان او گر رسد دست کس * همین پنجهٔ افتادهست بس

درپیش ایوان چهل ستون خاص و عام باوج رفعت و احتشام بر
افرازند و سریر ملک نظیر مرصع را که * لمؤلفه * نظم *

رسد تابش در و لعل خوشاب * دهد سایه اش نور چون آفتاب
سپهری درو گوهرش ماه و مهر * ولی رسم او برخلاف سپهر
ز تابان گهر های گیتی فروز * شمردن توان اخترش را بروز

دروسط آن ایوان کیوان نشان نصب نموده مرکوب کرسی به پایهٔ افلاک
سازند و آرایش و پیرایش حجره های اطراف خاص و عام بدستور
جشنهای سابق بعهدهٔ اهتمام متصدیان بادشاه زادهای والا مقام
و امرای عظام مقرر گشته حکم معلی صادر شد که اسباب چراغان و
آتشبازی بطریق هرسال سامان دهند و دقیقه از دقائق لوازم
این جشن خجسته فرو نگذارند و اگرچه روز سریر آرای این زینت
تخت اورنگ کشای بیست و چهارم ماه مبارک رمضان است و
سال گذشته دران روز فیروز اغاز جشن شد لیکن ازانجا که همگنان
را درین ماه میمنت پرتو بمقتضای طبیعت بشری از رهگذر روزه
داشتن و کف نفس از لذات و التزام ریاضت بدنی که باعث کلال
قوای جسمانیست بمراسم خرمی و انبساط رغبتی تام و میلی کامل
نیست و التذاذی وافی ازان حاصل نه و نیز شهنشاه حق آگاه

بسیار فراهم آمده کثرت لشکر در رکاب ظفر اثر بمرتبهٔ کمال رسیده بود فرمان شد که دولتیان والا احتشام و امرای عظام نصف لشکر و سپاه را در حضور نگاهداشته نیمی دیگر بمحال تیول و اقطاعات خویش فرستند تا هم در انبوهی خلایق شهر تخفیفی پدید آید و هم حال آنفریق بوسعت و رفاهیت گراید ●

رویت هلال مبارک رمضان و آغاز سال چهارم جلوس فرخنده و ترتیب جشن عید و جلوس

درین اوقات نصرت سمات که از یمن معدلت و فرماندهی پادشاه امرای اورنگ دولت و دین عرصهٔ جهان و ساحت کیهان نشاط آگین و زمین و زمان رشک سپهر و اختران بهزاران خجستگی قرین بود ایام میمنت انجام صیام در رسیده آئین صلاح و سداد تازه شد و هنگامهٔ طاعت و حق پرستی گرمی پذیرفت و بیست و دوم شعبان مطابق دهم اردی بهشت غرهٔ جبین انجم و افلاک نورنخش انجمن خاک یعنی هلال مبارک فال رمضان خوشتر از گوشهٔ ابروی ماه رویان از منظر افق جلوهٔ ظهور نموده عبادت منشان سعادت پژوه را بفروغ ایمان چشم روشنی بخشید و سال سیوم از سنین خلافت گیتی آرای آفتاب عالم تاب اوج عظمت و جهانداری بفرخی و کامرانی پیرایهٔ انجام گرفته چهارم سال سلطنت و اقبال بمبارکی و فیروزی آغاز جهان افروزی نمود و اشاره همایون به پیشکاران پیشگاه حشمت و جاه صادر شد که بترتیب اسباب و تمهید مقدمات جشن جلوس اشرف پرداخته دولتخانهٔ والای خاص و عام را محفل

پیوست که در مستقر الخلافة اکبرآباد و دار السلطنه لاهور نیز سوای
وجوه خیرات مقرر لنگرهای تازه بدستور دار الخلافه احداث نمایند
و اهتمام این خیر عام بعهدهٔ معتمدان دیانت شعار فرموده جابجا
داروغگان و محصلان گماشتند و بامرای بارگاه خلافت و عمدهای
پیشگاه سلطنت نیز تا هزاری منصب حکم اشرف صادر شد که
بقدر تفاوت مراتب و درجات مناصب از جانب خویش لنگرها
مقرر ساخته راتب خیر بموائد ارفاق مرتب دارند و باین دستور
هر روز اطعام فقرا می نموده باشند و از غایت اعتنا و اهتمام
بشان این امر در امرا نیز محصلان تعیین فرمودند که لمراسم تاکید
و تقدیم پرداخته نگذارند که کسی از فرموده تخلف ورزد و از میامن
برکات رأفت و احسان این سایهٔ لطف و مرحمت یزدان بنوعی
بساط کرم گسترده شد و نوالهای نوال آماده گشت که هر روز خلقی
بدان انبوهی کامیاب آن موائد گشته از رنج جوع و عسرت و تعب
دریوزه و طلب رستند و بیمن فضل و احسان خلیفهٔ زمان بسعت
عیش و رفاهیت حال پیوستند و دعای اجابت اثر آن گروه ضمیمهٔ
دیگر موجبات بقای این دولت آسمانی شکوه گردید و تا عسر به یسر
تام مبدل نشد رسم این خیر عام منقطع نگشت و چون بعرض
اشرف رسید که غله از اطراف کم میرسد و مردم شهر در مواضع
فروخت غلات هجوم آورده از اقویا بر ضعفا حیف و تحمیل میرود نظم
و نسق امور غله و اهتمام آن بعدالتیجان مفوض گشته پنجاه کس از
بندهای منصبدار و پنجاه یساول بهمراهی او تعیین یافتند و
ازان جهت که عساکر گردون مآثر و جنود انجم شمار در دار الخلافة

بدست و مزروعات اکثر محال بدهت و عمارت بیداد معسدان بد
نهاد رفت و درین چند سال همایون فال دیر بر شگال نکمال نشد
و گاهی در اول موسم و بعضی اوقات در آخر فصل کمی باران
روی داد درین اوقات بدوری سحاب که این حالت بامتداد کشیده
بود در اکثر این ممالک فسیحة المسالک آثار عسرت و غلا شائع گشته
چهرهٔ حال فقرا و مساکین و مشارب عیش بینوایان بخاک
دشیان ازان غبار آلود گشت چنانچه در امور معیشت و تحصیل
اقوات که مناط زندگانی و سرمایهٔ بقای نوع انسانی است تهی دستان
و بی برگان دل سوال برنج طلب میکشیدند و درویشان و مسکنت
کیشان در کمال صعوبت و تعب بسر میبردند و در دار الخلافة
شاه جهان آباد که مجمع طرائف طوائف امم و مردم حقائق عالم
است باوجود فقرای شهر از قری وقصبات اطراف ونواحی نیز رعایا
محنت زده آفت رسیده از غایت اضطرار با اهل و عیال بقصد در
یوز و تحصیل قوت رو بشهر آورده ضمیمهٔ فقرای انجاشدند و از نهایت
کثرت و انبوهي این گروه وظایف خیرات مقررهٔ سرکار بادشاهی
و وجوه انفاقات و مبرات مردم بایرهٔ جوع رطلب آنها فرو نمی
نشانید بنابرین عاطفت بادشاه دریا نوال بر حال آن مسکینان شکسته بال
ترحم فرموده حکم جهان مطاع از پیشگاه تفصیل و اصطناع صادر
شد که بغیر از لنگرهای مقرر که از سرکار خاصهٔ شریفه هر روز آنجا
طعام برای فقرا می پزند ده لنگر دیگر در شهر و دوازده لنگر در
پرگنه های نواحی دار الخلافة قرار داده هر روز دو وقته طعام وا ر
به جهت مساکین ترتیب دهند و همچنین فرمان همایون بصدور

تهنیت جلوس همایون بر سریر عظمت و کامرانی و اورنگ خلافت و جهانداني و اظهار مراتب صدق و ولا و تحریک سلسله عطوفت خاطر والا اهیم بیگ را که از عمدهای او بود با صحیفهٔ اختصاص و یکرنگي وارمغانی از تحف و نفائس توران روانهٔ درگاه آسمان جاه کرده بود و درین هنگام معروض بارگاه جلال گردیده که او بظاهر دار الخلافة رسیده است بیست و ششم جمادی آخره که بجهت استسعاد او بعز ملازمت اشرف ساعت مقرر شده بود باشارهٔ معلی میر باقی میر توزوک پذیره شده او را بدارگاه سلاطین پناه آورد و بوسیلهٔ بخشیان عظام شرف استلام سدهٔ سپهر احترام یافته نامهٔ سبحان قلي خان را گذرانید و سوغاتی که از اسپان ترکی و شتران نر و مایه و جانوران شکاري و دیگر نفائس و رغائب توران آورده بود بنظر انوار رسانید و عاطفت پادشاهانه اورا مشمول نوازش گردانیده بعطای خلعت فاخره و کمر مرصع و انعام پانزده هزار روپیه سربلندی بخشید و مهرلبي لایق بجهت بودنش و یکی از بندها برعایت مراسم مهمانداری مقرر گردید و چون اورا بعد برآمدن از بلخ عارضه بهم رسیده درین مدت علیل بود چنانچه کوفتهاک بعنفه ملک مرتبه رسیده با حالت ضعف و ناتوانی احراز تقبیل سدهٔ خلافت و جهانبانی نموده اشاره والا صادر شد که اطبای پایهٔ سریر اعلی بتدبیر صحت و معالجه او پردازند و هم درین اوقات سعادت عنوان از وقائع صوبهٔ ملتان بمسامع اقبال رسید که شاه عباس والي ایران نیز بمقتضای صلاح اندیشي و کار آگهی بتجدید مراسم یکجهتی و وداد و تاسیس مبانی صداقت و اتحاد پرداخته بوداق بیگ پسر قلندر سلطان

رسیده آورنده عنایت خلعت و انعام نوازش یافت نهم جمادی الاخری راوکرن پهورتیه که کیفیت حال او گزارش پذیرفت بمنصب سه‌هزاری دوهزار سوار مورد فضل و مکرمت گشته در سلک کومکیان صوبهٔ دکهن بدستور سوادی ایام انتظام یافت و اوپ سنگه و پدم سنگه پسرانش به تشریف عنایت مباهی گشته با او مرخص شدند و بیستم و چهارم مرتضی خان از گوالیار رسیده بدولت ملازمت اکسیر خاصیت استسعاد یافت چون از وقائع بندر سورت بمسامع حقائق مجامع رسید که حسین پاشای حاکم بصره باقتضای نیک اختری و سعادت یاوری عریضهٔ مشعر بصدق ارادت و رسوخ عقیدت و مشتمل بر تهنیت جلوس اشرف بر سریر سلطنت و اورنگ خلافت با اسپان عربی براه رسم پیشکش مصحوب قاسم آقای ملازم خود بآستان سپهر بنیاد فرستاده موما الیه در بندر سورت رسیده است یرلیغ گیتی مطاع بمصطفی خان ناظم مهمات بندر مذکور پیرایهٔ نفاذ یافت که چهار هزار روپیه در وجه مدد خرج از خزانهٔ عامرهٔ آنجا بقاسم آقا داده و سرانجام ضروریاتش نموده اورا روانهٔ درگاه معلی گرداند •

رسیدن ابراهیم بیگ سفیر سبحان قلی خان والی توران (۲) بآستان فیض مکان

چون آنخان والا دودمان ازروی آداب سنجی و قاعده دانی برای

(۲ ن) والی بلخ

حرم سرای مقدس از تغیر دربار خان مخصوص شده بعطای خلعت و خطاب جواهر خانی پایهٔ اعتبار افراخت و بعرض اشرف رسید که سدید بهادر ولد سید صلابتخان بارهه جهان گذران را پدرود نمود و منصور کاشغری که برادرش فوت شده بود و خضر ولد کمال کوکی که پدرش سپری گشته بود بعنایت خلعت از لباس کدورت برآمدند و خاینده ولد یکه‌تاز خان که پدرش چنانچه گزارش یافته در بنگاله بذار شده بود و چندی دیگر از خویشان آن مرحوم بمرحمت خلعت مشمول عاطفت گشتند و طیب خواجه که از خواجهای معتبر ماوراء النهر است و در عهد سلطنت اعلی حضرت هنگامی که ولایت بلخ و بدخشان مفتوح شد بهندوستان جنت مکان آمده یکچند شرف اندوز خدمت آنحضرت بود پس ازان بوطن مالوف مرخص گردید چون درین هنگام ازروی صدق ارادت و رسوخ اخلاص عریضهٔ مبنی بر اظهار عقیدت و دعاگوی عبودیت و هوا خوئی بدرگاه جهان پناه ارسال داشته بود چهارده هزار روپیه ازجرایدهٔ مکرمت و احسان بفرستاده او حواله شدکه از امتعهٔ هندوستان خرید نموده بجهت خواجه مشار الیه ببرد وهمچنین خواجه عبد الغفار نیز که دران دیار بحسب عزت واعتبار هم وطن خواجه است چون بارسال عریضه و ابراز مراسم عبودیت استعانهٔ انوار الطاف بادشاهانه نموده بود دوازده هزار روپیه دروجه انعام او عطا گردید و درین اوقات نیمت وهفت راس اسپ با برخی از میوهای بلخ که سبحان قلی خان والی انجا برسم ارمغان مصحوب ملیچ بیگ کس خود بجناب خلافت و جهانبانی مرسل داشته بود بنظر اکسیر اثر

مشتمل برده سر اسپ عراقی و جانواران شکاری از باز و جره وپور و دیگر تحف و رغائب بمحل عرض رسید و ... جنگ خان که از بنگاله رسیده جبهه سای آستان اقبال گشت و طاهر خان بجاگیر مرخص شده بعنایت خلعت سربلند گردید و تربیت خان که چنانچه قبل ازین گزارش پذیرفته صوبه داری ملتان باو تفویض یافته بود بعطای خلعت سرافراز شده بآنصوب مرخص گشت و امان الله برادرش بعنایت خلعت سرافراز شده بهمراهی او رخصت یافت و سیفخان که بمحال تیول خود رفته بود سعادت اندوز سجده حال گردید و پرتهی سنگه زمیندار سری نگر بعنایت ارسال خلعت قامت اعتبار افراخت و میدنی سنگه پسر او که بعد از سپردن سلیمان شکوه باولیای دولت قاهره همراه کنور رامسنگه بدرگاه آسمان جاه آمده بوسیله از دولت زمین بوس حاصل نموده بود مشمول مراحم والا گشته بعطای خلعت و فیل و ده راس اسپ و پانزده هزار روپیه و جمدهر و پهونچی و اوربسی مرجع کامیاب مواهب خسروانه گردید و چون پدرش التماس نموده بود که اورا بمنصبی سربلند ساخته کامیاب خدمت حضور لامع النور دارند عنایت پادشاهانه اورا بمنصب دو هزاری هزار سوار سرمایه افتخار بخشیده در سلک خدمتگزاران آستان سلطنت منتظم گردانید و معصوم خان از تغییر سیفخان اخته بیگی شده خلعت سرافرازی پوشید و پردلخان بفوجداری پتن معین گشته بعنایت خلعت مباهی شد و پسر و برادرش خلعت یافته با او مرخص گشتند و راجه تودرمل بفوجداری اتاوه و عنایت خلعت سربلند گردید و خواجه انور بخدمت ناظری

والا نژاد را با این شمه و رخصت مساد بقلعه سپهر بنیاد گوالیار
که مراد بخش دیر با پسرش آنجا بود بفرستند تا مجموع دران
حصن حصین و معقل متین از شر اغوا و اغرای مفسدان ملک
اشوب و واقعه طلبان شورش انگیز محروس باشند لهذا مرتضی خان
را با چوقی از بندهای درگاه آسمان جاه فرمایدن ایشان مقرر
ساخته بیست و چهارم جمادي الاولی رخصت نمودند و معتمد
خان خواجه سرا را از تغییر عبید الله قلعه دار گوالیار کرده
همراه نمودند و هنگام رخصت مرتضی خان را بمرحمت ترکش
زر دوزي و سپر با سار مینا کار و شمشیر خاصه پسرش بعطای اسپ
و معتمد خان را بمرحمت خلعت و اسپ و جمعی دیگررا از کومکیان
بعنایت خلعت و برخی را بعطای اسپ مباهی ساختند درین
ایام عاطفت خسروانه بادشاهزادهای کامکار بخت بیدار و امرای
نامدار را بمرحمت خلعت زمستانی عز اختصاص بخشید و امرا
و عمدهای اطراف را بیرنایی عنایت سر بلند گردانید و راجه
جیسنگه که کوچ او موقوت شده بود بعطای خلعت از لباس کدورت
برآمد و کنور رامسنگه بمکرمت سرپیچ مرصع و گوشوارهٔ مروارید
نوازش یافت ورا وکرن بهورتیه که چنانچه سبق ذکر یافته درین ایام
جبهه سای آستان سپهر احترام گشته بود پیشکشی از جواهر و مرصع
آلات و یک زنجیر فیل کلان بایراق نقره و پنج سر اسپ بنظر قدسی
اثر درآورده بقبول آن ناصیهٔ مباهات افروخت و صد راس اسپ
پیشکش مهابتخان صوبه دار کابل ازان جمله ده راس عراقی باساز
طلا بنظر معلی درآمد و پیشکش لشکر خان صوبه دار سابق ملتان

فرستادن پادشاهزادهٔ محمد سلطان را از سلیم‌گده بقلعهٔ گوالیار با سلیمان شکوه آهوی دشت ادبار

چون رای عالم آرای که دستور امور سلطنت و جهانبانی
و پرتو انوار الهام ربانیست چنان اقتضا نموده بود که آن پادشاهزادهٔ

باظهار ندامت و تمهید اعتذار پرداخت و مکتوبی براجه جیسنگه
مبنی بر استدعای صفح جرائم خود از پیشگاه سلطنت وتعهد سپردن آن
بی بهرهٔ جوهر سعادت باولیای دولت نوشته او را وسیلهٔ در خواست
عفو و بخشایش ساخت حضرت شاهنشاهی بالتماس راجه مذکور
رقم عفو برجریدهٔ تقصیرش کشیده کنور رامسنگه خلف آن زبدهٔ
راجهای عظام را معین فرمودند که بسرحد سری نگر شتافته و سلیمان
شکوه را ازو گرفته بعتبهٔ سپهر رتبه آرد و نوزدهم ربیع الثانی اورا
بعنایت شمشیر با ساز میناکار و دهکدهکی الماس سربلندی بخشیده
مرخص نمودند واو بآنصوب شتافته چون پرتهی سنگه خبر آمدنش
شنید جمعی فرستاد که سلیمان شکوه را در جای که می بود
دستگیر کنند تا بموجب یرلیغ گیتی مطاع اورا بکنور رامسنگه سپارد
آن باطل بی حاصل بعد از اطلاع برین معنی از ناقص خردی
بجنگ و مدافعت پیش آمده محمد شاه کوکه او و چندی دیگر
از همراهانش بقتل رفتند و خود دستگیر شد و پنجم جمادی الاولی
مطابق هفدهم دیماه آن گرفتار دام ادبار را پرتهی سنگه مذکور
همراه میدنی سنگه پسر خویش و جمعی از مردم خود کرده از
کوهستان فرود آورد و بکنور رامسنگه و تربیت خان و رعدانداز خان
که چنانچه مذکور گشته قبل ازین افواج ظفر اثر بتسخیر سری نگر
و استیصال آن ضلالت پرور معین شده کار برو تنگ کرده بودند
حواله نمود و چون این خبر بهجت پیرا هفتم ماه مذکور بمسامع
جاه و جلال رسید باشارهٔ معلی شادیانهٔ اقبال نواختند و دولت
خواهان بارگاه خلافت و بار یافتگان بساط سلطنت تسلیمات تهنیت

آرام یافت عاطفت و افضال سایهٔ دو اظلال او را با پسرانش بعطای خلعت نواخته کسوت عفو پوشانید •

رسیدن کنور رام سنگ از سری نگر وآوردن سلیمان شکوه را بحضور پرنور

چون پیوسته شرائف تائیدات ربانی و لطائف توفیقات سبحانی کار ساز و کام پرداز این دولت آسمان بسطت انجم حشم همواره حائل امور و عظائم مهمات که در نظر ظاهر نگر صورت پرستان چهرهٔ نمای دشواریست بآسانی صورت گیرد و عقده های مشکل و کارهای صعب که دست تدبیر دقیقه سنجان عالم اسباب ازحل آن بدامن عجز آویزد باحسن وجهی گشایش پذیرد ازان جمله بدست آمدن سلیمان شکوه که یک چند درحیز تعویق مانده بنابر بعضی موانع ظهورش در نظر همگنان بدیع می نمود و درین ایام فیروزی نشان مفاتیح اقبال بیزوال شهنشاه جهان قفل اعضال ازان مهم کشود تبیین این مقال آنکه پرتهی سنگه زمیندار کوهستان سری نگر که از بیخردی و باطل پروری آن شعلهٔ دوحهٔ فساد را چنانچه گزارش پذیرفته در سرزمین خود جائی داده تا این هنگام بنابر فکر های بیهوده و طمعهای خام در حمایت و صیانت او کوشش بی حاصل می نمود درین وقت از بیهوشی بنشاء غفلت بخود آمده دانست که اگر بیش ازین برین معنی اصرار نماید عنقریب بوبال نکال آن ناقابل در گشتهٔ اقبال گرفتار آمده مال ومواطنش دستخوش قهر و تاراج افواج بحر امواج خواهد گردید بدیدهٔ تدبیر بر سوی کردار خویش کشوده

رسیدن امیر خان با افواج نصرت قرین و آوردن راو کرن راوا دونسر بحضور ظفر پیکر

سابقاً گزارش یافت که خان مذکور بازمرهٔ از افواج قاهره بتادیب آن جهالت منش معین گردید اکنون کلک سوانح نگار بتحریر انجام آن مهم نصرت پیرامی پردازد چون امیرخان با جنود منصور بحدود بیکار نزدیک شد رازکرن دبدبهٔ توجه عساکر نصرت شعار از خواب گران غفلت و بیخردی بیدار گشته چاره کار در سلوک منهج مستقیم اطاعت و فرمان برداری دید و یقین دانست که اگر در هوی کردار اصرار نماید و بحکم جهالت مسلک مخالفت پوئیده بمدافعت و مقاومت پیش آید تیغ قهر و انتقام مجاهدان دین و مبارزان دولت گرد دمار از روزگار او انگیخته مال و متوطن و عرض و ناموسش دست خوش فنا و زوال خواهد گردید لاجرم هوای پندار باطل از سر جهالت و غرور بیرون کرد و بقدم ندامت و اعتذار نزد امیرخان آمد و او را شفیع عفو جرائم و زلات در حضرت خلافت ساخته عازم استلام عتبهٔ سپهر احترام گردید وخان مذکور او را همراه گرفته باعساکر راه معاودت سپرد و چهارم ربیع الثانی بر پیشگاه عظمت و جهانبانی رسیده کامیاب دولت زمین بوس گردید و هشتم راو کرن بوسیلهٔ آنخان عقیدت نشان بآئین بندگی در کمال خجلت و سر افگندی با انوپ سنگه و پدم سنگه پسران خویش جبین عبودیت برخاک آستان سلطنت سود ومورد لطف وبخشایش خدیوعطابخش خطا پوش گشته از استیلای رعب و دهشت و غلبهٔ خوف و وحشت

حراست قلعهٔ مذکور بمختار خان که سابق فوجداری باندیر باو متعلق بود تفویض یافت و عاطفت بادشاه عالم را بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار که منتهای تمنای او بود و عطای خلعت و نقاره و علم و خطاب خانی بهرهٔ اندوز حصول آمال و امانی گردانید پوشیده نماند که قلعهٔ مذکور از قدیم الایام در تصرف نظام الملکیه بود در اوائل عهد سلطنت اعلی حضرت که ارکان شوکت و استقلال آنسلسله اختلال پذیرفته مشرف بر انقراض و زوال گشته بود و فتح خان پسر ملک عنبر سررشتهٔ رتق و فتق مهمات آن دولت بکف اقتدار خویش گرفته از نظام الملک جز نامی نمانده بود و محمد عادلخان حاکم بیجاپور اظهار مرحمت نموده شخصي را که دران وقت بحراست آن قلعه قیام داشت بلطایف تطمیعات بجانب خود مائل گردانید و سه لک هون باو دادهٔ قلعه را گرفت و ازان باز حصار مذکور بتصرف عادل خان درآمده از لواحق و مضافات مملکت بیجاپور گردید و بفرمان اعلی حضرت یکمرتبه مهابت خان خانخانان بافواج قاهرهٔ بادشاهی بانتزاع آن قلعه معین شد و روزي چند بمحاصره پرداخته صورت تسخیرش در آئینهٔ سعي و تدبیر جلوه گر ندید و آخر الامر دست از کوشش کشیده بی نیل مطلوب باز گردید چون از روز ازل طلسم عقده های دشوار بنام نامی این دولت پایدار بسته شده درین ایام بضرب انجام پذیروی بخت همایون و اقبال روز افزون حضرت شاهنشاهی ان حصن حصین باحسن وجهی بحیطهٔ ضبط و تصرف اولیای سلطنت ابد قرین در آمد *

رکن السلطنة فرستاد که مشافهةً اظهار این مطلب نماید آن موثقین اخلاص آئین صورت این معنی بجناب خلافت وجهانبانی معروض داشته اشارهٔ معلی صادر شدکه اورا بجلائل مراحم وعنایات شهنشاهانه مستمال ساخته فوجی از عساکر دکن بپای قلعه مذکور فرستد وآنرا بتصرف آرد امیرالامرا غالب را بمورد عاطفت والای بادشاهی مستبشر گردانیده بحسب تشیخ برهان ملازم خود که از جانب او بفوجداری سرکار پرقیام داشت نوشت که با جمعي که همراه دارد برجناح سرعت بجانب پرینده شتابد ومتعاقب میرزا خان و جادو رای و کار طلب خان و پیتهوجی و برادرش و دلاور خان و یعقوب دلاور و میر عبد المعبود داروغهٔ توپخانهٔ دکن و جمعي دیگر بدان صوب معین گردانید چون این گروه بپاي قلعهٔ رسیدند غالب از سعادت منشی بقرار داد خود عمل نموده بیست و هفتم ربیع الاول این سال مبارک فال قلعه را حوالهٔ بنده های درگاه آسمان جاه کرده و خود رخت اقامت ازانجا بر گرفته با امتعه و اموال و اهل و عیال بیرون آمد و باتفاق کار طلبخان با سه پسر و داماد و دیگر اتباع و اشیاع سلخ ربیع الثانی آمده با امیر الامرا ملاقي شد و آن زبدهٔ امرای عظام از سرکار خاصهٔ شریفه هفتاد و پنجهزار روپیه و یکزنجیر فیل و نه سر اسپ و یکقبضهٔ خنجر مرصع و خلعت فاخر بمشار الیه و بیست هزار روپیه و یک زنجیر فیل و خلعت بعبید الله پسرش که چنانچه مذکور شد واسطهٔ این مقدمه بود و بهر یک از دو پسر دیگر و دامادش خلعت و اسپ داده استمالت و دلجوی آنجا نمود و حقیقت بجناب خلافت عرضداشت از پیشگاه حضور لامع النور

کشایش قلعهٔ پرینده باقبال بی‌زوال

ازانجا که سرانجام مهام این دولت جاودانی از روز ازل بکار
کنان آسمانی حواله رفته لاجرم همواره متقاعد عنان مطالب رای
این خدیو عالمگیر بحسن پرداخت و اهتمام باشکاران دستگاه
تقدیر بی توسل اسباب ظاهر و توسط کوشش و تدبیر با حسن
وجهی صورت پذیر میگردد و هر روز مبشر اقبال نوید فتحی بدیع
و بشارت نصرتی شگرف سامعه افروز اولیای دولت بی زوال میشود
مصداق این کلام درین خجسته هنگام کشایش قلعه پرینده است از
معظمات قلاع حصینه و حصون متینه ولایت بیجاپور بحسن نیروی
اقبال کشور کشای این برگزیدهٔ آفریدگار بی زحمت محاربه و پیکار
کیفیت وقوع این فتح ارجمند آنکه غالب نام شخصی که از جانب
علی‌عادلخان بحراست قلعهٔ مذکور قیام داشت از انجاکه ملهم بخت
آیت هدایت بر ذاتش فرخوانده طالع بیدارش بصلاح کار رهنمون
گشته بود هوای عبودیت و سودای هواخواهی این آستان ملک نشان که
قبلهٔ حاجات مقدس و کعبهٔ آمال همگنان است در سر هوش
افتاده از خرد هوشی و صواب اندیشی بصدق نیت و صفای طویت
عزم انسلاک در سلک بندهای عتبهٔ خلافت نمود و سپردن آن قلعهٔ سپهر
مانند را باولیای سلطنت ابد پیوند بهترین ذریعهٔ بندگی و ارادت
و گزین وسیله ادراک دولت و سعادت دانسته نامه و پیغام مکنون
ضمیر خیر اندیش خویش با امیر الامرای صوبه دار دکن درمیان
آورد و بجهت تاکید این داعیه عبید الله پسر خویش را نیز نزد آن

ابوطالب مشهدی که درین ایام از خراسان بعزم خدمت گزاری این آستان فیض مکان آمده بود بخدمت سای عمدهٔ خلافت گشته بمرحمت خلعت و منصب شایسته و انعام هشتهزار روپیه نوازش یافت و اسفندیار عم زادهٔ اسد خان که او نیز بقصد بندگی عتبهٔ سپهر مرتبه تازه از دیار ایران رسیده بود بدولت ادور ملازمت اکسیر خاصیت گشته بخلعت و منصب شایان مورد عنایت احسان شد و پرتهی سنگه ولد مهاراجه جسونت سنگه خلعت پوشیده رخصت وطن یافت و بهادر خان رعیدار کماؤن بمرحمت ارسال یک قبضهٔ شمشیر با ساز مرصع سرمفاخرت باوج اعتبار رسانید و بتقوی شعار شیخ محمد سعید خلف شیخ احمد سهروردی خلعت و دو هزار روپیه و بسید حسین عرب دو هزار روپیه مرحمت شد و محمد وارث و قاضی عبد الوهاب اقضي القضات و چندی دیگر هریک بانعام یک هزار روپیه سرافراز گشت و یکي از چودهریان احمد آباد که درین ایام بسعادت اسلام مشرف گشته بود بانعام دو هزار روپیه مشمول عنایت شد و بجمعی کثیر از بندهای آستان اقبال و خدمتگزاران بارگاه جاه و جلال و بجمیع ارباب ساز و نوا و سرود سرایان آن بزم والا خلعتهاي گوناگون عطا گردید و درین ایام میمنت پیرا که بساط جشن مبسوط بود یکشب بر زمین آوری دریای جون محاذی عمارت مبارک غسلخانه چراغانی که باهتمام هوشدار خان از بیست هزار شمع ترتیب یافته بود بزمگاه دولت را فروغ عشرت بخشید و شب دیگر تماشای آتش باری که ادوات آن هم بر کنار دریا چیده بودند خدمت بخش نظارگیان گردید *

یافته بود و باشارهٔ والا درین بزم فرخنده جبهه سای آستان معلی
گردید و بعنایت خلعت و شمشیر و منصب چهار هزاری دو هزار
سوار دگر باره کامیاب دولت شد و فیض الله خان بمرحمت اسپ
با ساز طلا و شمشیر با ساز میناکار و میرزا نوذر صفوی که در سلک
گوشه نشینان بود بعنایت خلعت خاص و انعام ده هزار روپیه و
اخلاص خان خویشگی بانعام بیست هزار روپیه و صفی خان بانعام
پانزده هزار روپیه و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان
بانعام ده هزار روپیه و فدائی خان که قبل ازین مورد عتاب پادشاه
مالک رقاب گشته منصبش کم شده بود باضافه هزار و پانصدی
پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و حسن علی خان
بمرحمت خلعت و ماده فیل و اسپ عراقی با ساز طلا و شمشیر با ساز
میناکار و کنور رام سنگه بمکرمت اسپ با ساز طلا بهره اندوز عاطفت
خسروانه گردیدند و نوازش خان که در سلک کومکیان مالوه منتظم
بود از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری هزار و دو صد سوار مطرح
انوار نوازش شد و مرحمت خان بفوجداری اجمیر از تغییر تربیت
خان منصوب شده بعنایت خلعت و اسپ مباهی گردید و جلال خان
کاکر بفوجداری هوشنگ آباد مامور شده باضافهٔ هزاری پانصد
سوار به منصب سه هزاری دو هزار سوار سرمایهٔ افتخار اندوخت و
سعید خان بفوجداری سرکار بهرایچ از تغییر سید عرب خان معین
گشته بعنایت خلعت و اضافهٔ منصب سرورازگردید و ملتفت خان
که بخدمت میرتوزوکی قیام داشت میر بخشگری احدیان ضمیمهٔ
خدمتش گشته بعنایت خلعت قامت اعتبار در افراخت و محمد

این جشن جهان افروز عالمیان را سرمایهٔ مسرت و شادمانی و پیرایهٔ
حصول آمال و امانی بود و هر روز جمعی کثیر از دولتخواهان ارادت
کیش و هوا خواهان خیر اندیش کامیاب مرحمت و اتصال دادشاه
دریا نوال گشته بمراحم و مواهب و انعامات و افزایش مناصب
سر بلندی می یافتند از انجمله نهال برومند بوستان حشمت
و کامگاری نخل سرافراز ریاض عظمت و نامداری بادشاهزادهٔ
عالیقدر فرخنده شیم محمد معظم و بهار گلشن ابهت و سروری
فروغ اختر سعادت و نیک اختری بادشاهزادهٔ ارجمند بختیار محمد
اعظم هریک باضافهٔ دو هزاری بمنصب پنج هزاری پنجهزار سوار
و بمرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با ساز طلا عز اختصاص
یافت و برای سربلندی امیر الامرا صوبه دار دکن و خانخانان
سپهدار بنگاله و جعفرخان صوبه دار مالوه و دیگر امرای نامدار و عمدهای
رفیع مقدار که از پایهٔ اورنگ خلافت و جهانبانی دور بودند خلاع
فاخره مرسل گشت و مهاراجه جسونت سنگه صوبه دار گجرات بعنایت
ارسال خلعت با شمشیر خاصه عز امتیاز یافت و راجه جیسنگه
بعطای خلعت خاص و گوشوارهٔ مروارید و دو اسپ از طویلهٔ خاصه
یکی با ساز طلا و مرتضی خان باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب
پنجهزاری سه هزار سوار و عطای خلعت والا پایگی یافتند و اسلام
خان که بنا بر بعضی تقصیرات یکچند مورد عتاب پادشاهانه گشته و
از منصب معزول شده در مستقر الخلافة اکبر آباد قرین محرومی از
سعادت خدمت انور بسر میبرد و درین هنگام مطمح انظار عفو
و بخشایش خدیو عطا کیش خطا پوش گشته رخصت ملازمت

بساط عیش و نشاط ترتیب اسباب بهجت و انبساط آذین خسروانی و شکوه آسمانی یافته پیشکاران پیشگاه دولت باشارهٔ والا اسپک مخمل دلبادل را که سپهر برین از غیرت وسعت و امانش دلتنگ و از ندرت و نفاست طرح و رنگ نمونه ایست از نقش ارژنگ در پیش ایوان فلک نشان چهل ستون خاص و عام باوج رفعت و احتشام بر افراختند و سریر گردون نظیر مرصع را که * ع *

آسمانیست که مهرش شه عالمگیر است

دران ایوان سعادت اساس بقوایم اقبال نصب کرده جمیع لوازم و ادوات این بزم مسعود بآئین معهود آماده و مرتب ساختند و اوائل روز مبارک جمعه پانزدهم ربیع الاول این سال فرخنده فال مطابق بیست و هشتم آبان ماه که ساعتی فیض بخش میمنت پرتو بود و در محفل شرافت منزل غسلخانه این بزم همایون صورت انعقاد یافته عنصر مقدس و پیکر کرامت پرور خدیو عطا کار مکرمت گستر بسیم و زر و سائر اجناس مقرر سنجیده شد و از وجوه آن جهانی را نقد مقصود بدامن امید آمد و سال چهل و دوم شمسی از عمر کرامت پیوند قرین خجستگی و بهروزی باتمام رسیده سال چهل و سیوم بمبارکی و فیروزی اغاز شد حضرت شاهنشاهی بعد فراغ ازین رسم میمنت طراز سریر آرای عظمت و بختیاری گشته خورشید وار پرتو عام عنایت و نوازش بر ساحت احوال باریافتگان بارگاه جلال و سعادت اندوزان انجمن جلال مثال گستردند و بعد از ساعتی چند محفل خاص و عام را بانوار قدوم میمنت قرین نور آگین ساخته اورنگ مرصع نگار را بجلوس همایون والا پایه گردانیدند و تا سه روز

فروغ خاندان سلطنت بادشاه زادهٔ سعادت منش فرخنده شیم محمد معظم بود عنایت بادشاهانه آن تابندهٔ گوهر درج اقبل را بعطای یک عقد مروارید شاهوار که دانهای زمرد آبدار دران منظوم بود و یک قبضهٔ خنجر گران بها عز اختصاص بخشید و درین تاریخ بدائنخان که از فوجداری گورکهپور معزول شده بود باستلام سدهٔ جلال مائر گردید و یرلیغ گیتی مطاع بخعفرخان صوبه دار مالوه صادر شد که برخی از تابینان خود آنجا گذاشته با تتمه سپاه خویش برای کومک امیر الامرا بدکن شتابد و در تقدیم خدمات بادشاهی و ممد و معاون آن عمدة الملک باشد شب دوزدهم ربیع الاول که شب میلاد مسعود دگرگردندهٔ خالق وجود خلاصهٔ عالم هست و بود حضرت سرور کائنات و اشرف موجودات علیه و علی آله و اصحابه شرائف الصلوة و کرائم التحیات بود شهنشاه اسلام پرور دین پناه پا زده هزار روپیه برمرهٔ صلحا و اتقیا انفاق نموده استفاضهٔ انوار سعادت از میامن روح مقدس مطهر آن سرور فرمودند •

جشن وزن مبارک شمسی اغاز سال چهل وسوم

درین اوقات فیروزي سمات که ابواب مسرت و کامرانی برروي اولیای این دولت خاوند بیدار بود وبسائم فیوضات آسمانی وتائیدات ربانی در بهارستان اقبال حضرت خاقانی در اهتزاز فرخنده جشن وزن شمسی خورشید جهانتاب اوج عالمگیري و کشورستانی عالمیان را نوید هزاران خرمی وطرب داد وگلشن شادکامی را در برج دلهاي عشرت طلب کشاد ودیگر باره بارگاه سلطنت و انجمن خلافت بدسط

اشرف باسلام آباد موسوم گشت و سوانحی که بعد ازین در دکن
روی نمود در مقام خود سمت گذارش خواهد یافت اکنون کمیت
خوشخرام خامه بشاهراه مقصود برگشته به تحریر وقائع حضور لامع
النور عرصه بیان می پیماید و درین ایام بعد اندار خان که چنانچه
سابق ذکر یافته باشارهٔ معلی بنابر بعضی مطالب از مهم سری نگر
به پیشگاه خلافت آمده بود باتمام آن مهم دستوری یافته بمرحمت
جیغهٔ مرصع و اسپ عراقی سر بلند گردید و هفت کس از کومکیان
او بعنایت اسپ و چندی دیگر باعطای خلعت مباهی گردید و
چون ببذرگی برای انصرام آن مهم خیر انجام مقرر شده بود که بعضی
مصالح از بندوقچی و پیلدار و برخی آلات و ادوات توپخانهٔ ورسد
غله بلشکر ظفر اثر برند حکم گیتی مطاع به بهاءٔ پیوست که
تربیت خان که بصوبه داری ملتان معین شده بود باهتمام رسانیدن
آن ضروریات قیام نموده پس از رسیدن آنجا باتفاق بعد اندار خان
و راجه راجروپ که متصدی آن مهم بودند جا بجا تهانه بنشاند
و بعد فراغ از تقدیم این خدمت مراجعت نموده بملتان شتابد و
خان مذکور هنگام رخصت بمرحمت خلعت و اسپ عربی با ساز طلا
سرافرازی یافت و چون مهمات صوبهٔ بنگاله برونق خواهش اولیای
دولت ابدی دوام انتظام یافته ساحت آن مملکت بالکلیه از غبار
افساد باشجاع شور انگیز پیراسته شده بود بداؤد خان صوبه دار بهار
که بکومک خان خانان سپه سالار معین گشته بود یرلیغ معلی صادر
شد که بنالدهٔ بتنه معاودت نموده بنظم مهام آنجا پردازد هژدهم
صفر که جشن وزن سال هفدهم از عمر گرامی چراغ دودمان حشمت

که عار فرار برخود نمی پسندیدند اکثر در پاي قلعه قدم همت فشرده
بهر عنوان که بود شب را بسر بردند و صبح روز دیگر که خورشید
جهان آرا مانند بهادران قلعه‌کشا برقلعهٔ ذات البروج آسمان یورش کرد
دگر باره عساکر فیروزی لوا آمادهٔ نبرد و پیکار گشته برقلعه دویدند
و بمیامن اقبال گیتي ستان خدیو جهان بحصار شهر بند درآمده
بقهر و غلبه و صولت و استیلا آنرا مسخر ساختند و بدلالت تیغ
آبدار بسیاري از مخذولان نابکار بدار البوار فرستاده قلعهٔ پیکرشان از برج
سر پرداختند و بقیة السیف بحصار ارک پناه برده آنرا حصن
عافیت و امان گردانیدند و درین دو یورش بضرب اثر دوصد و
شصت و هشت کس از بندهاي بادشاهی و تابینان امرا جانثار
گشته سرخروی ابد اندوختند و شش صد کس را آسیب زخم رسید
و چون مخالفان ضبط قلعهٔ ارک را بیرون از حیز قدرت خویش بیرون
دیدند امان خواستند و بوسطت راوبهاو سنگه آمده بامیر الامرا
ملاقی شدند و قلعه را باولیاي دولت قاهره سپردند امیر الامرا
فرداي آن داخل قلعه شده ملاحظهٔ برج و باره و توپخانه و ذخیره
نمود و بتدبیر بندوبست و اهتمام مرمت آن پرداخت و چون
از جداب جلادت و جهانداني اورنگ خان که در سلک کومکیان
دکن انتظام داشت بحراست آن حصن رصین معین شده بود اورا
با جمعي از سپاه ظفر پناه وتوپخانهٔ شایستهٔ درقلعله گذاشت
و بعد از چندی با جنود نصرت اثر ازانجا کوچ کرده بقصد تنبیه
سیوای ضلالت کیش و تسخیر قلعه و ما بقی ولایت آن مقهور
بغی اندیش بسمت پونه روانه شد و قلعهٔ مذکور بموجب حکم

امیر الامرا ببرج مقابل آن نقب رسانیده بودند هفدهم دي حجه از سوم سال جلوس همایون مطابق سوم شهریور که نقب مذکور بباروت انباشته شده بود امیر الامرا بصواب دید رای اخلاص پیرا امرار یورش داده مقرر ساخت که همه لشکر آماده شده بعد از پریدن برج از اطراف و جوانب بر قلعه دوند و یکپاس از روز مانده اشاره کرد تا نقب را آتش دادند برج مقابل بصدمه باروت از هم پاشیده اجزای آن مانند خیل کبوتران رمیده بهوا اوج گرفت و ساکنانش بیک چشم زدن ببروج مشیدهٔ افلاک رسیدند و چون راهی برای یورش بهم رسید آن دولتین عقیدت آئین خود تا پیش دمدمه که در مورچال او ساخته شده بود آمده بندهای بادشاهي و تابینان خویش را بر یورش و کوشش تحریص کرد عساکر فیروزی مآثر که آمادهٔ مجاهده بودند تکیه بر فیروزي طالع کشور کشاي حضرت شاهنشهی کرده و سپر حفظ الهی برسر کشیده مجموع بیک دفعه بر قلعه دویدند و دامن جانفشانی بر میان زده داروی جرأت کشادند و همگی داد سعی و تلاش و دلیري دادند خصوصا شمس الدین خان و راوبهار سنگه که نهایت کوشش و تردد ازانها بظهور پیوست لیکن چون در عقب برج پشتهٔ بلندي از خاک بود مخذولان بران پشته بر آمده دست جلادت بمدافعت کشودند و بانداختن بان و تفنگ و حقه و سنگ پرداخته کمال جد و اجتهاد در ممانعت نمودند مبارزان نصرت مند آنروز مجال پیش رفتن و برآمدن بران گریوهٔ بلند نیافتند و چون دران آویزش و ستیز روز بآخر رسید و ظلمت شب پردهٔ سیاهي درمیان کشید مجاهدان عقیدت شعار

و اوزبکیان و خداوند حبشی و ستی سنگه دوکر رانا راج سنگه با
فوجی که ازو در دکن معین می باشند و سلطان قلی عرب و قلی یار
بخاری که پیش بردن سیبه پرداختند و درطرف جنوب راو بهاوسنگه
و سرافراز خان و خانوبرای و جوهر خان حبشی و جمعی دیگر
از دکنیان تعیین یافتند و در جانب مغربی راجه رای سنگه
سیسودیه و گروهی دیگر مورچال بسته شروع درپیش برد کار کردند و
توپهای کلان اژدها صولت که آن نوئین رفیع مراتب بجهت تسخیر
قلعهٔ مذکور از قلاع دکن طلبیده بود اشاره نمود که درجاهای
مناسب دمدمها ساخته آنها را نصب کنند و از موضعی که زمین
صلاحیت نقب داشته باشد آغاز نقب نمایند بالجمله مبارزان
نصرت آثار حصار را مرکزوار درمیان گرفتند و کمر سعی و اجتهاد
برمیان عبودیت استوار کرده همت بر کشایش آن حصن قوی
اساس بستند و باوجود موسم برشگال و دوام بارش ابرهای طوفان
بار و تواتر تقاطر امطار شب و روز از طرفین بتوپ و تفنگ هنگامهٔ
جنگ و پیکار گرم بود شرارهٔ شعلهٔ بارت همواره از برج و بارهٔ مانند
برگ لاله از باد بهار بر فرق مجاهدان ظفرشعار میریخت و گولهٔ
توپ و بندوق افواج قاهره در و دیوار حصار را پرویزن وار مشبک
ساخته خاک ادبار بر سر دشمنان تیرهٔ روزگار می بیخت و گاهی که
اعادی فرصت می یافتند جمعی از قلعه برآمده بخیال دست برد
بر سر مورچالها هجوم می آوردند و از صدمهٔ بلارک خون آشام
مبارزان نصرت فرجام جا بسر ناکام بر میگشتند القصه مدت پنجاه
وشش روز نیرین و تیرهٔ نیران قتال شعله ور بود و چون از مورچال

روزی چند در پونه اختیار اقامت کرد و قریب چهل روز آنجا بسر
برد و درین مدت اکثر اوقات افواج قاهره را از سرکوبی با مخالفان
بد سگال آویزش و جدال روی میداد و چون بسبب طغیان آبهای
که درمیان سرحد ملک پادشاهی و آن قصبه واقع است راه رسیدن
غله و آذوقه بلشکر ظفر اثر مسدود شد و ازین رهگذر عسرت و تنگی
بهمرسید بصوابدید رای صائب مصلحت چنان دانست که از پونه
کوچ کرده بجائیکه که ازانجا تا سرحد ملک پادشاهی غیراز دریای
بهیوره (۲) آبی درمیان نیست و آذوقه بلشکر ظفر پیکر بآسانی میرسید
رفته اقامت گزیند و باقی ایام برشکال را آنجا بسر برد و چون تا
انقضای موسم باران جنود مسعود بیکار بودند تسخیر قلعهٔ چاکنه
که از قلاع متینهٔ آن ولایت است و انتزاعش از مقدمات ضروریهٔ
آن مهم بود پیش نهاد عزیمت ساخت و بدین قصد از پونه کوچ
کرده بیست و دوم شوال با عساکر فیروزی مآل بپای حصار چاکنه
رسید و برج و باره و اطراف و نواحی آنرا بنظر احتیاط در آورده
همت اخلاص قرین بر کشایش آن حصن حصین گماشت و مورچالها
بخش کرده هر جمعی در طرفی مقرر داشت درسمت شمال رویه خود
با سپاه خویش و گردهرگور و دیگر بندها سیودیه و جنس خان و
ترنگجی بهوسله و بواحی و جمعی دیگر از بندهای پادشاهی
طرح مورچال افگند و درجانب مشرق که رو بروی دروازهٔ قلعه بود
شمس الدین خان و میر عبد المعبود داروغهٔ توپخانه و سید حسن

(۲ ن) دیهمره

بود که آنرا بایستی ساخت و دیگر خبر رسیده بود که غنیم عاقبت
وخیم در اطراف چاکنه و پونه هرجا کاه و غله بوده آنرا چون خرمن
بخت خویش آتش زده درآن حدود از آبادی اثری نگذاشته است
و در منزل مذکور غله یافته میشد و کاهی میسر بود بنابر رعایت
مصلحت درانجا بانتظار ساختن راه و بجهت آنکه سپاه ظفر پناه
مکرر بکهي رفته ذخیرهٔ چند روزه برگیرند چهار مقام نمود و هفدهم
ماه مبارک رمضان ازانجا کوچ کرده بسرکتل رسید و چون جمعی
کثیر از سپاه و برخی از اردو گذشته خود پیشتر رفته سرافراز
خان و جادو رای را با گروهی دیگر و فوجی از تابینان خویش
گذاشت که جا بجا در اواسط راه ایستاده اردو را هنگام عبور از دست
اندازی اعادی مقهور محافظت کنند مخالفان هرجا قابو میدیدند
بقدم جسارت پیش آمده قصد دستبرد میکردند و مبارزان نصرت
شعار بدانها تاخته دفع شر آن اشرار بکار می نمودند تا آنکه مجموع
اردوی لشکر بسلامت از کتل مذکور عبور کرده در نشیب آن نزول نمود
و ازانجا بطي دو مرحله قصبهٔ پونه محل ورود جنود مسعود گردید و
چون امیر الامرا هزار سوار از تابینان خود با دو هزار پیادهٔ بندوقچی
بسرکردگی اسمعیل نامی از نوکران خویش جهت ضبط ولایت تلکوکن
فرستاده بود و درینوقت خبر رسید که آن فریق بولایت مذکور در
آمده اکثر آنرا بقید تصرف در آوردند بنابران صلابت دکني را
بفوجداری و حراست آن ولایت تعیین نموده بود باباجي بهونسله
و داکهوجی وگروهی دیگر را برسم کومک همراه او معین ساخت و
ازین جهت که موسم بارش رسیده بود برای گذرانیدن ایام برشکال

که مه چهار کس ازانها جماعت دار بودند مرداده وار نقد جان در میدان جلادت در باختند و بیست و پنج کس رخسار دلاوري بگلگونه زخم زینت پذیر ساختند و بسیاری از مقهوران سیه روزگار دران کارزار بدار البوار شتافتند گروهی زخم برداشتند چون ازین قضیه بامیر الامرا خبر رسید راجه رایسنگه و راو بهاو سنگه را بحراست اردو گذاشته خود با بقیه لشکر بسرعت متوجه بآن سمت گردید عدیم لئیم را از صولت و سطوت سپاه نصرت پناه پای قرار از جای رفته رهگرای فرار گردید و امیر الامرا بتعاقب آن تیره بختان پرداخته تا سر کتلي که در پای قلعه پونه و هراست از پی رفت جمعی که در قلعه بودند بانداختن بان و تفنگ پرداخته از برج و بارهٔ آن حصار شراره زیر آتش کین و پیکار گردیدند درحلال این حال چندی از تابینان شمس الدین خان تیر جلو کرده از کتل بزیر رفتند و مخاذیل که در پائین کتل بودند نظر بر قلت آن معدود کرده برآنها حمله نمودند شمس الدین خان را از مشاهدهٔ این حالت عرق حمیت شهامت بحرکت آمد و باوجود ریزش گولهٔ تفنگ از برج و بارهٔ قلعه با بقیهٔ سپاه خویش از کتل بزیر رفته بر مخالفان تاخت و بضرب تیغ جانستان جمعي ازان مدبران بی باک بر خاک هلاک انداخت و بقیه السیف رخ از عرصهٔ ستیز تافته راه گریز سپردند و چون روز بآخر رسیده بود و لشکر منصور دوکروه از معسکر ظفر قرین دور شده امیر الامرا صلاح در ترک تعاقب دیده به بنگاه خویش معاودت نمود و روز دیگر ازان منزل کوچ کرده در موضع راجواه منزل گزید وچون کتل دشوارگذاري برسر راه

کروه طی کرده در موضع کراده منزل کردند و چون راولپهاو سنگه را با جمعی چنداول کرده در پای کتل گذاشته بود که اهتمام گذرانیدن بقیهٔ اردو و لشکر نماید بعد از گذشتن آن فوجها نامدار سه هزار سوار از جنود ادبار در پای کتل نمودار شده به رسم تدبیر قدم جرأت پیش نهاده راوپهاو سنگه مرکب جلادت در انگیخته از روی دلیری و دلاوري در آنها تاخت و سلک جمعیت آن صنادات کیشان را متفرق و پریشان ساخت ودیگر باره مقهوران مجتمع شده از روی خیرگي حمله آوردند درین اثنا شمس الدین خان که امیر الامرا او را بعد آگهی ازین معني بکومک چنداول تعیین کرده بود جلو ریز رسیده بران جسارت منشان حمله کرد و مقاهیر تاب ثبات و پایداري نیاورده بوادي فرار شتافتند و روز دیگر قصبهٔ ساپور[2] مخیم نزول عساکر منصور گشته امیر الامرا بعد از ورود بمنزل جمعی از برق اندازان خود را بتاخت دهپهای پای قلعهٔ پورده[3] دهر که از اعاظم قلاع میواي دلکهر بود و از ساپور بمسافت دو کروه واقع است فرستاده مخالفان خبر یافته با سه هزار سوار بر سر آنها هجوم آوردند آنفریق بارجود قلت عدد و عدم وصول مدد پای همت استوار کرده دست جرأت بجنگ کشودند و تا سر بارت داشتند تفنگ اندازي کرده مدافعت نمودند و چون مصالح بندوق آخر شد بحکم ضرورت دست بقائمهٔ تیغ آبدار برده دل بر هلاک نهادند و داد مردی و دلیری دادند پس از آویزش بسیار و کوشش بي شمار بیست و چهار تن

(۲ ن) ساسور (۳ ن) پوره برید

مسلح و آماده بکام مدافعت و مقاومت ایستاده اند بنابران امیر الامرا برای ساختن راه و تدبیر عبور از مضیق آن کوه در سیواپور قرار اقامت داده شمس الدین خانرا با جمعی از بیلدار و تبردار بیکی ازان دو راه فرستاد که ملاحظه نموده اگر قابل توسیع باشد بساختن آن پرداز و وسیع سازد و خود با گروهی بدیدن راه دوم رفته چوکی باطراف و نواحی آن کوه تعیین کرد که بتحقیق طرق و مسالک آن پرداخته راه دیگر تفحص نماید و چون پس از زمانی خبر رسید که در کمر آن کوه راهی پیدا شده که بعد از ساختن آن ارابه بآسانی عبور میتواند کرد در ساعت جمعی از بیلدار و تبردار با هزار و پانصد سوار از تابینان خود فرستاد که راه مذکور را بسازند و آنها بجهد بلیغ و کوشش تام بساختن آن پرداختند تا شام آمادهٔ عبور جنود نصرت اعتصام گردانیدند و درین روز که راجه رایسنگه باهتمام کهی رفته بود قریب چهار هزار سوار از بغی اندیشان سیه روزگار بقصد دستبرد بسمتی که اهل لشکر بکهی رفته بودند شتافتند راجه فوج خود را توزوک کرده و پای همت در میدان جرأت فشرده بمدافعهٔ آن جسارت منشان در آمد و چون ازین معنی پیشتر خبر بامیر الامرا رسیده بود سرفراز خان را با جمعی از دکنیان و هزار سوار از مردم خود بکومک راجه تعیین کرده بود این گروه در اثنای این حال بمدد رسیدند و مخالفان مصلحت در آویزش ندیده پای جرأت پس کشیدند بالجمله روز دیگر که راه ساخته شده بود امیر الامرا از سیواپور کوچ کرده اوسط روز بپای کتل رسید و بعد از عبور لشکر منصور ازان عقبه سه و نیم

عمارتش کرده جمعی آنجا باشند و دران موضع سه چهار مقام نموده چون آگهی یافت که در اطراف قلعهٔ راجگده که ازو قصبه سرول ده کروه مسافت دارد و چهار پنج قلعه دیگر از سیوای بدگهر در نواحی آن واقع است جمعی کثیر و گروه انبوه از مخالفان شقاوت منش ادبار پژوه فراهم آمده بخیال محال آمادهٔ مدافعت و قتال اند شمس الدین خانرا بافواج هراول و راو دلپاو بندیله را با همراهان او و شرزه خان را با جمعی از دکنیان و میر عبد المعبود داروغهٔ توپخانه را با هزار تفنگچی بدفع آنها تعین نمود اعادی مقهور را از سطوت افواج قاهره پای قرار از جای رفته راه فرار سپردند و مبارزان جیش مسعود دهبهای اطراف راجگده را تاخته آن روز دران حدود بودند و روز دیگر لوای معاودت افراخته بمعسکر نصرت اثر پیوستند و صباح آن که لشکر ظفر پیکر ازان کوچ کرده جمعی از مخذولان جسارت نموده برسر اردو آمدند راو دلپاو بندیله که سردار جنداول بود خبر یافته خود را بوقت رسانید و مردانهوار بران گروه نابکار حمله ور گشته تیغ بر اوشان بهادران نصرت نشان جمعی از مدبران بي باک را بر خاک هلاک افگندند و برخی را مجروح ساخته رهگرای وادی فرار گردانید و آسیبي از انها باردو نرسید و آن روز موضع سیواپور که از قصبهٔ سرول هشت کروه است مخیم جنود ظفر قرین گردید و چون مابین سیواپور و پونه نزدیک بموضع کراده کوهیست که ازان بایست گذر کرد و دو راه مشهور دارد که هریک بغایت صعب المرور است چنانچه سواری بصد تعب عبور تواند نمود و خبر رسید که مخالفان درپاي کتل فراهم آمده

حرست آن پرداخته از اطراف و نواحی با خبر باشد و اهتمام رسیدن غله و آزوقه بلشکر ظفر اثر نماید و چون بوضوح پیوست که افواج مخذولان در اطراف و نواحی حدود اقبال برسم قزاقی چنانچه عادت دکنیان روبه خصال است جولان می نمایند و فرصت دستبرد می جویند مقرر نمود که هر روز یکي از سران لشکر منصور با سه چهار هزار سوار بنوبت برای محافظت جمعي که بجهت آوردن کاه و هیمه و سائر مایحتاج از اردو بیرون مي روند وباصطلاح اهل هند آنرا کهي میگویند رفته بمراسم حراست پردازد و ازانجا بعزم قصبه پونه که آن بیز از معمورهاي آن ولایت است و محل اقامت و مسکن سیوای ضلالت آئین بود چهارم شعبان بموضع بارامتی از اعمال پرگنه سوپه که قلعچهٔ گلی دارد نزول نمود و جمعي آنجا گذاشته مقرر کرد قلعچه آنرا که شکست و ریخت بسیار بآن راه یافته بود مرمت نموده بلوازم محارست وخبرداري قیام نمایند و ازانجا بکنار دریای نیرا منزل گزید و چون خبر رسید که فوجي از سیوای مقهور بده گروهی لشکر منصور آمده در کمین فرصت اند شرزه خان را با سه هزار سوار بدفع آن جمع بد فرجام تعیین نمود و مخاذیل تیره ایام تاب ثبات و پایداری نیاورده براه فرار شتافتند و چند روزی دران حدود بسر برده پانزدهم ماه مذکور بموضع دهال از اعمال پرگنه پونه که کنار دریاي نیراست نزول نمود و ازانجا بطي دو مرحله بقصبهٔ سرول که از ولایت عادل خان بتصرف سیوا آمده بود رسید و قلعهٔ آنرا که غنیم لئیم چون بنای دولت خود منهدم ساخته بود مقرر نمود که تجدید

و بعد ازین قضیه علی عادل خان لشکری بسرداری رستم نام یکی از نوکران عمدهٔ خویش بدفع او تعیین نمود و در نواحی قلعهٔ پرناله که از معظمات قلاع سیوا است میان هردو طائفه جنگ روی داده شکست در لشکر بیجاپور افتاد بالجمله آن مقهور را از سنوح این قضایا قوت و استقلالی تازه بهم رسیده بالکلیه خاطر از توهم و ملاحظه که از جانب بیجاپوریان داشت پرداخت و شروع در قزاقی و تاخت و تاراج اطراف و نواحی کوکن کرده بعضی اوقات که قابو میدافت به سرحدی از محال ملک بادشاهی نیز دست جرأت دراز می نمود چون این وقائع بمسامع حقائق مجامع رسید یرلیغ گیتی مطاع از پیشگاه خلافت با امیر الامرا صوبه دار دکن صادر شد که با عساکر قاهرهٔ آن صوبه کمر همت بدفع آن بد سگال و انتزاع حصون و قلاع ولایتش دسته آن حدود را از غبار تمرد و افساد او به پیراید بنابران امیر الامرا بموجب فرمان والا سال شصت و پنجم جمادی الاولی از دوم سال جلوس همایون بآیین عزیمت صائب با حدود مسعود دکن از خطهٔ فیض بنیاد اورنگ آباد بر آمده مختار خان فوجدار بادیر را بحکومت و حراست شهر مقرر ساخت و نهم جمادی الاخر باحمد نگر رسیده برای نظم و نسق بعضی مهمات روزی چند آنجا توقف نمود و بیست و سیوم ماه مذکور از آنجا کوچ کرده عزم رحب بموضع سونبری که از محال ولایت سیوا است نزول نمود و از آنجا بقصبهٔ سوپه که از معمورهای ولایت کوکن است و حصاری از گل دارد و مقاهیر دست از محافظت آن کشیده خالی گذاشته بودند آمده جادورای را با جمعی آنجا گذاشت که بمحافظت و

بیجاپور را که بوفور جمعیت سپاه و حشم و مزید جلادت وسپاهگری موسوم بود آن مقهور لئیم از کمال ملاحظه و بیم داشت از راه احتیال و مکیدت برای استمالت خویش طلبید و بعلی عادل خان نوشت که اگر او باین حدود آید و نامهٔ عهد و میثاق درمیان آورده خاطر رمیدهٔ مرا مطمئن سازد بوساطت او به بیجاپور آمده ملازم میشوم و با فضل دبیر درین باب خطوط عذر آمیز نوشت بنابران علی عادل خان از خامی و معامله نافهمی افضل را که دو هزار سوار جلادت شعار داشت بآوردن او تعین کرد و چون بکوکن رسید مقرر شد که او و سیوا هر یک با معدودی بی سلاح و یراق در مکانی که سیوا معین نموده بود با یکدیگر ملاقات کنند و باهم عهد و پیمان درمیان آورده قول و قراری که باید بعمل آورند سیوای غدار با نکار نهانی مردم خود مسلح ساخته چندی را نزدیک بمکان ملاقات و ما بقی را بر اطراف لشکر افضل در کمین گاهها نشانیده بود و خود نیز خنجر در آستین پنهان داشت چون افضل بموجب قرار داد آن پر فریب نهاد برخورد در اثنای مصافحه و معانقه بدست خود خنجر برو زد و مردمش از کمین گین بر آمده کار او تمام ساختند و دو پسرش که رفیق پدر بودند دستگیر شدند و جمعی که جا بجا در کمین نشسته بودند از اطراف و جوانب بر سر لشکر او ریخته دست جسارت بقتل و غارت کشودند و چون سر زمینی که آنجا نزول داشت اطراف آن کوهستان و جنگل بود و لشکریانش غافل بودند اکثر بقتل رفته معدودی ازان مهلکه در آمدند و امتعه و اموال وافر و مراکب و افیال متکاثر بدست سیوای مدبر آمده

ایام برخي ازاں ولایت که بملک بیجاپور متصل است بعادل خان و اکثر بنظام الملک تعلق داشت و در زمان فرمان روائی اعلی حضرت که قلعه سپهر بنیاد دولت آباد با جمیع ولایات نظام الملک بحیطهٔ تسخیر اولیای این سلطنت ابدي دوام درآمد و از دولت و حشمت آن سلسله بی نظام اثري نماند عادل خان که از عاقبت بیني و مصلحت گزیني حلقهٔ اطاعت و انقیاد در گوش کرده و غاشیهٔ اخلاص و اعتقاد بر دوش گرفته در مقام خدمت گزاري و فرمان برداری بوده پیشکشهای شایسته بجناب خلافت فرستاده از خدمت اعلی حضرت التماس کرد که باقي ولایت کوکن که مسخر جنود قاهره شده بود بنابر آنکه بمحال مملکت بیجاپور اتصال داشت باو مرحمت فرمایند و تقبل نمود که بعضی از ولایات خود نیز در عوض آن بتصرف اولیای دولت سپارد آن حضرت بنابر الحاح و اقتراح او ولایت مذکور باو عطا کردند و ازان وقت باز کل کوکن در تصرف محمد عادل خان بود و در اواخر زمان حکومتش اکثری ازان ولایت باقطاع ملا احمد نائته که از عمد های او بود تعلق داشت و دو پرگنه که یکی موسوم به پونه و دیگري به سوپه است بجاگیر ساهو بهوسله که پیشتر از اتباع نظام الملک بود و بعد از انقراض دولت او بعادل خان گرائیده در سلک نوکران او درآمده بود و ساهو آنجا برسم زمینداران وطن گزیده چون خود در سمت کرناتك معین بود سیوائی پسر بد گهرش بنیابت آن ضلالت پرور آنجا می بود و در اواخر زمان اعلی حضرت چون محمد عادل خان را عارضه مرضي که بآن درگذشت طاري شده کوفتش

خلعت و اراضل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی چهار صد سوار سرافراز شد و درین ماه مبارک بیست هزار روپیه بوساطت صدر الصدور بارباب استحقاق انفاق شده ضمیمهٔ ذخائر حسنات شهنشاه قدسی سیر قدوس ملکات گردید و درین اوقات عنایت پادشاهانه پرتو توجه بحال بازماندهای قاسم خان انگنده خانی بیگ همشیره زاده و پنج پسر و دیگر خویشان و متوسلان اورا بعطای خلعت از لباس کدورت برآوردند و همگی را بوظائف احسان و شرائف افضال مشمول عاطفت بندہ پروری گردانیدند زبور بیگ وکیل رانا بمرحمت خلعت و اسپ مباهی گشته رخصت انصراف یافت و ابو القاسم نبیرهٔ لشکر خان بانعام دو هزار روپیه کامیاب عنایت گردید بیست و دوم ماه مذکور خلیل الله خان صوبه دار لاهور که چنانچه گزارش یافته بموجب التماس بحضور لامع النور آمده یکچند کامیاب خدمت سراسر سعادت بوده رخصت معاودت یافته بعنایت خلعت خاص و شمشیر با ساز میناکار و یک زنجیر فیل بایراق نقره و ماده فیل مطرح انوار مکرمت شد *

کشایش قلعهٔ چاکنه که از قلاع حصینهٔ ولایت کوکن است بسعی امیر الامرا رو داده

تبیین این مقال آنکه قلعهٔ مذکور از قلاع حصینهٔ ولایت کوکن است وان ولایتیست واقع در ساحل دریای شور مشتمل بر قلاع محکمه و بندرهای زر خیز که ازان جمله بندر چیول ودابل است و پارهٔ ازان کوهستان و دره و سنگ لاخ و بعضی بیشه و جنگل است درمواقع

بخت و دولت از دیرگاه بندگی این درگاه آسمان جاه اختیار کرده کامیاب
خدمت حضور بود و با پدر رابطهٔ الفت و داعیهٔ موافقت نداشت
بموجب التماس در سلک کومکیان امیرخان منتظم گشته بعطای
خلعت و ماده فیل مباهی شد درین ایام الهوردیخان که از
فوجداری متهرا معزول شده بود باستیلام کعبهٔ جلال شرف اندوز
گردید و بعرض اشرف رسید که قاسم خان فوجدار سابق مرادآباد
که درین اوقات بنظم مهمات چکلهٔ متهرا تعیین یافته روانهٔ آنحدود
بود برادر زنش که مجهولی شوریده دماغ بود و همانا غبار نقاری
ازو در خاطر داشت بخیالات ذاتی و خمار نشاء جنون عارضی او
را بزخم جمدهر از هم گذرانید و بفرمان جهان مطاع این بدکیش
شقاوت منش بیاسا رسید و عبد النبی خان بفوجداری چکلهٔ
متهرا معین گشته بعنایت خلعت و ماده فیل و از اصل و اضافه
بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه بنوازش
یافت و نظم مهام چکلهٔ سهرند از تغییر او بنادرخان تفویض یافته
منصبش باضافهٔ هفت صد سوار هزاری هزار سوار مقرر گردید هفتم
محرم اخلاص خان خویشکی که بموجب حکم معلی خزانه و
جواهرخانه و دیگر اموال باشجاع با عورات و پردگیان آن وخیم العاقبة
از بنگاله آورده بود بادراک دولت زمین بوس چهرهٔ عبودیت
نورانی ساخت و بعنایت خلعت و شمشیر با ساز میناکار و اسپ
عراقی تارک مباهات افراخت و الهوردیخان بفوجداری سرکار
گورکهپور از تغییر فدائیخان سربلند گشته بمرحمت خلعت و شمشیر
با ساز مرصع امتیاز یافت و الهداد ولد اخلاص خان بعنایت

آن بدکیش باطل اندیش معین شود که اگر از خواب غفلت بیدار گشته دست ندامت بذیل اعتذار زند و اظهار خجلت و سر افگندگی کرده بقدم اطاعت و بندگی پیش آید اورا امان داده همراه خود بعتبهٔ سپهر مرتبه آرد و الا تنبیه و تادیب او پرداخته همت بر استیصالش گمارد ، بنابر عزیمت صواب اهتمام امیرخان را با فوجی از جنود نصرت اعتصام و سرداران بهرام انتقام مثل راجه رای سنگه راتهور و دیدارخان و پردل خان واقعخان و سید منورخان و سید بهادر بارهه و خان جهان و ترکتازخان و راجه دیبی سنگه بندیله و راجه خان و آتش خان و گروهی دیگر که قریب ده هزار سوار بودند به سرانجام این خدمت تعین نموده میرزام دی حجه مرخص فرمودند ، هنگام رخصت اورا عطای خلعت خاص وشمشیر با ساز مرصع و ماده فیل با حوضهٔ نقره و ده اسپ از آن جمله یک راس عراقی یکی با زین و ساز مطلی نوازش نمودند و از امرای کومکی و عمدهای آن کیش مسعود راجه رای سنگه راتهور بعنایت خلعت و اسپ با زین وساز مطلی و دیدارخان بمرحمت ماده فیل وپردل خان بعنایت اسپ و اخلاص بمکرمت شمشیر و اسپ وسید منورخان وسید بهادر بارهه وخان جهان و ترکتازخان و راجه دیبی سنگه بندیله و راجه خان و آتش خان و قریب سی کس دیگر هر یک بمرحمت اسپ و برخی بعنایت شمشیر و گروهی بعطای خلع فاخره سربلندی یافتند وکیسری[٢] سنگه ولد راو کرن مذکور که بوعده ری

(٢ ن) کیسی سنگه

شکست خورده رهگرای وادی ضلال و نکال گردید و ساحت سلطنت
و حریم خلافت از غبار شورش آن بیخرد فساد آئین پیرایش یافته
سریر عظمت و کامرانی و اورنگ فرماندهی و جهانبانی بفرخندگی
و اقتدار این دست پرورد لطف آفریدگار زینت پذیر شد و سران
و سالاران و بومیان و سپهداران از نزدیک و دور و غیبت و حضور
سر عبودیت برخط فرمان برداری گذاشته غاشیهٔ انقیاد بر دوش
اعتقاد نهادند وگوش اطاعت بحلقهٔ بندگی سپردند ازانجا که مرآت
ضمیرش از زنگار ضلالت تیره و دیده تدبیرش از غبار جهالت خیره
بود توفیق استغفار و اعتذار و دولت استلام آستان سپهر مدار نیافته
یکچند بمقتضای اندیشهای تباه و مصلحتهای زمیندارانه در آمدن
بدارگاه جاه و جلال تعلل و امهال می ورزید و بعد از مدتی که
از بیخردی نشاء غفلت و نادانی بهوش آمده بخطای رای و غلط
تدبیر خویش متفطن شده غلبهٔ وحشت و دهشت و استیلای
خوف و هراس مانع آمدن او بدرگاه گردون اساس گشته از کمال
انفعال و تشویر در پردهٔ حجاب تقصیر ماند و از کوتاه بینی و
ناعاقبت اندیشی در بیگانه دیر وطن خود که بولایت مالوا قریب
الجوار است رحل اقامت افگنده در جواب مناشیر گیتی مطاع که
از پیشگاه خلافت و جهانداری در بارهٔ طلب او عز صدور می یافت
از روی مکر و تزویر عرائض مبنی بر حیل و معاذیر نوشته دفع
الوقت میکرد بنابران درین هنگام فرخنده انجام رای جهان آرای
حضرت شاهنشاهی که مطلع انوار الهام الهیست چنان اقتضا نمود
که یکی از عمدهای درگاه والا با فوجی از عساکر گیتی کشا بتادیب

منت قربان فرمودند درین روز میمنت امروز تربیت خان پیشکشی مشتمل بر یک زنجیر فیل وجواهر و مرصع الات و دیگر نفائس بنظر قدسی برکات رسانید و عاطفت بادشاهانه شامل حال بندهای آستان عظمت و جلال گشته جمعی کثیر را مورد اطار احسان و نوازش و مطرح انوار عطا و بخشش گردانید *

تعیین امیر خان با فوجی از جنود قاهره بتأدیب و تنبیه راجه کرن بهورمه (٢)

تبیین این مقال آنکه در ایام بیماری اعلی حضرت و هنگام تسلط و استیلای دارا شکوه که آن تیره بخت خسران نژوه از بی خردی و باطل اندیشی باغوای آن حضرت پرداخته ایشان را برین آورد که اکثر عساکری که بجهت تسخیر بیجاپور ملازمت رکاب نصرت مآب شهنشاه عالمگیر مالك رقاب معین بودند طلب نمود و جمیع عمدها و سران لشکر بادشاهی بدربار جهانمدار شتافتند از امرای بزرگ سوای معظم خان و نجابتخان کسی در دکن نماند راجه کرن جهالت منش ضلالت آئین که پیوسته در سلك کومکیان آنصوبه انتظام داشت باغوای دارا شکوه از دولت اطاعت وخدمت گزاري و شرف متابعت و فرمان بردري خدیو جهان رخ برتافت و بی رخصت از دکن درآمده بوطن خویش شتافت لیکن دران وقت بحکم صلاح اندیشی آنجا توقف و درنگ نموده بدربار گیتی مدار نرفت و بعد ازانکه دارا شکوه فتنه سگال که از جنود اقبال

(٢ ن) راجه کرن بهورتیه

یکی از سپاهیان بهادقه ریحشی قصد هلاکش نموده اورا از پای
در آورد و چون حقیقت گردن‌کشی و سرتابی متمردان مرادآباد که
از محال معهد خیر زر طلب است بمسامع حقائق مجامع رسیده بود
حکم معلی صادر شد که بخشی سرکار تازه نهال بوستان سعادت
و اقبال بادشاهزادهٔ ارجمند فرخنده فال محمد اعظم با پانصد سوار
از سپاه ایشان بکومک اصالت خان فوجدار آنجا شتافته یکچند در
تنبیه و تادیب مفسدان نکوهیده آئین و تمرد پیشگان ادبار قرین
آن سر زمین ممد و معاون خان مذکور باشد و بعد از استیصال
متمردان بعیسکال مراجعت نموده به پیشگاه جاه و جلال آید درین
وقت فیض مقدم فرخنده عید الضحی مسرت بخش دلها گشته
آئین عشرت و خرمی تازه شد وکوس طرب وخوشدلی بلندآوازه گردید
نوئینان عالی مقدار و امرای والا جاه در بارگاه فلک پیشگاه جمع
آمده بتسلیمات عبودیت سمات تقدیم رسم تهنیت نمودند و
حضرت شاهنشاهی بشیمهٔ معهود عزم توجه بمصلی فرموده بر
فیل کوه پیکر بدیع منظری که تخت مهر فروغ طلا در پشت آن
نصب گشته بود سوار شدند و فرد سرافراز گلشن سلطنت و سروری
بادشاه زادهٔ کامگار سعادت شیم محمد معظم را در عقب سر مبارک
جای دادهٔ فیض قدوم بعیدگاه ارزانی داشتند و نماز عید بجماعت
گزارده پس از یک و نیم پاس روز لوای معاودت برافراشتند و در
رفتن و آمدن تماشائیان و اهل کوچه و بازار از زر پاشی و سیم
افشانی دست مکرمت و جود نقد مقصود بدامن امید افتاد و بعد
معاودت از عیدگاه شهنشاه اسلام پرور دین پناه بدست مبارک ادای

جاه و جلال ملکهٔ ثریا جناب خورشید احتجاب بیگم صاحب که در
مستقر الخلافة اکبرآباد شرف اندوز خدمت اعلی حضرت بودند
یکعقد مروارید که پنج قطعهٔ لعل آبدار دران منتظم بود و دو لک
و هشتاد هزار روپیه قیمت داشت بنظر فیض اثر رسیده پذیرای
انوار قبول شد و از جانب صدر نشین مشکوی ابهت و احتشام
پرده گزین تتق عظمت و احترام ملکهٔ تقدس نقاب روشن رای
بیگم پیشکشي از جواهر زواهر بنظر قدسی مآثر در آمد و گوهر افسر
سربلندی فروغ اختر ارجمندی بادشاهزاده والا قدر محمد معظم
پیشکشی شایسته از جواهر و مرصع آلات که پنجاه و دو هزار روپیه
بها شد گذرانیدند و پیشکش قطب الملک که شصت و پنج هزار
روپیه قیمت آن بود و پیشکش امیر الامرا صوبه دار دکن و
پیشکش مهاراجه جسونت سنگه صوبه دار گجرات مشتمل بر جواهر
و مرصع آلات و نفائس و نوادر آن بلدهٔ فاخره و اسپان کچهي
باد رفتار که بقریب یک لک و پنجاه هزار روپیه بقیمت شد از نظر
اشرف گذشته بمعرض قبول در آمد و راجه جیسنگه پیشکشی
شایسته از جواهر و مرصع آلات مواري یک لک و سی هزار روپیه
بنظر انور رسانید و جمعی دیگر از امرا بقدر پایه و حالت خویش
پیشکش‌ها گذرانیدند و درین ایام تربیت خان صوبه دار اجمیر که
ازانجا معزول شده بود دولت اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گردید
و بعرض همایون رسید که داور داد خان ناظم صوبهٔ اتک باجل
طبیعی بساط حیات در نوردید و جمشید چیله که از غلامان روشناس
این آستان دولت آساس بود و بفوجداري سرکار بیراتهه قیام داشت

آن والاتبار به پیش باشجاع مورد عتاب شهنشاه مالک رقاب گشته از
منصب معزول شده بود مطمح انظار تجایس گردیده بمنصب هزاری
چهار صد سوار سربلند شد و بقلعه داری ظفرنگر از تغییر میرزا علی
عرب تعیین یافت و سیدی بولاد بکوتوالی رکاب سعادت از تغییر
محمد خان منصوب شده بعنایت خلعت و خطاب بولاد خانی ناصیهٔ
اعتبار برافروخت و حکیم محمد امین شیرازی و حکیم محمد
مهدی اردستانی و حکیم مقیم برادر حکیم شمسای کاشی و میرآق
متولی روضهٔ منورهٔ امیر کبیر و خاقان اعظم مطاع سلاطین گیتی
و پیشوای خواقین عالم حضرت صاحب قرانی انار الله برهانه
و چندی دیگر هریک بانعام یک هزار روپیه و سید شیر محمد
قادری بانعام سه هزار روپیه و شیخ عبدالله بانعام دو هزارو پانصد
روپیه بهرهٔ اندوز مکرمت گشت و محمد امین بیگ خویش
ذوالفقار خان که درین ایام از ولایت ایران روی عبودیت
بآستان سپهر نشان آورده بود بمرحمت خلعت و شمشیر و
خنجر مرصع و سپر با سار طلا و انعام سه هزار روپیه سربلندی
اندوخت و سدهاسنگر بهدوریه که از نیکو محضری و سعادت یاوری
توفیق ادراک شرف اسلام یافته بود بعنایت خلعت و اسب
سرافراز گشته مسمی براو سعادتمند گردید و یکی از اهل دکن
که او دیر باین دولت فائز گشته بود بمرحمت خلعت و انعام یکهزار
روپیه کامیاب شد و پنجهزار روپیه با برخی از حلی مرصع باهل
ساز و نوا و نغمه سنجان آن بزم والا عطا گردید و درین فرخنده روز
جهان افروز از جانب مخدرهٔ نقاب حشمت و اقبال محجوبهٔ استار

سدهٔ سپهر مرتبه مائر شده مشمول عواطف بادشاهانه گردیدند و اولین بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و شمشیر با سار طلا و سپر با سار میناکار و انعام ستش هزار روپیه و منصب هزاری دو صد سوار و دومین بمرحمت خلعت و جیغه و خنجر مرصع و شمشیر با سار طلا و سپر با سار میناکار و انعام چهار هزار روپیه و منصب هفت صدی صد سوار نوازش یافته سرفراز دولت بندگی گردیدند و قزلباش خان بقلعه داری قندهار دکن از تغییر میر عبد الله معین گشته خلعت سرفرازی پوشید و چون مهدیقلیخان سپاه منصور ارادهٔ گوشه نشینی داشت بسالیانه ده هزار روپیه کامیاب عنایت گردید و سید جعفر ولد سید جلال بخاری که کسوت سیادتش بطراز تقوی و تصیلت آراستگي دارد و بالفعل صاحب سجادهٔ آن سلسله است بمرحمت خلعت و یک زنجیر فیل و انعام ده هزار روپیه و سید محمد خلف او بعنایت خلعت و ماده فیل و انعام یکهزار روپیه و سید حسن برادر سید جلال مغفور بعطای خلعت و ماده فیل مطرح انوار نوازش گشته باحمد آباد که موطن مالوف آنهاست و دراینجا بوظائف احسان و شرائف افضال این دولت بي زوال موظف اند رخصت انصراف یافتند و سید محمد صالح بخاری که از اولاد قدوهٔ مشایخ عظام اسوهٔ اولیاي کرام حضرت شیخ قطب عالم قدس سره و صاحب سجادهٔ آن دودمان کرامت نشانست بمرحمت خلعت و ماده فیل و انعام دوصد اشرفی کامیاب عاطفت بادشاهانه گردیدند و وزیربیگ مخاطب بارادتخان که همراه بادشاه زادهٔ عالیقدر بلند مکان محمد سلطان بود و بنابرسوم تصفیهٔ رفتن

رسیده بود باضافهٔ پانصدی پانصد سوار که سابق بنابر تقصیر
از منصبش کم شده بود بمنصب دو هزاری پانصد سوار سرفراز شد
و سونهکرن بتبدیله بفوجداری ترهار و عنایت اسپ و از اصل واضافه
بمنصب دو هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه مباهی گشت و
از اصل و اضافهٔ نصیری خان فوجدار کرهٔ مانکپور بمنصب دوهزاری
هزار سوار و سید حسن ولد دلیر خان بارهه بمنصب هزار و پانصدي
هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و تهور خان بفوجداری چتور و
مرحمت خلعت و اسپ و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی
هزار سوار و تشریف خان بقلعه داری فتح آباد دکن تعین یافته
به عنایت خلعت و خطاب معتمد خانی و از اصل و اضافه بمنصب
هزار و پانصدی هزار سوار و محمد بیگ خان بفوجداری و قلعه
داری انتور معدن گشته از اصل و اضافهٔ بمنصب هزار و پانصدی
شش صد سوار مورد نوازش گردیدند و از اصل اضافهٔ کاکر خان
بمنصب هزاری هشت صد سوار و میرزا علی عرب که در ملک
کومکیان دکن انتظام داشت بمنصب هزاری شش صد سوار و اسد
کاسی بمنصب هزاری شش صد سوار و اوزبک خان از کومکیان دکن
بمنصب هزاری پانصد سوار سرافرازی یافتند و نور الحسن که شمهٔ
از احوال او در طي سوانح بنگاله گذارش یافت از انجا رسیده جبهه
سای سدهٔ اقبال گردید و بمنصب هزاری پانصد سوار سربلند
شد و منصور برادر عبد الله خان والي کاشغر و مهدی برادر زادهٔ
خان مذکور که هر دو ازو متوهم گشته براه بدخشان خود را بجمعیت
آباد هندوستان بهشت نشان رسانیده بودند درین هنگام بتقبیل

روز خجسته پرتو عاطفت شهنشاهانه بر ساحت حال سعادت اندوزان
بساط اقبال و مقربان پیشگاه جاه و جلال تافته رسم بخشش و نوازش
و شیوهٔ مکرمت و انعام عام شد و نخل مراتب و مناصب از فیض
بهار تربیت بادشاهی نشو و نما گرائیده شاهد آمال جهانی بگوهر
افشانی کف احسان خلیفهٔ الهي پیرایهٔ حصول یافت ازان جمله
رخشنده گوهر درج عظمت تابنده اختر برج خلافت بادشاهزادهٔ
والا قدر خجسته سیم محمد معظم بانعام یك لک روپیه و مرحمت
جیغهٔ مرصع و بازوبندي که مشتمل بر دو قطعه لعل آبدار و چهار
دانهٔ مروارید گران بها بود و یک عقد مروارید که دانهای زمرد نیز
دران انتظام داشت سر بلندی یافتند و تازه نهال حدیقهٔ کامگاری
شاداب نخل گلشن بختیاري بادشاهزادهٔ عالي نژاد سعادت پیوند
محمد اعظم بعنایت یکعقد مروارید که دانهای زمرد دران منظوم
بود عز اختصاص اندوختند و قرة العین سلطنت و فرمان روائی
نوة الظهر ابهت و جهانکشائی بادشاه زادهٔ ارجمند والا گهر محمد
اکبر بمرحمت یک زنجیر فیل مشمول عاطفت گردیدند و معظم
خان سپهدار بنگاله بجلدوی مساعي جمیله که در دفع و استیصال
باشجاع خسران مآل ازو بظهور آمده بود بخطاب والاي خانخانانی
و سپه سالاري بلند نامی یافته دو هزار سوار از تابینان او دو اسپه
سه اسپه مقرر شد که منصبش از اصل و اضافه هفت هزاری
هفت هزار سوار ازان جمله پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد
و بمرحمت ارسال خلعت خاص و شمشیر با ساز مرصع عز مباهات
یافت و از روی عنایت خلعت خاص با شمشیر خاصه برای امیر

است که بی توقف و درنگ روانهٔ رخنگ شوید باستماع قبول این
معنی نموده بعزم جزم قرار داد که رخت ناکامی بآن ناحیه کشد
و چون مردمش ازین عزیمت باطل آگهی یافتند و دانستند که غول
ادبارش راه زده و دیو پندار افسون ضلال برو خوانده از بیدانشی
راه وادی می سپارد که جز خسران صورت و معنی و خذلان دینی
و عقبی سودی ندارد و اکثر سپاهان و خدمه وملاحان متفرق شده
هریک از طرفی بدر رفت چنانچه صبح روز دیگر که ازانجا روانه
میشد سید عالم با ده کس از سادات بارهه و سید قلی اوزبک با
دوازده تن از مغولان ومعدودی دیگرکه همگی چهل کس نمی گشتند
قرار رفاقت داده مانده بودند بالجمله باعتماد مرافقت و همراهی
و اعتضاد و امداد و هوا خواهی آن بی دینان بد نژاد دررفتن رخنگ
دلنهاد گشته قطع علاقهٔ امید از بودن بنگاله کرد و با آنکه عقل
مصلحت بین و خرد خرده دان بهزار زبان میگفت * نظم *

اذا کان الغراب دلیل قوم * سیهدیهم سبیل الهالکین

ازکمال سفاهت و بیخردی روز دیگر باغوای آن گمراهان ازکشور
دولت و شهرستان عافیت یکباره آواره گردید و بعد از قطع مراحل
ادبار و طی لجهای خونخوار بجزیره رخنگ که ارذل معمورهای عالم
و مسکن کفرهٔ ضلالت شیم است رسیده از تیره بختی و بد فرجامی
با دد ودام آن سرزمین محشور شد و بشامت کفران نعمت وناسپاسی
و زیاده طلبی و حق ناشناسی و نقض عهد و میثاق و هدم بنیان
وفا ووفاق و ستیزه با قضا و قدر و منازعت و لجاج با برگزیده خالق
اکبر مملکت وسیع بنگاله و دولت و حشمت چندین ساله را بباد

و دو میل بکنار دریا رسیده بجنگ پیوستند و میادرا داب زده بر سر کشتیها آمدند و میررا بیگ را با ده کس از جملهٔ دوازده کس دستگیر نمودند و دوکس گریخته خود را بباشجاع رسانیدند و اورا از سدوح این مقدمه آگهی بخشیدند آن تباه اندیش بیخرد بعد از اطلاع برین قصیه قرار داد که روز دیگر بامداد رخنگیان و استظهار دوارهٔ آنها کفایت مهم گماشتهای حسین بیگ نموده قلعهٔ دهلوه را بتصرف آرد و آن ضلالت کیشان را بسعی و کوشش درین امر تکلیف نمود چون صبح شد سرداری دیگر ازان گروه شقاوت پژوه با سه کشتی از چاتگام رسیده عروهٔ صادق ملحق شد چون رخنگیان دیدند که امر او از صلاح و کارش از اصلاح بیرون است از قبول رای باطل و تکلیف لا طائل او سر باز زده بزبان معذرت صریح جواب دادند که آداب و آئین ما نیست که از کشتی در آمده جنگ کنیم توپ و تفنگ بر روی آب آتش کارزار می توانیم افروخت و حسین بیگ اباکش را که بودن او در قید باشجاع سرمایهٔ هوس گرفتن قلعه بهلوه بود ازو طلبیده گفتند که با او معامله داریم و طلب را بمبالغه و ابرام رسانیده چون دیدند که باشجاع در دادن او تعلل و امهال می ورزد پردهٔ مدارا و مراعات طاهر از پیش برداشته بناخوشی و تلخی در آمدند و حسین بیگ را با امام قلی از قید او برآورده پیش خود بردند وبعد ازین مقدمه با او گفتند که اگر بهلوه بتصرف می آمد شمارا آنجا متمکن ساخته یکی از پسران شما را برجنگ می بردیم و آنچه راجه مقرر میساخت بعمل می آوردیم الحال چون نقش تدبیر درست به نشست وپهلوه بدست نیامد صلاح درین

همراه شده و آن روز در پرگنهٔ لکهي ديه منزل نمودند و صباح آن ناشجاع بیدولت باطل آهنگ باوارهٔ رخنگ ازان موضع روانه شده در پرگنهٔ بهلوه در مکانی که تا قلعهٔ آن براه خشک چهار کروه مسافت بود نزول نمود و درانجا امام قلی خویش حسین بیگ اتالیق که بحراست قلعهٔ بهلوه قیام داشت باشارهٔ حسین بیگ مذکور آمده بآن تیره ایام ملاقی شد و آن غدار تبه کار او را تسلیه و استمالت نموده فرستاد که حسین بیگ را مستمال ساخته پیش او آورد حسین بیگ از قلت سرمایهٔ دانش و تدبیر سود کار خویش از زیان باز ندانسته روز دیگر بافسون فریب آنفتنه پرور با یکصد سوار از قلعهٔ بهلوه برآمده بدیدن او رفت و آن آوارهٔ کشور دولت او را با امام قلي مذکور نگاه داشته تکلیف دادن قلعه نمود و امر کرد که بمردم خود که در قلعه گذاشته بود بنویسد که قلعه را باتمامي اموال که آنجا داشت حوالهٔ کسان او نمایند و روز دیگر میرزا بیگ را با دوازده کس در دو کشتی نشانیده با نوشتهٔ حسین بیگ فرستاد که رفته قلعه را باموال و اشیای او بتصرف آرد میرزا بیگ در دو کروهی قلعه کشتي را بکنار باز داشت و نوشته حسین بیگ را بشخصی داده نزد گماشتهاي او که در قلعه بودند فرستاد و بآنها پیغام نمود که مرکوبی چند بفرستند که با همراهان از کشتی برآمده بقلعه رود چون نوشته بانها رسید از صواب اندیشی و کار شناسی بظاهر قبول دادن قلعه نموده جواب فرستادند که اسپان براي سواری میفرستیم و پس از ساعتی چند مظفر نام غلام حسین بیگ و هندوی که دیوان او بود با هشتاد سوار و چهار صد پیادهٔ بندوقچی و تیر انداز

و خیم العاقبت عائد گشته ضمیمهٔ موجبات جری و ادبار او گردید
و درین ایام که به مرحام از تانده فرار نموده بجهانگیرنگر رسید چون
این معنی را متیقن بود که از صولت وسطوت عساکر جهانکشا آنجا
بیر ثبات و استقامت نمی تواند ورزید و چارهٔ کار جز فرار بجانب
رخنگ نمی دید کسان باتوشتها نزد راجهٔ آنجا فرستاده درخواست
نمود که جمعی از مردم خود بفرستد تا او را رهبری و همراهی
کرده بآن ولایت کفر آیت که نمونهٔ از درکات سعیر و سورتی از
معنی بِئْسَ الْمَصِیْرُ است برساند و قریب یکماه با نتظار خبر بهر
برد و ازانجا که معظم خان بافواج نصرت پیرا چنانچه مذکور شد
بتعاقب او پرداخته بود از طنطنهٔ قرب وصول مواکب ظفر لوا مورد
رعب و هراس گشته مقید برسیدن خبر و معاودت فرستادهای خود
نشد و یکشنبه ششم شهر رمضان که آغاز سنه ثالث از جلوس همایون
بود رخت نکبت بر سفینهٔ ادبار نهاده با زین الدین و بلند اختر و
زین العابدین پسران خویش و چندی از عمدها که تا اینجا رفاقت
کرده بودند مثل خان بیگ و سید عالم و سید قلی اوزبک و میرزا
بیگ و جمعی از سپاهیان و معدودی از خدمه و خواجه سرایان از
جهانگیرنگر برآمد و در موضع دهاپه که چهار کروهی شهر و جای
تهانه است منزل نمود و درانجا جمعی از ملاحان و فرقهٔ از سپاهیان
که وخامت حال و خذلان و نکال خود درصورت رفاقت آنخسران مآل
بدیدهٔ پیش بینی و مصلحت شناسی میدیدند برگشته بشهر آمدند
و از فقدان ملاح چندکشتی همانجا ماند و روز دیگر ازانجا روانه شده
در سری پور که یکی از تهانهای عمده و دوازده کروه بالای جهانگیر

مستوجب آن شده بود یازدهم شعبان بجهانگیرنگر رسید و دران
مدت که زین الدین مهین باطلب او در آنجا بود بنابر آنکه بزور
جوهر عقل و فرهنگ با راجه رخنگ راه ارتباط رسل و رسائل
گشوده بکرر کسان با ارسال تحف او فرستاده بود و بجهت دفع منور
خان زمیندار جهانگیرنگر که از بدعت مددی و پاشش بلای چنانچه
گزارش یافته زمینداران آنحدود را با خود متفق و همداستان
ساخته سر از اطاعت و فرمان پدر زن شاهشجاع پیچیده بود
چندی قبل ازین کومک طلبیده و دران وقت راجه جمعی
کثیر از رخنگیان بدوحیت بهانم جو با جلیه و غراب بسیار بمدد
فرستاده چنانچه آن شعله درجه بلای معاونت و امداد آن قوم
بد نهاد بر سر منور خان رفته او را شکست داد و پس از کفایت
آنمهم مبلغی از نقد و جنس بر سبیل خلعت بآنها داده آن گروه
ضلالت پژوه را رخصت معاودت نمود و نامه و پیغام با راجه مقرر
کرده که هرگاه پدر زنش دروش برقش رخنگ مضطر شود و بجهانگیرنگر
آمده خواهد که بپایمردی فرار رخت ادبار ازان دیار کشد دگرباره
جمعی بسرحد فرستند که او را دلیل راه آوارگی شده تا بکعبه ادبار
رسانند و راجه بحاکم چاتگام که سرحد رخنگ است تاکید کرده بود
که هرگاه شاهشجاع درین باب ایمائی کند بی توقف گروهی را سوی
او فرستد و رخنگیان بدگوهر لئیم درین آمدن خرابی عظیم باطراف
و نواحی جهانگیرنگر رسانیده چنانچه شمهٔ آن بی دیعان رعادت
آن مذلت گزیدست خلقی کثیر از رعایای آنجا که اکثر مسلمانان
بوده بقید اسار در آورده با خود بردند و وبال آن بپیروزی کار شاهشجاع

مناصب مناسب در خور حال آن فریق تحویز کرد و حقائق احوال
آنها را بدرگاه معلی عرضه داشت بالجمله معظم خان دوازده روز در
تانده توقف نموده بنظم و نسق مهمات هردو روی گنگ وگرداوری
اموال باشجاع بکوهیده فرجام قیام ورزیده هیزدهم شعبان بعزم
تعاقب آن بد عاقبت بیره احمر کوچ کرده بتردی پور آمده و اسلام
خان که با فوجی از عساکر ظفر مآثر در اکبرنگر بود چون بنابر
نقار خاطری که با آن بوئدن ارادت آئین داشت بی آنکه از پیشگاه
خلافت و جهانداری فرمان طلب بنام او صادر شود با جمعی از
همراهان خود از اکبرنگر برآمده عازم درگاه خلائق پناه شده بود
مخلص خان را بفوجداری اکبرنگر مقرر نموده بآنطرف آب رخصت
کرد و فتح جنگخان و اخلاص خان خویشگی و عبد الله خان سرایی
و زبردستخان و مالوجی و مدانه خان و علیقلی خان و جمال
دلزاق و امر سنگه نروری را با هزار سوار دیگر با خان مذکور تعین
نمود و خود با دلیر خان و داؤد خان و رشید خان و سید نصیرالدین
خان و راجه نرسنگه گور و فرهاد خان و آغر خان و قراولخان و
عبد الباری انصاری و گروهی دیگر از مبارزان جیش اسلام
نوزدهم از تردی پور کوچ نموده در خضرا پور منزل گزید و روز دیگر
ازانجا بر جناح مسارعت براه خشکی روانهٔ جهانگیرنگر گردید تا
باشجاع آنجا مجال ثبات و استقرار نیافته آوارهٔ کشور ادبار شود
و بالکلیه ساحت آن مملکت از خس و خاشاک فتنه او پیرایه
بالجمله آن باسزاوار دولت و اقبال نکبت زده و پریشان حال باهزاران
خسران و ناکامی که بمکافات سوء اعمال از پیشگاه عدل داور دیهمال

در آنجا بود پس از در آمدن معظم خان از ترددی پور چون صدائی موضع مذکور رسید بندهای بادشاهي خبردار شده ازین طرف کشتیها دوانیدند و بقوت طالع والای خدیو جهان و خلیفهٔ زمان هردو را بدست آورده بکنار رسانیدند و مجموع اشرفي و طلا آلات و جواهر و نفائسی که درآنجا بود بحیطهٔ ضبط و تصرف اولیای دولت قاهره در آمده ضمیمهٔ غنائم گردید و از شیر پور و همراهیي که بودنجان با جمعی درانجا بود خبر رسید که هنگام عبور نوارهٔ غنیم قریب سی کشتي که در بعضی ازانها برخی اشیا و اموال باشجاع و منسوبان و اتباع او بود بدست مبارزان فیروزی نشان آمد و برادر زادهٔ سید عالم و زندوله پسر خواندهٔ او با چندی دیگر از مخذولان که دران کشتیها بودند اسیر سر پنجهٔ اقبال دشمن شکار شهنشاه کامکار گردیدند و همچنین اکثر اموال باشجاع که بغارت رفته بود بحسن سعی و تفحص و قدغن و اهتمام معظم خان از خسارت منشای که دست تطاول با خذ آن کشاده بودند استرداد یافته بحیطهٔ ضبط آمد و هشتم ماه مذکور جمعی از نوکران عمدهٔ باشجاع مثل سراج الدین خافری و اسفندیار معموری و میر مرتضی امامی و ابن حسین داروغهٔ توپخانه و محمد زمان میر سامان و قاسم کوکه و داراب پسر فاضل خان قدیم و گروهی دیگر که روي امید ازو برتافته با اهل و عیال و امتعه و اموال مانده بودند آمده بمعظم خان ملاقی شدند و آن زبدهٔ نوئینان نظر بر شیمهٔ فضل و کرم و شیوهٔ بخشایش و جود و احسان خسروانه کرده همگی را بجان و مال امان داد و بنوید مراحم بادشاهی و بشارت مکارم سایهٔ الهی خوشدل و مستمال ساخته

اموال او خسارت نمودند چنانچه برخی از نفائس امتعهٔ توشکخانه اش
را که صندل نام خواجه سرای تحویلدار باشارهٔ آن خسران مآب
انتخاب کرده بر شش فیل و دوازده شتر بارکرده آورده بود که داخل
کشتی کند با چندی از حدائث خاصه که آنها را نیز میخواست
بکشتی در آورده همراه ببرد جمعی از اوباش بتاراج بردند و درین
وقت مردم بهم برآمده طرفه حالتي رخ نمود و عریب هرج ومرجي
پدید آمد هرکس را هرچه بدست می آمد بنهب و غارت میبرد
و آن را غنیمت می شمرد و چون معظم خان ششم ماه مذکور که
روز پیش آن باشجاع ازتاندهٔ بوادی آوارگي شتافته بود بآنجا رسید
و برین احوال مطلع گردید بضبط و گرد آوری اشیا و اموالی که
مانده بود پرداخته در استرداد آنچه اوباشان لشکر بغارت برده بودند
ازان خیره چشمان تاراجگر و گستاخ رویان جهالت پرور ساعی شد و
عورات و پردگیان را که آنجا مانده بودند باحتیاط تمام حراست
کرده جمعی برای کیشک بر اطراف حرمگاه گماشت و ناظران و
خواجه سرایان قدیمی را تاکیدات بلیغه نموده مقرر ساخت که
بدستور سابق بخدمت خود قیام نمایند و لوازم هوشیاری وخبرداري
بیشتر از بیشتر بظهور رسانند و داؤد خان که بعد فرار باشجاع از
چوکي میرداد پور در آب مهاندي جسر بسته گذشته بود او اخراین
روز رسید و از دلائل اقبال این برگزیدهٔ ذوالجلال و امارات
روشن بر تیره روزی و ادبار باشجاع خسران مآل که درین هنگام جلوهٔ
ظهور نموده بتازگي سرمایهٔ عبرت و بصیرت عالمیان گردید آنکه آن
دو غراب که مجموع خزانه و جواهر خاصه و نفائس اموال آن بد مآل

نویسی و جمعی از سپاه و ششصد پیادهٔ بندوقچی برای ضبط آن
اموال آنجا گذاشته صبح روز دیگر برسم ایلغار روانهٔ تانده شد و با
چهار صد سوار قریب بنصف النهار بتانده رسید باشجاع که شب
پنجم ماه مذکور چنانچه گزارش یافت از چوکی مرزاپور روانهٔ
تانده شده بود صباح آن بآنجا رسیده بعزم فرار و قصد سار و برگ راه
اندار بیرون تانده برکنار دریا فرود آمده و بتاکید و اهتمام تمام در غراب
که اعتماد در استحکام آن داشت از نفائس و غرائب اموال مثل
اشرفی و طلا و جواهر و مرصع آلات پر کرده خلاصهٔ دیگر اشیا و کار
خانجات که در آنجا داشت بر دو غراب دیگر بار نموده آنها را روانه
ساخت و بعد فراغ از سرانجام این امور بیم کرده از تانده پیشتر رفته
در درخت زاری فرود آمد و ساعتی چند آنجا توقف گزید درین
اثنا قراولی باو خبر رسانید که افواج قاهره نزدیک رسیده است از
غایت رعب و دهشت مضطرب گشته سراسیمه وار از آنجا سوار شد و
پنج و شش گهڑی از روز مانده خود را بکنار دریا رسانید و با بلند
اختر و زین العابدین پسران خود و جان بیگ و سید عالم و سید
قلی اوزبک و میرزا بیگ و معدودی از خواجه سرایان
که همگی سه صد کس بودند در کشتی نشسته با ترتیب نصرت
کوس در همان روز که پنجم شعبان از دوم سال جلوس همایون نوید
فتوحات جهانگیریکو آوازه گردید و دیگر نوکران عمده و سرداران
که ...ی خیر صلاح و آثار بهروزی و فتح در چهرهٔ احوال
... ... فتح اندیشی خود را دیکو کشیده مفارقت
... ... شکوه سرافراز شکوهش دست دولت کشوده باجد

قلعہ شگرف چون آنقدر کشتي که قابل بستن جسر باشد بهم رسیده
بود معظم خان برکنار باله نشسته باهتمام بستن جسر پرداخت
و چون جسر مهیا شد بقیهٔ جنود مسعود را که از آب گذرانیده
همانجا منزل کرد باشجاع وخیم العاقبه اواسط همین روز خبر عبور
عساکر منصور از باله شنید و چون دید که سیل بلا بنیان بالا
گرفته که بخس و خاشاک تدابیر باطل و اندیشهای بیحاصل سد
راه آن توان کرد یکباره مورد یاس و ناکامی شده باهزاران خسارت
و حرمان و نکبت و خذلان دل از بودن بنگاله و مملکت و دولت
دیرساله برگرفت و چون شب در رسید بالشکر نکبت زده و حال
تباه از چوکی میرداد پور رحل اقامت برداشته روی ادبار بتانده که
بدنگاه او بود آورده که از آنجا بسیچ راه آوارگی نموده بجهانگیرنگر رود
بالجمله معظم خان روز دیگر باافواج ظفر اثر بجانب تانده که باشجاع
تیره اختر باانجا رفته بود روانه شد و بعد از طی اندک مسافتی
باو خبر رسید که تمامی نوارهٔ غنیم بنزدیك تردی پور که از گذر
مذکور تا آنجا هشت کروهست جمع شده و باشجاع خود نیز بآن
راه خواهد آمد لهذا با جمعي از لشکر جدا شده بر جناح سرعت
و تعجیل بجانب تردی پور شتافت و باقی جنود مسعود نیز
متعاقب بآن سمت روان گردید و یکپاس از روز مانده آنجان اخلاص
نشان بتردي پور رسید و چهار صد کشتی از نوارهٔ باشجاع بعضی
ازان مشحون باموال و کارخانجات او که دران موضع بانتظار رسیدن
آن رمیده بخت مجتمع بود بتصرف اولیای دولت‌اند قرین درآمد
و معظم خان نور الحسن و میر عزیز دیوان لشکر ظفر اثر را با واقعه

و سید مظفر خان و گروهی دیگر از سرداران شهامت نشان که دران صلح بودند با سپاه خود از مورچالها برخاسته ردیف طریق نصرت گردیدند و بهیئت اجتماعی روان گشته اول روز بنزدیک بگذر مذکور که دو کروه پائین نگله‌گهات بود رسیدند چون باستماع پیشتر ازین اراده آگاه شده فوجی نامزدی از توپخانه جهت مدافعهٔ عساکر ظفر قرین تعیین نموده بود آنها آمادهٔ مدافعت درانطرف ایستاده بودند بمجرد ورود جنود مسعود بکنار ناله دست بانداختن توپ و تفنگ کشودند معظم خان توقف و درنگ مصلحت ندیده مردم را بتکلف گذشتن از ناله نموده مجاهدان فیروزمند و بهادران نصرت پیوند بمیامن همت و جلادت و یاوری توفیق و سعادت جمعیت مخالفان را وقعی نه نهاده همگی دل بر عزیمت عبور گذاشتند و نخست دلیرخان و اخلاص خان و مخلص خان مدل سوار بآب زدند و پس ازان سید مظفر خان و دیگر بهادران بحر شجاعت بآن ناله درآمده از چپ وراست و پس و پیش موج موج مانند موج درآب روان گشتند درین وقت مقهوران بد سرانجام بجد و کوشش تمام از کنار آب آتش پیکار برافروختند و بهادران بهدف صولت هزبر آهنگ را درمیان ناله نشیمه توپ و تیر و تفنگ گرفته لوازم مقاومت بظهور رسانیدند و چندی از سپاه ظفر پناه هدف ناوک تقدیر گشته سر بجیب نیکنامی فرو بردند و برخی را آسیب زخم رسیده جمعی از صدمهٔ ریزش گوله و پیکان بر گردیدند و گروهی از دلیران بسالت کیش شهامت خو که حفظ ناموس سپاه گیری و آبرو دامن‌گیرشان بود روی همت بر نتافتند و چون دو طرف گذر عرق آب بود و درمیان ناله از طرفین گذر چوبها

راه شیر پور وهمراهتي که بسمت پائین آب مهاندي و از نگله گهات بمسافت هشت کروه واقع است و تا این هنگام مرہتي بمحافظت و سد آنطریق معین بوده و غله نیز ازان راه نتانده میرسید نابران معظم خان درین هنگام لودیخانرا با فوجی و شش توپ و دیگر ادوات توپخانه بآنجا تعین نمود که ضبط و حراست راه و منع رسیدن غله و آذوقه نتانده نموده ازان ناحیه با حذر باشد بالجمله معظم خان مدت یکماه در محمود آباد اقامت گزیده تمام همت اخلاص بهمت خویش بتدبیر عبور از مهاندی و دفع و استیصال دشمنان فساد اندیش که بمیانجي آب و استظهار توپخانه و سواره قدم ثبات مفشرده اظهار آثار تجلد میکردند بسته بود و جداچه شیوهٔ عبودیت و آئین جد متکرار بست آسایش و آرامش را حیر باد گفته شب و روز درین باب سعي وکوشش مینمود تا بالکلیه غبار فتنه و آشوب باشجاع باطل ستیز و فتنه پرور از ساحت آن بوم و بر مرو نشیند و آن مهم بصرت مرجام بزودي انجام یافته کار بموسم برشکال آینده نکشد و چون در خلال این ایام گذر پایابي در حدود نگله گهات بهمرسیده بود رای اخلاص پیرای آن بوئین ارادت آئین برین قرار گرفت که بیش ازین توقف و درنگ جائز نداشته وتکیه براقبال بیزوال خدیو جهان نموده بهرعنوان باشد بالشکرمنصور از گذر مذکور عبور نماید و همراهان و سرداران جنود قاهره را ازین قرار داد با خبر ساخته چهارم شعبان از دوم سال جلوس همایون پاسي از شب مانده بایين عزیمت صائب با مخلص خان و اخلاص خان خویشگی و دیگر مبارزان فیروزي شعار سوار شد و در ابتدای راه دلیر خان

از کوشش و آویزش بسیار هزیمت فاحش خورده راه فرار سپرده‌اند چنانچه میرزا بیگ مذکور یک زخم تفنگ و دیگر زخم نیزه برداشته با هشت سوار نیمجان ازان مهلکه برآورده و خواهر زادهٔ او که بخطاب یکه تازخانی متهم بود و دیگری از رؤسای مقهوران که بخطاب مرانداز خانی بدنامی داشت دران دار وگیر دستگیر سرپنجهٔ اقبال عدو بند دشمن شکار شهنشاه روزگار گشته اند و گروهی انبوه ازان خسارت کیشان طعمهٔ تیغ سرافشان مجاهدان فیروزی نشان شده برخی هنگام گریز ازان رستخیز بتنه و ستیز در آب مهاندی بغرق آب عدم فرو رفته اند و آنجان جلادت شعار بعد ازین فتح به نگله گهات رسیده برکنار مهاندی مورچال بسته و درآنطرف سید عالم باتوپخانه و لشکری در برابر نشسته است معظم خان از وقوع این لطیفهٔ نصرت که بدبدرگی طالع والای خدیو جهان چهرهٔ افروز دولت گشته بود بهجت قرین و مسرت اندوز گشته چهارم رجب بمحمودآباد که سه گروهی نگله گهات است و بلند اختر پسر کهتر باشجاع با سید قلي اوزبک و جمعي دیگر از سرداران و سپاه مخالف درانطرف مهیای مدافعه بود رسیده و آنجا مورچال بسته اقامت گزیده و روز دیگر سوار شده براي دیدن نگله گهات و ملاحظهٔ مورچال بلشکر دلیرخان آمد خان مذکور دمدمها بر افراخته توپها دران نصب ساخته بود و شب و روز آنها را بر مقهوران می‌انداختند و چون از طریق خشکی بجهانگیرنگر سه راه است یکی راه مالده که سید سالارخان و جمال دلزاق و گروهي دیگر به محافظت آن قیام داشتند و دیگري راه نگله گهات که آنرا دلیرخان گرفته بود وسیوم

حضور نماید معظم خان بموجب حکم واجب الاذعان سامان لوازم
رفتن ایشان کرده از بندهای بادشاهی بداتیجانرا بافوجی از سپاه
ظفر پناه و ارادت خان را که سابق در خدمت ایشان معین بود
باچندي از نوکران قدیمی ایشان بحراست وخبرداری آن والا نژاد
مقرر نمود و ذوالفقار خان که چند روز پیشتر از لشکر ظفر اثر
جدا شده روانه درگاه معلی گشته بود نوشت که بهرجای رسیده باشد
تا رسیدن شاهزاده توقف گزیند و او نیز در خدمت آن عالی نسب
بوده لوازم حراست و محافظت بجا آورد و شاهزاده بیست و هفتم
ماه مذکور از آب عبور کرده در پیرنهار نزول نمودند و غرهٔ رجب از آنجا
روانهٔ درگاه آسمان جاه گردیدند و معظم خان در همان روز که شاهزاده
از آب گذشتند از سر زمین جزیرهٔ که مابین شعبهٔ دوم و سیوم گنگ
است و آنجا مصلحت دان باقتضای حزم و صلاح اندیشي مدت
یکماه آنجا اقامت داشت کوچ کرده بآن روي آب رفت و راجه
سجانسنگه را با هزار سوار و پانصد پیادهٔ بندوقچي و برخي از
توپخانه براي محافظت آن سرزمین گذاشت که مبادا مخالفان
آنرا تصرف آرند و روز دیگر از نالهٔ مهاندی گذشته آنطرف منزل
نمود و سلخ ماه مذکور که ازان جا کوچ کرده روانهٔ مالده بود درائنای
راه نوشتهٔ دلیر خان از تکله‌گهات رسید و بوضوح انجامید که میرزا
بیگ نام یکي از سرداران عمدهٔ باشجاع بافوجي قریب هزار سوار و
چند فیل که از مهاندی گذشته بقصد محاربه و پیکار بافواج قاهره
باین طرف آمده بود و در سیتل‌گهات دلیر خان را باو نبردي
مردانه و جنگی دلیرانه روي داده است و مخالفان شقاوت شعار بعد

و سواره درجائی که نالهٔ مهانندي از آب گنگ جداشده بطرف مالده میرود بفاصله نالهٔ مذکور برابر لشکر داؤد خان پای تحمل استوار کرده معظم خان چون برین معنی آگاهی یافت عبد الله خان هرای و جوق روزبهان و گداپیگ را با پانصد سوار از همراهان ذوالفقار خان و قریب هزار سوار از تابینان داؤد خان و دلیرخان و گروهی دیگر از مبارزان بکومک لشکري که در حدود مالده بود تعیین نمود و درین اوقات سید نصیر الدین خان که بآوردن خزانه از مونگیر معین شده بود بلشکر ظفر قرین رسیده چهارده لک و پنجاه هزار روپیه که ازانجا آورده بود رسانید و چون مدتی بود که ذو الفقار خان را کوفتي ضعف طاری شده آن عارضه بامتداد کشیده بود و خان مذکور از غلبه ضعف و آزار نیروی سواری و تردد و طاقت رفاقت عساکر قاهره نداشت بنابرین از جناب خلافت و جهانداری استدعای آمدن بعتبهٔ حضور نموده بادراک این سعادت دستوري یافته بود و درین وقت بعزم روانه گشتن بدرگاه والا از معظم خان مرخص شده باکبرنگر آمد القصه چون افواج مخالف در حدود مالده و بگله گهات اجتماع کرده بودند و ازینجهت که جمعیت عساکر فیروزی مآثر دران طرف کم بود و سردار عمده نیز بانها نبود مظنهٔ این می شد که مخالفان از آب گذشته باین طرف آیند و دستبردی نمایند معظم خان بصوابدید راي اخلاص پیرا دلیرخان را نیز بآن سمت تعیین نمود و خان مذکور بیست و پنجم ماه مزبور بآن جانب روانه شد و چون یرلیغ لازم الامتثال ازجناب سلطنت و اقبال بطغرای نفاذ پیوسته بود که بادشاهزادهٔ محمد سلطان را روانهٔ پیشگاه

گردیدند بصرف را آب رفته بجوی و دولت را رنگ تازه بروی آمد
و چون پادشاهزاده خریده آمده بودند معظم خان از سرکار خاصهٔ
شریفه برای ایشان از مایحتاج آنچه بعجالة مقدور بود سامان نمود
و ازانجا که بودن ایشان درآنروی آب مقتضای مصلحت بود قرار
داد که در گذر عمده از آب گذشته بلشکر ظفر قرین آیند و دهم ماه
مذکور آن شعبهٔ دوحهٔ حشمت و جاه از گنگ عبور نموده بمعسکر
منصور متوجه گردیدند معظم خان با دیگر بندهای بادشاهی پذیره
شده آن والاتبار را بخیمهٔ که برای ایشان مهیا گشته بود فرود آورد
بالجمله چون منهیان خبر رسانیده بودند که درسمت پائین آب مهاندی
نزدیک بگله گهات بفاصلهٔ پنج کروه از مالده پایابی هست که صلاحیت
عبور موکب ظفر ایات دارد محمد مراد بیگ که با سید سالار خان و
میانه خان و جمال داراق وگروهی دیگر در مالده بودند باشارهٔ معظم
خان جمعی از رفقای خویش با برخی از توپخانه همراه گرفته خودرا
بموضع پایاب رسانیدند وآنجا مورچال بسته کنارآب را بادرات توپخانه
استحکام بخشیدند باشجاع بعد از اطلاع بریمعنی بلند اختر پسر کهتر
خویش را با سید عالم که عمده ترین سرداران او بود و سید قلي
اوزبک که او نیز بمزید قرب و اعتبار اختصاص داشت و سراج الدین
جاوری و میر مرتضی امامی و اکثر سرداران و نوکران عمده و
سپاه و توپخانه بسمت مالده و بگله گهات فرستاد که دران حدود
بر کنار مهاندی هرجا پایاب و قابل عبور لشکر منصور باشد
مورچال بسته بمراسم مدافعت و مقاومت پردازند و خود با خان
دیگ و ابن حسین و فوجی کمتر از هزار سوار باستظهار توپخانه

نهانی نا ورستاده نودند که تا حدود مسعود در دوکاچی منتظر ورود
ایشان باشد دریں هنگام انبهار فرصت نموده آن ارادهٔ پسندیده را
از قوه بفعل آورده و ششم جمادی الاخره اواخر روز به بهانهٔ شکار سوار
شده بکنار دریا آمدند و خود درکشتی نشسته و یازده کس از نوکران
روشناس و برخی از خواجه سرایان و خدمه و یک اسپ سواری
در چهار کشتی دیگر در آورده از گذر تانده بگذر دوکاچی که اسلام
خان با امواج قاهره بموجب وعده ایشان آنجا مترصد بود متوجه
شدند دریں اثنا جمعي از مردم ناشجاع که در تانده می بودند
ازین معني آگهی یافتند و در کشتیها نشته راه تعاقب سپردند
و بسیار نزدیک رسیده بودند مقارن اینحال اسلام خان که منتظر
قدوم ایشان بود خبردار شده خود را باهمراهان بکنار دریا رسانید
مخالفان ادبار فرجام چون جمعیت لشکر ظفر اعتصام مشاهده کرده
دیدند که کشتي بادشاهزاده بکنار نزدیک رسیده است خاسر و ناکام
بر گشته بآنطرف رفتند و بادشاهزاده بتائید اقبال بی زوال حضرت
شاهنشاهی قرین سلامت بساحل مقصود رسیدند لیکن یککشتی
که گروهی از خدمه ایشان دران بودند از گرابداری نزدیک باین
کنار غرق شد و برخی مردم را آب هلاک از سرگذشت و چندی
به نیروی شناوری از غرق آب اجل رستند و دوپاس از شب گذشته
این خبر بهجت اثر از نوشته اسلام خان بمعظم خان رسید از وقوع
این شگرف واقعهٔ مسرت امرا اعیان سلطنت و اولیای دولت
مسرور و مبتهج گشته بعجائب الطاف ربانی و غرائب کارسازیهای
آسماني که همواره قرین روزگار این حضرت خارداندیش متیقن

در گذشتن پادشاه زادهٔ محمد سلطان بدلالت
اقبال بی زوال خدیو جهان

خبر رسید که مخالفان را از سطوت عبور افواج منصور پای ثبات و قرار از جای رفته مرحله پیمای وادی فرار گشتند و سید تاج و خواجه مشکی مورچال را خالی کرده پیش باشجاع رفتند و سیوم ماه دلیرخان و داؤد خان از جائی که بودند کوچ کرده برکنار نالهٔ نزدیک بمکانی که قبل ازین مخذولان مورچال بسته بودند فرود آمدند و مخبران از لشکر باشجاع خبر آوردند که سید عالم که با زین الدین پسر باخلف او در جهانگیرنگر بود با قریب یکهزار و پانصد سوار و پیاده و دوصد توپ از خرد و کلان آمده باو پیوست و چون آنطرف مهاندی یک گروه پیشتر از محل نزول دلیرخان و داؤدخان نالهٔ دیگر بود که لشکر منصور را ازان عبور با پستی نمود پنجم ماه مذکور معظم خان با جمعی از شعبهٔ سیوم گنگ گذشته و از مهاندی بکشتی عبور کرده بکنار ناله رفت و بران جسر بسته یک گروه پیشتر رفته آن سرزمین را بنظر حزم و احتیاط ملاحظه نمود و مراجعت کرده بمنزل گاه خود آمد و روز دیگر سید سالار خان و میانه خان و جمال دلزاق را با هزار سوار و پیادهٔ بسیار و برخی از توپخانه بمحافظه تعیین کرد و جمعی از مخذولان که درانجا بودند باستماع خبر توجه این فوج از نالهٔ مهاندی عبور نموده بآن طرف رفتند و مقرر شد که داؤد خان بامیرزا خان و رشید خان و سائر کومکیان خویش محاذی مکانی از مابین دریای گنگ و نالهٔ مهاندی که باشجاع خود آنجا اقامت گزیده بود مورچال بسته بمراسم سعی و کوشش قیام نمایند •

توپخانه توپ و تفنگ و بان و ضرب زن روی جرأت آن جزیره رویان
تیره بخت را برگردانیدند درین حالت گولهٔ توپی از توپخانهٔ منصور
بسواری ازان زمرهٔ نابکار رسیده اورا ازبارهٔ حیات بزیر انگند اعادی
بدسگال از مشاهدهٔ این حال مغلوب رعب و دهشت گشته سراسیمه
وار راه فرار سپردند و پیر محمد آغر با قراولان تعاقب نموده یک کس
ازانها را دستگیر کرد و درین اثنا قریب سه صد کس از تابینان معظم
خان از آب عبور کرده بآن طرف رفتند و چون دوازده کشتی دیگر
که مخالفان غرق کرده بود بدست آمده بود و دلیر خان و داؤد
خان از روی کارطلبی بر دیگران سبقت جسته شروع در گذرانیدن
مردم خود کردند و تمام آن شب سواران بکشتی و اسپان آنها
بشنا میگذشتند و آن دو خان شهامت نشان نیز اواخر شب عبور
کرده بلشکر خود پیوستند معظم خان آنشب و روز دیگر تا پاسی از
شب برکنار ناله بسر برده تاکید و اهتمام گذرانیدن جنود فیروزی
اعتصام قیام داشت چنانچه در عرض آن دو روز چهار هزار کس از
آب گذشتند و روز سیوم آنقدر کشتی بدست آمد که بر نالهٔ مذکور
جسر بسته شد و رشید خان و میرزا خان و دیگر کومکیان و همراهان
داؤد خان عبور نمودند و چون مورچال دلیر خان و داؤد خان که
دران روی مهاندی برابر مورچال سید تاج و خواجه مشکی بسته
بودند خالی و غنیم نزدیک بود معظم خان محافظت و خبرداری
آنرا بعهدهٔ عبد الله خان سرای و سید سالارخان و میانه خان و جمال
دلزاق کرده خود بلشکرگاه بزرگ که درمیان دو شعبهٔ گنگ بود
معاودت نمود و روز دیگر که غرهٔ جمادی الآخره بود ازان طرف مهاندی

برکنار نالہ مورچال ساختہ توپہا نصب کردند آن نالہ در موضع
مذکور قریب پانصد گز عرض و آبش عمق بسیار داشت و
در طرفین آن جنگلی صعب دشوارگذار از اقسام اشجار در نہایت
تشابک و تراکم واقع بود و چون بظہور پیوست کہ مخاذیل کشتی
چند آنجا در آب غرق کردہ اند معظم خان بعد از وصول بآن موضع
جمعی از ملاحان را بہ برآوردن کشتیہا اشارہ نمود و آنہا بعجالہ دو
کشتی برآوردہ بکنار رسانیدند آنجان اخلاص آئین نخست جمعی
از تفنگچیان پیادہ با برخی از بیلداران بآن دو کشتی با چند توپ
از آب گذرانید و بعد ازین پیر محمد آغر را با زمرهٔ قراولان بدفعات
در کشتیہای مذکور نشانیدہ بآن روی نالہ فرستاد و ایشان ابتدا بشنا
گذشتند و آغریق در آنطرف بچستی و چالاکی و جد و جہد تمام
مورچال بستند و اگرچہ جمعی از سوار و پیادهٔ غنیم با امیرقلی
داروغهٔ توپخانهٔ پادشاهزادهٔ والاتبار محمد سلطان بمقابلهٔ آن گذر
قیام داشتند لیکن از نہیب مہابت اقبال دشمن مال خدیو جہان
و سطوت و صلابت عساکر گیتی ستان قدم جسارت بدفع و منع پیش
نگذاشتہ مانند سراب از دور نمایان بودند درین وقت پیر محمد
آغر با چندی از قراولان تفنگچی شتافت و بدوری از مورچال پارهٔ
پیش رفتہ ایستادی کہ آن گروہ جلوہ‌گر بود در زدہ شد محمد قلی بطور
باطل نگر بر قلت جمعیت آن مدبران جلادت ورزیدہ در گذرند قریب
صد کس ازینہا حملہ‌آور شدند دلاوران نصرت‌مند مقصدین را بضرب
جدعہ) را سار نمودہ کشتہ از روی مصیبت جانبازی از پیش آنہا
روگردان شدند و مقاهیر را بکنار آب کشیدند و ازین طرف مجاہدان

دلیرخان و داؤد خان بآسانی درکنار نالهٔ مهاندی مورچال بسته در برابر اعادی قرار گرفتند و دمدمها بر افراخته توپهای رعد صدا اژدر نهیب بران منصوب ساختند و بعد از استحکام مورچال شب و روز از طرفین بتوپ و تفنگ و بان و ضرب زن دوائر جدال و قتال شعله ور بود و اولیای دولت و مجاهدان جنود نصرت درتدبیر عبور از نالهٔ مذکور و قمع و استیصال عدیم مقهور مساعی موفور بظهور رسانیده می خواستند بهر نوع باشد از آب گذشته بنای ثبات مخالفان را بباد هزیمت دهند و چون معظم خان خانخانان بسمت بالای آب مهاندی برای تفحص گذری که صلاحیت گذشتن لشکر فتح رهبر داشته باشد تعین نموده بود شب سه شنبه بیست هشتم ماه مذکور مخبیان خبر آوردند که در گذر گوبرگهه موضع قابل عبور هست و از معسکر ظفر اثر تا آنجا بیک راه چهار کروه و براه دیگر دوکروه مسافت بود لهذا آنخان عقیدت نشان هنگام صبح قبل از ظهور طلیعهٔ آفتاب برخی از توپخانه با فرهاد خان و جمعی از قراولان بآن سمت فرستاد که توپها برکنار ناله چیده به بستن مورچال پردازند و آنمکانرا بادوات توپخانه مستحکم سازند و ذوالفقارخان و فدائیخان و لودیخان را بجهت محافظت و خبرداری اردو و لشکرگاه گذاشته پس از یک و نیم پاس روز خود با مخلص خان و جمعی دیگر از عساکر گردون توان از سعدهٔ سیوه گدک بحسر عبور نمود و آنطرف دلیرخان و داؤد خان و میرزا خان و رشید خان و دیگر مبارزان ظفر پناه همراه شده باتفاق روانهٔ سمت مقصد گردیدند و در اثنای راه قراولان خبر آوردند که فرهاد خان و جمعی که پیشتر رفته بودند

مذکور نیز برابر اکبرنگر در موضع چاندپاره بشعبه وسطی ملحق، گشته است و این شعبه از جائي که عساکر گردون مآثر برکنار آن نزول داشت تا یک کروه عرضش در نهایت تنگی و آبش بغایت عمیق است و زمین آنطرف دریا از سطح آب کمال ارتفاع دارد باشجاع ازجاي که نالهٔ مهاندی داخل شعبهٔ گنگ شده تا جائي که ازان جدا گشته بمالده میرود سراسر مورچال بسته سید تاج و خواجه مشکی را با برخی از جنود ادبار بمحافظت آن تعین کرده بود و از محل اتصال مهاندی از شعبهٔ گنگ برکنار دریا دیوار کشیده مورچالی دیگر ساخته بود و خود با بادشاه زادهٔ بلند قدر عالی نژاد محمد سلطان در گهاٹ چوکی میرداد پور توپخانه را پیش روچیده آنجا اقامت داشت بالجمله چون گرفتن سرزمیني که سید تاج و خواجه مشکی بمحارست آن معین بودند بگذشتن از شعبهٔ سیوم گنگ در سمت مقابل اعادی صورت پذیر نبود زیراکه چنانچه گزارش یافت عرض دریا کم و عمقش بسیار و زمین آنطرف مرتفع بود رای معظم خان برین قرار گرفت که در بالای آب شعبهٔ گنگ جائی که مهاندي داخل نشده بجسر از آب گذشته باتفاق دلیر خان و داؤد خان بتدبیر عبور از نالهٔ مهاندي پردازد و باین اندیشهٔ صائب مقرر نمود که آن دوخان شهامت شعار درکنار نالهٔ مذکور برابر اعداي بدسگال مورچال سازند و در روزی که آنها بتقدیم این امر می پرداختند از کمال حسن تدبیر توپخانه را از جاي که بود پیشتر برده بتوپ و تفنگ ازین روی شعبهٔ گنگ باویزش و جنگ پرداخت و مخالفانرا بطرف خود مشغول ساخت تا ازان طرف

بعد از یکپاس شب بلشکرگاه خود رفتند و اگرچه نوئین معظم از روي کوشش و کار طلبي میخواست بر شعبهٔ سیوم گنگ دیر حسر بسته برودی اران عبور نماید لیکن چنانچه مذکور شد چون سمده در سرزمین همین جزیره که معسکر فیروزي اثر بود واقع شده و افواج غنیم بفاصلهٔ دو کروه از موضع مذکور آنروی نالهٔ مهانندی مورچال دسته اقامت داشتند بملاحظهٔ آنکه مبادا اعادي پس از برخاستن عساکر قاهره از سرزمین مذکور بآنجا آمده آنرا متصرف شوند و در سمده مورچال بسته بمردمی که در اکبرنگر بودند مجال تعرض و آویزش یابند رعایت مراتب حزم و تدبیر را روزی چند در همان جزیره قرار اقامت داده در کمین فرصت بود و دلیر خان و داؤد خان با همرهان خود و فرهاد خان و جمعي دیگر که با توپخانه بکومک آنها معین شده بودند و در برابر افواج غنیم که نصر گردگی سید تاج و خواجه مشکی و دیگر سرداران مخالف در آنطرف نالهٔ مهاندی مورچال بسته بودند فرود آمده در تدبیر عبور لشکر منصور سعي و تلاش مي نمودند *

اکنون درین مقام کلک حقائق ارقام بتحریر مجملی از کیفیت
نالهٔ مهاندي و تصویر چگونگی اختلاط آن با دریای گنگ
و حقیقت مورچال مخالفان باطل آهنگ تر زبان میگردد

آن ناله از کوهستان مورنگ آمده دریں مکان داخل شعبهٔ سیوم گنگ شده و نیم کروه پائین دست این موضع از شعبهٔ مذکور جدا شده بطرف مالده رفته است و از پیش مالده گذشته بنردیك شیر پور و هجراپور بدریای گنگ پیوسته است و شعبهٔ

پیرپهار که ماتهاي اکبرنگر است منزل کرد و فرداي آن بگذر دودهه که از پیرپهار بمسافت چهار کروه حریبي واقع است رسیده نزول نمود و رسول بیگ روزبهاني را تهانه داری اکبرنگر و علیقلی خان را تهانه داري دوناپور و راجه کوکلت را تهانه داری لوده جنگل و رنگاماتي و کدهي و راجه بهرر را بفوجداري آنحدود تا مونگیر که محال زمینداري او بود رخصت نمود و چون قبل ازین دوازده لک و پنجاه هزار روپیه براي تنخواه مواجب سپاه نصرت پناه از پیشگاه خلافت مصحوب مخلص خان بلشکر ظفر اثر مرسل شده بود و خان مذکور ازان جمله ده لک روپیه در قلعهٔ مونگیر گذاشته و هفت لک روپیه دیگر که سید میرزاي مذکور برسانیدن آن معین بود نیز بمونگیر رسیده ضمیمهٔ آن شده بود سید نصیرالدین خان را با جمعي دآوردن خزانه از مونگیر تعیین نمود و روز دیگر نوازه داؤد خان را که یکصد و شصت کشتي بود شیخ حمید پسر او آورده بگذر دودهه رسانید و چون دریای گنگ درین موضع منشعب بسه شعبه شده است مقرر کرد که بر شعبهٔ اول که آب آن کمتر بود جسر بسته لشکر منصور عبور کند و در سر زمیني که میان شعبهٔ نخست و دوم واقع بود فرود آمده از شعبهٔ دوم بکشتي بگذرد و دوازدهم ماه مذکور که جسر بسته شده بود باجنود قاهره از نخستین شعبهٔ گنگ عبور نموده در جزیرهٔ میان دریا نزول کرد و کشتیها را بشعبهٔ بزرگ آورده اواخر روز بر مردم قسمت نمود که بتدریج از آب گذشته در جزیرهٔ که مابین این شعبه و شعبهٔ سیوم گنگ است فرود آیند وازین جهت که دران چند روز اکثر اوقات از شدت و اشتلام باد دریا در تموج و

نگوهک داشته باشد نوارهٔ خود فرستاده از گذری که مناسب داند
خان مذکور را از آب گذرانیده بلشکر خویش ملحق گرداند و خود
روز دیگر در دو کاچی برای سرانجام بعضی مهام مقام کرد و هشتم
ماه مذکور با عساکر منصور کوچ نموده بسمت اکبرنگر روانه شد و در
اثنای راه خبر رسید که دلیر خان در گذر دودهه که بکدم تلی دیر
اشتهار دارد ششم شهر حال بنوارهٔ داؤد خان عبور نموده درین دو روز
باو ملحق خواهد گردید و چون از پیشگاه خلافت و جهانداری
یرلیغ گیتی مطاع بنفاذ پیوسته بود که هرگاه این روی آب از وجود
اعادی پدرایتش یافته معظم خان با جنود گیهانستان بتعاقب
مخذولان از گنگ بگذرد اسلام خان با جمعی از لشکر ظفر اثر در
اکبرنگر بوده ضبط و حراست این روی دریا بعهدهٔ او باشد معظم
خان در همین روز خان مذکور را با فتح جنگ خان و زبردست
خان و راجه سجانسنگه بندیله و سکندر روهیله و راجه اندرمن
بندیله و اسمعیل خان نیازی و دلاور خان و نیکنام خان و عبد الرسول
و شیخ حمید دکنی و میر عزیز بدخشی و جمعی دیگر که قریب
ده هزار سوار بودند مرخص کرد که باکبرنگر رفته آنجا اقامت گزینند
و از دوکاچی تا سوتی جا بجا تهانه نشانیده ازین روی دریا با خبر
باشد که مبادا اعدای خسران مآب نقشی بر آب زده دگرباره
باستظهار نواره بر اکبرنگر و توابع آن استیلا یابند و خود با ذوالفقار
خان و فدائیخان و مخلص خان و اخلاص خان و سید مظفر خان و لودیه
خان و قزلباش خان و راجه بهروز زمیندار مونگیر و راجه کوکلت
زمیندار اچینه و دیگر جنود قاهره نه کروه جریبی طی کرده در

مصلحت خندقی عریض عمیق در اطراف لشکر گاه حفر نموده
مورچالها بست و دمدمه و ادوات توپخانه استحکام داد تا از صدمهٔ
امواج بحر امواج ایمن بوده بآسانی و فراغ بال از آب گذرد و بهمت
بادشاهزادهٔ نامدار والاتبار محمد سلطان را که درین وقت از رفاقت و
و اتفاق ایشان خاطرش جمع نبود از آب گذرانیده بتانده فرستاد
و چون نزدیک دوگاچی جزیرهٔ درمیان دریای گنگ واقع شده که
عساکر ظفر مآل چنانچه گزارش پذیرفته سال گذشته آنجا مورچال
بسته بودند احمال و اثقال و اکثر لشکر را همواره از شعبهٔ اول گنگ
گذرانیده بآن جزیره فرستاد و در صدد بستن جسر شده بانتظار
آماده شدن آن جسر باستظهار توپخانه یک دو روز بسر برد و در
عرض این ایام نصرت فرجام معظم خان هر روز باعساکر ظفر اعتصام
از معسکر فیروزی سوار شده نزدیک بمحل اقامت او می آمد و
بانداختن توپ و تفنگ نایرهٔ پیکار افروخته باعث تفرقه حال بر
اختلال او میگردید تا آنکه شب دوشنبه ششم جمادی الاولی که جسر
بسته شده بود پاسی از شب گذشته مخبران اقبال خبر رسانیدند که
آن باطل اندیش بدسگال پریشان و آشفته حال بسان باد از آب
گذشته بجزیره ادبار خویش ملحق گردید و چون روز شد معظم خان
بمقتضای رای صائب فرهاد خان را با سه هزار سوار و محمد مراد
بیگ را [illegible] بتعاقب [illegible] پیشتر [illegible] که دیگر فرستاد تا راه [illegible]
[illegible] ترتیب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

شده امواج بحر امواج بصدمهٔ توپخانهٔ مجاهدان عنان دلیری باز کشیده و شیهٔ توپ و تفنگ آنهارا واقعی ننهاده باعتصاد تائید الهی واستظهار اقبال بی زوال حضرت شاهنشاهي ازان ناله که چندان آبی نداشت تلاش جلادت و دلاوری نگذرند و همت بر دستگیر ساحل باشجاع مقصور گردانیده اورا مجال عبور از دریای گنگ ندهند لیکن چندانکه دربن باب امرا و سرداران را تحریک وتکلیف کرد کوتاهي و خود داري نموده سخن آن بوئین اخلاص آئین را رکا نبستند ناچار خان سپهدار توپخانهٔ سنگی که همراه رسیده بود ازین طرف ناله بروی عنیم چیده در برابر آن جیش ادبار صف کشیده ایستاد و دهرق انگنی و آتش افروزی هنگامهٔ دشمن کشي و عدو سوزی گرم گردیده از اواخر روز تا اواسط شب نایرهٔ جدال مشتعل بود و قریب بنصف شب که اعدای باطل آهنگ دست از جنگ کشیدند عساکر منصور بخیمه گاه خود که تا جاي نزول مجاهدان نیم کروه بود رفته باقي شب را بسر بردند و روز دیگر معظم خان ازانجا کوچ کرده برکنار ناله کهدسمت اکبرنگر درپیش عنیم واقع بود نزول نمود و صباح آن باشجاع نیز از جاي نزول خود کوچ کرده برابر لشکر نصرت اثر فرود آمد و در صدد گذشتن از دریاي گنگ شد لیکن این اندیشه داشت که اگر بجمعیت خود باجمعی بگذرد باقی لشکر نکبت اثرش که پیوند امید ازو گسسته جدائی را فرصت می جستند طریق مفارقت سپرده همراهی او نخواهند نمود و اگر اول لشکر و مردم از آب نگذراند و خود با جمعي قلیل بماند مبادا گرفتار سرپنجهٔ سطوت و استیلاي عساکر قاهره گردد لهذا باقتضاي

از دریای گنگ جدا شد و اکثر اوقات بی کشتی و پل متعذر بعبور است ازین جهت که لشکر فاتح بعد تعاقب آن تیره اختر بزودی از آب بگذرد و از جملهٔ دو پل پخته که از قدیم الایام بر نالهٔ مذکور بسته شده یکی راکه بگنگ نزدیک بود شکسته بدوکاچی رفته بود معظم خان چون بکنار ناله رسیده پل را شکسته یافت ساعتی چند آنجا ایستاده باهتمام تمام جای پل را بخاک انباشت و توپخانه و لشکر را گذرانید و در حین توقف بر کنار آن ناله یک کشتی از غنیم مشحون بادوات توپخانه که از جمله ده توپ و دو صد بان بود بدست آمده داخل توپخانهٔ منصور شد و بعد گذشتن از دریا پور در اثنای راه خبر رسید که باشجاع از کمال هراسیمگی ترتیب افواج را برهم زده بالشکر پراگنده بدوکاچی فرار نموده است از استماع این خبر فتح جنگ خان تیز عنانی کرده تا تمام فوج هراول بی تحقیق و تامل برخلاف سرعت روانه شد و اسلام خان نیز با افواج برانغار جلو ریز رفته خود را بهراول رسانید. چندانکه معظم خان فرستادها آنها را منع نمود نشنیده باز نه ایستادند تا آنکه بکنار نالهٔ دوکاچی رسیدند افواج مخالف آن طرف ناله صف کشیده ایستاده بودند و توپخانه را پیش رو چیده مقاومت و مدافعت را مهیا و آماده شده دست جرأت بانداختن توپ و تفنگ کشودند و حتی المقدور در دفع صولت سپاه منصور کوشش نمودند و فتح جنگ خان واسلام خان با همراهان این طرف ناله عنان کشیده مجال گذشتن و پیش رفتن نیافتند تا آنکه معظم خان نیز با ذو الفقار خان و دلیر خان و دیگر جنود باهره رسید و صلاح دران دید که چون این تیر جلوی را ع

نموده و چون تمام اردو و احمال و اثقال لشکر نصرت اثر دیسنی از آب بگذرد و سه نالهٔ دیگر نیز تا معسکر عنیم درمیان بود آنروز یك و نیم کروه طي شد شاهشجاع در کنار ناله که سه طرف دلدل داشت توپ خانه را چیده خود بافواج خویش سواره در عقب آن ایستاده بود معظم خان چون بر حقیقت گل ولای ودلدل آن سر زمین آگهی یافت پیش رفتن را بی‌رعایت مراسم حزم و احتیاط که از لوازم سرداری و سپاهگری است مناسب ندید و همانجا ایستاده توپخانهٔ بادشاهی را رو بروی مخالفان چید و بتوپ و تفنگ هنگامهٔ جنگ گرم شده تا اواخر روز نائرهٔ جدال شعله ور بود و مردم از طرفین سواره ایستاده بودند و چون شام نزدیک رسید معظم خان اردو را عقب افواج فرود آورده بعد از سه گهری شب بخیمه گاه آمد و مقهوران در جاي که ایستاده بودند منزل نمودند و درین تاریخ مخلص خان و عبد الله خان و سید نصیرالدین‌خان و سید سالار خان و دیگر بندهاي بادشاهي که از درگاه سلاطین پناه با خزانه و توپخانه بلشکر منصور معین گشته بودند بجنود قاهره پیوستند و دوازده لک روپیه و هشت صد بان و دیگر ادوات توپخانه که همراه آورده بودند رسانیده ضمیمهٔ اسباب نصرت و فیروزی گردیدند بالجمله سه پاس از شب گذشته شاهشجاع از جاي که بود کوچ کرده رهگرای فرار شد و بادشاهزادهٔ محمد سلطان را با سید قلي اوزبک که از عمدهای او بود و گروهی دیگر چنداول قرار داد صبح روز دیگر که خبر بمعظم خان رسید باجنود مسعود بعزم تعاقب سوار شده توپخانه و لشکر را باحتیاط تمام از نالها و مواضع گل ولاي گذرانیده و چون منهیان خبر

جنگ گرم بود و قراولان لشکر فیروزی از آب گذشته با قراولان عدیم
آویزش می نمودند و ده دوازده روز باین عنوان گذشت تا آنکه
شب دوشنبه بیست و یکم ربیع الثانی که مخذولان بعزم محاربه و
مجادله آهنگ گذشتن از آب داشتند و باین سودای محال و پندار
دور از کارلوای نخوت و غرور بهوای استکبار می افراشتند نیرنگسازی
اقبال دشمن گداز شهنشاه جهان مدعوبه طراز آمد و خبر بدا شجاع
رسید که داؤد خان از آب گومتی که آن باطل اندیش سید تاج
الدین بارهه و جمال غوری و خواجه مشکی نوکران خود را با فوجی
در کنار آن تعین کرده بود که آنرا از عبور افواج منصور محافظت
نمایند بکوشش همت و تلاش جرأت گذشته است و جمال غوری
دران مقاومت و مدافعت با جمعی دیگر بتیغ جلادت مبارزان
فیروزمند سپری گشته و عنقریب خان مذکور بتانده که بنگاه او بود
میرسد از استماع این خبر رعب اثر مغلوب جنود خوف و هراس
گردیده بنوعی که معظم خان اندیشیده بود داعیهٔ نبرد و پیکار
بعزیمت معاودت و فرار مبدل ساخت و اواخر همان شب با کام و
و ناچار در کمال اضطرار طبل رحیل ادبار فرو کوفته با جنود نکبت
و خذلان و وفود خیبت و خسران از کنار آب بهاگیرتی کوچ کرده
روی عزیمت بسمت سوتی آورد که از دریای گنگ گذشته خود
را بتانده رساند معظم خان که بدیدهٔ دانش و تدبیر این منصوبه
پیش دیده بود انتهاز فرصت نموده دفع مخالفان مطرود را کمر
جانفشانی برمیان همت بست و بقصد تعاقب بعد از یکپاس روز
سوار شده با مواکب منصور از دریای بهاگیرتی که پایاب بود عبور

با اکثر جنود با محمود خویش درین طرف مشغول مقابله و محاربهٔ عساکر اقبال است از جای که اقامت داشت پیش رفته قصد آینده نماید و خبر رسیده بود که خان مذکور از آنجا روانهٔ پیش شده دران روزی از آب کوسی خواهد گذشت و یقین میدانست که عنقریب باشجاع فتنه پرور برگشته اختر باستماع این خبر سر رشتهٔ ثبات از کف داده قدم همتش لغزش خواهد پذیرفت و بی تعب حرب و کوشش و تجشم نبرد و آویزش هزیمت یافته ثابت خواهد رفت و نیز چون دلیر خان از پیشگاه عز و جلال بکومک جنود مسعود معین شده بود انتظار رسیدن او نیز میبرد لاجرم بمقتضای حسن تدبیر چند روزی صلاح در صف آرائي و معرکه پیرائي ندیده روز دیگر از کنار ناله کوچ کرد و بقصد تعلل و تاخیر در محاربه و کار زار کنار آن ناله را گرفته بسمت مخصوص آباد روانه شد باشجاع از طرح دادن معظم خان و نهضت عساکر قاهره بسمت مخصوص آباد گمان ضعف و وهنی در حال جنود اقبال و فتور و اختلالی در حزم و استقلال معظم خان برده از اصابت رای و صلاح اندیشی آنجان اخلاص نشان غافل بود و بنابرین خیال غلط و پندار باطل او نیز با جنود ادبار از محل اقامت خود کوچ کرده ازان طرف دریای بهاگیرتی بسمت مخصوص آباد روان گردید که پیشتر رفته از آب بگذرد و باامواج نصرت شعار کارزار کند و در گذر نصیر پور که شش کروهی مخصوص آباد است و لشکر منصور در نزدیکي آن نزول گزیده بود پایاب یافته بقصد گذشتن از آب در برابر جیوش نصرت مآب فرود آمد و هر روز ازطرفین دریا بتوپ و تفنگ هنگامهٔ

بنای بنا بر کرد معظم خان خواست که بافواج منصور بهمان
ترتیب و توزوک که قرار داده بود بر مخالفان حمله برد لیکن چون
امر بتدبیر اقبالیت و خود سری سعی شدوی و فرمان بری نکردند
و با او بی الجمله نفاق ورزیده خود داری و کوتاهی نمودند و باقی
سمت از عساکر ظفر اثر ترتیب و توزوک افتاده سلک اجتماع و
اتفاق بر جای نماند چنانچه هراول و طرح از قول بسیار دور افتاده
میسره چندان بدست چپ میل کرد که قول بمنزلهٔ چنداول شد
و از میمنه بغیر اسلام خان کسي نزدیک نماند و با معظم خان در
قول از تابینان او پانصد سوار و از امرا همین قزلباشخان و ارادت
خان و راجه بهرور مانده بودند لاجرم آن روز از طرفین هنگامهٔ جنگ
بانداختن توپ و تفنگ گذشت و از کوتاهی مردم کوته اندیش
کار بسلاح کوتاه نرسیده استعمال تیغ و سنان و حملهای دلیران ورزم
آوران که دران کار دیگر یک روی سود روی نداد چون شیر سوار
میدان سپهر از معرکه گردون بر گشته بمنزل گاه مغرب فرود آمد هر
دو لشکر دست از محاربه و جدال کشیده بخود مخالف آن طرف
دریای جهانگیرنگر نزل ادبار گزیدند معظم خان چون حال برین منوال
دید باقتضای رای مصلحت پیرای از نالهٔ دلکشه عبور کرده بخیمه
گاه خود آمد و ازآنجا که آن زندهٔ خوانین عظام بداؤد خان که چنانچه
گذارش یافته بموجب یرلیغ گیتي مطاع با عساکر پتنه از دریای
گنگ گذشته درحدود مونگیر بجهت گذرانیدن ایام برشکال اقامت
داشت نوشته بود که درین وقت که موسم باران بآخر رسیده دریاها
و نالها از شدت و طغیان باز ایستاده است و با سجاع بساد اندیش

الحیش بودند روان گردید و ازین جهت که راه گل ولای بسیار داشت و بیشه و جنگل بود بآهستگی روان گشته چون بکنار دریای بهاگیرتی در جای که بنالهٔ بلکهه بپیوسته و پایادست رسید چنداول عدیم که بسرداریش اسفندیار معموری بود ازان طرف نمودار شد باشارهٔ خان سپه دار از توپخانهٔ بادشاهی دست بانداختن بان وگجنال و شترنال کشوده نیران قتال بر افروختند و قشونی از افغانان که در فوج هراول بودند و برخی از تابینان معظم خان و گروهی دیگر از مبارزان نصرت مند از آب گذشته باعدا در آویختند و بیک حملهٔ افواج قاهره پای ثبات دشمنان از جای رفت و بسیاری ازان گروه شقاوت پژوه بتیغ آتشبار زهر آبدار مبارزان ظفر شعار گریبان بچنگ اجل داده سر بجیب عدم در کشیدند و زخمهای کاری باسفندیار رسیده در معرکه افتاد و نور الحسن که از عمدهای مخالف بود چهار زخم برداشته از عرصهٔ کارزار عنان بوادی فرار تافت و گرد هر راتهور که از نیرا ربوکران عمدهٔ باشجاع بود و با مهارا جه جسونت سنگه سمت خویشی داشت دران آویزش و پیکار بدار البوار شتافت و بقیه الیسف تنگ پا جان ازان مهلکه برآوردند باشجاع چون برآمدن معظم خان باین طرف باله اطلاع یافت ابن حسین داروغهٔ توپخانه را با فوجی در برابر ذو الفقار خان بر سر جسر گذاشته ازانجا بقصد مقابلهٔ معظم خان بر گشت و بعد از انقضای سه پاس روز روبروی جنود اقبال شده صف آرای حرب و قتال گردید و پشت بدهی که دران نواحی بود داده توپخانه را پیش روی خود چیده القصه بتوپ و تفنگ و زنبورک و بان نیران جدال زبانه زده برق فتنه درخشیدن گرفت و رعد بلا

تلاشهای مردانه و کوشش هاي دلاورانه بظهور رسانیده داد مردی
و مردانگي داد و از مشاهدهٔ کثرت اعدی و قلت جمعیت همراهان
خویش چند کشتي را ازان سر جسر بجدت رای صائب آتش زده
سوخت تا اگر بالفرض عدیم علده نماید و داخل جسر شود از آب
نتواند گذشت و مخالفان بالکار پس از سعی بسیار و تلاش بیشمار
دست از جنگ کشیده کاری نتوانستند ساخت و قدم جرأت بجسر
نتوانستند گذاشت معظم خان بعد از وقوع این مقدمه صواب چنان
دانست که از باله عبور کرده بر سر مقهوران رود بنابران محافظت
اردوی و معسکر بتعهدهٔ ذوالفقار خان نموده باین عزیمت نصرت اثر
با عساکر ظفر پیکر در همین روز از آب گذشت و ترتیب و تسویهٔ
افواج قاهره نموده خود در قول قرار گرفت و اسلام خان را با سید
مظفر خان و دلاور خان و نیکنام خان و جمعي دیگر از مبارزان
جلادت اثار در میمنه و مدائنجانرا با راجه سجان سنگه بندیله و
گروهی دیگر از مردان کار در میسرهٔ جای داد و فتح جنگ خان
را با لودیخان و زبردست خان و فریقي دیگر از افغانان که همگي
دو هزار سوار بودند بهراولي مقرر کرد و اخلاص خان خویشگی را
با جوقی از مجاهدان شهامت شعار طرح نمود و تکیه بر بخت بلند
و اقبال نصرت پیوند گیتي خدیو عالم گیر فیروز مند کرده بتوزوکی
لائق و سزاوار در عقب افواج مخالف که سه سردار نوره داشت و
بادشاهزادهٔ عالیقدر محمد سلطان بآن مایهٔ جرأت و دلاوری ومهارت در
فنون سرداری و سپاهیگری که در عرض مدتهای مدید از برکات
خدمت و میامن ارشاد حضرت شاهنشاهی اندوخته بودند مقدمة

آخران و روز دیگر ایشان یکه‌تاز خان فرستاده و آنخان شهامت شعار خود دران طرف جسر قرار گرفته رسول بیگ روز بهانی را با جماعت او و طایفهٔ آعران و پانصد سوار برق‌انداز و پانصد پیاده بندوقچی بکومک یکه تاز خان از آب گذرانید القصه فوج مخالف باستظهار فیلان و توپخانهٔ عظیم نزدیک بمورچال رسیده بجنگ و کوشش پرداخت یکه تاز خان با آنکه سپاهی درخور هجوم مخالفان همراه نداشت قدم ثبات و استقلال افشرده داد سعی و مردی داد و پس از تلاش و تردد بسیار که منتهای مراتب کارزار و سزاوار بهادران جان نثار بود بزخم تفنگی که از دست اجل گشاد یافت از پای در آمده با دو برادر حقیقی نقد جان در راه ولی نعمت صورت و معنی درباخت و بدیروی کوشش و جان نشانی لوای شهادت در میدان سعادت برافراخت و از بندهای روشناس محمد صادق اردوبادی نیز دران دار و گیر بسربازی رتبهٔ سرفرازی اندوخت و چندی دیگر از جوانان دلاور سرنجیب نیکنامی فرو برده جمعی کثیر چهرهٔ مردمی بزیور زخم آراستند و از نامداران لشکر مخالف مقصود بیگ مخاطب بقدر انداز خان و سرمست افغان هدف ناوک قضا گشته بر خاک هلاک افتادند و بسیاری ازآن حرب اندار کشته و زخمدار گشتند و بعد از سنوح این حال چون همراهان یکه تاز خان که جمعی قلیل بودند تاب استیلای اعدا نیاوردند و از آب گذشته بذو الفقار خان که دران طرف جسر بود ملحق شدند آنجان عقیدت مآب ازانروی آب بتوپ و تفنگ نایرهٔ قتال افروخته بازوی شهامت و پردلی بمدافعت گشاد و

ایام برشکال را آنجا بسر بردند و چون موسم باران منقضي شد و طغیان آنها درو نشست و بادشاهزادهٔ والا گهر محمد سلطان که بجهت کم جدائي بتاندهٔ رفته بودند با جنود مخالف که دران طرف آب بود باکبر نگر آمدند باشجاع را دگر باره سودای پندار و غرور و هوای فتنه و شور بسر اوفتاده باندیشهٔ محال عزم صف آرائی و نبرد با عساکر اقبال که همه پیش معظم خان در معصومه بازار یکجا فراهم آمده بودند مصمم کردند و با بادشاهزادهٔ محمدسلطان و بلند اختر پسر خرد خویش وقریب هشت هزار سوار باهنگ جنگ و قصد پیکار روانه شد و میر مرتضی بخشي خود را بحراست اکبرنگر مقرر نمود معظم خان بعد از استماع خبر نهضت غنیم از اکبرنگر بقصد مدافعه و مقابله از معصومه بازار روانه شد و چون نزدیک بموضع بلکهته رسید بصوابدید رای صائب در عقب نالهٔ عمیقی که بدریاي بهاگیرتي منتهي شده قرار اقامت داده دو جسر بفاصله نیم کروه از هم بران ناله بست یکی پیش روی معسکر ظفر اثر و یکی با سمت راست در سمت بلکهته که هرگاه خواهد جنود مسعود را باین دو جسر از آب بگذارند و درادطرف جسرها مورچال بسته بادوات توپخانه استحکام داد و محمد مراد بیگ را باهتمام توپ اندازی در مورچال سمت رو بروی خود و یکه تاز خان را باجمعي بمحافظت جسر جانب دست راست و پیر محمد آغر را با فرقهٔ آغران بقراولی تعین کرده منتظر ورود اعادی نشست بالجمله چون باشجاع مي خواست که از بوارهٔ جدا نشود و از اکبرنگر تا نواحی معسکر جیوش فیروزي که براه راست همگی بیست و چهار کروه

مدت که اکبرنگر در تصرف جنود ظفر اثر بود و اهل و عیال اکثر نوکران باشجاع باموال و امتعهٔ آنجا بودند معظم خان و ذو الفقارخان نظر برشیمهٔ معدلت و نصفت و شیوهٔ احسان و مروت خدیو جهان و خلیفهٔ زمان کرده منسوبان و متعلقان آنها را در مهد امن و امان جای داده بودند و احدی را یارای آن نبود که دست تعرض و تطاول بعرض و مال آنفریق رساند شیخ عباس مذکور در عرض این ایام که در پتوره بود اکتفا بآثار جور و بیداد باشجاع کرده همواره جمعی بر بوارهٔ بناخت و تاراج اکبرنگر میفرستاد چنانچه مال و ناموس بسیاری از مردم باشجاع دران غارتها دستخوش بیداد اوباشان شد بالجمله بعد از چندی که شیخ عباس در پتوره پای جرأت استوار کرده بود با شجاع دلیر شده عزم آمدن باین روی آب نمود و سراج الدین جابری را بامیر علاء الدین دیوان و محمد زمان میر سامان خود در تانده بمحافظت بنگاه و اهل حرم گذاشته باستظهار بوارهٔ نهم ذی الحجه باین کنار آمد و درپتوره نزول ادبار نمود و چون میخواست که صبیهٔ خود بحبالهٔ نکاح بادشاهزادهٔ محمد سلطان در آرد تا ایشان دلنهاد همراهی او شوند و تهیهٔ اسباب این طوی کرده بود ازینجا ایشانرا بتانده فرستاد که کد خدا شوند و بعد از وقوع طوی مراجعت نمایند و سیزدهم ماه مذکور از پتوره قصد اکبرنگر کرده تا بنجا آمد ذو الفقار خان با اکثر لشکر ظفر اثر در سر زمین بلندی از دامن کوه که مابین شهر قدیم و شهر نو است جای اقامت گزیده بود و راجه اندرمن بندیله با جمعی در منازل و عمارات باشجاع نزول داشت خان مذکور بعد از وقوف برین معنی چون

و همه طرف دیگر را در موسم برشکال و زمان شدت باران و طغیان آبها که باصطلاح اهل آنملک جهیل میگویند بمثابهٔ آب میگیرد که همه زمینهای که در غیر این موسم خشک میباشد بزیر آب در می آید چنانچه مجال تردد اسپ و آدم نمي ماند و در عین شهر کشتي کار میکند لهذا در هنگام طغیان جهیل بنابر آنکه همگي نواره را که مدار کار آنملک برآنست غنیم متصرف بود آزوقه از راه دریا بسپاه ظفر پناه نمیرسید و ازین جهت که راجه هرچند زمیندار مکهوه که از تیره بختي و شقاوت منشي با اعادی اتفاق داشت در طرف کوهستان مکهوه راه بر مترددین شورانیده بتجاره را میزد ازان راه نیز غله بمعسکر فیروزی نمیرسید بنابرین مقدمات درین ایام عسرت و تنگئ تمام در لشکر منصور که در اکبرنگر بود روی داده کار مردم بصعوبت کشید و اختلال عظیم بحال لشکریان راه یافته اکثر مراکب و دواب از قلت قوت تلف شد و نیز جمعی از حدود قاهره در سر زمینی مرتفع که آب نمیگرفت رخت اقامت گسترده منتظر انصرام ایام برسات بودند چون بادشاه زاده بر اینحال آگهی یافته داعیه گرفتن اکبرنگر از ضمیر صفا پرورش سر برزده نخست شیخ عباس را که میر بحر بود با چهار صد سوار و برخي از نواره بموضع پتوره[۲] که دهی است در هشت کروهی اکبرنگر بر ساحل دریا و زمینش ارتفاعي دارد فرستاد و او با همراهان بآنجا آمده چون مانع و مزاحمي نبود بساط اقامت و درنگ گسترد و با آنکه درین

(۲ ن) بتوره

تیره بخت اورا حاکم جهانگیر نگر کرده بود زمینداران آنجا را باخود متفق ساخته در صدد بندگی و دولت خواهی خلیفهٔ جهان است و مدور خان پسر معصوم خان زمیندار جهانگیر نگر باشارهٔ او اکثر نوارهٔ پادشاهی را بقید ضبط و تصرف خود آورده بآن برگشته ایام در مقام سرکشی و خلاف است و مجموع زمینداران آنحدود بموافقت او دم از مخالفت میزنند وعنقریب خان مذکور بانوارهٔ پادشاهی بمعظم خان پیوست از استماع این خبر لوامع نیران خوف و هراس از کانون باطنش سر بر زده زین الدین مهین با خلف خود را با خواجه خسرو که نوکر عمدهٔ او بود و لشکر شایسته بجهانگیر نگر فرستاد تا بضبط و نسق آن حدود و استمالت زمینداران آنجا پردازد و رحمان یار مذکور خاطر خود را بعمل نتواند آورد و چون خاطرش ازین معنی بغایت هراسان بود باین اکتفا نکرده سید عالم را باجمعی دیگر متعاقب فرستاد که بزین الدین پیوسته بهر عنوان که صورت بندد رحمان یار را بقتل رساند زین الدین بعد از وصول بجهانگیر نگر تمهید کشتن رحمان یار کرده از روی غدر و مکیدت بفسانه و افسون روزی او را در بار عام طلبید و باشارهٔ آشفتهٔ درجهٔ فساد مردمی که حاضر بودند هریک حربه انداخته او را از هم گذرانیدند و وبال این قضیه بیز بروزگار رحامت آثار باشجاع عائدگشته ضمیمهٔ اسباب خذلان و ادبارش گردید *

و از سوانح این ایام آمدن آن بدمآب است باینطرف آب و متصرف شدن اکبرنگر بنابر بعضی موجبات و اسباب — تبیین این مقدمه انکه چون یکطرف آن بلده کوهستانیست

آن آبها مورچال بسته و جمعی بمدافعه مقرر نموده از روی زمین و دریا در مقام ممانعت بودند ازین جهت طی مسافت تا رسیدن بحدود منگیر و بهاگلپور بطول کشید و درین مدت اکثر اوقات میان مبارزان جیش منصور و اعادی مقهور جنگها و آویزشها روی می نمود و همه جا غلبه و استیلا اولیای دولت را بود و چون داؤد خان بموضع قاضی کریه که برابر بهاگلپور است رسید هدور موسم بارش آن ملک که امتدادش بیشتر از دیگر جاها است سپری نگشته آبها و نالها که عبور ازان ناگزیر بود طغیان داشت خصوصا آب کوسی و کاله پانی و مهاندی که در برشکال بغایت عظیم می باشد و هیچ یک پایاب ندارد و ازینجهت برای گذرانیدن باقی ایام برشکال و فرو نشستن طغیان آبها و نالها دران موضع قرار اقامت داده یکچند بانتظار وقت و فرصت آنجا بسر برد و چون بادشاه بار دیگر چنانچه عنقریب گزارش خواهد یافت اکبر نگر را متصرف شده باین روی آب آمد خان مذکور نیز بصوابدید رای صائب از گنگ گذشته درین طرف اقامت گزید و یکچند در حدود بهاگلپور و کهل گانو گذرانید و در اواخر ربیع الاول که موسم باران منقضی گشته آبها از طغیان ایستاد و میان بادشاه و معظم خان درین طرف آب محاربات و صف آرائیها روی داده دگر باره از گنگ گذشته روانهٔ مقصد گردید بالجمله بادشاه جهت گذرانیدن ایام برشکال در تانده طرح اقامت افگنده مجموع لشکر خود را آنجا جمع کرد و چون شنیده بود که رحمان یار مخاطب برشید خان پسر افتخار خان قدیم که در سلک کومکیان بنگاله انتظام داشت و آن ملک را

خویشگی و راجه اندرمن بندیله و مرلداشخان و چندی دیگر از امرا
در اکبرنگر ماندند و چون رای عالم آرای حضرت شاهنشاهی
که پیوسته از فروغ الهام روشن و دقائق اسرار ملک و ملت دران
پرتو افگن است از کمال دوربینی و مصلحت سنجی چنان اقتضا
نموده بود که یکی از بندهای شهامت کیش خانه پار با فوجی از
جنود نصرت شعار از دریای گنگ عبور نموده برسر تانده که بنگاه
باشجاع بود برود چنانچه معظم خان با عساکر نصرت اثر از سمت
مخصوص آباد و اکبرنگر در استیصال آن شور انگیز شده گرم
میکوشید ازانطرف دریای گنگ نیز برخی از امواج ظفر لوا بدفع
او پردازند و از هردو سو کاردران برگشتهٔ روزگار تنگ سازند از جناب
خلافت و جهانداری یرلیغ گیتی مطاع بنام داؤد خان صوبه دار
بهار صادر شده بود که کمر همت بتقدیم این خدمت بندد و با
تابینان خود و کومکیان آنصوبه هرجا مناسب داند از آب گنگ
گذشته برسر تانده رود خان مذکور بعد از ورود منشور لامع النور
شیخ محمد حیات برادرزادهٔ خود را با هزار و پانصد سوار و دو هزار
پیاده بنیابت خویش در پتنه گذاشته بموجب فرمان واجب الاذعان
غرهٔ ماه مبارک رمضان با رشید خان و میرزا خان و هادی داد خان
و قادر داد خان و خواجه عنایت الله و سائر کومکیان صوبهٔ بهار
بلدهٔ پتنه از گنگ گذشت و چون موسم برشکال رسیده آبها و نالها
طغیان کرد و دریای برحوک و گندک و دیگر شعبهای دریای گنگ
که دران محل بدون کشتی و جسر عبور ازانها متعذر است در راه
واقع بود و عدیم عاقبت وخیم باستظهار نوارهٔ عظیم جا بجا برکنار

حال خویش دانسته باظهار یکدلی و اعتصاد موافقت آن والا نژاد مستوثق گردید وازین سانحه کمال فتور و اختلال بحدود اتال راه یافته سپاه ظفر پناه بهم برآمدند و بندهای بادشاهی را دل از جای رفته باوری همت بسستی گرائید و باشجاع لشکری با برخی از سواره بدوکاچی فرستاد که از اسبا و اموال و کار خانجات و لشکر شاهزاده هرچه توانند بآوری آب برند معظم خان همان شب از سموح این قضیه آگهی یافته بحسن همت و نیروی تدبیر عنان ثبات و سکون از کف نداده واصلا مغلوب تزلزل و هراس نگشته پای عبودیت از جادهٔ مستقیم اخلاص و دولت خواهی بیرون ننهاد و فردای آن بقصد خبر این حادثه از روی کمال سرداری و عبودیت شعاری خبرده از فوجی خود را بدر کاچی رسانید و لشکر نصرت اثر را که از وقوع این سانحه سر رشتهٔ استقلال از کف داده بودند ضبط و نسق کرده باستمالت و دلدهی همت بخشید و جمعی از ضحالعان را که چرکی و چیره دستی کرده با سواره بقصد بردن کار خانجات و لشکر شاهزاده باین طرف آب آمده بودند ازانجا دفع نموده خائب و منهزم ساخت و کمر اخلاص و بندگی بر میان جان بسته بتدبیر تدارک این قضیهٔ بالملائم پرداخت القصه بعد ازین مقدمه چون موسم طغیان آبها بود از طرفین مورچالها برخاست و معظم خان خود در موضع معصومه بازار که سرزمینی مرتفع و از اکثر دیگر بمسافت می کروه واقع است قرار گذرانیدن ایام برسات داده آنجا بساط اقامت گسترد و بر وفق تجویز و صوابدید ذوالفقار خان و اسلام خان و فدائی خان و سید مظفر خان و اخلاص خان

باشجاع از روی غدر و مکیدت بارسال رسل و رسائل و تمهید
تسویلات و تخیلات که در نفوس جوانان نا تجربه کاران سریع التاثیر
است باغوای آتشعدهٔ دوحهٔ سلطنت میکوشدند و به نیرنگ تلبیس
و تزویر افسون مکر و فریب میدمید و حرف ترویج صفیهٔ خود باآن
والا نژاد درمیان آورده بود و دیر بعضی مفسدان واقعه طلب میانه
ایشان و معظم خان که حضرت شاهنشاهي بمقتضای پیش بینی
و کار آگاهی او را در سرداری عساکر نصرت شعار کمال استقلال و
اختیار داده بودند غبار نقار انگیخته همواره بنمامی و غماری
ریخش انگیزیري و فتنه سازی می نمودند درین وقت آن عالی
تبار را بنابر مقدمات و همیه اندیشیهای فاسد بخاطر راه یافته این
معنی علاوه مراتب اغوا و اضلال مخالفان گردید و از خامي و
جاهلی ارتکاب امری که سزاوار آئین دانش و هوشمندی و
شایان شکوه حشمت و سربلندی نبود نموده چهرهٔ دولت و سعادت
خود بناخن مخالفت خراشیده و ارادهٔ گرویدند بشجاع و موافقت و
معاونت او پیشنهاد خاطر ساخته باین قصد ناصواب و عزیمت
بالایق شب بیست و هفتم ماه رمضان دوم سال از جلوس همایون
با امیر قلی داروغهٔ توپخانه و قاسم علی میر تورک خویش که
محرم این راز بودند و دو سه کس دیگر از خدمتگاران بر کشتی
نشسته از آب گذشتند شجاع بعد از اطلاع برین مقدمه انبساط
و استبشار عظیم نمود و بلند اختر پسر کهتر خویش را با جانی بیگ
که سر خیل عمدهای او بود باستقبال فرستاده قدوم ایشانرا باعزاز
و احترام تمام تلقی کرد و این معني را سرمایهٔ رونق کار و بهبود

حکمتهای پنهان که در صنوح حوادث بساط کون و مهاد ودیعت نهاده
گاهی در ساحت دولت آسمان رفعتش غبار حادثهٔ ناملائم که نائرهٔ
آشوب ظاهر بینان و توتیای دیدهٔ دانش هوشمندان باشد بدان
دامن مصلحت بر انگیزد و اجزای سلطنت و اولای خلافتش را
بحدوث سانحهٔ نا مرغوب که عاقلان اسرار حکمت ایزدی آن را از
موید عین الکمال و خردمندان بصیرت منش از آیات مبین
اقبال شمارند امتحان نماید تا چون عقول و افهام ارباب الباب در
تدبیر آن معضله فرو ماند و اقدام نفوس اصحاب همت در حاول
آن واقعه از جادهٔ ثبات و استقامت لغزش پذیرد سلسلهٔ عنایت
ازلی که همواره کافل آمال و ناظم انتظام احوال این دولت آسمانی
شکوهست بجنبش آمده بچاره گری و کارسازی پردازد و بحل
آن عقدهٔ دشوار نرب باری بخت کامکار او در همگنان روشن و آشکار
سازد از شواهد و نظائر صدق این مقال در مدارج ظهور نیرا ست
وخلال خدیو جهان و خلیفهٔ زمان قصیهٔ مخالفت و طغیان بادشاهزاده-
عالی نژاد محمد سلطان است که درین هنگام بحسب تقدیر روی
داده موجب حیرت آرا و افکار شد و تا نسبت بی اعتدله وهمی
و اختلالی بعساکر گیهان ستان راه یافته یکچند سرمایهٔ نخوت وغرور
مخالفان گردید و آخر الامر امداد لطیفهٔ تائید الهی و رهنمائی
انوار شمع دولت حضرت شاهنشاهی آن والا تبار خلاف اندیش
را از تیه عصیان و گمراهی بر آورد و مجددا نیروی طالع والای این
خدیو اعظم و اتفاق پرتو ظهور داده جهان و جهانیان را دیده بنور
بینش بر افروخت تبیین این غریب واقعه آنکه چون درین مدت

و جمعی دیگر را اعادی هجوم آورده دستگیر ساختند القصه پس
از وقوع این مقدمه بچند روز چون موسم برشکال نزدیک رسیده بود
باران سر شده بمیانجی ابر قطره بار غبار پیکار فرو نشست و کثرت
بارش و طغیان آبها باعث جمود نیران جدال وقتال گردید و از طرفین
بساط محاربه در نوردیده بسر انجام اسباب گذرانیدن ایام
برشکال پرداختند *

روگردان شدن شاهزادهٔ عالی تبار محمد سلطان و رفتن به پیش شاهشجاع فتنه شعار و شرح وقایعی که بعساکر ظفر پناه رو داده

چون ایزد جهان آرا خواهد که یکی از برگزیدهای خویش را که
جمال عظمت و کمال جلالتش از نظر ظاهر نگر صورت بینان در
نقاب احتجاب مستور باشد در پیشگاه ظهور جلوه دهد و بلطائف
توفیقات و شرائف تائیدات شان معنوی و برطال اللهی اورا بکافهٔ
عالمیان نماید تا هم اهل روزگار که بی دستیاری دلائل ظاهره
براهین باهره کامیاب معرفت حقائق اشیا نتوانند شد بعلو قدر
و منزلت او راه برده چراغ بینش از مشعلهٔ هدایت بر افروزند
و سرمایهٔ آگهی وبصیرت اندوزند و هم آن دست پرورد انوار توفیق
از ظهور بدائع وقائع و جلائل احوال اندازهٔ مواهب و الطاف ذوالجلال
در بارهٔ خود گرفته دست اعتصام وتوسل از عروهٔ وثقی توکل برندارد
و همواره همت والا بشکر نعم والای نامتناهی آلهی گمارد باقتضای

کمان از میان گوشها درآمده یکرخم تفنگ و دو زخم تیر برداشت و چند کس از همراهانش تیر زخمی شدند و شهباز و شریف برادران فتح جنگ خان و رستم و رسول برادر زادهای خان مذکور و جمعی دیگر از اقربا و تابینان او که در کشتی دیگر بودند برخی فرود آمده بمدافعت اعدا پرداختند و مابقی در صدد فرود آمدن بودند درین اثنا فوجی دیگر از دشمنان بد سیر قریب بدویست سوار فیلی پیشا پیش برانها حمله کرد و فیل بآب درآمده بر سر کشتی رسید این دلیران جانسپار مرد وار دل بر هلاک نهاده آنچه نهایت مرتبه سپاهگری و جانفشانی بود بظهور رسانیدند و بعد از کوشش بسیار شهباز را فیل بصدمه دندان از هم گذرانید و رستم و رسول با جمعی دیگر جنگ کنان برتبهٔ والای شهادت فائز گشتند و تني چند که مجروح گشته از تلاش و تردد بازمانده بودند بحسب تقدیر دستگیر شدند حاصل که دران موقف قیامت اثر و موج خیز حادثه و خطر جمعي کثیر را آب هلاک از سر گذشت و سفینه حیات بسیاري بگرداب اجل فروشد و بعد از وقوع این کارزار مخالفان بانکار بر سر اهتمام خان و گروهي که پیشتر از کشتي نزول نموده بمورچال درآمده بودند هجوم آوردند آن دلاوران شهامت پرور که جان فشانی را در راه بندگي پیرایهٔ بقای جاوداني و سرمایهٔ عمر ثانی می شمردند بازوي بسالت و دلیري کشاده خرید متاع نیکنامی را نقد روان برکف همت نهادند وتیغ کین از نیام قهر کشیده داد سعی و جلادت دادند لیکن چون پیاده بودند و از عقب کومکی نرسید و فیلان عظیم از اطراف برآنها حمله کرد اهتمام خان و برخی دیگر گوهر حیات در راه عبودیت درباختند

مشروه دست جرأت باندا‌ختن تیر و تفنگ کشودند و مخالفان را
بر گردانیده نگذاشتند که داخل مورچال شوند لیکن مردمی که
در کشتیها بودند توفیق اعانت و امداد نیافتند و در عین این زد و
خورد قدم همت پس کشیده کشتیها را برگردانیدند و از مجموع
نوارهٔ پادشاهی همین شش کشتی دران کنار ماند که برخی مردم
ازانها برون آمده داخل مورچال شده بودند و پارهٔ هنوز در کشتي
بودند مخالفان از مشاهدهٔ این حالت چیره و دلیر شده بهمان هیئت
اجتماعي که نخست بر مورچال حمله آورده بودند با دو فیل
مست باهنگ مدافعه برگردیدند لیکن متعرض مردمی که داخل
مورچال شده بودند نگشته برسر کشتیهای مذکور هجوم آوردند و
فرصت غنیمت شمرده باروي جسارت بمحاربه و پیکار کشودند
معظم خان چندانکه سعي کرد که کشتیهای که از کنار برگشته بود
باز بکومك آنها برود یا باینطرف آید که جمعي دیگر سوار کرده بمدد
فرستد صورت بدست و درین اثنا که بهادران فیروزمند باعداي
شقاوت پیوند گرم تلاش و آویزش بودند از نوارهٔ مخالف چند گوشهٔ
جنگی از اطراف این کشتیها در آمده برروی آب نیز مخذولان
خاکسار آتش افروز پیکار شدند و بحر طوفان خیز فتنه و ستیز
بتلاطم آمده جراي صعب میمادین روی داد و نهنگان بحر شجاعت
را با آن روبه صفتان آویزش رستمانه اتفاق افتاد زبردستخان برادر
فتح جنگ خان که بارفقای خود دریکی ازان کشتیها بود باجمعي
از مخذولان که درگوشها بودند جنگی مردانه و کوشش دلیرانه کرده
بسیاری ازان گروه ادبار پژوه را مقتول و مجروح ساخت و جنگ

رسید که دستبردی بهتر ازاں بکار برد لهذا آمد از وقوع این مقدمه به چند روز بندهای بادشاهی را طلبیده قرارداد که بوقتی دیگر جمعی کثیر باستعداد تمام به کشتیها نشسته برسر مخالفان روند و باین عزیمت شب دوشنبه نوزدهم شعبان از بستین سال جلوس همایون خود بکنار دریا رفته زمرهٔ از دلیران و دلاوران جیش مسعود را که سرداران و مردم نامی دران میان بودند بر کشتیها نشانید و بسعی و اهتمام تمام تا آخر شب هفتاد و سه کشتی مشحون بمردان کار و آلات پیکار ساخته نزدیک صبح بآنطرف آب روانه نمود چون درین نوبت اعادی غافل نبودند بلکه از عزیمت این حرکت پیشتر آگهی داشتند و آمادهٔ مدافعت شده شب و روز لوازم حزم و پاسداری و مراسم تیقظ و هوشیاری بکار میبردند سید عالم که سرگروه مخالف بود مستعد مقاومت و مصادمت گشته بالشکری شایسته و چند فیل مست جنگی دور از مورچال عقب دمدمها در کمین فرصت شد کشتیهای مذکور نزدیک بکنار رسیده دو سه کشتی که از همه پیش بود اهتمام خان وگروهی دیگر دران بودند خان مزبور و معدودی از مبارزان منصور بچستی وچالاکی فرود آمده برمورچال اعدا حمله آور گشتند و مردمی که در مورچال بودند از پیش آنها گریزان شده بهادران نصرت لوا علمهای خود بربالای مورچال زدند بمشاهدهٔ اینحال سید عالم بآن جمع کینه خواه از کمینگاه بر آمده دریبوقت که این زمرهٔ قلیل فرود آمده باقی در صدد نزول بودند و اکثر کشتیها هنوز بکنار دریا نرسیده بود برین گروه حمله کرده بکام مدافعت پیش آمد مبارزان جلادت آئین باوجود قلت عدد قدم دلیری

کشتی مشحون بالات توپخانه کرد و جمعی از تفنگچیان و مردم کاری دران نشانیده شبی روانه نمود که بآنطرف رفته دستبردی بکار برند کشتیهای مذکور چون قریب بمیان دریا رسید دیده‌بانان و قراولان سوارهٔ غنیم آگاه شدند و سوارهٔ آنها بمدافعه پیش آمده این فریق کاری نساخته برگردیدند روز دیگر آنخان عقیدت پرور دگر باره دآن عزیمت نصرت اثر بیست کس از بندهای بادشاهی و جمعي از غلامان خود برده درکشتی نشانیده درگرمگاه روزی که هوا درنهایت حرارت بود و اعادی غافل بودند آنها را فرستاد که شاید فرصت یافته دستبردی نمایند آن کار طلبان چالاک بسبک سیری باد از آب گذشته بر سر توپخانهٔ غنیم که در مورچالهای کنار دریا بود رسیدند و بدلیری و تیزدستی شش توپ برداشته بکشتیها در آوردند و دو توپ کلان که قابل نقل و تحویل نبود آتشگاه آنها را میخ زده باطل گردانیدند و سالما و غانما معاودت کرده بدیرنگی اقبال بیزوال خدیو جهان اینقسم دستبردی عظیم و جرأتی نمایان از انها بظهور آمد اعادی از وقوع این مقدمه انگشت حیرت بدندان تعجب گزیده از سطوت و صولت مبارزان بهرام انتقام حساب تمام بر گرفتند چون باستماع ازین معنی آگهی یافت سید عالم را که رکن اعظم لشکر او بود باوحی تازه بجای نور الحسن تعیین نمود و پس از وقوع این قضیه شگرف باقتضای تقدیر عساکر گردون مآثر را چشم زخمی روی داد و تبیین این مقدمه آنکه چون مبارزان فیروزی نشان چنان دستبردی نمودند و نقش آن تدبیر بحسن اتفاق و بنابر غفلت ارباب عناد و شقاق درست نشین شد معظم خان را بخاطر

بطرف سوتی که قریب چهارده کروه ار اکبر نگر نسمت جهانگیرنگر
واقع است رفته انجا بتدبیرگذشتن ار دریا پرداخت و عساکرظفر مآثر
ار دوکاچي تا سوتی جا بجا درکنار آب مورچالها ساخته در کمین
انتهاز فرصت باشند بهادران آنجا ارات آئین با برخی ار جنوش
نصرت قرین بسوتی رفته آنجا بساط اقامت گستره و همت عقیدت
پیوند بر عبور ار دریا و استیصال اعدا مقصور گردانیده بسرانجام
اسباب و تمهید مقدمات آن پرداخت علی قلیخان را با جمعی در
محاذی دوناپور که قریب شش کروه ار ناتر پور بسمت جهانگیرنگر
است تعیین کرد و بادشاهزادهٔ بلند مقدار محمد سلطان با ذوالفقار
خان و اسلامخان و فدائیخان و جمعی دیگرار امرا وسائرافواج نصرت
پیرا در دوکاچی قرار اقامت داده روبروی باشجاع نشستند وآن باطل
ستیز فتنه پرور نور الحسن را که ارعمدهای او بود با فوجي و برخي
ار توپخانه فرستاد که درمقابل سوتی نشسته بمراتب مدافعت
پردازد و اسفندیار معموری را با جمعی بدوناپور معین نمود که
آنجا مورچال بسته مانع عبور عساکر منصور باشد و زین الدین پسر
بزرگ خود را باتمامي پردگیان و زائد اموال و اشیا بتانده فرستاد
بالجمله معظمخان بعد ار استقرار در سوتی بسرانجام نواره پرداخته
قریب صد کشتی سامان نمود وشب و روز در کمین فرصت بوده
مخالفان آنطرف دمدمها بسته هشت توپ کلان درفرار آنها نصب
کرده بودند و پیوسته بلشکر منصور مي انداختند و اکثر اوقات
آسیب آن بلشکریان و اهل اردو و دواب لشکر میرسید معظمخان در
خلال این ایام خواست که دستبردی بمقهوران نماید بهادران ...

سازند تا جنبازی و جوقی از اعیانان و گروهی از تابینان معظم خان
بران جسارت مندشان حمله برده آنها را فرصت تمکن و مجال قرار
ندادند و از طرفین جنگ نمایانی شده چندی از بندهای
بادشاهی و تابینان معظم خان رتبهٔ جانفشانی یافتند و برخی
از مقهوران را سفینهٔ حیات بگرداب فنا افتاد و پس از یکروز
مدبران شقاوت اندوز دگر باره باستظهار نواره آمده بجنگ درپیوستند
لیکن از سطوت و صولت بهادران فیروزمند مغلوب و منکوب گشته
طرفی نبستند و جمعی کشته و پارهٔ مجروح گردیدند و چندی از
مبارزان جلادت شعار میرخان بکار گشته گروهی را آسیب زخم رسید
و بعد از وقوع این حال اعدای بد سگال طمع خام از گرفتن آن سر
زمین بریده دست از اویزش کشیدند و همگی همت بر استحکام
مورچالها و نگاهداشتن آن مصروف ساختند اما همواره نوارهٔ انها
بروی دریا سیر می نمود و گاهی بسمت اکبرنگر که محمد مراد
بیگ باقشونی از جنود مسعود درانجا معین بود میرفت و شب و
روز از طرفین بتوپ و تفنگ هنگامهٔ کوشش و جنگ گرم بود بالجمله
چون در سمت دو کاچی (۷) و اکبرنگر دریا عرضی عریض داشت و
باشجاع با اکثر لشکر و سامان توپخانه در برابر توپ خانه نشسته
بود و آنقدر نواره که جیش منصور ازان عبور تواند نمود یافت نمیشد
معظم خان بصوابدید رای اخلاص پیرا چنان اندیشید که خود با شش
و هفت هزار سوار از بادشاهزادهٔ والانژاد محمد سلطان جدا شده

(۷ ن) کاچهی

رمین گماشته چون زور شد بسعي کوشش بسیار چند کشتي سرانجام
کرد و باین عزیمت صائب وقت شام با جمعي از مبارزان فیروزي
اعتصام بکنار دریا رفت و چون اول شب باد استداد داشت و سیر
کشتي متعذر بود دوپاس از شب گذشته که باد ایستاد و طلاطم
دریا فرو نشست جمعي از بهادران حلادت آئین بران کشتیها نشاینده
بسوی آن سر زمین روان نمود و آنها فرود آمده کشتیها را باز پس
فرستادند و برخی دیگر دران سفائن نشسته رفتند و همچنین
بتمامی کوشش و اهتمام آن خان اخلاص نهاد تا آخر شب قریب
دو هزار کس از تابینان او و چندی از بندهای عمدهٔ بادشاهی
مثل ذو الفقار خان و فتح جنگ خان و رشید خان انصاری و لودی
خان وراجه سجان سنگه بندیله و تاج نیازی هریک با تابینان خویش
و دو و بیست بیلدار و پارهٔ توپخانه از آب گذشتند و چون صبح دمید
مخالفان از عبور لشکر منصور آگهی یافته اقدام ثبات آنها لغزش
پذیرفت و توپها را بر سفائن انداخته مانند خاشاک سیک سر از
پشت موج گریزان شدند و مجاهدان فیروزی لوا بجای آنها آمده
دران سرزمین علم نصرت برافراختند و طرح مورچال انداختند روز
دیگر اعدای تیره ایام با هئیت و جمیعت تمام با کل نواره بر سر
آن سر زمین آمدند و از کشتیها جنگ توپ و تفنگ سر کرده بر
روي آب آتش کارزار بر افروختند و عساکر قاهره نیز از مورچالها
بمدافعت پرداخته قدم همت از جای خود بر نداشتند و بیروی
مردانه نموده چند کشتي را بتوپ زدند جمعي ازان خیل ادبار از
کشتیها بر آمده خواستند که باستظهار نواره برکنار آب مورچال

که دوازده کروه از اکبرنگر اسمت مخصوص آباد است از آب گنگ
عبور کنند از شهر بر آمده در دو سه کروهی گذر مذکور نزول کرد
و سراج الدین جاتری و نور الحسن را که از عمدهای او بودند
در شهر گذاشت که اهتمام بر آوردن کارخانجات و مردمش نمایند
و خود بکنار آب رفته کشتیها بمردم بخش کرد و مقرر نمود که اواخر
شب از دریا بگذرند چون آنشب بادی عظیم میوزید و دریا بتلاطم
آمد روان شدن کشتیها را مانع گردید از کنار آب مراجعت کرده
بدایرهٔ خود آمد که صباح از آب بگذرد و درین وقت عساکر قاهره
بموضع بلکهته که تا جای نزول او قریب پانزده کروه بود رسیده
مقام داشت چون اله و ردیخان از معامله فهمي و کار شناسی رقم
خذلان و نکال از ناصیهٔ حال آن خسران مآل خوانده این معنی را
متیقن نمود که بر تقدیری که ده تکاپوی گریز و آوارگي از تیغ قهر
و سطوت مبارزان جیش اقبال آمان یابد لامحاله در دریا طعمهٔ
ماهی و نهنگ یا محشور با دد و دام صحرای ادبار خواهدگردید و
برهنمونی عقل صواب اندیش میخواست که از غلط کردار خویش
برگشته بخدمت مسعود پیوندد و درین هنگام که طنطنهٔ قرب وصول
افواج فیروزی لوا جگرگسل مخالفان و زهره گداز اعدا شده بود حصول
این مطلب را نزدیک بکار میدانست درین شب که باشجاع از کنار آب
برگشته بخیمه‌گاه خود آمد خان مذکور انتهاز فرصت نموده بشهر
مراجعت کرد وچون بسیاری از مردم باشجاع که از بهبود حال وحسن
مآلش امید بر گرفته آرادهٔ جدائي داشتند باو متفق و همداستان
بودند و خود بدر خوقی از سپاه داشت منزل خویش را استحکام

مقرر شده بود نمود بندی آمده و همگی اهتمام نموده دور از لشکر
گاه نزول می نمودند و وقت کوچ اردوی خود را در دنبال گرفته
عقب لشکر می آمدند تا آنکه شانزدهم رجب که جنود قاهره و
سه منزل از نربده گذشته بود اتفاق نموده روی توجه از همراهی
جیش منصور برتافتند رایات مسعودی نواز صداقت و معاودت
شتافتند و شاهزادهٔ عالیمقدار و معظم حال بمقتضای مصلحت متوجه
احوال آنها نگشته جزای حرکت ناهنجار آن جماعت منشأ
جسارت شعار را بقهر عتاب پادشاهانه حواله نمودند و اصلا از
معنی متزلزل نشده باعتضاد جنود غیبی الهی و اعتماد اقبال
نیرو الی شاهنشاهی زیاده متعهد گردیدند بالجمله باشجاع بعد از آگهی
برگذشتن عساکر جهان کشا از نربده هوای مقاومت و ممانعت
از سر بیرون کرده ناچار و ناکام با خود کمیت فرار از راه ماتی
روانهٔ اکبرنگر شد و اوائل ماه رجب تا آنجا رسید و چون از بیم تعاقب
امواج بحر امواج معینه طاقت بگرد آب اضطراب داده نیروی همت
و جرأت در باخته بود قرار استقامت و پایداری با خود نتوانست داد
و در آنجا مقاومت با عساکر ظفر مآثر از اندازهٔ قدرت و طاقت خویش
برتر دانسته اواسط رجب بعد گذشتن دریای گنگ از اکبرنگر برآمد •
از شنائع اعمال ناصواب آن بیخرد بدمآب که در حقل الیحال ارتکاب
آن وبال دارین بدو جهت کشتن اله وردیخان بود با سیف الله پسر
خرد او تفصیل این مقدمه آنکه چون میخواست که درگذر دوکاچی (۲)

(۲ ن) کاچی

عنوان که از سوئی دیگر عبور کرده بودند کوه را در دست چپ گذاشته براه دامن کوه طریق نصرت پیمودند و اسفندیار چون خواجه کمال را با اعدای سلطنت متفق یافت بی نیل مطلب معاودت کرد از سوانحی که در خلال این ایام دران لشکر فیروزی اعتصام روی داد قصیهٔ شورش انگیزی و نفاق پژوهی راجپوتان ضلالت کیش و خذلان شدن آن گروه بد عاقبت اندیش است از حلول مسعود تبیین این مقال آنکه چون اکاذیب موحشه و اخبار غیر واقعهٔ از جنگ اجمیر تا بها رسیده از استماع آن اراجیف بمقتضای واقعه طلبی و فتنه جوئی غبار نفاق و دو روئی بر چهرهٔ احوال شان نشسته بود بعد از روانه شدن عساکر منصور از پیاله پور کنور رامسنگه ولد راجه جیسنگه و راو بهاو سنگه هاده با اکثر آن فرقهٔ ضلال مثل امر سنگه چندراوت و گردهر داس کور و چتر بهوج چوهان و شیر سنگه[۲] روتله و پرتهو سی کور از بیدانشی وکوته اندیشی بی تحقیق حال و ملاحظهٔ سوء مآل بعزم تخلف از همراهی افواج اقبال چند روز هنگام سواری و فرود آمدن ترک کورنش و ملازمت بادشاهزادهٔ عالیمقدار محمد سلطان نموده در روز مقام نیز بخدمت ایشان نمی آمدند و کیفیت جنگ اجمیر را بدنخواهی با سراوار که نصیب دشمنان این دولت پایدار باد شهرت داده برهمزن جمعیت دلهای سست عقیدتان گردیدند دوازدهم رجب که لشکر ظفر اثر در دو منزلی دریهوم بود تغیر ماحش درسلوک پیش گرفته هنگام نزول درجای که برای هریک

(۲ ن) بیر سنگه روتله

کرده‌بود هوای قرار و درنگ داشته و سودای اهدک مدافعه و
جنگ در سرافگنده و دگر باره دیواری چون بنای همت خود سست
بنیاد از سمت دریا بر آورده بکوه رسانید و پا برده روز انجا اقامت
گزیده باستحکام آن دیوار و ساختن مورچال پرداخت و چون خواجه
کمال اعیان که زمین دار بیربهوم و جانب نگر بود بنابر مطالب
و مدعیان زمیندارانه بظاهر با او دم موافقت میزد آن بی بهرهٔ
جوهر عقل و رای از خام طمعی کار او را بر معامله راجه بهرور
قیاس بکرده بحکم (العریق یتشبث بکل حشیش) باظهار اتفاق
و هوا خواهي او مستوثق شد و اسفندیار معموری نوکر خود را باو
همراه کرده بموضع بیر بهوم فرستاده که سد راه سپاه ظفر پناه شده
نگذارند که از میان بیشه و جنگل آن حدود راه عبور یابند بالجمله
معظم خان بمونگیر رسیده بنظم و نسق شهر و قلعه پرداخت و تا تعیین
قلعه داری از حضور لامع النور محمد حسین سلدوز را بحراست
قلعه معین ساخت و بعد فراغ از ضبط و بند و بست آن معاودت
نموده به بادشاهزادهٔ والا نژاد محمد سلطان پیوست و عساکر منصور
از پیاله پور بدستور پیش براه بیشه و کوه متوجه مقصد شدند وازانجا
که خواجه کمال را تدبیر درست و عقل مآل اندیش بود و از
کارشناسي و مصلحت داني سود خود از زیان میدانست بعد از
رسیدن امواج جهان کشا به بیربهوم در راه دادن عساکر بادشاهي
و سلوک جادهٔ بندگی و دولتخواهي بطریقه راجه بهرور عمل نموده
باولیای دولت آثار مخالفت و ممانعت بظهور نرسانید و خود آمده
ببادشاهزادهٔ والا تبار ملازمت نمود و حدود قاهره اینجا نیز بهمان

مسلک مستقیم بندگی و خدمتگذاری و منهج قویم دولت خواهی عبودیت شعاری اختیار کرده برهبری سعادت قبول رهنمونی جنود اقبال از طریق کوهسار نمود وافواج قاهره بدلالت او مونگیر را طرح داده و کوه را در دست چپ گذاشته براه دامن کوه کهرکپور که بیشه و جنگل است روانه شدند که از عقب باشجاع در آمده کار برو تنگ سازند آن تیره بخت چون برین معنی اطلاع یافت و دانست که اگر چندی دیگر در مونگیر توقف کند جنود مسعود از عقب رسیده راه فرار او مسدود خواهد شد و رسیدنش به بنگاله که مقر اهل و عیال و مستقر حکومت و ایالت او بود و ملجا و معری حر آن نداشت متعذر خواهد گشت ارکان ثبات و استقامتش متزلزل گردیده دست ازان مطلب باطل و سعی بیحاصل کشیده بیست و یکم ماه مذکور از مونگیر روانه پیش شد و عساکر قاهره باستماع این خبر از پیاله پور که قریب بیست کروه از مونگیر بسمت اکبرنگر است براه راست میل کرده معظم خان بمونگیر آمد که بند و بست آن نماید و پادشاهزادهٔ سپهر مکان محمد سلطان باعساکر ظفر قرین تا برگشتن آنخان اخلاص آئین دران حدود اقامت نمودند و چون باشجاع بموضع رنگامانی که از مونگیر سی و سه کروه و تا اکبرنگر قریب پانزده کروه است و آن ذیر بوضع مونگیر واقع شده که یکطروش کوه و طرف دیگر دریای گنگ است رسید و خبر میل کردن عساکر منصور براه راست شنیده گمان برد که چون راه کوهستان متعذر العبور بوده ترک آن نموده ار راه متعارف بتعاقب خواهند پرداخت درانجا باز بهمان خیال فاسد و ارادهٔ بیهوده که در مونگیر

وحدقتي حفر نموده و با شجاع بنابر احتياط از سال گذشته تا اين هنگام بتجديد و مرمت آن كوشيده در هر جي گزيرجي ساخته بود و خندق آنرا بآب رسانيده بعد از وصول بآنجا از محال طلبي و باطل انديشي باستحكام آن ديوار پرداخته و باستظهار حمايت آن رحل اقامت انداخته خواست كه روزي چند آنجا قدم خرأب استوار سازد و بلوازم مدافعت و محاربت پردازد و باين هوس خام و سوداي ناتمام مورچالها بمردم خود بخش كرده آنها را بآلات توپخانه كه در نواره داشت مستحكم گردانيد و راجه بهروز زمين دار كهرپور چون بظاهر بنابر مصلحت مماشاتي با آن تيره اختر برگشته روز ميكرد و خود را باو متعلق وانمود ميمود محافظت دامن كوه كه از ميان آن راهي غير مسلوک دشوار گذار باكبر نگر بود بعهدهٔ راجه مذكور گذاشته باعتماد موافقت و هواخواهي او خاطر جمع نمود و چون پادشاهزادهٔ ارجمند عالي قدر محمد سلطان و معظم خان كه با عساكر كيهانستان راه تعاقب آن بد عاقبت مي سپردند اواسط جمادى الاخره بحدود مونگير قريب شدند از مصلحت بيني و حسن تدبير ارادهٔ تسخير مونگير و محاصرهٔ آن كه بطول مي انجاميد مستدرک دانسته قصد درآمدن از راه كوهستان كردند وراجه بهروز را بنويد الطاف و مراحم پادشاهانه بر عرض عبوديت و دولت خواهي و تهديد قهر و عتاب خسروانه برتقدير مخالفت و گمراهي پيغام داده بشاهزاده اطاعت و بندگي دعوت نمودند ازانجا كه مقدمات نصرت و استيلا و موجبات رفعت و اعتلاي اين دولت جاودانى همواره ساخته و پرداختهٔ كار كنان آسمان نيست راجه مذكور از ياوري بخت و بهروزي طالع

اوائل این صحیفهٔ دولت محملا ایمائی بآن نموده القصه باین خیال
خام پای تجلد دران مقام استوار کرده شروع درکشیدن دیوار و بستن
مور چال نمود و از قلعهٔ چناده که هنگام آمدن بالاگهات بتصرف آورده
بود هفت توپ کلان برآورده در مورچالها نصب نمود وکسان فرستاده
بود که دیگر توپها ازان قلعه بیاورند درین اثنا طنطنهٔ وصول پادشاه
زادهٔ نامدار والاتبار محمد سلطان و معظم خان باعساکر گردون شکوه
بدو منزلی چناده شنیده ارکان ثبات و عزیمتش تزلزل یافت
و توقف در تهادر پور مصلحت ندیده بگام فرار بسمت پتنه شتافت
و بیست و هفتم جمادی الاولی بظاهر آن بلده رسیده قرین خفت
و خواری در هیں مذلت و شرمساری آنجا نزول ادبار نمود از کار
های بی هنگام آن بیخرد و تیره ایام آنکه در خلال این احوال پر
اختلال که ناموس حشمت و سروری بدست لجاجت و فتنه پروری
بباد داده شاهد ملک و دولت ازو فراق می جست و عروس بخت
و اقبال طلاق می طلبید در پتنه داعیهٔ کدخدا کردن پسر از خاطرش
سر بر زد و صبیهٔ ذو الفقار خان قراماملو را که برسم گوشه نشینی
آنجا میبود بعنف وتکلیف تمام برای زین الدین مهین ناخلف
خویش خطبه نموده بقید ازدواج او آورد و ازانجا روانهٔ پیش
گشته ششم جمادی الاخره داخل مونگیر شد و چون یک طرف آن
بلده کوهیست بلند فلک مانند و طرف دیگرش دریای گنگ است
و افغانان در زمان حکومت خود بجهت استحکام بلدهٔ مذکوره
در پیش آن دیواری کشیده از یکجانب بدریا و از طرف دیگر بکوه
که فاصله میانین یک کروه و ربع جریبی است متصل ساخته اند

و عمدة الملک معظم خان در ربیع الثانی نحستین سال جلوس همایون از اله آباد تعاقب آن تیره بخت معین شده بود میپرداز و از هنگام رسیدن او به بنارس آغاز سخن کرده تا برآمدنش از بنگاله بجانب رخنگ که قریب شانزده ماه بود آن سوانح دولت امرا را که قبل ازین در طی این دفاتر مآثر نصرت جا بجا بطریق اجمال مذکور شده بر سبیل تفصیل گزارش میدهد تا ناظران این مجموعهٔ بدائع عظمت و جلال بر کیفیت احوال آن فتنه اندیش باطل سگال و قوت بازوی بخت و نیروی سرپنجهٔ اقبال این برگزیدهٔ الطاف قادر بیهمال کماهی آگهی یافته عبرت اندوز کارخانهٔ ایجاد و حضرت پذیر تقلبات نشأ کون و فساد گردند بر متتبعان ضمیر و آثار این دولت گیتی مدار پوشیده مباد که آن بیخرد و تیره رای بعد فرار از اله آباد چون به بنارس رسید از بیدانشی و باطل اندیشی اراده کرد که در بهادرپور که دو ونیم کروه بالای بنارس برکنار دریای گنگ واقع است حصاری کشیده مورچالها ببندد و روزی چند اینجا قدم ثبات فشرده حتی المقدور همت بر مدافعت گمارد و هرگاه کار برو تنگ شود باستظهار نواره راه فرار سپارد و بهادرپور سرزمینی است که آن برگشته بخت ادبار قرین قبل ازین در ایام بیماری اعلی حضرت که بهوس خودسری و استقلال لشکری فراهم آورده بسمت اله آباد می آمد بصوابدید رای ناقص اینجا رحل اقامت افگنده حصاری بر دور معسکر خود کشیده بود و مورچالها بسته و در همانجا از عساکر بادشاهی که سرداری سلیمان شکوه بر سر او تعیین یافته بود شکست خورده راه فرار پیمود چنانچه خامهٔ حقائق نگار در

و مواظبت دیگر عبادات و تحصیل مرضیات و سعادات و ذکر و طاعت وشب بیداری و خیر و مبرت و پرهیزگاری و التزام صوالح اعمال و اهتمام بشرائف وظائف و اعمال و اشتغال بتلاوت کلام ملک علام و سلوک جادهٔ سنن حضرت خیر الانام علیه و علی آله کرائم الصلواة و السلام بسر برده بودند عزم توجه بمصلی فرموده بنوره و آئیني که معمول این دولت خدا داد است بر فیلی کوه شکوه سپهر مانند که تحت مهر فروغ طلا از کوهٔ پشت آن برنگ اورنگ زرین شفق از چرخ نیلوفری بسطوع بارقهٔ تلمع روشنی بخش آفاق بود سوار شده بادشاهزادهٔ نیک اختر والا گهرستوده شیم محمد معظم را در عقب سر مبارک جای داده بعیدگاه توجه فرمودند و نماز عید بجماعت ادا نمودند و بعد از معاودت ساعتی در محفل سعادت اساس خاص و عام بر اورنگ کامرانی و کام بخشی نشسته خورشید سان پرتو مرحمت و احسان بر ساحت احوال جهانیان گستردند و ابروار از فیض عام مکرمت وانعام حدائق امید خلائق را سرسبز و شاداب گردانیدند و تا دو روز بعد از عید مراسم جشن وسرور وتمهید و قواعد عیش وسرور مشید بود و درین ایام قاسم خان بعنایت خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا مباهی گشته بمراد آباد که جاگیر او بود مرخص شد و اله وردیخان بمرحمت اسپ با ساز طلا سر بلند گردیده رخصت معاودت بمتهرا یافت اکنون کلک سوانح نگار سرشتهٔ وقائع حضور فیض سرور را اینجا گذاشته بنگارش حقائق ممالک شرقي و شرح حال باشجاع خسروان مال و ذکر ترددات و محاربات افواج قاهره که بباشلیقي بادشاه زادهٔ عالیمقدار والاتبار محمدسلطان

معظم و نوئینان والا مرتبت و امرای رفیع منزلت‌را بعطای خلعت
نارایی عز اختصاص بخشیدند و شب شنبه مطابق نوزدهم خرداد
هلال فرخنده شوال از مطلع شرف و کمال سر بر زده در اثنای این
جشن مسعود جهانیان را بتازگی مژدهٔ خرمی و بشارت خوشدلی
داد اختر مراد از سپهر امید دمید ماه سعادت از فلک عزت تابان
شد اطفال آمانی و آمال عید دل افروز حصول و انجاح پیوستند
و آرزومندان نعیم طرب ازصوم انتظار بر آمده بر سماط نشاط نشستند
ماه نو چون زهره جبینان عرفه نشین از منظر قصر زمردین سپهر
گوشه ابروی التفات بمنتظران عید امید نمود چرخ پیر از فرط
شادمانی مانند کودکان زینت دوست از کف الخضیب دست در
حنا گرفت بکلید هلال درهای شادکامی بر روی عالمیان کشاده
شد و از طلعت ماه منیرطلعهٔ انوار عشرت و کامرانی آشکار گردید
غریو کوس شادیانه و طمطراق شلک خسروانه پرده کشای گوش زمانه
گشت و طنطنهٔ تهنیت و زمزمهٔ مبارک باد از زمرهٔ خاکیان بمسامع
افلاکیان رسید بهجت قدوم عید اسلامیان بانشاط جشن شهنشاه اسلام
مانند رنگ و بوی گل بهم آمیخت و آمیزش این دو هنگامه سور
گلهای فرح و سرور در دامن روزگار فرو ریخت و چون طلوع تباشیر
صباح فرح رواج عید جهان را چهره بنور سعادت و بهروزی بر
افروخت نوئینان رفیع قدر و امرای نامدار و سائر بندهای آستان
سپهر مدار در عتبهٔ والای سلطنت و سدهٔ علیای خلافت حاضر
آمده بتقدیم تسلیم تهنیت رسم عبودیت بجا آوردند و شهنشاه
موفق موید دین پرور که سرتاسر این ماه مبارک اثر بادای صوم

تقرب خان یکسر اسپ عربی باساز طلا گذرانیدند و محمد امین خان میر بخشی و مرتضی خان و دیگر ارکان دولت و عمده‌های بارگاه سلطنت پیشکشهای لایق از جواهر و مرصع آلات و سائر نفائس و مرغوبات بنظر مهر انور در آوردند وهمچنین از جمیع امرای اطراف وحکام صوبجات درخور حال پیشکشها بپایهٔ سریر گردون نظیر رسید و خوانهای زر و سیم نثار و پیشکشهای سایسته و سزاوار از جانب پرده آرای هودج عزت مسند نشین مشکوی ابهت ملکهٔ تقدس نقاب روشن رای بیگم و درهٔ فاخرهٔ بحر سلطنت نخلهٔ طیبهٔ گلشن خلافت ملکهٔ ثریا جناب زیب النسا بیگم و دیگر ثمرات ریاض عظمت و اقبال و مقدسات مشکوی ابهت و جلال بانوار نظر اکسیر اثر زیور قبول یافت وهمگی بمکارم عالیه و مواهب سامیه عز اختصاص یافتند و در ایام سعادت انجام این جشن فرخنده باشارهٔ معلی یک مرتبه بر کنار دریای جون محاذی درسن مبارک چراغانی که از شمع بر روی زمین ترتیب داده بودند فروغ بخش انجمن دولت گردید و دوم باره چراغان کشتیها که بدستور سال گذشته باهتمام متصدیان سرکار بادشاهزادهای ارجمند کامگار و گماشتهای نوئینان عالی مقدار درکمال خوبی و دلپذیری سرانجام یافته بود نظر فریب تماشائیان شد و یکشب تماشای آتشبازی که اسباب و ادوات آنرا هم بر کنار دریا نصب کرده بودند مسرت فزای خاطر ملکوت ناظر گشت و در همین ایام عنایت بادشاه ابر کف دریا نوال بمناسبت موسم برشکال نخل برومند گلشن عظمت نهال سعادت ثمر بوستان حشمت بادشاه زادهٔ ارجمند محمد

و دی نظیر اسب عاطفت خسروانه سرز شخصیده هشت هزار روپیه که هم سنگ او بر آمد باو عطا فرمود و سی هزار روپیه بوساطت صدر الصدور بارباب استحقاق و محتاجین و زمرهٔ اتقیا و صالحین مرحمت شده آثار دعای اجابت انتمای آن گروه ضمیمه برکات این دولت گردون شکوه گردید و دوکس از کپتانان فرنگ که درین ایام باستیلام آستان خلافت نشان رسیده بودند بمکرمت خلعت و انعام پنجهزار روپیه مورد نوازش بادشاهانه گردیدند و شیخ قطب و افلاطون چیله هریک بانعام یکهزار روپیه مباهی گشت و پنجهزار روپیه بنغمه سنجان و سرود سرایان این جشن مسعود عطا شد و درین بزم عالم افروز بادشاه زادهای کامگار بهجت دیدار و سوئندان رفیع مقدار اقامت رسم نثار نموده پیشکشهای شایسته گذرانیدند ازآنجمله اختر سپهر عظمت و بختیاری گوهر محیط حشمت و نامداری بادشاه زادهٔ ارجمند محمد معظم پیشکشی که قریب یک لک روپیه قیمت آن بود گذرانیدند و از جانب معظم خان پیشکشی از جواهر و اسپ و نفائس امتعه واقمشه بنظر اشرف رسیده پنجاه هزار روپیه بها شد و خلیل الله خان از جواهر و موصع الات و اسپان عربی و عراقی و ترکی پیشکشی نمایان که دو لک روپیه قیمت آن شد بنظر همایون رسانید و قاسم خان میواری شصت هزار روپیه از جواهر مرصع آلات پیشکش کرد و الله وردیخان و هوشدار خان هریک پیشکشی که پنجاه هزار روپیه بها شد گذرانید و امیرخان و و فاضلخان هر کدام از نفائس و مرغوبات قریب باین مبلغ بنظر اکسیر اثر رسانید و ابراهیم خان زین مرصع با ساز و لوازم آن د

و منصب هزاری دو صد سوار سرمایهٔ کامرانی اندوخت و میربادی
ولد میر محمود اصفهانی بانعام ده هزار روپیه و عزیز الله پسر خرد
خلیل الله خان بمرحمت مادهٔ فیل کامیاب عنایت گشتند و
شمشیر خان از کومکیان صوبهٔ کابل بحراست حصار آن دار الملک
اقبال از تغییر سعید خان منصوب گشته فرمان گیتی مطاع درین باب
باو صادر شد ورحمت خان بخدمت دیوانی بیوتات حضور لامع النور
از تغییر مقیم خان و خان مذکور بدیوانی صوبهٔ کشمیر از تغییر محمد
عسکری و عنایت خلعت و اضافه بمنصب هزاری دوصد سوار و
اسمعیل بیگ کرمانی بتحشیگری اول احدیان از تغییر رعد انداز
خان و از اصل و اضافه بمنصب هزاری صد سوار و نظر بیگ چیله
که داروغگی نقارخانه باو مفوض شده بود بخطاب بودت خانی
نوازش یافت و هرخس کور بفوجداری بعضی از محال ولایت
دهندیره معین گشته بمرحمت اسپ مباهی شد و شیخ بهاء الدین
از اولاد امجاد قدوهٔ اولیای عظام زبدهٔ اصفیای کرام قطب ربانی شیخ
بهاء الدین ملتانی قدس سره العزیز بعنایت خلعت و ماده فیل
و انعام یکهزار روپیه بهره اندوز عزت گشته بوطن مالوف مرخص
شد و سید جلال بخاری و سید محمد خلف او و سید حسن برادر
سید جلال مغفور بمرحمت خلاع فاخرهٔ کسوت امتیاز پوشیدند و میر
ابراهیم و میر طالب برادر زادهای میر حسن قاینی بوساطت
فاضل خان دولت ملازمت اشرف یافته بانعام شش هزار روپیه
کامیاب مکرمت بادشاهانه گردیدند و خوشحال خان کلاوت را که
سرآمد نغمه سرایان پایهٔ سریر خلافت مصیر و در فن خود منفرد

باین معنی عز امتیاز یافت و مدمصب راجه سجادسنکه اندیله که
سه هزار و پانصدی سه هزار سوار بود باضافهٔ پانصد سوار دو اسپه
سه اسپه افزایش پذیرفت و کمعلی خان از اصل و اضافه بمنصب
سه هزاری دو هزار سوار مباهی گشته در سلک کومکیان صوبهٔ کابل
انتظام یافت و راجه رکهناته از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و
پانصدی شش صد و پنجاه سوار و از اصل و اضافه شاه قلیخان
بمنصب دو هزاري هزار سوار و الله یار خان بمنصب دوهزاری
هفت صد سوار و رعد انداز خان بمنصب هزار و پانصدی شش
صد سوار و رام سنگه ولد رتن را تهور که در سلک کومکیان بهادر
خان صوبه دار اله آباد منتظم بود و بمنصب هزار سوار و سید
حامد ولد مرتضی خان بمنصب هزاری سه صد سوار مشمول
عاطفت خسروانه گردیدند ومیر روح الله ولد خلیل الله خان بخطاب
خاني و باضافهٔ پانصدي بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و
التفات خان باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی صد سوار
مباهی گشتند و بهرام ولد قزلباشخان مرحوم که سابق از منصب
معزول شده بود مورد انظار التفات گشته بمنصب هزاری شش صد
سوار سرفراز گردید و سالیانهٔ ناصر خان که سي هزار روپیه بود
باضافهٔ پنج هزار روپیه افزایش پذیرفت و میر عماد خواهرزادهٔ خلیفه
سلطان که از نیک اختری و سعادت یاوری بعزم بندگی درگاه
خلافت پناه از ولایت ایران آمده دربن اوقات به تلثیم سدهٔ خلافت
چهرهٔ طالع بر افروخته بود بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و شمشیر
با ساز میناکار و اسپ با زین و ساز مطلا و انعام دوازده هزار روپیه

برومند چون خلافت پادشاه زادهٔ جوان بخت محمد اعظم بعطای دو عقد مروارید با آویزهٔ لعل و زمرد مطمح انظار عاطفت گشتند و معظم خان بعنایت ارسال خلعت خاص وجمدهر مرصع تارک مباهات افراخت و نواخته خیسگه و خلیل الله خان و محمد امین خان میر بخشي و مرتضی خان و امیر خان و اصالت خان و تقرب خان و فاضل خان و دیگر امرای رفیع مقدار و ارکان دولت پایدار و بسیاری از بندهای منصبدار بقدر درجات و مناصب و ترتیب رتبه و پایه خلعتهای فاخر گران مایه مرحمت شد و امیر الامرای صوبه دار دکن و مهاراجه جسونت سنگه صوبه دار گجرات و جعفر خان صوبه دار مالوه و مهابت خان صوبه دار کابل و دیگر امرای اطراف و عمدهای صوبجات و حکام ولایات بعنایت ارسال خلعت سرمایهٔ افتخار اندوختند و بتمامی اهل نشاط و نغمه سنجان آن محفل انبساط خلعتهای رنگارنگ عطا شد چنانچه درین ده روز جهان افروز قریب شش صد دست خلعت از خلعت خانهٔ خود و احسان پادشاهانه زیب قامت افتخار بندهای سدهٔ خلافت گردید و جمعی کثیر و زمرهٔ انبوه باضافهٔ منصب و دیگر عطایا و مواهب سرفرازی اندوختند ازانجمله امیر خان بمرحمت یک زنجیر فیل و مرتضی خان بعطای اسپ با ساز طلا وصف شکن خان بمرحمت اسپ با ساز مطلی سربلندي یافتند وتربیت خان بصوبه داري ملتان از تغییر لشکر خان منصوب شده خلعت سرفرازي پوشید و لشکر خان بصوبه داری تهته از تغییر قباد خان معین گشته بعنایت ارسال خلعت و فرمان مرحمت عنوان مشعر

همایون حضرت شاهنشاهی امت دولایت رخنگ آواره گردید و سر
تا سر مملکت وسیع بنگاله از گرد شورش و افساد او پیراسته لحیطه
ضبط و تصرف اولیای دولت در آمد و معظم خان با عساکر ظفر
نشان نهم ماه مذکور داخل جهانگیر نگر شد از ورود این مژدهٔ دولت
افزا اولیاي سلطنت و احبای خلافت را مسرت بر مسرت افزود
و بتازگی ابواب بهروزی و کامرانی بر رخ این دولت آسمانی
کشود وغبار فساد از مرآة حشمت زدوده شد و خار عناد از مرابستان
امن درروده گشت خیل فتنه منهزم و سلک امنیت منتظم گردید
ملک بقرار گاه سلامت رسید و سلطنت بآرام جاي جمعیت خرامید
هوای فتنه و شور از دماغ پندار و غرور مخالفان بیرون شد و مواد
نزاع خصم بد سگال بقطع و فصل تیغ اقبال مرتفع گردید هواخواهان
خیر اندیش را نقش مامول بر صفحهٔ حصول درست نشست و
مخلصان ارادت کیش را از کشاکش تفرقه و تشویش رست
و عنقریب کلک حقائق نگار بعد از اتمام داستان این جشن جهان
پیرا بتفصیل سوانح بنگاله که تا حال جا بجا بر سبیل اجمال وایما
گزارش یافته خواهد پرداخت با جمله درین جشن مسعود که مدت
ده روز امتداد داشت عنایت پادشاه ابر کف دریا نوال شامل حال
همگنان گشته دور و نزدیک وخرد وبزرگ بمراحم والا ومکارم سترگ
کامیاب شدند نخست زخشندهٔ گوهر محیط حشمت تابندهٔ اختر
سپهر عظمت پادشاه زادهٔ ارجمند والا قدر محمد معظم بمرحمت
خلعت خاص و سربند مروارید که دانهای لعل اندار بیر دران منتظم
بود شرف اختصاص یافتند و نخل ارجمند گلشن سلطنت نهال

هرروز بیارای بعیش انجمنی • که اورنگ نشین بزم اقبال توئی
آسمان که از هوا خواهان این دولت جاوداینست بلب ادب زمین
عبودیت بوسیده بعرض این مضمون لب کشاد • لمؤلفه • نظم •

از جشن تو بزم دهر آرایش یافت
وازعدل تو چشم فتنه آسایش یافت
در عهد تو از شکوه و زیب و زینت
هر چیز که میکرد جهانخواهش یافت

القصه این جشن سلطانی و انجمن دولت و کامرانی بنوعی انعقاد
یافت و بعنوانی تمهید پذیرفت که مشاهدهٔ ترتیب و تزوک و
زیب و آرایش آن هوش ربای حاضران و حیرت فزای ناظران
گردید شهنشاه کام بخش کرم پرور با جهانی قدر و عظمت وشوکت
و فر ساعتی چند دران محفل خلد مثال بر اورنگ حشمت وجلال
جلوس سعادت فرموده باحیای مراسم لطف و بخشش و افاضه
آثار عطا و نوازش پرداختند و بفرمان کف احسان کشوده دامن امید
اهل تمنی را لبریز گوهر مدعی ساختند و ازانجا بانجمن خاص
غسلخانه که آنهم بدستور خاص و عام زینت و آراستگی تمام یافته
بود و شرف قدوم بخشیده دران بزم همایون نیز ساعتی سریر آرا
گردیدند از شرائف لطائف اقبال انکه دریں روز عالم افروز خبر از
بنگاله رسید که باشجاع وخیم العاقبه که از صدمهٔ صولت و استیلای
جنود قاهرهٔ چنانچه ایمائی آن رفته رخت ادبار از ذائقه بجهانگیر نگر
کشیده بود آنجا نیز از سطوت جنود نصرت آیات مجال ثبات
نیافته ششم ماه رمضان این سال که اوائل سنه ثالث از جلوس

رسیده و نهال آمال و آمانی بقطره وشانی سحاب الطاف و مراحم خسروانی دگر باره سرسبزی اغاز نهاد خود و کرم را هنگام جهان پیرائی و آز و امید را وقت حاجت روائی آمد* لمؤلفه * نظم *

دگر تازه شد رسم عیش و سرور * جهان گشت لبریز ذوق و حضور
شنیدند از هم زمین و زمان * ز تو مژدهٔ عشرت جاودان
فلک دهر را بادهٔ کام داد * طرب دست بیعت بایام داد

و بعد از یکپاس روز حضرت شاهنشاهی با فروشان الهی دولت خانهٔ خاص و عام را از فیض قدوم والا عزت تخت سپهر اعلی ساخته چون مهر منیر و آفتاب عالم گیر از مشرق سریر مرصع نگار گردون نظیر انوار سعادت بر جهانیان گسترده صدای نقارهٔ نشاط و غلغل کوس شادی و طنطنهٔ شوکت جمشیدی و حشمت کیقبادی بمسامع ساکنان مجامع افلاک رسانیده و آهنگ تحیت و نوای تهنیت از خیل قدسیان برزمین و از زمرهٔ انسیان بچرخ برین رسید تخت از شکوه عظمت و جلال خدیو جهان صد پایه برخویش افزود و چتراز فرمیمنت فرق فرقدان سای خلیفهٔ زمان با سایهٔ بال هما دعوی شرف و مباهات نمود بهرام پر بهیب بر بام پنجم فلک برای توزوک این جشن فرخنده کمر خدمتگاری بر میان بست و ناهید عشرت نصیب در انجمن سومین سپهر بقصد هنگامه آرائی و طرب سازی برامشگری و نغمه پردازی نشست تخت کدار خدمتگاران این سلطنت آسمانیست باین خجسته مقال با جوانی اغاز نهاد * لمؤلفه * نظم *

شاها گهر محیط اجلال توئی * آرایش بزم جود و افضال توئی

شده اعاز حشن کرده آنرا دعید مرحدده وطر متصل سازند درین اوفات وزیر حان دصوبه داری مستقر الحلافة اکبر اباد ار تعییر سیف حان معین گشته دعدایت حلعت حاص و اسپ عراقی داساز طلا وحمدهر مرصع داعلاقهٔ مروارید و فیل حاصه داماده فیل سربلندی یافت و قاسم حان از مراداباد و اله وردیحان ار مهترا رسیده دولت اندوز ملازمت اشرف گردیدند و الف حان که دموحب حکم حهان مطاع از صوبهٔ کادل آمده دود و داقرحان که از فوحداری دهکر معزول شده دود داستیلام عتدهٔ سپهر رتده فائز شدند و ایرح خان از کومکیان مالوه دفوحداری دهلسه ار تعییر راحه دیدی سنگه بندیله تعیین یافته ار اصل و اضافه دمنصب دو هزاری دو هزار سوار سرفراز شد *

دکر جشن همایون و دیگر سوانح دولت روز افزون

چون اسباب و ادوات این حشن فرحنده دسعی کار گذاران دارگاه حشمت و حاه مهیا گردید دیست و چهارم این ماه میمنت اثر موافق چهاردهم حرداد که وقوع این دزم مسعود دران روز حجسته معهود دود در دولت حانهٔ مدارک دارالحلافة شاه حهان آباد محلی دلکشا و انجمنی والا ترتیب یافته دساط عشرت و اندساط گسترده شد و اسباب حرمی و نشاط اماده گشت محلس آرای اقبال هنگامهٔ عالم آرای و طرب پیرای ار سر گرفت و دزم افروز دولت پیشگاه ایام را دزیور تجمل و احتشام آذین دست دحل مراتب و مناصب را از فیض دهار تردیت دادشاهی موسم نشو ونما

معین بود خجسته سامی آستان خلافت گشته بنادر وقوع تقصیر در محارست آن والا نژاد معضوب و معاتب و معزول از منصب شد •

آغاز سال سیوم از سنین دولت دارای عالم گیری مطابق سنه هزار و هفتاد هجری

درین هنگام مبارک فرجام که جهان بکام هوا خواهان این سلطنت گیتی اعتصام و امور دین و دولت کامیاب انتظام بود قدوم فرخنده ماه صیام میمنت جشن ایام گشته سرمایهٔ نزول برکات آسمانی و پیرایهٔ حصول سعادات جاودانی شد و شب سه شنبه مطابق بیست و یکم اردی بهشت رویت هلال اتفاق افتاده سال سوم از سنین خلافت و جهان پیرائي خدیو جهان و خلیفهٔ زمان بفرخي و فیروزي و دیگر اختری و بهروزی آغاز شد و دگر باره ابواب نور و فلاح و سداد و صلاح برروی عالم و عالمیان بازگرایید و اشارهٔ والا بصدور در پیوست که ناظمان امور سلطنت و پیشکاران پیشگاه ابهت و بترتیب اسباب و تمهید مقدمات جشن جلوس میمنت قرین که هرساله بجای جشن نوروزی چنانچه گذارش پذیرفته مقرر و معهود گشته بپردازند و دولتخانهٔ مبارک خاص و عام را بجز خاص غسلخانه را بدستور سال گذشته آذین دولت واقبال بسته اندک دل بادل که سپهر برین چون ساحت زمین سایه نشین و دامانش تواند بود در پیش ایوان فلک نشان خاص و عام تاج عظمت و احتشام برافرازند و مقرر شد که بیست و چهارم این ماه سعادت پرتو که جلوس ثاني براورنگ عظمت و کامرانی دران روز واقع

زاویهٔ وحدت از شر اغوا و وسوسهٔ اغوای شور انگیزان شیاطین منش در مهد امن و آسایش بوده روزگار برخدمت و ماهدست سپرده بهادران صدق ورزیدست و بهتیم شعداں بموجب حکم اشرف الله یارخاں داروغه گرز برداراں دشکر پور که آن روی آب چون اسب رفته ایشانرا از راه دریا بسلیم کده برای بودن آن والا گهر مقرر شده بود رسانید و حراست و خبرداری ایشان به معتمد خان خواجه سرا که در پیشگاه خلافت مورد انظار اعتماد است تفویض یافت بیست و هفتم از وقائع مستقر الخلافة اکبرآباد بعرض همایون رسید که ذو الفقار خان کهار بنگاله کوتاهک بر آمده در اثنای راه آزارش اشتداد نموده بود و بدان جهت از خدمت بادشاهزادهٔ محمد سلطان جدا شده در مستقر الخلافة مادر جهانگیران را پدرود نمود چون ارشدهای درست اخلاص شهامت منش بود حضرت شهنشاهي را خاطر مبارک قرین تاثر گردید دریں اوقات راجه جیسنگه بعطاي خلعت خاص و هوشدار خان بمرحمت یک قبضهٔ شمشیر سر بلند گردیدند و راجه راجروپ که با رعد انداز خان و دیگر افواج منصوره چنانچه گزارش یافته بمهم سری نگر قیام داشت و دریں ایام بنابر بعضی مطالب بادراک شرف حضور مامور گشته بود بدولت اندوز ملازمت اکسیر خاصیت شد و جادار خان و پردلخان و آتشخان که به همراهي بهادر خان به تنبیه بهادر بیچکوتي تعیین یافته بودند و اندرسن و مترسین بندیله که در سلک کومکیان سوبهکرن منتظم بودند شرف زمین بوس درگاه والا یافتند و وزیر بیگ مخاطب بارادت خان که از قدیم الایام بخدمت بادشاهزاده محمد سلطان

جونپور از تغییر خان مذکور منصوب گشته بعنایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی و دوهزار سوار سرفراز شد و عاقل خان بفوجداري میان دواب از تغییر غضنفر خان معین شده بعنایت خلعت و اسپ با سار طلا و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربلند گردید هریك بافزایش منصب و دیگر مراحم خسروانه سربلند گردید و راجه عالم سنگه زمیندار مالوه از وطن خویش و سونهگرن بندیله که بکفایت مهم چنپت مقهور معین بود بدرگاه معلی رسیده دولت زمین بوس یافتند و بالتفاتخان و چندی دیگر از بندهای که طوی کد خداي انها بود خلعت و به برخی اسپ مرحمت شد و میر رضی خراسانی متخلص بدانش بعطاي خلعت و انعام یکهزار روپیه کامیاب عنایت گردید *

رسیدن بادشاه زادهٔ محمد سلطان بجناب خلافت و ممنوع شدن از سعادت ملازمت و به سلیم کده نگهداشتن

درین هنگام فرخنده انجام که آن عالی نژاد بنیا من هدایت الهی و رهبری اقبال بلند حضرت شاهنشاهی نزدیک بدار الخلافه رسیده بودند راي عالم آرای که رموزدان اسرار دولت و جهانبانیست چنان اقتضا نمود که چون بحکم جهالت و خطا اندیشي دامن کردار آن والا تبار غبار آلودعصیان و مخالفت شده است یکچند بمکافات آن از دولت کورنش وسعادت حضور لامع النور محروم بوده در گوشهٔ خمول بسر برند و در

خان قواعد همت و التماس احتمال مادمش یاوقه تعالی که سزاوار امدادی در هکال باشد ازانجا در کشتی نشسته روانه جهانگیر نگر شد چنانکه بعد ازین حقیقت این مقدمه در گذارش تفاصیل حال آن سران مآل مشروح و مبین خواهد گردید از ورود این خجسته خبر ایستادهای بساط سلطنت و بندهای آستان خلافت مراسم تهنیت بجا آورده تسلیم مبارکباد نمودند و نقارهای نشاط بنوازش آمد و عاطفت خسروانه معظم خان را بعنایت ارسال خلعت خاص و شمشیر و سپر خاصه عز مباهات بخشید و محمد امین خان خلعت اورا بجلدوی ترددات شایسته و مساعی آن خان اخلاص نشان بمرحمت خلعت و اسپ با ساز طلا مباهی ساخت و دلیرخان و داؤد خان و مخلص خان وچندی دیگر از عمدهای کومکیان لشکر ظفر اثر بنگاله را بمرحمت ارسال خلعت نواخت و درین هنگام پیشکش امیر الامرا مشتمل بر جواهر نفیسه و دیگر تحف و رغائب از دکن بدرگاه خلافت پناه رسیده پایهٔ قبول یافت و خلیل الله خان چون میر روح الله پسر خود را با صبیهٔ امیر الامرا نسبت کرده ارادهٔ طوی او داشت پیشکشی از جواهر و مرصع آلات بمحل عرض رسانیده التماس رخصت کرد عنایت بادشاهانه روح الله را بعطای خلعت و اسپ با ساز طلا و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و سهرهٔ مروارید که در روز طوی بر سر می بندند نوازش فرموده بین الاقران امتیاز بخشید و مرتضی خان بمرحمت مادهٔ فیل مباهی شد و مکرم خان فوجدار جونپور بفوجداری سرکار اوده که قبل ازین بفدائی خان مفوض بود و غضنفر خان بفوجداری سرکار

و سار مطلبی مورد عاطفت پادشاهانه گردید و کفایت خان از بنگاله
رسیده دولت ملازمت اندوخت و محمد مومن داد شاه بیگ خان
بعطای اسپ نوازش یافته بدکن مرخص گشت و مکتوب اوخلعت
برای شاه بیگ خان مرسل شد و میر رحمت الله متولی روضهٔ
منورهٔ امیر کبیر و خاقان اعظم مطاع سلاطین گیتی و مرور خواقین
عالم حضرت صاحب قرانی انار الله برهانه که چندی قبل ازین
از خطهٔ سمرقند بدرگاه سپهر مدار آمده بود بانعام عشت هزار
روپیه از خزانهٔ احسان پادشاهانه کامیاب نوازش شد و چاپی
بیگ نوکر اوتار خان حاکم قندهار که از جانب ارسلان سپهر مدار
آمده بود بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه ... اندر مرحمت
گردید و چون پادشاه زادهٔ عالیمقدار والا نژاد محمد سلطان که
بدنی خان از بنگاله با موجی از جنود قاهره نآوردن ایشان مامور
شده بود بکعبهٔ حضور نزدیک رسیده بودند حکم والا صادر گشت که
مرحمت خان پذیره شده و آن والا نژاد را مرتبی بدار الخلافه رساند و
هنگام رخصت بمرحمت اسپ ممتاز شد و از آن روز که در بنگاله از
فدائی خان و چندی دیگر از امرا بعضی تقصیرات سر زده بود
فرمان شهنشاه مالک رقاب از پیشگاه عتاب بصدور پیوست که خان
مذکور بحضور لامع النور بیاید و از شهامت نگرکوپرر که جاگیر او بود
برین مورد هم ماه مذکور از وقائع بنگاله بمسامع حقائق مجامع
رسید که باشجاع شاه انگریز فتنه پرور که در قلعهٔ پای جرأت
فشرده حتی المقدور در مراتب مدافعت کوشش می نمود
بمساعی جمیله و ترددات شائسته معظم خان و دلیر خان و داؤد

قریب الجوار است تنبیه و تادیب آن ضلالت شعار جهالت آئین و انتزاع قلعه ولایتش تعین یافته بعطای خلعت و اسپ و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار مشمول عاطفت شد و غیرتخان بقلعه داری رهتاس از تغییر شاه قلیخان منصوب شده بعنایت خلعت و اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار سوار سر بلند گردید و غضنفر خان فوجدار میان دواب از محال فوجداری خود رسیده دولت اندوز ملازمت اشرف شد و مبارک خان نیازی که بفوجداری هردو بنگش قیام داشت و منصبش دو هزاری دو هزار سوار بود یک هزار سوار از تابینان او دو اسپه سه اسپه مقرر گردید و چتر بهوج چوهان بفوجداری و تهانه داری موضع دون که قبل ازین ضمیمهٔ خدمت غضنفر خان فوجدار میان دواب بود منصوب شده بعطای خلعت و باضافهٔ پانصدی ده صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار سرافرازي یافت و سر انداز خان و یادگار خان در سلک کومکیان بنگاله انتظام یافته بمرحمت خلعت مباهي شدند و شهباز خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری هشت صد سوار و عبد الرحمن خویشگي بمرحمت اسپ سرافراز شده در سلک کومکیان کابل معدود گشتند و منصب علام محمد افغان از کومکیان صوبهٔ اله آباد و از اصل و اضافه هزاری و هفت صد سوار قرار یافت و مدور خان میواتي بفوجداري سرکار اتاوه معین گشته خلعت سرفرازي پوشید و خانه زاد خان چون کدخدا میشد بعطای خلعت و انعام ده هزار روپیه مشمول عنایت شد و زمیندار چانده بمرحمت ارسال یک زنجیر فیل و اسپ تازیی

رسیده احراز سعادت ملازمت نمود و پانصد اشرفی و یک هزار روپیه
بصیغهٔ نذر و جیغهٔ مرصع گران بها نوعم پیشکش گذرانید نیست
و نهم هوای گلگشت باغ و بستان از گلزار همیشه بهار طبع اقدس
شهنشاه جهان سر برزده بسمت باغ صاحب آباد عزورود بخشیدند
و از آنجا بباغ معروف بعی هزاری و از آن گذشته بباغ صفدر باری
که هر دو بر سر راه اعزاباد واقع است پرتو قدوم افگنده بعد فراغ از
سیر آنها باعزاباد توجه نمودند و سه روز آنجا بصید و شکار مسرت
اندوز گشته دوم شعبان بدار الخلافة معاودت فرمودند درین ایام
پیشکش ملکهٔ ملکی صفات قدسی خصال صدر آرای شبستان
دولت و اقبال بیگم صاحب که در مستقر الخلافة اکبر آباد کامیاب
سعادت خدمت اعلی حضرت بودند مشتمل بر جواهر و مرصع
آلات بنظر انور رسیده رتبهٔ قبول پذیرفت رحمت امین خان صدر
بعنایت مرحمت قلمدان مرصع مورد نوازش شد رحمان وردی خان که
سابق صوبه دار اله آباد بود بنظم مهام اڑیسه معین گشته فرمان
عالیشان مشعر باین معنی باو طغرای نفاذ یافت و طاهر خان از
جاگیر رسیده بتقدیل عتبهٔ خلافت ناصیه انور عبودیت گردید
و منصب نوازش خان که در سلک کومکیان صوبهٔ مالوه انتظام
داشت از اصل و اضافه سه هزاری هزار و دو صد سوار مقرر گشت
و چون بعرض اشرف رسیده بود که چکرسین دهیل زمیندار موضع
کهاتا کهیری از اعمال مالوه باقتضای شقاوت کیشی و ناعاقبت
اندیشی از منهج قویم اطاعت و انقیاد انحراف ورزیده سلوک طریق
تمرد پیش گرفته است بهکونت سنگه هاده که موطن او نا آنجدود

بخشیده فردای آن ازانجا بخاص شکار توجه فرمودند دو روز دران نخچیرگاه ادمال نشاط اندوز شکار گشته سیزدهم رایت معاودت بشهر افراختند و درین ایام شیخ میرک هروي که از دیرین بندهای این آستان سپهر نشان بود و جمال حالش بحلیه سیادت و علم و صلاح آراستگی داشت بخدمت جلیل القدر صدارت کل از تغییر سید هدایت الله قادری والا رتبگی یافته بعطای خلعت کسوت مباهات پوشید و عبد الله خان بفوجداری گوالیار از تغییر کشن سنگه تونور معین گشته از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار دو صد سوار سربلندی یافت ورحمت خان بخدمت دیواني سرکار ملکهٔ قدسي جمال تقدس نقاب پرده آرای هودج عفت و احتجاب روشن رای بیگم از تغییر مقیم خان منصوب گشته بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار مباهی گردید و یادگار خان از کوهستان جمون رسیده دولت اندوز ملازمت اشرف گشت و میر هدایت الله خویش خلیفه سلطان که تازه از ایران آمده بدولت بندگي این آستان سپهر نشان سرافرازی یافته بانعام پنجهزار روپیه دیفص اندوز مرحمت گردید و شیخ عباس برهان پوری یک هزار روپیه و جمعي از قراولان و عملهٔ شکار بعطاي خلعت و برخی بمرحمت اسپ مباهی گشتند و چون خلیل الله خان صوبه دار لاهور چندی قبل ازین التماس عتبه بوسی کرده بود و ملتمس او بدرجهٔ پذیرائی یافته حکم اشرف بنفاذ پیوسته بود که میر خان خلف خود را بنیابت خویش در لاهور گذاشته بدولت پای بوس رسد بیست و چهارم ماه مذکور به پیشگاه خلافت

خان بعنایت خلعت و اسپ و باضافهٔ پانصدی بمنصب دوهزاری چهار صد سوار و عادل خان بعطای خلعت مشمول مرحمت گردیدند و قلعه دار خان بحراست قلعهٔ ارک کابل از تغییر شمشیر خان معین شده بعنایت اسپ و باضافهٔ پانصدی سیصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هفت صد سوار سرفراز گردید و ارسلان خان در سلک کومکیان صوبهٔ کابل منتظم شده بعطای خلعت نوازش یافت و مانکو بلال دکنی که درین هنگام بندگی درگاه آسمان جاه از دکن آمده بود جبهه سای آستان خلافت گشته یک زنجیر فیل و دو اسپ عراقی برسم پیشکش گذرانید و بعطای خلعت و اسپ و بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار مباهی گشته بدولت بندگی سربلندی یافت و میر باقی ولد میر محمود اصفهانی که چنانچه گذارش یافت تازه از ایران آمده بود نه سر اسپ عراقی پیشکش نموده بقبول آن سرمایهٔ مباهات اندوخت و بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار سرفراز گردید و خواجه پهول بانعام یک هزار روپیه و چندی از قراولان بمرحمت اسپ مورد عنایت گشتند چهارم رجب عرصهٔ دلنشین خضراباد مهبط انوار قدوم همایون گشته دو روز نیض اندوز نزول اشرف بود و ششم بشهر مراجعت فرمودند هشتم ماه مذکور که غرهٔ فروردین بود وزیر خان پیشکشی نمایان مشتمل بر نفائس جواهر و مرصع آلات و لطائف اقمشه و پنج زنجیر فیل و هشت سر اسپ بنظر کیمیا اثر درآورده بقبول آن تارک تفاخر برافراخت و مجموع بمبلغ یک لک و بیست هزار روپیه بها شد و روز دیگر حضرت شهنشاهی بعزم سیر و شکار باغ خضراباد نیض بنیاد شرف قدر

خردہ دان و رہبری دولت بیدار خدیو جہان شجاعت کردار خود متفطن شدہ از غلط صریح کہ کردہ بودند بر گردیدند ، و ششم جمادی الاخرہ بعدوانی کہ ازین طرف رفتہ بودند باکثر دیگر آمدہ باسلام خان ملحق شدند چنانچہ حقیقت این مقدمہ بعد ازین بتفصیل در طي وقائع بنگالہ مبین خواهد گشت این خبر بشارت اثر مجدد اثار بیرنگي اقبال نصرت طراز این دست پرورد الطاف ایزدی در نظر بصیرت دیدہ وران دور بین جلوۂ ظہور نمود و مراحم بادشاہانہ آن والا نژاد را بارسال خلعت خاص با نادری مصحوب محمد میرک گرز بردار نواختہ یرلیغ گیتي مطاع بطغرای نفاذ پیوست کہ فدای خان با جمعی از عساکر بنگالہ آن عالي تبار را بہ پیشگاہ خلافت رساند و درین اوقات پیشکش عادل خان حاکم بیجاپور از اقسام جواهر و مرصع آلات سواري یک لک سی هزار روپیہ بجناب سلطنت رسیدہ پایۂ قبول یافت و چون از وقائع بندر سورت بمسامع حقائق مجامع رسید کہ میر عرب خوافي متصدی مہمات آنجا باجل روزگار حیاتش سپری شد میر احمد خوافي بنظم مہام بندر مذکور معین گشتہ بافزایش منصب و خطاب مصطفی خانی و دیگر مراحم خسروانی کامیاب عاطفت شد و تشریف خان بخطاب معتمد خانی سرمایۂ افتخار اندوخت و عاقل خان از دکن و همت خان از بنگالہ و رحمت خان از گجرات بموجب فرمان طلب رسیدہ دولت زمین بوس یافتند و خوشحال بیگ قاقشال کہ قبل ازین مخاطب بقلیچ خان شدہ بود بخطاب سعادت خانی و عنایت اسپ مباهی گشتہ در سلک کومکیان صوبۂ کابل انتظام یافت و همت

را از مشاهدهٔ آن گنبد های ملک اعتلا کره های طلا بنظر می آید و هرگاه پرتو آفتاب بران می تابد تیر بینائرا از بارقهٔ انوار ملمعش دیدهٔ بخیرگی میگراید • نظم •

بناء ز انوار رحمت چو طور • ستونهای مرمر علمهای نور
زگل دستهایش که شد اوج گیر • چو امامه گل زد بسر چرخ پیر
ملک را در و پشت طاعت دوتا • ز اسم بکف سجدهٔ کهربا
نمایان ز سنگ لطافت سرشت • که شد سجدهٔ عکس خط سرنوشت

تاریخ اتمام این بناء قدسی احترام ملائک مقام را عاقل خان که از نیکو بندهای قابل این درگاه گردون بشاهت آیهٔ کریمه (وان المساجدلله فلا تدعوا مع الله احدا) یافته اگرچه زیب و زینت وتکلفات این مهبط انوار برکات در سال هزار و هفتاد و چهار صورت اتمام یافت لیکن اصل عمارت درسنه هزار وهفتاد و سه که عدد حروف این ایت رامی هدایت مشعر باست مرتب شده بود چون تاریخ مذکور کمال ندرت و غرابت دارد پسند طبع همایون آمد و بموجب امر اعلی دران بقعهٔ مقدسه بر سنگ ثبت افتاد از سوانح دولت پیرا آنکه درین ایام سعادت انجام از وقائع بنگاله بمسامع حقائق مجامع رسید که بادشاه زادهٔ عالیقدر والا نژاد محمد سلطان که باغوای خامي و جاهلي چنانچه گذارش پذیرفته طریق مخالفت و عصیان سپرده بشاشجاع گرویده بودند درین هنگام که از غلبه و استیلای عساکر نصرت نشان و سطوت اقبال بیزوال شاهنشاه زمان وهن و احتلال عظیم بارکان شوکت و قوت آن بد مآل راه یافته بود و عزیمت فرار بجهانگیر نگر داشت باقتضای مصلحت دید خرد

در عرض اندک مدتي بتاکید و اهتمام تام ایوان اصل مسجد مهیا گشته چنان شد که حضرت شاهنشاهی دران نماز میگزاردند لیکن آن بقعهٔ مبارکه بالتمام در مدت پنج سال بپیرایهٔ اتمام یافت و مبلغ یک لک و شصت هزار روپیه صرف آن شد بالجمله این برجستهٔ مسجد عالی بنا اگرچه عمارتش مختصر است لیکن زیب و زینت و فیض و کیفیت آن در مرتبهٔ قصوی و درجهٔ علیاست و بغایت مطبوع و دلنشین واقع شد و در سقف و جدار آن سراسر تختهای سنگ مرمرکه بنوک تیشه استادان هنرپیشه تراش یافته چنان تنگ‌درز بکار رفته است که گوئی از معدن صنع یک لخت برآمده بتجلیه و تصفیه بمثابهٔ صفا و صقال یافته که پای نظر ژرف نگاهان برسطح آن لغزش پذیرد نقاشان نازک دست بدائع نگار طاق و رواق و سقف و جدار آن‌را سوای ازارهٔ دیوار بگونان‌گون نقشهای دل پسند غریب و الوان گلها و بوتهای مرغوب خاطر فریب که طراحان جادو قلم بر صفحهٔ سنگ رقم زده‌اند منبت‌کرده کارنامهٔ هنر برطاق بلند استادي نهاده اند و ازراه دیوار صاف و هموار و ساده پرکار قرار یافته روشني و صفای آن بمرتبه است که سطحش ناصرح ممرد دم مساوات میزند و ازصفحهٔ آئینه حکایت میکند و گنبدهای آسمان سان آن مسجد فیض نشان را از تنگه[^۷] پوشش ساخته بطلای ناب تلمیع نموده اند وهمچنین سرگلدستها را بگلهای ملمع مهر فروغ و زیب زینت فزوده بي شائبهٔ تکلف وصف طرازی و آب و رنگ سخن پردازی نظارگیان

---

[^۷]: (۷ ن) پیکر مس

ماندن عمارت آن نگارین سراي حشمت و جلال و باغ خلد مثالش که موسوم بحیات بخش است زمینی برای این بناء کرامت انوار اختیار نموده بمعماري توفیق مسجدی میمنت اساس از سنگ مرمر طرح فرموده مشتمل بر دو ایوان عالی بنیان باهم در طول متصل و سقف هریک بشکل بنگله و دو گنبد بر یمین و یسار بر سمتي که در ایوان عقب که جائی محراب است گنبد از بیرون چندان نمودار نباشد و در بالای ایوان پیش سه گنبد عالی نمایان باشد یکي در بالای بنگله و دو بر هردو بازو و طول عمارت پانزده ذرع و عرض نه ذرع سواي اساس و طول صحن آن پانزده ذرع و عرض دوازده ذرع و هزده تسو و ارتفاع زمین کرسی عمارت از صحن یك و نیم ذرع و بر سمت شمالی این عمارت مختصر ایوانی طولش پنج ذرع و عرض سه و نیم ذرع یک در ازان بجانب ایوان مسجد و نه منظر بسمت باغ حیات بخش سه ازان شرقی و سه غربی و سه شمالی و دروسط ایوان حوض مطبوع خردی که آب ازان جوشد و ازصحن مسجد سه در بجانب باغ کشوده شود و پنجم ربیع الثانی این سال همایون فال که رایات عز و جلال در ساحل رود گنگ نشاط اندوز سیر و شکار بود باشارهٔ والا مسجد مذکور اساس یافته متصدیان مهمات عمارت کمر سعي و اجتهاد باهتمام آن بناء شرافت بنیاد بر میان همت استوار ساختند و از معماران پیشه ور و بنایان هنر گستر و سنگ تراشان فرهاد فن و خارا شگافان کوه شکن و نقاشان سحر طراز و طراحان کارنامه پرداز هر روز گروهی انبوه در عمارت آن مسجد قدسی شکوه بازوی جد و سعي کشوده بکار پرداختند و اگرچه

بَغراناه مراجعت نمودند و روز دیگر هم عنان دولت و سعادت شکار
کنان و صید افگنان بمستقر خلافت رسیدند و چون منزل گرامیء
گوهر محیط حشمت و کامگاري تابان اختر سپهر عظمت و بختیاری
بادشاه زادهٔ والا قدر فرخنده شیم محمد معظم بر سر راه بود برای
سر بلندی آن درة التاج سعادت و ارجمندی آنجا نزول اجلال
نموده بدولت ساعتی نشستند و بادشاه زادهٔ نامدار عالیمقدار ادای
مراسم نثار و شکر مقدم شهنشاه روزگار نموده پیشکشی از زواهر جواهر
و نفائس اقمشه بنظر مهر انور در آوردند *

بناء مسجد فیض اساس مختصر نزدیک بآرام گاه خاص اختصاص یافت

ازانجاکه همواره همت حق نهمت گیتی خدیو دین پرور یزدان
پژوه بر مواظبت طاعات و عبادات و احراز مثوبات و سعادات
مصروف است و همگی خواهش طبع مقدس آنکه تا ممکن
و مقدور باشد صلوات خمس و سنن و نوافل را در مسجد ادا نمایند
بر پیشگاه خاطر ملکوت ناظر که پیوسته شاهراه حدوث ارادات الهی
و ممر منزل ورود عزائم قدسی است پرتو این عزیمت تافت که
نزدیک بآرام گاه خاص خجسته مسجدی مختصر طرح اندازند و
عبادتجای فیض اثر بسازند تا همواره بسهولت و آسانی بی تجشم
رکوب و طول حرکت در اوقات لیل و نهار از راحتگهٔ قدس بآن معبد
همایون آثار خرامش اقبال فرموده بطاعت دادار پاک و پرستش
داور بیهمال پردازند بنابران در سمت شمالی غسلخانه مبارک

اوگنده نماز جمعه گزاردند و ازانجا با شکوه آسمانی و فر یزدانی سوار شده در ساعتی مسعود قلعهٔ مبارکه را از یمن نزول همایون سر تاج گردون برافراختند و زمانی در خاص و عام و لمحهٔ در غسلخانه سریر آرای اقبال گردیدند و تقرب خان که در شهر بود و معتمد خان قلعه دار بادراک دولت زمین بوس چهرهٔ عزت برافراختند درین ایام پیشکش تازه نهال گلشن حشمت و جلال بادشاه زادهٔ ارجمند سعادت پیوند فرخنده فال محمد اعظم از نوادر جواهر و نفائس اقمشه بنظر اکسیر اثر رسیده رتبهٔ قبول پذیرفت و یک زنجیر فیل با ساز نقره و جل زربفت و یک ماده فیل که مختار خان از دکن برسم پیشکش بحناب خلافت فرستاده بود و پیشکش قباد خان صوبه دار تهته بمحل عرض رسیده شرف پذیرائی یافت و بهگونت سنگه هاده بمرحمت علم رایت مباهات افراخت و شاه قلیخان که چنانچه گزارش پذیرفت قلعه داری رهتاس باو تفویض یافته بود باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزاری هفت صد سوار مورد انظار مرحمت گردید و منصب و قلعه دار خان از اصل و اضافه هزاری چهار صد سوار قرار یافت و درین هنگام حضر اباد از میامن قدوم خدیو جهان فیض اندوز گشته دو روز سیر و شکار آن نواحی مسرت افزای خاطر ملکوت ناظر گردید و ازانجا معاودت نموده باکبراباد توجه فرمودند و در روز دیگر قرین دولت و کامرانی دران مکان فیض نشان بسر برده روز سیوم ازانجا بشکارگاه سیولی که آن را با توپ شکار موسوم ساخته اند متوجه گشتند و دران نخچیرگاه اقبال نیر دو روز بشکار نیله گاو و آهو نشاط اندوخته بیست و هفتم

دو اسپه سه اسپه افزایش پذیرفت و غضنفر خان نوحداری نارس از تغییر شرف خان بیگ منصوب گشته بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هشت صد و پنجاه سوار سرافرازی یافت و معین خان بخدمت وکالت سرکار بادشاه زادهٔ بیگ اختر والا گهر محمد معظم خلعت ماهات پوشیده از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی دو صد و پنجاه سوار مشمول عنایت گشت سیزدهم کوچ شده موضع شاهدره که یک کروه شهر است محط سرادق جاه و جلال گردید و حضرت شاهنشاهی در اثنای راه نشاط اندوز شکار گشته پاره آهو و کلنگ و مرغابی بسیار صید فرمودند و روز دیگر مقام شده نجابت خان که برسم گوشه نشینی در دار الخلافة بسر میبرد جمعه های عتبهٔ خلافت گردید و کثرت سگه وله راجه جیسنگه از میوات رسیده بتقبیل سدهٔ سنیه تارک افتخار افراخت و بهادرخان چنانچه گذارش یافته بدفع فتنه بهادر بچکوتی معین شده بود چون کفایت مهم او نموده رفع فساد آن بد نهاد کرده بود درین اوقات بصوبه داری اله اباد از تغییر خان دوران سر بلند گشته فرمان مرحمت عنوان مشعر باین معنی با خلعت خاصه برای او ارسال یافت و روز مبارک جمعه پانزدهم جمادی الاخرة مطابق نهم اسفندار که ساعت دخول دار الخلافة بود خدیو زمان شهنشاه جهان ستان با جهانی فروشان بر فیلی کوه پیکر گردون توان که تخت فلک پایهٔ طلا بر پشت آن نصب کرده بودند قرین سعادت و عظمت سوار شده متوجه شهر گردیدند و فیل سوار از دریا عبور نموده داخل دار الخلافة شاه جهان آباد شدند و بخست پرتو نزول بمسجد جامع

اقبال دسته متوجه درگاه خلائق پناه شده بود بادراک دولت زمین
بوس ظلمت زدای اختر طالع گردید و بمرحمت خلعت و انعام
چهار هزار روپیه نوازش یافت درین اوقات نگارندگان وقائع حضور
لامع النور بعرض اشرف رسانیدند که درین مدت که شاهنشاه روزگار
نشاط اندوز صید و شکار بودند و چهار صد چرز شکار شاهین دولت
شده ازانجمله دوصد و پنجاه و هشت چرز بدست مبارک صید فرمودند
و مابقي چه در حضور پرنور و چه غایبانه شکار قوشچیان و میر
شکاران شده و بیست و پنج شیر هدف تیر اقبال عالمگیر گشته ازانجمله
بیست و سه شیر بنفس اقدس از پای درآوردند و یکي را پادشاه
زادهٔ جوانبخت کامگار محمد معظم باشارهٔ والا بتفنگ زدند و یک
شیر بچه را قراولان زنده گرفته و دیگر اقسام شکار از مرغابي و دراج و
غیر آن بیرون از حیز تعداد است بالجمله موکب جهانکشا از کنار
گنگ بطي شش مرحله یازدهم ماه مذکور ظل اقبال در نواحی
دار الخلافة افکنده در پنج کروهی شهر نزول اجلال کردند و روز دیگر
مقام شد و دانشمند خان صوبه دار دار الخلافة و اعتقاد خان و ظفر
خان و ماهر خان و خواجه عبد الوهاب و متصدیان و کومکیان آن
مستقر دولت سعادت زمین بوس دریافتند درین ایام راجه
جیسنگه یک راس اسپ عربی با ساز طلا بنظر معلی درآورده
بقبول آن سربلند شد و طاهر خان بمرحمت اسپ عراقی با ساز طلا
مورد نوازش گشته بجاگیر مرخص گردید و جانسپار خان بفوجداری لکهي
جنگل و دیبال پور از تغییر شهدار خان معین گشته بمرحمت خلعت
و اسپ مباهي شد و منصبش که دوهزاری پانصد سوار بود باضافه

دو اسپه سه اسپه افزایش پذیرفت و عسکر خان بفوجداری بدارس از تغییر شرف خان بیگ منصوب گشته بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هفت صد و پنجاه سوار سرافرازی یافت و معین خان بخدمت وکالت سرکار بادشاه زادهٔ بیگ اختر والا گهر محمد معظم خلعت مباهات پوشیده از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي دو صد و پنجاه سوار مشمول عنایت گشت سیزدهم کوچ شده موضع شاهدره که یک کروه شهر است محط سرادق جاه و جلال گردید و حضرت شاهنشاهی در اثنای راه بنشاط اندور شکار گشته یازده آهو و کلنگ و مرغابی بسیار صید فرمودند و روز دیگر مقام شده نجابت خان که برسم گوشه نشینی در دار الخلافة بسر میبرد جبهه سای عتبهٔ خلافت گردید و کیرت سنگه ولد راجه جیسنگه از میوات رسیده بتقبیل سدهٔ سنیه تارک افتخار افراخت و بهادرخان چنانچه گذارش یافته بدفع فتنه بهادر پچکوتی معین شده بود چون کفایت مهم او نموده رفع فساد آن بد نهاد کرده بود درین اوقات بصوبه داری اله اباد از تغییر خان دوران سر بلند گشته فرمان مرحمت عنوان مشعر باین معني با خلعت خاصه برای او ارسال یافت و روز مبارک جمعه پانزدهم جمادی الاخره مطابق نهم اسفندار که ساعت دخول دار الخلافة بود خدیو زمان شهنشاه جهان ستان با جهانی فروشان بر فیلی کوه پیکر گردون توان که تخت ملک پایهٔ طلا بر پشت آن نصب کرده بودند قرین سعادت وعظمت سوار شده متوجه شهر گردیدند و فیل سوار از دریا عبور نموده داخل دار الخلافة شاه جهان آباد شدند و نخست پرتو نزول بمسجد جامع

بفرستادهای او حواله رفت که از نفائس امتعهٔ هندوستان بیض
مکان خرید نموده برای خواجه مشار الیه ببرند و ان ها نیز
کامیاب انعام و افضال بادشاه دریا نوال گردیدند و خواجه میر عبد
العظیم که او نیز از خواجهای ماور النهر است بعطاي دو هزار
روپیه مورد عاطفت گشت و میر مظفر حسین و میر ابن حسین
از اولاد ابن حسن خان فیروز جنگ که درین ایام از ایران بعزم
بندگی این درگاه خلائق پناه آمده بودند هریك بعنایت خلعت
و خنجر و انعام دو هزار و پانصد روپیه کامیاب مرحمت گشته
بمناصب مناسب معتبر و مباهی گردیدند و موکب جاه و جلال
از بالای شمس آباد بچهار منزل سلخ ماه مذکور پرتو ورود بشکار
گاه سوروں افگنده و یکروز آنجا اقامت گزیده و ازانجا تا چهار روز دیگر
برکنار رود گنگ مرحله پیما گشته ششم جمادی الاخر از ساحل
گنگ بسمت دار الخلافه میل کرد و از سوروں تا اینجا حضرت
شهنشاهی به نیروی تائید الهی هشت شیر دیگر شکار فرمودند درین
هنگام ذو الفقار خان از کومکیان بنگاله بعنایت ارسال خلعت خاصه
با نادري عز امتیاز یافت و الله وردیخان فوجدار متهراز از محال
فوجداری خود رسیده دولت اندور ملازمت گردید و پیشکشی از
مرصع آلات گذرانید و میر نامي ولد میر محمود اصفهانی که
مرادبخش در ایام فتور و زمان خود سری بمظنهٔ نفاق و بي
اخلاصي ازو منحرف شده او را با پدرش از گجرات اخراج کرده
از راه دریا بایران فرستاده بود و او درین ایام باستماع صیت
خلافت و سریر آرائي شهنشاه جهان از ایران احرام طواف کعبهٔ

عزیمت معاودت مصمم فرمود و عنان توجه والا نهضت دار الخلافة انعطاف داده لوای مراجعت بر افراختند درین ایام فروغ اختر عظمت و بختیاری بهار گلشن ابهت و نامداری بادشاهزادهٔ عالیقدر ارجمند محمد معظم بعنایت خلعت خاص زمستانی عز اختصاص یافتند و همچنین امرای عظام و سائر عمده‌های آستان سلطنت مقام که کامیاب خدمت حضور بودند باین مرحمت کسوت امتیار پوشیدند و امیر الامرا صوبه دار دکن و معظم‌خان سپهدار بنگاله و دیگر عمدها و امرای اطراف باین عنایت قامت مباهات افراختند و مرتضی خان بعطای شمشیر خاصه و ابراهیم خان بمکرمت خنجر مرصع مشمول عاطفت خسروانه شدند و میر خان خلف خلیل الله خان که در حدود کوهستان جمون خدمات شایسته ازو بظهور رسیده قلعهٔ تاراکده را که مفسدان آن سر زمین در ایام فتور از تصرف بندهای بادشاهی بر آورده بودند استخلاص نموده بود بعنایت ارسال خلعت و نقاره مورد نوازش شد و فیض الله خان وصف شکنخان بعطای خلعت مباهی گردیدند و پرتهي سنگه واد مهارانه جسونت سنگه دو زنجیر فیل پیشکش نموده بعنایت دهکدهکی الماس سربلند گردید و نصرتخان بفوجداری مانکپور معین گشته از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري سه صد سوار سرفراز گشت چون خواجه عبد العفار که از خواجهای معزز معتبر ماور النهر است چون درین ایام عریضهٔ مبنی بر مراسم دعاگوی و قواعد هوا خواهی با مختصر پیشکشی بدرگاه آسمان جاه فرستاده بود از خزانهٔ انعام بادشاهی که نمودار گنجینهٔ فیض عام الهی ست دوازده هزار روپیه

به مآل که نسولای باطل و خیال محال درین مدت در بنگاله قدم
استقامت بمدافعت و مقاومت جنود اقبال افشرده غبار وبال
انگیخت و چون مرغ نیم بسمل دست و پائی زده حرکة المذبوحی
میکرد درین هنگام از سطوت و استیلاء عساکر ظفر مآثر قواعد همت
و ارکان ثباتش تزلزل یافته سلك شوکت و جمعیتش از هم گسسته
است و آن جان عقیدت نشان باقواج منصور از آب گنگ عبور کرده
بقلع و استیصال و اتمام مهم آن فتنه انگیز به سگال کمر همت
بسته چنانچه بالفعل از ثانده که آنرا بنگاه خود ساخته آنجا رحل
اقامت انداخته بود عزیمت جهانگیرنگر کرده است همچنانکه
تفصیل آن بعد ازین مرقوم کلک حقائق نگار خواهد گردید بالجمله
روز دیگر که مقام بود چون قراولان دران نواحی شیری قبل کرده
بودند شهنشاه هنرپرور افگن شیر شکار سوار شده آن سبع ضار را بضرب
تفنگ ازپای درآوردند و ازانجا بطی سه مرحله بالای شمس آباد
نزول سعادت نمودند و دران موضع بنابر وفور صید و شکار سه روز
اقامت گزیده دو ماده شیر و چرز و مرغابي بسیار شکار فرمودند چون
مقصد اصلی ازین نهضت جهان پیرا معاضدت و امداد عساکر بنگاله
بود و نیروی تائیدات آسمانی و میامن توجهات یزدانی بی آنکه
کومک تازه بآن جنود مسعود پیوندد و صورت فتح ظفر درآئینهٔ
تیغ مجاهدان حیوش قاهره جلوه گر شده مژدهٔ نصرت و فیروزی و
نوید دولت و بهروزی بمسامع جاه و جلال رسید و خاطر مهر تنویر
ازان مهم خطیر فراغت پذیرفته موکب منصور را مصلحتی در پیش رفتن
نماند رای عالم آرای بادشاه عالمگیر کشور کشا درین منزل عنان

را بہ منصب هزاري سہ هزار سوار از انجملہ یکہزار سوار دو اسپہ سہ اسپہ بود از اصل و اضافہ سہ هزار و پانصدی سہ هزار سوار دو اسپہ سہ اسپہ مقرر ساختند و بخطاب الہ وردیخانی و عنایت خلعت خاصہ و اسپ با ساز طلا نواختند و بخدمت مرجوعہ رخصت نمودہ سہ پسر اورا نیز خلعت مرحمت کردند و درین هنگام خاطر ملك پیرا پرتو التفات بحال مجاهدان توپخانۂ همایون افگندہ ولي بیگ کوکي را منک باشي اول برتداران فرمودند و بعنایت خلعت و از اصل و اضافہ بمنصب هزاري دو صد سوار نوازش نمودند و ولي بیگ علیمردان خان را منک باشي دوم ساختہ بمرحمت خلعت و اضافۂ منصب مفتخر و مباهی گردانیدند و جمعی کثیر از جماعت داران دیگر را برتبۂ یوزباشیگري پایۂ عزت افزودہ خلعت سر افرازی بخشیدند هفدهم از سورون کوچ شدہ موضع چاندپور محط سرادق منصور گردید و از وقائع بنگالہ بمسامع حقائق مجامع رسید کہ نور الحسن کہ از بندهای با شجاع بود برهنمونی بخت بیدار ازان بر گشتہ روزگار جدا شدہ بجنود مسعود پادشاهی پیوست و روز دیگر سہ کروہ طی کردہ منزل احلال شد و چون طبع اقدس حضرت شاهنشاهی بتماشای جنگ فیل رغبت داشت فردای آن کہ کوچ بود اوائل روز حضرت شاهنشاهی یک جفت فیل بجنگ انداختند بشاط اندوز آن تماشای غریب خاطر فریب شدند و بعد از فراغ قرین سعادت و کامرانی ازان منزل نهضت فرمودند درین تاریخ عرضہ داشت زبدۂ امرای عظام معظم خان مشعر باین معنی بہ پیشگاہ خلافت رسید کہ با شجاع بیمروت

و مباهی شدند چهارم از کده مکتیسر بعزیمت اله آباد کوچ شده سیزدهم عرصهٔ سورون که شکارگاهی دل پذیر و دشتی پر نخچیر است کامیاب نزول موکب عالم گیر گردید و در ابتدای راه ماده شیری که قراولان قبل کرده بودند شکار شهنشاه هژبر صولت شد و درین ایام کنور رام سنگه بعطای خلعت خاص مباهی گردید و پرتهی سنگه ولد مهاراجه جسونت سنگه که از پیش پدر خویش آمده بود جبهه سای آستان خلافت گشته دو زنجیر فیل نر بهم پیشکش گذرانید و بعطای خلعت و دهکدهکی الماس و یک عقد مروارید عز مباهات اندوخت و بهگونت سنگه هاده از وطن و قلعه دار خان از دکن رسیده دولت اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گردیدند و خان مذکور یک زنجیر فیل نر بهم پیشکش گذرانید و شیخ محبوب محمد از اولاد کرام نقاوهٔ اولیای عظام خواجه بهاءالدین ملتانی قدس الله سره بعطای خلعت و ماده فیل کامیاب مکرمت گشته رخصت وطن یافت بالجمله شکارگاه سورون سه روز فیض اندوز نزول همایون گشته سیر و شکار آن عرصهٔ نزهت اثر مسرت افزای طبع مبارک خدیو خورشید قدر جمشید فر شد و از جمله شکارهای خسروانه درانجا بوقوع آمده آن بود که خاقان جهان در یک روز پنج شیر بنیروی بازوی اقبال عالم گیر از پا در افگنده ساکنان آن مرز و بوم را از شر آن سباع جانگزا بفیض معدلت شهنشاهانه رهائی بخشیدند و درین منزل جعفر ولد اله وردیخان را که فوجداری متهرا باو تعلق داشت و پدرش را چنانچه سابقا گزارش یافت باشجاع بدبیع بیداد از هم گذرانیده بود مشمول انظار مرحمت گردانیده منصبش

شدهنگام که ساعت عقد بود اقصی القضات قاضی عبد الوهاب را
طلبیده در حضور پر نور عقد فرمودند و از روی عنایت یکعقد
مروارید گران بها دآن عالي تبار والا گهر مرحمت نمودند شانزدهم
از سر گهاٹ کوچ شده بالای موضع نوردگر مخیم اردوی ظفر پیکر
گشت و چون هنگام نزول بمنزل عبور اشرف از پیش دائرهٔ بادشاه
زادهٔ والا قدر معادت توام محمد معظم و وزیر خان شد آن کامگار
بختیار و خان اخلاص شعار هر یک پیشکشي از جواهر و مرصع
آلات گذرانید و موکب ظفر پناه پنج روز دران سر منزل مقام فرموده
نشاط شکار مسرت افزاي طبع همایون بود و چون خاطر ملکوت ناظر
از سیر و شکار آن حدود پرداخت عزم توجه الهاباد که مقصد اصلی
ازین نهضت جهانکشا آن بود وجهه همت ملک پیرا گردید وبیست
و دوم رایت نصرت طراز از نوردگر باهتزاز آمده بکده مکتیسر مراجعت
نمود و شهنشاه دین پناه در ابتدای راه شیري که قراولان دران نواحي
قبل کرده بودند بتفنگ زدند و بشتس کوچ و دومقام دوم جمادالاولی
دگر باره چتر والای اقبال برساحت کده مکتیسر سایه گستر شد و روز
دیگر که آنجا مقام بود از وقائع بنگاله معروض بارگاه خلافت گردید
که یکه تاز خان در محاربه که عساکر ظفر مائر را درین ایام با شجاع
روی داده بود جان نثار گشته سرخروئي جاوید اندوخت و درین
وقت بادشاه زادهٔ کامگار عالی مقدار محمد معظم بمرحمت خلعت
نارابي و اسپ عربی با سار طلا و یک عدد پاندان مرصع با جوالچه
و دیگر ادوات آن که مجموع مرصع بود مورد انظار عاطفت بادشاهانه
گردیدند وجمعی از بندهای آستان سلطنت بعنایت خلعت مفتخر

بضرب تفنگ از پای در آوردند و بچهٔ شیر را باشارهٔ همایون قراولان زنده گرفتند درین هنگام عاطفت بادشاهانه گوهر درج حشمت واقبال اختر برج عظمت و جلال بادشاه زادهٔ محمد معظم را بعطای دهکدهکی الماس ویک عقد مروارید گران بها عز اختصاص بخشید و فیض الله خان قراول بیگی و جعفر بوحدا منهوا و حسنعلی خان قوش بیگی بعنایت خلعت قامت امتیاز افراختند و هرچص ولد راجه پتهلداس که برادرش فوت شده بود همچنین راجسنگه و رامسنگه پسران ارجن‌کور که برادر زاده‌های او بودند بعنایت خلعت سرفراز گردیدند و عبد الرحیم و محمد رشید پسران مخلصخان که چندی قبل ازین در صوبهٔ کابل درگذشته مورد انظار نوازش شده بمناصب مناسب کامیاب تربیت بادشاهانه گشتند یازدهم ماه مذکور موضع سرن گهات که قراولان شکار بسیار در نواحی آن دیده بودند مضرب خیام ملک احترام گردید و خدیو جهان چهار روز دران سر منزل فیض نشان بساط اقامت گسترده بنشاط اندوز شکار بودند و چرز بسیار صید کرده دو شیر به تفنگ زدند از سوانح آنکه چون گوهر محیط خلافت و جهانبانی پادشاه زادهٔ والا قدر خجسته شیم محمد معظم برتبهٔ بلوغ و حوادی که هنگام نشاط و کامرانی ست رسیده بودند عاطفت بادشاه کامل خرد بالغ نظر پرتو تربیت بحال آن نونهال گلشن اقبال افگنده پانزدهم در همین منزل گاه عز و جاه مخدرهٔ عفت سرشتی که از بنات اشراف خراسان بود و شائستگی اقتران با آن اختر درج عظمت و کامگاری داشت بحبالهٔ در سلک ازدواج آن بادشاهزادهٔ ارجمند سعادت پیوند کشیدند و

است قبل ازین بابا بیگ نوکر باشجاع که از جانب او تحویلدار آن قلعه سپهر ارتفاع قیام داشت از سعادت منشی و نیک سرانجامی اظهار دادن قلعه و خواهش عبودیت این آستان خلافت نشان کرده بود و باشارهٔ همایون سلطان بیگ و کامگار خان با جمعی از جنود گیهان ستان معین گشته بودند که بآنجا شتافته آن حصن قوی بنیان را بتصرف آرند درین هنگام از عریضه داشت آنها معلوم رای جهان آرای شد که بابا بیگ مذکور برونق قرار داد قلعه را بتصرف بندهای بادشاهی داده بعتوبهٔ درگاه خلائق پناه گردیده است عاطفت بادشاهانه بنده پرور حکومت گستر که پیوسته برای نوازش مدویان اخلاص مند و تربیت و پرورش بندهای عقیدت پیوند سبب جود بهانهٔ طلب است این فتح آسمانی را که بمساعدت اقبال بی زوال و بی تکاپوی سعی و کوشش و دیری محاصره و جدال روی داده بود تقریب مرحمت و بنده پروری ساخته سلطان بیگ را بخطاب شاه قلی خان و عنایت ارسال خلعت و اسپ و از اصل و اضافه هزار و پانصدی هشت صد سوار و کامگار خان را از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مباهی گردانیدند و حراست قلعهٔ مذکوره بشاه قلی خان تعویض یافت سیوم ربیع الثانی موضع احمد پور مرکز رایات منصور گشته روز دیگر آنجا مقام شد و از آنجا لوای جهانکشا بطی دو مرحله بموضعی از کنار گنگ که چرز وا مر داشت پرتو نزول افگنده چهار روز آنجا اقامت واقع شد و حضرت شاهنشهی چرز بسیار شکار کرده بدو دفعه در آنروی آب دو قلادهٔ شیر یکی نر و دیگری ماده که بچه همراه داشت

سلطان پور منصوب گشته بعنایت اسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار عز افتخار یافت و پیشکش اعتماد خان صوبه دار کشمیر از نفایس امتعهٔ آنجا بنظر قدسی اثر رسید و خواجه برخوردار مخاطب با شرف خان که از قلعه داری اوڈیسه (۲) معزول شده بود شرف اندوز ملازمت اشرف گشته یکزنجیر فیل پیشکش نمود و چون تخت روان مسقف طلائي که مذکور شد باهتمام امیبای زرگر که داروغگی کارخانهٔ ساختن طلا آلات و نقره آلات باو تعلق داشت در عرض اندک فرصتي موافق حکم معلی و خواهش طبع والا صورت اتمام یافته بود مراحم پادشاهانه اورا بعطای ماده فیل و اضافهٔ منصب نوازش فرمود بالجمله چون قراولان بتفحص شکار رفته بودند بمسامع جلال رسانیدند که در موضع برکهانگر چرز بسیار است خاطر ملکوت ناظر بشکار آن سمت توجه نمود وبیست و ششم رایات ظفر اثر از کده مکتیسر باهتزاز آمده عرصهٔ برکهانگر مرکز دایرهٔ اقبال گردید و سه روز آنجا مقام شده اشتغال بصید چرز نشاط افزاي طبع مبارک بود و چون قراولان در آن روی گنگ شیري قبل کرده بودند شهنشاه شیر دل هژبر افگن روز سیوم از آب عبور فرموده آنرا بضرب تفنگ از پاي در آوردند سلخ ماه مذکور موکب منصور ازانجا نهضت نموده بطی دو مرحله پرتو سعادت و فیروزی بر موضع فیروز پور گسترد و یک روز آنجا مقام شد از سوانح این ایام مفتوح شدن حصن فلک اساس رهتاس

(۲ ن) اڑیسه

بهرز لهجت اندوز گشته مراجعت فرمودند و سه روز دیگر قرین دولت و کامروائی اقبال دران سر منزل عزو جلال اقامت گزیده بنشاط شکار مسرت پیرای طبع اقدس بودند درین ایام پادشاه زادهٔ کامگار بختیار محمد معظم را بعنایت یکعقد مروارید و دهکدهکی و پهونچی مرصع و شمشیر خاصه و سپر با ساز میناکار و دو صد توپ از ملبوسات خاص عز اختصاص بخشیدند و راجا راجسنگه و مهابتخان صوبه دار کابل بعنایت ارسال خلعت زمستانی قامت مباهات افراختند و امیر خان بمرحمت یکزنجیر فیل سرفرازی یافت و مبارک خان نیازی ازکومکیان صوبهٔ کابل بفوجداری بنگش از تغییر حسین بیگخان منصوب شده هزار سوار از تابینان او دو اسپه سه اسپه مقرر گشت که از اصل واضافه منصبش دو هزاری دو هزار سوار ازآنجمله هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و منعم خان بقلعه داری احمدنگر از تغییر دارابخان معین گشته بعنایت خلعت و اسپ و اضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هزار سوار سر افراز گردید و اسماعیل خان بفوجداری جالناپور تعیین یافته بمرحمت خلعت و اسپ مباهی شد و ما سنگه ولد روپ سنگه راتهور بعطای جمدهر مرصع باعلاقهٔ مروارید مشمول عاطفت گشته رخصت وطن یافت و سهراب خان فوجدار بالاپور بعنایت ارسال خلعت کامیاب عزت شد و مرحمت خان و تشریفخان که از دکن آمده بودند بعطای خلعت وآتشخان بمکرمت جمدهر باعلاقهٔ مروارید و اودی کرن وکیل را با بمرحمت اسپ و بهگوتیداس دیوان مستقر الخلافة اکبر اباد بخطاب رائی سرفراز شدند و مصری ابغان بفوجداری

شایسته و سزاوار در انجمن خاص غسلخانه سعادت اندوز ملازمت اکسیر خاصیت شاهنشاه روزگار شده آداب کورنش و تسلیم بتقدیم رسانیدند و یکهزار اشرفی و یکهزار روپیه بصیغهٔ نذر گذرانیدند و چون آن والا نژاد عالی تبار بدولت پای بوس سربلندی دارین اندوختند حضرت شاهنشاهی از کمال شوق و عاطفت آن نخل گلشن حشمت و کامرانی را در آغوش عنایت و مهربانی کشیده کامیاب سعادت دوجهانی ساختند و خلعت خاصه با نادری و یکصد اسپ ازانجمله بهشت راس عربی و عراقی یکی با زین و ساز میناکار و دیگری با ساز طلای ساده و یکزنجیر فیل خاصه مزین بساز نقره و جل زربفت و یکقبضهٔ جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید بآن غرهٔ ناصیهٔ دولت مرحمت فرمودند و وزیر خان که در خدمت آن بادشاه زادهٔ ارجمند آمده بود جبین ارادت بر آستان عبودیت سوده پانصد مهر و یکهزار روپیه برسبیل نذر گذرانید و بعنایت خلعت خاصه نوازش یافت و چون قراولان در بیشهای آن نواحی شیری قبل کرده بودند شهنشاه هژبر صولت شیرشکار عزم صید آن سبع ضار فرموده بعد از ملازمت بادشاه زادهٔ سعادت پیوند که یکپاس از روز گذشته بود قرین عز و علا بر تخت روان طلائی که سرپوشیده بشکل بنگله ساخته بودند از مخترعات طبع مقدس این مبدع آئین دولت و کامرانیست و درین هنگام پیرایهٔ اتمام یافته بود سوار شده بشکار توجه فرمودند و بنزدیک نخچیرگاه بر فیل سوار شده پادشاه زادهٔ محمد معظم را در عقب سر مبارک جای دادند و چون بشیر رسیدند آن سبع جانگزای را بضرب بندوق از پا در آوردند و در همان نواحی ساعتی چند بشکار

از افواج نصرت مآل بدفع و استیصال آن بغی اندیش متذکّر مثال تعیین یافت و بعنایت خلعت خاص و شمشیر و سپر هردو باساز مرصع مورد نوازش گشته درین تاریخ مرخص شد و راو امر سنگه چندراوت و جگت سنگه هاده و رامسنگه راتهور و اعرخان و سید مصطفی و رگهناته سنگه و محمد صالح ترخان و غیرت و مظفر پسران بهادر خان افغان و بلوی بچوخان و گروهی دیگر بهمراهی او معین گشته بمراحم خسروانه سر بلند گردیدند و دانشمند خان که بنظم مهام دار الخلافة باو تفویض یافته بود بمرحمت خلعت خاصه و یک زنجیر فیل و نجابتخان که در سلک گوشه نشینان بود و معتمد خان خواجه سرا که بمحافظت قلعهٔ مبارکه معین شده بود هر یک بعنایت خلعت مباهی گشته مرخص شدند و اعتقاد خان و تقرب خان بعنایت خلعت سر بلند گشته رخصت یافتند که تا معاودت رایات عالیات در دار الخلافة بسر برند و کیرت سنگه که فوجدار میوات بود بفوجداری نواحی دار الخلافة از تغییر حسن علی خان ضمیمهٔ خدمتش گشته بمرحمت اسپ و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار مفتخر گردید و روح الله دیوان دار الخلافة و عبد الرحیم خان که بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی آن مرکز خلافت تعیین یافته بود و حقیقت خان و عنایت خان ولد ظفر خان که از زمرهٔ لشکر دعا بودند خلعت رخصت یافتند و خوشحال بیگ کاشغری که در سلک گوشه نشینان منتظم بود بانعام دوصد اشرفی و قابلخان منشی که او نیز بوظائف دعا گوئی اشتغال داشت بانعام یکهزار روپیه مشمول عنایت شده

اماکن قدس فرستاده زمرهٔ سادات و صلحا و مشایخ و اتقیا را که
شرف اندوز مجاورت حریم آن دو حرم مکرم باشند از فوائد آن بهروز
سازند درین اوقات سعادت پیرا میر ابراهیم خلف مغفرت آیات
میر نعمان که سیمای پاک طینت صالح و سیمای تدین و پرهیزگاري
از ناصیهٔ حالتش هویدا و لایح بود و قبل ازین نیز بزیارت حرمین
مکرمین مشرف گشته لیاقت و شائستگی این امر داشت بتقدیم
این خدمت والا رتبت مقرر شده سعادت دارین اندوخت و بعنایت
خلعت خاصگی شده مرخص گردید و خواجه سلامت بخدمت
تحویلداری نقود و اجناسی که مصحوب او فرستاده میشد و مواری
شش لک و سی هزار روپیه بود معین گشته خلعت سرفرازي
پوشید هشتم ماه مذکور موافق غرهٔ آذر که ساعت نهضت رایات
عالیات بود بعد از انقضای یك پاس و سه گهری حضرت شهنشاهی
قرین تائید الهي از آب جون عبور نموده لوای جهانکشا بصوب
ساحل گنگ افراختند و آن روز دو کروه طی کرده منزل آرای اقبال
گردیدند و چون از وقائع سمت پورب مکرر بعرض واقفان پایهٔ سریر
خلافت مصیر رسیده بود که بهادر نام مفسدی از طائفهٔ بیچکوتی
در سمت بیسوارهٔ سر بفتنه و فساد و رهزنی و افساد برداشته امت
و جمعي کثیر و فرقهٔ انبوه از کواران و متمردان طایفهٔ بیس و دیگر
واقعه جویان و خلاف منشان آن سمت باو گرویده باستظهار جمعیت
و هجوم اوباش لوای جرأت و جسارت بتاخت و غارت آن حدود
افراشته ورعایا و مترددین از شورش و طغیانش در امان نیستند
لهذا دفع او نیز پیشنهاد خاطر اقدس گشته بهادر خان با جمعی

بود عطا شد و بسیاری از بندهای بعنایت خلعت قامت امتیاز
افراختند و درین روز جهان افروز از جانب مسند نشین مشکوی
عزت و اقبال پرده آرای هودج ابهت و جلال ملکهٔ تقدس نقاب
خورشید احتجاب روشن رای بیگم و همچنین از جانب ثمرات
ریاض خلافت و جهانداري مقدسات تتق عظمت و کامگاری و دیگر
پرده گزینان استار عفت و نزاهت پیشکشهای شایسته از جواهر
ومرصع آلات و خوانهای زر و سیم نثار بنظر انور شهنشاه روزگار رسید
و باین دستور امرای رفیع منزلت و سائر مقربان پیشگاه دولت
پیشکشها بمحل عرض کشیده رسم نثار بجا آوردند ازا نجمله راجه
جیسنگه پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و نفائس اقمشه گذرانیده
قریب یک لک روپیه بها شد و درین تاریخ جعفر موجدار متهرا
و مرحمت خان که از دکن آمده بود دولت زمین بوس سدهٔ
سلطنت یافتند و سید لطف علی بخاري که سید بهادر پسرش
فوت شده بود بمرحمت خلعت از لباس کدورت بر آمد و چون شب
در رسید خدیو جهان در انجمن خاص غسلخانه سریر آرائی دولت
و کامرانی گشته بتماشای چراغانی که باشارهٔ والا برکنار آب جون
در کمال خوبی و نظر فریبی ترتیب یافته بود مسرت افزای خاطر
اقدس شد و ازآنجا که شهنشاه دین پرور توفیق شعار از کمال حسن
نیت و صفای طویت مبلغی خطیر از نقد و جنس موازی
شش لک و سي هزار روپیه بود بنذر سادات و مجاورین و خدمه و
معتکفین حرمین شریفین زادهما الله شرفا و جلالا نموده مقرر
فرموده بودند که مصحوب یکي از معتمدان درگاه آسمان جاه تا آن

فضل الله خان و آقا یوسف هریک از اصل و اضافهٔ بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و ذو القدر خان باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و میر ابراهیم میر توزوک باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و سراوار خان باضافهٔ پانصدی پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدی چهار صد سوار و پردلخان بانعام هشت هزار روپیه و آعزخان بانعام چهار هزار روپیه و عطای خنجر مرصع و قادر داد انصاری بخطاب خانی و آتش قلماق بخطاب آتش خانی و محمد تقی برادر زادهٔ وزیرخان بخطاب خانی و از اصل و اضافه بمنصب هزاری صد سوار سربلندی یافتند و معتمد خان خواجه سرای باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار مباهي شده بحارست قلعهٔ مبارکه دارالخلافه بعد از نهضت رایات عالیات مورد انظار اعتماد گردید و مکرمت خان بدیواني صوبهٔ گجرات و اهتمام سرانجام امتعه و اشیای که برای سرکار خاصه شریفه در کارخانهای انجا مهیا میشود از تغییر رحمت خان منصوب گشته بعنایت خلعت و مادهٔ فیل و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار مفتخر و مباهی شد و عبد الرسول دکني بمرحمت جمدهر مینا کار نوازش یافته باکبرآباد مرخص گردید که در سلک همراهان اعتبار خان باشد و دربارخان خواجه سراي بخدمت ناظری حرمسرای مقدس خلعت سرافرازي پوشید و پنجهزار روپیه باهل طرب ونشاط و سرود سرایان آن محفل انبساط و یکهزار روپیه بملا محمد صادق طالب علم ایرانی که درین ایام باستیلام حلالت و جهانبادی رسیده

علم نوازش یافت و خان عالم که بعلت وقوع تقصیری از منصب
معزول شده بود بمنصب سه هزاری دو هزار سوار مورد انظار فضل
و مکرمت گردید و کیرت سنگه ولد راجه جیسنگه بمرحمت سرپیچ
مرصع سربلند گشته بکاماں پہاری که فوجداری آن باو متعلق بود
مرخص شد و صفیخان بمرحمت یکزنجیر فیل و باضافهٔ پانصدی
بمنصب دوهزار و پانصدی هزار سوار و راو امرسنگه چندراوت باضافهٔ
پانصدی بمنصب دوهزار و پانصدی هزار سوار و شهامتخان بعنایت
علم وغیرتخان باضافهٔ پانصدی دوصد سوار بمنصب دو هزار وپانصدی
شش صد سوار سرفراز گشتند و تهور خان که چندی پیش ازین مورد
عنایت خسروانه گشته از منصب معزول شده بود بمنصب دوهزار
و پانصدی پانصد سوار کامیاب مرحمت شد و محمد صالح
ترخان که سابق قلعه دار سیوستان بود بنابر تهاون تقصیری
هنگام رفتن دارا بیشکوه بتهته چنانچه در مقام خود گذارش یافته
ازو صادر شده از منصب معزول گشته معضوب و معاتب بود از
مراحم شهنشاه جرم بخش رخصت کورنش یافته بمنصب هزار و
پانصدی هزار سوار کامیاب تفضل گردید و منصب رشید خان
از کومکیان بنگاله باضافهٔ پانصد سوار هزار و پانصدی هزار وپانصد
سوار مقرر شد و راجه امر سنگه نروری از اصل و اضافه بمنصب
هزار و پانصدی هزار سوار و مان سنگه ولد روپ سنگه را تهور
بعنایت پهونچی مرصع و باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار
و پانصدی هشت صد سوار و اسماعیل ولد نجابتخان بخطاب
خانی و باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و

مبارک پنجشنبه پنجم ماه مذکور مطابق بست و هشتم آبان بعداز انقضای یکپاس و یک‌گهری از آن روز فیروز که ساعتی میمنت بخش نشاط افروز بود در پلهٔ میزان از سنجیدن گوهر عنصر مقدس شاهنشاه آسمان‌جاه نمودار کفتین خورشید و ماه گردید و وزن مسعود بائین معهود بفعل آمده از وجوه آن عالمی را دامن خواهش مالا مال نقد آمانی و آمال شد و سال چهل و یکم شمسی از عمر ابد طراز بانجام رسیده سال چهل و دوم آغاز شد خدیو بنده پرور مکرمت شعار دست ابر آثار بجود و احسان کشاده بنده های آستان والا و ایستاده‌های پایهٔ سریر معلی را بانواع لطف و مرحمت نوازش فرمودند از آنجمله راجه جیسنگه بانعام یک لک روپیه مطرح انوار عاطفت گردید و راجه جسونت سنگه که بنابر وقوع زلالت و سوابق تقصیرات خطاب مهاراجگی ازو مسلوب شده بود درین روز همایون مورد لطف و تفضل بادشاه جرم بخش گردیده دیگر باره بان والاخطاب کامیاب گشت و بهادر خان بانعام بیست هزار روپیه نوازش یافته یکهزار سوار از تابینان او دو اسپه سه اسپه مقرر شد که منصبش از اصل و اضافه پنجهزاری پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و میرزا دو در صفوی که در سلک گوشه نشینان بود بانعام ده هزار روپیه مشمول عاطفت و افضال شد و کنور را مسنگه باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار و مرتضی خان باضافهٔ هزار سوار بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار بلند رتبه گردیدند و عاقل خان بانعام دوازده هزار روپیه مباهی گشته بعطای علم لوای تفاخر برافراخت و میرزا خان از کومکیان بنگاله بعنایت نقاره و

نمود که رایات عالیات بعزیمت شرق رویه از مستقر سریر خلافت حرکت کرده بسمت ساحل رود گنگ ارتفاع یابد و بعد از رسیدن بآن حدود اگر ضرور شود و مصلحت تقاضا کند بصوب اله آباد و پتنه نهضت نموده باین توجه همایون آنجان ارادت پرور و سایهٔ جنود ظفر اثر را تصرف و مظاهرت نمایند و اگر تا آن وقت خبر غلبه و استیلای افواج نصرت مآل و مقهور گشتن اعدای بد سگال بمسامع جاه و جلال رسد و خاطر ملکوت ناظر از اختلال و فتور حیوش منصور جمع گشته مصلحتی درپیش رفتن نماید روزی چند درکنار رود گنگ و نواحی آن نشاط اندوز سیر و شکار گشته لوای مراجعت بدار الخلافة برافرازند بنابران سیوم ربیع‌الاول موافق بست و ششم آبان که ساعتی مسعود بود متصدیان و عملهٔ پیشخانه را فرمان شد که باین عزیمت خیر انجام سرادقات اقبال بیرون زنند و چون موسم وزن مبارک شمسی نزدیک بود مقرر فرمودند که آن جشن فرخنده را در مقر اورنگ حشمت گذرانیده پس ازان بدولت متوجه مقصد گردند •

جشن وزن خجسته شمسی سال چهل دوم

درین ایام سعادت فرجام جشن وزن مبارک شمسی سال چهل و دوم از عمر کرامت قرین شاهنشاه زمان و زمین خدیو رافت گستر معدلت آئین صورت انعقاد یافته بزمی دلکشا و محفلی روح افزا مرتب گشت و بارگاه سلطنت و پیشگاه خلافت بسیط بساط عشرت و انبساط و زیب اسباب تجمل و احتشام آرایش پذیرفته رور

انجا بسر بردند و بآن روی آب توجه فرموده بشکار کلنگ نشاط افزای طبع همایون گشتند و دوم ربیع الاول ازان مکان فیض نشان بزیارت روضهٔ متبرکهٔ حضرت قطب الاولیای و الواصلین قدوة العرفای و الکاملین خواجه قطب الدین قدس الله سره العزیز توجه فرمودند و برسم معهود دوهزار روپیه بمجاوران آن مزار مهبط انوار مکرمت شد و بعد از ادای مراسم طواف براه دامن کوه لنوای مراجعت بشهر افراختند و در کوهچهٔ قدم رسول صلی الله علیه وآله وسلم آهوي چند شکار کرده قلعهٔ مبارکه را مهبط انوار اقبال ساختند •

توجه رایات جهانکشا بصوب ساحل رود گنگ بشکار جهت تقویت عساکر بنگاله

چون از رفتن بادشاهزادهٔ محمد سلطان بطرف باشجاع و وقوع آنچاهلی و سوء تدبیر که بمقتضای تقدیر ازل والاتفاق با تجربه کار بظهور آمد عساکر قاهره را در بنگاله چنانچه سمت گزارش پذیرفته چشم زخمی عظیم و اختلالی فاحش روی داده بود و اگرچه زبدهٔ امرای عظام معظم خان باستظهار اقبال بی زوال خدیو جهان لوازم استقلال و پایداري بکار برده در مراتب سرداري کوتاهی نکرده بود و مغلوب رعب و تزلزل نگشته با مجاهدان درست اخلاص عقیدتمند و مبارزان شهامت کیش ظفر پیوند در برابر غنیم عاقبت و خیم بر منهج مستقیم عبودیت و جان فشانی ثابت قدم بود لیکن بنابر آئین حزم و دوربینی رای جهان آرای که جلا پذیر انوار الهام ربانی و مرآة غیب نمای مصالح دولت و جهانبانیست چنان اقتضا

مصالحت و یکجهتی درمیان آورد و او بصلح راضی شده از خامی و معامله نا فهمی بعزم ملاقات سبحان قلیخان از حصار با جمعی قلیل متوجه بلخ شد و چون قریب بموضع خلم رسید سبحان قلیخان گروهی برسم استقبال فرستاده بانها گفت که اگر توانند اورا بقتل رسانند آن فریق دران موضع انتهاز فرصت نموده اورا از هم گذرانیدند و بعرض اشرف رسید که سید بهادر بخاری باجل طبیعی روزگار حیاتش سپری شد و از وقائع چکلهٔ سهرند معروض پیشگاه خلافت گشت که شیخ عبد الکریم تهانیسری متصدی مهمات چکلهٔ مذکور جهان فانی را پدرود نمود و عبد الغنی خان بنظم مهام آن چکله معین گشته بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار سر بلند شد و محمد اسماعیل ولد نجابتخان که که جدا شده بعطای خلعت و خنجر مرصع و انعام ده هزار روپیه جهت سرانجام لوازم طوی مشمول عاطفت گردید بیست و نهم صفر حضرت شاهنشاهی عزم سیر خضر اباد نموده قرین سعادت بآن صوب توجه فرمودند و نخست بروضهٔ منورهٔ حضرت جنت اشیانی علیین مکانی همایون بادشاه طاب ثراه پرتو ورود گسترده بفاتحه و دعا روح آن سریر آرای اقلیم قدس را روح و راحت افزودند و پنج هزار روپیه بخدمهٔ آن روضهٔ فیض آگین انعام نمودند وازانجا بمزار فائض الانوار قدوة الاصفیا شیخ نظام الدین معروف باولیا قدس سره عنان سعادت تافته رسم زیارت بجا آوردند و یکهزار روپیه بمجاوران آن بقعهٔ قدسیه عطا کردند و ازآنجا سایهٔ چتر دولت و اقبال برساحت خضر اباد افگنده روز دیگر قرین حشمت وکامرانی

کشید رای عالم آرای حضرت شاهنشاهی چنان اقتضا نمود که
داروغهٔ دیگر یا مشرف و امینی جداگانه قرار دهند و میر عالد
جوانی باین خدمت سر بلند گشته حکم شد که تا هزاری منصب
دار را او تصحیحهٔ تابینان بیند و از هزاری بالا تر تصحیحهٔ سپاه
آنها بتعداد بیگ داروغهٔ سابق متعلق باشد از سوانح عبرت
بخش انکه درین هنگام از وقائع صوبهٔ کابل معروض بارگاه اقبال
گردید که شیر بیگ ولد سعادتخان نبیرهٔ زین خان مغرور برحم
خدا هر قطع حیات پدر کرد فرمان شد که مهابت خان
صوبه دار آنجا اورا مقید و محبوس دارد و هر حکمی که در بارهٔ
او از پیشگاه خلافت صادر شود بآن عمل نماید و بجای سعادتخان
شمشیر خان بمحارست قلعه ارک کابل معین گشته از اصل و اضافه
بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و هشت صد سوار نوازش یافت
و درین ایام میرزا نودر صفوی از اکبرآباد رسیده ناصیه سای آستان
معلی گردید و چون حاکم بندر شحر پنج سه اسپ عربی درسبیل
پیشکش بدرگاه خلائق پناه فرستاده بود اورنده بانعام یك هزار روپیه
مشمول مرحمت گشته شش هزار روپیه بار حواله شد که ارو امتعه
هندوستان خرید نموده برای حاکم بندر مذکور ببرد و از وقائع توران
زمین بمسامع حقائق مجامع رسید که چون میان سبحان قلیخان
حاکم بلخ و قاسم سلطان برادرش که ایالت حصار باو تعلق داشت
غبار مخالفتی برخاسته مودت و وفاق بکدورت و نفاق متبدل شده
بود سبحان قلیخان بلطائف تدبیر در مقام دفع او شد و جمعی از
مردم خود بحصار نزد او فرستاده حرف صلح و آشتی و حدیث

قلعه دار واپسین بعنایت ارسال خلعت سرمایهٔ عزت اندوختند و
پیشکش راجه رایسنگه سیسودیه از جواهر و مرصع آلات و پیشکش
حاجی‌خان بلوچ مشتمل بر اسپ و استر و شتر و بار و حره و پیشکش
پرتهی پت زمیندارا سری نگر از اسپان تانگن و جانوران شکار
افگن که دران کوهستان بهم میرسید و پیشکش چندی دیگر از
امرای اطراف بپایهٔ سریر خلائق مطاف رسید و زعد اندار خان
که چندی پیش ازین چنانچه گزارش یافت بمهم سری نگر
معین شده درین ایام بنابر مطلبی چند باشارهٔ همایون به پیشگاه
حضور آمده بود دگر باره مرخص شد باتفاق راجه راجروپ باتمام
آن مهم پردازد هنگام رخصت بعطای خلعت و ماده فیل سرفلند
گردید و یک قبضهٔ جمدهر مرصع بخان مذکور حواله شد که برای
پرتهي پت زمیندار آنجا بفرستد و خلعت و جمدهر مرصع برای
سوبهاگ پرکاس زمیندار سرمور و خلعت جهت راجه بهادر
چند زمیندار کمایون از روي مرحمت ارسال یافت و بختیار خان
زمیندار دادر بانعام ده هزار روپیه و عطای ماده فیل کامیاب عنایت
گشته بمحال زمینداری خود مرخص شد و شیر سنگه راتهور از اصل
و اضافه بمنصب هزاري هزار سوار دواسپه ۵۰۰ اسپه و مرحمت اسپ
و خلعت نوازش یافته بجاگیر داری سرفراز گشت و چون قبل ازین
درین دولت سپهر رفعت داروغگی داغ وتصحیحهٔ چهرهٔ اسپان تابینان
جمیع امرا و منصبداران بیک کس متعلق بود و درین ایام وفور
عساکر منصوره و کثرت افواج قاهره بمرتبهٔ رسیده بود که یک داروغه
از عهدهٔ آن بر نمیتوانست آمد و ازین جهت کار مردم بتعویق می

قبل ازین از منصب معزول شده بود بمنصب چهار هزاري چهار
هزار سوار دواسپه بصوبه داری برار تعین فرمود و چون ولایت
کرناتک را که معظم خان در هنگام انتساب بقطب الملک تسخیر کرده
بود حضرت شهنشاهي بر سبیل انعام بخان مذکور عطا کرده بودند
و بعضی قلاع آن مثل گنجی کوته که از حصون معظمه آن ولایت
است با توپخانهٔ بسیار و سائر اسباب در تصرف کسان و گماشتگان
او بود و ازین جهت که قطب الملک را خار خار طمع و تصرف
آن ولایت میشد مهمات آنجا اختلال داشت بنابران درین هنگام
میر احمد خوافي بنظم و نسق امور آن حدود رخصت یافته
بخطاب مصطفی خانی و عنایت خلعت و اسپ و یک زنجیر فیل
و باضافهٔ هزار و پانصدي هزار و چهار صد سوار بمنصب سه هزاري
دو هزار سوار کامیاب مرحمت شد و شیخ‌خان بیجاپوري بهمراهی
خان مذکور معین گشته از اصل و اضافه بمنصب هزاری هشتصد
سوار مباهی گردید و نامدار خان از تغییر فیض الله خان قور بیگی
شده بعنایت خلعت سرفرازی یافت و سادات‌خان بمرحمت مادهٔ
فیل مباهی گشته در سلک کومکیان عساکر بنگاله منتظم شد و فیروز
میواتی بفوجداری سرکار اتاوه از تغییر عبدالنبی خان معین‌شده
بخطاب فیروز خاني و مرحمت اسپ و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب
هزار و پانصدی هزار سوار تارک افتخار افراخت و سید فیروز خان
بارهه بخطاب اختصاص خاني نوازش یافت و رضویخان بخاری
چون ارادهٔ گوشه نشینی داشت بسالیانه دوازده هزار روپیه کامیاب
مرحمت گردید و مخلص‌خان از کومکیان بنگاله و عبد العزیز خان

گشتند و بیامن این فصل عظیم و امتنان جسیم در کل ممالک
محروسة المسالک هندوستان تفاوت فاحش در نرخ غلات بهم رسید
و اگرچه چند سال متواتر بعد ازین نیز در بعضی از ولایات باران
کمی کرده خشکی روی داد و بدان جهت ایام عسرت بامتداد
کشید لیکن باشتداد نه انجامید و الحال اگر احیانا بعض سنوات
در برخی از محال و بلاد بسبب قلت باران وشوری در مراتب
کشت وکار و زرع روی میدهد و آفتی سماوی یا ارضی اتفاق می افتد
بدین جهت که از دیگر مواضع معموره بی زحمت باج و تمغا
غلات موفوره بآن ناحیت میتواند رسید مکنه و قاطنان آنجا از
استیلای قحط ایمن اند و بشدت غلا ابتلا نمی یابند امید که ایزد
جهان آفرین پرتو عاطفت این بادشاه با داد و دین و خدیو ظلم
کاه معدلت گزین را تا انقراض زمان بر بسیط زمین مبسوط داراد
و همت بلند نهمتش را همواره در اشاعت انوار لطف وکرم و ازالت
اثار جور و ستم به پیروی توفیق و تائید بگشاد هشتم محرم
الحرام ده هزار روپیه وجه خیرات مقرر آن ماه بوساطت صدر الصدور
بارباب استحقاق عطا شد درین ایام ذوالفقار خان قرامانلو که در
سلک گوشه نشینان بود جهان گذرانرا پدرود نمود و عنایت بادشاهانه
اسد خان خلف او و نامدار خان را که بسمت دامادی بآن خان
مرحوم داشت بعطای خلعت نوازش نموده از لباس کدورت برآورد
و از وقائع صوبهٔ دکن معروض بارگاه جلال گردید که اختصاص خان
صوبه دار برار و حسام الدین خان فوجدار ایلچپور باجل طبیعی
بساط حیات در نوردیدند و عاطفت خسروانه شاه بیگ خان را که

محسوب بود و خرائن موفور و گنجهای معمور از وجوه آن سرانجام
توانستی نمود بمحض تفضل بادشاهانه بر سبیل دوام معاف فرمودند
و پس از چندی از کمال مکرمت باج غله و دیگر اجناس ماکوله
و مشروبه که بیشتر گرفتن آن در جمیع شهرها مقرر بود از دارالخلافة
شاه جهان آباد و مستقر الخلافه اکبرآباد و دار السلطنة لاهور و
بلدهٔ مبارکهٔ برهانپور و چندی دیگر از معظمات بلاد و معمورها و
بسیاري از دیگر وجوه مال مائر در جمیع ممالک بر وجه استدامت
و استمرار بخشیدند تا رسد غلات و حبوبات و سائر اصناف ماکولات
بر عدیل و دور از نزدیک و دور بجائي که مهبط انوار نزول رایات
عالیات باشد میرسیده باشد و در هرشهر و معموره ارزانی و فراوانی
در اقوات مردم پدید آمده این معنی سرمایهٔ عیش و رفاهیت
خلائق گردد چنانچه بایں جهت از سرکار خالصهٔ شریفه هر ساله مبلغ
بیست و پنج لک روپیه که هفتاد و پنج هزار تومان رائج ایران
است بخشیده شد و آنچه از کل ممالک محروسه بضیعهٔ راهداری
معفو گردید محاسب وهم و مستوی اندیشه از عهدهٔ ضبط و تعداد
آن بیرون نتواند آمد و درین باب امثله جلیله و مناشیر مطاعهٔ
موشح بتاکید شدید و قدغن بلیغ بنام متصدیان هر صوبه و سرکار
و فوجداران و کروریان اطراف و اقطار این کشور همایون آثار بطغرای
نفاذ پیوست که من بعد دست از اخذ این وجوه که بخشیدهٔ همت
والا شکوه‌است کشیده و کوتاه دارند و گرز برداران و یساولان واحدیان
از جناب معدلت و جهانداری برای رسانیدن این احکام کرامت
نظام و تقدیم مراسم منع و تاکید حکام بهمه مولجات و ولایات معین

دو سال بعد از وقوع سوانحی و حوادثی که درین دفاتر مآثر نصرت و فیروزی گزارش پذیرفته بعضی شورات در ممالک هندوستان فیض مکان روی نموده ازان رهگذر فی الجمله اختلالی بحال سکنه و رعایا راه یافته بود و در ایام ظهور شورش و کثرت بسدت بغی و طغیان متمردان هر ناحیت درین مملکت سپهر بسطت گشت و زرع و ضبط و عمل نیز چنانچه باید بوقوع نیامده و در هرجا زراعتی شده بود اکثر دستخوش تاخت و تاراج و پایمال تعدی و تطاول سرکشان و عصیان منشان گردیده ازین جهت سعر غلات و حبوبات بالا رفته بود لاجرم درین خجسته هنگام سعادت فرجام که غبار فساد ملک و دولت دآب تیغ اقبال شهنشاه عدو سوز فرو نشسته اورنگ عظمت و استقلال بفر وجود مسعود آن حضرت زیب و زینت پذیرفته بود مراحم خسروانه بر حال کافهٔ رعایا و قاطبهٔ برایا بخشوده سلسلهٔ عاطفت عمیم بادشاه عادل باذل مهربان کریم بجنبش آمد و رای عالم آرای بقصد جبر و تدارک این حوادث اقتضای رای گرامی عام و احسانی شامل تام نمود که صغیر و کبیر و غنی و فقیر و مومن و کافر و مقیم و مسافر از عوائد فوائد آن بهره مند گردند و بنابرین دیت علیا نخست درجمیع طرق و مسالک ممالک محروسه و قلمرو خالصه شریفه محصول راهداری از رسد غلات و دیگر اشیا و اجناس که قبل ازین همیشه گرفتن آن در محال خالصات سرکار بادشاهی مقرر و معمول بود و داخل ابواب جمع گشته بخزانهٔ عامره میرسید و در مواضع تیول و اقطاعات امرا و منصب داران و حدود زمینداریها در وجه تنخواه جاگیرداران

باقتضای لطف کامل خسروی نیک رای عادل و شهریاری بلند همت دریا دل بر ایشان گمارد که ترقی درجات عز و جاه بر ترفیه حال عباد الله مقصور شمارد و اعتلای مدارج دولت و سروری از ملوک جادهٔ رعیت پروری چشم دارد از وسعت دستگاه جود و کرمش خلائق از تنگیهای ایام بار رهند و بسیاس فضائل و نعمش جهانیان داد آسائش و کامرانی دهند بینوایان قلیل البضاعة از مآثر احسان عامش بطیب عیش و وسعت رزق فارغ البال زیند و مسکینان عدیم الاستطاعة از برکات اصطناع و اکرامش آسوده و مرفه الحال باشند بحکم تفضل عام وجههٔ نیتش خیرت امر عموم بریت بود و بمقتضای لطف خاص پیشنهاد همتش رعایت حال خصوص رعیت باشد شاهد صدق این بیان کیفیت سعادتمندی دربانتگان این عهد میمنت مهد و زمان فرخنده عنوان است که ایزد جهان آفرین بمحض الطاف بیغایت آنمقبلان عنایت نصیب را در سایهٔ همای همایون فال این خدیو کرم پرور مرحمت گستر ظلم کاه عدل پیرای جهان امروز عالم آرای جای دادهٔ ابواب فیض و افضال و برو نوال این برگزیدهٔ ذو الجلال بر روی روزگار آنها کشاده از فیض عاطفتش هر زمان بلطیفهٔ احسانی خاص و هردم بوظیفهٔ مرحمتی عام کامیاب میگردانند از جملهٔ آن مراحم کامله و مکارم شامله که درین ایام معدلت پیرا جلوهٔ ظهور نمودهٔ سرمایهٔ رفاهیت حال جهانیان گردید عفو کردن جمیع وجوه راهداریست در کل ممالک محروسه و بخشیدن باج غلات و حبوبات و سائر اجناس ماکولات و مشروبات در اکثر بلاد معظمه چون درین

پنجهزار سوار و عنایت یکزنجیر فیل و راجه نرسنگه کور بمرحمت جمدهر مرصع و چندی دیگر از بندهای آستان سلطنت بمواهب خسروانه و بعطای خلعت و اسپ سرافراز گشته در سلک کومکیان عساکر بنگاله منتظم گردیدند و چون توپخانه تازه به بنگاله فرستاده میشد برق انداز خان باهتمام رسانیدن آن معین گشته از اصل و اضافه بمنصب هزاری صد سوار و مرحمت اسپ مباهی شد و همت خان که از بنگاله آمده بود بعنایت خلعت و جمدهر میناکار و انعام دو هزار روپیه نوازش یافته باز به بنگاله مرخص گشت بیست و هفتم باغ فیض بنیاد اعز آباد از یمن قدوم اشرف بهارستان دولت و اقبال شد و شب هنگام باشارهٔ فرمانروای ایام بر طرفین شاه نهر چراغان شده باعث انبساط خاطر ملکوت ناظر گردید روز دیگر قرین سعادت و کامرانی آنجا بسر برده بیست و نهم مراجعت فرمودند *

ذکر اکرام عام حضرت شاهنشاهی و بخشیدن باج غله و دیگر اجناس و حاصل راهداری کل مملکت محروسه

حضرت واهب العطیات جلت کبریاؤه که بعلم ازلي شناسای احوال عامهٔ خلائق و کافهٔ برایاست چون گروهی از بدائع نوع بشر را بانظار خیر و رحمت و انوار فیض و نعمت سزاوار داند و خواهد که آن زمرهٔ نیک بخت را از اهل دیگر قرون و اعصار که اکثر بدبخت فرسوده جور روزگار بوده اند رتبهٔ امتیاز بخشد هرآینه

خود بمنصب که همراه راجه جیسنگه و بهادر خان معین بودند دولت اندوز ملازمت گشته بعنایت خلعت مباهی شدند و ملک جیون که قبل ازین بجلدوی خدمت شایسته که ازو بظهور آمد بمنصب هزاری دوصد سوار و خطاب بختیار خانی کامیاب عنایت شده بود باضافهٔ صد سوار و مرحمت خلعت و خنجر مرصع و اسپ عربی با زین و ساز مطلی و یکزنجیر فیل و شمشیر با ساز میناکار مشمول مراحم گوناگون گردید و چون حکم جلیل القدر از پیشگاه معدلت بتحقیق منشأ قصیهٔ شور انگیزی اوباشان شهر که بنسبت باغیان از روی نمود صادر شده بود بعد از تحقیق و تفحص بثبوت پیوست که هیبت نام فتنه جوی بی معادی از خیل احدیان بادشاهی باعث این جرات شنیع گشته محرک سلسلهٔ فساد بوده است لهذا شحنهٔ شهر اورا گرفته بپیشگاه عدالت حاضر ساخته و ازین جهت که منشأ اینقسم جسارتی شده باعث هلاک جمعی از مسلمانان گشته بود مورد انظار قهر و عتاب پادشاهانه گردید حکم شد که اورا بیاسا رسانند تا موجب عبرت دیگر بی ادبان خود سر و جسارت کیشان فتنه پرور شود درین ایام پیشکش رانا راجسنگه که مشتمل بر یکزنجیر فیل کوه پیکر با ساز نقره و برخی از نوادر جواهر و پیشکش جعفر خان صوبه دار مالوه از نفائس مرصع آلات بنظر اکسیر اثر درآمده پذیرای انوار قبول شد و سعادتخان از جاگیر خود رسیده شرف تقبیل عتبهٔ اقبال دریافت و بعطای خلعت کسوت مباهات پوشید و مالوجی دکنی باضافهٔ هزار سوار که سابق از منصبش کم شده بود بمنصب پنجهزاری

و باشارهٔ معلی پیکر دقدهٔ سرشت پرشور و شرش را بمقبرهٔ منورهٔ
حضرت جنت آشیانی علیین مکانی همایون بادشاه انار الله مثواه
نقل کرده در تهخانه که زیر گنبد مرقد متبرک آنحضرتست
و شاهزاده دانیال و شاهزاده مراد پسران حضرت عرش آشیانی
جلال الدین محمد اکبر بادشاه طاب ثراه آنجا مدفون اند دفن نمودند
و روز دیگر فرمان جهان مطاع بنفاذ پیوست که سیفخان سپهر
شکوه را بقلعهٔ گوالیار رسانیده بخارسان آنحضرت عالی اساس سپارد
و بمستقر الخلافة اکبر اباد معاودت نموده بصوبه داری آنجا از تغییر
مخلصخان که به بنگاله تعیین یافته بود قیام نماید و هنگام رخصت
اورا بمرحمت خلعت و شمشیر و ماده فیل و نقاره نوازش فرمودند
و هر یر خان بعطای یک زنجیر فیل مباهی شده با جمعی از افواج
قاهره بهمراهی او معین گردید نیستا و میوم راجه جیسنگه که
از بهادر خان در عقب مانده بود جمعه سای عتبهٔ سپهر آسا گشته
یکهزار اشرفي و دو هزار روپیه برسبیل ندر گذرانید و بعطای خلعت
خاص و پهونچی مرصع و فیل خاصه مزین بساز نقره و جل زربفت
با ماده فیل مورد مرحمت گردید و چون بعرض اشرف رسیده بود
که از کثرت ایلغار و طی مسافتهای بعید اسپ بسیار از راجه
مذکور و بهادر خان تلف شده عاطفت بادشاهانه آن زبدهٔ راجها را
بعطاي دو صد اسپ از انجمله پنج راس عربی و عراقی یکی
با ساز طلا و بهادر خان را بعنایت یکصد اسپ از آنجمله پنج راس
عربی و عراقی یکی با ساز طلا نوازش فرمود و پردلخان و خان نثار
خان و اعزخان و آتش قلماق و جمعي دیگر از بندها و مجاهدان

برآوردن دارا بی‌شکوه از قید هستی

چون وجود ظلمت اندود آن نخل بی ثمر گلشن وجود جز برگ فتنه و فساد و خار ضلالت و الحاد چیزی در بار نداشت و ارکان دین و دولت و قواعد شرع و ملت را احتمال انواع اختلال از بودن او متصور بود چنانچه درین وقت نیز از آتش شرارت وجودش شرارهٔ فسادی جسته سانحهٔ روي داد و در روز دوم بردن او بخضرآباد اوباشان شهر و هرزه کاران کوچه و بازار بر اغوایان بختیار خان شوریده چندی را بضرب سنگ و چوب در هجوم عام از پا در آوردند و برخي را خسته و مجروح گردانیده نهایت بی اعتدالی کردند و نزدیك بود که شعلهٔ فساد بالا گرفته فتور عظیمی در شهر بهم رسد لا جرم خدیو جهان را هم بحکم دین پروری و شریعت گستری و هم باقتضای مصلحت دولت و ضروري ستردن غبار وجود شر آمود از ساحت کشور هست و بود لازم آمده آن باطل پرست ضلالت نهاد را که افساد و الحاد او هریک علة مستقلهٔ فرو نشاندن ظلمت حیاتش شده بود پیش ازین نرهم زن هنگامهٔ امن و امان ورخنه افگن اساس جمعیت حال عالمیان را نداشتند و آخر رز چهار شنبه بیست و یکم ماه مذکور مطابق هردهم شهریور که همان رز قصیهٔ اوباشان شهر روی داده بود فرمان قهرمان جلال صادر شد که آن وخیم العاقبة را در خضرآباد از قید هستی برآرند و باهتمام سیفخان و نظر بیگ چیلة و چندی دیگر از چیلهای معتمد اوائل شب پنجشنبه چراغ زندگانی او خاموش شده بنهانخانهٔ عدم شتافت

چیله که از حضور پر نور برای خبر داری آن ادبار نصیب معین گشته بود باشارهٔ والا شانزدهم ماه مذکور آمده دولت زمین بوس دریافت و حقائق احوال وخامت مآلش معروض بارگاه اقبال داشته بار مرخص شد و سه شنبه بیستم مطابق هفدهم شهریور امر اعلی بصدور پیوست که آن خذلان پژوه را با سپهر پیشکوه در حوضهٔ سر کشاده بر مادهٔ فیلی بنشانند و نظر بیگ با چیله در پس حوضه نشسته و بهادر خان با افواج قاهره همراه گشته داخل شهر سازند و از راه میان شهر و بازار بدهلی کهنه برده خضر آباد رسانند و در جای محفوظی از عمارات خواص پورهٔ آن که برای بودن او قرار یافته بود نگاهدارند و غرض ازین تشهیر آنکه همگی خلائق خرد و بزرگ و خاص و عام آن رمیده بخت تیره سرانجام را بی شائبهٔ شک و ریب برأی العین مشاهده نمایند و من بعد ژاژخایان بیهده گو واقعه طلبان فتنه جو را جای سخنان لاطائل و محال تصورات باطل نماند و در حدود و اطراف مملکت اوباشان را بهانهٔ افساد و دست آویز شورش بهم نرسد و بموجب حکم جلالت اثر آن سیه روز برگشته اختر را با پسرش بریک حوضهٔ فیل نشانیده آشکارا براه بازار داخل شهر کردند و از پای قلعهٔ مبارکه گذرانیده بنوعی که همه کس دیدند و احدی را در وجود بی سود او شک و شبهه نماند بشهر کهنه بردند و بر موجب حکم اشرف بخضر آباد رسانیده در جای که مقرر شده بود نگاهداشتند و بهادر خان بعد معاودت از خضر آباد سعادت اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گشته یکهزار مهر بر سبیل نذر گذرانید و بعنایت خلعت خاص اختصاص یافت *

دولت ابدی است بمسجد عیدگاه بیض قدوم ارزانی فرمودند و نماز عید بجماعت گذارده قرین سعادت معاودت نمودند و در رفتن و آمدن تماشائیان و اهل کوچه و بازار از زر نثار کام دل اندوختند و از مطالعهٔ انوار جمال سایهٔ آفریدگار و مشاهدهٔ فرشوکت و جلال خدیو روزگار دیده بنور ظل اللهی بر افراختند و بعد مراجعت از عیدگاه تقدیم سنت قربان نمودند و پس ازان بر اورنگ کامرانی جلوس فرموده بکام بخشي بندهاي عقیدتمند پرداختند و بداد و دهش و عطا و بخشش کام جهانی روا ساختند و چون جشن جلوس همایون که امتداد مدت آن تا این عید سعید مقرر شده بود بهزاران فرحی و فیروزی بسر رسید حضرت شهنشاهی روز دوم عید بباغ فیض بنیاد اعزآباد فر قدوم بخشیدند تا پیشکاران پیشگاه سلطنت بفراغ بال بساط جشن در چیده اسباب آذین برگیرند و چهاردهم بشهر معاودت فرموده سریر آرای دولت و معدلت گردیدند •

بموجب یرلیغ معلی دارا بیشکوه وسپهر بیشکوه را که بهادرخان آورده درحوضه سرکشاده از میان شهر بخضرآباد بردند

درین هنگام بهادر خان که آن مدبر بد فرجام را با سپهر بیشکوه پسر کهترش از بختیار خان زمیندار دادر گرفته مقید بسلاسل مکافات صوري و معنوي آئیني که بد مدشان نکوهیده کردار را در خورد و سزاوار باشد بموجب یرلیغ معلی آستان ملک نشان می آورد با بختیار خان و سائر همراهان بظاهر دار الخلافة رسید و بطر بیک

ماهان افروختند و چون در زمان اعلی حضرت امیر الامرا علیمردان
خان مرحوم تخت مرصع مختصری برای پیشکش آن حضرت
میساخت و دران هنگام پیرایهٔ اتمام نیافته در عهد اورنگ نشینی
و استقلال این پایه افزای سریر عظمت و جلال امر اعلی باتمام آن
عز نفاذ پذیرفته درین وقت آماده و مهیا گشته بود حکم اشرف
صادر گردید که آن را در انجمن خاص غسلخانه بجای تخت کوچک
مینا کار نصب نمایند و نهم ماه مذکور که ساعت قرین انوار سعادت
بود آن زیبا سریر جواهر نگار زینت پذیر جلوس شهنشاه روزگار گردید
و الله‌قلی بیگ داروغهٔ زرگرخانه را بجلدوی حسن خدمت و اهتمام
در اتمام آن تخت همایون بحکم عنایت بادشاهانه بزر کشیده
شش هزار و پانصد روپیه که همسنگ او بر آمد باو عطا شد و روز
دیگر که عید فرخندهٔ اضحی بود بارگاه عزت و دولت سرای عظمت
بتمهید لوازم عید غیرت بزم جمشید و رشک بیت الشرف خورشید
گشته دگر باره نوای کوس اقبال آوازهٔ طرب و نشاط در داد و زمانه
آغوش شوق بمعانقه گیری شاهد عیش و انبساط کشاد آئین خرمی
و حضور تازه گردید و آئین نغمه و سرور بزمگاه دلها را طراز عشرت
بخشید بندهای عقیدت شعار و نوئینان رفیع مقدار در عتبهٔ والای
خلافت و سدهٔ آسمان سای سلطنت فراهم آمده بتسلیمات تهنیت
تارک آرای سعادت گردیدند خدیو مؤید دین پناه بعادت معهود بعزم
ادای نماز عید بر فیل کوه شکوهی که تخت سپهر پایهٔ طلا بران
نصب گشته بود سوار شده با فر الهی و کوکبهٔ شهنشاهی زیب
و زینت تمام و کمال ابهت و احتشام بنوعی که معمول این

قنوحی و ملا عوض وحید و میر سیدی شاعر هر کدام بانعام یکهزار
روپیه مباهی گردید و چندی از بندها بمرحمت اسپ سر بلند
شدند و ده هزار روپیه بچندي از ارباب فضل و صلاح انعام شد
و درین روز مرخنده نامدار خان و هوشدار خان و راو امر سنگه
چندراوت و کدور رامسنگه پیشکشهاي شایسته ارجواهر و مرصع آلات
بمحل عرض رسانیدند و پیشکش لشکر خان صوبه دار ملتان مشتمل
برده اسپ عراقی و جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیا ار نطر انور
گذاشته درجهٔ قبول یافت و پیشکش چندي ار عمدهای اطراف
بنطر همایون رسید و پنجهزار روپیه بسرود سرایان آن انجمن عشرت
عطا شد و بهنگام چراغانی که باهتمام هوشدار خان بر زمین کنار
دریاي جون ار شمع ترتیب یافته بود فروغ افرای برم اقبال گشته
باعث انبساط خاطر ملکوت ناظر گردید سیوم دی حجه حضرت
شاهنشاهی بسیر باغ اعر آباد نشاط افرای طبع مبارک شده آن روز
و روز دیگر دران گلشن فردوس مانند بدولت و کامرانی و مسرت
و شادمانی بسر بردند و پنجم قرین سعادت معاودت فرمودند درین-
ایام ابراهیم خان بمرحمت سپر نا سار مینا کار و هوشدار خان
بعطای یک زنجیر فیل نوازش یافتند و منصب سیفخان باضافهٔ
پانصد سوار دو هزار و پانصد سوار و منصب راجه کشن سنگه توبور
ار اصل و اضافهٔ هزاري هزار سوار مقرر شد شیخ موسی گیلانی
و اسد کاشي هریك بعنایت اسپ و بسیاري ار بندهاي
عتبهٔ خلافت بعطاي خلعت سر افرازی اندوختند وگروهی ار
عمدها که ار پیشگاه حضور دور بودند بعنایت ارسال خلعت چهرهٔ

ساز میناکار و یک زنجیر فیل مزین بساز نقره و جل زربفت با ماده فیل کامروای عاطفت شد و عبد الرحمن بن نذرمحمد خان بعطای ماده فیل و امیر خان بانعام سی هزار روپیه و مالوجی دکنی باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنج هزاری پنجهزار سوار وعنایت یك زنجیر فیل و مرتضی خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار پانصد سوار و انعام پانزده هزار روپیه و دانشمند خان بعنایت شمشیر با ساز میناکار و اسپ با ساز طلا و نامدار خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدی دو هزار وپانصد سوار و هوشدار خان بعطای یک زنجیر فیل مطرح انوار التفات شدند و بسیاری از عمدهای آستان دولت و بندهای سدهٔ خلافت بافزایش مناصب و دیگر عطایا ومواهب کامیاب مرحمت خسروانه گردیدند و گروهی از امرای رفیع القدر که از پیشگاه حضور دور بودند بعنایت ارسال خلعت چهرهٔ مباهات افروختند و گنجعلی خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری یک هزار و دو صد سوار مطرح انوار التفات شدند و دیرور میواتی بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و عنایت شمشیر با ساز میناکار و محمد بیگ باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار و از اصل و اضافه فضل الله خان بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و سیف الدین صفوی بمنصب هزاری چهار صد سوار سرافرازي یافتند و مراد خان بخطاب التفات خانی و محمد صالح مرمان نویس بخطاب مکتوب خانی مامور گشتند و قبور خان و جمعی دیگر از بندهای آستان خلافت بعطای خلعت کسوهٔ فخر پوشیدند و سید محمد

خورشید نگین در رسیده بهجت امروز روزگار گشت و بیست و هفتم ذي قعده موافق بیست و دوم امرداد آن بزم جنت و مجلس همایون صورت انعقاد پذیرفته بعد از انقضاي چهار گهری از روز مذکور در محفل سعادت اساس غسلخانه میزان دولت از شکوه عظمت و جلال اورنگ نشین کشور اقبال گران سنگ گردیده وزن مسعود بآئین مقرر وقوع یافته آن پیکر قدسي و عنصر قدوسی که ترازوی زور بازوي خرد از سنجیدن بار قدرتش قاصراست بطلا و نقره وسائر اشیاء معهوده سنجیده شد و ارباب استحقاق و نیازمندان کوی احتیاج را از وجوه آن نقد مقصود بدامن امید آمد خدیو ابر کف دریا نوال دست جود و افضال کشوده ایستادهاي پایهٔ سریر مهر نظیر را بگونه گونه مرحمت و کام بخشي چهره کشای شواهد آماني و آمال گردیدند ازانجمله درة التاج سلطنت عظمی قرة العین خلافت کبری بادشاه زادهٔ ارجمند محمد اعظم را عنایت یک عقد مروارید گران بها که دانهای لعل آبدار بیر دران منظوم بود سر بلندی بخشیدند و امیر الامرا صوبه دار دکن بعطای خلعت خاص با تومان طوغ که درین دولت مهر فروغ عمدها و بندهای بارگاه خلافت بان عز اختصاص می یابند والا رتبگی یافت و محمد امین خان میر بخشی باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب پنجهزاري چهار هزار سوار بلند پایه گردید و ابراهیم خان خلف علیمردان خان که قبل ازین چنانچه گزارش یافت از منصب معزول گشته بسالیانه موظف شده بود درین روز عالم افروز مطرح انظار عنایت شهنشاهانه گردیده منصب پنجهزاري پنج هزار سوار و مرحمت خلعت خاص و شمشیر و سپر هردو با

شیر حاجي مقرر شد و پنج دروازه که هر ایک باب الابواب دولت و سعادتست دران حصار میمنت انوار قرار یافت از انجمله سه دروازه روبروی دروازهٔ هتیه پول وحصری و اکبري و یکی درسمت یمین دروازه که در جانب شاه برج است و دیگري بجانب دریا محاذي دروازهٔ جرنجي که درته جهروکهٔ مبارک است و کنگره و سنگ انداز بدستور قلعهٔ مبارکه معهود گردید بالجمله بفرمان شهنشاه دین پناه معماران حضرت آئین صاحب مهارت و استادان فن عمارت دست کوشش با فراختن آن حصار و پرداختن آن بنای سپهر آثار کشوده صنعت طرازي و کار نامه پردازي بکار میبردند و خارا شکافان آهنین چنگ قوي بازو و سنگ تراشان فولاد دست فرهاد نیرو داد استادی و هنر وری داده بنوک الماس تیشه نام کوهکن از صفحهٔ ایام می ستردند و باهتمام تمام و تاکید و قدغن عظیم هر روز خلقي کثیر و فرقهٔ انبوه کار میکردند تا آنکه در عرض مدت سه سال صورت اتمام و پیرائه انجام یافت ٭

جشن وزن قمری سال چهل ودوم

دریں اوقات سعادت مناط که جهان کامیاب عیش و نشاط و عالم لبریز عشرت و انبساط بود بزم آرایان دولت قاهره جهانیان را بورود فرخنده جشنی تازه صلا دادند و انجمن پیرایان حشمت باهرهٔ بارگاه سلطنت را بتازگی آذین مسرت و کامرانی بسته ابواب طرب و خرمی بر روي عالمیان کشادند یعني جشن وزن قمري سال چهل و دوم از عمر کرامت قرین شهنشاه ملک قدر

آشیانی جلال الدین محمد اکبر بادشاه طاب ثراه بنا کرده‌اند از معظمات قلاع منیعه و حصون رفیعه مملکت بهشت مسحت هندوستان و مرکز و مقر این سلطنت گردون نشان است و ازان عهد همایون تا این زمان سعادت مقرون از بس نفائس ذخایر از زر و جواهر مشحون گشته رشک افزای بحر و کان است و اندر اسباب شوکت و ابهت این دولت ابد مدت دران میباشد و قبل ازین فصیل که بلسان اهل عرف شیر حاجی گویند نداشت لهذا درین هنگام سعادت انجام که قواعد خلافت و اقبال از قوائم اورنگ حشمت و جلال خلیفهٔ زمان بتازگی مشید گردید و جهان پیرا از پرتو دانش و تدبیر شهنشاه عالمگیر رونق و جوانی از سر گرفت رای عالم آرای که زینت بخش معمورهٔ هستی است چنان اقتضا نمود که آن قلعهٔ مبارکه را باحداث حصار شیر حاجی استحکام بخشند و حکم لازم الانقیاد بناظمان مهمات مستقر الخلافة اکبر اباد صادر شد که حصاري استوار از سنگ سرخ فتحپور دران وتیره که در قلعهٔ مذکور بکار رفته است بنا کرده در اتمام آن کمر سعی و اهتمام بر میان بندند و شب سه شنبه پانزدهم ذی قعدهٔ این سال فرخ فال که واقفان اسرار تنجیم برای آن بنای آسمان شکوه همایون آثار ساعت اختیار کرده بودند بفرخندگي و مبارکی آنرا اساس نهادند از جانب دریا ارتفاع دیوار بنابر پستی زمین دوازده ذرع و فاصله تا دیوار قلعه شصت ذرع و عرض دیوار پنج ذرع و از دیگر جوانب که زمین رفعت داشت ارتفاع دیوار هشت ذرع و فاصله تا دیوار قلعه نیز هشت ذرع و عرض دیوار چهار ذرع و خندق در بیرون

وصول عساکر قاهره داکثر نگر تاب ثبات و مقاومت در خود ندیده ازآسجا دتاخته میرمت چون اراده مفارقت و عدم رفاقت از ناصیهٔ حالش تعرس نموده بود نفتوای نیدانشي و خور اندیشي واعوای جمعی از معـداں فتنه انگیز اورا ناسیف الله خان پسر کوچکش نقتل رسانیده تـحصیل این درز و وبال را نیز ضمیمهٔ خزي و نکال خویش گردانید چنانچه تفصیل این مقدمه بعد ازین در طي نگارش سوانح بنگاله و گزارش احوال ناشجاع نه درحام مرقوم کلک حقائق ارقام خواهد گردید •

بنای حصاردولت اثار شیرحاجی در دور قلعهٔ سعادت بنیاد مستقرالخلافة اکبراباد

ازانجاکه مهندس بنیان ایجاد و معمار حصون سنع شداد کاخ والای این دولت ابدی بنیاد را نرای تشدید قواعد ملک و ملت و تاسیس مبانی حشمت و جلال ناوج رفعت و اعتلا امراخته رونق کهن سرای دهر و آبادی دیرین بناء جهان بحسن تدبیر گیتي آرای این زبدت امرای سرای آمرینش منوط و مربوط ساخته لاجرم همواره همت بلند حضرت در حمایت و رعایت حصن دین و حصار دولت مصروف میدارند و پیوسته اهتمام راي رزین و عقل متین در استحکام بنای مملکت و جهانداری و ترصیص ارکان ابهت و نامداری میگمارند مؤید این کلام دریں خجسته ایام احداث حصار شیرحاجي است بر دور قلعهٔ مستقرالخلافة اکبرآباد و چون آن قلعهٔ دولت اساس فلك مماس که حضرت علیین مکانی عرش

سري در سر افتاده قدم از حد خود فراتر نهاد و بعزم دعوي ملک و سلطنت از بنگاله بر آمده بر سر پتنه لشکر کشید خان مسطور از تبه رائي و مصلحت ناشناسی صلاح کار در گرویدن باو دانسته پتنه را بي ایستادگی و ممانعت بتصرفش داد و از غلط اندیشی کمر اطاعت بموافقت ومتابعت آن ناسزاوار دولت بسته دل برهمراهي و دولت خواهي نهاد و ناشجاع اورا معزز و محترم داشته خان دهائي میگفت و در جمیع امور بکنکاش و صوابدید او عمل میکرد و چون بعزیمت اکبرآباد از پتنه بصوب بنارس روان شده در بهادرپور چنانچه در اوائل این صحیفهٔ اقبال برسم اجمال سمت گزارش یافته با عساکر پادشاهي که بسرداری سلیمان شکوه بمدافعهٔ او معین شده بود جنگ کرد و هزیمت خورده برگشت خان مشار الیه موافقت ورزیده به بنگاله همراهش رفت و با او می بود و در زمان سلطنت و استقلال و ظهور نیر عظمت و جلال حضرت شهنشاهي که آن ناسپاس مذکور سگال دوم باره داندیشهٔ فاسد و خیال محال بالهآباد آمده چهرهٔ بخت خویش بداغ کفران نعمت و حق ناشناسی خراشید و باموکب نصرت پیرا صف آرا گردیده نیز همراه آن باطل ستیز بود چنانچه پیشتر گزارش یافته بعد از هزیمت یافتن او دگر باره رفیق طریق فرار و هم عنان سالک ادبار گشته به بنگاله رفت لیکن درین مرتبه چون از سیمای حال آن بیدولت برگشتهٔ اقبال نشان وخامت عاقبت و سوء مآل لائح و هویدا میدید و آثار فرحي و بہروزي از چهرهٔ کارش در نمی یافت ازو نومید گشته ازروی مدارا روز مي گذرانید و درین وقت که ناشجاع مذکور پرویزار قرب

بی بدر محمد خان بمرحمت سرپیچ مرصع تارک مباهات
افراخت و راجه رایسنگه را بهور بسعادت دهکدای زمره دولتش
یافت و بسیاری از بندهای عقیده عقیدت بعطای خلعت سرفراز
گشتند هم دران ایام نامدار خان از مالوه رسیده بتقبیل سدهٔ سنیه فائز
گردید و بعنایت خلعت تشریف مباهات پوشید و درین ایام
باقتضای رای عالم آرای راجه را جروپ با فوجی از عساکر ظفر اثر
بکوهستان سری نگر که پرتهی پت زمیندار آن از کمال کوته اندیشی
و نا عاقبت بینی سلیمان شکوه را در ولایت خود جای داده
حمایت و نگاهداشت او را بیهوده سعی مینمود تعیین یافت که
آن بیعوله نشین دیولاخ ضلالت را بلطائف وعد و وعید بیم و امید
داده بحسن تدبیر آن شعلهٔ دوحهٔ خصومت و عناد را که وجود
بی سودش مثمر تولید فتنه و فساد بود ازان کوهستان درآرد و اگر
زمیندار مذکور بموعظه و پند متنبه نگشته در نگاهداشتن آن باطل
بیحاصل اصرار نماید ولایت اورا پی سپر افواج جهانگشا ساخته
همت بر استیصالش گمارد و از نوشتهٔ وقائع نگاران ممالک شرق
رویه بمسامع حقائق مجامع رسید که الله وردیخان را که بمقتضای
ضعف طالع و سرنوشت بد همراهی باشجاع فتنه پژوه بلیحرد
اختیار کرده بود آن ستمکیش جور اندیش را بتیغ بیداد از هم گذرانید
مجملی از کیفیت حال خان مذکور آنکه در عهد سلطنت اعلی
حضرت صوبه دار پتنه بود و دران اوقات که بواسطهٔ سنوح عارضهٔ آن
حضرت و سوء تدبیرات بدرائی شکوه خبرهای شورش انگیز ملک
آشوب باطراف و اکناف مملکت رسید و باشجاع را هوای خود

مرحمت علم و عنایت میانه بخطاب میانه خانی و عطای علم و فرهاد بیگ علیمرد انجال بخطاب فرهاد خانی و بمرحمت فیل سرفرازی یافته مامور گشتند که خزانهٔ عامره که از پیشگاه حضور لامع النور برای تنخواه مواجب سپاه بنگاله مقرر گشته بود بآنجا رسانند و ملک حیون زمیندار دادربخلدوی دولت خواهی و حسن خدمتی که درگرفتن دارا بیشکوه ازو تقدیم رسیده بود بعنایت ارسال خلعت و منصب هزاری دوصد سوار و خطاب بختیار خانی کامیاب مراحم شهنشاهانه گردید چون بعرض همایون رسیده بود که قالبخان منشی ارادهٔ گوشه نشینی دارد عاطفت بادشاهانه او را بسالیانه پنجهزار روپیه موظف ساخت و پیشکش مهاراجه جسونت سنگه مشتمل بر نفائس جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی برکات رسیده رتبهٔ قبول یافت و چون محجوبهٔ نقاب عفت مخدرهٔ قباب عصمت نوازش بانو بیگم روحهٔ کریمهٔ شاهنواز خان برای سرفرازي خویش التماس قدوم میمنت لزوم اشرف نمودن حضرت نموده بود حضرت شاهنشاهی بجهت انجاح و مباهات آن بانوی حمیده صفات هشتم ماه مذکور سایهٔ سعادت بمسکن او افگنده ساعتی چند بنور حضور فروغ بخش آن کاشانه بودند و نعمت خاصه آنجا تناول فرمودند و آن عفت دثار رسم پای انداز و نثار و شکر مقدم خدیو روزگار بجا آورده پیشکشي از جواهر و مرصع آلات و دیگر نفائس گذرانید و آخر روز بدولت خانهٔ معلی قرین سعادت معاودت نمودند و درین اوقات بمناسبت موسم برشگال بجمیع عمدهای بارگاه اقبال بقدر تفاوت مراتب خلعت بارانی مرحمت شد و عبد الرحمن

بر اینکه بعد از استماع خبر گرفتاری دارا شکوه تا راجه جیسنگه و
سائر افواج قاهره نهم شوال از نواحی بهکر گذشته باوجود شدت
حرارت هوا و بادهای سموم جانگزا که در آن حدود میوزد هر روز مسافت
بعیدی طی کرده خودرا ببادر رسانیده است و دارا شکوه را بدست
آورده متوجه حضور پرنور گردیده بعد از وصول این عریضه داشت
منشور مرحمت و نوازش بنام راجه و خان مذکور شرف صدور یافته
با خلعت خاص جهت هردو مرسل گشت و درین ایام عاطفت
خسروانه معظم خان و سائر امرای عظام و مجاهدان ظفر اعتصام را
که در سمت بنگاله بودند و جعفر خان صوبه دار مالوه و خلیل الله
خان صوبه دار پنجاب و دیگر صوبه داران و عمدها و امرای
اطراف را بتشریف عزت و مداهات نواخت و مهابت خان
صوبه دار کابل را بارسال خلعت و شمشیر با ساز مرصع مورد انظار
نوازش ساخت و داؤد خان صوبه دار پتنه بارسال خلعت و شمشیر
و سید سالار خان بمکرمت اسپ عراقی و رجهاجی دکنی بعطای
شمشیر مباهی گردیدند و شهامت خان بفوجداری عربین از تغییر
شمشیر خان منصوب گشته باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاری
دو هزار سوار سرفراز شد و چون بعرض اشرف رسید که فتح الله خان
ولد سعید خان بهادر مرحوم که حارس حصار شهر کابل بود باجل
طبیعی درگذشت سعید خان برادر او که در سلک کومکیان آنصوبه بود
بجای او منصوب شده باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزار و پانصدی
دوهزار و پانصد سوار مورد نوازش گردید و سید نصیر الدین بخطاب
خانی و عنایت یکزنجیر فیل و جمال بیجاپوری بخطاب خانی و

ازانجمله دو راس عراقی یکی با زین و ساز مینا کار و دیگری باساز طلا مورد انظار عاطفت گردیدند و درین ایام سید جعفر مهین خلف سید جلال بخاری که بجای پدر صاحب سجادهٔ آن سلسله است بعنایت ارسال خلعت ذرهٔ اندوز عزت گردید و شجاع خان بقلعه داری چیادهٔ از تغییر خواجه‌خان وعبد الرحیم ولد اسلام خان مرحوم بخطاب خانی سرفراز گشتند و پیشکش بهرام ولد نذر محمد خان و بهگونت سنگه هاده از کومکیان دکن و خواجه‌خان و چندی دیگر از بندها بنظر قدسی اثر درآمد و بعرض دار یافتگان پیشگاه عزت رسید که میان‌خان برادر اسلام خان مرحوم باجل طبیعي روزگار حیاتش بسر آمد و اقاعلی بمنصب محافظت بامانت خان بموت مفاجات درگذشت بیست و هشتم طبع اقدس پایهٔ افرای اورنگ جهانداري بنشاط شکار وسواری رغبت نموده بیرون دارالخلافة توجه فرمودند و در شکار گاه‌ای نواحی شهر آهوی چند بتفنگ صید نمودند و سلخ ماه مذکور عزم سیر اعراباد از خاطر فیض بنیاد سر بر زده عنان توسن اقبال بآن گلشن سرای دولت و کامراني انعطاف یافت و درین روز فضل الله خان ولد سیادت خان را با برادر خردش و همچنین صفی خان و عبد الرحیم خان و عبد الرحمن پسران اسلام خان مغفور را که برادر زادهای آن مرحوم اند خلعت عنایت نموده از لباس کدورت برآوردند و روز دیگر جعفر فوجدار متهرا را بمرحمت خلعت خاصه نواخته بآن صوب مرخص ساختند و دوم ذي قعده قرین سعادت لوای معاودت بشهر افراختند پنجم ماه مذکور عرضه داشت بهادر خان بجناب خلافت رسید مبنی

حکیم محمد حسین گیلانی فرمان مرحمت عنوان با خلعت خاص و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و دهکدهکی الماس گرانبها برای سرفرازی عادلخان مرسل شد و فرمان عاطفت نشان با خلعت خاص و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید برای قطب الملک ارسال یافت و بیست کس از امرای دکنی تشریف عنایت پوشیده با آن عمده نوئینان مرخص گردیدند و یرلیغ عاطفت پیرا بنام قرهٔ باصرهٔ سلطنت و اقبال پادشاه زادهٔ محمد معظم طغرای نفاذ یافت که پس از رسیدن امیر الامرا با وزیر خان که در خدمت آن بادشاهزادهٔ عالیقدر کامگار بود متوجه کعبهٔ حضور گردند و مرحمت پادشاهانه سرپیچ مرصع گرانبها برای آن درة التاج خلافت و جهانبانی و خلعت خاصه همه وزیر خان مرسل گردانید و از امرای کومکی دکن راجه رایسنگه سیسودیه و سرافراز خان و خان زمان و چهل کس دیگر از عمدهاي آن صوبه بعنایت ارسال خلعت قامت امتیاز افراختند و درین هنگام میرزا میواتی از نوکران بیشکوه که چنانچه مذکور شد در کنار آب سند ازو جدا شده بود برهبری سعادت بدولت آستان بوس رسیده طلعت زدای اختر طالع گردید و بعنایت خلعت و شمشیر و منصب هزار و پانصدی پانصد سوار مشمول نوازش یافت بیست و پنجم چون روز دزن ششم سال شمسی از عمر گرامی تازه نهال ریاض سعادت و نخبت بلندی نوگل حدیقهٔ دولت و سربلندی شاهزادهٔ و الاتبار خجسته شیم محمد اعظم بود آن بادشاه زادهٔ گران قدر بعنایت سرپیچ مرصع و خنجر خاصه با علاقهٔ مروارید و پنج سر اسپ از طویلهٔ خاصه

داشت برسم پیشکش گذرانید و تقربخان انعامی که بدرهٔ هزار روپیه
قیمت باشد دانه اسپ عراقی پیشکش نمود و روز دیگر خدمت‌دولت
اله وردیخان از متهرا رسیده احراز دولت ملازمت نمود و بمرحمت
خلعت مباهی شد و درین ایام رای عالم آرا اقتضای آن کرده بود
که گوهر درج حشمت اختر برج عظمت بادشاهزادهٔ والا نژاد فرخنده
شیم محمد معظم را که مدتی از شرف ملازمت کیمیا سعادت محروم
بودند از دولت آباد فیض بنیاد بپایهٔ سریر گردون مصیر طلب فرموده
یکچند آن والا تبار سعادت پیوند را در پیشگاه عز وجلال کامیاب دولت
حضور و بهره‌مند سعادت خدمت لامع النور دارند لهذا زبدهٔ امرای
عظام امیر الامرا را از تغییر آن عزهٔ ناصیهٔ حشمت و بختیاری بصوبه
داری دکن سربلند ساختند و بیست و چهارم ماه مذکور او را بعنایت
خلعت خاص و خنجر خاصه باعلاقهٔ مروارید و سپر با سار مرصع و
ماده فیل و بیست اسپ از آنجمله ده راس عربی و عراقی یکی
با سار طلا مشمول مراحم گوناگون ساخته مرخص فرمودند و عقیدت
خان مهین پسر خان مذکور بمرحمت خلعت و اسپ عراقی باسار
طلا و ابو الفتح و بزرگ امید دو پسر دیگرش هریک بمرحمت جمدهر
مینا کار با علاقهٔ مروارید مباهی شده با پدر مرخص گشتند و
حکم والا صادر شد که عقیدت خان از تغییر فاضل خان بحراست قلعهٔ
ارک دولت آباد قیام نماید و خان مذکور به پیشگاه حضور آید و سید
محمد علي سفیر عادلخان بعطای خلعت و انعام پنج هزار روپیه
و محمد ناصر حاجب قطب الملک بعنایت خلعت و اسپ عراقی و
انعام پنج هزار روپیه سرفرازگشته رخصت انصراف یافتند و مصحوب

آن تربیت کردهٔ ایزدي و دست پروردهٔ سعادت سرمدي است که نه از وقوع صعاب امور و شدائد مهمات آثار دلتنگی و ملال بر چهرهٔ وقار آن حضرت ظاهر میشود و نه از حدوث مقدمات طرب بخش مسرت فزا امارات فرح و شادمانی و علامات بشاشت و کامرانی در بشرهٔ همایون مشاهده میگردد از وصول این خبر بهجت پیرا و مژدهٔ عشرت افزا از جا در نیامده از کمال حوصلهٔ خدا داد و متانت و وقار ذات قدسی سمات مورد نشاط و مغلوب انبساط نگشتند و نه تکرار و تذکار آن زیاده توجهی نفرمودند چنانچه حکم نواختن شادیانه نیز صادر نگردید تا آنکه بعد از چند روز دیگر که خبر رسیدن بهادر خان بدادر و بدست آوردن آن باطل پژوه متنه گر رسید بنابر مصلحت اعلام عامهٔ خلائق که بعضي ازانها را در وقوع این معنی شائبهٔ شکی مانده بود نائرهٔ والا شادیانهٔ اقبال بنوازش آمد بالجمله بهادر خان بعد از وصول نوشتهٔ ملک جیون از جائی که بود ایلغار کرده خودرا بدادر رسانید و آن خسران پژوه را تا سپهر نیسکوه بقید ضبط و تصرف آ ورد و ملک جیون را همراه گرفته با راجه جیسنگه و سائر جنود فیروزي بر جناح سرعت روانهٔ دهلی شد و عنقریب سرانجام حال آن بد فرجام دریں سعادت نامهٔ بدائع ارقام گزارش یافته دیده وران هوشمند ازان کامیاب عبرت و آگاهی خواهند گردید اکنون کلک حقایق نگار سوانح حضور لامع النور زینت تامه وقائع ایام جشن جلوس مبارک را از جائي که گذاشته بود در صفحهٔ بیان مرقوم میسازد بیست و دوم شوال سید محمدعلی حاجب بیجاپوری از جانب عادل خان یکعقد مروارید و یک انگشتری الماس که زیاده از پنجاه هزار روپیه ارزش

هفتاد سوار خوب که بغیر ازان لشکر و سپاهی دیگر نداشت و باستظهار همراهی آن معدود تا اینجا رسیده بود همراه نعش زن کرد و خود با چندی از خواجه سرایان و خدمتکاران آنجا مانده قرار داد که چند روز دیگر اقامت نموده از ماتم برآید و بعد ازان متوجه قندهار شود چون ملک جیون از کار روائی و مصلحت شناسی صلاح کار خویش در دستگیر ساختن آن فتنه اندوز بساط اندیش دیده بود و بیقین میدانست که اگر او را از محال زمینداری خود راه دهد و در رفتن قندهار امداد و همراهی نماید عنقریب بمتحوش بائره قهر و غضب و مورد باز پرس و عتاب خسرو ممالک رقاب خواهد گردید لهذا انتهاز فرصت نموده صبح بیست و نهم ماه مبارک رمضان این سال که دارا بیشکوه ازانجا کوچ کرده داعیه سمت قندهار داشت با اتباع و مردم خود بر سر راه او آمد و آن تیرهٔ اختر بر گشته بخت را با سپهر بیشکوه پسرش دستگیر نموده و حقیقت حال با بهادر خان و راجه جیسنگه که با افواج قاهرهٔ بادشاهی راه تعاقب آن بد عاقبت می سپردند و درین وقت بآن حدود نزدیک رسیده بودند و همچنین بباقر خان فوجدار بهکهر نگاشت باقر خان بمجرد ورود نوشتهٔ ملک جیون این مقدمه را بدرگاه خلائق پناه عرض داشت نموده با رقیمهٔ ملک جیون مصحوب مسرعان بجناب والای خلافت فرستاد و این مژدهٔ دولت افزای بیست ویکم ماه فرخندهٔ شوال بمسامع جاه و جلال رسید حضرت شهنشاهی بعد از مطالعهٔ عرضداشت باقر خان و نوشتهٔ ملک جیون باظهار این محمد میمنت اثر سامعه افروز ایستادهای پایهٔ اورنگ اقبال گردیدند لیکن ازانجا که شیمهٔ قدمیهٔ

همی رفت شادان و دامن کشان • کشیده قضا تیغ کین بر میان
القصه طالع بدشگون و بخت سیه روزگار عنان ادبارش گرفته بحدود وطن
ملک جیون که مهبط کوکب آمال و آخرین منزل اقبال او بود رسانید
و چون پیشتر رقیمهٔ مشعر بآمدن خود بآن صوب نوشته بود و او را
ازین معنی اطلاع داده ملک جیون ایوب نام اعیانی برسم استقبال
فرستاد و در حالتی که دارا بیشکوه داخل حدود زمینداري او شد
ایوب مذکور رسیده همراه گردید چون یک کروهی وطن ملک
جیون رسید ملک برآمده باو ملاقي گشت و درین وقت هنوز داخل
وطن او نشده بود زوجهٔ آن خسران مآل که بعد از فرار اجمیر عارضهٔ
سل بهمرسانیده درین مدت بیمار بود و روز بروز کوفتش می افزود
مرحلهٔ هستی طی کرده بسر منزل فنا پیوست دارا بي شکوه را
از حدوث این سانحه کمال اندوه و ملال دست داده جزع و بیتابی
بسیار نمود و ماتم زده و سوگوار نعش او بر داشته بوطن ملک جیون
آورد و چون آن عورت وصیت کرده بود که نعش او را بهندوستان
فرستند بعد از دو روز خواجه معقول ناظر را همراه تابوتش کرده
روانهٔ هندوستان نمود که بلاهور آورده در مقبرهٔ زبدة السالکین میان
میر که آن بطلان پژوه تهمت مریدي او بر خود بسته بود مدفون
سازد و چون درین اوقات او را اختلالی در رای و فتوری در شعور
روی داده و سررشتهٔ تدبیر ناقص از کفش رفته این معنی علاوهٔ
بیدانشی فطري و باطل اندیشی ذاتی او شده بود اعتماد بر اظهار
اخلاص و هوا خواهی ملک جیون کرده حرم و زر نقدی را که در دست
گل محمد نوکر خود را که خوانی سپاهی کار آمدنی بود با قریب

عازم استلام درگاه خلائق پناه گردید و آن میه روز منده اندرز از دریای سند گذشته بولایت چاندخان[۶] رسید آن گروه باو بمخالفت پیش آمده دست بغارت و رهزنی کشودند و در صدد گرفتن او نیز بودند چون هنوز جمعی با او مانده بودند بجنگ و کوشش بسیار از چنگ آنها رهائی یافته بولایت مکسیان رفت و میرزای مکسی که سرخیل آن قوم و سرداران آن حدود بود اورا استقبال کرده بوطن خود که ازانجا تا قندهار ده دوازده منزل است برد و از راه موافقت پیش آمده قدومش را باحترام تلقی نمود و اظهار اخلاص و هوا خواهی و تقبل امداد و همراهی کرده متعهد گشت که بدرقه کرده او را بسرحد قندهار رساند ازانجا که آن رمیده بخت بی دولت را ایام مهلت منقضی گردیده روزگار حیاتش بسرحد انتها رسیده بود و کارکنان تقدیر بمقتضای مصلحت نظام کل اسباب گرفتاری و مواد نگونساری او آماده کرده بودند قبول این معنی ننموده بظاهر سادقة مرتنی که بامِلک جیون زمیندار دادر داشت گمان موافقت و هوا خواهی باو برده بموجب مضمون • مصرع •

صید را چون اجل آید سوی صیاد رود • روی عزیمت بسرحد دادر نهاد باین خیال خام که روزی چند انجا از محنت سفر و تعب راه آسوده شده ببدرقهٔ امداد و همراهی او خود را بقندهار رساند • نظم •

اجل راه سرکرد و افتاد پیش • کشان سوی دام ستامید خویش تماشائیان قضا و قدر • بر آورده از روزن غیب سر

(۶ ن) چاندبان

عاویت قصد داخل شدن شهر کند اورا راه ندهند بنابرین سردار
خان ازبندهای بادشاهی که از قدیم الایام در ملک کومکیان آنصوبه
انتظام داشت ازسعادت منشی ودیگر سرانجامی بادای حق عبودیت
و خدمت گذاری موفق شد و باجمعی متفق و هم داستان گشته سید
احمد برادر سید جلال بخاری را که دارا بیشکوه حاکم گجرات کرده بود
دستگیر نموده مقید ساخت و باستحکام قلعه و بندبست شهر
پرداخته آمادهٔ ممانعت و مدافعت گردید دارا بیشکوه بعد از اطلاع
برین معنی از تصرف شهر طمع بر گرفته به پرگنهٔ کری که هشت
کروهی گجراتست رفت و آن جا نکانجی کولی التجا برده ازو
اعانت و امداد خواست کانجی با اتباع خود همراه شده اورا بحدود
ولایت کچه برسانید و ازان جا مراجعت نمود و در اثنای این احوال
گل محمد نام یکی از نوکرانش که او را فوجدار بندر سورت کرده بود
با پنجاه سوار و دو صد پیادهٔ بندوقچی باو ملحق گشته همراه شد و
چون بکچه رسید راجهٔ انجا که هنگام آمدن او بگجرات مسافت بعیدی
باستقبال بر آمده انواع خدمت و همراهی بظهور رسانیده بود چنانچه
سابق ذکر یافت دختر خود بامرد پسرش کرده این نوبت در کمال
بیگانگی پیش آمد و باو برخورد لهذا بیش از دو روز آنجا توقف نکرده
بعزم حدود بهکهر روانهٔ پتن شد و چون بکنار دریای سند رسید بدرور
میرزاتی که ازبهبود کار آن تیره روزگار نومیدگشته بوی خیر از ارمانش
نمی شنید و سیمای فرخی و بهروزي در ناصیهٔ احوالش نمی دید
ازموافقت بیدی و مصلحت گزینی دل از همراهی او بر گرفته با
همراهان خود راه مفارقت پیمود و از دیگر اخترى و سعادت یاری

و فرصت دعوی همسري و انبازی دهد از بدائع شواهد صدق این
مقال درین اوقات خجسته مآل گزارش دارا دیشکوه رمیده بخت
برگشته اختر است در موضع دادر بحسن سعی جیون زمیندار آن
بوم و برتبیین این کلام و تفصیل این مقدمهٔ دولت پیرا از آغاز تا
انجام آنکه آن بد عاقبت تیره ایام بعد از جنگ اجمیر و هزیمت
یافتن از موکب عالم گیر یکبارهٔ سلک جمعیتش از هم گسسته و
پشت همت و شوکتش شکسته پریشان حال و بی پر و بال بصوب
گجرات رهگرای وادي آوارگی و نکال گردید که شاید دران حدود
چند روز بجبر حال پر اختلال خود پرداخته کار خویش را چاره و
تدبیري اندیشد ودرین رجوع با او از عمدها و سرداران همین
فیروز میواتي بود با ده دوازده سوار غارت زدهٔ بی سامان و اگرچه
دران روز که شب هنگام آن هزیمت یافت بنابر احتیاط و پیش
بیني اهل حرم خود را بر عماریهای فیلان سوار کرده با خزانه و طلا
آلات و نقره آلات و کارخانهاي ضروری که بر فیلان و شتران و استرها
بار بود از اواسط روز بر کنار تالاب اناساگر دور از جنگ گاه بازداشته
بود و جوقی از سوار و پیاده با آنها گذاشته که اگر شکست روی دهد
خود را بآن ها رسانیده بجمعیت و سامان راه فرار سپارد لیکن درآن
وقت از غایت رعب و دهشت و خوف و وحشت خبری ازآن‌ها
نگرفت و بهیچ خبر هیچ کس ملتفت نگشته از طرفی بدر رفت
و خواجه معقول خواجه سرای معتمد قدیمی او که ناظر حرمش
بود چون مشاهدهٔ آثار شکست و برهم خوردگي لشکر نکبت اثر او
گردید دید که عساکر قاهرهٔ بادشاهی غلبه و استیلا یافته بلشکر گاه

دستگیر شدن پیشکوه ادبار پژوه سعی کار کنان قضا و قدر در دست حیون زمیندار دادر [۲]

سبحان الله اقبال خصم افکن دشمن شکار خدیو جهان‌را طرفه خاصیتی است که صید از دام جستهٔ او به‌نیروی تکاپوی گریزاز چنگ صیاد قضا ایمن نیست و نخچیر رم خوردهٔ اورا بپایمردی صحرا نوردی و دشت پیمائی رهائی ارکمند بلا ممکن نی رحمی تیغ اقبال صولتش اگرچون مرغ نیم بسمل گامی چند بپای اضطراب بهر طرف پویه آخر از پا درآید و هزیمت خوردهٔ حیش سطوتش اگر چند روز از جهان پر فریب و سپهر غدار فرصت یافته راه چارهٔ جوئی سپرد عاقبت در بوادي ادبار پای امیدش بسنگ ناکامی بر آید همانا روزگار با این‌دولت پایدار در ازل عهد بسته که تا دشمنان بد فرجام اعدای تیره سرانجام را سر بطوق گرفتاری نیارد سر آسایش و ارام نخارد و تا مدعیان باطل ستیز و محال‌جویان فتنه انگیز را دست بسته بدست قهرمان جلال این نهیں مظهر اقبال نسپارد دست از کوشش و اهتمام بر ندارد آری سعادت مددی را که ایزد توانا از خلق‌جهان برگزیده برتبهٔ والای‌طلب‌خویش سر بلندی دهد و ذات قدسی خصالش را بتشبیه ذات بیهمال خویش زینهٔ ارجمندی بخشد ساحت حریم و حشمتش کي غبارآلود نقص شراکت اغیار پسندد و رخنه گران مملکتش را کجا مجال امهال و فتنه ساری

(۲ ب) دهاد هر

در صید خاطر ایشان میکوشید فریفته شده برخی خیالات و امور واهیه نیز عنوه آن گردیده نمست و هفتم شهر رمضان که جلوس همایون بر سریر سلطنت روز افزون در بست و چهارم ان روی داد با چندی از نوکران عمدهٔ خود بر کشتی نشسته از دریای گنگ عبور نمودند و بعزم موافقت و مرافقت بشجاع پیوسته طریق مخالفت پیمودند و از وقوع این حادثه لشکری که در رکاب آن والاگهر معین بود بهم بر آمده کمال اختلال بحال سپاه ظفر پناه راه یافت و معظم خان بمجرد آگهی بر وقوع این حادثه از سوتی بایلمار خود را بمعسکر شاهزاده رسانیده بتدارک این فتور و ضبط و نسق لشکر منصور پرداخت حضرت شاهنشاهی را از وقوع این قضیهٔ مکروه که چشم زخم این دولت آسمان شکوه بود خاطر مقدس غبار ملالت پذیرفته حزن آن سانحه و حل آن معضله را بلطایف عون و امداد ایزد کارساز که همواره کام بردار این سلطنت جاوید طراز است حواله فرمودند و بمعظم خان یرلیغ رفت که بمظاهرت بخت فیروزی مند و نیرنگسازی اقبال الله پیوند مستظهر بوده سررشتهٔ ثبات و استقلال ازکف نگذارد و امواج بحر امواج را گرداوری نموده همت بر انصرام آن مهم گمارد که عنقریب پس از انقضای ایام جشن جهان پیرائی و فراغ از نظم و نسق مهمات سلطنت و جهانکشائی رایات عالیات نیز از مرکز خلافت بدانصوب نهضت خواهند گزید و تفصیل این وقائع و سرانجام این احوال در مقام خود مبین و مشروح سمت گزارش خواهد پذیرفت *

هوائی که سوی آسمان میرفت هنگام برگشتن مد عقد پروین بر روی هوا می گسیخت و دامن دامن اختر شب تاب و خرمن خرمن کوکب فروزان ازان میریخت حاصل که از آندم که پیر گردون از برق و تیر شهاب سرگرم شعل آتش باریست چنین هنگامهٔ دل افروزی بیاد ندارد ٭

وصول خبر مخالفت بادشاهزادهٔ والا تبار محمد سلطان در بنگاله

از سوانح نا ملائم که درین ایام بحسب نیرنگیهای تقدیر روی داده سرمایهٔ کدورت خواطر اولیای دولت و اصفیای سلطنت گردید انکه در خلال این جشن عالم افروز که جهان لبریز عشرت و نشاط وجهانیان کامیاب طرب و انبساط بودند از وقایع بنگاله بمسامع حقایق مجامع رسید که بادشاه زادهٔ بلند قدر عالی نژاد محمد سلطان که با زندهٔ نوئینان معظم خان و عساکر کیهان ستان چنانچه سبق ذکر یافته باستیصال باشجاع فتنه سگال معین بودند درحالتی که خان مذکور باقتضای مصلحت با بعضی از جیوش قاهره چهارده کروه پیشتر از اکبر نگر در موضع سوتی اقامت گزیده مشغول دفع اعادی بود و آن بادشاه زادهٔ والا گهر در اکبر نگر با برخی از افواج نصرت اثر این طرف دریای گنگ در مقابل جیش مخالف نزول داشتند با کمال جوهر دانش و هوشمندی و سرمایهٔ علو فطرت و شکوه سربلندی ازانجا که خامیهای خوانیست بافسون فریب باشجاع ادبار نصیب که نهانی بارسال رسل و رسائل دام تزویر گسترده

ارسال خلعت سربلند گشتند و دانشمند خان بعطای جمدهر میناکار با علاقهٔ مروارید وکدور رای سنگه بعنایت خلعت و راجه رای سنگه راتهور بمرحمت گوشوارهٔ مروارید دوازس یافتند و سید بهادر بخطاب شجاعت خانی و انعام پنج هزار روپیه سرفراز گشت و چون بعرض اشرف رسید که بزرگ خانم کوچ ظفرخان که صبیهٔ سیف خان مرحوم از بطن عفت نقاب ملکه بانو بیگم دست عفران پناه یمین الدوله آصفجاه بود جهان گذران را پدرود نمود عنایت بادشاهانه ظفرخان و عنایت خان پسرش را بعطای خلعت از لباس کدورت بر آورد و سید اشرف ملازم عادل خان و مترسین بندیله و جمعی کثیر از بندهای آستان خلعت تشریف مرحمت پوشیدند و چون متصدیان توپخانه بفرمان همایون بجهت این جشن فرخنده انواع ادوات آتش بازیهای غریب دلفریب سامان نموده رو بروی عمارت دولت بنیان غسل خانه بر کنار دریا چیده بودند حضرت شهنشاهی بعد فراغ از نماز مغرب در سمت شرقی ایوان غسل خانه که جانب دریاست سریر آرای گشته بتماشا گرم متوجه آتش افروز گرمی آن هنگامهٔ دل پذیر شدند تراکم ابر دود سپهری دیگر بر روی هوا آشکار کرد و از کثرت شرارهٔ خیل ستار درو نمودار شد برق آتش بدامن سیه خیمهٔ افلاک رسید و از خروش صدای باروت آثار نهیب رعد هویدا گردید فروغ انوار مهتابی کرهٔ خاک را چون جرم قمر منور کرد و سطح مرآت الصفا آب را آئینه رخسار ماه انوار گردانید تو گفتی ماه بخشب از جیب شب سر بر زده یا شام تیره روز را صبح سعادت از افق طالع دمیده هر تیر

بود بعنایت یک زنجیر فیل سرداری یافت و از اصل و اضافه
احمد کاشی بمنصب هزاری شش صد سوار وآقا یوسف بمنصب
هزاری پانصد سوار و سید مسعود بارهه بمرحمت شمشیر با سار طلا
و داورداد فوجدار اٹک و حکیم صالح شیرازی هریک بعطای ماده
فیل پلنگ حمله بخطاب ارسلان خانی و عبدالرحیم ولد اسلام خان
بخطاب خانی و سی کس از بندها بعنایت خلعت وچندی باضافه
مناصب مباهی گشتند و درین هنگام از وقائع صوبهٔ بنگاله معروض
بارگاه جاه و جلال گردید که محمد قاسم مخاطب باهتمام خان که
دیوان لشکر بنگاله و داروغهٔ توپ خانهٔ آن جیش فیروزی بود در
محاربه و پیکار با شجاع بجوهر مردی و دلاوري نقد جان نثار
کرده سرخ روئی جاوید اندوخت چنانچه شرح این مقدمه بعد
ازین درطی نگارش سوانح شرق رویه رقم زدهٔ کلک حقایق نگار
خواهد گردید گیتی خدیو بنده پرور عاطفت گستر پرتو التفات
بحال باز ماندهای آن افگنده انها را بوظائف عنایت و شرائف
رعایت نوازش فرمودند سیزدهم ماه مذکور که مطابق
سیزدهم ماه تیر بود جشن فرخندهٔ عید گلابی بآئین معهود
مرتب گشت بادشاهزادهٔ کامگار نامدار عالي قدر خجسته سیم
محمد اعظم و نوئینان عظام و امرای والا مقام بدستور مقرر
صراحی هاي مرصع و مینکار پرگلاب و عرق بنده و بهار کدرانیدهٔ
مسرت امرايي طبع مبارک خدیو روزگار گردید و جمعي ازعمدهاي
بارگاه سلطنت پیشکشها کشید درین ایام مهاراجه جسونت
سنگه صوبه دار احمد آباد و قاسم خان فوجدار مراد آباد بعنایت

همین گذاشتهٔ شمع کافوری بر افروختند تو گفتی اُستاد صنع صفحهٔ
نقره فام آب را بخط شعاعی آفتاب جدول کشیده بود یا در گلزار
همیشه بهار خلد از لب جویبار تصمیم گلهای آتشین دمیده چون
هوای دلکشای آن سرا بعنوان اعتدال ملائم طبع اقدس افتاد روز
دیگر نیز آنجا بساط انبساط گسترده بعشرت اندوز بودند و بعزم قرین
سعادت ازانجا عزم معاودت بشهر فرمودند و بسمت از باغ سایهٔ
توجه بشکارگاه انگدده بنشاط اندوز صید نیله گاو شدند و ازانجا مراجعت
کرده اواخر روز داخل قلعهٔ مبارک گردیدند درین ایام دلیرخان
رخصت جاگیر یافته بمرحمت ده اسپ عراقی و سی اسپ ترکی
سربلند شد و غضنفر خان فوجدار میان دواب بعنایت یک زنجیر
فیل مشمول عاطفت گشته بمحال فوجداری خود مرخص شد
و پیشکش جعفر الدوله فوجدار متهرا و پردلخان دو زنجیر فیل یکی
ازآن جمله با ساز نقره و بیست و سه سر اسپ عربی و عراقی
و ترکی و پیشکش عابد خان مشتمل بر اسپان ترکی و شتران
بختی و دیگر نفائس توران و پیشکش شیخ عبد الکریم تهانیسری
متصدی مهمات چکلهٔ سهرند از قسم جواهر و مرصع آلات و یک
زنجیر فیل پیشکش هزبرخان بنظر اکسیر اثر رسیده پایهٔ قبول
یافت و افتخار خان و خواجه عبد الوهاب ده بیدی و چندی
دیگر از عمدها در خور حال پیش کشها گذرانیده و جگت
سنگه ولد مکند سنگه هاده از وطن رسیده جبهه سای سدهٔ
سنیه گردید و بعطای خلعت و دهکدهکی مرصع کامیاب
نوازش شد و سردار خان که در ملک کومکیان صوبهٔ گجرات منتظم

و بعد از مراجعت سریر آرای دولت و کامرانی گشته ابواب کام
بخشی و کرم پروری بر روی جهانیان گشودند و درین روز خجسته
دانشمند خان و فاضل خان و طاهر خان و چندی دیگر از عمدها
هریک پیشکش از جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی انوار درآورد و
راجه رایسنگه راتهور و چندی دیگر از عمدها درخور حال پیشکشها
گذرانیدند و عاطفت بادشاهزاده طاهر خان و کیرت سنگه ولد راجه
جیسنگه و عبد الله خان سرائی را هر کدام بمرحمت جمدهر مرصع
باعلاقهٔ مروارید و دیندار خان را بعطای جمدهر میناکار نوازش نمود
و سراوار خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری سه صد و پنجاه سوار
و محمد شریف تکاول بخطاب شریف خانی سربلندی یافتند و
چون شب در رسید چراغانی که هوشدار خان درآن روی دریا بجاری
عمارت فیض آساس غسلخانه بر روی زمین از شمع ترتیب داده
بود مسرت افزای خاطر نظارگیان گشته پسند طبع اقدس افتاد و روز
دیگر جمعی از امرا و عمدهای بارگاه درخور حال پیشکشها گذرانیدند
و پنجاه و پنج کس از بندهای آستان خلافت بعنایت خلعت
مباهی گردیدند و شبگاه بفرمان فرمانروائی ایام دیگر باره چراغان
کشتیها بدستوری که قبل ازین شده بود هنگامه آرای انجمن عشرت
گردید سوم شوال هوای گلگشت باغ و بستان از بهارستان خاطر
ملکوت ناظر شهنشاه جهان سر برزده باغ عزآباد خجسته بنیاد توجه
نمودند و در اثنای راه بنشاط شکار گشته یک نیله گاو بتفنگ صید کردند
و شب دران گلشن سرای دولت بسر برده دو طرف شاه نهر را
چراغان فرمودند بموجب حکم والا بر طرفی آن نهر فیض نهر لگنهای

و عماد بیگ خان و عاقل خان که در دکن بودند هر یک از اصل
و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار ممتاز گردید و
غیاث الدین ولد اسلام خان مرحوم از کومکیان دکن بخطاب
خانی سربلندی یافته خدمت بخشیگری صوبهٔ اورنگ آباد از
تغییر میر ابو الحسن باو تفویض یافت و علی خان ولد میر موسی
مازندرانی بخطاب تشریف خانی و زاهد بیگ ترکمن از کومکیان
تهته بخطاب زاهد خانی کامیاب عزت گشتند و از اصل
و اضافه افتخار ولد باقر خان بمنصب هزاری دو صد سوار و احمد
بیگ نجم ثانی بمنصب هزاری صد سوار سرافرازی یافتند و سلخ
این ماه مبارک اثر سی هزار روپیه بزمرهٔ اتقیا و صالحین و ارباب
استحقاق و محتاجین بوساطت صدر الصدور مرحمت گشته برکات
مثوبات آن ضمیمهٔ ذخائر حسنات و میامن توفیقات شهنشاه حق
آگاه یزدان پرست گردید و روز مبارک یک شنبه موافق غرهٔ ماه
تیر مقدم فرخندهٔ عید فطر مسرت پیرای خاطر جهانیان گشته آئین
عشرت و خوشدلی تازه شد و هنگامهٔ بهجت و خرمی از نو رونق
و گرمی پذیرفت خلائق را از اتفاق این عید مسعود در ایام این
جشن نشاط آمود مسرت بر مسرت فزود و شاهد معنی نور علی نور
در نظر اهل بصیرت جلوهٔ ظهور نمود و شهنشاه دین پرور شریعت
گستر که بادای فرض صیام و دیگر عبادات مسنونهٔ آن ماه متبرک
لازم الاحترام به نیروی توفیق آسمانی و قوت تائید ربانی قیام
نموده بودند قرین حشمت و جاه بعیدگاه توجه فرمودند و نماز عید
بجماعت گذارده اواسط روز بهم عنانی اقبال و سعادت معاودت نمود

عراقی و ترکی بنظر انور گذشته رتبهٔ قبول یافت و محمد امین
خان میربخشی و دلیرخان و اصالت خان و مرتضی خان و امیر
خان و اسد خان (و[2] فیض الله خان) و جمعی دیگر از امرای عظام
و عمدهای بارگاه سپهر احترام پیشکشها از نفائس جواهر و دیگر
رغائب و نوادر گذرانیدند و امیر الامرا دیگر باره پیشکشی از جواهر
مرصع آلات گذرانید و ظفر خان و بهادر خان چون از منصب معزول شده
در سلک دعاگویان دولت قاهره انتظام یافته بودند نخستین بسالیانهٔ
چهل هزار روپیه و دومین بسالیانهٔ سی هزار روپیه کامیاب مراحم
پادشاهانه گشتند و غضنفر خان فوجدار میان دوآب چون فوجداری
موضع دون ضمیمهٔ خدمت شده بود منصبش باضافهٔ پانصد
سوار دو هزار و پانصد سوار مقرر گردید چون درین هنگام بعرض
اشرف رسید که مقبول خان حارس قلعهٔ ارک کابل بودیعت
حیات مستعار سپرده سعادت خان که حراست حصار شهر کابل باو
مفوض بود بحراست قلعهٔ ارک معین گشته بعنایت ارسال خلعت
سربلند شد و محافظت قلعهٔ شهر از تغیر او بفتح الله خان که از
کومکیان آن صوبه بود تفویض یافت و عاطفت پادشاهانه اورا
بعطای خلعت و باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزاری هزار و پانصد
سوار نوازش فرمود (و[2] منصب رعایت خان که بفوجداری سیوستان از
تغیر محمد صالح ترخان منصوب شده بود باضافهٔ هفت صد سوار
هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار دو اسپه و سه اسپه مقرر گشت

(۲ ن) یک نسخه

و بیست کس از امرا و منصب داران بعطای خلعت تشریف امتیاز پوشیدند و راجه نرسنگه کور بعنایت سرپیچ مرصع تارک مباهات افراخت و جعفر ولد آله وردیخان که فوجدار متهرا بود بمرحمت اسپ نوازش یافته بمحال فوجداری خود مرخص شد (۱) (و از اصل و اضافهٔ محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان بمنصب سه هزاری هفت صد سوار و دیندار خان بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و دو صد سوار و نصرت خان باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزاری هفت صد سوار و شیخ عبد القوی باضافهٔ پانصدی دو صد و پنجاه سوار بمنصب دو هزاری سیصد سوار) و میر رستم خان خوافی بمرحمت اسپ (۲) و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و ملتفت خان باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و فضل الله خان باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار و از اصل و اضافهٔ حکیم محمد امین شیرازی و حکیم محمد مهدی اردستانی هر یک بمنصب هزار و پانصدی پنجاه سوار و شیخ نظام بمنصب هزاری پنجاه سوار مباهی گردیدند) و سید بهار بعنایت شمشیر با ساز میناکار و سید نصیر الدین بمرحمت علم نوازش یافتند و پیشکش قاسم خان مشتمل بر دو زنجیر فیل و ده سر اسپ

(۲ ب) و پانزده کس از عمدهای آستان سپهر مدار باضافهٔ منصب از ذات و سوار مطرح انوار التفات شهنشاه روزگار گردیدند پیشکش الخ

عطا گردید و دیگر مرتبهٔ که نام برده شد به بعضاری از منصبداران
و برق اندازان و گرز برداران و یساولان و دیگر ارباب عمده و خورد از
خلعت خانهٔ خود و احسان پادشاهی تشریفات گوناگون و خلعتهای
رنگارنگ مرحمت شد و شب هنگام هنگامهٔ چراغان کنار دریا که
بموجب حکم اشرف باهتمام امرای عظام سرانجام یافته بود بنوع
آرای انجمن عشرت و شادمانی گشته شب تیره را چه جای نام
چشمهٔ روز روشن برافروخت و روشنان سپهر را دل از تاب آتش
غیرت سوخت از بس پرتو شمعهای خورشید تاب که بر آئینهٔ
بلورین آب می تافت چرخ سیماب گون را دل از هوس آب گردید
و ماه سپر گرد بحکم آنکه برحسب انوار آن لیلة القدر عشرت مانند
چراغ پیش آفتاب پرتو نداشت در نقاب هوا احتجاب گزید بپرتو
انوار عیش و نشاط سحت سیاه شب چون روز طالع مقبلان روشن گشت
وازگلریزی شمع و چراغ سطح دریا نمودار صحن چمن و ساحت گلشن
شد و کشتیهای که گماشتهای امرا بفرمان همایون بر آب چون [illegible]
نظرهای عروس کرده چراغان نموده بودند با سار و نقاره زکریا و
فانوسهای رنگارنگ بدیع آئین هریک چون سپهر مکوکب که با چراغ
انجم و قندیل ماه و مهر بسیر و گردش درآید بر روی آب جلوه گر
شده نظر فریب تماشائیان گردید روز دیگر که بیست و پنجم بود
بدستور روز پیش انجمن نشاط مرتب گشته پرتو مراحم شهنشاهی
چهرهٔ آرای حال جهانیان شد و درین روز مرحمت قریب (۲) یکصد

(۲ ن) پنجاه و هشت کس از امرا و قریب شصت کس از امرا و منصبداران الخ

پیشکش بنظر کیمیا اثر رسیده انوار قبول پذیرفت و پیشکش امیر الامرا مشتمل بر جواهر زواهر و سائر تحف و نوادر مبلغ یک لک و سی و پنج هزار روپیه بنظر انور در آمده درجهٔ پذیرائی یافت و پیشکش معادت خان صوبه‌دار کابل مشتمل بر یکصد اسپ و دیگر تحف و نفائس بمحل عرض رسید و همچنین دیگر امرا و بندها پیشکش‌ها کشیدند و رسم نثار بجا آوردند و سید محمد علی سفیر عادل خان و محمد ناصر حاجب قطب الملک که برای ادای مراسم تهنیت با پیشکشها بدرگاه معلی آمده بودند جبهه سای عتبهٔ سپهر رتبه گردیده بعطای خلعت تشریف امتیاز پوشیدند و آنچه آورده بودند بمحل عرض رسانیدند پیشکش عادل خان که مشتمل در بیست و یک زنجیر فیل و نفائس جواهر و مرصع آلات بود بهشت لک و پنجاه هزار روپیه و پیشکش قطب الملک از اقسام جواهر و مرصع آلات بدو لک روپیه بها شد و درین تاریخ کنور رامسنگه و امر سنگه چندراوت و شمر سنگه راتهور که بنا بر مهمی که در مقام خود گزارش خواهد یافت از لشکر بادشاهزادهٔ والا قدر عالی منزلت محمد سلطان جدا شده بودند بسجده سائی سدهٔ سلطنت ناصیه افروز عبودیت گردیدند (و سید محمد قنوجی و میر ابراهیم ولد میر نعمان مرحوم و شیخ قطب و نعمت خان هریک بانعام یک هزار روپیه کامیاب نوازش گشت) و بیچدی از نغمه سنجان و سرود سرایان پایهٔ سریر گردون مصیر که در فن خود سر آمد و بی نظیر اند برخی از حلی و حلل

---

(۶) بیک نسخه

پانصد سوار و فیض الله خان بعطای خلعت و نقاره و باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدی دو هزار سوار و شیخ میرک باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاری دو صد سوار سر بلند گردیدند و لطف الله خان و ابراهیم خان و سیف خان خلعت و یک زنجیر فیل و بصف شکن خان خلعت و اسپ و شمشیر با ساز مینا کار و بعقیدت خان ولد امیر الامرا خلعت و جمدهر مرصع و بمالوجي دکنی خلعت و اسپ و شمشیر و بخان عالم خلعت و جمدهر مرصع و بافتخار خان خلعت و علم و بالله یار خان خلعت و یک زنجیر فیل (۵) و بهمت خان خلعت و اسپ عنایت شد و رای رگهناتهه متصدی مهمات دیوانی بخطاب راجگی نامور گشته بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدي پانصد سوار مباهي شد و معین خان بخدمت بخشیگری و برخی از بندهای ایام جیر مرحام بادشاه زادگي و عساکر کومکي دکن از تغیر مخلص خان منصوب گشته خلعت سرفرازی پوشیدند (و کیرت سنگه ولد راجه جیسنگه (۶) بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار سرفراز گردید) و قریب سی کس دیگر از امرای عظام و بندهای عمدهٔ ملک احترام بعنایت خلعت قاسب مقامات امراختند و برخي باقرایش مناصب سرفرازی اندوختند و درین روز خیان امروز از جانب نهال برومند گلشن جاه و جلال گوهر ارجمند محیط اقبال پادشاهزادهٔ برج جمال محمد معظم نه هزار اشرفي عوض

(۵ ن) باله وردي خان (۶) دیگر نسخه

نوئین والا احتشام هیچ کس از امرای عظام و عمدهای سلطنت
ابدی دوام را دستوری آن نبود رتبهٔ مباهات یافت و به محمد امین
خان میربخشی خلعت و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و بتقرب خان
خلعت و سی هزار روپیه برسم انعام و بدلیر خان خلعت و شمشیر
با ساز مرصع با علاقهٔ مروارید و بعبدالرحمن بن نذر محمد خان خلعت
و خنجر مرصع و بامیر خان خلعت و اسپ و سپر و بمرتضی خان
خلعت و جمدهر میناکار باعلاقهٔ مروارید و یک زنجیر فیل و بامالت
خان خلعت و اسپ و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و باعتقاد خان
خلعت مرحمت شد و باصلحان میر سامان بعنایت خلعت
و باضافهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب چهار هزاري دو هزار سوار والا
پایگی یافته اهتمام نگارش امثله جلیله و مناشیر عالیشان که درین
دولت ابد نشان بدیوان کل و وزیر اعظم تعلق دارد باو مفوض
گردید و منصب وزیر خان که در دکن بود باضافهٔ هزاری هزار سوار
پنج هزاری سه هزار سوار مقرر شد و دانشمند خان که از اواخر زمان
اعلی حضرت تا این هنگام در سلک گوشه نشینان انتظام داشت
مورد انظار عاطفت پادشاهانه گشته بعطاي خلعت و جمدهر مینا
کار با علاقهٔ مروارید و منصب چهار هزاری دو هزار سوار نوازش
یافت و طاهر خان بمرحمت خلعت و باضافهٔ هزاری بمنصب پنج
هزاری دو هزار و پانصد سوار و عابد خان بمکرمت خلعت و یک
زنجیر فیل از اصل و اضافه بمنصب چهارهزاری یک هزار سوار و اسد
خان بخشی دوم بعنایت خلعت و شمشیر با ساز مینا کار و باضافهٔ
پانصدي پانصد سوار بمنصب سه هزاری و پانصدی دو هزار و

عقیدت مند و اخلاص منشان سعادت پیوند را که سزاوار لطف و تربیت پادشاهانه بودند کامیاب مکارم و مواهب ساخته بقدر مایهٔ اخلاص و پایهٔ بندگی مراتب و مناصب می افزودند و امرا و ارکان سلطنت و عمدهای آستان خلافت نیز هر روز بدولت ادای مراسم پیشکش و نیاز می نمودند و درهر تاریخ برخی از بندها بخدمات ارجمند سربلند گشته جمعی بصوابحات و اطراف ممالک مرخص می گشتند و گروهی از اوطان و محال تیول و اقطاعات خویش بسدهٔ سلطنت رسیده دولت اندوز ملازمت اشرف میگردیدند و دیگر وقائع دولت امرا نیز درین مدت روی داد که نگارش تاریخ آن درین روز نامچهٔ مآثر اقبال ناگزیر است لاجرم بجهت حفظ سررشتهٔ وقائع نگاری و ضبط ملک کلام سوانح این ایام سعادت فرجام از ابتدای جلوس مبارک جدا کرده تاریخ وار برسبیل تفصیل بدین گونه گزارش میدهد بیست وچهارم ماه مبارک رمضان که روز جلوس همایون بود عنایت پادشاهانه رخشندهٔ اختر برج عظمت تابندهٔ گوهر درج سلطنت پادشاه زادهٔ والا تبار محمد معظم را که در دکن بودند بارسال خلعت خاص عز اختصاص بخشید و عمدهٔ نوئینان عظام امیرالامرا بعطای خلعت خاصه با چارقب زردوزی و جمدهر مرصع باعلاقهٔ مروارید و دو سر اسپ یکی بازین و ساز طلا مشمول مرحمت گردید و برخصت نوازش نوبت در ایام شرف اندوزی حضور پر نور بعد از نواختن نوبت پادشاهی بدستوری که یمین الدوله عضد الخلافه آصفجاه خانخانان مرحوم درین دولت ابد طراز بآن امتیاز داشت و غیر ازآن

سرور بازوی توفیق و نوک کلک تیغ
زدوده نقش مناهی ز صفحهٔ ایجاد
چنان ز سطوت او می پرست شد هشیار
که دست لاله بلرزید و ساغرش افتاد
ز بیم آنکه بمستی کنند متهمش
نهال تن بتمایل نمیدهد از باد
رواج شرع بعهدش چنانکه در رمضان
چمن گر آب خورد سرو را کند آزاد

امید که ایزد بیهمال و دادار هستی بخش بی‌زوال دین و دولت و شرع و سلطنت را از یمن حمایت و پاس عدالت این پادشاه یزدان پرست حق آگاه کامیاب رونق و رواج داراد و فیض توفیقات الهی و امداد روح مقدس حضرت رسالت پناهی اجرای مساعی مشکور بروزگار فرخنده آثار دولت پایدارش عائد گرداناد •

شرح بعضی از عنایات و مراحم شهنشاهی که از جلوس میمنت عنوان عید قربان که منتهای ایام جشن بود نسبت بامرای نامدار و اعیان دولت پایدار سمت ظهور یافته و گزارش بعضی از سوانح حضور لامع النور در عرض مدت جشن و سور

چون مدت دو ماه و شانزده روز هنگامهٔ این جشن عالم افروز امتداد داشت و خدیو کام بخش کرم پرور در عرض این ایام فرخنده اثر هر روز ابواب بذل و عطا بر روی جهانیان می کشودند و همواره بندهای

شرب خمر و خوردن بنگ و بوزه و سائر منکرات و مباشرت فواحش و زانیات منع و زجر کرده حتی المقدور از قبائح اعمال و شنائع افعال باز دارند بنابران ملا عوض وجیه را که سر آمد دانش وران توران ست باین خدمت سر بلند نموده بعطای خلعت نواختند و در عوض سالیانه اش که پانزده هزار روپیه بود منصب هزاری صد سوار عنایت کرده اورا کامیاب عاطفت ساختند و جمعی از منصبداران و احدیان برای معاونت و دستیاری بر فاقت او معین فرمودند که اگر بعضی بی باکان و خود سران از روی جهل و نادانی و شقاوت و خیرگی از منع و نهی او سر کشیده و رشتهٔ اطاعت و تسلیم از درهٔ احتسابش پیچیده بجنگ و پرخاش پیش آیند آن گروه خذلان پژوه را تنبیه و تادیب نماید و بحکام جمیع صوبجات و اطراف و اکناف ممالک محروسه یرلیغ گیتی مطاع صادر شد که باین دستور سد ابواب حادثات و منکرات و منع ارتکاب محرمات و منهیات نموده کما هو حقه بمراسم احتساب پردازند ولله الحمد که امروز بدولت دین پروری و میامن شریعت گستری این پایه افزای اورنگ جهانداری و سروری تمام مملکت ملک وسعت هندوستان و سر تا سر ساحت این حرم بوستان از لوث نافرمانی شریعت غرا و خس و خاشاک بدع و اهواء پیراسته و مدوی سنت و معالم شرع نبوی و مآثر سنت مصطفوی از وصمت خلل و فتور و سمت نقصان و تصور مصئون و معری لمولفه

• قطعه •

رهی خدیو موفق که در مدارج حق

نهیب دولت او داد دین و ملت داد

که فی الحقیقت جشن عید ماه صیام واقرب برعایت آئین اسلام
است بعمل آید لا جرم راقم سوانح این دولت جاویدانی دیر درین
صحائف اقبال و کامرانی در خلاف وقائع نگاران باستانی که غرهٔ
فروردین را مبدای سال نو قرار داده در تعریف بهار و نو روز دستان
سرائی وسخن پیرائی کرده اند از غرهٔ ماه مبارک رمضان بتمهید
قدوم سال نو خواهد پرداخت و بتوصیف جشن جلوس میمنت
مانوس از تعریف عید مجوس عدول نموده طرح سخن بر اساس
نو خواهد انداخت امید که بمیامن دین پروری و مآثر شریعت
گستری این خلیفهٔ جهان و خدیو جهاندار جهان ستان تا منقرض
ایام پیرایهٔ نظام ملک و دولت و سرمایهٔ استحکام شرع و ملت
بوده روزگار عالم آرای سلطنتش رشک افزای صبح عید قوانین
جهان پیرای خلافتش عبرت بخش آئین جمشید باد •

تعین محتسب و منع منهیات ومسکرات

ازانجا که شهنشاه اسلام پرور دین پناه را همواره همت بلند بهمت
بر رفع آثار مناهي و ملاهي مقصور و از سلطنت و پادشاهي و
خلافت و گیتي پناهی پیوسته اجرای احکام آلهي و ترویج شرع مطهر
حضرت رسالت پناهي صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه
مقصود و منظور است درین هنگام رای عالم آرا چنان اقتضا نمود،
که یکی از فضلای پایهٔ سریر اعلی که بصفت تدین و مسلماني
و سمت فقاهت و مسئله داني موسوم باشد بخدمت احتساب
منصوب سازند تا خلائق را از ارتکاب منهیات و محرمات جه وصا

فروردین را از عیدهای بزرگ میدانسته اند و بعد ازآن خواقین اسلام نیز بنابر رسم و عادت پیشینیان آن طریقه را معمول داشته دران روز رعایت مراسم جشن و نشاط میکرده اند لا جرم قبل ازین درین دولت همایون و سلطنت روز افزون نیز بسنت ملوک سالفه وخواقین ماضیه در هر نو روز لوازم جشن و عید بعمل می آمد چنانچه در عهد سلطنت اعلی حضرت هم این طریقه معمول بود و رسوخ این بدعت بمرتبهٔ رسیده بود که عوام الناس این روز را در تعظیم و رعایت حرمت ثانی عیدین می شمردند و از ایام متبرکه گمان می بردند ازانجا که این پادشاه مؤید حق آگاه را همواره همت والا نهمت شریعت پیرا بر رفع آثار بدعت و محو اطوار جاهلیت مقصور و طبع حق پسند حقیقت پیوندش از رسوم و قواعدکه نه بر قانون شرع و سنت باشد نفور ست رفع آن بدعت مستمره که از آثار عجم و اطوار مجوس ست از ضروریات دین پروری و لوازم شریعت گستری شمرده حکم فرمودند که من بعد آن رسم مبتدع ممنوع باشد و بجای جشن نو روزی هر سال درماه فرخندهٔ رمضان که غرهٔ آن شهر کرامت بهر مبدای سال مجدد از سنین این دولت میمنت قرین ست وجلوس عالم آرا نیز دوم باره بر سریر اقبال و اورنگ استقلال درآن ماه خجسته مال واقع شده لیکن جهت اولیای این سلطنت ابد مدت مدارک و مقیمی ست جشنی پادشاهانه وبزمی خسروانه ترتیب دهند وآن جشن مسعود را بعید همایون فطر متصل ساخته لوازم عیش و نشاط و مراسم شادی و انبساط عیدی که قبل ازین در نو روز بعمل می آمد درآن جشن جهان افروز

قرین اعتبار نموده حکم معلی بنفاذ پیوست که در دفاتر و تقاویم و اسناد و مناشیر بدین نمط ثبت نمایند و مدار ضبط حوادث و نگارش احوال درین صحیفهٔ مآثر عظمت و جلال بدین مرحمدهٔ تاریخ بوده سال بسال وقائع این سلطنت بی زوال بدین منوال بقید تحریر آمد چنانچه بقرار مذکور تا حال سوانح یک سال و بیست وچهار روز از عهد سعادت مهد خلافت و شهنشاهیٔ این شایستهٔ اورنگ دین پناهی مرقوم کلک حقائق رقم گشته و قبل ازین چهار ماه وقائع ایام میمنت مرجام بادشاه زادگی از هنگام اهتزاز موکب ظفر طراز بعزیمت عالمگیری وکشور ستانی از خطهٔ دولت بنیاد اورنگ آباد که در غرهٔ جمادی الاولی سنه هزار و شصت و هشت هجری اتفاق افتاده تا غرهٔ رمضان آن سال که مبدای اعوام این خلافت سعادت قرین ست سمت گزارش یافته که مجموع یک سال و چهار ماه و بیست و چهار روز باشد و من بعد بیاوریٔ سعادت و سرگرمیٔ توفیق از سال دوم جلوس مسعود وقائع نگار خواهد گردید امید که تا رقم شهور و اعوام و نقش لیالی و ایام بر صفحهٔ روزگار ست محاسبان دفاتر تکوین و ایجاد و محرران روزنامچهٔ کون و فساد را سنین وشهور این دولت ابد بنیاد مبدای حساب باد *

رفع بدعت نوروز و تبدیل آن بجشن نشاط افروز جلوس مبارک

چون سلاطین عجم و اکاسرهٔ فرس بدأب و سنت جمشید که واضع آئین کسروی و مختار قرانین خسروي ست عمل نموده غرهٔ

در سال و ماه شمسی بود اعتبار نکرده بنای ضبط حوادث و مدار حفظ اوقات بر وفق معمول اهل اسلام بر سنین و شهور قمری که مبنای تاریخ هجری ست نهادند و غرهٔ جمادی الآخره که در هشتم[2] آن بر سریر سلطنت جلوس فرموده بودند مبدای تاریخ قرار دادند بنابرین درین عهد شرافت قرین و زمان میمنت آئین که جهان پیر از فیض بهار دولت شاهنشاه جوان بخت عالمگیر نشاط جوانی از سر گرفته افسر خلافت و فرمانروائی و تارک آسمان سایش سر بلندی یافت و اورنگ خلافت و جهان پیرائی بفر جلوس والایش بپایهٔ ارجمندی رسید همان سنت سنیه که بشیمهٔ کریمهٔ دین پروری اقرب بود مختار و پسند خاطر حق گزین آمده بآن طریقهٔ انیقه عمل فرمودند و مدار ضبط وقائع بر سنین و شهور قمری گذاشته ظهور این دولت کرامت نشان که سرمایهٔ برکت کون و مکان و پیرایهٔ شرافت زمین و زمان بود مناط تاریخ مجدد نمودند و اگرچه نخستین جلوس همایون در غرهٔ ماه مبارک ذی قعدهٔ سنهٔ هزار و شصت و هشت هجری اتفاق افتاد لیکن چون لمعان انوار نصرت و فیروزی و طلوع نیر جهان فروزی آن فرازندهٔ لوای دولت و بهروزی در ماه مبارک رمضان این سال پرتو سعادت بر جهان گسترد و طلوع اختر شوکت و استقلال آن برگزیدهٔ ذوالجلال درآن خجسته ایام چهرهٔ افروز بخت و اقبال شد غرهٔ آن ماه مبارک اثر را که غرهٔ جبین سعادات نامتناهی و حامل برکات کونی و آلهی بود مبدای سنین این دولت کرامت

(۲ ب) ۱۱بستم

فرمانروائی مبدای تاریخ می‌ساختہ اند و در ایام دولت اسلام نیز
این طریقہ بعمل آمدہ و با وجود تاریخ فرخندۂ ہجري بواسطۂ بعد
آن عہد سعادت مہد جلوس بعضی از خواقین دین شان مبدای
تاریخ مجدد گشتہ ست چنانچہ تاریخ جلوس ملکشاہي تا حال
معتبر ارباب نجوم و در تقاویم مندرج و مرقوم ست لہذا بنابر
اقتضای سنت سالعین در عہد سلطنت حضرت عرش آشیانی
جلال الدین محمد اکبر بادشاہ طاب ثراہ کہ مجدد آئین جہانداني
و مشید قوانین این سلطنت جاوداني اند بر موجب خواہش
و فرمودۂ آن حضرت بضلای پایۂ سریر خلافت مثل افلاطون الزماني
امیر فتح اللہ شیرازي و مؤتمن الدولہ شیخ ابو الفضل و غیرہما
تاریخ جدیدي وضع کردہ تاریخ الٰہی نام کردہ بودند و بطریق
سالہای ترکان ہر دوازدہ سال از مبدای جلوس اکبری یک دور
قرار دادہ و ہر سال را بنام یکی از شہور اثنا عشریۂ شمسی موسوم
گردانیدہ نوروز سال اول را از مبدای جلوس اکبری کہ مقارن
و مقارب جلوس آن حضرت بودہ مبدای سنوات الٰہی ساختہ
بودند چنانچہ در اکبر نامہ بتفصیل مذکور ست و در نوبت
سریر آرائی حضرت جنت مکاني نور الدین محمد جہانگیر
بادشاہ طاب مثواہ جلوس جہانگیری مبدای تاریخ گشتہ بر ہمان
نہج آغاز سنین از فروردین نشاط آئین رتبت اعتبار یافت و ہمان
دستور ضبط وقائع بر سنین و شہور شمسي قرار گرفت و بعد ازآنکہ
سریر خلافت بجلوس اشرف اعلی حضرت صاحب قران ثانی والا
پایہ گردید آن حضرت تاریخ الٰہي و جہانگیري را کہ مبتدي

از تقدیر مبدأی معین ناگزیر و سلسلهٔ اطلاع بر وقائع دوران باعتبار فرض بدایت جزئی از زمان انتظام پذیر ست لاجرم از مبدای ظهور آفرینش باطنان مناظم دانش و بینش به جهت ضبط دقائق اطوار عالم و حفظ مراتب احوال بنی آدم بعد از تقدیر ازمنه و اوقات بمقادیر حرکات و اوضاع علویات پیوسته جزئی خاص از سلسلهٔ زمان را که حامل ظهور شرائفی عظیم و مشتمل بر وقوع امری شگرف بوده مبدای اوقات هواجس قرار داده مدار انضباط احوال نشأة کون و فساد و ادارهٔ بست و کشاد کارخانهٔ تکوین و ایجاد بران نهاده اند و هر چندی که بنابر طول عهد و تمادی عصر حفظ آن هررشته ونگاهداشت آن قاعده تغیر یافته تا از طلوع نیر سعادتی جدید وظهور صورت سانحهٔ غریب پرتو بسیج برساحت اعتبار آن تافته ست تجدید آن مدت معینه پر داخته وقوع امری خطیر و حدوث حادثهٔ بدیع منشای تاریخ مجدد ساخته اند و از بدو ایجاد عالم همواره طوائف امم را تاریخی بوده که بنای احکام معاملات دینی و دنیوی خود بر آن می نهاده اند چنانچه منقول ست که بجهت هبوط حضرت ابو البشر و بعد ازان بعثت نوح و ازان پس واقعهٔ طوفان و ازان گذشته مبعث دیگر انبیای عالی مکان و وقوع سوانح غرائب نشان از حدوث دول و تجدد ملل منشای تاریخ بوده تا آنکه وضع تاریخ میمنت طراز هجری زیب فهرست ازمنه و ادوار و زینت دفاتر لیل و نهار گشته رقم نسخ بر اعتبار و اشتهار تواریخ ماضیه کشید و چون سنت طائفهٔ عجم قبل از ظهور دولت اسلام چنین بوده که جلوس ملوک و خسروان خود را بر سریر حشمت و

برق رفتار و خیول و دواب بسیار در رموز دانان اسرار ملکی و دقیقه سنجان اوضاع آسمانی پوشیده نیست که چه مایهٔ نظرات سعد درین طالع همایون جمع آمده و چه انوار شرف و میمنت از مطالع آن روی نموده چون بمیامن تاییدات سماوی و تقدیرات سبحانی بزیور جمیع سعادات متحلی و از نقص همه نحوسات معری ست و نادر ست که طالع جلوسی باستجماع شرائط و ارتفاع محذورات بدین مثابه آراسته و پیراسته باشد دلیل ست برآنکه این اورنگ نشین کشور اقبال را ترقی باعلی مدارج جاه و جلال و عروج باقصی معارج عظمت و کمال که کم کسی از سلاطین ذی شان و خواقین گردون نشان را مثل آن دست داده باشد روی نماید و انوار این دولت آسمان بسطت چون پرتو مهر منیر جهان تاب و عالم‌گیر گشته اکثر ممالک ربع مسکون بتصرف اولیای این سلطنت روز افزون در آید[۲] *

ذکر وضع تاریخ مجدد از مبدای ایام عالم آرائی این زیب اورنگ کشور کشائی

بر واقفان حقائق اوضاع روزگار و ناظران دفاتر لیل و نهار پوشیده نماند که چنانچه ضبط روز نامهٔ وقائع یومیه بار بسته تعیین ماه و سال و محاسبهٔ سوانح گونه بی‌تعیین ازمنه و اوقات محال ست همچنین حفظ سررشتهٔ حوادث ایام و تصاریف دهور و اعوام را

(۲ ن) در آید مستعمل نیست *

پیشگاه خاطر اقدس جلوه نماید از پردهٔ غیب نیکوترین صورتی چهره کشاید و دلیل ست بر وجود ملازمان صافی عقیدت یکدل و یکرنگ و فراهم آمدن بندهای کار آگاه قوی فرهنگ و توفیق یافتن ایشان بتقدیم خدمات مرضیه و حل مهمات معضله و اشتهار مکارم ذات و صفات و انتشار صیت نیک نامی در اقطار و جهات و اظهار محبت و داد سلاطین ذی شان و ارسال رسل و رسائل نایب آستان سپهر نشان و همیشه در مقام متابعت و یکرنگی بودن ایشان *

خانه دوازدهم برج سرطان ست

که خانهٔ قمر و شرف مشتری ست مرکز این خانه درجهٔ هفتم ست ازین برج که حد مریخ و وجه زهره و اثنا عشریه و نه بهر عطارد و هفت بهر زحل و دریجان قمر و آدرجان زحل ست و این درجه موبت و قیمه ست و مستولی برین خانه قمر ست و او در خانهٔ شرف و قوی حال *

بیان احکام

این خانه دلالت می کند برآنکه دشمنان و مخالفان اگرچه بدعوی ملک و دولت برخیزند وگرد خلاف و نزاع انگیزند عاقبت منکوب و مخذول و برخی آواره و بعضی مقتول گردند و دلیل ست بر محفوظ بودن ذات بیهمال از آفات عین الکمال وعدم تضرر پیکر مقدس در مواضع اخطار و اهوال و معارک رزم و قتال و آراستگی این دولت خدا داد به فیلان فلک توان کوه پیکر و هیونان دیو هیکل پری منظر و مراکب باد سیر

بیان احکام

این خانه دلیل ست بر کمال دولت و جلالت سلطنت و علو قدر و سمو منزلت و انتظام قواعد خلافت و فرمانروائی و اتساق قوانین نصفت و جهان پیرائی و بر آمد حاجات و حصول آمال و مساعدت طالع و مظاهرت اقبال و تصرف یافتن بر ولایات و ممالک و فیروز گشتن درمیادین و معارک و اطاعت و انقیاد سرکشان و متابعت و خراج گذاری نخوت منشان و والا رتبگی جاه و دولت و بلندی صیت انصاف و معدلت و کمال سطوت و نهایت صلابت و چون بیت عاشر برج ثابت و صاحبش در وتد و قوی حال ست دلالت می کند بر ثبات ملک و دوام سلطنت و استقرار قواعد شوکت و ابهت ٭

خانه یازدهم برج جوزا ست

که خانهٔ عطارد و شرف راس ست و مرکز این خانه درجهٔ پنجم ازین برج ست که حد عطارد و وجه مشتری و اثنا عشریه قمر و نه بهر مریخ و هفت بهر قمر و دریجان عطارد و آدرجان آفتاب ست و رب مثلثه زحل ست بشرکت مشتری و این درجه مذکر و تیره ست و عطارد که صاحب این برج ست درین خانه واقع شده و سهم السعادة و آفتاب نیز در همین خانه اند ٭

بیان احکام

این خانه دلالت میکند برآنکه نقش هر مامول که بر لوح ضمیر مقدس ارتسام یابد عنقریب بحصول گراید و شاهد هر امید که در

ست که حد مشتری و وجه مریخ و اثنا عشریهٔ و دهٔ نهر زهره
و شعت نهر و دریجان و آخر حان مریخ ست و رب مثلثهٔ آفتاب ست
شرکت زحل و این درجهٔ موئث و مظلم ست و مستولی برین
خانه مریخ ست و او قوی حال •

بیان احکام

این خانه دلیل ست بر درستی دست و پاکی اعتقاد و ثبات
واستقامت بر جادهٔ صلاح وسداد و کمال ورع و پرهیزگاری و نهایت
تقوی و دینداری و حصن توفیق باداء طاعات و عبادات و تایید
یافتن باحراز مثوبات و سعادات و تقدیم مراسم امر معروف و نهی
منکر و ترویج احکام شریعت طاهرهٔ حضرت خیر البشر علیه و علی آله
و اصحابه صلوات الله الملک الاکبر و آگاهی از اصول و فروع دین و
بهره مندی از فضیلت علم و یقین و دیدن خوابهای راست و سهولت
حصول مهماتی که دلش بهار همت وا گردد و ظهور لطیفهای غیبی
و مفتوحهای آسمانی و موافقت تدبیرات با تقدیرات ربانی ومتانت
فکر و رزانت رای وملهم گشتن بارادهٔ بی صواب و عزائم جهانکشای •

خانه دهم برج ثور ست

که خانهٔ زهره و شرف قمر ست و مولد این خانه درجهٔ اول
ازین برج ست که حد زهره وجه عطارد و اثنا عشریه زهره و دهٔ نهر
زحل و شعت نهر و دریجان زهره و آخر خان قمر ست و این درجه
موئث و نیره ست و مستولی برین خانه زهره و ثالث عطارد و هر دو
قوی حال و مقبل النظر اند •

و عفت و طهارت پردگیان حریم جاه و جلال و سعادت مندی مخدرات مشکوی قبال ●

خانه هشتم برج حوت است

که خانهٔ مشتری و شرف زهره است و مرکز این خانه درجهٔ ششم این برج است که حد مشتری و وجه عطارد و نه بهر آفتاب و هفت بهر مشتری و اثنا عشریه زهره است و رب مثلثه مریخ است بشرکت قمر و این درجه قیمه و موبث است و مستولی برین خانه زهره است واقع در وتد عاشر در بیت حوت ●

بیان احکام

این خانه دلالت دارد در آنکه ذات اقدس در مهالک و اخطار و معارک و اهوال از آسیب بلیات در کنف حفظ ایزدی و حمایت عنایت سرمدی بود و در اکثر اوقات و ازمان از علل و امراض و آفات و اعراض مصون بود و بر جادهٔ بالش صحت و عافیت متمکن باشد و اگر گاهی عارضهٔ روی دهد زود بصحت گراید و هرگز غبار اندوه و مکروه در آئینهٔ خاطر ملکوت ناظر نه نشیند و همواره طبع مبارک قرین بهجت و نشاط و کامیاب ذوق و انبساط باشد و اموال اعدا و اضداد و اسباب جاه و مکنت اهل عناد بتصرف اولیای سلطنت ابدی بنیاد آید و ملک و دولت موروث بتمام و کمال در قبضهٔ تصرف و تملک بندهای این آستان اقبال باشد ●

خانه نهم برج حمل ست

که خانهٔ مریخ و شرف آفتاب ست مرکز این خانه درجهٔ چهارم

امتزاج را از منهج اعتدال انحرافی رو دهد روی بصحت و استقامت گراید و عاقبت کوتهها بکمال حدوثیت اقتران یابد و مادهٔ تعذر مزاج اشتر مردمی رحشکی و گاه براه و زکام باشد و دلیل ست بر آنکه بندهای مدوی خان نثار و مترمان کار آگاه هوشیار بر آستان سلطنت رسد و خادمت مراشم آید که مصدر خدمات سترگ و کارهای بزرگ گشته آثار کفایت و درایت و جان نشانی و عبودیت از ایشان بظهور رسد و پرستاران خجسته منظر زیبا و مخدرات برجندهٔ طلعت مه سیما در سرا پردهٔ دولت و حرم کدهٔ سلطنت بهم رسند که بحسن خدمت رضا جوئی خاطر مهر انوار کامیاب قدر و اعتبار باشند •

خانه هفتم برج دلو ست

که خانه زحل ست و او قوی حال مرکز این خانه درجهٔ هفتم ازین برج ست که حد عطارد و وجه زهره و اثنا عشریه مریخ و نه بهر و هفت بهر مشتری و دریجان و آدریجان زحل ست و رب مثلثه زحل بشرکت مشتری و این درجه نیره و مذکر ست و سهم الغیب که منسوب بآفتاب ست تا سهم الرجا درین خانه ست و جمیع کواکب باین خانه ناظر اند •

بیان احکام

این خانه دلالت میکند بر بهرهٔ مندی طالع همایون از فتح و فیروزی در جمیع معارک و میادین و ظفر یافتن بر دشمنان دولت و اعدای دین و اقتران سفرها بحصن عادت و حصول مطالب و مآرب و دلیل ست بر ذوق و انتهاج طبع وهاج از مناکحه و ازدواج

بیان احکام

این خانه دلالت میکند بر دوام عیش و سرور و کمال خرمی و حضور و شگفتگی گلزار همیشه بهار خاطر ملکوت ناظر و نزاهت و تقدس باطن و ظاهر و توجه طبع اقدس بمخالطت و مقاربت نصوان و تعلق و تعشق به طلعتان و پری رویان و میل کردن بلذات مشروعهٔ مباحه و رغبت بلباسهای فاخرهٔ متشرعانه و آمدن رسل و رسائل با نفائس تحف و هدایا از ملوک اطراف و اکناف بپایهٔ سریر سلطنت و رسیدن خبرهای مسرت پیرا و مژدهای سامعه افروز بجناب خلافت و سعادت مندی و برخورداری فرزندان کامگار و شاهزادهای نامدار بتوفیق فرمان پذیری و حسن خدمت و انقیاد و صدور آثار شفقت و ظهور انوار تربیت در بارهٔ آن زمرهٔ عالی نژاد

خانهٔ ششم برج جدی ست

که خانه زحل و شرف مریخ ست و مرکز این خانه درجهٔ هفتم ازین برج واقع شده که حد عطارد و وجه و اثنا عشریه و نه نهر و هفت نهر مشتری و دریجان زحل و آذر جان شمس ست و رب مثلثه زهره ست بشرکت مریخ و این درجه مونث و قیمه ست و مستولی برین خانه زحل ست که در بیت شرف قوی حال ست واقع بتسدیس مشتری *

بیان احکام

این خانه دلالت می کند بر آنکه ذات اقدس و عنصر مقدس در اکثر اوقات قرین عافیت و سلامت باشد و اگر گاهی مزاج قدسی

که حد و وجه و اثنا عشریه مریخ ست (و ثلثه[۲] بر قمر و هفت
بهر و دریجان و آدرجان مریخ) و رب مثلثه مریخ ست بشرکت
قمر و این درجه موبث و تیره ست و مستولی درین حالة مریخ ست •

بیان احکام

این حانه دلالت دارد بر اقتران عواقب آمور بسعادت و بهروزي
و اختتام مقاصد و مهام به خجستگی و فیروزی و آبادانی مملکت
و آسوده حالی رعیت و حفر حاهای ولایات و افزونی محصول
خالصات و آراستگی ساحت دولت بمساکن عالی بنا و منازل حلد
آسا و طرح افگندن عمارات عالی اساس و بساتین فردوس مانند
بمعماری همت بلند و بودن راس درین خانه دلیل ازدیاد مواد
جاه و دولت و ترقی ناقصی مدارج حشمت و ابهت و حصول
سعادات و توفیقات و روائی مرادات و مقاصد و ادراک اجر و مثوبت
باحداث بقاع خیر و مساجد •

خانه پنجم برج قوس ست

که خانهٔ مشتري و شرف ذنب ست مرکز این خانه درجهٔ پنجم
ازین برج ست که حد مشتري و وجه عطارد و اثنا عشریه زحل
و نه بهر زهره و هفت بهر مریخ و دریجان مشتری و آدرجان
قمر ست و رب مثلثه آفتاب ست بشرکت زحل و این درجه نیره و
مذکر ست و مستولی برین خانه مشتري ست که واقع شده در طالع •

---

(۲) بیک نسخه

و مستوای برین خانه زحل ست واقع در بیت شرف وحد
در مثلثهٔ خود *

بیان احکام

این خانه دلالت میکند بر علو و برتری و بزرگی و سروری بر
اخوان و اقربا و غالب آمدن بر اعدای سلطنت و مدعیان مملکت
در معارک وغا و مهالک هیجا و کمال مهر اندیشی و رافت
و عطوفت پروری و شفقت نسبت بخواهران و خویشان و نهایت
اکرام و افضال درحق ایشان و مسرور گشتن طبع مبارک از بعضی
سفرها و نهضتهای همایون که رایات عالیات را روی دهد
و متضمن فوائد و منافع عظیمه باشد و وصول مژدهای فتح
و ظفر و رسیدن خبرهای مسرت اثر از اطراف ممالک و حدود
ولایات بر سبیل تواتر و توالی بدرگاه سپهر آیات و میل خاطر
ملکوت ناظر بکشف مسائل دینیه و تحقیق مباحث یقینیه
و غور و تامل در قضایای شرعی و عرفی و تدبر و تعمق
در مقدمات عقلی و نقلی و رغبت بصحبت علما و دانشوران
و مجالست اتقیا و پرهیزگاران و رسوخ و تصلب در امور دین و
استقامت و استدامت بر جادهٔ شرع متین و امر به بنای
مساجد و معابد اسلام و حکم بهدم بت کدها و عبادت خانهای
کفار ضلالت فرجام *

خانهٔ چهارم برج عقرب ست

که خانهٔ مریخ ست و مرکز این خانه درجهٔ اول از حمل ست

خیل و حشم و صلابت و جلالت در دلهای اهل عالم و ...
و فیروزی در معارک وغا و نگونساری وتیرہ روزی اعدا - ووقوع
مشتری درین حادہ واتصال او بآفتاب که صاحب حادہ ست نظر
قبول دلیل ست برثبات ملک وبقای حشمت و صدق اخلاص
و یکرنگیِ اولیای دولت و رسوخ عقیدت و یک جهتیِ اصفیای
سلطنت و کثرت بندهای جانسپار خیر اندیش و وفور ملازمان
دولت خواہ وفاکیش و زور افزونیِ اسباب سعادت وکمال نمیاس
تایید ایزد متعال و نشو و نمای نهال جاہ و جلال از فیض بهار بخت
و اقبال - و از بدائع تاییدات آسمانی انکه طالع مهرِ فروغ این آفتاب
جهان تاب اوج عالم گیری وجهانداری موافق عاشر قران علویین
در برج قوس واقع شدہ و اهل قرانات این قران را قران اوسط گمان
کردہ اند چه در مثلثهٔ آبی دوازدہ دوبت قران شدہ و این اول
قرانیست که از مثلثهٔ آبی بآتشی انتقال نمودہ و قران مذکور در
مدت دویست و چهل و پنج سال تقریبا واقع میشود - و از شرائف

ممالک و اقالیم جهان بحیطهٔ تصرف و تسخیر آید و سمند عزیمت آفاق گیرش عرصهٔ دوران بکام نصرت و فیروزی پیماید و سرکشان اطراف و گردن کشان اکناف سر اطاعت و انقیاد بر درگاه سلاطین مطاوعتش نهند و خواقین روزگار و فرمان‌دهان نامدار گردن از ربقهٔ متابعتش نه پیچیده کشور دلها بتصرف والیان والایش دهند و دلیل است بر توفیق یافتن آنحضرت باعلای اعلام دین متین و احیای سنن حضرت سید المرسلین صلوت الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین و ابداع قواعد سلطنت و جهانداني و اختراع قوانین خلافت و کشور ستانی و تصرفات بدیعه و دخلهای بجا در هر باب و وضع ضوابط و رسوم پسندیده بذهن ثاقب و فکر صواب پذیرا که سالها و قرنها در روزگار از آن یادگار گویند و بزرگان جهان و سرداران دوران آن را دستور معاملهٔ خود سازند •

خانه دوم برج سنبله است

که خانهٔ عطارد و شرف او است و مرکز این خانه درجهٔ ششم است که حد عطارد و وجه شمس و اثنا عشریه مریخ و نه بهر زحل و هفت بهر قمر و دریجان عطارد و آذرجان مشتری است و رب مثلثه زهره است بشرکت مریخ و این درجه مصیدهٔ و مذکر است و مستولي برین خانه عطارد که واقع است در یازدهم درخانهٔ خود •

بیان احکام

این خانه دلالت می کند بر آبادی خزانهٔ عامره وکثرت نقود و

خیل و حشم و ملاحت و حلاوت در دلهای اهل عالم و علله
و فیروزی در معارک وغا و نکوساری و تیره روزی اعدا - و وقوع
مشتری در حاده و اتصال او بآفتاب که صاحب حاده است بطور
قبول دلیل است بر ثبات ملک و بقای حشمت و صدق اخلاص
و یکرنگی اولیای دولت و رسوخ عقیدت و یک جهتی اصفیای
سلطنت و کثرت بندهای جانسپار خیر اندیش و نیز ملازمان
دولت خواه وفاکیش و روز افزونی امداد سعادت و کمال تمامی
تایید ایزد متعال و نشو و نمای نهال جاه و جلال از فیض بهارستت
و اقبال - و از بدائع تاییدات آسمانی آنکه طالع سعود وع ادن آفتاب
جهانتاب اوج عالم گیری و جهانداری موافق عاشر قران علویین
در برج قوس واقع شده و اهل قرانات این قران را قران اوسط کمال
کرده اند چه در مثلثه آبی دوازده دوبت قران شده و این اول
قرانیست که از مثلثه آبی بآتشی انتقال نموده و قران مذکور در
مدت دویست و چهل و پنج سال تقریبا واقع میشود - و از شرائط
اتصالات عجیبه آنکه طالع ولادت سعادت قرین خدیو زمان و زمین
با طالع این قران موافق است و این هر دو اتفاق بدیع دو دلیل
قوی و دو شاهد صادق است بر اینکه پایه والای این دولت خدا
داد و رتبه ارجمند این سلطنت کرامت بنیاد در مراتب عز و علا
و مدارج رفعت و اعتلا هم چشم دیرین و انگشت نمای خافقین
گردید و صیت عالم گیری و دولت و آوازه جهانستانی و صولت
این حضرت در انتشار اطراف و اقطار بر پیک صبا و شمال و دبور
وهم و خیال مسابقت جوید بضرب شمشیر و حسن تدبیرش

که اختر شناسان فرس استخراج نموده اند می پردازد تا ارباب
دانش و ادراک و دقائق سنجان انجم و افلاک را برخی از اطوار
سعادات علوی و آثار برکات آسمانی که این زائچهٔ میمنت طراز آن
مخصوص و ممتاز ست بر خاطر حقائق ناظر جلوهٔ ظهور نموده
باصطرلاب حقیقت پیمای فکر و تعمق ارتفاع درجات آفتاب این
دولت ازلی اساس توانند گرفت وازین جدول تقویم سعادات ولوحهٔ
ارقام مرادات استخراج احکام فرخی و بهروزی و استنباط ادوار
عالم آرائی و جهان فروزی این سلطنت ابد پیوند توانند کرد •

شرح مراکز بیوت دوازده گانه

خانهٔ اول برج اسد ست

که بیت نیر اعظم و عطیه بخش عالم ست و در کتب
اختیارات مسطور ست که بهترین بروج برای طالع جلوس برج
اسد ست مرکز این خانه درجهٔ هفتم ازین برج ست که حد
زهره و وجه زحل و اثنا عشریه زهره ست و نه بهر عطارد و هفت
بهر زهره و دریجان شمس و آذرجان زهره ست و رب مثلثهٔ
آفتاب ست بشرکت زحل و مستولی برین خانه آفتاب و سهم
الملک و السلطان درین خانه ست و دقیقه سنجان علم احکام بودن
سهم الملک در وتد طالع دلیل دوام و ثبات دولت گرفته اند •

بیان احکام

این خانه دلالت میکند بر استحکام اساس دولت و فرمان
روائی و انتظام امور خلافت و جهان پیرائی و کثرت و آراستگی

کشاکش شرکت شرک و ضلال فارغ البال و تنگنا پوی اقدام سعی
و همنفس آثار کفر و رسوم بدعت پایمال سعی و زوال همت امید که
تا بدر منیر را نر اورنگ مینا رنگ سپهر جای قرار و خورشید عالم
گدور را بر تخت مرصع و چتر زرنگار باشد سریر شاهنشاهی و چتر
گیتی پناهی این دست پرورد الطاف الٰهی فلک پایه و خورشید
مایه باد ٭

ذکر زایچه طالع سعادت مطالع جلوس میمنت مانوس قرین بطور اختر شناسان فرس

امواعه

ای رصد آموز خرد دستگاه ٭ کوکب طالع نگر و اوج جاه
طالع فرخندهٔ شاهی که بین ٭ مطلع انوار الٰهی ببین
دیده فروز زایچه ارجمند ٭ فارکس و زیج سعادت بلند

چون بمقتضای تقدیر ازلی و تایید سبحانی جلوس مسعود این
پایه افزای اورنگ خلافت و کشور ستانی در اسعد اوقات و ایمن
ساعات که جامع برکات کونی و آلهی و حاوی مقیاس ارضی و سماوی
بود اتفاق افتاده لاجرم خامهٔ نکته سنج حقائق نگار که رصد بند
آسمان معانی و دقیقه یاب جداول اسرار نکته دانی ست زایچهٔ
طالع آن جلوس همایون درین صحیفهٔ اقبال ثبت و مرقوم میسازد
و ارائیا که استیفای جمیع دقائق و نکات و استیعاب همه مزایا
و خصائص این سعادت نامهٔ عزت آسمان فراتر از نیروی شرح
و بیان ست بتبیین بعضی از لطائف رموز و شرائف احکام آن بسوی

قال الحق گفت الحق این را حق گفت

و یکی از فضلای پایهٔ سریر اعلی (پادشاه ملک هفت اقلیم) گفته
و دیگری از نکته (سنجان زیب اورنگ و تاج پادشاهان) یافته و ملا
عزیز الله خاص ملا محمد تقی مجلسی مهدی بالقای عروس غیبی
و امداد الهام ربانی تاریخ وقوع این عطیهٔ ارجمند را از انوار مشکوت
کلام آلهی چنین اقتباس نموده که (انَّ المُلکَ لِلّٰهِ یُؤتِیهِ مَنْ یَشَاءُ)
الحق ورود این لطیفهٔ بشارت پیرا بدیان فصیح دل بنص صریح ازان
افصاح مینماید که طلوع بدر این دولت آسمانی و جلوس
این برگزیده امر خلافت و جهانبانی بر اورنگ عظمت و کشور
ستانی بمیامن تاییدات سماوی و کرائم توفیقات سبحانی
است و آنچه از مراتب علو و استیلای این برگزیدهٔ ایزدی
و مدارج رفعت و اعتلای این سلطنت سرمدی و دفع و استیصال
اعدای بد سگال و نصرت و فیروزی جنود ظفر مآل درین فرصت
اندک و مدت قلیل بمنصهٔ بروز آمده چون مصلحت کاملهٔ ازلی
و حکمت شاملهٔ لم یزلی اقتضای ظهور آن نموده لا محاله
بشرائف رضای ایزد بیچون مقرون بوده است و چون بداشته
که بمیامن آثار دینداری و برکات دولت و کامگاری این پادشاه حق
پسند شریعت پرور احکام ملت بیضا و شرع مطهر امروز در
شش جهت و هفت کشور کامیاب نفاذ و روائیست و شاهد مستور
حقیت و حقانیت که از غلبهٔ بطلان و استیلای باطل گرایان مجال
ظهور نداشت درین عهد سعادت مهد نقاب خفا از رخ بر افگنده
سرگرم جلوهٔ خود نمائی است در پناه حمایت دولتش دین از

کدام از امرای نامدار و نوئینان عالی مقدار و سرداران و سپه داران جنود نصرت و سائر بندهای آستان خلافت بقدر رتبه و شایستگی عواطف نمایان و عنایات شایان که بر سبیل تفصیل جداگانه رقم زدهٔ کلک بیان خواهد شد سمت ظهور یافت و بزمرهٔ صلحا و اتقیا و مغنیان و شعرا و ارباب طرب و نشاط و سرود سرایان آن انجمن انبساط انعامات لائقه و صلات گرانمایه مرحمت شد بالجمله آن مجلس دل کشا و محفل سعادت پیرا در کمال رنگینی و دل فریبی و زیب و زینت و شکوه و عظمت و بهجت و سرور و شاد کامی و حضور بسر رسید و حضرت شاهنشاهی تا دو گهری دران بارگاه جلال و نگارین سرای اقبال سریر آرا و بزم افروز گشته باطف و نوازش و عطا و بخشش داد تمنای عالمی دادند و اشارهٔ معلی بصدور پیوست که این جشن سعادت آئین بهمین ترتیب و آئین تا دهم ذي الحجه ممتد بوده بمقدم فرخندهٔ عید اضحی متصل باشد تا درعرض این اوقات خجسته فرجام که ایام دولت روزگار و روزگار دولت ایام ست جهانیان را کام دل درکنار آمده آرزوهای دیرین جهان بحصول انجامد تاریخ این جلوس میمنت قرین را ملا شاه بدخشی که نسبت فقر و تجرد معروف بود و دارا بی شکوه باو رابطهٔ ارادت و اعتقاد عظیم داشت ظل الحق گفته و این گوهر نظم سفته • رباعی •

صبحی دل من چون گل خورشید شگفت
کامد حق و عذار باطل را رفت
تاریخ جلوس شاه حق آگه را

و ده هزار روپیه انعام فرمودند و چون حرم سرای اقبال از انوار شوکت و جلال خدیو زمان فروغ میمنت یافت ارانجا بدولت کدهٔ خاص غسل خانه پرتو قدوم افگنده سریر آرای سعادت گردیدند و دران محفل سپهر احترام نیز بدستور مجلس خاص و عام انجمن نشاط آراسته گشته آئین کام بخشی و کامرانی تازه شد و هنگامهٔ عشرت آرائي و جهان پیرائی دیگر باره گرمي پذیرفت و از فیض سحاب عنایت و مکرمت بادشاهی نخل مراتب و مناصب بالیدن گرفت و از نسیم باد دستی جود و احسان خلیفهٔ آلهی غنچهٔ آمال و اماني شگفتن آغاز نهاد و هریک از بادشاه زادهاي کامگار نامدارِ مؤید منصور بختیار را مورد انظار توجه و نوازش ساخته بمواهب عظمی و مراحم علیا عز اختصاص بخشیدند اران جمله برای مهین شعبهٔ دوحهٔ سلطنت گزین باوهٔ نهال خلافت بادشاه زادهٔ نام دار والامکان محمد سلطان که در بنگاله بودند سه لک روپیه و جهت رخشنده اختر برج دولت و سروری تابنده گوهر درج عظمت و برتری پادشاه زادهٔ عالی قدر فرخنده شیم محمد معظم که در دکن بودند دو لک روپیه برسم انعام فرستادند و نوگل حدیقهٔ عزت و ارجمندی تازه نهال جویبار حشمت و سربلندي بادشاه زادهٔ کامگار سعادت توام محمد اعظم را بانعام دو لک روپیه و مرحمت شمشیر مرصع گران بها و فیل خاصه با یراق نقره و جل زر بفت و باضافهٔ یک هزار سوار به منصب والای ده هزاري پنج هزار سوار نواختند و قرة العین سلطنت و نامداری مسرة الصدر ابهت و بختیاري پادشاه زادهٔ والا گهر محمد اکبر را بانعام یک لک روپیه مشمول عاطفت ساختند و همچنین بهرِ

فریا نوال نعمت عطا و اتصال کشاده هر یک از ملکان معظم و بانوان مکرم و پرستاران بارگاه خاص و دیگر بزرگیان حرم عرب و اختصاص را بانعامات سامیه و مواهب عالیه نوازش فرمودند ازان جمله بمسند نشین حرم عزت و احترام پرده گزین نقاب ابهت و احتشام ملکهٔ ملکی خصائل مالکهٔ قدسی شمائل عاقلهٔ هوشمند کاملهٔ سعادت پیوند سجلهٔ ریاض عظمت و اقبال درجهٔ گلشن جاه و جلال روشن رای بیگم گرامی همشیرهٔ خویش که بمیامن شرافت ذات و کرامت صفات و محاسن اخلاق گزیده و مکارم اطوار پسندیده و صدق اخلاص و عقیدت و رسوخ یک جهتی و ارادت بخدمت خدیو جهان و خلیفهٔ زمان که صدر مسند مشکوی دولت بوجود برکات آمود آن ملکهٔ قدس نقاب مزین است بنجم لک روپیه مرحمت کردند و به پرده آرای هودج عز و علا نورانجش تتق عظمت زبدهٔ مکرمات دودمان خدمت اموهٔ مقدسات خاندان شرافت دارقهٔ انوار ساحت دانش و هوش مهدی لامعهٔ بدر سعادت و سربلندی زیب مسند عزت مخدرهٔ نقاب عظمت زیب النسا بیگم چهار لک روپیه و بدرهٔ باهرهٔ سحر حشمت و کامرانی ثمرهٔ طیبهٔ نخل دولت و جهانبانی زینت سرادق ابهت طراز طیلسان عفت زینت النسا بیگم دو لک روپیه و بقرهٔ باصرهٔ دولت و سروری غرهٔ ناصیهٔ سعادت و برتری زهرهٔ سمای رفعت بدر آسمان جلالت بدرالنسا بیگم یک لک و شصت هزار روپیه و نخجونهٔ استار عزت نور افزای شبستان ابهت زبدهٔ طاهرات تحفهٔ مکرمات زبدة النسا بیگم یک لک و پنجاه هزار روپیه و بجندی دیگر از پرده گزینان سرادق عصمت یک لک

و القای تویید الہی مقرر فرمودند که یک روی اشرفی و روپیه را بنقش این بیت دل پذیر که * بیت *

سکه زد در جهان چو بدرمنیر * شاه اورنگ زیب عالمگیر

و روی دیگر را بنگارش صرف بلده و سنه جلوس همایون زیب و زینت بخشید و منشور اقبال بطغرای غرای ابو المظفر محی الدین محمد اورنگ زیب بهادر عالم گیر بادشاه غازی مزین و محلی گردید و فرمان شد که دبیران سخن پرداز عطارد نشان مناشیر حلاوت عنوان مشتمل بر مژدهٔ این جلوس میمنت طراز بسرداران و سپه کشان اطراف و امرا و حکام صوبجات نگاشته مصحوب مسرعان خجسته پی باکناف و حدود ممالک محروسه فرستند و بشارت امن و امان و نوید معدلت و احسان بجهانیان رسانند القصه پایه افزای اورنگ جهان بانی در آن محفل خسروانی تا هفت گهڑی بر سریر مرصع جلوس اجلال نموده فروغ افزای بزم دولت و کامرانی بودند و ازانجا بمشکوی قدس شرف قدوم بخشیدهٔ ساحت آن حرم‌کدهٔ عزت بانوار ظل اللهی برافروختند و دران شبستان سعادت نیر همایون مجلسی نور افروز بزم قدسیان و مقدس محفلی نمودار مجمع روحانیان ترتیب یافته مخدرات سرادق حشمت و مخدرات استتار سلطنت پروانه وار برگرد آن شمع انجمن خلافت و گیتی ستانی جمع آمدند و وظائف تهنیت و مبارک بادی بجای آوردهٔ برای نثار آن برگزیدهٔ الہی طبق طبق سیم و زر با گوهر جان برآمیختند و دامن دامن در و گوهر با نقد حیات درهم ریختند جدیو بحرکف

عالم افروز زرهای ناب نسکهٔ دولت آن پادشاه ممالک رقاب چهرهٔ ترپور قبول آراسته نقش رواج گرفت و زادگان کان از فر نام والای او با پاک گوهران دودمان دریا دعوی مباهات کردند گنجیده داران آسمانی طبق‌های افلاک از اختر شب تاب مملو ساخته بدار الضرب اقبال رسانیدند تا بسکهٔ سلطنت فرمان روای جهان زیب و زینت گیرد و خازنان خزائن سپهر طلای نیغش خورشید را دیگر باره گداخته بعیار گاه عزت و جلال آوردند تا بزیور نام همایون خدیو زمان عیار کامل پذیرد لمولفه • شعر •

از سکهٔ اقبال شه مهر نظیر • سیم و درم ستاره شد نقش پذیر
از خطبهٔ او غلغله در چرخ افتاد • گردید زر از سکهٔ او عالم گیر

چون در عهد سلطنت اعلی حضرت متن یک روي اشرفی و روپیه بکلمهٔ طیبه و حاشیه باسامیٔ سامیٔ خلفای راشدین مهدیین رضوان الله علیهم اجمعین و روی دیگر بنام نامي و القاب گرامیٔ آن حضرت مزین بود شهنشاه موفق شریعت آئین را که در جمیع امور منظور نظر حق بین اقتفای آثار شرع متین و رعایت اعزاز دین حضرت خاتم المرسلین صلوٰة الله و سلامه علیه و علی آله اجمعین ست و همواره از سعادت منشی و والا گهری در تعظیم و احترام شرع و اسلام کوشیده امری که مستلزم اهانت و ازراء بقواعد ملت بیضا باشد جائز نمیدارند بخاطر هوشمند و ضمیر آسمان پیوند رسید که نقش کلمهٔ طیبه بر دراهم و دنانیر که شب و روز دست فرسود طوائف انام میگردد و لوث کف کفار ضلالت آثار بآن میرسد موجب سوء ادب و هتک حرمت ست لاجرم بالهام سروش غیبي

بعطاي تشریعی از خلعت خانهٔ خود و احسان قامت مداهات
می افراخت و چون زبان را بگوهر نام ارجمند خدایگان جهان زینت
بخش همت اورنگ امکان پیرایهٔ سعادت بخشید و دهان بذکر دعا
و نشر ثنای پادشاه دولت و دین چون دهان غنچه عطرآگین گردانید
لگران مایه خلعتی زر نگارکه کسوت شرف و افتخار نامجویان روزگار
تواند بود تشریف امتیاز پوشید و جیب و دامن امیدش بنقد
مقصود آموده شد چندان طبقهای سیم و زر بر نام والای خاقان دین
پرور نثار کردند و آن قدر خوانهای در و گوهر بر تارک آسمان سای
خدایگان دین پرور بر افشاندند که از نثار چینیء آن بزم فرخنده
کیسهٔ فراخ اهل مجلس پرشد و دست کشادهٔ آز لب ریز در گشت
ایستادهای بساط عز و بار یافتگان محفل قرب در موقف تسلیم
عبودیت دست ادب بر تارک اخلاص نهادند و از صفای عقیدت
و صدق ضمیر دل به بندگی و هواخواهی بسته زبان بدعای بقای خلیفهٔ
زمان کشادند خزائن انعام پادشاهی چون ابواب رحمت عام آلهی بر روی
جهانیان کشایش یافت و از خلعت های رنگارنگ و تشریفهای
گوناگون قامت تمنای پیر و جوان آرایش پذیرفت خدمت پیشگان
انجمن دولت پیالهای از کجه بگردش آورده بردوش ایستادهای
آن بزم عشرت را چون جیب غنچه و گریبان یاسمین مشک پر
و عطرآگین ساختند و خوانهای پان بخش کرده خرد و بزرگ
آن محفل انبساط را بدرگ طرب و بساط بنواختند دود بخور عنبر
و عود زلفهای مشکین عنبرآمود بر روی هوا فرو هشت و شمیم
عطر و عنبر دماغ جهانیان را از نرم روحانیان خبر داد در همان روز

و کامگاري برورق منشور اقبال نوشته بنازوي پرپیروی قدرش بستند قدسیان دمع گزند را از کوکب بخت بدخواه سپند بر مجمر گردون سوختند و علویان از جواهر خزائن افلاک دامن دامن گوهر بهر نثار اندوختند سپهر و اختران شادمانی کرده بشارت کامرانی دادند و زمین و زمان تهنیت گوگشته بایین ترانه زبان بر کشادند * شعر *

کاي ز تو اورنگ شهی سرفراز * تاج خلافت ز تو گوهر طراز
آئینهٔ صورت شاهی توئی * مایهٔ خورشید آلهی توئی
تیغ ترا شد چو مسخر جهان * چیره کنون خطبهٔ دولت بخوان
کوس شهی بر سر جمشید زن * سکهٔ خود بر زر خورشید زن
زیب ده از همت والای خویش * نامهٔ اقبال بطغرای خویش

غریو کوس شادی و صفیر نفیر شادمانی آهنگ دروهٔ افلاک کرد و غلغل گلبانگ دعا وشور زمزمهٔ تحیت و ثنا با خروش ذکر کروبیان بهم آمیخت شعلهٔ آواز خنیاگران در خرمن طاقت ناهید در گرفت و مضراب ساز مطربان تار صدر برجیس را بگسستن برد نوای طنبور و قانون و نغمهٔ نای و ارغنون بآوار چنگ زهره در یک پرده کوک شد و حرکت شوقیء افلاک بر اصول دست افشانی و پای کوبیء اهل نشاط افتاد * شعر *

شده نغمه سازان دستان سرا * در آن گلشن بزم بلبل نوا
سرود آن چنان اوج برداشته * که یک بحث خوابیده نگذاشته
کدوهای بین کاسهای رباب * میء نغمه پیموده بر شیخ و شاب

ماکیان انجمن علوی همچو خوبان جلوهٔ دوست و لعبتان پری چهر بتماشای این شگرف محافل طرب پیرای سر از غرفات چرخ و

وبیست و هفتم خرداد ماه جلالي سنه پانصد و هشتاد و یک ملکشاهی و ششم آذر ماه قدیمی سنه هزار و بیست و هشت یزد جردی و پنجم حزیران ماه رومی سنه هزار و نهصد و هفتاد اسکندری که عمر ابد طراز بچهل سال شمسي و هفت ماه و سیزده روز و چهل و یک سال قمري و ده ماه و ده روز رسیده بود بعد از انقضاي هشت گهري و هفت پل از روز مذکور که سه ساعت و پانزده دقیقهٔ نجومی باشد خاقان سپهر سریر مهر افسر شهنشاه عالمگیر عدل پرور دیهیم کرامت آثار جهان بانی بر سر و خلعت سعادت نگار کامرانی در بر بایوان ملک نشان چهل ستون خاص و عام که بآذین ابهت و احتشام زیب و آرایش یافته وقوع این لطیفهٔ ارجمند و عطیهٔ شرافت پیوند دراینجا مقرر شده بود خرامش اقبال نمودند و بامر آلهی و شکوه و عظمت شهنشاهی بر اورنگ حشمت و جلال و سریر عظمت و استقلال جلوس اجلال فرمودند لمولفه • شعر •

شد از مشرق تخت شاهنشهی • جهان تاب انوار ظل اللهی
ز شاهنشه نوجهان تازه شد • تن ملک را باز جان تازه شد
شب هند را صبح دولت دمید • بهر کلبهٔ آفتابی رسید

سریر مرصع سپهر آسا که از جواهر شب تاب و گوهرهای فروزان در انتظار این جلوس دولت همه تن چشم گشته بود بآرزوي خود فائز شد و چتر زرین مهر فرسا که عمري بترصد این لطیفهٔ سعادت بیک پا ایستاده بود بتمنای خویش رسید در آندم ساکنان صوامع جبروت از الواح قدس آیات بیدات فرحی و فیروزي خوانده فرتارک افسر ریختن دمیدند و مقدسان مجامع ملکوت حرز سعادت

چونا نخچیر و صید افتادگان * عزال ملک بود اول شکارش
ز مرحمت و اقبالش عیان بود * که شاهنشاه عالم می شود زود
تا آنکه درین هنگام سعادت فرجام که کار پرداران استار تقدیر اسباب
جلالت و جهانداری آن پادشاه عالم گیر بر وجه کمال آماده ساخته
صلاح حال جهان و مصلحت امور جهانیان منوط بفر معدلت و
فرمانروائی او دیده بودند و خلق عالم خصوصا ساکنان کشور هند
که یکچند بنابر اختلال مبانی مملکت و شورش افرائی مدعیان
سلطنت مورد حوادث و فتن و دستخوش تقلبات و محن بودند
سزاوار برکات سروری و جهانداری او گشته استحقاق این موهبت
علیا داشتند باقتضای حکمت بالغهٔ ایزد بیهمال نیر عالم آرای جاه
و جلال و کوکب سعادت پیرای عظمت و کمالش از مطلع نصرت
و فیروزی پرتو جهان افروزی بر عرصهٔ آفاق گسترد و جهان افسرده
و عالم برهم خورده را دیگر باره روزگار دولتش بهارستان خرمی
و نگارستان نیعمی کرد زمانی که معهود آسمانی در ادوار و اکوار
امکان سرگردان وصول آن بودند رسید و وقتی که وقت شناسان
سلسلهٔ کون و مکان در دهور و قرون انتظار ورود آن میبردند بجلوه‌گاه
ظهور خرامید مرادی که زمینیان از گردش افلاک وا میجستند
بحصول پیوست و مقصدی‌که علویان در تمنای آن دیده بر زمین
دوخته بودند بپایهٔ والای روائی برآمد در ساعتی فیض آیت لامع
النور که زبدهٔ اوقات سنین و شهور وجامع برکات بطون و ظهور بود
یعنی روز فرخنده یکشنبه بیست و چهارم ماه مبارک رمضان سال
هزار و شصت و نه هجری مطابق بیست و پنجم خرداد ماه الهی

سلطنت و کامگاری او در کار بود و چرخ دوار در سرانجام اسباب حشمت و نصرت یاری او بیقرار هر دم اقبال بلندش بنیرنگ سازی تودیع نقشی مینمود و هر لحظهٔ طالع فیروز مندش بسر انگشت تایید عقدهٔ میگشود بشیر نصرتش هر روز نوید میداد و مبشر دولتش هر نفس تازه بشارتی می فرستاد چنانچه هم در مبادی انکشاف صبح طرب و جهان پیرائی و عنفوان ظهور تباشیر فرحت و عالم آرائی که نخل برومند حشمتش در سرابستان سعادت نوبال و سرو سرفراز قدرتش نورستهٔ جویبار جاه و جلال بود نسائم کامرانی از گلشن کمالاتش بر پیشگاه خاطر ارباب فطنت و ذکا میوزید و شمائم جهانبانی از بهارستان فضائلش بمشام ادراک تیز هوشان میرسید فروغ جهان پروری از سایهٔ چترش چون آفتاب روشن بود و جوهر دشمن سوزی از جوهر تیغش مانند شرر از شعله بر ساحت ظهور پرتو افگن می نمود رصد بندان ملک دانش و شعور از جداول تقویم خطوط جبهه اش استخراج دلائل بخت بلندی و استنباط درجات سربلندي میکردند و واقفان رموز رمل سعادت از نقاط خال رخسار سعادت مالش قرعهٔ سلطنت ربع مسکون بنام همایونش بر لوح تفاول و شگون مي زدند زینت دادن افسر عزت و سروری از سر تارک آسمان سایش هویدا میگشت و پا نهادن بر اورنگ خلافت و برتری از نقش پاي ملک فرسایش جلوه‌ده میشد لمولفه • شعر •

هنوزش بود با گهوارهٔ الفت • که بودش خار خار تخت دولت

هنوزش تخت در نشو و نما بود • که با پیل دمان تیغ آزما بود

لبش بودی هنوز آلودهٔ شیر • که میزد همتش سر پنجه با شیر

مصادرت اوطان و مفارقت حال گزیده روی عبودیت و نیاز بدان
آرد باقبال دامن دست دعوی دشمنان از دامن مملکت کوتاه دارد
و بطالع نصرت مدد همت بر نصرت و اعزاز دین گمارد و ترویج
سنن نبوی را از واجبات دولت و کامگاری داند و تعظیم احکام آلهی
را از موجبات عظمت و بخت یاری شناسد مشعلهٔ دولت از مشکوة
دین برافروزد و سرمایهٔ ابهت از طریق شریعت اندوزد تسخیر
قلوب آزادگان بر تسخیر عالم مقدم داند و دستگیری از پا افتادگان
رکوت نصاب قدرت و زبردستی شناسد ارباب فضل و کمال را بنوازش
خود و افضال موظف دارد و صحبت اهل ورع و صلاح سرمایهٔ فوز و فلاح
شمارد و ولایش در خاطر مهاجران مقیم شود و دعایش بر زبان
عزیزان وطن کند * شعر *

کسی را کند حق سزاوار ملک * که باشد بدانش نگهدار ملک
نآن بختور زیبد اقبال و بخت * که نازد بشمشیر او تاج و تخت
ملک دولت آنرا دهد بیدریغ * که باشد نگهدار دولت به تیغ
بر آنکس مسلم بود سروری * که بر سر نهد بار دین پروری
خلافت کسی را ز آدم رسد * که عدلش بفریاد عالم رسد

مصداق این مکارم و مفاخر دلپذیر و مرآت صورت صدق این تقریر
ذات مقدس گیهان خدیو ملک قدر عالمگیر ست که چون نقشبند
قضا در نگارخانهٔ تقدیر چهرهٔ سعادت سیمای دولتش بفروغ این
فضائل شگرف و محاسن ارجمند برافروخته بود و کسوت طراز قدر
در کارگاه ابداع خلعت والای دین پناهی و عالم گیری بر قامت
طالع کشور کشایش دوخته لاجرم پیوسته روزگار برای تمهید مقدمات

عقل دور اندیش بآن نرسد و سمند عزیمتش در طریق کشور ستانی
نمایندهٔ جهان نورد باشد که توسن عجب ملک تیز گرد از همراهی
آن باز ماند کوس اقبالش را از پوست تن جور اندیشان بلند صدا
دارد و قانون سیاست از تار موی بارک گردن گردنکشان خوش نوا
سازد نگاه گرم عتابش که در دیدهٔ خیره چشمان بی ادب بسوزد
و لطمهٔ نهی احتسابش آتش از رخسار مفسدان دین برآورد
کمند زود پیوند سطوتش تارک گردن سرکشان نخوت مند تاب
خورد و آب تیغ گرم خویش با خون اعدای دولت خویش الفت زند
افسر سربلندی از سجود درگاه صمدیت جوید و منشور جهانمطاعی
از اطاعت فرمان شریعت طلبد چتر والای ظل آلهی بآن نیت بر
سر افرازد که ظلال احسان و افضال بر مفارق کائنات اندازد و پای
دولت بر اورنگ گیتی پناهی بآن عزیمت نهد که حقائق را در
کنف عاطفت و مکرمت پناه دهد طنطنهٔ کوس اقداماتش پردهٔ
غفلت از گوش خفتگان اطراف گشاید و دمدمهٔ سامع آستان جلالتش
چین نخوت از پیشانی سرکشان ادب فرماید عموم لطایف
مکرمتش از ادرارات سحاب نیسان باز گوید و دوام عواطف مرحمتش
فیض بخشی آفتاب تابان دست جود ببارش سحاب تربیتش
نهال استعداد ارباب هنر نشو و نمای نمایان گیرد و از تابش آفتاب
عنایتش گلبرگ فطرت اهل کمال رنگ و بوی امتیاز پذیرد حریم
درگاهش کعبهٔ سعادت سالکان شش جهت عالم بود که رنج ره
نوردی و محنت بادیه گردی بر خود پسندیده همت بر طوف
آن گمارند و بارگاه جاهش قبلهٔ ارادت قاطنان هفت کشور باشد که

و معدلت گیرد و ازانجاکه بنای نگار خانهٔ هستی بر تغییرات گوناگون و تقلب اوضاع و تلون احوال از خصائص عالم کن فیکون ست سنت سنیهٔ الهی برین رفته که هرگاه سریر سلطنت و خلافت از وجود فرمانروائی خالي و عاطل ماند یا باقتضای سنوح حوادث آسمانی که سر ظهور آن جز مصلحت سبحان تقدیر ندانند وهن و فتوري در قواعد سروري و استقلال یکی ازخسروان نامدار راه یافته حال جهان و جهانیان ازان باختلال گراید بحکم صلاح اندیشی الطاف شامله اختر دولت بخت بلندی دیگر از مطلع نور ظهور عالم آرا سازد و سریر فرماندهی از شکوه اقبال سعادت مندی آسمان پایه گرداند که بقوت تایید ازلی و نیروي توفیق آسمانی حامل امر جلیل خلافت و جهانبانی تواند شد و بار گران سروري و پاسبانیٔ عالم بردوش همت بلند بهمت تواند گرفت و از زنجیر عدالت سلسلهٔ انتظام جهان بر پاي دارد و بکار فرمائیٔ عقل متین همت برسد رخنهای مملکت گمارد پاس سیرت عالمیان را ناگزیر ناموس سلطنت و جهانداری داند و اغماض از زلات زیر دستان فرض عین عفو و بردباری شمارد بالهام اقبال در عظائم امور قدم تدبیر از حد اندیشهٔ ظاهر بینان فراتر نهد و به نیروي شهامت و استقلال در مهالک و اخطار پاي همت ازمنتهاي طاقت شیر دلان پیشتر گذارد بمیامن حق طلبی دین و دولت را چون شیر و شکر باهم آمیزش وحدت دهد و از فیض شریعت پروري ملک و ملت را مانند شاخ و برگ بایکدیگر پیوند الفت بخشد تیر تدبیرش در مضمار جهانبانی بحدی دور آهنگ بود که خدنگ مکر و اندیشهٔ

و چون نباشد که کاخ دین و قصر ایمان بمعماری سیاست سروران
اسلام قوی بنیان ست و اوامر شرع و احکام عقل بفرمان فرمانروایان
صاحب احتشام کامیاب نفاذ و جریان ازان دم که کلک قضا رقم
هستی برلوح امکان زده منشور ترویج حق پرستی بنام نامی
پادشاهان دین پرور نوشته وازان ساعت که دست تقدیر تخمیر
عالم آب و گل نموده خمیر مایهٔ نظام ملت تاب تیغ دین پناهان
شریعت گستر سرشته بی مفتاح شمشیر جهان کشا ابواب رواج و رونق
بر روی اوامر حق کشوده نگردد وبی مصقل تدبیر جهان پیرا
زنگار شرک و بدعت و غبار کفر و ضلالت از چهرهٔ مرآت دین
زدوده نشود * شعر *

وجود شهان در جهان کیمیاست * شکست آنکه بالاتر از وی جداست

لاجرم حکمت کاملهٔ ایزد بیچون بهره‌وری ازادوار یکی از برگزیدهای
خاص خود را که بخامهٔ موهبت ازلی رقم قبول و اقبال بر ناصیهٔ
حالتش کشیده مظهر اتم قدرت برکمال و مرآت صفات کبریا و جلال
خویش گردانیده باشد برتبهٔ علیای ظل اللهی و منصب والای
گیتی پناهی کرامت امتیاز داده بر خلق جهان سرور و فرمان روا
سازد و سررشتهٔ امور بدائع ایام بقبضهٔ اختیار او نهاده رایت
اقتدارش باوج رفعت و برتری و ذروهٔ سپهر سروری برافرازد تا بنیان
عدل و رافت و مکارم احسان و نصفت و اجرای لوازم لطف و قهر
و امضای عزائم نهی و امر و تمهید مراسم داد دهی و کرم گستری
و تشیید قواعد کفر سوزی و شریعت پروری اساس قوام عالم سفلی
و مناط استحکام نظام جملی بوده دین و دولت در سایهٔ حمایت

تالعه سلسلهٔ کثرت عالم کون و مکان و طبائع مختلفهٔ اضداد را بوحدت قهري و عدالت قسري انتظام و التیام بخشیده و صدمهٔ سطوت و عتاب خداوندان اقبال و نهیب عدل و داد اورنگ نشینان کشور جاه و جلال را سرمایهٔ صلاح حال زمان و پیرایهٔ اعتدال مزاج دوران گردانیده اگر سررشتهٔ انصاف و سیاست فرماندهان نامدار شیرازهٔ جمعیت روزگار نگردد دفتر آراسته نظام کل بصرصر حادثه مانند اوراق گل از باد پریشان گردد و اگر رابطهٔ حفظ و حراست خسروان ذوي الاقتدار در نظم مهمات احوال جهانیان رشته وار پا درمیان نهد چون سبحهٔ گسیخته حال خلق بتفرق و اختلال گراید آری نعمت امن و امان بار بسته بوجود کشور کشایان ذی شان است و رونق کار گاه کون و مکان از فیض هستی و بود ایشان بپاس رافت و نصفت این گروه معدلت پژوه ست که عافیت گزیدان کشور تعلق در مهد تنعم و آسایش تن به بستر راحت داده اند و خاک نشینان کوي تجرد در زاویهٔ مسکنت از حشمت فقر بالش عافیت درزیر سر نهاده هم اقلیم صورت از برکات فیض وجود شان بیت المعمور ست و هم دار الملک معنی از وجود مسعود شان دار السرور * شعر *

ز شاهان کشور آبادی پذیرد * که از خورشید عالم نور گیرد
چه گل چیدن توان زان ملک و اقلیم * که نبود خلق را از کس دور بیم
ز سلطانست خرم گلشن ملک * ملک جانست گوئی در تن ملک
اساس رافت و خیرند شاهان * ستون این کهن دیرند شاهان
جهان بی پادشاه از عقل دور ست * چمن را گلشن آرائي ضرور ست

چیده شد که دیدهٔ نظارگیان از مشاهدهٔ آن خیرگی می پذیرفت و باشارهٔ معلی اکثر عمارات فیض آیات بتحلیه و تصفیه و سفیدکاری و نقاشی و تجدید تصویر و رنگ و روغن زینت و صفای تازه یافت القصه هرچه از مراتب زیب و آراستگی و فر و بها و شان و شکوه و شوکت و عظمت در حوصلهٔ روزگار می گنجید و دست قدرت و مکنت امکان بآن میرسید در تمهید این بزم دلکشا جلوهٔ ظهور نمود و آن قدر نقش بدیع غریب و تصرفات دل پسند خاطر فریب که درکارگاه فکر و خیال گنجایش داشت در آرایش و پیرایش این انجمن طرب پیرا بروی کار آمد • شعر •

چو جلد برین محفلی ساز شد • بنظارهٔ چشم فلک باز شد
فرین بصد نقش خاطر فریب • همه آشنای دل اما غریب
برنگینی باغ در نو بهار • برعنائی خلوت وصل یار
هویدا درو نقش هر صنعتی • ز هر معنی جلوه گر صورتی
ز نظاره اش دیده رنگین چنان • که سد دال طاوس مژگان ازان •

جلوس میمنت عنوان بایهٔ افزای همت اورنگ امکان گیهان خدیو فیروزمند جهان ستان دوم باره در سریر سلطنت جهان شوکت وتعیین خطبه و سکهٔ گرامی و نام زد القاب سامی این برگزیدهٔ الطاف ذوالجلال آلهی

یگانهٔ ایزد جهان آفرین که رایت مصلحت بینش بناء نشاء ایجاد و تکوین را بر آساس والای حکمت نهاده و از عطا خانهٔ جود وافضال اسباب خیر و کمال بهر ذرهٔ از ذرات امکان داده بمقتضای مشیت

زر بفت و مخمل و طاس آذین بستند و شامیانهای زر بفت و مخمل
زر دوزي در دوار صحن ایوان هر حجره برپا کرده فرشهای ملون
و بساطهاي مزین گستردند و همچنین محفل خلد مشاکل غسلخانه
را که انجمن خاص دولت ست بآذین حشمت و ابهت پیراسته
اسپک مخمل زر بفتي که غاشیه فلک اطلس تواند بود بدو ستون
عظیم الشان نقرهٔ که هریک از کهکشان نشان میداد در پیش ایوان
تاوج کیوان بر افراشتند و در زیر اطراف دامن اسپک مذکور محجر
نقرهٔ بر زمین نصب کرده درون آن قالیهای نفیس کرماني و
بساطهای رنگین خسروانی فرش کردند و اندرون ایوان را که از
غایت تکلف و تجمل و زیب و آرایش اصلی تماشا گاه صورت
صنع جهان آفرین ست و سقف و جدار و طاق و رواقش از
صنعت گري و کارپردازی هنروران بدائع طراز سحر آئین نسخهٔ از
نقش ارژنگ و نگارخانهٔ چین بود بحال خود وا گذاشته کمال حسن
و حسن کمالش را محتاج تکلفی ندانستند جز اینکه از طاقهای آن
ایوان فلک نشان کوکبهای مرصع و میناکار و پرچمهای طاق پردهای
زرنگار آویختند و تخت کوچك مرصع و میناکار را که مخصوص جلوس
این انجمن خاص ست در پیش ایوان قرار داده زرین تختی کلان
مثمن مسقف در وسط ایوان گذاشتند و ایوانهای اطراف صحن
غسلخانه را بزربفتهای نفیس تزیین نموده درپیش آن
شامیانهای زربفت و مخمل بستونهای نقرهٔ برپای کردند و در
ایوان‌های مذکور چندان اوانیٔ طلا و ظروف نقرهٔ که از لوازم آرایش
این قسم بزمهای دولت آذین ست بر کرسیهای زرین و سیمین

بر روی آن جای دادند و در پیش تخت شامیانهٔ اولو نگاری که
حاصل عمان صرف آن شده و مسلسل دورش از مرواریدهای گران
بها ترتیب یافته بچهار ستون مرصع برپای کردند و بر جانبین
تختگاه دو مرحده چتر مرصع و مسلسل از مروارید که خورشید درسایهٔ
آن از شرف سر بر آسمان سایه باوج اقبال بر افراشتند و بر دو باروی
تخت مرصع دو زرین سریر مینا کار گذاشتند و در عقب تخت
سندلی‌های طلا نهادهٔ تور خاصه را که مشتمل ست بر شمشیرهای
مرصع ساز با پردلهای جواهر طراز و سپرها و برچهای مرصع
کار جواهر نگار که در ترصیع آنها از جواهر ثمینه خراج کشوری
بکار رفته بر روی آن سندلی‌ها گذاشتند و در پیش ایوان مذکور
برمرار صحن آن که محاط ست بمحجر سرخ شاد رواني عظمت
نشان ار مخمل زر بفت که ایوان کیوان سایه نشین دامانش تواند
بود بستونهاي سیمین صبح فروغ بر افراختند بر دور آن شامیانهای
مخمل زربفت و مخمل زر دوري بستونهای نقره برپا کردند
و فرشهای زرنگار رنگارنگ و بساطهای گونا گون گسترده بیرون محجر
نقره که کنار ایوان منصوب ست محجر نقرهٔ دیگر درمیان محجر
سرخ نصب کرده بردو طرف خرگاههای عالی با پوششهای
زرنگار بر پای کردند و در و دیوار خاص و عام را بمخمل
زر بفت و مخمل کلابتون دوري و ده یک دوري و پردهای فرنگي
و دیباهای رمي و چیني زینت دادند و پیرایش حجرهای دور
صحن خاص و عام بعهدهٔ امرای عظام و نوئینان والا مقام مقرر شده
مجموع آنها را بر قیاس ایوان عام و خاص بنفائس اقمشه از

یافته رایات نصرت پیکر کامیاب فتح و ظفر بمستقر خلافت نزول اجلال نمود این ارادهٔ دلپسند که مرکوز ضمیر آسمان پیوند بود از پیشگاه باطن الهام مواطن سر بر زده اشارهٔ والا بصدور پیوست که مجسطی کشایان رصد بند و اختر شناسان دقیقه سنج فرخنده ساعتی میمنت نشش برای این جلوس همایون اختیار کنند و باتفاق زمرهٔ ارباب تنجیم اراهل فرس و هند بیست و چهارم شهر رمضان المبارک که مستجمع انوار فیوض و برکات و منتخب جداول تقویم ازمنه و اوقات بود ساعت این جلوس مسعود مقرر شد و حکم گیتی مطاع سلطان معاظم دولت صادر گشت که تا ساعت مذکور تهیهٔ لوازم جشن و سرانجام مراسم طرب نمایند و بارگاه حشمت و جاه را بزیب اسباب تجمل و شکوه به پیرایند کارپردازان امور سلطنت و پیشکاران پیشگاه خلافت کمر بامتثال فرمان بسته بآرایش محفل نشاط و سامان اسباب انبساط دست سعی و کوشش کشودند و بموجب حکم اعلی سقف و ستونهای ایوان چهل ستون دولتخانهٔ خاص و عام را بمخمل زر بفت و مخمل زر دوزی و زر بفتهای طلا باف و نقره باف عراقی و طاسهای گجراتی پرکار در کمال خوبی و نظر فریبی آذین بسته رشک نگار خانهٔ چین ساختند و کوکبهای مرصع و مینا کار و طلای ساده مانند کواکب رخشان از طاقهای آن ایوان سپهر نشان بزنجیرهای زرین در آویختند و در وسط ایوان تختگاهی مربع ساخته اطراف آن را بمحجر طلا مزین گردانیدند و تخت مرصع را که تا خسرو زرین کلاه مهر بر سریر سیماب گون سپهر قرار گرفته چنان ملک پایهٔ اورنگ گرانمایه ندیده

دار الخلافه انگندند و از راه دروازهٔ لاهوری داخل قلعهٔ مبارکه شده نخست در ایوان سعادت بنیان خاص و عام و پس ازآن در محفل دولت اساس غسلخانه سریر آرای حشمت و کامرانی گردیدند زبدهٔ دوئیدان عظام امیر الامرا (۲) مبلغی گرانمند بصیغهٔ تصدق و نثار گذرانید و دیگر امرای والا مقدار و ایستادهای بساط سلطنت درخور حال رسم تصدق و نثار بجا آوردند و صفی خان قلعه دار دولت اندوز ملازمت اشرف گردید از سوانح دولت افزا آنکه درین ایام از عرضداشت خان دوران صوبه دار آله آباد معروض پیشگاه خلافت و جهانداری گردید که قلعه چناده که چنانچه قبل ازین گزارش یافته بعد از برهم خوردن دارا بپیشکوه بتصرف باشجاع آمده بود و گسید ابو محمد نام یکی از نوکران او بحراست آن حصن منیع قیام داشت اوائل رمضان المبارک این سال فرخنده مال بی تعب محاصره و جدال بتصرف اولیای دولت بیزوال درآمد و سید ابو محمد برهبری طالع بیدار بشاه راه عبودیت و دولتخواهی مهتدی شده اختیار بندگی درگاه آسمان جاه نمود و یرلیغ گیتی مطاع بصدور پیوست که حراست آن حصن ملک اساس بخواص خان که از کومکیان آن صوبه بود مفوض باشد و سید ابو محمد به پیشگاه حضور آید ●

گفتار در تمهید جلوس ثانی

قبل ازین در داستان نخستین جلوس سعادت قرین گزارش

(۲ ن) پنج هزار روپیه بصیغهٔ الخ

فیلان کوه پیکر بدیع منظر گردون شکوه گروها گروه آراسته بیراقهای طلا و نقره و خلاخل زرین و سلاسل سیمین و برگستوانهای زردوزی و مخمل زربفت و بر پشت هریک علمهای خورشید تاب نورافشان چون رایت آفتاب ازاوج چرخ کبود درخشان و کوکبهای کواکب نشان بسان قندیل ماه و مهر از پیش طاق سپهر تابنده و درخشان و پری چهره اسپان عراقی نسب عربی نتاج همه زرین ستام و مرصع لجام و ماده فیلان کوه پایه و شتران نر و ماده حمله با زینت و پیرایه و پیادهای بسیار از تفنگچی و باندار با برقهای زر نگار پیش پیش امواج نصرت شعار نظر فریب تماشائیان شهر و بازار گردید و امرای نامدار و نوئینان رفیع مقدار آن بدرمنیر و خورشید عالم گیر را هاله وار درمیان گرفته و عساکر ظفر مآثر از عقب و یمین و یسار موج موج مانند خیل کواکب سیار صف بسته در ظل رایت مهر انوار هریک جدا و پایهٔ خویش روان گردید ترک بهرام را از مشاهدهٔ این شوکت و احتشام چشم نظاره خیره گشته بحیرت و شگفت فرومانده و ملک جهاندیده از حسن این تورو ک وآئین پسندیده ترک خرامش کرده بتفرج ایستاد از بس زر و سیم نثار در هر طریق و رهگذار بسان شگوفه از باد بهار ریزان بود و دامن آمید نظارگیان از نثار چیدی لبریز نقد عطا و احسان

• شعر •

وهم پنداشت مگر خاک زمین زرخیز ست
عقل میگفت که گردید فلک سیم فشان

القصه خدیو سکندر نشان باین توره وآئین و شوکت وشان از میان بازار شهر قدم با امرا و ندیم عبور فرموده پرتو ورود بساحت

بمنصب دو هزاري دو هزار سوار ازانجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه) و محمدعلی خان بفوجداری نواحی دار الخلافه شاهجهان آباد از تغیر کیرت سنگه (و عنایت خلعت واسپ و فضل الله خان بداروغگی جواهر خانه ومرحمت خلعت و سید ابراهیم دیشکوهی بمنصب هزاری چهار صد سوار و سید محمد قنوجي بانعام دو هزار روپیه سرفرازی یافتند و قابل خان که پدرش فوت شده بود بعنایت خلعت مورد عاطفت شد) و رعایت خان بفوجداری سیوستان از تغیر محمد صالح ترخان تعین یافته مشمول مراحم خسروانه گشته و درین ایام میمنت پرتو شهنشاه حق پژوه قدسی خصال همعنان دولت و سعادت بزیارت روضهٔ منورهٔ قدوهٔ اکابر عظام اسوهٔ مشایخ کرام حضرت خواجه قطب الدین کاکی قدس الله سره العزیز توجه فرموده برکت اندوز گشتند و خدم و مجاوران آن بقعهٔ مبارکه را از فیض مکرمت و انعام بهره‌ور ساختند و سلخ ماه مذکور که ساعت داخل شدن بمستقر اورنگ حشمت بود گیتی خدیو عالم گیر اوائل روز قرین عز و جلال با کوکبهٔ نجت و دبدبهٔ اقبال بعزم دخول دار الخلافه بر فیلی فلک خرام کوه تمثال سوار شده پایه افزاي عزت و اعتلا گردیدند وصدای نقاره وخروش طبل و کوس از گنبد آبنوس درگذشت و صفیر نفیر و نوای کرناي پرده کشای گوش افلاکیان گشت و چنانچه رسم و آئین این دولت ابد قرین هست

---

(۶) بیک نسخه (۷) دو هزار روپیه بخدم و مجاوران آن بقعهٔ مبارکه انعام فرمودند و سلخ الخ

(وکامگار خان که بفوجداری سکاندره بود بعنایت خلعت و اضافهٔ پانصدی سیصد سوار بمنصب هزار و پانصدی نهصد سوار و سید میرزا سبزواری از کومکیان پتنه که درین ایام بپایهٔ سریر اعلی آمده بود بمرحمت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفتصد سوار سرفراز شدند) هژدهم یک منزلی خضر آباد مضرب خیام نصرت اعتصام گردید و فاضلخان میر سامان که بموجب حکم والا بجهت آوردن کارخانجات پادشاهی در مستقر الخلافه اکبرآباد مانده بود بموکب معلی پیوسته فیض اندوز ملازمت همایون گردید نوزدهم عمارات فیض بنیاد خضر آباد از سایهٔ سنجق جهانکشا فروغ سعادت پذیرفته روز دیگر سیادتخان ناظم مهام دار الخلافه وبحابتخان و ابراهیم خان و ظفر خان و فاخر خان که درسلك گوشه نشینان بودند با متصدیان آن مرکز خلافت بدولت آستان بوس رسیدند ومدت یازده روز شهنشاه جهان قدس دولت وکامرانی دران منزلگاه اقبال بساط اقامت گسترده نزول اجلال داشتند درین وقت (راجه جسونت سنگه صوبه دارگجرات و راو ساو سنگه گورکه درسلک کومکیان دکن بود بعنایت ارسال خلعت سرمایهٔ مباهات اندوختند و جیسنگه عم رادا بعنایت خلعت و اسپ سرفراز شده بوطن مرخص گردید) و راجه دیبی سنگه بتدیله بفوجداری دهلسه از تغیر راجه عالم سنگه و عنایت خلعت و اسپ و اکرامخان بفوجداری نواحی مستقر الخلافه اکبرآباد از تغیر سید سالار خان (وعطای خلعت وفیل و باضافهٔ هزار سوار

---

(۹) نیک نسخه

و رعایت ساخت امیر خان برادر آن مغفور بمرحمت خلعت خاص و شمشیر با ساز میناکار و جمدهر میناکار با علاقهٔ مروارید وعطاي نقاره و باضافهٔ دو هزاري دو هزار سوار بمنصب چهار هزاري سه هزار سوار سربلند شد و میر ابراهیم مهین پسر آن مرحوم بمنصب هزاري چهارصد سوار و میر اسحاق و میر یعقوب پسران خرد و سید محمد جواهر زادهٔ او بمناصب شایسته مورد انظار تربیت و نوازش گردیدند و فیض الله خان بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و شمشیر با ساز میناکار و سیف خان و همت خان بمرحمت شمشیر مباهي گشتند) و بعد از طي سه مرحله باغ دلپذیر از نزول مسعود خرمی و نضارت پذیرفته روز دیگر آنجا مقام شد و دانشمند خان که برهنموني سعادت از دار الخلافه استقبال موکب جلال نموده بود جبهه ساي عتبهٔ اقبال گردید و جعفر خان صوبه‌دار متهرا خلعت یافته بخدمت مرجوعه مرخص گشت و اکرام خان قلعه‌دار سابق اکبرآباد بعز ملازمت فائز شد و بعرض اشرف رسید که سید شجاعت خان بارهه بساط حیات در نوردید و سردار خان که در ممالک کومکیان گجرات انتظام داشت چون درین هنگام که دارا بی‌شکوه بد فرجام از احمدنگر فرار نموده بآن صوب رفته بود و دیگر باره قصد تصرف گجرات داشت مصدر دولت خواهي و خدمات شایسته گشته آن بلده را از تصرف آن باطل پژوه محافظت کرده بود عاطفت بادشاهانه اورا باضافهٔ پانصدي هزار و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار از آنجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه نوازش نمود

دانسته دیگر باره عزم مراجعت بیقرار ساخت و بیست و یکم رجب با اهل و عیال و مردم خود رجب ادبار بکشتیها کشیده از دریای گنگ گذشت و اکبر نگر که مرکز حکومت و مقر ایالت او بود بتصرف بندهای درگاه خلائق پناه در آمد از ورود این مژدهٔ دولت افزا انوار بهجت ومسرت بروغ افزای خواطر اصفیای سلطنت شد و نوای تهنیت از بار یافتگان بساط عزت بلندی گرا گشت ونقارهای شادیانه بنوازش آمده امرای رفیع مقدار و سائر ایستادهای محفل علیهای تسلیم مبارکباد این فتح آسمانی نمودند (درین[٦] منزل حکیم نور الدین دیوان بیوتات اکبر آباد و دیگر متصدیان آن مستقر خلعت خلعت یافته مرخص شدند و روز دیگرکنار دریای جون برابر موضع کوکل منصب سرادق ظفر پیرا گشته مردانی آن مقام شد ومخلص خان بعنایت خلعت کسوت افتخار پوشیده بر سبیق سابق بنظم مهام اکبر آباد مرخص شد (وحکیم[٦] صالح شیرازي که بموجب امر والا دولت اندرون خدمت حضرت اعلی بود بعنایت خلعت مباهی گشته رخصت معاودت یافت) نهم ماه مذکور باغ و عمارات بادشاهي که ما بین متهرا و بندرابن ست فیض اندوز نزول اشرف گردید و پیشکش جعفر خان فوجدار متهرا مشتمل بر اسپان خوب و نفائس مرغوب بنظر اکسیر اثر رسیده پذیرای انوار قبول شد (درین[٦] هنگام عواطف بادشاهانه پرتو التفات و توجه بحال بار ماندهای شیخ میر افگنده هریک را کامیاب فیض عنایت

---

(٦) بیك نسخه

در ملک کومکیان صوبهٔ کابل منتظم گشتند) و همت خان از لشکر پادشاهزادهٔ محمد سلطان رسیده جبهه سای عتبهٔ خلافت گشته (بعطای خلعت کسوت مباهات پوشید و محمد ابراهیم و محمد یعقوب و محمد اسحاق پسران شیخ میر مغفور که در مستقر الخلافه اکبرآباد بودند دولت زمین بوس دریافته بشمول مراحم خسروانه منظور انظار نوازش گردیدند) و محمد بیگ ترکمان از کومکیان صوبهٔ گجرات که دارا بی شکوه اورا با خود آورده بود خلعت یافته بدستور قدیم در سلک خدمتگذاران آنصوبه منسلک گردید (و خواجه عنایت (۲) از خواجهای ماوراء النهر درین ایام بدولت آستان بوس رسیده بعطای خلعت و انعام پنج هزار روپیه کامیاب شد) ششم شعبان رایت منصور ازفتح پور بعزم توجه بدار الخلافه شاهجهان آباد نهضت نموده موضع چندراولی مضرب خیام ظفر اعتصام گردید درین تاریخ از عرصه داشت بادشاهزادهٔ محمد سلطان و معظم خان بر پیشگاه سلطنت پرتو بشارت تافت که شاه شجاع رمیده بخت تیره اختر چنانچه گزارش یافت بصدمهٔ صولت عساکر قاهره در مونگیر تاب ثبات نیاورده به اکبر نگر که آنرا محل عافیت و مسکن امنیت خویش می پنداشت رفته بود درین وقت که جنود گردون شکوه سرهنگی دولت و اقبال از مونگیر بتعاقب آن فتنه پرور شتافته باکبر نگر نزدیک رسید چون بر قرب وصول افواج نصرت شعار اطلاع یافت درآنجا دیر تاب مدافعه و پیکار از اندازهٔ جمعیت و اقتدار خود افزون

---

(۲) بیگ نسخه

هزار و پانصد سوار نوازش یافت) و اعتبارخان خواجه سرا بقلعه‌داری مستقرالخلافه اکبرآباد از تغیر اکرامخان بعنایت خلعت واسپ و معتمد خان خواجه‌سرا بخدمت ناظری حرم سرای مقدس بجای اعتبارخان منصوب گشته بعنایت خلعت و مراحم نوازش یافتند و سیفخان که بعد از جنگ آله آباد از منصب معزول شده بود درین هنگام عاطفت پادشاهانه شامل حالش گشته بعطای خلعت بمنصب سابق که دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بود مورد انظار التفات شد (۶) (و راجه سجان سنگه بندیله باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار والا رتبه گردید و عسکر خان نجم ثاني از نوکران دارا بی شکوه بمنصب دو هزاری چهار صد سوار سرفراز گشت و بالله یار خان و میر تورک افتخار خان آخته بیگی و سید نصیر الدین و جمعی دیگر از بندهاي حضور خلعت مرحمت شد و فوجدار خان بفوجداري فتح پور و حاوه از تغیر یرداغي و عنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار دو اسپه و سه اسپه) و میر فتاح بفوجداری نروده (و عطای خلعت و اسپ وخطاب فتاح خانی و از اصل اضافه (۷) بمنصب هزار پانصدی هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرفرازي یافتند و روپ سنگه سیسودیه و پرتهی راج لبهاتي و راجه کشن و محمد طاهر نواسهٔ سنگه مذکور و رستم خان بعنایت خلعت مباهی شده

---

(۶) دیگ نسخه (۷ ن) که از اعمال صوبهٔ گجرات تعین یافته بخطاب فتح خانی تارک مباهات بر افراخت

و جاه رسیده رتبهٔ قبول پذیرفت و دو اسپ عربي باد رفتار که امام
اسمعیل والي یمن از روي اخلاص و عقیدت مندی مصحوب میر
ابراهیم ولد میر نعمان برسم پیشکش بدرگاه خلافت پناه فرستاده
بود بنظر اکسیر اثر رسیده پذیرای انوار استحسان گردید و پیشکش
رادا راجسنگه مشتمل بر دو قبضهٔ شمشیر با(۵) سار مرصع و یک عدد
برچهی مرصع مینا کار بپایهٔ سریر اعلی رسید (و(۶) مهابت خان
صوبه دار کابل و خلیل الله خان ناظم مهام دار السلطنة لاهور
بعنایت ارسال خلعت خاص عز اختصاص یافتند و عبدالرحمن بن
نذر محمد خان که در اجمیر بنابر تقصیری از منصب معزول شده
بود بمنصب سابق که پنج هزاری پانصد سوار بود سرفراز گردید
و نامالت خان و مرتضی خان و طاهر خان و اسد خان بخشی دوم
و هوشدار خان و خانعالم و راجه رایسنگه راتهور از روی عنایت
خلعت مرحمت شد) وکنور لعل سنگه ولد رانه راجسنگه که دولت
اندوز ملازمت رکاب ظفر مآب بود بمرحمت خلعت و سرپیچ
مروارید و جیغهٔ مرصع و فیل با جل زربفت سربلند گشته رخصت
وطن یافت (و(۷) راجه دیبی سنگه بندیله وجعفر فوجدار متهرا بتقبیل
سدهٔ سنیه فائز گردید) و شهامت خان بتهانه داری غزنین از تغییر
شمشیر خان منصوب گشته بعنایت خلعت و یک زنجیر فیل
مباهي شد و عزتخان بفوجداری سرکار بهرایج (۷ سرافراز گشته
بمرحمت خلعت و اسپ و اضافهٔ هشتصد سوار بمنصب سه هزاری

(۵ ب) یکی ازان با سار اج (۷) بیک نسخه

اکبرآباد رخصت یافت (۵) و دلیرخان ولد بهادرخان روهیله که هزاری هزار سوار منصب داشت دو صد سوار از تابینان او دو اسپه سه اسپه شد و منصب راجه بهروج زمیندار مونگیر از اصل و اضافه هزاری هزار سوار مقرر گردید و فتح افغان بعنایت خلعت و شمشیر مباهی گشته رخصت وطن یافت) و بیست و چهارم عرصهٔ دلکشای فتح پور از پرتو رایات جاه و جلال مطلع خورشید اقبال گشته عمارات فیض اساس دولتخانهٔ آن شرف اندوز نزول همایون گردید خدیو حق پرست مکرمت شعار معلی گرائمند (۶) برسم نذر بروضهٔ قدسیهٔ قدوهٔ اکابر عظام شیخ سلیم چشتی فرستاده چهرهٔ دولت و سربلندي را فروغ دیگر ارمندی بخشیدند دریں روز مخلص خان از اکبرآباد رسیده ناصیه سای آستان سلطنت شد و فردای آن امیر الامرا که پیشتر آمده بود و تقربخان که درخدمت اعلی حضرت بود و کومکیان و منصدیان آن مستقر الخلافه از شهر رسیده دولت اندوز ملازمت گشتند و روز دیگر معتمد خان خواجه سرا آمده زمین عزت بوسیده یک هزار اشرفي که پرده آرای هودج عزت نور افزای شبستان حشمت ملکهٔ قدسی صفات ملکي ملکات بیگم صاحب برسم تهنیت قدوم اشرف فرستاده بودند بنظر انور رسیده درجهٔ پذیرائی یافت و تا پنجم شعبان آن عرصهٔ دل نشین فیض اندوز اقامت موکب ظفرقرین بود دریں ایام پیشکش عادلخان حاکم بیجاپور از نفائس امتعه و جواهر و مرصع آلات به پیشگاه حشمت

---

(۵) بیک نسخه (۲ ب) مبلغ چهار هزار روپیه

اسپه و عنایت و ارسال خلعت و خطاب خانی مشمول مرحمت شد (و راجه اندرمن که چهار هزاری سه هزار سوار منصب داشت پانصد سوار از تابینان او دو اسپه و سه اسپه مقرر گردید و شرزه خان بفوجداری سلطان پور ونذربار سربلند گشته بعنایت خلعت و نقاره نوازش یافت و هوشدارخان بمرحمت یک قبضهٔ شمشیر مورد عاطفت گردید و فتح الله خان ولد سعید خان بهادر مرحوم و خواجه عنایت الله هریک باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزار و پانصد سوار و از اصل و اضافهٔ گوپال سنگه واله راجه سروپ از کومکیان صوبهٔ کابل بمنصب هزار و پانصدی هزار و دو صد سوار و مصری افغان بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و غلام محمد افغان بمنصب هزاری چهارصد سوار) ومحمد قاسم علیمردان خانی از کومکیان بادشاهزاده محمد سلطان بخطاب اهتمام خانی سرفرازی یافته (و منگلی خان بفوجداری سرکار سارن معین شده بعنایت خلعت و اسپ و باضافهٔ پانصدي چهار صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار ناصیهٔ اعتبار افروخت) و درین هنگام حضرت شاهنشاهی بنابر رعایت مراسم قدردانی و ذره پروری روزی در حین نهضت و سواري عنان توجه پادشاهانه بصر منزل باز ماندهای شاهنواز خان انعطاف داده از روی نوازش پرسش آنها فرمودند و بیست و سیوم که موکب نصرت طراز از قصبهٔ هندون باهتزاز آمد فاضلخان میر سامان برای سرانجام بعضي مهام بمستقر الخلافه

---

(۲) بیک نسخه

ظاهر قصبهٔ هندون مخیم عساکر منصور گردید و دو روز آنجا مقام شد درین ایام (۲) رخشندهٔ اختر برج دولت تابندهٔ گوهر درج حشمت بادشاه زادهٔ عالیقدر فرخندهٔ شیم محمد معظم که در دکن بوده بارسال خلعت خاص و یک قبضه سپر خاصه مورد نوازش گشتند و محمد امین خان و فاضل خان از روی عاطفت خلعت عطا شد و راجه رایسنگه سیسودیه بمرحمت خلعت وجمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و نیرم دیو سیسودیه بعنایت خلعت واسپ و نقاره و پرسوجي دکنی و سندر داس سیسودیه و مسعود خان و اودیبهان راتهور و پرتاب سنگه جهالا وجمعی دیگر بمرحمت خلعت سرفراز شده در سلک کومکیان دکن انتظام یافتند و هنگام رخصت همگی بعنایات و مراحم خسروانه مورد نوازش گردیدند و قطب الدین خویشگی فوجدار سورتهه و جوناگده که هنگام شورش انگیزی دارا بی شکوه در گجرات بمقتضای پیش بینی و کار آگهی سررشتهٔ بندگی و دولت خواهی از کف نگذاشته از سعادت منشی بآن باطل پژوه نگرویده بود منظور انظار عاطفت بادشاهانه گشته باضافهٔ پانصدی پانصد سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار ازآنجمله هزار و پانصد سوار دو اسپه سه

(۷ ن) باقتضاي رای عالم آراي راجه رایسنگه و نیرم دیو و سندر داس سیسودیه و پرسوجی دکني و مسعود خان و اودیبهان راتهور و پرتاب سنگه جهالا و جمعی دیگر در سلک کومکیان دکن انتظام یافتند

با دیگر بندهای بادشاهی بیست و چهارم شهر مذکور داخل قلعهٔ مونگیر شد از ورود این مژدهٔ بهجت پیرا اولیای دولت و اصفیای سلطنت را مسرت بر مسرت افزوده صفیر نفیر نصرت و طنطنهٔ کوس شادمانی نوای بشارت بمسامع همگنان رسانید و مراحم خسروانهٔ بادشاهزادهٔ محمد سلطان را بارسال خلعت خاص عز اختصاص بخشید و شش هزار سوار از تابینان خود آن والا نژاد را دو اسپه سه اسپه مقرر فرمود که از اصل و اضافه بمنصب پانزده هزاري ده هزار سوار ازان جمله پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سر بلند باشند و معظم خان بارسال خلعت خاصه و انعام متعالي که یك کرور دام جمع آن بود کامیاب عنایت گشت نهم موکب جلال از قصبهٔ بوده گذشته نزول اقبال فرمود روز دیگر آنجا مقام شد درین منزل دلیر خان که در جنگ زخم تیر برداشته بود عز بساط بوس دریافته بعنایت خلعت و شمشیر و انعام پنجاه هزار روپیه نوازش یافت و از منصبش که پنجهزاری پنجهزار سوار بود یکهزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گشت (و سید[6] منصور بفوجداری بقلاده معین شده بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مباهي گردید و هرجس کور بمرحمت علم لوای مباهات افراخته رخصت جاگیر یافت و دلیر و رنمست پسران بهادر خان روهیله هر یک بعنایت خلعت و اسپ سرفراز گشت) یازدهم کوچ شد و بطی ده مرحله بیستم ماه مذکور

(٦ ن) بیک نسخه

خان را بدستور سابق بصوبه داری احمدنگر معزز کرده بعنایت خلعت
و اسپ نواختند (وماندگار[2] راتهور بمزید مرحمت مامور گشته یک زنجیر
فیل و دو سر اسپ پیشکش گذرانید و بمرحمت خلعت مرخص مرجع
سرفراز گشته رخصت وطن یافت و دلدار خان بخدمت میر بخشیگری
احدیان معین گشته خلعت سرافرازی پوشید و رحمت خان بعنایت
خلعت مباهی شد) ششم ماه مذکور نزدیک تالاب راجه مستقر
رایات ظفر اثر گردید و روز دیگر که از آنجا کوچ شد راجه رایسنگه
سیسودیه از قصبهٔ توده که موطن اوست رسیده دولت زمین بوس
دریافت و مقیم خان دیوان بیوتات بیر باحواله و زرند کارخانجات
که بموجب امر اعلی در قلعهٔ قصبهٔ مذکور بود بموکب معلی
پیوسته احراز ملازمت اشرف نمود و هشتم که بدستور روز پیش
کوچ بود از عرضه داشت اختر برج سلطنت و گوهر درج خلافت
بادشاهزادهٔ والا قدر محمد سلطان و معظم خان بوضوح پیوست که
باشجاع باطل ستیز منهزم ستان که بحیات محال روزی چند در مونگیر
ثبات قدم ورزیده باستظهار پای دیوار استوار که در قدیم الایام
افغانان در پیش آن بلده کشیده اند مغرور گشته بود و میخواست
که آنرا استحکام داده چندی آنجا پای همت فشارد از نهیب
قرب وصول افواج ظفر اساس استقلالش تزلزل یافته تاب ثبات
و پایداری نیاورد و بیست و یکم جمادی الاولی از مونگیر رایت
ادبار افراشته بکام ناکامی روانهٔ جهانگیرنگر گردید و معظم خان

---

(٢) بیک نسخه

بخشند و قریب یک صد زنجیر فیل از نر و ماده و خرد و بزرگ از لشکر عظیم عدیم‌ت اولیای دولت گشته داخل افیال خاصهٔ شریفه شده

معاودت رایات ظفر پیرا بدار الخلافه شاهجهان آباد

چون خاطر جهان پیرا از مهم دارا بی شکوه و دفع فتنهٔ او فراغت یافت و راحهٔ حصول سلکهٔ برهمزنی طالع بیدار دست ندامت بذیل اعتذار زده سر انقیاد بر خط عبودیت نهاد شهنشاه عالمگیر را عزم مراجعت از اجمیر بدار الخلافه شاهجهان آباد مصمم گشته چهارم رجب که ساعتی میمنت اثر بود قرار نهضت فرمودند و اوائل آن روز فرخنده همعنان سعادت و توفیق بطواف روضهٔ قدسیهٔ معینیه توجه نمودند و چون بدروازهٔ قلعه رسیدند از فرط نیازمندی و حق طلبی پیاده شده زمین را رشک افزای آسمان گردانیدند و بقدم صدق اعتقاد بآن بقعهٔ فیض بنیاد خرامش اعمال فرموده بعد از تقدیم مراسم زیارت و استفاضهٔ انوار توجه از باطن کرامت مواطن آن قدوهٔ اکابر عظام و صفوهٔ اولیای کرام شدند (۲) و خدام آن مطاف قدسی احترام را کامیاب فیض انعام ساختند و قرین دولت روز افزون بدولت خانهٔ همایون مراجعت نموده تا اواخر روز آنجا بسر بردند و یک گهری از روز مانده که ساعت نهضت مسعود بود لوای توجه بسوی معاودت برافراختند و روز دیگر که مقام بود تربیت

(۲ ن) پنجهزار روپیه بسدنه وخدام آن مطاف قدسی احترام انعام کردند

سیادت خان پسر دومین را از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار و میر صالح دامادش را بمنصب هزاري و پانصدی پانصد سوار ومحمد احسان پسر حرك را بمنصب هفتصدی هیصد سوار سرافرازی بخشیدند و فیض الله خان بعنایت فیل با ماده فیل و اسد خان بمرحمت ماده فیل و صف شکنخان بعطای خلعت و نقاره وماده فیل و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و پردلخان بمرحمت اسپ و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار و عقیدت خان ولدامیرالامرا باضافهٔ پانصدی دوصد سوار بمنصب دوهزار وپانصدی دو هزار و از اصل و اضافه اودی بهان راتهور و بهوجراج کچهواهه هر کدام بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار و ابو المکارم ولد افتخار خان مرحوم بمنصب هزاري ششصد سوار سر بلند گشتند)
و عسکر خان و سید ابراهیم و برق انداز خان و جمعی دیگر از نوکران دارا بی شکوه که ازو مفارقت گزیده ملتجی بجناب خلافت گردیده بودند بعطای خلاع فاخره و مناصب شایسته سرفراز گشته در سلک بندهاي درگاه خلائق پناه انتظام یافتند و رحمت خان دیوان گجرات که دارا بی‌شکوه اورا بجبر و عنف همراه آورده بود به تقبیل عتبهٔ جلال چهرهٔ طالع بر افروخت و چون بعرض اشرف رسید که دارا بي شکوه جمعی کثیر و فرقهٔ انبوه را بمطبهای بیجا و گمانهای غلط از کمال سفاهت و تیره‌رائی محبوس و مقید ساخته بود و آن گروه در قلعهٔ اجمیر اند خدیو عدل پرور فضل گستر باقتضای عاطفت و مهربانی حکم فرمودند که آن بیچارهار را از قید رهائي

خلعت از لباس کدورت بر آورده دل جوئی و نوازش نمود و بجمعی دیگر از خویشان و منسوبان آن نوئین معمور خلعت مرحمت شد و چون سوادق بسعت و بندگی شاه نوازش خان مغفور خاطر عاطر پادشاه حق پرست حق شناس بود پرتو التفات بحال فرزندان و باز ماندهای او انگندند و به پسران آن خان مرحوم و اصالت خان و میر صالح هردو دامادش و خانه زاد خان که نسبت قرابت باو دارد خلعت عنایت کرده آن‌هارا نیز از کلفت ماتم بر آوردند و معصوم خان مهین پسر اورا که منصب هزار و پانصدی هزار سوار منصب داشت بمنصب دو هزاری و هزار و دو صد و پنجاه سوار و

سه هزار سوار و مرحمت نقاره و شمشیر و جمدهر با علاقهٔ مروارید و میر ابراهیم مهین پسر آن مرحوم بمنصب هزاری چهار صد سوار و دو پسر دیگرش بمناصب شایسته سربلند گردیدند و به جمعی دیگر از خویشان و به منسوبانش خلعت عنایت شده مجموع کامیاب عاطفت شدند و چون سابقهٔ نسبت بندگی شاهنواز خان مغفور خاطر عاطر بادشاه‌حق پرست و حق شناس بود بازماندهاي آن‌خان‌مغفور را نیز مطرح انوار‌التفات ساختند وهمه‌را بعطاي‌خلعت نواختند و معصوم خان پسر بزرگ اورا بمنصب دو هزاری یکهزار و سیصد سوار و سیادتخان پسر دومین را بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار و میرصالح‌دامادش را بمنصب هزارو‌پانصدي پانصد سوار سرفرازي‌بخشیدند و بسیاري ازبندهاي‌عقیدت‌آئین و مدارزان نصرت قرین‌بمواهب سنیه و مکارم‌بهیه مورد انظار نوازش گردیدند

حرم بخش عذر پذیر پرتو وضوح انگنده بود درمان مرحمت عنوان معنی برمزده بخشایش و عفو جرائم زلات وخطایا از پیشگاه عاطفت صادر گشته خلعت خاص جهت او مرسل شد و بمنصب سابق که هفت هزاری هفت هزار سوار ازانجمله پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود سرفراز گردید و چون از وقوع تقصیرات و مآثم گذشته اثر خجلتی در ناصیهٔ عبودیتش رد حائل مرحمت و افضال پادشاهانه چنان اقتضا نمود که بچند از بساط قرب و حضور دور بوده از خجلت کردار و تشویر تقصیر برآید لهذا صوبه داری گجرات باو تفویض یافته حکم معلی صادر شد که بآن صوبه شتافته بنظم مهمات و حفر احتلال امور آنجا پردازد و کلوز پرتهی سنگه پسر خود را روانهٔ پیشگاه حضور سازد و تا سه روز دیگر رایات جهانگشا دران مکان فیض نشان اقامت گزیده سایهٔ چتر اقبال فروغ بخش ساحت آن بوم و بر بود و هر روز محفل کامرانی و کام بخشی مرتب گشته هم امور ملک و ملت انتظام می یافت و هم آثار نوازش و مکرمت بظهور میرسید و درین هنگام باقتضای رای عالم آرای امیر الامرا بمستقر الخلافه اکبرآباد مرخص گشته بعطای خلعت خاص و شمشیر مرصع گران بها سر اختصاص یافت و عاطفت خسروانه امیر خان[۶] را که از قصهٔ شیخ میر شهسوار بود بعطای

---

[۶] (ن) و پرتو توجه بحال بازماندهای شیخ میر افگنده همگی را بعطای خلعت از لباس کدورت برآورد و امیر خان برادر آن مغفور باضافهٔ دو هزاری دو هزار سوار بمنصب چهار هزاری

بود کوچ کرده بنواحی تالاب آمد و چون تعاقب دارا بی شکوه بعد نزول اجلال نمودند و اردوی همایون باشارهٔ معلی از جائی که
حسران پژوه از متممات جهان پیرائی و فتنه زدائی بود بعد
معاودت از روضهٔ معینیه باقتضای رای عالم آرای راجه جیسنگه
و بهادر خان را با جمعی از بندهای کار طلب و مداران نصرت
نشان مثل پردلخان و محمد بیگ و یادگار بیگ و اوزبکخان (۲)
راتهور و سوجراج کچهواهه و شهسوار بیگ و مصری افغان و مسکت
سنگه تونور و سورجمل کور و یوسف بخاری و آتش قلماق و
خان نثار خان و علام محمد افغان و ترکتاز خان و شیخ نظام
تنکامشی او تعین کرده مرخص ساختند که آن سرگشتهٔ تیه ادبار را
هیچ جا مجال درنگ و قرار نداده اگر میسر شود دستگیر کنند والا
همت بر تعاقب او گماشته اورا آوارهٔ دشت ناکامی سازند و هنگام
رخصت راجه جیسنگه را بعنایت خلعت و یک زنجیر فیل
و شمشیر مرصع و انعام یک لک روپیه و بهادر خان را بعطای
خلعت و جمدهر مینا کار با علاقهٔ مروارید و انعام سی هزار روپیه
نوازش فرمودند واز کومکیان آن جیش فیروزی یادگار بیگ
بعنایت خلعت و خطاب یادگار خانی و محمد بیگ برادرش بخطاب
مرادانه خانی و دیگر عمدها بمرحمت خلعت و بعضی بعطای اسپ
سربلند گشتند و برای تسلیهٔ خاطر رمیدهٔ راجه جسونت سنگه که
صدق ندامت و بازگشت او بر ساحت ضمیر خورشید نظیر شهنشاه

(۲) بن ۱ سکت سنگه لولور

رونق پذیر بوده تیغ سطوت و اقبالش هر ادبار خود سران و ماهچهٔ رایت عزو جلالش هم چشم خورشید خاوران باد با لجمله حضرت شاهنشاهی بعد از استماع مژدهٔ این فتح آسمانی روی نیاز بدرگاه ایزد بصرت بخش کار ساز آورده مراسم شکر و سپاس الهی بتقدیم رسانیدند لیکن خاطر حق پرست وفا خوی که قدردان جوهر عبودیت و قیمت شناس گوهر عقیدت ست از قضیهٔ کشته شدن بندهٔ بوئیان اخلاص شعار شیخ میر که از دیرین بندهای قدوی ارادت کیش و سرخیل دولتخواهان خیر اندیش بود قرین تاسف و تاثر گردیدند و روح اورا بانوار توجهات باطنی و طلب غفران و آمرزش نوازشهای معنوی و الطاف روحانی نموده حکم فرمودند که چون صبح شود نعش آن بوئین مغفور را بآئینی شایسته بر داشته در روضهٔ قدسیهٔ معینیه بسمت پائین پای قدوهٔ ابرار حضرت خواجه بزرگوار قدس الله سره العزیز دفن کنند و نعش شاهنواز خان را نیز با آنکه نقد حیات نه در راه اخلاص و عقیدت باخته بود نظر بر سابقهٔ نسبت و خدمتش حکم شد که باعزاز و احترام بر داشته در همان بقعهٔ مبارک مدفون سازند و روز دیگر که سلخ جمادی الآخره بود خاقان مؤید پاک دین بطواف روضهٔ منورهٔ پیشوای اهل یقین نخبهٔ اصفیای کرامت آئین حضرت خواجه معین الدین قدس سره العزیز شرف قدوم ارزانی داشته بعد از تقدیم آداب زیارت پنجهزار روپیه بمجاوران و خدمت گداران آن مزار قدسی انوار انعام فرمودند و از آنجا عنان توسن اقبال را انعطاف داده در عمارات فیض اساس دولتخانهٔ پادشاهی که در کنار تالاب انا ساگر واقع

همت و مردانگی نهادهٔ ضرب تیغ سر اوشان و قوت بازوی نصرت نشان گوی سروری و قصب السبق برتری از معاندان دعوی کار و شرکت اندیشان بخوب شعار کردند و با این کوشش همت وثلاش جرأت و مساعی جهانگشا و محاربات ظفر پیرا که ازان خاقان گیتی ستان مشهود عالمیان گشته از غایت آگاه دلی و هوشمندی هرگز پندار این امور سگرف پردهٔ غفلت بر دانش خدا داد آنحضرت نمی کشد و از نهایت خضوع و نیازمندی که بدرگاه کبریا دارند این مراتب را بنیروی قوت و بیروی اقتدار خویش اسناد نکرده همواره در خلوات قدس و محافل انس بر زبان حق ترجمان که مفتاح خزائن صدق و ایمان ست میگذرد که ظهور این مواهب عظمی و فتوحات علیا را از معجزات باهرات حضرت سرور کائنات و آثار میامن امداد و اسعاد باطن مقدس آن خلاصهٔ موجودات علیه و علی آله و اصحابه شرائف الصلوات و کرائم التحیات میدانیم لا جرم پیوسته شکر این نعمت ارجمند بطاعات و عبادات و ابتغای مرضیات الهی و ترویج شرع مطهر حضرت ختمی پناهی و محو آثار بدع و مناهی بجا می آورند و از قدسی منشی و توفیق نصیبی با وجود کثرت اسباب جاه و تجمل و وفور مواد حشمت و کامرانی لمحهٔ تن بغفلت و تن آسانی ندادهٔ بدوام آگاهی و ایزد پرستی و کمال عدل پروری و رافت گستری و پژوهش حال سپاه و رعیت ورعایت قانون انصاف و سویت که غرض از سروری و سرفرازی همان تواند بود سلطنت را فروغ جلالت بخشیدند امید که پیوسته کشور صورت و معنی و اقلیم ظاهر و باطن از فرمانفرمائی آن خدیو عالم گیر

این قدر مدت این چنین محاربات شگرف خسروانی و مصافهای
مرد آزمای سلطانی اتفاق افتاده و از آن دم که توفیق ربانی وتایید
آسمانی دست توارش بر سر اقبالمندان گیتی پناه نهاده کم تخت
بلندی را این نصرتهای غیبی و فتوحات سماوی دست داده چه
اگر بدیدهٔ تحقیق نیک ملاحظه رود و از تاریخ نامهای کهن عیار کار
ملوک روزگار گرفته آید اکثر کشور کشایان نامدار را که علم عالمگیری
و جهان پروری بدست همت بر افراخته اند و سمند عزیمت در
میدان خصم افکنی و دشمن سوزی تاخته هنگام ظهور داعیهٔ گیتی
ستانی و طلوع نیر اقبال و کامرانی باقتضای قوت طالع و نیرنگی
تقدیر دشمنی قوی که بحسب جاه و دولت و سپاه و شوکت با ایشان
برابری کند و دم معارضه و هم سری زند مفقود بوده وصف آرائی
و نبردی که کار آزمایان مواقف هیجا اران نار گویند در مدت
سلطنت بطریق ندرت روی نموده و بر همگنان ظاهر و هویدا ست
که این پادشاه فیروز تخت نصرت سپاه خدیو عالمگیر گیتی پناه را
با وجود اعادی قوی دست دی شوکت و مدعیان با اقتدار و
مکنت که هریک کلاه گوشهٔ نخوت و استکبار بر فرق پندار می شکست
به نیروی توفیقات ازلی و تاییدات لایزالی در عرض سالی این
محاربات سترگ و نبردهای دشمن سوز واقع شده همه جا غلبه و
ظفر نصیب اولیای دولت ابد پیوند گردید و خود بنفس نفیس
در سه موقف دشوار و معرکهٔ خونخوار که جگرگسل شیر دلان روزگار
و زهره گداز رستم و اسفندیار بود نبرد جو و رزم آزما بودند و در هر
صف آرائی و کارزار از کارنامهٔ دلاوری و استقلال در طاق بلند

بخت جهانگشا و طالع نصرت پیرای آن خدیو مؤید مظفر او
بنوعی که متوقع اولیای دولت و اصفیای سلطنت بود صورت وقوع
یافته ملک و ملت را زیب و پیرایش داد و بلاد و عباد را امن و
آرامش بخشید در حدائق مملکت گلهای امنیت بر نهال آمنیت
جهانیان شگفت و نسیم فیروزی خاشاک خلاف از طرف چمنستان
خلافت رفت پیشگاه جاه و حشمت بی غبار و گلزار بهجت و
کامرانی بی خس و خار شد چشم فتنه غنود و زبان ملک بر آسود
فتنه جویان واقعه طلب را دست آویز شورش ابرائی از کف رفت
و عقیدت منشان دولتخواه را خاطر از اختلال دولت فراهم آمد *

* شعر *

بنازم بنازم شاه فیروز مند * که هرگز مبادش ز گیتی گزند
بیک تند باد نهیبش شد آب * دل اندر بر خصم همچون حباب
عدو هر کجا سد تدبیر بست * شکوهش بیک حمله درهم شکست
دل خصم ازان گونه درهم فشرد * که خود حمله بر قلب دشمن ببرد
جهاند اسپ نصرت شه کامیاب * بدانسان که ننهاد پا در رکاب
بر ضمایر دور بین دیده وران هوشمند و بالغ نظران حقیقت پیوند
که مرآت خاطر شان نقش پذیر وقائع روزگار گشته از تصفح سوانح
دهر حادثه را و مطالعهٔ باستانی نامهای حیرت بخش عبرت افزا
تماشای سراپای اوضاع و احوال جهان نموده اند و دفاتر مآثر و
صحائف مفاخر سلاطین ماضیه و خواقین سابقه جلوه گاه انظار تتبع
ساخته نظارگی کارخانهٔ ابداع بوده صورت اینمعنی پوشیده نیست که
کم کسی از پادشاهان کشورستان و خسروان عالی مکان را در عرض

شورش و آشوب غارت کردند و بغیر از حواشر پوشیدنی و قلیلی از
اشرفی که در عماریهای اهل حرمش بر فیلان بود از امتعه و اموال
چیزی باو نرسید و خائب و خاسر بصد پریشانی و بی سرانجامی
ره نورد وادی خسران و ناکامی شده عازم گجرات گردید و بعد از
رفتن او جمعی از سرداران و مردمش که در مورچالهای سمت
گذه دینهلی بودند و از رفتن او خبر نداشتند مثل عسکرخان و سید
ابراهیم و خان بیگ پسر او و محمد بیگ ترکمان از کومکیان گجرات
که اورا از آنجا همراه آورده قزلباشخان خطاب داده بود تا قریب
یکپاس شب مورچالهای خود نگاه داشته بجنگ و تلاش مشغول
بودند و با هوشدار خان و اسد خان و فیض الله خان و دیندار خان
و دیگر سپاه ظفر پناه که بآن طرف حمله برده بودند باستظهار حمایت
دیوار مدافعت و پیکار مینمودند و پس از آگهی بر کیفیت فرار
آن بر گشته روزگار اواخر آن شب عسکر خان و سید ابراهیم و محمد
شریف میر بخشی او که چنانکه گزارش یافت زخم تیر خورده بود با
دیگر سرداران و عمدها از صف شکنخان امان طلبیده نزد او آمدند
و محمد شریف چون زخمش کاری بود آن شب در همان جا بساط
حیات در نوردید و دیگران روز دیگر بوساطت خان مذکور روی
عبودیت و التجا بجناب والا آورده جبهه سای آستان جلال و مورد
انظار بخشایش و افضال گردیدند القصه این قسم فتحی نمایان
که دین و دولت را سرمایهٔ صلاح و بهروزی بود بی آنکه شهنشاه
جهان بنفس اقدس تصدیع نهضت و سواری کشند و چتر اقبال
پرتو سعادت برساحت میدان رزم و عرصهٔ قتال افگند بنیامن

فیروزي طالع والای خدیو جهان و سطوت و صولت عساکر گیهان ستان را آزموده از نهیب اقبال پادشاهانه جگر در باخته بود و بیقین میدانست که نسیب رسیده و طالع بر گردیده اورا دگر باره راه آوارگی و فرار و وادئ سر گشتگی و ادبار در پیش است هم در اول جنگ و پیکار مقرر کرده بود که پردگیان اورا سوار کرده و خزانه و کارخانجات ضروری بار نموده آمادهٔ فرار دارند و خود تا سپهر بی شکوه مهیای گریز بر فرار بلندي ایستاده مشاهدهٔ کوشش طرفین میکرد و انتظار انجام کار می برد و باآنکه تغیر مورچال شاهنواز خان که عساکر گردون مآثر اران راه یورش کرده بودند و مورچال سپهر بی شکوه بنابر قرب اتصال بآن برهم خورد و دیگر همه مورچالها استحکام داشت قریب شش هفت هزار سوار با او آمادهٔ کارزار بودند جوهر همت و ثبات در خود ندیده فرار بر قرار اختیار نمود و چون شام در رسیده پردهٔ ظلام بر روی مخالف و موافق کشیده بود و سپاه منصور نیز بسبب کشته شدن شیخ میر سر خود سري برداشته مشغول نهب و غارت بودند انتهار فرصت نموده با سپهر بی شکوه و فیروز میواتي و چندی دیگر از سپاه راه گریز سپرد و خائف وهراسان در حجاب ظلمت لیل خان اران عرصهٔ بیرون برد و ازین جهت که نوکران عمده اش اشیاء و اموال و اهل و عیال خود که همراه داشتند بقلعهٔ اجمیر درآورده بودند از سرداران سوای فیروز میواتي کسي با او رفیق طریق نکبت وخذلان نشد ومجموع اردو بنه واسباب شوکتش بتاراج حادثه رفته بسیاری از خزانه و کارخانجاتش راجپوتان و مردم بی سروپا که درین مدت برو گرد آمده بودند دران هنگامهٔ

تیر تقدیر گشته از پا در افتاد و سیادتخان پسر خان مذکور چند زخم برداشت و محمد شریف میر بخشی دارا بی شکوه را از دست دلیر خان تیری بر شکم رسیده از پشت گذر کرد چنانچه مذکور خواهد شد بهمان زخم کاری درگذشت و محمد و امانگر خویشکی از عمدهای لشکر مخالف بتیغ اجل سپری شده در معرکه افتادند و از مجاهدان موکب جلال زنده بوئیدان عقیدت سگال شیخ میر که بر حوضهٔ فیلی سوار و مردانه وار سرگرم کوشش و پیکار بود بضرب بندوقي که بر سینه اش رسیده جان سپردنی و حیات گذاشتني را در راه خدیو حقیقي و خداوند مجاري نثار کرده بپای سعادت بپایهٔ والاي شهادت که معراج کمال مجاهدان میدان ارادت است فائز شد درین وقت سیدی میر هاشم نام از اقوام خان مذکور که در عقب سر او بر حوضهٔ فیل نشسته بود بدقایق ملهم اقبال حضرت شاهنشاهی مسترشد گشته حسن تدبیری بکار برد و آن بوئیں شهادت نصیب سعادت نشان را در بر گرفته بوضعی که بود نگاهداشت تا جنگ بآخر رسید و علم و امتیهٔ نصیب اولیاي دولت ملک اعتنا گردید و دلیر خان کوششهاي مردانه و تلاشهای دلیرانه کرده زخم تیری بر دست خورده و سائر مجاهدان جلادت پرور داد مردی و دلاوری داده بضرب تیغ و طعن سنان بسیاري ازان مخال اندیشان شقاوت منش را بر خاک هلاک انداختند و رایت فیروزی و نصرت بدست جرأت و بسالت بر افراختند و درین اثنا راجه جیسنگه نیز با فوج خود رسیده ضمیمهٔ جنود ظفر شعار گشت و مخذولان نابکار را یکباره پشت همت شکسته تاب ثبات و قرار نماند دارا بی شکوه ازانجا که

چون قطرات امطار که از ابر بهار بارد و مانند اوراق ازهار که بتحریک نسیم در صحن گلزار ریزد سرمایهٔ آب و رنگ چمن اخلاص و عبودیت شمرده روی همت و حلادت ازان موقف صعب که آزمونگاه جوهر نوایق و مصادف بود بر نتافتند و بتلاش جرأت و دلیری و سطوت شجاعت و مردانگی داخل مورچال شده تیغ خون آشام بقصد دشمنان بد فرجام از نیام قهر و انتقام کشیدند و مخالفان تیره روزگار نیز پای ثبات استوار داشته بقدر طاقت و توانائی میکوشیدند از خروش هاي و هوي دلاوران و نهیب گیر و دار بهادران دمدمهٔ جانخراش بنا بگوش خان اعدا رسید و از کر و فر یلان و زد و خورد پر دلان شیر سوار میدان سپهر چون شیر علم بر خویشتن لرزید •

• شعر •

چنان تیغ را بود شرق مصاف • که چون برق جستی ز ابر غلاف
عصب آنچنان کرد درمرد کار • که رگ شد به تن ادعیٔ زهمدار
چو سر بلچه از دست میشد رها • زکین مست گشتي بروی هوا
پلارک بدوشی به پیوسته بود • که برقش ز زیر دغل جسته بود

ودارا بی شکوه هردم جمعی را از پیش خود بکومک تعین میکرد چنانچه شاهدوار خان را که دریتوقت با او بود فرستاد که بمورچال خود رفته در مراتب مدافعت کوشش نماید خان مذکور درعین جنگ رسیده تاویزش و جدال و تحریص مردم بر حرب و قتال پرداخت وداران نبرد مرد آزما و مصاف نصرت پیرا روز تاخر رسیده خورشید خاوري از هول و بیم آن معرکه رنگ جرأت در باخت و دران رستخیز بلا شاهدوار خان بپاداش کردار و مکافات تقصیر هدف

توپخانهٔ همایون بیر آتش کارزار بر افروخته بازوی کوشش بخصم افگنی و برق اندازی کشادند و علی الاتصال بچالاکی و گرم دستیی توپ و ضرب زن تفنگ و بان بر مورچالها انداخته دشمنان تیره بخت را فرصت دیده کشودن نمیدادند چنانچه از هر مورچال جمعی که بقصد کومک برآمده میخواستند که خود را بمورچال شاهنواز خان رسانند بصدمات متواتر توپخانه بارش اثر و صواعق برق اجل را برأي العین مشاهده کرده قدم همت باز پس می نهادند و دربن بیغولهای مورچال می خزیدند و دربنوقت که افواج گیتی کشا نزدیک بمورچال اعدا رسیده آثار تسلط و استیلای جنود نصرت لوا ظاهر شد مردم راجه راجروپ دلیر شده چندی بر فراز کوتله پهاڑي برآمده و علم اورا بر بالای آن برآورده باعث تزلزل ارکان استقلال مخالفان گردیدند و مقارن اینحال شیخ میر و دلیرخان با عساکر اقبال پادشاهی بمورچال شاهنواز خان رسیده با دشمنان مقهور که جمعیت نموده آمادهٔ مدافعت بودند بجنگ و پیکار در آویختند اگرچه مخذولان بانکار باستظهار حمایت دیوار کمال سعی و تلاش بکار میبردند و به توپ و تفنگ و تیر در مراتب جدال و قتال نهایت کوشش بظهور میرسانیدند و چنانچه گزارش یافت از جنود نصرت طراز هوای فوج شیخ میر و دلیرخان لشکری دیگر بجنگ نرسیده لیکن مجاهدان مدوزمند و مبارزان نصرت پیوند که جانفشانی را در راه قبله و مرشد دوجهانی سرمایهٔ حیات جاودانی میدانند و هر باری را در معارک وغا پایهٔ بلند سرفرازي می شناسند ریزش گولهٔ توپ و تفنگ و بارش ناوک و خدنگ را

فرموده بودند و آن بندهاي ارادت شعار را بنابر تاخیر در پیش برد کار نه بمیدان گرم عتاب آمیز و مقدمات همت بخش غیرت امرا تحریص بر حرب و قتال نموده درین وقت آن بسالت منشان جلادت آئین را بمشاهدهٔ این حال جوهر سهامت و کارطلبی حرکت کرده کمر جانفشانی بدفع اعدا در میان عبودیت بستند و نخست دلیر خان از دست راست توپخانه با فوج خود سوار شده باستظهار اقبال دشمن مال خدیو جهان لوای جرأت و دلیری بجانب آن جسارت کیشان بر افراخت و بعد ازو زندهٔ بوئیدان عقیدت مند شیخ میر با همراهان خویش از دست چپ سوار شده باو پیوست و همچنین راجه جیسنگه با فوج خود و امیر الامرا با عساکر درانعار و اسد خان و هوشدار خان با جنود جرانغار از دو طرف سوار شده بعزم رزم و آهنگ یورش صفوف نصرت آراستند لیکن ازین افواج قاهره لشکری که در مورچال مخالفان یورش برده مصدر نبرد و آویزش شد فوج شیخ میر و دلیر خان بود و در سپهداران موکب گیهان ستان کسی که مصدر خدمت شایان و جانفشانی نمایان گشته توفیق ادای حق عبودیت دریافت آن دو سردار دلیر شهامت آثار بودند و بعد از اتمام جنگ و پیکار که نسیم فیروزي بر شقهٔ اعلام مبارزان ظفر اعتصام وزیده اقدام ثبات خصم تیره سرانجام لغزش پذیرفته بود راجه جیسنگه از عقب رسیده ضمیمهٔ آن افواج منصور گردید بالجمله شیخ میر و دلیر خان بنیامن همت اخلاص پرور باتفاق یکدیگر بر مورچال شاهنواز خان که بسمت کوکله پهاڑی بود حمله آور گشتند و مجاهدان

بی توطیه و تمهید هوا خواهان بغتهٔ صورتی بدیع از پردهٔ غیب رخ
نمود و مصعونهٔ اتفاق افتاد که نقش مراد اولیای دولت ابدی بنیاد
بر صفحهٔ شهود جلوه گر گشت و نوعی که در تصور ظاهر بینان نمی
گنجید و از پایهٔ اندیشهٔ مصلحت گزینان فراتر بود نقاب مقصود
بمفاتیح توفیق ربانی و تایید آسمانی کشایش پذیرفت کیفیت
ظهور آن فتح مترک آنکه راجه راجروپ زمیندار کوهستان جمون که
پیادهای او در کوه گردی وکریوه نوردی ورزیده کار زچالاک اند چون
بعرض اشرف رسانیده بود که مردم من از عقب کوتله پهاری راه
در آمدن بران کوه دیده اند حکم والا صادر شد که در کمین فرصت بوده
هرگاه قادر یابد پیادهای کوهی خود را با جمعی از بندوقچیان
توپخانهٔ همایون ازان راه فرستد که اگر توانند آن کوه را از دست مردم
دارا بی شکوه بگیرند بنابران راجه مذکور اواخر این جمعه آوان آن
گروه را بسمت کوتله پهاری فرستاده خود نیز بافواج خویش سوار شده
روبروی آن کوه بکومک آنها مستعد ایستاده ماند مخالفان برین حال
اطلاع یافته قصد مدافعت و ممانعت نمودند و ازین جهت که مبارزان
توپخانهٔ منصور ساعتی آرام گرفته دست از جنگ کشیده بودند
و توپ و تفنگ نمی انداختند ادبار فرصت نموده قریب هزار سوار
ازان خیره رویان تیره روزگار بخیال محال و پندار دور از کار دلیرانه
قدم جرأت از مورچال بیرون نهادند و بفوج راجه راجروپ نزدیک
رسیده بجنگ و پیکار در آویختند چون حضرت شهنشاهی اوائل این
روز نصرت افروز سرداران سپاه ظفر پناه را بحضور لامع النور طلب
داشته در مراتب یورش تاکیدات خسروانه و ارشادهای پادشاهانه

روزگار شان بر زمین ادبار زند و بسودای دور از کار اگر هزار بار گرد
نحوست انگیزند سپهر شان بر خاک مذلت انگند دائم از محال
خوئي داغ حسرت بر دل و پاي حيرت در گل بنهند و مدام از
نتنه خوئي چشم دولت خيره و روز حشمت تيره یابند بناخن
سعئ خویش همه چهرهٔ اعمال خراشند و بدست تدبیر خود خاک
ناکامي بر فرق آمال پاشند

* شعر *

کسی را که لطف ازل یاور ست * همیشه ز بختش بسر افسر ست
چو اقبالش آید بخصم افگني * کند دشمنش را ملک دشمنی
کشاید عدویش چو باروي کین * زند آسمانش سنگ بر زمین
باو هرکه جست از خصومت نبرد * نه با او که با چرخ آویزه کرد
نه اندیشش از بخت بد کامتة * جهان کین ز بد خواه او خواستة
از شواهد صدق این مدعا شکست یافتن دارا بی شکوه باطل ستیز
هزیمت نصیب ست بتارگی در اجمیر از جنود نصرت نشان و
آوارة شدن بوادئ هلاک و خذلان تبیین این مقال آنکه پس از
سه روز آویزش و پیکار که میان عساکر گیتی کشا واعادئ تیره بخت
ادبار لوا بتوپ و تفنگ نیران جنگ اشتعال داشت و چنانچه
گزارش یافت صورت پذیري یورش در مرآت ضمیر مصلحت کیش
امراي خیر اندیش جلوهٔ ظهور نمی نمود و سران و سپهداران لشکر
منصور صلاح در سواري و جنگ فوج بدیدة وقوع نصرت و ظفر را
بزودی و آسانی گمان نمي بردند روز سیوم که یکشنبه بیست و نهم
جمادی الآخره مطابق سیوم فروردي بود از نیرنگئ اقبال بی زوال
شهنشاه جهان ، شگرف کارئ طالع والای گیهان خدیو گیتي ستان

ذکر محاربهٔ شیران بیشهٔ هیجا و نهنگان بحر وغا و فتح و فیروزی اولیای دولت و فرار دارا بی شکوه بد عاقبت از اجمیر

مصلحت سنج دقائق آفرینش که رموز حکمت نهانش چهرهٔ امور حال جهان ست چون بشگرف کاری مشیت نامهٔ نقش اقبال برگزیده را در کارگاه عز و جلال درست نشین سازد و اسباب دولت و کمال سعادت در پیشگاه ازل بدست عنایت خویش پرداخته خواهد که چتر والای جهان خدیوی و عالم گیری بر فرق فرقد سای عزت او بر افرازد بحسب باقتضای حکمت کامله اختر طالع دشمنان فتنه سگال و مدعیان باطل خیال را به وبال نکال افگنده پرتو نظر هدایت اثر توفیق که شمع راه سعادت و بختیاری همان تواند بود از حال آن گروه حسرت پژوه باز گیرد و قضا و قدر را که طرازندگان صور آمال و نقشبندان بدائع احوال اند از موافقت آرا و عزائم آن کج اندیشان مجال طلب باز دارد تا نقش هر مامول که بکلک بد اندیشی بر لوح تدبیر کشند باقتضای تقدیر کج نشیند و صورت هر مطلوب که بچشم بدخواهی در مرآت اندیشه بینند عکس آن در آیینهٔ وقوع جلوهٔ ظهور گریند پیوسته بخت واژون چراغ دولت شان در رهگذر باد نهد و همواره طالع بد شگون رحمت امید شان نصیب دهد از دست زمانه لطمهٔ حرمان بر رو و سنگ ناکامی بر سبو خورند و بپای نامرادی و سرگشتگی وادی بخت برگشتگی سپرند بمصوبهٔ دیو پندار اگر بدرهٔ نعرهٔ پیکار برخیزند

مقاومت مردم جون کار آمدنی بعبث تلف میگشتند و احتمال
آن بود که ناوجود این نیز کاری از پیش برفته خدا نخواسته چشم
زخمی بخود مسعود رسد که تدارک آن مشکل باشد لهذا در باب
صف آرائی و یورش و حمله بردن بر اعادی نه مفش سرعت
و تعجیل خاتر نداشته بنابر رعایت مراتب حزم و تدبیر تأنی
و تاخیر می ورزیدند و منصوبه می اندیشیدند که بی آنکه مردم
خوب صائع شوند و بی فائده جمعی برخاک هلاک افتند صورت فتح
و نصرت در آئینهٔ حصول جلوه گر آید و بیر ظفر و فیروزی از افق
اقبال چهره نماید تا آنکه کارکنان آسمانی و نقش پردازان تقدیر که
همواره در تمهید مقدمات رفعت و اعتلای این دولت ابدی بقا
و اعداد مواد علده و استیلای این سلطنت ازلی بنا چهره کشائی
بدائع اسباب اند و پیوسته مقاصد و مدعیات این برگزیدهٔ آلهی
را بنوعی که در حوصلهٔ عقول و اوهام نگنجد و مدارک و افهام ٥
دوربینان بمقیاس تصور نسنجد بدست توفیق سرانجام میدهند
شاهد این فتح دشوار نما را بدیع ترین صورتی و آسان ترین وجهی
پیرایهٔ حصول بخشیده بر منصهٔ ظهور جلوه دادند تا ظاهربینان سبب
اندیش و تدبیر گزینان تقدیر ناشناس را که از سر کار و کنه اقبال
این برگزیدهٔ ذو الجلال عادل اند روشن و مبرهن گردد که بخت
جهانگشایش کامیاب نصرت ازلی و دولت عالم آرایش بهره اندوز
تایید لم یزلی ست ٭

زهر موم رو ریخت توپ و تفنگ • در آتش دهانگشت میدان جنگ
باندازِ خون ریزهم از دو سو • بشستند برق افگنان رو برو
القصه مبارزان خصم افگن دشمن شکن بصدمات توپ و ضرب زن
زلزله در اساس قرار و ثبات اعادی افگنده سرگرم تلاش نصرت و
فیروزی بودند و آن تیره بختان باطل ستیز نیز از مورچالها توپ
و تفنگ و بان بر توپخانهٔ همایون و افواج منصور انداخته آثار
مدافعت و مقاومت بظهور میرسانیدند و آن روز و آن شب و روز
دیگر تا سه پاس برین وتیره نائرهٔ حرب و آویزش میمانین اشتعال
داشت و گاهی جمعی از مخالفان محال اندیش از مورچالها بر
آمده خیرگی مینمودند و قابوی کین جسته در کمین انتهاز فرصت
بودند و چون اهل توپخانهٔ همایون اسایش و آرامش را خیر باد
گفته در مراسم پاس داری و لوازم هوشیاری تهاون نمی ورزیدند و شب
و روز کمر همت بسته مردانه وار میکوشیدند مخذولان مجال طلب
مجال دستبرد نمی یافتند و ازین جهت که مورچالهای غنیم بد
فرجام در کمال متانت و استحکام بود و چنانچه مذکور شد هر تا
فرجهٔ دیوارهای استوار بر آورده سدی شدید و حائلی محکم
در پیش رو داشتند و جابجا توپ و تفنگ و سائر آلات نبرد
و ادوات جنگ نصب کرده از سر جمعیت خاطر درپناه حمایت
دیوار همت بمدافعت و محاربت می گماشتند بنابر آن شیخ میر و
دلیرخان و سائر سرداران موکب ظفر نشان از روی پیش بینی و دور
اندیشی مصلحت دولت درین نمیدیدند که سوار شده بر مورچالها
یورش کنند چه در صورت ثبات و استقلال مخالفان در مراتب

همراهان بموجب حکم معلی توپخانه را بقدر یک توپ انداز از موکب نصرت طراز پیش برده در جای مناسبی باز داشت و چون تعلیم نزدیک بود از کمال دور بینی و حزم بادشاهانه حکم اشرف صادر شد که عمدهٔ نوئینان عقیدت منش شیخ میرزا لشکر التمش و دلیرخان با دلیر و رستم پسران بهادرخان روهیله از معسکر ظفر قرین پیش رفته نزدیک به توپخانه مهیای رزم و پیکار و از غدر و دست برد مخالفان خبردار باشند و روز دیگر عساکر گردون شکوه نیم کروه پیش آمده نزول نمود و از پیشگاه جلال پرتو اشارت تافت که امیر الامرا با جنود برانغار و راجه جیسنگه با فوج هراول بر دست راست موکب نصرت شعار محاذی کوکله پهاری و جیوش جرانغار بر دست چپ عسکر فیروزی اثر در برابر کده بیتهلی دائر کنند و سائر افواج بحر امواج با لشکر قول در اطراف و حواشی دولتخانهٔ والا نزول کرده دائره سان بر مرکز اقبال احاطه نمایند و درین روز صف شکنان توپخانه را از جائی که بود پیشتر برده بفاصلهٔ نیم توپ انداز در برابر مورچالهای غنیم عاقبت وخیم نصب نمود و مجاهدان دشمن سوز شعله افروز کوشش وجدال گشته برخنه کردن دیوار عمر مخالفان و هدم بنیان استقلال مقهوران بازوی جرأت و جلادت کشودند و توپ رعد خروش قیامت نهیب از طرفین بغرش در آمد و سحاب ژاله ریز تفنگ از هردو سو بارش گرفت هوای معرکه از دود باروت نمودار ابر صاعقه بار شده و زمین کارزار از مجاورت شعله و شرر حکم کبریت احمر پذیرفت

* شعر *

مذکور و محمد شریف نام نوکر عمدهٔ او که اورا قلیج خان خطاب
داده دران اوقات میر بخشی ساخته بود و برق انداز خان و جمعی
دیگر بضبط و نگاهداشت آن گماشت و ازان گذشته مورچالی دیگر که
بکوه معروف بکوکله پهاڑی متصل بود بامرد سپهر بی شکوه کرده سپاه
مردم او را با معول پسر تحماق (۲) خان حوالی آنجا گذاشت چون برخی
از احوال آن کوتاه اندیش بدسگال که مقدمهٔ گزارش سوانح اقبال بود
بتحریر پیوست اکنون بنگارش وقائع موکب ظفر لوا پرداخته کلک نکته
پرداز را داستان طراز نصرت و فیروزی میسازد بیست و پنجم
جمادی الآخره شهنشاه گیتی پناه تأئید صف آرائی و توزوک
جهان کشائی از پانزده کروهی احمیر نهضت نموده نواحی تالاب
رامسر را از نزول والا سر بر اوج سپهر برافراشتند و روز دیگر نیم
کروهی موضع دیورانی که ازانجا تا احمیر سه کروه ست و تا محل
اقامت دارا بی شکوه اندک مسافتی داشت مرکز رایات ملک فرسا
گردیده فرمان قهرمان جلال صادر شد که صف شکنخان میر آتش
توپخانهٔ همایون را برده روبروی مورچالهای عنیم درمکانی مناسب
نصب نماید و شروع درپیش برد کار و تمهید مراسم رزم و پیکار کرده
تفنگچیان برق صولت و شعله خویان جنود دولت سرگرم دشمن سوزی
و آتش افروزی گردانند و جمعی از سرداران نبرد خو مثل پردلخان
و سید نصیر الدین دکنی و جمال و عنایت بیجاپوری و یوسف
بیاری و ایمن آفریدی بهمراهی خان مذکور مامور شدند و او با

(۲ ن) کمال خان

و چون میدانست که لشکرش تاب صدمهٔ عسکر اقبال و طاقت مقاومت با مواکب جاه و جلال ندارد و جرأت صف آرائي و معرکه پیرائی در خود نمی یافت از کوته اندیشی و ناقص خردي مصلحت وقت در آن دید که درهٔ کوهستان احمیر را که از دو جانب بجبال فلک تمثال محدود ست گرفته سراسر عرض آن را مورچال بندد و جابجا ساخته بتوپ و تفنگ و سائر آلات و ادوات جنگ استحکام دهد و بدین عنوان روزي چند گذرانیده به بیند که چه رخ مینماید ازینمعنی غافل بود که بانباط ار مشتي خاک و گل که دست کوشش باطل برهم نهد از آسیب سطوت تند سیل خروشان ایمن نتوان نشست و بدیوار پستی که بر آوردهٔ همت کوتاه بود بلند آفتاب تابان را راه نتوان بست القصه باین خیال خام و تدبیر سست با تمام قبل ار وصول موکب ظفر اعلام شروع در بستن مورچال نموده جیدها بر مردم خود تقسیم کرد و هر جیده بعهدهٔ محافظت و اهتمام یکی ار عمدها مقرر ساخته بآلات توپخانه استحکام تمام داد از جانب یمین خویش مورچال نخستین که متصل بکوه کده بیتهلی بود بکار فرمائی میر ابراهیم که اورا مصطفی خان خطاب داده بود و عسکر خان نجم ثانی و خان بیگ پسرش که دران وقت میرآتش بود مقرر نمود و مورچال پهلوی آن بعیرور میواتی که از سرداران عمدهٔ او بود سپرد و در جنب آن چند توپ کلان بر فراز پشتهٔ که برد‌ره مشرف بود نصب کرده نزدیک بآن جای بودن خود قرار داد و از جانب چپ پهلوی خود مورچالی دیگر بسته شاهنواز خان را با پسران و سائر اتباع و اشیاع خان

اظهار میفرمود بیمنت امید از نیل مطلب برید؛ باجمیر مراجعت
نمود و راجه از آنجا برگشته روانهٔ جودهپور شد و باوجود اینمراتب
دیگر باره دارا بی شکوه بعد از برگشتن دودمن چند از خام طمعی و
باطل اندیشی سپهر بی شکوه را باصد سوار نزد راجه فرستاد که بهرنوع
که باشد اورا بکمند تدبیر و تزویر باجمیر کشاند آن ثمرهٔ شجرهٔ
نسان برجناح سرعت شتافته در نواحی جودهپور باو رسیده و
ملایمت بسیار کرده تکلیف آمدن را بسرحد مبالغه و الحاح رسانید
و چون راجه از صدمهٔ قهر و سطوت پادشاهی لطمهٔ بیم و دهشت
بر رخسار همت خورده بود و خذلان و استیصال خویشتن در صورت
اتفاق بآن بیخرد محال اندیش بدیدهٔ پیش بینی مشاهده
میفرمود واز مژدهٔ عفو و بخشایش خدیو زمان و وصول منشور امان
حیات تازه یافته بیقین میدانست که اگر این بار راه خلاف و طغیان
پیماید و طریق سرکشی و عدوان سپارد بعد ازین ندامت و اعتذار
سودی ندارد لا جرم باقتضای رای مصلحت بین و خرد صواب
گزین افسون ملایمت و الحاح او نپذیرفته قدم عزیمت بر جادهٔ
انابت و بازگشتی که کرده بود استوار داشت و بلیت و لعل و
لطائف معاذیر و حیل دفع الوقت میفرمود تا آنکه آن شعبهٔ دوحهٔ
خصومت و عناد از آمدن او نومید شد و بی نیل مقصود باجمیر
معاودت نمود و چون دارا بی شکوه قطع طمع از آمدن راجه کرده
از اتفاق و امداد او دیدهٔ امید فرو بست و مقارن اینحال رایات
جهانکشا نیز باجمیر نزدیک رسید بالضرورت صلاح کار در ارتکاب
آویزش و پیکار دیده خواه نخواه دل بر محاربهٔ سپاه ظفر پناه نهاد

در طلب او کرد موجود نیامد بالجمله چون دارا بی شکوه بمیرتهٔ که
ده میلی جودهپور امت رسید و اثری از آمدن راجه جسونت سنگه
ظاهر نشد متردد خاطر گشته آنجا توقف نمود و دوبین چند نام هندوی
معتمد خود را نزد او فرستاد و طلب ایفای وعده و تکلیف سرعت
در آمدن کرد و فرستادهٔ مذکور در پنج کروهی جودهپور که راجه
مدتی بود که بهانهٔ انتظار فراهم آمدن اعوان و انصار آنجا مقام
داشت و در آمدن تعلل و اهمال می ورزید باو بر خورده پیغام
رسانید و او جواب داد که وجه تاخیر انتظار رسیدن مردم و درست
شدن سلک جمعیت ست و صواب دید من آنست که دارا بیشکوه
پیشتر رفته در اجمیر که مرکز اوطان راجپوتان است رحل اقامت
اندازد تا اقوام راجپوت از همه سو رو باو آرند و من نیز سپاه و اتباع
خود جمع نموده عنقریب میرسم و فرستاده را رخصت نمود بنابرین
آن بیچاره برگشته روزگار ناامید رسیدن و فراهم آمدن راجپوتان
پیشتر باجمیر آمد و ترتیبخان ناظم مهمات آنجا چون تاب مقاومت
نداشت قبل از وصول او چنانچه سبق ذکر یافت از آنجا در آمده
بموکب معلی پیوست و دارا بی شکوه بعد از رسیدن باجمیر
دگر باره دوبین چند را نزد راجه جسونت سنگه فرستاد که محرک
شده برودی اورا بیاورد این نوبت در بیست کروهی جودهپور در
حالتی که راجه را ارادهٔ آمدن اجمیر بنابر مقدماتی که گزارش
پذیرفت فتور یافته عزم مراجعت جزم شده بود باو بر خورده تحریك
و تاکید آمدن نمود چون از سیمای حال و فحوای مقال دریافت
که عزم آمدنش بسستی گرائیده و در مقام یکدلی و اتفاق که

وسعتی که بآن جسارت گماشت داشت ترحم و عطوفت بحال آنها
نموده و جبین ضراعت بر زمین عبودیت سوده بزبان عجز و انکسار
درخواست عفو تقصیر آن نابکار از مراحم شهنشاهانه کرد و معروض
داشت که اگر عاطفت پادشاهی رقم صفح بر جریدهٔ زلات او کشد و
آن خائف را ایمن را بمژدهٔ عفو و امان جان بخشد هم اینمعنی باعث
سرفرازی این بنده خواهد گردید و هم آن وحشی رمخورده بکمند
اطاعت و انقیاد در آمده دگر باره از سر صدق و اخلاص گردن بطوق
بندگی خواهد سپرد مراحم والای پادشاهی که نمونهٔ الطاف
آلهی است بقبول این ملتمس آن عمدهٔ راجهای دولتخواه را
عزت و سربلندی بخشیده حکم همایون صادر شد که از جانب خود
مکتوبی باو نویسد و مصحوب یکی از معتمدان خویش فرستاده
اورا از وادی ضلال و گمراهی بمسلک قویم عبودیت و دولتخواهی
رهنمون گردد و نوید عفو جرائم و صفح مآثم مستمال ساخته از
ارادهٔ پیوستن بدارا بی شکوه باز دارد و از پیشگاه مکرمت و تفضل
نیز منشور نجات و رقم عفو زلات بنام آن گمراه صادر گردید و چون
مژدهٔ این فضل و موهبت و بشارت این بخشش و مرحمت باو
رسید دل وحشت منزلش را که مغلوب جنود خوف و هراس
و دستخوش هزار اندیشه و وسواس بود آرام و اطمینان حاصل شده
از دهشت و سراسیمگی باز آمد و اینمعنی را دولتی عظیم و نعمتی
مغتنم دانسته از بیست کروهی جودهپور که بعزم آمدن اجمیر و
لاحق شدن بجنود ادبار دارا بی شکوه برآمده بود فسخ آن عزیمت
ناصواب کرده مراجعت نمود چندانکه آن باطل پژوه مبالغه و الحاح

و در نزول و رکوب شیمهٔ حزم و احتیاط که مناط رزم آزمائی واساس جهانگشائی ست مرعی دارند اکنون چون بحکم اقتضای مقام ذکر شمهٔ از حال دارا بی‌شکوه که مرحلهٔ بعد از رسیدن بمیرته و کیفیت معاملهٔ او با راجه جسونت سنگه تیره ایام از متممات داستان طرازی و وقائع نگاریست سررشتهٔ سوانح موکب اقبال اینجا گذاشته بر سر آن سخن میرود و نخست بذکر مجملی از حال راجهٔ مذکور که مقدمهٔ اتمام این مقال ست تمهید کلام نموده مقصود را گزارش میدهد آن جهالت منش ضلالت شعار چون در جنگ ناشجاع مصدر بغی و عصیان گشته از موکب نصرت نشان رو گردان شد از آنجا که جرم و زلت خویش را از پایهٔ عفو و بخشش برتر میدید و به یقین میدانست که امواج قاهره عنقریب بتادیب و تنبیه او معین خواهد شد ناچار چارهٔ کار دران دید که محرک سلسلهٔ شورش و اغوای دارا بی شکوه گشته بلطائف ترغیب و تحریص اورا بجانب خویش کشد و از الوس راتهور و دیگر اقوام راجپوتان لشکری فراوان گرد آورد و باستظهار او رایت خلاف اندیشی و محال جوئی برفرازد و آن بیخرد رمیده بخت را با خود شریک بلا سازد بنابرین بعد از رسیدن بجوده پور چنانچه مذکور شد بتحریک و اغوای دارا بی شکوه پرداخت و خود در صدد فراهم آوردن راجپوتان و سرانجام لشکر شده منتظر رسیدن او بود در خلال این احوال راجه جیسنگه که بحسن خدمت و دولتخواهی و فرط عقیدت و خیر اندیشی در پیشگاه خلافت منظور انظار قرب و اعتبار و پیشوای راجهای بلند مقدار بود بنابر رعایت مراسم جنسیت و رابطهٔ

و خانناز[۲] خان و ذو القدر خان و قابلخان و امانت خان و خواجه صادق بدخشي و اعتدار خان خواجه سرا و جهانگیر قلي بیگ داروغهٔ توپ خانه و خسرو چیله و قادر خواجه و خواجه مختار و در بار خان و جمعی دیگر از بندها مقرر گشته محافظت میمنهٔ قول بتخص بعدالت و اخلاص اصالتخان و نگاهداشت میسره بخدمتگذاري تربیت خان تفویض یافت و با هر کدام فوجی از مبارزان نصرت اعتصام آمادهٔ رزم و پیکار شد و دو فوج دیگر بطریق طرح بر یمین و یسار قول مرتب گشته در جانب راست مرتضی خان با بهکونت سنگه هاده و نصرت خان و رگناتهه سنگه راتهور و خانه زاد خان و اسد کاسی و قلندر داؤد زئی و سید حامد ولد مرتضی خان و ابراهیم خوشکی و در جانب چپ الله یار خان با ملازمان خلو و گرز برداران و اودیبهان راتهور و سید بهادر وشیخ طریف برملي مستعد کوشش و جانفشانی گردیدند و سرگردگی فوج قراول به تکاپوی جرأت و سپاهیگری طاهر خان و عبدالله خان مفوض شد و زبد اندار خان و شهسوار بیگ و خواجه رحمت الله بدبیدی و آتش قلماق و ترکتاز خان و گدا بیگ و خواجه حسن بدبیدی و ولی بیگ و محمد شریف بدبیدی و عبد الله بیگ دیمی و درست بیگ و زمرة الوساة کابل بهمراهیٔ آنها کمر همت بر میان عبودیت بستند و حکم معلی صادر شد که بعد ازین افواج نصرت قرین بایین تورؤک و آئین سوار شده آماده و مصلح مراحل دولت و فیروزی سپارند

(۲ ن) جانثار خان

دریا موج درمان پذیر شدند و سرداری هراول فیروزی آثار بنامزد گرامی گوهر محیط سلطنت تابان اختر سپهر خلافت پادشاهزادهٔ ارجمند سعادت توام محمد اعظم گشته حکم شد که سپاه ایشان با بهادرخان و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان و نصرت خان و ملتفتخان و شیخ نظام ولد شیخ مرید و میر ابراهیم میر توزوک و فضل الله خان و سید حامد بخاری و شیخ نظام قریشی با جمعی دیگر در آنطرف صف آرای نصرت گردند و فیض الله خان و دیندار خان با گروهي از مبارزان نبرد جو بهراولی این فوج مقرر شدند و محمد امین خان میر بخشی با جوقي از بهادران کارطلب مثل سید مسعود بارهه و فرهاد بیگ علیمردان خانی و محمد طاهر بواسطهٔ رستم خان و کامگار خان و عباس افغان و سید علي اکبر بارهه و اوزبک خان و قطب کلسی و روپسنگه راتهور و سید تاتار بارهه در دست راست موکب جلال بطریق طرح تعین یافت و هراولی این فوج براجه راجروپ قرار گرفت و هوشدار خان و شرزه خان و غیرت خان و پلنگ حمله و میرزا علی عرب و عبد الله بیگ و راجسنگه کور (۵) و گروهی دیگر از دلیران عرصهٔ وغا طرح دست چپ شده (زبردست خان (۶) بهراولی آنها معین گشت) و در قول نصرت طراز که مطلع خورشید رایت بادشاهي و میمنت پذیر سایهٔ چتر ظل الٰهی بود عبد الرحمن بن نذر محمد خان و فاضلخان و عابد خان و افتخار خان و تهور خان و رایرایان و آقا یوسف و محمد علی خان و قباد بیگ و شیخ عبد القوي

---

(۵) راجه جیسنگه کور (۶) بیک نسخه (۷ ن) هژبرخان

شش کروهی تالاب رامسر محل نزول عسکر ظفر اثر گردید و
طاهر خان که برسم قراولی پیش آمده بود اواخر روز بعز ملازمت
رسیده آنچه از کیفیت حال غنیم دریافته بود معروضداشت و باز
مرخص شد و درین منزل حضرت شاهنشاهی پرتو توجه بترتیب
و توزوک لشکر و تقسیم افواج نصرت اثر افگنده تعین صفوف اقبال
فرمودند وسرگردگی هراول بجوهر شهامت و دلاوری راجه جیسنگه
و دلیر خان مقرر شده حسن علیخان و بهوجراج کچهواهه و دلیر
و رهمت پسران بهادر خان روهیله و سورجمل گور و بهاو سنگه گور
و پرتهیراج بهاتی و جمعي دیگر از مدارزان کار طلب جلادت نشان
بآنها معین شدند و صف شکنخان با توپخانهٔ منصور و زمرهٔ
برقندازان درپیش صف هراول مقرر گردید و سرداری التمش
بمحسن شجاعت و کوشش زبدهٔ بوئیدان اخلاص منش شیخ میر
مفوض گشته امیر خان برادر او و راجه رایسنگه راتهور و کیسریسنگه
بهورتیه و خان نثار خان خویشگی و حکمت سنگه هاده و میر رستم
و مغلیخان و سید منصور و سید زین العابدین بخاري و شجاع
خان و میرداد افغان و جعفر بیگ ترکمان و بایزید غاري و
گروهي دیگر از دلیران جلادت‌کیش بهمراهی او مامور شدند و برانغار
نصرت شعار بسرداری زبدهٔ امرای رفیع مقدار امیر الامرا رونق
گرفته پسران خان مذکور و گنج علی خان و بیرم دیو سیسودیه
و سبل سنگه سیسودیه و مسعود خان و ابو المکارم ولد افتخار خان
مرحوم و چندي دیگر در سلک کومکیان او انتظام یافتند و خانعالم
و راجه نرسنگه گور و محمد بیگ و یادگار بیگ بهراولی آن فوج

اضافهٔ منصبی انعام بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و غلام محمد انعام بمنصب هزاری چهار صد سوار کامیاب عنایت پادشاهانه گردیدند) هژدهم محمد امین خان که بنابر قرب وصول دارا بی شکوه بموجب امر اعلی از نواحی لوه کده[5] برگشته بود با همراهان بموکب اقبال پیوسته سعادت اندوز ملازمت اشرف شد نوزدهم بنواحی قصبهٔ توده که جاگیر و وطن راجه رایسنگه سیسودیه است از نزول موکب ظفر قرین فیض آگین شد و راجهٔ مذکور یك زنجیر فیل و دو سر اسپ با دیگر اشیا پیشکش نمود و درین منزل همایون یکروز مقام شد چون غنیم نزدیک و جنگ قریب بود حکم والا صادر گردید که خزانه و زوائد کارخانجات و احمال و اثقال غیر ضروری بقلعهٔ که در قصبهٔ مذکور واقعست برده نگاه دارند و باقتضای رای اصابت پیرا بعض از پرستاران و خدمتگذاران سرادق عزت را که سعادت پذیر دولت همراهی بودند نیز آنجا گذاشتند و راجه رایسنگه را خلعت مرحمت کرده بمحافظت قلعه گماشتند (درین[6] هنگام دلیر خان بمرحمت اسپ با ساز طلا و بهادر خان بعنایت زره و خود و سید قاسم قلعه دار اله آباد بمنصب سه هزاری هزار سوار و خطاب شهامت خان و پردل خان بعطای خلعت و دلیر واد بهادر خان روهیله و رنبهاجی هر یک بمرحمت اسپ و خواجه عنایت الله بانعام دو هزار روپیه و عطای خلعت سرفرازی یافتند) و بیست و یکم رایات عالیات از توده نهضت نمود و بیست و چهارم

(۵ ن) نهکر (۶) بانک نسخه

الدوحت میردهم تربیت خان حاکم احمیر که قبل از وصول دارا بی شکوه بآنجا از قلعه بر آمده بود بموکب نصرت قرین پیوسته ادراک دولت ملازمت نمود پانزدهم امیر خان که بموجب امر لازم الانقیاد مراد بخش را از قلعهٔ دار الخلافه شاهجهان آباد بر آورده دگوالیار رمانیده بود بمعسکر همایون پیوسته کامیاب ملازمت اشرف گردید (پردل (۲) خان و شرزه خان از کومکیان شیخ میر و ترکتاز خان از همراهان صف شکنخان شرف تقدیل سدهٔ سنیه یافتند) و چون دارا بی شکوه باحمیر رسیده آمادهٔ رزم و پیکار بود رای مهر انوار شهنشاه نصرت شعار چنین اقتضا نمود که جمعی برسم قراولی تعین فرمایند تا از کیفیت لشکر مخالف آگهی یافته خبر رسانند بنابرآن شانزدهم طاهر خان را بعنایت ترکش نوازش نموده با جمعی دیگر بدین خدمت رخصت فرمودند (و هرخص گور بمرحمت خنجر مرصع مباهی گشته بهمراهیٔ خان مذکور معین شد و درین هنگام زبدهٔ نوئینان عقیدت منش شیخ میر بمرحمت پنج سر اسپ ازان جمله یکی عربی باساز طلا مورد انظار عاطفت گردید و راجه برسنگه گور بعنایت علم رایت مباهات افراخت و مهدی قلی خان سپاه منصور باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هزار سوار و راجه کشن سنگه تونور باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و خواجه رحمت الله ده بیدی باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی سیصد سوار و از اصل و

---

(۲) بیک نسخه

پانصدی هزار سوار مباهی گشت و درویش بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاری هشت صد سوار سربلند شد ؛ هشتم نزدیک قصبهٔ هندون مضرب خیام فیروزی گشت و آنجا یکروز اقامت شد درین منزل صف شکنخان که از شیخ میر در عقب مانده بود باهمراهان بموکب معلی پیوسته احراز دولت زمین بوس نمود و بعنایت خلعت کسوت مباهات پوشید و فاضل خان و اصالتخان بعطای خلعت خاص اختصاص یافتند و چون رای عالم آرای حضرت شاهنشاهی چنان اقتضا نموده بود که پرده گزینان سرادق عظمت و اقبال را بمستقر الخلافه اکبر آباد فرستند شیخ میرک و رضوی خان و سید هدایت الله صدر و لطف الله ولد سعد الله خان و معین خان و جمعی دیگر را بمرحمت خلعت نواخته مقرر فرمودند که مخدرات مشکوی حشمت و الهت را بمستقر الخلافة رسانند نهم موضع وزیر پور مخیم عساکر منصور گردید درین تاریخ بهادر خان که بموجب یرلیغ همایون از پادشاهزاده محمد سلطان جدا شده روانهٔ پیشگاه حضور گشته بود بموکب ظفر نشان پیوسته دولت زمین بوس دریافت و این منزل نیز یکروز فیض اندوز اقامت موکب جاوید فیروز گشته یازدهم ازآنجا کوچ شد و تا هنگام وصول بقصبهٔ توده در حائی اتفاق مقام نیفتاد درین تاریخ سید قاسم قلعه دار اله آباد که آن حصن ملک بنیاد را بجانبداران سپرده خود از روی صدق نیت بقدم عبودیت روانهٔ درگاه آسمان جاه گشته بود بادراک دولت آستان بوس چهرهٔ امروز طالع گردید و بعنایت خلعت و خطاب شهامتخانی و بمنصب سه هزاری هزار سوار سرمایهٔ افتخار

دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و عطای خلعت و اسپ و فیل و علم کامیاب عاطفت گشته مرخص شد و اندرمن بندیله بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و اسپ و علم و راجه مهاسنگه بهدوریه بعنایت خلعت و اسپ و مترمین بندیله (٢) (بعطای خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار و دو صد سوار واو بهگونت سنگه و جیسنگه بهدوریه) و جمعی دیگر از راجپوتان بعنایت خلعت مباهی شده بهمراهیء او معین گردیدند و عزت (٢) خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری هشت صد سوار و حسنعلی خان بمرحمت اسپ نوازش یافتند) و همگي بعنایات خسروانه سرفرازی یافتند دوم جمادی الآخره رایات نصرت طراز از شکار گاه باری باستقرار آمده (رر دیگر مقام شد درین اوقات مهابتخان صوبه دار کابل و اعتماد خان صوبه دار کشمیر هریک بعنایت ارسال خلعت و هوشدار خان بمرحمت یک قبضه شمشیر مفتخرگردیدند و دو زنجیر فیل پیشکش راجه برمنگه کنور و دو زنجیر فیل پیشکش حسام الدین خان بنظر انور رسیده رتبهٔ پذیرائی یافت و محمد مقیم دیوان بیوتات بعنایت خلعت و خطاب مقیم خاني سر بلندگشته خدمت دیوانی سرکار ملکه ثریا جناب تقدس نقاب نور افزای هودج عفت و احتجاب روشن آرا بیگم ضمیمهٔ خدمتش شد و موحدار خان از تغیر یزدانی بفوجداری روپناس خلعت سرافرازی پوشیده باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار و

---

(٢) بیک نسخه

و بختیاری قرهٔ ناصرهٔ ابهت و نامداری بادشاهزادهٔ نیک اختر والا گہر محمد اکبر دا سائر ثمرات ریاض سلطنت و پردہ گزینان تتق عظمت که بموجب فرمان طلب از دولت آباد آمدہ بودند بحریم کعبهٔ حضور رسیدہ کامیاب سعادت ملازمت گردیدند و اصالت خان که در خدمت بادشاهزادهٔ نیک اختر والا تبار از دکن آمدہ بود شرف استلام سدهٔ سپہر احترام دریافت و اکرام خان بتفویض قلعه داریٔ مستقر الخلافه اکبر آباد از تغیر رعد انداز خان مورد انظار اعتماد گشته بعنایت خلعت و اسب و علم و شمشیر و مادہ فیل مباهی شد و خواجه عبید الله بقلعه داریٔ گوالیار تعین یافته بافزایش منصب و عطای خلعت و علم و شمشیر و اسپ و مادہ فیل و خطاب عبید الله خانی و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار سر بلند گردید و محمد مقیم دیوان بیوتات بخطاب مقیم خاني مامور شد و چون چندت بندیله که هنگام معاودت رایات خورشید تاب از پنجاب در سلک کومکیان آنصوبه انتظام یافته بود باغوای شقاوت و تیرہ بختی راہ بغی و طغیان پیمودہ از آنجا فرار نمودہ بود در وطن خویش رفته بدزدی و رهزنی و افساد که شیمهٔ قدیمهٔ آن ضلالت نهاد بود قیام مینمود و متردّدین راہ مالوہ از شورش انگیزی و عصیان او در آزار بودند لاجرم درین ایام دفع شر و رفع ضرر آن مدبر بد گهر وجه همت ملک پیرا گشته سوبهکرن بندیله که هم از قوم اوست و از حقائق بوم و بر آن ولایت و کیفیت سرزمین آن گروہ فساد آئین آگهی داشت به تنبیه و استیصال آن خسران مآل تعین یافت و باضافهٔ پانصدي هزار سوار بمنصب

حرکت شده بود معلوم نمود و وهن و فتوری در ارکان عزم و داعیه‌اش
بهم رسید و در مصلحت کار خویش متردد گشت درین اثنا
نوشتهٔ از راجه جسونت سنگه عصیان منش مشعر بکیفیت حال
خود و تحریص آمدن آن ناقص خرد بصوب اجمیر باو رسیده
محرک سلسلهٔ عزیمت باطلش گردید و باستظهار موافقت
و مرافقت آن شقاوت شعار و امید جمعیت قبیلهٔ راتهور و دیگر
اقوام راجپوتان که اوطان آنها در نواحیِ اجمیر بود تجدید ارادهٔ فاسد
خود نموده در پیش آمدن دلیر شد و در هر منزل نوشتهٔ مبنی
بر مزید ترغیب و تاکید از راجه جسونت سنگه ضلالت کیش بآن
فتنه جوی محال اندیش میرسید و آتش عزمش بباد سفاهت
تند ترمیشد تا آنکه بمیرته که سه منزلی از خوده‌پور است
رسید و تتمهٔ حال بد مآل آن تیره بخت برگشته روزگار عنقریب
مرقوم خامهٔ حقائق نگار خواهد گردید اکنون عنان یکران قلم بصوب
تحریر وقائع حضور اشرف تافته از جائی که سررشتهٔ سخن از کف
گسسته بود دیگر باره سوانح نگار میگردد بیست و هفتم جمادی الاولی
رایات جهانگشا پرتو دولت و بختیاری بشکارگاه باری انگنده عمارات
فیض اساس بکنار تالاب مهبط انوار نزول خاقان ملک جناب گردید و
سه روز درآن نخچیرگاه اقبال بساط اقامت گسترده بنشاط اندوز شکار بودند
و چون قراولان در بیشهای آن نواحی دو شیر دیده بعرض همایون
رسانیدند شهنشاه شیر دل هژبر صولت بشکار آنها توجه فرموده آن
دو سبع خانگزای را که مضرت رسان ساکنان آن سرزمین بودند
بتفنگ از پای در آوردند درین هنگام غرهٔ ناصیهٔ حشمت

مواد شور و شر کوشد و گاه ارادهٔ بر آمدن بسمت احمدیر و قصد صف
آرائی و نبرد با موکب عالم گیر مینمود لیکن از آنجا که صدمهٔ
اقبال دشمن مال شهنشاه جهان رعب افگن باطنش گشته از لطمهٔ
قهر و سطوت پادشاهی چهرهٔ همتش رنگ جرأت در باخته بود در
ارتکاب این عزیمت تردد داشت تا آنکه خبر جنگ آگره آباد
بطریق غیر واقع و بر عکس آنچه روی نمود باو رسید وسبب آنکه
بنابر چشم زخمی چند که موکب ظفر پیوند را دران محاربه روی
داد بیدلانی که در عین جنگ و آویزش از معرکهٔ قتال رخ تافته
بودند بی تحقیق انجام حال از خبرهای موحش کشور آشوب خود
را بدر بردند و بسبب آن اخبار کاذبه باطراف و اکناف رسیده
شورش افزا گردید و پس ازین خبرهای فیروزی اثر اولیای سلطنت
قاهره امروز دور و نزدیک گشته سرمایهٔ امن و امان ملک و دولت
شد مجملا آن فساد اندیش فتنه گر بمجرد شنیدن آن خبر کاذب
اثر بی توقف وانتظار و تفتیش حقیقت کار عزیمت صوب احمدیر
مصمم نمودهٔ غرهٔ جمادی الآخره از گجرات برآمد و شاهنواز خان را
با جمیع اتباع ولواحق از پسران و خویشان و کوچ مراد بخش که آنجا
بود و اکثر کومکیان عمدهٔ آنصوبه مثل رحمت خان دیوان آنجا همراه
گرفت و سید احمد برادر سید جلال بخاری را که جز نسبت فرزندی
شاه عالم و انتساب بخاندان مکرم آن هدایت شعار کرامت شیم
بهرهٔ از شایستگی نداشت صوبه دار گجرات کرده چند کسی از نوکران
خود آنجا گذاشت و چون از گجرات سه مرحله پیمود باخبار منهیان
و نوشتهای که باو میرسید کذب اخباری که اورا باعث جرأت برین

درآمده سر خود سري برداشت و دست تصرف و تعرض باموال و اشياء و كارخانجات مراد بخش كه آنجا مانده بود دراز كرده قريب ده لك روپيه از مال او متصرف گشت و چنانچه عادت آن تهی دست نقد سعادت بود ابواب اسراف و تبذير كشوده در صدد فراهم آوردن لشكر و سپاه شد و كومكيان آنصوبه را بداد و دهش واستمالت و بخشش فريفته بدادن مناصب نا مناسب و زرهای بی موجب و خطابهاي بيجا هنگامه آراي سفاهت و بيخردي گرديد و طمع در محصول و خراج بندر حاصل خير صورت نموده اميناي گجراتی را كه در زمان اعلی حضرت بكچند حكومت آنجا كرده و آنوقت در گجرات بود از جانب خود بآنجا فرستاد و صادق محمد خان ملازم سركار والا كه بنظم امور بندر مذكور قيام داشت بی كوشش و مدافعتی از بيجوهري و ناكرده كاري خود معزول شده زمام مهام آنجا را بدست اختيار او گذاشت و چند روزي كه امينا نايب حكومت عاريت منصوب بود انواع اختلال بمهمات مالي و ملكی آن بندر رسانيده بتضييع اموال خاصه شريفه جسارتها كرد و آخر الامر بدار پرس عتاب بادشاهي كه نمونهٔ سخط و عقاب الهی است گرفتار آمد بالجمله دارا بيشكوه خسران پژوه در گجرات مدت يكماه و هفت روز بسر برده فوجی آراسته و لشكر شايسته كه بيست و دو هزار سوار بود فراهم آورده توپخانهٔ خوبی آراسته ديگر باره دماغ ادبارش از بادهٔ غرور و پندار گرم شده خيالات فاسد بخاطر راه داد گاهی عزم آن ميكرد كه از گجرات بصوب دكن رفته آنجا غبار فساد انگيزد و از قطب الملك و عادلخان استعانت نموده در توفير لشكر و تكثير

بندگی که گوهریست کم یاب و درین قسم اوقات جز از دیرین بندهای وفا کیش راست عبودیت و ثابت قدمان مسالک اخلاص و دویت چشم نتوان داشت در کسی مشاهده نمیکرد بازوی همت سست کرده در مقام مدافعت و ممانعت نشد و با کمال دعوی دانائی و فهمیدگی سررشتهٔ صلاح دانی و صواب اندیشی از کف گذاشته بمقتضای رنجه خاطری و نقار باطن که دور از آئین بندگی است راه مصاحبه پیمود اگر برخادهٔ بندگی و دولتخواهی ثابت قدم بوده به نیروی جرأت و بازوی همت کار میکرد آن بیخرد فساد اندیش را که درآن وقت لشکر و سپاهی چندان نداشت مانع دخول باحمد آباد میتوانست شد و بر تقدیری که اینمعنی از نیروی طاقت و قدرت خود برتر میدید بایستی که قبل از وصول او باحمدآباد ازآنجا برآمده بدکن رود یا خود را به پیشگاه حضور رساند چنانچه شهنشاه هوشمند دانش آئین که از فرط پیش بینی صورت اینحال در مرآت ضمیر الهام پذیر میدیدند اورا پیشتر درین باب ارشاد فرموده بودند و فرمان سعادت عنوان متضمن اینمعنی از موقف عاطفت صادر شده بود حاصل که هم از خطای کنگش و تدبیر و هم از کم عیاری نقد اخلاص وضعف عقیدت که همکنان را ازو خلاف متوقع بود باداى حقوق عبودیت موفق نگشته قرار گرویدن و سازگاری بدارا بیشگوه داد و با رخصت خان دیوان آنجا و جمیع کومکیان آنصوبه باستقبال آن بی بهرهٔ جوهر دولت و اقبال از گجرات برآمده در موضع سرکنج که دو کروهی شهر است با او ملاقی شد و از روی هوا خواهی و خیر اندیشی پیش آمد وآن باطل پژوه بی مانع و مزاحمی بشهر

ورود لشکر منصوری که با او مقاومت و مدافعت نتواند کرد
خالی میدانست بعزیمت آنکه خود قدم در راه جنگل و بیابان گذاشته
برهنمائی و امداد بعض زمینداران از راه کنار دریای شور که
طریقی است غیر مسلوک و راهی صعب و دشوار گذار رهگرای وادی
ادبار گردید و چون بولایت کچهه رسید مرزبان آنجا از بدذاتی
و ناعاقبت اندیشی سود خواص ارزیاب شناخته باستمالت شقاوت
و با او ملاقی شده دارا ای شکوه از مردم مریدی که داشت ملایمت
و بخششش بسیار بار کرد و دخترش برای سپهر شکوه پسر
خود خواستگاری نموده نامزد ساخت زمیندار مذکور بلطائف
استمالت و چرب زبانی های او فریفته گشته آن آوارهٔ تیه خذلان
را از میان ولایت خود راه داد و از آنجا با قریب سه هزار کس
از مردمی که با او مانده بودند روی عزیمت بگجرات نهاد شاه نواز
خان صوبه دار آنجا که دران تازگی بآن صوبه رفته بود چون از وقوع
قضیه که هنگام توجه رایات اقبال از برهانپور بقصد دفع فتنهٔ آن
باطل پژوه بنابر رعایت مصالح دولت و فرمانروائی و نظر
بر مقتضیات بنای سلطنت و جهانگشائی بعمدت بار ظهور یافت
چهرهٔ اخلاصش خدشه ناک گشته مرآت عقیدتش غبار آلود
رنجشهای نفسانی بود و بیرلشکری شایسته که بآن متصدی مدافعه
و پیکار آن بر گشته روزگار تواند شد هنوز بهم نرسانیده بندوبست
آن صوبه نکرده بود و در کومکیان گجرات هم که کهنه بعلهٔ آنجا شده
برای رونق کار و گرمی بازار خود هنگامه جو و واقعه طلب بودند
اتفاق و انقیادی که بایست نبود و جوهر توفیق خدمت و نیکو

مروارید مباهی گردیدند و میر فتح خلعت یافته در سلک کومکیان اکبرآباد منتظم شد) و بیست و سیوم عمارات فیض اساس شکارگاه روپباس شرف اندوز نزول اشرف گشته نزهت آن عرصهٔ دلپذیر و نشاط صید نخچیر بهجت افزای طبع مدارک شهنشاه اقلیم شکار عالم گیر گردید و روز دیگر آنجا مقام فرموده بشکار وحوش و طیور مسرت پیرای خاطر پرنور بودند و بیست و پنجم کهرایات عالیات از آنجا نهضت نمود عمدهٔ دولتیان اخلاص کیش شیخ میر و دلیر خان بموکب گیهان ستان پیوسته سعادت پذیر ملازمت اکسیر خاصیت گردیدند و عاطفت پادشاهانه هریک را بعطای خلعت خاص و اسپ با ساز طلا اختصاص بخشید •

ذکر رسیدن دارا بی شکوه بد مآل بگجرات وکیفیت در آمدن او باجمیر

چون ناظران این روز نامهٔ مآثر اقبال را اطلاع بر مجملی از حال آن خسران مآل بعد از رسیدن بولایت گجرات و کیفیت بر آمدن او از آنجا بصوب اجمیر ضرور مینماید کلک بدائع ارقام سررشتهٔ وقائع حضور لامع النور را دریمقام گذاشته بشرح بعض احوالش میگراید چون افواج قاهره درتهتهه بموجب فرمان همایون و بنابر مقدمات دیگر که در محل خویش رقمزدهٔ کلک بیان شده از تعاقب آن بد عاقبت باز ایستاده طریق معاودت سپردند او اینمعنی را غنیمت شمرده دیگر باره هوای خود سري و سوداي محال خوئی در دماغ پندار انداخت و چون ولایت گجرات را از

خرمي و نصارت يافت و دو روز ديگر خديو مؤيد مظفرآنجا بساط
اقامت گسترده چمن آرای دولت و كامراني بودند و درعرض اين
چند روز که متبع شکار و باغ نور منزل از پرتو لوای جهان کشاي
فروغ سعادت داشت باصلحان مدبر سامان برخی از اموال دارا بي
شكوه را كه درين مدت بحسن سعی و اهتمام خان مذكور بحيطهٔ
ضبط درآمده بود و از نقد و جنس قريب پنجاه لک روپيه ميشد
بنظر انور شاهنشاه جهان گذرانيد و بيست و يكم موكب جاه و جلال
از ان سر منزل دولت و بستان سراي حشمت نهضت نمود و چون
مقرر شده بود که امير الامرا درين سفر فيروزي اثر ملازم ركاب نصرت
مآب باشد درمنزل دوم مخلص خان که بصوبه داری مستقر الخلافه
معين شده بود بعنايت خلعت و فيل و باضافهٔ پانصدي دو صد سوار
بمنصب دو هزار و پانصدی هفت صد سوار مباهي گشته بدان
خدمت رخصت يافت و تقربخان بعطای خلعت خاص و معتمد
خان خواجه سرا بمرحمت جمدهر ميناكار و يک زنجير فيل و از اصل
و اضافه بمنصب هزاری سيصد سوار و محمد صالح ديوان بيوتات اكبر
آباد بعنايت خلعت و خطاب مكرمتخانی و حاجي محمد سعيد
ديوان و سائر متصديان آن مركز اقبال (و محرم خان خواجه سرا
هريک) بعطای خلعت و حكيم صالح شيرازی بعنايت خنجرمرصع
سرفراز شده رخصت انصراف بمستقر الخلافه يافتند (و هوشدار خان
بمرحمت يک زنجير فيل و هوشكرن بنديله بعطای گوشوار

ه) نيک نسخه

داد سازند تنالریس عزم تحول بمستقر خلافت نمودہ مقرر فرمودند که برای سرانجام بعضي مهام دوروز دران نخچیرگاه دولت و دو روز در باغ نور منزل مقام کرده ازانجا بمقصد اقبال متوجه گردند ودرین روز خسرو بن بدر محمد خان که در مستقر الخلافه بود و باصلحان میر سامان (و میرزا نوذر صفوي) و معتمد خان خواجه سرا با جمیع متصدیان مهمات مستقر الخلافه شرف اندوز ملازمت اشرف گشته بعنایت خلعت سرفرازي یافتند و راجه راجروپ که بموجب فرمان طلب از تهانهٔ چاندي که سرحد ولایت سري نگر است بندهٔ سلطنت آمده بود جبهه ساي عتبهٔ خلافت گردید (رتنهاجي دکني که در جنگ باشجاع زخمي برداشته بود دولت ملازمت یافته بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار دو صد سوار مباهي شد و سید بهادر بارهه باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار هشتصد سوار چهرهٔ اعتبار بر افروخت و شیخ محمد سعید و شیخ محمد معصوم پسران شیخ مغفور مرحوم واقف اسرار حقائق و علوم شیخ احمد سرهندي که در هریک فضائل و کمالات صوري و معنوي خلف الصدق آن سالک مسالک طریقت وعرفان است بانعام سه صد اشرفي و میر ابوالبقا ولد میر محمود صفاهاني بانعام دو هزار روپیه و خوشحال خان کلاونت بانعام یکصد اشرفي و جمعي دیگر از بندها بانعامات لائقه مورد نوازش گردیدند) هژدهم رایت منصور از فتح شکار باهتزاز آمده باغ نور منزل از نزول همایون

---

(۵) بیک نسخه

که در رفعت و حصانت و رصانت شهرهٔ روزگار و حدسگاه کج روشان
حصارت شعار است بسر منزلند تا آنجا پای بند زندان مکافات بوده
از حیازات مجال فارغ بال باشد لحرم فرامین گیتی مطاع بنام امیر
خان حارس قلعهٔ دار الخلافه صادر گردید که بعد از رسیدن عمدهٔ
نوئینان شیخ میر که بموجب فرمان همایون با عساکر منصور از
تعاقب دارا بی شکوه برگشته بر جناح استعجال به پیشگاه اقبال
می آید آن بی بهرهٔ جوهر دولت را از قلعهٔ مذکور برآورده با
تابینان خود و کومکیان دار الخلافه و جمعی از همراهیان شیخ میر
بگوالیار رساند و از آنجا بموکب معلی پیوسته با مهین برادر اخلاص
پرور خویش شرف اندوز رکاب ظفر اثر باشد و صفی خان که در قلعه
داری کانگره ازو آثار نیکو بندگی بظهور رسیده بود بقلعه داری
دار الخلافه مورد انظار اعتماد گشت و بعنایت اسپ و علم و باضافهٔ
هزاری پانصد سوار بمنصب ۱ و هزاری هزار سوار نوازش یافته
مرخص شد که برودی خود را بشاهجهان آباد رساند چهاردهم که
دو کروهی فتح شکار مرکز رایات ظفر نگار بود بقوربیان از مستقر
الخلافه اکبر آباد رسیده باستلام سدهٔ سپهر بنیاد سرمایهٔ سعادت
اندوختند و روز دیگر ساحت دلکشای فتح شکار مضرب خیام
حشمت شده عمارات دلنشین آن فیض اندوز نزول مسعود گردید
و چون بقصد دفع و استیصال دارا بی شکوه و تنبیه و تادیب راجه
جسونت سنگه ضلالت پژوه عزیمت صوب اجمیر پیش نهاد خاطر
گیتی خدیو عالمگیر بود و می خواستند که بی توقف و درنگ
رایات توجه بآنحدود افراخته کفایت آن مهم ضمیمهٔ این فتح خدا

هزار سوار و رشید خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و لودي خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و از اصل و اضافهٔ یکه تاز خان بمنصب سه هزاری دو هزار و دو صد سوار و سید مظفر خان بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و دو صد سوار و علي قلي خان بمنصب دو هزاري هزار سوار و قزلباش خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري هشتصد سوار و همت خان باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب دو هزاری چهار صد سوار و الله داد ولد اخلاص خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي سیصد سوار و از اصل و اضافهٔ زبردست خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و سکندر روهیله بمنصب هزار و پانصدی هزار و دو صد سوار و عبد الحمید بیجاپوري بمنصب هزاري هزار سوار و قادر و داؤد و عبد الباري انصاري هرکدام بمنصب هزاري پانصد سوار سرفرازي یافتند) دوازدهم زبدهٔ امراي رفیع مقدار امیر الامرا که از مستقر الخلافة اکبر آباد باستقبال موکب جلال در آمده بود چهار منزلي فتح شکار بموکب معلی پیوسته با عقیدت خان و بزرگ امید خان و ابوالفتح پسران خویش کامیاب ملازمت اکسیر خاصیت گردید و بعطاي خلعت خاص کسوت مباهات پوشید و چون درین ایام از روي دور بیني و مصلحت گزیني راي عالم آراي اقتضاي آن نموده بود که مراد بخش را از قلعهٔ شاهجهان آباد که مستقر اورنگ خلافت ابد بنیاد است و پیش نهاد خاطر مقدس آن بود که بعد فراغ از مهم دارا بی شکوه آنمرکز سلطنت را بفر نزول اشرف آسمان پایه گردانند برآورده بقلعهٔ محکم اساس گوالیار

هزار و پانصدی هزار پانصد سوار سربلند گشته رخصت جاگیر
یافت و اندرین بتدیله باضافهٔ پانصدی و دو صد سوار و سردار
قیام خان بخطاب الف خانی و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب
هزار و پانصدی هفتصد سوار و قباد بیگ باضافهٔ پانصدی بمنصب
هزار و پانصدی دو صد سوار و شرف خان بیگ از اصل و اضافه
بمنصب هزاری نه صد سوار فیض اندوز مرحمت گشتند و محمد علی
خان و خواجه عبید الله عرب بیگ بعنایت خلعت و [illegible] ولد الله
وردی خان بمرحمت خلعت و اسپ و انعام سه هزار روپیه مباهی
شدند) درین اوقات خانعالم از ملتان و طاهر خان از جاگیر خود رسیده
جبهه‌سای سدهٔ خلافت گردیدند و چون نو گل حدیقهٔ سلطنت تازه
نهال گلشن خلافت بادشاهزادهٔ والا گهر محمد اکبر با پردگیان سرادق
دولت و عظمت که در دولت آباد بودند بموجب منشور لامع النور
از آنجا متوجه کعبهٔ حضور گشته بودند خانه زاد خان بعنایت خلعت
نوازش یافته با جمعی مرخص شد که بدرقه شده آن غرهٔ ناصیهٔ دولت
را بزودی بعز ملازمت رساند (۲) و منصب قباد خان صوبه‌دار تهته
باضافهٔ پانصدی پانصد سوار چهار هزاری سه هزار سوار و منصب
مرحمت خان از اصل و اضافه دو هزاری پانصد سوار مقرر گشت
و مناصب امرائی که در رکاب بادشاهزاده محمد سلطان معین بودند
بعنایت بادشاهانه افزایش پذیرفت از آنجمله فتح جنگ خان
باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری و پانصدی سه

---

(۲) یک نسخه

بوده بجای آن بد کیش محال اندیش ریاست قوم خویش کند و محمد امین خان را هنگام رخصت بعطای خلعت خاص و شمشیر و اسپ عربي با ساز طلا و یك زنجیر فیل مشمول مرحمت فرمودند و چون بعرض اشرف رسید که سیف خان ارادهٔ گوشه نشینی دارد اورا از منصب معزول گردانیدند و افتخار خان را از تغیر او آخته بیگي ساخته بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذو صد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار سر بلندی بخشیدند و در منزل مذکور یکروز مقام کرده بنجم ازانجا قرین دولت و کامرانی نهضت نمودند و تا بموضع عماد پور که نزدیک ده سموگر است ازین جهت که صف آرائی عساکر اقبال با دارا شکوه فتنه سگال و فتح و فیروزی اولیای دولت بي زوال در نزدیکی آن اتفاق افتاده الحال بفرمان همایون موسوم بفتح شکار است جای دیگر مقام نفرمودند (۲) برخی از سوانح حضور پر نور در عرض این مرحله ایام آنکه سادات خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار مورد مرحمت گشته بجاگیر خود مرخص شد و بهگونت سنگه هاده که در جنگ با شجاع زخمی برداشته بود شرف بساط بوس دریافته بعنایت خلعت و اصل و اضافه و منصب دو هزار پانصدی هزار سوار کامیاب نوازش شد والله یار خان میر توزوک بخدمت داروغگی ملازمان جلو که قبل ازین بسیفخان مفوض بود تعین یافته بعطای خلعت و باضافهٔ پانصدي هزار سوار بمنصب

---

(۲) نیک نسخه

بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار
مباهی گردید سیوم رایات منصور از تانچ پور گذشته نزول نمود و
ازانجا که تنبیه و گوشمال راجه جسونت سنگه ضلالت شعار و سزا
دادن آن خسارت منش زشت کردار که طائل حتف و عاق تیره
نواخته از موکب معلی رو گردان شده بود و بنگاه فرار و ادبار راه
وطن پیش گرفته عزم پیوستن دارا بی شکوه و سلوک مذهب انسان
باستظهار آن باطل پژوه در خاطر داشت بر ذمت همت ملک پیرا
لازم بود و تاخیر درین امر و فرصت دادن از مبادی آئین تدبیر و
صواب اندیشی مینمود و حضرت شاهنشاهی درین منزل محمد
امین خان میربخشی را با فوجی از امرا و منصبداران مثل عبد الله
خان و هزبر خان و محمد بیگ ارلات و سید محمود بارهه و بلدک
حمله و نصرت خان و فرهاد بیگ علي مردان خانی و محمد طاهر
نواسهٔ رستم خان و راجه سورجمل گور د سیف بیجاپوري و سید
علي اکبر بارهه و روپ سنگه راتهور و سید تتار بارهه و سندر داس
و راجسنگه گور و گروهی دیگر از بندهای کارطلب پیکار جو و مبارزان
جلادت آئین شهامت خوکه قریب ده هزار سوار بودند باستیصال آن
مرحیل اهل ضلال تعیین فرمودند و رایسنگه راتهور را که برادر زادهٔ
راجه جسونت سنگه است بخطاب راجگی نامور ساخته و بعنایت
خلعت و فیل با مادهٔ و شمشیر مرصع و نقاره و انعام یک لک روپیه
باضافهٔ هزاری دو هزار سوار بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار
پایهٔ قدر و منزلت افزوده همراه نمودند که بعد از مستاصل شدن
آن مقهور راجگي قبیله راتهور و مرزبانی ولایت جوده پور باو متعلق

هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و راجه مانسنگه گوالیاری باضافه ششصدي صد و پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سرفراز گشتند و از اصل و اضافهٔ دلاور خان بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و داراب خان بمنصب هزاري پانصد سوار و قلعه دار خان بمنصب هزاري چهار صد سوار نوازش یافتند دوم ماهٔ مذکور نواحئ کهاتم پور مضرب سرادق منصور گردید و مکرم خان بعنایت خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا مناهی گشته بدستور سابق بفوجداری سرکار جونپور مرخص شد و میرزا خان و راجه سجانسنگه بندیله و گردهرداس و منوهر داس کور خلعت یافته ضمیمهٔ کومکیان بادشاهزادهٔ نامدار عالیمقدار محمد سلطان شدند و میر نعمت الله بخطاب نعمت الله خاني و عطای خلعت سرفراز گشته همراه مکرم خان بجونپور مرخص گردید و میر محمد هادي بخطاب هادی خاني مامور شده رخصت جاگیر یافت و سیف خان بمرحمت شمشیر و اسپ با ساز و طلا کامیاب عاطفت شد و سلطان بیگ بقلعه داری آله آباد معین گشته بعنایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار سربلند گردید و نصرت خان باضافهٔ پانصدی دوصد سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار و فرهاد بیگ علي مردان خاني باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی سیصد و پنجاه سوار و شیر افغان که تازه در سلک بندگی انتظام یافته بود بمنصب هزاری دو صد سوار و ولي بیگ کولابي از اصل و اضافه بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار سرفراز گشتند و عمر ترین بفوجداری کرّه و فتحپور معین شده

ودولت خواهی و سپردن قلعه به بندهای بادشاهی داشت و رقیمهٔ مشعر بمراسم ندامت واستعفای جرائم و ارادهٔ تسلیم قلعه باولیای دولت دیروال و خواهش انسلاک در سلک بندهای عتبهٔ اقبال بجهاندوران که از زمرهٔ کومکیان بادشاهزادهٔ ارجمند والا تبار محمد سلطان بود نوشته با عرضه داشتی که درین باب بخدمت ایستادهای پایهٔ اورنگ خلافت بکلک عجز و انکسار نگاشته بود نزد خان مذکور فرستاد و اورا بمشاهدت آنکه قبل ازین بمحاصرهٔ اله آباد قیام داشت واسطهٔ طلب امان از پیشگاه فضل و احسان ساخت خان مشار الیه مکتوب اورا با عرضه داشت بخدمت بادشاهزادهٔ والا نژاد بردهٔ ایشان حقیقت اینمعنی بدرگاه خلائق پناه معروض داشتند و عرضه داشت اورا فرستادند ازانجا که عذر نیوشی و خطا پوشی از خلائل مکارم و شرائف اخلاق شهنشاه آفاق است اورا امان دادهٔ یرلیغ کرامت نشان رقم نفاذ پذیرفت که خاندوران باله آباد رفته قلعه را متصرف شود و سید قاسم را بعواطف بادشاهانه مستمال ساخته روانهٔ درگاه آسمان جاه سازد و خود صوبه دار اله آباد بودهٔ بحکومت و ایالت آنجا پردازد و خان مذکور بعنایت ارسال خلعت سرفرازی یافت و فرمان جهان مطاع به داؤد خان که همراه معظم خان بود صادر شد که بعد از رسیدن به پتنه بصوبه داری آنجا منصوب باشد و منصبش که چهار هزاری سه هزار سوار بود باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه افزایش پذیرفت و درین هنگام سیفخان قلعه دار کانگرهٔ شرف زمین بوس آستان معلی دریافته بعنایت خلعت کسوت مباهات پوشید دراینجه مار نگدهر ملازم باضافهٔ پانصد سوار بمنصب

نتدة انديش و تنبيه و تاديب راجه حصوبت سنگه ضلالت منش
خسارت كيش نموده بروئي خاطر اقدس ازان دو مهم بپردازنده
بنادرس عرهٔ جمادي الاول موکب جاه و جلال از کنار گنگ باهتزاز
آمده بعزم مراجعت مرحله آرای اقبال گشت و بنواحي قصبهٔ کوره
مضرب خیام ظفر اعتصام گردیده دريں منزل خجسته از عرضه
داشت بادشاهزادهٔ والا نژاد محمد سلطان خبر فتح قلعهٔ اله آباد پرتو
وصول افگنده طنطنهٔ کوس فیروزی سامعه افروز اولیای دولت گردید .
تبیین اینمقدمه آنکه چون باشجاع قلعه داری الهآباد را چنانچه گزارش
یافت بدستور سابق بسید قاسم بوکر دارا بی شکوه مفوض داشته
بود و او سید عبدالجلیل نام یکی از اقوام خود بنیابت خویش در
قلعه گذاشته با برخي از سپاه همراه باشجاع آمده بود بعد از هزیمت
یافتن آن تیره بخت اروی پسندگی و مصلحت شناسي ایلغار نموده
پیش ازان مرحله پیمایي وادئ فرار خود را باله آباد رسانید و با
تابعان خویش داخل قلعه شد و چون باشجاع باله آباد رسید
چندانکه سعی و تلاش کرد که قلعه را بتصرف آورد سید قاسم از
صواب اندیشی و مآل بیني باینمعني تن در نداد اما بمقتضای
زمانه سازی في الجمله مداراتی کرد و بقول و قرار و عهد و پیمان
تنها از قلعه بر آمده باو ملاقي گردید و بعد از ملاقات مرخص شده
بقلعه رفت و چون خبر آمدن بادشاهزادهٔ خورشید قدر سپهر مکان
محمد سلطان با معظم خان و سائر عساکر نصرت نشان باله آباد
شنید از صدمهٔ صولت سپاه ظفر پناه حصار عافیت بر خود تنگ
بنا دیده چارهٔ کار و مصلحت امر خویش در سلوک طریق بندگی

خان موحدار بهکر گذاشته ولی بیگ علیمردان خانی را بداروغگی توپخانهٔ آنجا گماشتند و آغر خانرا زمرهٔ آغران در سکهر و زاهد بیگ خواجاسی و حاجی الله وردی را با یکصد سوار برق انداز در قصبهٔ لوهری مقرر داشتند که از طریق باخبر بوده مانع رسیدن آذوقه بمحصوران باشند و هشتم ماه مذکور از بهکر کوچ کرده بر جناح استعجال روانهٔ پیشگاه خلافت گردیدند • اکنون خامهٔ حقائق نگار بتحریر وقائع حضور سراسر نور باز گشته سررشتهٔ نگارش سوانح دولت امرا را از جائی که گذاشته بود باز بکف می آرد •

ذکر توجه الویهٔ ظفر طراز بعد از شش روز وهزیمت ناشجاع از موضع کچهوه بمستقر الخلافه اکبرآباد جهت تدبیر استیصال دارا بی شکوه ادبار قرین و تنبیه راجه جسونت سنگه حسران مال ومژدهٔ تسخیر قلعه اله آباد

چون بعد از هزیمت یافتن ناشجاع مدت شش روز بموضع کچهوه و روز دیگر بساحل دریای گنگ از پرتو ماهچهٔ رایت جهان کشا نور آگین گشته امواج نصرت اثر بتعاقب آن برگشته اختر تعین یافت و خاطر جهان پیرا از مهم او فراغت پذیرفت ازینجهت که خبر رفتن دارا بی شکوه بگجرات و شورش انگیزی و فتنه سگالی او درانجا بمسامع حقائق مجامع رسیده بود بیش ازین توقف در حدود اله آباد جائز نداسته بر ضمیر مهر نظیر چنین پرتو افگندند که عنان همدد عزیمت بسوی معاودت تافته لوای نهضت والا بمستقر الخلافة اکبرآباد بر افرازند وتدبیر دفع و استیصال دارا بي شکوه

ظفر قرین از تهتهه بکروه سیم ارادهٔ تعاقب و حزم عزیمت مراجعت نمودند و بنابرین صوابدید نوزدهم شیخ میر با داپرخان و سائر همراهان ازین روی دریا و صف شکنخان با کومکیان خود ازان طرف کوچ کرده عنان معاودت بتهکر معطوف داشتند و از اخبار متهیان بوضوح پیوست که دارا بی شکوه هشتم ربیع الاول بقصبهٔ بدین که درسی کروهی تهتهه بسمت گجرات واقع است رسیده ازانجا روانهٔ ولایت کچهه گردید و بطی سه مرحله بکنار چول رسید و چون درین سال از جهت کمی باران تالابهای آن راه بی آب بود و در بعضی جاها که چاهی بود لشکر را کفایت نمی نمود دران دو سه منزل از رهگذر کمی آب اکثر لشکران خسران مآب نزدیک بهلاکت رسیده دواب بسیار تلف شده و یازدهم داخل چول شد حقیقت چول مذکور آنکه دشتی شورستان است بمسافت چهل کروه برکنار دریای شور و در تمام آن مسافت آب شیرین مطلقا نایاب و از هفده موبجای آب حلوهٔ امواج سرابست و بواسطهٔ قرب دریا در بعضی مواضع آن سرزمین نوعی از گل است که در ته آب دارد و دواب دران فرو میروند و بهندی آنرا دلدل گویند و در جادهٔ پیش از چند سوار پهلوی هم عبور نمی توانند نمود طول آن بیابان منتهی میشود بموضع لوه که داخل ولایت کچهه است و ازانجا یك راه بگجرات جدا میشود و راهی دیگر بچوبا گذه القصه شیخ میر و صف شکنخان با عساکر فیروزی نشان ششم ربیع الثانی به بهکر رسیدند و بکرور بضبط بندوبست آنجا و تدبیر تسخیر قلعه اقامت نموده یازده توپ با آنچه از آلات و ادوات توپخانه همراه بود نزد ناقر

روز شیخ میر و دلیرخان با لشکر ظفر اثر از عقب رسیده نزدیک
بشهر منزل گزیدند و قباد خان که از پیشگاه خلافت صوبه داری
تهته بار معوض گشته بود داخل شهر شد و اواخر روز خبر رسید که
دارا بی شکوه ازان طرف دریا کوچ نموده بصوب گجرات روانه گشت
و چهارم شهر مذکور صف شکنخان از جائی که بود کوچ نمود و سه کروه
از شهر پیش رفته بعزم گذشتن از دریا و قصد تعاقب برکنار آب
نزول کرد و بسرانجام کشتی و بستن جسر پرداخته هفتم که جسر
بسته شده بود از دریا عبور نموده آن طرف منزل گزید درخلال این
احوال یرلیغ لازم الامتثال بنام شیخ میر و دلیرخان پرتو ورود
افگند که ترک تعاقب نموده برجناح سرعت و استعجال خود را
به پیشگاه جاه و جلال رسانند که کارهای اهم درپیش است بنابران
شیخ میر و صف شکنخان و دیگر دولتخواهان یکجا فراهم آمده درباب
پیش رفتن از تهته و معاودت بدرگاه خلافت پناه باهم مشاوره و
مطارحه نمودند و چون مبارزان آن جیش مسعود درین یورش
فیروزی اثر مسافتهای بعید و مراحل صعب شدید پیموده
دستخوش انواع رنج و تعب و متحمل اقسام محنت و مشقت
گشته بودند و اکثر سپاه و لشکریانرا مرکوب و باربردار تلف شده
بضاعت ایلغار نبود معهذا درخزانهٔ عامرهٔ همراه بیش از تنخواه
یکماهه مواجب سپاه زر نمانده تمام آن مهم را کفایت نمیکرد ونیز
راهی که دارا بی شکوه خذلان پژوه بنابر اضطرار اختیار کرده رهگرای
وادیٔ فرار شده بود اکثر آن چول و بیابان بی آب و آبادانی بود
للدرم رای دور بین دولتخواهان صلاح گزین تجویز پیش رفتن لشکر

لشکر از آب عبور نمود صف شکنخان با همراهان از آن طرف دریا کوچ کرده بر جناح سرعت روان شد و بیست و هفتم بشیخ میر که چند منزل پیش رفته بود رسید و روز دیگر هردو لشکر باتفاق کوچ کرده راه مقصد میپردند و قراولان جنود فیروزی پیادهٔ چند که در تهتهه از لشکر دارا شکوه جدا شده بودند بعسکر ظفر اثر رسانیدند از تقریر آنها بوضوح پیوست که آن مرحله پیمای وادی فرار با جنود ادبار بیست و ششم صفر داخل تهتهه شده بعزم رفتن گجرات سپاه و اردوی خود از آب میگذرانید و غرهٔ ربیع الاول دیگر باره در اثنای راه بصف شکنخان که از شیخ میر پیش افتاده بود نوشتهٔ ترکتاز خان که با عبدالله بیگ بیس و زمرهٔ آعراب قراول افواج قاهره بود رسید مشعر بآنکه دارا شکوه بیست و نهم صفر از دریا عبور کرد و ما را بعد از وصول به تهتهه با گروهی از مخالفان بد مآب که هنوز از آب نگذشته در صدد عبور بودند آویزش روی نمود و جمعی ازان گروه خذلان پروه طعمهٔ تیغ انتقام مبارزان شهامت کیش گشتند و پارهٔ زخمی شده از بیم آتش تیغ خود را در آب افگندند و چندی دستگیر سرپنجهٔ قهر و جلادت بهادران نصرت نشان گردیدند و از بندهای پادشاهی یک کس جان نثار گشته برخی چهرهٔ مردی بگلگونهٔ زخم پیراستند و دارا شکوه خود هنوز دران طرف آب نزول دارد خان مذکور باستماع این خبر آن روز چهارده کروه پیموده در یک کروهی تهتهه بکنار دریا نزول نمود و روز دیگر مقام کرده بخشی سپاه نصرت پناه را با محمد معصوم بشهر فرستاد که آنچه از اموال دارا شکوه بدست آمده باشد ضبط کند و همان

پیموده از هر مرحله گل پاداش اعمال چیده و از ره ریگ بادیهٔ خذلان سنگ مکافات در راه خود دیده دریاوقت اگرچه بظاهر اسباب گرفتاری و استیصال آن وحشی دشت ادبار فراهم آمده بود اما ایام مهلتش منقضی نگشته زمان مقدر نرسیده بود شاهد این مقصد در آئینهٔ حصول چهره نما نشد و چندی دیگر در پردهٔ تعویق ماند و چون هنگام آن رسید که کارکنان آسمانی آن صید از دام جسته را بکمند تقدیر بسته بدست قهرمان جلال سپارند و پیش از آن اورا در بر انگیختن غبار فتنه و آشوب مطلق العنان و خلیع العذار نگذارند دست قضا عنانش گرفته از توسن اقبال فرو انداخت وگلشن دین و دولت را از خار شورش و فسادش پرداخت چنانچه تفصیل آن در جای خود عبرت بخش همگنان خواهد گردید بالجمله چون دارا بیشکوه بمعاونت کشتی عافیت از آن گرداب خوف و موج خیز خطر بساحل نجات رسانیده ازکروهٔ سیوستان که محل بیم و هلاک بود عبور نمود شانزدهم ماه مذکور که خبر گذشتن او از کتل بصف شکنخان رسید کوچ کرده همدرین روی آب متعاقب آن بد مآب دو مرحله پیمود و هژدهم که بانتظار رسیدن شیخ میر مقام کرده بود آن زبدهٔ نوئینان دولتخواه ازانطرف با لشکری که همراه داشت رسیدهٔ باو پیغام نمود که صلاح دولت درین است که شما هم از آب گذشته باینطرف آیید تا باتفاق راه تعاقب سپرده همت بر استیصال مخالف گماریم لهذا خان مذکور بیستم از دریا عبور نموده آن طرف نزول کرد و ازین جهت که کشتی کم بود تا چند روز جنود ظفر مآب بنوبت از آب میگذشتند و چون تمامی

و خیالات باطل مردم موجب پردهٔ بینش گشته دیدهٔ باعاقبت بین از شرائط دولتخواهی و خدمت گذاری پوشید و مدار کار برمسامحه و تساهل نهاده از سطوت قهرمان عتاب نیندیشید و درینوقت که باندک حسن سعی و جوهرهمتی مصدرخدمتی نمایان میتوانست شد سررشتهٔ صلاح اندیشی و خیرسگالی ازکف داده باداى حقوق عبودیت و نیکو خدمتی واحراز قصب السبق ارادت و هوا خواهی که در گرو اتفاق این قسم اوقات در رهن انتهاز اینچنین فرصتها میباشد موافق نگشت و الا اگر بدلالت بخت و یاوري سعادت کمر همت بر میان دولت خواهی بسته سرکنل را میگرفت چنانچه صف شکنان ازین طرف تهیهٔ اسباب ممانعت نموده بود او نیز ازآنطرف ابواب مدافعت بررويِ مخالفان میکشود نه دارائی شکوه باطل پژوه با لشکراران عقبهٔ صعب میتوانست گذشت و نه کشتیهای آن غریق بحر ادبار را عبور از پای قلعه بآسانی میسر میگشت و عنقریب زندهٔ بوئیدان اخلاص کیش شیخ میر با جنود اقبال و عساکر دشمن مآل از پی رسیده آن سرگشتهٔ تیه نکال را با تمامی اشیا و اموال بدست می آورد و همدران زودی ساحت ملک و دولت از غبار فساد او پیرایش می یافت لیکن ازآنجا که برآمد هرکار درگرو وقتی معین و حصول هرمطلب باز بسته بزمانی مقدر است و مصلحت سنجان قضا و قدر چندی دیگرآن رمیدهٔ کشور عافیت و راندهٔ اقلیم دولت را دربوادئ حیرت و سرگردانی و بیابان وحشت و پریشانی سرگشته می خواستند تا باقدام رنج و تعب نشیب و فراز دشت ناکامی و پست و بلند بیدلی آوارگی

کروه از محاذی لشکرگاه دارا بی‌شکوه گذشته اوائل روز بر کنار دریا بفاصلهٔ یک کروه از سر زمینی که محاذی قلعهٔ سیوستان بود نزول نمود و محمد معصوم پیشتر رسیده تا نیم‌کروه راه بر کنار دریا مورچالها بسته بود و خان مذکور خود نیز بعد از ورود بآنجا تا نیم کروهٔ دیگر مورچال بسته مترصد کشتیهای غنیم نشست مخالفان کشتیها را از جائی که بود آورده بمسافت یک و نیم کروه از معسکر ظفر اثر درآن کنار دریا باز داشته بودند و قریب یکهزار سوار ازان خیل ادبار نیز با ده فیل و علمی چند درآنطرف نزدیک بکشتیها نمایان بودند صف شکنخان خواست که با جنود ظفر مآب از آب گذشته بدفع و منع اعادی پردازد و چون کشتیهای آنها پیش آمده مانع رسیدن کشتیهای همراه او بود بمحمد صالح پیغام نمود که ازان طرف کشتی بفرستد و خود نیز با سپاه و تابینان خویش از قلعه برآید و عقبهٔ صعب دشوار گذاری که نزدیک بسیوستان واقع شده و عبور دارا بی شکوه ازان میشد گرفته تا رسیدن جیش منصور حتی المقدور در مراتب ممانعت کوشش بکار برد و باهل قلعه تاکید نماید که هرگاه مخالفان کشتی هارا از جای خود حرکت داده خواهند که از پای قلعه بگذرانند از قلعه ابواب انداختن توپ و تفنگ مفتوح داشته شرائط ممانعت بتقدیم رسانند محمد صالح از بی جوهری و دون‌مایه همتي توفیق خدمتی بسرا نیافته پیغام‌داد که اگر کشتي فرستاده شود مردم دارا بی‌شکوه که بر روی آب اند از راه خواهند گرفت و مرا بی امداد عساکر بادشاهی قدرت گرفتن سر کتل و تاب مقاومت و مصادمت جنود مخالف نیست

از دریا اینطرف مانده فرصت گذشتن نیافته بودند بلشکر ظفر اثر رسانیدند و ظاهر شد که پنجاه تن از سپاه مخالف در کنار دریا بآب تیغ مجاهدان نهنگ صولت غریق بحر هلاک گشته اند بالجمله سیوم صفر صف شکنان به بهکر رسیده نزدیک قصبهٔ لوهری نزول نمود و روز دیگر بنظم و نسق بهکر پرداخته اغرخان را با سه صد و پنجاه سوار بفوجداری آنجا و محمد علی بیگ جماعه دار توپخانه را با دو صد سوار برق انداز و سه صد پیاده بندوقچی بکوتوالی قصبهٔ لوهری گماشت و قوچعلی بیگ را با پانصد سوار برق انداز و سه صد پیاده بندوقچی و پنج توپ از توپخانه همراه در سکهر تعیین نمود که از مداخل و مخارج قلعه با خبر باشد و حتی المقدور تا معاودت لشکر منصور به توپ و تفنگ شعله افروز نیران جنگ بوده کار بر متحصنان تنگ نماید و پنجم از آنجا کوچ کرده بعد از طی هشت مرحله دوازدهم ماه مذکور در سیرده کروهی سیوستان نزول گزید و نوشتهٔ محمد صالح ترخان فوجدار و قلعه دار آنجا رسید که دارا بی شکوه به پنج کروهی قلعهٔ رسیده باید که شما خود را زود رسانیده کشتیهای خزانه و اموال و اشیای اورا که از عقب می آید در کنار دریا سد راه شوید لهذا خان مذکور محمد معصوم خویش خود را با هزار سوار برق انداز و چهارده شتر نال و پارهٔ بان و جمعی بیلدار و بقا پیشتر فرستاد که از کشتیهای دارا بی شکوه گذشته نزدیک بقلعهٔ سیوستان جائیکه عرض دریا کمتر باشد در کنار دریا مورچالها بسازد و توپها نصب کرده برق اندازان و بان داران را جا بجا بنشاند و خود شبانه کوچ کرده دوازده کروه طی نموده نه

پیموده اند چنانچه داؤد خان با جمعی براه جیسلمیر بسمت حصار فیروزه که وطن او بود رفت و میر رستم با گروهی متوجه استلام سدهٔ خلافت شد و میر عزیز و شیخ نظام و سید تاتار و سید جواد چنانچه گزارش خواهد یافت بصف شکنخان ملحق شده خان مذکور آنها را روانهٔ درگاه سلاطین پناه نمود و جمعی دیگر نیز در بهکر ازو جدا شده آنجا مانده بودند چنانچه ازان فریق شیخ عبد الرحیم خیرآبادی که در ملک مقربان و مصاحبانش انتظام داشت دریوقت آمده بشیخ میر ملاقی شده اظهار نمود که قریب سه هزار سوار با او همراه مانده اند بالجمله شیخ میر پس از یکروز اقامت در بهکر بجهت رسیدن بقیهٔ اردو والشکرکه بسبب ایلغار عقب مانده بود دیگر باره راه تعاقب سپرد و از تقریر زمینداران بوضوح پیوست که چون از بهکر بیست و پنج کروه پیشتر راهی بجانب قندهار جدا میشود دارا بی‌شکوه بعد از ورود آنجا میخواست که بقندهار رود چون دریافت که نوکرانش همراهی نخواهند کرد و اهل حرمش نیز راضي بآن عزیمت نبودند ناچار عنان ادبار بسمت تهته منعطف ساخت و صف شکنخان که بیست و نهم محرم در نواحئ قصبهٔ کن از شیخ میر جدا شده پیشتر بسمت بهکر شتافته بود ازانجا بدو منزل سي و سه کروه پیموده و در منزل دوم از نوکران دارا بی‌شکوه فریقی که مذکور شدند باو ملاقی گشتند و خان مذکور آن گروه را بعنایت پادشاهانه مستمال ساخته روانهٔ سدهٔ والاي خلافت و جهانباني نمود و قراولان لشکر او وکوتوال دارا بیشکوه و چندی دیگر از نوکران اورا با علمهاي اردو بازارش که هنگام عبور او در بهکر

لشکر نوبت از آب عبور میکرد و اواخر روز دوم شیخ میر خود نیز از آب گذشته مقرر نمود که بقیهٔ مردم شتاب از آب بگذرند و دلیر خان و قباد خان و لشکریرا که پیشتر عبور کرده بودند برسم منقلای روانهٔ پیش ساخت و از کنار آب بسه منزل قریب هشتاد کروه پیموده پنجم صفر بدوازده کروهی بهکهر رسید و چون درین سه منزل راه از کثرت بیشه و تراکم اشجار خار دار بغایت صعب وتنگ و دشوار گذار بود و طول مسافت و سرعت سیر نیز علاوهٔ آن گردید دواب بسیار تلف شد و لشکریان تعب و آزار کشیدند و در منزل سوم از خیمه و بار جدا مانده آذوقه کمتر یافتند و ششم ماه مذکور قصبهٔ بهکهر محل ورود جیش منصور گردید و معلوم شد که شکوه سه روز پیشتر به بهکر رسیده روز پیش ازانجا کوچ کرده بود و ظاهر شد که دارا بی شکوه احمال و اثقال و بعض پردگیان با برخی از خزانه و طلا آلات و نقره آلات سنگین بقلعهٔ بهکهر درآورده بسنت نام خواجه سرا را که مورد اعتمادش بود با سید عبد الرزاق یکی از نوکران خویش بحراست قلعه برگماشته و چند توپ بزرگ که با خود داشته با دیگر لوازم توپخانه و گروهی از برق اندازان و تیر اندازان و پیادهای بندوقچی دران حصار استوار گذاشته سلخ محرم از بهکهر تلخ کام یاس و حرمان روانهٔ پیش گشته است و بقیهٔ خزانه و احمالش در کشتیها است و خود براه بیشه و جنگل درخت بریده و راه ساخته میرود و از نوکران عمده اش داؤد خان و شیخ نظام و میر عزیز و میر رستم و سید تاتار بارهه و سید جواد بخاری و دیگر سرداران با قریب چهار هزار سوار در نواحی بهکر ازو جدا شده راه مفارقت

گشته از تقریر سکنهٔ آن معلوم گردید که دارا بی شکوه دوازدهم ازانجا کوچ کرده تقریبا هشتاد کروه پیش افتاده خواهد بود و چون صف شکنخان را بانتظار رسیدن شیخ میر چند مقام بایست کرد در قصبهٔ مذکور دو مقام نمود و بعد از طی شش مرحلهٔ دیگر که بانتظار وصول آن جیوش قاهره دیگرباره مقام داشت شیخ میر و دلیر خان و قباد خان با سائر عساکر منصوره از عقب رسیده بازوی جرأت مبارزان جلادت اثر و مجاهدان شهامت پرور باعتضاد و استظهار یکدیگر قوی شد و درین منزل ازلشکر قراول خبر رسید که دارا بیشکوه بیست و پنجم همین ماه در بهکر از دریا عبور کرده بسکهر نزول نمود و از منزل مذکور تا بهکر که این روی آب است شصت و سه کروه و از آنطرف تا سکهر قریب صد کروه بود شیخ میر با صف شکنخان و دیگر دولتخواهان کنکاش کرده مصلحت در آن دید که خود با دلیر خان و قباد خان و لشکری که همراه اوست از آب گذشته از آنطرف بجانب سکهر روان گردد و صف شکنخان با کومکیان خویش ازین روی آب بسمت بهکر شتابد تا از هر دو سو بتعاقب پرداخته کار بر دارا بیشکوه بد عاقبت تنگ سازند و اواسط همان روز هر دو لشکر کوچ کرده در نواحی قصبهٔ کن نزول کردند و روز دیگر بنا برین صوابدید صف شکنخان از شیخ میر جدا شده بسمت بهکر روانه شد و شیخ میر آنروز بجهت سرانجام کشتی و تمهید اسباب عبور مقام کرده و فردای آن چون یکصد کشتی فراهم آمده بود اردو را کوچانیده بر ساحل دریای سند در گذر قصبهٔ کن فرود آورد و آن روز قباد خان با سپاه خود و سائر اوزبکیه از آب گذشت و تا دو روز دیگر اردو و

مطاع چهارم محرم که ده روز قبل اران دارا ی شکوه از ملتان رهگرای
فرار گشته بود از بلدهٔ مذکوره بتعاقب آن باطل پژوه شتافته در
پنج کروهی شهر منزل گزید و روز دیگر بانتظار رسیدن کومکیان
و درست شدن سلک جمعیت مقام کرده ازآنجا بدو منزل مسافتی
بعید پیموده بکنار آب بیاه رسید و چون پیشتر جسر برآن بسته بودند
هشتم از آب عبور کرده بطی دو مرحلهٔ دیگر درکنار آب ستلج که
ازآنجا تا قصبهٔ اوجه دوازده کروه است نزول کرد و باهتمام بستن پل
پرداخت و ظاهر شدکه دارا ی شکوه دو سه روز در اوجه مقام داشته
باستماع خبر وصول جنود ظفرپناه بکنار آب بیاه هشتم ایمماه در
کمال خوف و سراسیمگی روانه پیش شده و روز دیگر که جسر بسته
شده بود صف شکنجان با جنود منصور از آب مذکور عبور کرد
و دوازدهم قصبهٔ اوجه مورد نزول افواج قاهره گشته دو روز آنجا
بانتظار وصول خزانه وبعض کومکیان که هنوز نرسیده بودند مقام شد
و صالح بهادر گرز بردار از جناب سلطنت رسیده هشتاد هزار اشرفی
و دیگر ضروریات با جمعی از بندوقچیان و پیاده و بیلدار و سقا
که از درگاه والا فرستاده شده بود رسانید وکومکیان و مردمی که
عقب مانده بودند بآن جیش فیروزی ملحق شدند و چون از
اوجه کوچ شده دو مرحله طي گشت از نوشتهٔ شیخ میر که با دلیر
خان و قباد خان و دیگر عساکر نصرت نشان چنانچه گزارش یافته
هشتم محرم از پیشگاه خلافت مرخص شده بود بوضوح پیوست که
درین تاریخ با همراهان بگذر بیاه رسیده و سي کروه بین العسکرین
فاصله است بیستم قصبهٔ جهجهي و آهن محل ورود جنود مسعود

راجگی وگجسنگه و انوپ سنگه برادران جردش هرکدام بمنصبی در خورحال سرفرازی یافته بمرحمت جاگیر در وطن بدستوری که راجه افروده داشت کامیاب عاطفت گردیدند و سادات خان بعنایت نقاره نوازش یافت و میر محمد هادی ولد میر رفیع الدین صدر ایران که در سلک کومکیان صوبهٔ بنگاله انتظام داشت و بنابر اضطرار رفاقت ناشجاع اختیار کرده همراه او آمده بود باحراز دولت ملازمت اشرف چهره افروز طالع گشته بعنایت خلعت و منصب دوهزاری پانصدسوار مباهي گردید و میر رحمت الله متولی مزار فائض الانوار امیر کبیر و خاقان اعظم مطاع سلاطین عالم حضرت صاحب قرانی طاب مثواه که از خطهٔ سمرقند آمده درین ایام سعادت آستانه بوس درگاه معلی یافته بود بانعام چهار هزار روپیه بهره اندوز مرحمت شد و میر عرب بافوجداری سرکار کوره و کهاتم پور و از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار ناصیهٔ اعتبار برافروخت *

اکنون کلک سوانح طراز که نخل پیرای این گلشن مآثر دولت و کامگاری است سررشتهٔ نگارش وقائع حضور پر نور اینجا گذاشته بگزارش حقائق لشکري که بسرکردگی شیخ میر و صف شکنخان بتعاقب دارا بی شکوه معین شده بود از ابتدای آن مهم نصرت فرجام تا اختتام با برخی از کیفیت سرگشتگی هاي دارا بی شکوه تیره ایام نهال شاداب سخن را شاخ و برگ تفصیل میدهد تا نظارگیان این بهارستان اقبال بر حقائق احوال کما هی آگاهی یابند پوشیده نماند که صف شکنخان بموجب یرلیغ گیتی

نوازش گردید و راي سنگه راتهور که برادر حردش را شخصی از روی
نادانستگی بضرب بندوق از پای در آورده بود عاطفت بادشاهانه
بعنایت خلعت و سر پیچ مرصع دل جوئی نموده از لباس کدورت
برآورد و درین ایام مرتضی خان بعطاي نقاره بلند آواز یافت و
محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان بانعام ده هزار روپیه واز
اصل و اضافه بمنصب سه هزاری پانصد سوار و سید عزت خان از
اصل و اضافه بمنصب سه هزاري هفت صد سوار و سیف خان
باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب دوهزار و پانصدی هزار پانصد
سوار و حسنعلي خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و
پانصد سوار و هرجس گور باضافهٔ هشتصدی ششصد و پنجاه سوار
بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار و چتر بهوج چوهان از اصل واضافه
بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار و آقا یوسف باضافهٔ
پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي و پانصد سوار و الله یار
خان و میر نعمت الله و خانه زاد خان هر کدام از اصل و اضافه
بمنصب هزار و پانصدي چهار صد سوار و میر رستم باضافهٔ پانصدی
صد سوار بمنصب هزاری و پانصدی سیصد سوار و عمر ترین
باضافهٔ پانصدی هفتصد سوار بمنصب هزاري هزار سوار و از اصل
و اضافهٔ سیف الدین صفوي و ملتفت خان و عباس افغان هر کدام
بمنصب هزاري پانصد سوار و محمد عابد ولد زاهد خان مرحوم
بمنصب هزاري دو صد سوار مفتخر و مباهی گردیدند و نرسنگه داس
ولد راجه انروده گور که چنانچه گزارش یافته پدرش درین تارگی
ودیعت حیات سپرده بود بمنصب دو هزاري دو هزار سوار وخطاب

درباننده بمنصب دو هزاري پانصد سوار تارک افتخار بر افراخت و بندگی از بندهاي ارادت پیوند و سداران نصرت مند باضافهٔ منصب و دیگر عطایا و مواهب از خلعت و اسپ و فیل و خنجر و شمشیر مورد اطوار عاطفت خسروانه گردیدند و سی هزار روپیه نیز از دست گداران آستان سلطنت انعام شد و بیست ششم ماه مذکور راجه جیسنگه از وطن رسیده عتبار آستان سلطنت را صندل ناصیهٔ دولت ساخت و پانصد مهر و یکهزار روپیه بطریق نذر گذرانیده بعطای خلعت خاص با نادري و طرهٔ مرصع و جمدهر مرصع با علاقهٔ مرواريد سرامتیاز یافت و گرد سرداس کور بموکب معلی پیوسته دولت زمین بوس اندوخت بیست وهفتم از نواحی کچهوه کوچ شده بساحل رود گنگ از مایهٔ سلیق جهانکشا کسب انوار میمنت نمود و تا سلخ این ماه کنار آن رود دلپذیر شرف اندوز اقامت موکب عالم گیر بود و پس از نزول باین منزل عمدهٔ نوئینان معظم خان با ذوالفقار خان و اسلامخان وکنور رامسنگه و داود خان و فدائی خان و راجه اندرمن دهندیره و راو بهاو سنگه هاده و احتشام خان و فتح جنگ خان و راو امر سنگه چندر وت و اخلاص خان خویشکي و خواصخان و یکه تاز خان و رشید خان و لودیخان وسید فیروز خان بارهه و سید شیرخان بارهه و سید مظفر خان بارهه و زاردستخان و علیقلیخان و قرلباش خان و اسکندر روهیله و کاکر خان و دلاور خان و بیکنامخان و دیناري خان و قادر داد انصاری و گروهی دیگر از مردم کاری و دلیران عرصهٔ جانسپاری تعین یافت که به بادشاهزاده محمد سلطان ملحق گشته بتعاقب باشجاع پردازد و هریک ازین فریق بمرحمتی مورد

باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و راو امر سنگه
چندروات و یکه تاز خان و خواصخان و راجه اندرمن و علي قليخان
هریک بمکرمت خلعت و اکرام خان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار
بمنصب دو هزاری هزار سوار و سید مسعود بارهه باضافهٔ پانصدي
بمنصب دو هزاری سیصد سوار و نصرت خان از اصل و اضافه
بمنصب هزار و پانصدي بمنصب هفتصد سوار و مرهاد بیگ علي
مردان خاني باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدی
سیصد و پنجاه سوار و از اصل و اضافهٔ عنایت افغان بمنصب هزاری
پانصد سوار و شجاع خان بمنصب هزاری سیصد سوار و محمد قاسم
علي مردان خانی بمنصب هزاري دو صد و پنجاه سوار و قطب کامي
بمنصب هزاری دو صد سوار و قابل خان و موبهکرن بندیله که
برادرش خان نثار گشته بود و جمعي دیگر از بندهاي سدهٔ اقبال و
مداران فیروزي مآل بعنایت خلعت و دیگر مراحم جلیله مشمول
گردیدند و رای مکرم فوجدار بریلی بعنایت خلعت و اسپ
کامیاب نوازش گشته بمحال فوجداری خود مرخص شد و مرتضی
خان بعطای علم و نقاره نوازش یافت و برسنگه ولد راجه انروده گور
که پدرش چنانچه مذکور شد درین تارگی ودیعت حیات سپرده
بود بمنصب دو هزاری دو هزار سوار و برادرانش هر کدام بمنصبی
در خور حال منظور انظار عنایت گشته بعطاي جاگیر در وطن
بدستوریکه راجه انروده داشت کامیاب گردیدند و میر محمد هادي
ولد میر رفیع الدین صدر ایران که در سلک کومکیان صوبهٔ بنگاله انتظام
داشت و بنابر صطرار همراهی باشجاع گریده بود دولت زمین بوس

نگشته بود بمنصب والای هفت هزاري هفت هزار سوار و انعام ده لک روپیه وعطای خلعت خاص با پوستین سمور وفیل خاصه با ساز نقره و جل زر بفت و شمشیر و سپر با ساز مرصع مشمول مراحم گوناگون گردید) و محمد[2] امین خان خلف خان مذکور بمرحمت یک زنجیر فیل و بهادر خان بمکرمت خلعت خاصه با نادری) و عبد الرحمن بن نذر محمد خان که چنانچه سابق ذکر یافت در روز جنگ از خیل مخالف جدا شده به تقبیل رکاب اقبال ظلمت زدای چهرهٔ بخت گشته بود بمنصب پنجهزاری دو هزار و پانصد سوار و عطای خلعت خاص و پنج سر اسپ یکی عراقی با ساز طلا و مکرمخان که کیفیت حال او بتفرسمت گزارش یافته بعنایت خلعت خاصه با نادری و پنج سر اسپ یکی عربی و دیگری عراقی و یک زنجیر فیل و باضافهٔ هزاری بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار و ذوالفقار خان و اسلام خان هریک بعنایت خلعت خاصه وکنور لعل سنگه ولد راجا راج سنگه بعطای یک عقد مروارید و سرپیچ و جیغهٔ مرصع و راو بهاو سنگه هاده بمرحمت خلعت و اسپ و شمشیر با ساز مرصع و باضافهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار و راجه سجان سنگه بندیله باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدي سه هزار سوار و رایسنگه راتهور بمکرمت اسپ با ساز طلا و سرپیچ مرصع و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و باضافهٔ هزاري پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و هوشدار خان

(۲ ن) دیگر نسخه

دران مبادی قانون تدبیر میفرمود چه متصور بود که آن نخل بیخ ثمر بوستان ملک در حدود بنگاله قوت گرفته دیگر باره شاخ و برگ فساد جهانید و ریشهٔ غرور و استبداد در زمین خصومت و عناد دوانده لا جرم بعد از نزول بمنزل گاه غرور و حلال جمعی از عساکر نصرت مآل باشلیقی جوهر تیغ عظمت و کمال فروغ کوکب ابهت و اقبال پادشاهزادهٔ والا قدر محمد سلطان بتعاقب آن مرحله پیمای وادی ادبار و خذلان تعیین نموده حکم فرمودند که بمراسم تکامشی پرداخته هیچ جا اورا مجال اقامت و درنگ ندهند و تا اقصی ممالک بنگاله رفته ساحات ولایات شرق رویه را از خار وجود شر آمودش بپیرایند و فرمان شد که پادشاهزادهٔ والا تبار در منزل مذکور توقف نکرده همدرین روز فیروز با جمعی که در رکاب ایشان حاضر بودند بزودی متوجه آن مهم گردند و پیشتر منزل گزیده آنجا انتظار رسیدن امرای کومکی و جمعیت افواج برند و آن مهین شعبهٔ دوحهٔ سلطنت را عجالة بعطای یک عقد مروارید گران بها که بپوشش اقدس اشرف پذیرای سعادت و شرف بود با دو پتّه که بر کتف همایون داشتند نوازش نموده مرخص فرمودند و بعد از رسیدن اردو و کارخانجات نیز تفور خلعت خاص با شمشیر خاصه برای ایشان فرستادند و تا بیست و ششم این ماه شهنشاه با حشمت و سعادت و اقبال و عز و جاه دران منزل فیروزی اثر اقامت گزیده سریر آرای دولت و کامرانی بودند و هر روز جمعی از بندگان عتبهٔ خلافت و مجاهدان جنود نصرت کامیاب عواطف پادشاهانه می گشتند ازانجمله زبدهٔ امرای عظام معظم خان که بعد از رهائی از قید تا اکنون بمنصب سربلند

ستائی با وجود تفرق و انتشار لشکر و برهمخوردگی افواج ظفر اثر
و ظهور انواع نفاق پیشگی و عدم یکدلی منافقان کید اندیش واقعه
طلب و چندین فتور و چشم زخم عظیم که عساکر جاه و جلال را
درین مصاف اتفاق روی داده اینچنین فتح نمایانی که طراز فتوحات
آسمانی و عنوان مآثر کامگاری و کامرانی تواند بود نصیب اعدای
سلطنت روز افزون گردید و باشجاع رمیده بخت برگشته ایام نهراران
خسران و ناکامي و خذلان و بد سرانجامی با پسران الله وردیخان
و سائر خذول نکبت نشان عنان نوادیء ادبار تافته راه فرار پیش گرفت
و اردو و بنگاه و اکثر اسباب تجمل و خاهش دست جوش تاراج
افواج ظفر پناه گشته بباد نهب وغارت رفت و تمام توپخانه او بیشتر
فیلان بزرگ نامیء او غنیمت اولیای دولت گردید چنانچه یکصد
و چهارده توپ از خرد و کلان و یازده زنجیر فیل کوه توان بقید ضبط
و تصرف آمد القصه خدیو جهان بعد از حصول این فتح شگرف
که فی الحقیقت بی مدد سپاه و لشکر و مشارکت کوشش
خدمت فروشان کوتاه نظر دست داد بلکه بمحض تایید ازلی وامداد
خفیهء سماوی اتفاق افتاد دست نیاز بدرگاه ایزد نصرت بخش
کارساز برآورده سپاس مواهب نامتناهیء الهی بجای آوردند و با
جنود مسعود از لشکرگاه غنیم که نزدیک تالاب موضع کچهوه بود
گذشته منزل آرای اقبال گردیدند و از آنجا که بمقتضای دور بینی
و مصلحت گزینی قلع مادهٔ افساد و شورش انگیزیء باشجاع
تیره روز باطل ستیز بردمت همت بادشاهانه از لوازم خیر اندیشی
و شرزدائي و واجبات امور سلطنت و جهان پیرائی بود و تاخیر

بنابر اضطرار بباشجاع پیوسته ضمیمهٔ لشکر او شده بود و درینوقت بدلالت بخت و رهبری سعادت از حدود ادبار روگردان گشته بجانب موکب ظفر قرین می‌آمد از دور برسم رہنمایان نمایان شد و از میامن مراحم بادشاهانه امان یافته شرف زمین بوس دریافت خاقان جهان او را بر خوصهٔ فیلی جای داده همراه گرفتند و بعد ازو عبد الرحمن بن نذر محمد خان که در زمان اعلی حضرت در سلک کومکیان بنگاله انتظام یافته با شاشجاع می بود رسیده جبههٔ نیاز بر خاک عبودیت سود و ملتجر پسر الله وردیخان که جدائی پدر اختیار کرده روی ارادت بلشکر ظفر اثر آورده بود باحراز ملازمت اشرف چهرهٔ مباهات بر افروخت و درین اثنا پیک اقبال مژدهٔ نصرت رسانیده خبر فرار شاشجاع سامعه پیرای اولیای سلطنت گشت و از گلشن عنایت ازلی باد بهار مسرت و خوشدلي بر غنچهٔ خاطر بندهای عقیدت مند و بدویان اخلاص پیوند وزیده گل فتح و فیروزي از گلبن امید شگفت همای دولت بال سعادت کشود و شهباز حشمت اوج عزت گرفت زمانه تهنیت دوستکامی داد سپهر بشارت کامراني فرستاد دهان تیر از خندهٔ نشاط لبریز گشت تیغ را رنگ غم از دل زدوده شد کمان آبروي دیار بالا کشید سنان قد برعنائی افراخت نقارهای شادیانه و نشاط بر پشت فیلان و اسپان بنوازش در آمده نواي دلکشای نصرت و کامیابی بلند گردید و از صدای کرنا و خروش نفیر طنطنهٔ عظمت و جلالت بگوش گردون رسید و بالجمله بمیامن تاییدات ربانی و امداد جنود آسمانی و حسن ثبات قدم و نیروی بازوي همت و جرأت این برازندهٔ لواي کشور

و پیش روی سیفخان و اکرامخان بود دران آویزش و پیکار جان نثار
گشته بمرتبهٔ والای شهادت و نیکنامی رسید و در اثنای این احتلال
شهنشاه فیروزی سپاه با جنود نصرو تایید آلهی و صلابت و شکوه
شهنشاهی بکومک رسیده بقیهٔ عساکر ظفر مآل را که قدم استقلال
فشرده روی همت از عرصهٔ کارزار نتافته بودند قوی دل ساختند
و به یمن دلیری و دلاوری آن حضرت مجاهدان بهرام صولت وملازمان
رکاب دولت دست جلادت از آستین سعی بر آورده باعدای تیره
بخت در آویختند و بکوششهای دلیرانه و نبردهای مردانه سلک
جرأت وجمعیت آنها از هم گسلختند و درین گیرودار شیخ ولي
فرملی که هراول بلند اختر بود از دم تیغ مبارزان شهامت پرور زهر
هلاک چشید و حسن خویشکی زخمی شده در عرصهٔ رزمگاه افتاد
و بسیاری ازان مخذولان بد نهاد را شعلهٔ سنان آتش بار و برق
شمشیر صاعقهٔ کردار مجاهدان بسالت شعار خرمن حیات بباد فنا
برداد و باقی اختر چون اختر راجع برگشته با معدودی خود را بباشجاع
برگشته طالع رسانید القصه خدیو فیروز بخت کامیاب چون خورشید
جهانتاب که بیک تیغ کشیدن ساحت میدان سپهر از هجوم نجوم
بپردازد و مانند باد صبا که بیک وزیدن صحن چمن از خس
و خاشاک پاک سازد بیک توجه بادشاهانه عرصهٔ نبرد را نیز از
غبار تسلط و استیلای مخالفان خسارت منش پرداختند و بعد از
دفع آن مقهوران بدسگال قرین عظمت و جلال متوجه پیش شده
لوای همت بدفع باشجاع افراختند و قدمی چند رفته بودند که
مکرمخان صفوی دوخدار جونپور که چنانچه قبل ازین گزارش یافته

موید عالمگیر را با کمال جوش نشهٔ بادهٔ شجاعت و پر دلی سررشتهٔ دانائی از کف نمیرود و همواره جوهر شمشیر با گوهر تدبیر بکار میبرند در اثنای این اراده بخاطر دانشور رسید که چون روی جنگ و کارزار بسمت جرانغار گشته هجوم افواج مخالف در آن طرف است و ازین جهت هراول منصور نیز بآن جانب میل کرده مبادا از انحراف قول بسمت برانغار بادشاهزادهٔ عالیقدر والا تبار محمد سلطان و ذو الفقار خان را که مقدمة الجیش ظفر اند تذبذبی بخاطر راه یافته این حرکت را بر چیزی دیگر حمل کنند و خدا نخواسته فتور و تزلزلی بفوج هراول رسد و باعث مزید خیرگی و چیره‌دستی اعدا گردد لهذا بحکم دور اندیشی و پیش بینی کس نزد بادشاه زادهٔ والا تبار و خان شهامت شعار فرستاده حقیقت حال بار نمودند و پیغام فرمودند که شما بخاطر جمع و دل قوي در برابر غنیم بوده سررشتهٔ کوشش و پایداری از کف ندهید که ما بسطوت و اقبال دشمن مآل این خسارت کیشان محال اندیش را از برانغار دفع کرده بکومک خواهیم رسید ؛ بعد از رعایت این دقیقهٔ حزم نه نیروی همت خسروی و معاضدت تایید سماوي ژنده فیل مبارک بجانب دست راست گردانیده بمدافعهٔ مخالفان توجه نمودند و در خلال اینحال فیلی که اسلام خان سردار برانغار بران سوار بود بصدمهٔ بان رم کرده افواج آن طرف برهم خورد و اکثر مردم آن سمت از جای رفته توفیق ثبات و قرار نیافتند اما سیفخان و اکرامخان که هراول اسلام خان بودند با معدودي قدم همت فشرده کوششهاي مردانه نمودند و بختاور بیگ روز بهانی که کار فرماي توپخانهٔ برانغار

جنگ جو و باشارهٔ کجک محرک صولت و تندی آن بد مست دیوانه خو بود به تفنگ برند و او بچالاکی و تیر دستی بندوقی انداخته بمساعدت اقبال خصم افگن شهنشاه جهان تیرش بر نشان آمد و آن مقهور لئیم مانند دیو رجیم که بشهاب ثاقب از آسمان فرو افتد و بسان پلنگ خشمگین که از قلهٔ کوه نگونسار گردد از بالای فیل فرو افتاد و فیلان بادشاهی رسیده فیلبانان دلیر و چالاک خود را به پشتهٔ پشت او رسانیدند و آن دد صفت گسسته عنان در قید اطاعت و فرمان خویش آوردند و آن دو فیل دیگر از فول همایون گذاره شده بجانب دست راست جنود مسعود حمله بردند ودرین اثنا بلند اختر پسر باشجاع وچندی دیگر از سرداران او مثل شیخ ولي فرملی و شیخ طریف داؤد زئي وحسن خویشگی و خواجه خسرو هریک با فوجی روي جسارت بسمت برانغار موکب فیروزی آوردند و هم از رفتن فیلان مذکور و هم از حرکت این فریق بآن طرف درین وقت که خدیو کامگار مخالفان تیره روزگار را از جرانغار دفع کرده بودند از عقب قول منصور که بجانب برانغار گشته بود آثار برهم خوردگی و انقلاب ظاهر گشت و معلوم شد که غنیم بآن طرف حمله کرده شهنشاه مالک رقاب خواستند که با ملازمان رکاب نصرت مآب عنان توجه والا بآن سو تافته بدفع اعادی پردازند ازانجا که یکی از کرائم مصائل و جلائل خصائل آنحضرت این است که در عین شدت هنگامهٔ حرب و پیکار که کم کسی از شجاعان و پردلان روزگار را دران حالت مرد آشوب متانت رای بر جاي ماند و اجرای آثار شهامت و دلاوری بر نهج اقتضاي عقل اتفاق افتد آن خدیو

بودند به نیروي جرأت و استقلال خدیو کشور اقبال و پشت گرمی امداد و اعانت سایهٔ ذو الجلال بجهد و کوشش تمام بآن گروه بد فرجام در آویختند چون باد صرصر که برخاک و خاشاک سبک مرور آن خصاریکیشان محال اندیش را از پیش برداشتند و به تیغ تیر و سنان خون ریز بسیاری ازان برگشته بختان باطل ستیز را برخاک هلاک افگنده لواي غلبه و استیلا بر افراشتند سپه عالم را بمشاهدهٔ جوهر شهامت و دلاوری بهادران فیروزي لوا باد نخوت از سر رفته و بازوی همت سست گشته بکام فرار و ادبار براهي که آمده بود بازگشت لیکن آن سه فیل مست عربده جو که پیشاپیش فوج او بودند از دفع و منع بهادران دلیر و ضرب تفنگ و تیر زخم ازعرصهٔ کارزار نتافته برهمان وتیره خیره وتیره پیش می آمدند بلکه از بارش تیر و پیکان و صدمهٔ بندوق و بان بسان سیل از ریزش ابر تند تر شده روی قهر و صولت بجانب قول ظفرقرین آوردند و ازان سه فیل کوه پیکر عفریت منظر یکی پیشتر آمده بفیل مرکوب مبارک قریب شد و چون ابر تیره بخورشید تابان نزدیک رسید شهنشاه گران قدر کوه وقار بحملهٔ آن سیه مست بادهٔ کین از جا نرفته سررشتهٔ ثبات و قرار که مهین شیمهٔ آن خاقان مؤید کامگار است از کف نگذاشتند

• شعر •

نمردي ز جا یک سرمو نشد • زراه چنان سیل یک سو نشد
به تمکین سررشته‌رس جوهرش • بجنبید حز بدص از پیکرش

و بقراولیء که در حوضهٔ یکی از فیلان همراه نشسته بود اشارهٔ والا بصدور پیوست که و فیلبان بد گهر خیره زر را که سوار آن فیل دلیر

نشان و سه فیل مست جنگی کوه توان که هریك آشوب کشوری
و برهم زن لشکري بود از دست راست عدیم بر جرانغار موکب ظفر
شعار حمله کرده بصدمهٔ فیلان مذکور افواج دست چپ برهم خورد
و پاي ثبات اکثر مردم آن سمت لغزش پذیرفته توفیق مدافعه
و محاربه نیافتند و بی کوشش و آویزشي هزیمت خورده براه بی
ناموسي شتافتند از وقوع اینحال کمال تفرقه و فتور بعساکر منصور
راه یافته تمام افواج بحر امواج بهم بر آمد و مردمی که نه آبروي
غیرت و حمیت داشتند و نه بهرهٔ از گوهر بی بهاي اخلاص و بتدریب
بوسوسهٔ دیو پندار و رهبري غول ادبار از سعادت و اقبال رو گردان
شده عنان بوادي گریز میبردند و بی ضرورت عار فرار گزیده عرض
سپاهگری و ناموس مردی خود بردند و سلك جمعیت قول همایون
نیز ازهم گسسته زیاده از دو هزار سوار در رکاب فیروزي مآب نماند
بالجمله مخالفان تیره اختر از مشاهدهٔ تزلزل افواج نصرت اثر خیره
تر شده به همان هیئت اجتماعی با فیلان مذکور روی جسارت بقلب
لشکر ظفر اثر آوردند درین هنگام از بهادران جنود قاهره مرتضی
خان از میسرهٔ قول و بهادر خان از التمش و حسن علی خان از طرح
دست چپ هریك با معدودی از همراهان به نیروی همت و اخلاص
رخش شجاعت برانگیخته سر راه بر دشمنان گرفتند و درهمین
وقت شهنشاه توفیق سپاه نیز از مشاهدهٔ این حال روي فیل مبارک
آسمان تمثال بسمت اعداي بد سگال گردانیده متوجه دفع آنها
گشتند چنانچه پشت قول همایون بجانب برانغار نصرت آثار گردید
و مبارزان فیروزمند و مجاهدان ظفر پیوند که براعداي حمله برده

در مضمار شجاعت و شهامت گوی سروری و قصب السبق برتري از خسروان آفاق ربوده بطر النفات همت بر تفرق افواج و نقص کمیت لشکر منصور نیفگنده باستظهار جنود غیبی واعتضاد جیوش سماوي با بقیهٔ عساکر فیروزي مآل متوجه میدان رزم و عرصهٔ قتال گردیدند و باشجاع که روز پیش چنانچه گزارش یافت تقسیم افواج نموده میمنه و میسره و قلب و جناح مرتب داشته بود درین روز آن ترتیب و صف آرائی را تغییر داده و مجموع لشکر خویش یک صف کرده در عقب توپخانه باز داشت و خود با بلند اختر پسر خرد در وسط فوج قرار گرفته زین الدین پسر بزرگ او و سید عالم وشیخ طریف داؤدزئي و شیخ ولی فرملی و حسن خویشگی در دست راست و سید قاسم و مکرم خان و عبدالرحمن خان بن نذر محمد خان در دست چپ صف آرا گشتند مجملا شهنشاه جهان با عساکر گیهان ستان به تورک و آئین شایسته آهسته آهسته روان شده چهار پنج گهري از روز گذشته با فوج غنیم رسیدند و نخست از طرفین بان اندازي و جنگ توپ و تفنگ سر شده نیران جدال اشتعال یافت و هنگامهٔ برق افروزی و عدو سوزی گرمی پذیرفت از نهیب صور صرب زن و نیش زنبورک خصم افگن آثار قیامت آشکار و رگ جان دشمن فگار گردید توپ سینه دروں آهنین دل بآواز بلند آوازهٔ اجل در شش جهت معرکه در داد و مهرهٔ تفنگ جان گسل از مهرهٔ پشت مخالفان گذر کردن آغاز نهاد و از گرمیِ برق بندوق و بان آب تیغ و سنان آتش آمیز شد و بسکه نائرهٔ کین برافروخت توگفتي زمین شعله خیز و آسمان شرارهٔ ریز گشت

اندیشی در خاطر بود رنگ او عین مصلحت دولت است و عنقریب
جزای کردار نکوهیدهٔ خویش خواهد یافت و بحدر بر همخوردگی
صفوف و تحدید تزوک افواج پرداخته اسلام خان را که هراول لوای اسعار بود
بجای آن رمیده بخت تیره روزگار سردار کردند و شیخان و اکرام خان را
با جمعی از دلیران پیکار جو و مبارزان بسالت خو هراول او ساختند
و دیگر بارهٔ صفوف نصرت و فیروزی آراسته لوای دولت و بهروزی
افراختند و چون کوکبهٔ اقبال جهان افروز صبح ظاهر شده غبار سپاه
هندوی تیره روز شب فرو نشست و خسرو گردون سریر عالم گیر مهر
بقصد جهان کشائی ترکش زرین از خطوط شعاعی بر میان بست
شهنشاه خورشید قدر ملک اقتدار بعزم رزم و پیکار و آهنگ جنگ
و کارزار جوشن نصرت و توفیق پوشیده و تیغ بخت و تایید حمائل
کرده بدستور روز پیش بر فیلی کوه پیکر سپهر مانند سوار شدند و
اگرچه از لشکری که روز گذشته در ظل رایت فتح آیت مجتمع بود
بواسطهٔ هجوم قضیهٔ شورش انگیزی راجه جسونت سنگه تیره بخت
درین روز خجسته قریب بنصف متفرق شده از موکب جلال
تخلف ورزیده بودند لیکن ازانجا که این بادشاه توفیق سپاه را
بمقتضای وَمَا النَّصرُ اِلّا مِن عِندِ اللهِ در معارک کشورکشائي و جهان
ستانی جز بر تایید آسمانی و نصر و اعزاز ربانی نظر نیست و از
کمال صدق توکل و حسن اعتقاد اعتماد همت خدا دادش بر
اعانت و امداد سپاه و لشکر نه چه بکرات در شدائد محاربات صدق
کریمهٔ کَم مِن فِئَةٍ قَلِیلَةٍ غَلَبَت فِئَةً کَثِیرَةً بِاذنِ اللهِ را هنگام کثرت
اعادي و قلت اعوان و انصار آزموده به نیروی ثبات و استقامت

در اردوی معلی راه یافته مردم بهم برآمدند و خبرهای موحش
لشکر آشوب شائع شد و مفسدان فتنه جو و هرزه کاران اردو سر
بعناد برداشته دست جرأت بغارت و کارخانجات و دواب بادشاهی
و امتعه و اموال امرا و منصبدار و سپاهی دراز کرده بنحوی سری
و شورش افزائی پرداختند و چون نزدیک بصبح این خبر بلشکر ظفر
پیکر رسید باعث برهمخوردگی جنود فیروزی اعلام گشته سلک
جمعیت موکب همایون از انتظام افتاد و بسیاری از مردم پست
فطرت کم حوصله و آحاد لشکر و سپاه برای خبرگیری بنگاه از روی
سراسیمگی و اضطراب بمعسکر والا شتافتند و باین تقریب رخ از عرصهٔ
کارزار تافتند و جمعی از سفله نهادان کوته اندیش و دو رویان منافق
کیش بخیالات باطل و فکرهای لاطائل احتمال غلبهٔ طرف مخالف
را رجحان داده شبا شب بلشکر باشجاع پیوستند و گروهی دیگر از
بیدلان عافیت گزین و کم فرصتان ادبار قرین پای همت پس
کشیده از دولت مرافقت و همراهیٔ موکب جهانکشا باز ماندند
بالجمله چون خبر فرار آن ضلالت شعار بمسامع جلال رسید خدیو
روزگار که ذات قدسی بشانش معدن تحمل و وقار و همت ثابت
ارکانش در شدائد و مهالک بسان کوه استوار است اصلا و قطعا بوقوع
این مقدمه از جا نرفته تزلزل در بنای استقلال آنحضرت راه نیافت
و از سرا پردهٔ اقبال بیرون خرامیده بر تخت روان سواره ایستادند
و بخواص امرا و بندهای که در رکاب فیروزی مآب حاضر بودند خطاب
کرده فرمودند که خروج این قضیه را از متممات اسباب فتح و ظفر
میدانیم چه هرگاه آن مفسد ضلالت کیش را داعیهٔ بدخواهی وخلاف

انقیاد نهاده اظهار دولت خواهی میکرد چنانچه بدین جهت درین یورش ظفر پیرا بهمراهی موکب جهانکشا اختصاص یافته بود لیکن ازانجا که طینت فتنه سرشت او از خمیر مایهٔ کفر و عناد تخمیر و داعیهٔ شر و فساد در ضمیر عاق پرورش مرکوز و مضمر بود و نظر بر حدوث باطن خویش کرده خائف و نا ایمن می زیست پیوسته از بد نهادی و شقاوت منشی فرصت امداد زند اندیشی می جست و نهادي مادهٔ خلاف و طغیان در خاطر می پخت تا آنکه درینوقت که خدیو جهان نظر بر ظاهر حال آن کافر بد سگال کرده اورا سردار فوج برانغار ساخته بودند بعزم شورش انگیزی از معرکهٔ کارزار قصد فرار نمود و شباشب کس نزد باشجاع فرستاده از داعیهٔ فاسد خود اورا خبرداد و آخر شب مذکور از تیرهٔ روزی و برگشته بختی با تمام لشکر و سپاه خویش و گروهی دیگر از راجپوتان ضلالت کیش که با او در برانغار معین بودند مثل مهیس داس راجسنگه و هر رام راتهور و بلوی چوهان و جمعی دیگر از سست عقیدتان باغوای غول جهل و غرور از موکب منصور روگردان شده عنان بوادی ادبار تافت و نخست باردوی بادشاهزاده محمد سلطان که بر سر راه آن گمراه بود گذشته مردمش دست خسارت بغارت کشودند و هرچه توانستند تاراج نمودند و چون بلشکرگاه اقبال رسید نیز در اثنای گریز از مقاهیر لئیم دست اندازیهاي عظیم واقع شد و همچنین آن سرخیل اهل نکال با آن حزب کفر و ضلال بهرجا میگذشت هرچه و هرکس بر سر راه مي آمد دست خوش تاراج و پایمال تطاول راجپوتان میگشت و ازین جهت شورش و انقلاب عجیبی

اقبال ترتیب یافته بود نزول اجلال ارزانی داشتند و بعد از ادای نماز مغرب و عشا و طلب نصرت و فیروزی از حضرت خلاق ما یشاء با بخت بیدار و دل هوشیار بر بستر استراحت تکیه فرمودند و در اواخر این شب سعادت پرتو سانحهٔ شورش امرا بظهور پیوست که ظاهر بینان صورت پرست آنرا چشم زخمی عظیم دانستند و از آنجهت فی الجمله تفرقه و برهم خوردگی بعساکر منصور راه یافت چنانچه جمعی از کوته نظرتان تنک حوصله را که از پیرایهٔ ثبات نفس و رسوخ همت بهرهٔ نداشتند پای ثبات و قرار لغزش پذیرفته عنان استقلال از کف رفت وتیره درونان بعق پژوه را که هیچ لشکری از وجود فساد آمود آن گروه خالی نیست دست آویز خلاف منشی و بیراه روی بدست آمد اما هوا خواهان وفا کیش عقیدت مند که پیوسته لطائف تائیدات آسمانی و امداد عون عنایات ربانی در بارهٔ این دولت خاوندانی بی توسط اسباب ظاهری بچشم شهود و عیان دیده و حسن توکل و رسوخ همت آسمان پیوند این خدیو مؤید فیروز مند بارها در مهالک و اخطار سنجیده بحبل المتین اقبال بیزوال شهنشاه دین پناه وثوق و اعتصام تمام داشتند تزلزل در اساس والای عبودیت و اخلاص شان راه نیافت - شرح این واقعهٔ عبرت امرا آنکه زاهد خسونت سلکه ضلالت کیش جهالت خو که شهنشاه فضل پرور فتوت گستر از کمال مروت ذاتی و کرم خلقی مواقف زلات و تقصیراتش را بعفو و بخشایش مقرون ساخته مراحم و عنایات بی اندازه که بعض ازان رقم زدهٔ کلک حقائق نگار شده در بارهٔ او بظهور رسانیده بودند اگرچه بظاهر سر بر خط بندگی و

توپخانه را با سید عالم بارهه و سید مرتضی امامي و شیخ طریف و شیخ ولي فرملی و سید راجی و سرداران خویش ربع کروه از لشکر گاه پیش فرستاد که آمده برابر حدود ظفر اثر نه توپ و تفنگ نیران جنگ بر افروزند باشارهٔ والا کار فرمایان توپخانهٔ منصور نیز شعله افروز حرب و پیکار گشته اژدهای آتش فشان بان و نهنگ خون آشام توپ و تفنگ را سرنجان صحاهان دادند و تا شب از طرفین هنگامهٔ جدال گرم بود و چون شب در رسید و ظلمت لیل پردهٔ تیرگی برچهرهٔ نحت اعدا کشید باشجاع مرقهٔ مذکور را با توپخانه باز پس طلبیده سپاه خود را یکجا فراهم آورد و چون سر زمینی که اعدا آنجا بجنگ پیش آمده بودند مکانی مرتفع بود و بر معسکر آنها اشراف داشت معظم خان بصواب دید رای صائب چهل توپ از توپخانهٔ بادشاهي برده در سر زمین مذکور رو به لشکر ادبار نصب نموده و یرلیغ گیتی مطاع صادر شد که عساکر ظفر قرین بهمان ترتیب و آئین که صف بسته ایستاده بودند از اسپان فرود آمده با خویش و سلاح شب را پاس دارند و سرداران فیروزي نشان هریک در پیش فوج خود مورچال بسته از غدر و کید اعدا غافل نباشند و بموجب امر اعلی معظم خان تا پاسی از شب بر اطراف لشکر فیروزی مصاف گشته باهتمام مورچالها و تاکید مراتب خبرداری و کشک قیام داشت و آن شب بر طبق فرمان لازم الامتثال مبارزان موکب فیروزی مآل سلاح از بر نیفگندند و زین از اسپان بر نداشتند . و گیتی خدیو عالم گیر بعد فراغ از مراسم حزم و احتیاط بادشاهانه از فیل فرود آمده بدولتخانهٔ مختصری که باشارهٔ والا درآن خرگاه

با فوجی عظیم در برانغار بار داشته حسن خویشگی را با جمعی
هراول از ساخت و مکرمت‌خان صفوی را با سید راجی و چندی دیگر از
سرداران عمده و گروهی انبوه در جرانغار مقرر نمود و شیخ طریف
داؤد زئی را با فوجی طرح ساخته اسفندیار معموری را در التمش
مقرر داشت و اهتمام توپخانه با ابو المعالی میر آتش گذاشته میر
عزة الدوله دیوان خود را با جماعهٔ سپاداولی و سید قلی اوزبک را
با فوجی بقراولی گماشت شنبهٔ بعد از انقضای چهار گهری از
روز مذکور که صفوف قتال ترتیب یافته شهنشاه مؤید عالمگیر
بسمت سدیهٔ خویش که در معارک رزم و پیکار بالتزام سواری بر
فیل میفرموده اند تا فروغ طلعت مهر انوار از اوج رفعت و علو بر عرصهٔ
کارزار تافته هم از حسن دلیری و تلاش و جوهر سعی و کوشش
مجاهدان فیروزی شعار آگهی یابند و هم افواج نصرت اثر و کافهٔ سپاه
و لشکر را مشاهدهٔ فر عظمت و جلال آنحضرت سرمایهٔ ثبات و قرار
همت و استقلال گردد بسان خورشید که بر سپهر اعلی برآید بر فیل
ظفر پیکر آسمان منظر سوار شده پایه افزای عزت و علا گردیدند
و همعنان جنود توفیق و تایید با فر فریدون و حشمت جمشید در
کمال آهستگی و آرام بنوعی که ترتیب صفوف و تسویهٔ افواج برهم
نخورد مسافتی که تا لشکر گاه غنیم بود بگام نصرت پیمودند و سه
پاس از روز گذشته بفاصلهٔ نیم کروه از معسکر مخالف در سر زمینیکه
توپخانهٔ همایون را نصب کرده قراولان موکب اقبال آنجا میدان
جنگ دیده بودند در برابر اعادی صف کشیدند باشجاع فتنه
اندیش آنروز قدم جرأت از جای خود پیش نگذاشته برخی از

و در هر فوج چندی ازان عربده جویان معرکهٔ آشوب با توپخانهٔ جداگانه معین گشته از اسباب سطوت و صولت دقیقهٔ نا مرعی نماند در آنروز از کثرت سپاه و جوش لشکر آثار شور محشر هویدا بود و از غبار سم ستور و وفور مواکب منصور چهرهٔ آسمان و روي زمین ناپیدا لشکري آراسته و رنگین چون خیل شعره و ریاحین تو گفتي از زمین میجوشید و جیشی پر قهر و طیش مانند امواج بحر مواج از شورش کین میخروشید زمین با همه تحمل و سخت جاني از حمل گراني آن خیل اندوه ستوه بود و از بسیاري میلان آهنین خوش فلک شکوه سراسر دشت و صحرا کوه می نمود * شعر *

زمانه شور محشر عرض میکرد * زمین از چرخ وسعت قرض میکرد
چنان از جوش لشکر تنگ جا بود * که نقش سایه بر دوش هوا بود
اگر سیماب باریدي چو باران * نماندي بر زمین بیرون داران

القصه قریب نود هزار سوار مکمل آراسته که کم وقتي در ظل رایت سلاطین نامدار و خواقین گردون اقتدار مثل آن فراهم آمده باشد مهیاي نبرد و آمادهٔ گیر و دار گردید و حکم اشرف صادر شد که اردوي معلی و دولتخانهٔ والا در همانجا که بود نزول اجلال داشته باشد و در همین روز باشجاع نیز به ترتیب و تسویهٔ افواج خویش پرداخته خود باالله وردیخان و عبدالرحمن بن نذر محمد خان در قول قرار گرفت و بلند اختر پسر خرد خود را با سید عالم بارهه و سید قاسم قلعه دار اله آباد و شجر و سیف الله پسران الله وردیخان با موجي خان مذکور و فشوني دیگر از مردم کاري هراول کرد و شیخ ولي فرملي را با جمعی بهمراهي آنها تعیین نمود و زین الدین پسر بزرگ را

بازوی نصرت و ظفر بود بدو فوج دیگر استحکام یافته سرداری میمنه
بجوهر شهامت و کار فرمائی محمد امین خان میر بخشی مقرر
گردید و گنج علی خان و سید منصور بارهه و بهگونت سنگه هاده
و متوسین بندیله و سید مسعود بارهه و عباس افغان و فرهاد بیگ
علیمردان خانی و خواجه صادق بدخشی و جیسنگه بهدوریه و سید
تاتار بارهه و شیخ نظام قریشی و سید حامد بخاری و روپسنگه راتهور
و چندی دیگر با خان مذکور معین شدند و کار فرمائی میسره بخصن
بسالت و جانفشانی مرتضی خان تعویض یافته سید حامد
خلف او و کیسری سنگه بهورتیه و رای سنگه راتهور و سوبهکرن
بندیله و محمد بیگ ارلات و نصرت خان و نیازی خان و رکهناتهه
سنگه راتهور و خانه زاد خان و قابلخان و سلطان بیگ و میر رستم و
احد کاشی و شیخ جلال داود زئی و لطف الله میدانی بهمراهی
او تعین یافتند و عبد الله خان هرای و عبد المجید دکنی و
رندهادی و سیف بیجاپوری و آتش قلماق و ولی بیگ کولابی و
امام وردی و یادگار بیگ ارلات و عرب شیخ ولد طاهرخان مرحوم و
جمعی دیگر از دلیران کار طلب بقراولی سپاه ظفر پناه توسن جلادت
بر انگیختند و خدمت چندولی بخواصخان و اخلاصخان و سراوار
خان و رای تنوجی و جمعی دیگر از منصبداران و گروهی از احدیان
مفوض گشت و فیلان فلک پیکر خصم افگن دشمن ربا که هریک
تیره ابر طوفان خیر بلا و مایهٔ سیه روزی اعدا بود باسلحه و یراق
جنگ شکوه آسمانی یافته و برق انگنان چابک دست قوی بازو
و تفنگچیان موشکاف شعله خو بر پشتهٔ پشت آنها جای گرفتند

احلاص نشان مثل عابد حان و اسد حان لحشی درم و فیض الله حان با محمد عابد برادر خود و سید عزتخان و محمد بدیع بن خسرو بن بدر محمدخان و دیندار حان و رضوانخان (۶) و معصومخان و نذرخان و تهور حان و مخلص حان و افتخار حان و اله یار (۷) حان و سید هدایت الله صدر و رای‌رایان و شیخ عبد القوی و نصرتخان و پلنگ حمله و میر نعمت الله و محمد علیخان و مراد حان و ذوالقدر حان و سیف الدین صفوی و شیخ نظام و ملتفتخان و اسمعیل ولد نجابتخان و لطف الله حان ولد سعد الله حان و افتخار ولد بهادرحان و قباد بیگ و آقا یوسف و محمد مقیم دیوان بیوتات و معین حان و قطب کاشی و محمد عابد ولد زاهد حان مرحوم و فتح الله بواسطهٔ معتمد خان و جهانگیر قلی بیگ داروغهٔ توپخانه و محمد تقی برادر زادهٔ وزیر حان و اختیار ترس و عبد الله بیگ شیرازی و ولی محمد انصاری و جمال غوری و صالح بیگ و کامل بیگ گرز بردار و خواجه بختاور و خدمتگار حان کامیاب ملازمت رکاب ظفر مآب شهنشاه مالک رقاب گردیدند و تا بنده اختر برج سلطنت رخشنده گوهر درج خلافت بادشاهزاده محمد اعظم را بدستور دیگر معارک و حروب بهره اندوز سعادت همراهی نموده باخود درحوضهٔ فیل‌خاص نشانیدند و عمدهٔ امرای عظام معظم حان را که با جمعی قلیل بایلغار رسیده بود در حوضهٔ فیلی جای داده حکم فرمودند که فیل مرکوب او در خدمت فیل مبارک باشد و یمین و یسار قول که دو

(۶ ن) رضوی حان (۷ ن) الله یار حان

نصرت مدد بهراولی آن فوج مامور شدند و سرگردگی التمش
به حسن جرأت و کوشش بهادر خان تفویض یافته مصری و علام
محمد افغان و عبد النبي انصاری ولد هادی‌داد خان ومحمودخان
ولراق و سلطان داؤد زئی و عمر ترین و گروهی دیگر از بهادران
جلادت منش شهامت آئین در سلک همراهی او منتظم گردیدند
و در دست راست موکب جلال داؤد خان با جمعی از دلیران
عرصهٔ قتال مثل راجه اندرمن دهندیره و راجه دیبی سنگه بندیله
و یکه تاز خان و سادات‌خان و سید شجاعت خان وعبد الرسول دکنی
و چتر بهوج چوهان و اندرمن بندیله و ابو المکارم ولد افتخار خان
مرحوم وخواجه رحمت الله و خواجه حسن و خواجه محمد شریف
ده بیدی وکشن سنگه چندراوت بطریق طرح معین گشته کمر
جانفشانی برمیان همت بست و راجه سجان سنگه با سید فیروز
خان و هزبر خان و حسن قلیخان[٥] و سید بهادر بهکری و فتاح خان
و کامگار خان ولد شاه بیگ خان و مقیم خان و اورنگخان و سید
معقول عالم و بهرام ولد یوسف محمد خان و میرزا علي عرب و
قاسم و خضر پسران هزبر خان و سید قطب عالم و دیگر مبارزان
بسالت کیش ثابت قدم در دست چپ طرح شده چتر آسمان
سای هماآسای از اوج قول سایهٔ سعادت برمفارق مدویان عقیدت
مند افگنده قلب لشکر ظفر شوکت و حشمت بادشاهی که پرتوانوار
عظمت و جلال آلهي است قوت گرفت وجمعی از بندهای

(٥ ن) علیخان

انصاري و عبد الرسول بیگ روز بهانی و محمد مراد بیگ بهراولی آن مقدمة الجيش فتح و فیروزی و اهتمام مراسم برق افگنی و دشمن سوزي پیش قدم میدان نصرت گشته گوی مسابقت از اقران ربود و راجه جسونت سنگه را با سپاه و راجپوتان او در برابر نصرت آثار حکم صف آرائی شد و مهیس داس راتهور و محمد حسین شلدور و میر عبد الله بخشی و دلوی چوهان و رامسنگه و هر رام راتهور میمنهٔ فوج او گشتند و اسلام خان با احتشام خان و سیفخان خان و اکرام خان و همت خان و سید بهادر و سید علی اکبر بارهه و سید زبردست بارهه و شجاعتخان و دلاور خان و ابو مسلم خویش اسلام خان و ممریز مهمند و سید یادگار حسین بارهه و عبدالله بیگ و کشور سنگه هاده و سید احمد کبیر و سید کرم الله بارهه و شهاب الدین قلیخان و سبحان سنگه و بیگ روز بهانی با برخی از توپخانه و جمعي از برقندازان بهراولی آن فوج دریا موج قرار یافت و سرداری جرانغار فیروزی شعار دام زد قرهٔ باصرهٔ دولت و کامگاری و غرهٔ ناصیهٔ حشمت و بختیاری بادشاهزادهٔ عالیقدر سعادت توام محمد اعظم شده سپاه ایشان با خان دوران و راجه رایسنگه سیسودیه و میرزا خان و بدیم دیو و سبل سنگه سیسودیه و هوشدار خان و مسعود خان و سندر داس سیسودیه و سید شمس بارهه و راجه چترمس جادون و جمعی دیگر از بندها و منصبداران بدان طرف صف نصرت آراستند و کدور رام سنگه بارا و امر سنگه بارا و چندراوت و علي قلیخان و حکمت سنگه هاده و سورجمل کور و شیرخان بیگ ترکمان و کاکر خان و میر حسینی و میر برهانی و فتح سنگه کچواه و چندی دیگر از مبارزان

که روز سیوم وصول رایات ظفر پناه بموضع کوره بود عزم صف آرائی و کارزار با آن برگشته بخت تیره روزگار از خاطر اقدس سر بر زده فرمان قهرمان جلال صادر شد که توپخانهٔ رعد نهیب برق نشان را پیش برده در برابر امواج عظیم صاعقه بار و آتش فشان سازند و مواکب نصرت پیرا لوای همت بدفع اعدا برافرازند بمجرد صدور امر کرامت اثر دریا دریا لشکر چون بحر از جنبش نسیم بخروش آمده و نهنگان شیر افگن دشمن شکن تن بزیب جبه و جوشن پیراسته فوج فوج مانند موج از پی هم برخاستند و یساولان جلوی دولت و میر توزکان بهرام صولت به ترتیب و تسویهٔ عساکر گردون شکوه پرداخته صفوف قتال برآراستند هراول برایت اقتدار غرهٔ جبین حشمت و سربلندی طراز کسوت نصرت و فیروزمندی پادشاهزادهٔ والا تبار محمد سلطان رونق یافته خانعالم و سید مظفرخان بارهه و سید صلابتخان بارهه و ارادتخان و شیر سنگه راتهور و قراباش خان و راجه اودیبهان میرتیه و هرجس[2] گور و بهادر بیگ و راجسنگه گور و اودیبهان گور و گروهی دیگر از مبارزان شهامت نشان بایشان معین شدند و ذو الفقار خان با توپخانه و اکثر برقندازان و جمعی از دلیران عرصهٔ وغا و نائب بندمان معرکهٔ هیجا مثل فتح جنگخان و رشیدخان انصاری و راوبهاو سنگه هاده و لودیخان وسید شیرخان بارهه و زبردستخان و سکندر روهیله و رام سنگه راتهور و دولت افغان و سید نور العیان بارهه و کاکر خان و عبد الباری و قادرداد

(۲ ن) میرحسن

که چون کسی را اتفاق ظهور این احوال با یکی از خداوندان اقبال و برگزیدهای خاص دوالجلال افتد زود تر از زود مستحق خذلان و نکال وسزاوار نکبت و ادبار گشته سرانجام کارش بخواری ونگوساری کشد آري در پیشگاه ارادهٔ ازلي و مشیت رباني هرکس غبار خلاف انگیزد روزگارش خاک مذلت بسر ریزد و هرکه از محال جوئي و نا خرسندي با قضا و قدر ستیزد و با کارکنان آسماني در آویزد • ع • چنان افتد که هرگز بر نخیزد • مصداق این بدیع سخن بصورت حال باشجاع بقیه خوبي عاقبت دشمن است که از بی خردي و باطل اندیشي وزیادہ طلبي و حسد کیشي حقوق مروت و مردمي خدیو جهان و مراعات سوادق عهد و پیمان بر طاق نسیان گذاشته بداد دامن نخوت و غرور دیران خلاف و نزاع افروخت وبدست کردار خویش تیشه بر پای بخت و دولت زده باتش کین خود سوخت تفصیل این مقام آنکه چون بمصالح ذاتي بادشاهي که هریک عنوان نامهٔ هوشمندی و آگاهی بود آن بی خوش نشاءغفلت و غرور را ادانهٔ شعور بدست بداد و چنانچه گزارش یافته از الهآباد بقصد محاربه و پیکارتام ادبار پیش نهاده در عزیمت ناصواب خویش رسوخ و اصرار داشت درین وقت با خود نکبت اثر در برابر موکب ظفر پیکر رسیده عنان بر استیصال خود می گماشت لاجرم شعلهٔ قهر جهان سوز شهنشاه دشمن گداز از کانون غیرت زبانه زده صرصر سطوت بادشاهی از مهب غضب وزیدن گرفت و تنبیه و گوشمالي آن بی خرد ده مآل از راجحات ذات و اقبال دانسته روز یکشنبه نوزدهم ربیع الثانی مطابق بیست و سیوم دی ماه

ذکر محاربهٔ شیران بیشهٔ هیجا و بهادران رزم پیرا و فتح و فیروزی عساکر ظفر لوا و فرار ناشجاع ادبار اوزا از معرکهٔ مرد آزما

بر ضمائر دوربین دیده وران دانش آئین صورت اینمعنی جلوه‌گر
است که هیچ صفتی در آدمی نکوهیده تر از لجاجت و پرداخت
خوئی و شور انگیزی و فتنه جوئی نیست چه بر اثر این خصال
ذمیمه بسیار باشد که دولتهای عظیم خلل پذیر گردد و کاخ رفعت
و قصر حشمت سلاطین والا مقام بانهدام گراید بسا نامداران والا نژاد
بآموزش پیران جدال و عناد خرمن اقبال و کامرانی بباد داده اند
و از باطل ستیزی و یکسری سر بر سر کینه وری نهاده • شعر •
بنزدیک کار آگهان روشن است • که زنجیر گردن رگ گردن است
کجا شعله باخار و خس آن کند • که با خویش مغرور نادان کند
تهی مغز کم ظرف همچون حباب • زخویش است بنیاد کارش خراب
خاصه دران هنگام که این رذائل مساعد انجام با سوء تدبیر و اختلال
رای که خود به تنهائی سرمایهٔ هزار زیان و تحقق دشمن
خانگی عداوت از آن دست قرین شود و اگر بااین حالت وخامت اثر
کفران نعمت و ناسپاسی و نسیان عهود و ناحق شناسی علاوه گردد
و نیت خیر اساس و اندیشهٔ خوب پژوه که درایت و بهروری و سعادت
و فیروزی از نتائج و برکات آن است مفقود باشد مکافات آن بطرزی
اولی از پیشگاه عدالت منتقم حقیقی که پاداش هر نیک و بد در
کارخانهٔ قدرت بدیع او آماده و مهیاست بمنصهٔ ظهور رسد و پیداست

خاص با نادری مورد نوازش گردیدند و همچنین سایر امرا و بندهای
که در رکاب ایشان بودند بدولت زمین بوس رسیدند - از شرائف
اتفاقات و بدائع اسباب فیروزی آنکه زبدهٔ امرای عظام معظم‌خان •
که بموجب یرلیغ گیتی مطاع از خاندیس متوجه درگاه آسمان جاه
گشته بود درین تاریخ که دو روز بعد ازان محاربه و قتال روی داد
بموکب جاه و جلال پیوسته جبهه سای آستان سلطنت شد و از
رسیدن بوقت مجددا حسن اخلاص و نیکوبندگی و جوهر همت
و کار طلبی آنخان والا مکان که در پیشگاه خلافت جلوهٔ ظهور نموده
مشمول انظار عاطفت و توجه بادشاهانه گشت و یکهزار مهر بر سبیل
بدر گذرانیده بعطای خلعت خاصه با نادری قامت مباهات
افراخت و شهنشاه مؤید مظفر روز دیگر دران منزل فیروزی اثر
اقامت گزیده بتقسیم افواج نصرت شعار و تمهید لوازم رزم و پیکار
پرداختند و درین روز بادشاهزاده محمد سلطان بعنایت خنجر
خاصه با علاقهٔ مروارید و یک صد اسپ ازانجمله ده اسپ عربي
و عراقي و معظم خان بعطای جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و یک
صد اسپ ازان جمله پنج اسپ عربي و عراقي یکي با زین
و ساز طلا و خان دوران و راجه رای سنگه هر یک بعطای خلعت
و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان بمرحمت اسپ عراقي
و پرسوجي باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار
مطمح انظار نوازش گردیدند •

و عطاى ميرزا خانى و انعام سى هزار روپيه و باضافهٔ هزارى پانصد سوار بمنصب سه هزارى دو هزار سوار مشمول مراحم گونا گون گرديد و بعرض اشرف رسيد كه راجه انروده گور از كومكيان عساكر منقلا كه بسبب اشتداد آزار ورديم چند روزي در اكبر آباد توقف كرده دربن اوقات با وجود بقيهٔ كوفت از روي كارطلبى بعزيمت لشكر ظفر اثر ازانجا روانه شده بود در نواحى مستقرالخلافة اكبر آباد روزكار حياتش بسر آمد چهاردهم كه عبور موكب منصور از نواحى مگن پور مى‌شد شهنشاه مؤيد دين پناه كه همواره طلب همت از دلهاي آگاه واستفاضهٔ انوار توجه از بواطن اولياء الله شيمهٔ كريمهٔ آنحضرت است بروضهٔ قدسيهٔ قدوهٔ اصفياء عظام نقاوهٔ عرفاء كرام حضرت سيد بديع الدين قدس سره كه بزبان عوام اهل هند بشاه مدار اشتهار دارد عنان توجه والا انعطاف داده رسم زيارت بجا آوردند ومجاوران (۲) آن مزار فائض الانوار را از فيض انعام عام بهره ور ساختند هفدهم ظاهر قصبهٔ كوره كه بادشاه زادهٔ والا تبار عاليمقدار ارجمند نجيب بلند محمد سلطان با عساكر منقلا آنجا نزول داشتند و باشجاع بيچاره گروهى آن رسيده توقف ورزيده بود و توپخانه در برابر خود چيده عزم صف آرائى داشت مضرب سرادق نصرت وظفرگرديده و بادشاهزادهٔ ارجمند بلند مقدار محمد سلطان احراز سعادت ملازمت اشرف نموده يكپهراز پهر بطريق بدر گذرانيدند و بعطاى خلعت

(۲ ن) و دو هزار روپيه بخدم ومجاوران آن مزار فائض الانوار عطا كردند هفدهم الخ

آویزشی از قلعه بر آمد و باتفاق فرقهٔ مذکور در دو منزلی الهٔ آباد باو پیوست و هفتم ربیع الثانی که آن موقد بیدین بفتنه و فساد بالهٔ آباد رسید سید قاسم بارهه دلیر از قلعه در آمده باو ملاقی شد و چون آن باطل اندیش بمجرد بدستور صادق قلعه را بتصرفش وا گذاشت و سید تاج الدین نام سیدی از اقوام خود بسیادت خویش آنجا گذاشته با جمعیتی که داشت ضمیمهٔ جیش فتنه گشت و باشجاع بعد از هشت و نه روز توقف در الهٔ آباد از آب گذشته قدم جسارت پیش نهاد و سرانجام حالش عنقریب عبرت افزای هوشمندان خواهد گردید درین هنگام عاطفت بادشاهانه داؤد خان را بمرحمت فیل با جل زر بفت نواخت و حسن علیخان را قوش بیگی کرده عطای خلعت و علم باضافهٔ پانصد بمنصب دو هزاری و هزار سوار مباهی ساخت و یزدانی پسر عم او بفوجداری فتح پور جادوه از تغییر راجه مهاسنگه بهدوریه و مرحمت خلعت و اسپ و باضافهٔ شش صدی چهارصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و سزاوار خان بخدمت میر بخشیگری احدیان از تغییر رعد انداز خان و عنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری سه صد و پنجاه سوار و قزلباشخان بانعام پنجهزار روپیه و شجاع خان و چندی دیگر از بندها بمرحمت اسپ مورد نوازش گشتند دوازدهم ماه مذکور میر ابو المعالی ولد میرزا والی مرحوم از جایگیر داران صوبهٔ بهار که بنابر ضرورت بداشجاع گرویده درین وقت برهبری سعادت از لشکر او روی ارادت بموکب اقبال آورده بود دولت زمین بوس دریافته بعطای خلعت و اسپ با ساز طلا و فیل با جل زر بفت و شمشیر با ساز مینا کار

جنگ و پیکار تعجیل نکرده انتظار وصول موکب مسعود نبرده و در همین روز که از نواحی سورون کوچ میشد ذو الفقار خان از مستقر الخلافة اکبر آباد رسیده بلشکر ظفر اثر ملحق گشت و بهادر خان بلشکر مذکلا مرخص شد و بعد از طی دو سه مرحله بوضوح پیوست که باشجاع باله آباد رسید و سید قاسم قلعه دار اله آباد بمقتضای قرار داد رفته باو ملاقی گردیده است ـ مجملی از حال بد سرانجام آن ناحق شناس بعد بر آمدن از پتنه آنکه چون به بنارس رسیده از ظلم پرستی و بیداد گری که همواره در طبع او مرکوز بود دست جور و اعتساف بر کشاده و متوطنین آن بلده کشاده محصلان و متشددان گماشت که مبلغی خطیر از زمرهٔ تجار و متمولین هنود و مسلمانان که درانجا بودند بگیرند و بجبر و قهر و عنف قریب سه لک روپیه بزور سر پنجهٔ تطاول از اهل بنارس گرفت و از کمال بی پروائی و بیهوشی او جمعی که متصدی این جور و ظلم بودند بر وفق مضمون * بیت *

به نیم بیضه که سلطان ستم روا دارد * زنند لشکریانش هزار مرغ بسیخ

اضعاف مبلغ مذکور از میان برده انواع ظلم بعرض و مال و ناموس آن مظلومان رسانیدند و آن بیخرد بد مآل جمع این مال را سرمایهٔ جمعیت اسباب پریشانی و نکال ساخته ازانجا قدم جرأت پیش گذاشت و چون فوجی بسر کردگی سید عالم و حسن خویشکی و خواجه خسرو نوکران خود بر سر جونپور فرستاده بود و آنها رفته بمحاصرهٔ آن پرداخته بودند مکرمخان صفوی حاکم آنجا تاب ثبات و پایداری در خود ندیده بعد از انداختن توپی چند و اندک

نخچیرگاه اقبال مقام کرده بنشاط شکار پرداختند و از آنجا که خدیو
جهان را نیت خیر فرجام و همت سنی سامی در هدایت با شجاع
فتنه انگیز با سپاس مقصور بود و مقتضای عموم رأفت و صلاح
اندیشی میخواستند که تا ممکن و متصور باشد این مهم بمدارا
و مصالحه انجام یابد و کار به ستیز و آویز نکشد از یک مدتی موزون
دیگر باره قدسی صحیفه هدایت بر مراتب نصیحت و خرد پروری
مرقوم کلک مثوبت گستری ساخته مصحوب یکی از بندهای درگاه
نزد او فرستادند تا کیفیت عزیمت و حقیقت ما فی الضمیر آن
بی بهرهٔ جوهر دانش و تدبیر بوضوح پیوسته تمام مراتب حجت بنور
ظهور رسد و در همین منزل مجلس حال که توهم سزاواری عساکر
منصوره تعیین یافته بود از لشکر بادشاهزادهٔ خورشید قدر سپهر مکان محمد
سلطان رسیده اخبار دولت ملازمت اشرف نمود و عرضه داشت آن
والا نسب مشعر بکیفیت حال حدود مطالب بخدمت همایون
گذرانید و چون اخبار قرب وصول با شجاع و مقدمات فتنه جوئی
و شورش انگیزی او روز بروز بمسامع دولت میرسید و بدقیق انجامید
که آن شوریده دماغ سودای سلطنت بر اخر نصائح و شرائف
ملاطفات خسروانه ترک باطل متابعی نکرده از بیخردی همت بر
استیصال خود میگمارد و در کج اندیشی و عناد بنوعی راسخ است
که بهیچ وجه مدارا و مواسا باو سود ندارد لاجرم نیران سطوت و جلال
خدیو کشور و اقبال باشتعال آمد و چهرهٔ غیرت و عتاب بادشاهانه
فروزان شده پنجم ماه مذکور از سورون لوای توجه بمدافعهٔ اعدا
افراختند و به بادشاهزادهٔ والا نژاد و عساکر منصوره فرمان شد که در

انصراف یافتند و رعد انداز خان که بقلعه داری مستقر الخلافة اکبرآباد مورد انظار اعتماد گشته در بعطای جمدهر مینا کار و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار نوازش یافته مرخص شد که خود را بر جناح سرعت باکبر آباد رساند و خدمت میر بخشی گری زمرهٔ احدیان که باو متعلق بود بسزاوار خان تفویض یافت و راو بهاو سنگه بعنایت فیل و جمدهر مرصع و اسپ با ساز طلا و پرم دیو سیسودیه بعطای دهکدهکی مرصع و اسپ با ساز طلا و سبل سنگه سیسودیه بمرحمت اسپ و راجه اودیبهان مرتبه بعنایت خلعت ماهی شده ضمیمهٔ جنود مدقلا گشتند و فضل الله خان بخدمت بخشی گری واقعه نویسی دار الخلافة و کرم افغان بفوجداری نواحی شهر تعین یافته بعنایت خلعت سرفراز گردیدند و خواجه عبد الوهاب دهبیدی و میر عبد الرحیم ولد اسلام خان مرحوم و جمعی دیگر از بندها در سلک کومکیان آن دار الملک حشمت و جاه انتظام یافتند و کیرت سنگه بکامان بهاری که فوجداری آن باو متعلق بود مرخص شد و راجه پرتهي چند باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار سرافراز گشت بیستم ماه مذکور رایات منصور بفیروزي و نصرت از خضر آباد نهضت نموده بعد از طی سه مرحله بعرض اشرف رسید که غرهٔ ناصیهٔ فتح و ظفر بادشاهزادهٔ عالیمقدار والا گهر محمد سلطان با عساکر مدقلا نوزدهم همین ماه باتاوه رسیدند بالجمله شهنشاه جهان صید کمان و شکار افگنان طي منازل نموده سیوم ربیع الثاني مایهٔ عز و جلال بر نواحی قصبهٔ سورون گستردند و روز دیگر دران

بدارس پیش نه نهاده همت بنده معاودت کند انشاءالله بامداد
والا تبار محمد سلطان را با عساکر منقلا باز گردانند و خود نیز
بسعادت بعد از فراغ شکار موروں بمستقر دولت روز افزون مراجعت
فرمایند و اگر از عنوده لحدی وبیدولتی توبیه آگاهی و انتباه نیافته
فرصت و استکبار افزاید و باله آباد آمده بارتکاب محاربه و پیکار
پردازد و تنبیه و گوشمال او را وجه همت گیتی کشا ساخته بدفع
آن فتنه خود توجه نمایند و بنابرین عزم خیر اساس شانزدهم ربیع
الاول موافق بیست و دوم آذر عملهٔ پیشخانه را خلعت داده حکم
فرمودند که سرادق اقبال بیرون زنند و عمارات فیض بنیاد خضر
آباد محط بارگاه حشمت و جاه کردند و روز دیگر که ساعتی فرخنده
اثر بود اوائل روز با بخت فیروز و طالع دشمن سوز از قلعهٔ مبارک
بر فیل ظفر گنج سوار شده بهمعنانی جنود آسمانی رایت عزیمت
همایون بصوب مقصد بر افراختند و از میان شهر متوجه گشته تا
خضرآباد همه جا خلائق را از زر افشانی دست جود کامیاب
ساختند و برای سر انجام بعض امور دو روز دران مقام دلکشا بساط
اقامت گسترده انتظام بخش مهام دولت بودند قلعه داری دار
الخلافة و حراست و خبرداری مراد بخش که در انجا محبوس
بود بدستور سابق بامیرخان تفویض یافت و سیادت‌خان بنظم
مهمات آن مرکز خلافت معین گردیده بعنایت نادری خاصه مباهی
شد و دانشمند خان بانعام بیست هزار روپیه کامیاب مرحمت
گشته بالتفات‌خان و ابراهیم خان و فاخر خان و ظفر خان که از
منصب معزول شده در دار الخلافة وظیفه خوار احسان بودند رخصت

و راجه اندرده کور و راو نهار سنگه هاده و گرده‌هرداس کور جگت سنگه هاده و پرم دیو سیسودیه و علیقلیخان و گروهی دیگر از مبارزان نصرت شان ضمیمهٔ جنود معلی گشته مرخص شدند و همگی در خور حال بعطایا و مواهب پادشاه دریا نوال سرافراز گردیدند ه

توجه الویهٔ ظفر پیرا بشکارگاه سورون جهت اطفاء نائرهٔ فتنهٔ باشجاع

چون بتواتر اخبار و ظهور شواهد و آثار معلوم خاطر مهر انور گردید که باشجاع عاقبت دشمن ناسپاس با وجود اطلاع در معاودت موکب ظفر ایاب از حدود پنجاب و وصول بمستقر اورنگ خلافت از اندیشهٔ کج و پندار خطا باز نگشته بوسوسهٔ خیال باطل راه مخالفت و عناد می سپارد و بگام جسارت با جنود ادبار بحدود بنارس نزدیک رسیده قصد اله آباد و عزم جنگ جوئی و افساد دارد رای مصلحت پیرای حضرت شاهنشاهی که گنجور اسرار دانش و آگاهی و دستور رموز خلافت و جهان پناهي است در آن قرار گرفت که قرین دولت از مقر سلطنت نهضت نموده بسمت شکارگاه سورون توجه فرمایند و یکچند دران نواحی بنشاط شکار گذرانیده منتظر ورود اخبار و تحقیق حال آن خلاف منش ستیزه کار باشند که اگر بنصائح هوش افزا و مواعظ غفلت زدا بصلاح کار راه برده دست بدامن ندامت بدیل اعتذار زند و قدم جرأت از حدود

(۲ ن) اندرده سنگه کور

خاطر اقدس گشته کشتي سوار بدانصوب توجه فرمودند و روان پاک آن همای سدره نشین را بفاتحه و دعا زوح و راحت بخشیده پنج هزار روپیه بخدام و مجاوران آن روضهٔ خلد مانند انعام نمودند و بعد از فراغ آن بطواف مزار فائض الانوار قدوهٔ عرفای کرام حضرت شیخ نظام الدین معروف باولیا که در همان سمت است تبرک جسته یکهزار روپیه بمستحقان و مجاوران آن بقعهٔ متبرکه انفاق کردند و ازانجا بروضهٔ قدسیهٔ جناب قطب الاولیاء الواصلین قدوة الاتقیاء الموحدین خواجه قطب الدین کاکی قدس الله سره العزیز که درجهت کروهی دار الخلافة است توجه نمودند و رسم زیارت بجای آورده و استمداد همت نموده دو هزار روپیه بسدنهٔ آن مقام قدسی احترام مکرمت فرمودند و اواسط روز ازانجا قرین توفیق ربانی و برکات آسمانی عنان معاودت معطوف داشتند و در اثنای راه عشرت اندوز شکار گشته اواخر روز دولتخانهٔ همایون از فر قدوم اشرف رشک بیت الشرف خورشید گردید و درین هنگام تابان اختر سپهر سلطنت گرامی گوهر بحر حشمت پادشاه زادهٔ والا قدر محمد سلطان را بمرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با ساز مینا کار و دیگری با ساز طلا نوازش نموده مصحوب ارادتخان ارسال داشتند و یرلیغ گیتی مطاع بنام ذو الفقار خان صادر گشت که قلعهٔ مبارک اکبرآباد را بعد از رسیدن رعد انداز خان که بقلعه داری آن مرکز سلطنت مقرر شده بود باو سپارد و یک کرور روپیه با برخی اشرفی از خزانهٔ عامرهٔ آنجا برداشته با توپخانه و همراهان خویش روانهٔ الهآباد شود و به پادشاهزادهٔ ملک مکان محمد سلطان ملحق گردد

پذیرائي یافت و چون آن روز فرخنده بآئین بهجت و کامرانی و
بقرین طرب و شادمانی بانجام رسید شب هنگامهٔ آتشبازي که
باشارهٔ والا دران روی آب جون مجازي درمن مبارک آلات وادوات
آن ترتیب داده بودند مسرت افروز خاطر نظارگیان شده فروغ افزای
انجمن عشرت گردید و شب دیگر چراغاني که هم دران روی آب در کمال
خوبي سر انجام یافته بود نظر فریب تماشائیان گشت و تا سه روز
این جشن پرنشاط و بساط انبساط مرتب و ممهد بود و درین ایام پیشکش
امیر الامرا مشتملبر جواهر و مرصع آلات از مستقر الخلافة به پیشگاه
حضور رسید و پذیرای انوار قبول شد و درین هنگام یرلیغ گیتي
مطاع بنام زبدهٔ امرای عظام معظم خان صادر گردید که نظم مهمات
صوبهٔ خاندیس بنیابت خویشکی از کومکیان صوبهٔ مذکور که
مناسب داند مفوض داشته برخی از تابینان خود آنجا نگذارد و بر
جناح تعجیل روانهٔ پیشگاه حضور گردد و شب دوازدهم ماه مذکور
که شب میلاد سعادت بنیاد خلاصهٔ نشاء ایجاد برگزیدهٔ خالق عباد
سرور عالمیان بهتر آدمیان حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله وسلامه
علیه و علی آله و اصحابه الاصفیاء بود شهنشاه دین پرور بآئین مقرر
این دولت خیر اثر دوازده هزار روپیه بارباب استحقاق ومحتاجین
و زمرهٔ اتقیا و صالحین انفاق فرموده سعادت دارین اندوختند
دوازدهم هوای سیر باغ دلگشای صاحب آباد که درعین دارالخلافة
واقع شده درگلشن همیشه بهار خاطر اشرف سرسر زده نشاط اندوز
گلگشت آن سرا بستان فیض مکان گردیدند و روز دیگر عزم زیارت
روضهٔ منورهٔ حضرت جنت آشیانی همایون بادشاه طاب ثراه مرکوز

کومکیان آن مستقر الخلافة را که بر کاب بادشاهزاده محمد سلطان معین شده بودند در برآمدن قدغن و سراولی نموده مجال تعلل و امهال ندهند و مصحوب او یک عدد جیغهٔ مرصع از سر بوارش بجهت بادشاهزادهٔ والا تبار مرسل شد و عیرت بیگ بخطاب شجاع خانی و محمد صادق بخطاب دلاور خانی و وزیر بیگ بخطاب اراد تخانی و محمد علی ولد تقرب خان بخطاب خانی نامور گشته و شیخ عبد الوهاب بخاری و ملا عوض وجیه و قاضی عبد الوهاب اقصی القضات هریک بانعام یکهزار روپیه کامیاب گشت میر حسین بدیله و میر رستم خانی و میر عزیز بدخشی از نوکران عمدهٔ دارا بی شکوه که درین ایام بمساعدت طالع بدولت آستانبوس رسیده بودند بعطای خلعت و بمناصب شایسته مباهی گردیدند و بسیاری از امرا و عمدهای بارگاه سلطنت و سائر بندهای عتبهٔ خلافت باقزایش منصب و عطای خلعت و شمشیر و خنجر و اسپ و فیل و برخی بمرحمت نقاره و علم و بعضی بانعام نقود نوازش یافتند و خوشحال خان و بسرامخان که سر امد نغمه سنجان هندوستان اند هریک بعنایت مادهٔ فیل بهره اندوز عزت گردیدند و بسائر اهل نغمه و نشاط و سرود سرایان آن محفل انبساط پنجهزار روپیه انعام شد و پیشکش بادشاهزاده محمد سلطان مشتمل بر سه زنجیر فیل و یک سر اسپ عربی و نفائس جواهر و مرصع آلات بنظر انور رسیده رتبهٔ قبول پذیرفت و همچنین نوئینان عالیمقدار و امرای نامدار و سائر بندهای آستان ملک مدار هریک در خور حال رسم پیشکش و نثار بجا آورده از مجموع موازی سه لک روپیه درجهٔ

بعطای خلعت و شمشیر و منصب چهار هزاری سه هزار سوار کامیاب عنایت شد و بهادر سنگه هاده که تازه از وطن باستلام عتبهٔ سپهر رتبه رسیده بود بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و عطای خلعت و جمدهر مرصع و اسپ با ساز طلا و یک زنجیر فیل و نقاره و علم مورد انظار مرحمت گردید و چون همواره شخصی که ارشد آن سلسلهٔ شهامت آئین و مورد نوازش فرماندهان این دولت ابد قرین باشد از پیشگاه سلطنت مخاطب براو میشود عاطفت بادشاهانه اورا از روی تربیت و جاده راه پروری بایخطاب بامور ساخته محسود اقران گردانید و محمد بدیع بن خسرو بن نظر محمد خان که سابق بنابر تقصیری از منصب معزول شده بود بمنصب سابق که سه هزاری چهار صد سوار بود سر بلند گشته وگردهر داس گور باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و پرسوخی دکنی باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سرمایهٔ افتخار اندوختند و سوبهاگ پرکاش زمیندار سرمور که درین تازگی دولت آستانبوس دریافته بعطای خلعت و اسپ و سرپیچ مرصع با علاقهٔ مروارید مورد مراحم گونا گون گشته رخصت وطن یافت و فیض الله خان بمرحمت شمشیر و علم و الله یار خان بعطاء جیغهٔ مرصع سرافرازی اندوختند و از اصل و اضافهٔ دیندار خان بمنصب دو هزار و پانصدی هزار سوار و شیخ عبد القوی بمنصب هزار و پانصدی پنجاه سوار مشمول مراحم خسروانی گردیدند و همت خان خلف اسلام خان بمکرمت خلعت و فیل مناهی گشته با پدر خویش مرخص شد و مخلص خان خلعت یافته باکبرآباد مرخص شد که

پایگی یافت و اسلامخان باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار و مرحمت اسپ با ساز طلا و شمشیر سربراز گشته بخدمت بادشاهزادهٔ محمد سلطان مرخص شد و بهادر خان که بمنصب پنجهزاری چهار هزار سوار مباهی بود باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه والا رتبه گردید و مرتضی خان بعنایت علم لوای امتیاز افراخته از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار سر بلند گشت وراجه انردهٔ (۲) گور از اکبرآباد رسیده جبهه سای عتبهٔ خلافت شد .و بمرحمت فیل و سر پیچ مرصع مباهی گردید و نجابتخان که چندی قبل ازین بنابر صدور تقصیری عظیم به تغییر منصب و جاگیر و عزل از رتبهٔ شوکت و اعتبار و سلب خطاب خانخانانی و سپه سالاری مورد بی عنایتی گشته مدتی از دولت بار و سعادت کورنش سایهٔ آفریدگار محروم بود چون درین هنگام بوسیلهٔ شفاعت و التماس ایستادهای بساط قرب مراحم شهنشاهانه رقم عفو بر جریدهٔ جرائمش کشیده اورا رخصت کورنش ارزانی داشته بودند درین روز خجسته بوساطت امیر خان جبهه سای سدهٔ اقبال گشته عرق خجلت وتشویر از ناصیهٔ تقصیر افشاند و بعطای خلعت خاص اختصاص یافت و دانشمندخان و ابراهیم خان که در سلک گوشه نشینان بودند بعنایت خلعت تشریف امتیاز پوشیدند و داؤد خان که درحدود سهکهر از دارا بی شکوه جدا شده بود بمساعدت سعادت درین ایام دولت آستانبوس درگاه والا یافته بود

(۲ ن) انرود سنگه گور

سال چهل و دوم بود جشن وزن شمسی بآئین مقرر و رسم معهود صورت انعقاد پذیرفت و هفتم ربیع الاول مطابق دوازدهم آذر بزم والا جشن دلکشا ترتیب یافته در ایوان گردون اساس غسلخانهٔ مبارک اوائل روز که ساعت بانوار میمنت قرین و میزان فلک را بچشم حسرت بر زمین بود کفهٔ ترازو از گوهر عنصر مقدس شهنشاه دنیا و دین گرانبار قدر و شرف گشت و آن پیکر دولت و هیکل اقبال که از فرط بزرگی و کمال عظمت با گوهر جانهای پاک وجواهر خزائن افلاکش نتوان سنجید بمقتضای رسم و عادت و آئین صورت و مجاز بزر و سیم و سائر اشیاء معهوده سنجیده شد و بعد از ادای این رسم میمنت پیرا خاقان جهان‌چون آفتاب جهان از برج میزان برآمده سریر آرای دولت و کامرانی شدند و دران جشن خجسته بسیاری از بندهای عتبهٔ خلافت بمواهب و مکارم ارجمند سر بلند گردیدند ازآنجمله مهاراجه جسونت سنگه بعنایت طرهٔ مرصع تارک افتخار بر افراخت و محمد امین خان میر بخشی و بهادر خان و مرتضی خان و سائر امرای رفیع الشان و بسیاری از منصبداران و ملازمان سدهٔ سپهر نشان بقدر تفاوت رتبه و پایه بخلعتهای فاخر گرانمایه کسوت امتیاز پوشیدند و امیر الامرا که در مستقر الخلافة اکبرآباد و راجه جیسنگه که در وطن بود و جعفر خان صوبه دار مالوه و خلیل الله خان صوبه دار لاهور و سائر امرا و عمدهای که از پایهٔ سریر خلافت دور بودند بارسال خلعت سرمایهٔ مباهات اندوختند و مهابتخان صوبه دار کابل باضافهٔ هزار سوار بمنصب ششهزاری پنجهزار سوار سه هزار و پانصد سوار دو اسپه و سه اسپه بلند

این دفاتر مفاخر عظمت و جلال مخفی نماند که از بدائع قوانین
معمولهٔ این دولت جاوید طرازیکی آنست که هرسا روایان این
دودمان عظیم الشان عمیم الاحسان درهرسال از سنین عمر سعادت
قرین چون تاریخ میلاد میمنت بنیاد در رسد بشرائف نقود از زر و
سیم و دیگر نفائس اشیا سنجند باین طریق که یکدفعه بطلا و دیگر
مرتبه بنقره و پس ازان چند نوبت دیگر بسائر فلزات و اشیایی که
مقرر و معهود شده آن مبارک وزن بعمل می آید و وجوه مذکوره
به محتاجین و ارباب استحقاق بذل و انفاق کرده جهانی را نقد
مقصود بدامن آرزو میریزند و دران جشن خجسته ملازمان عتبهٔ
خلافت و ایستادگان پیشگاه قرب برونق رتبه و شایستگی بمراحم والا
عز امتیاز می یابند و بنابر اختلاف تاریخ شمسی و قمری درسالی
دو بار این جشن عالم آرا پیرایهٔ انعقاد یافته مکرر را باعث جهان
پیرائی و طرب افزائی میگردد * • رباعي •
هر سال شود بعادت اهل زمان * با گوهر و زر وزن شه ملک ستان
لیکن اگرازروی حقیقت سنجند * افزون آید سایهٔ حق از دو جهان
وهمانا غرض از وضع این قانون فرخنده آنست که هم اینمعنی وسیلهٔ
کامیابی بینوایان و حاجتمندان شده برکات دعاء اجابت اثر آنگروه
سرمایهٔ حصول مقاصد علیا گردد و هم تقریب جشن و سور منشاء
صدور آثار عنایت و تربیت شهنشاهانه گشته نوازش و کامبخشی
بندهاي مدهٔ سلطنت و ایستادگان بساط خدمت بظهور رسد ودرین
ایام خجسته فرجام که سال چهل و یکم شمسي از عمر مسعود شهنشاه
کیوان علام بسعادت فیروزی صورت انجام یافته آغاز جهان افروزی

میگردد چهارم ربیع الاول مطابق نهم آذر ماه رایات نصرت پیکر
اوائل روز از باغ دلکشای اعزآباد بقصد دخول دار الخلافه باهتزاز
آمد و چون ساعت داخل شدن قلعهٔ مبارکه اواخر روز بود
شهنشاه جهان نخست بشکارگاه توجه نموده نشاط اندوز شکار
گشتند و بعد از مراجعت که قریب دو پاس از روز گذشته بود بباغ
سندر باری که مابین شهر و اعزآباد واقع است نزول سعادت نموده
ساعتی چند آنجا باستراحت گذرانیدند و آخر روز با بخت فیروز و
اقبال عدوسوز چون خورشید جهانتاب و بدر عالم‌افروز که بر اوج سپهر
برین بر آید بر فیلي کوه پیکر بدیع منظر که تخت زرین بر کوههٔ
پشت آن نصب گشته بود سوار شده لواي عزیمت بصوب عرصهٔ
مصر دولت و اقبال و ساحت دار الملک محمد و جلال افراختند
نقارهای نشاط و کورکهاي شادیانه بنوازش آمده از غریو طبل و کوس
و خروش کرنا و نفیر طنطنهٔ شوکت و غلغلهٔ حشمت در گوش روزگار
پیچید و گیتي خدیو عالمگیر با فر الهي و شکوه شهنشاهی همعنان
نصرت و ظفر فیل سوار از میان بازار بسعت آثار شهر عبور فرموده
چون وقت نماز عصر رسیده بود نخست پرتو نزول بمسجد جامع
افگندند و نماز بجماعت گذارده قرین دولت سوار شدند و دو نیم
گهری از روز مانده قلعهٔ مبارکه از فر نزول اشرف مرکوب حصار
افلاک و شرافت بخش مرکز خاک گشت *

جشن وزن فرخندهٔ شمسی سال چهل ودوم

بر حقایق سنجان این صحائف مآثر اقبال و دقائق شناسان

ستیز نوشتند که شاید سرمایهٔ شعور و آگاهی شده از کردهٔ نا صواب خود باز آید و دست ندامت بذیل اعتذار زده باز گردد لیکن دریدوقت بنابر رعایت مراتب حزم و احتیاط که مناط حفظ سلطنت و جهانداری و مقتضای خردمندی و هوشیاری است بر خاطر خورشید مآثر چنین تافت که اگر آن رمیده بخت برگشته روزگار از بیهوشی نشاء غفلت و پندار بخود نیاید و ترک ارادهٔ ناپسند و عزیمت نا سزاوار خویش نکرده بر مخالفت و عناد اصرار نماید چون جانفشان با عساکر کومکی اله آباد تاب مقاومت او ندارد چندی دیگر از اعظم امرا و فوجی از مواکب نصرت پیرا در ظل رایت بادشاهزاده محمد سلطان بدانصوب تعین نماید تا سد راه او بوده از حقیقت حال و کیفیت عزیمت و ارادهٔ آن بادان فتنه سگال هرچه دریابند بسدهٔ جلال معروض دارند بنابران یرلیغ کرامت طراز بطغرای نفاذ پیوست که بادشاهزادهٔ والا تبار نظم مهام مستقر الخلافة بعمدة السلطنة امیر الامرا که آنجا بود وا گذاشته با توپخانه و لشکر اکبرآباد هفتم ربیع الاول که ساعتی مسعود بود لوای نهضت بآنصوب بر افرازند و از پیشگاه حضور نیز جمعی از مبارزان نبرد آزما و دلیران عرصهٔ وغا معین گشتند و حکم شد که چون با شجاع باله آباد نزدیک شود جانفشان دست از محاصرهٔ قلعه باز کشیده بموکب مسعود پیوندند و تتمهٔ این احوال عنقریب مرقوم کلک سوانح نگار گشته عبرت افزای ناظران این مجموعهٔ بدائع قدرت ایزدی خواهد شد اکنون بوصیفهٔ معهود زبان خامه بگزارش وقائع حضور قدسی نشان گوهر افشان

که رایات عالیات ظل ورود بساحت پنجاب افگنده خاطر جهان پیرا
مشغول دفع فتنهٔ دارا بیشکوه بود انتهاز فرصت نموده لوای عزیمت
از پتنه بسمت اله آباد افراشت و باغوای مفسدان کوته اندیش قدم
جسارت از حد خویش پیش گذاشت و چون بنواحی قلعهٔ رهتاس
رسید رام سنگه نوکر دارابیشکوه که از جانب او بحراست آن حصن
فلک اساس قیام داشت بایمای آن فتنه پژوه که بعد از فرار از
مستقر الخلافة اکبر آباد باو و دیگر قلعه داران سمت اله آباد
نوشته بود که قلاع آن نواحی به نا شجاع دهند رفته باو ملاقی شد
و قلعه را سپرد و همچنین سید عبد الجلیل بارهه که از جانب
دارا بی شکوه حارس قلعهٔ چناره بود قلعهٔ مذکور باو داد و در خلال
این ایام همواره سید قاسم خان قلعه دار اله آباد باو مینوشت که
من هم باین مامورم که اگر خود بایندسو آید قلعه را تسلیم کنم
و وقوع اینمقدمات نیز باعث رسوخ عزیمت باطل و ازدیاد مواد
دلیری او گشته قدم جرأت پیشتر نهاد و چون این حقائق واحوال
معروض بارگاه اقبال گردید اگرچه بمقتضای عموم رافت و صلاح
اندیشی که شیمهٔ قدسیهٔ این خدیو مهر پرور خیر گستر است مرکوز
ضمیر انور آن بود که تا ممکن و مقدور باشد پردهٔ مسامحه و اغماض
برکار او کشیده این حرکت ناهنجار ازان بیخرد نکوهیده اطوار ناکرده
انگارند و از مقالات هوش افزا و مقدمات دولت پیرا اورا بشاه راه
اهتدا آرند و چنان نشود که کار بفتنه و خونریزی کشد چنانچه بعد
از تحقیق این اخبار شورش افزا مکرر از کمال بزرگ منشی و والا
نهادی موعظت نامهای دلاویز صلاح انگیز بآن بیهوده کوش باطل

فرار و ادبار دارا بی شکوه که همواره بار کمان کین و عناد کشیده داشت و کفایت شر و دفع افساد ش جز بسطوت اقبال دشمن مال شهنشاه عالمگیر صورت پذیر نبود بعافیت مسرور و مبتهج گشت و تهنیت نامهٔ مشتمل بر مراسم مبارکبادی و مراتب شکرگزاری در جواب نوشته بجناب والا فرستاد و خود از اکبرنگر که حاکم نشین بنگاله است به پتنه آمد لیکن ازانجا که بخت و سعادت ازو رمیده روزگار دولتش بسر رسیده بود و ضمیر کار آگاه و عقل معامله دان که سرمایهٔ تمییز سود از زیان است نداشت بعد از رسیدن به پتنه و تصرف در صوبهٔ بهار سودای زیاده طلبي در سرش جای کرده بطمعهای خام و فکرهای دور از کار دیگر باره سر انجام اسباب ادبار نمود و قدر نعمت و عافیت ندانسته و حق تعقد و دلجوئی خدیو زمان نشناخته راه نا سپاسي و طریق حق ناشناسی پیمود و چون دانست که رایات خورشید تاب بتعاقب دارا بی شکوه متوجه پنجاب شده و اتمام آن مهم را بزودي گمان نمی برد و تختگاه سلطنت و مستقر خلافت را از فر شکوه موکب جلال خالي می شمرد از خام طمعي و بیخردي باین وادي افتاد که لشکری جمع آورده بصوب اله آباد آید و ازانجا اگر تواند خود را باکبرآباد رساند شاید باین تیر دستی کاری از پیش برده و اغواي نوکران و خوشامدگویان و تحریک واقعه طلبان و بنده خویان که چشم از صلاح دولتش پوشیده رونق کار و گرمی بازار خود می جستند نیز علاوهٔ بیدانشی و تبه رائی او شده دماغ پندارش را بشورش آورد و بعد از اندک توقفی در پتنه با لشکرهاي آنحدود و توپخانه و نوارهٔ عظیم بنگاله اواسط صفر این سال

ازسوانح عبرت بخش آنکه دریں ایام منهیان کار آگاه از ممالک شرق رویه پیاپی بدرگاه خلائق پناه رسیده خبر فتنه جوئی و شورش انگیزی با شجاع حق ناشناس و عزیمت او از پتنه بصوب الهآباد بقصد افراختن لوای عناد و افروختن نیران جدال بمسامع عظمت و جلال رسانیدند و عرائض امرا و نوشتهای وقائع نگاران آنحدود نیز مشعر باینمعنی بر سبیل تواتر و توالی به پیشگاه خلافت رسید وآنچه قبل ازیں از بعض اخبار و امارات مظنون خاطر دور بین شهنشاه دانش آئین بود دریں اوقات بیقین پیوسته منشاء تعجب خردوران هوشمند گردید و الحق این حرکت ناهنجار و عزیمت دور از کار ازان مدهوش نشاء غفلت و پندار بی صدور باعثی بغایت مستبعد و ناسزاوار بود زیرا که همیشه با حضرت شاهنشاهی لاف مخالصت و مصادقت و دم یکجهتی و موافقت میزد و همواره بمشافهه و مکاتبه اظهار اینمعنی نموده عهود صفوت و صفا و مواثیق یگانگی و ولا درمیان می آورد آن گوهر یکتای معدن فتوت را نیز بمقتضای مهراندیشی و محبت اخوت از قدیم الایام با اورا طه الفت و التیام بود و همواره در رواج کار و رونق حال و حفظ بنیان دولت و استقلال او کوشیده درصدد نصرت و اعانتش بودند چنانچه از قضیهٔ شکستی که اورا از عناد و افساد دارا بی شکوه در نواحی بنارس رویداده و خلل وفتوری که ازین جهت بمبانی احوال ومراتب ملک و مالش راه یافت پیوسته خاطر عاطر ملالت آگین بود و میخواستند که جبر آن انکسار فرموده دگربار کار اورا رونق و نظام و اساس ملک و دولتش را استحکام بخشند لا جرم بعد ازانکه دارا

و کیرت سنگه ولد راجه جیسنگه و گردهرداس گور و منل[2] سنگه سیسودیه و جگت سنگه ولد بکند سنگه هاده و سورجمل و منوهرداس گور از اوطان خویش رسیده جبهه سای آستان سلطنت گردیدند و بعطای خلعت کسوت مباهات پوشیدند و بهاو سنگه مذکور پنج زنجیر فیل بطریق پیشکش گذرانید رسولهاگه پرکاش رسیدار سرمور بعطای خلعت و گوشوارهٔ مروارید و اسپ با زین و ساز نقره و جیغهٔ مرصع با علاقهٔ مروارید مورد مراحم گوناگون گشته رخصت وطن یافت و راجه مانسنگه گوالیاری بمرحمت سرپیچ مرصع سربلند شد و داؤد خان که در نواحی بهکر از دارا شکوه جدا شده ازراه جیسلمیر بحصار فیروزه که وطن اوست رفته بود بعنایت ارسال خلعت نوازش یافت و محمد صالح کرمانی که قبل ازین دیوان بیوتات دارالخلافة شاهجهان آباد بود بدیوانی بیوتات مستقر الخلافة اکبر آباد و خواجه اسمعیل کرمانی بدیوانی دار السلطنت لاهور معین گشته بعنایت خلعت سرافراز گردیدند و از اصل و اضافهٔ درویش محمد بمنصب هزاری پانصد سوار و سلطان بیگ بمنصب هزاری چهار صد سوار و جمعی کثیر از بندهای عتبهٔ خلافت و گروهی انبوه از نوکران دارا شکوه که نو سرافراز دولت بندگی بودند بعطاء خلعت و اسپ کامیاب مواهب شاهنشاهانه گردیدند و از وقایع صوبهٔ گجرات معروض حجاب بارگاه اقبال گشت که ابو القاسم ولد سیف خان مرحوم که در ملک کومکیان صوبهٔ مذکور بود باجل طبعی بساط حیات در نوردید

(۲ ن -) سبل سنگه

طاهر قصبهٔ تهانیسر مضرب خیام نصرت و ظفر گشت و شیخ عبد
الکریم تهانیسری بنظم مهمات چکلهٔ سهرند از تغییر راجه تودرمل سر
بلند شده بعنایت خلعت و فیل و اضافهٔ هزار و پانصدی هشتصد
و پنجاه سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار چهرهٔ اعتبار بر افروخت
و از تهانیسر بدو منزل ظاهر قصبهٔ کرنال محل ورود موکب جاه
و جلال گشته بورنهم نواحئ قصبهٔ پانی پت از سایهٔ چتر جهان
کشا نور اندوز شد و از آنجا بچهار منزل بیست و سوم ساحت دلکشای
باغ اعزآباد از فیض نزول اشرف خرمی و طراوت پذیرفت و هوای
ظاهر دار الخلافة از گرد قدوم موکب عالمگیر دامن دامن عبیر
رفت و راجه جسونت سنگه که بموجب حکم لازم الانقیاد در
شاهجهان آباد بود و سعادتخان صوبه دار آنجا و دانشمند خان
و ابراهیم خان خلف علیمردان خان که هردو دران مرکز خلافت
گوشه نشین بودند و دیگر بندها و متصدیان آنمصر دولت واقبال
جبهه سای آستان جلال گشته سعادت ملازمت یافتند و راجه امرده
کور از اکبر آباد رسیده جبهه سای عتبهٔ عبودیت گشت و موبهاک
پرکاش زمیندار سرمور که تازه بتقبیل سدهٔ سلطنت رسیده بود
بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع تارک افتخار افراخت و عاطفت
بادشاهانه راجه جسونت سنگه را بمرحمت خلعت خاص با نادری
عز اختصاص بخشید و چون ساعت دخول شهر و قلعهٔ مبارکه چهارم
ماه ربیع الاول بود مدت سه روز خدیو جهان دران سرا بستان فیض
مکان اقامت گزیده نهار افروز دولت و بخت و نشاط اندوز حشمت
و کامرانی بودند درین هنگام اسلام خان از اکبر آباد ونهاوسنگه هاده

بالطبع در قلعهٔ دولت آباد بود بصوبه داری خاندیس مباهی
ساخت که یکچند آنجا بوده بنظم و نسق احوال خود و سرانجام لشکر
و سپاه پردازد و فرمان مرحمت عنوان مشتمل بر نوید این سرافرازی
با شمشیر خاصه برای او مرسل گشت ووزیر خان صوبه دار خاندیس
بعنایت ارسال خلعت خاص عز اختصاص یافته حکم شد که بعد
از رسیدن معظم خان ببرهانپور ازانجا باورنگ آباد شتافته به تنظیم
مهمات آن صوبه دولت بنیاد و خدمت بادشاهزادهٔ عالیقدر و الانژاد
قیام نماید و مهابتخان صوبه دار کابل بعنایت ارسال خلعت خاص
مصحوب طهماسپ بصرتی شرف امتیاز یافت و ازکنار دریای ستلج
بسه مرحله رایت جهان پیرا همای آسا ظل ورود به بلدهٔ نفیس
قرین سهرند افگند و باغ دلکشای آن که مشتمل بر عمارات
دلنشین عالیشان و به نزهت و صفا گل سرسبد باغهای جهان است
به یمن نزول اشرف رشک حدیقهٔ جنان گشت و پیشکش راجه
تودرمل از اقسام امتعه و نفائس سهرند از نظر اشرف گذشت ازآنجا
لوای گیتی کشا بدو منزل پرگنهٔ انباله که باغی خوش و بنیادسرای
دلکش دارد پرتو سعادت گسترد و باغ مذکور از نزول همایون خرمی
و نضارت پذیرفت درین وقت منصب سارنگدهر رسیده از حضور
باضافهٔ پانصد سوار و منصب مراد قلی سلطان ککهران از کومکیان
صوبهٔ کابل باضافهٔ پانصدی صد سوار هزار و پانصدی هزار و پانصد
سوار ازانجمله پانصد سوار دو اسپه و سه اسپه مقرر گشت و بولنتیان
چکله بفوجداری دوآبهٔ جالندر از تغییر نصیری خان معین شده
خلعت سرافرازی پوشید پانزدهم سواحی قصبهٔ شاه آباد و روز دیگر

خلعت و مادهٔ فیل سرمایهٔ اعتبار اندوخت ششم موکب منصور از سلطان پور گذشته نزول فرمود درین ایام منصب وزیر خان صوبه دار خاندیس باضافهٔ هزاری هزار سوار پنج هزاری سه هزار سوار مقرر گردید و منصب میرزا سلطان صفوی فوجدار دهاموتی و چوراگده باضافهٔ پانصد سوار چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار قرار یافت و حسین بیگ خان بفوجداری هردو بنگش از تغییر فتح الله خان و عطای خلعت وباضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری دوهزار سوار ازانجمله پانصد سوار دو اسپه و سه اسپه و داور داد بفوجداری و قلعه داری اتک از تغییر ابراهیم بیگ و عنایت خلعت و اسپ نوازش یافته بخدمات مرجوعه مرخص گشتند و کاکرخان بفوجداری هرکار کرهٔ مانک پور و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفت صد سوار سر بلندي یافتند و میر عضعفر میر تورک و چندي دیگر بمرحمت اسپ مباهي گردیدند هفتم مابین سلطانپور و نور سرای مضرب خیام ظفر پیرا گشته روز دیگر باغ نور سرای از پرتو رایت جهانگشا نور آگین شد و خواجه اسمٰعیل کرمانی از اصل و اضافه بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار و محمدتقی برادر زادهٔ وزیرخان و شیخ کتب هریک بانعام یکهزار روپیه و جمعی از بندها بمرحمت خلعت و برخی بعنایت اسپ سرافرازي یافتند نهم گذار آب ستلج از نزول اشرف کامیاب فیض و صفاگردید دریوقت عاطفت شهنشاهانه عمدهٔ امرای عظام معظم خان را که چندي قبل ازین چنانچه گذارش پذیرفته از حبس رهائی یافت و بعنایات و مکارم ارجمند سر بلند گشته محلی

بمرحمت خنجر با علاقهٔ مروارید مماهی گشته رخصت مراجعت
بلاهور یافت ولشکرخان که صوبه داری ملتان باو تفویض یافته بود
بعنایت نقاره و فیل واسپ سرافراز گشته مرخص شد و میر خان
خلف خلیل الله خان بفوجداری دامن کوه کانگره و عنایت خلعت
و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سربلند شد
و راجه مان سنگه گوالیاری بمرحمت دهگدهگی مرصع مشمول
عاطفت گردید و از اصل و اضافهٔ تهور خان بمنصب دو هزاری
پانصد سوار و سید مقتدر بمنصب هزاری ششصد سوار و عزیز
بیگ بانعام دو هزارروپیه کامیاب عنایت گشتند سوم موضع چیپال
و مزدای آن نواحی مرای چوهرمل از سایهٔ سنجق جهانکشا نورآما
گردید و حیات زمیندار- راجور بخطاب راجگی و عنایت اسپ
و خلعت نوازش یافت و چیپت بندیله و انکد پسرش بمرحمت
خلعت مماهي شده بدار السلطنت لاهور مرخص گشتند که درسلک
کومکیان خلیل الله خان باشند پنجم آب بیاه که بموجب حکم
بادشاه دین پناه پران جسر بسته شده بود از پرتو عبور رایت
خورشید تاب رشک چشمهٔ آفتاب گشته آن روی آب فیض آباد دور
نزول خدیو ممالک رقاب شد و روز دیگر موکب منصور از سلطانپور
گذشته بنزول مرصود درین هنگام قباد خان که در سلک همراهان شیخ
میر بود بصوبه داري تتهه تعین یافته بعطای نقاره و باضافهٔ
پانصدی پانصد سوار بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار نوازش
یافت محمد یوسف از اولاد کرام عزیز مصر کرامت و عزیزی شاه
یوسف گردیزی که مرقد شریفش در بلدهٔ طیبهٔ ملتان است بمرحمت

نشیناں لاهور دہ عطاء خلعت و انعام یکهزار روپیه نوازش یافتند و
حاجی بقا ملازم با شجاع که چندي قبل ازین از جانب او تهنیت
نامهٔ فتح آورده بود بمرحمت خلعت و انعام(۲) مباهی گشته رخصت
مراجعت یافت سلخ محرم مواکب نصرت طراز از باغ فیض بخش
باهتزاز آمده قرین سعادت بصوب دار الخلافة شاهجهان آباد نهضت
نمود و آنروز اندک مسافتی طی گشته بنزول اجلال شد و پیشکش
بهادر خان از جواهر و مرصع آلات و نفائس اقمشه و غیر آن بنظر
انور گذشته درجی رتبهٔ قبول یافت و خانذوران بعنایت ارسال
خلعت مشمول نوازش گردید و رضوان خان که درین ایام از مستقر
الخلافة اکبرآباد بسدهٔ سپهر بنیاد رسیده بود خلعت یافته بخدمت
عرض مکرر منصوب گشت و سید فیروز رستمخانی بفوجداری
دوآبهٔ چناب و راوي معین شده خلعت سرافرازی پوشید و روز دیگر
که غرهٔ صفر بود مقام شده خدیو اقلیم شکار عالمگیر بنشاط اندوز
صید نخچیر گشتند درین اوقات نوری بیگ و امام قلی آغر که
همراه صف شکنخان بودند چون جانمذکور حقیقت کار طلبی وحسن
خدمت آنها معروض بارگاه جلال داشته بود مشمول مراحم شهنشاهانه
گشته اولین بترکتاز خان و دومین باغر خان مخاطب گردید دوم ماه
مذکور کوچ شده آنطرف تالاب راجه تودرمل مضرب خیام اقبال گشت
و درین منزل خلیل الله خان که بصوبه داري پنجاب معین شده بود

(۲ ن) بمرحمت خلعت و انعام یک هزار روپیه — بمرحمت
خلعت و انعام دو هزار روپیه

یرلیغ معلی از کشمیر آمده بود کامیاب دولت ملازمت گردید و از نفائس امتعهٔ کشمیر پیشکشی بنظر انور در آورده بقبول آن سر بلندی یافت و بعنایت خلعت کسوت مباهات پوشید و خلیل‌الله خان بتفویض صوبه داری پنجاب مباهی شده بعطای خلعت خاصه و انعام محالی که یک‌کرور دام جمع آن بود مشمول نوازش شهنشاهانه گردید و چون بجهت نظم و نسق بعضی مهمات ضروری صوبهٔ پنجاب و رفاهیت و آسودگی جنود ظفر مآب که بتازگی درین ایلغار تعب بسیار کشیده بودند چند روز اقامت ضرور بود تا بیست و نهم ماه مذکور آن سرا بستان حشمت و جاه از فیض بهار اقبال خرمی و نضارت پذیرفت درین ایام منصب مکرم خان فوجدار جونپور باضافهٔ پانصدی پانصد سوار چهار هزاری چهار هزار سوار مقرر گردید و احتشام خان از کومکیان خاندوران که بمحاصرهٔ قلعهٔ اله آباد قیام داشت باضافهٔ پانصدی به منصب چهار هزاری سه هزار سوار و مبارز خان از کومکیان صوبهٔ کابل باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و راجه امر سنگه نروری که سابق بنابر تقصیری از منصب معزول شده بود بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و کلیان سنگه زمیندار باندهو بموجب التماس خان دوران بمنصب هزاری پانصد سوار و علی بیگ ولد مرشد قلیخان مرحوم که تازه از دکن باستلام سدهٔ سلطنت رسیده بود بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار و عباس افغان از نوکران دارا بی شکوه به منصب هزاری چهار صد سوار و میر محمد صادق ولد میر عبد الله صفوی از گوشه

که روزي چند در دارالسلطنة لاهور بساط اقامت گسترده بپرداخت مهمات پنجاب که از وجود دارائی شکوه کمال خلل و فتور پذیرفته بود بپردازند و خاطر اقدس از بند و بست آنحدود جمع سازند لیکن چون مصلحت ملک و دولت بنابر سببی که گذارش یافت مقتضی توقف نبود قرار اقامت در دار السلطنة لاهور و نزول اجلال در قلعهٔ مبارکه نداده امر والا نفاذ پیوست که اردوی معلی داخل شهر نگشته باغ فیض بخش که در بیرون دارالسلطنت بسمت دهلي واقع است منزلگاه نصرت شود و مقرر فرمودند که خود بدولت بر سبیل عبور شهر را از فیض قدوم کرامت لزوم آذین سعادت بسته از انجا طی ورود بباغ اندازند و روز دیگر که بیست و پنجم ماه بود بادشاهزادهٔ عالیقدر والاگهر از شهر رسیده بادراک شرف پایبوس سرمایهٔ دولت و کامکاری اندوختند و محمد امین خان میر بخشی و سایر بندهای که در خدمت آن نهال گلشن حشمت و بختیاري بودند بتقبیل سدهٔ سنیه چهرهٔ مباهات افروختند و شهنشاه جهان با جهانی فر و جلال بر کوه پیکر فیلی ملك تمثال سوار شده از آنجهره رایت توجه بشهر افراختند و تا دروازه هتیه پول شرف قدوم بخشیده لمحهٔ سواره توقف فرمودند و قلعه را بنظر احتیاط ملاحظه نمودند و امان الله قلعه دار دولت زمین بوس یافته باحکام ارشادآئینی که در هر باب بنفاذ پیوست مسترشد گردید و از آنجا عنان اقبال منعطف ساخته در اثنای راه بمسجد وزیر خان فرود آمدند و نماز ظهر آنجا بجماعت گزارده نزدیک سه پاس روز ساحت باغ فیض بخش از نزول اشرف فیض اندوز گشت و لشکر خان که بجهت صوبه داری ملتان بموجب

السلطنة بر سمت راه ملتان واقع است محیط مرادقات دولت و عظمت گردید و اعتقاد خان که در شهر بود و سیفخان که رخصت از راه یافته بشهر آمده بود وسید هدایت الله صدر و جمعی دیگر از بندهای عمدهٔ سلطنت دولت اندوز ملازمت اشرف گشتند و پرم دیو سیسودیه از وطن رسیده غبار آستان خلافت را صندل ناصیهٔ اعتبار ساخت و بعنایت خلعت قامت افتخار افراخت و معین خان (۲) و سید فیروز ومحمد حسین سلدوز وعباس افغان از نوکران عمدهٔ دارا بی شکوه که بیاوری طالع از سلیمان بی‌شکوه مفارقت جسته بودند وخواجه صادق بدخشی که در لاهور از دارا بی‌شکوه جدائی گزیده بود بتلثیم سدهٔ جلال مشرف شده بمرحمت خلاع ومناصب شایسته سرافرازگشتند و دومهین(؟) بمنصب هزاری دو صد سوار مباهي شد و چون از وقائع صوبهٔ گجرات بعرض همایون رسید که دلدار خان موحدار پتن ودیعت حیات مستعار سپرده سردار خان برادرش بخدمت او منصوب گشته باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار ازانجمله هزار سوار دو اسپه و سه اسپه نوازش یافت و چون درین روز برامي ملازمت بروع اختر عظمت و جلال غرهٔ جبین ابهت و اقبال بادشاه زادهٔ والا قدر محمد اعظم ساعتی مختار اختر شناسان نبود حکم شد که فردای آن که ساعتی مسعود بود و رایات عالیات ظل ورود بشهر می افکند آن نوگل حدیقهٔ دولت احراز سعادت ملازمت اشرف نمایند واگرچه خاطر ملکوت ناظر حضرت شهنشاهی چنان میخواست

---

(۲) موسی خان

تسخیر هندوستان بهر چه بیشه باید همه بانتظام پیوسته خاطر جهان پیرا بپرداخت امور ملک و ملت و رفع اختلال قواعد دولت متعلق بود لاجرم درین هنگام که دارا بی شکوه رسیده تخت ادبار مرحام پهراران ناکامی و سرگشتگی رهگرای وادی فرار و آوارگی گشته از ملتان بجانب بهکر شتافت و امواج قاهره بتعاقب آن ده عاقبت تعیین یافت خاطر اقدس را عزم معاودت بسوی مستقر سریر خلافت مصمم گشته دوازدهم محرم احرام رایات ظفر اعتصام از ظاهر بلدهٔ ملتان که مدت پانزده روز بیعض اندوز اقامت موکب گیتی فروز بود باهتزاز آمد و شهنشاه سریر سلطنت عالمگیر از کنار آب راوي قرین عز و جلال بر سفینهٔ اقبال نشسته لوای مراجعت بر افراختند درین تاریخ حاجی بلوچ که از زمینداران عمدهٔ ملتان است باستلام عتبهٔ ملک رتبه فائز گردید و بمرحمت خلعت و فیل و اسپ کامیاب عزت و مباهات گشته بحال زمینداری خود مرخص گشت و طاهر خان بعنایت نقاره مورد نوازش شد و قباد خان از کومکیان شیخ میر بمرحمت ارسال نقاره مصحوب عبد الله بیگ پسرش بلند آوازگی یافت و سعادت خان خویش خلیفهٔ سلطان که در جاگیر خود بود باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار والا رتبه گشته حکم شد که باله آباد شتافته در سلک کومکیان خان دوران باشد و بعد از طی چهار مرحله رای رایان که بموجب یرلیغ والا از لاهور عازم پیشگاه حضور گشته بود بلشکر منصور پیوسته دولت استان بوس دریافت و موکب گیتی کشا کوچ بر کوچ قطع منازل نموده بیست و چهارم شهر مذکور باغ و عمارات آنچهره که در ظاهر دار

معاودت موکب منصور از دار الامان ملتان بدار السلطنة لاهور و نهضت نمودن ازانجا بدار الخلافت شاهجهان آباد قرین فتح و فیروزی بنابر فتنه انگیزی شاه شجاع و شرح سوانحی که بعد ازان روی نمود

با آنکه حضرت شاهنشاهی که ذات قدسی ملکاتش مظهر الطاف الهی و مصدر اعطاف نامتناهی است در بارهٔ شاه شجاع انواع احسان و اصطناع بجا آورده بودند چنانچه بعد از شکست دارا شکوه و وصول موکب اقبال بمستقر خلافت از عظائم امور اول کاری که پیش نهاد خاطر والا ساخته در جمیع مطالب و مرمات مقدم داشتند این بود که صوبه گیر را با صوبهٔ بهار و پتنه که همیشه آن امیدوار قرین آرزو می‌داشت و میسر نمی شد از حضرت اعلی بمدالّه تمام برای او گردانیده ضمیمهٔ ملک وسیع بنگاله گردانیدند و فرمان تفویض این ولایات ازان حضرت حاصل کرده فرستادند و با او در مقام کمال عطوفت و رحمت بودند چنانچه بعد ازین مفصل گزارش خواهد یافت ورین هنگام از عرائض وقائع نگاران ممالک شرقی بمسامع حقائق مسامع رسید که آن بیخرد سعادت پژوه از نا سپاسی و حق ناشناسی بدر این دولت و عداوت بدربسته هوای خود سری و ریادهٔ طلبی در دماغ نخوت و پندار انگنده است و باندیشهای محال از بنگاله برآمده عزم مخاصمت و منازعت دارد چون این خبر بطریق تواتر و توالی بپایهٔ خلافت رسیده بود و مقتضای مصالح سلطنت و فرمانروائی دفع مادهٔ شورش امرائی از لوازم متحتم نمود و مهمات مملکت کیهان

و بعنایت ارسال فرمان مرحمت عنوان با خلعت خاص بمنصب
قدیم باضافهٔ هزاری هزار سوار دو اسپه و سه اسپه که از سابق ولا حق
ششهزاری ششهزار سوار ازانجمله پنجهزار سوار دو اسپه و سه اسپه باشد
نوازش نموده خدمت صوبه‌داری گجرات که تا آنوقت در دست مراد بخش
بود باو تفویض فرمود و معصوم خان مهین خلف خان مذکور
باضافهٔ هشتصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار
و میر محمد معظم پسر دیگرش باضافهٔ پانصدی دو صد و پنجاه سوار
بمنصب هزاری پانصد سوار مورد انظار تربیت گشتند و محمد حسین
سلدوز از نوکران دارالشکوه بمنصب هزاری دو صد سوار و لودیخان
بمرحمت شمشیر و میرداد افغان بعنایت اسپ سر بلند شدند واگرچه
لشکرخان صوبه‌دار کشمیر بصوبه داری ملتان معین گشته یرلیغ همایون
بطلب او صادر شده بود لیکن چون تا رسیدن خان مذکور بجهت
نظم مهمات آنصوبه حاکمی ضرور بود مقرر گردید که خانعالم تا
آمدن لشگرخان بحکومت و ضبط آنجا قیام نماید و بعد از رسیدن
او بحضور پر نور آید و بعنایت خلعت نوازش یافته بدین خدمت
مرخص شد و محمد یوسف از اولاد کرام عزیز مصر کرامت و عزیزی
شاه یوسف گردیزی که مرقد شریف آنجناب دربلدهٔ طیبهٔ ملتان
است بعطای خلعت و مادهٔ فیل سرمایهٔ اعتبار اندوخت ٭

بودند با او معین گشتند و هنگام رخصت آن دوئین اخلاص آئین بعطای خنجر خاصه با علاقهٔ مروارید و انعام یک لک روپیه و دلیر خان بمرحمت یک زنجیر فیل و جمدهر میناکار و شرزه خان بعنایت خلعت و فیل و دیگران هریک در خور حال بمرحمتي معتخر و مباهي شدند و روز دیگر شهنشاه یزدان پرست حق آگاه بقصد زیارت روضهٔ فیض آئین جناب قدوةالاولیاء الواصلین عارف صمدانی قطب ربانی شیخ بهاوٴ الدین ملتانی قدس الله سره العزیز بشهر کرامت بهر ملتان شرف قدوم بخشیده فیض اندوز مزار برکت نثار آن مقرب درگاه احدیت گردیدند و استمداد همت و استفاضهٔ انوار توجه از باطن پر فتوح آن نقاوهٔ کبراء عارفین فرموده (۲) شیخ بهاوالدین صاحب سجادهٔ آن پیشوای اولیاء عظام و خدمهٔ مجاوران آن مقام قدسی احترام را از فیض انعام عام بهره ور ساختند ودر رفتن و آمدن از زرفشانیِ دست جود و عطا خلقي انبوه را نقد آرزو بدامن اُمید افتاد و دو روز دیگر قرینِ نصرت و ظفر اینجا بسر برده نشاط اندوز دولت و کامرانی بودند و درین ایام شاه نواز خان که بنابر بعضی مصالح ملکی چنانچه در محل خویش گذارش یافته تا این هنگام در قلعهٔ برهانپور محبوس بود مورد انظار فضل و کرم گشته عاطفت شهنشاهانه اورا از قید تقصیر و حجاب تشویر برآورده

(۲ ن) ایک هزار روپیه بشیخ بهاء الدین صاحب سجاده که از اولاد کرام آن پیشوای اولیاء عظام است و یک هزار روپیه بخدمه و مجاوران آن مقام قدسی احترام انعام نمودند

تعین یافتن شیخ میر با فوجی تازه از عساکر گردون شکوه بتعاقب دارا بی شکوه ادبار پژوه

اگرچه صف شکنخان بموجب یرلیغ گیتی مطاع با فوجی از جنود قاهره چنانچه سبق ذکر یافت چهارم محرم از ملتان بتعاقب او برآمده از روی کار طلبی برجناح سرعت و استعجال درپی آن خسران مآل شتافته بود لیکن چون با خان مذکور لشکر و سامانی درخور اینکار نبود و هنوز دارا بی شکوه لشکری آراسته با خزانهٔ وافر و توپخانهٔ بسیار داشت حزم و احتیاط شهنشاهانه اقتضای آن نمود که عمدهٔ نوئینان صائب تدبیر شیخ میر که سرداری با سکینه و وقار و نقد شجاعت و بسالتش بر محک امتحان کامل عیار بود با فوجی دیگر از عساکر نصرت شعار بتعاقب آن ره نورد وادی فرار و مرحله پیمای بادیهٔ ادبار تعین یابد تا هیچ جا مجال اقامت و درنگ نیافته خیال ناسدی بخاطر راه ندهد و اگر بالفرض جای ثبات قدم ورزیده بجنگ و مدافعه برگرد جنود اقبال از عهدهٔ نبرد و پیکار آن برگشتهٔ روزگار برآمده کفایت آنمهم تواند نمود بنابران آن زبدهٔ نوئینان هشتم شهر مذکور مرخص شد که برجناح تعجیل بصف شکنخان و لشکر پیش ملحق گشته باتفاق یکدیگر کمر همت به تقدیم این خدمت بندند و دلیرخان بادلیرو رن مست پسران بهادرخان روهیله و قباد خان و شرزه خان و پردلخان و مادسنگه بندیله و سید منصور و مدنگلی خان و جمعی دیگر از مردان کار و مبارزان شهامت شعار که مجموع ده هزار سوار

سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار ازانجمله پانصد سوار دو اسپه و سه اسپه نوازش نمود | هفتم محرم کنار آب راوی که سه کروهی ملتان است از فیض نزول شهنشاه عالم گیر میمنت پذیر گشت و خلیل الله خان و بهادر خان و دلیر خان و طاهر خان و خانعالم و رایسنگه ولد راو امر سنگه و یکه تاز خان و گنجعلی خان و چنپت بندیله وسائر بندهای که بتعاقب دارابی شکوه پیش آمده بموجب حکم والا در ملتان توقف نموده بودند احراز دولت آستان بوس نمودند و از نوکران عمدهٔ دارا بی شکوه سید عزتخان که برهبری سعادت در ملتان از همراهی او تخلف ورزیده بود وشیخ موسی گیلانی که از قبل او بحکومت بلدهٔ ملتان قیام داشت وسید مسعود بارهه که او نیز بیاوری بخت درین هنگام ازو جدا شده بود باستلام سدهٔ سلطنت سر بلندی یافتند و سید عزتخان بعطای خلعت و منصب سه هزاری پانصد سوار وسید مسعود بعنایت خلعت ومنصب هزار و پانصدی دوصد سوارمشمول مرحمت گشت و فیض الله خان از تغییر خواجه عبد الله قراول بیگی شده بعنایت خلعت قامت مباهات برافراخت و نوازش خان بفوجداری سرکار مندو وحراست حصار آن نوازش یافت و از اصل و اضافهٔ منگلی خان بمنصب هزاري ششصد سوار و بادل بختیار بمنصب هزاري سه صد سوار و محمد علي ولد تقرب خان بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار مباهی گشتند ●

واجب الاذعان که در باب تعاقب دارا بی‌شکوه صادر شده بود بصف شکن‌خان رسانید و او امتثال مثال همایون را کمر همت بر میان‌جان بسته از روی کار طلبی همانروز کوچ کرده بتعاقب شتافت و تتمهٔ این احوال بعد ازین در محل خود گذارش خواهد یافت •

اکنون در سر تحریر وقائع حضور پر نور رفته سررشتهٔ سخن
از جای که گذشته بود بدست کلک جادو فن میدهد

چون خبر فرار دارا بی شکوه از ملتان سامعه افروز اولیای دولت گشته سرعت سیر و ایلغار موقوف شد رایات ظفر اعتصام در کنف رفاهیت و آرام طی مراحل نموده تا ظاهر بلدهٔ ملتان هیچ جا اقامت نگزید دران اوقات میر باقر که میر ساماں ایام خلافت انجام شاهی بود بفوجداری و نظم مهمات سرکار بهکر سر بلند شده بعطای خلعت و اسپ و خطاب باقرخانی و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار نوازش یافت وسالیانه میرزا تودر صفوی که مبلغ سی هزار روپیه بود باضافهٔ ده هزار روپیه افزایش پذیرفت و آقا یوسف بخدمت داروغی فیل‌خانه از تغییر ملتفت خان خلعت سرفرازی پوشید و از اصل و اضافهٔ چتروجی دکنی بمنصب هزاری هزار سوار و غیرت بیگ و ابو مسلم و محمد صادق هر یک بمنصب هزاری سه صد سوار و جمعی از نوکران دارا بی‌شکوه که بدلالت بخت سعادت اندوز تقبیل عتبهٔ خلافت گشته بودند بعنایت خلعت مباهی گردیدند و چون از عرضداشت جان دوران حقیقت حسن خدمت و کار طلبی راجه دیبی سنگه بندیله بعرض اشرف رسید عاطفت خسروانه اورا باضافهٔ پانصدی پانصد

بزرگ انداخته میرور میواتی و بسنت نامی خواجه سرا با جوقی
از سپاه بر سر کشتیها گذاشت که آنها را محافظت نموده به بهکر
رسانند و خود از راه خشکی بطرف اوچه روانه شد و از آب بیاه
و ستلج که باشارهٔ او بر هردو جسر بسته شده بود عبور نموده راه بهکر
پیش گرفت بقصد آنکه ازانجا رخت ادبار بحدود قندهار کشد و چون
خان و بهادر خان و سائر سرداران جنود اقبال که بتعاقب آن خسران
مآل می شتافتند رسیده بر جناح استعجال روان گشته سوم محرم
بملتان رسیدند و قراولان سپاه ظفر اثر که پیشتر بجهت تحقیق خبر
رفته بودند چون تا آنوقت هنوز مشخص نبود که او عزم اجمیر دارد
یا ارادهٔ بهکر بلکه رفتنش بطرف اجمیر اقرب مینمود راه اجمیر سرکرده
بطرف دیناپور[۵] شتافته بودند و اثری ازو نیافته و حال آنکه آن سر
گشتهٔ دشت ادبار براه لکهو کهاره[۶] بعزیمت بهکر مرحله پیمای
وادی فرار گشته بود و ظاهر شد که حاجی خان بلوچ که از زمینداران
عمدهٔ ملتان است از روی دولتخواهی و خدمت گذاری با جمعی
بر سر کشتیهای خزانه و اجمال او که میرور و بسنت میبردند رفته
میخواست که سد راه شود و آنها را برگرداند چون توپخانه و سپاهی
همراه داشتند بمدافع پیش آمدند و میمابین جنگی رو داده چندی
از طرفین کشته شدند آخر الامر از عهدهٔ ممانعت بر نیامده آنهارا
راه دادند و چهارم محرم الله یار خان با خزانه بملتان رسیده بر لیع

(۵ ن) دیداپور (۶ ن) کلو کهاره

اودیهان راتهور هریک با فوج و قبیلهٔ خود و جوقی از منصبداران توپخانه
و جمعی دیگر از منصبداران که قریب شش هزار سوار بودند با خان
مذکور معین گشتند و یرلیغ گیتی مطاع مشتمل بر تفویض این خدمت
با خلعت خاص و شمشیر و یک زنجیر فیل برای او و بقصد هزار
اسپی جهت تنخواه مواجب سپاه مصحوب الله یار خان ارسال
یافته حکم شد که بسرعت خود را بملتان رساند و عساکر کومکی را
مراقب نموده همچنان درنگ و اهمال ندهد . فرمانی دیگر بخلیل الله
خان صادر گردید که گروهی با عسکر خان معین گشته‌اند همه
از روانه ساخته خود با بقیهٔ جنود فیروزی تا رسیدن موکب جلال
در ملتان توقف نماید •

مجملی از حال دارای شکوه بعد فرار از لاهور آنکه

بسبب تاخیر و کوتاهی که از عساکر منصور در تعاقب او
واقع شد فرصت یافته بمرحله پیمائی و ره سپاری روزی چند از
ورطهٔ هلاک و گرفتاری بر آمده و هفدهم ذی حجه بملتان رسیده
نزول ادبار کرد و چون از سطوت موکب جهانکشا مغلوب خوف
و رعب گشته پای همتش را یارای استقامت نمانده بود بعد از
هشت روز اقامت دیگر باره بعزم فرار رخت ناکامی ببست و
پنجم ماه مذکور راه بهکر و نواحی آن ادبار نهاد و چنانچه عادت او بود که
هرجا میرسید دست تصرف و تطاول باموال و خزائن بادشاهی دراز
مینمود بیست و دو لک روپیه که در خزانهٔ آن صوبه فراهم آمده بود
متصرف شده آنرا با اندک خزانه و توپخانه و احمال و اثقالی که
همراه داشت و از لاهور بکشتی آورده بود بر همان نهج بر کشتیهای

سومن پور از پرتو ورود اشرف پر نور شد ٭

تعین یافتن صف شکنخان بتعاقب دارا بی شکوه از ملتان و ترک ایلغار موکب گیهان ستان

چون بمسامع جلال رسید که آن خسران مآل در ملتان ثبات قدم نورزیده باستماع خبر توجه رایات اقبال در کمال سراسیمگی و تشتت حال بسمت بهکر ره نورد وادی فرار شد و بسیاری از سرداران و نوکرانش که تا ملتان با او همراهی کرده بودند ازانجا راه مفارقت پیمودند و روز بروز سلک جمعیت سپاهش بیشتر از پیشتر از هم گسیخته اسباب پریشانی و ادبارش تزاید می یابد و جز اینکه برحمت بسیار و پایمردی فرار از سطوت و صولت جنود فیروزی شعار خود را بملجایی و مقری رساند کاری دیگر نمیتواند ساخت لاجرم رای عالم آرای گیتی خدیو کشور کشا برین قرار یافت که ترک ایلغار نموده عنان سرعت و استعجال بار کشند و بمیر منزل حکم شد که من بعد منازل نزدیک قرار داده مسافت بعیده نه پیمایند و امر اعلی بنفاذ پیوست که صف شکنخان میرآتش از ملتان بتعاقب آن بد عاقبت شتافته اورا از ممالک محروسهٔ بادشاهی رهگرای وادی آوارگی سازد و فوجی از دلیران کار طلب رزم جو و بهادران جلادت کیش شهامت خو مثل محمد بیگ و یادگار بیگ و شهسوار بیگ و گدا بیگ با زمرهٔ از اوزبکان و زاهد بیگ ترکمان و امام قلی و نوری بیگ آغر با طایفهٔ آغران و پردلخان و جمال خان بیجاپوری و سید نصیرالدین دکنی و عنایت میانه و سید منور خان بارهه و

قطب الدین خان خویشکي که در طاهر تصدهٔ قصور واقع است از فیض نزول اشرف رونق فردوس و قصور یافت و روز دیگر نیم ره کروه طي شده نزدیک بموضع محمد پور مخیم خیش منصور گردید و درین منزل راجه جیسنگه که بموجب حکم معلی در لاهور توقف نموده بود شرف اندوز دولت ملازمت اکسیر خاصیت گشت و زبردست خان بعنایت خلعت و اسپ مباهي شده بدکن مرخص گردید و چون بعرض همایون رسید که ارادتخان صوبه دار اوده ودیعت حیات مستعار بمتقاضی اجل موعود سپرده است عاطفت بادشاهانه هوشدار خان برادر زادهٔ اورا بعطاي خلعت از لباس کدورت برآورد و بهادر چند و راجه کمائون و ملک بهائلي خلف راجه راجروپ که بنیابت پدر خویش بحراست قلعهٔ کهمردیام داشت بعنایت ارسال خلعت قامت مباهات برافراختند و بیست و هفتم هفت کروه طی شده موضع شیرگره از ورود منزل شهنشاه شیردل زینت یافت و راجه جیسنگه که از دیرباز بوطن خویش نرفته تعب یساقهای پی درپی کشیده بود رخصت وطن یافته بمرحمت خلعت خاصه مورد نوازش گشت و روز دیگر موکب گردون شکوه هشت کروه طی نموده منزل آرای انبال گردید و فدائیخان که بموجب فرمان همایون از لشکر خلیل الله خان رسیده بود بموکب معلی پیوسته احراز سعادت ملازمت نمود و بفوجداری اوده و گورکهپور بعنایت خلعت و مادهٔ فیل و یافتهٔ هزار و پانصد سوار بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار نوازش یافته مرخص گردید و رگهناته سنگه راتهور بمرحمت اسپ فیلی گشت بیست و نهم یازده کروه طی گشته نواحی موضع

پذیر شهنشاه عالمگیر که مرات صورت دور اندیشی و پیش بینی و دستور العمل صلاح دانی و مصلحت گزینی است پرتو این عزیمت تاوت که چون نقص نفیس نایرهٔ سپاه ظفر پناه ایلغار نموده تعاقب آن دد عاقبت نماید و اورا هیچ جا مجال ثبات و درنگ و فرصت خیال جدال و جنگ نداده ساحت ملک و دولت بدان دامن همت از غبار وجود فساد آمودش بپیراید تا خاطر ملکوت ناظر بالکلیه از مهم او جمعیت پذیرفته مرتدی عنان معاودت بصوب دارالخلافهٔ شاهجهان آباد معطوف گردد و بفراغ بال توجهٔ والا بنظم و پرداخت امور سلطنت و قواعد آن راه یافته بون مصروف شود که انواع فتور و اختلال بارکان سلطنت و حلال مسرت الصدوراتهت بعانوس درین منازل قوة الظهر عظمت و جلال مسرت الصدورابهت و اقبال بادشاهزادهٔ خجسته شیم محمد اعظم را با رواند لشکر و اردوي بزرگ و کارخانجات بدار السلطنة لاهور رخصت نمودند که تا معاودت موکب ظفر پیکر ازین مهم بنصرت اثر آنجا بسر برند و دولتخانهٔ مختصری با کارخانجات ضروری همراه گرفته با خلاصهٔ عساکر گردون مآثر عزیمت ایلغار مصمم فرمودند و هنگام رخصت بادشاهزادهٔ والا نژاد را بمرحمت فیل خاصه مزین بسار نقره و جل زربفت و دو اسپ با ساز طلا مشمول نوازش ساختند و محمد امین خان میر بخشي و اعتقاد خان و رای رایان متصدی امور دیوانی را بعطای خلعت نواخته در خدمت آن گوهر محیط جاه و حشمت رخصت کردند و جمعی دیگر نیز از مردم همراه ایشان خلعت مرحمت شد و بیست و پنجم ماه مذکور موکب جهانکشا از هیبت پور بسمت سنگهره و قصور متوجه گشته ۸ کروه جریبي طی نمود و باغ

و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار نوازش یافت و میر مهدی یزدی بدیوانی سرکار پادشاهزادهٔ کامکار بختیار والاقدر سعادت توام محمد اعظم سر بلند گشته بعطای خلعت مباهی گردید و محمد حسین سلدوز از نوکران دارا بی شکوه دولت اندوز ملازمت اشرف شده خلعت سرافرازی پوشید بیست و چهارم نواحی قصبهٔ هیبت پور مهبط انوار نزول گشت •

توجه الویهٔ ظفر طراز بر سبیل ایلغار بتعاقب دارا بی شکوه ادبار شعار

چون از عرایض خلیل الله خان و دیگر بندهای که بتکامشی او مامور شده بودند بوضوح پیوست که آن باطل پژوه با خزانه و توپخانه وسامان شایسته و لشکر آراسته که قریب چهارده هزار سوار بود از لاهور برآمده و مکنون ضمیر فساد تاثیرش اینست که هرجا قابو داند با جنود ظفر پیرا صف آرا گردد و احتمال آن میرفت که در ملتان ثبات قدم ورزیده عنان عزیمت از وادی فرار بسوی مدافعه و پیکار بر تابد و ازین جهت که با عساکر منصوره سردار نوره که مردم ازو حساب بر گیرند و در برابر آن با خلف دودمان سلطنت و سروری شان و اعتدار سرداری و سر لشکری داشته باشد نبود و از راه حزم و احتیاط مظنهٔ آن می شد که اگر جنگی روی دهد و بنردی اتفاق افتد خدا نخواسته چشم زخمی بجنود اقبال رسد که تدارک آن مشکل باشد و از سرداران عساکر نصرت نشان دیر بملاحظهٔ ایمعنی مسامحه و کوتاهی در تعاقب او واقع شده بود للحزم بر ضمیر الهام

و خوشاب بود و بعد از آمدن دارا بی شکوه بلاهور چنانچه مذکور شد بنابر قلت سرمایهٔ دانش و تدبیر صلاح کار خویش از فساد باز ندانسته باو ملحق شده بود و دریوقت که آن رمیده بخت ادبار نصیب از دهشت قرب وصول موکب نصرت زیب رهگرای وادی فرار می شد بغلط کردار خود متفطن گشته ازو جدائی گزیده بود بشفاعت مقربان پیشگاه اقبال سعادت اندوز تقبیل عتبهٔ جلال گشته بعفو جرائم تقصیر کامیاب مراحم شهنشاه جرم بخش عذر پذیر گردید و بمرحمت خلعت نوازش یافته به تنبیه و تادیب مفسدان دامن کوه کانگره معین شد بیست و دوم کنار دریای بیاه محط سرادق حشمت و جاه گردید و روز دیگر خدیو جهان بکشتی ازآب مذکور عبور نموده آنطرف دریا منزل فرمودند واردو و لشکر ظفر که بموجب حکم جهانمطاع بسته شده بود گذشتند و درین ایام یک زنجیر فیل خاصهٔ درخشندهٔ برج احتر عظمت تا بندهٔ گوهر درج ابهت پادشاهزادهٔ ارجمند محمد اعظم عطا شد و سید صلابتخان بصوبه داری برار از تغییر حسام الدین خان تعین یافته بخطاب اختصاص خانی و عنایت خلعت و اسپ سرمایهٔ افتخار اندوخت و فوجداری سرکار ایلچپور که بحسام الدین خان مفوض شد و راجه راجروپ بمرحمت جمدهر و اسپ مباهی گشته به تهانه داری موضع چاندی که بسرحد ولایت سری نگر است تعین یافته که بضبط و بند و بست بیرون آن کوهستان قیام نموده سد راه برآمدن سلیمان بی شکوه و مانع رفتن مردم نزد آن خذلان پژوه باشد و مادسنگه گوالیاری خدمت سابق عنبه سپهر اسا گشته بعنایت خلعت و از اصل

همایون گشت و راجه راجروپ که بوسیلهٔ اظهار ندامت بر تقصیرات
و التماس شفاعت راجه جیسنگه و خلیل‌الله خان و دیگر عمدهای
بارگاه خلافت مراحم شهنشاهانه رقم عفو بر جریدهٔ جرائم او کشیده
بود از وطن رسیده ناصیهٔ خجالت و انفعال بر زمین عجز و ابتهال
سود و بمرحمت خلعت فاخر و از اصل و اضافه بمنصب سه هزار
و پانصدی سه هزار و پانصد سوار مباهی شد و سید صلابتخان بارهه
از عمدهای دارا بی شکوه که بیاوری بخت و رهبری دولت از
همراهی سلیمان بی شکوه تخلف ورزیده روی عبودیت بدرگاه
آسمانجاه آورده بود جبه سای عتبهٔ اقبال گشته ظلمت ردای چهرهٔ
طالع گردید و بعطای خلعت فاخره و جمدهر میناکار و بمنصب
سه هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار مطرح انوار مکرمت و
تفضل شد و از اصل و اضافه رگهناتهه راتهور بمنصب هزار و پانصدی
پانصد سوار و خواجه عبیدالله بمنصب هزار و پانصدی چهارصد سوار
مشمول مرحمت گشتند و راکهوپیدت کپ ادور هریک بانعام یکهزار
روپیه مورد عنایت گردید هژدهم سه کروه از قصبهٔ راهون گذشته
نزول اجلال شد و درین روز جمعی کثیر از نوکران دارا بی شکوه
که برهنمونی دولت ازو جدا شده بندگی آستان خلافت وجههٔ
همت ساخته بودند باحراز سعادت ملازمت قدسی برکات سرمایهٔ
مباهات اندوخته در سلک بندهای درگاه خلائق پناه انتظام
یافتند و بعنایت خلعتها و مناصب شایسته کامیاب گردیدند
بیستم و یکم نزدیک قصبهٔ سلطانپور فیض الدور نزول موکب
اقبال شد و جعفرخان که در زمان اعلی حضرت فوجدار تهرهٔ

خدمتگاران آستان سلطنت انعام شد سیزدهم مداینچان از میان دو آب رسیده ناحیه سای آستان حلاوت گردید و درین هنگام شهباز خان بفوجداری چکلهٔ دیپالپور از تغییر راجه تودرمل معین گشته باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار مباهی شد و منصب ابو البقاء از کومکیان صوبهٔ احمد آباد باضافهٔ پانصدی هزار و پانصدی هزار سوار مقرر گردید پانزدهم مداینچان بعنایت خلعت و فیل مشمول عاطفت گشته مرخص شد که بخلیل الله خان پیوسته در تعاقب دارا بی شکوه صمیمهٔ حلوت اقبال باشد و قلیچ خان بفوجداری نهرة (۵) و خوشاب از تغییر خنجر خان معین شده بعطای خلعت و فیل مفتخر گردید و منصب صف شکنخان باضافهٔ هزاری پانصد سوار سه هزاری هزار و پانصد سوار مقرر شد و سید منور ولد سید خان جهان بارهه بخطاب خانی مامور شده باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار مباهی گردید و امان الله بحراست قلعهٔ دار السلطنت لاهور و عنایت خلعت و اسب و از اصل و اضافه بمنصب هزاری دو صد سوار سربلندی یافته مرخص گشت شانزدهم موکب ظفر طراز از آن روی آب ستلج باهتزاز آمده بنواحی موضع ماچهوارة (۶) مضرب خیام نصرت اعتصام گردید و از وقایع صوبهٔ گجرات بعرض اشرف رسید که مجاهد خان لوری از کومکیان آنجا ودیعت حیات مستعار سپرد و روز دیگر بنواحی قصبهٔ راهون فیض ادور نزول

(۵ ن) بیهرة (۶ ن) ماچیوارة

بعنایت اسپ و علیقلیخان بمرحمت خلعت و اسپ سرفراز شده بلشکر خلیل الله خان مرخص گشتند و الله‌یار خان میر توزک باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار و محمد سلیم بخشی صوبهٔ کشمیر از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهارصد سوار مورد انظار مرحمت گردیدند و مارکندهر زمیندار جموں از کومکیان لشکر خلیل الله خان بموجب التماس خان مذکور بتفویض فوجداری دامن کوه جموں سربلند شده بعنایت علم رایت مداهنات امرادت و اخلاص‌خان بمرحمت اسپ سرافراز گردید و جمیلی برخی دیگر از عمدهای اطراف و امرای صوبجات باضافهٔ مناصب و دیگر عنایات سربلند گردیدند و وزیر خان صوبه دار خاندیس باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب پنجهزاری سه هزار سوار و صف شکنخان باضافهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار تارك افتخار افراختند و اعتماد خان بصوبه داری کشمیر خدمت نظیر از تغییر لشکرخان معین گشته بعنایت خلعت و اضافهٔ منصب نوازش یافت و عبد الله بیگ ولد علیمردانخان بمقامت خطاب جد بخطاب کدعلي خانی و سید منور ولد سید خانجهان بارهه بخطاب خاني و محمد یوسف که سابق مخاطب بشمشیرخان شده بود بخطاب نصیرخاني و یادگار مسعود که قبل ازین بمناسبت خطاب جد خویش باحمد بیگ خان مخاطب گشته بود بخطاب مسعود خاني مأمور گشتند و بسیاری از ملتزمان رکاب دولت و مبارزان جنود نصرت باضافهٔ مناصب و دیگر عطایا و مواهب مورد انظار عاطفت گشتند و پانزده هزار روپیه نیپه‌ای از

اصل و اضافه پنجهزاری پنجهزار سوار سه هزار و پانصد سوار دواسپه و سه اسپه باشد و عمدهٔ ندویان شیخ میر بعطای حمدهرمینا کار ناعلاقهٔ مرواریه و اسد خان بخشی دوم بعنایت نقارهٔ و کنور رام سنگهٔ بمرحمت دهکدهکی مرصع و سیفخان بعطای علم و مخلص خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری پانصد سوار تارک افتخار افراختند و از عظمای امرای کومکیان صوبهٔ کابل معولخان باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار و سعادتخان باضافهٔ پانصدی بمنصب[2] سه هزار و پانصدی سه هزار سوار و شمشیر خان حاکم غزنین باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و مبارز خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و رعایتخان بخشی احدیان صوبهٔ مذکور باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و اسحاق بیگ بخشی منصبداران آن صوبه باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و میر یعقوب دیوان آنجا از اصل و اضافه بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار و مجموع بعنایت ارسال خلعت سرمایهٔ مباهات اندوختند و لشکر خان صوبه دار کشمیر بمرحمت ارسال خلعت باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار سر بلندی یافته مامور شد که بحضور پرنور آید و سعید خان بفوجداری بهتیر و نوشهره معین شده بعطای خلعت و اسپ نوازش یافت و فتاح خان

(۲ ن) بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار

هشتصد سوار و غیرت بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاری دوصد سوار و منگلی خان و میر ابراهیم میر تورک هریک بعنایت اسپ و روپ سنگه راتهور بمرحمت خلعت مباهی گردیدند و یادگار که قبل ازین بخطاب احمد بیگ خانی نامور شده بود بخطاب مسعود خانی سعادت اندوز گشت و منصب اعتدار خان خواجه سرا حارس قلعهٔ ارک دولت اباد از اصل و اضافه هزاری دوصد سوار مقرر گردید و اعتقاد خان از مستقر الخلافة اکبر آباد رسیده جبین اخلاص و اعتقاد زمین عبودیت نمود و بعرض اشرف رسید که راجه اسروده[۲] ولد راجه بیتهلداس کورکه بهمراهي سلیمان بی شکوه در جنگ دانشجاع زخمهای کاري برداشته بود و در بنارس بجهت معالجهٔ خود توقف نموده درین اوقات که في الجمله حقتی در آزارش حاصل شده بود عازم استیلام سدهٔ والا گشته بمتهرا رسیده است حکم جهان مطاع از پیشگاه عاطفت صادر شد که باکبر آباد معاودت نموده تا برگشتن رایات جلال از یورش پنجاب در خدمت بادشاهزادهٔ عالیقدر والا تبار محمد سلطان باشد و خوشحال بیگ کاشغري که اختیار گوشه نشینی کرده بود بسالیانه پنجهزار روپیه و عطای دهی چند بوجه مدد معاش از محال پنجاب کامیاب شد و چون سید مظفر ولد سید خان جهان باره چنانچه در محل خود مرقوم گردیده بخطاب شجاعتخانی نامور شده بود شجاعتخان معروف بشاد خان حارس قلعهٔ کابل بخطاب معولخانی ممتاز گشت و عاقلخان که

(۲ ن) انروده

آسمانجاه گشته بود یرلیغ لازم الانقیاد صادر شد که به اله آباد آمده در ملک کومکیان جاندوران باشد و از آنجهت که خطاب اخلاصخانی باحمد خویشگی مرحمت شده بود و شایع نیز بخطاب احتشام خانی عز امتیاز اندوخت باشرف خدمه که باقتضای رای عالم‌آرا عرصهٔ عبور زآب ستلج پیش داد همت حاکشا گشته بود شهنشاه فیروزی شعار کشتی از آب بدور کشتند و چون سفاین که فراهم آمده بود صلاحیت نسقی حسر نداشت حکم فرمودند که آنها را بر لشکر ظفر اثر قسمت نمایند تا بکشتی بگذرند و ازانجا که عبور موکب نصرت آیات بنابر قلت کشتی و عدم پایاب جز در عرض چند روز میسر نبود مقرر شد که تا گذشتن مجموع اردو لشکر خدیو مالک رقاب دراین‌طرف آب بدولت اقامت فرمایند چنانچه مدت یازده روز آنروی آب از منزل اشرف نقش اندرز بود و درین ایام میرزا سلطان صفوی از کومکیان صوبهٔ دکن بجاگیرداری پرگنهٔ دهاموبی و بمرحمت پرگنهٔ جرا گده بر سبیل انعام کامیاب مواهب شهنشاهانه گردید و اعتقاد خان از مستقر الخلافة اکبرآباد رسیده جبین اخلاص و اعتقاد بر زمین عبودیت سود و از اصل و اضافه بهگونت سنگه هاده بمنصب دو هزار و پانصدی هشتصد سوار و شیر سنگه ولد رام سنگه راتهور که چنانچه گذارش یافت پدرش در جنگ دارا بی شکوه از دم تیغ مجاهدان حدود اقبال شربت هلاک چشیده بود بمنصب هزاری هزار سوار مورد نوازش شدند و سورجمل ولد راجه سیو رام گور که او نیز پدرش دران معرکهٔ وغا عرصهٔ فنا گشته بود باضافهٔ هفتصدی هفتصد سوار بمنصب هزاری

بنام رخشندهٔ اختر برج دولت تابندهٔ گوهر درج سعادت بادشاهزادهٔ والا تبار فرخنده شیم محمد معظم صادر شد که خان مذکور را از قلعه ارک بر آورده در حصار میمنت قرین بائین در مدرای لایق جای دهند که تا انقضای ایام برشکال محلی بالطبع آنجا بسر برد و پنجاه هزار روپیه از خزانهٔ عامرهٔ آنصوبه بر سبیل انعام بدهند و هرگاه فرمان طلب صادر شود آن والا تبار گرامي نسب اورا روانهٔ جناب خلافت سازند و بعد از وصول این منشور کرامت پرتو بوبه این مراحم جلیله و مکارم جمیله بآن خان بلند مکان رسانیده پیش خود طلبند و دو اسپ با ساز طلا و یک پالکي داده اورا بمنزل رخصت کنند و باعتبار خان خواجه سرایه حارس ارک قلعهٔ مذکور بود یرلیغ جهان پیرا عز نفاذ یافت که سر انجام ضروریات و تهیهٔ لوازم سفر و دیگر مهماتش بعهدهٔ سعی و اهتمام خود دانسته در احترام و نکو داشت او دقیقهٔ فروگذاشت نه نماید و بوزیر خان صوبه دار خاندیس فرمان شد که تمامی اموال و امتعه خان مذکور از نقد و جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیا که بسرکار والا ضبط شده در بلدهٔ برهانپور موجود بود بتصرف گماشتهای او سپرده وقتی که بموجب طلب از دولت آباد روانهٔ حضور پرنور شود و به برهانپور رسد پنجاه هزار روپیه دیگر از سرکار خاصهٔ شریفه باو دهد و فرمان مرحمت عنوان مشتمل بر مژدهٔ این الطاف بیدریغ و اعطاف بهیه با خلعت خاص و جمدهر خاصهٔ گرانبها بجهت او ارسال یافت وچون شیخ فرید مخاطب باخلاصخان صوبه دار پتنه بعد از وقوع مقدماتی که در مستقر الخلافة اکبر آباد روی داد از پتنه بر آمده روانهٔ درگاه

مید مصدور بارهه هریک بعنایت اسپ و سوبهکرن بدیله بمرحمت
فیل ماهی گردیدند و راجه تودرمل خلعت یافته بخدمات
خود مرخص شد و چون حقیقت جدا شدن راجه راجروپ
از دارا بی شکوه و ندامت او بر وقوع تقصیر و ارادهٔ آمدنش
باستیلام سدهٔ سپهر نظیر بعرض اشرف رسید عاطفت بادشاهانه اورا
بعنایت ارسال خلعت نواخته حکم جهان مطاع از پیشگاه فضل
و اصطناع صادر شد که بمنصب سابق که سه هزاری سه هزار سوار
بود سرافراز باشد و بزودی خود را به دولت ملازمت رساند و از وقائع
دار الملک کابل معروض بارگاه خلافت گردید که دلاور ولد بهادر
خان روهیله از کومکیان آن صوبه بساط حیات در نوردید و چون
زبدهٔ امرای عظام معظم خان که از بندهای شایسته و سزاوار احسان
بود و منشأ خدمات بزرگ و مصدر کار های سترگ میتوانست
گشت بنابر بعضی مصالح و تدابیر ملکی که باکرتر شاه
سلطنت و جهانبانی است تا اینوقت در حصن سپهر بنیاد دولت
آباد محبوس بود چنانچه کلک حقایق نگار قبل ازین ایمائی بان
نموده درین ایام فیروزی انجام که امور دین و دولت و مهام ملک
و ملت بر وفق خواهش اولیای سلطنت انتساق و انتظام یافته
مصلحتی در محبوس داشتن خان مذکور نمانده بود شهنشاه عاطفت
پرور مهربان که قدر دان جوهر پاکیزه گوهران و قیمت منج گوهر
صاحب جوهرانند پرتو تعقد و بنده پروری بحال آن قدوهٔ خوانین
افگنده بانواع عنایت و اقسام مکرمت و افضال در مقام تلافي و
تدارک وقوع آن عتاب مصلحت آمیز شدند و یرلیغ گیتي مطاع

جدا شده ارادهٔ بندگي درگاه آسمان جاه داشتند درد او آمدند و آن بوئین عقیدت آئین آن گروه را بنوید مراحم و مکارم شهنشاهانه دلدهي و استمالت نموده و مناصب مناسب درخور حال و شایستگی هریک تجویز کرده به پیشگاه خلافت فرستاد و روز دیگر ازانجا کوچ نموده روانهٔ مقصد گردید *

اکنون کلک حقائق رقم بتحریر سوانح حضور لامع

الامور پرداخته چندین صفحه پیرا میگردد که

شهنشاه ظفر لوا بعد از وصول بکنار دریای ستلج بجهت فراهم آمدن کشتیها و تدبیر عبور موکب منصور از آب و تحقیق سرانجام حال دارا بی‌شکوه بدمآب مدت هشت روز با بخت فیروز و طالع دشمن سوز بساط اقامت گسترده چهره افروز دولت و کامرانی بودند و درین ایام مهاراجه جسونت سنگه را بدار الخلافة شاهجهان آباد رخصت فرمودند که تا انجام این مهم بضبط و حراست آن مقام و معاودت موکب فیروزی اعلام درانجا باشد و هنگام رخصت اورا بعنایت خلعت خاص و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و انعام محالی که یک کرور دام جمع آن بود نوازش نمودند و مهیس داس راتهور بمرحمت اسپ مباهی شده بهمراهی او معین گشت و نوازش خان بافاضهٔ پانصدي بمنصب سه هزاری هزار سوار سوارس یافته درملک کومکیان صوبهٔ مالوه منتظم شد و عبد الله بیگ ولد علیمردان خان از کومکیان لشکر خلیل الله خان بخطاب گنجعلی خان بلند نامی یافت و کیسری سنگ ولد راوکرن بهورتیه بمرحمت شمشیر با سار میناکار وتهور خان بانعام پنج هزار روپیه و جانبدار خان خویشگی و

معکوک که مجموع زیاده از یک کرور روپیه بود با نفائس امتعه
و اجناس کارخانجات بادشاهی که همراه توانست گرفت و اکثر
توپها و سائر ادوات توپخانه در داشته بیشتر احمال را در کشتیها
انداخت و برخی دیگر بر دواب بار کرده بعزم رفتن قندهار روانهٔ
ملتان گردید و در همان روز که از شهر برآمد سپهر شکوه که
بموجب طلب او از گوبندوال بر جناح سرعت و استعجال برگشته بود
باو پیوسته رفیق طریق خذلان و نکال شد و یک روز در موضع آنچهره
که نخستین منزل راه ملتان است مقام کرده رهگرای وادي
آوارگي گردید و داؤد خان نیز با لشکری که در عقب مانده بود باو
پیوست و اگرچه برخي از نوکران در لاهور ازو مفارقت جسته
بدلالت سعادت روی بدربار و ارادت بعتبهٔ والای سلطنت آوردند
لیکن چون خزانهٔ بسیار همراه داشت و زرهای وافر بمردم میداد
قریب چهارده هزار سوار باو همراهي کردند مجملا چون یرلیغ معلی
صادر شده بود که خلیل الله خان با بهادر خان و دلیر خان و صف
شکنخان و طاهر خان و سائر عساکر نصرت نشان که با او بودند در
دار السلطنهٔ لاهور توقف نکرده تعاقب دارا بی شکوه نمایند و ازرا
هیچ جا مجال درنگ ندادهٔ ساحت مملکت از خار وجود فساد
آمودش نپردازند خان مذکور چون بظاهر دار السلطنه رسید داخل
شهر نشده یازدهم ذیحجه کوچ کرده به آنچهره نزول نمود و یکروز
آنجا بجهت نظم و نسق امور دار السلطنت و سرانجام بعض مهام
مقام کرد و خواجه صادق بخشي دارا بی شکوه و سائر مردمی که
برهنمائي بخت بیدار ازان مرحله پیمای وادی سرگشتگی و ادبار

سران و سرداران حدود قاهره صلاح در کوچ دیده مجموع آن عساکر
فیروزی مآثر به هیئات اجتماعی و تورک و شایستگی تمام کوچ
کردند و به پنج منزل که هر روز مسافت بعیده می پیمودند ششم ماه
مذکور نیم کروهی دریای بیاه مضرب خیام حدود ظفر پناه گردید
و درین روز راجه راجروپ از وطن رسیده براجه جیسنگه ملاقات کرد
و همراه راجه آمده بخلیل الله خان برخورد و هردو را شفیع عفو
جرائم و وسیلهٔ صفح مآثم خویش درخدمت خدیو خطاپوش و عذر
نیوش ساخته اظهار ندامت و تمهید معذرت نمود و درهمین روز
صف شکنخان با توپخانه رسیده ضمیمهٔ جیش نصرت و فیروزی
گردید و روز دیگر افواج بحر امواج بجسر از آب بیاه عبور کرده
دهم ماه مذکور ظاهر دار السلطنت لاهور مضرب خیام عساکر منصور
گردید و متصدیان دار السلطنت آمده بخلیل الله خان ملاقی شدند
و تقریر نمودند که دارا بی شکوه بعد از استماع خبر توجه رایات
عالیات باین صوب از روی تجلد داعیهٔ نبرد و پیکار اظهار می نمود و
سپهر بی شکوه را چنانچه گذارش یافت باین عزیمت بگوبندوال
فرستاده بود و اراده داشت که خود نیز متعاقب بعزم جنگ بر آید
آخر بهیب هیبت اقبال این برگزیدهٔ ذو الجلال که دست قضا
خلعت ظفر و استیلا بر قامت دولتش دوخته و بمقتضای متابعت
بوی چراغ نصرتش از مشکواة نصرت با رعب افروخته تزلزل در
بنای ثبات و استقلال آن فتنه اندیش بد سگال افگنده رای و ارادهٔ
خویش تغییر داد و عزیمت فرار مصمم نموده رو بوادی ادبار نهاد
و جمیع خزائن و ذخائر لاهور از اشرفی و روپیه و طلا و نقرهٔ غیر

فرستاده بود بتعجیل تمام برگردانیده بیست و نهم ذی قعده از لاهور رخت ادبار بسته بجانب ملتان روان شد و داؤد خان را با برخی از سپاه خویش مقرر نمود که چند روزی در کنار آب توقف گزیده کشتیها را سوخته و غرق کرده بعد از قرب وصول جنود مسعود برخاسته متعاقب باو پیوندد بندهای عقیدت کیش اخلاص پرور باستماع این مژدهٔ مسرت اثر مبتهج و مسرور گشته حقیقت این مقدمه را که از شگرف کاریهای قدرت ایزدی و نیرنگی هاى اقبال این دست پرور تائیدات سرمدی بود معروض بارگاه جلال داشتند و جمعی را بر سبیل تعجیل بگوبندوال فرستادند که تا رسیدن خیوش نصرت مآب کشتیهای که در اطراف و نواحي و مواضع بالا آب از تضییع و اتلاف اعادی سالم مانده باشد بدلالت زمینداران آن مرز و بوم جمع نمایند و آنچه مخالفان در آب غرق کرده باشند بسعي و تفحص بر آورده در بستن جسر جد و اهتمام تام بظهور رسانند و باقتضای رای مصلحت بین مقرر نمودند که طاهر خان با نوري بیگ و امام قلي آغر و شهسوار بیگ و زمرهٔ اعیان برسم منقلا پیشتر روانه شده بر جناح تعجیل خود را بلاهور رساند و هرچه از اشیا و اموال دارا بی‌شکوه و تبعه و نوکرانش عقب مانده باشد مانع شده نگذارند که باو رسد و نیز تا وصول موکب منصور بدار السلطنة لاهور که خالي از وجود حاکم و امیری بود از بلدهٔ مذکور خبر دار بوده کوتوال و حارسان تعین نماید طاهر خان با همراهان بر جناح استعجال روان گشته ششم ذی الحجه بدار السلطنة لاهور رسیده و بضبط و خبرداري شهر پرداخت القصه دوم ماه مذکور

در موضع ملاچور[۶] از اعمال پرگنهٔ رامون منزل گزیدند وچون التماس کومک از پیشگاه خلافت کرده بودند هم بانتظار وصول مدد و هم بجهت تحقیق حال اعادی دو روز آنجا اقامت گزیدند و بیست و پنجم کوچ کرده در موضع نوشهرهٔ نزول نمودند و بنابر رعایت مراسم حزم و احتیاط که از لوازم سپاهگری و سرداریست مورچالها بجهت کشیک لشکر بر دور معسکر تقسیم نموده بلوازم خبرداری قیام ورزیدند و چون منزل پیش نشیب و فراز بسیار و آب کندهای دشوار گذار داشت که عبور لشکر منصور ازان بآسانی میسر نبود جمعی از بیلداران پیشتر فرستادند که راه را هموار سازند ازین جهت روز دیگر مقام کرده بیست و هفتم که راه ساخته شده بود حدود ظفر نهرهٔ از نوشهرهٔ کوچ نموده در موضع گنده سارنگ نزول کردند و تا رسیدن کومک از عقب آنجا قرار اقامت داده بیست و نهم راجه جیسنگه و دلیر خان که از پیشگاه خلافت بامداد و مظاهرت عساکر منصور معین شده بودند دران مقام بآن جیش فیروزی اعلام ملحق شدند و بعد از وصول آنها نیز دو روز دیگر لشکر ظفر اثر بجهت تحقیق و استکشاف حال حدود مخالف اقامت گزیدند و از تقریر منهیان فرخنده پی چنین سامعه افروز دولتخواهان گردید که دارای شکوه رمیده بخت که از سطوت عساکر گردون مآثر دل باخته بود پای ثبات و قرارش لغزش پذیرفته داعیهٔ نبرد و پیکار بعزم فرار مبدل ساخت و سپهر شکوه را که بقصد مدافعه و قتال بگذار آب بیاه

(۶ ن) در موضع ملاچور

نموده از تشویر تقصیر برآوردند و چون از عرضه داشت خلیل الله خان
چنین بوضوح پیوسته بود که افواج غنیم عاقبت وخیم دران روی
آب بیاه که بقصد مدافعه و پیکار تا حدود فیروزي آثار فراهم آمده اند
و داوود خان با دیگر سرداران دارابی شکوه از لاهور آمده باین حرب ادبار
پیوسته و سپهر بی شکوه هم با لشکری دیگر و توپخانهٔ تازه بایشان
ملحق شده و دارابی شکوه خود نیز عزم برآمدن از لاهور کرده عنقریب
تآنها خواهد پیوست بنابرین شهنشاه دور بین دانش آئین راجه
جیسنگه و دلیر خان را با فوجی دیگر از دلیران و ابطال بکومک
آن فوج نصرت مآل تعیین نموده رخصت فرمودند و روز دیگر که موکب
ظفر اعتصام در زهره مقام داشت صف شکنخان میر آتش را نیز
با توپخانهٔ دشمن سوز رخصت نموده ضمیمهٔ آنجیش نصرت احتشام
و بمقتضای حزم و احتیاط بادشاهانه یرلیغ گیتي مطاع به خلیل
الله خان و بهادر خان صادر شده که تا رسیدن این جنود ظفر ورود
هرجاکه باشند توقف گزیده بعد از وصول ایشان که عِدت و عُدت عساکر
فیروزي نشان افزایش پذیرد بشوکت و قدرت تمام متوجه دفع
و استیصال اعادي بد فرجام گردند *

اکنون بحکم اقتضای مقام مجملي از سوانح لشکر خلیل الله
خان و بهادر خان مرقوم کلک حقایق نگار گشته دران
ضمن کیفیت مآل کار دارا بی شکوه و نیرنگي اقبال
بیزوال گیتي خدیو موید حق پژوه بتحریر می پیوندد
وآن دو خان اخلاص کیش بعد عبور از دریای ستلج و گذرانیدن
تمام افواج قاهره از آب بیست و دوم ذیقعده ازان روی دریا کوچ کرده

همایون از اندازهٔ طاقت او افزون است لشکرها را از آن روی آب باین طرف طلبیده حقیقت حال بدارا بی شکوه دوست بدالرین آن تباه اندیش باطل پژوه - سپهر بی شکوه پسر خورد را با اکثر لشکر و توپخانه که با او بود متعاقب داؤد خان بگذر گوبندوال فرستاده که بآن فوج ادبار ملحق گردد و بر وفق اقتضای مصلحت خواه درین طرف آب و خواه دران طرف با عساکر جاه و جلال صف آرا گشته بمدافعه و قتال پردازد و همه این احوال عنقریب گذارش خواهد یافت بالجمله بیست و پنجم ذی قعده ماهچه رایت جهانکشا طل ورود بکنار آب ستلج افگنده گذر روپر از فیض نزول شهنشاه عالم گیر شرافت پذیر شد و مهاراجه جسونت سنگه که بعد از واقعهٔ اُجین بجودهپور وطن خویش رفته بود از ان دلت و تقصیر در حجاب انفعال و تشویر بود و پس از وقوع سوانح اکبر اباد و پیرایش گلزار سلطنت از خار عناد دارا بی شکوه خصومت نهاد بالتماس عمدها و نوئینان بارگاه سپهر بنیان مثل راجه جیسنگه که با او سمت قرابت داشت خدیو خطا بخش جرم پوش رقم عفو و صفح بر صحیفهٔ زلات و مآثم او کشیده از تقصیراتش در گذشته بودند او بعد از شنیدن این مژدهٔ جان فزا عازم تقبیل سدهٔ والا گردیده بود و درین منزل خجسته بدولت آستانبوس فائز شده از سر عجز و بندگی و ندامت و سرافگندگی جبین خجلت بر زمین عبودیت سود و پانصد اشرفی و دو هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانید خاقان مروت کیش تفضل شعار اورا بمرحمت خلعت خاص و یک زنجیر فیل مرین بجل زر بفت و ساز نقره با مادهٔ فیل و شمشیر مرصع گرانبها نوازش

ان بد مآل نمی آید و عنقریب رهگرای وادی ادبار خواهد شد و او با قبیله اش در عرصهٔ قهر و عتاب خدیو مالک رقاب گشته موطن و مال و ناموسش بباد فنا خواهد رفت بنابر این بوطن رفته سرانجام سپاه و لشکر - و استمالت قلوب زمینداران آن بوم و بر نماید رخصت گرفته جدا شد و بنابر مصلحت پسر و وکیل خود را در لاهور پیش او گذاشت و بعد از چند روز پسر نیز حاضر موافقت که با پدر داشت نیم شبی از لاهور بر آمده راه مفارقت پیمود و چون خلیل الله خان و بهادر خان تا حدود قاهره چنانچه گذارش یافت بر هنمونی الطاف الهی و مددگاری اقبال بیزوال حضرت شهنشاهی بسهولت و آسانی از آب ستلج عبور خودند دارا بیشکوه بعد از استماع این خبر بسرداران و اعیان لشکر خود که از گذر تلون و دیگر گذرها بر خاسته بودند نوشت که در سلطانپور توقف نمایند و داود خان را که چندی قبل ازین چنانچه مذکور شد از گذر تلون نزد خویش طلبیده بود با خوجی دیگر از لاهور بکنار آب بیاه فرستاده مقرر نمود که پس از رسیدن آنجا اگر مصلحت در گذشتن از آب و محاربه با خود طفر مآب داند از آب بگذرد و با لشکر آن طرف یکجا شده بمحاربه و مدافعه قیام نماید والا در این روی آب توقف نموده آن لشکر ها را نیز باین طرف طلبد و حتی المقدور در ضبط و استحکام این روی آب کوشیده مستعد جدال و قتال باشد و اورا از حقیقت حال آگهی نشده چون داود خان بر جناح سرعت و استعجال بگذر گویند وال رسیده کماینبغی بر کیفیت و کمیت جنود مسعود اطلاع یافت و دانست که مقابله و مقاتله با عساکر

ملک و مآل و حشمت و اقبال بباد فنا و زوال داد همچنان که
در محل خویش رقم زدهٔ کلک سوانح نگار خواهد گردید •

و از غرایب امور و طرفگیهای احوال آن بی بهرهٔ جوهر دانش و شعور آنکه

اگرچه بظاهر در سرانجام اسباب جنگ و ستیز و سامان مقدمات نبرد و پیکار میکوشید لیکن ازانجا که صدمهٔ صولت جیوش قاهره در دل دهشت زدهٔ او کار کرده باطنش مغلوب سلطان رعب و هراس گشته بود و محاربه و مقابلهٔ عساکر همایون از حوصلهٔ طاقت خویش افزون میدید مرکوز خاطرش داعیهٔ فرار و رفتن بجانب ملتان و قندهار بود و تهیهٔ اسباب این عزیمت نیز از کشتي و بار بردار و غیره آن مینمود و بنزدیکان و محرمان خویش میگفت که مرا تاب رزم و پیکار با خدیو نصرت شعار نیست و مرد نبرد آن شهسوار عرصهٔ اقبال نیستم اگر دیگری با من طرف معارضت و رزم آزمائی می بود بر حرب و قتال دل نهاده صف آرا می گشتم چون اکثر مردم این معنی را تفرس نموده دریافتند که آن بیجوهر باطل جرائت و دل درباخته عزم ثبات و قرار ندارد و هرگاه مواکب جاه و جلال رایت توجه باستیصالش افرازد بی اقدام بر حرب و کارزار قدم بوادي فرار خواهد گذاشت پیوند امید ازو بر گرفته آهنگ جدائی کردند چنانچه راجه راجروپ که بخیالات فاسد و اندیشهای واهی رفاقت و همراهی گزیده بود بعد از استماع خبر توجه رایات عالیات به پنجاب چون دریافت که بوي ثبات و استقلال از اوضاع

بأین برگزیدهٔ بارگاه الهي میدوشت و بعد جمعي که هنگام رفتن بلاهور چنانچه گزارش یافت با داؤد خان در کنار آب ستلج گذاشته بود بعد از وصول بلاهور چهار پنج هزار سوار دیگر با توپ و بان بسیار و سائر اسباب توپخانه بکنار آن آب فرستاده بودند که گذر تلون را چنانچه باید استحکام دهند و بعد از استماع خبر توجه رایات خورشید تاب بصوب پنجاب بتازگي جمعي دیگر را نیز با سید عزت خان و مصاحب بیگ و دیگر نوکران خود بسمت گذر روپر فرستاده جا بجا در کنار آن آب لشکرها تعین کرده بود از مبداء ایام جدال و ادبار که از مستقر الخلافة اکبرآباد رهگرای و ادبي فرار شد با شجاع که شکست خوردهٔ جیش عناد و دل آزردهٔ کین و افساد او بود هنوز خبر اختلال حال خود نکرده بحکم ضرورت و مصلحت در مصالحه زده و حرف دوستی والتیام درمیان آورده مکاتیب تزویر اسلوب مبني بر کیفیت حالات و مشعر باظهار مواخات و موالات نوشته بود و او را ترغیب حرکت از بنگاله و تکلیف لشکرکشي و سپه آرائي با این زیب اورنگ کشور کشائی نموده مقرر ساخته بود که چون خود در پنجاب تهیهٔ اسباب فتنه کرده بشورش و فساد پردازد او نیز از بنگاله لوای عزیمت به الهآباد افرازد و مراتب عهود و مواثیق موکد بایمان درمیان آورده که بعد از حصول مرام بر عرض محال و تصور خام ملک و مال با او بمساوات قسمت نماید چنانچه افسون کید و فریب آن فتنه اندیش به سکال دران خسران مآل اثر کرده از زیاده سري و برگذشته اختری پا از حد خویش پیش نهاد و جزای آن کردار نکوهیده ز حرکت ناهنجار در کنار روزگار خود دیده

نیز جمعی از کوتاه بینی و طمع خام باستمالت و انعام فریفته شده باو گرویدند ازان جمله راجه راجروپ زمیندار کوهستان جمون بود که قبل از صف آرائی عساکر اقبال بآن خصومت سگال در وقتی که بجهت تهیهٔ جیش فتنه و فساد بتحریک آن سعادت پرور فرمان اعلی حضرت بطلب جمیع امرا و سران لشکر از نزدیک و دور صادر شده بود اورا نیز بمستقر الخلافة طلب داشته بودند و او بموجب آن طلب از وطن متوجه جناب خلافت گردیده بجنگ نرسیده و در مابین سرهند و دهلي بدو برخورده و بملاطفت و ملایمت بیش از بیش آن باطل اندیش بند راهش شده بامیدهای خام و طمعهای ناتمام رفاقت او گزیده بلاهور برگشت و دیگر خنجرخان موجدار بهرهٔ رحوشات که بعد از رسیدن آن خسران مآب به پنجاب فریفتهٔ افسون استمالت او شد وسود خودرا از زیان ندانسته بمقتضای سعادت و نادانی باو پیوست القصه در لاهور بواسطهٔ وفور خزانه و زر وسامان جمعیت لشکر رز نرور مواد شوکت و اقتدار دارا بی شکوه می افزود و این هوس دور از کار در دیگ پندار پخته بود که اگر یک چند از نهیب ورود عساکر بهرام صولت مهلت یابد ارتکاب جلوس بر سریر که شایستگی آن از عطا خانهٔ تقدیر باو نداده بودند نموده اسم سلطنت بر خویش نهد و در خلال این احوال همواره در اغوای و اضلال عمدها و بومیان بارگاه جلال کوشیده چنانچه عادت او بود حقیقه استمالت نامهای غوایت آمیز فتنه انگیز بهریک میفرستاد و همچنین بامرای صوبجات و راجپوتانی که در اوطان خویش بودند خطوط شورش افزا مشتمل بر تحریک سرکشي و مخالفت

لاهور در باغ فیض بخش نزول ادبار نمود و چهاردهم ماه مذکور داخل شهر شده در منزل خود فرود آمد هفدهم از آنجا بقلعه نقل کرده در عمارات بادشاهي بساط اقامت گسترد و هنگام فرار از مستقر الخلافة اکبراباد بسید غیرت خان که از قبل او بحکومت آنصوبه قیام داشت نوشته بود که بسرانجام لشکر و لوازم توپخانه چندانکه تواند بکوشد و خود نیز باطراف و اکناف و حدود و نواحي آنصوبهٔ وسیع لشکر خیر استمالت نامهای ملاطفت آمیز مبنی بر وعدهٔ رعایت و احسان فرستاده سپاه آن مرز بوم را از هر قوم و قبیله ترغیب نوکری خود کرده بود و برای زمینداران و فوجداران و کومکیان پنجاب و ملتان و بهکر و تهته که مجموع باقطاع او متعلق بود و همچنین لشکر های سمت پشاور و کابل که مهابتخان بایالت و امارت آن قیام داشت خلعتها فرستاده مردم را از نزدیک و دور بجانب خود دعوت نموده بود بعد از داخل شدن لاهور دون خزانهٔ عظمی از اموال سرکار خاصهٔ شریفهٔ بادشاهی ذاتور خانه و توپخانه و دیگر کارخانجات آنجا بود دست اسراف و تبذیر کشوده ابواب داد و دهش برروی همگنان مفتوح داشت و بجمع سپاه و لشکر و اصلاح حال ابتر خویش پرداخته همت در تهیهٔ اسباب تدارک و انتقام گماشت وچون دیدریغ زرهای وافر ومنصب های عمده و اسپ و سلاح و خلعت بسیار بمردم میداد و بی ملاحظهٔ لیاقت و شایستگي نوکران را بخطابهای نامناسب بدنام میکرد و واقعه طلبان هنگامه جو از همه سو رو باو کرده در عرض اندک فرصتی قریب بیست هزار سوار فراهم آمدند و از بندهای بادشاهی

آمده بود برگشت و چون به بدیده رسید مردمش که بجهت صلاح کار خود این توطیه کرده جدا شدن را انتظار وقت و فرصت می کشیدند از عاقبت بینی و عافیت گزینی شروع در جدائی کرده هرکسی بطرفی رفت تا آنکه اکثر متفرق و پریشان شده بیش از هفصد سوار با او نماند و آنها نیز در فکر جدا شدن بودند چون آن سرگشتهٔ تیه نکال حال برین منوال دید ودانست که بخت و روزگار او برگشته وسعادت و اقبال ازکارش رخ تافته و با آن جمع قلیل به اله آباد که وجههٔ قصد او بود نمی تواند رسید وآنهارا نیز در رفاقت این عزیمت تا همه جا همراه نمی دید بتارگی مورد یاس و ناکامی و مغلوب رعب و هراسیمگی گشت و از بر آمدن کوهستان پشیمان شده دگر باره عزم رفتن سری نگر کرد بنابرین صواب دید صباح آن که کوچ نموده متوجه سمت کوه شد از مردم باقی مانده نیز اکثر مفارقت گزیده سوای اسد کاشی و تاج نیازی و بهادر لوحانی و سید احمد برادر سید قاسم باره و محمد شاه کوکهٔ او ومعدودی که همگی قریب دوصد سوار بودند از مردمش باو همراهی نکردند و برخی از کارخانجات و فیلان و دوابش نیز ماند و آنروز هفت کروه طی کرده نزول ادبار نمود و قاسم خان که مراد آباد به تیول او مقرر شده دران تارگی بانجا رفته بود و بعد از بر آمدن آن طفل پرزه از میان کوه با سپاه خود بقصد گرفتن سر راه او متوجه بدیده گردیده چون خبر فرار آن سر گشتهٔ دشت ادبار دوم بار بجانب سری نگر شنید ایلغار کرده نیم شبی که روزش او بجانب کوه فرار نموده بود به بدیده رسیده و آنجا توقف و درنگ نکرده با عاقب آن بد عاقبت روانه پیش گردیده

دارا بی شکوه و مردم آن جاهل باطل پژوه که از بهبود حال وحسن مآلش بومید گشته خیریت خود در اختیار مفارقت و ترک رفاقت او میدیدند و ارادهٔ جدا شدن داشتند و درین کوهستان بسبب وجود زمیندار آنجا و مردمش که راهها و درها در دست آنها بود این اراده از قوه بفعل نمی توانستند آورد با یکدیگر متفق و همداستان شده چنین مصلحت دیدند که اورا از عزیمت سری نگر باز داشته بلطائف حیل و حسن تدبیر ازان دیولاخ کفر و شعب ضلال برارند تا در زمین وسیع هندوستان بی مانعی و مزاحمی راه جدائی توانند پیمود لهذا عمدها و سرداران اتفاق کرده خاطر نشان او نمودند که رفتن بسری نگر بعنوانی که مرزبان آن بوم و بر میگوید خلاف آئین حزم و احتیاط است و صلاح امر درین که چون عساکر بادشاهی بسبب برخاستن ما از کنار گنگ و آمدن باین صوب از آب عبور نکرده ازان طرف دریا برخاستند و بالفعل کسی سد راه نیست ازینجا بهمان ره که آمده ایم برگشته بسمت اله اباد مراجعت کنیم و بجهت مزید ترغیب و تحریک خطی از جانب سید قاسم قلعه دار اله آباد ساخته باو نمودند مضمونش آنکه شجاع با لشکری عظیم از بنگاله متوجه اینصوب شده عنقریب میرسد بهتر اینست که شما هم برگشته به اله آباد آئید و باهم اتفاق نموده آنچه صلاح حال و مرکوز خاطر باشد بفعل آورید بنابرین مقدمات دور از کار آن برگشتهٔ روزگار فسخ عزیمت سری نگر و جزم ارادهٔ معاودت بصوب اله آباد نموده زمیندار آن کوهستان را عذر خواست و برخی از جواهر و مرصع آلات با یک زنجیر فیل باو داده ازانجا براهی که

کوچ کرده به کاله تال که سرحد ولایت سوی نگر و بهمی گروهی
آن سمت رفته منزل گزیدند مردم زمیندار مذکور که بعد از رسیدن
بهوادیداس آنها را سرشناده بود آنجا رسیده باو برخوردند و آن
رهگرای وادی حیرت و سرگشتگی را رهنمون طریق آوارگی شده
بکوهستان در آوردند و چون بچهار منزل سوی نگر رسید سرزبان
آنجا خود آمده باو ملاقی شد و گفت ولایت من جای مختصری
است و گنجایش لشکری که با شما است ندارد و معهذا راه عبور
اسپ و فیل و دیگر دواب نیست اگر میل بودن اینجا دارید سپاه
را رخصت کرده با اهل و عیال و معدودی از نوکران بسوی نگر آئید
و درین وقت دایی بیگ مخاطب به بهادر خان چون بعد از برآمدن
از اله آباد بیمار شده کوفت مهلکی داشت و یک چشمش نیز
بسبب عارضه از کار رفته فی الحقیقة داخل اموات بود از رخصت
گرفته جدا شد و چون از میان کوهستان برآمد جان بقابض ارواح
سپرد و از کارهای ناصوابی که از سلیمان شکوه واقع شد این بود
که کروری پرگنهٔ بدیعه را که سیدی مظلوم بیگناه با قید و زنجیر
همراه بود چنانچه سبق ذکر یافت دستخوش انواع ظلم و تعدی
و مورد هتک عرض و ناموس گشته بود درین کوهستان باغوای
بعض مردم غرض پیشه و بفتوای خرد ناقص اندیشه بیجا و ناحق
بقتل رسانیده وازر و وبال آن صدمهٔ جزی و نکال خود گردانید
القصه بعد از هفت و هشت روز اقامت دران بدعولهٔ حصول و ادبارکه
کنکاش و مشورت در چارهٔ کار مینمود و در ارتکاب عزیمت سرینگر
بعنوانی که سرزبان آنجا میگفت متفکر و متردد بود چون نوکران

و معاونت مرزبان سری نگر- شاید از گنگ عبور نماید و از برابر
مراد آباد گذشته بسر زمین چاندی که محاذی هردوار و متصل
بسرحد ولایت سري نگر است رسیده در صدد گذشتن از آب شود
و بهوانیداس دیوان بیوتات خود را که قبل ازین از جانب دارا
بی شکوه پیش زمیندار سرینگر رفته محرک سلسلهٔ ارتباط فیمابین
شده بود و بر حقیقت طرق و مسالک کوهستان آن سرزمین اطلاع
داشت با بعض رعایت اسیا نزد مرزبان مذکور فرستاده از و
استعانت و استمداد در سرانجام کشتی و گذشتن از آب نمود و
چند روزي آنجا رحل اقامت افگنده انتظار وصول خبر و جواب
میکشید درین اثنا عمدة السلطنة امیر الامرا فدائي خان و سائر
عساکر گردون مآثر که از دار الخلافت شاهجهان آباد بجهت سد راه او
تعین یافته بودند بآن روی آب رسیده در برابر چاندي که محل
اقامت او بود نزول نمودند و خیام و اعلام مواکب ظفر فرجام و آثار
و علامات جنود نصرت اعتصام ازان طرف دریا نمودار شده آن رمیده
بخت تیره ایام از مشاهدهٔ سیاهی لشکر فیروزی اثر روز سیاه و
حال تباه خود معاینه کرد و چون دانست که تاب ثبات ومقاومت
از حوصلهٔ طاقت او افزون و طریق وصول به مطلوب از طریقهٔ عقل
و رای بیرون است و اگر بعد ازین توقف گزیند و چندی دیگر در
چاندی نشیند عنقریب افواج نصرت مآب از آب گذشته خاک
ادبار بر فرق روزگارش خواهند پاشید لاجرم مغلوب خوف یاس و
ناکامی گشته دل بر فرار نهاد وکوه سری نگر را مامن و مقر خویش
اندیشیده قرار توسل و التجا بمرزبان آن سرزمین داد و از چاندي

قدمی اختصاص بگم صاحب تعلق داشت رسید و چون شنید که
مبلغی از سرکار ایشان که از پرگنهٔ مذکور تحصیل رسیده بود آنجا
موجود است کسان فرستاد که تجسس و تحقیق کرده آنرا از کروری
آنجا بوصول رسانند کروری از یکمعنی خبر یافته در خانهٔ خود
متحصن شد و با اتباع و همراهان خویش مهیای مدافعت و
ممانعت گشت آن ناقص خرد مفاهمت پرور بعد از اطلاع بر ابا و
امتناع او ارداین زرلشکریانرا فرمود که سوار شده خانهٔ اورا قبل کرده
و یورش نموده بر سر اهل و عیالش ریختند و اورا با پسرش دستگیر
و متعلقانش را اسیر ساختند و دست تعدی و تطاول بمال و
ناموس او و دیگر مکنه و مردم آن پرگنه دراز کرده بامر و نهب
پرداختند و باین عنوان زیاده بر مبلغ دو لک روپیه از مال سرکار
نواب علیه و غیرآن بدست آورد و کروری مذکور را مقید ساخته
بکسان خود سپرد ودرخلال این اوقات سید صلابتخان بارهه که در سلک
همراهان او بود چون از ناصیهٔ حال آن صورت معنی بطلان رقم
بیدولتی و خذلان خوانده دریافت که بوی خیر از اوضاعش نمی
آید بصواب دید رای صائب ازو جدا شده طریق مفارقت گزید
و از سعادت منشی و نیک سرانجامی احرام طوف کعبهٔ اقبال
بسته عازم درگاه خلافت پناه گردید مجملا آنجاهل بیحاصل تارسیدن
به بدیعه چون در هر رهگذری که قصد گذشتن از دریای گنگ
میکرد قبل از وصول او بدانگذر کشتیها را ازین روی آب بآن طرف
میبردند و هیچ جا مجال عبور نمی یافت از بدیعه عازم پیش شد
بقصد اینکه در برابر هردوار باعانت زمینداران آن بوم و بر-

نیه کسی میگماشت وهر طایفهٔ از همراهانش مصلحتی می اندیشدند و هر فرقه تدبیری می نمودند رای جمعی این بود که در اله آباد رحل اقامت افگند و آنحدود را با پتنه در تحت ضبط آورده اسباب جوش سری و فتنه پروري سر انجام کند و برخی صلاح درین میدیدند که به پتنه رفته طرح صلح و الفت باشجاع اندازد و باتفاق و اعتضاد او هنگامهٔ شورش و فساد گرم سازد و جمعی از سادات بارهه که عمدهای دارا بی شکوه و متوطن میان دوآب بودند میگفتند که بایدکه بسمت چاند پور و بدیه (؟) رفته در آن حدود از آب گذشت و در نواحی نوریه و سهارنپور از آب جون عبور کرده متوجه پنجاب گشت و بعد از گفت وگو و کنکاش بسیار و اختلاف آرای و افکار سلیمان بی شکوه این رای را پسندیده بدان عزیمت زوائد اموال و کارخانجات و برخی از پردگیان خویش در قلعهٔ اله آباد که از حصون رصینه و قلاع حصینهٔ این مملکت گیهان مسخت است گذاشته سید قاسم بارهه را که یکی از نوکران عمدهٔ دارا بی شکوه بود و قبل ازین نیز از قبل او بحکومت آنصوبه قیام داشت بحفظ و حراست قلعهٔ مذکور گماشته از گنگ عبور نمود و از انطرف آب سراسیمه و از طی مراحل ادبار نموده گامی بدامی میرد و نمي دانست که بکجا منتهی خواهد شد و درهر منزل جمعی از نوکران او و پدرش جدا شده میرفتند و روز بروز سلک شوکت و جمعیتش از هم می پاشید و مواد تفرقه و پریشانیش تراید می یافت تا آنکه از لکهنو گذشته به پرگنهٔ بدیه که باقطاع پردهٔ آرای هودج عزت صدر نشین مشکوی ابهت ملکهٔ ندرهٔ نقاب

مقدمات عاقلانه حال مذکور راازین ارادهٔ باسد که حرخانه خرابی او وقبیله اش حاصلی نداشت باز آورد و در عزیمت آمدن بعتبهٔ اقبال که مفتح صلاح حال و سرمایهٔ حصول آمال او بود باخود متفق و همداستان ساخت و صباح آن که سلیمان بی شکوه بعادر قرار داد روز پیش ازان منزل کوچ کردہ عزم مراجعت به اله اباد نمود دلیر خان تمهید معذرت نموده با راجه جیسنگه در همان منزل ماند و همچنین جمیع بندهای بادشاهی ترک همراهی گزیده کوچ نکردند و جمعی کثیر از نوکران جدید او و پدرش که هنگام رفتن به پتنه در اثنای آن مهم نوکر شده بودند و اوطان آنها دران سمت بود باستماع این خبر متفرق گشتند سلیمان بی شکوه بعد از وقوع این محال خواست که با جمعی که همراه او مانده بودند بسمت دهلی متوجه شده بهر نوع که باشد خود را به پدر رساند باقي بیگ مخاطب به بهادر خان که از نوکران عمدهٔ دارا بی شکوه بود و او را اتالیق آن بیدولت برگشته اختر و صاحب اختیار لشکر ساخته بنای تدبیر آن مهم بر رای و رویت او گذاشته بود تجویز این اراده نکرده عنان عزیمتش بصوب معاودت اله اباد تافت ناچار آن سر گشتهٔ تیه ادبار با باقي بیگ مذکور و سید صلابتخان بارهه که او نیز از عمدها و پروردهای دارا بی شکوه بود و قریب ششهزار سوار از مردم خود و نوکران پدر به اله اباد رفته مدت هفت روز انجا قرین حیرت و دهشت و سرگشتگي اقامت داشت و هر روز با جمعی مصلحت و کنکاش کرده از سراسیمگی و وحشت زدگی هر دم نقش تدبیر بر لوح خاطر می نگاشت و هر بعض بنای عزیمت بر صواب

همراه بلا توقف و اهمال بصوب دهلی شتافته خود را به پدر رسانی و اگر اختیار این نتوانی صواب آنکه باله آباد مراجعت نموده تا مآل حال پدرت معلوم شود آنجا بسر بری و چندانکه سلیمان شکوه اورا تکلیف رفاقت نمود ازآنجاکه عقل مصلحت بین و خرد صواب گزین داشت باحتیاج آن جاهل لیحاصل سرشتهٔ صلاح اندیشی از کف بداده راضی بهمراهی او نگشت و از فهمیدگی و نیک سرانجامی جواب صریح داد که همراه نمی آیم و بدرگاه خلافت پناه میروم و بمنزل خود آمده دیگر پیش او نرفت و آن حیران ورطهٔ سرگشتگی روز دوم ورود اینخبر از کمال حیرت زدگی مقام کرده باز با مردم کنکاش نموده کار خود را چارهٔ درست اندیشد و درین روز دلیر خان را طلبیده بعد از ملائمت بسیار با او در صلاح کار مشورت کرد دلیر خان این رای نمود که به اله آباد مراجعت نماید و از آب گنگ عبور نموده بشاهجهانپور که آباد کردهٔ بهادر خان و وطن افغانان است برود و آنجا لشکر وسپاه از اقوام افغان و غیرآن فراهم آورده آنچه صلاح وقت و مقتضای حال باشد بعمل آورد و مرافقت و موافقت خود باو مشروط به قبول این تدبیر ساخته گفت که اگر بصواب دید من عمل کلی رفاقت و همراهی میکنم سلیمان شکوه قبول این کنکاش نموده بنابرین مصلحت بست بنیاد قرار داد که روز دیگر کوچ کرده باتفاق دلیر خان بسمت اله آباد رود راجه جی سنگه چون برین معنی آگهی یافت و دانست که دلیر خان از خامی و بی تجربگی سود خود را از زیان نشناخته برد تدبیر غلط باخته است بمقتضای دوستی و مودتی که با او داشت بابلاغ نصائح دوستانه و تدبیر

بادشاهی از پتنه بتعجیل می آمد یازدهم ماه مبارک رمضان که هفتم آن محاربهٔ عساکر گردون مآثر با دارا بی شکوه روی داده بود سه منزل از اله آباد گذشته در نواحی موضع کرهٔ (٢) خبر انهزام پدر ننده گرخویش شنید و نخست فرمان حضرت اعلی و پس ازان نوشتهٔ دارا بی شکوه که مشعر بحقیقت وقوع صف آرائی وقتال و کیفیت نصرت و فیروزی جنود اقبال بود باو رسیده بر صورت حال آگهی یافت و این خبر رعب اثر دران لشکر شائع شده سنگ تفرقه در جمعیتش انداخت حضرت اعلی چون تا آن وقت هنوز بصلاح کار دولت و مصلحت امر خلافت راه نبرده متوجه اصلاح حال و خاتمت مآل دارا بی شکوه بودند و باغوای آن فتنه پژوه عمل میفرمودند بموجب خواهش و التماس او باین باطل بیجوهر نوشته بودند که با نوکران پدر و لشکر اکثر خود عازم دهلی شده خود را باو رساند و از سرداران و عساکر بادشاهی هرکه خواهد بارفاقت نماید و دارا بی شکوه نیز بهمین مضمون رقیمهٔ باو نوشته بود استمالتنامها بامرا و اعیان لشکر بادشاهي مبنی بر تکلیف و رفاقت و همراهي او فرستاده بود آن باقابل دولت و اقبال بعد از اطلاع برین حال سراسیمه و مضطرب شد و عنان ثبات و استقلال از کف همت فروهشته در چارهٔ کار و تدبیر امر خویش متحیر گردید و همان روز راجه جیسنگه را طلبیده با او کنکش کرد راجه بمقتضای [اَلْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ] گفت که صلاح درین است که با سپاه

(٢ ن) موضع کوره

طرف یافت و فرمان عاطفت عنوان با خلعت فاخره و فیل بامادهٔ
فیل برای رانا مرسل شد و حاجی بقا ملازم شجاع که آن بی بهرهٔ
جوهر اقبال اورا از بنگاله با نامهٔ مبنی بر مراسم تهنیت و فتوحات
و مشعر باظهار مراتب خلت و مواخات بجناب والا فرستاده بود
جبه سای سدهٔ معلی گشته بعنایت خلعت و اسپ و علم
و نقاره و اضافهٔ منصب مشمول نوازش گردید و غضنفر خان
بفوجداری میان دو آب از تغئیر فدائیخان معین گشته بعطاے علم
و خلعت و اسپ و اضافهٔ منصب سرفراز شد بیست و یکم ماه
مذکور شیخ میر و دلیر خان و صف شکنخان با سائر همراهان که
بعد از آواره شدن سلیمان بی شکوه بکوهستان سری نگر از کنار آب
جون برخاسته بودند بموکب ظفر اثر پیوسته شرف استیلام عتبهٔ
خلافت دریافتند و یرلیغ جهان مطاع بنفاذ پیوست که عمدة السلطنة
امیر الامرا از کنار آب گنگ برخاسته بمستقر الخلافة اکبرآباد شتابد
و تا معاودت موکب جاه و جلال ازین یساق نصرت مآل درخدمت
بادشاهزادهٔ عالیقدر فرخ خصال محمد سلطان بنظم مهمات آن مرکز
حشمت و جهانداني قیام نماید و فدائی خان و سائر امرا و لشکری
که باو معین بود بموکب ظفرقرین پیوندد و چون سررشتهٔ سخن
در طی این فهرست جریدهٔ مفاخر و معالي باینجا رسید ذکر شمهٔ
از حال سلیمان بی شکوه بعد از هزیمت یافتن پدر نکوهیده سیرتش
تا در آمدن او بکوهستان سري نگر باگریز ضبط وقایع مینماید و
کلک حقایق نگار چنین پرده از جمال بیان میکشاید که آن خاطل
ادبار فرجام که راجه جیسنگ و دلیر خان و دیگر سرداران و امرای

پای همت سست گشته بیروی قرار و استقامت نماند و از گذر مذکور برخاسته روانهٔ سلطانپور شدند و همچنین مردم دیگرکه جابجا درگذرها بودند بآنها ملحق گشتند و مجموع در سلطانپور براهم آمده حقیقت حال بدارا بی شکوه نوشتند و خلیل الله خان که بعد از بهادر خان از پیشگاه خلافت روانه شده بود شب هفدهم ذیقعده یکپاس شب گذشته نزدیک سرای رایان که در منزل بالای سهرند است خبر گذشتن بهادر خان از دریا شنیده بمجرد استماع این مژدهٔ بهجت امرا ازان منزل کوچ نموده ایلغار کرده روز دیگر بروهر رسید و باتفاق هم لشکرها را بهمان چند منزل کشتی از آب گذرانیدند و متممات این احوال و لواحق این سوانح فیروزي مآل عنقریب سمت گذارش خواهد یافت و هم درین اوقات نصرت سمات بعرض اشرف رسید که سلیمان بی شکوه که دران طرف آب گنگ برابر هردوار نزول ادبار نموده درصدد تدبیر عبور از آب مذکور بود چون از وصول عساکر ظفر مآب بکنار آب راه عبور مسدود دیده و تاب مقاومت جنود قاهره از اندازهٔ طاقت و توانائي خویش افزون یافت ناچار متوسل زمیندار سري نگر شده بکوهستان ولایت او در آمده و بهزاران خسران و ناکامی و نکبت و بد سرانجامی دران شعب کفر و ضلال و بیغولهٔ ادبار و نکال که نمونهٔ ایست از درکات سقر مقر گزید چنانچه تفصیل مرقوم کلک حقایق نگار خواهد شد و درین ایام ارسی برادر راناراج سنگه که بهمراهي پسرش برای ادای مراسم تهنیت آمده بود بعطای خلعت و جمدهر مرصع باعلاقهٔ مروارید و اسپ بازین و ساز طلا مباهی گشته رخصت آن

آباد آوردہ بودند و از مساعي که بسعي و تفحص بندهای
درگاه و رهنمونی زمینداران آن نواحی بدست آمده بود بیست
وپنج منزل کشتی آماده ساخته در کمین انتهاز فرصت بوده
تا انکه به پیروی توفیق و یاوري همت شب شانزدهم دي قعده
عزیمت عبور مصمم نموده برسیدن خلیل الله خان و لشکري که
با او بود مقید نگشت و اعتماد بر عون عنایت مهین کارساز
و تکیه بر امداد اقبال نصرت طراز شهنشاه-دشمن گداز کرده
قریب هشتصد کس از همراهان خود که هریک نهنگ دریای
نصرت و ظفر بوده بران کشتیها نشانده یکپاس از شب مذکور
مانده بآن طرف آب روان نمود آن شهامت منشان دریا دل زورق
همت در بحر توکل افگنده آنوقت شب بی توقف و درنگ بعزم
جنگ از آب گذشتند و از کشتیها فرود آمده و توپخانه که همراه
داشتند پیش رو کرده بطرف مخالفان که از پردهٔ غفلت و بیخبری
مصداق کریمهٔ [خَتَمَ اللّٰهُ عَلَیٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَیٰ سَمْعِهِمْ وَ اَبْصَارِهِمْ وَ اُولٰئِکَ
هُمُ الْغَافِلُونَ] بودند روان گشتند و بسطوت و صولت بحر زخار که
هنگام مد آب خود را در ساحل زند بران مدبران غافل حمله آوردند
آن گروه باطل پژوه ازین تیر دستی اقبال که فوق تصور و خیال
آنها بود مورد رعب و خوف گشته تاب ثبات نیاوردند و عنان
استقلال از کف گسسته رهگرای وادی فرار گردیدند و مجاهدان
کارطلب پیکار جوکامیاب نصرت و قرین آبرو دران روی آب مورچال
بسته بجای مخذولان نشستند و چون گریختگان بتلون رسیده
بمقهوران آنجا پیوستند آنها را نیز باستماع این خبر رعب اثر

بکنار آب ستلج بسیاری از بندهای عمدهٔ جلادت که در جشن جلوس مبارک بسبب ضیق وقت و قلت فرصت پرتو لطف و افضال گیتی خدیو دریا نوال بساحت احوال آنها نتافته بود کامیاب مراحم شهنشاهانه گردیدند و بعد از طی سه مرحله از کربال عرضداشت بهادر خان مشتمل بر مژدهٔ عبور موکب منصور از آب ستلج که بایں زودی و سهولت فوق تصور همگناں و دور از خیال ظاهر بیناں بود رسیده بشارت نصرت و فیروزی اولیای سلطنت بیزوال رسانید و نیرنگ ساری اقبال این دست پرورد لطف ذوالجلال بتازگی حیرت بخش عالمیاں گردید مجملی از کیفیت ایں فتح آسمانی آنکه خان مذکور که قبل از خلیل الله خان از پیشگاه خلافت بتعاقب دارا بی شکوه مرخص شده بود چوں شنید که آں تیره پروه داؤد خان را که در گذر تلون بود اهتمام و استحکام آبروی آب و سرداری و کار فرمائی جنود آں خسراں مآب باو تعلق داشت بنابر بعضی مطالب بلاهور طلبیده است از روی مصلحت بینی و کار طلبی عزیمت نمود که درین وقت خود را بکنار آب رسانیده فرصت کار از دست نگذارد و بهر نوع که باشد گذشتن از دریا همت گمارد و چوں جمعیت مخالفاں بیشتر در گذر تلون بود عبور عساکر گردوں مآثر دراں موضع متعذر می نمود بدلالت رمیدداراں و مشورت رای صائب برجناح تعجیل بگذر روهر که بر دست راست تلون بسمت بالای آنست شتافته در صدد گذشتن از دریا شد و از کشتیهای همراه که بموجب فرمان همایون متصدیاں نواره سرانجام داده بر عراده‌ها از دار الخلافهٔ شاهجهان

بمنزلگاه حشمت و جاه نیله گاو و آهوی بسیار شکار میفرمودند
ودرین ایام سیفخان بمرحمت اسپ و از اصل و اضافه بمنصب
دوهزاري هفتصد سوار و مهیش داس را تهور باضافهٔ پانصدي
صد سوار بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار از اصل و اضافه و
عبد الحمید بیجاپوري بمنصب هزاري هزار سوار و حسن بیگ از
کومکیان دکن بمنصب هزاري هفتصد سوار و سیف بیجاپوري
بمنصب هزاري ششصد سوار ومیر ابراهیم میر تورک بمنصب
هزاري چهار صد سوار و قباد بیگ بمنصب هزاري دو صد سوار
سر بلند گردیدند و میر محمد مراد بحراست قلعهٔ چاندور و خطاب
سید محمد خاني وعنایت خلعت و اسپ و ذوالفقار خان بمرحمت
شمشیر با ساز مینا کار نوازش یافتند و چنپت بندیله بعنایت فیل
و پر بهتراج بهاتی بعطاي خلعت مباهی گشته بفوج خلیل الله خان
مرخص شدند و میر مهدي یزدی که میر سامان مراد بخش بود
بمنصب هزاري دوصد سوار سرفراز شده در سلک بندهای درگاه آسمان
جاه انتظام یافت و چون راه راست از کرنال گذشته بسبب کثرت آب
و وفور گل ولای قابل عبور موکب جهان پیما نبود راي عالم آرای گیتي
خدیو کشور کشائی بران قرار گرفت که بسمت یمین شاهراه که گل ولاے
آنرا کمتر نشان میدادند میل کرده ازان راه به پرگنهٔ روهر که بر کنار آب
ستلج است توجه نمایند و دران موضع تدبیر عبور آب مذکور فرمایند
بنابرین پانزدهم که از نواحی کرنال کوچ شد موکب اقبال بسمت
قصبهٔ اندری منحرف شده کوچ بر کوچ متوجه روهر گردید و در
عرض این ایام فرخنده انجام تا حین وصول موکب نصرت اعلام

منتظم گشته بود ومتصدیان و کومکیان آن مرکز خلافت وجهانبانی
بعطای خلعت نوازش یافته بشهر مرخص شدند و روز دیگر موکب
ظفر اثر کوچ کرده سه کروه طی نموده درین روز عمدة السلطنة
جعفر خان که صوبه داري مالوه باو مفوض گشته بود یکهزار سوار
از تابانش (۲) دواسپه و سه اسپه مقرر شدکه منصبش از اصل و اضافه
ششهزاری ششهزار سوار از آنجمله چهار هزار سوار دو اسپه و سه
اسپه باشد و بعنایت خلعت خاص و فیل باماده فیل و جمدهر
مرصع و شمشیر خاصه و دو سر اسپ ازآنجمله یکی باریں و ساز طلا
مشمول مراحم شهنشاهانه گردیده بآنصوب رخصت یافت و نامدار
خان مهین خلف او بعنایت خلعت و اسپ و نقاره و محمدکامگار
برادر خوردش بمرحمت خلعت مباهی گشته با پدر مرخص شدند
و نوازش خان بفوجداری سرکار مندو و حراست حصار آن نوازش
یافت و ایرج خان و رستم برادر او در سلک کومکیان صوبهٔ مالوه
منسلک گردیدند و محمد بدیع ولد خسرو بن نذر محمد خان که
بنابر بعضی اسباب و دواعی از منصب معزول شده بود بعطای
خلعت و سالیانه سی هزار روپیه کامیاب عنایت و رعایت گشته
بدار الخلافت مرخص شدکه آنجا بوده بدعاگوئی دولت قاهره قیام نماید
و موکب گردون مآثر به شش کوچ متواتر چهاردهم ظل اقبال
بر نواحی قصبهٔ کرنال افگند و خدیو جهان همه جا شکار کنان و
صید افگنان راه نصرت و ظفر می پیمودند و هرروز تا رسیدن

(۲ ن) از تابینانش

ظهور انوار فیض آسمانی و محل ورود امطار رحمت ربانی است
مرا زندهٔ لوای کشور ستانی پای عزیمت در رکاب دولت گذاشته
از باغ اعزاباد نهضت فرمودند و نواحی سرای نریله مضرب خیام
اقبال گشت درین منزل عنایتخان که نظم مهمات دار الخلافة
بدستور سابق باو تفویض یافته بود بعنایت خلعت و اسپ و
دانشمند خان که دران هنگام گوشه نشین بود بمرحمت خلعت
و انعام بیست هزار روپیه و خانه سرایی که ضمیمهٔ کومکیان دار
الخلافة گشته بود بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب
چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار و خواجه عبد الواحد دهبیدی
و محمد صالح کرمانی دیوان بیوتات آنمرکز خلافت و جهانبانی
و روح الله دیوان آنجا و لطیف الله ولد سعد الله خان مرحوم بعطاء
خلعت نوازش یافته بشهر مرخص شدند و سید فیروز رستمخانی
از نوکران دارایشکوه بعنایت خلعت و منصب هزار و پانصدی
دو صد سوار چهرهٔ افتخار بر افروخت و میر ابو الحسن ملازم باشجاع
که قبل ازین در دربار جهان مدار بشغل وکالت او قیام داشت درین
ایام برهبری طالع اختیار بندگی آستان سلطنت سرمایهٔ سعادت
ساخته بود بمرحمت خلعت و اسپ و منصب هزاری دو صد
سوار سر بلند شد و هزبر خان و پردلخان هر یک بانعام پنج هزار
روپیه و رگناتهه سنگه راتهور بانعام سه هزار روپیه کامیاب عنایت
شهنشاهانه گردیدند و سید انوار از اصل و اضافه بمنصب هزاری
هفتصد سوار مباهی گشته بفوجداری سرکار خیر آباد خلعت سرفرازی
پوشید و فضل الله خان مهین خلف خان مذکور که در سلک کومکیان پدر

و ازین طرف ابن حیثیت نصرت پیرا بدفع و استیصال او پرداخته بهادربن شیخ میر را با دلیرخان و صف شکنخان و برخی از اهل توپ خانه و دیگر بهادران نصرت نشان مثل زبدوله خان و میرصالح داماد شاه نوازخان و دلیر ولد بهادرخان روهیله چهارم ذی قعده بجهت کفایت این مهم تعین فرمودند و از کومکیان این عسکر منصور زبدوله خان بمرحمت فیل و جمعی بعطای خلعت و چندی بعنایت اسپ نوازش یافتند •

نهضت موکب ظفر آیات بجانب پنجاب بقصد پیراستن آن ناحیت از خار وجود دارا شکوه بدمآب

چون خاطر جهان پیرا از نظم و پرداخت بعض امور سلطنت و تعین عساکر نصرت اثر به کفایت مهم سلیمان بی شکوه فراغت پذیرفت و اورنگ فرمان روائی از جلوس همایون زیب و فر یافته جهان افسرده و عالم برهم خورده رونق و انتظام از سر گرفت عزیمت توجه پنجاب که بنابر فتنهٔ دارا بی شکوه مرکوز خاطر قدسی مآثر شده بود و تا جابجا دران مبانی قانون تدبیری میفرمود پیش نهاد همت بادشاهانه گشته دگر باره نسیم ظفر شمیم نهضت و اهتزاز بر پرچم رایات نصرت طراز وزید و موکب جهان نورد همور گرد مفر و غبار تعب نیفشانده بعزم یساق حنبش گزید • نظم •

بده زین لشکرکشان تر هنور • عرق ناک اسپان لاغر هنور
نیاسوده از بار جنگ تنی • نرسته هم از رنج ره توسنی

و هفتم ذی قعده مطابق هفتدهم امرداد قریب نصف النهار که وقت

سلطنت باضافهٔ مناصب و دیگر عطایا و مواهب که گذارش تفصیل آن موجب تطویل است مطمح انظار عاطفت گردیدند و قریب سه لک روپیه از خزانهٔ احسان و مکرمت خسروانه بچندی از امرا و برخی دیگر از بندها انعام شد و انعام سه هزار روپیه بارباب نغمه و سرود عنایت گردید و دوم روز این جشن دل افروز حکم معلی بمتصدیان و عملهٔ پیشخانه صادر شد که سرادق اقبال بجانب پنجاب بیرون زنند و تا ششم ماه مذکور حضرت شاهنشاهی قرین بخت ارجمند در سرا بستان فردوس مانند اعزاباد که بوقوع این عطیهٔ عظمی و شرافت این لطیفهٔ کبری هرگل زمینش صد بار بر سپهر برین داشت بسر بوده سریر آرای دولت و کامرانی و زینت افزای اورنگ جهان بانی بودند ه

تعین فوجی تازه از عساکر نصرت پژوه بجهت سد راه سلیمان بی شکوه

اگرچه عمدة السلطنة امیر الامرا با افواج نصرت پیرا چنانچه گذارش یافت معین شده بود که بهردوار رفته نگذارد که آن بیبهرهٔ جوهر سعادت از آب گنگ عبور نماید لیکن ازانجا که آئین دوربینی و حزم اندیشی است رای عالم آرای حضرت شاهنشاهی چنان اقتضا فرمود که فوجی دیگر نیز از جنود ظفر پناه بجهت سد راه او رخصت فرمایند که درین روی آب جون بوده اگر آن آوارهٔ دشت ادبار بالفرض از جای مجال عبور از آب گنگ یابد در گذشتن آب جون سد راه پیش شوند و ازان جانب امیر الامرا با آن لشکرها

رياض عفت واتهت و ماثر پردگيان سرادق عظمت از دولت آباد
عازم سدهٔ سپهر نشان گرديده همراه بوده لوازم خدمت تقديم رساند
و بالوحي بعطاي خلعت و اسپ با زين و ساز طلا مباهي شده
بفوج امير الامرا كه در همراه رانا سايمان بي شكوه تعاين داده بود
مرخص گشت و سيد مير برادر شيخ مير بمرحمت خلعت و اسپ
و خطاب امير خاني مورد التفات گشته بقلعه داري دار الخلافة
معين شد و محمد بديع بن خسرو بن نذر محمد خان كه نظر
بعض اسباب و دواعي از منصب معزول شده بود بعنايت خلعت و
ساليانه سي هزار روپيه مورد عنايت و رعايت گرديد چون بعرض
اشرف رسيده بود كه ابراهيم خان داعيهٔ گوشه نشيني دارد بساليانه
شصت هزار روپيه كامياب شد و احمد بيگ خان كه در زمان اعلى
حضرت از منصب معزول گشته بود بمنصب دو هزاري و پانصدي دو هزار
سوار سرفراز شده بفوجداري سركار بهرايچ كه قبل ازين بمعتقد خان
متعلق بود تعين يافت و مير سلطان حسين ولد اصالتخان مرحوم
بخطاب افتخارخاني و ميرابراهيم حسين برادرش بخطاب ملتفتخاني
و مير محمد مراد بخطاب سيد محمد خاني و مير فضل الله ولد
سيادت خان بخطاب فضل الله خاني و ابو الفتح مفتي بخطاب
قابلخاني و انعام چهار هزار روپيه چهرهٔ امتياز افروختند و ماسنگه
ولد راجه روپ سنگه راتهور كه پدرش چه بيجه كدارش يافته درجنگ
دارا بي شكوه مصدر جهالت و جسارت گشته متهورانه بقد جان
درباخته بود بمنصب هزار و پانصدي هفتصد سوار مشمول فضل
و كرم شد و بسياري از عمدهاي بارگاه خلافت و بندهاي عتبهٔ

ساز طلا و از اصل و اضافه بمنصب والای پنج هزاری پنجهزار سوار
دو اسپه و سه اسپه مشمول الطاف شاهنشاهانه گردید و راجه جیسنگه
بعطای خلعت خاص و جمدهر مرصع و دو اسپ یکی با زین
و ساز طلا و عمدة السلطنة جعفر خان بعنایت خلعت خاصه و
باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب ششهزاری ششهزار سوار دو اسپه
و سه اسپه و دلیر خان بعنایت خلعت و فیل بامادهٔ فیل و
ذو الفقار خان و اسلام خان که در مستقر الخلافة اکبرآباد بودند هریك
باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب پنجهزاری سه هزار سوار و کنور
رام سنگه باضافهٔ هزار سوار بمنصب چهار هزاري چهار هزار سوار
و سیادتخان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزار و
پانصدی دو هزار و پانصد سوار و نامدار خان باضافهٔ پانصدی
پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و محمد امین خان
میر بخشی بمرحمت یك زنجیر فیل و مرتضی خان بعطای شمشیر
و جمدهر مینا کار و اسپ با ساز طلا و راجه رای سنگه سیسودیه
بمکرمت خلعت و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و اسد خان بخشی
دوم بعنایت یک زنجیر فیل و هوشدار خان بعنایت نقاره و اسپ
با ساز طلا و صف شکنخان بمرحمت فیل و اسپ با ساز طلا سربلند
گردیدند و اصالتخان بعنایت خلعت و یك زنجیر فیل و انعام
بیست هزار روپیه و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاري دو
هزار و پانصد سوار مورد نوازش گشته رخصت دکن یافت که
در خدمت بادشاهزادهٔ ارجمند والا گوهر محمد اکبر بوده هنگامی
که به موجب یرلیغ معلی آن نو بادهٔ گلستان سلطنت با ثمرات

لقب اشرف بعمل بیاورده موقوف داشتند و امرای نامدار و نوئینان عالیمقدار نیز چون وقت را آن وسعت نبود که پیشکش های لایق نمایان که این بزم فرخنده و جلوس خجسته را شایان باشد تهیه و سرانجام توانند نمود بمقتضای وقت هریک بقدری درخور حال گذرانیده سامان پیشکش بهنگام فرصت که خاطر از مهم اعادی پرداخته آید و گلشن ملک و دولت از خار عناد اهل فساد به پیرایه قرار داده و شهنشاه ابر کف دریا نوال دست مکرمت از آستین افضال بر آورده هریک از بادشاهزادهای والا قدر عالی نژاد و ملازمان عمده سپهر بنیاد را در خور منزلت و مرتبت کامیاب موهبتی و مشمول مرحمتی ساختند ازانجمله بخشنده اختر برج سلطنت فروزندهٔ گوهر درج خلافت بادشاه زادهٔ والا قدر خجسته شیم محمد معظم را که در دکن بودند بمرحمت خلعت خاص و یک زنجیر فیل با مادهٔ فیل و ده سر اسپ از طویلهٔ خاصه نواختند و غرهٔ جبین دولت و اقبال طراز آستین ابهت و جلال بادشاه زادهٔ ارجمند سعادت توأم محمد اعظم را که تا این هنگام منصب نیافته بودند بمنصب ده هزاری چهار هزار سوار و عنایت علم و نقاره و تومان طوغ و آفتاب گیر و دهکدهکی الماس گران بها و برخی جواهر گرانبها و ده سر اسپ از طویلهٔ خاصه پایهٔ قدر افراختند و خلعت خاص و ده سر اسپ برای مهین شعبهٔ دوحهٔ حشمت و نامداری گزین داوهٔ نخل ابهت و کامگاری بادشاه زادهٔ والا نژاد محمد سلطان را که در مستقرالخلافة اکبرآباد بودند فرستادند و زبدهٔ نوئینان شیخ میر بمرحمت خلعت خاص و یک زنجیر فیل و ده سر اسپ ازانجمله یکي با زین و

مدت امت بآن ملهم گشته در دقائق مهمان اشارت عیدی و حقایق شناسان رموز آسمانی که بدایع نکات و اسرار زبان رمز و ایما توانند فهمید مستور نیست که ظهور این لطیفهٔ بشارت بخش که بتلقین ملهم غیب رخ نموده اشارت است بانکه این پیشوای سلاطین اولی الامر و مقتدای خواقین ذوی القدر برگزیده و پسندیدهٔ خالق بیچون و بکمال حقیقت و حقانیت مستحق خلافت ربع مسکون است و خلایق را پس از اطاعت الهی و متابعت حضرت ختمی پناهی اطاعت او امر و قبول نواهی او فرض عین و منتج سعادات دارین است و میر جعفر خراسانی که در فن تاریخ گوئی سرآمد اهل زمان و از ثنا خوانان این دولت دیر پایان است (شهنشاه ملک اورنگ) تاریخ وقوع این عطیهٔ شگرف یافته و دیگر از نکته سنجان اسحمن معنی • ع •

سزاوار سریر پادشاهی

گفته امید که تا چتر زر نگار سپهر برین بر فراز اورنگ زمین سایه گستر و مهر عالم گیر را تاج دیرری و افسر جهان افروزی بر سر است سریر جهانبانی و دیهیم گیتی ستانی را از وجود این پادشاه حق آگاه دین پرور عدل گستر زیب و فر و بخت بلند و اقبال عدو بند در تسخیر جهان هم طالع خورشید انور باد بالجمله از انجاکه لوازم و مقدمات این جشن ارجمند و جلوس سعادت پیوند را جدید اورنگ اقبال بحکم اقتضای حال چنانچه گذارش یافت قرار داده اکثر مراتب و مراسمی که لازمهٔ سریر آرائی است بجلوس ثانی حواله نموده بودند درین جلوس میمنت قرین خطبه و سکه و تعیین

امرای رفیع القدر نامدار و مؤیدان اخلاص منش عقیدت شعار به تسلیمات تهنیت تارک آرای سعادت گشته در حور رتبه و منزلت دران خجسته محفل دولت بر اطراف سریر گردون مصیر گیتی خدیو عالم گیر صف کشیدند و اورنگ والا پایه آسمان سایه از فر جلوس فرمانروائی ایام مانند فلک بکام خود دیدند طبق طبق زر و سیم مانند اوراق شکوفه که نسیم در صحن چمن بر تاج همت ترکی گل افشاند بر تارک و دیهیم آن رسیدهٔ سلطنت هفت اقلیم افشانده شد و دامن دامن چون جواهر شب افروز انجم و اختر که گردون نثار بدر منیر کند بر فرق فرقدان سای خدایگان سپهر سریر ریخته آمد و از خلعتخانهٔ جود و افضال پادشاهی جامهای رنگارنگ و خلعتهای گونا گون گروهها گروه مردم را زیب قامت افتخار گشت و خازن مکرمت و احسان سایهٔ الهی دست بخشش کشوده دامن آرزوی کامجویان را مالامال نقد مراد کرد • نظم •

دران محفل از بذل شاهنشهی • دل و دیده پرگشت و مخزن تهی

شد از بخشش شاه والا گهر • جگر گوشهٔ بحر و کان در بدر

ز خلعت دران بزم گردون اساس • چو خورشید شد خلق زرین لباس

فصحای بلاغت شعار و سخن سنجان نکته گزار تواریخ بدیعه برای این جلوس اقبال پیرا یافته اند از انجمله کریمهٔ [اَطِیْعُوْا اللّٰهَ وَ اَطِیْعُوا الرَّسُوْلَ وَ اُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ] است که کمال ندرت و غرابت دارد وسید عبد الرشید تتوی (۲) که در سلک دعاگویان این دولت اند

(۲ ن) سید عبد الرشید بهتوئی

مطابق یازدهم امرداد در عمارات دلپذیر باغ فیض بنیاد اعراباد • • ع •

که همچو روضهٔ جنت مدام خرم باد

بفرمان واجب الاذعان پیشکاران پیشگاه سلطنت و خلافت بساط انبساط گسترده جشنی والا و مجلسی دلکشا ترتیب دادند و ابواب عیش و سور و طرب و سرور بر روی عالمیان کشادند • • نظم •

چو خلد برین بزمی آراستند • برقص آسمانها ز جا خاستند

در عیش جاوید کردند باز • برامشگری زهره برداشت ساز

چو گل عالمی را ز عیش و طرب • فراهم نمی آمد از خنده لب

جهان مجلس آرائی از سر گرفت • زمین را نگین وار در زر گرفت

و بعد از انقضای پانزده گهری و بیست و دو پل از روز مذکور که موافق شش ساعت و نه دقیقه و ده ثانیه نجومی باشد شهنشاه کامبخش کامگار با بخت بیدار و دل هوشیار قرین فر ایزدی و تائید الهی بر تخت سلطنت و شهنشاهی و سریر فرماندهی و گیتی پناهی جلوس اجلال نموده پایه افزای اورنگ و سرفرازی بخش دیهیم گردیدند • • نظم •

بر آمد بر اورنگ شاهنشهی • شرف داد از فر ظل اللهی

شهنشاه شد زینت افزای تخت • وطن کرد اقبال در پای تخت

چو از پای او تخت افسر گرفت • بافلاک خود را برابر گرفت

صدای نقارهٔ شادیانه و نوای کوس طرب نوازش گوش ساکنان سپهر از چپ و راست در خاست و آهنگ زمزمهٔ تهنیت و گلبانگ ترانهٔ دعا از حصاران بهشتی انجمن هزاران منت بر اجابت نهاد

بوارق این محامد و لوامع این محاسن از ناصیهٔ حال فرخندهٔ مآل آن طرازندهٔ سریر حشمت و جلال می تافت و از مبداء جهان افروزي و ابتدای عالم آرائی فروغ اورنگ نشینی و لمعهٔ فرمان روائي از جبین انوار آگین آن رسندهٔ سلطنت هفت کشور جلوهٔ ظهور داشت سواد خوانان صحائف پیش بینی را پیوسته از مشاهد انوار فر و کمالش ظاهر و هویدا بود که عنقریب نمائید ایزدی همای سلطنت در سایهٔ چتر گردون سایش بال اقبال خواهد کشود و شهباز طالع کشور کشایش بصید طائر ملک پرواز خواهد نمود لاجرم کارکنان آسماني باقتضای حکمت رباني پیوسته ابواب حصول آمال و آمانی بر روی دولت آن حضرت می کشودند و سرانجام اسباب حشمت وکامراني و تمهید موجبات جلالت وجهان باني می نمودند همواره بخت هوا خواه بود و تخت چشم بر راه روزگار دیدهٔ امید بر شاه راه ارمغه و ادوار کشاده انتظار ورود این ساعت مسعود می بود و چرخ پیر طفل وش در ترصد وصول این عید دل افروز روز می شمرد تا آنکه درین هنگام که انواع خلل و فتور بارکان و قواعد ملک راه یافته بود و رونق و نظام ارکار دین و ملت بکلی رخ تافته سرکشان واقعه طلب از نزدیک و دور رایت نخوت و غرور می افراختند و مفسدان فتنه جو از هر گوشه و کنار طبل فساد و عناد می نواختند بمیامن اقبال بیزوال و برکات عنایات قادر ذوالجلال خورشید عالم آرای سلطنتش از مطلع سعادت و فیروزی پرتو جهان افروزي جلوه گر آمد و آرزوی دیرینهٔ روزگار برآمده زمان انتظارش بسر آمد و روز مبارک جمعه غرهٔ ذي قعده سال هزار و شصت و هشت هجری

مطامع آن و عزّ رحمت معتمدان نماید و بحسن دانش و بینش
خریدار متاع هنر و قدردان جوهر خردمندان باشد هم کشور صورت
بمبامین فیض و جودش معمور شود و هم دارالملک معنی از وجود
معموره‌اش رونق پذیرد و بتعظیم اوامر الهی لوای عزت و عظمت
بر افرازد و اجتناب از مناهی و ملاهی شعار و دثار خویش
سازد بجواهر مفاخر و لآلی معالی شاهد ملک و ملت بیاراید و
ذکر محاسن و مکارمش بر دادپای السنه و افواه بسیط جهان بپیماید
بلطائف اکرام و وظائف احسان دلهای آزادگان در قید کمند محبت
خویش آورد و بشرائف عاطفت و جلائل عطا وارستگان را بستهٔ
زنجیر والای خود سازد • نظم •

جهاندار باید که کار جهان • کند راست بر داب کار آگهان
بخلق خدا مهربانی کند • بدین گلهٔ حق شبانی کند
برهم آتش جور تسکین دهد • ز ظالم ستاند بمسکین دهد
ندارد بتدبیر ناموس ملك • کند پیك اندیشه جاسوس ملك

شاهد صدق این بیان صورت احوال میمنت طراز گیتی خدیو
عالمگیر است که چون از روز نخست کلک تقدیر نسخهٔ این صفات
حمیده و فهرست این خصال پسندیده در دفتر خلقت بنام نامی
آن حضرت نوشته و دست بضاعت میمنت آئینش باین اخلاق
کامله و ملکات فاضله سرشته بود چنانچه از آغاز طلوع صبح ولادت از
مشرق سعادت بموجب مضمون این خجسته مقال که • نظم •

بشهزادگی شاه صاحب فرست • که در غنچگی گل تمام او درست
بزرگان بزرگ اند ز آغاز کار • ز خاور دمد مهر کامل عیار

اعتدال انحراف یابد بمقتضای کمال مصلحت بینی رافت شاملهٔ بتجدید نظام کارخانهٔ ایجاد تعلق گیرد و خواهد که کهن بنای عالم تکوین از نو رونق و زینت پذیرد افسر خلافت و فرماندهی بر سر بختیاری گذارد و زمام اختیار جهان بکف اقتدار جهانداری سپارد که ملک و ملت در سایهٔ حراستش از آفت خلل و نقصان ایمن و سپاه و رعیت در پناه سیاستش از آسیب ظلم و طغیان مطمئن باشند عرصهٔ شش جهت از نور معدلتش مانند خلوت فانوس از پرتو شمع شب افروز روشن شود و ساحت هفت اقلیم از پرتو مکرمتش چون مشرق خورشید بفروغ آفتاب جهانتاب منور گردد سر از خط شرع بر ندارد تا طغرای سعادت جاوید بنام نامی خویش رقم نماید و گردن از حکم یزدان نه پیچد تا گردن سرکشان بکمند فرمانش در آید درلباس پادشاهی حق بندگی و شرط پرستندگی معبود حقیقی بجا آرد و در ربی سلطنت و فرمان روائی همت بر فرمان برداری خالق بیچون گمارد قدم بر سریر دولت آن بیت گذارد که احکام دین را بر کرسی نشاند و خلعت سلطنت و کامگاری بقصد آن پوشد که برهنگان وادی احتیاج را تشریف عطا و احسان پوشاند بحکمت عملی قهر و سیاست را بلطف و نوازش آمیزش دهد و بسعادت ازلی کسوت خلافت و سروری بطراز شریعت پروری آرایش نماید کشایش کار فرو بسته بفتح کشوری حساب کند و صید قلب دلخسته را بتسخیر اقلیمی برابر شناسد تدبیرش را خاصیت حکم تقدیر باشد وصیت سخایش چون جوهر شمشیرش عالمگیر بمیامن عدل و انصاف داد دهی

و سید فیروز خان بارهه بعنایت اسپ و محمد طالب ولد امیرالامرا بخطاب عقیدت خانی و مرحمت اسپ و برزگ امید برادر خورد او و سید علی اکبر بارهه وکشن سنگه و سید لطف علی و جمعی دیگر از بندهای شهامت پرور و مبارزان جنود فتح و ظفر نآن زندهٔ امرای عظام ومعین گشته هریک در خور حال مشمول عنایت پادشاه دریا نوال شدند و سید شجاعت خان به تهانه داری هردوار تعین یافت بالجمله شهنشاه جهان تا رسیدن ساعت جلوس مبارک در باغ جلد آئین اعر اباد بتنظیم امور خلافت و جهانکشائی وتمهید مقدمات جشن سریر آرائي و سرانجام اسباب یورش پنجاب وتجهیز وتعین جیوش نصرت مآب بدفع و استیصال اعادي خسران مآب پرداخته قرین دولت اقامت داشتند و هرروز بانواع اصطناع و احسان واقسام اکرام و افضال پرتو انوارش بحال بندهای عقیدتمند و فدویان ارادت سگال افگنده همت بلند بهمت بر کام بخشي خلایق میگماشتند و درین ایام ایرج خان که از نظم مهام سرکار لکهنو معزول شده بود ازانجا رسیده بتقبیل عتبهٔ خلافت چهرهٔ امروز طالع گردید *

زینت یافتن تخت شهنشاهی و اورنگ گیتی پناهی به جلوس مسعود طرازندهٔ افسر و برازندهٔ سریر شهنشاه جهان دار عالمگیر

چون حکمت کاملهٔ حضرت آفریدگار و دانای نهان و آشکار بهر مدتی که حال روزگار باختلال گراید و مزاج زمانه از منهج

یاماز طلاو فیل و قباد خان بعنایت خلعت و اسپ و عبد الله خان سرائی بمرحمت خلعت و فیل و انعام هفت هزار روپیه و یکه تازخان بعنایت خلعت و فیل و سید منصور خان بارهه بعنایت خلعت و عبد الله بیگ و علیمردان خان بمرحمت نقاره و اسپ و سید منور بارهه و اودیهان راتهور هریک بعنایت اسپ و شهبازخان افغان و آتش قلماق و گروه دیگر از ملازمان رکاب دولت و مبارزان بهرام صولت با خان مذکور معین گشته بمراحم و مکارم خسروانه مفتخر و مباهی شدند و چون بعرض اشرف رسید که سلیمان بی‌شکوه باجمعی از نوکران خود و پدرش که همراه او مانده بودند ازان روی آب گنگ عنان انداز بسوی هردوار تافته بقصد اینکه دران حدود به معاونت زمینداران آن مرز وبوم از آب گذشته اگر تواند از راه نورپور و مهارپور خود را بحدود پنجاب رساند و بدارا بی شکوه ملحق شده ضمیمهٔ جیش فتنه و علاوهٔ مادهٔ فساد او گردد خدیو دوربین دانش آئین را دفع و استیصال آن شعبهٔ دوحهٔ خصومت و عناد که باعث قطع وبال و موجب ضعف حال پدر فتنه گر بدسگالش بود درکیش مصلحت بینی و صواب اندیشی لازم و متحتم نموده عمدهٔ امرای رفیع مقدار امیرالامرا را با فوجی از عساکر نصرت شعار بسمت هردوار تعین فرمودند که سد راهش شده بکفایت مهم او پردازد و آن نوئین بلند مکان را هنگام رخصت بعطای خلعت خاص و شمشیر و فیل با مادهٔ فیل و دو اسپ با سازطلا نواختند و فدائی خان بمرحمت اسپ و نقاره و سودی خان بمرحمت خلعت و اسپ و فیل و شمشیر و انعام پانزده هزار روپیه

گشته جمالخان پسر خان مذکور بنیابت پدر بتقدیم آن خدمت مامور و بمنصب هزاری چهار صد سوار سر بلندی یافت نوردهم خدیو گیتی ستان قرین دولت و بختیاری از باغ سدرباری کوچ فرموده سرا بستان فیض بنیاد اعزاباد را از فر نزول مسعود طراوت و شادابي افزودند *

فرستادن خلیل الله خان با جنود قاهره برسم منقلا بکنار آب ستلج و تعین امیر الامرا با جنود ظفر پیرا بسمت هردوار بجهة سدراه سلیمان شکوه

درین ایام فرخنده انجام راي گیتی آرای حضرت شهنشاهی چنین اقتضا نمود که فوجي از جنود اقبال بسر کردگی عمدة السلطنة خلیل الله خان بلشکری که بپاسلیقي بهادر خان بتعاقب دارا بی شکوه معین گشته بود ملحق سازند تا هر دو لشکر یکجا جمع شده بکنار آب ستلج رسند و آنجا رحل اقامت افگنده تا وصول موکب منصور بتدبیر عبور از آب مذکور پردازند و تفحص و تحقیق گذرها نموده سوانح احوال آنصوب معروض بارگاه اجلال سازند ببنابران بیست و چهارم ماه مسطور آن مؤتمن اخلاص آئین را بعطاي خلعت خاص و فیل و شمشیر نواخته رخصت فرمودند و میر خان خلف او بمرحمت خلعت و اسپ و علم باضافهٔ هزاری هفتصد سوار بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و روح الله پسر دیگرش بمرحمت خلعت و اسپ نوازش یافته با پدر مرخص گشتند و طاهرخان و رایمنگه راتهور هر یک بعنایت خلعت و اسپ

پذیرد. بفراغ بال و جمعیت خاطر تمهید مراسم جشن و سور و
سرانجام لوازم عیش و سرور چنانچه شایستهٔ جلالت قدر و شان این
دولت جهان مدار و سزاوار شوکت و عظمت سلاطین گردون اقتدار
باشد نموده در خجسته ساعتی دیگر اورنگ سلطنت و سریر خلافت
بجلوس اشرف والا پایه گردانند و خطبه و سکه را بنام نامی خویش
پایهٔ سعادت و پیرایهٔ میمنت بخشند بنابرین مقدمات پرتو ورود
بساحت دار الخلافة نیفگنده داخل شهر نگشتند و شانزدهم موکب
ظفر طراز از خضرآباد باهتزاز آمده باغ سدرباری که بمسافت
یکروزه از دار الخلافة بسمت دار السلطنت لاهور واقع است از نزول
اشرف نضارت و خرمی پذیرفته دو روز دیگر آنمکان فیض نشان
بیمن اقامت شهنشاه عالمگیر میمنت پذیر بود درین ایام عاطفت
بادشاهانه راجه جیسنگه را بانعام محالی که یکرور دام جمع آن بود
رتبهٔ امتیاز بخشید و محمد امین خان بمرحمت نقاره و علم رایت
مباهات افراشت و میادخان که بنظم مهمات دار الخلافة و حراست
قلعهٔ مبارکه قیام داشت ادراک ملازمت اکسیر خاصیت نموده
بعنایت خلعت تشریف افتخار پوشید و فدائیخان مهین برادر بهادر
خان که فوجدار میان دوآب بود تقبیل سدهٔ سپهر تمثال نموده بعطای
خلعت و اسپ و نقاره و علم مشمول نوازش شد و باضافهٔ دو هزار
و پانصدی هزار سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار
والا رتبگی یافت و قطب الدین خویشگی بفوجداری سرکار سورتهه
معین گشته بعنایت خلعت و اسپ و نقاره و علم مشمول نوازش
شد و فوجداری سرکار لکهنو از تغییر ایرج خان بدلیر خان مفوض

آمال آن حضرت است رونق طریق نصرت و اقبال ساخته عزیمت
پنجاب مصمم فرمودند و چون فرخنده ساعت میمنت قرینی که
اختر شناسان والا نظر و دقیقه سنجان اسرار آسمانی برای جلوس
مسعود بر سریر کامرانی و اورنگ گیتی ستانی برگزیده باختیار
آن رقم سعادت بر صفایح تقویم انجم و افلاک کشیده بودند روز
مبارک جمعه غرهٔ ذی قعده موافق یازدهم امرداد بود و وقت
و فرصت آن وسعت نداشت که داخل دارالخلافة شاهجهان آباد
و قلعهٔ مبارکهٔ فیض بنیاد گشته بسر انجام لوازم و اسباب و تمهید
قواعد و آداب این امر جلیل القدر بنوعی که معمول این دولت
روز افزون و مطابق توره و آئین این سلطنت همایون است بپردازند
بر پیشگاه خاطر قدسی مآثر پرتو افگند که این مهم لازم الانصرام
و عزیمت نصرت انجام را که عین صلاح دین و دولت و سرمایهٔ
نظام ملک و ملت بود بدین سبب در عقدهٔ تاخیر و تعویق نینداخته
بجهت ادراک این ساعت میمنت قرین در باغ فیض بنیاد اعزا باد
که نسخهٔ از فردوس برین و مشتمل بر منازل عالی دل نشین است
چند روزی اقامت نموده در ساعت مذکور بر تخت سلطنت و اقبال
جلوس اجلال فرمایند و از مراتب جشن و نشاط و لوازم این محفل
انبساط بآنچه در وسعت وقت و فرصت گنجد اکتفا نموده بزودی
متوجه مقصد گردند پس از تمشیت این مهم والا و حصول دیگر
مقاصد علیا که خاطر ملکوت ناظر از معظمات مراتب ملک پیرائی
و جلائل مهمات کشور کشائی هندوستان بپردازد و گلشن حشمت
و ابهت از خس و خار وجود مفسدان دغویکار بالکلیه پیرایش

عداں بود در لاهور فرصت ثبات و درنگ و مجال ساماں اسباب
شده و جنگ نداده ساحت پنجاب را از خار وجود شده آمودش
نپردازند و این مهم ظفر فرجام را بعهدهٔ امرای عظام که در عقب
آن بد عاقبت تیره سرانجام معین شده بودند نگذاشته خود بنفس
اقدس هم دراں زودی همت خسروانه بدفع او گمارند و اگرچه موسم
برشگال بود و از کثرت آب و وفور گل ولای عبور عساکر جهاں پیما
براه پنجاب متعسر بل متعذر مینمود و بر تقدیر طی مسالک و قطع
مراحل گذشتن از آب ستلج و بیاه بافقداں کشتی و عدم پایاب و
باوجود ممانعت و مدافعت غنیم خسراں مآب در تصور و خیال
همگناں نمی گنجید و قطع نظر ازین مراتب در موکب جهاں بود
که درین سال همایوں فال تعب و محنت بکمال کشیده مسافتهای
بعیده پیموده بود و مکرر اقدام بر حرب و جدال و تجشم صف آرای
و قتال نموده عزیمت این یورش ظفر اثر بی آنکه روزی چند
تمکن و اقامت واقع شود و سپاه منصور از رنج سفر و محنت شاق
برآساید بغایت صعوبت داشت و اکثر عمده ها و ارکاں دولت نیز
درین موسم تجویز این نهضت همایوں نمیکردند لیکن ازآنجا که
پیوسته مقاصد و مرادات این برگزیدهٔ ذوالجلال ساخته و پرداخته
کارکناں آسمانی و عزایم و ارادات این دست پرور اقبال بتلقین الهام
ربانیست دربند راى ظاهر بیناں و کنکاش عاقبت گریزاں را
منظور نداشته بتعلیم سروش بخت و صواب دید همت والا عمل نمودند
و بر وفق مضمون [فَاِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ] شیمهٔ قدسیهٔ
توکل را که پیوسته دقه وقت و حال و سرمایهٔ حصول امانی و

از مال او که در بعضی مواضع مدفون بود و مردم نشان دادند بر آورده متصرف گشت وازآنجا بعزم دارالسلطنت لاهور که باقطاع او تعلق داشت روانه شد و چون بکنار آب ستلج رسید کشتیها از جمیع گذرها فراهم آورده بعضی را شکست و پارهٔ را غرق نمود و داؤد خانرا که از سرداران عمدهٔ او بود با برخی از لشکر در گذر تلون که گذر متعارف و مقرر آن آب است گذاشت باین اندیشهٔ خامه که چون موسم برشکال است و راهها از کثرت گل ولای قابل عبور موکب منصور نیست و از طغیان آب دریای ستلج پایاب ندارد و کشتی مفقود است یکچند از صدمهٔ عساکر جهانکشا ایمن خواهد بود و تا موسم بارش سپری نشود و دریا ها پایاب و راهها قابل عبور جنود ظفر مآب نگردد توجه رایات خورشید تاب بصوب پنجاب صورت نخواهد بست و او در عرض این مدت در بلدهٔ لاهور که از خزائن بادشاهی و اموال خودش یک کرور روپیه باقور خانه و توپ خانه و دیگر کارخانجات و اسباب تجمل و ادوات نبرد و پیکار درانجا بود بفراغ بال باصلاح حال خود پرداخته لشکر و سپاه جمع خواهد ساخت و دیگر باره لوای محاربه و جدال خواهد افراخت غافل ازین معنی که نهال دولتی که ارادهٔ ازلی بیبرکندن ریشهٔ آن تعلق یابد به آبیاري سعی وتدبیر برگ بقا نگیرد و کاخ حشمتی که حکمت ایزدي انهدام اساسش خواسته باشد بمعماري جهد و کوشش مرمت نپذیرد مجملا بعد از ظهور این احوال رای عالم آرای خدیو کشور ابدال چنین اقتضا نمود که آن تباه اندیش کینه خو را که قدرعافیت و سلامت ندانسته هنوز مهیای فساد و آمادهٔ

ساخت و بعنایت خلعت و اسپ و فیل و جمدهر مرصع تارک عزت بر افراخت چهاردهم خصراباد مرکز دائرهٔ اقبال گشته عمارات دلپذیرش از نزول اشرف بیت الشرف دولت شد درین روز دانشمند خان که در ایام بیماری اعلی حضرت گوشه نشین شده بود در دارالخلافت شاهجهان آباد بسر می برد فیض اندوز ملازمت همایون گشته بعطای خلعت خاص اختصاص یافت و روز دیگر که آنجا مقام بود شیخ میر و دلیرخان که چنانچه گذارش یافت برسانیدن مراد بخش بقلعهٔ شاهجهان آباد معین شده بودند شرف بساط بوس دریافتند درین اوقات خجسته آثار بوساطت مخبران درست گفتار بمسامع جاه و جلال رسید که دارا بی شکوه باطل پژوه خسران مآل باوجود آن همه خذلان و نکال که نتیجهٔ سوء اعمال او بود هنوز متنبه نشده راه بصلاح حال نبرده است و ترک فتنه اندیشی و فساد انگیزی خجسته عاقبت را مغتنم نشمرده و از محال طلبی و باطل پرستی بهمان خیال خام و اندیشهٔ نا تمام در صدد تدارک و تلافی است و روز بروز از مردم واقعه طلب فتنه جو جمعیتش می افزاید و بهیچ وجه ترک خود رائی و شورش افزائی نمی نماید چنانچه در اثنای مرار چند روزی که در سهرند اقامت داشت باموال راجه تودرمل که نظم و پرداخت مهمات آنچکله باو متعلق بود و بعد از استماع خبر قرب وصول آن راندهٔ کشور اقبال و قبول بسهرند از دور اندیشی و پیش بینی از سر راه کناره گزیده به لکهی جنگل رفته بود دست تعدی دراز نموده کسان به تفحص و تجسس دخائرش گماشت و قریب بیست لک روپیه

سرفرازي يافتند و حسنعلى ولد اله وردیخان که هنگامی که
شجاع از سلیمان بی شکوه و راجه جیسنگه هزیمت یافته به بنگاله
شتافت از پدر خویش که رفاقت شجاع گزیده جدا شده بلشکر
بادشاهی ملحق گردیده بود و دریبولا بوساطت راجه جی سنگه
دولت زمین بوس دریافته بخطاب خاني و منصب هزار و پانصدي
هزار سوار مورد مرحمت شد و نصرت الله ولد سعید خان بهادر
مرحوم بخطاب نصرت خانی و کامگار ولد کامیاب بخطاب خانی و
شیخ عبد العزیز بخطاب عبد العزیز خانی و الله یار بیگ میرتوزک
بخطاب الله یار خانی سرمایهٔ مباهات و کامرانی اندوختند و رام
سنگه ولد رتن راتهور که در موطن خویش بود و پدرش چنانچه
گذارش پذیرفته در جنگ اوجین به آب تیغ مجاهدان جنود اقبال
شربت هلاک چشید عاطفت خسروانه از روی ذره پروری وخانه زاد
نوازی که شیمهٔ کریمهٔ این گوهر افسر سرفرازیست بمنصب هزاری
هشت صد سوار و عطای جاگیر در رطن بدمتوري که رتن داشت
نوازش نمود و فرمان شد که به پیشگاه حضور رسد و از خزانهٔ انعام
بادشاهانه شصت[2] هزار روپیه بچندي از ملازمان رکاب دولت و
مبارزان بهرام صولت عطا شد و درین ایام راجه رای سنگه سیسودیه
که در جنگ اوجین چنانچه سابق ذکر یافت در سلک رفاقت راجه
جسونت سنگه انتظام داشت و پس از انهزام بوطن شتافته بود
دولت ملازمت یافته عذار آستان سلطنت را صندل ناصیه اعتذار

(۲ ن) هشت هزار روپیه

صادر شد که بخشیان عظام حوق حوق از نظر انور بگذرانند و بمناصب و مواجب مناسب سرفراز ساخته ضمیمهٔ مواکب انجم شمار گردانند و از زمرهٔ که مذکور شدند قطب الدین بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و سید منصور بارهه بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و سید حسن بخطاب خانی و منصب دو هزاری دو هزار سوار و مجاهد بمنصب دو هزاری دو هزار سوار و دلدوست بخطاب سردار خانی بمنصب دو هزاری هزار سوار و علیقلی بیگ بخطاب علي قلی خانی و منصب دو هزاري هزار سوار و رحمت خان بمنصب دو هزاری ششصد سوار و دلدار بیگ بخطاب دلدار خانی و منصب هزار و پانصدی هزار سوار و میر فتاح بخطاب فتاح خاني و منصب هزار و پانصدي هزار سوار و محمد عابد بمنصب هزاري ششصد سوار و منوهر داس بمنصب هزاری چهار صد سوار و میر مهدي بمنصب هزاري دو صد سوار تارک امتیاز افراختند ششم ماه مذکور موکب نصرت طراز از ان مرحلهٔ منزل باهتزاز آمده پنج کوچ متواتر نمود و یازدهم مقام کرده دیگر تا حضرآباد جای اقامت نکردند و در عرض این چند روز خجسته جمعی کثیر از بندهای عتبهٔ سلطنت مطرح انوار مکرمت گشته بمواهب ارجمند مباهي گردیدند ازانجمله پرسوی دکني باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار ناصیهٔ افتخار افروخت و ابو طالب ولد امیر الامرا بمنصب دوهزاری هشت صد سوار و ابو الفتح پسر دیگرش بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار و بزرگ امید پسر میوهی بمنصب هزاري سه صد سوار رتبهٔ

جی شکوه بوطن رفته بود و را یسنگه (۵) برادر زادهٔ راجه جسونت سنگه و سید فیروز خان بارهه و جمعی دیگر از بندهای عمدهٔ خلافت که همراه راجه جی سنگه آمده بودند و ابراهیم خان خلف علیمردان خان که بعد از شکست دارالی شکوه بمقتضای حامیٔ جوانی سود خود ازوبان نشناخته همراهی مراد بخش اختیار کرده بود سعادت آستان بوس درگاه والا یافته بمرحمت خلعت سربلند شدند و کنور لعل سنگه بمرحمت سرپیچ و طرهٔ مرصع تارک مباهات افراخت وارسی برادر را با که همراه پسر او بدرگاه جهانپناه آمده بود بعنایت دهکدهکی مرصع مباهی گردید و قطب الدین خان خویشگی و راجه دیبی سنگه بندیله و سید حسن ولد سید دلیر خان و سید منصور بارهه و رحمتخان و دلدوست ولد سرفراز خان قدیم و دلدار بیگ برادرش و مجاهد بیجا پوری و محمد عابد (۶) بیلا وری و منوهر داس پسر غریب داس سیسودیه وچندی دیگر از بندهای آستان خلافت که در سلک همراهان مراد بخش انتظام داشتند و علیقلی بیگ و میر فتاح از سرداران او و میر مهدی میر سامان و سائر نوکران عمده و متصدیانش برهبری بخت بیدار احراز دولت ملازمت اکسیر خاصیت نموده خلعت نوازش پوشیدند و همگی در خور حالت و شایستگی از میامن فضل و احسان گیتی خدیو مالک رقاب کامیاب گردیدند و همچنین مجموع سپاه و لشکریانش را که از سابق ولاحق زیاده تر بر بیست هزار سوار بود حکم معلی

(۵ ن) ولد راو امر سنگه را تهور (۶ ن) محمد عابد بهلادی

به پیرایند و بنابرین عزم مصلحت اساس چهارم ماه مبارک شوال که موکب جهان پیرا دران روي قصبهٔ متهرا اقامت داشت چون مقرر شده بود که آن بیخرد بعاق پژوه که بعد از جنگ دارا بی شکوه تا این هنگام بعز بساط بوس نرسیده بود بملازمت اقدس رسد رای عالم آرای خدیو عدو بند کشور کشای برین قرار گرفت که درهمین روز فیروز این ارادهٔ والا از قوه بفعل آورده فرصت کار ازدست نگذارند و اورا مجال عذر سگالي و فساد اندیشی ندهند

• بیت •

بود روش بر دانش پرستان • که باشد دست دست پیش دستان
زبان دهر را به زین مثل نیست • که گوید دست پیشین را بدل نیست

لهذا در آوائل این روز که آن بی بهرهٔ جوهر دانش بکورنش آمد اورا بحسن تدبیر دستگیر نموده خلایق را از شر شورش و اعمادش رهانیدند و چون بودن اوهمراه موکب ظفرپناه بمقتضای مصلحت نبود بصواب دید رای صائب بعد از دوپاس شب آن تیره روز متنه اندوز را بعهدهٔ مدویان دولت خواه شیخ میر سپرده و دلیرخان را با جمعی همراه کرده بقلعهٔ سپهر بنیاد شاهجهان آباد فرستادند که آنجا پای بند زندان مکافات باشد بالجمله روز دوم وقوع این قصیه که دران منزل فیروزی اثر مقام بود راجه جیسنگه که برهبری بخت بیدار ازهمراهي سلیمان بی شکوه تخلف ورزیده متوجه سدهٔ اقبال گشته بود دولت اندوز تسلیم آستان جاه و جلال گشته بعنایت خلعت خاص و شمشیر مرصع و فیل با مادهٔ فیل شرف اختصاص یافت و کیرت سنگه پسر راجه مذکور که بعد از جنگ دارا

بتدارکی هوای سلطنت در سرش افتاد و از بی دولتی بادهٔ نفاق و
مخالفت دردل پخته سرهمسری جاریدن آغاز نهاد و بعزم فتنه و فساد
و قصد سرکشی و استعداد باوجود فقدان خزانه و وجه تنخواه مواجب
سپاه درصدد توفیر لشکر شده امرا و بندهای پادشاهی را بانواع
استمالت و اقسام ملائمت بجانب خود دعوت مینمود چنانچه
جمعی از کوتاه اندیشان باعاقبت بین که سود خویش را از زیان
نمیدانستند به تحریک بی سعادتی باو گرویدند و مناصب نامناسب
و زرهای بی موجب و خطاب های بیجا بمردم بی سروپا داده
اسباب شورش و سرکشی سرانجام میکرد و دست باسراف و تبذیر
گشوده روز بروز بی اعتدالی را از حد میبرد و خیالهای خام و
هوس‌های فاسد با تمام در سرداشت و بنابرین اندیشه های
محال هنگام نهضت رایات اقبال از مستقر الخلافة اکبر اباد بجهت
در رفاقت موکب جاه و جلال تعلل و اهمال ورزیده بهانها آغاز
کرد و آخر که قرار بهمراهی داد چند روز بعد از خروج مسعود ازان
مرکز دولت کوچ کرده همان جا عقب لشکر ظفر اثر آمد و بفاصلهٔ
چند کروه دور از اردوی همایون نزول گزیده درکمین انتهاز فرصت
کین بود لاجرم دردفع مادهٔ شورش انگیزی و مخالفت او که موذی
بفساد حال بلاد و عباد میشد و ازان فتور عظیم درامن و آرامش
جهانیان راه مییافت بر پیشگاه ضمیر منیر شهنشاه عالم گیر این
رای دلپذیر جلوه نمود که آن بی ادب محال طلب را بلطائف
دانش و تدبیر دستگیر نموده بعنوانی که مستلزم فتنه و آشوبی
نباشد تنبیه و تادیب نمایند وگلشن ملک و دولت از خار افسادش

اواخر حال که فی الجمله از مستی غرور و نادانی بهوش آمده بحکم ضرورت دست استشفاع و استمداد بدامن عاطفت و ذیل اشفاق خدیو عطوفت پرور قدسی اخلاق زده بود و در پناه حمایت شاهنشاهانه در آمده چارهٔ کار در مطاوعت و همراهی آن برگزیدهٔ الهی اندیشیده میخواست که بوسیله شفاعت آن حضرت شاهنشاهی در خدمت حضرت اعلی بعذر اداهای خارج و حرکات نا هنجار خویش پردازد و ناهمواریهای خود را هموار سازد و از نادانی و بی خردی ترک اوضاع سابق و اطوار نکوهیدهٔ ناایق نکرده تخت و چتر و مائر لوازم سلطنت همچنان با خود داشت و شهنشاه دانش پرور کامل خرد این سفاهتها را برجاهلی وخوردسالي محمول داشته از کمال بزرگی و دانائی این مراتب را ازو در میگذرانیدند و بمقتضای عطوفت و اشفاق و نهایت بردباری و حسن اخلاق برفق و مدارا با او سلوک میفرمودند که شاید رفته رفته بقبح آن اطوار ناسزاوار متفطن گشته ترک زیاده سریها نماید لیکن ازانجا که پردهٔ نخوت و غرور حجاب چهرهٔ دانش و شعورش گشته بود اصلا اورا تنبیه حاصل نشد و از مستی شراب غفلت و نادانی بخود نیامد تا آنکه بعد از جنگ دارا بی شکوه و وقوع سوانحی که در مستقر الخلافت اکبرآباد روی داد چون دیدکه امر سلطنت و فرمان روائی باین زیبندهٔ اورنگ جهان کشائی قرار گرفته زمام حل و عقد امور خلافت بکف اقتدار خدیو روزگار در آمد عرق حسدش حرکت نموده واغوای خوشامد گویان و تحریک فتنه جویان ضمیمهٔ سودای غرور و مالیخولیای پندار او گشته

صاحب تعلق داشت فرستاده قلعهٔ آن را بقهر و استیلا با اموال
و اشیائي که از خالصهٔ شریفهٔ سرکار بادشاهی و نواب علیه در آن جا
متصرف گشت و دست تعدي و تعرض باموال و امتعهٔ مردم
دراز نموده کارهای نا شایسته پیش گرفت چنانچه محمد شریف
پسر اسلام خان مرحوم را که از خانه زادان شایستهٔ درگاه خلائق پناه
و متصدي مهمات بندر مذکور بود با دیگر متصدیان آنجا محبوس
ساخت و انواع اهانت و آزار رسانید و علی نقی دیوان خود را
که از بندهای روشناس بارگاه خلافت بود و بموجب امر اشرف
اعلی بشغل دیوانی و کفالت مهمات سرکار او قیام داشت بی صدور
جرمی و وقوع زلتی بتوهم نفاق و مظنهٔ عدم یکجهتی بدست خویش
بقتل رسانیده بانواع خود سري و شورش انگیزی پرداخت و علانیه
طبل سرکشي و خود رائی نواخت و با وجود قرب جوار باین برگزیدهٔ
لطف پروردگار که سلطنت و فرمانروائی خلعتی بود بر قامت
استعدادش زیبا و جلادت و جهان پذیرائي کسوتی بر پیکر اقبالش
زیبنده و رسا و از فرط ادب پروري و سعادت منشی اصلا تغییر وضع
نکرده اختیار جلوس بر اورنگ فرماندهی نفرموده بودند برین
جرأت و خیرگی اقدام نمود و بعد ازان که کذب آن اخبار موحشه
ظاهر شد و بتحقیق پیوست که حضرت اعلی را اگرچه بیماری
طاری گشته و ضعف و فتور عظیم درقوی رفته اما هنوز شمع حیات
با برکات آن حضرت در انجمن هستی فروزان است از انجا که
هوای خود سري در سرش جا گرفته مدهوش لذت سلطنت
عاریتي شده بود تغییر اوضاع با پهلد نداد و طرفه ترآنکه در

میخواهد و پیوسته دعوی کیشان فتنه جو و شرکت اندیشان محال طلب را حرمان نصیب مطلب ساخته چمن دولت و ریاض شوکتش را از نخل بی ثمر وجود این گروه باطل پژوه پیرایش میدهد تا نهال جاه و استقلالش در کنار جویبار کمال قد کشیده جهانیان در سایهٔ حمایتش مرفه نشینند و از شاخسار مکرمتش میوهٔ عدل و انصاف چینند چنانچه پرتو ظهور این معنی از فتنه جوئي و تبه رائي مراد بخش نادان و دستگیر شدن او بسر پنجهٔ تدبیر و اقبال والای خدیو جهان بر ساحت ضمیر آگاه دلان روشن و تابانست تفصیل این اجمال آنکه چون آن تهی دست نقد شعور را بمقتضای خامی و نادانی و غرور دولت و جوانی دماغ هوش از سودای تمنای سلطنت و جهان بانی آشفته بود و از خام طمعی همواره این پندار محال در سر داشت که بعد از حضرت اعلی دعوی وراثت ملک و سلطنت از پیش خواهد برد و فرمان روائی و سریر آرائی هندوستان باو خواهد رسید لاجرم در مبادی عارضهٔ آن حضرت که بشامت تبه رائیهای دارا بی شکوه خبرهای موحش کشور آشوب در اطراف و اکناف مملکت شیوع یافته بود در گجرات بمجرد استماع این خبر شورش اثر بی تحقیق حال و اندیشهٔ مآل از بیخردی و تنگ ظرفی رایت استقلال و استبداد افراخته بر تخت نشست و خود را بمروج الدین ملقب ساخته اسم سلطنت بر خویش بست و خطبه و سکه بنام خود کرد و بوجهی نه بدر صورت که در آن وقت باقتطاع پرده آرای هودج عزت دور امرای شبستان ابهت ملکهٔ قدسی نقاب خورشید احتجاب بیگم

مفسدان دعوی کار پیرایش پذیرد مدعیان باطل گرایش را ملک پیوسته زهر حرمان مدعا چشاند و همچشمان باد پیمایش را گردون مدام غبار ناکامی در چشم امید افشاند لیخرد فتنه پروری که از سلسلهٔ انقیادش برآمده راه خود سری پیماید سلسلهٔ تعدیه روزگارش پای فرساید و کوته اندیش منکسری که سر از ربقهٔ اطاعتش کشیده آهنگ بالا دوی نماید بپای خود گرفتار بند تقدیر آید بدمستان انجمن غرور را ساقی اقبالش هم در اول بزم از پا در اندازد و بی ادبان بساط نخوت را ناصح تدبیرش پند از خمس و بند سازد متانت قوت رایش خام طمعان دعوی پیشه را به پختگی بر زمین ادبار زند و درست نقشی تخت والایش کج باران نعاق اندیشه را در ششدر مکافات افگند • • نظم •

چو بخشد حق یکی را سر بلندی • دهد ز اوصاف خویشش بهره مندی
ز لطف خود توانائیش بخشد • بملک و جاه یکتائیش بخشد
ولی آنکس که ظل ذو الجلال است • شریکش چون شریک حق محال است
شهنشه فرد می باید در اقلیم • در یکتا بود در خورد دیهیم

شاهد صدق این تقریر صورت حال خجسته مآل گیتی خدیو عالمگیر است که چون آفریدگار جهان بمقتضای حکمت بالغه منشور ریاست کبری و خلافت عظمی را بنام نامی او رقم سعادت کشیده و ذات قدسی خصالش را در صفات جمال و جلال بذات بیهمال خویش تشبیه بکمال بخشیده لاجرم آن یگانهٔ دودمان اقبال را که مظهر اتم ظل الهی و مصداق اکمل شاهنشاهی است بصفت تفرد و یکتائی در خلافت و فرمان روائی از نقص مشارکت اغیار مبرا

سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و خواصخان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار مباهی گردیدند و سید شیر خان باره بفوجداری سرکار ترهت منصوب گشته باضافهٔ پانصدی سه صد سوار بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار سربرازی اندوخت و بعنایت علم لوای امتیاز برافراخت و عبد الله بیگ ولد علیمردانخان مغفور و اعتماد خان که در سلک همراهان سلیمان بی شکوه بودند عز بساط بوس دریافته مشمول مراحم خسروانه گشتند ٭

ذکر مراتب زیاده سری و محال جوئی مراد بخش جاهل نادان و دستگیر شدن او به یمن تدبیر و اقبال والای خدیو جهان

ازآنجا که امر جلیل سلطنت و شهنشاهی و شغل نبیل خلافت و گیتی پناهی که ظل خورشید عظمت و جلال الهی است مانند شان الوهیت و مرتبهٔ ربوبیت مستدعی عدم سهیم و انباز است و صدق کریمه [لَوْكَانَ فِيهِمَآ اٰلِهَةٌ] بمشرب و اقفان اسرار نظام کل شامل نشأتین حقیقت و مجاز حکمت و مصلحت پیرای ایزد جهان آرا در نظم سلسلهٔ وجود و کارخانهٔ تکوین چنین تقاضا نمود که والا قدر سعادتمندی که بفوز این رتبهٔ بلند و منزلت آسمان پیوند مستسعد گشته از پیشگاه کبریا قامت سعادت به‌تشریف این موهبت علیا بیاراید ساحت حریم دولتش از غبار مساهمت و مشارکت اغیار ستردہ آید و گلشن جاه و حشمتش از خار نزاع

و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزاری هزار سوار به منصب پنج هزاری پنجهزار سوار مطرح انظار مکرمت شد و عبد الله خان ولد سعید خان بهادر مرحوم که او نیز از سلیمان بی شکوه جدا شده بود احراز سعادت ملازمت اشرف نموده بعنایت خلعت و خطاب سعید خانی و دیگر عنایات خسروانی مباهی گردید و سید عبد الغنی ولد خانه دوران بهادر مرحوم خلعت یافته به اله آباد مرخص شد که در ملک کومکیان مهین برادر خود باشد وصف شکن خان بمرحمت اسپ و انعام بیست هزار روپیه سرفرازی یافت و بیست هزار روپیه بچندی دیگر از ملازمان رکاب دولت انعام شد دوم ماه فرخنده فال شوال آن روی قصبهٔ متهرا از سایهٔ سنجق جهانکشا فروغ آگین شد و چون این روز عشرت افروز موافق سیزدهم تیر بود که روز عید کلابی است در منزل مذکور دگر باره جشن طرب و نشاط ترتیب یافته آئین کامرانی و کام بخشی تازه شد و چنانچه درین دولت ابد طراز معهود است امرای نامدار و عمدهای آستان سپهر مدار صراحیهای مرصع و میناکار پر از گلاب و عرق فتنه و بهار گذرانیدند و از زبان حال بآهنگ این دعا ترانه سرا گشتند *

* نظم *

فرخنده بود چو عید هر روز و شبت * بی نیل امل مباد دست طلبت
تا پر عرق فتنه بود شیشهٔ چرخ * پر باد صراحی ز گلاب طربت

و درین روز جمعیت بسیاری از بندهای آستان جلال ملتزمان رکاب اقبال باضافهٔ منصب و دیگر عطایا و مواهب فیض اندوز عاطفت بادشاهانه گردیدند از آن جمله سعید خان باضافهٔ پانصدی پانصد

و روز عید که از منزل ملایم پور کوچ میشد نوئینان نامدار و امرای عالی مقدار و سائر بندهای اخلاص منش عقیدت شعار بجناب والای سلطنت و سدهٔ آسمان سای خلافت حاضر گشته به تسلیمات تهنیت تارک آرای سعادت گردیدند و بتقدیم آداب مبارکباد این روز سعید که مقدمهٔ هزار عید امید بود رسم بندگی بجا آوردند و آن روز سه کروه طی گشته نزول اجلال شد و دران فرخنده روز جهان افروز عاطفت بادشاهانه عمدة السلطنة القاهرة خان جهان را که حضرت اعلی بعد از هزیمت یافتن دارا بی شکوه چنانچه گذارش یافت باغوای و افساد آن فتنه پژوه مورد بی‌عنایتي ساخته از منصب و جاگیر عزل فرموده بودند بمنصب جلیل هفت هزاري هفت هزار سوار دو اسپه و سه اسپه و عطای خلعت خاص و جمدهر مرصع و شمشیر خاصه نوازش نموده بخطاب والای امیر الامرائی بلند نامی بخشیدند و محالي که دو کرور دام جمع آن بود برسم انعام مکرمت فرمودند و خانخانان بهادر سپه سالار بعطای خلعت خاص و انعام دولک روپیه و محالی که دو کرور دام جمع آن بود کامیاب مواهب بادشاهانه گردید و خلیل الله خان بمرحمت خلعت و اسپ با ساز طلا و اعتقاد (۲) خان بعنایت اسپ و فیل سرفرازی اندوختند و دلیر خان که بیاوری بخت از تبعیت و همراهیٔ سلیمان بی شکوه تخلف ورزیده بود شرف اندوز تقبیل سدهٔ اقبال گشته بعطای خلعت فاخره و اسپ باساز طلا و شمشیر

(۲ ن) عنایت خان

هزاري پانصد سوار چهار هزاري دو هزار سوار معزز نموده هنگام رخصت اورا بعنایت خلعت و اسپ و انعام سی هزار روپیه نواختند و درین هنگام تابندهٔ گوهر درج دولت درخشندهٔ اختر برج سلطنت بادشاه زادهٔ والا گهر محمد معظم را که در دکن بودند بارسال خلعت خاص شرف اختصاص بخشیدند و مهابت خان صوبه دار کابل وزیر خان صوبه دار خاندیس و سیادت خان ناظم امور دار الخلافت شاه جهان آباد و سعادت خان قلعه دار کابل را بعنایت ارسال خلعت سرفراز گردانیدند و کنور لال سنگه پسر راجا راج سنگه که از وطن رسیده باستیلام سدهٔ سنیه ناصیه افروز طالع گردید و بمرحمت خلعت فاخره و یک عقد مروارید و سرپیچ و طرهٔ مرصع کام یاب عزت شد و عاطفت بادشاهانه از سر نوازش رانا را بارسال سرپیچ مرصع گران بها سرفراز ساخت و فیض الله خان از تغییر نوازش خان قور بیگی شده مطرح انوار التفات گردید و سید مظهر باره ولد شجاعتخان مرحوم بخطاب پدر خویش بلند نامی یافت و خواجه نور که از بندهاي درگاه آسمان جاه بود بخدمت گذاری اعلی حضرت تعین یافته مخاطب به معتمد خان گشت و خلعت و اسپ و فیل باو عطا شد و چون ماه مبارک رمضان بهزاران فرخندگی و فیروزی منقضی گشت شب چهارشنبه یازدهم تیر هلال خجسته فال عید الفطر از افق سعادت طلوع نموده عرصهٔ جهان را بانوار بهجت و شادمانی و لوامع عشرت و کامرانی چون مشرق خورشید نورانی ساخت کوس طرب و شادیانهٔ نشاط بنوازش درآمد و رسم عیش و آئین طرب تازه گردید

بادشاهانه مراد بخش راده لحشش دوصد وسی و سه سراسپ نواخت و بعضی (۵) حنگ خان و کار طلب خان و رشید خان هر کدام بیست هزار روپیه و سید مظفر خان پانزده هزار روپیه و نردوله خان ودتارخی هرکدام ده هزارروپیه و باخلاص خان ومقیم‌خان و سید نصیرالدین‌خان دکنی و زبردست خان و اسماعیل خان‌بیاری وسکندر روهیله وترکمکچی (۶) و باباجی بهونسله و رستم راو و اود احترام هرکدام پنجهزار روپیه وعلی هذا القیاس به بسیار بندها عطا شد بیست و هفتم موکب جهان‌نورد ازگهاٹ سامی‌باحترار آمده نواحی جلال آباد مضرب سرادقات جلال گشت و روز دیگر دران سرمنزل همایون اتفاق‌اقامت افتاده فردای آن نزدیک باغ سلیم پور منزل گاه دولت شد و سلخ ماه مبارک که موکب ظفر اعتصام در آن فرخنده منزل مقام داشت رای عالم آرای شهنشاه عدو بند کشور کشا چنان اقتضای نمود که فوجی از عساکر اقبال به تعاقب دارا بی شکوه خسران مآل که هنوز هوای فساد اندیشی و کینه جوئی در سر داشت و بقصد بسر انجام اسباب تدارک متوجه پنجاب گشته بود تعین فرموده آن تیره بخت تباه روزگار را در هیچ جا فرصت ثبات و قرار و مجال اعداد مواد فتنه و پیکار ندهند بنابران بهادر خان را با گروهی از مبارزان جنود نصرت به تعاقب آن بدعاقبت معین‌ساختند و منصبش را باضافه

(۵ ن) و چندین از امرای عتبهٔ سلطنت و بندهای مختص خدمت بانعام دولک روپیه کام یاب ساخت ❊

(۶ ن) ترکمکچی و باباجی بهونسله و رستم راو و ادراجیرام الخ ❊

معمد خیز است و قبل ازین باقطاع رستم خان تعلق داشت بجاگیر
قاسم خان عطا فرمودند و اورا بعنایت خلعت و اسپ و فیل امتیاز
بخشیده رخصت آن صوب نمودند و ذوالفقار خان که بحراست قلعهٔ
مستقر الخلافت تعین یافته بود بعطای خلعت و اسپ و فیل و
نقاره و انعام شصت هزار روپیه و اسلام خان که بخدمت بادشاهزاده
محمد سلطان مقرر شده بود بمرحمت خلعت و انعام سی هزار
روپیه و هریک باضافه منصب مورد انظار عاطفت گردیده مرخص
شدند و ارادت خان بصوبه داري اوده معین گشته باضافه هزار و
پانصدی هزار و پانصد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار
ازآنجمله هزار سوار دو اسپه و سه اسپه والا رتبه گردید و بمرحمت
نقاره نوازش یافت و مختار خان بفوجداری سرکار بادیر تعین
یافته باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاري هزار و
پانصد سوار تارک افتخار برافراخت و عبد النبي خان بفوجداری
اتاوه تعین یافته مشمول مراحم خسروانه گردید و هوشدار خان
بخدمت داروغگی غسل خانه از تغییر خانه زاد خان خلعت
سرفرازی پوشید و قلندر بیگ بقلعه داري کلیان منصوب گشته
بخطاب قلندر خانی و داراب برادر مختار خان از کومکیان دکن
بخطاب خانی و میر بها در دل برادر دیگرش بخطاب خان سپار
خانی مامور شدند و شفقت الله ولد سرادار خان مشهدي که پدرش
چندي قبل ازین در صوبهٔ بهار ودیعت حیات مستعار سپرده بود
بخطاب پدر خویش مخاطب و از اصل و اضافه بمنصب هزاري
دو صد و پنجاه سوار کامیاب نوازش گردید و هم درین اوقات عاطفت

آب چون براه نوربه و بهارن پور بر حساب تحصیل خود را در سهرند یا لاهور باو برسانند و سرانجام احوالش بعد ازین گذارش خواهد یافت *

از سوانح این ایام تعین یافتن خاندوران است با برخي از عساکر گیهان ستان به تسخیر قلعهٔ اله آباد - چون بمسامع علیه رسید که سید قاسم باره که از جانب دارا بي شکوه بحکومت آن صوبه قیام داشت باوجود اطلاع بر کیفیت حال آن خسران مآل و حقیقت اقتدار و استقلال این برگزیدهٔ ذوالجلال توفیق سلوک طریق عبودیت و دولتخواهی نیافته سر بر خط انقیاد نمی گذارد و بوسوسهٔ خیالات فاسد و اندیشهای خام قلعهٔ اله آباد را که در متانت و حصانت شهرهٔ ایام است استحکام تام بخشیده باستظهار رصانت و محکمي آن حصار استوار راه کجروی و خلاف می سپارد لاجرم عزم تسخیر آن پیش نهاد خاطر انور گیتی خدیو ممالک ستان گشته درین هنگام خان مذکور را بافوجي از جنود منصور بدانصوب معین فرمودند که اگر سید قاسم از خواب غفلت بیدار شده بصلاح کار و حسن مآل راه برد و بی تعلل و درنگ و ارتکاب جدال وجنگ قلعه را تسلیم کند آن را بتصرف درآورده سید قاسم را بجناب والای خلافت بفرستد و خود بحکومت و نظم مهام آن صوبه قیام نماید و اگر از کوتاه بینی و محال اندیشي درمقام سرکشی و نگاهداشت قلعه باشد بمحاصرهٔ آن پرداخته بقهر و استیلا مفتوح سازد و خان مذکور را هنگام رخصت بعنایت خلعت خاص و اسپ و فیل نواختند و از منصبش که پنج هزاری پنجهزار سوار بود دو هزار سوار دواسپه و سه اسپه مقرر ساختند و هم درین ایام مرادآباد را که از محال

و چهارم عمارات دولت خانه گهات سامی از مرقدوم اقدس گرامی گشت و موکب مسعود دران فرخنده منزل نیز دو روز اقامت نمود درین خجسته هنگام از تقریر مهیان فرخنده پی خبر فرار دارا بی شکوه از دهلی معروض حجاب بارگاه خلافت شد چون توقف او در انجا چنانچه گزارش یافت بامید رسیدن سلیمان بی شکوه و سپاه همراه او بود و آنها دران نزدیکی نرسیدند و نه یقین میدانست که خدیو دوربین دانش آئین از استماع خبر توقف و تهیه سگالی او در دهلی بقصد دفع آن خمیر مایهٔ فساد رایت عزیمت بصوب دار الخلافت شاه جهان آباد خواهند افراشت اورا درآنجا مطلق العنان وخلیع العذار نخواهند گذاشت و اگر بیش ازین اقامت و درنگ گزیند شاید پسر او باو ملحق نشود و جنود اقبال متوجه استیصال او گردد و ازانجا که موسم برشگال در رسیده بود این اندیشه هم داشت که مبادا از کثرت بارش و وفور گل و لای راه معبر مسدود گشته رسیدن بلاهور که آنرا گوشهٔ عافیت و محل امید خویش می‌اندیشید صورت نه بندد و مقارن اینحال آوازهٔ توجه رایات جاه و جلال از مستقر اورنگ سلطنت بصوب دار الخلافت شنید لهذا دگر باره مغلوب رعب و هراس گشته دل از بودن دهلی برگرفت و بیست و یکم ماه رمضان ازآنجا رخت ادبار بربسته روانهٔ لاهور شد و کیفیت حال کثیر الاختلال خود بسلیمان بی شکوه و باقی بیگ مخاطب به بهادر خان نوکر خود که اورا اتالیق آن باطل بیجوهر و صاحب اختیار لشکر ساخته همراهش کرده بود اعلام نموده بآنها نوشت که اگر توانید از ابروی

فیل و دو اسپ عربي و شصت اسپ ترکی و انعام دولک روپیه
نواختند و اسلام خانرا بخدمت اتالیقي آن نهال گلشن دولت
و ماصلحان را بجهت خدمت اعلی حضرت و پرداخت مهمات
بیوتات و رتق و فتق امور کارخانجات سرکار خاصهٔ شریفه که اکثر
در آن مرکز حشمت بود و ذو الفقار خان را بحراست قلعهٔ مبارک
مقرر نمودند و تقربخان را که در معالجهٔ حضرت اعلی مساعی
حمیله و تدابیر لایقه بظهور رسانیده بمزاج اشرف آشنا شده بود حکم
فرمودند که در خدمت آن حضرت بوده بعلاج بقیهٔ کوفت و تدبیر
صحت مزاج مقدس قیام نماید و اورا بعنایت خلعت خاص و
جمدهر مرصع باعلاقهٔ مروارید و انعام سه هزار اشرفي کامیاب مراحم
بادشاهانه گردانیدند و بیست و دوم ماه مبارک رمضان فتح و ظفر
همرکاب و نصرت و اقبال هم عنان بعزم دار الخلافهٔ شاه جهان آباد
از مستقر سریر سلطنت ابدی بنیاد نهضت نموده موضع بهادر پور
را از انوار فیض نزول فروغ میمنت بخشیدند و درین روز نوگل
حدیقهٔ سلطنت تازه نهال گلشن عظمت بادشاه زادهٔ ارجمند عالی
تبار ستوده شیم محمد اعظم بر موجب فرمان خدیو جهان بخدمت
جد امجد والا مکان شتافته باحراز شرف ملازمت آن حضرت سرمایهٔ
دولت و سعادت بر گرفتند و پانصد مهر و چهار هزار روپیه بطریق
نذر گذرانیدند حضرت اعلی بدیدار قرهٔ باصرهٔ دولت و کامرانی مسرت
و شادمانی اندوخته آن ثمرة الفواد سلطنت و جهانبانی را درآغوش
عاطفت و مهربانی کشیدند و بانواع عنایات و مراحم نوازش نموده
رخصت معاودت بخشیدند و دو روز دیگر آنجا مقام شده بیست

نیزداند حلات مرغوب و معانی مطلوب آن حضرت بود و معهذا
ازان جانب امری که محرک و سلسله جنبان ملاقات باشد بظهور
نپیوست لاجرم تدبیر دقایق شناس دانش آئین باوجود این
مراتب و مقدمات بادی متوجه شدن را بی لطف دانسته بحکم
تقاضای حال ترک آن عزیمت که قبل ازین مرکوز خاطر قدسی
شیم بود نموده و چون در خلال این احوال خبر توقف دارا بی
شکوه در دهلی و مراتب تقدم مثالی از جانچه سمت گذارش
یافت به تسامع جاه و جلال رسیده و دفع مادهٔ شورش و فساد و قطع
ریشهٔ خصومت و عناد بر ذمهٔ همت علیا لازم بود و تهاون
و تاخیر در آن جناب آئین رای و تدابیر میمون کفایت شر آن
بد اندیش وجه عزیمت جهان کشا ساختند ●

نهضت موکب مسعود از مستقر سلطنت خدا داد بصوب دار الخلافة شاه جهان آباد و شرح سوانح دیگر

چون رای عالم آرای و همت مملکت پیرای حضرت
شاهنشاهی باقتضای مصلحت دولت و اقبال عازم این نهضت
همایون فال گشت بر خاطر ملکوت ناظر چنین پرتو افگند که مهین
شعبهٔ دوحهٔ جاه و جلال گزین بارهٔ نهال حشمت و کمال بادشاهزادهٔ
عالیقدر محمد سلطان را با جمعی از جنود قاهره در مستقر
الخلافه اکبراباد گذاشته خود با بقیهٔ مواکب گردون شکوه متوجه
مقصد گردند لاجرم آن و الا نژاد را بنظم امور آن مقر اورنگ خلافت
معین ساخته بمرحمت خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید و دو زنجیر

مجعول و مغطورست تسویل و اغوای اورا فی الجمله تاثیری از بعض اطوار آن حضرت نیز مستنبط میگشت مجملا بعد از دفع فتنهٔ آن باطل ستیز شورش انگیز که ساحت سرابستان سلطنت و اقبال از خار وجود شر آمودش پیرایش یافت و حریم کعبهٔ جاه و جلال از پرتو ماهچه رایت منصور فروغ سعادت پذیرفت خدیو بیدار بخت سعادت نصیب را از کمال خلوص نیت و صفای طویت مکنون خاطر فیض پیرا و پیش نهاد ارادهٔ والا این بود که در ساعتی مسعود احراز ملازمت حضرت اعلی نمایند و بتقدیم مراسم اخلاص و عقیدت در استرضای خاطر اشرف کوشیده اگر بمقتضای تشریف از رهگذر وقوع حوادث و حدوث وقائعی که بحکم ضرورت روبداد غبار بر آئینهٔ ضمیر مهر انور باشد آنرا مشافهة بی توسط اغیار بسر آستین اعتذار بزدایند تا بالکلیه غایلهٔ حجاب مرتفع شده مصافات تام حاصل آید لیکن چون آن حضرت را کمال توجه و التفات بحال خسران مآل دارا بی شکوه بود و تسویلات و ترویرات [illegible] فریفته شده سررشتهٔ صواب اندیشی از کف گذاشته بودند و بحسب رعایت جانب او چشم از صلاح دولت و اقبال پوشیده همگی در اصلاح حال آن فساد اندیش فتنه گر و تربیت آن نهال بی بر و نخل بی ثمر میکوشیدند چنانچه باوجود ظهور آثار بیجوهری اوان با خلف دودمان سلطنت و سروری که صورت بیدولتی و حقیقت بیحاصلی او مشهور عالمیان گردیده هنوز آن حضرت را اثر توجه باطن نسبت بآن ظاهر البطلان معلوم می شد و سنوح اموری که باقتضای تقدیر ربانی و مشیت یزدانی

و نقود و اجناس و امتعه و ذخائر امرا دراز نموده در هرجا هرچه
مییافت تصرف مینمود و چون بسلیمان بی شکوه پسر بزرگ خود
که بموجب طلب او با لشکرها از پتنه می آمد و بامرای عمدهٔ
خلافت که همراه او بودند نوشته بود که ازان طرف آب جون رو
بسمت دهلی آورده بر جناح سرعت و استعجال باو ملحق شوند
انتظار رسیدن پسر با آن لشکر میکشید و این هوس فاسد با تمام در
دیگ سودای خام می پخت که بعد از رسیدن آن گروه که هردو
لشکر یکجا شود و مواد شوکت و قدرتش تزاید پذیرد دیگر باره لوای
فساد افراشته صف آرای کین و عناد گردد و اگرچه میل خاطر
امرای خیر اندیش دولتخواه و انجذاب قلوب کافهٔ لشکر و سپاه
باین پایه امرای اورنگ عظمت و جاه از دیرگاه میدانست لیکن
از روی مکیدت و شر انگیزی که پیوسته بنای معاملهٔ او بران
بود خفیه بخطوط و استمالت نامهای فریب آمیز عمدها و ارکان
دولت حضور و امرای صوبه جات و حکام ولایات را از نزدیک و
دور به نافرمانی و مخالفت و عدم انقیاد و اطاعت خدیو جهان
اغوا نموده بجانب خود دعوت مینمود چنانچه آثار شرارت و افساد
او از اوضاع گروهی که نقد عبودیت شان ناقص عیار اخلاص بود و
بر کسوت عقیدت طراز خلوص و یکرنگی نداشتند لائح می شد
و همچنین بنوشتهای فساد انگیز پنهانی در وسوسه و اغوای اولیای
حضرت میکوشید و ازانجا که نهاد آدمی بر پذیرفتن نقوش
وساوس و قبول آثار تخیلات خاصة آنچه در لباس نیک خواهی و
خیر اندیشی جلوهٔ غلط نما کرده خرد آشوب و دانش فریب گردد

مرحمت گردید نیست و یکم که همان منزل دل نشین از مر نزول برازندهٔ اورنگ دولت و دین فیض آگین بود تجدید مراسم کام بخشی و عطا گستری نموده بسیاری از بندهای عقیدهٔ خلافت را بمراحم خسروانه نواختند ازانجمله طاهرخان باضافهٔ هزاری دو هزار و پانصد سوار بمنصب چهار هزاری دو هزاری و پانصد سوار و قباد خان باضافهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب دو هزاری دو هزار و پانصد سوار سر بلند گردیدند *

اکنون کلک حقایق ارقام بذکر شمهٔ از حال دارا
بی شکوه نکوهیده فرجام تمهید کلام نموده بنگارش
مآثر اقبال دشمن مال خدیو جهان می پردازد

آن راندهٔ کشور دولت و عافیت بعد فرار مستقر الخلافت اکبر آباد با قریب پنجهزار سوار چهار دهم ماه رمضان خود را بدهلي رسانیده در قلعهٔ بابر شهر کهنه که بمناسبت خرابی و بی رونقی شایان نزول او بود مانند جغد بویرانه فرود آمد و چون شهنشاه توفیق سپاه بعد از وقوع فتح و فیروزی ازکمال مروت ذاتي و فتوت جبلی که شیمهٔ قدسیهٔ آن حضرت است تعاقب آن بد عاقبت را بداشته افواج نصرت قرین بتکامشي او تعین نفرمودند ویکچند رایات ظفر پیوند در مستقر خلافت توقف نمود آن کوتاه اندیش باطل پژوه را بتازگی وسوسهٔ دیو پندار رهنمون وادی ادبار گشته خیال محال تدارک و اندیشه خام انتظام در سر افتاد و بقصد سامان فتنه و جنگ در دهلی بساط توقف و درنگ گسترده بسرانجام سپاه و لشکر پرداخت و دست تعرض باشیا و اموال و اسپان و افیال سرکار خاصهٔ بادشاهی

جهان سر بسر در پناه تو باد • سر دشمنان خاک راه تو باد
و منزل دارا بی شکوه که باشارهٔ والا پیشکاران پیشگاه سلطنت آنرا
از گوهر بیرونقی رفته به بسط بساط دولت و سعادت آراسته بودند
فیض اندوز نزول همایون گردید و درین روز عالم افروز آفتاب
مرحمت سایهٔ دو احتشام از اوج مکرمت و افضال پرتو تربیت و توجه
بر احوال امرا و بندهای آستان خلافت افگنده جمعی کثیر بمواهب
عالیه و مراتب ارجمند کامیاب و سربلند گشتند از آنجمله عمدة الملک
خلیل الله خان که سابق پنج هزاری پنج هزار سوار از آنجمله دو
هزار سوار دو اسپه و سه اسپه منصب داشت بمنصب والای شش
هزاری شش هزار سوار دو اسپه و سه اسپه بلند رتبه گردید و
محمد امین خان بخدمت جلیل القدر میربخشیگری والا پایگی
اندوخته بمرحمت خلعت خاص اختصاص یافت و تربیت خان
باضافهٔ هزار و پانصدی دو هزار سوار بمنصب چهار هزاری چهار
هزار سوار سرفراز گشته بنظم مهام بلدهٔ طیبهٔ اجمیر معین شد و
خان زمان باضافهٔ دو هزاری بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار
و عطای نقاره مورد نوازش شده بقلعه داری ظفرآباد سربلند
گشت و اسد خان بخشی دوم باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاری
هزار و پانصد سوار و فیض الله خان باضافهٔ هزاری بمنصب سه
هزاری هزار و پانصد سوار پایهٔ عزت برافراخت و ارادتخان ولد
اعظم خان کلان که چندی پیش ازین در زمان اعلی حضرت از
منصب معزول شده بود درین هنگام عنایت بادشاهانه شامل
حالش گشته بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار مورد

و اسپان و نقود و عذرها مورد نوازش گشتند بیستم که عزم دخول بمستقر اورنگ حشمت پیش نهاد خاطر ملکوت ناظر گشته بود رایات نصرت طراز از باغ نور منزل باعتزاز آمده مراد تحتش را چون هنوز اثری از رحم و آزارش باقی بود حکم شد که در همانجا که بود اقامت داشته باشد و خدیو جهان دار جهان ستان قرین تائید ربانی و فر آسمانی از آن دستان سرای دولت و کام رانی که مدت نه روز از فیض نزول اشرف کامیاب حضرت و سعادت بود باعث باشد و اقبال آسمان پیوند بر فیلی ابر خرام سپهر مانند سوار گشته با نوای توده بشهر امراحتند • نظم •

ظفر از یمین نصرتش از یسار • ملک یاور و اختر و بخت یار
زمین تابع و آسمان پیروش • شان حم و شان کیخسروش

خلایق را از مشاهدهٔ خورشید جمال عالم آرای شهنشاه جهان و بادشاه نوجوان دیدهٔ امید تارگی و روشنائی پذیرفت و جمعیت و آسودگي که بیگانهٔ وحشت سرای دلها شده بود دگر باره با خواطر پریشان طرح الفت و آشنائی افگند ساکنان مستقر الخلافت چون از میامن الطاف دیگران و مآثر عدل و رافت بی اندازهٔ خدیو زمان جان نو و حیات تازه یافته بودند و از خورد و بزرگ بشکر آن نعمت سترگ از هرگوشه زبان بدعا و ثنا کشودند و بلسان حال مضمون این مقال ادا نمودند • نظم •

خدا یاورا مملکت پرورا • سکندر سریرا جهان داورا
ز آدم بمیراث عالم تراست • جهان بادشاهي مسلم تراست
مهین گوهر سلک آدم توئی • بهین میوهٔ باغ عالم توئی

زمرهٔ اهل قلم و ارباب محاسدات حده سای عقدهٔ علیه گشت و برخی از مراتب ملک و مال که درین مدت انواع فتور و اختلال بقواعد آن راه یافته بود بعرض اشرف این واقف رموز سلطنت و فرمان روائی و دانای اسرار خلافت و جهان پیرائی رسانیده دران ابواب باحکام کرامت نظام که امور دین و دولت و مهام ملک و ملت را سرمایهٔ رونق و انتظام بود مامور و مسترشد گردید و از غرهٔ این ماه مبارک اثر که در معنی غرهٔ شهور نصرت و ظفر بود تا این تاریخ میمنت گستری جمعی کثیر بمراحم و عنایات شهنشاه عدو سوز دوست پرور کامیاب و بهره ور شدند از انجمله تابندهٔ گوهر محیط حشمت گرامی ثمر نهال خلافت بادشاه زادهٔ والا قدر محمد سلطان بمرحمت جیغه و خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید و دو زنجیر فیل نوازش یافتند و از خزانهٔ مکرمت و احسان شهنشاهانه بیست و شش لک روپیه بمراد بخش عطا شد و خانخانان بهادر سپه سالار که بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار سرفراز بود مجموع تابینان او دو اسپه و سه اسپه مقرر گشت و زبدهٔ نوئینان درست اخلاص شیخ میر بعنایت خلعت خاص اختصاص یافت و شجاعت خان خلف خانخانان که منصب سه هزاری دو هزار سوار سربلندی داشت بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار کامیاب عنایت و رعایت بادشاهانه گشته مخاطب بخان عالم گردید و فتح جنگخان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار به منصب سه هزاری سه هزار سوار و یکه تاز خان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار مباهی گشتند و علی هذا القیاس جمیع بندها بعنایت خلاع

کامیاب ملازمت حد امجد والا جناب گردیدند و درین تاریخ شیخ میرک و جمعی دیگر از بندهای سدهٔ خلافت شرف زمین بوس بارگاه جلال یافته بعنایت خلعت سرفراز شدند و نورده هم پرده آرای هودج عزت زیدت امرای مشکوی ابهت ملکهٔ خورشید احتجاب تقدس نقاب بیگم صاحب بموجب امر اعلی حضرت بداغ نور منزل آمده ادراک ملاقات همایون نمودند و زندهٔ امرای منیع الشان جعفر خان که منصب جلیل القدر وزارت کل باو مفوض بود و تقربخان که در پیشگاه سلطنت نهایت قرب و منزلت داشت سعادت اندوز ملازمت اشرف گشته بعطای خلعت خاص اختصاص یافتند و همچنین دیگر امرای عالیمقدار و ارکان دولت پایدار و سایر ملازمان عتبهٔ خلافت نجناب والا و آستان معلی شتافته موج موج روی امید بدرگاه عالم پناه آوردند و درکریاس گردون اساس جهانی از اصناف خلق و عالمی از فرق ناس فراهم آمد و گیتی خدیو ملك سریر عالمگیر بر مسند عظمت و اقبال جلوس اجلال فرمودند خلایق را که امیدوار دولت ملازمت مایر الانوار بودند بارعام دادند و طوایف انام بوسیلهٔ بخشیان عظام و ایستادگان بساط ملك احترام آداب ملازمت و قواعد تهنیت بجا آورده باشارهٔ والا میر توزکان مرتبه دان و یساولان پایه شناس بر وفق درجات و مراتب و بر حسب تفاوت مناصب هرکدام را درجا و مقام مناسب بازداشتند و همگی در خور رتبه و حالت خویش مورد الطاف گشته رایت عزت باوج کامرانی افراشتند و رای رایان که بحسن کفایت و کاردانی سردفتر اهل دیوان بود با جمیع متصدیان دیوانی و

دشار شد و خدیو زمان جواب مطالب بوساطت واصلحان بخدمت
اعلی حضرت پیغام نموده خلیل الله خان را بنابر بعض مقتضیات
مصالح سلطنت و جهان بانی در ملازمت اشرف نگاهداشتند و
میر میران خلف خان مذکور و ملوجي دکني و جمعی دیگر از
ملازمان سدهٔ خلافت دولت ملازمت یافته خلعت سرفرازي پوشیدند
پانزدهم قاسم خان و احمد خان بخشی دوم و نامدار خان و ظفر خان
و سید شیر خان بارهه و حسین بیگخان و عبد النبي خان و جمعي
دیگر از بندهای آستان خلافت به تقبیل عتبهٔ اقبال سربلند گشته
بمرحمت خلعت تشریف امتیاز پوشیدند وچون مهمات چکلهٔ
متهرا که قبل ازین باقطاع دارا بی شکوه تعلق داشت درین وقت
از تفرق سپاه و مردم او که بنظم و نسق آن قیام مینمودند مختل
و نامنتظم شده بود و مفسدان واقعه طلب آنجا سر بفساد برداشته
طریق بغی و عصیان پیموده بودند رای ملک آرای خدیو جهان
پرتو التفات به پرداخت آن افگنده جعفر ولد اله وردي خان را
بفوجداري و نظم مهمات آن چکله و تادیب مفسدان آن سرزمین
تعین فرمودند و بعنایت خلعت و فیل بامادہ فیل و از اصل و
اضافه بمنصب سه هزاري سه هزار سوار ازان جمله هزار سوار دو
اسپه و سه اسپه نواخته از پیشگاه سلطنت رخصت نمودند هفدهم
بادشاهزادهٔ عالیقدر والا تبار محمد سلطان را فرمان شد که بشرف
ملازمت اکسیر خاصیت جد بزرگوار استسعاد یابند بادشاه زادهٔ والا
نژاد بموجب حکم لازم الانقیاد داخل قلعهٔ مبارک شده از روی تورہ
و آداب چنانچه از شهنشاه ملک قدر مالک رقاب مسترشد گشته بودند

مرکز خلافت کمایدعی قیام نموده نوید جمعیت و امنیت بکافهٔ سپاه
و رعیت رسانند و مردم را از بیم تعرض و تعدی مطمئن خاطر
گردانند بنابرین بادشاه زادهٔ والا تبار و خانخانان بهادر سپه سالار
دوازدهم ماه مذکور بفرمان همایون با فوجی از حدود باغره داخل
شهر گشتند و مژدهٔ امن و امان و نوید لطف و احسان شهنشاه زمین
و زمان باهل مستقر الخلافه رسانیده در صدد بند و بست شهر و ضبط
و نسق احوال مردم شده دقایق را از انتشار صیت معدلت و
اتصال خدیو جهان نوید بهجت و خوشدلی بگوش جان رسید و
خاطر پریشان اهل شهر از دست انداز لشکر تفرقه و تشویش در
آسود و درین تاریخ خسرو و بهرام پسران ندر محمد خان و محمد
بدیع پسر خسرو بن ندر محمد خان و تولیت خان و خواجه
عبد الوهاب دهبیدی و جمعی دیگر از بندهای عتبهٔ خلافت
باستلام سدهٔ سپهر رتبه سر بلند گشته بعنایت خلع فاخره قامت
مباهات افراختند چهاردهم عمدهٔ امرای بلند مکان خانجهان بهادر
خلف یمین الدوله آصفخان مغفور که حضرت اعلی بعد از استماع
خبر هزیمت یافتن دارا شکوه باغوای آن فتنه پژوه و اغوای
جمعی از ارباب غرض اورا دستگیر کرده مقید ساخته بودند و پس
از ورود که صورت یکجهتی آن خان والا مکان بر خاطر انور پرتو
افکن گشته بود اورا از قید رهانیده بتقبیل عتبهٔ جلال طلعت رهای
اختر بخت گشته مشمول عواطف بیکران شهنشاه جهان گردید و
عمدة الملک خلیل الله خان که حضرت اعلی اورا با ملتمسان برای
مطلبی و گذارش پیامی فرستاده بودند ناصیه سای آستان سپهر

و جهان پیرای این جوهر تیغ جهان کشائی بچشم نطفت و بصیرت
دیدند و اولیای دولت و هوا خواهان سلطنت از ظهور این لطیفهٔ
بشارت آثرا بوده فتح های تازه و نصرتهای بی اندازه نگوش
فراست و هوشمندی شنیدند و بالجمله درین تاریخ طاهر خان و
قداد خان و فیض الله خان و صر بلند خان و نوازش خان و
دیگر از بندهای بارگاه خلافت برهنموی طالع احراز دولت آستان
بوس نموده بعنایت خلعت مباهی گردیدند و چون درین وقت که
عساکر گردون مآثر در ظاهر شهر نزول اجلال فرموده بودند اهل
مستقر الخلافت را في الجمله تبدلی باحوال راه یافته جمیعت
خاطر و اطمینان قلب حاصل نبود و نیز بمسامع اشرف رسید که
کوتوال مزاج نخستین که از عدم ضبط و نسق و کمال بی پروائی او
خود سر بودند و هرجا میرسیدند دست تعدي و تطاول بعرض
و ناموس مردم دراز مینمودند از جسارت پیشگی بعضی طریق
حنت حکم پیموده بشهر در آمدند و شیوهٔ عنف و ستم و مردم
آزاری آغاز نهاده شورش ابراز میکنند و ممکن بود که از بی
اعتدالي آن گروه که اکثر اوباش و ارازل بودند آشوبی در شهر بتم
رسد و هنگامهٔ فساد گرم شده در آسایش و آرامش خلایق فتوری
روی نماید رای عالم آرای خدیو ظلم کاه عدل پیرا بحکم کمال
نصفت و رعیت پروری و دوز رافت و معدلت گستري چنان
اقتضا نمود که رخشنده اختر برج سلطنت گرامی گوهر درج خلافت
بادشاه زادهٔ والاقدر محمد سلطان را بایکی از عمدهای بارگاه دولت
و جمعی از مواکب بهرام صولت بشهر فرستند تا بضبط و ربط آن

افروختند و بعنایت خلعت رتبهٔ امتیاز اندوختند و دهم ماه مبارک موکب ظفر اثر در ظل رایت خدیو موید مظفر از سموگر باهتزار آمده ساحت باغ دلکشای نور منزل که در ظاهر مستقر الخلافت واقع است از نزول همایون فیض اندوز گشت و حضرت اعلي بعد از وقوف این احوال برکیفیت بطلان ولیعهدي و حقیقت بیدولتي و ناقبلی دارالشکوه با خلف ادبار پروره که بي بهرهٔ جوهر عقل و دانش ونخل بی ثمر گلشن آفرینش بود فی الجمله اگهي یافته مجدداً بنیروی بازوي بخت و اقبال این دست پرور تائید ایزد بیهمال تیقن و وثوق حاصل نمودند و قدسی صحیفه در جواب معدرتنامهٔ خدیو جهان مرقوم کلک گوهر انشاں ساخته مصحوب فاضلخان میرساماں فرستادند و سید هدایت الله صدر را نیز برفاقت خان مذکور دستوری دادند و برموجب حکم اعلی آنها بباغ نور منزل آمده دولت اندوز ملازمت اشرف گشتند و بعد از گذرانیدن آن صحیفهٔ شرافت پیرا وگذارش مقدماتي که بابلاغ آن مامور بودند بعنایت خلعت کسوف مباهات پوشیده رخصت معاودت بخدمت اعلی حضرت یافتند و فردای این فرخنده روز دگر باره فاضلخان و سید هدایت الله بامر حضرت اعلي بعتبهٔ والا رسیده پیام عاطفت رسانیدند و یکقبضه شمشیر موسوم بعالمگیر که آنحضرت مصحوب آنها ارسال داشته بودند بخدمت همایون گذرانیدند همانا اینمعنی دریندوقت بالهام ملهم غیبی از انحضرت بوقوع آمد و بهروزی و خجسته فالی را آیتی تازه چهرهٔ ظهور برافروخت آگاه دلان دیده‌ور و دوربیناں دانش پرور از بارقه آن پلارک اقبال فروغ عالمگیري

در پیشگاه ضمیر حق اساس جلوهٔ ظهور نموده بود بشرائف عواطف وجلائل الطاف بادشاهانه نواختند وهرکس را درخور رتبه و قدر و موافق پایه و حالت کامیاب مواهب و مکارم ساختند و زخمیان عساکر گردون مآثر را مرحمت خسروانه مرهم گستر آمد و شهدا و کشتگانرا نوازش بادشاهانه از خاک برگرفت و روز دیگر با فیروزی و تائید آسمانی ازان سر منزل نصرت و کامرانی که بر اعداء دولت ابد مقرون بد شگون و بر احباء سلطنت روز افزون فرخنده و همایون بود رایت ظفر پیکر بشکارگاه سموگر ارتفاع یافته عمارات فیض ائین آن سرزمین دلنشین که برکنار آب جون واقع است بیمن قدوم نصرت پیرا رونق و صفا پذیرفت و درین روز خجسته معذرت نامهٔ مشتمل بر صورت حال و اعتذار وقوع صف ارائي و قتال که باعث و بادی آن دارا بیشکوه بیخرد مغرور بود و جنود منصور بحکم شرع و فتوای عقل در اقدام بران معذور نگاشتهٔ کلک ادب دانی و طرز شناسی ساخته بخدمت حضرت اعلی فرستادند و درین تاریخ محمد امین خان خلف معظمخان که بقدم عبودیت و اخلاص برسائر بندهای عتبهٔ خلافت سبقت جسته بموکب جاه و جلال شتافته بود کامیاب دولت آستانبوس گشته مورد انظار عنایت گردید و بمرحمت خلعت خاص و باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب چهار هزاري سه هزار سوار سربلندي یافت و روز دیگر که دران منزل فیض پیرا مقام بود اعتقاد خان ولد یمین الدوله آصفخان مغفور وجعفر ولد اله وردیخان و غضنفر خان برادر او و فاخر خان نجم ثاني و جمعی دیگر از بندهاي جناب خلافت از شهر رسیده باستلام سدهٔ سدیه ناصیهٔ سعادت بر

این دولت اند قرین بود سپاس الطاف و مواهب وهاب حقیقی بجای آورده جبین عبودیت و نیازمندی را از سجود درگاه کبریا پیرایهٔ سعادت و سربلندی بخشیدند و با انواح ظفر اعتصام بآرامیدگی و توزک تمام در عقب مخالفان برگشته بخت تیره سرانجام روان شدند و بمنزلگاه اعادی که اگرچه بخاروب غارت وتاراج حادثه رفت و روب یافته بود اما هنوز خیمهٔ دارا شکوه بر پای بود شرف نزول ارزانی داشته تا رسیدن اردوی معلی و دولتخانهٔ والا در خیمهٔ او بسر بردند و امرای رفیع القدر اخلاص شعار و بندهای سعادت منش ارادت دثار و سائر عمدها و ارکان دولت پایدار تسلیم مبارکباد نموده آداب تهنیت این فتح خداداد بتقدیم رسانیدند و مورد انظار تحسین و آفرین شهنشاه زمان و زمین گشته زبان عبودیت بدعا و ثنا کشودند ر مراحم بادشاهانه پرتو تفقد بحال مراد بخش که زخمی چند برداشته بود گسترده بشهزادهٔ گرامی مرهم لطف و نوازش تدارک جراحتهای او فرمودند و جراحان مهارت پیشه و اطباء صائب تجربه و حدس بمعالجه ومداوا گماشتند وبعد از رسیدن اردوی نصرت قرین که برق لمعان قبه بارگاه اقبال ذمیه خیمهٔ افلاک رسید و سرادق عظمت و جلال و سایبان حمایت بر پیشگاه ایوان کیوان کشید دولتخانهٔ همایون را بفر نزول اشرف مهبط انوار عز و شرف ساخته بمراسم کامبخشی و عطا گستری پرداختند و نظر توجه و مرحمت باحوال امرا و بندها افگنده جمعی را که درین نبرد آزمائی نبرد خسروی و فیروزی مصاف سلطانی مصدر کوشش و جانفشانی گشته جوهر مردی و شجاعت و گوهر اخلاص و ارادت شان

خزانه و جواهر و مرصع آلات و کارخانجات و فیلان و اسپان و سائر اسباب حشمت و تجملش در اکبراباد مانده باو برسید * بیت *

زر و سیم و مالش بناچار ماند * چمن بی خس وگنج بی مار ماند
ازو دولت عاریت تافت رو * فلک دادهٔ خویش بگرفت ازو

و پارهٔ دیگر در جنگ گاه و برخی در شهر بتاراج حادثه رفت و نشامت نفاق و عناد و اصرار در خصومت و افساد و نشنیدن نصایح هوش افزا و مواعظ سعادت پیرای والد ماجد قدسی نژاد دولت و شوکت چندین ساله بباد فنا داد و بدست کردار نکوهیده برق امروز خرمن بخت و اقبال گشته رو بوادی آوارگي وادبار نهاد و انچه ازشرانگیزي و بدخواهی برای این برگزیدهٔ الهي اندیشیده بود بروفق مضمون کریمه [وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ] خود مورد آن گردیده هم درین مکافاتخانه اعمال بدسگالی و تباه اندیشی خویش را کیفر و پاداش بسزا دید و مزرع کردار و کشتهٔ نیت بدش ارموسم جزاء اخرت در همین نشاء صورت درود چنانچه سرانجام حال آن بد فرجام بتفصیل رقمزدهٔ کلک حقایق ارقام خواهد گردید * بیت *

ز اندیشهٔ خام آن کج نهاد * سر و افسر و جاه بر باد داد
تهی بود مغزش اران چون سبو * بدست خود افشرد خود را گلو
شرارت بود چون شرر خانه سوز * شود تیره دل عاقبت تیره روز
چکار آید از دست بدکیش را * بجز انکه آتش زند خویش را

القصه شهنشاه نصرت نصیب فیروزی لوا بعد از هزیمت یافتن اعدا و حصول این فتح مسرت پیرا که از مهین بخششهای ایزد جهان آفرین و بهین عطایای دادار تفضل آئین برهوا خواهان

سطوت عظمت و جلالت این خدیو شیر صولت رستم صلابت بمرتبهٔ رعب برو مستولی گشته بود که از سایهٔ خود میرمید واز در و دیوار وحشت داشت دل بیقرارش بیش ازین دران سر منزل ادبار قرار نگرفته و آخر شب مذکور عزم فرار نمود و زوجه و صبیه و بعضی دیگر از پردگیان را رفیق طریق آوارگی ساخته و برخی از جواهر و مرصع آلات و پارهٔ اشرفي و طلا که دران اضطراب و سراسیمگي دست قدرتش بآن رسید همراه بر داشته با سپهر بیشکوه و معدودی از نوکران که همگی دوازده سوار بودند در حجاب ظلمت لیل از مستقر الخلافت اکبراباد بسمت دهلي رهگراي وادي ناکامي گردید و چون لشکر شکسته و سپاه از هم گسسته اش که بپایمردی فرار از سکار شاهین اجل جسته بودند بعضی زخمی و برخي از آسیب شدت گرما خسته بودند و اکثر مراکب و دواب و خیمه و پرتال شان عرصهٔ تلف گشته بود آنشب بغیر آنمعدود دیگر کسی با او رفاقت نکرد و صباح آن پارهٔ مردم با بعضی ما یحتاج باو رسیدند و تا دو سه روز دیگر جمعی از سپاه و لشکریانش متعاقب رفته باو می پیوستند تا انکه قریب پنجهزار سوار باو ملحق شد و بعضی کار خانجاتش نیز رسید لیکن بیشتر نوکرانش جدائی گزیدند و بدلالت بخت و رهبری سعادت روی ارادت بعتبهٔ اقبال آورده اختیار بندگی درگاه آسمان جاه سرمایهٔ شرف و مباهات ساختند و شهنشاه فتوت کیش مروت پرور همه را در مهاد امن و آمان و ظلال لطف و احسان جای داده هر یک را بمنصبی شایسته تر و مؤاجبی افزون تر از آنچه پیش او داشت نواختند وهمچنین اکثر

خاک هلاک افتاده راه عدم پیمودند و ایمهمه سرداران و سپه سالاران که نظیر شان روزگاران بهم نتواند رسید بقتل رفتند و از رؤس عساکر نصرت قرین میر اعظمخان که بعد از فتح از علت حدت هوا و شدت گرما جان بجان آفرین سپرد و عیسی بیگ مخاطب بسراوار خان و هادیداد خان و سید دلاور خان دیگرکسی عرصهٔ تلف نشد و آسیب زخم جز بهادر خان و ذو الفقار خان و مرتضی خان و دیندار خان و عیوض بیگ و محمد صادق و میر مهمدی بدیگری از عمدهای نرسید و از فوج مراد بخش غریب داس سیسودیه عم رانا راجسنگه و سلطان یار پسر همت خان قدیم و سید شیخن بارهه وچندی دیگر نقد جان در باختند با جمله دارا شکوه رمیده بخت تیره ایام پس از انهزام از غایت رعب و هراس و نهایت دهشت و اضطراب چون سیماب هیچ جا قرار نگرفته با سپهر شکوه پسر خورد و چندی از نوکران سراسیمه و هراسان بجانب اکبر اباد شتافت و بصد تگ و تاز قرین بخت نا کام و طالع نا ساز نزدیک بوقت شام که روز دولت و حشمتش بانجام رسیده بود با دلی شکست خوردهٔ جنود یاس و حرمان و خاطری غارت زدهٔ لشکر خوف و پریشانی خود را بمستقر الخلافة رسانیده بمنزل خویش که معادن و اقبال ارساحت آن رخت کشیده بود و عناکب نکبت و خذلان بزوایای آن تنیده در آمد و از فرط خجلت و شرمساری در آن عمخانه بروی آشنا و بیگانه فراز کرده رو بکسی ننمود و از کمال انفعال و تشویر و ملاحظهٔ توبیخ و تعییر بخدمت حضرت اعلی نیز نرفته تا سه پاس شب در نهایت ترس و بیم انجا بسر برد و چون از نهیب

وهم و قیاس زبان بتعداد آحاد آن نتواند کشاد و با آنکه شهنشاه جهان از کمال قوت همتی لشکر گریخته را حکم تکامشی نفرمودند ازان معرکهٔ اقبال تا مستقر الخلافت اکبر اباد که ده کروه مسافت بود از گریختگان و بقیة السیف عساکر بهرام انتقام در هرچند گام تنی چند از زخمهای منکر و غلبهٔ حرارت هوا جان بجان آفرین سپرده برخاک ادبار و خاکساری افتاده بودند و جمعی دیگر بشهر رسیده از شهر بند حیات راه عدم پیمودند و از بندهای روشناس بادشاهی بغیر از رفیقی که نام برده شد گروهی دیگر علف تیغ مجاهدان موکب فیروزی نشان گشتند از انجمله اسماعیل بیگ و اسحاق بیگ پسران امیر الامرا علیمردانخان و شیخ معظم فتحپوری و خواجه خان و حاجی بیگ و اسفندیار بیگ و عاشق بیگ گرزبردار و سید بایزید و گمان سنگه هاده بودند و از مردم عمدهٔ دارا شکوه سوای آنچه مذکور گردید شیخ خان محمد برادر داؤد خان و کیسری سنگه راتهور و مهدی بیگ ترکمان و سید اسمعیل بارهه و سید کمال الدین بخاری و ابراهیم بیگ نجم ثانی و سجان سنگه راتهور و سید ماصان بارهه بودند و از سرداران و نوکران نامی او که درین جنگ از آسیب ناوک اجل جان برده بودند کم کسی بود که زخمی بر نداشته باشد تا بتابیان انها و سایر الناس چه رسد و از بدایع آیات بیدای اقبال این مورد الطاف ذو الجلال آنکه درین قسم جنگی که اینقدر امرای ذی شوکت و راجهای والا رتبت که هریک صاحب طبل و علم و مالک خیل و حشم بودند و در هر وقت و ولایتی ازین مملکت سپهر وسعت ریاست و حکومت مینمودند بر

قدم بهرهٔ نداشت و نقد حیات مستعار را با وجود این ننگ و عار مغتنم می پنداشت لیکن ازین تاب مقاومت نیاورده بکام ناکامی راه ادبار پیش گرفت و سپهر نیشکوه نیز در اثنای گریز باو پیوسته رفیق طریق نکبت و خذلان گردید و نسائم نصر و تایید از مهب عنایت و اعزاز ایزد کامبخش کارساز بر شقهٔ رایت ظفر طراز وزیده اعلام شوکت معاندان شقاوت شعار برخاک ادبار نگونسار شد و منهی بخت و سروش توفیق پیام بهروزی و مژدهٔ فیروزی نگوش هوش اولیای دولت رسانیده صدای کوس فتح و شادیانهٔ نصرت بارج اقبال رسید و بعد ازان چنان فتح نمایانی که هوا خواهان این سلطنت خدا داد را تازگی در اجین (۲) روی داده همور تیغ نهادران فیروزی لوا از خون فاسد اعدا رنگ داشت و جراحت زخمیان عرصهٔ وغا از بخیه و مرهم بالتیام نگرائیده بود مجدداً از فیض بهار وصل ربانی ایدقسم گلی فتحی در سرابستان حشمت و کامرانی شگفت و نسیم لطف و مرحمت سبحانی دگر باره گرد ملال از ساحت خاطر اخلاص کیشان خیر اندیش رفت * بیت *

قرین شد بهم این دو فتح قریب * چو نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ فَتْحٌ قَرِیْب

و درین نبرد خسروی و مصاف سلطانی چندان خرمن عمر اعدای بدسگال بباد فنا رفت و از هر صنف و گروه آن قدر خلق ازان حیثش نیشکوه برخاک هلاک افتاد که صف آرایان معارک وغا و کارآزمایان مواقف هیجا مثل آن کم نشان توانند داد و خامهٔ لشکر نویس

(۲ ن) اوجین

استظهارش بآنها بود و باعتماد شهامت و پایداري آن جلادت‌کیشان جهالت منش طریق فساد و راه عناد می پیمود دمی چند ایستاده بقدر کوششي نمود و دریندوقت محمد صالح دیوانش که او را خطاب وزیرخاني داده بود و جمعی دیگر از مردم عمده نامی آن فتنه جو مثل سید باقرخان بارهه که از سرداران خوب او بود و یوسف خان برادر دلیرخان که اعیانان او را از یکه جوانان دلاور و درمراتب سپاهیگری ثاني اثنین مهین برادرش میشمردند از آب تیغ مجاهدان شهامت پرور شربت هلاک چشیدند و مقارن این حال چند بان متواتر از توپخانه که در رکاب همایون بود بفوج قول و اطراف فیل سواري او رسیده بود رخیم جهل و غرور که در نهاد پرشر و شورآن بیخرد مغرور تمکن داشت از بیم آسیب آن سهام آتشین که مصداق کریمهٔ [وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ] و هریک شهابی ثاقب در قتل و رجم مخالفان شیطنت آئین بود راه فرار پیمود و با آنکه هنوز جمعی با او بودند وکار بنبرد و پیکار بآخر نرسیده بود تزلزل در بناء صبر و سکونش افتاده از غایت هراس و بیدلي از فیل فرود آمده و بی سلاح و یراق با پای برهنه بر اسپ سوار شد ازین حرکت و اضطراب بی هنگام لشکر نکبت اثرش که از صدمهٔ انتقام بهادران فیروز مند بکام انهزام ایستاده بودند پراگنده و پریشان شده راه فرار پیمودند و در اثنای اینحالت یکی از خدمتگاران نزدیک او که ترکش برمیانش می بست هدف تیر قضا گشته از پا درافتاد و از وقوع اینحال یکباره مورد رعب و خوف گردیده چون از جوهر شجاعت و مردانگي و پیرایهٔ شهامت نفس و ثبات

چون نهادران ارادت نشانرا ازان جسارت و سوءادب عرق حمیت و غضب بحرکت آمده بود ضبط خود نتوانستند نمود و عنان تمالك وتماسك ازدست داده اورا از پای درآوردند سبحان الله نهایت مرتبهٔ تقدس ذات و الا نهاد و رحم و مروت خدا داد اینخدیو کشور باطن و ظاهر و فرمان روای اقلیم صورت و معنی را بیدار دلان هوشمند ازینجا قیاس توانند کرد که آن تیره اختری که بجرم جسارتش قتل عام کشوری و بآتش شرارتش سوختن لشکری گنجایش داشت و بارتکاب این جرأت و شقاوت آسمان و زمین از وجودش دلتنگ و خاک تیره را از خون او ننگ بود بمقتضای کرم‌ذاتی و تفضل جبلی اعدام و اهلاکش روا نمی داشتند وهمگی همت قدسي نهمت در حفظ بنیان حیاتش می گماشتند زهی شهنشاه مروت کیش رحم گستر و خدیو فتوت آئین عفو پرور که قهرش با مهر انباز و غضبش را لطف دمساز است سگالان کینه خورا همه وقت ازحسن نکوئي و لطف خوش خویش اسباب رجوع آماده است و دشمنان پرخاشجو را درعین جنگ از میدان بخشایش و رافتش در صلح بر رخ‌کشاده ایزد بیهمال این شایستهٔ بخت وسزاوار اقبال را که ذات قدسی نژادش مطلع انوار جلال و جمال و طبیعت روحاني نهادش مظهر آثار فضل و کمال است پیوسته بنیروی توفیق بر اعدای دین و دولت مظفر و میامن لطف و قهرش را رونق افزای و پیرایهٔ بخش هفت‌کشور داراد بالجمله دارا بی‌شکوه بعد ازمشاهدهٔ اینحال و اطلاع بر گشته شدن رستمخان و راوسترسال و دیگر عمدهای راجپوتان که در ارتکاب این فتنه و پیکار اعتضاد و

بکار نامهٔ مبارزت و رزم آزمائی نطاق بلند مردی و مردانگی نهادند لیکن از راجپوتان ضلالت شعار جهالت منش نیز تهورهای عظیم و جلادتهای عریب بوقوع پیوست چنانچه راو منرسال هاده و رامسنگه راتهور و بهیم پسر راجه بیتهلداس کور و راجه میورام برادر زاده راجه مذکور وجمعی دیگر از دلیران و نام آوران آن گروه خذلان پژوه از تیره بختی و بدرگی. راه خیرگی پیموده بپایمردی جرأت و دلیری بقول همایون بسیار نزدیک رسیدند و بر وفق مضمون *

* بیت *

چو پروانه خود را زند بر چراغ * بمیرد چراغ او بمیرد بداغ

سوی آسمان هرکه انداخت سنگ * شکست سرش رخ بخون کرد رنگ

چو خواهی که گیری بدستان رشیر * برو بیشتر ماتم خود بگیر

خیال محال آن فرقهٔ ضلال صورت نبسته و نقش کج اندیشی آن بدکیشان درست نه نشسته بدلالت تیغ بهادران بضرب شیم ره نورد وادي عدم و شعله افروز نار جهنم گردیدند و راجه روپ سنگه راتهور از کمال جهل و محال طلبي بر همه آن گمراهان بکام تهور و غرور پیشی گرفته بفیل فلک شکوه سواری اشرف که بسان کوه از گران قدری و نار قرار وثبات شهنشاه دنیا و دین لنگر متانت بر زمین انداخته بود رسانید و پیاده شده درپای فیل مبارک آثار جلادت و بی باکی بظهور آورد و خورشید سپهر خلافت از اوج رفعت و اقبال تماشای جرأت و تهور آن جاهل بدسگال میفرمودند و از کمال مروت منشی و فتوت پروري و مشاهده جوهر دلیری و دلاوری او ملازمان رکاب دولت را از قصد هلاک آن بی باک منع مینمودند لیکن

هر لحظه چمن چمن گل زخم بر جگر اعدا میشگفت و در ضرب دست مبارزان هر لمحه قضا صد افرین میگفت تیر مغفر شگاف دلیران خصم افگن از چار آینه و جوشن چون خطوط شعاع بصر از عینک روشن میگذشت و افسون حیله و تدبیر دشمنان گزند سیه مارسنان را مانع نمیگشت * * نظم *

زبیداد تیغ جدائی فگن * سر از تن جدا ماند و تن از کفن
دو شمشیر هرجا که میشد علم * چو مقراض میدوخت تیرش بهم
جدا با زره دستها سو بسو * چو دامی که یک ماهی افتد درو
شد از تیغ بیداد دریک نفس * پر از مرغ ارواح این نه قفس

حاصل که مبارزان فیروزی اعلام را با معاندان تیره سرانجام جنگی در پیوست و نبردی روی داد که چرخ بیداد گر از فتنه سازیهای خود اندیشیده از صدمهٔ انتقام بهادران خون آشام چون بید برخویشتن لرزید و شهسوار فلک تاز خورشید که درانوقت بسمت الراس حدود اقبال رسیده بود از بیم آشوب آن عرصهٔ هولناک در هبوط از اوج افلاک تعلل و تامل می ورزید درین معرکه مرد آزما مرتضی خان بجوهر شهامت و دلاوري مصدر ترددات مردانه گردیده برخم شمشیر پیکر شجاعت را زینت بخشید و ذوالفقار خان نیز در مراتب گیر و دار با مخالفان تیره روزگار داد سعي و کوشش داده بنارهٔ زخم رخسار مردی بر افروخت و دیندار خان جوهر جلادت و کارطلبي نموده زخمی برداشت و غیرتخان و الله یار بیگ میر تورک تلاشهای سپاهیانه و چپقلشهای بهادرانه بظهور رسانیدند و اگرچه بهادران فیرور مند و ملازمان رکاب نصرت پیوند داد مردي و دلاوری دادند

کشودند مراد بخش قدم ثبات افشردهٔ بمدافعه و کارزار درآمد و بعد از کوشش بسیار و آویزش بیشمار که چند زخم تیر برداشته بود پای قرار و مردیش لغزش پذیرفته بعقب رفت و مقارن اینحال حضرت شهنشاهی روی میل ظفر پیکر آسمان تمثال که سپهر خورشید دولت و اقبال بود بسمت دارائی شکوه باطل پژوه گردانیده عساکر منصور وقول همایون نیز بجانب او میل نمودند و درین اثنا راجپوتان جهالت کیش که مراد بخش را هزیمت دادهٔ از رزم او وا پرداخته بودند رخش تهور وجلادت برانگیخته و رشته پیوند تعلق از گوهر جان گسیخته بر قلب موکب ظفر لوا تاختند دلاوران نصرت نشان و بهادران مدوبی جانفشان که جانسپاری در راه خدیو حقیقی و خداوند مجازی پیرایهٔ مباهات و سرافرازی میدانستند و میدان رزم در خدمت ولی نعمت صورت و معنی محفل بزم میشناختند چون بغر جلالت نشان وحسن ثبات قدم واستقلال شهنشاه جهان پشت همت قوي دیدند دست جلادت از آستین سعی و کوشش برآورده بصدمه تیر و تفنگ و بان و ضرب تیغ و طعن سنان بدفع مخالفان پرداختند و دمبدم از دشاء بادشاه دلدهی و دلداری خدیو کوه وقار در مراتب جانسپاری و گیرودار سرگرمتر شده تلاشهای مردانه و حملهای متواتر رستمانه جوهر شجاعت و بسالت خویش آشکار می ساختند بباد حملهٔ مجاهدان سرهای دشمنان از نهال قامت شان چون برگ رزان از باد خزان میریخت و ببرور باروی اقبال خسرو و مالک رقاب تار و پود حیات خصم بدمآب مانند رشته بی تاب از هم می گسیخت از آب تیغ بهادران

رستمخان هدف تیر قضا گشته گریبان بچنگ اجل داد و سپهر
بی شکوه با بقیة السیف روی بفرار نهاد • نظم •

گریزان شدند آن گروه دلیر • چو نخچیر و آهو ز غرنده شیر
یکی خود افگند تا جان برد • کلاه آن دگر تا سر آسان برد

و از دلاوران فوج برنغار نصرت آثار سید حسن بخش از روی اخلاص
و سعادت مندی مصدر ترددات نمایان شد و سیفخان تلاشهای
سپاهیانه نمود و غیرت بیگ و محمد صادق و میر مهمند کوششهای
پسندیده بظهور رسانیده نقد شجاعت و مردی بسکه رحم کامل عیار
ساختند و دارای شکوه مقدم پژوه که از رموز و قواعد پیکار و رزم آزمائی
و رسوم و قوانین سرداری و سپه آرائی بهرهٔ نداشت از کمال خامی
و بی تجربگی بعد از تیر خلوی رستمخان و سپهر بی شکوه خود
نیز متعاقب آنها با فوج قول و التمش بسرعت تمام روی بروی
توپخانه و هراول لشکر منصور روان شد و هراول خویش را زیر کردهٔ
از توپخانهٔ خود در گذشت و چون به توپخانهٔ همایون نزدیک شد
از بیم آسیب آن دریای آتش زورق طاقتش درگرداب اضطراب افتاد
و دیدهٔ جنگ ندیده اش از صدمهٔ توپ و تفنگ و بان ترسیده تاب
ثبات نیاورد و ازان سمت منحرف شده بجانب دست راست خود
میل نمود ازینجهت هراول آن خیل ادبار را در ابتدای کار و اول
جنگ و پیکار با هراول لشکر ظفر پیرا که در عقب توپخانه صف
آرا بود اتفاق آویزش نیفتاده با فوج مراد بخش که جرنغار موکب
نصرت شعار بود رو برو شد و خلیل الله خان نیز با سپاه برنغار
حمله آورد و جنود اوزبکیه که با او بودند دست جرات بجنگ تیر

پیکار و گرمی کارزار کیفیت کرهٔ نار درعین سطح خاک بآن باد پیمایان بی باک نموده دریں اثنا یکی از میلان سرهٔ فوج رستمخان بصرب بادلیج از پای در آمد و صدمات جانگزای توپ و تفنگ و بان رخنه در بنای ثبات و زلزله دراساس حیات آن باطل ستیزان افگند و چون دیدند که این طرف ازکمال استحکام توپخانه خلل پذیر نیست ترک کوشش نموده ناکام عنان ادبار بسمت برنغار موکب ظفر شعار تافتند و بفوج بهادر خان که طرح دست راست بود و از غایت کار طلبی بسیار پیش رفته بجنب هراول لشکر منصور پیوسته بود برخورده بجنگ و پیکار پرداختند خان مذکور بمدافعه انها درآمده انچه نهایت مرتبه تلاش و سپاهیگری بود بتقدیم رسانیده و زخمی برداشت و سید دلاور خان و هادیداد خان از همراهان او قدم جرأت و جلادت افشرده بدلیری و دلاوری چهرهٔ سعادت بگلگونه شهادت پیراستند و بعد از زد و خورد بسیار و کشش و کوشش بیشمار چون فوج غنیم عظیم بود دفع آنها بسعی این گروه صورت نه بست و نزدیک بود که پای ثبات و قرار مجاهدان فیروز مند لغزش پذیرد دریں اثنا اسلامخان با بهادران فوج برنغار ازجانب یمین در آمده با مخالفان ادبار قرین مردانه وار بجنگ و پیکار در آویخت و عمدهٔ بوئیدان اخلاص کیش سعادت منش شیخ میر بیر بافوج التمش خود را رسانیده برور بازوی شهامت و پردلی و بنیروی اقبال این مورد تاییدات ازلی سلک جمعیت اعدا ازهم گسیخت و خاک معرکه بخون بسیاری ازان خسارت کیشان بی باک برآمیخت و دریں آویزش مردانه و دار وگیر رسمانه

لازم الامتثال صادر شد که از توپخانهٔ همایون نیز بهادران جنگجو و دلاوران شعله خو آتش امروز رزم و پیکار گردانند بمجرد صدور اشارت فیروزی بشارت توپ اندازان و بانداران چالاک برق سرعت و تفنگچیان خصم افگن رعد سطوت دست باستعمال آلات توپخانه کشوده در دم روی هوا از ابر دود تیره شد و بهنگ خون آشام تفنگ بآهنگ جان دشمنان بی بنیاد خروشیدن کرد و محیط آشوب و بلا از موج خون اعدا بجوشیدن آمد و بهیب صدای صاعقهٔ توپ و آمد و شد تیر شهاب بار زلزله در زمین و زمان افگند و گولهٔ بندوق جان شکار مانند ژاله در فصل بهار بر فرق مخالفان تیره روزگار باریدن گرفت و از طرفین جنگ توپ و تفنگ گرم شده رفته رفته آتش حرب و قتال افروخته تر و خرمن عمر اعادی از آسیب برق اجل سوخته تر میگشت تا آنکه افواج عظیم نزدیک رسیده از هردو طرف تیغ تیز و شمشیر جوهر ریز بقصد پیکار علم گردید و کار ستیز از قامت فتنه انگیز سنان بالا گرفت و زره چشمک زن ناوک بلا و سر گوشی کمان با حادثه بر ملا شد پیغام اجل از زبان تیغ بتصریح انجامید و راز سر بستهٔ مرگ از تقریر سفیر تیر بافشا پیوست *   * نظم *

بلا بار هنگامه آرای شد * دگر سیل خون دشت پیمای شد

سپاه از دو سو تیغ در هم نهاد * زره دیده از بیم بر هم نهاد

و جوبعار لشکر مخالف که سرداران سپهر بی شکوه و رستمان بودند شوخی و خیرگی نموده بجست روبروی توپخانهٔ همایون بقدم جسارت حمله آوردند تفنگچیان برق صولت و شعله خویان جنود دولت پای همت استوار داشته دست بمدافعه کشودند و بآتش

بی‌شکوه پسر‌خرد خود را بارستمخان که بخطاب بهادری و فیروز‌جنگی نامور و در سلک اعاظم امراء معتبر و سپاهی مسلم مقرر بود در هرنغار باز داشته قاسمخان و سربلند خان و سید شیرخان بارهه ومالوجي و پرسوجی دکني و سید بهادر بهکری ومها سنگه بهدوریه و عبد النبی خان و سید نجابت و سید منور بارهه و سید نور العیان و سید مقبول عالم را با جمیع سادات و اهل جلو و گرز برداران ازبندهای بادشاهی دران فوج معین ساخت و خود با سه هزار سوار از عمدها وخاصان ومخلصان ومقربان خویش وجمعی از مردم بادشاهی مثل فیض‌الله خان وخوشحال بیگ کاشغري درقول قرار گرفته کهور رام سنگه مهیش خلف راجه جی سنگه را با کیرت سنگه برادرش و شیخ معظم پهلپوری و جمعی از راجپوتان و سید ناهرخان نوکر خود با ده هزار سوار التمش کرد و دو فوج دیگر در یمین و یسار قول قرار داده ظفرخان و فیروز میواتی نوکر خویش را بسرداری فوج میمنه گماشت و نگاهداشت میسره بعهدهٔ ناهر خان نجم ثاني که بتقرب ومصاحبت او اختصاص داشت گذاشت القصه بعد از گذشتن یکپاس روز از کوته اندیشی و للجردي عزیمت حرب و قتال مصمم‌کرده بقصد کینه توزي و مذمه اندوزي استقبال موکب جلال نمود و درمنتصف نهار که آفتاب دولت این فرازندهٔ لوای اقبال در اوج کمال و نیر شوکت آن بد اختر تیره روز مشرف در زوال بود چون کوکبهٔ موکب ظفرطراز و ماهچهٔ رایت نصرت اهتزاز از دور نمایان شد نخست باندا‌ختن بان وتوپ و تفنگ نیران جنگ افروخته هنگامهٔ نبرد گرم ساخت بعد از وقوع این حال برلیغ

توپخانهٔ خود را بسرداری برق انداز خان میرآتش خویش از دست راست وتوپخانهٔ پادشاهی را که سردار آن حسین بیگ خان بود از طرف چپ در پیش صف لشکر جای داده از امرای عمدهٔ خلافت راو ستر سال هاده راکه از راجپوتان عمدهٔ هندوستان بمزید شجاعت و دلاوري و فنون سرداري و سپاهیگري امتیار داشت و ثبات قدم و استقلالش در معارک رزم و قتال نزد مسلمان و راجپوت مسلم الثبوت بود با سایر عمدها و رؤساء راجپوتیه مثل راجه روپ سنگه راتهور عم زادهٔ راجه جسونت سنگه که با او سر همسری میجاریه و اورا بنظر هم چشمی میدید و دیرم دیو میسودیه و گردهر برادر راجه بیتهلداس گور و بهیم پسر راجه مذکور و راجه شیورام گور و دیگر راجپوتان نامی جلادت نشان هراول ساخت و از مردم خود داؤد خان قریشی را با زیاده از چهار هزار سوار بر گزیده و عسکر خان میر بخشی خویش با سه هزار کس از نوکران عمده و مردم چیده ضمیمهٔ آن فوج گردانید و سرداری برنغار بخلیل الله خان که از عمدهای بارگاه خلافت و میر بخشی لشکر پادشاهی بود مفوض داشته ابراهیم خان خلف علي مردان خان را با دو برادر دیگرش اسمعیل بیگ و اسحاق بیگ و طاهر خان و قباد خان و سایر تورانیان و رام سنگه راتهور و جعفر خان و سلطان حسین ولد اصالتخان مرحوم و میر خان ولد خلیل الله خان و راجه کشن (۵) سنگه تونور و پرتهراج تهانی (۶) و دیگر امرا و منصبداران پادشاهی آن در فوج تعیین نمود و سپهر

(۵ ن) نشن سنگه گور (۶ ن) بهاتي

بیدی و میر ابراهیم قوردیگی وآله یار بیگ میر تورک و خانه زاد خان و شیخ عبد القوی و جمعی دیگر از بندهای خاص درست اخلاص بملازمت رکاب فیروزی مآب اختصاص یافتند و ازانجا که بارها در معارک وغا و مهالک هیجا که آنحضرت با خصوم و اعدا صف آرا گشتند بتجربه معلوم خاطر جهان پیرا شده که فتح و ظفر بکثرت سپاه و امری لشکر نیست بلکه منوط ست بعون نصر و تایید آفریدگار و ثبات قدم و استقلال سردار لاجرم از کثرت افواج غنیم و امری جنود مخالف نیاندیشیده همت توکل و توسل بمضمون وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهٗ استوار داشتند وبتورک و آئینی که دیدهٔ پیر جنگ دیدهٔ زمانه و چشم کهنه سوار روزگار در هیچ معرکهٔ کارزار سپهداران و فوج آرایان نامدار ندیده و سپه سالار خیل انجم و صف آرای معارک این سپهر طارم مواکب کواکب را هرگز بآن ترتیب و آراستگی بمیدان سپهر نکشیده بود لوای عزیمت بسمت مستقر الخلافت که بی شکوه با عساکر ادبار سد راه بود بر افراشتند •

• نظم •

بجنبید آن کوه آهن ز جای • جهان پر شد از نالهٔ کر نای
به تندی روان شد سپاه گران • که میگفت دریا بگردد روان

بیشکوه متنبه بزوه صبح همین روز که هفتم ماه مبارک رمضان موافق بیستم خرداد بود چون طنطنهٔ اهتزار موکب اقبال شنید بالشکر آراستهٔ خویش بدستور روز پیش سوار شده بعزم مقابلهٔ عساکر منصور در سر زمینیکه روز گذشته ایستاده بود صف کشیده ایستاد و ترتیب افواج آن سر خیل خیش عناد و فساد بدین نهج بود که

و ربدوله خان و قلیج خانکیخان و خانداز خان خویشگی و سید منصور
خان و رکناتمه سنگه راتهور وکیسری سنگه بهورتیه و ملکلیخان وعنایت
بیجاپوری و دازید عربی افغان وگروهی دیگر از مردان مرد و بهگان
عرصهٔ نبرد با او معین گشتند وبهادر خان با خوقی از بهادران مدوی
خانعشان مثل سید دلاورخان و عبدرخان و هادیداد خان و سونهکرن
بندیله و کالی افغان و هزار و پانصد سوار از بندهای ممصدار طرح
دست راست قرار یافت وخان دوران با فوجی از دلیران رزم خو در
دست چپ طرح شد و خواجه عبید الله قراول بیگی با عبد الله
خان سرای و دولت بیگ برادرش و بهرام ولد قزلباش خان و
گروهی دیگر از بندهای کار طلب اخلاص شعار و جمعی از قراولان
و عملهٔ شکار بموجب فرمان به قراولی کمرهمت برمیان پردلی
بستند و خدیو جهان ستان با فر فریدون و حشمت جمشید بر مثال
رخشنده اختر و تابنده خورشید بر سپهر جلالت و ملک رفعت
یعنی تخت فیل کوه پیکر آسمان منظر جای گرفته فروغ بخش
عرصهٔ کارزار گردیدند و بادشاهزادهٔ نیک اختر خجسته شیم محمد
اعظم را دران اوج برتری و اعتلا در خدمت والا جای داده قول
همایون را بفر وجود اشرف زینت بخشیدند و مرتضی خان و
اصالتخان و دیدار خان و مخلص خان و قلیج خان و ذوالفقارخان[2]
و ساداتخان و سراوار خان و غیرتخان و منعم خان و یکه تاز خان و
اورنگخان و مقیم خان و دولتمند خان دکنی و خواجه حسن که

---

(۲) ن) ذوالقدر خان

اسباب سطوت و صلابت موکب گردون حشمت گردید و مهین شعبهٔ
دوحهٔ سلطنت گرامی ثمر نهال خلافت بادشاهزادهٔ عالی نژاد
محمد سلطان را با خانخانان بهادر سپه سالار هراول جنود نصرت
شعار نموده جمعی از بندهای ثابت قدم جان سپار مثل سید مظفر
خان بارهه و شجاعتخان ولد خانخانان بهادر و لودیخان و پردلخان
و اخلاصخان و تهور خان و رشید خان و خواصخان و زبردستخان و
احمد بیگ خان و معمور خان و سید نصیر الدین دکنی و جمال
بیجاپوری و قادر داد خان و عبد الباری انصاری و عنایت افغان
با ایشان معین شدند و ذو الفقار خان و صف شکنخان را فرمان
شد که هرکدام با توپخانهٔ که باهتمام او بود در پیش صف هراول
قرار گرفته آمادهٔ خصم افگنی و دشمن شکنی گردد و سرداری برنغار
بامرد گرامی گوهر محیط ابهت و نامداری تابان اختر سپهر عظمت
و کامگاری بادشاهزادهٔ ارجمند سعادت توام محمد اعظم نموده سپاه
و حشم ایشانرا با اسلامخان و اعظم خان و خانزمان و مختار خان و کار
طلبخان و سیفخان و هوشدار خان و همت خان و راجه اندرمن
دهندیره و راجه سارنگدهر و چندرت بندیله و بهگونت سنگه هاده و
سید حسن و اسمعیل خان بیاری و غیرت بیگ و محمد صادق و
نعمت الله ولد حسام الدین خان و ابو مسلم و کرن کچهی و ممریز
مهمند و جمعی دیگر از مردان کار و دلیران عرصهٔ کارزار دران طرف
تعین فرمودند و مراد بخش را با فوج و سپاه او در جرنغار موکب
نصرت آثار حکم صف آرائی شد و سرداری التمش بعهدهٔ بوئیان
اخلاص منش شیخ میر مفوض گشت سید میر برادرش و شرزه خان

مصلحت دیدند و تا شب انتظار حرکت عنیم کشیدند و چون اثر جنبشی ازان جیش فتنه ظاهر نشد و آن روز جنگ بتعویق افتاد حکم جهان مطاع بنفاذ پیوست که جنود قاهره همانجا منزل نموده خیمها برپا کنند و مورچالها بجهت خبرداری و کشک لشکر بر دور معسکر تقسیم نموده شرایط محافظت بجای آورند و آن شب بفرمان معلی میران و سپهداران لشکر منصور بلوازم احتیاط و بیداري و مراسم تیقظ و هوشیاري قیام ورزیده و دیدهٔ بخت و دولت بخواب غفلت نسپرده تا سحرگاه از مشاهدهٔ کروفر سپاه انجم و تماشای تورک و آراستگی جنود کواکب تمهید فوج آرائی و معرکه پیرائی مینمودند و منتظر طلوع صبح نصرت و اقبال از مطلع عون عنایت ذو الجلال بودند وصبحگاه که موکب عالم افروز اورنگ نشین خطهٔ روز با جنب دیرور و طالع طلمت سوز بتورک و آراستگی لاین از منزلگاه مشرق برآمده سمند عزیمت بمیدان آسمان تاخت و با لشکر عالمگیر نور و ضیا که بتارکی از پیکار هندوي شب تیره لوا پرداخته بود رایت ارتفاع نصب دار الخلافت گردون بر افراخت شهنشاه عدو بند دشمن گداز باهتزاز عساکر ظفر طراز فرمان داده بترتیب و تسویهٔ افواج بحر امواج پرداختند و حکم فهرمان جلال صادر شد که توپخانهٔ همایون را پیش برده مهیای عدو سوزی و آتش افروزی دارند و باسارهٔ والا فیلان مست جنگی کوه توان بانواع کجیم و جوشن و برگستوان اراسته گشته اقسام اسلحه و ادوات حرب بر خرطوم پیکر خصم افگن شان تعبیه شد و آن عربده جویان صف شکن که هریک نمودار کوه آهن بود جا بجا در صفوف اقبال از

چندل مرتحل شده بکوچ متواتر موده ششم ماه مبارک نزدیک
بلشکر آن فتنه پژوه رسیدند و بفاصلهٔ یک و نیم کروه از مرحل اقامت
او توقف ورزیدند تا کیفیت حال جنود مخالف و حقیقت عزیمت
آن فساد کیشان معلوم رای جهان آرای گردد بی شکوه در همین
روز بعد از اطلاع بر قرب وصول موکب نصرت لوا ترتیب افواج و
تسویهٔ صفوف نموده با عساکر ادبار بعزم جنگ و پیکار سوار شد و
از اردو و بنگاه خویش قدری راه پیش آمده بمال دسته ایستاد لیکن
از هیبت جلالت فر و شان و سطوت دورباش شکوه خدیو جهان از آنجا
قدم جرأت پیش نگذاشته تمام روز از کمال اندیشه و بیم با افواج
خود که همه مسلح شده بودند دران هوای سوزان و میدان شعله خیز
بسر برده لشکریان را تعذیبی عظیم کرد چنانچه جمعی کثیر از غلبهٔ
گرما و فرط تشنگی و قلت آب بسرای عدم رمیدند و پیمانهٔ هلاک
در کشیدند و هنگام غروب آفتاب که شام ادبارش نزدیک رسیده بود
رخ ازعرصهٔ مقابله تافته بمنزلگاه خویش معاودت نمود روشن‌ضمیران
بیدار دل اینمعنی را نشان برگشتگی بخت و خستگی دانستند
و شگون فرار و ادبار آن رمیده اختر تیره روزگار گرفته فال نصرت و
فیروزی این فرازندهٔ لوای دولت و بهروزی زدند و چون آن روز
موکب ظفر مآب درعین شدت گرما و سوزش آفتاب با وجود قلت آب
پنج کروه طی مسافت نموده بود و صفوف مخالف از جای خود
حرکت نکرده قدم جرأت پیش نگذاشت لا جرم شهنشاه دانش
آئین باقتضای رای دور بین و صوابدید دولتخواهان اخلاص گزین
حرکت لشکر فیروزی اثر پیشتر مناسب ندانسته همانجا توقف

دست قدرت بیچون باشد به تمادی ایام و تدریج شهور و اعوام بسمت ظهور یافته بتکمیل صفات جلال و جمال مستعد عروج بر معارج عظمت و استقلال گردد مصداق مقدمهٔ اولی صورت وخامت حال بی شکوه حسران مآل است و نظیر تقریر اخیر کیفیت بهروزی طالع این خدیو جهانستان عالمگیر که کمال حکمت ایزدی بجهت تمهید و توطیهٔ دولت ابدی و تکمیل اسباب سعادت سرمدی او روزی چند آن نا قابل دولت و سزاوار ادبار را بگردآمدن مواد غرور و پندار امتحان نموده حقیقت نا قابلی و بیحاصلیش برخلق و جهان آشکار ساخت وچون هنگام آن رسید که خورشید جهان افروز سلطنت این مهر سپهر حشمت و جلال از اوج کمال تیغ کشیده بارقهٔ نور ظهورش عالمگیر شود اسباب نکال و استیصال آن تیره بخت سرگشتهٔ اقبال را هم از افعال و اعمال نکوهیدهٔ او سامان نموده نحل دولت و نهال شوکتش که جز نسیان ملک و سلطنت ثمری نداشت از بیخ و بن بر انداخت چنانچه مراتب بده کاریهای او که موجب زوال و ادبارش بود بتفصیل از مقدمات گذشته در ساحت ظهور پرتو افگن گشته وتجدید از ارتکاب متیر و پیکار با این دست پرورد لطف آفریدگار حقیقت فساد رای و سوء کردارش روشن و مبرهن میگردد تبیین این مقال آنکه بعد از عبور موکب نصرت نشان در غرهٔ ماه مبارک رمضان از آب چنبل شهنشاه مالک رقاب دو روز دران روی آب بجهت ترفیه سپاه و لشکریان که مسافتی بعید پیموده بودند مقام نمودند و چون خبر پیش آمدن بی شکوه از دهولپور بعزم مقابلهٔ عساکر منصور بمسامع همایون رسید چهارم رمضان از ساحل

و نیک اختري بی بهرة آفریدة شایستگی رتبهٔ حشمت و برتري
درو ندیدة باشد بر وفق تقدیر مصلحت پیرای او روزگار از بازیچه
کاری چند روزی نظرش عاریت بلباس ابهت و کامگاري آراسته در
نظر کوته نظران احمق صورت و معنی که ازغلط اندازي و لعبت
بازئ دهر نیرنگ ساز غافل اند بعنوان دولت واختیاری جلوه دهد
و توسن ایام از راه فریب گامی چند بر وفق خواهش و کام از
گردیده بعد واژگون رند تا کیفیت بادهٔ جاه و دولت که محک آزمایش
جوهر فطرت است سبب ظهور بی مایگیٔ استعداد و فرومایگیٔ
قابلیتش گشته آثار بیدولتي و دواعیٔ ادبار که بمقتضای سرشت
و مضمون سرنوشت او باشد بمنصهٔ بروز و شهود آید وبر اهل روزگار
که ظاهر بینان کار خانهٔ حکمت آفریدگار اند جوهر بیجوهریٔ او
جلوهٔ ظهور نماید و برخلاف این بسمت سنت سنیهٔ آلهی برین رفته
که سعادتمند نیک اختري را که در ازل آزال رقم سعادت و قبول بر
پیشانی بخت و ناصیهٔ اقبال اوکشیده استعداد رتبهٔ والای سلطنت
و جهانباني و استحقاق مرتبهٔ عظمی خلافت کشور ستانی بخشیده
باشد بمقتضای حکمت کاملة مدتي نقاب تعویق و تاخیر بر
جمال دولت عالمگیرش فروهشته آن دست پرورد تایید خویش
را از روی تربیت خاص روزی چند سیر مدارج اطوار کمال وتماشای
غرایب اسرار کارخانهٔ کبریا وجلال فرماید و پست و بلند روزگار ونشیب
و فراز صورت و معني بدانی تجربه و دانش او پیمودة دل هوشمند
و فطرت ارجمندش را شناسای بدایع صنایع و مراتب آفرینش نماید
تا خلایل همم و فضایل شیم که در ذات همایونش ودیعت نهادهٔ

و فساد در عین سورت گرما و شدت حرارت هوا خواهند که بحشم حرکت نموده از راه دریا شرف قدوم بآن لشکرگاه ارزانی دارند و بمیامن تدبیر و لطایف دانش سد باب جدال و قتال نموده بملایمت و مصالحت دفع آن منازعت نمایند و باین عزم صواب پیشخانه بدرون فرستاده حکم فرمودند که در میان هردو لشکر سرادقات خلال باوج رفعت بر افرازند و خود نیز متعاقب ارادهٔ سواری داشتند بی شکوه جدال پژوه چون بهمت مسعود آنحضرت که باعث فتح باب مصالحت میدانست راضی نبود و طبع فساد اندیش او از تنه رائی و فتنه گرائی تحویر صلح نمی نمود به فنون حیله و افسون در تاخیر و تعویق عزیمت همایون کوشیده در ارتکاب جنگ و پیکار تعجیل نمود و از باطل ستیزی و بیخردی ابواب نکال ابدي و ادبار سرمدی بر روی روزگار خود کشود چنانچه بتفصیل مرقوم خامهٔ حقایق نگار میگردد *

ذکر محاربهٔ عساکر منصور نزدیک بمستقرالخلافت اکبر آباد با بی شکوه بی خرد مغرور و هزیمت یافتن او از جنود اقبال و گریختن بجانب دهلی و ازانجا به لاهور و وقوع مقدمات دیگر

سبحان الله یکی از بو العجبهای قدرت جهان آفرین و شگرف کاري‌های مشیت قادر حکمت آئین در سلسلهٔ آفرینش و کارخانهٔ ایجاد و تکوین اینست که از دودمان سلطنت و سروري ناخلف بی‌جوهري را که در نهاد فطرت از پیرایهٔ دولت و بختمندي و سرمایهٔ سعادت

آن آب پرداخت و هرجا مظنهٔ امکان عبور بپایاب بود جمعی به بند و بست و محافظت آن معین ساخت و چون انتظار رسیدن سلیمان شکوه سپهر با خلف خود و لشکرهای که همراهش بودند و دریتوقت بموجب طلب او ازانجا برگشته به تعجیل می آمدند داشت بصواب دید رای ناقص همت برآن گماشت که یکچند باین عنوان سد راه موکب ظفر پناه گشته در صف آرائی و کارزار دفع الوقت نماید تا آن لشکرها نیز باو پیوندند و ازینمعنی غافل بود که موکب دولت و جیش نصرتی که قهرمان تایید آنرا سالار و جنود مسعود توفیق رفیق و مددگار باشد کوه و دریا سد راهش نشود و هیچ چاره و تدبیر عایق صولت و استیلای آن نگردد القصه بعد از استماع خبر عبور موکب منصور بآن چستی و چالاکی از آب مذکور که فوق تصور او بود ازان رهنمائی بخت و تیر دستی اقبال مورد رعب و هراس و دست خوش اندیشه و وسواس گشته ولشکرها را یکجا فراهم آورده با دلی خایف و خاطری اندیشناک ناچار از دهولپور متوجه مقابلهٔ عساکر گردون مآثر گردید و در موضع راجپوره که ده کروهی اکبرآباد ست نزدیک بکنار آب جون زمینی برای جنگ خوش کرده مخیم نزول ساخت و بتورک لشکر و ترتیب افواج پرداخت و درین اوقات نیز هرچند اعلی حضرت از راه ترحم بحال آن بی دولت بد مآل مناشیر نصایح آمیز مبنی بر تاکید مراتب صلح و سازگاری و مشعر باجتناب از جنگ و ستیز کاری باو میفرستادند بهیچوجه از ارادهٔ ناصواب خویش باز نمی آمد تا آنکه آن حضرت با وجود کمال ضعف و بقیهٔ کوفت بقصد اطفای نایرهٔ فتنه

اصلا راضي نبودند و نميخواستند كه بدست سعى خويش اسباب جدال وادبار آماده كرده تيشه در پاى تخت و دولت خود زند ازينجهت پيوسته در خلال اين اوقات بمقتضاى صلاح انديشى و خيرسگالى بنصايح هدايت پيرا آن جاهل خسران مآب را رهنمون طريق عافيت و صواب بودند هرچند افسون موعظت و پند برو دميده آن لجاجت كيش را بصلح و صلاح كه سرمايهٔ نجاح و فلاح او بود ترغيب ميفرمودند درو تاثير نميكرد و ازانجا كه روز اقبالش بشام ادبار رسيده ارادهٔ ازلى به بر كندن ريشهٔ حشمت آن نهال بى ثمر گلشن وجود تعلق گرفته بود بهيچوجه از ارادهٔ لشكر كشي و صف آرائي باز نمى آمد و چون حضرت اعلى را درين ايام سررشتهٔ اختيار و اقتدار از كف رفته در منع و زجرش قادر نبودند ناچار تن بارادهٔ او درداده راه مدارا پيمودند و آن فتنه گراى تبه راى عزيمت ناصواب خود مصمم نموده شانزدهم شعبان موافق سيم اردى بهشت خليل الله خان را با قباد خان و رامسنگه راتهور و امام قلي و نوري بيگ آغر و ساير آغران و جمعى ديگر از بندهاي بادشاهى و داؤد خان و عسكري خان سرداران خود را با فوجى از سپاه خويش برسم منقلاى پيشتر رخصت نمود كه رفته در دهولپور تا رسيدن او اقامت نمايند و گذرهاى آب چنبل را بقيد ضبط آورده محافظت كنند و خود نيز با سپهر شكوه پسر كهتر خويش و ساير افواج و عساكر و توپخانه و سامان وافر بيست و پنجم ماه مذكور مطابق هشتم خرداد از اكبرآباد برآمده به پنج منزل بدهولپور رسيد و چند روز آنجا اقامت گزيده بدلالت زميدداران آن مرز و بوم بتحقيق و ضبط گذرهاى

با بقیهٔ لشکرها ازان حدود بر خاسته باورنگ آباد پیش نیاد آمد
که ازانجا با عساکر منصور روانهٔ دربار جهانمدارگردد چون این معنی
دران هنگام منافی مصلحت دولت قاهره و باعث خیرگی دکنیان
شده خو بود خدیو زمان آنخان بلند مکان را که از عزیمت رفتن
نهیچوده تقاعد نمی نمود بنابر مصالح ملکی و مقتضیات جهان
داری بالضرورة دستگیر کرده در دکن نگاهداشتند بی شکوه بعد از
اطلاع بر این معنی از بد اندیشی و بدگمانی اینمقدمه را بر سازش
و اتفاق معظم خان با خاقان جهان و تمهید و توطیهٔ آن عمدهٔ نوئینان
محمول داشته مقدمات وحشت انگیز خاطر نشان حضرت اعلی
نمود و محمد امین خان خلف اورا که درانوقت خدمت میر
بخشیگری بارگاه خلافت باو مفوض بود متهم بامور غیر واقع ساخته
اذن گرفتنش گرفت و اورا بخانهٔ خود طلبیده دستگیر کرد بعد از
سه چهار روز که در قید بود حقیقت حال و صورت بیگناهی خان
مذکور بر خاطر ملکوت نظر اعلی حضرت لایح و ظاهر شده اورا از
قید بی شکوه رهانیدند بالجمله حضرت اعلی را چون روز بازوی
اقبال بلند و نیروی همت ارجمند حضرت شاهنشاهی کما هی بر
خاطر روشن پرتو افگن بود و نه یقین میدانستند که آن بیجوهر
ناقص خرد را از ارتکاب ستیز و آویز با آن خدیو موفق مؤید جز
مآل بد و نکال اند حاصلی نخواهد بود لاجرم نه امر حتمی نیران
قتال و افراختن لوای جدال که آن تبه کار فساد اندیش پیش
گرفته بود و ازان کینه جوئی و فتنه گریئی در مرآت پاتش بینی آن
حضرت چهرهٔ سوء عاقبت و وخامت خاتمت او جلوهٔ ظهور می نمود

کشود و مجموع توپخانه و فیلان جنگی کوه پیکر را ضمیمهٔ سامان نبرد و علاوهٔ شوکت لشکر ساخته کلهٔ گوشهٔ نخوت و غرور بر فرق پندار کج گذاشت و دامن فتنه بر میان زده همت بر استیصال خود گماشت

• نظم •

زبیدانشی در دماغش فتاد • هوائی که داد آخرش سر بباد
سرش را چو سودای اوسرگرفت • درگنج بگشاد و لشکر گرفت
بجمع سپه زر پریشان نمود • پریشانی خویش سامان نمود

و ازجمله کارهای ناصوابی که دران ایام ازان بیخرد بد فرجام بظهور پیوست دستگیر ساختن محمد امین خان خلف الصدق زبدهٔ امرای عظام معظم خان بود بی صدور جرم و تقصیری •

ذکر مجملی ازمنشای این قضیه آنکه خدیو جهانستان پس از تسخیر ظفرآباد و کلیان و مراجعت از مهم بیجا پور که بمعاندت و بد اندیشی بی شکوه خاطر خواه صورت نه بست عمدة السلطنة القاهره معظم‌خان را با بعضی از افواج بادشاهی برای تحصیل مبلغ صد لک روپیه پیشکش عادلخان‌که بشکرانهٔ مراجعت موکب اقبال بقبول آن منت پذیرشده بود در حدود بیجاپور گذاشته بودند و بعد ازآنکه هم نافساد آن فتنه پژوه که در خلل و شکست اینکار ساعی بود و خطوط مبنی براغوا و اضلال بعادلخان وارکان دولت بیجاپور می نوشت این مطلب بیر صورت دلخواه نیافته در عقدهٔ تعویق افتاد و حضرت اعلی که دران ایام چندان اختیاری در امور دولت و جهانبانی نداشتند بمبالغهٔ التماس آن ناقص خرد خان مذکور را بحضور طلبیدند آن عمدة السلطنت بنابر فرمان همایون آن حضرت

سلطنت برو راجه جسونت سنگه رفته بودند معاودت نموده خبر انهزام آن ملالت شعار و توجه خدیو کامگار بعزم ملازمت حضرت اعلی رسانیدند بی شکوه از استماع این خبر مغلوب سلطان رعب وهراس گشته و سررشتهٔ رای و تدبیر از کف فرو هشته عزیمت رجعت قهقری بمستقر الخلافت اکبر آباد نمود و حضرت اعلی را که اصلا راضی باینمعنی نبودند وکمال انکشاف از برگشتن اظهار میفرمودند بمبالغه و الحاح تمام و تمهید مقدمات عرض آمیز مساد انجام بارتکاب معاودت مضطر ساخته عنان ارادهٔ آنحضرت از رفتن شاهجهان آباد بصوب مقصد خود تافت و موکب مسعود بادشاهی از بلوچ پور رایت مراجعت بجانب اکبر آباد افراخته دهم ماه مذکور پرتو وصول بآن مرکز خلافت افگند و بی شکوه بتجمیع سپاه و لشکر و سر انجام اسباب نبرد و پیکار پرداخته جمیع امراء و منصبداران بادشاهی را که طلبیدن آنها از صوبجات و محال فوجداری و جاگیر ممکن بود بسدهٔ سلطنت طلبید و در تصلیهٔ خواطر و تسخیر قلوب آنها کوشیده همه را با خود متفق و همداستان ساخت و امرا وعمدهای حضور و سایر ملازمان پایهٔ سریر خلافت را به چرب و نرمی و ملایمت و نوید احسان و رعایت مستمال گردانیده رایت استعداد بقصد فتنه و فساد برافراخت و در اندک فرصتی از بندهای عتبهٔ سلطنت و سپاه قدیم و جدید خود حشری انبوه و لشکری بیشمار که قریب شصت هزار سوار بود فراهم آورده از اسلحه و ادوات تور خانهٔ بادشاهی چندانکه خواست بر لشکریان قسمت نمود و سر بخود رائی و شورش افرائی برآورده دست بانواع اسراف و تبذیر

و وصل تابستان نزدیک رسیده و اطباء از خوف عود مرض گذرانیدن موسم گرما را دران مقر دولت که هوایش بمراتب گرمتر از هوای دار الخلافت شاهجهان آباد و منازل و عمارت دولتخانه اش ازحیثیت وسعت و صفا و نزهت و صفا دون مرتبهٔ عمارات آن خطهٔ فیض بنیاد است تجویز نمی نمودند لهذا آنحضرت را عزم معاودت بسوی دار الخلافه که بمزیت روح هوا در تابستان و وفور طراوت و نضارت باغ و بستان و تسلسل نهر کوثر مثال وترویح هبوب شمال و وسعت مساکن دلپذیر و نزهت اماکن فردوس نظیر از اکثر بلاد و امصار امتیاز دارد از خاطر مقدس سربرزده و این ارادهٔ مصمم گشته و بی شکوه اگرچه اینمعنی را منافی مطالب دور از کار و صد خیال و پندار خود میدانست و راضی بنهضت الویهٔ مسعود از آن مستقر دولت نبود اما چون طبع مبارک حضرت اعلی را بعزیمت این حرکت بسیار مایل دید و نیز از کمال سفاهت بدوشهای لاف آمیز راجه جسونت سنگه که بدعویهای بلند وتعهدات ناپسند غرور افزای او بود خاطر جمع نموده چنان می پنداشت که او با لشکری که همراه دارد سد راه موکب ظفرپناه می تواند شد لاجرم بنهضت رایات جلال ازان مرکز سلطنت تن در داد وحضرت اعلی هژدهم رجب که بیست و دوم آن محاربهٔ عساکر نصرت پیرا با راجه جسونت سنگه ضلالت گرا در اوجین روی داد ازان خطهٔ دولت بنیاد متوجه دار الخلافت شاهجهان آباد گشتند و دوم شعبان که رایات عالیات آنحضرت بمستقر خلافت نزدیک رسیده موضع بلوچ پور مخیم نزول اردوی همایون بود رستم بیگ گرزبردار و ساقی بیگ یساول که از پیشگاه

وصف شکنجان را با مداران توپخانه و جمعی دیگر از بندهای جانسپار تعیین فرمودند که بر جناح استعجال روان گشته تا آن گذر از آب نگذرند و تا وصول رایت اقبال آیرا از تصرف مخالفان بد سگال صیانت نمایند بموجب فرمان واجب الاذعان بندهای اخلاص نشان توسن همت بسان برق آتش عنان کرده صباح آن که صبح شعبان بود یکبار چندل رسیدند و بی توقف و درنگ چون باد از آب گذشته آنطرف منزل گزیدند و در همین روز گیتي خدیو فیروز مند از گوالیار نهضت نمودند بپایمردی همت بلند و عزیمت آسمان پیوند بدو منزل طی آن مسافت بعید کرده روز دیگر که غرهٔ ماه مبارک رمضان بود قرین تایید آسمانی از آب مذکور عبور فرمودند و عساکر نصرت اثر و نهنگان دریای فتح و ظفر موج موج مانند موج بسهولت از آب گذشته آبروی آب چندل از فیض نزول اشرف مهبط انوار عز و شرف کردند چون سر رشتهٔ کلام در نگارش مآثر اقبال شهنشاه خورشید قدر گردون احتشام باینجا رسید بحسب اقتضای مقام ذکر شمهٔ از احوال حضرت اعلی و مراتب کوته اندیشی و فتنه پژوهی بی‌شکوه بعد از استماع خبر انهزام راجه جسونت سنگه از اولیای دولت در نواحی اوجین که مقدمهٔ شکست کار آن بی بهرهٔ سعادت دارین بود ضرور مینماید و کلک حقایق نگار بطریق اجمال چندین پرده از جمال شاهد مقال میگشاید که ـ حضرت اعلی را اگرچه در مستقر الخلافت اکبرآباد فی الجمله صحتی و خفتی درکوفت بهمرسید لیکن چون هنوز بکلیه آن عارضه مندفع نگشته بقیهٔ آن آزار بحال و ضعف و فتور قوی در مرتبهٔ کمال بود

پیدائی دگر چون گرفتی قرار • که تیمت شهی میکشد انتظار
و درین ایام نصرتخان وله خاندوران بهادر مرحوم که بصراست قلعهٔ
راسین قیام داشت و یرلیغ جهان مطاع بطلب او صادر شده بود
جبههٔ سای عتبهٔ عبودیت گشته بعنایت خلعت خاص و اسپ
و فیل و خطاب والای خاندورانی مشمول عواطف خسروانی گردید
و بعد از وصول رایات ظفر بکار بگوالیار چون بی شکوه بقلعه پژوه
تا لشکری اندوه چنانچه برقمزدهٔ کلک بیان خواهد شد بدهولپور آمده
بانواع تدبیرات و لطایف حیل در منع عبور موکب جلال از آب
چنبل میکوشید و اکثر گذرهای مشهور و مقرر را ضبط کرده به بستن
مورچال و نصب ادوات توپخانه استحکام تام داده بود لا جرم رای
عالم آرای حضرت شاهنشاهی بعد از اطلاع بر اینمعنی پرتو اهتمام
و توجه بر تحقیق گذر و تدبیر عبور از دریای مزبور افگند و ازانجا که
آن خاقان موید دین پرور را همواره خضر توفیق در هر طریق راهبر
است بعد از استکشاف و تفحص از زمینداران آن بوم و بر بظهور
پیوست که گذر بهدوریه که از سمت گوالیار بر دست راست دهولپور
بمسافت بیست کروه واقعست بپایاب قابل عبور موکب ظفر ایاب
است و چون عساکر منصور هنوز از کنار آب دور و گذر مذکور غیر
مشهور است بی شکوه بمجرد مغرور از کوتاه بینی تا حال بضبط
و محافظت آن نپرداخته بنابرین روز دیگر که حدود ظفر اعلام آنجا
مقام داشت خدیو جهان خانخانان بهادر سپه سالار و ذو الفقار[۲] خان

(۲ ن) ذو القدر خان

زمیندار برور بمکرمت خلعت و اسپ و شمشیر و جیغه بندیله
بعطای اسپ و خلعت مباهی گشته و دولت انعام بمنصب هزاری
و پانصد سوار سرافراز دولت بندگی گردید وهمچنین دیگر زمینداران
مالوه مورد عنایات و مطرح التفات پادشاهانه شدند و بسیاری از
بندهای آستان سلطنت و ملتزمان رکاب دولت باضافهٔ منصب
و عطایای سنیه از اسپ و فیل و شمشیر و سپر و نقاره و علم مطرح
انظار فضل و کرم گردیدند و از گروهی که برهنمونی بخت و
دلالت توفیق از خیل مخالف جدا شده باستلام عتبهٔ جلال کامیاب
گشته بودند مخلصخان خلف منصور خاجی بخطاب یکه تازخانی
و منصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و عطای خلعت و اسپ
و انعام بیست هزار روپیه و سیف الدین محمود معروف بفقیر الله
ولد تربیت خان مرحوم بمرحمت خلعت و خطاب سیف خانی و
منصب هزار و پانصدي هفصد سوار ومسعود یادگار نبیرهٔ احمدبیگخان
مغفور بمکرمت خلعت و اسپ و بخطاب جد خویش احمد بیگ
خاني و منصب هزار و پانصدی شش صد سوار ومحمد مقیم ولد شاه
بیگخان بعنایت خلعت و خطاب مقیمخاني و منصب هزاری پانصد
سوار سوارش یافتند بالجمله گیتی خدیو موید منصور پیش از سه مقام
درظاهر بلدهٔ اوجین بیست و هفتم رجب قرین دولت داربن از آنجا
نهضت نموده به بیست و هشت کوچ و سه مقام بیست و هشتم
شعبان حدود گوالیار را از فر وصول همایون زینت پذیر ساختند
و در جنب بلدهٔ مذکور خیام نزول بر افراختند * * نظم *
چو جدب شهنشاهیش میکشید * بیارمت خالي اقامت گزید

هزبر خانی و اضافهٔ پانصد دو صد سوار بمنصب دو هزاری پانصد
سوار و محمد بیگ خویشکی بخطاب دیندار خانی و اضافهٔ پانصدی
دوصد سوار بمنصب دوهزاری پانصد سوار و مرتضی خان بمرحمت
فیل و اسپ و از اصل و اضافهٔ بمنصب دو هزاری پانصد سوار
و احمد خویشکی بخطاب اخلاصخانی و اضافهٔ پانصدی صد سوار
بمنصب دو هزاری پانصد سوار و حمید کاکر بخطاب کاکرخانی
و مسعود منگلی بخطاب منگلی خانی و احمد بیگ میر توزک
بخطاب ذو القدر خانی و اسماعیل نیازی بعطای علم و خطاب
خانی و میر ابو الفضل معموری بخطاب معمور خانی و اضافهٔ
پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و حمید
الدین بخطاب خانه زاد خانی و میر عیسی ولد اسلام خان بخطاب
همت خانی و عطای خلعت و اسپ و منصب دو هزاری دو صد
سوار و شیخ عبد العزیز بعنایت خلعت و اسپ و خطاب خانی
سر بلند گشته و خواجه کلان بخدمت دیوانی صوبهٔ مالوه معین
گشته بخطاب کفایت خانی و مرحمت خلعت و اسپ و باضافهٔ
سیصدی و صد و پنجاه سوار بمنصب هزاری دو صد سوار سرافراز
شده و عالم منگه زمیندار کدور که دریوقت دولت زمین بوس
دریافته بود بخطاب راجگی و عطای خلعت فاخره و اسپ و فیل
با ساز نقره و شمشیر و کمر خنجر و جیغهٔ مرصع و گوشوارهٔ مروارید مشمول
مراحم گونا گون گشته رخصت وطن یافت که همراه کفایت خان
بمراسم خدمت دولت خواهی قیام نماید و سویمنگه زمیندار
کالی بهیت بعنایت خلعت واسپ و دهکدهکی مرصع و امر منگه

بعنایت طوغ و نقاره و یک زنجیر فیل و میر ضیاء الدین حسین که سابق بخطاب همت خانی مامور شده بود بخطاب امام خاني و مرحمت اسپ و انعام چهار هزار روپیه باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری و پانصدی هزار و پانصد سوار و بهادرخان بعنایت اسپ و علم و ذو الفقار خان بعطاء خلعت و اسپ سرافراز خان بمرحمت اسپ و فیل و غازی بیجا پوري بخطاب زندوله خاني و باضافهٔ هزار سوار بمنصب چهار هزاري چهار هزار سوار و کارطلبخان باضافه هزاري هزار سوار بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار ازانجمله هزار سوار دو اسپه و سه اسپه و عابد خان باضافهٔ هزاري دو صد سوار بمنصب چهار هزاري هفتصد سوار و شجاعتخان ولد خانخانان بهادر سپه سالار بعنایت خلعت و اسپ و باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و عبد الرحمن بیجاپوری بخطاب شرزه خانی و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و الهام الله ولد رشید خان انصاري بخطاب پدر خویش و مرحمت خلعت و علم و باضافهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار ازان جمله پانصد سوار دو اسپه و سه اسپه و راجه اندرمن دهندیره بعطای نقارهٔ و علم و دیدی سنگه بندیله بمرحمت خلعت و اسپ و لودیخان بعنایت اسپ و نقاره و علم و فتح روهیله بخطاب فتح جنگ خانی و مکرمت نقاره و علم و باضافهٔ پانصدي بمنصب دو هزار و پانصد سوار و اسمعیل خویشگي بخطاب جانباز خاني و عطای علم و اضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب دو هزاري ششصد سوار و کمال لودی بخطاب

ملازمت اکسیر خاصیت مایر گردانید و حضرت شاهنشاهی تمام
روز آنجا بسر برده بعد از نماز مغرب که خبر رسیدن اردوی معلی
و افراخته شدن دولتخانهٔ والا بعرض اشرف رسید قرین سعادت
با عساکر ظفر مآثر سوار شده بمعسکر گردون شکوه که بمسافت یک
کروه درهمان نواحی واقع شده بود شرف نزول ارزانی فرمودند و
مراد بخش را بجلدوی یکدلی و موافقت با اولیای دولت درین
فتح آسمانی مورد انظار عاطفت و مهربانی فرموده بانعام پانزده
هزار اشرفی و مرحمت چهار زنجیر فیل کوه پیکر و دیگر عطایا
و مواهب عز اختصاص بخشیدند و نهال گلشن عظمت و ثمر بلند
کوهر محیط سعادت و ارجمندی بادشاهزادهٔ عالیقدر محمد سلطانرا
باضافهٔ پنج هزاری پانصد سوار بمنصب پانزده هزاری ده هزار سوار
مشمول انظار مرحمت فرمودند و بیست و سیوم ماه مذکور ظاهر
بلدهٔ اوجین از پرتو نزول همایون مطلع انوار فیروزی شد و گروهی
از بندهای عقیدت سگال که درین نبرد اقبال مصدر کوشش و
جانفشانی گشته بودند مورد جلایل الطاف و اعطاف شده کامیاب
نوازش بادشاهانه گردیدند از آنجمله نجابتخان بمرحمت خلعت
خاصه و دو زنجیر فیل و انعام یک لک روپیه مطرح انوار عنایت
گشته بخانخانان بهادر سپه سالار والا خطاب شد و ملتفتخان بخطاب
اعظم خانی و خدمت جلیل القدر دیوانی و مرحمت خلعت
خاص و اسپ با ساز طلا و طوغ و نقاره و از اصل و اضافه بمنصب
چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار پایهٔ اعتبار بر افراخت و معتمد
خان برادرش که میر بخشی موکب اقبال بود بخطاب خانزمانی و

فیروزی مآل مورد ثنا و زوال گشتند از سرداران لشکر منصور و نام
آوران جنود مسعود سوای مرشد قلیخان چنانچه سبق ذکر یافت
دیگر کسی عرصهٔ تلف نشد و عبد ذوالفقار خان و سکندر روهیله
و شیخ عبد العزیز و رگناتهه سنگه راتهور دیگری از عمدها را
آسیب زخم نرسید ازین فدویان نصرت نهاد شیخ عبد العزیز بکثرت
تردد و جانفشانی و حسن شجاعت و کار طلبی نشست و یک زخم
برداشته بود لیکن ببرکت اخلاص درست و نیکو عقیدتی از مضرت
جانی و خطر هلاک ایمن مانده بمرهم گستری الطاف و عنایات خدیو
دشمن گداز دوست نواز آن زخمها بالتیام گرائید نیش نوش
جراحت براحت مبدل گردید القصه بعد از وقوع فتح و ظفر
شهنشاه موید دین پرور دست نیاز بدرگاه ایزد نصرت بخش کار ساز
برآورده سجدات شکر الهی و سپاس الطاف نامتناهی بتقدیم رسانیدند
و لوای غلبه و فیروزی تاج حشمت و بهروزی برافراخته و نوای
کوس فتح و کورکهٔ شادیانه مانند صیت اقبال و طنطنهٔ جلال
خویش بلندی گرا ساخته قرین بخت بیدار و طالع دشمن سوز
بدولتخانهٔ مختصری که در جنگ همراه بود و باشارهٔ والا در موضع
لشکرگاه غنیم برپا کرده بودند نزول اجلال نمودند و آنجا با ملازمان
رکاب نصرت و همراهان جنود دولت نماز ظهر بجماعت گزارده بعد
از ادای فرض و سنت شکرانهٔ این موهبت کبری را از روی نیاز
دوگانه ادا کردند و مراد بخش اینجا بعز بساط بوس رسیده تسلیم
مبارکباد فتح نمود و دیبی سنگه بندیله را که با جوق بندهٔ سینه آورده
بود از مقیاس مراحم پادشاهانه التماس عفو تقصیرش کرده بدولت

دار و ادوات رزم و پیکار همراه داشتند بنیروی زبردستی و خصم افگنی طالع والای خدیو زمان این چنین شکست فاحشی خورده برای خسارت و بی ادبی و پاداش جهالت و محال طلبی خویش یافتند چنانچه بعیر از زخمیانی که بپای مردی فرار بیمحابا از عرصهٔ کارزار بدر بردند و جمعی ازانها بیر در بوادی خذلان و خواری از آسیب زخمهای کاری جان بجان آفرین سپردند قریب شش هزار کس از مقتولان آن مخذولان و کشتگان آن بخت برگشتگان باشارهٔ والا بشمار و تعداد در آمده * * نظم *

بگیتی بست تا رسم فتح و شکست * چنین فتح کس را نداد ست دست
نه چشم زره این چنین فتح دید * نه گوش سپر در مصافی شنید

و ازانجا که خلقت قدسی سرشت این برگزیدهٔ الهی بمنبع گوهر مروت و معدن جوهر فتوتست تعاقب لشکر گریخته که آب روی مردی بر خاک بی ناموسی ریخته بودند تجویز نکرده بهادران نصرت لوا را که از رسم تکامشی که شیوهٔ عاجز کشی ست منع فرمودند و نیز بمقتضای کمال دین پروری و مسلمانی که سررشتهٔ جبلت همایون ست حکم عالم مطاع نفاذ پیوست که دران معرکهٔ وغا هرکرا مسلمان یابند بجان امان داده دست از خون او بدارند و از آزار و نگاه عدیم متعرض عرض و ناموس مسلمین نگردند و بیمن اقبال سرمدی و مدد حفظ و حمایت ایزدی که در جمیع معارک و میادین شامل حال هوا خواهان دولت ابد قرین است درین آویزش و کارزار که نظیر کارنامهٔ رستم و اسفندیار بود و معتبر امراء نامی از راجپوتان و مسلمان بتیغ قهر و جانسپاری و

خود کشیده با معدودي از راجپوتان زخمی نیم کشته که بقیة السیف عساکر نصرت بودند راه وطن پیش گرفت • بیت •
چنان بیمناک و هراسان گریخت • که زنار را از گراني کسیخت
و قاسمخان و سایر لشکر بادشاهي که دران رستخیز بلا هدف ناوک قضا نگشته بودند بکام‌ناکامی راه فرار سپردند و بر آوردن نقد حیات ازان مهلکه غنیمت شمردند وهمای همایون فال فتح و ظفر از اوج لطف و عنایت آلهی بر پرچم رایت منصور سایه گستر شده شاهد نصرت و فیروزی در آئینهٔ تیغ مجاهدان موکب جلال جمال نمود وگلهای خرمی و شادمانی در سرا بستان آمال وآمانئ هوا خواهان شگفتن آغاز کرد ومجموع توپخانه و خزانه و فیلان غنیم بقید ضبط وتصرف اولیاء دولت فیروزی لوا درآمده همه اموال و سامان و اردو و بنگاه مخالفان تاراج لشکر ظفر اثر شد • نظم •
دلیران چو فارغ ز هیجا شدند • بتاراج بنگاه اعدا شدند
ز دشمن‌کسي‌بخت اگر یار‌داشت • همین سربدر برد و سامان‌گذاشت
بدست اندر آمد بسی باد پا • زخون جمله‌ر دست و پا در حنا
به بند آمد از هرطرف فیل‌مست • چو مستي که‌ افتد‌عسس‌را بدست
بالجمله بنیم اشارهٔ آبروی شمشیر و یک حملهٔ اقبال عالمگیر شهنشاه جهان این قسم فتح نمایانی که طراز فتوحات آسمانی و عنوان نامهای باستانی تواند بود نصیب احباء این سلطنت جاریدانی گردید و ازینگونه لشکري گران و جیشي پیکران که اعاظم راجهای هندوستان وسرداران‌عمدهٔ جلادت نشان‌دران فراهم‌آمده بودند وتوپخانهٔ عظیم با ساز و سامان و فیلان‌فلك شكوه كوه توان و سایر اسباب گیر و

و امرسنگه چندراوت از هراول غنیم لئیم با خیل و حشم و طبل و علم
در اثناء نبرد و پیکار از معرکهٔ کارزار رو تافتند و بپای مردی فرار
رخت هستی از آنعرصهٔ فتنه باربدر برده بجانب اوطان خود شتافتند
و مراد بخش که در برانغار موکب ظفر پیرا صف آرا بود از جانب
یمین بر بنگاه اعدا که در عقب آن جیش هزیمت گرا بود ریخته
بغارت و تاراج پرداخت و باین حرکت بی موقع آن گروه
متهور جاهل را لختی مضطرب و متزلزل ساخت و از جوقي
که حراست اردوی غنیم بآنها متعلق بود مالوجي و پرسوجی (۲)
تاب مقاومت نیاورده رخ از جنگ وستیز و رو از شمشیر تیز بر تافته
آهنگ گریز کردند و دیبي سنگه که عقل درست و تدبیر دور
اندیش داشت از راه انقیاد درآمده پیش مراد بخش رفت واورا
شفیع عفو جرایم و وسیلهٔ صفح مآثم خویش ساخته با او همراه شد
و چون عبور لشکر مراد بخش درین حرکت از دست چپ راجه
جسونت سنگه بود و از نزدیک قول آن سرخیل فتنه گذشت سپاه
اورا فی الجمله آویزیشي با اعداء جسارت منش روي داد. افتخار
خان و چندي دیگر که در سمت یسار آن حرب ادبار بودند بمقابله
و مدافعه پرداختند و بترکتاز جرأت هیجا دو اسپه بجانب عدم تاختند
و راجه جسونت سنگه از ملاحظهٔ اینحال و مشاهدهٔ نیروی اقبال
بی زوال بر خلاف داب راجهاي بزرگ تبار و راجپوتان تهور کیش
شهامت آثار ننگ فرار بر خود پسندیده و نیل عار بر چهرهٔ روزگار

(۲ ن) ترسوجی

فتاد آنقدر کشته در کارزار * که شد بسته راه گریز سوار
ز تیغ جهاد آتشی بر فروخت * کزان هندوی جنگجو زنده سوخت
دران میدان کین چندان خون کفار بی دین ریخته شد که تا ابد سبزه از خاک آن زمین لاله گون روید وآنقدر پشته از کشته آماده گشت که زاغ و زغن آن وادي تا قیامت طعمه نجوید از بس مخالفان تیره سرانجام را سر از تن جدا کرد دم تیغ انتقام کندي آغاز نهاد و بس که پیغام فنا بگوش جان اعدا رسانید زبان تیز خنجر از کار افتاد *

* نظم *

دران کینه خواهی ز بس طعن وضرب * ز کار خود افتاد آلات حرب
چو تیر شکسته کمان شد ز دست * زره پاره شد چون گریبان مست

حاصل که بهادران فیروزمند با آن گروه شقاوت پیوند چنان گیروداری کردند و کارزاري نمودند که ترک خون آشام بهرام را از نظارهٔ آن قهر وصولت تیغ سطوت در نیام خجلت ماند و هندوی تند خوی زحل را از مشاهدهٔ آن دلیری و کنداوري دود حیرت بسر بر آمد و درین رستخیز بلا و ستیز مرد آزما مکند سنگه هاده و سجانسنگه سیسودیه ورتن سنگه راتهور وارجن گور و دیالداس جهالا و موهن سنگه هاده که از سرداران معتبر و عمدها و اعیان آن لشکر بودند بتیغ آبدار آتش بار مجاهدان ظفر شعار مردانه وار سر در جیب عدم کشیدند و جمعی کثیر و فرقهٔ انبوه از نام آوران آن گروه باطل پژوه همراهی آن سالکان مسالک فنا گزیدند و از غلبهٔ شکوه و صلابت موکب گیتي کشا و مشاهدهٔ آن فر عظمت و جلال شهنشاه ظفر لوا راجه رایسنگه سیسودیه از قول مخالف و راجه سجان سنگه بندیله

رسانیدن و در همین اثنا شهنشاه عالمگیر ظفر لوا که سوار فیل کوه
شکوه بودند و مشاهدهٔ سعی و جلادت و نظارهٔ تلاش و کوشش هردو
گروه میفرمودند چون دیدند که اعداء جهالت کیش رایت جرأت
واستیلا افراشته و صدمهٔ تیغ قهر و ناوک بلا بجان برداشته خیره روئی
و چیره دستي میکنند عرق شجاعت خسروی حرکت نموده و جوهر
بسالت ذاتی را کار فرموده با ملازمان رکاب نصرت قرین بکومک
مبارزان جهاد آئین متوجه گردیدند و بهادران جانسپار و دلیران
عرصهٔ کارزار را که با دشمنان نابکار گرم گیر و دار بودند بیمن اعانت
و امداد و نیروی اقبال خدا داد قوت بخشیده چنان نزدیک رسیدند
که قول همایون بهراول پیوست * * بیت *

بجائی که او رخش کین رانده بود * تهور چوگرد از قفا مانده بود

از آثار شوکت و شکوه بادشاهی که پرتو انوار عظمت و جلال
آلهی ست اعداء بد عاقبت را پشت همت شکسته بازوی جرأت
بسستي گرائید وجنود مسعود را این حملهٔ رستمانه و حرکت بهادرانه
ازان جوهر تیغ عالمگیری مایهٔ دلاوري و دلیری گردید غازیان لشکر
منصور مانند خیل نور که با سپاه ظلمت ستیزد و بسان شعلهٔ برق
که در سیاهی آویزد با گروه مخالف و فرقهٔ ضلال بکوشش و قتال
در آویخته بضرب شمشیر وطعن سنان آن جهالت کیشان را مانند
بنات النعش متفرق و پریشان ساختند و خورشید سان بتیغ عدو
سوز بسیاری از هندوان بد اختر تیره روز را چون سایه برخاک
هلاک انداختند * * نظم *

زبس راجپوتان به پیکار و جنگ * گذشتند از جان بناموس و ننگ

نجابتخان و سایر بهادران هراول موکب گردون شکوه مانند کوه بسیلاب حملهٔ آن گروه از جا نرفته پای قرار در میدان مبارزت استوار ساختند و بنیروی بازوی همت و شهامت بمدافعه و مقابلهٔ آن متهوران ضلالت آئین پرداختند اگرچه جنود غنیم خسران مآب درکثرت و انبوهی یاد از تراکم امواج سحاب میداد لیکن تیغ آتش بار مجاهدان ظفر شعار کار برق خاطف مینمود و هر چند نخل ثبات و نهال استقلال اعداء در زمین کین ریشهٔ محکم داشت اما باد حملهٔ مبارزان فیروزي اعلام قایم مقام ریاح عاصف بود ناوک جان ستان دلیران عرصهٔ هیجا چون تیر قضا بلخطا از شست می جست وگرز گران سبکدستان میدان وغا از خود کاسه بر سر اعدا می شکست از بس عقاب تیز پر تیر از خانهٔ کمان در پرواز بود شیر فلک روی هوا نیستان می پنداشت و بسکه زمین از خون معاندین رنگین مینمود وهم غلط بین از روی اشتباه عرصهٔ رزمگاه را ساحت لاله ستان می انگاشت • • نظم •

شدی تیر چون سوی هندو روان • همه صندل جبهه کردي نشان
ز بس بهر دین تیغ در کار بود • زدی برهمان جامه زنار بود

و چون غنیم لئیم بهجوم تمام و جلادت عظیم با جنود اقبال درآویخته گرم ستیز و خونریز بود شیخ میر با سایر دلاوران طرح دست راست بوقت حمله آور گشته خود را بر کمرگاه آن خیل ادبار زد و مرتضی خان نیز با دلیران الدهش در رسیده مصدر ترددات نمایان گشت و همچنین صف شکنخان با بهادران طرح دست چپ رخش شجاعت انگیخته بر مخالفان حمله کرد و کوششهای مردانه بتقدیم

فوجی در خور کثرت و هجوم مخالفان نداشتند دست اعتصام
بحبل المتین اقبال بیزوال خدیو جهان زده و پای ثبات و قرار در
عرصهٔ کارزار استوار داشته از جا نرفتند و بعد از گیرو دار بسیار و
سعی و تلاش بیشمارکه منتهای مرتبهٔ سپاهیگری و جانفشانی بود
مرشد قلیخان مردانه وار نقد جان نثار نموده بگلگونهٔ شهادت چهرهٔ
سعادت بر افروخت و باحراز نیک نامی جاوید سرمایهٔ حیات ابدی
اندوخت و ذو الفقار(۶) خان بآئین دلاوران ناموس جوی هندوستان که
چون کار جنگ تنگ شود از اسپان پیاده شده دل بر هلاک می‌نهند
و اکثر اوقات بحسن ثبات قدم و رسوخ عزیمت غنیم را هزیمت
میدهند از اسپ فرود آمده با معدودی پای همت و جلادت
بقصد نیل سرخروئی و شهادت در میدان وغا انشرده و داد
شجاعت و دلیری داده دران آزمونگاه جوهر مردانگی گوی ثبات
و استقلال از اقران و امثال برد اگرچه گل زخمی از شاخسار
مبردی چید لیکن ببرکت توجهات والای حضرت شاهنشاهی
و میامن حسن اعتقاد و نیکو خواهی از آسیب هلاک ایمن
ماند راجپوتان بد گهر جهالت پرور از وقوع این حال خیره تر شده
و از توپخانهٔ همایون گذشته بهمان هیئت اجتماعی بر هراول موکب
منصور تاختند و جمعی دیگر از هراول آنخیل ضلالت منش و
جوقی از لشکر قول و التمش نیز بکومک و امداد آن تیره بختان
بد نهاد حمله آورده جنگی عظیم در پیوست بادشاهزادهٔ والا تبار و

(۶ ن) ذالقدر خان

از منصبداران را در میسره جای داد و مالوجی و پرسوجی و راجه دیبي سنگه بندیله را بمحافظت اردو که نزدیک بجنگ گاه بود گذاشت و بعد از تسویهٔ صفوف بعزم رزم آهنگ جنگ از معسکر خود سوار شده با آن لشکر گران و سپاه بیشمار متوجه عرصهٔ ستیز و پیکار گردید القصه پنج شش گهری از روز گذشته تلاقی فئتین اتفاق افتاد نخست از طرفین بانداختن بان و توپ و تفنگ که آتش افروز رزم و مقدمهٔ جنگ است هنگامهٔ حرب و جدال تیز شده رفته رفته نیران قتال اشتعال یافت و کار کشش و کوشش بالا گرفت * نظم *

بلا آتش فتنه را کرد تیز * تو گفتي پدیدار شد رستخیز
چنان تیغ کین را شد آتش بلند * که جستی ز جا جوهرش چون سپند

عساکر اقبال بتوزک تمام و ترتیب شایسته صف بسته و یسال آراسته چنانچه قانون رزم آزمائی و آئین سپه آرائی ست آهسته آهسته پیش می آمدند و بضرب تیر و بندوق و بان رخنه در بناء مر مخالفان می افگندند درین اثنا از هراول آن موکب ادبار جمعي کثیر از راجپوتان مشهور جلادت خو * نظم *

همه سرکش و جاهل و جنگ جو * چو شمشیر آهن دل و سخت رو
ببحر وغا جملگي هم قدم * همه بسته چون موج دامان بهم

مثل مکند سنگه هاده و رتن راتهور و دیالداس جهالا و ارجن گور و دیگر عمدها و رؤسای آن قوم بي باک ضلالت کیش با تمام اتباع و سپاه خویش رایت جهل و تهور افراشته و دست تعلق از جان بر داشته بیکبارگی جلو انداختند و نخست بتوپخانهٔ همایون رسیده بجنگ و ستیز پرداختند مرشد قلیخان و ذو الفقار خان با آنکه

اورا بملازمت اشرف آورند واستعفاء جرایمش نمایند چون التماس آن
کج اندیش تیره رای ناشی از مکر و تزویر و مبني بر دفع الوقت
و تاخیر بود و پرتو صدق وفروغ راستی نداشت اثری ازان ظاهر نشده
جوابي نفرستاد وآمادهٔ جنگ وفساد ومهیاي نبرد گشته بدشت کفر
و ضلالت لواي جرأت وجهالت بر افراخت و بترتیب لشکر و صف
آرائی افواج نکبت اثر خویش پرداخته قاسمخان را سردار هراول
ساخت و جمعی از راجپوتان عمدهٔ نامی جلادت شعار مثل مکند
سنگه هاده و راجه سجان سنگه بندیله و امر سنگه چندراوت و رتن
راتهور وارجن کور و دیالداس جهالا و موهن سنگه هاده و دیگر اعاظم
راجپوتان وخوشحال بیگ کاشغری و سلطان حسین ولد اصالتخان مرحوم
ودیگر بندهای معتبر بادشاهي ومردم کارطلب سپاهی دران فوج تعیین
کرد و بهادر بیگ بخشیٔ آن لشکر را که داروغهٔ توپخانهٔ هم بود با تمام
توپخانهٔ بادشاهی وجاني بیگ خویش قاسمخان وجمعی دیگر
درپیش صف لشکر باز داشت و مخلص خان و محمد بیگ و
یادگار بیگ را که از سپاهیان نامیٔ توران بودند بقراولی گماشت
و مهیس داس کور و گوردهن راتهور را با فوجی از مردم کار دیده و
راجپوتان جلادت منش در التمش مقرر نمود و خود با راجپوتان
تهور کیش خویش که از ده هزار سوار بیش بودند وبعضي دیگر از راجپوتان
عمدهٔ بادشاهي مثل بهیم ولد راجه بیتهلداس کور و امثال آن در قول
قرار گرفته راجه رایسنگه سیسودیه را با جمیع راجپوتان قوم او
در میمنهٔ قول و افتخار خان را با سید شیرخان بارهه و سید سالار و
یادگار مسعود و محمد مقیم ولد شاه بیگ خان و گروهی دیگر

بالجمله چون راجه جسونت سنگه خبر اهتزاز موکب جلال بعزم محاربه و قتال شنید صدمهٔ سطوت و صلابت و نهیب قهر و مهابت شهنشاه توفیق سپاه تزلزل در بناء صبر و ثباتش انگنده دل ضلالت منزلش از تاثیر جلالت شان و صولت اقبال خدایگان جهان مغلوب لشکر رعب و هراس و دستخوش جنود خوف و اضطراب شده خواست که دفع الوقتی کند و آن روز بدستیاری ریو و رنگ باعث تعویق جنگ گشته کار خود را چارهٔ درست اندیشد و نقش حیله و تزویری بر آب زند غافل ازین معنی که • بیت •

چو آهنگ صیدی کند شاهباز • نگردد بدم لابهٔ صعوه باز

و باین خیال خام و اندیشهٔ نا تمام وکیل خود را بخدمت همایون فرستاده اظهار عجز و بندگی و ندامت و سرافگندگی کرد و بزبان مسکنت و انکسار پیغام نمود که مرا داعیهٔ رزم و پیکار نیست و یارای جرأت و جسارت با موکب نصرت شعار نه بلکه ارادهٔ ملازمت دارم و جز بندگي و اخلاص طریقی نمی سپارم اگر خدیو جهان بمقتضاي فضل و کرم برین بنده بخشوده فسخ عزیمت نبرد نمایند آمده تقبیل بساط عبودیت را سرمایهٔ دولت میشمارم ازآنجا که ضمیر منیر شهنشاه عالمگیر پیوسته از صور الهام نقش پذیر است بمکنون خاطر او متفطن گشته جواب فرمودند که چون بفرخی و فیروز مندی سوار شده ایم توقف و درنگ معنی ندارد اگر گفتار او بصدق و راستي مقرون و خالی از شایبهٔ حیله و افسونست از لشکر جدا شده تنها پیش نجابتخان بیاید که خان مذکور اورا بخدمت بادشاه زادهٔ عالی تبار محمد سلطان برد و ایشان

خویشگی و کیسری سنگه بهورتیه و رگهناتهه سنگهه راتهور و مسعود منگلي و سید منصور و بادل بختیار و سیف بیجاپوری و گروهی دیگر از دلاوران جلادت آئین در جانب یمین موکب نصرت قرین طرح نمودند و صف شکنخان را با جمعي از اهل توپخانه و خواصخان و سکندر روهیله و برخی از امراء دکني مثل جادو رای و رستم راو و دولتمند خان و داماجي و باباجی و بیتوجی (۲) و یسونب راو طرح دست چپ فرمودند و قراولی جنود ظفر پناه بعهدهٔ تردد و کار طلبي خواجه عبید الله و قزلباشخان و عبد الله خان سرای ودوست بیگ برادر او و محمد شریف تولکچی و رعد انداز بیگ و جمعی دیگر از مردان کار و زمرهٔ قراولان و عملهٔ شکار مقرر گشت و ما هیچهٔ رایت نصرت نشان خورشید شان از اوج قول طلوع نموده گیتی خدیو عالمگیر با فر آسمانی و تایید ازلی مانند جوهر شجاعت و پردلي در قلب لشکر جای گرفتند و جمعي از بندهای خاص و دلاوران ثابت قدم درست اخلاص مثل اصالتخان و مخلصخان وتهورخان وقلیچ خان و جوهر خان و هزبر خان و ذو القدر خان و بیگ محمد خویشگي و غیرتخان و سزاوار خان و میر ابراهیم قوربیگی و بهگونت سنگه ولد راو ستر سال هاده و سو ببکرن بندیله و آله یار بیگ میر تورک در رکاب نصرت مآب کامیاب سعادت گشتند • نظم •

بیاراست شاه توکل شعار • سپاه ظفر را یمین و یسار
سپاهی ثبات و تحمل همه • همه تن دل و دل توکل همه

(۲ ن) منوجي

و الهام الله و عبد الباری انصاری و میر ابو الفضل معموری و قادر داد انصاری و جمعی دیگر از مبارزان و ابطال و دلیران عرصهٔ قتال با ایشان معین ساختند و ذوالفقار خان که از قدیمی بندهای جانسپار بود با برخی از اهل توپخانه و بهادر خان با ها دیداد خان و سید دلاور خان و زبردستخان و سادات خان و حمید کاکر و دیگر مجاهدان شهامت پرور بهراولی بادشاهزادهٔ والا تبار لواء مبارزت بارج دلاوری برافراختند و اهتمام توپخانه بعهدهٔ شجاعت و کاردانی و کوشش و جانفشانی مرشد قلیخان که از بندهای راسخ العقیدهٔ فدوی بود مقرر گردید و مراد بخش را با سپاه و حشم او در برانغار موکب نصرت شعار بازداشتند و سرداری جرانغار نیریزی آثار ناصیهٔ غرهٔ باصرهٔ دولت غرهٔ ناصیهٔ حشمت بادشاهزادهٔ والا گهر سعادت توام محمد اعظم نموده ملتفت خان و همت خان و کار طلبخان و سپهدار خان و راجه اندر من دهندیره و عوضدار خان و مختار خان و میر بهادر دل برادر خان مذکور و سعد خان و شیخ عبد العزیز و سید یوسف و اسمعیل نیازی و یعقوب ر ددور و اوزبکخان و نعمت الله ولد حسام الدین خان و سید حسن و کرن کچی و راجه سارنگدهر و غیرت بیگ و ممریز مهمند و جمعی دیگر از جنود قاهره درانطرف بمبارزت و نند اوری گماشتند و سرداری التمش بشهامت و صرامت پناه مرتضی خان تفویض یافته سید بهار و حمید الدین ولد ابوسعید نبیرهٔ اعتماد الدوله و ملازمان چوکی خاص با او معین شدند و زبدهٔ مدربان اخلاص منش شیخ میرزا که جوهر شمشیرش بگوهر تدبیر آراستگی داشت با سید میر برادراو و عبد الرحمن و غازی بیجاپوری و فتح خان روهیله و اسمعیل

آمده و آتش قهر خسروانه زبانه زده تنبیه و گوشمال آن باطل سگال
در کیش مردی و حمیت و آئین فرمان روائی و سلطنت واجب
دانستند و روز مبارک جمعه بیست و دوم رجب سنه هزار و شصت
و هشت هجری مطابق هفتم اردی بهشت هنگام صبح که شاه چرخ
اورنگ عالمگیر مهر در عرصهٔ چارم سپهر تیغ ظلمت سوز بقصد انتقام
هندوی تیره روز شب از نیام کین کشیده لشکر کافر کیش ظلام را
انهزام داد و اعلام سیه فام جنود لیل از پرتو ماهچهٔ رایت انوار
سلطان نهار رو بحجاب تواری نهاد خدیو موفق و منصور پاک
اعتقاد بقصد مدافعهٔ آن جیش کفر و عناد که فی الحقیقت غزا و
جهاد بود بتسویهٔ صفوف جدال و آرایش افواج اقبال و آراستن
فیلان کوه پیکر خصم افگن و پیش بردن توپخانهٔ دشمن سوز صف
شکن فرمان داده و دل بر عون عنایت ایزد نصرت بخش نهاده حکم
نواختن کوس جنگ و افراختن لوای رزم که زهره گداز بیدلان عرصهٔ
نبرد و غیرت افزای مردان مرد است فرمودند و مانند مهر تابان که
بر بلند آسمان بر آید سوار فیلی کوه پیکر فلک توان شده بتوزکی
شایسته و آئینی خجسته با جنود نصرت و تایید آلهی و سطوت و
صلابت شهنشاهی متوجه دفع و استیصال آن فرقهٔ ضلال و مستحقان
عذاب و نکال گشته رخ بعرصهٔ کارزار آوردند و هراول نصرت اثر را که
مقدمة الجیش فتح و ظفر بود برایت اقتدار بادشاهزادهٔ والا نژاد
عالی تبار محمد سلطان و نجابتخان استوار کرده شجاعت خان
خلف خان مذکور و سید مظفر خان باره و احمد خویشکی و لودیخان
و پردلخان و کمال لودی و سید نصیر الدین دکنی و جمال بیجاپوری

لطمهٔ سر پنجهٔ تیر و سطوتش رنگ جرأت از رخسار همت در بازد آری فوج ظلمت تیره روز با همه سیاهی لشکر در راه موکب عالمگیر مهر انور سفید نتواند شد و سپاه نکبت شعار غبار با آن ازدحام و کثرت حشر در رهگذر باد صرصر جز پریشانی طرفی نتواند بست جائی که شهباز همت بلند قصد پرواز کند اگر زاغ مستمند در هوای دعوی پرواز نماید بی شک شکار شاهین قضاست و گاهی که شیر دلیر بقصد نخچیر بر خیزد اگر روباه حقیر با او ستیزد لا محاله خونش هبا برگزیدهٔ آلهی را از کج اندیشی و بدخواهی مشتی نفاق منش خلاف آئین چه زیان و دست پرورد لطف نامتناهی را از شر انگیزي و کینه توزی جمعی محال طلب کوتاه بین کدام نقصان * نظم *

کسی را که اقبال رهبر بود * اگر مه راهش سکندر بود
بفیروز مندی کشاید رهش * شود عرصهٔ بخت جولانگهش
چو تایید حق یاور کس بود * بداندیش او کمتر از خس بود
هر آنرا که اقبال خصم افگن است * چه باک ارجهانش همه دشمن است

موید صدق این معني کیفیت حال شهنشاه موید پاک دین است در محاربهٔ راجه جسونت منگه ضلالت آئین و صورت جسارت و بی ادبی آن نابکار بی دین و هزیمت یافتن از جنود نصرت قرین تبیین این مقال آنکه چون آن جاهل بدکیش بنصایح ارجمند پادشاهی که کتابهٔ پیش طاق دانش و آگاهی بود متنبه نشد و از تبه رائی و کوته اندیشی بصلاح کار پی نبرده با جنود ادبار قدم جرأت از حد خویش پیش گذاشت عرق غیرت شهنشاهانه بحرکت

کیش حمیت بادشاهانه فرض و ضرور بود بترتیب لوازم رزم و پیکار و تمهید مقدمات نبرد و کارزار پرداخته تقسیم افواج نصرت مآل و تعیین صفوف حرب و قتال نمودند وآن روز و آن شب رعایت مراتب حزم و احتیاط که مناط مبارزت و سپاهگری و اساس سرداری و سروري است بجای آورده تدبیر جنگ و توزک سپاه فرمودند *

ذکر محاربهٔ عساکر جلال با راجه جسونت سنگه بد سگال وظفر یافتن بر جنود کفر و ضلال بعون عنایت داور بیهمال

چون سابقهٔ عنایت ایزدی بدرقهٔ موکب دولت بخت بلندي گشته لوای توجه والا و رایت عزیمت کشور کشایش بصوب عالي مقصدی بر افرازد وجیوش توفیق و جنود اقبال رفیق طریق امانی و آمال سعادت منددی سازد که در سلوک مسلک حشمت و کامگاری هرکجا خاری بر سر راه دولتش آید دست حمایت بخت کار ساز راه اورا ازان بپردازد و در طي مراحل سعادت و بختیاری هر تیره روزگاری که سد راه عزیمتش گردد زور بازوی طالع دشمن گداز زودش از پا در اندازد و از غبار فسادي که باد نخوت اعداء بد نهاد انگیزد گرد فتوری بدامن دولتش ننشیند و از صرصر عنادی که از هواي پندار مخالفان شقاوت بنیاد خیزد نهال جاه و حشمتش گزند نبیند و هر خیل ضلالی که بآهنگ خلافش رایت جسارت در میدان کین برافرازد خذلان و نکال دو اسپه باستقبالش تازد و هر حزب ادباري که چهرهٔ دلیري به پیکارش بر افروزد بیک

علیا آن بود که گرد پیکار انگیخته نگرده و خون مسلمانان درمیانه ریخته نشود پنج شش روز قبل از وصول بدهرمات پور کب رای را که از برهمنان فهمیده بود نزد آن جهالت کیش فرستاده اورا بنصایح ارجمند صلاح انگیز منع ارتکاب جسارت و ستیز نموده بودند و پیغام فرموده که چون مارا ارادهٔ جنگ نیست و عزم ملازمت حضرت اعلی پیش نهاد خاطر والا ست اگر اورا بخت و دولت رهبری نماید بعز ملازمت همایون مستسعد گشته تقبیل رکاب اقبال را مایهٔ افتخار و شرف روزگار خود سازد یا از سر راه موکب ظفر پناه بر خاسته بجوده پور که وطن اوست برود والا پایمال جنود دشمن مال گشته جز خسران و نکال حاصلی نخواهد داشت ازانرو که آنجاهل مغرور را کاخ دماغ ظلمت اندود دود غفلت و غرور و پیشگاه ضمیر خالی از پرتو دانش و شعور بود برونق مضمون اَبیٰ وَ اسْتَکْبَرَ وَ کَانَ مِنَ الْکٰفِرِیْنَ از قبول این پیام صلاح آئین و کلام هدایت قرین شیطان صفت سر باز زد و بکثرت اعوان و انصار و جمعیت راجپوتان مشهور جلادت آثار که دران حزب ضلالت و خیل ادبار فراهم آمده بودند باد نخوت در سر افکنده آمادهٔ جنگ و پیکار شد وکب رای را باز فرستاده اظهار مخالفت وعصیان نمود وچون درینوقت نزدیک رسیده چنانچه گزارش یافت در برابر دهرمات پور که مضرب خیام فیروزی بود نزول نموده بود خدیو موید منصور در منزل مذکور که جهالت و جسارت آن تبه رای مغرور بیقین پیوست و موکب ظفر اثر برونق فحواء وقد اعذر من انذر در صف آرائی ونبرد آزمای با آن جیش خذلان معذور وتنبیه و تادیب آن خیل عدوان در

خدیو جهان که بوساطت مراسلات یاد فرموده بودند در هژده کروهی کاچروده از سمتی که می آمد عنان برتافت و از بالای کاچروده گذشته در نواحی دیبالپور چنانچه گزارش یافت بموکب اقبال پیوست و در ظلال حمایت و عاطفت این سایهٔ ذو الجلال درآمد القصه راجه جسونت سنگه بعد از سه چهار مقام در نواحی کاچروده که انتظار خبر مراد بخش می بود شنید که او از راهی که می آمد بسمت دیگر گشت و در صدد تفتیش سبب آنحرکت بود و هنوز از عبور موکب منصور از نربده خبر نداشت درین اثنا نوشتهٔ راجه شیورام گور که درمانده و بود مشتمل بر حقیقت گذشتن جنود مسعود از نربده باو رسید و جمعی از نوکران بی شکوه که در قلعهٔ دهار بودند و بعد از قرب وصول عساکر فیروزی مآثر بنواحیء قلعهٔ مذکور از بیم سطوت افواج قاهره قلعه را خالی کرده برآمده بودند نیز باو ملحق شده اظهار این معنی نمودند راجه را از شنیدن اینخبر رعب اثر دود حیرت بسر برآمد و از نشاء بادهٔ غفلت و بیخبری هشیار گشته از کاچروده براهی که آمده بود بی نیل مقصود باز گشت و ازآنجا بعزم جنگ و آویزش گام جرات و قدم جسارت از حد خویش فراتر نهاده یکمنزل بسمت جنود اقبال پیش آمد و در برابر دهرمات پور بفاصلهٔ یک کروه معسکر ادبار گزید که سد راه موکب نصرت پناه شود بالجمله این مظهر فضل و رحمت آلهي و مورد تاییدات نا متناهی ازانجا که هموازه همت قدسی شکوه مصروف صلاح حال عباد و نهمت خیر پژوه مقصور برسد ابواب فتنه و فساد امت و بمقتضای شمول رافت و عموم شفقت پیش نهاد نیت

ایزدی بموضع دهرمات پور که در هفت کروهی اوجین واقع است و راجه جسونت سنگه با قاسمخان و تمام لشکرهای بادشاهی بعزم مقابلهٔ موکب منصور بفاصلهٔ یك کروه در برابر آن نزول نموده بود شرف قدوم بخشیدند و برکنار نالهٔ چور نرایته قبهٔ بارگاه حشمت و جاه باوج نصرت و فیروزی افراشته شد - اکنون کلک حقایق ارقام بحکم اقتضاء مقام بگذارش مجملی از حال راجه جسونت سنگه گرائیده جبین صفحه پیرا میگردد که راجه مذکور بعد از آمدن بمالوه و اقامت در اوجین چون از پیشگاه خلافت به تنبیه و تادیب مراد بخش مامور گشته بود وقتی که خبر بر آمدن او از گجرات بصوب مالوه شنید با قاسمخان و سایر جنود بادشاهی از اوجین بقصد محاربه و قتال براه بانس برله روانه گشته بسر راه او رفت و بسه کروهی کاچروده که ازانجا میان او و مراد بخش هژده کروه فاصله بود رسیده توقف گزید و جاسوسان فرستاد که بر کیفیت حال مراد بخش و حقیقت عزیمتش آگهی یافته خبر محقق باو رسانند ازانجا که شهنشاه عالمگیر از کمال دانائی و متانت تدبیر بنوعی ضبط گذرهای آب نربده و حفظ طرق و شوارع فرموده بودند که اخبار صوبهٔ دکن و خاندیس باو نمیرسید خبر نهضت رایت فتح آیت از بلدهٔ مبارکهٔ برهانپور بصوب مالوه نداشت و بجمعیت خاطر کمر بکفایت مهم مراد بخش بسته همت بر حرب و پیکارش میگماشت و چون مراد بخش از آمدن او با لشکرهای بادشاهي که تاب مقاومت آن نه در خور طاقت و توان و اندازهٔ مکنت و استعداد خود نه میدید آگاه شد بموجب هدایت و ارشاد

بمنصب دو هزاری چهار صد سوار و حسین بیگ بمنصب هزاری
چهار صد سوار مشمول مرحمت گردیدند و سید عبد الرحمن
بخطاب دلاور خانی نامور شد و فتح خان و منعم خان و تهور
خان و هزبر خان و محمد صادق و غیرت بیگ و کیسری سنگه
ولد راو کرن بهورتیه و حمید الدین ولد ابو سعید نبیره اعتماد الدوله
و چندی دیگر بمرحمت اسپ عنان توسن دولت گرفتند و جمعی
بعطاء خلعت قامت امتیاز افراختند و درجن سال زمیندار
چیت پور بانعام چهار هزار روپیه محمد قلی چیله بمرحمت جیغهٔ
مرصع نوازش یافتند بیستم ظاهر دیبالپور مرکز رایات منصور
گردید درین منزل سید حسن فوجدار بکلانه که بموجب حکم والا
ازانجا بموکب ظفر لوا رسیده بود شرف استلام سدهٔ سنیه دریافته
تشریف عنایت پوشید و درین ایام کار طلبخان بعطاء خلعت و
عابد خان و عبد الله خان سرای و تهور خان وجادونرای و جسونت
راو و رستم راو هریک بمرحمت اسپ و سوذسنگه برادر مها سنگه
زمیندار کلي بهیت بمنصب هزاري پانصد سوار و گروهی دیگر
از نو سرافرازان دولت بندگی بمناصب شایسته کامروای عواطف
پادشاهانه گردیدند بیست و یکم از دیبالپور کوچ شد و در اثناء راه
مراد بخش که از گجرات بموجب حکم لازم الامتثال احرام کعبهٔ
جلال بسته بود رسیده بادراک دولت ملازمت اکسیر خاصیت چهرهٔ
مراد بر افروخت و مراسم کورنش و تسلیم بجای آورده سرمایهٔ
سعادت دارین اندوخت خدیو عطوفت پرور مهربان او را بجلایل
عواطف و جزایل مکارم نواخته ازانجا بهمعنانی عون عنایت

رتبۀ امتیاز یافتند و جمعی از بندها بمرحمت اسپ مباهی گشتند و شیخ عبد القوي باضافۀ ششصدی پنجاه سوار بمنصب هزار پانصدي صد سوار سربلند گردید و دوازدهم بالای کتل ماندو از فر نزول والا سر باوج سپهر رسانید و روز دیگر آنجا مقام شد درینمنزل بهادرخان که فرمان همایون بنابر مطلبی عقب مانده بود باستلام عتبۀ اقبال چهرۀ سعادت بر افروخت و باباجی بهونسله بمنصب دو هزار پانصدی هزار و پانصد سوار محمد شریف پولکچی بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و هریک بعطاء خلعت سرافراز شده کامیاب دولت بندگی گشتند و سید شیر زمان بارهه بخطاب مظفر خانی و حیات افغان بخطاب زبردستخانی و از اصل واضافه بمنصب هزاری هشتصد سوار مفتخر و مباهی گردیدند و درجن سال زمیندار چیت پورجبهه سای سدۀ سنیه گشته بعنایت خلعت و اسپ واوربسی مرصع سر بلندی یافت و پس از طی دو مرحله دگر باره موکب فیروزي اعتصام یکروز مقام نمود و بسیاری از سعادت پذیران خدمت و شرف اندوزان رکاب دولت مورد انظار مراحم بادشاهانه گردیدند و ازانجمله نجابتخان باضافۀ هزاری دو هزار سوار بمنصب والای هفت هزاری هفت هزار سوار و شجاعت خان پسر خان مذکور بعنایت اسپ و باضافۀ پانصدي سه صد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار وبهادر خان باضافۀ هزاری پانصد سوار بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و مرشد قلیخان از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و هزار و پانصد سوار و میر مراد مازندراني بخطاب غیرتخانی و باضافۀ پانصدي صد سوار

نصب و شیخ میر بشهر معاودت نمودند و اورا از خانهٔ خودش سوار کرده بقلعه رسانیدند و در حصار ارک آن حصن قوی اساس محبوس ساختند و روز دیگر مراجعت نموده بموکب نصرت قرین پیوستند بالجمله عساکر ظفر مآثر از راندیره بهفت کوچ متواتر بکنار آب نربده رسید و درین ایام عیسی بیگ بخدمت بخشیگری دوم و عنایت خلعت و خطاب سزاوار خانی و اختیار خان بخطاب خواص خانی و شمشال بیگ قوشال بخطاب قلیچ خانی و محمد یوسف بخطاب شمشیر خانی و محمد طاهر داروغهٔ توپخانهٔ دکن بخطاب صف شکن خانی سرمایهٔ مباهات اندوختند و عبد الرحیم ولد هادیداد خان و میر احمد ولد سادات خان و تاتار بیگ ولد ازبک خان هریک بخطاب پدر خویش نامور شد و مصری خان افغان بمرحمت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار سرافراز گشته در سلک کومکیان برهانپور انتظام یافت و میر ابو الفضل معموری کامگار و غلام محمد افغان هریک از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار کامیاب گردید دهم ماه مذکور رایات منصور در گذر اکبر پور از آب نربده بپایاب عبور نموده آنروی آب فیض یاب نزول موکب ظفر مآب گشت و اصالتخان و ممریز مهمند هریک بمرحمت اسپ مورد عاطفت شد یازدهم جهانگیر پور مرکز دایرهٔ اقبال گردید درین روز محمد عاقل برلاس بخطاب تهورخانی و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری چهار صد سوار و قاضی نظامای کردزی[۲] بخطاب مخلص خانی

(۲ ن) ک دوری - کردیزی - کوهرودی

و بهیل افغان بخطاب پرداخانی سرافرازی یافت و تاتار بیگ ولد اوزبکخان بخطاب پدرش نامور گشت و درین ایام بختیار خان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و کرن کچهی از زمیندران مالوه بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار ونعمت الله ولد حسام الدین خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری دو صد سوار سربلندی یافتند وغرهٔ رجب موضع ماندوه مضرب خیام نصرت گشته روز دیگر آنجا مقام شد - از سوانح این هنگام آنکه چون شاهنواز خان صفوی بوسوسهٔ خیالات باطل و اندیشهای لا طایل از توفیق انقیاد و موافقت و سعادت اتفاق و متابعت خدیو جهان محروم گشته باقتضای فساد رای و سوء تدبیر از همراهی موکب عالمگیر تعلل و امهال میورزید و در بلدهٔ برهانپور مانده بلطایف الحیل در برآمدن دفع الوقت مینمود وتخلف او از رفاقت عساکر جلال درین عزیمت فیروزی مآل منافي صلاح دولت و اقبال بود لاجرم شهنشاه دوربین دانش آئین که رای رزینش دقیقه یاب امور دولت و دین است نظر بر صلاح کار و مصلحت وقت نموده در منزل مذکور مهین گوهر خلافت تابان اختر برج سلطنت بادشاه زادهٔ عالی تبار والا نژاد محمد سلطان را با عمدهٔ فدویان صایب تدبیر شیخ میر مقرر فرمودند که به برهانپور رفته آن خان خلاف اندیش را که بایستی درراه متابعت و رضا جوئی از همه بندهای عقیدت کیش در پیش می بود دستگیر نموده در قلعهٔ بلدهٔ مذکور مقید دارند تا دیگر خلاف منشان را سرمایهٔ عبرت و هدایت گردد بفرمان همایون بادشاهزادهٔ گرامی

منطرز است و قبل ازین مدتها بخدمت جلیل القدر وزارت قیام نموده بخطاب وزیر خانی و مرحمت خلعت و فیل کامیاب عاطفت شد و سید شاه محمد بخطاب مرتضی خانی و فتح روهیله بخطاب خانی و میر شمس الدین ولد مختار خان مرحوم بخطاب پدر خویش و هر یک بمرحمت علم و میرزا محمد مشهدی بخطاب اصالتخانی و عطاء طوغ و نقاره و ملتفت خان ولد اعظمخان مرحوم بعنایت نقاره و میر ملک حسین بخطاب بهادر خانی و میر ضیاء الدین حسین بخطاب همت خانی و مفتخر خان ولد اعظمخان بخطاب سپهدار خانی و محمد ابراهیم ولد نجابتخان بخطاب شجاعت خانی و عبد الله بیگ سرای بخطاب عبد الله خانی و محمد بیگ میر آتش بخطاب ذو الفقار خانی و میر هوشدار ولد ملتفت خان بخطاب هوشدار خانی و محمد منعم ولد میرزا خان بخطاب منعم خانی و خواجه عابد بخطاب عابد خانی و میر معصوم ولد شاهنواز خان بخطاب معصومخانی و عطاء علم و مظفر لودي بخطاب لودی خاني سرافراز گشته رایت امتیاز باوج بلند نامي افراختند بالجمله شهنشاه دین پناه دو روز قرین دولت و کامگاری درباغ فرمانبداری مقام کرده طراوت بخش گلشن حشمت و بختیاري بودند وبیست و هشتم در کروه کوچ فرموده نواحی سرای بنوله از نزول همایون پرتو سعادت گرفت و دو روز آنجا مقام شد دران منزل وزیر خان را که صوبه داري خاندیس بدستور سابق بار مفوض گشته بود بعنایت خلعت و اسپ و فیل نواخته مرخص ساختند واحمد بیگ داماد خان مذکور بفوجداری نواحی بلدهٔ برهانپور معین شد

مآثر بود بتازگي تصميم يافته اين نهضت فيروزى اثررا در كيش حميت ملطنت و فرمانروائى لازم و متحتم دانستند و روز مبارك شنبه بيست و پنجم جمادى الآخره موافق دوم فروردين كه طنطنۀ اهتزاز موكب ربيع صيت خرمى و شادمانى در اطراف و اكناف جهان انداخت و شاه سبز اورنگ عالمگير بهار با انواع رياحين و عساكر ازهار رايت نهضت بجانب گلزار افراخت تا تختگاه چمن و دار الملك گلشن از شر عناد خار بد نهاد كه باعث فساد باغ و بستان و ناخلف دودمان گلستان بود بپردازد و لشكر كافر كيش دى را كه بگام جرأت در راه موكب پر تجمل گل ايستاده خيرگي مينمود علف تيغ انتقام غازيان سپاه نامية سازد لواء توجه جهان كشا از بلدۀ مباركۀ برهانپور بصوب مستقر الخلافة بر افراختند و برفاقت جيوش غيبى و جنود آسمانى كوچ فرموده سمند همت بلند و يكران عزيمت آسمان پيوند بسوى مقصود سبك عنان ساختند *

* نظم *

براى صواب و بعزم درست * بآهنگ نهضت ميان بست چست
چو پا در ركاب سعادت نهاد * بر و خواند نه آسمان ان يكاد

و باغ فرمانبارى كه بيرون شهر بمسافت نيم كروه واقع شده فيض اندوز نزول اقبال گرديد و درين ايام بسيارى از بندهاى اخلاص كيش عقيدت شعار مورد انظار تربيت و مرحمت شهنشاه روزگار گشته بخطابهاى مناسب وافزايش مناصب و عطاء نقاره و علم والاپا يكى يافتند از انجمله محمد طاهر خراسانى صوبه دار خانديس كه كسوت اخلاص و ارادتش بطراز قدم عبوديت و منزلت قرب و محرميت

فرمان روائی و کشور ستانی نهایت خلل پذیرفته بود بنفس نفیس متوجه گردیده کار دولت و سلطنت را از نو نظام و سرانجام بخشند و دست تصرف و استقلال بیشکوه خسران مآل از مراتب ملک و مال کوتاه سازند و درین مدت که انتظار ورود خبر مسرت اثری از دربار جهانمدار مشعر بمژدهٔ حصول صحت و عافیت والد سپهر مقدار و تمکن آن حضرت بر وسادهٔ اقتدار داشتند اخباری که اشعار بضد اینمعنی مینمود متواتر میرسید و آثار آن که فساد مملکت واختلال دولت بود یوما فیوما بظهور می پیوست ودر خلال آن ایام همچنانکه مذکور شد عیسی بیگ از مستقر الخلافة اکبرآباد رسیده حقایق و اخبار دربار و مراتب تیره رائی و فتنه اندیشی بیشکوه و بی اختیاری حضرت اعلی را در امور حکمرانی و جهانداری بنوعی که مشاهده کرده بود معروض داشت و نیز راجه جسونت سنگه بدکیش باطل اندیش که چنانچه سبق ذکر یافته با لشکری گران و سپاهی انبوه باغوا و افساد بیشکوه ناقص خرد ادبار پژوه باوجین که حاکم نشین مالوه و قریب الجوار صوبهٔ خاندیس است آمده بود چون طبع کج گرای آن بی بهرهٔ جوهر دولت بدین و آئین هنود و احیاء مراسم کفر و جحود مایل میدید و ازین جهت میل عظیم بسلطنت او داشت بنابر خوش آمد و رعایت جانب او مصدر اداهای بی ادبانه و حرکات ناهموار گشته بخیال محال و پندار دور ازکار خود را سد راه موکب جاه و جلال میشمرد واز سطوت و صولت سپاه بهرام انتقام نیندیشیده از بدرگی و فرومایه گوهری خیرگی و زیاده سری از حد میبرد لاجرم عزیمتی که پیش نهاد خاطر قدسی

سوار و تیرنبکجي بهوسله باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار پانصدی هزار سوار و قلعه دار خان باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و قاضی نظامای کرهرودی (۲) باضافهٔ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و از اصل و اضافه سید عبد الرحمن بمنصب هزاری هزار سوار و محمد اسمعیل ولد نجابتخان بمنصب هزاری پانصد سوار مشمول عاطفت گردیدند و از گروهی که بیاوریِ بخت و رهبریِ دولت تازه سرافراز بندگیِ درگاه خلایق پناه شده بودند بیاس راو بمنصب دو هزاری هزار و دو صد سوار و داداجي بمنصب دوهزاری هزار سوار و داکوجی بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار و هر کدام بعنایت خلعت مباهی گشتند ٭

نهضت موکب منصور قرین دولت و فیروزی از بلدهٔ مبارکهٔ برهانپور بصوب مستقر الخلافة اکبر آباد

چون خدیو کشور اقبال بجهت استکشاف حال عرضداشتي برسم پرسش کوفت و اعتلال بخدمت حضرت اعلی ارسال داشته بودند مدت یکماه چنانچه گذارش یافت در بلدهٔ مبارکهٔ برهانپور بانتظار جواب توقف فرموده همواره ترصد داشتند که شاید عارضهٔ آن حضرت بالکلیه زایل شده صحت کامل حاصل آید تا بنظم و نسق مهمات خلافت و جهانباني که بسبب ضعف و آزار آن دستور العمل

(۲ ن) کرهوری

بانعام (۵) هزار روپیه مورد نوازش بادشاهانه گشت و مفتخر خان ولد اعظم خان مرحوم بخدمت میر بخشیگیری و مرحمت خلعت خاص و باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سر بلند شد و میر ابو الحسن حاجب بیجاپور بعنایت خلعت و ماده فیل و انعام ده هزار روپیه مباهي گشته رخصت انصراف یافت و بسیاری از امرا و منصبداران بر حسب تفاوت مراتب باضافهٔ مناصب و احراز عطایا و مواهب کامیاب گشتند و جمعي کثیر بمنصبهای شایسته سرافرازي یافتند ازانجمله سرافراز خان باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب پنج هزاري چهار هزار سوار و جادو راو باضافهٔ هزاري پانصد سوار بمنصب چهار هزاري دو هزار و پانصد سوار و داماجي باضافهٔ هزاري سیصد سوار بمنصب چهار هزاری هزار و سیصد سوار و رستم راو باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هزار دو صد سوار و فتح روهله باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار عبد الله بیگ سرای باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار و بیتوجی (۶) باضافهٔ پانصدي بمنصب دو هزری هزار سوار و میر شمس الدین ولد مختار خان باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار و سید شیر زمان بارهه باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب دو هزاری ششصد سوار و میرزا هوشدار ولد ملتفت خان باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هفتصد

(۵ ن) بانعام مبلغ کرامند مورد الخ (۶ ن) تنوجی

معادت باهتزاز آمد و بعد از طی دو مرحله میرزا سلطان صفوی بعطاء خلعت خاصه و اسپ باساز طلا و باضافهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار نوازش یافته باورنگ آباد مرخص گردید که در خدمت بادشاهزادهٔ عالیقدر والا نژاد باشد و موکب جاه و جلال کوچ برکوچ طی مراحل نموده بیست و پنجم ماه مذکور موافق دهم اسفندار رایت منصور ظل ورود به ساحت بلدهٔ برهانپور انگند و عمارات دولت بنیان قلعهٔ مبارکهٔ آن از فر نزول اقبال پایهٔ رفعت بآسمان رسانید و بادشاه زادهٔ عالیقدر والا تبار محمد سلطان که چنانچه مذکور شد پیشتر آمده بودند بادراک ملازمت قدسی انوار چهرهٔ بخت و دولت نورانی ساختند و نجابتخان و میر ضیاء الدین حسین و دیگر بندهائی که در رکاب بادشاهزادهٔ ارجمند معین بودند و محمد طاهر صوبه دار خاندیس با جمعیکه در برهانپور بودند احراز سعادت زمین بوس نمودند و مدت یکماه موکب ظفر پناه آن بلدهٔ فیض اساس را از یمن اقامت مهبط انوار شرف و کرامت ساخته رونق افزای عرصهٔ خاندیس بود و در خلال آن فرخنده اوقات عیسی بیگ وکیل دربار که چنانچه سابقا رهزدهٔ کلک حقایق نگار شده حضرت اعلی اورا باغواء بیشکوه یک چند محبوس ساخته بودند و آخر از قید رهانیده بملازمت والا رخصت نموده دولت زمین بوس دریافت و بعنایت خلعت و اسپ و منصب هزار و پانصدي دو صد سوار بلند پایه گردید و چون امتعه و اموالش در دربار جهانمدار بسرکار بادشاهی ضبط شده خسار تهای مالی باو رسیده بود

باتفاق جنود آسمانی و تایید عون عنایت ربانی ازساحت خطهٔ فیض بنیاد اورنگ آباد بصوب برهانپور نهضت نمودند • • نظم •

زمانی که با فرخی یار بود • نظرها بطالع سزاوار بود
گران شد زپایش مرصع رکاب • برآمد بچرخ بلند آفتاب

و در موضع هرسول که مضرب خیام جاه و جلال و اولین منزل کعبهٔ دولت و اقبال بود بفرخندگی و فیروزی نزول سعادت گزیده در همین روز مسعود بادشاهزادهٔ کامکار بخت بیدار محمد معظم را بعطای خلعت خاص وطوغ و نقاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با سازطلا و یک زنجیر فیل با مادهٔ فیل نواخته رخصت معاودت باورنگ آباد فرمودند و خواجه منظور را که مورد انظار اعتماد بود بقعله داری دولت آباد معین ساخته خلعت و اسپ و فیل مرحمت نمودند و میر عسکری که ثانی الحال بخطاب عاقلخانی نامور شد و دران وقت بخدمت بخشیگری دوم قیام داشت بحراست حصار شهر و شاه بیگخان از کومکیان دکن بفوجداری بیرون اورنگ آباد مقرر گشته هریک بعطای خلعت و فیل نوازش یافت و درینوقت جمعی کثیر از ملازمان عتبهٔ سلطنت فیض اندوز نوال و مرحمت گشته نخل مراتب و مناصب بسیاری از فیض سحاب تربیت بادشاهانه نشو و نما پذیرفت ازانجمله مرشد قلیخان که جوهر رشد و کاردانی وآثار ارادت و جانفشانی از مبداء احوالش ظاهر بود بتفویض خدمت جلیل القدر دیوانی از تغیر میر ضیاء الدین حسین و عطاء خلعت خاص و اضافهٔ منصب و دیگر مواهب خسروانه سرمایهٔ افتخار اندوخت و میر ملک حسین بعنایت خلعت خاص و اسپ و خواجه

آرائی ولوازم
که در توفیر لشکر و سامان توپخانه و سایر اسباب فوج آرائی ولوازم
نبرد آزمائی کوشیده همایون موکبی در خور این عزیمت والا
و نهضت جهان پیرا ملازم رکاب نصرت مآب سازند بفابوس پرتو
اهتمام و توجه بصوب این مطلب اگانده در عرض اندک فرصتي
لشکری نمایان و توپخانهٔ شایان ترتیب نمودند و سران سپاه ظفر
شعار و سرداران جنود انجم شمار را بمناصب عالیه وخطابهای شایسته
سرافراز و نامور ساخته بانواع مکرمت و عنایت و اقسام مرحمت
ورعایت نوازش فرمودند و نظر التفات بپرداخت حال اشکریان انداخته
بقدر تفاوت درجات و مراتب همه را کامیاب مراحم و مواهب نموده
و علوفه و مواجب افزودند و از بندهای بادشاهی که در آنصوبه بودند
هرکرا توفیق و سعادت مساعدت نمود و تخم اخلاص و دولتخواهی در
زمین عبودیت کاشت و سرارادت بر خط بندگی و همراهی گذاشت
بیمن عواطف و مکارم خسروانه گوی بخت و دولت از همگنان ربوده
لوای سربلندي وکامرانی برافراشت و بقصد امضاد این عزم فرخنده
فال واجراء این ارادهٔ خجسته مآل سپهر شکوه و جاه وجلال فروزان
اختر سپهر سعادت وکمال بادشاهزاده محمد سلطان را بانجابت خان
و فوجی از عساکر اقبال مقدمهٔ جنود فتح و ظفر و پیشرو افواج نصرت
اثر ساخته در شنبه غرهٔ جمادی الاولی سنه هزار و شصت و هشت
هجری مطابق شانزدهم بهمن برسم منقلاي پیشتر روانهٔ برهانپور
نمودند وهنگام رخصت بادشاهزادهٔ والا نژاد را بمرحمت خلعت خاصه
وطوغ و نقاره و دو اسپ با زین و ساز طلا و دو زنجیر فیل نوازش
فرمودند و از عمدهای آن جیش مسعود نجابتخان را بعنایت خلعت

آن جاهل بیخرد نفرمایند و شورش ملک و دولت را زیاده ازین تحمل نکرده بعزم ملازمت حضرت اعلی از خطهٔ دلکشای اورنگ آباد که مرکز رایات حشمت و اقبال و آرامگاه موکب جاه و جلال بود بصوب مستقر الخلافت نهضت نمایند و دربار عالم مدار را بفر وجود فائض الانوار زیب و آرامتگی بخشیده یکچند در ملازمت آنحضرت بنظم و نسق امور ملک که انواع فتور بارکان و قواعد آن راه یافته بود بپردازند و دست استیلاء بیشکوه که مصدر این همه فتنه و فساد گشته در عرصهٔ خالی گوی سلطنت و حکم روائی میباخت و طبل خود کامی و خود رائی مینواخت از امور دولت کوتاه ساخته حضرت اعلی را از قید تسلط او بر آورند و مقرر فرمودند که مراد بخش را که از خامی و بیحوصلگی مصدر اداهای جاهلانه گشته درینوقت دست استشفاع و استمداد بدامن عاطفت و ذیل عنایت خسروانه زده بود با خود بملازمت آنحضرت آورده استعفای جرایم او نمایند و بعد از تصمیم این عزیمت خیر انجام چون عبور موکب فیروزی اعتصام از راه مالوه می شد و راجه جسونت سنگه و قاسم خان چنانچه مذکور شد با لشکرهای عظیم در اوجین بودند و احتمال این بود که از بی سعادتی و ادبار باشارهٔ بیشکوه که راضی بتوجهٔ همایون بدربار نبود سد راه موکب ظفر شعار شوند و بکام محاربه و پیکار پیش آیند و نیز درپایهٔ سریر خلافت آن فتنه پژوه با لشکری انبوه و دلی از رشک شکوه اقبال این حضرت لبریز غصه و اندوه درکمین کینه جوئی بود و با سپاه مختصر عزم این نهضت خیر اثر خلاف قانون احتیاط مینمود لهذا حزم بادشاهانه مقتضی آن شد

خبرت‌بخش که به‌نیروی بخت بلند ورسوخ عزیمت آسمان پیوندش
از ابتداء نهضت رایات ظفر طراز از خطهٔ دلکشای اورنگ آباد تا
جلوس عالم آرائي برسریر خلافت ابد بنیاد صورت وقوع یافته پرتو
ظهور اینمعنی برساحت ضمیر آگاه دلان مي‌تابد تفصیل این
اجمال وتبیین این شگرف داستان اقبال آنکه چون خدیو جهان حال
کوفت و بیماري و کیفیت بي اختیاری حضرت اعلی و فساد و
اختلال ملک و فتنه انگیزی وتبه رائي بی‌شکوه برین منوال یافتند
که نگارش پذیرفت وبیقین دانستند که آنحضرت را از استیلاء ضعف
و فتور قوی سر و برگ پرداخت مملکت نمانده است و بنابررعایت
مراتب حزم واحتیاط ارخاء عنان بیشکوه کرده با او مواسات ومماشات
مینمایند و بیم آنست که اگر چندي دیگر برین نهج بگذرد در ارکان
سلطنت و اساس خلافت خللهای عظیم بهمرسد که تدارک آن
بهیچوجه صورت پذیر نباشد و حفظ ناموس دین و دولت و جبر
اختلال امور ملک و ملت در کیش غیرت و حمیت پادشاهانه
واجب مینمود و نیز اینمعني متحقق بود که اگر بی‌شکوه فرصت
دفع و استیصال مراد بخش یافته خاطر از مهم او بپردازد و پسر
کلان و لشکرهاي دیگرباو پیوندد هرآئینه قوت و شوکت عظیم یافته
بتدبیر مهم دکن خواهد پرداخت و چون طینت فتنه سرشت او
بر کینه جوئي و فساد انگیزي مجبولست سلوک طریق حلم و
مدارا باوسودي ندارد لا جرم راي جهان آراي که جلوه گاه شواهد
رموز آسماني و مطلع انوار الهام ربانیست چنان اقتضا نمود که
پیش ازین صبر بر اوضاع و اطوار نکوهیده واعمال وافعال ناپسندیده

ز قدر ار کند دعوي برتري • نماند کسی را سر سروری
نظیر این تحریر و مصداق این تقریر صورت حال فرخنده مآل
گیتی خدیو عالمگیر است که چون خامهٔ تقدیر باقتضاء کمال
حکمت منشور سلطنت و خلافت عالم را بنام نامي آنحضرت رقم
سعادت کشیده بود و مصلحت سنج قضا صلاح کار دین و دولت و
مصلحت امور ملک و ملت بجلوهٔ بخت فیروز و اقبال جهان
افروزش اندیشیده لاجرم پیوسته ذات بیهمالش در مدارج استکمال
این مفاخر و معالي بپای همت عالي عروج مینمود و یوما فیوما
سر رفعت و جلالش از ترقي بچرخ برین میسود همواره سابقهٔ عنایت
ازلي اورا در حل وقایع و مشکلات بلطائف تایید نصرت میداد و
بارقهٔ لطف لم یزلی در تیره شب حادثات از فروغ الهام چراغ
هدایت در راه تدبیرش می نهاد عنان عزیمت کشورکشا بهر
جانب که می تافت نصرت و ظفر دو اسپه باستقبالش می شتافت
و یکران همت والا بسمت هر مقصد که می تاخت کارساز
حقیقی آنرا باحسن وجهي می ساخت هر آتش کیدی که
حساد دولتش می افروختند بآن خرمن بخت و اقبال خود
می سوختند و هر غبار کیني که اعداء سلطنتش می انگیختند ازان
گرد نا کامي و ادبار بر فرق روزگار خود می بیختند چنانچه شاهد
صدق اینمقال از تتبع مآثر احوال میمنت پیرا و استماع بدایع
وقایع دولت افزا که آنحضرت را در ایام فرخنده فرجام بادشاه
زادگی بیمن جوهر همت و علو فطرت روی نموده بر پیشگاه خاطر
همگنان جلوه گرست و مجددا از ملاحظهٔ غرایب حوادث و فتوحات

و اوهام زیرکان هشیار از قبیل ممتنعات شمارد از دست عزیمت کشورکشایش بآسانی براید نهال دولت اعدایش مانند چنار آتش از خود برآرد و نخل حشمت دشمنانش از برگ و شاخ تیشه و اره از برای خود سازد هرکج اندیشی که با او کمان عناد کشد روزگارش هدف ناوک بلا گرداند و هرباطل پژوهي که بر شمع دولتش دم سردي وزاند بآن چراغ بخت خود فرو نشاند عقدهای مشکل بیک حرکت سرانگشت تدبیرش کشاید و کارهای خطیر بهنیم اشارهٔ ابروی شمشیرش ساخته آید در کشایش صعاب امور جز بشیوهٔ ستودهٔ توکل توسل نجوید و هنگام شداید حروب و فتن غیر از طریق ثبات قدم نپوید از فرط شهامت و وقار در مواقف هیجا مانند کوه بسیلاب لشکر انبوه از جا نرود و از کمال استقلال و قرار در آزمونگاه جوهر شمشیر سررشتهٔ رای و تدبیر از کف ننهد ودر جمیع معارک و میادین آن سعادتمند دنیا و دین را جنود نصرت و تائید آسماني قرین و همراه باشد و درهمه شداید و مهالک سالار عون و عنایت ربانی پیشرو سپاه ظفر پناه •

• نظم •

چو ایزد یکی را ز الطاف خاص • بفرمان روائی دهد اختصاص
به نیروی طالع توانا بود • بتلقین الهام دانا بود
بتدبیر کشور کشائي کند • باقبال معجز نمائي کند
فرازد لوا چون بدعوي ملک • سپارد باو ملک دارایي ملک
شود اختر دولتش چون عیان • عدوي بد اختر فتد در زیان
بهر کار مشکل که رای آورد • بآسانی آنرا بجای آورد
چو خورشید بختش نماید جمال • رسد اختر دشمنان را زوال

و فرمان روائی که ظل مرتبهٔ ربوبیت و خدائیست بر ساحت دولت و فضای سعادت صاحب اقبالی افگنده اورا مظهر صفات جلال وجمال و دلیل بر قدرت کمال خویش سازد و خواهد که بحکم سابقهٔ لطف یکی از نامداران گروه عباد که گل سرسبد گلشن ایجاد باشد بجهت منصب ریاست عامه که نظیر مرتبهٔ قدرت تامهٔ اوست برگزیده لوای والای حشمت و رایت منصور دولتش باوج کمال و ذروهٔ سپهر استقلال بر افرازد تابه پرتو نیر معدلت وداد پرستی نور افزای انجمن هستی گشته از فروغ هدایت و توفیق چراغ احسان و مشعلهٔ ایمان در بزمگاه گیتی بر افروزد و رونق کارگاه ملك و دولت از رواج کارخانهٔ دین و ملت جسته بشعلهٔ تیغ کفر سوز و لمعهٔ شمشیر عالم افروز خس و خاشاک شرک و بدعت بسوزد هر آئینه ذات قدسی سماتش بجلایل فضایل و شرایف مناقبي که طراز کسوت سلطنت و جهانداری و عنوان صحیفهٔ ابهت و نامداریست از علو نفس و رسوخ عزم و وفور شجاعت وکمال دین داري و اصابت رای واصابت تدبیر و بخت و اقبال بلند و همت آسمان پیوند آراسته همواره اورا مطمح انظار لطف بی‌غایت و مطرح انوار فضل بی‌نهایت خویش دارد و کلید فتح ابواب مرادات و سررشتهٔ نظم اسباب سعادات بدست اقبالش سپارد چنانکه نقش هر مدعا که بکلک اندیشه بر لوح ضمیر کشد مطابق رقم تقدیر باشد و صورت هر مطلب که بر خاطر ارجمندش جلوه نماید حصول آن بی‌تشویش توقف و تاخیر صورت بندد عظایم امور که عقول و افهام اهل روزگار آنرا محال انگارد در نظر همت والایش سهل نماید و کارهای دشوار که افکار

وخیم العاقبت عرق حمیت دین و مسلمانی بحرکت می آمد و این معنی بر همگنان روشن بود که اگر کار او باستقلال تمام گراید و در فرمان فرمائی و حکم روائی مطلق العنان گردد هرآئینه ارکان شریعت غرا ازو پر خلل و صیت اسلام و ایمان بطنطنهٔ کفر و جحود مبدل خواهد گشت تا آنکه درین ایام که این مراتب را از حد برده نمایم اخلاق و افعالش بمرتبهٔ کمال رسیده بود غیرت الٰهی بر وفق مودای کریمهٔ اِنَّ اللّٰهَ لَا یُغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰی یُغَیِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ مکافات آن عقاید و اعمال را بنکال و استیصال او تعلق گرفت چنانچه سرانجام حالش عنقریب عبرت افزای دیده وران دوربین خواهد گردید چون برخی از سوانح و وقایعی که مقدمهٔ ظهور نور خلافت و عالم آرائی این خورشید اوج سلطنت و فرمان روائیست مرقوم خامهٔ صفحه پیرا گشت اکنون وقت آنست که کلک حقایق نگار بنگارش مآثر اقبال و گزارش میامن احوال سعادت منوال این برگزیدهٔ ذو الجلال که مقصود از تمهید این مقال است گرائیده آغاز سخن نماید *

نهضت رایات نصرت آیات از خطهٔ فیض بنیاد اورنگ آباد ووقوع فتوحات گونا گون دران یورش ظفر اثر بیمن عنایت ایزدي و نیروي اقبال خدا داد

یگانه ایزد مفضل متعال و داور قدیم بیهمال که نخل پیرای حدایق امکان و نقش طراز کارگاه کون و مکانست چون آفتاب عالمتاب عنایتش از اوج اقتضاي حکمت و مشیت پرتو تفویض رتبهٔ خلافت

پنداشت وکتاب آنها را که به بید موسوم است کتاب آسماني و خطاب
رباني میدانست و مصحف قدیم و کتاب کریم میخواند و از کمال
اعتقاد باطلی که به بید بیحاصل داشت برهمنان و سنیاسیان از
اطراف و اکناف بسعیهاي بلیغ و رعایتهای عظیم جمع آورده در
صدد ترجمهٔ آن شد و همواره اوقاتش مصروف این شغل نا صواب
و تفکر و تدبر در مضامین ضلالت قرین آن کتاب می شد و بجای
اسماء حسنای آلهي اسمي هندوی که هنود آنرا پربهو مي نامند
و اسم اعظم میدانند بخط هندوی برنگینهای الماس و یاقوت
و زمرد و غیرآن از جواهری که می پوشید نقش کرده بآن تبرک
میجست و چون معتقدش آن بود که تکلیف عبادات ناقصان راست
و عارف کامل را عبادت درکار نیست و کریمهٔ وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتّٰی
یَأْتِیَکَ الْیَقِیْنُ را بمشرب ملاحده فرا گرفته دلیل این معنی می
ساخت بنابرین عقیدهٔ فاسده نماز و روزه و سایر تکالیف شرعیه را
خیرباد گفته بود و این خدیو دین پرور پاک اعتقاد را که همیشه
حمایت دین مبین و رعایت شرع حضرت سید المرسلین صلواة الله
و سلامه علیه و علی آله و اصحابه الطیبین نصب العین ضمیر منیر
است و مقصود از سلطنت و دولت ترویج شرع و ملت و غرض
از شاهی و سروري اعلاء اعلام دین پروری میدانند و همواره از
عنفوان صبی و شباب بمقتضاي سعادت منشي و نیک سر انجامی
خلاصهٔ اوقات گرامی باداء فرایض و سنن و نوافل مصروف داشته
حتی المقدور در اقامت مراسم امر معروف و نهی منکر کوشش
مینمایند از استماع این عقاید ردیه و اطوار باطله ازان بی سعادت

و الا نهاد آنحضرت است اصلا و قطعا بوقوع اینمراتب و سنوح این
قضایا از جا در نیامده مصدر امری که مشعر بسرکشی و نافرمانی
باشد نگشته بودند و بمقتضای سعادت فطری و رعایت ادب سرموی
از طریق متابعت و رضاجوئی والد سلیمان حشمت عدول نمینمودند
بی شکوه فتنه پژوه همواره ازکمال عداوت و فساد اندیشی در انحراف
طبع مبارک آنحضرت ازین بهره مند سعادت ازلی میکوشید
و مقدمات نا ملایم غرض آمیز و امور غیر واقع وحشت انگیز خاطر
نشان کرده گرد کدورت و غبار کلفت در میانه می انگیخت تا آنکه
رفته رفته بشامت فتنه سازی و افساد او تغیر گونهٔ بمزاج همایون
راه یافت و باغواء او عیسی بیگ ملازم سرکار والا را که در دربار
جهانمدار بخدمت وکالت قیام داشت بی صدور جرمی محبوس
ساخته بضبط اموال و امتعهٔ او فرمان دادند و بعد از یکچند که در
بند بود بقبح آن ادا متفطن گشته اورا از قید رهانیدند و خلعت
داده بخدمت خدیوجهان رخصت نمودند و از شنایع اطوار آن برگشته
روزگار که عنقریب بوبال آن گرفتار آید و باعث التهاب نوایر قهر و انتقام
این خدیو اسلام و مقتفی آثار حضرت خیر الانام علیه وعلی
آله و اصحابه کرایم الصلوة و السلام پیشتر همان شد این بود که در
اواخر حال از بر گشته بختی و بی سعادتی باظهار مراتب اباحت
و الحاد که در طبع او مرکوز بود و آنرا تصوف نام می نهاد اکتفا
نه نموده بدین هندوان و کیش و آئین آن بد کیشان مائل شده بود
و همواره با برهمنان و جوگیان و سنیاسیان صحبت میداشت و آن
گروه ضال مضل باطل را مرشدان کامل و عارفان بحق واصل می

گرایش طبع مبارک حضرت اعلی را از دکیبانیدہ مایل باستیصالش
ساختہ بود آن حضرت قاسمخان را با لشکري جداگانہ بکفایت مهم
او تعین کردہ مقرر فرمودند کہ همراہ راجہ جسونت سنگہ باوجین
رود و بعد از رسیدن آنجا اگر مصلحت اقتضا کند قاسمخان متوجہ
دفع مراد بخش و اخراج او از گجرات کردد و الا کومکی راجہ
جسونت سنگہ و ضمیمۂ لشکر او بودہ باتفاق یکدیگر مهمي کہ
رو دهدبآن قیام نمایند و عساکر مذکورہ بیست و دوم ربیع الاول این
سال از پیشگاہ خلافت بدانصوب رخصت یافت و بی شکوہ باین اکتفا
نکردہ صوبۂ وسیع مالوہ را نیز از حضرت اعلی التماس نمودہ باقطاع
خود گرفت و خواجہ محمد صادق بخشی دوم خویش را با فوجي
شایستہ بآنجا فرستاد کہ در بندوبست ولایت مذکورہ و استمالت
قلوب زمینداران آن مرزو بوم کوشیدہ هنگام کار ووقت پیکار کومکی راجہ
جسونت سنگہ باشد بالجملہ راجہ مزبور و قاسمخان باوجین رسیدہ
آنجا رحل اقامت انداختند و بضبط صوبۂ مالوہ و حفظ قلاع و ثغور آن
پرداختند و بی شکوہ مترصد رسیدن پسر بزرگ و لشکرهاي کہ با او
بمهم ناشجاع رفتہ بودند می بود کہ آنها را نیز بهمان هیئت
مجموعی باوجین فرستد تا هر دو لشکر یکجا جمع آمدہ مرکوز
ضمیر فساد اندیش او بفعل آورند و درینمدت برهمخوردگي و آشوب
ناشجاع و مرادبخش از تنک ظرفي و بیحوصلگی لواي سرکشي بر
افراشتہ اکثر مردم اطراف نیز بموافقت ایشان تغیرسلوک پیش گرفتہ
قدم در راہ نافرماني گذاشتہ بودند با آنکہ خدیو قدسي نژاد ازانجاکہ
حلم و وقار و وسعت حوصلۂ خداداد وکمال متانت و دانائی در ذات

نا خلف خویش بر سر ناشجاع تعین نمود و لشکرهای مذکور چهارم
ربیع الاول این سال از مستقر الخلافه بدان مهم روانه شدند و بعد از
طی منازل از بنارس گذشته در موضع بهادر پور که بمسافت
دو نیم کروه از بلدهٔ مذکوره بر کنار آب گنگ واقع است و ناشجاع
آنجا رحل اقامت انداخته نوارهٔ بنگاله را که عبارت از کشتیهای آن
ولایتست نزدیک خود داشت بفاصلهٔ یک و نیم کروه برابر لشکر او
نزول نمودند و در کمین فرصت و دستبرد می بودند تا آنکه بیست
و یکم جمادی الاولی ببهانهٔ تبدیل منزل و تغیر مکان آوازه کوچ
در انداخته سحرگاه یارادهٔ جنگ و پیکار سوار شدند و هنگام صبح که
شجاع مغرور بی پروا خواب آلود غفلت و بیخبری بود و تسویهٔ
صفوف رزم و جدال و تمهید مقدمات حرب و قتال ننموده ناگهان
از سر خدعه و غدر بر لشکر او ریختند و بباد حمله آتش کارزار بر
انگیختند و آن بیحزم ناتجربه کار بعد از اندک اویزشی چون کار از دست
و دست از کار رفته بود خود را بنواره رسانیده بپای مردی سرعت سیر
کشتی رهگرای فرار گردید و همگی اردو و خزانه و توپخانه و دواب
و کارخانجاتش عرصهٔ نهب و غارت شد و بکام و ناکامی از پتنه گذشته
بمونگیر رسید و در صدد محافظت آن در آمده روزی چند آنجا
ثبات و توقف ورزید و چون لشکرهای که بتعاقبش رفته بودند
بتسخیر مونگیر و بر آوردن او ازان حدود نیز مامور شدند درانجا هم
مجال درنگ نیافته روانهٔ بنگاله گشت و مونگیر تا پتنه ضمیمهٔ اقطاع
بی‌شکوه شد و جمعی از نوکران و مردم او را که در معرکهٔ دار و گیر
بحسب تقدیر دستگیر شده بودند بی شکوهٔ باکبرآباد طلبیده بعد از

اندیشیده بود و علاج کار خویش دراین دیده که مقدمهٔ مراتشی
شجاع و مراد بخش را بهانهٔ توقف عساکر پادشاهی بدفع
واستیصال ایشان ساخته درحین حیات موهبت آثار حضرت اعلی
به نیروی استظهار آنحضرت آن عرصه را بساز و بعد از آن بجمعیت
خاطر و فراغ بال با تمام لشکرهای خویش و عساکر پادشاهی بعزم
لکن و تدبیر کار این برگزیدهٔ آلهی پرداخته و بنیان خود و دولت
رایات عالیات در مستقر الخلافه اکبرآباد که وسط این مملکت
مقر سلطنت و پای تخت این سلطنت ابد مدت است در حصول
این مدعا اوفق و انسب میدانست و نیز میخواست که خزاین
وفور آنجا دراست او باشد اما باین اندیشهای ناصواب حضرت
اعلی را بانواع ترغیبات در جنبش اشتداد مرض که هنگام سکون و
آرامش بود در وقت نهضت و جنبش و جز خواص و نزدیکان
آن حضرت را نمیدیدند و عامهٔ خلایق از نور جبهات فایض الانوار
نداشتند تکلیف عزیمت بجانب مستقر الخلافه اکبرآباد نمود
بنابران رایات جاه و جلال بهفتم محرم سنه هزار و شصت و هشت
هجری مطابق سنه سی و یک جلوس همایون از مرکز خلافت
انتهاض نموده نوزدهم صفر مایهٔ وصول بمستقر الخلافه انداخت
و درانجا چون خواست که ساکنین خاطر فساد اندیش خویش بفعل
آورد باغوای حضرت اعلی کوشیده راجه جیسنگه کچواهه را که عمدهٔ
راجهای عظام و رکن رکین این سلطنت ابدی دوام بود با چندی
از امراء نامدار و عساکر بیشمار پادشاهی و سپاهی نواوان از خود
باتوپخانه و سایر اسباب مبارزه بسرداری سلیمان بی شکوه صولت

مصیر

باین آرزوی خام و هوس ناتمام از پایهٔ سریر خلافت بدنغ جدائی نمی گزید دریتوقت که حضرت اعلی را شغل طبیعت کشور بدن مانع آن عارضهٔ جسمانی و استغراق نفس در تدبیر فرمان دهی و حکمرانی اشتغال بتدبیر امور جهانبانی وقیام بمصالح بایه بمهمات ملک ودولت شده بود و از کمال ضعف و آزارچنانچه بایه بمهمات ملک ودولت نمی توانستند پرداخت انتهاز فرصت نموده از بیخردی و زیاده سری زمام اختیار سلطنت که نه درخور فطرت واندازهٔ استیهال او بوده بقبضهٔ اقتدار خودآورد و دست استقلال آن حضرت از مراتب ملک و مال و نظم امور دولت و اقبال کوتاه ساخته باقتضاء رای سهمت بنیاد برونق خواهش و متمنای خود درجمیع کارها عمل مینمود و چون خرد راهنما نداشت از تبه رائی راه وصول خبرها باکناف و حدود مسدود ساخته خطوط و نوشتهای مردم را میگرفت و وکلاء دربار جهان مدار را منع نوشتن حقایق و اخبار باطراف و اقطار نموده بمحض تهمت و مظنه محبوس و مقید میساخت چنانچه جمیع شاهزادهای عالیمقدار و امراء نامدار و سایر مردمی که در بلاد وصوبهای این مملکت وسیع بودند بلکه اکثر بار یافتگان سدهٔ خلافت و ملازمان عتبهٔ سلطنت وسایر اهل دارالخلافة که حیات با برکات آن حضرت باور نمی نمودند تا آنکه باین سبب خلل عظیم باحوال ملک راه یافته سرکشان هرگوشه و کنار و متمردان هر صوبه و هرکار سر بفتنه و فساد برداشتند و رعایاء واقعه طلب درهرجاکه بودند ترک مالگذاری نموده تخم بغی و عصیان درزمین تمرد کاشتند و رفته رفته کار بجائی رسید که

لیل و نهار برای طلوع اختر بخت و اقبالش سیر و دور میکرد و شطرنجی روزگار درگستردن بساط حوادث منصوبهٔ دولت و کمالش میدید چنانچه حدوث وقایع و احوالی که از موجبات سطوع نیر خلافت و جهانبانی آن فرازندهٔ لواء گیتی ستانیست و خامهٔ حقایق نگار درین دفاتر نصرت مآثر بذکر مجملی ازان پردهٔ از جمال شاهدمقال میکشاید و تصدیق اینمعنی مینماید شرح شمهٔ ازین موانح بدیعه آنکه هفتم ذی حجه سال هزار و شصت وهفت هجری اعلی حضرت صاحب قران ثانی را در دار الخلافهٔ شاهجهان آباد بحسب تقدیرآسمانی عارضهٔ جسمانی برپیکر مقدس و عنصر همایون طاری شده مزاج اشرف از منهج صحت وقانون اعتدال که مناط سلامت احوال واستقامت افعال امت منحرف گشت و چون ایام کوفت امتداد یافته ضعف قوي روز بروز سمت تضاعف و اشتداد می پذیرفت و ازان جهت بنظم و نسق امور مملکت نمی پرداختند و سایهٔ توجه ببارگاه سپهر نشان خاص و عام . و محفل خلد آئین غسلخانه نمی انداختند و خلایق که هر روز بمشاهدهٔ جمال مبارک آن حضرت معتاد بودند مدتی مدید از فیض طلوع آن نیر اوج عظمت و جلال محروم گشتند و انواع اختلال باحوال ملک و دولت راه یافته فساد عظیم در مملکت فلک فسحت هندوستان بهمرسید و دارا شکوه نا خلف باطل پژوه که خود را ولی عهد میدانست و باوجود عدم قابلیت رتبهٔ والای سلطنت و سروری همیشه خلعت استحقاق این امر جلیل القدر بمقراض طمع برقامت نارسای استعداد خود می برید و پیوسته سوداء این تمنای بیجا در سرداشته

کار ایجاد و اختراع آورد تا اهل دانش و بینش که نظارکیان منظر شهود و تماشائیان عرصهٔ آفرینش اند محو تماشای آثار قدرت و مست نظارهٔ آیات صنع او گشته دیدهٔ بصیرت و اعتبار بر کشایند و از پردهٔ نقش و نگار حوادث امکانی مطالعهٔ عجایب حکم پنهانی و مشاهدهٔ غرایب مصالح آسمانی نمایند هراینه بر وفق مودآء صدق انتماء اذا اراد الله شیئًا هیی اسبابه نخست پیشکاران پیشگاه قدرتش اسباب و مقدمات وقوع آن امر شگرف باحسن وجهی سامان و سرانجام کنند و کار گذاران نهانخانهٔ حکمتش شرایط و معدّات ظهور آن سر بدیع از پردهٔ خفا بمنصهٔ شهود جلوه دهند از نظایر صدق این مدعا صورت حال خجسته مال شهنشاه گردون سریر عالم گیر است که چون حکمت کاملهٔ ایزدی تقاضاء آن نموده بود که درین عهد شرافت قرین و زمان میمنت آئین خورشید گیتی آرایی دولتش از مشرق سعادت و فیروزی جلوهٔ جهان افروزی نماید و بهار عالم پیرایی سلطنتش بفیض معدلت و افضال کابن دین و کلشن ملک را به پیرایه عالم پیراز فر دولت جوانش نشاط جوانی از سر گیرد وجهان کهن بمعماری آثار عدل و احسانش از نو رونق پذیرد لا جرم کار کنان آسمانی بروفق تقدیر ازلی وحکمت ربانی همواره در پیشگاه ظهور اعداد مواد سلطنت و جهانبانی آنحضرت می نمودند و پیوسته در عالم اسباب انتظام بخش مقدمات خلافت و کشور ستانی او بودند زمانه هر سانحهٔ که می انگیخت توطیهٔ ظهور نور عالم آرایی او بود سپهر هر نیرنگی که مینمود مقدمهٔ وصول نوبت کشور کشائی او چرخ دوار در اطوار

بر آیندگان شاهراه همتی که توفیق اقتداء و تاشی باین خصال قدمی یا بذه حقی ثابت نماید و چون زبان خامه را یا رای آن نیست که درین صحیفهٔ معالی تصریح باسم مقدس معلی نماید در هرجا ازان بلفظی شریف و عبارتی بدیع که مناسب مقام و ملایم سوق کلام باشد تعبیر مینماید و حضرت صاحب قران ثانی را بر حسب اشارهٔ والا باعلی حضرت و حضرت اعلی نام برده از دارا شکوه و شجاع و سلیمان، بی شکوه و و نا شجاع سخن میسراید *
کمال است بطریق اختصار و اجمال *

ذکر بدایع وقایع و احوالی که اسباب و مقدمات طلوع نیر سلطنت و سطوع تباشیر صبح اقبال این برگزیدهٔ ذو الجلال از مشرق سعادت کمال است بطریق اختصار و اجمال

ابتدای سواری ابو المظفر محی الدین محمد اورنک زیب بهادر عالم گیر بادشاه غازي از دکن بسمت هند

حکمت طراز کارخانهٔ امکان که وقوع حوادث عالم کون بتوسط اسباب و وسایل صوری ربط داده و بناء حدوث سوانح نشاء صورت بر اساس وجود وسایط و علل ظاهری نهاده چون خواهد که از نگار خانهٔ تقدیر بکلک بدائع نگار ارادت نقش لطیفهٔ مصلحت آمیز بر لوح وجود وکارگاه ابداع کشد و صورت قضیهٔ خبرت بخش عبرت انگیز از جلایل قدرتها و دقایق حکمتهاي پی منتهاء خویش بر روی

فرمودند که چون احوال فرخنده فرجام ایام بادشاهزادگی از ولادت با سعادت تا هنگام عالم آرائی اقبال و جلوس براورنگ عظمت و استقلال درکتاب مستطاب بادشاهنامه‌که مشتمل است بر سوانح عهد سلطنت و فرمان روائي مظهر تائیدات رباني مورد توفیقات سبحاني اعلی حضرت صاحب قران ثانی مفصلا مذکور و مسطور است عنان‌کمیت آسمان‌خرام‌خامه ازتکاپوی آن وادی معطوف داشته بگزارش وقایع ایام سلطنت و سریر آرائی پردازد و از هنگام نهضت موکب معلي از دکن بمستقر اورنگ خلافت‌که در جمادي الاولی سنه هزار و شصت و هفت هجري روی داده و آغاز جهان افروزي و عالم آرائی و مبدأ انکشاف صبح سعادت و جهان کشائی است داستان طراز گشته هژده ساله احوال را یک مجلد سازد لیکن وجه نیت و پیشنهاد همت آنست‌که اگر بخت یاری و روزگار مددگاری کند پس از پیرایش این گلشن جاوید بهار اقبال و نگارش معظمات احوال فرخنده فال بجهت شادابی گلذار بیان مجملی از سوانح دولت افزای عهد بادشاهزادگی که متضمن بدایع وقایع و فتوحات مترگ است مرقوم‌کلگ نکته سنج حقایق نگار ساخته مقدمهٔ این فهرست دولت سازد امید که بمعاضدت همت و مساعدت سعادت توفیق اتمام این نسخهٔ میمنت طراز که فهرست ابواب شوکت و بختیاري ودستور العمل آداب خسروی وجهانداریست یافته شطری از شرائف مناقب و مفاخر این خدیو کشور باطن و ظاهر بخامهٔ صدق نگاشته شود تا هم اندکی از حقوق نعمت و مکرمت شهنشاهی که‌نمونهٔ ایست ازجلایل نعماء الهی از ذمهٔ عبودیت ادا سازد وهم

خدمت بلند رتبت قامت امتیاز افراخته حکم معلی بطغرای نفاذ
پیوست که وقایع نگاران پیشگاه حضور و سررشته داران سوانح اقبال
نسخهٔ واقعات گرامی و فهرست واردات احوال سامی ماه بماه
و سال بسال با وقایع صوبجات و حقائق والیات که از اطراف و
اکناف ممالک به پیشگاه خلافت می آید براقم این دفاتر سعادت
سپارند و جزئیات احوالی که خود آنرا معاینه نکرده باشد مثل
تفاصیل حقایق بعضی جنود ظفر اعلام که بیورشهای نصرت انجام
معین بوده اند و کیفیات مراتب محارباتی که اولیاء دولت را
باعداء سلطنت واقع شده از تقریر معتمدان کار آگاه درست گفتار
که دران عساکر نصرت و معارک فیروزی شرف حضور دریافته
اند استماع نموده درین دفاتر اقبال ثبت نماید و مقدماتی که
تفتیش آن محتاج بعرض اشرف باشد از زبان گهر بیان خلیفهٔ
زمان که لسان صدق عبارت ازانست نپوشیده بارشاد آن رموزدان
اسرار ملک و ملت بنای کلام دران بر اساس تحقیق نهد و مقرر شد
که هرچه ازین سوانح دولت پیرا نگارش یابد بعد از ترتیب درست
و تهذیب شایسته داستان داستان ازان نامخ ظفر نامهای باستان
درخلوات قدس و اوقات مناسب بعرض اشرف شهنشاه دقیقه
رس نکته دان رسد تا هم آن سوانح سعادت طراز سمت تصحیح
و تنقیح یابد و هم شاهد لفظ و معنی بیمن اصلاح و ارشادآن شهنشاه
بینشور دانش نهاد زیب و زینت پذیرد و این کتاب میمنت عنوان
را که مانندصیت دولت و طنطنهٔ صولت آن حضرت عالم گیر باد
بمناسبت لقب اشرف اقدس بعالم گیر نامه موسوم ساخته حکم

آورده بی شائبهٔ بیش و کم بقلم صدق رقم در قید تحریر کشد و آن جواهر اقبال را که هرایک آویزهٔ پیشطاق عز و جلال تواند بود بسلاست بیان و جزالت کلام در سلک تالیف و ترتیب انتظام بخشد تا این نسخهٔ نامی وصحیفهٔ گرامی برصفحهٔ روزگار بیادگارمانده پس ماندگان قافلهٔ هستي را که از گران خوابی نشاء عدم شرف ادراک این زمان مسعود در نیافته عین حرمان این سعادت عظمی دارند سرمایهٔ اطلاع بر شرایف سوانح این عهد سعادت فرجام که ایام دولت روزگار و روزگار دولت ایام امت تواند شد تا باري اگر بچشم عیان و مدرک بصر مشاهده مآثر حشمت و جلال این خدیو کامل الذات قدسي سیر نکرده باشند از راه علم و خبر و وساطت اوراق و دفتر بر حقایق احوال فرخنده فال و جزئیات وقایع عهد اقبالش آگهی یافته اندکی از بسیاری بمدارج کمالات نامتناهی این برگزیدهٔ الهي پی برند و اگرچه اقدام برین امر جلیل و اتمام این شغل نبیل از اندازهٔ توانائی و استعداد خود فراتر میدید اما چون میامن توجه و التفات شهنشاهی که انصرام بخش هرکار و عقده کشای هر دشوار است دل را نیروی جرات داد و همت را بلند پایگی بخشید *

* نظم *

من هم کمر قبول فرمان * بستم بمیان خدمت از جان

بنشستم و خامه برگرفتم * این بار گران بسر گرفتم

تا سر کنم این شگرفنامه * باریک شدم چو موی خامه

لطف از شه و حسن خدمت از من * فرصت ز سپهر همت از من

و این ناچیز ذره را از خلعتخانهٔ مکرمت بتشریف سرافرازي این

بمن که خاموش نشستم سخن از یادم رفت

طرز سخن طرازي و شیوهٔ شیوا زبانی از یاد رفته لیکن چون سر
خوشي ذوق دولت آستانبوس درگاه معلی و نشاء کامیابي این
سعادت و الا طبع افسرده را بگلگونهٔ نشاط چهره بر افروخت و غنچهٔ
دل پژمرده را بتازگی شگفتگی آموخت زبانرا شوق سخن و خاطر را
خار خار معني تازه گشت و بکلک استعجال صفحهٔ چند بادشای
مدایح و محامد این ذات اقدس نکاشته تحفهٔ انجمن اقبال و هدیهٔ
بارگاه عز و جلال که معدن گوهر دانش و استعداد و موطن منتخبان
قلمرو ایجاد است گردانید ازانجا که دران محفل عزت انصاف و
قدردانی را پایه بلند و از محاسن عادات ارجمند این خدیوخرد پرور
هنر پسند است که از ارباب معني گلی بگلشني میگیرند و گوهری
بمعدني می پذیرند آن خزف ریزهای ساحل خیال که جز عرق
تشویر و انفعال آبي نداشت بانوار نظر قبول و تحسین شهنشاه
جوهر سنج دانش آئین آب و تاب در خوشاب یافته پسند خاطر
دقیقه یاب افتاد و روش انشا و اسلوب کلام این بی سرانجام ملایم
طبع اقدس آمده اشارهٔ معلی صادر شد که بدایع وقایع این دولت
کرامت آئین و سلطنت سعادت قرین را که زیب نسخهٔ مفاخر
فرمان روایان پاستاني و عنوان دیباچهٔ خلافت وکشور ستانیست وکم
کسی از سلاطین جهاندار و خواقین سپهر اقتدار را مثل آن احوال
بدیع و مناقب شگرف از شکوه همت و رسوخ عزیمت و اصابت
رای و متانت تدبیر و جلایل فتوحات و عظایم محاربات و مساعي
مشکوره و کوششهای موفوره روی داده بنیروی تکاپوی سعی فراهم

خاطر اگر چند درو رنج برد * لیک ازو مایهٔ صد گنج برد
بخت که میکرد رم از نام من * گشت بافسون سخن رام من
خضر قلم از ظلمات دوات * ریخت بکام دلم آب حیات
داد فلک از پس ناکامیم * دولت جاوید نکو نامیم

کیفیت احراز این موهبت علیا آنکه در آغاز نخستین سال جلوس همایون شهنشاه مهر افسر سپهر سریر که کوکب بخت جهان کشا و نیر دولت عالمگیرش از اوج سروری و اقبال پرتو سعادت بر جهان گسترد و خورشید عالم آرای جاه و جلالش از مشرق شرف وکمال و مطلع نصرت و فیروزي جلوهٔ جهان افروزی آغاز کرد این غبار کوئی حقارت و ذره منشی محمد کاظم بن محمد امین منشی که شطری از اوقات بمقتضای تقدیر گوهر بی بهای حیات را دست فرسودهٔ بیحاصلی ساخته روزگار به بطالت می سپرد و بحکم ضرورت یکچند در بند نامساعدی ایام چون مرغ زیرک در دام بسر می برد بیاوري دولت و رهبری توفیق شرف استلام این سدهٔ فلک احترام یافته ظلمت زدای اختر طالع گردید و ناصیهٔ سعادت بنقش ارادت آراسته در سلک بندگی و خدمتگذاری انتظام گزید و اگرچه از نقص هم پیشگی تنک مایگان سخن و فرو پایگان این فن که هموارهٔ چهرهٔ قدر سرمایه داران معني بناخن عیب همکاری آن گروه خراشیده است مدتی بود که طبع غیرت منش هوای سودای سخن سرائی از سر نهاده بار ناموس انشا از دوش خاطر بر گرفته بود و دل نکته سنج معني گزین را از تمادی ترک ممارست این صنعت بدیع آئین بمضمون اینمقال که * ع *

را که از فقدان مشتری و کساد بازاري درگرو عقدهٔ طالع مانده بود آب و تاب اعتبار داده بنظر قبول شهنشاه جوهر شناس رسانده بدستیاری طبع سخن مرا از حضیض مذلت وخمول برآمده بر بساط عزت و قبول نشستم و بسحر طرازي خامهٔ نکته پیرا طلسم گنج معنی کشوده کارنامهٔ هنر بر پیشطاق شهرت بستم بخت خفته سر از کنارم برگرفت دولت بیدارم در برآمد آسمان قدر گوهرم شناخت زمانه گوهر قدرم آشکارا ساخت کامیاب سعادت جاوید گشتم زله بندخوان امید گردیم دولتم بمبارکباد آمده مژدهٔ حصول مقصود داد یوسف گم گشتهٔ بختم بوی پیراهن بچشم روشني دل فرستاد ایام که همواره تلخ کام ناکامیم داشت از نیٔ خامه چاشنیٔ نیشکرم چشانید و دوران که پیوسته پایهٔ قدرم می نهفت دستم گرفته بر بالای دست عطارد نشانید طوطی خوشنوائی کلکم بشیرین زباني ثنا خوان بزم اقبال گشته شکر چش نوال لطف و افضال مایهٔ ذو الجلال گردید و عندلیب نواسنج طبعم در آب و هواء بهارستان جود و احسان خلیفهٔ جهان گل گل شگفته بآهنگ شکر سرائی صفیر صریر بر کشید آثار قلمم بطفیل نشر مناقب این بر گزیدهٔ الهی چون بوی گل از فیض همراهي صبا بهر سو انتشار یافت و سلک سخنم بمیامن ثناء شهنشاهی مانند رشته به تبعیت گوهر سمت قبول پذیرفت *

* نظم *

طبعم از اقبال ثنا گستری * یافت در اقلیم سخن سروري

نطق من اعجاز مسیحا نمود * خامه بدستم ید بیضا نمود

گرچه بسی بیهده بشتافتم * کام خود آخر ز سخن یافتم

زمان ممعود و اورنگ آرای این عهد سعادت اساس یعنی خدیو
هوشمند نکته رس فطرت بلند دقیقه شناس که به یمن احسان و
تحسینش مستعدان هنرور به بخت والای هنر می نازند و از خاک
آستان فیض مکانش نکته سنجان بالغ نظر بعمل کیمای سخن اکسیر
سعادت جاوید میسازند آن شهنشاه قدردان دانش پسند که از پرتو
تربیتش کوکب تیرهٔ ارباب معانی نور بخش سهیل یمانی و
بفروغ عاطفتش پیشانیٔ طالع اهل هنرچون جبین خورشید
نورانیست بطنطنهٔ کوس اقبالش بخت غنودهٔ ارباب استعداد از
خواب گران ناکامی جسته و در مصر مکرمت و انضالش یوسف
سخن بصد عزیزی بر کرسی قبول نشسته جوری که تا اکنون از
زمانه بر خردمندان میرفت لطفش بصد گونه دلجوئی بتلافي
آن پرداخته و عیبی که همیشه مایه داران دانش از بخت زیان کار
داشتند حسن انصافش رفع آنرا از متممات دادرسي شناخته
اگر درینمعنی سخنی باشد قیاس صدق آن از حال من نا توان
توان گرفت که پس از عمري که چون حرف وفا از خاطر روزگار
فراموش و درزاویهٔ گمنامی با شاهد ناکامی دست در آغوش بودم
بآبروی سخن درین زمان دانش طراز روشناس محفل عزت
و امتیاز گشته غبار بیرونقی از چهرهٔ طالع زدودم و به یمن مدیح سکالی
این اورنگ نشین کشور مفاخر و معالي که بخش کلم و زبان گردیده
گوی دولت از همگنان ربودم مشاطهٔ دهر بنات انکارم را که از بخت
بستگي در نهانکدهٔ ضمیر پرده نشین بودند بزیور ثناء خدیو زمان
آرامته در بزم اشتهار جلوه داد و صیرفي روزگار جواهر معانی شاهوارم

فلک بادش بزیر پایهٔ تخت * و زو سرسبز بادا گلشن بخت
بعدلش هفت کشور باشد آباد * ز حق توفیق عالم گیریش باد

نیرنگ سازی کلک بدایع نگار جادوفن درسبب انشاء این کتاب و تمهید کلام بتعریف سخن

سبحان الله گوهر شبچراغ سخن طرفه فروزنده جوهریست که تیرهٔ روزان زاویهٔ گمنامی را در شبهای تار ناکامی چراغ امید ازو بر افروزد و ستارهٔ سوختگان سپهر مراد را کوکب طالع از لوامع آن فروغ سعادت اندوزد نی نی درخشنده اختریست از آسمان قدس که تاریك نشینان انجمن خمول بمشعلهٔ پرتو هدایتش راه بحریم بارگاه قبول توانند برد و واپس ماندگان قوافل اقبال در شبگیر همت از بارقهٔ دلالتش مراحل کعبهٔ آمال توانند سپرد گرانمایه گوهریست از معدن دل که چون عروس طبع ازان پیرایه گیرد رخ بزیور مکرمت و احسان پیراید و شگرف متاعیست از کشور آگهی که هر کس بساط سودای آن چیند کامیاب سود مقصود آید نخلیست که نخستین میوه اش ثمرهٔ دولت و شاد کامیست و نهالیست که اولین شگوفه اش گل شهرت و نیکنامی چهره نما مرآتیست که جمال شاهد مطلوب درو نمایش گیرد و عقده کشا مفتاحیست که طلسم گنج سعادت بآن کشایش پذیرد *

° نظم *

آرایش ملک هفت کشور سخنست * اکسیر سعادت سخنور سخنست
نتوان بزبان وصف سخن کرد بیان * کزهرچه سخن کنند برتر سخنست

خاصه در روزگار هنر پروری و هنرمند نوازی زینت بخش این

سحاب از یک گوهر • • نظم •

بر جودش حباب بحر وکان پاک • ازو در بیم بخششش نقد افلاک
کند پر در چو دست جود پرور • تو گوئی بحر کف آورده بر سر
چراغ بزم گردون اختر او • فروغ هفت دریا گوهر او
بود جوهر بتیغش گاه خون ریز • بسان موج دریا شورش انگیز
گذارد بر سنانش سر دم کین • سرافرازی دشمن نیست جز این
جهان از فتنه در عهدش امان یافت • ز تیغ جان ستانش ملک جان یافت
چنان زو امن و آسایش فزوده • که چشم فتنه هم خوابش ربوده
وجودش مایۀ تخمیر عدلست • بدورش ظلم در زنجیر عدلست
سپهر و انجم و مهر و مه او • قدیمی خادمان درگه او
نه تنها دولت دینیش دادند • که ملک صورت و معنیش دادند
بود روشن چو خورشید از جبینش • مسخر کردن روی زمینش
بدولت چون لوائی دین برافراخت • بنصرت رایتش را حق علم ساخت
بکار دین بود در حشمت و بخت • نگنده همتش سجاده بر تخت
تقدس خانه زاد طینت او • توکل پیشکار دولت او
نه پیچد سر ز فرمان آلهي • ازان حکمش رود بر ماه و ماهی
چنان کز دولت او دین قوی شد • همش دین کام بخش از خسروی شد
نشاندش حق ازان بر تخت شاهی • که بر کرسي نشیند دین پناهی
بدورانش که نامی از ستم نیست • خرابی جز در اقلیم عدم نیست
بناء معدلت چون در جهان کرد • جهان را عدل او دار الامان کرد
همین یك ظلم اکنون در جهانست • که نام عدل بر نوشیروانست
الهی آسمان را تا مدار است • چمن را سبزی از خرم بهار است

در خطبهٔ گاه وغا تا از گوهر پی بهاي مردی کابین نه بخشیده
در بر نکشیده - و شاهد سلطنت را در انجمن دعوی سروری تا از
آئینهٔ تیغ جهان کشا رو نما نداده بند نقاب نکشاده - لطفش
را در پرورش دوستان خاصیت باد بهاری - قهرش را در خانه خرابی
دشمنان تاثیر سیل کوهساري - گاه نوازش همه شتاب هنگام سیاست
همه تاخیر - وقت تدبیر گوهر عقل دم هیجا جوهر شمشیر - گلشن
بخت سر سبز کردهٔ طالع ارجمندش - نهال فتح دست نشان اقبال
بلندش - طینت پاکش خمیر مایهٔ سعادت و توفیق - جوهر
ادراکش پیرایهٔ دانش و تحقیق - لطفش تریاق سموم حوادث
روزگار - قهرش زهر قاتل دشمن نابکار - پایهٔ اورنگ قدرش برسر افسر
خورشید - گوهر پایهٔ بخشش درة التاج جمشید - سیه درونان از برق
سنانش در خطر - شرر طینتان از آب تیغش پر حذر - گوهر شب
چراغ عقل نگین خاتم سلیمانیش - جام جهان نمای ضمیر ساغر
بزم جمشیدیش - قهرش با لطف انباز - غضبش را عفو دمساز -
کف همتش در ربار - تارک عزتش گوهر نثار - جبین عبودیتش
برخاک - پاي همتش بر افلاک - با عهد راسخش کوه در پایداری
سست - حدس صایبش را عقد اخوت با کرامات درست - در
برابر فروغ رایش روی آئینهٔ سکندر چون پشت آئینهٔ بی نور -
با وسعت دستگاه جاهش ساحت حشمت سلیمان تنگ تر از دیدهٔ
مور - نخل آمال دشمنانش در بی برگ و باری همطالع چوب دار -
گلشن امید معاندانش را زخم جگر حسد پرور گل همیشه بهار -
تیغ عالمگیرش با تیغ آفتاب از یکجوهر - کف گهر ریزش با دست

والای دولتش امتداد زمان را بجای یک رشته در سوزن کشیده - و
معمار قدر هنگام بنای قصر رفیع حشمتش کونبای نظر فضای
عرصهٔ امکان و پهنای ساحت مکان را اندازهٔ طرح یک ایوان دیده -
از بس خرابه‌ها بمعماری لطفش سمت عمارت یافته - و جبال و بوادی
از فیض آبادی کرمش آبادی پذیرفته - در ایام خیرانجامش جز
چغد بی‌خانمانی - و بغیر ازچرغ و شاهین بی‌آشیانی - نشان نتوان
داد - ازانجا که در معارک هیجا بجوش توکل و سپر تسلیم از صدمهٔ
تیغ و سنان بی هراس و بیم است تصرف جود همتش التزام
سپررا در بزم قرار داده تا ارباب خواهش و تمنا از خازن مکرمتش
زر به سپر برند - و چون از غایت تقدس ذات و حسن توفیق لب
بشرب رحیق نمی آلاید اجتهاد قهر و سطوتش شیشه و جام مخصوص
رزم ساخته تا غازیان خون آشام هنگام انتقام بآن خون دشمن خورند -
سرکشانی‌که به نخوت کلاه جباری از سرگردون میربودند سر انقیاد
برآستان عبودیتش نهاده اند - و جبارانیکه ببازوی تطاول پنجه
از خورشید میبردند دست بیعت بقبضهٔ تیغش داده - هرکه سر
برخط فرمانش نگذاشت سربر سرسنانش گذاشت - و هرکه تخم
عداوتش در دل کاشت جز خسران حاصلی برنداشت - در ایام
عدالت فرجامش اگر ظلمی رفته برگذشتگان و پیشینیانست - و در
زمان نصفت عنوانش اگر ستمی مانده بر محرومان این آستان
اقبال آشیان - دشمنان را بی زحمت جنگ و پیکار از پا در انداختن
تصرف اقبال بلند اوست - و دوستان را بی توسط خواهش و اظهار
کام دل روا ساختن اختراع همت ارجمند او - عروس ملک را

و گوسفند در مسلخ عدالت سر بریده - در پرسش گاه معدلتش ظالم پیشگان جور پرور را هول روز جزا واضطراب باز پرس محشر - و دربارگاه نصفتش چرخ فتنه گردنشاکش باز خواست شور و شر - کج تلاشاني که پا از اندازهٔ گلیم خود بیرون می کشیدند چون نقش قالین بر بساط انصافش لکد کوب سیاست را آماده اند - و خود ناشناسانی که قدم از حد خویش فراتر می نهادند بتوزک نگاه تهدیدش همه درپایهٔ خود ایستاده - پالهنگ غضبش بر گردن سرکشان و جباران چون طوق قمري با گردن همراه - وگسیختن زنجیر قهرش از پای خود سران و کجرفتاران از سوهان اجل میانجی خواه - از بیم تاکید شحنهٔ عقابش در پرده داری ناموس شمع را از چاک پردهٔ فانوس پیه تن در گداختن - و بسطوت قهرمان صلاحش درنهی می پرستان لاله در بزمگاه گلستان بانداز ساغر از کف انداختن - اگر در چمن از تابش حرارت خورشید رنگ گلی شکسته چهرهٔ غضبش بتقصیر هوا داری سحاب چون عارض آفتاب گرم برافروختن است - و اگر در گلستان از کشاکش تعدی باد قبای اطلس گل و پیراهن حریر لاله چاکی خورده بکوتاهی رفوکاری آن خیاط نامیه را از شعلهٔ عتابش بیم سوختن - بحمایت مستوفی عدالتش گل حساب خردهٔ خود از نسیم میتواند گرفت - و به پشت گرمی محاسب انصافش ابر شمار در خویش از دریا می تواند جست - اگر نه جرم کجروی آسمان بودی - فکر فلک پیمایش بناخن تدبیر عقدهٔ ذنب کشودي - و اگر روی آفتاب درمیان ندیدی - فروغ اختر رایش ازهر ذرهٔ خورشیدي نمودي - خیاط قضا دردوختن خلعت بقا بر قامت

گسیختن است و برهمن بتخانهٔ نشین از صندل جبین سر گرم رنگ بنای مسجد ریختن - بتوفیق اعتصام دین نبوی کرسی قصر رفعتش عرش اشتباه - وببرکت صیانت مآثر شرع مصطفوی دست زلزلهٔ حوادث از دامن کاخ دولتش کوتاه - در محکمهٔ قاضیان قضا قدرتش بتنفیذ احکام شریعت غرا گدا با جمشید و ذره با خورشید دوش بدوش - و بمتابعت محتسبان قدر صولتش در منع آثار بدع و اهوا آسمان از کهکشان دره بر دوش - بمیامن سعی و اجتهادش کار دین و ملت با برگ و ساز - و از زبانهٔ تیغ جهادش زبان اسلام بر کفر دراز - از هیبت ترکتاز قهر دشمن گدازش هندوی سرکشی که در هند مانده زلف بتان است - و کافر طرازی که ترک بیداد نکرده دل بیرحم خوبان - روزی که رافتش لوای معدلت درجهان افراخته - نخست رفع کین سپهر و جور انجم از فلک زدگان نموده - و دستی که همتش بگشایش کار عالم پرداخته اول گره از پیشانی بخت فرو بستهٔ بی طالعان کشوده - بمیامن عدل و دادش همه چیز براستی گرائیده مگر میزان که دمبدم از سنجیدن بار عطایش خم میشود - و به برکت صدق و سدادش سرمایهٔ افزایش پذیرفته الا حاصل بحر و کان که هر نفس از باد دستی سخایش کم میشود - سررشتهٔ زنجیر عدلش در دست مظلومان جور دیده از سلسلهٔ زلف معشوق در دست عاشق ستم‌کشیده خوشتر - و نوای کوس انصافش درگوش داد خواهان بیتاب از نغمهٔ طنبور ورباب در مسامع مستان خراب دلکشتر - شحنهٔ قهرش موذی روشان کجرفتار را بسان مار پوست از تن درست کشیده - و جلاد غضبش کهنه گرگان مردم آزار را بسان بره

جان و جان جهان - فروغ گوهر خرد - جدا کنندهٔ نیک از بد -
پیرو رضای حق مقید امر قادر مطلق - نیاز اندوز بارگاه الوهیت -
ناصیهٔ افروز سجود عبودیت - شریعت مطیع سلاطین مطاع - نقش
بدیع خامهٔ ابداع - مظهر الطاف سبحانی - آیهٔ رحمت رحمانی -
رونق افزای هنگامهٔ بزم و رزم - پیشوای سلاطین والا عزم - نظر کردهٔ
سعادت ازلی - دست پروردهٔ لطف لم یزلی - صورت عظمت
و جلال - معنی دولت و اقبال - آسمان شوکت و شان - محیط
بر و احسان - مسند آرای اورنگ خلافت - مربع نشین چار بالش
سلطنت - برگزیدهٔ لطف و عنایت آله - شمع این شش انجمن
و ستون این نه بارگاه - خورشید عالم آرای اوج سروري وسرافرازي -
ابو المظفر محی الدین محمد اورنگ زیب بهادر عالمگیر بادشاه
غازي - لازال موفقا باحیاء دین الله و سنة رسوله الحجازی - و مویدا
لاعلاء کلمهٔ الله و احراز المفاخر و المغازي *
شهنشاهی که اقبالش بتایید * مسخر کرد عالم را چو خورشید
* نظم *
هم از آغاز بختش بود ظاهر * که عالمگیر خواهد گشت آخر
چو سر زد هر او روشن روان را * بود روشن که میگیرد جهان را
زهی خدیو موید اقبال مند - و شهنشاه حق پژوه سعادت پیوند - که
به نیروی بازوی توفیق ازلی وقوت سر پنجهٔ تایید آسمانی لوای دین
و رایت دولت بیکدست همت بر افراخته و بتقویت شرع شریف
و اجرای اوامر آلهی شهنشاهی را با خلافت پناهی انباز ساخته -
تا تیغ سعی و جهادش در محو رسوم کفر و ضلال جوهر نما گشته
از خوف اشتباه هر زنار رگ بر تن کشیشان نابکار در کشاکش

گیتی خدیو عالمگیر جهان ستان شهنشاه خدا آگاه زمان ما مست
که از فیض ظهور عهد همایون فالش دین و دولت در پایهٔ رفعت
و سرافرازي و به نیروی بال اقبالش همای شوکت و حشمت در
اوج شرف و بلند پروازیست یعنی شهنشاه ظفر جنود تائید سپاه -
فروغ کوکب حشمت و جاه - اختر سپهر بلند اختری - سرور اقلیم
سروری - دریا دل ابر دست - حق جوی یزدان پرست - فیروز بخت
جوان دولت - والا همت قوی صولت - خورشید رای جمشید نظیر -
صبح سیمای مشرق ضمیر - آینهٔ روی دانش و هنر - حرز بازوی
نصرت و ظفر - افتخار افسر و تخت - سزاوار دولت و بخت -
دور اندیش پیش بین - حق منش حقیقت آئین - کامیاب
فضیلت جود و تفضل - بهره مند نشاء وثوق و توکل - صورت شرع
و معني عقل - پیکر انصاف و جان عدل - نخل پیرای ریاض
سعادت سرمدي - گلچین حدیقهٔ خلق محمدی لنگر سفینهٔ حلم
و وقار - قطب فلک ثبات وقرار - ماهچهٔ رایت نصرت و فیروزی -
شمسهٔ ایوان دولت و بهروزی - اسلام پرور کفر سوز - شرزدای
خیر اندوز - زنار گسل بت شکن - حق دوست باطل دشمن -
میزان استقامت اخلاق و احوال - معیار امتحان هنر و کمال - شاهد
اعدل معني عادلیت - مصداق اکمل نشاء قابلیت - صبکدست
انجمن جود و کرم - گران رکاب مضمار ثبات قدم - ساغر شکن
بد مستان - پنجه تاب دراز دستان - کامل نصاب جوهر دانش
و بینش - مالک رقاب کشور آفرینش - طرز آموز رموز کشور طرازي -
قانون پیرای طور مسکین نوازی - قرار زمین و مدار زمان - جهان

خانوادهٔ دولت و سروری بلند اختری را بافسر سعادت و برتری
بر افراخته بادی و بانی آن دولت آسمانی و مبدع و مخترع
قوانین حشمت و جهانبانی ساخت و ازان سلسلهٔ ارجمند قوی
طالع بخت بلندی را مربی آن دولت جهانکشا و مکمل آن سلطنت
عالم پیرا گردانیده او را بجلایل توفیقات خاص و مزید کرامت
اختصاص از سایر اقران سعادت قرین و نام آوران آن طبقهٔ جلالت
آئین نواخت تا پایهٔ جاه و جلال بمیامن بخت و اقبالش بذروهٔ
ترقی و کمال رسیده محامد اطوار خجسته آثار و مکارم خصال
قدسی مثالش در مراتب دولت و جهانبانی و مراسم سلطنت و
گیتی ستانی دستور معامله دانان این رتبهٔ عالی و دیباچهٔ نسخهٔ
مفاخر و معالی باشد چنانچه آثار صدق اینمعنی از تباشیر صبح
خلافت طبقهٔ رفیعهٔ کورگانی و سلسلهٔ علیهٔ صاحبقرانی بر ساحت
شهود و منصهٔ بروز چون لمعهٔ مهر منیر عالم افروز است چه همچنان
که بادی آن دولت ابدی ظهور و بانی آن سلطنت ازلی اساس
دست پرورد توفیقات آسمانی - مورد تاییدات ربانی - مصدر آثار
عظمت و جلال - مطلع انوار ابهت و اقبال - فرازندهٔ لوای جهان
کشائی - طرازندهٔ سریر فرمان روائی - مطاع خواقین گیتی و خدایگان
سلاطین عالم - امیر کبیر و خاقان اکرم - حضرت امیر تیمور صاحبقران
اعظم - امت انار الله برهانه که فتوحات شگرف و مساعی جمیلهٔ
آن حضرت در مدت سی و شش سالهٔ سلطنت و کشورستانی زیب
عنوان ظفر نامهای پاستانیست مظهر تکمیل قواعد این خلافت
ابدی و مصحح آثار و رسوم این دولت سرمدی ذات قدسی سمات

جز آن شب که بر قرص مه یافت دست * ز خوان فلک نیم نانی شکست
بعد از اکمال دین و اتمام نعمت معرفت و یقین بوجود نور آگین
حضرت خاتم المرسلین که کار ملت و ایمان بشایستگی رونق و سامان
یافته مرآت اعتقاد و آئینه استعداد این امت فرخنده بخت سعادت
نژاد بمصقل هدایت و توحید از زنگار ظلمت شرک جلی منجلی
گردید و دورهٔ نبوت بانجام و گنجینهٔ وحی بمهر اختتام رسید باقتضای
کمال رحمت و رافت نامتناهی نیر خلافت و امامت از مشرق
متابعت و کرامت دمانیده و جهانیانرا از بیم تیره روزی رهانید
چنانچه ساحت کعبهٔ ایمان و وادی قدس اسلام از پرتو انوار سعی
خلفای راشدین و ایمهٔ دین که چراغ افروز مشکوة نبوت اند روشنی
و ضیا پذیرفت و کارخانهٔ سنت نبوی و دستگاه ملت مصطفوی را
بسرکاری متابعت و اهتمام حقانیت آن برگذیدگان تقدس آئین
و پیشوایان هدایت گزین که پایهٔ قدر و جلال و اندازهٔ فضل و کمال
شان از اندیشهٔ وهم و خیال افزونست و کلام اعجاز پیرای آلهی و
حدیث وحی طراز حضرت رسالت پناهی بجلایل نعوت و مناقب شان
مشحون رونق و انتظام افزود و قواعد خدا شناسی و رسوم حق سپاسی
والا پایگی و بلند اساسی یافت و گلشن دین و اعتقاد از خس و
خاشاک شرک و ارتداد پیرایش گرفت و بتقدیم فرض غزا و جهاد
آئین دین پروری و کفر سوزی تازه شد و ملت احمدی را مآثر
شوکت و اعتلا و مدارج نصرت و استیلا در اطراف و اکناف جهان
بلند آوازه گردید عساکر نصرت شعار اسلام را بحسن تجهیز دلپذیر
و برکت اصابت تدبیر آن فرازندگان پایهٔ خلافت و طرازندگان خلعت

نقاد جواهر نفوس انسانی - صیرفي نقود خزاین امکانی - اولین رقم خامهٔ بیچون - سر سخن انشاء کن فیکون - مبین اسرار مبدأ و معاد - معین مراتب حق و رشاد - گل سرسبز گلشن لیالی و ایام - متاع روی دست چارسوی عناصر و اجرام - واسطهٔ انجلای عیوب - وسیلهٔ انمحای ذنوب - خلف الصدق دودمان غیب و شهادت - ابو الآباء نتایج خیر و سعادت - قهرمان کشور باطن و ظاهر - آفریدهٔ اول و برگزیدهٔ آخر - هدایت کیش شفاعت گستر - عصمت پیرای اعجاز پرور - فروغ گوهر ارواح - مصباح زجاجهٔ اشباح - نور مقدس و عقل مجرد - روح منزه و نفس موید - فیاض عوارف معارف رباني - قسام وظایف کمالات انساني - قاید قوافل وجود - هادی مراحل شهود - جلا بخش مرآت استعدادات - آئینه دار جمال سعادات - سبل زدای دیدهٔ دانش و بینش - طلسم کشای گنج آفرینش - دانای اسرار سواد و بیاض - مهین خلیفهٔ مبدأ فیاض - پیشوای دنیا و عقبی - رهنمای صورت و معنی - دیباچه آرای نسخهٔ جلالت و سروری - خاتمه پیرای رسالهٔ رسالت و پیغمبري - رهبر وادي فوز و نجات - داور عرصهٔ محشر و عرصات - کرسی نشین عرش رفعت و اعتلا - صدر گزین مسند عزت و اصطفا - حضرت محمد مصطفی - علیه و آله و اصحابه من الصلوات والتحیات ما کان اتم و اوفی *

* نظم *

محمد شهنشاه ایوان قرب * بهار دل افروز بستان قرب
بحق لایق مسند کبریا * ولي فخرش از فقر و از بوریا
ز درویشیش بسکه سرمایه بود * زناداري فقر بی سایه بود
شب و روز بر سفرهٔ روزگار * بُدی از نعیم جهان روزه دار

زمانی بر طبق اقتضای آن یکی ازین گروه والا شکوه را خلعت
معجز طراز رسالت پوشانید و برسریر عصمت مصیر نبوت
نشانید تابدستیاري معیار دعوت و هدایت عیار گیر جواهر نفوس
سعدا و اشقیا بوده بدواعی امر و زواجر نهی انتظام بخش سلسلهٔ
وجود و رونق افزای کارگاه ایجاد باشند و کام جان قابلیات و
استعداد ممکنات را که تشنه لبان شربت فیض و گرسنه چشمان
طعمهٔ افضال اند سیراب زلال معرفت و کامیاب نوال آگاهی
سازند و همواره نور جهان افروز نبوت و رسالت را که فروغ آسمانی
و لطیفهٔ ربانیست در مجالی افراد بشری و مظاهر اشخاص
صوری ترقی و استکمال نوری سیر فرموده در یکی از کُمّل افراد
بشر بمرتبهٔ کمال منظر رسانید و ذات قدسی او را متمم آن نور
هدایت پرتو گردانید چنانچه مظهر اتم آن نور اعظم و حامل اکمل
آن سر آلهی ذات مقدس حضرت ختمی پناهی امت یعنی
اشرف مظاهر وجود - حاصل کارگاه هست و بود - محرم سراپردهٔ قدس
احدیت - همدم محفل انس صمدیت - واسطهٔ نظام سلسلهٔ هستی -
رابطهٔ انتظام مرحلهٔ حق پرستی - عنوان فصول کاینات - فهرست
ابواب مکونات - لوح محفوظ اسرار حقایق غیبی - بیت معمور انوار
معارف لاریبی - ازلی نور - ابدی ظهور - سلطان سریر قرب حضور -
سفیر کشور لاهوت - دبیر دفتر ناسوت - فروغ تباشیر صبح غیب - شمع
شب افروز ظلمت ریب - صورت نامهٔ رحمت آلهی - رحمت عامهٔ
عوالم نامتناهی - نخستین پرتو آفتاب صبح ازل - پیشین ثمر نهال صنع
قدیم لم یزل - خازن کنوز وحی و کتاب - کاشف رموز ثواب و عقاب -

ظلمت پیرای زاویهٔ استعداد ممکنات از روشني رشک خلوت فانوس •
• نظم •

چنان لطف خاصیش با هرتن است • که هربنده گوید خدای من است
چنان کار هریک جدا ساخته • که گوني به غیری نه پرداخته

بی نیازي که نقش پردازي کلک لطایف نگار مشیّتش از پردهٔ کارگاه حب ذات نقش بدیع خلقت انسان که طلسم کشای گنج پنهانست برروی کار ابداع آورده زینت پیش طاق آفرینش و عنوان لوحهٔ دانش و بینش ساخت و مستعد نوازي که سابقهٔ عنایتش بجوهرشناسی علم ازل جواهر زواهر نفوس قدسیهٔ انبیا ورسل را که گوهرهای شب چراغ انجمن قدس اند در مکامن معادن فطرت و استعداد بتابش انوار خورشید صفوت و رشاد پرورش داده از وجود مسعود شان دامن هستي را گوهر آگین کرد وآن قدسي منشان کرامت آگین را سرمایهٔ شناخت جمال حقیقت و بضاعت دریافت اسرار کارخانهٔ وجود ارزاني داشته بادراک جلایل دلایل ذات و صفات کرامت امتیاز بخشید و چون بصر بصیرت و دیدهٔ بینش کوته نظران عرصهٔ آفرینش از مطالعهٔ انوار قدس الوهیت محجوب و دست استعداد محبوسان سلسلهٔ امکان کوتاه از دامن کبریاي وجوب است براي تاریک نشینان محفل کون در تیره شب ضلالت ذاتي و ظلمت فطری از فرط عنایت چراغ هدایت از مشکوة نبوت برافروخت و پیوسته از فروغ دلالت زمرهٔ انبیا و مرسلین که صدر آرایان بارگاه تقدس و پرده گزینان جلباب بشریت اند پیشگاه وجود و ساحت هستي بلوامع انوار معرفت و خدا پرستي روشن داشته در هر

نقص و آلایش در عرصهٔ هل من مزید قدس و کمال بیعانگی را
نشاید بینش کوتاه بین را درین مشهد حیرت اعتراف بقصور عین
دوراندیشی و پیش بینی است و عقل ضعیف عجز آئین را بربن درگاه
عزت اظهار مسکنت و ناتوانی محض صلاح دانی و مصلحت گزینی •

سخن را چند باشی محمل آرای
بدست آویز عجز اینجا بنه پای

سبحان الله در جناب احدیت و کبریائی که گوهر کمالات عقلی
مانند نقایص فروغ شایستگی ندارد و زخارف خیالات باطل تهیدستان
را اینجا چه مایه قبول و روائی و در بازار عزت و جلالی که نقد
گنجینهٔ دانش و آگاهی بچیزی برنگیرند و به پشیزی نپذیرند ناسره
فلس مقالات بیهوده حرف پرستان را کدام رتبهٔ پذیرائی • نظم •
دل ز کجا وین پر و بال از کجا • من که و تعظیم جلال از کجا
وهم شبکپائی بسی ره نوشت • هم ز درش دست تهی بازگشت
پرورش آموختگان ازل • مشکل اینحرف نکردند حل
کز ازلش علم چه دریاست این • تا ابدش ملك چه صحراست این
تعالی شانه این چه رتبهٔ علو شان الوهیت و یکتائی است که از فرط
مایهٔ ظهور و پیدائی کور دلان ظلمت کدهٔ امکان را در مشاهدهٔ انوار
هستیٔ خویش جای چشم‌پوشی و ناپیدائی نگذاشته و با اینهمه جهان
پیرائی و نمود وجود وخود نمائی از کمال احتجاب کنه ذات پرده
ازجمال عالم آرای حقیقت خود برنداشته زهی دادار صنع پرداز
و قادر حکمت طراز که ازنیرنگ سازی خامهٔ قدرتش صفحات حال
کاینات بوقلمونی نسخهٔ بال طاؤس است و بجهان افروزی پرتو حکمتش

گر انداخته ور بر افراخته • بنوعي که باید چنان ساخته
فرمان روائي که نامهٔ شهنشاهیش از نقص خاتمهٔ تناهی عزت
و جلالت پاکست و درجست و جوی سر منزل عرفانش اعتراف
بعجز و نقصان غایت تکاپوی عقل دراک که العجز عن درک
الادراک ادراک آری ممکن ناتوان که جز نقص فطری سرمایهٔ ندارد
اندازهٔ کمالات ذاتي برنداشته چون راه ثنای ایزد بیچون پوید و انسان
حیران که نقش برون پردهٔ این بارگاه است از راز درون پرده آگاه
نگشته چسان حمد آفریدگار درون و بیرون گوید حاش لله دست
سپاس فرومایگان نشیب حدوث بمدد کرسي اندیشه و حواس
بطاق بلند ایوان کبریای قدم نرسد و غبار ادراک خاک نشینان
کوی عناصر بجنبش نسیم فکر و دانش بدامن هوای اوج لا مکان
نه نشیند هرگاه عقل کل و نور اول که مهبط انوار فیض ابد وازل
است با وجود کمال تنزه و قدسي نژادی و نهایت ربط و قرب بحضرت
مبدأ المبادی در بیدای ناپیدا کنار شناخت کنه آفریدگار راه عجز
و انکسار پوید و لا أحصی و ما عرفناک گوید عقل محجوب ما
محبوسان کلبهٔ حدوث و امکان که باوجود جزئیت و نقصان پیوسته
پایمال کشاکش وهم و خیالست بدست آویز کدام نسبت و آشنائي
کامیاب معرفت و شناسایي جناب کبریا تواند گشت و ما محصوران
چاردیوار طبایع را که بیگانهٔ وادی قدس تجردیم بسرمایهٔ چه دریافت
و دانش حرف نیایش آلهي بر زبان اندیشه تواند گذشت هیهات
هیهات کالای دست بالای ثنای خالق بیچون بیچند و چون هوس چرب
زبانان تهي کیسه راست نیاید و نقد ستایش معاملان چار سوی

بسم الله الرحمن الرحیم

ای داده بعقل پرتو آگاهی • شاهان زتو کامیاب شاهنشاهی
آن را که زکاینات برتر خواهی • برسر نهیش افسر ظل الٰهی
اورنگ نشینان کشور بیان را تیغ زبان باقبال ثنای بی همتائی
عالمگیر است که بر افراختن لوای دولت سلاطین دین پرور
شریعت آئین باوج نصرت و فیروزی از آیات جهان افروزی قدرت
اوست و بر انداختن اساس شوکت معاندین تیره اختر ادبار قرین
از ساحت اقبال و بهروزی بمقتضای صلاح اندوزی حکمت او
و نکته گزینان انجمن معانی را تحفهٔ سخن به برکت حسن جهان
پیرائی دلپذیر است که آرایش شاهد ملک و عروس ملت بگوهر
تدبیر و جوهر شمشیر سلاطین جوان دولت خرد پیر باز بستهٔ تدبیر
اوست و پیرایش گلبن حشمت و گلشن سلطنت از شاخ و برگ
زاید و خس و خار مفسد آثار چمن پیرای لطف صنعت
تاثیر او •

• تمت •

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸۳۱	۱۸	سوا	سوار
۸۳۳	۱۹	مناکار	میناکار
۹۰۱	۱۵	نبروی	نبردی
۹۲۰	۱۰	ثبت	تبت
۹۲۶	۱۸	لا	را
۹۲۸	۱۹	دروش	دوش
۹۳۷	۱۴	خد	خلد
۹۵۲	۱۲	قامت	اقامت
۹۸۸	۱۳	ای	پای
۹۹۴	۱۵	ظفر سپاه	سپاه ظفر
۹۹۷	۳	سری	سوی
۱۰۲۲	۷	ارجمند شد	ارجمندش
۱۰۵۱ و ۱۰۵۶	۰	نردر	نرور
۱۰۷۳	۱۲	اُخانه	اُخلانه
۱۰۸۴	۱۹	به مرحله	هر مرحله
۱۰۹۵	۱۴	یشکان	پیشکان

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶۵۹	۱۸	جمع	جمعی
۶۶۲	۲۰	مدرا	مداوا
۶۶۴	۱۸	عاقة	علاقة
ایضا	۲۲	بمراهانش	بهمراهانش
۶۷۵	۱۶	حیاط	حیات
۶۷۶	۲۱	اوتات	اوقات
۶۸۷	۱۹	یشمة	شیمة
۶۹۳	۲	عمالی	عمانی
ایضا	۵	بهادر	بهار
۶۹۷	۱۸	قطع	قطعی
۶۹۹ و دیگرجاها		نوئین	نوئین
۷۰۳	۲۰	را	راه
۷۰۴	۶	پشترنشان میدارند	پیشترنشان میدادند
ایضا	۱۷	مدمه	صدمه
۷۰۹	۱۴	هائل	حائل
۷۱۰	۶	المَکَرالسیءُ	المَکْرالسیّءُ
ایضا	۱۷	ودادند	و دار دادند
۷۲۲	۱	فاتر	دفاتر
۷۲۶	۲۰	توادائی	توانائی
ایضا	۲۱	خلقشان	خلق شان
۷۲۸	۱۸	الروی	الراوی
۷۳۲ و ۹۶۸	۰	دو	ده

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶۱	۱۹	دکناتره	رکناتره
۱۶۲	۵	تایانش	تاپینانش
۱۶۲	۱۴	نذ محمد	نذر محمد
۱۶۹ و دیگرجاها		مرشته	سررشته
۱۷۲	۱۷	طوف	طواف
۱۸۰	۲۱	برگنشته	برگشته
۲۳۳ و دیگرجاها		مجازی	محاذی
۲۴۶ و دیگرجاها		مبجان سنگه	سجان سنگه
۳۰۹	۳	فرجام	فرجام
۳۴۹	۱۰	کسید	سید
۳۶۶	۴	ساختک	ساخته
۴۳۳ و دیگرجاها		قله	قلعه
۴۳۷ و ۷۳۵		سنگه	سنگه
۴۴۱	۹	راجررپ	راجروپ
۴۶۱ و دیگرجاها		ماور النهر	ماوراء النهر
۴۶۳	۱۶	متهراز	متهرا
۴۸۲	۲۰	نا	ثنا
۴۹۴	۱۹	بشاهزاده	بشاهراه
ایضا	۲۲	آسمان نیست	آسمانی است
۵۰۱	۱۲	نصرت	بانصرت
۵۱۱	۲	تسویدات	تسویلات

فهرست عالمگیر نامه

تمام شد

(ق)

(ض)

(ط)

(ظ)

(ع)

(ص)

(س)

(ز)

(ذ)

(ر)

(ت)

(پ)

(ب)

(ا)

* و *

* ه *

که ازو در تسخیر
که خان خانان سپه سالار را بجلدی مساعی جمیله که ازو در تسخیر
ولایت آشام وکوچ بهار بظهور رسیده بود مورد موهبتی سترگ
سازند و منصب آنخان ارادت نشان بمرتبهٔ هفت هزاری هفت
هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه که از پایهای والای
عمدهای درگاه معلی است رسیده بود عاطفت شهنشاهانه اورا
بانعام محالی که یک کرور دام جمع آن بود زیاده بر اقطاع مقرر
وعطای تومان طوغ که درین دولت ابد طراز اعاظم نوئینان وسپهداران
رفیع مرتبت را بآن شرف امتیازمی بخشند نواخته رایت عزتش
بأوج کامرانی و مباهات افراخت و بعنایت خلعت خاص اختصاص
بخشیدند و راجه جیسنگه و محمد آمین خان میر بخشی و مرتضی
خان و اعتقاد خان و دانش مند خان و فاضل خان و بسیاری از
عمدهای بارگاه خلافت بمرحمت خلاع فاخره کسوت افتخار پوشیدند
و امیر الامرای صوبه دار دکن و رانا راج سنگه و مهاراجه جسونت
سنگه و جعفر خان صوبه دار مالوه و وزیر خان ناظم مهام مستقر
الخلافة اکبر آباد و امیر خان که ایالت صوبهٔ کابل باو مفوض بود
و دیگر امرای اطراف و حکام صوبها بعنایت ارسال خلعت مطرح انوار
نوازش گردیدند و طاهر خان وقباد خان حسنعلی خان هریك بعطای
یکراس اسپ عراقی با سازطلا و حسن خان بعنایت دو سر اسپ عراقی
باسازطلا مشمول مکارم خسروانی شدند و الله وردیخان بعطای خلعت
و خنجر با علاقهٔ مروارید وسه سر اسپ یکی با ساز طلا سربلند گشته
بگورکهپور که فوجداری آن باو متعلق بود مرخص شد و سه پسرش
بمرحمت اسپ مباهی گردیدند و نداًئیخان باضافهٔ پانصدی بمنصب

تا حشر چنان باد که از بخت سعید * بینیم مه روی تو و عید کنیم

و حضرت شاهنشاهی بعادت معهود عزم توجه بمصلی نموده بر فیل فلک هیکل همایون منظری که تخت زرین بر کوهٔ پشت آن نصب نموده بودند با جهانی فرو شکوه و حشمت و عظمت سوار شدند و بتوزوک و آئینی که معمول این دولت گردون شوکت و مخصوص این سلطنت سپهر بسطت است فیض افزای ساحت عیدگاه گشته نماز عید بجماعت ادا کردند و پس از معاودت قرین سعادت در ایوان خاص و عام که بآذین ابهت و احتشام رولش چرخ برین و رشك افزاي نگار خانهٔ چین شده بود بر سریر مرصع نگار جلوس فرمودند و غمام بذل و انعام باد شاهي چون سحاب فیض و رحمت الهي بر گشت زار امید جهانیان قطره بار گشته نهال آمال بسیاری از شرف اندوزان آن محفل فردوس مثال دران بهارستان مکرمت و افضال شگوفهٔ مراد گرفت ازانجمله رخشندهٔ اختر برج حشمت تابندهٔ گوهر درج ابهت بادشاهزادهٔ عالی تبار بلند مقدار محمد معظم بعطاي خلعت خاص و سرپیچ مرصع و خنجر مرصع باعلاقهٔ مروارید و دهکدهکی و اوربسي و پهونچي مرصع و سمرن مروارید مشمول عواطف جلیله گشتند و فروغ ناصیهٔ بخت مندي افسر تارک سر بلندی بادشاهزادهٔ کام کار بخت بیدار محمد اعظم بمکرمت یک قبضهٔ خنجر مرصع باعلاقهٔ مروارید و نوگل حدیقهٔ دولت تازه نهال جویبار سلطنت بادشاه زادهٔ ارجمند والاگهر محمد اکبر بمرحمت جیغهٔ مرصع عز اختصاص یافتند و چون مراحم بیکران گیتی خدیو بنده پرور مهربان اقتضای آن مي نمود

کرامت بهر ابواب حسنات و مثوبات برروی زمانیان کشاد و شب پنجشنبه سلخ فروردین شرف رویت آن ماه سعادت پرتو روی نمود و سال چهارم از سنین سلطنت میمنت قرین طرازندهٔ اورنگ جهانبانی فرازندهٔ لوای کشور ستانی بهزاران فرخی و کامرانی پیرایهٔ اختتام یافته پنجم‌سال خلافت وسریر آرائی بمبارکی آغازشده نوید حسن انجام رسانید پیشکاران پیشگاه دولت و کار گزاران بارگاه حشمت را فرمان شد که ترتیب اسباب و تمهید قوانین وآداب این جشن سعید تا رسیدن عید نموده بآئین معهود با فراختن اسبک دلبادل در پیش بلند ایوان چهل ستون خاص و عام و نصب کردن تخت مرصع نگار در وسط آن بارگاه گردون احترام و دیگر لوازم و مقدمات این بزم همایون پردازند و اسباب چراغان و آتشبازی نیز بطریق هر ساله آماده و مهیا سازند و پیرایش و آذین حجرهای اطراف خاص و عام بدستور پیشین بعهدهٔ وکلای بادشاه زادهای عالي مقدار و امرای نامدار قرار یافت ششم رمضان المبارک سی هزار روپیه بوساطت صدر الصدور برزمرهٔ اتقیای و صالحین و فقرا و محتاجین انفاق شده برکات دعای اجابت اثر آن گروه ضمیمهٔ اسباب خلود و بقای این دولت آسماني شکوه گردید و درین تاریخ از نوشتهٔ وقائع نگاران دار السلطنة لاهور معروض محفل لامع النور گردید که خواجه احمد ایلچی عبد العزیز خان والی بخاراکه چنانچه گزارش پذیرفت درین نزدیکی رخصت انصراف یافته بود در راه کوفت قدیمش عود نموده رخت اقامت از سر منزل هستی بر گرفت یاز دهم پرم دیو سیسودیه از وطن رسیده جبهه سای آستان

خان خلف آن نوئین معظم را که عرضه داشت اوگذرانیده بود بعطای خلعت خاص عز اختصاص بخشید و فرمان مرحمت عنوان مبنی بر جلائل مراحم پادشاهانه از پیشگاه عنایت و نوازش بنام خان‌خانان پیرایهٔ نفاذ یافته با خلعت خاصه به جهت او مرسل گردید و دیگر عنایات جلیله ومکارم‌منیله‌که در مقام خود سمت ذکر خواهد یافت در بارهٔ او بظهور رسید اکنون کلک حقائق نگار بتحریر وقائع حضور پرنور پرداخته باقی احوال این مهم خیر مآل و کیفیت انجام آنرا در مقام خود گزارش خواهد نمود *

جشن جلوس جهان افروز و آغاز سال پنجم از سنین دولت فیروز والای عالم گیری مطابق سنه هزار و هفتاد و دو هجری

درین خجسته هنگام میمنت فرجام که از فیض جهان پیرائی و فرمان روائی گیهان خدیو حق پرست یزدان بژوه دین دولت بهم امیزش داشت و ملک و ملت بیکدگر نازش می نمود قدوم فرخندهٔ ماه صیام برکت بخش ایام شده شرف اندوزان دولت اسلام را هنگامه آرای انجمن سعادت وچراغ افروز شبستان عبادت گشت دگرباره نور طاعت و فیض متابعت دین مبین مؤمن صفتان پاک دین را چهره بسیمای صلاح افروخت و نفوس هوا پرستان طبیعت پرور را اجرتکلیف الهی نظر از مناهی و ملاهي بر دوخت برکات ماه مبارک رمضان جهانیان‌را برمائدهٔ توفیق صلای عام در داد و ظائف طاعات و شرائف عبادات معهودهٔ آن شهر

و چون بغدر و شبخون کاري نساختند چند نوبت بهجوم و جمعیت تمام در روز مجاهدان جاوید فیروز حمله آورده در هر کارزار مبارزان سعادت آئین مظفر و غالب و اعادی بي دین منهزم و خائب میگشتند و چون مکرر این صورت روی نموده نقش جلادت و دلاوری جلال مذکور در دلهاي مخالفان مقهور که دران سمت بیشتر از دیگر امکنه فراهم بودند قرار گرفته سطوت آن سپاه کینه خواه رعب افزا و زهره رباي متمردان تباه اندیش شد و روی همت از عرصهٔ مقابله و مجادله بر تافته بزوایاي ناکامی در شدند و توقف میانه خان در موضع سلپاني باعث امنیت آن حدود گشته غبار افساد آشامیان بد نهاد فرو نشست و میر مرتضی با همراهان خویش در گرگانو بضبط و محارست آ نجا کماینبغي قیام ورزیده همواره بآئین حزم و احتیاط با جمعی که داشت مستعد و مسلح پاس میداشت و از غدر و مکر اعادی پر حذر و با خبر میزیست بالجمله کل مواضع دکهن کول بتحت تصرف و تسلط اولیاي دولت قاهره در آمد اکثر سکنه و رعایا بانتشار صیت رافت و معدلت شهنشاه جهان سریر خط اطاعت و انقیاد نهاده بمساکن و اماکن خویش قرار گرفتند و سکان زمین اوتر کول نیز در صدد ایلی و فرمان پذیری درآمدند وچون کیفیت این فتح نامدار و خصوصیات سوانح این یورش نصرت آثار درین ایام سعادت انوار که منتهای سال چهارم از جلوس همایون بود از عرضه داشت خان خانان سپه سالار بمسامع جاه وجلال که همواره شاهراه بشائر اقبال باد رسیده مسرت پیرای خواطر اولیای دولت گردید عواطف بادشاهانه محمد امین

بجهانگیر نگر فرستد و میانه خان را با تابینان او و طائفهٔ از تابینان
دیگر امرا بموضع ساپانی که در دامن کوه جنوبی کرگانو واقع است
و یکی از سرداران عمدهٔ راجه با بسیاری از مخذولان آنجا پای جرأت
فشردهٔ سرمایهٔ فتنه جوئی و شورش انگریزی بودند و مزاحمت
بحال سکان آن سرزمین میرسانیدند معین ساخت که آنجا رفته به
تنبیه تمرد منشان و حراست سنگه و رعایا پردازد و غازی نام افغانی
از نوکران خود با برخی از سوار و پیاده در موضع دیو پانی که مابین
گرگانو و ساپانی واقع است بخبرداری گماشت و جلال ملازم خویش
بضبط و محارست کنار آب دهنک مقرر کرده فوجی با او همراه
نمود و بیستم شعبان باسواکب گیهانستان از کرگانو نهضت نموده موضع
متهراپور مخیم سرادق نزول ساخت و بقصد گذرانیدن ایام بارش
آنجا بساط اقامت انداخت و باشارهٔ آنخان سپه سالار فوجی از عساکر
گردون شکوه هشت کروه پیشتر ازان مکان رفته تهانه نمودند و مکرر
آنها را با مخذولان نابکار که در لیل و نهار انتهاز فرصت نموده از
سر جسارت نایره افروز کین و پیکار میگشتند محاربات عظیم اتفاق
افتاد و آویزشهای سترگ روی داد و در هر کرت غلبه و نصرت
اولیای دولت را بود و مقاهیر آشامی همواره جمعی بکشتن داده
خاکسار فرار میشدند و همچنین گروهی از کفار تیره روزگار که آن
روی آب دهنک در بیشها و جنگل های آن ناحیت چون مور و
مار انتشار داشتند هنگام فرصت و قابو بتکرار شبخونها بر عساکر
جلال آورده هر بار جمعی ازان مخاذیل بد فرجام عرضهٔ تیغ قهر
و انتقام غازیان فیروزی اعتصام شده مغلوب و منکوب میگردیدند

بارانی بشدت تمام باریده بادهای تند وزیده اثار موسم برشگال که
دران دیار از سائر ممالک هندوستان پیشتر شروع میشود هویدا گردید
چون بالضرورة فصل باران را آنجا بایست گذرانید خان سپه سالار
در مدد تعین تهانها و حفظ حدود و جوانب و ضبط طریق رسیدن
آذوقه شده مقرر ساخت که ایام برشکال را انجا بگذراند و چون
ساحت میدان سپهر از سیاهی لشکر سحاب منجلی گشته تیر باران
ابر و برق افروزی هوا فرونشیند و آبها و دریاها از جوش وطغیان باز
ایستد عساکر گردون مآثر باهتزاز آمده در قلع و استیصال راجه
و اتباعش کوشش نمایند وعرصه آن بر و بوم از خس و خار وجود
ضلالت آمود آن مردود و بپرایند و باین صوابدید خود با اکثر جنود
منصور در موضع متهرا پور که بمسافت سه و نیم کروه پیشتر ازکرگانو
در دامن کوهی ما بین مشرق و جنوب واقع است و بوسعت فضا
و رفعت وزمین صلاحیت تمکن موکب ظفرقرین داشت قرار اقامت
داده میر مرتضی داروغهٔ توپخانه را با راجه امر سنگه وجمعی از
تابینان امرا و برخی از بندوقچیان پیاده بمحافظت کرگانو وگردآوری
آلات و ادوات توپخانه که از راجه مانده بود فرستاد وسید محمد دیوان
لشکر نصرت اثر را بجهت تسلیه و استمالت رعایا وپرداخت مهمات
دیوانی ومحمد عابد دیوان بیوتات را برای ضبط اموال راجه در کرگانو
معین نمود و مقرر کرد که میر مرتضی از آلات توپخانه آنچه درکار
باشد نگاهداشته تتمه را بجهانگیرنگر ارسال دارد ومحمد عابد ملاحظهٔ
عرض اموال و اجناس نموده ازان جمله آنچه تنخواه مواجب سپاه
توان نمود در وجه علوفه آنها تن نماید و بقیه را با ادوات توپخانه

و راجهٔ مردود مطرود که کاخ دماغش آشیانه زاغ نخوت بود وعمري در حکومت و ریاست آن قوم بد فعال کوس نخوت و استقلال نواخته هرگز تصور این ادبار و نکال نمی نمود بوبال اعمال گرفتار آمده با معدودی از عمدها نزدیکان و اهل و عیال و برخی از اشیا و اموال چنانچه گزارش پذیرفت بکوهستان نامروپ که بردات آب و هوا و تنگی عرصه و فضا بد ترین اماکن عالم و بی شک یکی ازدرکات جهنم است قرار نموده و سائر سرداران و سپاهش باشارهٔ او بآن روي آب دهنگ رفته در جزیرهٔ وسیعي که مابین دریای برمهاپتر و آب مذکور است و مشتمل است بر جنگلهای انبره و بیشهای صعب اقامت گزیدند و برخی دیگر ببعضی کوهستانها جای گرفته جویای فرصت کین شدند نامروپ سر زمینی است در جانب دکهن کول میان سه کوه بلند واقع شده و از گرگانو تا آنجا چهار روز راهست از بس مکانِ بد آب و هوای تنگ فضا دلگیر است راجه هرکرا مورد غضب ساختي بآنجا فرستادی طرق و مسالک دشوار عبور دارد که پیاده بصعوبت تمام میرود و یک راهست که سوار میتواند رفت ابتدای این راه تا قریب نیم کروه جنگلی انبوهست و ازان گذشته درهٔ ایست سنگلاخ پر آب و بر طرفین آن دره دو کوه بلند سر بفلک بر کشیده بالجمله خان سپه سالار روزي چند درگرگانو اقامت نموده بنظم و نسق مهام و تسلیه و استمالت رعایا و گرد آوری اشیا و اموال راجه پرداخت و مکرر خطبه بنام نامي و القاب سامی خدیو جهان وخلیفه زمان شهنشاه عالمگیر جهان ستان خوانده وجوه دراهم و دنانیر بسکه همایون زینت پذیر ساخت در اثنای این حال دو سه روز

ضلالت و جهالت معتقد آنست که اجداد بد نژاد او فرمانروای ملاء اعلی بوده اند یکی ازانها وقتی میل هبوط نمود و بنردبان طلا از آسمان فرود آمده یکچند بنظم مهام آن ناحیت مشغول شد و چون آن سرزمین دل نشین او گردید همانجا اقامت گزیده دیگر بآسمان نرفت القصه ولایتی بدین مثابه وسیع معمور و کشوری چنین دور دست دشوار عبور که بیان کیفیات اخطار و مهالک و خصوصیات صعوبت طرق و مسالک و دیگر عوائق و موانع تسخیرش فراتر از نیروي نگارش و تقریر است و قومی چنین دو صفت سبع خصال بهیمه اطوار و طایفهٔ همه دیو هیکل سخت کوش بی باک غدار با عدت وابهتی تمام و کثرت و جمعیتی فزون از تصور اوهام همه جا در مقام مدافعت و مقاومت عساکر گیتی کشا آمادهٔ جنگ جوئي و کینه خواهی بودند و چندین قلعهٔ حصین محکم اساس و حصن متین فلک مماس مشحون بمردان کار و سامان حصارداری و بیکار که کشایش هریک ازانها بمدتي مدیدمیسر نمی آمد داشتند و بیشهای صعب پر خطر و دریا های زخار پنهاور در راه بود بمدد گاری تائید ایزد نصرت بخش فیروزي رسان و سپهداری اقبال کشورستان خدیو جهان مسخر جنود فیروزي اعتصام و مرکز رایات دولت اسلام گشته تارک نخوت و استکبار بسیاري از آشامیان مقهور که گردن کشان مغرور و بی دینان از خدا دور اند بحوافر مراکب مواکب ظفر مآل پایمال اذلال شد و مجاهدان دین ومبارزان سعادت آئین فضیلت غزو وجهاد اندوخته برکات مثوبات آن بروزگار فرخنده آثار شهنشاه حق پرور شریعت گستر توفیق شعار عاید گردید

مقاومت نداشت ملک را خالي کرده بکوهستان رفت حسین شاه
پسر خود را با اکثر لشکر بضبط آن حدود گذاشته به بنگاله معاودت
نمود چون برشکال در رسیده به طغیان آبها طرق و مسالک مسدود
کردند راجه با اعوان و انصار خویش از کوه فرود آمد و آشامیان
بد گهر آن لشکر را درمیان گرفته بجنگ پرداختند و از جمیع جوانب
راه وصول آذوقه مسدود ساختند و آن گروه را در اندک فرصتي از
فقدان قوت کار بجان رسیده در دست مقاهیر قتیل و اسیر گشتند
و همچنین محمد شاه بن تغلق شاه که فرمان روای اکثر سواد اعظم
هندوستان بود نوبتي یک لک سوار با ساماني سزاوار بکشایش آندیار
فرستاده و مجموع دران سر زمین طلسم آئین سر بجیب گمنامي
فرو برده خبری و اثری ازانها ظاهر نشد و باری دیگر هم بدین
منوال جیشي بانتقام آن آشامیان بدفعال و تدارک این قضیه تجهیز
کرده بدان مهم روان نمود و چون بآنها به بنگالهٔ رسیدند فسخ عزیمت
نموده این داعیه را موقوف داشت از مردم سرحد هرکس بآن دیار
قدم گذارد اذن بر گشتن ندارد و همچنین هیچیک از اهل آن
ولایت را یارای بر آمدن ازان سرزمین نیست ازین جهت کسي را
اطلاع بر کیفیت حال آن گروه کماهي حاصل نمی شود مردم
هندوستان اهل آن ولایت را ساحر و جادو گر خوانند و در افسونهاي
هندوی و مبطلات سحر اسم آن ولایت مذکور است و گویند هرکرا
بدان دیار گذار افتد گرفتار طلسم شده راه بیرون شد نمي یابد
جی دهجسنگه راجهٔ آنجا ملقب بسرکی راجه است و سرک در لغت
هندوی آسمان را گویند آن شوریده دماغ سودای پندار را از کمال

و انصار و سرانجام اسباب نخوت و مواد استکبار کلاه گوشهٔ غرور بر تارک پندار کج نهاده اند و هرگز سر اطاعت و فرمان برداری بهیچیک از سلاطین نامدار و خواقین کامکار فرود نیاورده باج خراج نداده اند در جمیع از منه دست استیلای فرماندهان هندوستان از دامن تصرف آندیار کوتاه بوده و مفتاح تدبیر هیچ کس از اعاظم گیتی کشایان کشور گیر طلسم اشکال آن مهم نکشوده در سوابق ایام هرگاه لشکری بعزم تسخیر آن مرز و بوم روی توجه بدان صوب می آورده چون بسرحد آن ولایت میرسیده است آشامیان مقهور در مقام مدافعت درآمده بشبخون و خدعه و غدر و سد راه آذوقه کار برانها تنگ می ساخته اند و اگر بدین طریقهٔ بران گروه ظفر نیافته از مقاومت ومصادمت عاجز می آمده اند رعایا را کوچانیده بکوهستان ها میبرده اند و آتش در غلات زده ولایت را خالی میکرده اند و چون لشکر بآن کشور در می آمده است و ایام برشکال میرسیده ازکمین فرصت برآمده بکینه خواهی و انتقام میپرداخته اند و آن فریق را از فقدان آذوقه و قوت کار بهلاکت کشیده در دست آن مخاذیل اسیر و قتیل می گردیده اند و باین عنوان مکرر لشکر های گران و افواج بیکران دران گرداب بلا غریق بحر فنا گشته متنفسی ازانها بر نیامده در ازمنهٔ سالفه وقتی حسین شاه نام یکی ازسلاطین بنگاله را عزیمت تسخیر آن ولایت پیشنهاد همت گشته با لشکری جرار از پیاده و سوار و نوارهٔ بسیار متوجه آندیار شد و در آغاز کار بر آشامیان ضلالت شعار ظفر یافت و باسپاه خویش بآن ولایت درآمده رایت غلبهٔ و استیلا بر افراشت وراجهٔ آنجا چون تاب

اکثر طوائف امم بیشتر دارند همه سخت کوش و سخت جان و جنگجو و کینه ورغدار و مکارند رحم و شفقت و انس و الفت و صدق لهجه و وفا و شرم و عفت و حیا در طینت آن قوم بد نهاد لسرشته اند و تخم اهلیت و ادمیت در مزرع وجود ضلالت آمود شان نکشته چون از لباس انسانیت بکلی عاری اند پوشش درمتی ندارند کرباسي بر سر و لنکی بر کمر می بندند و چادري بدوش میگیرند دستار بر سر بستن و جامه و ازار و کفش پوشیدن دران دیار رسم نیست عمارت خشت و سنگ و گل در کل آن ولایت غیر دروازهای شهر کرگانو و بعضی از بتخانها نیست غنی و فقیر مساکن و بیوت خویش از چوب و نی و علف مرتب می سازند راجه و خواص او بر سکاسن و رؤسا و اغنیای رعیت بر ڈولي که از سکاسن نازک تر است سوار میشوند از دواب اسپ و شتر و دراز کوش دران سر زمین نمی‌شود مکر از جای دیگر بانجا برند آن حیوان سیرتان بحکم مجانست بدیدن و داشتن دراز کوش میل تمام دارند و بقیمت اعلی خرید و فروخت مي نمایند و از مشاهدهٔ شتر تعجب عظیم می کنند و از اسپ بغایت میترسند چنانچه اگر یک سوار بر صد آشامی مسلح حمله برد همه سلاح انداخته فرار مینمایند و اگر گریختن نتوانند خویش را به بند میدهند اما اگر یکي ازان مردودان با ده پیاده از قومی دیگر روبرو شود غلبه میذاید سکنهٔ قدیم آن ولایت دوقومند آشامی و کلتانی قوم ثاني بر گروه نخستین در جمیع امور تقدیم و مزیت دارند مگر در مراسم حرب و سپاهگری و تمشیت صعاب امور که آشامیان مشهور دران مراتب پیش

آشام از شستن ریگ دریاها و نهرها طلا حاصل میشود یکی از محصولات آن ولایت همین است گویند که دوازده هزار آشامي و و برو ایتی بیست هزار بر یگ شوئی آبها قیام دارند و مقررچنین است که بالمقطع هریک ازان جمع که باین صنعت مشغول اند در سالی یک توله طلابراجه دهند اهل آشام کروهی بد کیش باطل آئین اند و دین و ملتي مشخص ندارند وهرچه مرغوب طبع کج رای ایشان افتد بفتوی خواهش نفس و میل طبع عمل کرده باختیار آن میگرایند و هر امر که در نظر ادراک قاصر شان جلوهٔ استحسان کند بآن اقدام مینمایند از کمال خشونت مقید بهیچ طریقي از طرق کفر و اسلام و معتقدي بهیچ فریقي از مشاهیر فرق انام نیستند برخلاف سائر کفرهٔ هند از اکل مطبوخ مسلمانان احتراز نمی کنند و از تناول هیچ یک از لحوم غیر کوشت آدمي ابا ندارند و میته نیز میخورند و بنابرعدم عادت از خوردن روغن مجتنب اند بمثابه که اگر بوی آن از طعامی آید رغبت بآن نمی‌نمایند ستر وحجاب عورات درمیان آن‌قوم رسم‌نیست‌چنانچه‌زنان راجهٔ آنجا نیز رو ازکسي نمی پوشند و رخ کشاده و سر برهنه در بیرون تردد می کنند مرد ایشان اکثر چهار و پنج زن دارند بیع و شری و معاوضهٔ ازواج درمیان ایشان متعارف و معمول است و سر و ریش و بروت میتراشند و هرکس ازین شعار تخلف ورزد اورا زجر و ملامت میکنند و زبان شان‌با زبان اهل بنگاله اشنائی ندارد قوت و توانائي و جرأت و بیباکی از هیات و خلقشان پیدا و خصال سبعی و صفات بهیمی از سیمای حال شان هویدااست تاب ریاضات بدني و قدرت بر امور شاقه از

دارند بفرسنگها از سرزمین آدمیت دور و از حلیهٔ صفات و شمائل
انسانی بکلی مهجور انداز پای تا سر عریان زیست می نمایند سگ
و گربه و مار وموش و مور و ملخ و امثال آن هرچه بیابند میخورند
در کوهستان نامروپ و سدیه و لکهو کده نیز عود خوب غرقی پیدا
میشود و در اکثر آن جبال آهوی مشکین هست و سرزمین
ساحل شمالی دریای برهماپتر که اوتر کول گویند در نهایت
آبادانیست فلفل و فوفل بسیار درانجاحاصل میشود و وفور معموری و
کثرت گشت و زرع دران طرف بیشتر از دکهن کول است لیکن چون
جنگل های صعب و اماکن دشوار گذار در دکهن کول افزون تر
است حکام آشام باقتضاي مصالح ملکی آنجانب را محل سکونت
و مرکز اقامت ساخته دار الملک خویش آنجا قرار داده اند
و در اوتر کول از ساحل دریا تا دامن جبال که سرد سیر است و
برف دار و مسافت متفاوتست از پانزده کروه کم نیست و از
چهل و پنج زیاده نه سکنه آن کوهستان ها توانا و قوی هیکل و وجیه
و مستوي الخلقة اند و مانند سائر اهل سرد سیر گونه روی شان سرخ
و سفید است و اشجار و اثمار سرد سیري دران کوهستان ها میشود
و در سمت قلعهٔ جمدهره بجانب گواهتّي کوهستانیست که آنرا
ولایت درنگ گویند جمیع مردم این کوهها بایکدیگر در احوال و
اطوار و گفتار مشابهت دارند و باسامي قبائل و امکنه و مساکن
از هم متمایز اند در اکثر آن جبال مشک و قطاس و بهوت و پری
ونوعي از اسپ کوهی که آنرا کونت و تانگن گویند بهم میرسد و
طلا و نقره از ریگ شوئی آبها پیدا میشود و همچنین درکل ولایت

طرف راه درختان بانس سایه گستر سر برهم نهاده از نواکه و اثمار آنجا انبه و کیله و کتهل و نارنج و ترنج و لیمو و انناس است و پنیاله که قسمي ز آمله است درانجا بمثابه راست مزه و خوش جاشنی میشود که جمعی طعم آن دریافته اند بر الوچه ترجیح میدهند و درخت نارجیل و نهال فلفل و فوفل و ساذج نیز وفور دارد و نیشکر نفیس نازک شرین سرخ و سیاه و سفید و زنجبیل بی ریشه و برگ تنبول میشود و قوت نشو و نمای نباتات و قابلیت زمین بمرتبهٔ کمال است هرچه بکارند و هر نهال که بنشانند خوب میشود و در اطراف کرگانو درخت زرد آلو و انار نیز هست لیکن چون خودروست و تربیت و پیوند نیافته اثمار آن زبونست و محصول عمدهٔ آن ولایت برنج و ماش است و عدس بسیار کم است و گندم و جو نمي کارند و ابریشمی بسیار خوب مثل ابریشم حینه (۲) میشود لیکن بقدر احتیاج میسازند و وفور عظیم ندارد مشجر و مخمل و تات بند که قسمی از پارچهٔ ابریشمی است که خیمه و قنات ازان سازند و دیگر اثواب ابریشمین خوب می بافند نمک درانجا عزیز و کمیابست در دامن بعضی کوهها بهم میرسد لیکن تلخ و گزنده است و در اصل آن ولایت نمکي بغایت تلخ از درخت کیله میسازند درکوهستاني که قوم نانك مي باشند عود نفیس وافر بهم میرسد و هر سال جمعی ازان قوم عود بآشام آورده بنمک و غله معاوضه میکنند و این گروه ضلالت پژوه که دران کوه مسکن

(۲ ن) ابریشم حمینه

مسافت است ازانجمله پنج منزل آن طرف کوهستان نامروپ جنگل و کوهستان صعب دشوار گزار است و ازان گذشته تا آوه که مشرق رویه است زمین هموار و دشت است و در سمت شمالی دشت جبالی است و چنانچه گزارش یافت دریای برمهاپتر ازان سمت آمده و چندین آب از کوهستان جنوبی آشام آمده بدریای بر مهاپتر داخل میشود و اعظم آنها آب دهنگ است که چنانچه سبق ذکر یافت در موضع لکهوکده بآن دریای پهناور پیوسته و مابین آن دوآب جزیرهٔ است معمور مزروع در کمال فسحت و خرمي و صفاتا قریب پنجاه کروه کشیده و آبادی آن منتهي میشود بجنگل صعبي که چراگاه فیلانست و ازانجا فیل میگیرند و سواي آن در جنگل‌های ولایت آشام چهار پنج جای دیگر هست که صیدگاه فیلان است چنانچه اگر خواهند در سالي پانصد شش صد فیل گرفته میشود و طرف دیگر آب دهنگ که جانب گرگانو است سر زمیني است وسیع خوش و فضای فسیح دلکش و مجموع آن آباد و معمور و در همه جا گشت و زرع و باغ و درخت زار موفور و مجموع آن جزیره که مذکور شد تا این سر زمین دکهن کول از موضع سیمله کده تا شهر گرگانو که قریب پنجاه کروه مسافت است همه جا باغهای پر درخت میوه دار چنان بهم پیوسته که گویا یک باغست و در میان باغها خانهای رعیت است و اقسام ریاحین رنگین خوشبو و الوان گلهاي باغی و خودروی درهم شگفته چون در ایام برسات زمینها را آب میگیرد بجهت سهولت عبور مترددین از سیمله کده تا گرگانو آلي عریض بلند بسته اند که سر زمینی مزروع جز آن بنظر نمي‌آید و از دو

کیش بد فرجام پرداخته متتبعان این ناثر مآثر نصرت را ازان آگهی می بخشد ولایت مذکور مابین شمال و مشرق بنگاله واقع شده و دریاي برمهاپتر که از سمت ختاي آمده ازمیان آن ولایت میگذرد و آنچه ازان سرزمین بساحل شمالی دریای برمهاپتر است اوتر کول گویند وآنچه در طرف ساحل جنوبیست دکهن کول خوانند و منتهای طول اوتر کول کوهستانیست که سکنه آن بقوم مری مجمي اشتهار دارند و مبدأش گواهتي است که سرحد ممالک محروسهٔ پادشاهي است و امتداد دکهن کول منتهی میشود بموضع که موسوم است بهدیه و مبادی آن بکوهستان سرمي نگر پیوسته و از کوهستان های شمالی مشهور که در طرف اوتر کول واقع است کوهستان دوله و لامده است و از جبال معروفه جنوبي سمت دکهن کول کوهستان نامروپ است که چهار منزل بالای گرگانو است و راجه بآنجا گریخته بود و دیگر کوهستانیست که سکنهٔ آنرا قوم نانک گویند و متوطنان جبال مذکور مال گذار راجه نیستند لیکن اظهار انقیاد میکنند و امتثال برخي از احکامش مینمایند مگر قوم دفله که از دائرهٔ اطاعت او بیرونند و گاهي انتهاز فرصت نموده بحدودي که متصل بدامن کوهستان آنهاست تاخت می برند ولایت آشام طولانی واقع شده امتدادش تقریبا دوصد کروه جریبی است و عرضش از کوهستانهای شمالی تا جبال جنوبي تخمینا هشت روزه راهست وازگواهتی تا گرگانو هفتاد و پنج کروه جریبي است و ازانجا تا ولایت ختن که مسکن پیران و یسه بوده ودرین زمان مشتهر به آوه ودارالملک راجه پیگوست که خود را از نسل پیران و یسه میداند پانزده منزل

مقهور شبی بشرارهٔ شرارت آتش درچیزها زدکه تمامی آنها دران طوفان آتش بباد فنا برسد و از معظمات غنائم که بکار عامهٔ سپاه و کافهٔ لشکر آمد انبارهای برنج بود که مخالفان تیره ایام از سفاهت و طمع خام بگمان آنکه پس از مراجعت لشکر اسلام باز بران دست تملک خواهند یافت بسوختن و تلف ساختن آن نپرداخته بودند و دریں مدت که عساکر نصرت پیکر دران بوم و بر اقامت داشت اعظم اسباب قوت لشکر همان شد و اگر نه آن بودی از بی قوتي و فقدان آذوقه خصوصا در موسم برشکال و هنگام طغیان آبها که راه رسد آذوقه از اطراف مسدود بود مردم را کار بجان میرسید یک صد و هفتاد و سه انبار که در هر یکی ده هزار من برنج و در بعضی کمتر بود بضبط در آمد خان سپه سالار از پیش بینی و مصلحت گزینی کسان بمحافظت آنها گماشته نگذاشت که دست زدهٔ غارت و تاراج افواج بحر امواج شود و زیاده از قدر احتیاج پایمال اتلاف و اسراف گردد و مقرر شدکه رعایای ولایت کامروپ باوطان خویش رفته بعمارت و زراعت پردازند و تا مدت یکسال از ادای مال واجب و تکالیف دیوانی مرفوع القلم باشند آن سخت زدگان جور دیده و بیچارگان ستم رسیده که بمیامن برکات دولت بادشاه دین پناه عدل پرور رافت گستر از شر آن قوم بد سیر نجات یافته بودند برخصت خان سپه سالار بر سفائن خرد آشامی که از یک تختهٔ چوب میتراشند و آنرا کوس گویند سوار شده بمواطن و مساکن خویش پیوستند اکنون کلک حقائق ارقام دریں مقام بگذارش برخي از کیفیات و خصوصیات ولایت آشام و شرح بعضی از احوال آشامیان ضلالت

دشت بلا و بیچارگان بغربت مبتلا خطور نمي نمود از وصول افواج
ظفر پیرا بهره مند حصول امید گشته جوش شادماني و نشاط
در گرفتند و مانند معذبین امت که در قیامت پس از انصرام ایام
تعذیت بدامن فضل و بخشایش رب کریم از بلای جحیم رهائي
یابند از عذاب صحبت کفار لئیم نجات یافتند بالجمله چون بتحقیق
پیوست که راجه و خواص او بعد از عزیمت فرار از توپ و ضرب زن
چندانکه توانسته اند در تالاب ها غرق کرده اند خان سپه سالار
خود بامتصدیان و عملهٔ توپخانه باهتمام بر آوردن آنها بر سر تالاب ها
رفت و به سعی و تلاش تمام دوصد و هشت توپ و ضرب زن بر
آورده داخل توپخانه نمود از غنایمي که بسرکار والای بادشاهي ضبط
شد زیاده از یکصد زنجیر فیل و تقریبا موازی سه لك روپیه از طلا و
نقره و دیگر امتعه و اجناس آ ندیار بود و از آغاز این یورش نصرت
طراز تا هنگام مراجعت جنود دشمن گداز شش صد و هفتاد و پنج
توپ که ازانجمله یکی قریب سه من گوله مي خورد و دو هزار و
سه صد و چهل و سه زنبورک و یک هزار و دوصد رام جنگي نوعیست
از بندوق کلان و شش هزار و پانصد و هفتاد قبضهٔ بندوق و زیاده
از دو هزار صندوق باروت که هریک دو و نیم من باروت داشت و
هفت هزار و بیست و هشت قبضه سپر و از آهن و سرب و شوره و
گوگرد آن قدر که از وزن و حساب افزون بود و زیاده از یک هزار
کشتي جنگي بحیطهٔ تصرف درآمد و یك صد و بیست کشتي بزیب
و زینت تمام در کمال بزرگي و استحکام از سفاین خاصه راجه در گرگانو
بود و چیزها جهت محافظت برفراز آن ساخته بودند یکی از آشامیان

دران نواحي شانزده زنجیر فیل از فیلان راجه بتصرف اولیای دولت درآمد و جمعي از سپاه فیروزی در کجپور و برخی در ترسهاني و فریقی در لام دانگ که موضعیست مابین ترسهانی و کرگانو و رودی از پیش آن جاریست معین شدند که بضبط آن حدود قیام نمایند ششم شعبان از چهارم سال جلوس همایون خطهٔ کرگانو که دار الملک آشام است از پرتو ماهچه رایت اسلام نور آگین گشت و جنود ظفر ورود از رود دیکهو عبور نموده در سمت شرقی مساکن راجه سرادق نصرت زده نزول نمود از صولت و استیلای مجاهدان فیروزی لواپشت شوکت و تجبر اشرار نابکار انکسار یافته غبار آلودهٔ ناکامی و پیغولهٔ گزین ادبار شدند و به پرتو انوار ایمان ظلمت غوایت و باطل پرستی رو بحجاب تواري نهاده ساحت آن تیره بوم روشنی پذیرفت از هیبت گلبانگ اذان نا قوس را نفس در سینه شکست و ببروز سرپنجهٔ قوت‌دین متدین زنار چون رشته اهل باطل از میان کفار گسست باهتمام غازیان سعادت مند هیاکل اصنام بسان قوالب بیجان باندک فرصتي از هم فرو ریخت وصدمه وغلبه ونیروی اسلام گرد نگو ساری از معابد کفر و مناسک شرک بر انگیخت طنطنهٔ شکوه اقبال شاهنشاهی در اطراف و اقطار آن دیار پیچید و آوازهٔ این فتح نامدار آویزهٔ گوش روزکار گردید وگروه مسلمان وفرقهٔ اهل ایمان که از دیرباز محبوس آن زندان ضلالت و محشور با ارباب کفر و جهالت گشته در دست جور و جفا و قید تسلط و استیلای آشامیان شوم لقا دست خوش رنج و پایمال عنا بودند وهرگز این لطیفهٔ غیبی و عطیهٔ آسمانی بخواب و خیال در خاطر محنت زده آن آوارگان و

ز لکهوگده کوچ شده بدر مکانی که کارخانهٔ نوارهٔ راجه بود لشکر گاه شد و قریب صد منزل کشتی بزرگ که درانجا مانده بود بتصرف اولیای دولت در آمده داخل نوارهٔ منصور گردید و روز دیگر افواج گیتی کشا در موضع دیواگانو از رود عظیمی که درپیش آنجاریست عبور نموده بر ساحل آن خیام نزول بر افراخت راجه درانجا بتخانهٔ عالی بنا و باغی در کمال نزهت و صفا به جهت برهمنی که از مقتدایان او بود مشرف بران رود ساخته و روز دیگر آنجا مقام شده خان سپه سالارجمعی از تابینان خود را بتهانه داری آنجا و محافظت راه و تسلیه و استمالت رعایا تعیین نمود و درین منزل از بعضی مسلمانان کرگانو که بحسب تقدیر اسیر کفار شده از دیر باز آنجا بسر می بردند نوشتها رسید مشعر بآنکه راجه بعد از استماع خبر قرب وصول افواج قاهره اهل و عیال وزبدهٔ اموال از جواهر و نقود و دیگر نفائس آشیا برداشته بجانب کوهستان نامروپ که از کرگانو تا آنجا چهار روزه مسافتست فرار نمود و برخي از فیلان بجنگل ها سر داده بعضي دیگر با مابقی احمال و اثقال آن سر خیل اهل ضلال بمحافظ و حارسي در شهر مانده است چهارم شعبان قریهٔ گجپور مورد نزول جیش منصور گردید و درانجا چهار زنجیر فیل از فیلان راجه بدست آمد و فردای آن باشارهٔ خان سپهدار فرهاد خان و سید محمد دیوان لشکر ظفر اثر با جمعي بجهت ضبط اموال راجه بر جناح استعجال پیشتر روانهٔ کرگانو شدند و روز دیگر آنجا رسیده بگرد آوري غنایم پرداختند و آن روز موضع ترمهانی که مجمع رود دیکهو و دهنک است مضرب خیام افواج نصرت اعتصام گردید و

که از کوهستان جنوبي مي آيد آنجا بدرياي برهماپتر ملحق مي
گردد و تا گرگانو ديگر آبها و نهرهاي كوچك نيز داخل برهماپتر
ميشود بالجمله يازده زنجير فيل از راجه در لكهوگده بدست اولياى
دولت ظفر اثر در آمد و درانجا برهمني كه از مقتديان راجه بود
باشارة او نزد خان خانان آمده بزبان تضرع و انكسار التماس
مصالحت نمود و متعاقب اويكي از نزديكان راجه نيز رسيده پاندان
و مشربة طلائي و دو سبوى نقره و مبلغي اشرفي و مكتوبى مبنى
بر مراسم ندامت و اعتذار و درخواست صلح و مراجعت افواج
گردون اقتدار و قبول فرستادن پيشكشي شايسته و سزاوار آورده از سر
عجز و انكسار گزارش مدعا نمود و چون اين مقدمات بحكم فراست
و هوشمندى محمول بر خديعت و حيله ورى بود خان سپه سالار
جواب داد كه الحال خود جنود مسعود عازم گرگانواست بعد از وصول
بآنجا آنچه صلاح وقت و مقتضاى حال باشد بعمل خواهد آمد چون
شهر گرگانو بر ساحل رود ديكهو آباد است كه در هشت كروهي آن
بآب دهنك متصل ميشود و آبش آنقدر نيست كه سفائن بزرگ
براى مرور تواند نمود مقرر شد كه نوارة منصور در لكهوگده كه مجمع
آنهار آن ديار است قرار گيرد و كشتيهاي خرد كه برآب رود ديكهو عبور
تواند نمود همراه بگرگانو آيد و ابن حسين داروغة نوارة با منور
خان و سائر زميداران بنگاله و جمال خان و جمعي از منصبداران
و على بيگ ملازم خان خانان با گروهى از تابينان او و برخي از
پيادهاى تفنگچي بر سر نوارة نموده باهتمام رسيدن آذوقه و امنيت
طريق و خبرداري از جوانب وحدود آن ولايت بكوشند وغرة شعبان

کمال صعوبت است و سوار را مجال عبور بر فراز آن نیست گردیدند
چون موضع سوله گده مخیم جنود فیروزی اثر گشت عمدها و خواص
راجه که مدار مهام ریاست و حکومت او بودند و بلسان آن قوم آنها
را بهوکن نامند بنابر مکر و خدیعتی که سرشتهٔ طینت آن طایفهٔ
پرفریب بد نهاد است حیله سازی و روبه بازی آغاز نهادند و عرائض
مبنی بر عجز و اطاعت و التماس مصالحه نگاشته مصحوب وکلا نزد
خان خانان فرستادند آنخان کار آگاه جواب داد که اگر راجه آنچه
از توپ خانه پادشاهی و اموال رعایا و سپاهي که بغارت آن از
گواهتی جسارت نموده باتمامی رعیت ممالك محروسه که درین مدت
اسیر کرده در بند دارد بفرستند و من بعد امتثال اوامر و نواهي
پادشاهی کرده قرار فرستادن چند فیل کلان هر ساله بآستان فلک
نشان نماید و بالفعل پیشکشي لایق از نقد و جنس با دختر
خویش بجناب سلطنت مرسل دارد جنود قاهره از تنبیه و
استیصال او عنان عزیمت مصروف خواهد داشت و الا وصول عساکر
جهان کشا را بگرگانو متیقن گشته آماده آوارگي و ادبار باشد و
چون بنای آن ملتمس بر مکر و تزویر و دفع الوقت و تاخیر بود و
همگي نیت آن گروه بد طویت مقصود برین که لشکر فیروزی
را از مراسم حزم و پاسداري غافل سازند تا مکر و خدعه بکار توانند
برد خان سپه سالار سپاه نصرت شعار را در غایت مراتب تیقظ و
هوشیاری بیشتر از بیشتر تاکید و قدغن نموده وهن و فتور در
عزیمت تسخیر گرگانو راه نداد و بیست و هفتم رجب موضع لکهوگده
مخیم جیوش کیهانستان گردید و آن موضعیست که آب دهنگ

حمله آور گشتند آشامیان کافر کیش ده سال که از سطوت اقبال
دشمن مال خدیو جهان دل باخته بودند رخ از عرصهٔ مقابله تافته
چون خاشاک سبکسر از پیش باد صرصر گریزان گشتند و نوارهٔ
بادشاهی تعاقب آن برگشته بختان نموده بسیاري ازانها را دران
بحرخونخوار طعمه نهنگ تیغ آبدارساختند و جمعی که بر تندروئ
کشتیها اعتماد نداشتند از بیم قهر و انتقام غازیان اسلام خود را
بکنار انداخته خاکسار ادبار براه فرار شتافتند و باقی ماندها بپاي
مردي سرعت سیر سفائن از طوفان آب شمشیر رهائي یافتند
وقریب چهار صد کشتی که برهریک توپی بزرگ با ادوات آن از
سرب و باروت بود بدست مجاهدان ظفر پیوند در آمده فتحي
سترگ روی داد و شکستی فاحش بر اعادی شقاوت منش
افتاد اگر نه مساعدت طالع ارجمند دشمن سوز و معاضدت بخت
بلند جاوید فیروز حضرت شاهنشاهي شامل حال اولیای دولت
بي زوال گشته همت بخش و ثبات افزای دلاوران نمی شد واندک
کوتاهي از اهل نواره بظهور می آمد تمام نواره از دست رفته
نهضت جیوش نصرت پیکر پیشتر میسر نمی گردید و چشم زخمی
عظیم ازان مقهوران لئیم میرسید بالجمله هم از وقوع این مقدمه و
هم از تسخیر حصار سیمله کده که پیش ازین روی داده بود فتور و
شکست تمام باحوال مخذولان آشام راه یافت وچون خود را در
صحرا با شیران بیشه شهامت و در دریا با نهنگان بحر صرامت آزموده
آثار عجز و زبونی خویش مشاهده کردند چارهٔ کار در فرار و آوارگی
از شهر و دیار دانسته آمادهٔ گریز بجانب کوهستان کمروپ که در

دیگر نایرهٔ قتال و جدال شعله ور بود و حربی صعب و جنگی ممتد روی نمود چنانچه بآن اشتداد و امتداد هیچ گاه جنگ نواره اتفاق نیفتاده بنابر کثرت مخالفان و قلت جمعیت مجاهدان نزدیک بود که لشکر اسلام از مدافعت و مقاومت بستوه آمده مورد غلبه و استیلای کفار شوند و خدا نخواسته چشم زخمی روی نماید درین اثنا که کار بر مبارزان ظفر جنگ تنگ شده بود عون عنایت ایزد نصرت بخش که همواره در جمیع شدائد یاور بندهای اخلاص پژوه عقیدت پرور است چهرهٔ ظهور نموده نسیم فتح و ظفر از مهب اقبال بر رایت آمال مبارزان فیروزمند وزیده آشامیان منکوب منهزم و مغلوب گشتند و سبب آن بود که چون در شب آواز توپ بلشکر ظفر پیکر که از کنار دریا تا آنجا سه گروه مسافت بود رسید خان سپه سالار بر وقوع این سانحه متفطن گشته محمد مومن نام یکی از بند های بادشاهی را با جمعی تعین نمود که خود را بنواره رسانیده بمدد پردازد و او دران شب راه گم کرده بکنار دریا نتوانست رسید پاسی از روز بر آمده با معدودی بساحل دریا در موضعی که میان نوارهٔ بادشاهی و مخذولان آویزش بود و کرناچی را که همراهش رسیده بود اشاره نموده تا کرنا کشید مقهوران از شنیدن آواز کرنا و نمودار شدن جوقی از سواران که همراه محمد مومن رسیده بودند مورد رعب و هراس گشته سفینهٔ همت را لنگر ثبات بر گرفتند و مبارزان نوارهٔ منصور را جرأت و دلیری افزوده سرمایهٔ استظهار شد و به پشت گرمی وصول کومک بتازگی خود را فراهم آورده و کشتیهارا راست کرده بصولت تمام بر نوارهٔ غنیم

الدین خان را با جمعي از بنده هاي بادشاهي و تابینان خویش بفوجداری کلیابر و سید میرزاي سبزواری را با سید تاتار و راجهٔ کشن سنگه بتهانه داری جمدهره تعیین کرده خود ازانجا کوچ نموده روانهٔ پیش شد بنابرآنکه تا دو منزل دریای برهماپتر بدامن کوه پیوسته از پای آن میگذرد و ازین جهت لشکر فتح رهبر را عبور برساحل دریا میسر نبود و از کنار آب دور افتاده در عقب کوه راه می پیمودند مابین عساکر قاهره و نواره مسافتي بعید پدید آمد درین وقت مقهوران بي دین که بصحرا و دریا در کمین کین بودند انتهاز فرصت نموده با قریب هشتصد کشتي جنگی مشحون بمردان کار و ادوات پیکار درجای که بیشتر از صد کشتي از نوارهٔ منصور بمنزل نرسیده مابقي در دنبال بود بغتة بر سر نوارهٔ آمده بتوپ و تفنگ بر روی آب آتش جنگ بر افروختند درین حالت ابن حسین داروغهٔ توپ خانه چون خان خانان بنابر بعضي مهام او را همراه گرفته بود حاضر نبود منصور خان زمیندار و علي بیگ ملازم خان سپهدار که بحراست و اهتمام نواره معین بودند دران موج خیز فتنه و ستیز که طوفان بلا بلند گشته بحر پر آشوب حادثه از صرصر خطر متلاطم بود سفینهٔ طاقت بگرداب اضطراب نداده و دل بیاوری الطاف الهی و مدد گاري اقبال بي زوال حضرت شاهنشاهی نهاده در مقام مدافعت اشرار پایداري نمودند و بازوی همت و دلیری بمحاربه و پیکار آن جمع نابکار کشودند و چون دو پاس از شب بسپری شد برخي از نوارهٔ بادشاهي که در عقب بود از پي رسیده باعث استظهار مجاهدان ظفر شعار گردید و تا یکپاس روز

سپردند خان سپه سالار بدرون حصار رفته از مشاهدهٔ وسعت و متانت آن‌حصن محکم اساس و استحکام برج و باره و کثرت وفور آلات قلعه داري بشگفت آمد و از تسخیر آن قلعه سپهر آسا بدین عنوان مجددا بنیرنگسازي بخت والا و نیروی اقبال کشورکشای شهنشاه جهان مستوثق شده ناصیهٔ شکر و سپاس بسجود درگاه کبریا بر افروخت و مقرر نمود که از آشامیان تیره‌بخت که مانده بودندجمعی که بقدم عجز و اطاعت پیش آیند انها را امان داده و سلاح گرفته قید کنند و مقید انرا یکجا فراهم آرند وهرکه از شقاوت و بدرگی راه خیرگي سپرد و دست بیراق کند بتیغ خون آشام از هم گذرانیده نقش وجودش از صفحهٔ هستی بسترند و تاکید و قدغن نمود که هیچکس از لشکریان دست بغارت نکشاید و اهل و عیال رعایا را آسیبی ننماید تاخاطر رمیده و دل رعب دیده آن وحشی طینتان دیو منش دد خصال از آسیب مضرت جنود قاهره ایمن و مطمئن گردیده در مساکن و اماکن خویش قرار گیرند و جمعی و خلقی انبوه از فرقهٔ مسلمین و سکنه و رعایای ولایت کامروپ که بقید آشامیان گرفتار آمده دور از یار و دیار دران تیره بوم ضلالت و بی دیني و دیوسار جهالت و نامردمي بصحبت اشرار معذب میزیستند از تسلط آن ملاعین نا بکار رهائی یافتند و باوطان مالوفهٔ خویش شتافتند و مقرر نمود که آمارای اشام را بجهانگیر نگر برده بکار باروت ساختن و شغل سرانجام ادوات نوارة باز دارند و خود قرین نصرت و ظفر باعساکر فیروزي اثر در پاي قلعه کلیابر نزول نمود و پنج روز آنجا اقامت گزیده سید نصیر

و خوضه آن بند شده بود و خان دلیر با چندی از یلان خصم افگن
قلعه گیر بپای حصار رسیده بدستیاری شجاعت ببالای دیوار برآمد
و متعاقب او دیگر پردلان و ابطال رسیده با اهل ضلال برزم و قتال
در آویختند و مقارن این حال میر مرتضی که محاذی دروازهٔ حصار
مشغول کارزار بود بنیروی برق افروزي و دشمن سوزي محصورانرا
مغلوب ساخته دروازه را مفتوح گردانید جمعي که در سیبه
بودند بیاوري همت از خندق گذشته قدم بدیوار حصار گذاشتند و از
جمیع جوانب سپاه نصرت شعار داخل حصار شده لوای غلبه و استیلا
بر افراشتند و کفار فجار که در درون حصار بیرون از حصر و شمار
بودند از مشاهده آثار سطوت و صولت و نهیب قهر و انتقام جنود
اسلام با کمال کثرت و جمعیت و سامان ادوات حرب و پیکار و
حصانت و رصانت حصار ارکان ثبات و قرار متزلزل دیده فرار اختیار
نمودند و از قلعه براهي که باندیشهٔ چندین روزی بجانب جنگل
گذاشته بودند رهگرای ادبار گشتند و حصن کلیا بر را که قلعه اصل
بود و آنرا محصور بحصار سیمله کده ساخته بودند در نهایت حصانت و
متانت و استواری و کشایش آن فی حد ذاته در کمال صعوبت و
دشواري بود از غلبهٔ رعب و بیم خالی کردند و عساکر گردون مآثر
داخل حصار شده فوجي بسرکردگي محمود بیگ بخشي بتگامشي
مخذولان شتافتند و جمعي ازانها را طعمهٔ شمشیر انتقام گردانیده
و چندیرا دستگیر کرده معاودت نمودند و گروهي از مقاهیر که
بحراست قلعه چهدهر قیام داشتند از استماع تسخیر حصار سیمله
کده مغلوب خوف و هراس گشته آنرا نیز خالی کردند و راه فرار

رعد صدای توپ اژدها پیکر از زمین و زمان زلزله انگیخته و حقه‌های
باروت از بالای برج و باره بر فرق مجاهدان شراره ریز گشت برق بندوق
از دامن هوا بگریبان سما رسانید و ریزش گولهٔ تفنگ عرصهٔ خاک
را بسان دامن افلاک انجم ریز فلک حادثه گردانید درین رستخیز بلا
از حسن اتفاق تفنگی بر مغفر آن آهنی بر مغاک رسیده اورا
بجزای کردار رسانید و شاهد معنی (التعبق المحروسي لباغيه) جلوه
ظهور نموده سرمایهٔ عبرت سائر بداندیشان شد دلاورخان را چون در
همت و شهامت رخ تافتن از آن آشوبگاه حادثه که آزمونگاهی جوهر
مردی و مردانگی بود تجویز نمی نمود بر حمایت اقبال بی زوال
حضرت شاهنشاهی که در صیانت بندهای اخلاص کیش نمود از
حفظ آلهیست تکیه کرده فیلی که بران سوار بود از کمال جلادت بآب
خندق زاند و دیگر بهادران نبرد جو و مبارزان بسالت خو چون آن
حسن دلیری از سردار مشاهده نمودند همه را عرق جرأت بحرکت
آمده پای عزیمت پیش نهادند و مجموع یورش نموده دران
موقع پر خطر و عرصهٔ قیامت اثر که بوقت آن روزگار را قدم همت
از نهیب آن میلغزید و روان تهمتن و روح روئین تن از خوف
آشوبش بر خویش می لرزید با اعدای نابکار داد گیر و دار داده
و جنگی عظیم در پیوسته مبارزان دین و مجاهدان نصرت قرین را
با کفار نابکار و فرقهٔ اشرار حربی صعب روی داد چنانچه اکثری از
سپاه اسلام را تن از آسیب زخم و نگار و جمعی را دران بذل کوشش
نقد جان نثار شد و پنج تیر بدلاور خان رسید لیکن چون سلاح
پوشیده بود بپیکرش ازان مجروح نشد و تیر بسیار بر فیل مرکوبش

نمود که چون بر حقیقت این بوم و بر کما هي آگهي دارم اگر برهبري من عمل نمایند افواج فیروزي را بموضع که ارتفاع دیوار و عرض و عمق خندق و دیگر موانع یورش کمتر باشد میبرم خان سپه سالار بر مکیدت و نفاق آن گمراه آگاه نشده اورا برهبري سپاه ظفر پناه معین نمود و آن غدار نابکار هماندم بمحصوران پیام داد که در فلان مکان که اصعب جوانب و حدود است جمعیت و هجوم نموده مترصد باشید که من افواج قاهره را بآن طرف رهنمون شده بر سر تیر شما مي آرم دلیر خان آن بداندیش را همراه گرفته اواسط شب رهگراي مقصدگردید و چون بمحاذی دروازه که در وسط دیوار بود رسید میر مرتضی را با میانه خان و جمال خان مقابل دروازه گذاشت که آنجا بتوپ اندازی مقهورانرا بخود مشغول ساخته از موضع یورش غافل دارد و میر مرتضی توپ خانه‌را آنجا باز داشته باهتمام توپ اندازی و برق افروزی پرداخت وچون همراهانش را حائل و پناهي چنانکه باید نبود بسیاری از سوار و پیاده هدف توپ و تفنگ شده عرضهٔ تلف گشتند و آن آشامي بد نهاد که بجهت رهبري همراه دلیرخان بود مرکوز ضمیر بداندیش خویش بفعل آورده خان مذکور را با افواج منصور هنگام ظهور تباشیر صبح بمکاني برده راه یورش نمود که خندقي پر آب داشت و صعوبت طریق بیشتر از دیگر امکنه و اجتماع مقهوران زیاده از جوانب دیگر بود اهل حصار دست جرأت بمدافعه و پیکار کشوده بیکبار چند هزار توپ و بادلیج و تفنگ و دیگر ادوات آتشبازی رها کرده روی هوا را از ابر دود چون روز بخت خویش تیره ساختند

در آورده جائی که صلاحیت آن امر داشته باشد اختیار نماید اگرچه
همه اطراف جنگل بود و مقهوران بنابر کثرت عدد و وفور اتباع و انصار
از همه سو خبردار و آمادهٔ پیکار بودند و توپ و تفنگ بسیار می
انداختند لیکن چون جنگل جانب جنوب کمتر بود خان مذکور آن
سمت را برای این مطلب انسب دید و مقرر گردید که دلیر خان با
جمعی از دلیران وابطال جنود اقبال بآن سمت شتافته ازانجا
یورش نماید و سائر عساکر قاهره نیز از معسکر فیروزی طراز باهتزاز
آمده از پیش روی خود حمله آور شوند و محصوران را از همه سو
مضطرب ساخته تزلزل در بنای ثبات و رخنه در اساس حیات آن
بي دینان افگنند لهذا درشب پانزدهم ماه مذکور باین عزیمت صواب
آئین دلیر خان با راجه نرسنگ و فرهادخان و یادگار خان و سرانداز
خان و جمال خان و میانه خان و آغر خان و قراول خان و رنمست
پسر بهادر خان روهیله و هزار و پانصد سوار از تابینان خان خانان
و گروهي دیگر از مبارزان و میر مرتضی داروغه توپخانه بآن سمت
معین شد یکي از آشامیان تیره بخت که درمبادي احوال از میان
آن قوم بد مآل برآمده و سال ها در ممالک بادشاهی بسر برده
در سلک احاد لشکر منصور منتظم بود مضمون • بیت •

عاقبت گرگ زاده گرگ شود • گرچه با آدمي بزرگ شود

صورت حالش آمده بدنهادی و فرومایهٔ نژادی خارخار شر انگیزی
و نکوهیده سگالی از خاطرش بر انگیخت و عرق مجانست ذاتی و
مناسبت فطری او بآشامیان حرکت نموده بمکر اندوزي در مقام
کینه توزی شد و نزد خان خانان آمده بصورت دولت خواهي اظهار

می بخشیدند شبي گروهی انبوه ازان جمع ضلالت پژوه بصولت تمام برسیبه که باهتمام سپاه و مردم خان خانان بود ریخته اظهار آثار تهور وجلادت نمودند ونزدیک بود که آسیبي عظیم و چشم زخمی فاحش باهل سیبه که دران دم از کید مخالفان غافل بودند برسد تابینان دلیرخان بر جسارت و چیرگی آنها آگهي یافته بکومک پرداختند و مقهوران تاب حمله آن شیردلان نیاورده روبه صفت گریزان شدند وکاري نساختند چون روزی چند از محاصره گذشت و چندان کاري از پیش نرفت چه هر توپی که از توپخانهٔ منصور بر برج و بارهٔ قلعه میرسید از کمال استحکام و استواری آن حصن محکم آساس جزگردی ازان برنمی خواست و اثری معتد به چون شکستن دیوار و افتادن کنگره بران مترتب نمی شد و نیز مکاني که جنود مسعود آنجا خیام نزول افراخته بودند سرزمینی قلب خطرناک و درانجا مظنهٔ شبیخون جسارت اندیشان بی باک بود چنانچه در سوابق ازمنه دو دفعه در همین مکان لشکرهای عظیم هندوستان که بعزیمت تسخیر آن دیار رفته بودند بخدعه و شبیخون آن قوم غدار سیه درون دستخوش هلاکت و پایمال خرابی شده کسی جان بسلامت ازان ورطه بر نیاورده لاجرم رای اصابت انتمای خان سپه سالار بدان قرار گرفت که بر یکی ازان دو دیوار که کیفیت حصانت و محکمی آن گزارش یافت یورش کرده شود و در کشایش آنحصار سرعت و تعجیل بکار رود که در توقف وتاخیر احتمال هزاران آفات وگوناگون مخافات است وباین اندیشهٔ درست و رای صائب فرهاد خان را برای تحقیق راه یورش تعیین نمود که اطراف حصار را بنظر احتیاط

بطرف غرب جریان یافته است نزول سعادت نمود و مقرر شد که شبها چندی از سرداران افواج جهانکشا با فوجی از سپاه نصرت پناه سوار شده تا هنگام ظهور طلیعهٔ لشکر صبح معسکر ظفر را برسم طلایه پاس دارند و از غدر شبخون مخالفان با خبر باشند و محمود بیگ بخشی لشکر منصور بنسق این امر معین شده هر شب باهتمام مراسم پاسداری قیام می ورزید و ازانجا که محاصرهٔ تمام آنحصار میسر نبود بصوابدید خان سپه سالار دلیر خان بافوج هراول و میر مرتضی با اهل توپخانه از معسکر فیروزی لوا پیشتر رفته درجائی که بندوق از قلعه نمیرسید برابر یکی از برجهای کلان مورچال بستند وتوپهای بزرگ بر دمدمها بر آورده بر قلعه میزدند و جمعی از مبارزان نصرت نشان و برخی از سپاه خان خانان باشارهٔ او بساختن کوچهٔ سلامت پرداخته سیبها قریب بدیوار حصار رسانیدند مخذولان آشام هر روز تا شام و هر شب تا صبح بمراسم حرب و کارزار می پرداختند وعلی الاتصال توپ وتفنگ از برج و باره می انداختند و مبارزان فیروزی شعار ریزش آن ابر بلا را چون قطرات امطار که در فصل بهار بر سبزه و مرغزار بارد تصور نموده دمی از سعی وکوشش نمی آسودند و دست از جهاد کوتاه نمی نمودند و در بعضی لیالی مخذولان غدار انتهاز فرصت نموده بقصد دستبرد بر اهل سیبه حمله آور میشدند و بتیغ خون آشام بهادران بهرام انتقام جمعی بخاک هلاک افتاده بقیة السیف نا کام و خاکسار به پناه حصار درمیرفتند و چندی از مجاهدان اسلام نیز دران کارزار و ستیز برتبهٔ والای شهادت میرسیدند و برخی پیکر مردی را بزینت زخم طراز سعادت

زمین محاصرهٔ آن از نیروی قدرت و طاقت ارباب همم عالیه افزون، و ساکنانش از سنگباران حوادث روزگار و آسیب منجنیق افلاک مصون وهم تیز پا در رسیدن بپای برج و بارهٔ اش تعلل را کوچهٔ سلامت اندیشیده و از خیال صعوبت تسخیرش سر اندیشه حصاری گریبان تامل گردیده * لمولفه * نظم *

گشته حصن ز رفعت و وسعت * بهرور چون حصار چرخ برین
غوطه خور دلو آسمان بچهش * ثور چرخش بجای گاو زمین

مخذولان نابکار در دو دست آنقلعه سپهر آثار دو دیوار عریض رفیع استوار کشیده اند یکی درجانب جنوب و آن منتهی میشود بکوهی که در عقب قلعه است و از ابتدای این دیوار تا آن کوه چهار کروه است و دیگری در طرف شمال و این دیوار تا سه کروه کشیده بدریای برمهاپتر رسیده است و این دو دیوار مشتمل است بر پنج برج کلان که دورهٔ هریکی چهار صد وسی گز است و برجهای خرد هر کدام بفاصله پنجاه گز دور از دیگری واقع است و بر دور هریک از برجهای بزرگ بدستور قلعه دیواری آستوار کنگره دار کشیده ازطرف درون و بیرونش خندقی عمیق بزمین فرو برده اند و دران بجای آب خاکی نرم چون توتیا چنانچه طریقهٔ آن کروه خاکسار است انباشته و بر سر آن هردو دیوار توپ و بادلیج و تفنگ و سائر آلات و ادوات جنگ چیده شده بود و قریب سه لک آشامی جنگجو دیوخو دران حصار فراهم آمده ستیزه و قتال را آماده بودند و درمقام مدافعت بقدم کوشش و ثبات ایستاده جنود قاهرهٔ بر کنار ناله که از سمت جنوب قلعه بپای برج جنوبی رسیده و ازانجا

بلند برروی هم کشیده اند و پهلوهای آن کوه را تراشیده و یک
طرف آن دریای برهماپتر است و سه طرف دیگر غرقابیست عریض
عمیق که اکثر جاها عرضش یک تیر انداز است و محاذی آن قلعه
درانطرف دریا قلعه ایست در کمال وسعت و رفعت و به نهایت
متانت و حصانت موسوم بسیمله گده وکثرت و هجوم آشامیان دران
بیشتر نشان میدادند چون کرگانو که دار الملک آشام و مسکن ومستقر
راجه آنجاست آن روی دریاي بر مهاپتر بود و مدت محاصره
جمدهر بامتداد میکشید و تسخیر آن بآساني دست نمي داد خان
سپه سالار صلاح کار دران دید که بکشایش آن ملتفت نشود و عنان
عزیمت بجانب قلعه سیمله گده معطوف داشته از دریابگذرد وپس از
کشودن آنحصن حصین که آشامیان بي دین استظهار تمام بدان
داشتند روی همت بسوی کرگانو آورد و باین اندیشهٔ صائب ششم
رجب آن لشکر بیشمار را ازان بحرپهناور زخار بکشتي در عرض دو
روز گذرانیده با آئین حزم و هوشیاري روانه شد روزي در اثنای طی
این مسافت تند بادی صرصر مانند وزیدن گرفته ژاله عظیم بارید
و به بسیاري از نوارهٔ پادشاهي ولشکریان آسیب غرق و شکست رسید
و ستور و مراکب از صدمهٔ ژاله گزند یافتند چنانچه بعضي اسپان
و دیگر چهار پایان تاب صدمات آن نیاورده خود را از سراسیمگي
بآب زدند و بتازیانهٔ موج دریا پویه راه عدم بر گرفتند یازدهم ماه
مذکور افواج ظفر طراز بپای قلعهٔ سیمله گده رسیده بفاصلهٔ دو تفنگ
انداز ازقلعه نزول نمود و ان حصني است متین و حصاري رفعت
آئین که گوئی انموزجی است از قلعه ذات البروج آسمان برروی

تسخیر آن ولایت کرده اند باین طریق دران حدود بورطهٔ هلاکت افتاده خان سپه سالار از کمال حزم اندیشی وکار آگهی تاکید و قدغن نمود که جنود فیروزي اعلام شبها در محل نزول و مضرب خیام بمراسم تیقظ و بیداری و لوازم احتیاط و هوشیاری قیام ورزیده دیده بخواب غفلت نسپرند و سپاه نصرت پناه سلاح از بر نیفگنده زین از پشت مراکب باز نگیرند و هرجوقی بنوبت رسم کیشک بجای آورده از مکر و غدر اعادی با خبر باشند و مقرر شد که هرجا معسکر شود درپیش روی قراولان لشکر و درعقب آنهامیر مرتضی خان داروغهٔ توپ خانهٔ منصور با گروه تفنگچیان و برق افگنان وتمامی توپ خانه و از عقب آنها دلیر خان بافوج هراول فرود آمده سد راه مقهوران باشند و درین هنگام مکروپنج زمیندار ولایت درنگ که از لواحق آشام است از دوربینی و مصلحت گزینی بقدم اطاعت و انقیاد بجنود نصرت لوا پیوسته طریق عبودیت و دولت خواهی سپرد و دو زنجیر فیل برسم پیشکش آورد خان خانان اورا استمالت و دلجوئی نموده بهمراهی جیش منصور مامور ساخت و زمیندار دروسریه که آن نیز از توابع آشام است برادر زاده خود را که سمت نیابت و جانشینی او داشت با یکزنجیر فیل نزد خان سپهدار فرستاده باظهار بیماري نیامدن خود را تمهید اعتذار نمود آنخان عقیدت سگال برادر زاده اش را مستمال ساخته همراه گرفت باجمله درین طرف دریای برمهاپتر که عساکر قاهره راه نصرت می پیمود قلعه ایست بجمدهر موسوم از معظمات قلاع مشهورهٔ آن مرزبوم و آن سه حصار استوار است مشتمل بر بروج مشیده که بر فرازکوهی

غیبی و بارکنان آسمانی که همواره سامان طراز و کام پرداز این دولت جاودانی اند رعب افگن دلهای ضلالت اهای آنمردودان باطل سگال گشته صرف عنان همت و عزیمت شان از وادی ثبات و استقلال نمودند والا اگر پای قرار فشرده بمراسم قلعه داری که آن بد کیشان را مسلم است می پرداختند تا رسیدن ایام برشکال که برهم زن هنگامهٔ حرب و جدال است تسخیر یکی ازان حصون صورت پذیر نبود و بالجمله بتخانهٔ کومکهیا و لونا چماری و اسمعیل جوگی که از صنمکدهای بزرگ مشهور است و درافسون های هندی و افسانهای هندوان بعظمت و بزرگواری مذکور برفراز کوهی متصل بقلعهٔ داندو واقع شده از نشیب تا فراز آنکوه قریب هزار زینه از سنگ ساخته اند و قلعهٔ کجلی متصل بجنگل موسوم بکجلی بن است که ذکر آن در اسمار کفار هند واقع است و فیل بسیار دران هست چون ولایات پادشاهی تا گواهتی که سرحد قدیم بود از تصرف کفار آشام بنیروی تیغ سعی و جهاد مبارزان اسلام مستخلص شد و ساحت آن حدود از خار تسلط و استیلای آن گروه تیره ایام پیراسته گشت خان خانان محمد بیگ ملازم خود را با جمعی بفوجداری گواهتی و حسن بیگ زننده را که او نیز در سلک نوکران او بود بحراست کجلی تعیین نموده بیست و پنجم ماه مذکور بالشکر منصور بآهنگ تسخیر ولایت آشام ازگواهتی روانه شد و ازین جهت که مدار جنگ و پیکار آن قوم غدار نابکار بر خدعه وفریب وشبخونست و همواره در مواقع ازمنه بدستیاری مکر سگالی و حیله اندوزی برلشکرها ظفر یافته اند و بسیاری از جنود سلاطین هند که عزیمت

جنود مسعود بدان موضع خان مپه سالار رشید خان را با فوجی تعین
نمود که بسمت شمالي قلعه که راه فرار محصوران ناپکار بود رفته سد
طریق گریز آنها نماید و آن مقهوران ازسطوت عساکر جهانکشا مغلوب
رعب و هراس گشته پاي ثبات و قرار شان لغزش پذیرفت و شب
هنگام قبل از رسیدن خان مذکور قلعه را خالی کرده جمعي ازانها
خود را بنواره رسانیدند و قرین مذلت و خواري ازراه دریا طریق
فرار سپردند و برخي براه خشک آوارهٔ دشت ادبار گشته غبار آلود
ناکامی شدند چون خان خانان ازین معني آگهی یافت ازجای
که بود کوچ نموده بسری گهات آمد و داخل قلعه شده مشاهدهٔ
وسعت و متانت و رفعت و رصانت آن حصار سپهر آثار نمود و
خاطر از بندوبست آن پرداخت و ازانجا بگواهتي که بمسافت ربع
کروه پیشتر بود رفته خیام نزول افراخت حارسان قلعه ناندو نیز بی
ارتکاب جنگ و ستیز براه گریز شتافتند یادگار خان اوزبک از آنروی
آب تعاقب آن مردودان بدمآب نموده برخي را به تیغ خون آشام
رهگرای نیستی گردانید و در موضع کجلی نیز که هفت گروه
پیشتر از قلعه ناندو بمت کفار ضلالت شعار قلعه متین ساخته جمعی
کثیر باسباب توپخانه و لوازم قلعه داری بحراست آن گذاشته بودند
باستماع فرار مقهوران از گواهتي گروهی ازان دیو سیرتان بی دین
که درآنحصن حصین بودند از سراسیمگی و بیم قبل از رسیدن
جنود ظفرورود راه گریز سپردند و هر سه قلعه که در کمال متانت
و استحکام و اشتغال بمحاصره هریکي ازانها مانع تسخیر آشام بود
بمفاتیح اقبال جهانکشا بدین آساني کشایش پذیرفت همانا معاونان

نموده دوازدهم ماه مذکور از کنار بناس متوجه پیش گردید و سید
نصیر الدین خان ودیگر امرا که از دریای برهماپتر عبور نموده بودند
مقرر شد که از همان روی آب بصوب مقصد درحرکت آیند و هر
روز در برابر لشکر فتح رهبر نزول نمایند و در وقت گذرانیدن توپخانه
از دریای بناس یك کشتي بآب فرو رفته توپ کلاني بآب افتاد خان
سپه سالار چون ازان آگهی یافت به بر آوردن آن توپ که کمال
اشکال داشت بلکه متعذر می نمود همت بسته راضي بماندن آن
نشد و عملهٔ توپخانه و نواره را به برآوردن آن تاکید کرد و آنها از
موضعي که توپ فرو رفته بود زمین کنار دریا را بریده آب را ازان
جانب بدریای برهما پتر انداختند و بجرهای ثقیل و مساعي جمیل
پس از چند روز توپ را ازان تند رود عمیق برآورده بلشکر
رسانیدند و این معني باعث شگفت همگنان گشته درنظر بینش
ارباب بصیرت از جلائل دلائل و بدائع آیات اقبال روز افزون نمود
و بیست و یکم دو کروهی گواهتی که سپاه آشام بغلبه و ازدحام تمام
آنجا قدم جرأت فشرده مهیای مدافعت و پیکار بودند مرکز رایات
نزول گردید آشامیان بد فرجام آنجا دو قلعه در نهایت وسعت و
رفعت و استحکام بنا نموده اند یکی در موضع سری گهات که پنج کوه
را حصار کرده اند و دیگري برکوه نالدو[۳] که آن روی دریای برهماپتر
محاذي سری گهات است و تمامي نوارهٔ خود درمیان این دو قلعه نگاه
داشته بودند و دران دو قلعه از یك لك آشامی زیاده بود بعد از ورود

---

[۳] (ن) کوه پاندو و کوه ماندو

حصار بنوارهٔ پناه جسته بر روی آب آمادهٔ افروختن آتش پیکار بودند از مشاهدهٔ سطوت افواج نصرت پیرا از طرفین دریا بحرکت نوارهٔ منصور سفینهٔ طاقت بگرداب اضطراب داده لنگر ثبات و استقامت بر گرفتند و روی ادبار بوادی فرار نهادند نوارهٔ پادشاهی تعاقب آن بخت بر گشتگان کرده کار برانها تنگ نمود اکثری کشتیها بکنار کشیده بجنگل پناه جستند و ما بقی دران بحر خون خوار بطوفان جلادت و کارزار غازیان فیروز مند لطمه خور امواج بلا گشته بعضی زخمدار بدر رفتند و جمعی کثیر گرفتار و دستگیر گردیدند و یک صد و چهل و هشت کشتی و شصت و چهار توپ آهنین از کوچک و بزرگ و تفنگ و بادلیج بیشمار و سرب و باروت بسیار و دیگر اسباب و ادوات حرب و پیکار بتصرف مجاهدان ظفر شعار در آمد و فتح آن دو حصار چرخ آثار چهرهٔ افروز دولت پایدار شده مبارزان نصرت شکوه بی کوشش محاربه و یورش کامیاب فیروزی گردیدند اگر مخذولان پای ثبات میفشردند بتلاش بسیار صورت تسخیر آن دو حصار در آئینهٔ سعی و تدبیر جلوه گر میشد چه سه طرف حصن جوگی کهپه چنانچه گزارش پذیرفت بحمایت دریای برمهاپتر و بناس و جنگل و کوه استحکام داشت و سمت روی بروی لشکر ظفر اثر که سراسر دیوار بود صلاحیت نقب نداشت زیرا که بکندن دو گز از زمین آب می جوشید بالجمله خان خانان عطاء الله ملازم خود را با جمعی بمحارست و تهانه داری جوگی کهپه تعیین نموده عزیمت گواهتی نمود و چون از دریای بناس بایست گذشت باشارهٔ آن نوءین معظم جسر بران بسته شد و لشکر منصور عبور

و میانه خان و جمال خان و روپسنگه راتهور و پرتاب سنگه هاده را با جوقي دیگر از دریا گذرانید که دران روی آب باشند تا غنیم عاقبت و خیم آن طرف را محل ثبات و درنگ نیندیشد و جمعي بسمت عقب کوه چوکي کپهه تعیین نموده مقرر ساخت که جنگل بري کرده تا کنار دریای بناس از عقب کوه زمین از هجوم اشجار بپردازند تا راه فرار گمراهان مردود از طرف جنگل مسدود شود چون آشامیان دانستند که راه گریز بسته میشود از صدمهٔ خوف و هراس حصار طاقت را متزلزل ارکان دیده درحجاب ظلمت شب هردو قلعه را خالي کردند و بنواره درآمده استعداد جنگ بانوارهٔ بادشاهي نمودند روز دیگر که سپه سالار خیل ثابت و سیار بانتزاع بلند حصار سپهر از تصرف آشامي شب دیوچهر رایت همت بر افراخت وکارفرمای سفاین کواکب زورق خورشید را بادبان زر نگار کشوده از ساحل افق سپهر اخضر فلک دریا نورد ساخت خان سپه سالار با مواکب انجم شمار بادشاهی سوار شده روي بجانب حصار آورد و نوارهٔ منصور را باستعداد شایسته و آئین سزاوار روانه نمود و نصیرالدین خان و دیگر امرا با فوجي که از آب گذشته بودند نیز از جای خود باهتزاز آمده ازان طرف محاذي این افواج بحر امواج بسال بسته روان شدند ودریای لشکر از طرفین آن بحر پهنیاور بصد شورش محیط بجنبش آمد و مبارزان نواره مستعد احراز مثوبت غز و جهاد بر روی کشتیها نهنگ آسا بحر فرسا گشتند از هجوم و انبوهي نواره توکفتی ابرهاي تیره از روي دریا برخاست و غبار جوش سپاه از کناره بحر را نمودار ریگ روان گردانید آشامیان شوم بخت تیره روز که از

نصب کرده بودند و در عقب آن قریب به دونیم تیر انداز تا کنار
خندق بر سطح زمین بهانچها فرو برده در خندق عمیق آن که
بعرض سه گز بود نیز برهمین وتیره بهانچها تعبیه نموده بودند وسمت
جنوبی آنرا دریای برهما پتر محیط است پیوسته و از جانب مشرق
دریای بناس از پای آن کوه گذشته بدریای برهما پتر پیوسته است
و جهت شمالی بخندق و کوه و جنگلی انبوه استحکام پذیرفته
و محاذی کوه مذکور دران طرف دریا نیز کوهیست که آنرا
بنج رتن گویند و بران کوه نیز برهمین وتیره حصاری متین و قلعه
حصین است در قلعه جوگی کهپه قریب پانزده هزار کس باتوپخانهٔ
بسیار و دریای قلعه سه صد و بیست کشتی جنگی با ساز و آلات
بیکار بود که اگر عساکر قاهر بران قلعه مستولی شوند متحصنان
خود را از سمت دریا بپایمردی نواره بقلعهٔ کوه بنج رتن رسانیده
آنجا ثبات و استقامت ورزند و دران حصار استوار فرصت جو بوده
چون لشکر فتح رهبر ازان جا متوجه پیش شود از کمین کین برآمده
رسد آذوقه را بزنند و راه بر مترددین بشورانند و دران قلعه نیز قریب
شش هزار کس ازان جماعت عصات با ادوات توپخانه آمادهٔ مدافعه
و نبرد بودند و چون درین موضع دریا منشعب بدوشعبه گشته در وسط
هردو شعبه قطع زمینی خشك واقع شده بود که نشیب گاهی داشت
مخذولان نگون بخت آنجا مورچال بسته آنرا بچوب و بانس استحکام
داده بودند بقصد اینکه نوارهٔ بادشاهی از هرشعبه که قصد عبور نماید
بتوپ و تفنگ نیران جنگ افروخته نگذارند که پیش رود خان سپه
سالار روز دیگرا نجا مقام نمود و سید نصیر الدین خان و یاد گارخان

اردو و لشکر از مواضع اخطار و مهالک اهتمام سعی و کوشش می گماشت و دران مراحل مخوف هائل شبها را بآئین حزم وبیداری پاس میداشت القصه مبارزان سعادت لوا بمساعدت توفیق در قطع آن طریق خار رنج و تعب که‌گل راه طلب است در زیرپاي همت چون برگ شگوفه و یا سمین که نسیم فروز دین پاي انداز قدوم لشکر بهار سازد تصور نموده بشوق غزا و جهاد با آشامیان بد نهاد و محو رسوم کفر و جهالت ازان برو بوم ضلالت بنیاد آن مسافت پر آفت را بانواع مشقت پیمودند تا انکه ششم جمادی الاخرة در نیم‌کروهی جوگی کهپه منزل گاه جنود ظفر پناه گردید و آن کوهیست باذه بر ساحل دریای برمهاپتر واقع شده وجه تسمیه اش آنست که در سوابق از منه یکی از جوگیان هند در مغارهٔ ازان کوه بیغوله گزیده شده از خلق کناره گرفته بود و بلسان آن نوم غار را کوپهه گویند ازینجا تا گواهتی که سرحد قدیم ممالك محروسه است چهل کروه مسافتست و ازانجا ناگر کانو که مسکن راجه آشام و دار الملک آن ولایت است یکماه راه آشامیان شقاوت پژوه از دامن این کوه که که متصل بدریاست قلعه که عرض دیوارش از پائین نه گز و از بالا پنج گز و دورش از درون حصار زیاده از یک کروه واقع است مشتمل بر بروج مشیده در کمال متانت و رصانت ساخته اند ارتفاع دیوار از جانب غربی که برسر راه سپاه ظفر پناه بود تاقلهٔ کوه رسیده و چنانچه در استحکام قلاع و حصون رسم آن قوم سیه درون است بمسافت یک تفنگ انداز دور از دیوار کودالها حفر نموده میخهاي سر تیز بانس که بلغت آنطائفه پهانچه گویند درمیان آنها

توانستی کرد نشان میدادند لیکن خان سپه سالار بآئین حزم اندیشی و دوز بینی که اساس سرداری و سپه سالاریست بر رهنمونی آن گروه اعتماد نکرده راه کنار دریا باوجود نهایت صعوبت اختیار نموده مقرر ساخت که دلیرخان با فواج هراول و میر مرتضی با توپخانهٔ منصور آن راه را که راست بسمت مقصد منتهی می شد سرگرده پیش پیش افواج قاهره ره نورد نصرت و فیروزی کردند خانمذکور دامن کوشش و اجتهاد برمیان اخلاص و اعتقاد زده گام همت درمراحل عزیمت عزو جهاد نهاد و فیلان فلک پیکرکوه‌توان بصدمهٔ دندان اشجار جنگل را درهم شکسته و نیهای بیشه را که در کمال انبوهی رسته بود بکمند خرطوم دسته بسته پایمال میساختند و تبرداران و پیادهای لشکر بتبر بقدر وسع و توانائی در تصفیه و تسویهٔ آن مسلک ناهموار سعي و کوشش بکار برده طریق مطلب ازخار موانع می پرداختند و آبها و نالها دران راه بسیار بود لیکن اکثر گذر پایاب داشت و در هر سرزمین که چهله و دلدل پیش مي آمد آنرا بشاخهاي درختان و دستهای ني و پشت های گاه می انباشتند آنگاه سبکروان وادی نصرت قدم همت بران مي‌گذاشتند و چون راه باین مرتبه صعب و خطرناک بود و نواره ازین جهت که سر بالای آب می آمد دیر می رسید در روزی دو کروه یا دو و نیم کروه بیشتر طی نمی شد و هرجا که مرکز رایات نزول میگشت هر جوقی از سپاه اسلام درمحط رحال ومضرت خیام خویش جنگل‌بری نموده جاي فرود آمدن می کشادند و رحل اقامت می نهادند و خان سپه سالار از بام تاشام بساختن طرق و مسالک و گذرانیدن

مقش و غرض اصلی ازین یورش تسخیر ولایت آشام و تنبیه و تادیب آشامیان نابکار تیره ایام بود تادیب و استیصال دهرمزاج و انتزاع آن کوهستان رابوقتی دیگر حواله نموده عزیمت آشام مصمم نمود و اسفندیار بیگ راکه بموجب التماس آن نوئین معظم از پیشگاه خلافت و جهانبانی بخطاب اسفندیار خانی نامور شده بود با جمعی از منصبداران و چهار صد سوار از تابینان خود و یک هزار پیاده بندوقچی بفوجداری کوچ بهار گذاشته آنرا بعالمگیرنگر موسوم ساخت و قاضی سمو را که سابق نوکرناشجاع بود و بر حقائق و کیفیات آن ولایت وقوف و اطلاع تام داشت بدیوانی آنجا گماشت و در عرض شانزده روز که عرصهٔ آن ولایت مورد اقامت جنود قاهره بود خاطر از بندوبست آنجا پرداخته بیست و سوم ماه مذکور با عساکر منصور بعزم تسخیر آشام از راه گهوژا گهات روانه شد و بیست و هشتم موکب فیروزی بکنار دریای بر مهاپتر رسید و دو کروه از رنگامانی گذشته نزول نمود و رشید خان با همراهان خویش آنجا بلشکر ظفر اثر ملحق گردید و چون نواره نرسیده بود دو روز بانتظار رسیدن آن اقامت واقع شد دریاي برمها پتر از طرف ولایت ختا می آید و آبهای دیگر نیز باو می پیوندد و در کمال شدت و تندی جاری است اکثر جا ها عرضش نیم کروهست از طرفین این بحر پنهاور تا سرحد آشام و ازان پیشتر تا جای که علام الغیوب داند دو کوه بلند کشیده در ساحل آن از کثرت بیشه و جنگل و وفور ابها و نالها وگل ولا و دلدل عبور لشکر در کمال دشواریست و اگرچه زمینداران آن حدود و بومیان آن سرزمین طرق و مسالکي که بسهولت عبور

گذرانیده خود بامر حکومت کمترمی پرداخت وضبط و نسق مهمات
به بهولا ناتهه وزیر خویش باز گذاشته بود عمارات عالی و مساکن
دل نشین مشتمل بر دیوان خانه و خلوت و حرم و خواص پوره
و حمام و باغچها و نهر و فواره و آبشار بقرینه و طرح در کمال زینت
و تکلف ساخته و همه جا تصرفات خوب بکار برده و شهر کوچ بهادر نیز
بطرح و قرینه آباد شده و کوچها همه خیابان دارد و درختهای
ناگیسر و کچنار که بغایت خوش برگ و گل موزونست نشانیده
شده نقص آن سرزمین منحصر درین است که نهال خلعت اشخاصش
از بهار خوبی وجمال بهره ور نیست وآب هوایش با کمال لطافت
حسن پرور نه همانا دهقانان قضا تخم و جاهت و زیبائی در زمین
طینت آن قوم نیفشانده و مصور صنع در چهره کشای آن گروه
قصد شبیه کشی صورت انسانی نکرده خرد و بزرگ را روی و طلعه
زشت و نا دلنشین است و لطف منظر از زن و مرد آن کشور گریزان
و کناره گزین در هیأت و اشکال بطائفه قلماق مشابهت دارند لیکن
اکثر سبز فام و برخی گندم گون اند و در قوم میچ بعضي سفید رنگ
می باشد و این فریق هم مزارع اند و هم سپاهی حربه آنها تیر و
شمشیر و تفنگ است و تیر ها اکثر زهر آلوده پیکانست بمجرد
رسیدن آن ببدن جای زخم آماس میکند و مجروح را هلاک میسازد
گویند علاج آن خوردن کثیر و است و طلا کردن آن بر موضع
جراحت و مسموع شده که بعضی از اهل آن ولایت افسونی میدانند
که چون بر آب میخوانند و مجروح ازان بیاشامد از آسیب آن زخم
جانگزا رهائی یابد بالجمله چون خان خانان را پیشنهاد همت اخلاص

مانند انبه و کیله و انناس و کونله که بهترین اقسام نارنج است بغایت خوب میشود و نهال نلقل گرد نیز دران سر زمین بسیار است آنچه ازان ولایت در اندرون بند واقع است آنرا بیهتر بند و خارج انرا باهر بند گویند و دریای عظیم و دو نهر مختصر داخل بند میشود و آنها با دیگر آبها و دریاها که از جوانب دیگر می آید بدریای سنکوس که از سمت آشام منتهای ولایت کوچ بهار است داخل میگردد و در ایام برسات هیچیک پایاب نیست و بعد از انقضای موسم باران بعضی پایاب میشود و اکثر در ته سنگ ریزه دارد و آب شان در کمال لطافت و عذوبت و صفاست و در بیرون بند پنج چکله است مشتمل بر هفتاد و هفت پرگنه و در درون بند دوازده پرگنه و محصول آن ولایت قریب بده لك روپیه است سکنهٔ آن دو قوم اند یکی مسح و آن گروه در پرگنات درون بند سکونت دارند و دوم بهار که بیرون بند میباشد وجه تسمیهٔ آن ولایت بکوچ بهار وجود آن قوم است و ولایت آشام را نیز کوچ آشام بدین جهت گویند که بسیاری ازان طائفه درانجا توطن گزیده اند و هردو قوم کافر و بت پرستند و بیم نراین ازین قوم است ونراین جز نام اجداد و نیاکان اوست بنابرانکه بتی که اهل آن دیار آنرا پرستش مینمایند موسوم به نراین است کفرهٔ هند زمینداران آن ولایت را اعتبار عظیم میکنند و از نژاد راجهای بزرگ که قبل از ظهور دولت اسلام بوده‌اند میدانند زمیندار مذکور سکه بر زر میزد وآن زر را دران ولایت نرائني گویند وطبعش بعیش و عشرت و خودآرائی و زینت و پاکیزگي بغایت مائل بود بمستي و هوا پرستی روزگار

آن کوهستان مردي بود معمر مرتاض رعیت پرور انصاف پیشه مردم آن سر زمین چنین وا مینمودند که قریب صد و بست سال از عمرش گذشته ومع هذا قوی و مشاعرش مورد کلال فاحش نگشته از حظوظ و لذات احتراز می نمود و جز کیله و شیر غذاي نمي خورد و با رعیت در کمال رفق و رافت سلوک میکرد و بر جمعی کثیر ریاست داشت در وسط ولایتش تند رودی عمیق کم عرض جاریست و بجاي پل زنجیری اهنین بر بالای آب بسته اند که هردو سرش از طرفین بسنگهای عظیم بند است و زنجیری دیگر بر بالای آن بارتفاع قامت ادمي بر همان وتیره تعبیه شده مترددین پای بر زنجیر زیرین نهاده و دست بر زنجیر بالا زده باعتصام آن دو سلسله عبور میذماید و احمال و اثقال و اسپان تانگن را نیز بهمین زنجیر از آب میگذرانند آن شخص کوهی قوي هیکل و سرخ و سفید بود و در سر موي دراز زرد رنگ داشت که از اطراف رو و گردن فروهشته بود وجز لنگی سفید که بر میان بسته بود لباسی دیگر نداشت گویند زن و مرد آن قوم بدین هئات و رنگ اند و بهمین وضع و لباس زیست می نمایند چون بیان برخی از خصوصیات ولایت کوچ بهار درینمقام ناگزیر است خامهٔ سوانح نگار بگذارش مجملی ازان صفحه ارا میگردد آن ولایت مابین شمال و مغرب بنگاله مائل بشمال واقع شده طولش پنجاه و پنج کروه جریبی و عرض پنجاه کروه است بحسب نزهت و صفا و لطافت آب و هوا و وفور ریاحین و ازهار و کثرت بساتین و اشجار و خرمی و دلکشائي و فیض بخشی و فرح امزائی از بلاد شرق رویه امتیاز دارد وفواکه وا ثمار هندوستان وبنگاله

کافر نهاد آئین مکنهٔ آن مرزمین که از شرار خائف بودند مطمئن گشته جمعی که متفرق شده بودند رجوع نموند و بیم نراین مقهور که در دامن آن کوه پهوتنت ماوی گزیده بود چون آگهي یافت که فوجي از جیوش قاهره بدانصوب معین گشته است بحمایت دهرمراج مرزبان آنکوهستان توسل جسته ببالاي کوه برآمد و آن کوهیست که جز پیاده را بصد دشواری مجال صعود بر قلل آن نیست مجاهدان نصرت شکوه بپای آن کوه رسیده یک زنجیر فیل و برخی از اسپان و دیگر دواب که ازان خسران مآب آنجا مانده بود با یکي از مردم آن کوهستان بدست آورده بر گردیدند و آن شخص کوهي بزبان عجز و تضرع بخان خانان اظهار نمود که اگر مرا امان دهید و مکتوبی مشتمل بر مطابی که باشد بمرزبان این کوه بنویسید رفته بار میرسانم و جواب می آرم آن خان صلاح اندیش او را امان داده ببخشش خلعت و زر خوشدل ساخت و پروانه بزمیندار بهوتنت نوشته مصحوب او مرسل گردانید مشعر باین معنی که بیم نراین مقهور را که با او پناه جسته است بفرستد یا او را ازانجا بیرون کند کوهستان پهوتنت سرسبز است و بمسافت پانزده کروه در سمت شمالی کوچ بهار واقع شده و قلل آن که همواره برف دارد از سه منزلی بلدهٔ مذکوره نمودار است میوهای سرد شیرین مثل امرود و سیب و به و امثال آن آنجا میشود و اسپان مختصر که آنرا تانگن و کونت گویند و مشک و پهوت که قسمی از پشمینه است و پری که پارچه گنده ایست پرزدار منسوج از ریسمان که بکار فرش می آید درانجا بهم میرسد و نقره و طلا قلیلی از ریگ شوي پیدا میشود زمیندار

بخت که در جنگل های دامن کوه مورنگ در خزیده جویای فرصت شور انگیزی بود فرستاد که هم آن مخذول را بدست آرد وهم بتسلیه و استماله رعایا پرداخته آنها را بمساکن خود شان بازگرداند و فرهاد خانرا نیز با گروهی از سمت دیگر بجهت همین مطلب روانه ساخت و بحکم کارشناسي و تدبیر اشاره نمود تا عمارات دربند یک دوار را منهدم ساختند و از هر طرفش تا صد گز جنگل بری کرده جانبین آن از هجوم اشجار پرداختند و یکصد و شش توپ از خرد و بزرگ و یکصد و پنجاه و پنج زنبورک و راسجنکی و بندوق بسیار و دیگر آلات توپخانه و ادوات بیکار و برخي از احمال و اثقال بیم نرادین بقید تصرف در آمد و اسباب توپخانه بجهانگیرنگر ارسال یافت و فرهاد خان که بتعاقب بهولا ناتهه معین گشته بود رسم تکامشی بجا آورده تا جائی که سوار مي توانست رفت بدنبال اوشتافت و برخی از اسپان و اشیای که آن مخذولان گذاشته بجنگل رفته بود بدست آورده پس از هفت روز مراجعت نمود و اسفندیار بیگ که ماهیت دان آن بوم بود بمکانی چند که گمان بودن آن ضلالت کیش داشت جاسوسان فرستاده کوشش بلیغ در تفحص آن مدبر گمراه نمود وچون خبر شنید که در یکی ازجنگلهای آن سمت بسان موذیات در خزیده میخواهد که ازانجا به پناه گاهي دیگر فرار نماید نصف شب با همراهان خود سوار شده بر سر او ایلغار کرد و دو پاس روز بمکانی که اورا نشان داده بودند رسیده آن بد فرجام را با زن و فرزند و چندی از اقوام که همراهش بودند دستگیر کرده قرین نیل مطلب مراجعت نمود و از گرفتار شدن آن

خواه در مساکن خود باشند و خواه از بیم سپاه ظفر پناه فرار نموده متعرض نشوند قدغنچیان پس از دخول لشکر بشهر تنی چند از سوار و پیاده‌را که دست تعدی بمال رعیت گریخته دراز کرده چند بز و گاو و برخي اجناس ما کوله متصرف شده بودند گرفته آوردند خان سپه سالار آن سفله طبعان جسارت شعار را برونق توره این دولت معدلت آثار بسزای کردار رسانیده آنهارا باشیائی که تصرف نموده بودند تشهیر نمود و انتشار صیت عدل و انصاف شاهنشاهی موجب تالیف و استمالت قلوب رعایای گریخته شد و اکثر باستماع این معنی بمساکن و اماکن خویش باز گردیده سپاس گذار و نیایش گزین عدالت پروري و داد گستری خدیو جهان و خلیفهٔ زمان گشتند و بشن نراین بسر زمیندار مذکور بیاوری بخت و رهبري دولت باعیال خود از پدر بدگهر خویش جدائي گزیده روی نیاز بلشکر ظفر طراز آورد و بطوع و رغبت شرف اسلام دریافت بیم نراین بنابر انکه از کج بیني و جوهر ناشناسي داعیهٔ خود سري و استقلال از سیمای حال این پسر تفرس مي‌نمود او را محبوس و نظربند داشت لیکن از مشاهدهٔ احوال و اطوارش امارات خلاف آن پندار در نظر ارباب بصیرت پرتو ظهور داد خان خانان اورا از سرکار اشرف خلعت داده استمالت و دلجوئي کرد وجمعي از مجاهدان جیش اقبال بتعاقب بیم نراین که چنانچه گزارش یافت در دامنهٔ کوه بهوتنت پاي اقامت در دامن ناکامي کشیده بود تعین نمود و اسفندیار بیگ ولد اله یارخان مرحوم را که بر خصوصیات احوال آن سرزمین اطلاع داشت بتفحص بهولانانهه شوریده

رایات فتح شد و سید صادق صدر بنگاله باشارهٔ خان خانان بر فراز
خانهٔ بیم نراین بر آمده بگلبانگ اذان سامعه افروز ساکنان
آن کفرستان گردید و طنطنهٔ تکبیر و تهلیل که از بدأ سطوع تباشیر
صبح ملت احمدی تا آن وقت بگوش باطل نیوش اهل آن دیار
نرسیده بود نعم البدل صدای ناقوس آمد در بتکدها سجدهٔ اصنام
بسجود و رکوع نماز مبدل گشت و بجای طاق ابروی بتان محراب
قرار گرفت آثار کفر و ضلال سمت انطماس پذیرفت و ارکان دین
و قواعد اسلام بلند اساس شدو ازانجاکه همگی همت معدلت گزین
بادشاه فتوت پرور مروت آئین متوجه آنست که اصناف خلائق و
گروها گروه برایا در هر کشور و ناحیت از میامن فضل و کرم و مآثر
عدل و احسان بادشاهانه بر مهاد امن و امان متمکن بوده هرگز از
رهگذر جنبش عساکر قاهره در اصناف چیرش اقبال بر چهرهٔ احوال
رعایا و زیردستان هرچند باقتضاي سرنوشت در اطاعت و فرمان
پذیري سرکشان و بغي اندیشان روزگار شان سپري شده باشد غبار
ملالي نه نشنید و همواره بسپهداران رفیع مقام و نوئینان والا احتشام
از پیشگاه عدالت و جهانبانی تهدید و تاکید میرود که قواعد
نصفت و رافت را در جمیع امکنه و احوال با طوائف انام پاس
دارند خان خانان بمقتضای کار آگهی و خلوص عبودیت نظر
بریشهٔ قدسیهٔ لطف و مکرمت خسروانه کرده یکروز قبل از وصول
بشهر تاکید وقدغن عظیم نموده منادي گردانیده بود و جمعی باهتمام
گماشته که لشکریان و اهل اردو دست تطاول بتاراج و غارت کهشیوهٔ
یغما چیان پست فطرتست نگشوده عرض و مال و ناموس رعایا را

فزود بالجمله افواج گیتی ستان بصولت آتش و سطوت برق ازان نیستان گذشته غرهٔ جمادي الاولی بپاي آل رسید جمعي از مخذولان تیره ایام که بحراست آن قیام داشتند بارجود آن سد استوار بنای همت سست پیوند شان بسیلاب رعب شکست یافته پس از اندک آویزشي رخ از عرصهٔ مقاومت بر تافتند و فردای آن جنود ظفر پیرا داخل آل گشته چون بشهر کوچ بهار نزدیک رسید بیم نراین که باستظهار آن آل دم سرکشي و استقلال میزد و آنرا حصار امنیت ملک و مال خود از آسیب حوادث روزگار میدانست از مشاهدهٔ آثار قهر و استیلای عساکر فیروزی مآل و داخل شدن در آل عرصهٔ عافیت بر خود تنگ فضا دیده برآوردن جان و ناموس ازان ورطه مغتنم شمرد و سه روز قبل از وصول افواج قاهره بشهر خلاصهٔ اموال و تمامت اهل و عیال را بر گرفته با جمعي از خواص و نزدیکان رهگرای وادی آوارگي و ادبار گردید و بپایمردی فرار خود را بپای کوه بهوتنت که پناه جای خویش اندیشده بود کشید و بهولا ناتهه وزیرش باشاره و صوابدید او با پنج شش هزار پیاده بسمت مغرب رویهٔ کوچ بهار که دامن کوه مورنگ است و جنگل های صعب دارد فرار نمود بخیال آنکه چون جنود اقبال ازانجا نهضت گزیده متوجه پیش شود از کمین فرصت برآمده بقطع طریق و شورانیدن راه و سوختن قری و مزارع و غلات و اغوای سکنه و رعایا پردازد و نگذارد که آذوقه بلشکر ظفر اثر رسد و ششم ماه مذکور حوالي شهر مضرب خیام سپاه اسلام گشته روز دیگر عرصه آن معمورهٔ نزهت اثر که از ظلمت و جود تباه کیشان ضلالت پرور پیرایش یافته بود مرکز

* لام *

* ش *

* ص *

* ط *

* ع *

* د *

۞ ح ۞

۞ ح ۞

* چ *

* پ *

و تا هشت سال جلوس عالمگیر شاه‌جهان بزندان مانده در همان قید از زندان بدن پس از سي و یک سال و دو ماه سلطنت باوائل شب دوشنبه بیست و ششم شهر رجب المرجب سنه یک‌هزار و هفتاد و شش هجري داعي اجل را لبیک اجابت فرمود تاریخش * شاه‌جهان وفات کرد * و نیز * بیت *

سال هجري فوت شاه‌جهان * رضي الله - گفت اشرف خان

و هم * مصراع * زعالم سفر کرد شاه‌جهان * یافتند

اگرچه ذات مستجمع صفات آن پادشاه دین پناه بحر علوم خدایگاني ومعدن خصائل جهانباني موصوف بحکمت وشجاعت ودانشمندی در امور سلطنت بود اما از مطاعن عقوق پدر و سفک دماء برادر و تعذیب بعضي از اولاد و تجویز قتال جماعهٔ مسلمین در محاربات بیجاپور وحیدرآباد و غیره ممالک دکن صرف بطمع متکاثر دنیوي که این همه در پردهٔ حِیَل شرعیه اجرا مي نمود خالي نبود *

تمام شد این عجالهٔ نافعه دراختصار واهم احوال کتاب عالمگیرنامه - بحکم عالم علوم عربیه و فارسیه علامهٔ زمان پروفیسر مستر ایچ بلخمان صاحب بهادر ام اے سکریتري اشیاتک سوسایتي اف بنگال - رقم زدهٔ شکسته قلم - خاکسار عبدالحیّ مدرس مدرسهٔ عالیهٔ کلکته عفا عنه الله و رحم * و فهرست مفصلهٔ اسماء رجال و مواضع واقع عالمگیر نامه عنقریب بحلیهٔ طبع جلوه‌گر و منتشر شدني ست *

قامت خود مي برید و خود را از دیگران احق مي دید هنگام
مرض شهنشاه زمان خسرو دوران انتهاز فرصت نموده زمام اختیار
سلطنت بقبضهٔ اقتدار خود در آورد و دست استقلال آن‌حضرت از
مراتب ملک و مال کوتاه ساخته باقتضاي راي خود جمیع کارهای
مالي و ملکي انصرام می‌کرد اورنگ زیب که دران وقت بملک دکن
اقامت میداشتند و در نظم و نسق آن نواحي مشغول بودند چون
اخبار بیمارئ پدر بزرگوار خویش و بي اختیاري او و اقتدار دارا
شکوه در امور جهان‌باني و دادگستري اصغا فرمودند مصلحت در
اهمال و صلاح در اغماض ندیده باشتهار عزم شرف ملازمت والد امجد
از خطهٔ اورنگ آباد نهضت فرماي سمت دار الخلافهٔ شاه‌جهان
آباد گردیدند و در ابتداي راه با مهاراجه جسونت سنگه و دیگر
امرا و افواج پادشاهي که باشارهٔ دارا شکوه سد راه بودند مقاتله
کنان و محاربه وزران باحصول غلبه و نصرت تا مقام اکبرآباد نزول
اجلال ارزاني‌داشتند آخر چون پدر و برادر را مغلوب‌یافتند بروزجمعه
غرهٔ ذي‌قعده سنه یک‌هزار و شصت و هشت هجري در عمارت
دل پذیر اکبرآباد مجلسي دل‌کشا و جشني جهان آرا باهتمام
امراي موافق ترتیب داده بعد انقضاي پانزده گهری و بیست و
دو پل روز مذکور مطابق شش ساعت وده دقیقهٔ نجومي بر سریر
فرمان دهي بي اداي رسوم که سلاطین نام‌دار والا تبار را حین
جلوس بر اورنگ دولت معمولي و ضروري ست جلوس اجلال
فرموده بسبب طمع سلطنت و حرص مملکت پدر پیر خود را
محبوس فرمودند *

و از دارا شکوه و شجاع بي شکوه و باشجاع سخن سرائیده *

و چون وله امیدا از ذکر حبس کردن عالمگیر پدر پیر خود شاه‌جهان را تا هشت سال و در همان حال انتقال کردنش بدارالبقا و همچنین دیگر سوانح ناپسندیده و وقائع غیر حمیده که در اوائل ایام سلطنت او صورت بسته اغماض نموده مجملي ازان درینجا بطور نمونه ذکر کرده مي شود *

در سنه یک‌هزار و شصت و هفت هجري شاه‌جهان را که بعدالت و انصاف و فطانت و کیاست معروف بود بمقتضاي مشیّت ایزدي عارضهٔ حبس بول ظاهر شد و بالتماس دارا شکوه بسواري کشتي عرصهٔ دل کشاي اکبرآباد از پرتو رایات جاه و جلال مطلع خورشید اقبال گشت و تا غرهٔ ربیع الثاني سنه مذکور بمنزل دارا شکوه اقامت داشته بتاریخ غرهٔ شهر مذکور نهضت فرماي ایوان شهریاري و زینت بخش کاخ معدلت گستري گردید و زینت تازه بخشید تا این سال انجام امور سلطنت و انصرام کارهاي مملکت بالاستقلال بقبضهٔ اقتدارش بود و رتق و فتق هر امور مي فرمود چون عارضهٔ جسماني برپیکر مقدس و عنصر همایون طاري شده مزاج اشرف از منهج صحت و قانون اعتدال منحرف گشت و ایام کوفت امتداد یافته ضعف قوي روز بروز سمت تضاعف و اشتداد مي پذیرفت ازان جهت بنظم و نسق امور جهان‌داري انواع اختلال راه یافته فساد عظیم در مملکت هندوستان بهم رسید و صرصر خزان بي انتظامي بگلستان مملکت وزید دارا شکوه که همیشه خلعت استحقاق امور کشور کشائي و جهان‌باني بمقراض طمع بر

معدلت گستري از جمادی الاولی سنه مذکور تا رجب المرجب سنه هزار و هفتاد و هشت هجري اعني ده ساله احوال ايام سلطنت و کامراني و اعوام خلافت و جهان‌باني آنچه از قوه بفعل آمده بود بعبارت دل پذير بديع اسلوب و فقرات رنگين و مرغوب بطرزي بديع و وضعي منيع که پذيرای طبع دشوار پسندان کارگاه سخن داني و دقائق شناسان رموز الفاظ و معاني تواند بود بمعرض تحرير در آورده داد انشا پردازي درداد *

و چون بندگان حضرت اعلی خاقاني بمقتضای دانش خدا داد و فطرت بلند و علو همت و وسعت حوصله ابقاء آثار ظاهر را در جنب محو آن وقعتي نه نهاده بتاسيس مآثر باطن بيشتر توجه داشتند بعد از تدوين واقعات ده ساله حکم حقيقت شيم صادر شد که نگذارند * داستان مفاخر و مکارم محمد کاظم مصنف کتاب مستطاب عالمگير نامه من بعد وقائع را بقيد کتاب در نياورد لهذا او هم بدان قدر اکتفا نمود - و پس از وفات پادشاه عنايت الله خان مريد خاص عالمگير در عهد پادشاه ابوالنصر قطب‌الدين شاه عالم پادشاه غازي محمد ساقي مستعد خان را باعث شد که باقي احوال چهل ساله و کسري بقيد تحرير در آورد *

و مؤلف درين صحيفه تصريح باسم اورنگ زيب ننموده در هر جا ازان بلفظي شريف و عبارتي بديع که مناسب مقام ست چون شهنشاه گيتي پناه - و شهنشاه دانش آئين - و شهنشاه آفاق - و پادشاه دادگستر - و خاقان جهان - و خديو فيروز بخت کام ياب - و آنحضرت * و شاهجهان را باعلی حضرت و حضرت اعلی نام برده -

اشارہ صادر گردید که بدائع سوانح دولت کرامت آئین و مملکت سعادت قرین که مثل آن دیگر سلاطین نامدار و خواقین والا تبار را با وصف حد فراوان وسعی بی‌کران روی نداده بکوشش تمام جمع نموده بی بیش و کم بکلک صدق رقم تسطیر نماید و تحریر سازد و آن درازی دل پذیر اقدل را در سلک تالیف انتظام بخشد و آن عرائس اخبار را بحلی تقریر دل چسپ و مرغوب آرایش دهد تا بر صفحهٔ روزگار یادگار ماند و پس ماندگان قافلهٔ وجود را اطلاع بر سوانح این عهد سعادت توامان گردد مؤلف را درین عهدهٔ سوانح نگاری و کار وقائع نویسی مقرر فرموده حکم عالی شرف نفاد یافت که وقائع نگاران دستهٔ واقعات سامی فهرست واردات احوال گرامی ماه بماه سال بسال با وقائع صوبجات و سوانح ولایات بدو سپارند و مقرر گشت که هرچه از اخبار و سوانح بحیز تحریر و معرض تسطیر در آید بعد از ترتیب داستان داستان اراں در خلوت همایون باوقات مناسب بعرض اشرف پادشاه برسد *

و حکم فرمودند که چون احوال پادشاه زادگی از حین تولد تا زمان عالم آرائی در کتاب پادشاه نامه مذکور و مسطور ست عنان اسپ بیان ازان سمت معطوف داشته بتحریر احوال ایام سلطنت پردازد و از آغاز انکشاف صبح کشور کشائی که در جمادی الاولی سنه یک هزار و شصت و هشت هجری بوقوع آمده داستان طراز گشته هژده ساله احوال را یک مجلد سازد برطبق فرمان سلطانی مؤلف این کتاب سوانح ایام سلطنت پروری وقائع ازمنهٔ